انتشارات
دانشگاه بوعلی سینا
شماره ۲۳۷/ب

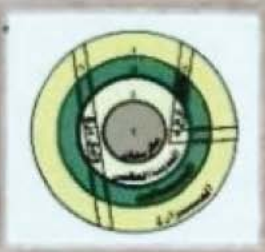

باستان‌شناسی ایران در دوره اسلامی

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

۴۳ مقاله در بزرگداشت استاد دکتر محمد یوسف کیانی

به کوشش دکتر محمد ابراهیم زارعی
استادیار گروه باستان شناسی دانشگاه بوعلی سینا

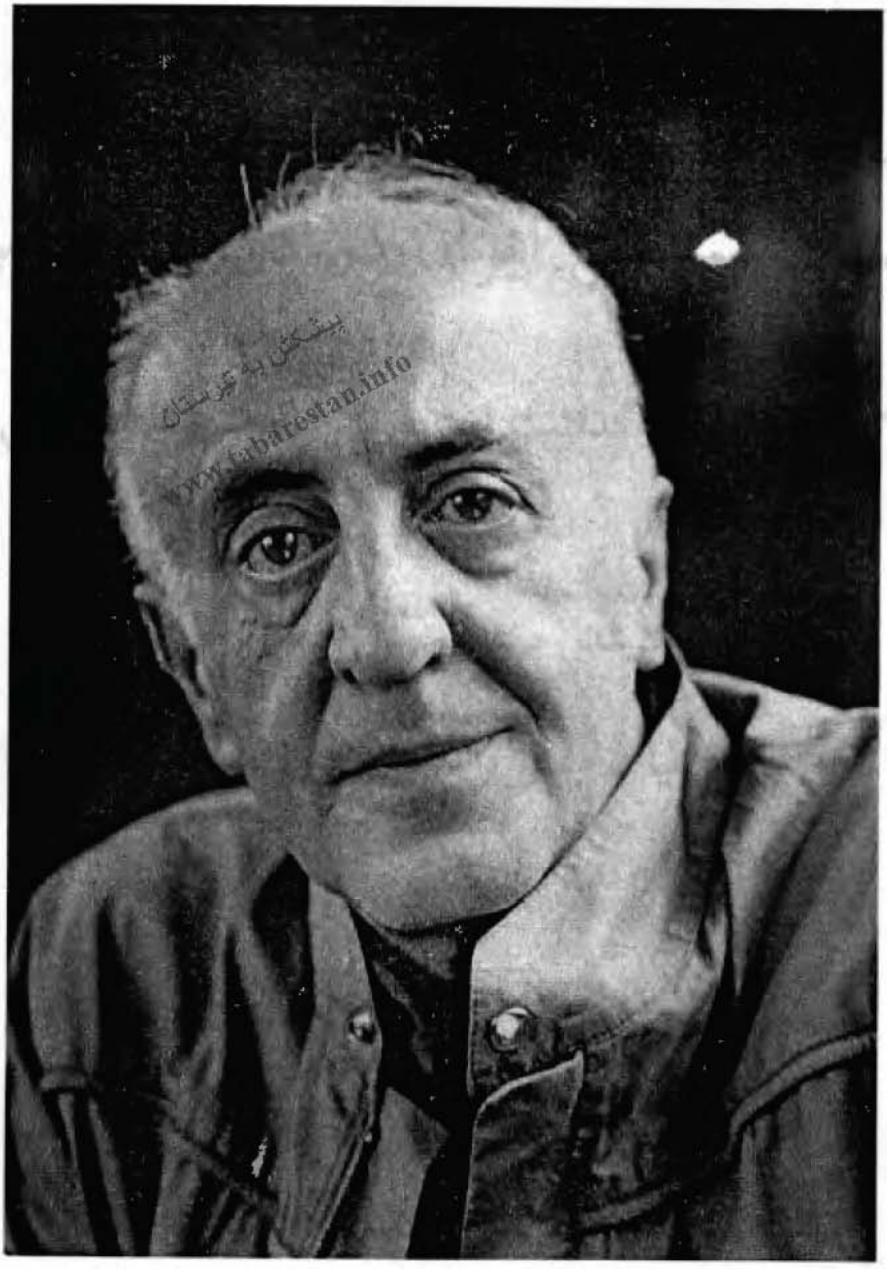
پیشکش به غربستان
www.qabarestan.info

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

باستان شناسی ایران در دورهٔ اسلامی

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

(۴۳ مقاله در بزرگداشت استاد دکتر محمدیوسف کیانی)

به کوشش دکتر محمدابراهیم زارعی

عضو هیأت علمی دانشگاه بوعلی سینا همدان

DSR
۴۴
۲ب ۲ ز/
۱۳۹۰

زارعی، محمدابراهیم، ۱۳۴۲
باستان شناسی ایران در دوره اسلامی/ تألیف: محمدابراهیم زارعی.-
همدان: انتشارات دانشگاه بوعلی سینا، ۱۳۹۰
۱۲۵۲ ص. مصور. نقشه.
شابک: ۹- ۰۶۸- ۱۲۸- ۶۰۰-۹۷۸
کتابنامه.
۱. هنر اسلامی —ایران- تاریخ. ۲. ایران- باستان شناسی .۳. تمدن اسلامی - ایران الف. عنوان.
۹۵۵/۰۰۴۳

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

عنوان: باستان شناسی ایران در دوره اسلامی
مولف: دکتر محمدابراهیم زارعی
داوران علمی: دکتر میترا شاطری، دکتر احمد صالحی کاخکی، دکتر محمد مرتضایی،دکتر یعقوب محمدی فر، دکتر سعید علی تاجر
ویراستار ادبی: دکتر یوسف آرام
صفحه آرائی: مژگان جمشیدی
ناشر: انتشارات دانشگاه بوعلی سینا
مدیر مسئول: محمدجواد یدالهی فر
چاپخانه: روشن
صفحه و قطع: ۱۲۵۲- وزیری
نوبت چاپ: اول
تیراژ: ۱۰۰۰
قیمت: ۱۹۸۰۰۰ ریال
تاریخ انتشار: ۱۳۹۰
شماره کتاب: ۲۳۷/هـ
شابک: ۹-۰۶۸-۱۲۸-۶۰۰-۹۷۸

کلیهٔ حقوق برای انتشارات دانشگاه بوعلی سینا محفوظ است

مراکز فروش در همدان: ۱. دانشگاه بوعلی سینا، ادارهٔ انتشارات تلفکس: ۰۸۱۱-۸۲۷۴۴۴۲
۲. خیابان شهید حسین فهمیده، روبروی پارک مردم، فروشگاه ادارهٔ انتشارات
۳. خیابان مهدیه روبروی خانه معلم - انتشارات دانشجو
نمایندگی فروش در تهران: ۱. موسسهٔ کتابیران ، میدان انقلاب ، خیابان لبافی نژاد غربی(بعد از چهار راه کارگر جنوبی) ، بعد از فروشگاه شیلات،پلاک۲۳۷ تلفن: ۶۶۴۲۳۴۱۶-۶۶۹۲۶۶۸۷
۲. نوپردازان ، میدان انقلاب، خیابان لبافی نژاد ، بین ۱۲ فروردین و اردیبهشت، پلاک ۲۰۶ تلفن: ۶۶۴۱۱۱۷۳-۶۶۴۹۴۴۰۹

فهرست مطالب

عنوان — **صفحه**

مقدمه ..... الف

دکتر محمد یوسف کیانی ..... ج

فصل اول: شهرها و محوطه ها

شهرهای اسلامی: ساختار و تغییر(نوشته: ایرا. م .لاپیدوس، برگردان: دکترمحمدابراهیم زارعی) ۳

عوامل شکل دهندهٔ شهر سنتی اسلامی(دکتر هوشمند علیزاده) ۲۸

فر گشت تاریخی شهر قزوین تا میانهٔ قرن هشتم هجری(دکتر اردوان امیرشاهی) ٤١

شکل گیری شهر قزوین در دوران ساسانی و گسترش آن دراوایل دوران اسلامی با استفاده از منابع تاریخی(دکتر لیلی نیاکان) ٨٤

سلطانیه پایتخت سلطنتی مغول(نوشته :شیلا .س .بلیر، برگردان : دکتر محمدابراهیم زارعی) ۱۰۳

ربع رشیدی و خواجه رشید الدین فضل الله همدانی (تاریخ و باستان شناسی)(لاله روح انگیز)..... ۱۵۳

روایت تهران (مهندس سید محمد بهشتی) ۱۸۳

آثار معماری دورهٔ اسلامی در پاتپهٔ ملایر (حسن رضوانی، مصطفی رشیدی ارزنده) ۲۵۱

تحلیل سیستم تدافعی سیراف در اواخر دوره ساسانی و اوایل دوره اسلامی بر پایه ی قلعه های نویافته در آن (دکترمحمد اسماعیل اسماعیلی جلودار) ۲۸٦

دستاوردهای پژوهشی بررسی باستان شناختی شهرستان گنبد قابوس در دشت گرگان (دکترمحمد مرتضایی) ۳۲٤

بافت قدیم استاراباد (حمید عمرانی رکاوندی، قربانعلی عباسی) ۳٤۱

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

فهرست مطالب

عنوان **صفحه**

پیشنهاد برای تعیین محل شهر ایلخانی سلطان آباد چمچمال (بغداد کوچک) در بیستون کرمانشاه(دکتر عباس مترجم، دکتر یعقوب محمدی فر) ۳۵۹

فصل دوم: مساجد، مقابر، مدارس، مناره

مسجد جامع بسطام از دیدگاه باستان شناختی(دکتر محمدابراهیم زارعی) ۳۷۵
مسجد جامع زواره(کاظم عرب) ۴۱۰
روند شکل گیری معماری مساجد در ایران(مریم محمدی) ۴۲۵
مقابر دورهٔ سلجوقی در ایران، امامزاده نور گرگان(پروفسور رابرت هیلینبراند، برگردان: دکتر محمدابراهیم زارعی) ۵۰۴
بررسی وتحلیل آثار یادمانی در ارتباط با مسیر عزیمت امام رضا (ع) ۵۲۶
در استان یزد(علی سجادی) ۵۴۵
امامزاده اهل علی همدان: نگاهی دیگر(رضا نظری ارشد) ۵۲۶
بقعهٔ آرامگاهی میر گته میر آبسرد دماوند(مسعود نصرتی) ۵۴۵
بازنگری تاریخ تالار چینی خانه مجموعهٔ تاریخی و فرهنگی شیخ صفی الدین در اردبیل؛ شاهکار مهندسی بهاءالدین محمد شیخ بهایی(ملکه گلمغانی زاده اصل، حسن یوسفی) ۵۶۵
امامزاده سید اسماعیل ساورکلاته(علیرضا حصاری نوی) ۶۰۸
مقبرهٔ شیدای نازار(دکتر محمدابراهیم زارعی) ۶۳۸
مدرسهٔ جلالیهٔ اصفهان(دکترمحسن جاوری) ۶۵۳
پژوهشی اجمالی در تاریخ احداث و معماری منار گلپایگان(محمد علی مخلصی) ۶۷۰

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

فهرست مطالب

عنوان **صفحه**

فصل سوم: کاروانسرا، پل، خانه، آب انبار، چهارتاقی

کاروانسراهای ایوانکی(ناصرپازوکی)..... ٦٨٥

راه و رباط در کویر(یزد -خراسان)(قدیر افروند)..... ٧٣٥

پل خواجو در اصفهان :ترکیبی از پل، سد و هنر آب(نوشته: هاینس لوشای، برگردان: دکترمحمدابراهیم زارعی)..... ٧٧٨

بررسی ویژگی معماری خانه های قدیمی در بافت تاریخی کاشان(حسین فرخ یار)..... ٨٠٥

آب انبار یادگاری از یاد رفته (آب انبارهای کاشان)(حسین فرخ یار)..... ٨٤٣

بررسی سابقه و نقش چهارطاق در معماری ایران(دکترکاظم ملازاده)..... ٨٦٨

چهارتاقی نمونه ای از تأثیر معماری دورهٔ ساسانی بر معماری دوره اسلامی(محمدرضا باقریان)..... ٨٨٦

فصل چهارم: تزئینات معماری و کتیبه ها

رده بندی تزیینات گچی از دیدگاه فن شناسی در آرایش معماری دوران اسلامی ایران(دکتر احمد صالحی کاخکی، حسام اصلانی)..... ٩١٩

بخاری دیواری(شومینه)(محمد رضا ریاضی، کیهان زرین قلمی)..... ٩٥٣

دیوارنگاره های شاه محمد اصفهانی و طاهر بن سلطان محمد در تزئینات بقعهٔ شیخ امین الدین جبراییل در کلخوران اردبیل(حسن یوسفی، ملکه گلمغانی زاده اصل)..... ٩٦٤

بررسی تزیینات به کار رفته درگنبد خانهٔ مجموعهٔ مزار شیخ جام(دکتراحمد صالحی کاخکی، حامد صیادشهری، صمد سامانیان)..... ٩٩٧

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

فهرست مطالب

عنوان **صفحه**

بررسی کتیبه های زیر شیروانی خانه مفیدیان(محمد ارشادی) ۱۰۱۵

بررسی کتیبه های صفوی تنگ چکاب(محمدرضا نعمتی، محمدرضا زاهدی) ۱۰۳۲

فصل پنجم: نجوم و علم در هنر اسلامی

نجوم در هنر اسلامی(فایق توحیدی) ۱۰۵۳

"اثر "در علم باستانشناسی(دکترمیترا شاطری) ۱۰۸۶

شیخ بهایی و علوم غریبه(علم جفر)(دکتریعقوب محمدی فر، فرهاد امینی) ۱۱۰۸

فصل ششم: سفال و شیشه گری

صنعت سفالگری کرمان در دورهٔ صفوی (لیزا گلمبگ، ترجمه: دکتر محمدابراهیم زارعی) ۱۱۲۳

بررسی کاشی های زرین فام محوطه ذلف آباد فراهان، استان مرکزی(اسماعیل شراهی،

حسین صدیقیان) ۱۱۶۹

هنر و صنعت شیشه گری دورهٔ صفوی و معرفی نمونه هایی از این دوره(دکتر آرمان شیشه گر) ... ۱۲۰۲

www.tabarestan.info پیشکش تبرستان

مقدمه

سپاسگزاری از بندگان خدا، همانا سپاسگزاری از پروردگار یکتاست. پاسداشت استادان و صاحب نظران عرصهٔ علم و دانش روشی پسندیده است. این کار از سال ها پیش در کشورمان مرسوم و معمولاً طبق روالی خاص انجام شده است. بنابراین، یکی از کارهای ارزشمند و اخلاقی، سپاسگزاری و ارج نهادن به مقام علمی، خدمات، زحمات و تلاش های استادان در زمینه های مختلف است. این کار بدون تردید بر نسل های آینده تأثیر خواهد داشت.

تقدیم به تبرستان
www.tabarestan.info

یکی از کسانی که حق بزرگی بر میراث فرهنگی و آثار تاریخی ایران، به ویژه آثار ایران در دوران اسلامی دارد، دکتر محمدیوسف کیانی است. ایشان در معرفی آثار معماری و تاریخ شهر سازی ایران از هنگامی که در سازمان حفاظت آثار باستانی حضور داشته‌اند، نقش مهمی ایفا نموده‌اند. دکتر کیانی از طریق بررسی ها، کاوش‌ها و مسؤولیت‌های اجرایی و اداری در شناخت آثار ایران در دورهٔ اسلامی نقش ارزنده ای داشته است. نقش آموزشی او در گروه باستان شناسی دانشگاه تهران بر کسی پوشیده نیست. دکتر کیانی درس های معماری - شهرسازی و هنر اسلامی را در دوره های مختلف رشتهٔ باستان شناسی تدریس می کردند. ایشان برای مدتی هم مسؤولیت گروه آموزشی را پذیرفتند و در این عرصه هم انسجام خاصی به گروه باستان شناسی که تنها گروه آموزشی در سطح دانشگاه‌های کشور بود، بخشیدند. بنابراین، علاوه بر تلاش در امر آموزش، فعالیت چشمگیری در تدوین و تألیف مقالات و کتب مرتبط برای دانشجویان و علاقه مندان داشته است. اگر چه کاری در

این حد بایستی خیلی پیشتر انجام می پذیرفت، با وجود این، خداوند بزرگ را سپاسگزاریم که این کار انجام گرفت.

تدوین کنندهٔ این مجموعه افتخار شاگردی در دوره های کارشناسی و کارشناسی ارشد دکتر کیانی را داشته است. موضوع تدوین اثر حاضر از طریق گردآوردن مقالاتی از همکاران و دانشجویان دکتر کیانی و تعدادی از دانشجویانش که خود اکنون در جایگاه معلمی در دانشگاه و در مصادر امور اداری- فرهنگی می باشند، انجام پذیرفت. بنابراین، همهٔ آنان درخواست اینجانب را با استقبال اجابت نمودند و در مدتی کوتاه، بیش از چهل مقاله برای من ارسال گردید. تلاش بر این بود که از همدوره ای های دکتر کیانی و هم شاگردی هایش هم آثاری دریافت شود، ولی در این زمینه توفیقی حاصل نشد، اما خوشبختانه چند مقاله ارزشمند از کسانی که به نحوی با آثار و نوشته های دکتر کیانی آشنا بودند، توسط تدوین کننده به فارسی برگردانده شد. هدف هم درآغاز این بود که موضوعات مرتبط با معماری و هنر ایران در دورهٔ اسلامی باشد؛ چون با فعالیت، تخصص و رشتهٔ دکتر کیانی متناسب بود.

خوشبختانه، داوری های اولیه که بر مقالات صورت گرفت، فقط تعداد معدودی از مقالات، آن هم به دلیل عدم ارتباط با موضوع، کنار گذاشته شدند و بقیهٔ مقالات بر حسب موضوع در شش فصل تدوین شد.

فصل نخست به شهرها و محوطه های دورهٔ اسلامی اختصاص یافته است. در این فصل، دو مقالهٔ ترجمه شده از صاحبنظران شهر اسلامی و شهر ایرانی دورهٔ اسلامی به فارسی برگردانده شده است. مقالهٔ نخست این فصل از ایرام. لاپیدوس است که از اندیشمندان

www.tabarestan.info

شهرهای اسلامی است. فصل دوم دربارهٔ موضوعاتی چون مساجد، مدارس، آرامگاه‌ها و مناره است. در این بخش هم یک مقاله ترجمه شده از هیلنبراند که از همشاگردی های دورهٔ دکتری دکتر کیانی در دانشگاه لندن بود، ترجمه شده است و می تواند راهنمایی برای نگارش مقاله در ارتباط با یک بنا از جمله آرامگاه‌ها برای دانشجویان باشد. در ادامه، به بحث مساجد و مدارس و به کلیات و برخی تک بناها اشاره گردیده است. فصل سوم دربارهٔ کاروانسراها، پل‌ها، خانه، آب انبار و موضوع چهارطاقی است. در برخی از فصل‌ها، شاید دو مقاله مشابه به نظر برسد، ولی هریک از زاویه‌ای خاص به موضوع پرداخته اند. مقالهٔ "پل خواجوی اصفهان" تألیف هاینس لوشای نگاهی تازه به پل خواجو داشته است. این مقاله هم به زبان انگلیسی بوده و به فارسی برگردانده شده است.

پیشکش کتابستان www.ketabestan.info

فصل چهارم دربارهٔ تزیینات معماری است. یکی از مقاله ها هم دربارهٔ کتیبه نگاری است. در آثار معماری کتیبه ها را می توان به نوعی یک وجه تزئینی از آثار معماری قلمداد کرد. فصل پنجم مربوط به علوم، اثر و نجوم در دورهٔ اسلامی است. در این فصل، سه مقاله به ترتیب دربارهٔ نجوم، اثر و علوم غریبه ارائه گردیده است. فصل ششم دربارهٔ سفال و شیشه است. هرچند که هنر شیشه گری از رونق قابل توجهی برخودار بوده، اما متأسفانه کم تر در زمینه شیشه های دوره اسلامی تا کنون کار شده است؛ لذا آخرین مقالهٔ این مجموعه دربارهٔ شیشه گری دورهٔ صفوی است. علاوه بر اینها، دو مقاله هم در مورد سفالگری است که یکی از آنها ترجمه و یکی دیگر هم نوشتاری است که ازنتایج کاوش‌های باستان شناسی حاصل گردیده است.

از یکایک این عزیزان که با ارسال مقالات خود زمینهٔ پدید آمدن این اثر را فراهم نمودند، سپاسگزارم؛ چون در نتیجهٔ همت، همکاری و همدلی آنها این مجموعه فراهم شد. جای آن دارد که به صورت ویژه از دکتر محمد مرتضایی که نقش بسیار مهمی در این راه داشته، تقدیر نمایم. از مسؤولین حوزه پژوهشی دانشگاه بوعلی سینا و مدیر محترم انتشارات دانشگاه آقای یدالهی فر هم به خاطر پی‌گیری‌هایشان تقدیر می نمایم. از خانم مژگان جمشیدی برای پردازش رایانه‌ای؛ همچنین خانم سریه امیری بیرامی دانشجوی باستان شناسی که در مرحلهٔ آغازین کار رایانه‌ای مساعدت لازم را داشتند، تشکر می کنم. لازم است که از راهنمایی های بی دریغ و صمیمانه همکار ارجمندم آقای دکتر یوسف آرام ویراستار ادبی به خاطر زحماتشان در ویراستاری این اثر و همچنین مقابله و رفع اشکال ترجمه مقالهٔ ایرا.م. لاپیدوس سپاسگزارم نمایم. صمیمانه قدردان زحمات همکار عزیز آقای دکتر علی سلمانی در بازخوانی و مقابلهٔ ترجمهٔ مقاله هاینس لوشای هستم. در پایان، از تمامی کسانی که به نحوی علاقه‌مند بودند که در این مجموعه سهیم باشند، ولی به دلیل ناتوانی تدوین کننده این اثر فرصتی برای آنان فراهم نشد، صمیمانه پوزش می طلبم. امیدوارم که این کاستی ها را سخاوتمندانه بر بنده ببخشایند.

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

دکتر محمدابراهیم زارعی

سال ۱۳۸۹

دکتر محمد یوسف کیانی

محمد یوسف کیانی در سال ۱۳۱۷ در بابل از استان مازندران به دنیا آمد. وی در سال ۱۳٤۲ با درجهٔ کارشناسی باستانشناسی و تاریخ هنر از دانشگاه تهران دانش آموخته گردید. یک سال پس از آن، با مدرک کارشناسی تاریخ از همان دانشگاه فارغ التحصیل شد. کارشناسی ارشد باستان شناسی را در سال ۱۳٤٤ در همان دانشگاه به پایان رساندند. برای ادامهٔ تحصیل، به دانشگاه لندن رفت و درسال ۱۳٤۹ با مدرک دکتری در رشته باستان شناسی و تاریخ هنر اسلامی از آن دانشگاه دانش آموخته شد.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

محمد یوسف کیانی پس از پایان دورهٔ کارشناسی در وزارت فرهنگ و هنر وقت از سال ۱۳٤۲ تا سال ۱۳۵۷ مشغول فعالیت در سمت های کارشناسی امور باستان شناسی (۱۳٤۳)، رئیس موزه هنرهای ایران در سال ۱۳۵٤بوده است. وی در سال ۱۳۵۵ریاست موزهٔ ملی ایران را به عهده داشت. ایشان علاوه بر فعالیت های اجرایی، از سال ۱۳٤۹ تا سال ۱۳۵۸ مدیر هیأت بررسی و تحقیقات باستان شناسی دشت گرگان بوده است. نتیجهٔ آن انتشار مقالات و کتب مختلف بوده است. دکتر کیانی از سال ۱۳٤۹ تا ۱۳۵۸ به صورت نیمه وقت عضو هیأت علمی گروه باستان شناسی و تاریخ هنر دانشگاه تهران بودند. از سال ۱۳۵۸ به صورت تمام وقت با سمت استادیاری در گروه باستان شناسی و تاریخ هنر دانشگاه تهران کار آموزش را به طور گسترده آغاز نمود. وی در این مدت، دانشجویان بسیاری را در مقاطع مختلف تربیت نمود. برای راه اندازی دورهٔ دکتری رشتهٔ باستان شناسی تلاش بسیار نمود. ایشان پس از سال‌ها تلاش در این عرصه، در سال ۱۳۸٤ با درجهٔ دانشیاری از این دانشگاه بازنشسته گردیدند.

دکتر محمدیوسف کیانی دروس باستان شناسی و هنر اسلامی را تدریـــس می کردند. ایشان روشی خاص در تدریس داشتند. عموماً کلاس هایشان با اسلایدهای مختلف و

فراوان و گاهی هم با سفرهای علمی و بازدید همراه بود. یکی از ویژگی های بارز کلاس های دکتر کیانی این بود که بیشتر آثار را خود از نزدیک دیده یا مطالعه کرده بودند. اسلایدها همه توسط خود ایشان تهیه شده بود. بنابراین، شرح و توصیف ها از آثار معماری بسیار کامل بود.

دکتر کیانی در امر آموزش سخاوتمند بود، و آنچه را اندوخته بود در اختیار دانشجویان می‌گذاشت. یکی از ویژگی‌های بارز ایشان ارائه کتب و مقالات به دانشجویان بود. گاهی چندین جلد کتاب را برای دانشـــــجویانی که احساس می کرد، به این منابع نیاز دارند، بدون اینکه دانشجو درخواست کرده باشد، برای آنها می آورد. اگر آگـاهی می‌یافت که دانشـــجو نیاز به راهنمایی دارد، با گشاده رویی ولی در کمال جدیت او را راهنمایی می کرد. دکتر کیانی در تدریس و برخورد بسیار جدی و تلاشگر بودند. عموماً دانشجویان را تشویق می کردند. هیچ گاه در ذهن دانشجو ناامیدی ایجاد نمی کرد، بلکه امیدوارانه دانشجویانش را ترغیب می نمود تا در تحصیل تلاشگر، جدی و امیدوار باشند. این روش تأثیر بسیارخوبی بر روحیهٔ دانشجویان داشت.

www.tabarestan.info تبرستان

فعالیت های دکتر کیانی در عرصه های آموزش و پژوهش در طول بیش از چهل سال منتج به انتشار کتب و مقالات متعدد و مرجع شده است که به اختصار معرفی می گردد.

مسؤولیت نمایشگاه های بین المللی دکترمحمد یوسف کیانی به شرح زیر است: هنرهای جهان اسلام لندن سال۱۹۷۳، هنرهای ایران توکیو در سال ۱۹۷٦، هنرهای ایران عهد ساسانی نیویورک در سال۱۹۷۷.

ایشان بیش از ده ها عنوان رساله کارشناسی ارشد و دکتری را راهنمایی نموده است. مقالات متعددی را به زبان فارسی و لاتین منتشر کرده است. در کنفرانس های بین المللی، به شرح ذیل حضور داشته است: هنر عهد سلجوقیان دانشگاه لندن سال ۱۹۷۳. هنر نقاشی

لاک دانشگاه لندن سال ۱۹۸۱. هنر معماری اشکانی دانشگاه هیروشیما سال ۱۹۷٦. حفاظت آثار باستانی دانشگاه دهلی سال ۱۹۷۲. مدینه در جهان اسلام دانشگاه توکیودرسال۱۹۸۹. هنر کلاسیک دانشگاه برلین درسال ۱۹۸۷. کاروانسراهای جادهٔ ابریشم دانشگاه پکن به سال ۱۹۹۳. هنرهای ایلخانی ادینبورواسکاتلند به سال ۱۹۹۵. کاروانسراهای ایران کویت به سال۱۹۹۹.

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

کتا بهای انتشار یافته:

۱. استان سمنان ، انتشارات صانعی، ۱۹۸٤.

۲.یادنامه کنگره پنجم باستان شناسی ایران،انگلیسی – فارسی،مرکز باستان شناسی ایران، ۱۳۵۰.

۳.یادنامه کنگره ششم باستان شناسی ایران،انگلیسی – فارسی، مرکز باستان شناسی ایران،۱۳۵۲.

٤. سفال ایرانی، تهران، نخست وزیری، ۱۳۵۷.

۵.یادگارهای رباط شرف، وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳٦۰.

٦.کاروانسراهای ایران (جلد اول)، وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳٦۲.

۷.هنر اسلامی ایران، فارسی - انگلیسی - موزه رضا عباسی، ۱۳٦۲.

۸مقدمه ای بر هنر کاشیکاری ایران، فارسی – انگلیسی، تهران، موزه رضا عباسی ایران، ۱۳٦۳.

۹.هنر سفالگری ایران عهد اسلامی، وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳٦۵.

۱۰. شهرهای ایران (جلد اول)، تهران، جهاد دانشگاهی،۱۳٦۵.

۱۱.نظر اجمالی بر شهر نشینی و شهرسازی در ایران، جهاد دانشگاهی،۱۳٦٥.
۱۲.معماری ایران دوره اسلامی جلد ۱و۲ ، تهران، جهاد دانشگاهی، ۱۳٦٦.
۱۳.معماری ایران دوره اسلامی جلد ۱و۲ ، تهران، جهاد دانشگاهی، ۱۳٦٦.
۱٤.کاروانسراهای ایران (جلد دوم) ، وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳٦۹.
۱٥.شهرهای ایران (جلد دوم)، جهاد دانشگاهی، ۱۳٦۹ .
۱٦.شهرهای ایران (جلد سوم)، جهاد دانشگاهی ، ۱۳۷۰.
۱۷. شهرهای ایران (جلد چهارم)، جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۰.
۱۸ . تزئینات وابسته به معماری ایران، تهران،سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۷٤.
۱۹ .تاریخ هنر معماری ایران در دوره اسلامی ، سمت، ۱۳۷٤.
۲۰.معماری و شهرسازی ایران به روایت تصویر، فارسی – انگلیسی،۱۳۷٤.
۲۱. پایتخت های ایران، سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۷٥.
۲۲.کاروانسراهای ایران (جلد سوم) ، فارسی - انگلیسی وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۷٥.
۲۳.معماری تیموری در ایران و توران، دونالد ویلبر، لیزا گلمبک (ترجمه)، سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۷٦.
۲٤ . معماری ایران(دوره اسلامی) ، سمت ، ۱۳۷۹ .
۲٥.عاقبت خاک گل کوزه گران خواهیم شد، ۱۳۷۹.
انتشارات خارجی: کتاب ها و مقالات

BOOKS:
Iranian Art & Archaeology, Oxford, Teheran, 1972.
AP TICLES:

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

M. Y. Kiani, Iranian Caravansarais, Tokyo, 1978.
M.Y. Kiani, Parthian sites in Hircania, Berlin, 1982.
M.Y. Kiani, The Islamic City of Jurjan, Berlin, 1984.
M.Y. Kiani, Memorial Vol. of VI International Congress of
M. Y. Kiani, Excavations on the Defensive Wall of Gurgan plain, Iran XX 1982.
M.Y. Kiani, Robat Sepanj, A MI, Berlin, 1971 ..
M.Y. Kiani, Urbanization and urban planning in Iran, during Islamic period, The middle East(n culture center,Tokyo,1989.
M.Y. Kiani, Religious buildinJs complex in Iran, Tokyo, 1989.1991.
M.Y. Kiani, II/-Khanid capitals, Eoinburgh, 1996. Text of paper, presentedin symposimi of III~Kha, lid Arts,Edimburgh,Aug. 1995.

www.tabarestan.info

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

فصل اول

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

شهرها و محوطه‌ها

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

شهرهای اسلامی: ساختار و تغییر

نوشته: ایرا.م. لاپیدوس

برگردان: دکترمحمدابراهیم زارعی*

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

«شهرها» و«تمدن‌ها»: واژگان، مفاهیم وتجاربی هستند که با هم در ارتباط می باشند. مطالعهٔ شهرهای سنتی اسلامی به تمامی جنبه‌های تمدن اسلامی اشاره دارد و برای درک آنها باید زمینهٔ تاریخی که در آن توسعه یافته‌اند، ماهیت جامعه‌ای که آنها به آن شکل داده‌اند و اهمیت فرهنگی آنان را مورد ارزیابی قرار دهیم. همزمان خواهیم دید که چگونه تجارب تاریخی و اجتماعی و اندیشه‌های فرهنگی و هنری، شکل معماری و فیزیکی آنها را تحت تأثیر قرار داده‌اند.

البته، جهان اسلام یک جهان نیست، بلکه فراتر از آن است و هر منطقه نوع بخصوصی از شهر سنتی را در دل دارد. هر شهر کیفیت‌های منحصر به فرد و شکل‌بندی خاص خود را دارد. با این حال شهرهای اسلامی متعددی از دورهٔ پیش از سدهٔ هجده برای ما شناخته شده‌اند. فقط فاس، قاهره، دمشق، حلب، بغداد، سامرا و نیشابور و تعدادی مکان های کوچک تر مورد مطالعات کامل بوده‌اند. همچنین، بحث دربارهٔ شهرهای اسلامی قدیمی به عنوان یک گونه و تجزیه و تحلیل کیفیت‌های لازم و ضروری چنین شهرهایی قابل توجیه است؛ زیرا دانشمندی که خود را درگیر تاریخ

---

* استادیار گروه باستان شناسی دانشگاه بوعلی سینا همدان

می‌کند، به دنبال وقوف به «واقعیات» موجود و در دسترس، به عنوان مقدمه‌ای برای ورود به دنیای بزرگ تر معانی است. هر اقدام ارزشمند فکری با قیاس و استقراء همراه است، در عین حال در پرتو عقاید و نظرات مربوط به حوزه های جدید ادراک ما تاریخ مورد کاوش و جستجو قرار می گیرد. این در حالی است که در همهٔ این موارد، بر اساس آنچه که شناخته شده است، فرضیهٔ جدید یا شهود جدیدی اقامه می شود. از این حیث تاریخ با کار طراحان و متخصصین وجه اشتراک دارد. هر چند تاریخ یک کار فکری و ذهنی است. طراحان و متخصصین، هر دو، از منبع اطلاعات نا کافی به سمت منبع اطلاعات وافی و فراوان تر حرکت می کنند. بایستی به این اطلاعات فراوان آگاهی پیدا کرد. البته به شرطی که اهمیت واقعی این اطلاعات درک شود و کار عملی صورت پذیرد.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

در اینجا، من نمایه ای کلی از شهرهای اسلامی را ارائه می‌دهم. من یک شهر بخصوص را توصیف نمی‌کنم، بلکه باید بر روی جنبه‌های زندگی شهری که در تجارب مسلمانان اهمیت دارد، تمرکز نمایم. اگر چه من هیچ تک شهری را با ویژگی های منحصر به فردش توصیف نمی‌کنم و خصوصیات ویژهٔ آنها را که باعث می‌شود شهرها برای کسانی که در آنها متولد شده و زندگی کرده‌اند عشق بورزند، تلاش می‌کنم که به آن عناصر سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و سازمان جغرافیایی که از موقعیت‌های ویژه‌ای گرفته شده‌اند، توجه نمایم همین موقعیت هایی که ما را قادر به درک ویژگی هایی می‌گردانند که برای تمامی شهرهای اسلامی ضروری می‌باشند. اگر چه افکار من مبتنی بر یک دانش از شهرهای اسلامی در منطقه‌ای از نیل تا رود سیحون است، با وجود این، با درنظر گرفتن سرزمین های اسلامی مهمی همانند آفریقای شمالی و اندونزی از قرون هفتم تا شانزدهم، به نظر می‌رسد رویدادهای گذشته این منطقه و این دوره میراثی

جاویدان برای عصر خودمان باشد. اما شاید خواننده بهتر بتواند در مورد فضای گذشته و حال نسبت به نویسنده نظر بدهد.

گذشتهٔ پیش از اسلام، اساس تجربهٔ شهر اسلامی است. رویدادهای هزاره‌های گذشته در سازماندهی جوامع شهری و ارزیابی فرهنگی و مذهبی شهرها بستر تجربه مسلمان می‌باشد. از گذشته جامعه‌ای بسیار متمایز پدید آمد که به واسطهٔ طبقات مختلف رده‌بندی گردید و به زیر جامعه‌ها تقسیم شد و به شکلی منظم از سازمان اجتماعی، با حکومتهای سلطنتی که در رأس آن حاکم بود، توسعه یافته. همچنین، از گذشته تکنیک‌های صنایع و صنعت‌گری، مقررات تجارت، و مؤسسات بازرگانی فرا گرفته شدند. سنت های فرهنگی در سازمان جامعهٔ شهری اهمیت بسیار زیادی برای مذهب قائل شدند و به زندگی شهری به عنوان عنصری در یک زندگی انسانی کاملا توسعه یافته، ارزش دادند. البته، این سنت، سنت زندگی در هزاران شهر، شهرک و روستای تأسیس شده در دوره‌های باستان بود، اما در دورهٔ اسلامی تداوم یافته است.

www.tabarestan.info تبرستان

پیروزی تازی ها معرف مدنیت نبود، اما به دلایلی کاملاً ویژه آنها انگیزه های خاصی برای احداث و گسترش شهرها و شهرک‌ها داشتند. شهرها می‌بایست برای استقرار قوم بیابانگرد و مهاجر عربستانی و محافظت ازآنها در برابر پراکندگی و تصرف شدن و تقسیم سرزمین های فتح شده به املاک شخصی و قومی و جداکردن آنها از اقوام مغلوب ساخته می‌شدند. بنابراین، آنها می‌توانستند برای نبردهای آتی به ارتش سازمان دهند و در سرزمین اسلام آموزش ببینند. بصره، کوفه، فسطاط و قاهره در زیره قرارگاه های شهری صحرانشینان بودند که توسط عرب ها ساخته شده بودند.

پیروزی اعراب نیز شکل‌گیری حکومتهای جدید را در پی داشت. آنها برای ساختن شهر، حومه و قلعه دلایل خاص خود را داشتند. خلفا و دولتمردان اموی و عباسی به عنوان حکام قبل و بعد، پایتخت‌های جدیدی ساختند تا از این رهگذر نیروهای وفادار

را از سایر عناصر جمعیت جدا کرده و در مراکز فرماندهی امنیت برقرار کنند و حاکمیت یک رژیم یا فرمانروای خاص و توانایی او را برای برقراری نظم و تمدن در قلمروهای خود، نهاینه کنند. چنین پایتخت‌هایی از نظر اهمیت با بغداد تفاوت داشتند؛ بغداد یک مرکز اداری و مدیریتی با حومه‌های کوچک و قلعه‌های ساخته شده بود که در سرتاسر امپراتوری‌های عربی به یک شهر جهانی تغییر یافت.

شهر، حومه و قلعه یک تاثیر همه جانبه داشت و آنی، ایجاد انگیزه برای شکوفایی اقتصادی و شهری کردن، بویژه در ایران و عراق بود. با این حال، از خود گذشتگی تازی ها و حکام آنها برای شهرسازی حدودی داشت. تلاش های آغازین در شهرسازی به اسکان مهاجران و استحکامات و تضمین قدرت حکام و دولتمردان محدود شده بود، ولی بر اساس دانش من، در هیچ جا نتیجهٔ این کوشش‌ها یک شهرسازی منطقه‌ای معمولی نبود. در واقع، شهرهای تازه ساخت خوی عربی یا سایر قوم های تابعه، اغلب شهرهای از قبل بنا شده، منبع امرار معاش و جمعیت‌هایشان را تحلیل بردند. در برخی ایالت ها همانند میانرودان، پیامد واپسین پیروزی ها، پسرفتی از زندگی شهری بود. بنابراین، هم برای محل سکونت و هم محل اجرای سیاست ها، اعراب همانند سایر فاتحان قبل و بعد، موجی از شهرسازی قابل ذکر از نظر کثرت، ولی بسیار محدود از نظر مقیاس را به وجود آوردند که با شهرسازی دورهٔ اسلامی خاور نزدیک برابر شمرده شده است.

بنابراین، شهرسازی تازی، باید در متن شهرسازی پیش از تازی دیده شود. اما اهمیت آن برای اسلام چه بود؟ پژوهشگران اسلامی گاهی اوقات براین باورند که در این دورهٔ آغازین و در واقع، از آن هنگام به بعد، مسلمان بودن شرط اصلی و ضروری اقامت در شهر بود. در واقع، شهرهای عرب ساخت، مراکز اصلی اسلام بودند و مهاجرت اعراب بت پرست به شهرهای تازه ساخت حرکتی هجری از یک زندگی

www.tabarestan.info پیشکش به تبرستان

روستایی یا بدوی به زندگی شهری و تغییری از کفر به اعتقادات اسلامی را در پی داشت. اما برابر دانستن شهرها و اسلام به هر شکلی گمراه کننده است. بسیاری از مهاجران تازی مسلمان به ویژه در ایران، در روستاها سکنی گزیدند و بسیاری همانند میانرودان به زندگی بیابانگردی ادامه دادند. به علاوه، با گذشت زمان بسیاری از ساکنان تازی مسلمان شهرنشین برای به عهده گرفتن مشاغل شهری در روستاهای اطراف قلعه‌ها، از قرارگاه های موقت تحت فرمان خلیفه خارج شدند. علاوه بر این، اسلام تغییراتی در شهرک ها و روستاهای خارج از محل‌های سکونت اصلی تازی ها ایجاد نمود. بنابراین، اسلام کاملاً به تنهایی برای ساکنین شهرها یا برای ساکنین در شهرهای ویژه شناخته شده نبود. شهرها اهمیتی قابل ذکر و نه کاملاً چشمگیر برای آغاز اسلام داشتند.

www.tabarestan.info تبرستان

اساساً، پیامد پیروزی تازی عرب در زمینه موقعیت شهری خاور نزدیک، ظهور و تجلی یک سنت شهری دو لایه بود. شهرک ها و شهرهای بنا شده در اعصار باستان که حجم جمعیت خاور نزدیک را در خود جای داده بودند، در برابر جای های تازی ساخت یا تازی نشین قرار گرفتند. به هر حال، در ابتدا هر شهر توسعهٔ دیگری را تحت تأثیر قرار می‌داد. جمعیت‌ها ترکیب شدند. اسلام دین اصلی گردید و زبان تازی جایگزین زبان و ادبیات شهرهای غیرتازی پیش از تازی شد. در حالی که نوع جامعهٔ شهری، اقتصاد پیش از اسلام و فرهنگ به مکان های تازی انتقال یافتند، شاید ما بدین گونه استنباط کنیم که این درهم آمیزش شهرها و سنت‌هایشان قرن‌ها ادامه یافت. هر چند به روش ها و درجات و مکان های گونه گون بود، ولیکن ما به میزان کمی در مورد این فرآیندها برای دنبال کردن توسعهٔ تاریخی کلی شهرها می‌دانیم، ولی ممکن است جنبه‌های اندکی از تکامل شهر اسلامی آغازین نام برده شوند. برای ساده نمودن

برنامهٔ خود، اجازه بدهید به استقامت جامعهٔ شهری پیش از اسلام و پی‌گیری تکامل در درون شهرها و شهرک های تازی نشین یا شاهانه ساخت بپردازیم.

در شهرهای تازی آغازین، ایل یا سازمان عناصر قبیله‌ای، صفات ممیزه بودند. جامعهٔ تازی بدوی به جنگ اهتمام داشت و اشغالگری از ویژگی های متمایز آن بود، همچنین از طبقه بندی اجتماعی برخودار بود. تمایز مشخصی بین تراز اول‌های قبیله‌ای، سیاسی و مذهبی وجود نداشت. دولتمردان و امیران ارتش که غالباً از قریش یا سایر برگزیدگان خاندان ها انتخاب می‌شدند، نمایندگان خلیفه برای مدیریت (اجرا) بودند؛ همان طور که فقط خود خلیفه بیانگر شکل اساسی و بنیادی اسلام بود.

www.kharestan.info پیشکش به تبرستان

شهرهای آغازین تازی مدت زیادی شکل اولیهٔ خود را حفظ نکردند. بدین مفهوم که هرچند این فرآیند مبهم است، چون نمی‌توانیم تکامل درونی شهرک های تازی را از تأثیرات شهرهای پیش از اسلام و مردمان تمیز دهیم، با وجود این یک جامعهٔ دگرگون ایجاد گردید. برای نمونه در بصره، تازی های مسلمان جذب یک جمعیت بزرگ غیرتازی شدند و درگیر در ویژگی های گونه گون تسخیر مکان های شهری گردیدند.

تمایز طبقاتی بیشتر به عنوان فرصت هایی در تجارت، خرید و فروش زمین، داد و ستد، دولت و آموزش دینی شناخته شد که افراد و خانواده‌ها را به سمت زندگی جدید هدایت نمود. ایل به عنوان بخش حیاتی جامعه باقی ماند، هر چند که در بسیاری از بخش‌های زندگی با تمایزات جدید طبقاتی، منزلت اجتماعی اهمیت کم تری داشت و قدرت و پیوندهای جدید بازرگانی، سیاسی و مذهبی بین ساکنین شهرک‌ها، پا به عرصهٔ وجود گذاشتند.

یکی دیگر از شهرهای آغازین، یعنی بغداد، با مقداری جزئیات برای ما شناخته شده است. بغداد پایتخت عباسیان، بزرگ ترین شهر در خاور نزدیک بود. بغداد یکی از بزرگ ترین شهرها در جهان و شهری با جمعیتی انبوه و گونه گون بود. مردم بغداد

شامل مهاجرین تازی و غیرتازی از بصره و سایر شهرک های عراقی بودند و یک جامعهٔ نسطوری شامل بازرگانانی از سراسر ایران، نمایندگانی از شرق ایران، خراسانی، آسیای مرکزی و سربازان ترک، کارگرانی از سوریه، مصر و غیره را تشکیل می داد. بغداد یک خُرد جهان(جهان کوچک) از مردم خاور نزدیک بود. در این کلان شهر اسلامی اندیشه های محلی با هویت‌های جهانی رقابت می‌کردند. از یک سو مردمانی با یک دین، قوم یا پیش زمینه‌های خاندانی با همدیگر زندگی می‌کردند. خاندان های تازی، مهاجرانی از یک روستا یا شهرک مشابه، بازرگانانی از یک مذهب و هنگ سربازان از نواحی مختلف، در قسمت مربوط به خودشان در شهر ساکن شدند. مسیحیان، یهودیان و در میان مسلمانان، گروه هایی از سنی‌ها و شیعیان در محلات خود با یکدیگر زندگی می‌کردند. این بدان معنا نیست که کل جمعیت بغداد به جوامع محلی متراکم سازمان یافتند، بلکه چنین گروه هایی بنیان‌های مهمی در سازمان جمعیت بودند.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

از سوی دیگر، بغداد شهری متشکل از مردمی با هویت‌های جهانی بود. بازرگانان که با شهرهای خود یا سایر مکان های دور دست داد وستد می‌کردند، مجریان و سربازان با مشاغل حکومتی خود و فرزانگان دوره گرد، بغداد را به شهری جهانی مبدل ساختند. بیگانگان آموختند که زبان تازی را به عنوان یک زبان رسمی و معمول بیاموزند و به عنوان نوکیشان اسلام به یکدیگر پیوستند. بغداد، پایتخت حکومت اسلامی، مرکز اصلی آموزش دین اسلام و مکانی مهم جهت تغییر دین و جذب جامعهٔ اسلامی شدن بود. در هر حال، مردم محلی دارای اختلاف عقیده بر اساس اسلام و حکومت متحد شدند.

بغداد علاوه بر پایتخت جهان اسلام، مرکزی برای توسعهٔ موسسات عمومی ویژهٔ مسلمانان بود. در اوایل سده های اسلامی، مسلمانان برای حفظ آیین‌ها و نیایش با یکدیگر، هیچ گردهمایی مذهبی نداشتند و توسط یک مقام مذهبی توانا هدایت

نمی‌شدند. در اوایل قرون اسلامی، خلیفه و تنها خلیفه بیانگر جامعهٔ مسلمین بود. پیشوایان نماز و دولتمردان همگی علی‌البدل او بودند. اصولاً مسلمانان معتقدین منفردی بودند که در یک دنیای برادرانه جمع شدند که اتحاد آنها به عنوان یک ملت و سرنوشت آنها برای فرمانروایی توسط خلیفه نمادین شده بود.

در واقع، جوامع میانی بسیاری در آن زمان وجود داشتند. گروه های غیررسمی طلاب که قرآن، حدیث و الهیات می‌خواندند، عرفا و هواخواهانشان، واعظین و مستمعین وفادارشان، امامان شیعه و خادمینشان اهمیت بسیار زیادی در زندگی روزمره مسلمانان داشتند، اما هیچ یک از آنان اعتباری رسمی نداشتند. به هر حال در آن زمان برخی از این گروه های غیررسمی به ساختار بنیادینی در یک زندگی اجتماعی سازماندهی شده اسلامی تبدیل گردیدند. گروه های طلاب برای بحث‌های دینی و شریعت گرد هم آمدند تا در امور اجرایی قانونی سهمی داشته باشند و پرسنل را برای یک سیستم قانونی اسلامی آماده کنند. مدارس عهده دار تربیت قاضیان و کارمندان دادگاه، دفترداران و مدیرانی برای مسوولیت و مالکیت اجتماعی و مشاورانی برای خلفا و دستگاه حکومتی بودند. علاوه بر این- در بغداد قرن نهم میلادی - مدرسهٔ قانون (شریعت) حنبلی مریدانی را جذب نمود که به آموزه های مکتب و به مقامات مذهبی شان وفادار بودند، حتی با خلیفه به دلیل محکوم کردن پیامبر به داشتن اهداف سیاسی در فتوحاتش و نیز تمایل برای قراردادن تفکرات ویژه‌اش بر جامعهٔ مسلمین مخالفت کردند. در اواخر قرن نهم میلادی در بغداد مسلمانان حنبلی که پیرو آموزه های مخصوص بودند و طلاب و مقامات مذهبی که از این آموزه‌ها حمایت می‌کردند، برای مدیریت امور عمومی و پایدار ساختن زندگی دینی و اجتماعی مشترک و برای انتشار عقایدشان در مقابل سایر فرقه‌های اسلام متحد شدند. فقط تحقیقات بیشتر می‌تواند بگوید که آیا این پیشرفت «متعصبانه» مختص به حنبلی‌ها بود یا نه، اما در هر صورت،

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

ما تجربهٔ حنبلی‌ها را حرکتی زود هنگام برای سازماندهی مسلمانان به جوامع و حل تنش بین زیر جوامع محلی و معنای اسلام جهانی برادرانه می‌دانیم.

به گمان من، بغداد اولین شهر عربی- اسلامی بود که بیانگر دیدگاه های گونه گون و جمعیت نامتناسب، جوامع محلی، اعضای مذهبی سازمان یافته اسلامی و یک ایالت قوی سازماندهی از جوامع بعدی مسلمان شهری بود. اما چه ارتباطی میان بغداد در اواخر قرن نهم میلادی و شهرهای بعدی مسلمان بود، چیزی نمی‌دانیم. ما فقط می‌دانیم که در قرن دهم و یازدهم میلادی، خاور نزدیک به یک دگرگونی شدید سوق پیدا کرد. امپراطوری عباسی فروپاشید. حکومت جدید مستقل از خلیفه در بخش های گونه گون امپراطوری قدیم به قدرت رسید. چادرنشینان ترک، مسیحیان شرقی و اروپایی و ادیان غربی را مورد تاخت و تاز قرار دادند. در این دگرگونی، کارمندان، صاحبان اراضی و صاحب منصبان تجارت در بسیاری استان ها از بین رفتند. گرایش مردمان خاور نزدیک به اسلام به طور واقعی کامل شد. فرهنگ اسلامی در تمام منطقه پخش شد و سرانجام اسلام به آیینی برتر تودهٔ مردم و مقامات حکومتی تبدیل شد. پیشوایان مسلمان و رهبران دینی با کنترل ادارات عمومی و با برقراری بین سود زمین‌داری، بازرگانی و اداری در صحنه نمایان شدند. ما آگاهی کمی در بارهٔ این دگرگونی داریم. حداکثر آن، دانشی اندک مربوط به مناطق درگیر است و در جستجوی این موضوع، ما در زمینه روش تحلیل با مشکلات دشواری مواجه می‌شویم. اما با کنار گذاردن مشکلات، به این نتیجه می رسیم که در اواسط قرن یازدهم میلادی، ادغام دو جریان از سنت های شهری مصادف با این تغییرات عظیم بود. چهار قرن پس از فتوحات تازی ها، سرانجام ما کاملاً وارد دورهٔ اسلامی توسعهٔ شهری خاور نزدیک می‌شویم. از قرن یازده تا پانزدهم میلادی تا ظهور امپراطوری‌های عثمانی و صفوی، شهرهای تازی و شهرهای با اصالت های پیش از اسلامی، دیگر نیازی به تمایز نداشتند. شهرهایی همچون- نیشابور، بخارا،

www.tabarestan.info تبرستان

دمشق، حلب و قاهره- که اکنون برای ما کاملا شناخته شده اند، امروزه شباهت های موثقی را از حیث تشکیلات اجتماعی نشان می دهند که از گذشته اسلامی و پیش از اسلامی گرفته شده اند. این مشخصات مشترک، ابعاد تشکیلات اجتماعی هستند که ظاهراً در تمام شهرهای مسلمان یافت می‌شوند، در حالی که این کیفیت‌های مشابه بیانگر ویژگی مکان های منفرد نمی‌باشند.

عنصر محلی در شهرهای اسلامی به طور چشمگیر باقی ماند. تقریباً هر شهر یا شهرک مرکب بود از تعدادی خانواده هم طبقه، محله‌های در همسایگی همدیگر، فرقه‌های مسلمان یا انجمن‌ها، اقلیت‌های مسیحی یا یهودی، اقوام غریبه، ساکنین سایر روستاها یا شهرک ها، گروه های تجاری یا بازرگانی یا ترکیبی از گروه های محلی مذکور. شهرهای مسلمان قرون وسطا، جوامع عرب یادگار طایفه متحد و سنت باستانی خاور نزدیک گرد آورندهٔ مردمان متفاوت در جمعیت‌های شهری را انعکاس می دادند. در حقیقت، این گوناگونی اساس مشابه شهرنشینی نبود.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

مساوات و برابری بارز در این دوره جوامع مذهبی مسلمان را سازمان داد. با وجود اساس و شیرازهٔ سست و پراکندگی بیشتر، مدارس دینی نقش مهمی در ایفای سازمان زندگی شهری داشتند.

مدارس متشکل از گروهی از محققان بودند که زندگی خود را وقف مطالعه شریعت و قوانین اسلامی کرده بود. در سده های آغازین اسلام، گروه های مختلفی، نسخه‌های متفاوتی از شریعت را تبلیغ کردند که در جزئیات و تا حدودی در اصول قضایی که بنیان آنها بود، با هم فرق داشتند. به هر حال، نسخه‌های متفاوت مکاتب اساساً با هم مشابه بودند. در قرن یازدهم میلادی، فقط چهار مکتب از مکاتب آغازین به صورت مؤثر باقی ماندند- حنفی، مالکی، شافعی، حنبلی- که هر کدام دیگری را به صورت راستین می‌شناختند. این چهار مکتب با ارائهٔ چهار نسخه معتبر شریعت اسلامی

تا امروز باقی مانده‌اند. همچنین، در قرن یازدهم میلادی، مکاتب شافعی، حنفی و مالکی به علاوهٔ مکتب حنبلی به گروه های اجتماعی و اجرایی توسعه یافتند. در همین دوره، اغلب اهالی شهر به ظاهر به یکی یا سایر مکاتب پیوستند. در بیشتر موارد مشترک، جمعیت‌های شهرک ها به یک یا دو تا از این مکاتب، شاید با حداقل عضویت در یک سوم یا حتی یک چهارم پیوستند.

مدارس کارهای بسیاری را برای اعضایشان اجرا کردند. آنها گروه های تحقیقی طلاب، معلمان، دانش‌آموزان و علاقمندانی را تشکیل دادند تا سنت های مکتب را در مطالعهٔ قرآن، حدیث، قانون و الهیات زنده نگاه دارند. مدارس به عنوان مؤسسات یادگیری رسمی باقی ماندند، مدارس، که به پرداخت حقوق به معلمان و مستمری به دانش‌آموزان را انجام می دادند. همچنین، مساجد به عنوان محل برگزاری جلسه برای فرقه ها و پیروانشان عملکرد داشتند.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

در این مدارس قانونی سر دفترها، مفتی ها و قاضی ها و کسانی که برقرارداد ها شاهد وناظر بودند، پرورش یافتند که مشاوره های قانونی ارائه می کردند و ستیزه ها را داوری و قضاوت می کردند. مدارس معلمانشان را برای حفظ معیارهای مذهبی، برای زندگی بازرگانی و خانوادگی به کار گرفتند. همچنین، اعضای رهبر مکاتب توسط پیروانشان برای سایر مسائل اجتماعی و عمومی مورد مشورت قرار می گرفتند و علما یا طلاب مدارس، هوادارانشان را به مقامات سیاسی معرفی نمودند و با ایالات تحت کنترلشان در مورد خدمات عمومی و امنیت، مالیات و نگاهداری خیابان ها، جاده‌ها و سایر امکانات عمومی سروکار داشتند. بنابراین، در هر شهر مدارس قانون متعدد، بر اساس زندگی اجتماعی روزمره شکل گرفتند. مدارس ارزش ها و معیارهای اجتماع را بیان کردند و سنت های عالمانه مذهبی را حفظ نمودند که از آن طریق این ایده‌آل‌ها زنده نگاه داشته

شدند. آنها برای آموزش و به ویژه آموزش عالی، مدیریت، تجارت و قانون و وکالت سیاست و مشورت همگانی را برای توده مردم مهیا ساختند.

همچنین، مدارس قانون واسط بین اعضای خود و سایر اجتماعات شهر بودند. در یک شهرک خاص نیز عموماً و نه الزاماً، مدارس نسبت به محل‌های همسایه یا سایر اجتماعات محلی مجموعه های فراگیرتری بودند، آنها تا اندازه‌ای برای همبسته کردن جمعیت‌های مختلف شهرک عمل می‌کردند، ولی دولتهای محلی تشکیل ندادند. هیچ مدرسه‌ای به طور طبیعی تمام جمعیت یک شهرک را نمی‌پذیرفت؛ هیچ مدرسه‌ای صلاحیت اقتدار بر ناحیه یا امور اداری و نظامی نداشت. فقط در زمان های بسیار ضروری ممکن بود که رهبران مدارس برای نشان دادن تمام جمعیت شهرهایشان گردهم آیند.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

از سوی دیگر، مدارس قانونی واسط بین جمعیت‌های شهری و دنیای خارج بودند. مدارس شهری غالباً پیروانی در روستاهای اطراف شهر داشتند. روستاییانی که به طور طبیعی در شهرک مرکزی منطقهٔ خود داد و ستد می‌کردند یا برای تعطیلات، نمازجمعه، وام گرفتن، حمایت از فرآورده‌های خود یا چیزهای دیگر می‌آمدند، اغلب به مدارس می‌پیوستند. مدارس با تشکیل اجتماعات مردم ساکن در منطقه، از شهرک ها به سرزمین‌های دور از شهرهای بزرگ رسیدند. به هر حال، همان طور که وجود مدارس متعدد، یک عنصرتفرقه‌انگیز در جمعیت‌های شهرک ها بود، پیروان مدارس مختلف ممکن بود با یکدیگر دشمن شوند. پیروان جامعهٔ مسلمان توسط اقلیت وفادار اداره می‌شدند نه برخی از وفادارانی که در مجاورت این جوامع مقیم بودند.

در سطحی دیگر، مدارس قانون اهالی شهر را به جامعه جهانی مسلمانان متصل کردند، ولی طلاب یک مدرسه در هر محل، سلولی از شبکه پیروانی بودند که اغلب در سراسر دنیای اسلام پخش می‌شدند. وفاداری به یک سنت مکتوب مشترک، حرکت

طلاب به مراکز یادگیری مطلوب و مهاجرت طلاب، مدارس قانون را بر اساس یک اصل جهانی به یکدیگر پیوند می‌دادند. از طریق مدارس، وفاداران محلی به هویت‌های مذهبی جهانی تبدیل شدند. همانطوز که مدراس قانون جوامع محلی را سازمان دادند، پل پیوند دهنده‌ی فاصله میان وفادارن افراطی و احساس اخوت مسلمانان جهانی بودند.

این نوع جامعه دینی، در شهر خاور نزدیک پس از عباسیان از اهمیت تام برخوردار بود.واضح است که جامعه دینی از سازمان آغازین طلاب مسلمان اقتباس شده در بغداد تقویت گردید، و طی قرون تکامل یافت. مدارس قانونی با اهتمام به زندگی اسلامی، جوامع شهری «مسلمان» قرون وسطایی خاور نزدیک را ساختند. همچنان از نقطه نظری دیگر شاید این سازمان شهری «مسلمانان» از یک سنت پیش از اسلامی، سنت شهری قدیمی‌تر خاور نزدیک اقتباس شده است. در دنیای باستان معابد شهر نقشی حیاتی در سازمان یک جامعه‌شهری منسجم ایفا می‌کردند. در دورهٔ مسیحیت کلیسا در جامعه محلی سرنوشت ساز بود. در هر دوره، ادیان متداول، دسته‌ای از ارزشها و شناخت‌های متفاوت، نوع متفاوتی از سازمان و شکلی متفاوت از جامعه را تبلیغ می‌کردند؛ ولی در تمام دوره‌های باستان، مسیحی و اسلامی، به ظاهر زندگی اجتماعی جزئی لاینفک از مذهب است. از درسهای مذهبی، آرمانها و معیارهای اجتماعی؛ و از سازمان های مذهبی، سازماندهی زندگی اجتماعی به وجود می‌آید. در حالیکه همچنان روابط تاریخی دقیق باید مورد بررسی قرار گیرند، در همین زمان شهرهای مناطق اسلامی به عرب-اسلامی و یک سنت باستانی خاور نزدیک مرتبط بودند.

در این تقسیم بندی شهرهای خاور نزدیک قرنهای یازدهم، تا پانزدهم میلادی، با جوامع محلی خود و اتحادیه‌های مذهبی متعصب و ایالات بزرگ و امپراطوری‌ها که خاور نزدیک را تحت سلطهٔ خود داشتند، نیروی سازمان دهندهٔ دیگری نیز وجود داشت. حکومتهای سلجوقیان و مملوک بر اساس سیستم ارتش- برده‌ای و ساختارهای

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

اجرایی دیوان سالارانه و نیروی حفاظت، البته ضعیف، برای مقابله با تجاوز از خارج و جنگ داخلی آماده شدند. این حکومتها علاوه بر اینکه مقادیر زیادی از منابع تولید شده توسط اقتصاد شهری را با قراردادن مالیات سنگین بر جمعیت کنترل کردند، اما همزمان به حفظ اجتماعات محلی نیز کمک کردند، عبور کالاها را بین شهرها و شهرکها با سرزمین های دور افتاده روستاییان باز گذاشتند و در این گونه مؤسسات عمومی و حفاظت عمومی شهری سرمایه‌گذاری کردند. شاید بپرسیم که آیا این خدمات ارزش سرمایه‌گذاری داشتند یا نه، در حالی که ساکنین مسلمان شهرهای خاور نزدیک که در داخل برای ادارهٔ خودشان تقسیم شده بودند، حق انتخاب کمی داشتند. رژیم های نظامی شهر را هم به عنوان پشتیبانان و هم برای استثمار تحت سلطه قرار داده بودند.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

اهمیت مرکزی ایالت در امور شهری نیز میراثی از امپراطوری اسلامی و انعکاسی از الگوهای باستانی بود. حکومت‌های ارتش- برده‌ای دورهٔ پس از امپراطوری، اصول خود را در تلاش عباسیان برای افزایش نیروی نظامی ایالت و مرکزیت دادن دستگاه خلافت به بالاترین درجه ممکن به کار گرفتند. اما در ورای تجارب عباسیان، سنتی از امپراطوری های سلطه‌گر بر جامعه و خصیصه‌ای قرین افتخار ایالت و یک حاکم قرار داشت که عملاً وظیفه ارتقای حکام به یک مقام به ظاهر دینی را به عهده داشتند. شیوه سیاست اسلامی ویژگی‌های منحصر به فرد داشت، اما کیفیت‌هایی که به عنوان شیوه ترویج سنت های قدیمی‌تر نمایان شدند.

سه نوع گروه شهری- گروه های محلی، مدارس دینی و رژیم های ارتش سالار- بازیگران اصلی در شهرهای اسلامی بودند. در جاهای مختلف، هر یک دارای گروه های شهری یا اهمیت نسبی شان بدون تردید متفاوت است؛ در مکان های مختلف؛ روابط مختلف میان عناصر بوجود آمدند. به هر حال، دو فایده در تأکید به ترکیبات ساختاری مشترک نسبت به فردیت هر شهر وجود دارد. شیوهٔ ساختاری به مقایسه موقعیت‌های

ویژه و مدنظر قراردادن این واقعیات که سازمان اجتماعی شهرهای خاور نزدیک در نتیجه یک فرآیند طولانی تاریخی خصوصیات مشترک داشتند، کمک می‌کند. طی شکل گیری یک زیرفرهنگ شهری اسلامی در نتیجهٔ پیروزی های تازی و یکپارچگی نهایی سنت های باستانی و عرب- مسلمان، یک شهر خاور نزدیک با تأثیر از دو فرهنگ اسلامی و پیش از اسلام باستانی خاور نزدیک، پا به عرصه وجود گذاشت.

در متن این تحلیل، شاید شهرهای اسلامی از مناظر متعددی درک شوند. از یک نقطه نظر، سازمانی را می‌بینیم که می‌توانست وابسته به شهرهایی در هر منطقه یا فرهنگ باشد. تجزیه و تحلیل های صورت گرفته پیرامون ایالت ها، جوامع زمینی و گروه های محلی ممکن است بدون دلالت‌های فرهنگی کمابیش به کار گرفته شود. ما می‌توانیم سازمان شهری را در معانی ناب ساختاری بدون رجوع به کیفیت‌های فرهنگی ویژه توصیف کنیم.

www.tabarestan.info تبرستان

از نقطه نظری دیگر، خصوصیات سازمانی شهرهای اسلامی خاور نزدیک می‌توانند در متن سنت‌های پیش از اسلام و خاور نزدیک باستانی دیده شوند. گروه هایی از انجمن ها که یکباره دردوره اسلامی به وجود آمدند، انعکاسی از شکل سازمانی هستند. به عنوان نمونه، ارتباط قوی امپراتوری و اهمیت اعضای مذهبی محلی، منعکس کنندهٔ الگویی کهن تری از سازمان اجتماعی بازتاب است.

در عین حال، این شهرها فقط تابع سنت های شهری در خاور نزدیک نبودند، بلکه به وضوح از نظر خصوصیت اسلامی بودند. خانواده‌ای که در این شهرها به وجود می آمد، توسط آموزه‌ها و قوانین اسلام، به علاوه بر اساس میراث تازی شکل می گرفت. مدارس قانونی از متون اسلامی صیانت می‌کردند و آنها را در زندگی اجتماعی بکار می‌گرفتند. آنها شکل متفاوتی از سازمان دینی را که با اجتماعات معبدتفاوت داشت، به دلیل تعالیم اسلامی و میراث تاریخی اسلامی که آنها مجسم می کردند، ارایه نمودند.

همچنین، شاید این شهرها به ویژه از این حیث که اهمیتی متمایز در فرهنگ اسلامی دارند، اسلامی باشند. محققان اروپایی ادعا می‌کنند که نویسندگان مسلمان بر ویژگی مقدس بودن برخی شهرها تأکید می‌ورزند. مکه، مدینه و اورشلیم به شکل ویژه‌ای مقدس بودند. سایر شهرها به دلیل وجود زیارتگاه ها و مقبرهٔ علما و افراد مقدس و وجود مدارس مذهبی و مساجد مقدس بودند. در حقیقت، مساجد باعث شد آنها به شهر تبدیل شوند، زیرا آنها سمبل حضور در یک جامعه مسلمان بودند. علاوه بر این، گفته شده است که در عبادت گروهی اسلام و فراگیری تعالیم مذهبی و انجام کامل وظایف دینی روزانه همگی نیازمند یک محیط شهری هستند. از زمان پیروزی تازیان به بعد، بخشی از روایات اسلامی به مسئله مهاجرت به شهرها از بیابان یا روستاها، هجرت و ورود به اسلام معطوف شده بوده‌است. از آنجا که به شهرنشینی به لحاظ مذهبی از فضلیت و برتری برخوردار بوده و در نقطهٔ مقابل روستایی یا بیابانگرد قرار می‌گیرد، معمولاً مورد تأکید قرار گرفته است. بنابراین به نظر می رسد که شهرها از اهمیت مقدسی، یعنی از اهمیت مذهبی شایسته برخوردار بوده و برای مسلمانان شهر ارزش عاطفی داشته باشند، واین چیزی است که تحلیل‌های ما پیرامون تاریخ سازمان اجتماعی شهرهای قرون وسطی و باستانی فراتر می رود. ما چگونه این ارزیابی های فرهنگی را با واقعیات سازمانی تطبیق می‌دهیم؟

در آغاز ممکن است بگوئیم که تناقض بدیهی تر و آشکارتر از واقعیت است. نظر و دیدگاه سنتی اسلامی از آنچه که ما گاهی اوقات داشته‌ایم موشکافانه‌تر است. در نظر مسلمان، شهر مکان برتر برای زندگی دینی بود، اما نه مرکزی اختصاصی برای ادامه یک زندگی اسلامی. ما قبلاً در مورد پیروزی های آغازین و دلبستگی مهاجران عرب مسلمان به شهر سخن گفته‌ایم. در سده های آغازین، اسلام به دلایل بسیار خوب و صائبی که تازیان مسلمان اقامه می کردند، با شهرها پیوند خورده بود. این تازیان کم و

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

بیش در تعدادی از شهرها ساکن شدند و شهرها تا گرایش نهایی مردمان خاور نزدیک مهم ترین مکان ها برای مسلمانان بودند. شهرها و جمعیت‌های عظیم مسلمان، مساجد جمعه داشتند که توسط خلیفه به عنوان رأس اجتماع اداره می‌شدند. همان گونه که گرایش‌های اسلامی بوقوع پیوست و اسلام گسترش یافت، شهرها و مساجد نسبتا معدودی که در محل‌های استقرار مسلمان تشکیل شده بودند، به شهرهای متعدد و روستاها ملحق شدند. همچنین، مساجد در بسیاری از شهرهای جدید و روستاها قرار گرفتند. به نظر می‌رسد که اسلام بیشتر به دلیل موقعیت‌های تاریخی با شهرها پیونده خورده است تا به دلیل اصول مذهبی.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

همین طور، فرد باید در نسبت دادن خصوصیت زیارتگاهها و مساجد به خود شهرها دوراندیش باشد. فقط شهرهای مکه، مدینه، و اورشلیم مقدس بودند. در سایر مکان ها، زیارتگاه مقدس بود و آرزوی هر شهر بود که آن را داشته باشد. همچنین، زیارتگاه ها محدود به شهرها نبودند، آنها در روستاها و حتی جاهای باز نیز ایجاد می‌شدند.

یکی از شاخص های مهم سنت اسلامی در درک شهرها تئوری قانونی عبادت و بویژه عبادت گروهی (نماز جماعت) است. برخی از مدارس قانونی نیازمند چهل نفر برای برگزاری نماز جماعت معتبر بودند که در آن خطبه خوانده می‌شد. سایر مکاتب در مورد این مساله راحت‌تر برخورد می‌کردند، چون اعلام می داشتند که برای مسجد جمعه دو نفر کافی می‌باشد.در حقیقت، در بحث عبات، به عنوان یک اصل مهم در اسلام، بیشتر به فرد تاکید شود تا مکان برای یک جامعهٔ اسلامی نیاز به شهر نیست، ولی به تعداد کمی مسلمان نیاز هست. همان طور که دیدیم، جامعهٔ مسلمان از اشخاصی که معتقد به دین یا مکاتب ویژه‌ای بودند، تشکیل شده بود و نه افرادی که متعلق به قلمرو یا مکانی خاص بودند.

هنوز احساسی قوی در خاور نزدیک نسبت به برتری شهری و شهرنشینی وجود داشت و این با کشاورزی و زندگی روستایی در تقابل بود. به طور کلی، این مساله ناشی از ماهیت متعصبان به شهرها و برتری مسلم فرهنگی شهرها ناشی می‌شد. اختلافات در خصوصیت فرهنگی یا مذهبی نقاط طبیعی است، این مساله تا وقتی که بتوان شواهد بیشتری دربارهٔ آن ارائه داد، مورد شک و تردید است.

شاید نتیجه بگیریم که در اسلام شهرها یا زیستگاه های طبیعی نیستند که اصل محسوب می شوند، بلکه به بیان دقیق‌تر افراد جوامع اصل ملحوظ می شوند. جامعه مسلمان ممکن است یک گروه بیابانگرد، یک روستایی، یک گروه، مدرسه قانون، یا انجمن صوفی باشد. چنین جوامعی باید زمینه ای طبیعی داشته باشند، اما آنها مجبور نیستند که تمام افراد ساکن در شهرها (یا سایر زیستگاه ها) را بپذیرند و شاید آنها شامل افراد ساکن خارج از یک شهر باشند. بدیهی است که در شهرهای جهان اسلام، مراکز مهم زندگی،عبادت، آموزش و اجرا بودند، همان گونه که شهرها در هر کجا مراکز مهم فرهنگ و دولت هستند، این جنس می باشند. شهرها همیشه مرکز یک زندگی وسیع‌تر، گسترده، بزرگ و غنی‌تر اسلامی بودند، ولی این بدان معنا نیست که آنها خواصی ذاتی برای اسلام داشتند. به نظر می‌رسد که اسلام نسبت به هر جامعهٔ دیگر تمدنی متشکل از شهرها است.

ما تا کنون برخی جنبه‌های تاریخی، اجتماعی و فرهنگی شهرهای قدیمی مسلمان را مورد توجه قرار داده‌ایم. پیش از نتیجه‌گیری اجازه بدهید آخرین پرسش را مطرح نمائیم و بپرسیم که چگونه موقعیت‌های تاریخی، سازمان اجتماعی و خواست‌های فرهنگی برکیفیات ظاهری و زیباشناختی شهرهای اسلامی تأثیر گذاشته‌اند. شاید این یک مضمون مهم نسبت به سایر مباحث در این مقاله باشد و به این دلیل که در متن

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

تحقیق حاضر به اندازهٔ کافی به آن پرداخته شده است، من فقط می‌خواهم توضیحات کمی دربارهٔ گذشته قرون میانی دوره اسلامی ارائه دهم.

دانشمندان روش‌های مختلفی را برای توصیف ویژگی های ظاهری شهرهای باستانی خاور نزدیک متصور شده‌اند. برخی بر روی الگوهای خیابان ها و خانه‌ها با تأکید بر بی‌شکلی آشکار درون شهر، تمایل به کوچه‌های تنگ و بن‌بست، فقدان فضاهای عمومی و غیره تأکید می‌ورزند. برخی دیگر در این بی‌نظمی آشکار، یک شکل و ساختار کاملا منظم را ارائه می‌دهند. روابط بین بازارها، مساجد، مدارس و سایر مکان های عمومی، موقعیت محلات و موقعیت اصناف همگی الگویی دقیق را نشان می‌دهند. شاید شهر خاور نزدیک بدون شکل به نظر بیاید، اما در واقع دارای سازمانی طرح دار، منطقی و کاملاً مشخص است. سایر دانشمندان بر روی بناهای تاریخی عظیم و تاریخ زیباشناختی و نوع معماری متمرکز شده‌اند.

www.tabarestan.info تبرستان

پیشنهادی که من برای درک شکل ظاهری شهرهای کهن اسلامی ارائه می‌دهم، شامل روابط بین سازمان اجتماعی و الگوهای کیهانی می‌باشد. بسیاری از شهرها می‌توانند بین بخشهایی تقسیم شوند که بازارها و محلات مسکونی بوده‌اند. این بدان معنا نیست که هیچ کس در بازارها نبوده است، یا اینکه هیچ داد و ستدی در محلات انجام نمی‌شد. برعکس، برخی نواحی اصولاً مسکونی و بقیه اصولاً تجاری و مرکز زندگی عمومی بودند. در مناطق مسکونی، محافظت از زنان، کودکان و خانواده‌ها و تأکید بر حریم های خصوصی و امنیت بیشتر بوده است. دروازه‌هایی وجود داشت که می توانستند در شب آنها را قفل کنند، بن‌بستهایی وجود داشت که به درون یک خانه یا محوطه خانه‌ها باز می‌شدند، دیوارهای بلند، خالی و بدون پنجره، و عدم وجود هیچ نوع فضاهای عمومی و غیره از ویژگی های بارز بود. در اینجا بد گمانی به غربیه ها معطوف می شد. در مناطق تجاری شهر، نه فقط تجارت بلکه زندگی عمومی و دینی

متمرکز شده بود. بازارها، مغازه‌ها، دفاتر کار، انبارها و همچنین مساجد و مکتب‌ها یا مدارس بالاتر را دارا بودند.

در میان بازارها یا نزدیک آنها، مقدسین، دفترداران و محتسب‌ها به علاوه سایر کارمندان عمومی کار می‌کردند و در برخی شهرها بازارهای اصلی مجاور پایگاه یا دژ شهر بودند. بازارها ظاهر نامنظم مشابهی همانند محلات مسکونی داشتند، ولی در اینجا بی‌نظمی ظاهری یک منطق متفاوت داشت. در بازارها، مغازه‌ها و مساجد و مدارس و ادارات به دلیل شیوهٔ زندگی متمایز نشدهٔ شهرنشینان مسلمان با همدیگر ادغام شده بودند. نماز، آموزش، و رایزنی‌ها و قضاوت‌های عمومی در مراکز خاص و تفکیک شدهٔ مخصوصی نبود. آنها بخشی از زندگی روزمره جمعیت کار گران و سرمایه‌داران بودند. طلبه‌ای که به صورت پاره‌وقت به عنوان کاسب یا صنعتگر کار می‌کرد، می‌خواست که نزدیک معلمش باشد. استادکاری که منظم نماز می‌خواند مسجدی در دسترس داشت. کاسبی که به عنوان حساب نویس خدمت می‌کرد، محتسب را همسایگی اش داشت. بنابراین، امکانات فیزیکی نقل مکان و جابه جایی آسان از یک جا به جای دیگر در کنار هم قرار گرفتند، ادغام و اختلاط باعث یکپارچگی شهر شد. در معنای آشکار اقتصادی، بازارها همچنین محل‌های سکونت شهرها و حومه‌های اطراف را دور هم جمع کردند. در معنای اجتماعی، بازارها اجازه دادند تا پیوند سطوح مختلف- بازرگانی، دینی و سیاسی- با فعالیت شهری ایجاد شود. ترکیب امکانات در بازارها حاکی از درکنار هم قراردادن سیال عناصر مختلف جامعهٔ شهری بود.

شهرهای اسلامی تقسیمات داخلی داشتند، ولی آنها خودشان بخشهایی از موجودیت‌های بزرگتر بودند. بسیاری از شهرها بخش هایی از دو یا چند مجموعهٔ مرکب بودند. این مجموعه ها به واسطهٔ اختلاط جوامع همجوار تشکیل شده بودند، همچنین برخی شهرها به صورت یک واحد هسته ای و اصلی بودند که مناطق حومه ای

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

و روستاها در اطراف و اکناف آنها قرار گرفته بودند. بنابراین، شهرهای اسلامی نه تنها به عنوان مکانهای زندگی متراکم که به مناطق مسکونی و بازرگانی تقسیم شده باشد، ظاهر شدند، بلکه به عنوان زیستگاه های پیچیده ساخته شده از شهر، حومه‌ها و روستاها که با زندگی اجتماعی و معاملات تجاری به هم گره خورده بودند، شناخته شده بودند و گاهی با ساختن دیوارهای در نواحی پیرامون، با هم مرتبط و متحد شدند. درست هنگامی که مدارس علوم دینی و شرعی به حومه‌های خارج از هسته‌های شهر رسیدند و درست هنگامی که مدیریت سیاسی از قلعه به شهر نواحی اطراف رسید، تشکیلات فیزیکی ابر حسب روابط بین شهرها و حومه‌ها شناخته شدند. ساختار فیزیکی به طرق مختلف منعکس کنندهٔ هم جنبه‌های محلی و هم جنبه های یک پارچهٔ جامعهٔ شهری اسلامی بود.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

این مقدمه کوتاه برخی از جنبه‌های تاریخی، اجتماعی، دینی و ظاهری شهرهای سنتی و قدیمی، رابطه بین مسلمانان و تمدن خاور نزدیک را مطرح می سازد. از بسیاری جهات، شهرهای اسلامی به واسطهٔ پیشرفت های تاریخی بزرگ تر- نظیر مهاجرت مردم، شکل گیری و نابودی امپراطوری ها، گسترش موسسات دینی و سیاسی، رشد و ضعف اقتصادی و پیشرفت و انتقال ارزشهای مذهبی و فضایل زیباشناختی ساخته شدند و به هر تجربهٔ شهر، تعالی بخشیدند و به منظره شهر، جامعه شهر و فرهنگ شهر شکل بخشیدند. به این ترتیب، شهرهای اسلامی محصول تمدن اسلامی، یک خرد شهر از کل و انعکاسی از نیروهای بزرگتری بودند که تاریخ اسلام به وجود آورده بود. از سوی دیگر، شهر نیروهایی را بوجود آورد که زمینه ساز تمدن شدند. نهادهای سیاسی، ارزشهای دینی و اشکال سازمان اجتماعی، مولود محصول مردمان شهر بودند. روابط بین شهرهای اسلامی و تاریخ اسلام و تمدن، منطقی و دیالکتیکی بود. ویژگی های منحصر به فرد هر شهر در مقابل حضور هر شهر در یک تمدن مسلمان خاور نزدیک نقش ایفا

می کردند. از نظر تاریخی، ما نمی توانیم هر شهر را به صورت جداگانه از تجربهٔ منطقه درک کنیم. از نظر اجتماعی، ما نمی توانیم نهادهای شهر را جدا از شکل گیری سازمانهای اجتماعی جهان اسلام ببینیم. از نظر فرهنگی، ارزشهای مذهبی اسلام آرمانهای جهانی بودند که در مکانهای ویژه شکل گرفتند. از نظر ظاهری، شهرها با محیط اطرافشان چنان تعاملی داشتند که شهر را به یک سکونتگاه پیچیده تر پیوند دادند. در این فصل، تلاش کرده‌ام تا جنبه‌های شهرهای سنتی اسلامی رابه عنوان بخشی از یک تجربه تاریخی، اجتماعی و فرهنگی مشترک معرفی کنم. با وجود این، هنوز تئوری دیگری، یعنی تئوری بحث، مقالات دیگر با تاکید ویژه بر موقعیت خاص شهرها این تاکید را متعادل خواهد کرد.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

کتابنامه

Brunschvig, R. 1974 " Urbanisme medieval et droit Musulman, "Revue des Etudes Islamiques), pp.127-55.

Grunebaum, G. E.von 1962. "The Sacred Character of Islamic Cities, "Melanges Taha Husain ,Cairo, pp.25-37.

----------.1961."The Structure of the Muslim Town, " Islam : Essays on the nature and Growth of a Cultural Tradition,2nd ed. London ,pp141-58.

Marcais, G. 1955, "Considerations sur les villes Musulmanes et notamment sur le role du Mohtasib, "La Ville 6 (Brussels: Societe Jean Bodin, 248-62.

Marcais, W. 1928, La Islamisme et la vie urbaine. "Comptes Rendus, Academie des Inscriptions et Bulles letters, pp.86-100.

Pauty, E. 1951, "Villes spontanees et villes creees en Islam, "Annales de l Institut d Etudes Orientales, no.9, pp52-75.

Planhol, Xavier de, 1957.Le Monde Islamique Paris.

Lapidus, I.M, 1969, "Muslim Cities and Islamic Societies,"in Middle Eastern Cities. Ed: Lapidus Berkeley, pp.47-79.
Sauvaget, J. 1943 "Esquises d une histoire de la ville de Damas, "Revue des Etudes Islamiques, no.8 , Paris pp.421-80.
Lapidus, I. M. 1967, Muslim Cities in the Later Middle Ages Cambridge.
Le Strange, G. 1924, Baghdad during the Abbasid Caliphate Oxford.
Salmon, G, 1904 Le Introduction Topoghrafique a l histoire de Baghdad Paris.
Streck, M. 1900 Die Alte Landschaft Babylonien nach den arabischen Geographen Leiden.
.Lasner, J, 1970. The Topography of Baghdad in the Middle Ages, Detroit.
E. Herzfeld, E, 1938, Geschichte der Stadt Samarra, Hamburg.
Clerget, M, 1908. Le Caire, 2 Vols, London.
Bosworth, C. E.1963. The Ghaznavids, Edinburgh
Bulliet, R. 1968. Nishapur Ph.D. dissertation, Harvard University.
Tourneau, R. 1949. Le Fes Avant le Protectorat, Casablanca.
Mantran, R.1962. Istanbul dans la Seconde Moitie du XVIIe Siècle, Paris
Hourani A and S. M. 1970Stern, The Islamic City, Oxford.
Lapidus, I. M 1969. Middle Eastern Cities, Berkeley.
Sourdel, J, 1968. La Civilisation de l Islam Classique, Paris, pp.397-466.
Adams, R. M. 1968. The Evolution of Urban Society, Chicago.
Jones, A. H. M. 1940. The Greek City from Alexander to Justinian, Oxford.
Pigulevskaya, N. V. 1963. Les Villes de l Etat Iranien, Paris.
Mumford, L. 1961. The City in History , New York.
Weber, Max. 1958. The City, Glencoe, L llinois.

پیشکش به www.tabarestan.info تبرستان

Lapidus, I. M, 1967. Muslim cities in the Later Mddle Ages, Harvard University Press, Cambridge, Massachusetts.
Lapidus, I. M, 1969, "Muslim Cities and Islamic Societies "Lapidus, I. M, (ed), Middle Eastern Cities, University of California Press, Berkeley, pp 47-79.
Lapidus, I. M, 1973. "Traditional Muslim Cities: structure and change " , in Brown .L.C. (ed), from Madina to Metropolis, The Darwin Press , Princeton , New Jersey pp.51-69.
Lawles, R. I, 1980. "THE FUTURE OF HISTORIC CENTRES : CONSERVATION OR REDEVELOPMENT " in G.H.Blake & Lawless, R. I. (eds) ,The Changing Middle Eastern City, Croom Helm,London , pp:178-208.
Loukaitou-Sideris, A.1993, Privatization of Public Open Space Town Planning Review Vol.64, no2, pp.139-67.
Punter, J. 1990, "Privatization of Public Realm "Planning Practice and Reaserch, vol .5, no.3.
Schacht, J. 1970, "Law and Justice "in Hott.P.M. , A. K. S. Lambton, and B,Lewis (eds), The Cambridge History of Islam , vol 2 B , Islamic Society and Sivilization, Cambridge University Press, Cambridge, pp: 539-568.
Sennett. R. 1977, The fall of public man, Knopf, New York.
Sennett.R. 1990, The Conscience of of the Eye: the Design and Social Life of Cities, Faber and Faber, London.
Sitte .C. 1945, The Art of Building Cities, Reinhold, New York.
Smith.N. 1992, "New City , New Frontier " , in M.Sorkin (ed) , Variation on a Theme Park , Hill and Wang , NY, PP: 61-93.
Stern, S. M. 1970, "The Constitution of Islamic City "In Hourani, A.H, AND Stern, S.M. (eds), The Islamic City, A Colloquium, , Bruno Cassirer , Oxford, pp: 25-50.
Thomas, M. J , 1991, "THE DEMISE OF PUBLIOC SPASE "IN Nadin, V. and Doak, J. , eds, Town Planning Responses to City Change , Avebory , Aldershot , pp: 209-224.

Vance, J. E. 1977, This Scene of Man, Harper College Press. New York.
Von Grunebaum, G.E. 1981, Islam, Essays in the Nature and Growth of Cultural Tradition.

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

عوامل شکل دهندهٔ شهر سنتی اسلامی

دکتر هوشمند علیزاده*

پیشکش تبرستان
www.tabarestan.info

چکیده

اکثر محققین اسلام را به عنوان آیینی شهری شناخته اند که برای عبادت فرد در جمع، ارزش خاصی قایل شده است. اگر چه تقوا به عنوان اصلی ترین معیار ارزیابی قلمداد شده، اما این واقعیت برای همه مبرهن است که تعلیمات خوب اسلام بیشتر در قرارگاه های شهری تجربه شده اند. به همین خاطر، تعجب آور نیست که اسلام تأکید ویژه ای بر طرح شهرها در راستای کارایی و پاسخگویی بیشتر به نیازهای اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی جامعه داشته است. در این مطالعه، بررسی رویکردهای غالب به شهرهای اسلامی را به منظور تدقیق و همگرایی آنها به رویکردی جامع و فراگیر به طوری که همه جوانب تأثیرگذار بر شکل ساختاری شهر را در بر گیرد، مورد توجه قرار گرفته است.

واژه های کیدی: شهر سنتی، شهر اسلامی، مسجد جامع، محلات، بازار.

---

* استادیار گروه شهرسازی، دانشکده مهندسی دانشگاه کردستان

مقدمه

دلیل علاقه ما به شکل و فرم ساختمان ها و سکونتگاه های سنتی در راستای این عقیده است که چنین دستاوردهایی نیازهای انسانی را بیش از شیوه های بیگانه یا معاصر برآورد ساخته اند. چنین نگرشی است که ما را به مطالعه گذشته هدایت می کند.

به کار گیری عبارت شهر اسلامی دال بر آن نیست که مدل واحدی برای شهر اسلامی علی رغم تنوع زمینه های فرهنگی و طبیعی پهنهٔ وسیع سرزمین های اسلامی وجود دارد. چارچوب کلی این مفهوم که توسط محققین غربی(شرق شناسان) در اوایل قرن بیستم بنیانگذاری شده بود، در نیمهٔ دوم قرن بیستم مورد نقد جدی قرار گرفت (Hourani 1970; Kuban 1983; Abu-Lughod 1993; Alsayyad 1996).

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

از نظر آنها، مفهوم سازی مدل شهر اسلامی ناشی از مطالعهٔ مقایسه ای آن با ساختار شهر غربی بوده و بنابراین، فاقد نگرش محتوایی به شهر به ویژه با آگاهی از دستورات اسلام بر گرفته از سنت و قرآن و شرایط محیطی و اجتماعی- فرهنگی بوده است که در آن، شهر زمینه سازی و تجسد عینی پیدا کرده است. با توجه به این پیش زمینه، در این مجمل تلاش بر آن است تا دیدگاه ها و نقطه نظرات مرتبط با مفهوم شهر سنتی اسلامی مورد کنکاش قرار گیرد تا از این طریق بتوان مفاهیم و عوامل عمدهٔ شکل دهندهٔ به ساختار آن مورد شناسایی قرار گیرد.

رویکردهای مرتبط با مفهوم شهر اسلامی

با توجه به این مقدمه، ابتدا گرایش ها و ایده های مرتبط با تحول شهر اسلامی تدوین و در ادامه با کنکاش بیشتر در مفهوم مباحث اخیر و مرتبط با موضوع، عوامل عمدهٔ تاثیر گذار بر ساختار شهر اسلامی مفهوم سازی می سازد. همان طوری که حکیم (Hakim 1990)مطرح می کند، شناخت عوامل انگیزشی مناسب ترین شیوهٔ تدوین اصول پیکربندی شده به حساب می آید. همچنین بیانکا(Bianca 2000) تاکید می

کند که این رویکرد در مطالعه، نقطهٔ آغازین و مهم در کشف اصول شکل دهندهٔ شهر اسلامی به حساب می آید.

انگیزه های سیاسی

اولین رویکرد به ساختار شهر اسلامی عمدتاً توسط محققین غربی(شرق شناسان) بنیانگذاری شده است. در راستای این دیدگاه، مرکزیت با رجوع به انگیزه های سیاسی، مهم ترین نقش را در ساختاربندی شهر اسلامی داشته است. به طوریکه شهر که در برگیرندهٔ نواحی مسکونی متمایز براساس عوامل نژادی، قومی و مذهبی است، در پیرامون مسجد جامع و بازار که همجوار با آنها تعدادی حمام عمومی را نیز در بر می-گرفت، چیدمان یافته است. در این ساختار، الگوی خیابان های نامنظم تار عنکبوتی بر روابط فضایی شهر تسلط داشته است. همان طوری که السعید(Alsayyad 1997.95,) عنوان می کند، از نظر این گروه، "مرکزیت حاصل شده در ساختار شهر اسلامی ناشی از مرکزیت سیاسی است". همان طوری که توضیح داده شد، این رویکرد توسط محققین دهه های آخر قرن بیستم به دلیل عدم توجه به تمایز شهرها از همدیگر از نظر زمانی مکانی و عملکرد مورد نقد قرار گرفت. بنظر هورانی (Hourani 1970: 10, 11) ، "شهر اسلامی را می توان در مناطق مختلفی از جهان از اسپانیا، شمال آفریقا، مصر، سوریه، عراق، ایران، آسیای مرکزی و هند یافت" به همین خاطر، با در نظر گرفتن مقیاس های زمانی تحول شهرها، نمی توان انتظار داشت که زندگی در کل این مناطق شیوهٔ مشابهی را داشته است؛ چرا که هر کدام از مناطق واجد مشخصه های هویتی خاص خود بوده که بیشتر ناشی از سنت ها، رفتارها و ویژگی های محیطی متفاوت آنها است. جدا از این واقعیت به دلیل اینکه این گروه از محققین غربی سعی کرده اند که مشخصه های شهر اسلامی را با شهر غربی مقایسه نمایند. آنها بیشتر به کیفیات ظاهری شهر به جای فرایند شکل گیرندهٔ آن توجه نموده اند. به همین خاطر،

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

آنها بدان صورت به تجزیه و تحلیل محتوایی شهر و فرایند تحول آن و اصول اجتماعی – روحانی موثر در پیکربندی آن نپرداخته اند. به دلیل چنین رویکردی، آنها اظهار داشته اند که شهر اسلامی به دلیل بی نظمی شدید آن در مقایسه با نظم زیبایی شهرهای سنتی اروپایی، یک نوع شهر آشفته به حساب می آید(De Planhol 1970; Madanipour 1998). از نظر آنها، چنین بی نظمی در پرداخت فرم شهری ناشی از رویکرد منفی اسلام به جامعهٔ مدنی و هر گونه سازماندهی نهاد های اجتماعی مدنی است. چنین رویکردی آنها را به این دیدگاه سوق داده که شهر اسلامی را مجموعه ای از محله های غیر سازمان یافته به حساب آورند که همبستگی خود را بیشتر از تضادها و ناامنی موجود ما بین گروه های مختلف نژادی و مذهبی بدست آورده اند.

www.tabarestan.info تبرستان

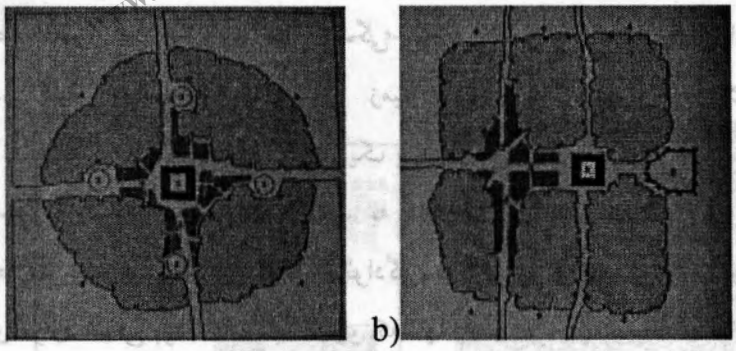

شکل شمارهٔ ۱: مدل شهر اسلامی ترسیم شده توسط Alsayyad (1996) باستناد W. Marcais (1928)، G. Marcais (1945)، R. Le Tourneau (1957) و J. Berque (1958)، Sauvaget's (1934-1941)

a) ۱- مسجد جامع ۲- بازار ۳- حمام ٤- محلات مسکونی

b) ۱- مسجد جامع ۲- قلعه/قصر ۳- بازار ٤- محلات مسکونی

الزامات اجتماعی

برای این مبحث، ابتدا می‌توان به کار لاپیدوس(۱۹٦۷) رجوع کرد. ایشان برای استخراج نیروهای شکل دهندهٔ ساختار شهر، سه شهر بزرگ اسلامی حلب، قاهره و دمشق را در

طول دورهٔ مملوک مورد مطالعه قرارداد. در این مطالعه، لاپیدوس به این نتیجه نایل شد که در ساختار شهرهای اسلامی یک نوع سیستم گروه های تابع همچون نخبگان نظامی، رهبران مذهبی(علما) و برجستگان محلی و تجار وجود دارند که جامعه را بدون نیاز به برخورداری از سیستم اداری ویژه همچون مدل شهر اروپایی مدیریت و رهبری می‌کنند (Lapidus 1967). با توجه به این موضوع، چنین تصور می‌شود که فرم شهر نتیجهٔ تعامل ما بین این گروهها است (Aasayyad 1996:93). همچنان که لاپیدوس بیان می‌دارد، محرک اصلی این سیستم از نقش غالب قانون شریعت در کلیه جوانب زندگی نشأت گرفته که منجر به "نهادینه شدن بستری برای اجرای امور قضایی و اداری مؤثر در پایداری اجتماع شده است" (Lapidus, 1967:185). این بدان معنی است که "به واسطه حضور این گروه ها، منش زندگی اسلامی انتظام یافته و درجه‌ای از نظم و قانون در کلیهٔ جوانب زندگی مدنی زمینه سازی شده است" (Nasser, 2003:78,79) که منجر به شکل گیری یک سیستم خود تنظیم در چارچوب محلات بدون توسل به عوامل خارجی شده است. به گمان مدنی پور، همبستگی گروه ها در سطح محلات بیشتر منتج از پیوندهای خانوادگی، قومی، نژادی، مذهبی و هم ولایتی و در پاره‌ای موارد شغلی بوده است، به طوری که آنها را در اطراف مسجد به عنوان عنصر همگرا کننده به منظور انجام امور روحانی و دنیوی گرد هم آورده است (Madanipour, 1998).

در مقیاس شهر، چنین محدوده‌های جغرافیایی به واسطهٔ مسجد جامع به عنوان کانون همگرایی اجتماع، یکپارچه شده‌اند. بیانکا چنین فرایندی را به عنوان پیوستگی فرهنگی به حساب می‌آورد که توسط مجموعه‌ای از الگوهای آیینی رفتار انسانی که کلیهٔ جوانب زندگی روزانه او را چه به صورت فردی و چه به صورت جمعی در برگرفته، متبلور شده و بر فعالیت‌های انسانی سمت و سویی مقبولیت پذیر مذهبی داده است. برای

www.tabarestan.info تبرستان

مثال، ادای مکرر فریضه نماز روزانه به صورت جماعت، پیوستگی اجتماعی را ارتقا داد و منجر به ایجاد حس هویت جمعی نیز شده است. این موضوع شهر اسلامی را در غیاب سیستم ویژهٔ مدیریت شهری پایدار نموده است (Browne, 1976). بنابراین، بر طبق منطق این رویکرد، در شهر سنتی اسلامی سازماندهی جمعیت، مطابق عوامل مطرح شده، جوامعی همگن را در سطح محلات به وجود آورده است؛ به طوری که پیوستگی نزدیک آنها به همدیگر با توسل به شریعت اسلام تا حدی بوده که آنها را قادر ساخته تا بدون توسل به مدیریت رسمی امور خود را بصورت واحدهای خودیار سازماندهی نمایند. در نتیجه، تصمیمات نه به وسیله مسوولان دولتی، یعنی کسانی که بدان صورت ارتباطی با روابط همسایگی درون محله‌ای نداشته‌اند، بلکه توسط کسانی که واقعیت‌های مکان را از نزدیک تجربه کرده‌اند، اتخاذ شده است (Akbar, 1988).

www.tabarestan.info تبرستان

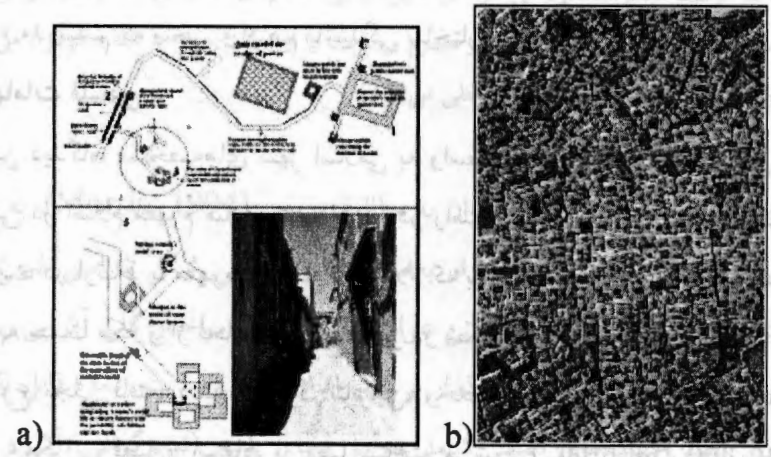

شکل شمارهٔ ۲: a) روابط فضایی- مکانی در شهر اسلامی، نمونهٔ موردی شهر سنندج (Alizadeh, 2007: 420) b) پیوستگی و همجواری در شهر اسلامی، نمونهٔ موردی شهر فاس در مراکش

بر طبق گزارش السعید، در چارچوب رویکرد مذکور تعدادی از محققین همچون اکبر و حسلول (Hathloul 1992) سعی کرده‌اند که ارتباطی بین عوامل اجتماعی – فرهنگی منتج از قانون اسلامی(شامل قرآن کریم و سنت – احادیث پیامبر اکرم) و عرف (سنت‌های یک جامعه) و طرح سکونتگاه ها و مشکلات مرتبط با ساخت و ساز آنها برقرار سازند(Alsayyad 1996). به عنوان مثال، بر طبق نظر اکبر، سنت‌ها و میثاق های جمعی که از وحدت میان همسایگان حاصل می‌شود(وحدت نتیجه همگنی مردم به خاطر ماهیت سازمان قبیله‌ای و معرفت قانون اسلامی است) عمده‌ترین نیروی کنترل کننده، محیط ساخته شده در شهر سنتی است (Akbar, 1988). فعل آن بیشتر در فضا های مشترک همچون کوچه‌های بن بست کاربرد داشته است. به گمان او، مسوولیت مشترک نسبت به فضا که منجر به تعریف قلمرو و سازماندهی عرصه‌ها در سطح واحد-های همسایگی می‌شود، مهم ترین نکتهٔ شهر سنتی اسلامی است؛ به طوری که آن را تا شروع مدرنیسم که منجر به از هم پاشیدگی ساختار آن شد، پایدار نموده است.

www.tabarestan.info پیشکش به تبرستان

الهامات فلسفی

در این دیدگاه، مشخصه‌های شهر اسلامی به واسطه الهامات فلسفی حاصل از رویکرد عرفانی در اسلام مفهوم سازی شده است. در راستای این دیدگاه، بر خلاف گروه اول، مرکزیت در ارتباط با مفهوم وحدت در اسلام که به طور وسیعی در ادای فریضهٔ روزانهٔ نماز به سمت مکه و از لحاظ عملکردی نیز در شکل شهرها به منظور دستیابی به کلیت در تنوع تجلی یافته، دیده می‌شود. بنابراین، وحدت به عنوان نیروی عمدهٔ اجتماعی برای همگرایی فضا و استفاده از فضا شناخته می‌شود (Ardalan and Bakhtiar 1973). همچنان که حسین نصر در پیشگفتار کتاب حس وحدت مطرح می‌کند، آنچه که در مطالعهٔ شهر سنتی اسلامی قابل توجه می‌باشد، این است که مفهوم فضا و فرم در مسجد شبیه مفهوم آن در خانه یا بازار است؛ فضایی که انسان سنتی به زندگی در آن

عادت داشته و شبیه همان مکانی است که مقرر بوده او در آنجا باشد(Hossein Nasar, 1973:XII).

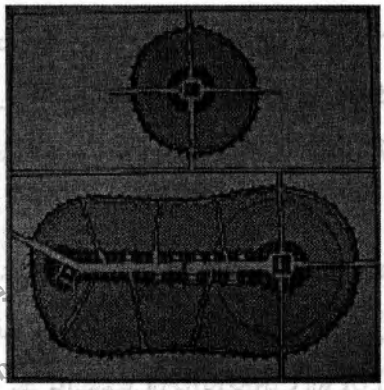

شکل شمارهٔ ۳: نظم عمومی شهر اسلامی بر طبق دیدگاه اردلان و بختیار (۱۹۷۳)

بالا- مسجد به عنوان نقطه ایستگاهی در زمان، انگیزهٔ تجمع انسانی را شکل داده (خلیفه واطرافیان) و از اطرف نیز توسط هستی محدود می شود (یا شهر). پایین- همچنان که انسان به حرکت در می آید، کالبد شهر نیز به پیرو آن حرکت کرده و مفهوم مرکزیت را از حالت نقطه به خط دگرگون می سازد (در واقعیت، این حالت توسط بازار تجلی می یابد).

رویکرد اجتماعی - مکانی

در چارچوب این رویکرد، ابتدا می‌توان به مطالعهٔ موریس(Morris, 1994)، به ویژه در سومین ویرایش کتابش، آنجا که او بعد از مطالعات کلی شکل شناسی شهری به معرفت شهر اسلامی به منظور شناسایی عوامل تعیین کنندهٔ ساختار کلی آن می‌پردازد، توجه نمود. به گمان او، عوامل تاثیر گذار بر شهر اسلامی در دو دسته عمده قابل تقسیم بندی است: ***تعیین کننده‌های اصلی*** شامل عوامل دنیای طبیعی(توپوگرافی، آب و هوا، مصالح ساختمانی) و انسان ساخت و ***تعیین کننده‌های فرعی*** منتج از قانون اسلامی نشأت گرفته از قران کریم و احادیث پیامبر می باشد که به عنوان راهکارهای فرایند ساخت و ساز شهری تعریف شده‌اند. تفکر و اندیشه موریس قابل توجه بوده و همگام

با سایر متفکرین است. به عنوان مثال حکیم(Hakim, 1986: 12) در کتاب مشهورش، *شهرهای عربی – اسلامی: اصول طراحی و ساختمان سازی*، از اصول ساختمان سازی پیش از اسلام مطلع بود و مدعی بود که جنبه‌های مختلف آنها در دوران اسلامی تعدیل و جذب شده و در چارچوب ویژگی های مشخص اسلامی پدیدار گشته‌اند. این همان چیزی است که در تفکر بیانکا(Bianca, 2000:67) نیز دیده می شود:

"اساس مشترکی از سنت ساختمان سازی رومی – هلنی قدیم را می توان حداقل در پاره ای از مناطق مشاهده کرد که به واسطهٔ فرهنگ های بیزانس، پارتیان و ساسانیان تبلور و تداوم یافته و به واسطهٔ معماران و صنعت گران مسلمان به ترکیب جدید نایل شده است".

پیشکش تبرستان www.tabarestan.info

از تعیین کننده های فرعی، قانون اسلامی به دلیل تأثیر آن در شکل گیری شهر اسلامی و جهت گیری آن به سمت کلیت(وحدت) در اولویت خاصی قرار گرفته است. این تأثیر به گونه ای بود که عناصر به عاریت گرفته شده از سایر فرهنگ ها را بدون از دست دادن هویت خود جذب نموده و تحت پارامترهای معنوی به تدریج به استحالهٔ آنها پرداخته است(نقی زاده، ۱۳۷۷). با توجه به این نکته، بیانکا معتقد است که اسلام با برخورداری از آیین متعالی زندگی روزانه، اصول ساختار شهری رومی–هلنی و ساسانیان را در یک قالب تمدن شهری متمایزی جذب و استحاله نموده است.

در راستای تعیین کننده های فرعی، می توان به دیدگاه صالح نیز رجوع کرد. او به دو مفهوم: عوامل تغییر ناپذیر شامل قانون اسلامی (شریعت) و عوامل تغییر پذیر شامل قوانین مرسوم (عرف) و نیروهای محیطی اشاره می کند(Saleh, 1998:541). همچنان که او اظهار می دارد، تعامل بین این دو منتج به اشکال شهری ویژه ای در سرزمین های مختلف اسلامی شده است. در این تعامل، قانون اسلامی به عنوان زمینه

ای برای تفسیر عرف و کاربرد آن شناخته شده است؛ بدین معنی که اجرا و به کار گیری آن منوط به عدم تضاد آن با اصول اسلامی بوده است. بنابراین، دستاورد مجموعه ای از سنت های اجتماعی و مذهبی به ابزاری عمده در شکل دهی به هویت اجتماعی در کلیت امت اسلامی و حفظ شخصیت شرایط محلی تبدیل شده است. (Bianca, 2000:26). این بدان معنی است که از یک طرف، تسری ارزش های اسلامی به واسطهٔ وجود وحدت در کلیت تشخیص داده می‌شود و از طرف دیگر، به رسمیت شناخته شدن واژگان محلی توسط شریعت اسلامی مفهوم تنوع را در کل سرزمین های اسلامی توسعه داده است؛ یعنی "وجود شرایطی که امکان بروز رنگارنگ تجلیات خاص مکانی را فراهم آورده است(Alhasani, 1996:36). همچنان که حکیم عنوان می‌کند، تنوع ساختار شکل شهر سنتی در سرزمین های اسلامی مرهون تأثیرات تعدیل کنندهٔ اقلیم-های خرد، شرایط اقتصادی، مصالح ساختمانی و رویکردی سبکی محلی می‌باشد (Hakim, 1986:12).

به موازات دیدگاه موریس، اما با عمق نگری بیشتر از نظر رویکرد ساختاری به ارزشهای اجتماعی – فرهنگی نهادینه شده در شکل شهر اسلامی، می‌توان به کار بیانکا نیز اشاره کرد؛ کسی که نیروهای شکل دهنده به شهر اسلامی را در هر دو زمینهٔ خاص طبقه بندی نموده است: عوامل داخلی و خارجی. از نظر ایشان، عوامل خارجی شامل سکونتگاه های موجود(قبل از شکل گیری شهر اسلامی)، امکانات در دسترس محلی (شامل اهمیت ملاحظات جغرافیایی در ارتباط با مسیرهای تجاری، وجود منابع طبیعی و در بعضی موارد اهمیت مذهبی پاره ای از مکان ها می باشد) و غلبهٔ تغییر و تحولات می باشند. عوامل داخلی شامل اصول مورفولوژیکی نهادینه شده در اجزای معماری و در تکوین اجزای کالبد شهری می شود که عمیقاً از نقش و رفتار انسانی به عنوان کیفیات غیر مادی سرچشمه پیدا کرده‌اند. در این رده از عوامل، او عمدتاً به فعل ابعاد

اجتماعی-معنوی اسلام رجوع می کند که در اعمال قلمرو های جمعی و فردی تبلور یافته و اجزای شهر را زیر یک سقف واحد شبیه به " عمارت واحد بزرگی همگرا نموده است" (Bianca, 2000: 146): نکتهٔ قابل توجه در این است که معماری و شهر سازی اسلامی از این نظر که ارزش های معنوی و کالبدی را در یک کل همگرا ترکیب نموده، خود را نسبت به سایر فرهنگ ها متمایز می‌کند(Elaraby 1996).

نتیجه گیری

با توجه به مطالب ارایه شده، می توان گفت که نحوهٔ شکل گیری اصول طراحی شهر سنتی اسلامی عمدتاً به ارزش ها و اعتقادات فرهنگی اسلام وابسته است. این موضوع قاعدتاً ریشه در ماهیت قانون اسلامی دارد؛ به طوری که کلیهٔ جنبه های زندگی مسلمانان را تحت شعاع قرار داده و به همین خاطر است که دین اسلام بیش از ایمان معنوی اش، به عنوان شیوهٔ زندگی شناخته شده و "سکونتگاه های آن نیز کتاب تمدن نام گرفته است"(Elaraby, 1996: 139). با توجه به این رویکرد، واقعیت قانون اسلامی را می توان در کلیه سطوح زندگی و محیط ساخته شده که منجر به القای بعد معنوی با شخصیت مذهبی خاص در کلیهٔ شهرهای سنتی اسلامی شده، جستجو کرد.

مضافا از اینکه مفهوم شهر اسلامی به عنوان یک مدل قابل استناد برای پهنهٔ وسیع سرزمین های اسلامی نقد پذیر بوده است؛ به طوری که جوابگوی تنوع اجتماعی-مکانی آن نمی باشد. تحقیق مذکور این موضوع را آشکار ساخت که ساختار شهر سنتی عمدتاً وابسته به مکان بوده و اصول طراحی آن لازم است نظم طبیعت به عنوان بستر اولیهٔ فرم دهی و اعتقادات فرهنگی-مذهبی و اصول اجتماعی(سازمان اجتماعی) مورد کنکاش قرار گیرد.

پیشکش تبرستان www.tabarestan.info

کتابنامه

نقی زاده، م (۱۳۷۷)، صفات شهر اسلامی در متون اسلامی، هنرهای زیبا، شماره ۵ و ٤، دانشگاه تهران، ٤٧-٦١

Akbar, J. (1988). Crisis in the Built Environment : the case of the Muslim city. Singapore, Concept Media

Akbar, J. (1993). "Gates as Signs of Autonomy in Muslim Towns." Muqarnas: An Annual on Islamic Art and Architecture X: 141-147

Alhasani, N. M. (1996). "Tradition vs. Modernity: The Quest for a Cultural Identity." Traditional Dwellings and Settlements Review Vll(ll): 35-41

Alizadeh, H. (2007). "Changes conceptions of women's public space in the Kurdish city." Cities 24(6): 410-421.

Alsayyad, N. (1991). Cities and Caliphs: on the genesis of Arab Muslim Urbanism. New York, Greenwood Press.

Alsayyad, N. (1996). "The Study of Islamic Urbanism: a historiographic essay." Built environment 22(2): 91-97.

Ardalan, N. and L. Bakhtiar (1973). The Sense of Unity : the Sufi tradition in Persian architecture. Chicago, University of Chicago Press.

Bianca, S. (2000). Urban Form in the Arab World: past and present. Zürich, Vdf.

Browne, K. (1976). "Making of the City: a special issue on Isfahan." Architectural Review 951(v.CLIX): 259-291.

De Planhol, X. (1970). Geography of Setting. The cambridge History of Islam: Islamic society and civilization. P. M. Holt, A. K. S. Lambton and B. Lewis (eds). Cambridge, Cambridge University Press. 2B: 443-468.

Elaraby, K. G. (1996). "Neo-Islamic Architecture and Urban Design in the Middle East: from threshold to adaptive design." Built Environment 22(2): 138-150.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

Hakim, B. S. (1986). Arabic-Islamic Cities: building and planning principles. London and New York, KPI.
Hakim, B. S. (1990). "The Islamic City and its Architecture: a review essay." TWPR (Third World Planning Review) 12(1): 75-89.
Hourani, A. H. (1970). The Islamic City in the Light of Recent Research. The Islamic City: a colloquium. A. H. Hourani and S. M. Stern (eds). Oxford, University of Pennsylvania Press.
Kuban, D. (1983). The Geographical and Historical Bases of the Diversity of Muslim Architectural Styles: Sumary of a conceptual approach. Islamic Architecture and Urbanism. A. Germen(ed). Dammam, Ging Faisal University: 1-5.
Lapidus, I. M. I. M. (1967). Muslim Cities in the Later Middle Ages. Cambridge, Massachusetts, Harvard University Press.
Madanipour, A. (1998). Tehran: the making of a metropolis. Chichester, England, John Wiley.
Morris, A. E. J. (1994). History of Urban Form : before the industrial revolutions. New York, Longman Scientific & Technical : Wiley,.
Nasser, N. (2003). "Cultural Continuity and Meaning of Place: sustaining historic cities of the Islamicate World." Architecture Conservation(1): 74-89.
Saleh, M. A. E. (1998). "The Impact of Islamic and Customary Laws on Urban Form Development in South-western Saudi Arabia." Habitat International **22**(4): 537-556.
Southall, A. (1998). The City in Time and Space. Cambridge, Cambridge university press.
Stewart, D. J. (2001). "Middle East Urban Studies: identity and meaning." Urban Geography **22**(2): 175–181.

www.tabarestan.info

شهر قزوین تا میانهٔ قرن هشتم هجری فر گشت تاریخی

دکتر اردوان امیرشاهی

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

پیشگفتار بر ترجمه: این مقاله در سال ۱۹۸۱ برای مجلهٔ "مطالعات اسلامی، Revue des études islamiques"، تهیه شد. انتشار آن هم چند سالی به درازا کشید و سرانجام در شماره XLIX آن انتشار یافت. دراین نوشتار سیر تاریخی شهر قزوین تا میانه قرن هشتم هجری/ چهاردهم میلادی پی‌گیری شده است و در واقع پیش درآمد رساله‌ای بود که نگارنده با عنوان: شهر قزوین و بازارهای آن، در سال ۱۹۸۷ در دانشگاه سوربن پاریس به پایان بردم. درآن به گستردگی در بارهٔ قزوین دورهٔ صفوی و قاجار سخن رفته است.

از آن روزگار تاکنون، نوشته هایی بسیار در زمینهٔ جغرافیای تاریخی شهرقزوین منتشر شده است و من خوشحالم که یافته های من در آن زمان، با پیدایی داده های نو دور از واقعیت نبوده است. اکنون این متن را با اندک دستکاری به درخواست دوست عزیز آقای دکتر زارعی، برای بزرگداشت استاد ارجمند دکتر محمد یوسف کیانی به فارسی برگردانده‌ام. برگردان ارجاعات هم در این ترجمه، الزاماً برابر شیوهٔ متون اصلی نیست.

کلید واژه ها: قزوین، خمارتاش، مسجد جامع، مسجد سنجیده، شاد شاپور.

مقدمه

مقالهٔ خانم ژانین سوردل تامین با نام " نوشته های سلجوقی و مقصوره های قزوین در ایران" و نیز تامّل در کتیبهٔ تقسیم-نامهٔ آب قنات خمارتاش در مسجد جامع شهر قزوین در آن مقاله، آغازبررسی هایی بود برای پنداری در چگونگی شهر قزوین در سده های میانی اسلامی. دربارهٔ آنچه که مربوط به تاریخ شهر قزوین است - که ما را اکنون مجالی دراین جا نیست- می توان از کتاب:" مینو در یا باب الجنه قزوین" نوشتهٔ سید محمد علی گلریز،انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۷. بهره ها گرفت. امّا در جست- و- جوئی که من در دست دارم، پایه را بر نوشته های سه نویسندهٔ برخاسته ازین شهر در سده های هفتم و هشتم هجری/ سیزدهم و چهاردهم میلادی استوار کرده ام.

www.tabarestan.info پیشکش به تبرستان

التدوین فی ذکر اهل العلم بقزوین نوشتهٔ عبدالکریم رافعی قزوینی، در گذشته درسال ۶۲۳ ه-ق. نسخه خطی بریتیش میوزیوم، به شماره Or.Add. 21488 و ترجمهٔ بخش هائی از آن در مینودر.

۱- آثار البلاد و اخبار العباد، نوشتهٔ ابو یحیی زکریا قزوینی ۶۸۲-۶۰۰ ه-ق، با استفاده از نسخه های 1884, Göttingen,Wüstenfeld و متن فارسی آن در کتابخانهٔ ملّی پاریس به شماره Suppl.pers. 1304،بنام عجایب البلدان و ترجمه های فارسی آن در مینودر.

۲- کتاب های: تاریخ گزیده، از حمد الله مستوفی قزوینی، ۷۴۰-۶۸۰ ه-ق، نوشته شده در سال ۷۳۰ ه-ق به تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران ۱۳۳۹. و ظفرنامه نوشته شده در ۷۳۵-۷۲۰ه-ق نسخهٔ بریتیش میوزیوم به شماره Or .2833 و نزهت القلوب نوشته شده در ۷۴۰ ه-ق به تصحیح محمد دبیرسیاقی، تهران، ۱۳۳۶

از خلال این نوشته های تاریخی، پیش-چهره ای از شهر آنروز بر آفتاب می افتد و این داده ها ما را به کشیدن تصویراولیه ای رهنمون می سازد که رفته رفته با ویراستن و

آراستن آن، با کند-و-کاو در نوشته های تاریخی و رد پاهای باستان شناختی، همچون مساجد، مقابرو...، به پلان هرچه بیشتر نزدیک به قزوین آنروز می رسیم. چگونگی این فرآیند را در نمودار زیر می بینیم:

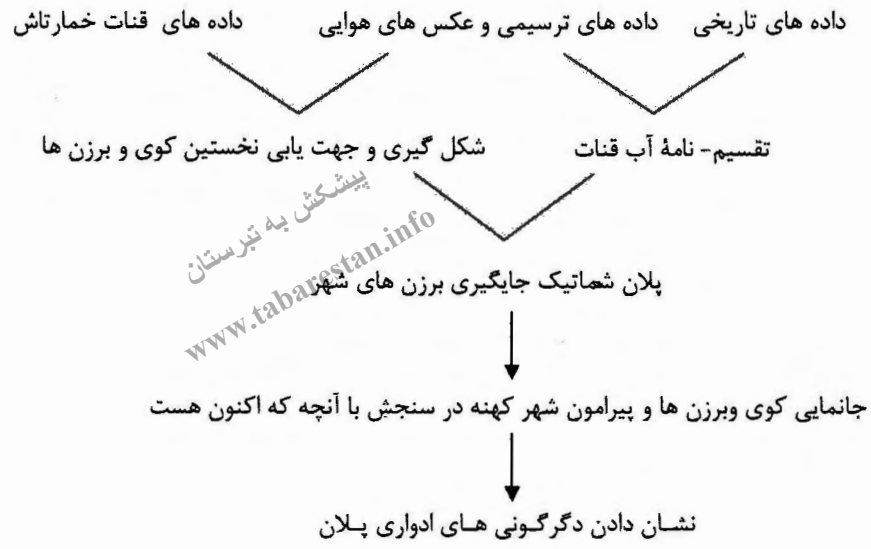

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

دوران آغازین

کهن ترین بازنمایی ترسیمی که از قزوین در دست داریم، در کتاب آثار البلاد و اخبار العباد قزوینی است. (نقشه۱) در آن جا قزوین وپیرامون آن با دوایر متحد المرکزی ترسیم شده است. نویسنده چنین شرح می دهد:

" قزوین شهر بزرگ و آبادیست در فضایی از زمین پهناور و بلند و خاکی نیکو؛ دارای باغهای بسیار و درختان فراوان و نواحی و اقطاری پاکیزه و روئیدنیهایی خوش اسلوب که مانند آن در دیگر شهر ها نیست؛ دو شهر است در میان یکدیگر؛ شهرکوچک که شهرستان نامیده می شود دارای بارو و درهایی است که شهر بزرگ آنرا فرو گرفته؛ آن نیز بارو و دروازه هایی دارد که موستانها و باغستانها از هر طرف به شهر بزرگ

محیط است و مزارع هم به باغستانها احاطه دارد و آنجا را دو وادی است که یکی را دره دزج و دیگری را ارنزک گویند(گلریز، ۸-۱٤۷).

ریشه شناسی "قزوین"

بنا برنوشته های مورّخان وجغرافی دانان ایرانی و عرب، شهر بارو دارِ داخلی، شهرستان یا **مد ینهٔ** العتیق،که هستهٔ نخستینِ قزوین را تشکیل می داد به پهلَوی کشوین خوانده میشد که معنای آن شهرمرزی یا کنارین بود. به گفتهٔ مسعودی در مروج الذهب(۱۸۷۷: ۹)، در زمان او هنوز شهر داخلی را کشوین می خواندند.

به راستی، قزوین در پایان دشتی بود که درکنار سرزمین کوهستانی دیلم جای داشت. چنین به نظر می آید که آبشخور مورخینی که به ما در باره بنا نهادن شهرک نخستین قزوین آگاهی می دهند، همه از یک چشمه است. زیرا، بلاذری دانش خود را از بکربن هیثم نامی گرفته است(بلاذری، 321:1866).

زکریا قزوینی و یاقوت حموی هم هردو دانش خود را از ابن فقیه همدانی گرفته اند که او خود نیز از بکربن هیثم یاد میکند. آثار البلاد:۲۰۹ و نسخهٔ مدرسهٔ سپهسالار برگ ۹-۲٤۸؛ معجم البلدان، بیروت، ۱۳۷٦، جلد ٥ : ۳٤۲ ؛ اخبار البلدان، ۱۹۷۳: ۳۳٥).

رافعی، ومستوفی هر دو، آگاهی خود را از کتاب بنیان بَرقی قمی از مردمان بَرقه رود قم که در سدهٔ سوم هجری می زیسته است بر گرفته اند. امّا باز همانطور که رافعی، می گوید دانش برقی بر گرفته از بکربن هیثم است و این بکربن هیثم- اگر به گفته بلاذری تکیه کنیم- آگاهی های خود را از شیخی از اهل ری میداند. هرچه باشد، باآنکه همهٔ این موّرخین دست آخر از یک نفر یاد کرده اند امّا در معنای نام قزوین و بنیاد گذار شهر اختلاف دارند(تدوین برگ۱٦-ب؛ تاریخ گزیده : ۷۳۳؛ (از کتاب تاریخ برقی به نامهای البیان، التبیان و البلدان نیز یاد شده ولی ظاهراً نام درست آن البنیان است،

www.tabarestan.info

تاریخ قم، نوشتهٔ حسن قمی در ۳۷۸ ه-ق و ترجمهٔ فارسی آن در ۸۰۵ه-ق، بـه تصـحیح سید جلال الدینی تهرانی، تهران.۱۳۵۳؛ تدوین، برگ ۱۴-ب؛ آثار البلاد: ۳۲۱).

در بارهٔ نام کشوین می توان به به یقین آنچه را که رافعـی و مسـتوفی از برقـی آورده اند(این-کش-وین)! در سنجش با کسانی مانند بلاذری و یاقوت کـه نـام کشـوین را بـا توجه به موقعیت مکانی اش، آبادی مرزی می دانند نادرست و فانتزی دانسـت. تاکیـد و تکیه بر این سخن، غیر از بکربن هیثم، شاهدانی چون خود اهالی قزوین اند که بـلادزی نام برده است یا ابن خرداذبه که با داشتن جایگاهی بلند پایه در کورهٔ جبال- در امـور و برید و خراج- و آشنائی با زبان پهلوی ستونی بس استوار است(تـدوین،برگ۱۴-ب و تاریخ گزیده: ۷۷۳؛ فتـوح البلـدان: ۳۲۱؛ ابـن خـرداذ بـه، در گذشـته در ۳۰۰ هجـری، المسالک والممالک، ۱۸۸۹: ۲۶۱).

رافعی نیز که از هـر دو معنـای کشـوین یـاد مـی کنـد، مـی افزایـد کـه قدامـه بـن جعفر(نویسنده و معاصر خلیفه المکتفی ۹۵-۲۸۹ه-ق) هم نام قزوین را شهر مـرزی مـی داند. و دست آخر یادآور شویم که امروز نیز واژهٔ"کش" که معنی کنـارین مـی دهـد در پسـوند یـا پیشـوند بسـیاری از نـام جـای هـا یـا روسـتا هـای قـزوین وجوددارد(تدوین،برگ۱۱-آو ۱۳-آ؛(نگـاه کنیـد بـه: مینـودر، فصـل دوازدهـم،در بـاره روستاهای قزوین:۸۸۰).

بنیادگذار شهر

دو دیگر، دگر اندیشی تاریخ دانان در بنیاد گذار شهر است. ابن فقیه و دیگر کسـانی که به او روی کرده اند، شاپور دوم ذوالاکتاف(۳۷۰-۳۱۰م)، پادشاه ساسانی را بنیاد گذار قزوین می دانند. از سوی دیگر، برقی-که رافعی و مستوفی نیزآنرا بازگو کـرده‌انـد- مـی گوید که قزوین را شاپور اول (۲۷۲-۲۴۱م)، فرزند اردشـیر، سـردودمان ساسـانیان بنیـاد نهاده است. به عقیدهٔ برقی، این همان شهرشاد شاپور است، امّا مستوفی، شادشاپور را به

روشنی در میان دو رودخانهٔ ابهر و رامند(خررود) و دو روستای قرقسین و نرجه می انگارد که در آن روزگار و امروز همچنان نام دیرین خود را نگاه داشته و در دهستان رامند، نزدیک به چهل کیلومتری جنوب باختری قزوین قرار دارند(نقشه۲). درین دهستان به گفتهٔ پرویز ورجاوند هفده بستر باستان شناختی قبل یا بعد از اسلام وجود دارد که یکی در کنار همین نرجه (نرگه) است(اخبار البلدان:۳۳٦؛ تدوین برگ ١٦–ب و تاریخ گزیده:۷۷۳؛ پرویز ورجاوند،١٣٤٩ : ٨٠–٣٧٨).

بنظر می آید که لغزش در برگرداندن واژه ای یا از یاد بردن نام بعضی از جایها در این یا آن دستنوشته، ترجمه های تاریخ گزیده توسط باربیه دو منار یا نزهت القلوب توسط لسترنج را خدشه دار کرده است و در نتیجه نه تنها دانشمندانی که به آن دو روی کرده اند بار نادرست بر گرفته اند، بلکه خود لسترنج نیز جایگاه قزوین را بر روی شاد شادپور پنداشته است(بارتولد،١٣٥٢: ٢٦٥-٢٦١؛ Lockhart, 1939:35؛ London,1960: 65؛ Bemont,1969:224-225؛ Le Strange,1905: 219).

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

چهرهٔ شهر

در باره آنچه که مربوط به جزئیات توپوگرافیکی شهرک دفاعی قبل از اسلام میشود، آگاهی اندکی در دست داریم، ولی از خلال داده های زکریا قزوینی و آنچه که او ترسیم کرده است، می توان گفت که این شهرک دایره وار بوده است. چهره ای که در روزگار بنا ی قزوین، در خاور میانه- از قلاع نظامی آسوری ها تا شهرک های اشکانی و ساسانی- آشنا بوده است. در ایران، شهرهای فیروز آباد، تخت سلیمان و دارابگرد، نمونههائی آشکارند. (تصویر۱)(Creswell,1940:21؛ pl,18.19.87,89 :1940, Schmidt).

این چنین، شهری که بنا به دستور شاپور دوم، پادشاه ساسانی ساخته شد، می توانسته است که پلان گردی داشته باشد. امّا شهر شادشاپور، که او نیز موقعیت

استراتژیک همانندی داشته، به گمان بسیار با طرحی دایره وار بنا شده است. یادآور شویم که اشمیت، که برفراز منطقه پرواز کرده بود در آن جا قلعهٔ مدوّری را دیده که ماکسیم سیرو، نیز به آن اشاره کرده است(Siroux,1971; Schmidt,1940: 39).

از آنجا که هیچ جست-و-جوئی تا کنون برای پیدا کردن کهن شهرک داخلی (شهرستان ساسانی) در اندرون قزوین کنونی انجام نگرفته است، اکنون ما آن را بر پایهٔ عکس های هوایی قزوین آغاز می کنیم. با درنگی بر روی گسترهٔ کامل عکس هوائی شهر (تصویر۲). و درنگی دیگر بر روی بزرگنمایی بخش جنوبی آن(تصویر۳). در این بخش، بافت ویژه‌ای می بینیم که می توان آنرا به دلایل زیر با شهرک ساسانی یکی دانست:

www.tabarestan.info

-این بخش صورتی دایره وار دارد و آشکارا ساختار آن هنوز به روشنی در بافت جنوبی شهر دیده می شود.

-این بخش با دو خیابان که در محورهای شمالی - جنوبی وشرقی- غربی از یکدیگر می گذرند و در انتها می توانستنه اند به چهار دروازه شهرک برسند، نشان از چهره کهن دژها می_دهد.

-این بخش از شهر، در وتری شرقی - غربی که از مسجد جامع کنونی(آتشکدهٔ پیشین) می_گذرد در سنجش با برزن های همسایه، بلند تر است.

-شاخه ای از رودخانه دزج که در غرب شهرک میگذرد برابر پلان زکریا قزوینی است.

-(این شاخه که در گذشته رودخانهٔ بازار نام داشته و بارها بناها و مردم کناره را با سیل ها تهدید می کرده پنجاه سالی است که بستر آنرا واگردانده اند و اکنون خیابان مولوی نام دارد. اما شاخهٔ رودخانهٔ ارنزک که باغات شرقی را آبیاری میکرده،

هر چند بسیار پیش از دزج تغییر بستر داده بوده است، امّا هنوز آثار آن در بافت شهر دیده می شود.

-مسجد جامع، که بنا بر داده های تاریخی در میان شهر کهنه قرار داشته، در اندرون این بخش دیده می شود.

-می دانیم که آب قنات خمارتاش،که شرح آنرا جلوتر خواهیم داد،آنجا که به شهر کهنه می رسیده، از نزدیک درِ مسجد جامع شروع می شده است و اکنون نیز جایگاه تقسیم آب در داخل حیاط مسجد قرار دارد، پس به ناچار همچون خود مسجد در بلندترین جای شهر عتیق قرار داشته است.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

-بررسی توپوگرافیک این بخش،نشان می دهد که بلندای پیرامونی آن در شمالی ترین نقطه، ۱۲۹۶ متر و در جنوبی ترین نقطه، ۱۲۸۸ متراست. این چنین، جایگزینی جامع شهر بر بستر آتشکدهٔ پیشین در بلندائی که جایگاه تقسیم آب را نیز در بر دارد، درست به نظر می رسد(نقشه ۳).

-شرحی که مستوفی و رافعی از گورستان بزرگ و دورو برِ آن می دهند و آنرا در جنوب شهر کهن تعریف می کنند، با این بخش همخوانی دارد. دورتر به شرح این گورستان خواهیم پرداخت.

(در این برگردان متن، نام چهار دروازهٔ شهرک ساسانی را - هر چند با احتیاط- از خلال نوشته ها، چنین گمان می زنم:

۱- دروازهٔ شمالی با نام **درِ شهرستان** و سپس باب المدینه (تدوین، برگ های ۱۹-ب و ۲۵۰- ب؛ تاریخ گزیده: ۷۸۳).

۲- دروازهٔ شرقی با نام درِ دشت(تدوین، برگ۲۴۰-ب؛ تاریخ گزیده: ۸۱۳).

۳- دوازهٔ جنوبی با نام درِ مارستان (تدوین، برگ ۱۳۷-آ).

۴- دروازهٔ غربی با نام درِ کادوک (یا کادول)(تدوین، برگ ۱۹-ب).

تحولات شهر

- بارو و گسترهٔ شهر، حمد الله مستوفی چنین می گوید:

"چون رایات اسلام به اقطار و آفاق برسید و مردم قزوین بـه شـرف اسـلام مشّـرف شدند، در زمان خلافت امیرالمؤمنین عثمان رضی الله عنه، برادر مادرش ولیـد بـن عقبـه که والی عراقین بود، سعدبن العاص الاموی را بفرستاد وآنرا شهری ساخت و تمامت بـه مردم مسکون گردانیـد. چـون دولـت خلافـت بـه هـادی موسـی بـن عبـاس رسـید او شهرستانی ساخت و مدینهٔ موسی نام کرد و اتباع خود را در آن جا ساکن گردانیـد و آن شهرستان اکنون هست و آنرا شهرستانک می خوانند. مبارک ترکی هم در آن عصر قلعـهٔ سومی به نام خود ساخت و کسان خود را در آن جا ساکن گردانید. این شـهرک اکنـون باغی است میان محله های دزج و دستجرد، و آنرا مبارک آباد مـی خواننـد"."آنگـاه کـه خلافت به هارون الرشید رسید(.. .) او فرمان داد بارویی بکشندکه هر سه شـهر، زمـین های اطراف و برزن های کنونی را در بر می گرفت. چـون بـه سـاختن آنهـا پرداختنـد، هارون الرشید در توس درگذشت و عمارت قزوین تا زمان خلیفه المعتزّ ناتمـام بمانـد".

همچنان به گفته مستوفی:

"موسی بقا، فرستاده خلیفه المعتزّ باروئی را که هارون بنا نهاده بـود در سـال ۲۵٤ ه- ق بـه پایـان بـرد. پیرامـون آن ۱۰۳۰۰ شـمار بـود و ۲۰٦ بـرج وهفـت دروازه، داشـت. مستوفی، سپس می گوید:" در زمان مغول، این بارو ویران و اکنـون از آن خرابـه هـایی برجاست". به گفتهٔ مستوفی در نزهت‌القلوب ۱۰۳۰۰ گام؛ به گفتهٔ رافعی شـمار بـرج‌هـا ۲۰۵ بود و با برجی معروف به کاهدان. یا گاهدان؟(تدوین، برگ ۱٦- ب؛ تاریخ گزیده : ۷۷٦-۷۷۵).

از خلال متون تاریخی سده های هفتم و هشتم هجری چنین بر می آید کـه بـا آنچـه که بر سر این بارو حتّی پیش از تاخـت-و-تـاز مغـول هـا، ازجنـگ و زلزلـه وسـیل و

نوسازی های پی در پی آمده بود، جای و دامنهٔ آن، همچنان همان بود که هارون پی افکنده بود. رافعی و مستوفی هردو، پیرامون شهر را ۱۰۳۰۰ شمار ذکر میکنند. یکی پیش و دیگری پس از باز سازی ها.(در بارهٔ این بازسازی ها نگاه کنید به گلریز بخش بارو وسور). برپایهٔ آنچه که از بازنمایی ترسیمی زکریا قزوینی بر می آید، این باروی دوم نیز شکلی مدوّر داشته است. هرچند طبیعی به نظر می آید که این باروی جدید، الگوی باروی گردِ پیشین(شهرستان) را بر گرفته باشد، اما شاید سلیقهٔ هارون هم که از شهر گرد بغداد آمده بود. بی چیزی نبوده باشد.

(در بارهٔ این باروی دایره وار، امروز میتوانیم به تصویرقزوین از Kampfer,1684: 88)در مقالهٔ خانم عالمی رجوع کنیم. افزوده بر متن در ترجمهٔ کنونی)؛ (نقشه ١٤).

از یورش مغول ها در سال٦١٧ هـ-ق تا برگزیدن قزوین به پایتختی در سال ۹۵۵ هـ-ق، بر این شهر، از جنگ و جدال زورمندان با هم، خرابی ها رفت بی آنکه کسی درپی نوسازی آن باشد. نوزایی آن، همزمان با بر نشستن تهماسب پادشاه صفوی در پایتخت نوین خود شد. امّا بر خلاف دیگر شهرهای صفوی، قزوینِ پایتخت، بدون دیوار دفاعی بود. به نظر می آید که تهماسب به ساختن دیوارهای کنگره دار به دور کاخ ها و باغ های شاهی بسنده کرده بود. آنچه که آنتونی جنکینسن انگلیسی در سال ١٥٦٢م از "قلعه ای به نام قزوین" یاد می کند، بی شک همان شهرک سلطنتی است که عبدی بیک شاعر دربار تهماسب، چهرهٔ آنرا به تصنیف می آورد نه خود شهر (JENKINSON, 1/72, 1886:134.).

به روایت عبدی بیک شاه در کنار قزوین شهرک بزرگی با دیوارهای کنگره دار بنام دارالسلطنهٔ جعفرآباد بنا می کند. (عبدی بیک شیرازی،١٩٧٤: ٢٧-٢٦).

از این پس، ایرانگردان اروپایی که به قزوین می آیند، از آن چون شهری بدون بارو و قلعه یاد میکنند. دالساندری در سال ١٥٧١م، ابل پنسون که شرلی را همراهی می

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

کرد، در سال ۱۵۹۷م شهر را بدون دیوار می بینند. هم چنانکه اتین کاکاش در سال ۱۶۰۲ م و پل سیمون در ۱۶۰۷م.(ALESSANDRI, 1873 :222; PINÇON,1598-99,1933:153;KACASCHDE,1877:46; .KACASCH DE , 1877: 46; SIMON, 1939, I: 119;

در روایت سفر دو سیلوا فیگوئروا می خوانیم:

" در ١٤ ژوئن ١٦١٨،.. سفیر وارد شهر شد، اما شهری که چنین با اهمیت و چنین بزرگ بود که شاه پارس آنرا پایتخت خود قرار داده بود و خواسته بود که در ان جا گزیند، هیچ بارویی نداشت". به همین دستور بود روایت مسافرینی چون تاورنیه، 'اقامت Garcia de Silva Figueroa, 1667:)و اولئاریوس در سال ١٦٣٧م. در ١٦٣٢م. 229-30;TAVERNIER, 1681: 570;OLEARIUS , 1727: 664).

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

چند دهه بعد شاردن می نویسد: "و چنین است شرحی که در سال ١٦٧٤، در گذران چهار ماهه ای که من در آنجا همراه با دربار داشتم: قزوین شهر بزرگی است. درازای آن از شمال به جنوب است. در گذشته با بسته با بارویی بوده است که خرابه هایی از آن دیده می شود. اکنون شهر از هر سو بازا ست (CHARDIN :1711,I). 196, 198 جان کارت رایت، مسافر انگلیس که در اوان سلطنت شاه عباس در سال١٦٠٤م، موقعیت شهر را شرح می دهد می گوید: "دفاع شهر با سربازان آمادهٔ رزم، تامین می شده است نه با باروی دفاعی" (CARTWRICHT,1625, t. III: 1430-31).

یاد آور می شویم که در بین مسافران سدهٔ هفدهم، فقط توماس هربرت، به وجود باروئی که کوچکترین ایستادگی ئی ندارد اشاره می کند که این هم باید بازماندهٔ دیواره های باروی کهن پیش از صفوی ها باشد.(Herbert, 1638:197).از سویی، وقایع

نگاران دوران صفوی هم از ساختن باروی دفاعی سخنی نمی گویند. بنظر می آید که در دوران گذرای فرمانروایی نادر در سال های ۱۷۴۷- ۱۷۳۶م و سپس در زمان شاهزاده نشینی قاجارها درین شهر بود که قزوین دوباره باروی خود را بازیافت. جوناس هانوِی هم-عصر نادر، در سال ۱۷۴۳م چنین می نویسد:

"این شهر با دیواری محصورشده که بیشتر از یک مایل از هر طرف درازا دارد. با شمار زیادی کنگره های منظّم، با روزنه هایی برای تیراندازها". او می نویسد: " نادر کاخی در این شهر بنا کرد که در آن مقدار قابل توجهی از گنج هایش را نگاه می داشت"(HANWAY, 1753.t.I.p.232).

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

از میان مسافران عصر قاجار، بسیاری از باروی قزوین یاد می کنند. این باروی قاجاری که بزرگ تر ا ز حصار نادری بوده است، دارای نه دروازه بود که تا پایان آن دودمان استوار بودند. میرزا حسین فراهانی در سفرنامه اش به مکّه در سال ۱۳۰۲ ه-ق دروازه های قزوین را چنین بر میشمارد: "راه چمان(تهران)، پنبه ریسه، کوشک، ساولان،قوی میدان(رشت) مغلواک (تبریز)، خندقبار، شاهزاده حسین،ری"(فراهانی،۱۳٤۲: ۱٦-۱۵)و آ.ال. دو ویلمورن در آخر قرن نوزدهم میلادی، از دروازه های قزوین چنین می گوید: "این دروازه ها از سه قوس جناقی، دو کوچک و هم بلندا در دو سوی ویکی در میانه ترکیب یافته و پوشیده شده از کاشی اند. نقش و نگار آنها به رنگ آبی، زرد و سیاه اند. دو نگاره در دو سوی سر در دیده می شوند: در نمای رو به شهر فتحعلی شاه با ریش بلندش، با سر خون آلودی در دست و در نمای بیرونی شیر و خورشید پارس". در روزگار ما دو دروازه از این ساخته های قاجاری که مرمّت شده اند هنوز برپا هستند.(تصویر٤،آوب)؛(LACOIN, 1895: 128).

پلان قزوین که توسط دونالد ویلبردر سال ۱۹۳٦م ترسیم و قسمت مرکزی آن به عنوان نقشهٔ قرن شانزدهم میلادی معرفی شده، در مجموع، نقشهٔ عصر بعد از صفوی

است. زیرا ویلبر خرابه های باروی قاجاری را به عنوان مرز شهری درنظرگرفته است. (نقشه ٤)؛ (Wilber,1939, t. II, p. 1403).

درنبودِ داده هائی روشن که از پسِ این تاریخ-گذاری برآید، هر چند صفوی ها هم در گسترش پسا-مغولی شهر سهمی بزرگ داشتند. این پلان را باید صورت شهر قاجاری دانست. ازاین پس برای بررسی دگرگونی های شهر، ما پلان ویلبر را بر روی عکس های هوایی قرار می دهیم (نقشه ۵).

بر پایهٔ متون تاریخی‌ئی که گذر کردیم، دریافتیم که شهر قزوین در درازنای فرگشت خود، با گذر از باروی گردِ شاپوری به باروی گردِ هارونی، در دامنه ای با ۱۰۳۰۰ گام گسترش یافت. بنابراین، نخست به برآورد گسترهٔ شهر در دو باروی هارونی و قاجاری می پردازیم. حصار نخستین، با پیرامون ۱۰۳۰۰ گام (٦٨٥٠ متر) قطری برابر ۳۲۷۸ گام (۲۱۸۰متر) و گستره ای برابر ۲۳٤٥ جریب یا ۳۷۳ هکتار خواهد داشت. دومین، برابر پلان ویلبر، مساحتی برابر ۵۷۳ هکتار یا ۳٦۰۰ جریب دارد. اندازهٔ بزرگترین پهنای شهر که بین دو شاخهٔ رودخانه ارنزک و دزج قرار دارد و از محور مسجد جامع می گذرد، ۲۳۰۰ متر یا ۳٤٥۸ گام است. در نتیجه باروی قاجاری در گسترش خود نسبت به باروی هارونی، پهنه ای نزدیک به ۱۲٥٥ جریب به شهر افزوده است(انخاب واژهٔ هارونی، به شیوهٔ مستوفی است که "باروی شاپوری" آورده بود).

[واحداندازه گیری در شرح حصار قزوین، در تدوین رافعی و در تاریخ گزیدهٔ مستوفی، شمار ذکر شده است. مستوفی در نزهت القلوب واژهٔ گام را آورده است و میگوید که یک جریب ٦۰ ×٦۰گام، یا ۳٦۰۰ گام مربع است(تاریخ گزیده: ۷۷۹). نیز میدانیم که در سده های میانی اسلامی، یک جریب برابر ۳٦۰۰ ذراع مربع هاشمیه یا معادل ۱٥۹۲ متر مربع بر پایهٔ هر ذراع ٦٦۷٥ سانتیمتر بوده است. از آنجا که رقمی که رافعی آورده، بر گرفته از نوشته های یکی از اولاد خاندان عِجلی است. خاندانی که

بسی پیشتر از رافعی در قزوین فرمانروائی داشتند. می توان گفت که شمار یا گام انـدازه گیری عِجلی ها برابر ذراع هاشمیه یا ذراع ملِک یـا ذراع مسـاحت، برابـر٦٦/٥سـانتیمتر بوده است. تدوین،برگ١٥-آ؛ تاریخ گزیده:٧٣٨. برای اندازه ها نگاه کنیـد بـه: HINZ, 1955؛تـاریخ قـم:١٠٩ و یـا بـه دستنوشـتهٔ بـی نـام فارسـی کتابخانـهٔ ملّـی پـاریس مورخ١٢٧٧/٦٧٦ با نشانی:

Traité d´astrologie et de chronologie, ,ancien fonds 166,11e traité]

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

دامنهٔ گسترش

در سوی خـاوری - بـاختری، قطـر بـاروی هـارونی نزدیـک بـه ١٨٠ گـام کمتـر از بزرگترین پهنای شهر قاجاریست و این پهنا، همان فاصله ای است که دو رودخانـه را از هم جدا می کند. امّا درست ترین داده هایی که پیرامون جنوبی قزوین را بر آفتـاب مـی اندازد، در شرح گورستان بزرگ می توان یافت. به گفته های سه مـوّرخ قزوینـی توجـه کنیم.

مستوفی:"گورستان ها همه در داخل شهر قرار دارند؛ مقدس ترینِ آنها، آنست که از شرق به محلهٔ ری، از غرب به محلهٔ ارداق، از شمال به شهرستان و از جنوب به حصـار محدود می شود. مستوفی یاد آور می شود که "مزار یکی از پسران امام رضا (ع) دریـن گورستان است"(تاریخ گزیده: ٤-٧٨٣).

رافعی:"بزرگترین مقابر، آنست که از یک سوی به مارستان و دهک مـی پیونـدد و از سوئی به باب کادوک و راه ارداق کشیده می شود؛ یکسوی از این گورستان نیز به بـاب المشبّک موسوم است و از سوی دیگر به لاومشـت (لاوشـت؟) در راه ری منتهـی مـی شود." رافعی هم مانند مستوفی به مشهد پسر امام رضا (ع) اشاره مـی کنـد.[مسـتوفی و دیگران هیچگاه از بودن چنین بیمارستانی(مارستان) سخن نگفته اند، امّا رافعـی چنـدین بار، بویژه در یادآوری از درگذشت پدرش به آن اشاره می کند. این باب کادوک هم کـه

به گفتهٔ رافعی در کنار راه ارداق قراردارد، مانند باب المشبّک در جنوب، دروازهٔ کوچکی بوده که از آنجا به بیرون از حصار شاپوری می رفته اند. به هر صورت این باب کادوک باید به گذر کادوک پیوسته باشد که در وقفنامهٔ قنات خمارتاش می بینیم]. (تدوین برگ ۱۳۷-آ و برگ ۲۰-آ).

ذکریا قزوینی: "از شگفتهای قزوین، گورستان باب المشبک، است و آن مزار شریفی است که در آن جا آرامگاه ابدی دانشمندان، شهدا، زهاد و پارسایان است و مردم شبهای جمعه به آن جا می روند و می بینند که انوار و پرتوهای شگفت آوری ازگورها بالا می رود و پائین می آید و این کار آشکاری است که هرکس از نیکوکار و گنهکار بدان جا برود آن را می بیند و من برخی شبهای شگفت آوری دیدم(....) مسجد باب المشبّک در کنار باروی شهر است (....) و پهلوی آن در کوچکی است که راه به بیرون دارد و از آن جا صاحبان باغات و تاکستانها از شهر خارج می شوند زیرا راه از دروازه بسیار دور است(آثار البلاد:۲۹۲ و نیز نسخهٔ خطی: ۹-۲٤۸).

باتوجه به این نوشته ها، گورستان بزرگ قزوین، که کهنبر نام داشت می تواند درپهنه ای با نشانی های زیرجای گیرد: از شمال به باروی شاپوری (همان شهرک عتیق)، از جنوب به باروی هارونی، از خاور به راه ری و از باختر به راه ارداق. در جنوبِ شهرستان و در شمالِ این گورستان، بیمارستانی قرار داشت که در کنار آن پیش طاقی (باب و طاق مارستان) دیده می شدند(تدوین، یرگ ۱۳۷-ب).

در جنوب این گورستان مسجدی بنام باب المشبک و دری بهمین نام قرار داشته است که از آن به بیرون شهر می رفتند؛ و دست آخر، مدفن فرزند حضرت رضا (ع) نیز در کهنبر بوده است. در روزگار ما هنوز راه های ارداق و ری و آرامگاه شاهزاده حسین آشنایند. در شمال این امامزاده آرامگاه های کمتری وجود داشته، درحالی که بیشتر گور ها در جنوب آن قرار گرفته بوده اند. پس چنین بر آید که این مزار مقدّس در شمالی

www.tabarestan.info پیشکش به تبرستان

ترین نقطهٔ گورستان جای داشته است(تصویر۵ آو ب). امّا در پلان ویلبر، هم چنین که در لیتو گرافی های فلاندن و کوست، باروی قاجاری را در کنار دیوار آرامگاه می بینیم و دروازهٔ، شاهزاده حسین هم درآن جا باز می شود (تصویر٦ و ٧)؛(FLANDIN, 1853-1867, 4: 30; Cost, 1867, p. 47-8).

اینک، از پس این کند-و-کاو ها رهنمون می شویم که قزوین با حصار هارونی هرگز به سوی جنوب گسترش پیدا نکرده و اینکه گورستان کهن که بین دو باروی شاپوری و هارونی جای گرفته بود، در بنای باروی قاجاری به بیرون از دیوار شهر افتاده است. و اکنون با بررسی دقیق عکسهای هوایی قزوین و پلان آن با مقیاس ۱/۲۵۰۰ بروشنی، قوسی از یک دایره را درجنوب آن می بینیم. گرتهٔ این قوس در جنوب گورستان بزرگ، براستی همان ردّپای باروی هارونی است. دامنهٔ مانده در بین این قوس از دایره، و باروی قاجار و راه های ری و ارداق، همان گورستان کهنبر است که پهنه ئی نزدیک به ۲۰۰ جریب دارد(نقشه ٦). اکنون که بخشی از این قوس از باروی هارونی را باز یافته ایم، و اگر این باروی هارونی دایره ای کامل می بود، به راستی که بازسازی تمامی آن آسان می نمود. امّا در این سازه بندی، گورستان های دیگر محله ها، که مستوفی و رافعی آنها را در داخل شهر می انگارند و هنوز آثاری از آنها بر جاست، به بیرون از شهر می افتند. بنا براین باید درجست وجوی دیگر نقاط نقشه خوانی نیز برآئیم.

حال اگر به بخش شمالی شهر هارونی برویم، داده ها و شرح مکان ها، چنان دقیق که در جنوب یافتیم، نخواهند بود و بیشتر به شرح دروازه ها و برزن ها بر می گردند. بنا براین باید از بررسی چیدمان خودِ محله ها آغاز کنیم تا به ویراستن وآراستن پلان هارونی، با یاری گرفتن از نقاط نقشه خوانی، بپردازیم.

محله های شهر هارونی

مستوفی برزن های شهر را چنین توصیف می کند:

پژوهش به تبرستان www.tabarestan.info

" شهر قزوین نُه محله دارد: شهرستان و شریح در میان و هفت محله دیگر که نام دروازه های شهر را به خود گرفته اند: ابهر، ارداق، ری، صامغان، دستجرد، جوسق، دزج. هرچند امام رافعی مانند مستوفی دل-مشغول شرح محله ها نبوده است، امّا در توصیف شهر، او نیز همین نام ها را بر می شمرد، با این تفاوت که درزمان او قلعهٔ مبارک آباد هنوز بر پا بوده است و دست آخر چنانکه دورتر خواهیم دید، بنیاد گذار قنات خمارتاش هم محله دیگری را جز اینجا ذکر نمی کند." برای جانمایی برزن ها، از نوشته های مستوفی و رافعی چنین بر می آید که باغ های پیرامونی محله های جوسق، دزج و ارداق از رودخانهٔ غربی دزج آب می خورده اند و محله های دستجرد و ری و صامغان، از رودخانه شرقی ارنزک. یادآوری کنیم که مستوفی پیشتر در شرح مدینهٔ موسی یا شهرستانک گفته بود که آثار آن هنوز برجاست و در آنگاه باغ هائی میان محله ها ی جوسق و دزج بوده است. امّا در شرح محله ها نامی از آن نمی برد(تاریخ گزیده: ۷۷۵؛ تدوین: ۱۵-آ؛ تدوین، : ۱۷-آ و تاریخ گزیده: ۷۷۹).

www.tabarestan.info تبرستان

از سوی دیگر دروازه های پنج محله از هفت محله، هم چنین که خود محلات به نام شهرها یا روستاهایی نام گذاری شده اند که از آن جا به راه آنها می رفته اند. شهر ری، و روستاهای صامغان و دستجرد در شرق قزوین و شهر ابهر و روستای ارداق در غرب آن جای دارند، اما این کهنه راه ها را که دگرگون شده اند، می توان هنوز بازشناخت(صامغان جای خود را به شریف آباد کنونی داده و دیگر شهر و روستاها به همان نام خوانده می شوند). هم چنین باید افزود که راه جوسق، که از دروازهٔ شمالی شهر شروع می شد. اکنون با نام راه کوشک آشناست، و محله دزج هم باید به درستی در کنار رود دزج بوده باشد. ازسوی دیگر، از پی گسترش شهر در زمان صفوی ها و سپس در ساخت باروی قاجار، چهرهٔ دیرین برزن ها درهم ریخت، زیرا هم محله ها به بخش های کوچک تری تقسیم شدند و هم محله های تازه ای پدید آمدند. بیشتر نام

های دیرین نیز در این دگرگونی ها تغییر یافتند و یا کم کم فراموش شدند. [در سرشماری روزگار ناصرالدین شاه قاجار، قزوین شانزده محله داشته است: درب ری، راه چمان، تنور سازان، گل بینه، پنبه ریسه،(که گذرهای باغ شاه، صوفیان، میدانگاه، گذربالا، امینه خاتون و حاجی جباری را درخود داشته است)، درب کوشک، سوق الاغنام(که گذرهای سر کُلُک، قوی میدان، آگری کوچه، خوئینی، شیخ آباد یا ساولان، صوفی، سنگ کوبه را در بر داشته)، دیمَج، قُملاق یا ریگزار، بند رخت یا آخوند، مَغلاوک یا چینی بندان، خندقبار، دباغان، خیابان، بُلاغی، سُکّه شُرَیحان، یا سر کوچه ریحان.(مجموعهٔ ناصری مورخ ۱۲۹۸/۹۹. نقل از مینودر:٤٠٤-۳۹۱).

اینک برای آنکه، نگاه دیگری به چیدمان محله های شهر هارونی بیافکنیم، به سند تاریخی استوار دیگری مراجعه می کنیم که همانا تقسیم- نامهٔ آب قنات خمارتاش است که از مسجد جامع عبور می کرده. این سند همان کتیبه های سلجوقی است که در مقصورهٔ مسجد یافت می شود. جزئیات این نوشته ها و دیگر متن وقف های خمارتاش، توسط خانم ژانین سوردل تامین خوانده شده اند(شرح این کتیبه ها را پیشتر و کم-و-بیش در نوشته های اعتماد السلطنه و آقا رضی قزوینی و بعد ها گلریز هم دیده ایم). این قنات که آب آن، برای محلات قزوین در نظر گرفته شده بود، توسط ابو منصور خمارتاش بن عبدالله العمادی، از امرای سلجوقی و جانشین حاکم منطقه احداث شد. چاههای اصلی آن در ده کیلو متری شمال غربی شهر قرار داشت و کوره های آن بعد از عبور از دروازهٔ شهر و گذر بازار، به مسجد جامع و از آن جا با شاخه های جدید به دیگر محله ها می رسید. یادآور شویم که کوره های قنات در داخل شهر، همچنان زیر زمینی بود و آب آن تنها در کنارمزار شاهزاده حسین هویدا می شد(مینودر:۲٦۹).

سامان تقسیم آب قنات در زمان بانی آن چنین بود.

www.tabarestan.info پیشکش تبرستان

"بسم الله الرحمن الرحیم- یقول العبد الضعیف المستظهر بعفو ربّه خمارتاش بن عبدالله ماء القنات الخمارتاشیه جعلته قسمتا بین اهل القزوین -فربعه(۱/٤) لاهل طریق ابهر یاخذون حظهم من رأس سکّه شریح و سدسه(۱/٦) لاهل رستق القطن یاخذون شربهم من رأس دسوکه وربعه(۱/٤) لاهل مدینه العتیقه یأخذون نصیبهم من موضعین من رأس سکّه الاکافین عندالمسجد و من باب الجامع العتیق النافذ الی رستق الصاغه و ما فضل عنهم یکون لاهل طریق ارداق وثلثه(۱/۳) لاهل طریق ری و صامغان و سکّه الحریریه و لاهل طریق المقابر یاخذون حظّهم من باب جامع العتیق النافذ الی رستق الصاغه..... تمّت عمارت هذه البقعه فی آخر سنه تسع و خمسمائه(۵۰۹ ه-ق)؛ (R.E.I.,p,34-36) و(مینودر، بخش مسجد جامع).

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

چنانکه دراین متن می خوانیم، پیش از آنکه آب کاریز به مسجد جامع در شهر کهنه برسد در دو جای منشعب می شده است(نقشه۷) نخست، در ابتدای کوی شریح، یک چهارم آب، به محلهٔ ابهر می رفته است. با توجه به اینکه شیب طبیعی قزوین شمالی-جنوبی است، محله های شریح و ابهر در بالادست شهر کهنه جای می گیرند. به این ترتیب اولی، شریح، که مستوفی آن را در میان قزوین تعریف کرده بود، در شمال شهر کهنه و دومین، ابهر، در بخش غربی قزوین و شمال غربی شهرستان می نشینند(گذر شریح که بستر بازار های اصلی قزوین بود، در زمان ما سکّه شُرَیحان یا سر کوچه ریحان نامیده میشود. و پایاب آنروز کاریز خمارتاش، امروز در مدرسهٔ صالحیه قرار گرفته و ژرفای آن چنان بوده که به آسانی دسترسی به آب امکان پذیر باشد).

در دومین نقطهٔ تقسیم، در ابتدای «دسوکه»(؟)، یک ششم آب برای اهالی قطن، در نظر گرفته شده است. این محله در بخش شرقی شهر و در نتیجه شمال شرقی شهرستان قرار می گیرد.

(این قطن بخشی از محلهٔ دستجرد و در شمال راه دستجرد قرار داشته است و مسجد اصحاب ابو حنیفهٔ پیشین-مدرسهٔ حیدریهٔ پسین-در آن جا است. بعد ها نام فارسی آن،«پنبه ریسه» به تمامی محلهٔ دستجرد اطلاق شد نگاه کنید به تدوین برگ-۱۹- ب)

نویسندهٔ کتاب ضیافته الاخوان، نوشته شده د ر سال ۱۰۹۲ ه-ق، نیز به وقفیات خمارتاشی اشاره ای دارد. در هامش نسخهٔ خطی کتابخانهٔ حضرت آیت الله مرعشی، نام های نقاط تقسیم آب قنات را چنین نوشته اند: سکّه شریح= سرکوچه ریحان؛ قطن= پنبه ریسه؛ رأس دسوکه که نزدیک امامزاده اسماعیل است=سرآب کرجیان؛ رستق الصاغه که نزدیک در مسجد جامع بوده است=میدان صادق بیک. هم چنین به نظر می آید که محلهٔ ارداق که با دبّاغان یکی شده به سوی شمال گسترش یافته است(قزوینی، ۱۳۷۹:۲۳۳).

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

شاخهٔ اصلی، قنات که به حیاط مسجد جامع می رسید به دو بخش تقسیم می شد. (نقشه ۸و۹،تصویر۸) یکی، یک چهارم آب را برای خود اهالی شهرستان می برد که از دو جای برداشت میکردند. یکی از ابتدای گذر پالان دوز ها در جنب مسجد، ودیگری از در جامع عتیق که تا راسته زرگران روان بوده و سرریز آن به محلهٔ ارداق میرفته است. بنابراین جامع عتیق در شمالی ترین بخش شهرکِ کهن قرار داشته ومحلهٔ ارداق در پایین دست شهرستان. پس این محله که از محلات غربی بود در جنوب غربی شهر جای می‌گیرد.

(در بررسی های میدانی مشاهده شد که شاخهٔ دیگری که سرریز آبِ محله ابهر را نیز به محلهٔ ارداق می برده به شبکه افزوده اند).

دومین کوره، ۱/۳ آب باقیمانده را برای اهالی ری، صامغان، کوی حریر فروشان و نیز مردمان ساکن راه گورستان می برده است که سهم خود را از در جامع عتیق که تا راسته زرگران روان بوده بر می گرفتند. ری، صامغان و گورستان به این ترتیب در پایین

دست شهر کهنه قرار میگیرند. می دانیم که گورستان بزرگ، پیشتر در جنوب شهرستان جای گرفته بود، اما ری، محلهٔ شرقی از سوئی، و همسایهٔ گورستان از دیگر سوی، به ناچار در جنوب شرقی شهر کهنه می نشیند. اینک صامغان را که محله ای شرقی بوده، باید در شرق شهر کهنه برنشاند.

(از بررسی های میدانی چنین برآمد که یکی از این پایاب ها که در راه صامغان بوده و اکنون در خیابان تهران قدیم قرار دارد، به رختشویخانه معروف است)

اکنون به دو محلهٔ بالانشین، جوسق و دزج می رسیم که به دلیل ارتفاع شان نسبت به دیگر برزن‌ها، نمی‌توانسته اند از آب قنات خمارتاش بهره بگیرند. نخستین در راه جوسق، در شمالی ترین جای شهر و دومین نزدیک به رودخانه دزج، در شمال غربی قزوین آنروز جای می گیرند. دست آخر، با توجه به اینکه مدینه موسی میان محله های دزج و جوسق قرار داشت و مبارک آباد بین دستجرد و دزج، می توان چنین نتیجه گرفت که دزج از یکطرف در کنار جوسق جای داشت و از طرفی در کنار دستجرد. با تکیه بر این داده ها می توان طرح شماتیکی از چیدمان محله ها به نگاه آورد. (نقشه۱۰)

بازشناسی چند گذر در درون برزن ها

در باره گورستان ها مستوفی می گوید:"از آنجا که در آغاز قزوین از چند شهرک تشکیل شده بود، گورستان ها در خارج از آن ها قرار داشتند. آنگاه که بارو ساخته شد و شهرک ها در درون آن جای گرفتند، گورستان ها نیز در جای جای شهر قرار گرفتند."به نظر می آید که این گورستان ها که هرکدام، ویژهٔ محله ای بود، در کنار دروازه ها و راههایی که به آن می رسیدند، جای داشتند. چنانکه همانند آنرا در گورستان بزرگ دیدیم. رافعی و مستوفی از مهمترین آنها، از مدفن شهدا در گورستان جوسق، از مزار زاهدان و عارفان در گورستان محلهٔ دزج و از گورستان شیعیان و

www.tabarestan.info تبرستان

حنفیان در محلهٔ دستجرد که در آنجا آرامگاه سادات گرانقدر قرار دارد و نیز گورستانی که درکنار دروازهٔ صامغان بود یاد می کنند(تاریخ گزیده: ۷۸۵ ؛ تدوین، برگ ۲۰-ب).

اکنون که در دهه های نزدیک، به خاک سپردن مردگان را در درون شهر، روا ندارند، این گورستان ها نیز متروک شده و در بستر آنها مدرسه ها و بیمارستان ها ساخته اند. از آن گورستان ها اکنون، زیارتگاهی منسوب به امامزاده یا پیری بر جای مانده است. این چنین می توان با درنظر گرفتن طرح شماتیک چیدمان برزن ها، مزار پیرِ علمدار و امام زاده شهربانو را در صامغان، آرامگاه پیر سفید، امامزاده علی بن جعفر الصادق و امینه خاتون را در دستجرد، گور حلیمه خاتون و نیز سوخته چنار را در جوسق و دست آخر مدفن پیر، نزدیک مسجد سبز و امامزاده سلطان سید محمد را در باقیماندهٔ گورستان ارداق و ابهر جای داد. امّا از گورستان بزرگ دزج که پیشتر در کنار دروازه رشت- که خود نیز ازبین رفته است- بود، نشانی بر جای نمانده است(مینودر:۵۹۵؛ ۷۸٤؛ ٦٨٦؛ ٦٦٦؛ ٦٦٧؛ ٦٢٧؛ ٦٧٩؛ ٦٤٩؛ ٦٨٦؛ ٦٧٠).

از سوی دیگر، به جز جامع کبیر و جامع پیشین اصحاب ابوحنیفه (مدرسه حیدریه)، دیگر مساجد آنروز را نمیتوان باز شناخت؛ چه آنها که از بیخ و بُن نابود شده اند و چه آن که به جای آن ها دیگر مسجدی برپا شده باشد. با این حال مسجد نسّاج را که رافعی آورده است میتوان با مسجد سنجیده یکی دانست. به گفتهٔ او، ابو عبدالله نسّاج، خطیبی از تباری روحانی، درمسجد نساج وعظ می کرده و میگوید که این مسجد در انتهای راه ری و درکنار باروی شهر قرار داشته است. امّا، مسجد سنجیده هم- امروز در چند ده متری شمال باروی قاجار و در کنار همین راه ری قرار دارد. این مسجدی است بسیار کهن که بانی آن ناشناخته است(تدوین،برگ۱۹-آ و برگ ۲۳٤-ب ؛ مینودر:۵-۵۵٤).

www.tabarestan.info

میرزا حسین فراهانی که در سال ۱۳۰۲ ه-ق در سفر به مکّه از قزوین می گذشته، می نویسد که مسجد سنجیده یکی از کهن ترینِ مساجد قزوین است و مردمان شهر چنین می پندارند که امام حسن (ع)در آن جا نماز گزارده است(کذا). فرخ غفاری نیز مینویسد که در زمان صفوی ها، این مسجد و گنبد آن تعمیر شده است. از آنجاکه بی شک از این مسجد کهن که پیش از صفوی ها بنا شده و در کنار باروی هارونی قرار دارد(نگ.نقشه ۵)، مستوفی و رافعی یادی نکرده اند، امّا در همین مکان نشان از مسجد نسّاج داده شده است، می توان آن دو را یکی دانست. به نظر می آید که باروی قاجاری، برعکس باروی هارونی، در چند ده متری جنوب آن ساخته شده است(فراهانی،۱۳۴۲: ۱۷؛ غفاری،، ۱۹۶۸: ٦٦).

www.tabarestan.info تبرستان

بازسازی باروی هارونی

از آنچه پیشتر رفت و از آنچه که از داده های نو گفتیم، اکنون می توان پیرامون باروی هارونی را به شیوهٔ زیر باز کشید: این بارو از مرز جنوبی گورستان بزرگ شروع می شود، از زیر مسجد سنجیده عبور می کند، به انتهای راه ری می رسد، و به سوی شرق و شمال غرب، محله های صامغان دستجرد، جوسق و دزج را چنان دور می زند که همهٔ کهن گورستان های برزن ها در درون دیوار جای گیرند. آنگاه به سوی غرب و جنوب غربی شهر، از پشت محله های ابهر و ارداق گذشته به نقطه آغازین می پیوندد. این چنین، بارویی بیضی شکل بدست می آید که پیرامون آن ۱۰۳۰۰ گام، قطر شرق-غربی آن که از مسجد جامع میگذرد ۳۱۰۰ گام و قطر شمالی- جنوبی آن ۳٦۸۰ گام خواهد بود(نقشه۱۱و ۱۳).

درنگی در مدینهٔ موسی و مبارک آباد

این دو کهن دژی که که تازیان در قزوین ساختند، در روزگار مستوفی، با مساجد و دیگر بنا هایشان از بین رفته بودند. هرچند به گفته او از مدینهٔ موسی هنوز نشانی می

بود، امّا در جایگاه آن، که بین محلـه هـای جوسـق و دزج قـرار داشـت، همچنانکـه در جایگاه، مبارک آباد که میان محله های دستجرد و دزج قرار گرفته بـود، بـه گفتـه همـو، باغات افتاده بود. پس مدینهٔ موسی هم مانند شهرستان در کنار رودخانـه دزج و مبـارک آباد اندکی دورتردر شرق رودخانه بنا شده بود. اکنون گاهِ اندیشیدن به آنسـت کـه چـرا کوی شریح، گرانیگاه بازارها، از شمال شهرکِ باستانی ساسانی تا جنـوب ایـن دو قلعـه گسترده شده بود(نقشه ١٢).

دونالد ویلبر نیز در گسترهٔ این بازار ها درنگ کرده بود، امّا چنین می پنداشت که این جهت گیری، از آنروست که مسجد جامع در جنوب و کاخ بنی جنید در شمال آن بـوده اند، کاخی کـه ویلبـر پهنـهٔ ویرانـه هـای آن را جایگـاه کاخهـای صـفوی مـی دانسـت (Wilbert,1939:1403).

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

حال آنکه به گفتهٔ ابن فقیه، قصر بنی جنید در کنار مسجد توث قرار داشته اسـت و این مسجد در داخل شهر کهنه بود نـه در بیـرون آن. بدرسـتی، بـه روایـت مسـتوفی و رافعی، مسجد توث، که بیش از بنای مسجد جامع هـارونی جایگـاه برگـزاری نمازهـای جمعه بود، بر روی آتشکده ای ساخته شده بود. بنا براین، آنرا باید ماننـد دیگـر بناهـای پیش-اسلامی قزوین، در دورن شهر کهنه قرار داد. زیرا به گفته رافعی، در زمـان تازیـدن براء ابن عازب به قزوین در سال ٢٤ ه-ق، تنها شهرستان وجود داشت. به گفته بلاذری، نخستین کس که دربیرونی(ربض) قزوین خانه ساخت، محمد بن سنان العِجلی بـود کـه سپس بستگان او نیز از او پیروی کردند.

(نگاه کنید به: مسجد توث-ثور یا توت؟-بنا شـدهٔ محمّـد بـن الحجّـاج، ابـن فقیـه، اخبارالبلدان:٣٤٠؛ تـدوین،برگ١٩-آ ؛ تـاریخ گزیـده:٧٨٢ و نیـز: تـدوین، بـرگ-١٦ب؛ بلاذری، فتوح البلدان: ٣٢٤).

همسایگی نخستین مسجد جمعهٔ توت و اقامتگاه بنی جنید که هردو در داخل شهر بودند،تاکیدی است بر نگاه دومینیک سوردل به شیوهٔ شهرنشینی فاتحان عرب در ده های نخستین. از سوی دیگر، گسترهٔ مرکز تجاری بین شهرستان و دو قلعهٔ عبّاسی نیز با بنیاد شهر سازی روزگار خود سازگار است. درین نیز درنگ کنیم که این گستره از سوی خاوری در کنار شاخهٔ رودخانهٔ دزج قرار گرفته بود و همانطور که اشاره شد، این شاخه را رودخانهٔ بازار نام نهاده بودند(Sourdel, 1979;194).

بیرونی شهر

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

به گفته بلاذری، بعد از فتح اعراب، نخستین ساخته ها در بیرون از شهرستان، از آنِ تبار عِجلی ها بود که هم عصر محمّد بن الحجّاج بودند. این بیرونی تازه ساز، پس از دو سده، در اندرون باروی جدید هارونی قرار گرفت و بنظر می آید که از آن پس قزوین دیگر هیچگاه بیرونی یا ربض نداشت و حتی تا یکصد سال پس از یورش مغول و ویرانی باروی شهر، مردمان هم چنان در اندرون شهر هارونی زندگی می کردند(فتوح البلدان: ٣٢٤).

(از نوشته های رافعی چنین بر می آید که نخستین گنبدی که بر گوری بنا شد از آنِ یکی از همین عِجلی ها بود که بر سر در آن نیز اشعاری شده نوشته بودند که چنین شروع میشد:" اری الدنیا فجهّز فی انطلاقی....."؛ و این بنا باید در همان "رأس دسوکه" یعنی درنزدیکی و یا اندرون همین امامزاده اسماعیل کنونی بوده باشد. افزوده بر متن در ترجمه)

براین بیافزاییم که به روایت مستوفی، گرداگرد قزوین، برپهنه ای با سی هزار جریب، فقط باغات افتاده بود و در پس این باغاتی که با تاکستان ها و درختانش با پهنائی برابر ٤٤٥٠ گام، برابر نقشهٔ زکریا قزوینی، دور تا دور قزوین را فراگرفته بودند، مزارع

آغازمی_شدند. هر چند این شیوهٔ جایگیری، مردمان، باغات و مزراع در نوع خود بی همتا خوانده شده، اما مستوفی در شرح شهر تون(فردوس کنونی) نیزچنین می گوید:

"نخست حصاری بلند وخندقی خشک دارد که بازار ها دور آن را فرا گرفته اند. خانه ها و مردمان در پیرامون آن و سپس باغات و آنگاه مزارع قرار گرفته اند"(تاریخ گزیده :۷۷۹ ؛ آثار البلاد: ۲۹۰؛ مستوفی، نزهت القلوب:۱۷٦).

نتیجه

نخستین هسته شهری قزوین، در پهنه ای نشسته درکنار رودخانه و اندکی بلند تر از زمین های دور- و- بر، با بارویی گرد و دو خیابان اصلی عمود بر هم، با چهار دروازه و آتشکده اش نمونه_ای از شهرک های ساسانی بود. در دهه های نخستین بعد از تاخت و تازِ تازیان، این شهر در مرز سرزمین های اسلامی قرار گرفت. نو رسید گان، با شیوهٔ شهر نشینی خود، بر روی آتشکدهٔ شهر، مسجد جمعه ای و در کنار آن قصر حاکم را بنا کردند. در گسترش شهر، مردمان اندک اندک در بیرونی شهر نیز خانه گزیدند. در نیمهٔ پایانی دومین سدهٔ هجری، حاکمان جدیدِ سرزمین های اسلامی، کاخ های خود را در خارج از شهر کهنه، در درون دو شهرکی بنا کردند که هرکدام مسجد خود را داشت، امّا جامع بزرگ را در شهرک کهنه ساختند ونماز را در آن جا برگزار میکردند.

هم چنان، در عهد عبّاسیان باروئی نو به دور شهرک ها و برزن ها کشیده شد که آن نیز دایره وار بود. آنگاه بازارها از سویی به دور مسجد تنیدند و از سویی، در کنار بستر رودخانه، به سوی اقامتگاه بزرگان کشیده شدند و این نیز الگوئی است از شهر اسلامی آن روزگار.

از آن پس قزوین، شکوفائی فرهنگی بسیار گرفت هرچند که شکوفائی تجاری و نظامی آن را هم نمی توان از نظر دور داشت. این جنبه فرهنگی، در مساجد بسیار، مدرسه ها، خانقاه ها ونیز تجمع شیعیان و حنفیان در محله های خود با یک جامع

بزرگ دیگر برای حنفیان بخوبی نمایان است. از آن گذشته حضور صدها روحانی و دانشمند که رافعی در کتاب خود از آن ها نام می برد، یادآور آنست که قزوین در سده های پایانی میانی اسلامی کانون بزرگ روشنفکران، اندیشمندان ونخبگان بوده است. مزار این انسانها، هم چنین مشهد نخستین رزمندگان اسلام، باز به گفته رافعی، زیارتگاه همه فرقه ها بود. واین پاسخی است که چرا گورستان هائی این چنین مقدّس همه در درون بارو قرار گرفته بودند.

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

کتابنامه

- ابن فقیه همدانی،١٣٤٩، اخبار البلدان، ترجمه ح.مسعود، تهران.
- احمد بن ابی یعقوب،١٣٤٣، البلدان، ترجمه محمد ابراهیم آیتی.
- التدوین،١٣٧٦، به تصحیح :عزیزاالله عطاردی، جلد ١، تهران، نشر عطارد .
- بلاذری،١٣٦٦،فتوح البلدان، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تهران.
- رافعی، عبدلکریم بن محمد، ١٤٠٨، التدوین فی اخبار القزوین، به تحقیق عزیز العطاردی، بیروت،
- قاضی احمد قمی،١٣٦٠، خلاصه التواریخ، تصحیح احسان اشراقی، تهران.
- دبیر سیاقی، سید محمد،١٣٨١، سیر تاریخی بنای شهر قزوین و بناهای آن، اداره کل میراث فرهنگی استان قزوین با همکاری حدیث امروز.
- دینوری،احمد بن داود،١٣٤٦، اخبار اطوال، ترجمه صادق نشات از انتشارات بنیاد فرهنگ ایران .
- مستوفی، حمدالله، ١٣٨١،نزهه القلوب، به تصحیح سید محمد دبیر سیاقی،انتشارات حدیث.

- ----------،۱۳۸۷، تاریخ گزیده به اهتمام عبدالحسین نوایی، چاپ پنجم تهران انتشارات امیر کبیر .

- گلریز، سید محمدعلی،۱۳۳۷،" مینو در یا باب الجنه قزوین"، تهران، دانشگاه تهران.

- ورجاوند، پرویز، ۱۳۴۹،سرزمین قزوین،سلسله انتشارات اتجمن آثار ملی،،تهران.

- --------، سیمای تاریخ و فرهنگ قزوین، نشر نی، ۱۳۷۷.

- یاقوت، حموی، شهاب‌الدین، ابوعبدالله،۱۹۲٤، معجم البلدان، به کوشش: وستنفلد، لایبزیک.

- مسعودی، مروج الذهب متن و ترجمهٔ آن از Barbier de Meynard, Paris, 1877,p.9

- بارتولد، ولادیمیر،۱۳۵۲، جغرافیای تاریخی ایران، ترجمهٔ حمزه سردادور، تهران، توس.

- عبدی بیک شیرازی،۱۹۷٤، دوحهٔ الازهار، مسکو.

- رضی الدّین محمد بن حسن قزوینی،۱۳۷۹، ضیافته الاخوان،به تصحیح سید احمد الحسینی، قم.

- فراهانی، میرزا حسین،۱۳٤۲،سفرنامهٔ مکّه، به کوشش حافظ فرمانفرمائیان، تهران،دانشگاه تهران،

- غفاری، فرح، ۱۹٦۸، راهنمای شمال ایران، تهران.

- قمی، حسن، ۱۳۵۳، تاریخ قم، در ۳۷۸ ه-ق، ترجمهٔ فارسی آن در ۸۰۵ه-ق، به تصحیح سید جلال الدینی تهرانی، تهران.

Lockhart,L.1939, Famous Cities of Iran, Middlesex.
F.Bemont,F. 1969, Les villes de l'Iran,Paris.
Le Strange,G,1905, The Land Of the Eastern Caliphate,Cambridge.

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

Creswell,K.A.C.1940 Early Muslim Architecture, II- Oxford.
Schmidt. E.F.1940, Flights over Ancient Cities of Iran, Chicago.
Siroux, M. 1971, Anciennes voies et monuments routiers de la region d'Ispahan, Le Caire.
The Royal Gardens of the Safavid period in:Gardens in:Time of the Grate Muslim Empires, Leiden.J.Brill,1992
JENKINSON,A,1886, Early voyages and travels to Russia and Persia, London, Hakluyt Society, serie 1/72.
ALESSANDRI, A. D,1873, A Narrative of Italian Travels in Persia, Hakluyt Soc., série 1/49, London.
PINÇON, A, 1933, Relation d' un voyage fait en années 1598-99 en perse, in: Sir Anthony Sherley & his Persian Adventure, éd. Par Sir E. Denison Ross, London.
KACASCH DE ZALONKEMENY, E, 1877, Iter Persicum ou description du voyage en perse, trad. Par Ch. Schefer, Paris.
P. PAUL SIMON,P , 1939, A Chronicle of the Carmelites in Persia, London.
Garcia de Silva Figueroa L' Ambasade de D. 1667, en Perse, trad. Par Wiquefort, Paris, 1667 .
J.-B. TAVERNIER, J.-B. 1681, Les six voyaged de...en Turquie en perse, et aux Indes, Paris .
ADAM OLEARIUS , ADAM, 1727, Voyage trés curieux... faits en Moscovie, Tartarie et Perse, trad. M. de Wiquefort, Amsterdam
CHARDIN, J, 1711, Voyage en perse et autres lieux de l' Orient, Amsterdam. CARTWRICHT, J, 1625, (Observations of Master), in his voyage from Aleppo to Hispaan, & backe againe, in: Purchas, His Pilgrimes, London.
Herbert,T,1638 Some years travels into Asia & Africa, London.
J. HANWAY, J1753, An Historical Account of British Trade over the Caspian Sea, London.
LACOIN, A, de Vilmorin, 1895, De Paris à Bombay, par la Perse, Paris.

www.tabarestan.info

Wilber, D.N. 1939, City plans, in: A survey of Persian art, A.U. Pope, New York, London,1939, t. II, p. 1403.
HINZ, W, 1955, Islamisch Masse und Gewichte,Umgerechnet ins Metrische System, Leiden.
FLANDIN, E, L' Orient, Paris, 1853-1867, 4., p. 30 et Perse moderne, Voyage en Perse, Paris, éd Gide, Pl.XV.
Cost, Cf. p. 1867, Monuments de la Perse, Paris.

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

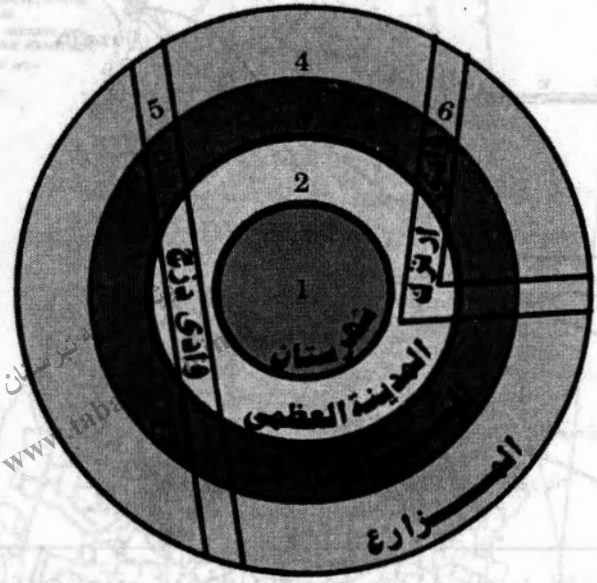

نقشه شماره۱، تصویر قزوین به روایت زکریا قزوینی

۱- شهرستان
۲- مدینه عظمی (باروی هارونی)
۳- باغات و بستان ها
٤- مزارع
٥- رودخانه دزج
٦- رودخانه ارنزک

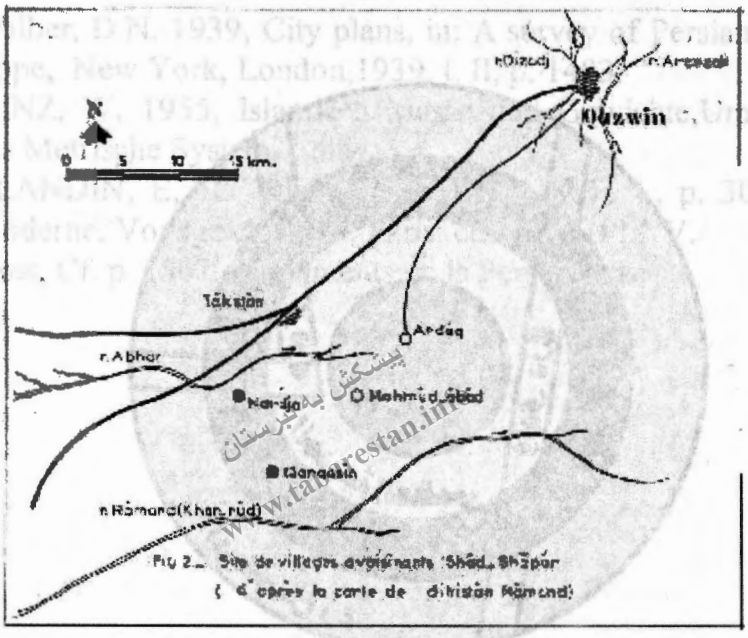

نقشه شماره ۲-موقعیت روستاها در همسایگی شاد شاپور(از روی نقشه دهستان رامند)

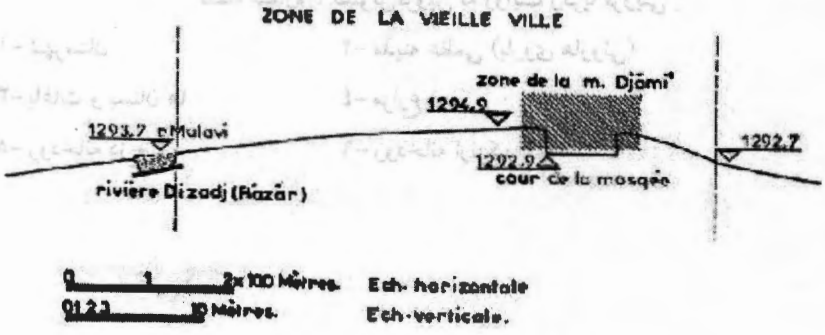

نقشه شماره ۳- مقطع شرقی-غربی با گذر از روی مسجد جامع
بر اساس از پلان ۱/۲۵۰۰ قزوین

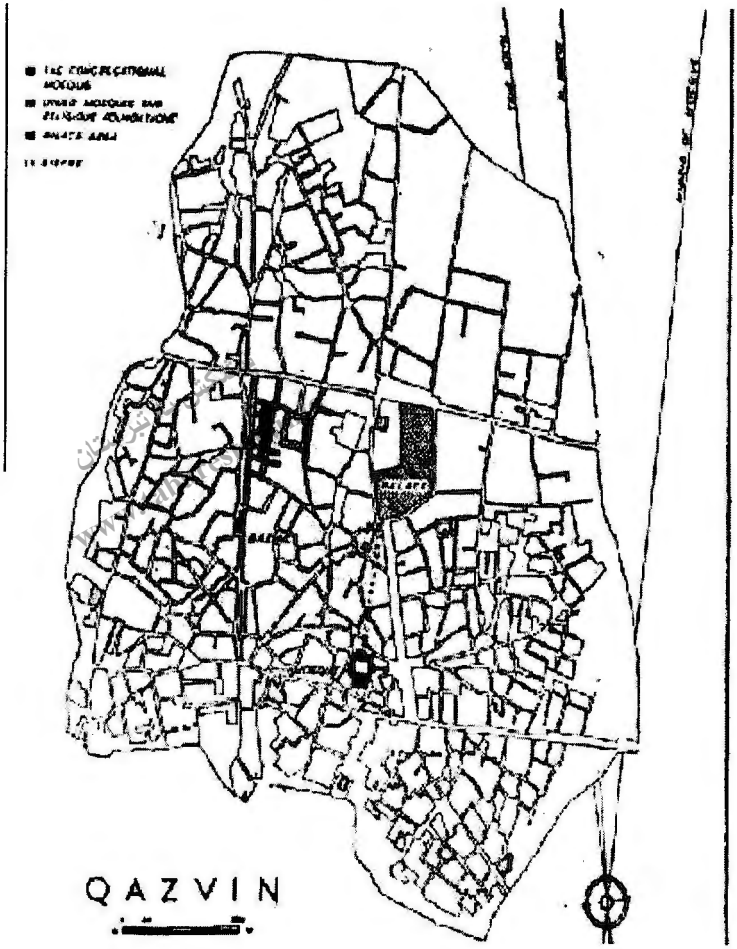

نقشه شماره ٤-پلان قزوین (WILBER, fig.511).

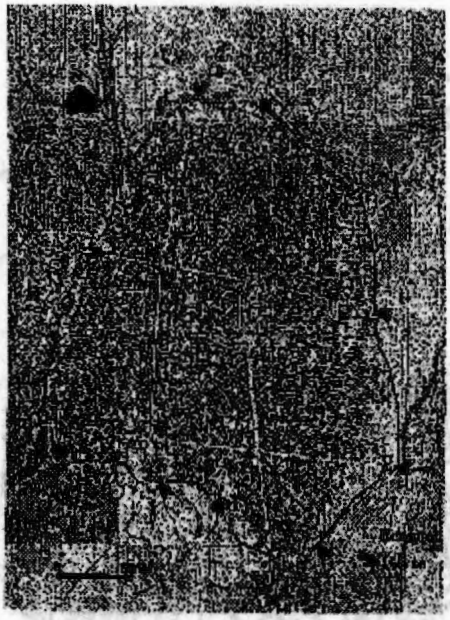

نقشه شماره ٥- پیرامون باروی قاجاری (..... بارو- ◄ دروازه ها)

نقشه شماره ٦-پلان گورستان بزرگ(کهنبر)

۱- مزار فرزند امام رضا (ع) ۲- باب المارستان ۳- باب المشبک

٤- راه و دروازه ارداق ٥- راه و دروازه ری ٦- رودخانه دیزج

باروی شاپوری ——— باروی هارونی -.-.-.- باروی قاجاری - - - - - - -

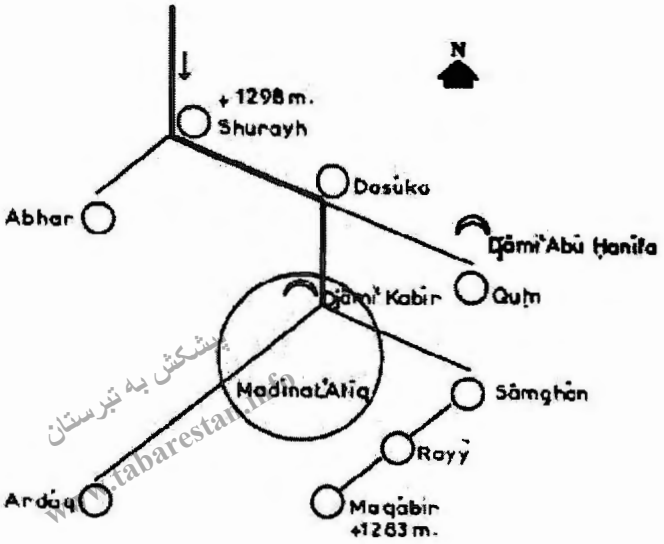

نقشه شماره ۷- نمودار شماتیک تقسیم آب قنات خمارتاش

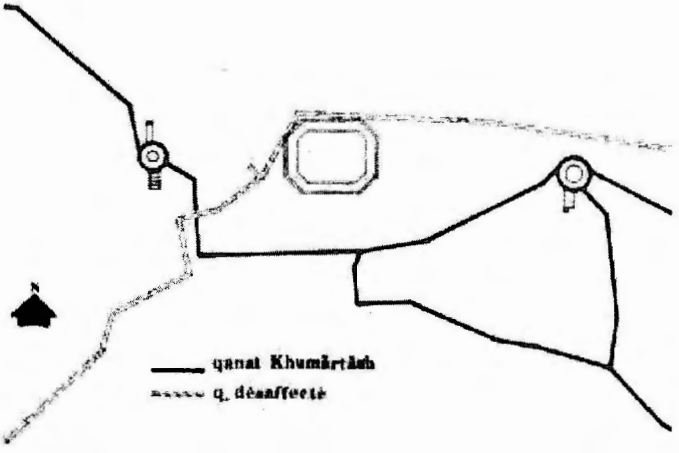

نقشه شماره ۸–حیاط مسجد جامع، و مسیر عبور قنات
خمارتلش و جایکاه های تقسیم آب

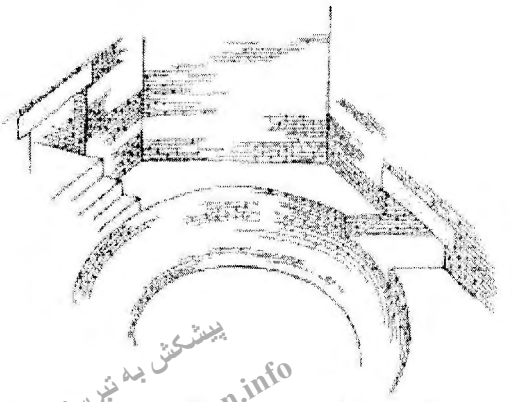

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

نقشه شماره ۹–چشم انداز یکی از جایگاه های تقسیم آب قنات خمارتاش در حیاط مسجد جامع

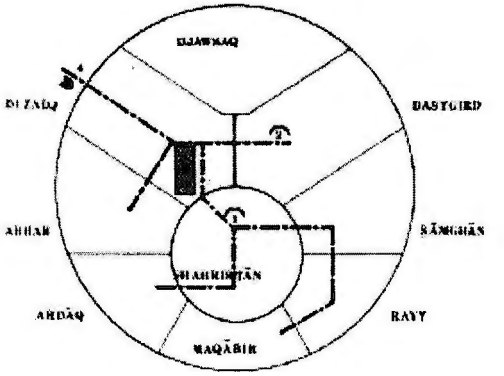

N

نقشهٔ شماره ۱۰، پلان شماتیک چیدمان محله ها و مسیر قنات

شهرستان درمیان ومحله های:ری، صامغان، دستجرد، جوسق، دیزج، ابهر، ارداق و مقابر

۱– مسجد جامع کبیر ۲– مسجد جامع اصحاب ابو حنیفه ۳– گذر شریح(بازارها)

٤– مسیر قنات خمارتاش

نقشه شماره۱۱،پیرامون باروی هارونی

(۱-.....،باروی قاجار- ۲-.....، باروی هارونی ۳- ◄- دروازه ها)

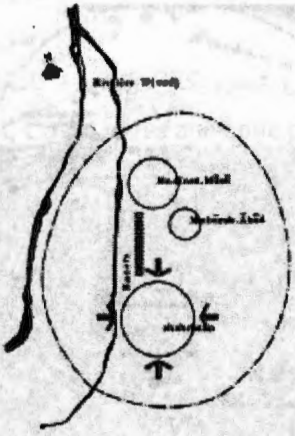

نقشه شماره ۱۲جانمائی شماتیک شهرستان وچهار دروازه آن، شهرستانک(مدینه موسی)، مبارک آباد،مسیررودخانه دزج، گذر شریح(مسیر بازارها) در اندرون باروی هارونی.شمال:در شهرستان؛ شرق:در دشت؛ جنوب:در مارستان؛ غرب: در کادوک

نقشه شماره ۱۳- دوره های سه گانه باروی شهر: شاپوری، هارونی و قاجاری

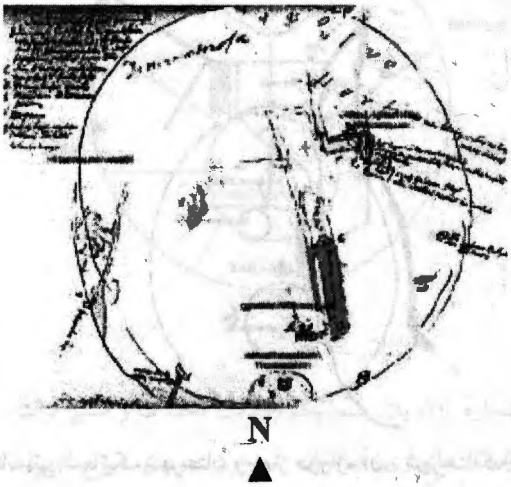

نقشه شماره ۱٤:تصویر قزوین از: Engelbert Kampfer,1684-8(مهوش عالمی).

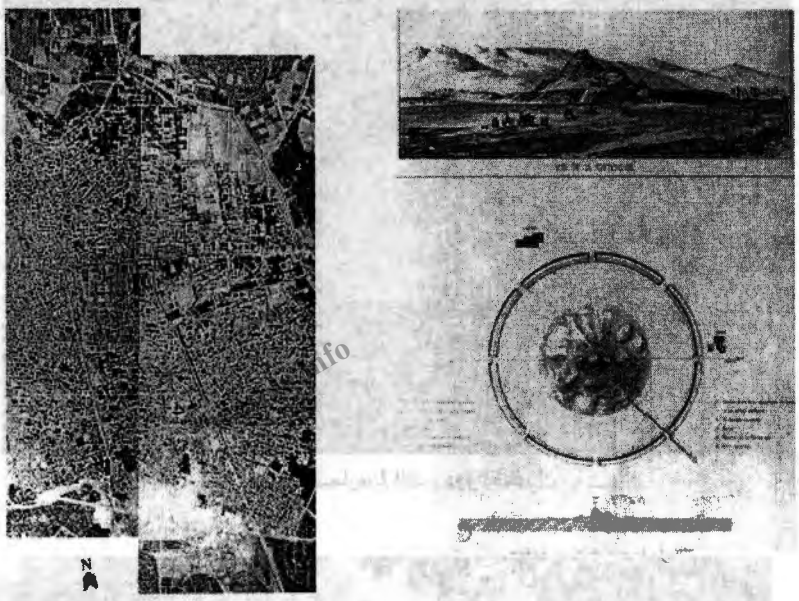

تصویر شماره ۲ عکس هوائی تاروین ۱۹۶۸

تصویر شماره یک- دارابگرد از پاسکال کوست

Darabjird, Coste, perse ancienne,pl.31

تصویرشماره ۳، بزرگنمائی بخش جنوبی عکس هوائی درسال ۱۹۶۸

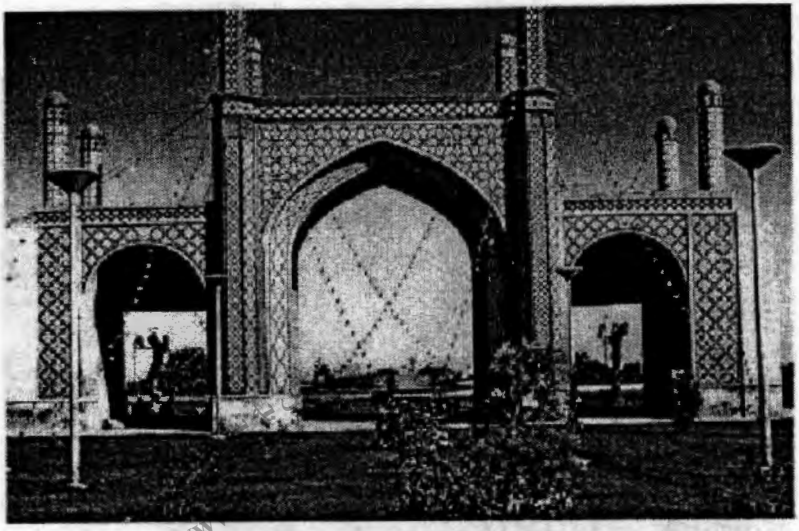

تصویر شماره ٤ الف، دروازه تهران

تصویر شماره ٤-ب، دروازه راه کوشک

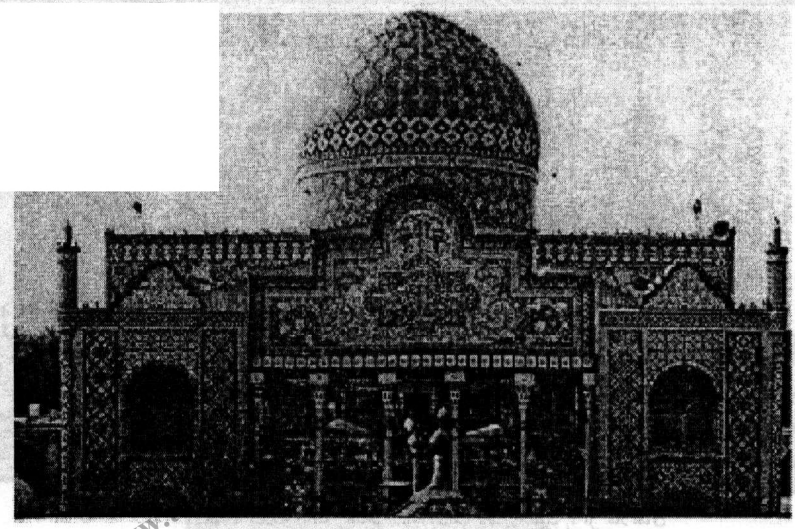

تصویر شماره ۵ الف، شاهزاده حسین، نمای جنوبی

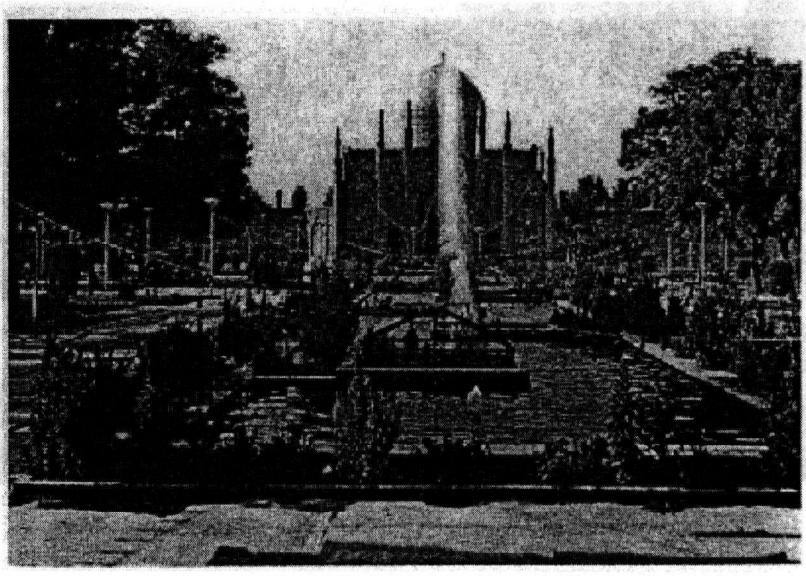

تصویر شماره ۵ ب، شاهزاده حسین، نمای شمالی

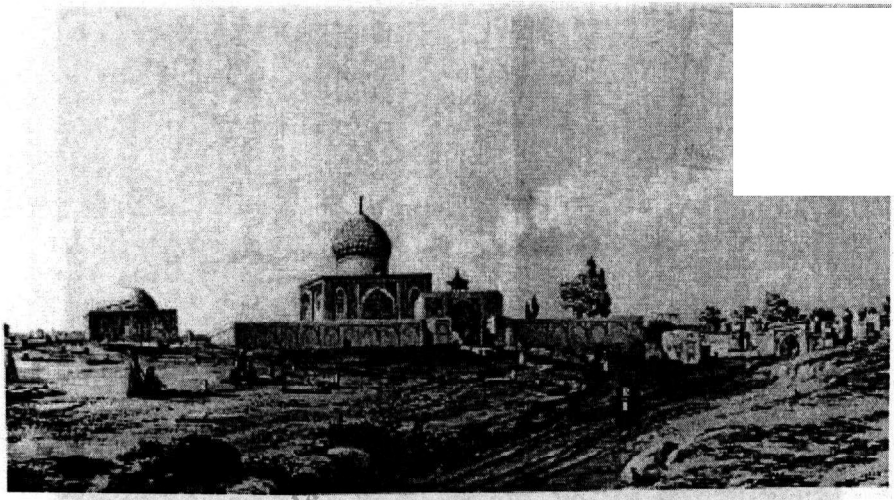

تصویر شماره ٦. امامزاده (شاهزاده) حسین، از فلاندن

Flandin, perse moderne.pl.XV,1840

تصویر شماره ۷.امامزاده (شاهزاده) حسین، از فلاندن

Flandin, L´Orient, pl.30,1840

تصویر شماره ۸ - ب،جایگاه تقسیم آب قنات خمارتلش در حیاط مسجد جامع

شکل گیری شهر قزوین در دوران ساسانی و گسترش آن دراوایل دوران اسلامی با استفاده از منابع تاریخی

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

نوشته: دکتر لیلی نیاکان*

چکیده: پژوهش حاضر به بررسی منابع تاریخی، عوارض جغرافیایی و شرایط زیست محیطی به همراه عوامل فرهنگی، که در شکل گیری شهر تاریخی قزوین موثر بوده می پردازد. بررسی های میدانی و.مطالعات تاریخی نشان می دهد که عوامل تأثیر گذار در دو مقیاس خرد و کلان در شکل گیری این شهردخالت داشته است از آن جمله می توان به مواردی چون عوارض زمین، اقلیم، آب، خاک و مدلهای تامین معیشت اشاره کرد. به عبارت دیگر ارتباط سه گانه بین طبیعت، انسان و محیط زیست، مبتنی بر شناخت و درک معنای عناصر پیرامون را می توان در شکل گیری هسته بنیادین شهر قزوین در اوایل دوران ساسانی و سپس روند توسعه آن در دوران اسلامی موثر دانست

واژگان کلیدی: مرکز فلات، قزوین، منظر فرهنگی، شکل گیری شهر، ساسانی/ اسلامی.

---

* عضو هیات علمی پژوهشکده باستان شناسی کشور. سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری.

مقدمه

دشت قزوین یکی از کهن ترین مراکز استقراری از دوران پیش از تاریخ در مرکز فلات است که دارای ارزش های باستانی و تاریخی بسیاری از دوره های گوناگون فرهنگی بوده است، که در گستره جغرافیایی آن، شهر قزوین بنا گردیده است. محوطه های باستانی بر جای مانده در این دشت چون تپه زاغه، قبرستان، سگز آباد، شیزر، ابراهیم آباد، مشکین تپه، دولت آباد، قدیم آباد و صدها محوطه باستانی دیگر بیانگر آن است که در این نقطه جغرافیایی انسان برخوردی اگاهانه با فضا ومحیط زیست خود داشته است. مقاله حاضر، چکیده مطالعاتی است که چگونگی روند شکل گیری توسعه فیزیکی فضایی یکی از شهرهای مهم تاریخی را در مرکز فلات ایران بیان میکند.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

موقعیت جغرافیایی و تاریخی شهر قزوین

شهر قزوین در مرکز فلات ایران، با طول جغرافیایی ۵۰ درجه و ۵۸ دقیقه.و عرض جغرافیایی ۳۶، درجه و ۱۹ دقیقه و با ارتفاع ۱۲۸۰ متر از سطح دریا در دامنه جنوبی سلسله جبال البرز و در بخش شمالی دشت قزوین واقع، و درحوضه آبریزی که از آبرفتهای جوان کوانتری پر شده واقع گردیده است. این شهر دارای دو رودخانه اصلی به نام های آریینچک ورودخانه بازار (امیر آباد) است که در بخش های شرقی و غربی شهر با شاخه های فرعی در جریان است. از سوی دیگر شهر در مرکز ثقل گذرگاه ارتباطی که آن را با استان‌های غربی و شمال غربی، جنوب غربی وشمالی و شرقی کشور مرتبط می‌کند واقع شده است(جعفری، ۱۳۸٤: ۹۲۱- ۹۲۲؛ فرهنگ جغرافیایی قزوین، ۱۳۷۸: ٤۳۳-٤۳٤).

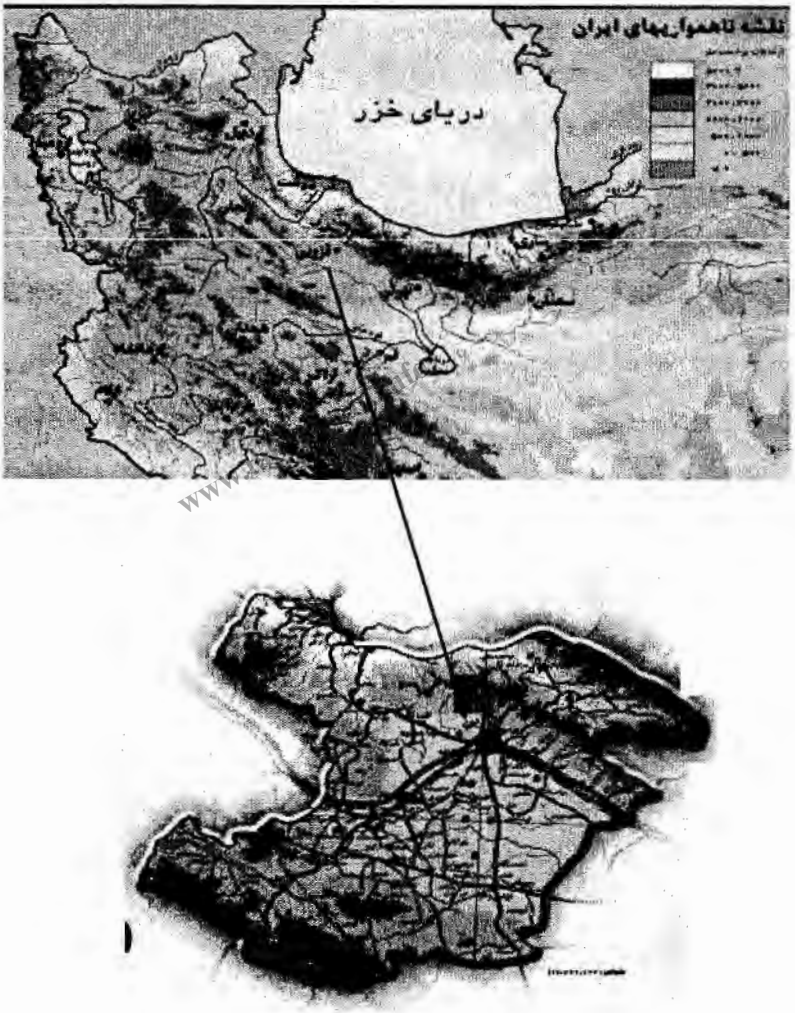

شکل۱ تصویرموقعیت جغرافیایی دشت و شهر قزوین
(اطلس ملی ایران، گردشگری،۱۳۸۱: ٤٧).

جغرافیایی تاریخی این شهر نیز بر اساس منابع تاریخی که توسط تاریخ نویسان، جغرافیادانان و جهانگردان به یادگار مانده است. نشان داد که شرایط زیست محیطی، بستر طبیعی و موقعیت راهبردی این دشت نقش موثری را در شکل گیری هسته تاریخی

شهر قزوین در دوران ساسانی داشته است. این نکته حایز اهمیت است که این سرزمین از دیر باز در مسیر تاریخی بین النهرین- آسیای مرکزی بوده است و به صورت یک شاهراه ارتباطی در ادوار مختلف فرهنگی با نامهایی چون جاده بزرگ شاهی دردوران هخامنشی، جاده ابریشم در دوران اشکانی وساسانی و جاده بزرگ خراسان در دوران اسلامی، نقشی موثر در پیوند دادن شبکه های مراسلاتی و ارتباطات اجتماعی، فرهنگی واقتصادی اقوام گوناگون داشته است (شکل۲).

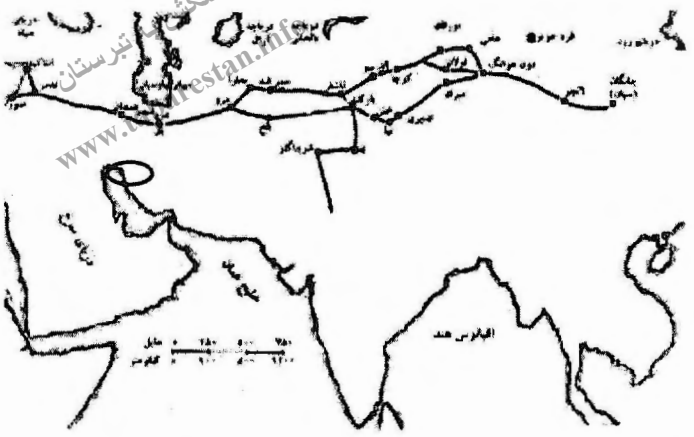

شکل۲. تصویرموقعیت جغرافیایی دشت و شهر تاریخی قزوین
در مسیر ارتباطی بین النهرین به آسیای مرکزی

پیشینه پژوهشی

پژوهش ها ی انجام شده در چند دهه اخیر در روند شناخت دشت و شهر قزوین توانست به ارائه اطلاعات باستانشناختی و فضاهای معماری آن در شکل گیری این شهر در دوران تاریخی موثر واقع گردد. این مطالعات محدود میشود به نتایج پژوهش هایی منتشر شده ای از سید محمد علی گلریز با عنوان «مینودر»(گلریز ۱۳۳۷)، پرویز ورجاوند با عنوان «سرزمین قزوین و سیمای تاریخ و فرهنگ قزوین» (ورجاوند ۱۳۷۹

و۱۳٤۹) و مقالاتی نیز با عنوان نگاهی گذرا به چگونگی شکل گیری و دگرگونی گسترش شهر قزوین در دوران صفویه(ورجاوند ۱۳۷۸: ۲۲۳-۲۳۱)، احسان اشراقی نیز مقاله ای تحت عنوان شهر قزوین از (اشراقی ۱۳٦۵ : ۳۳٦ -۳۲۰)، سید مهدی مجابی نیز مطالعاتی را در قالب روند نظریه توسعه تاریخی شهر در ایران و قزوین. (مجابی، ۱۳۷۸ : ٥۱٤-٤٦۰). و سید محمد دبیر سیاقی نیز کتابی تحت عنوان سیر تاریخی بنای شهر قزوین را انتشار داده اند(دبیر سیاقی: ۱۳۸۱).

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

روش تحقیق

روش مورد استفاده در این پژوهش توصیفی و تحلیلی است. تحلیل ها دراین مقاله بر اساس عوارض جغرافیایی و شرایط زیست محیطی به همراه عوامل فرهنگی موثر بر شکل گیری این شهر تاریخی در قالب مطالعات تاریخی، میدانی و فرهنگی استوار است. از سوی دیگر بهره گیری از نقشه های توپوگرافیک منطقه به عنوان ابزار مناسبی برای تشخیص امکانات طبیعی و بنیان های انسانی در روند شناخت دقیق و کاملتر از این شهر باستانی بوده است.

عوامل موثر در شکل گیری شهر قزوین به استناد منابع تاریخی

به طور کلی عوامل تأثیر گذار در دو مقیاس خرد و کلان در شکل گیری شهر تاریخی قزوین دخالت داشته است. از جمله می_توان به مواردی چون شرایط راهبردی، آب، امنیت، نوع بهره برداری از زمین، مدلهای تامین معیشت و اقلیم را درایجاد هسته شکل گیری شهر قزوین و منظر فرهنگی آن موثردانست. به عبارت دیگر ارتباط سه گانه بین طبیعت انسان و محیط زیست مبتنی بر شناخت و درک معنای عناصر پیرامونی را میتوان در شکل گیری هسته بنیادین شهر قزوین در اوایل دوران ساسانی موثر دانست. به_طوریکه در طول اعصار همواره به صورت یکی از مراکز مهم حکومتی، نظامی و تجاری مورد توجه دولت های وقت بوده است. نگاهی گذرا به منابع تاریخی که روند

حرکت و توسعه شهر قزوین را دردوران ساسانی، سپس در سده های اولیه در دوران اسلامی مورد بررسی قرار داده، تا حدودی می_تواند روشنگر ساختار اولیه این شهر تاریخی باشد.

بر اساس منابع تاریخی دشت و شهر قزوین از دوران ساسانی چیزی بیشتر از یک قرارگاه و پادگان نظامی با واحدهای بخش خدمات مورد نیاز آن نبوده است(ورجاوند، ۱۳۷۷ :۱۱۳).از جمله یکی از کهن ترین ها آثار بر جای مانده از نام قزوین توسط بلاذری ثبت گردیده است. او در اواخر قرن دوم و اوایل قرن سوم هجری قمری می زیسته ودر کتاب فتوح البلدان مینویسد «جمعی از اهل قزوین و نیز بکرین هیثم» به نقل از مردم ری با من حکایت کردند که دژ قزوین را به پارسی کشفین که به معنی حد ملحوظ نظر، یعنی حد حفاظت شده است، و بین قزوین و دیلم کوهستان قراردارد. در این شهر اهل پارس همچنان جنگجویان را از اسواران نگاه می دارند و اگر قزوینیان و دیلیمان در حال صلح نباشد این اسوران به نفع ایشان اقدام می کند و اگر صلح درمیان باشد به حفاظت بلد از دزدان و دیگران اشتغال می ورزند(بلا ذری، ۱۳۵۰ قمری: ۳۱۷-۳۲۱؛ آذرنوش، ۱۳٦٦: ۱۵۵). ابن فقیه نیز در کتاب اخبار البلدان که به سال ۲۷۹ هجری قمری تالیف کرده است و با اندکی تفاوت می نویسد. بکر بن هیثم گفت قزوین دژی بود که به فارسی آن را کشوین می نامیدند و بین آنجا و دیلم کوهی است که پادشاهان فارس گروهی مرابط از سواران گمارده بودند و این سواران هنگامی که میان آن و دیلمیان آرامشی نباشد از هجوم دیلم دفاع کند و شهر از دزدان محافظت نماید. و نیز آورده است که شهر قزوین را شاپور ذوالاکتاف بنا نهاد (ابن فقیه، ۱۳٤۹ : ۲۹۱-۲۹۵). احمد بن داود دینوری که در قرن سوم هجری قمری کتاب اخبار الطوال را نوشت. در بخشی از کتاب به پادشاهی خسرو پرویز این طوراشاره دارد که به تدبیر گردوی برادر بهرام چوبینه به دست گردیه خواهر گردوی که همسر بسطام(برادر مادر خسرو پرویز)

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

بود کشته شد. یاران بسطام به سرزمین دیلم گریختند. خسرو پرویز شاهپور ابهرکان را با ده هزار سوار گسیل داشت و دستور داد در قزوین بماند که پایگاهی بسازند و از نفوذ دیلیمیان جلوگیری کنند(دینوری، ۱۳٤٦ : ۱۱۵). یکی دیگر از قدیمی ترین سندها درباره نام قزوین نوشته ابن خرداد به، در المسالک والممالک است او می نویسد: حصار و دژ قزوین را به فارسی کشوین نامیده اند و تفسیر آن الحدالمر موق است(ابن خردادبه:۲۱). همچنین از دیگر ا سناد برجای مانده از نام قزوین نوشته قدامه بن جعفر است که در نیمه دوم سده سوم هجری می زیسته است. راوی می گوید: دژ قزوین به فارسی "کشوین"خوانده می شود و معنی آن مرزدیداری است (صنعته الکتابه، ۱۸۸۹ : ۲٦۱). ورجاوند در مورد نام قزوین بر اساس نوشته **و تفسیر** قدامه بن جعفر می نویسد، اگر این تفسیر درست باشد. این بخش نخست نام واژه کش است که با کشن، به معنی همگانی و انبوه و نام " کشوادگان" سر دودمان زمان کیخسرو باید یکی باشد(ورجاوند،۱۳۷۷، : ۱۰۳). و یا بلاذری می نویسد: قزوین به فارسی کشوین نامیده میشد و معنی آن جانبی و کناری است که به نظر ورجاوند مرزی است که باید نگهبانی و حفظ شود(همان : ۱۰۳). بر اساس منابع تاریخی بر جای مانده از پیش اسلام می توان دریافت، حصارهای که در حوزه دشتبی و ابهر رود و خررود برای حفظ موجودیت کشتزارها و هستی ساکنین در برابر هجوم مردم کوهستانی به وجود آمده بود. توانست به آرامی، پایه گذار و اساس شهری شود که اهمیت نظامی و اقتصادی داشت و دولت ساسانی از آنجا به صورت پایگاههای بر ضد مردم دیلم استفاده می کرده است(اشراقی، ۱۳٦۵، :۳۲۰ به نقل از الرافعی، :۸-۷). به طورکه در فصل سوم از تدوین رافعی دربارهٔ گشوده شدن نواحی آبادی چون دشتبی و قزان که در آن روزگاران اهمیت و اعتباری، بیش از شهر کنونی قزوین داشتند، چنین آمده است پس از فتح نهاوند عمر به سرداران خود نوشت وفرمان داد که عروه را با هشت هزار کس به ناحیه ری و دشتبی بفرستد و

www.tabarestan.info پیشکش تبرستان

چنین کردند، آنگاه عروه به کوههای قزان رفت و یک تن را برای مرزبانی یا فرمانداری دیلم و دشتبی و قزان معین نمود. و سپس همگی متفق الکلمه شدند و جنگ را آماده گردیدند و جمعیت گرد آوردند، مبارزه بین آن دو شدت یافت. سرانجام خداوند مسلمانان را یاری کرد دیالمه به خانه های خود برگشتند و مردم قزان و دشتبی درخواست صلح کردند چون مردم دشتبی در دین خود استوار ماندند این ناحیه خراجیه شد و مردم قازان که اسلام را پذیرفته بودند زمینشان عشریه بده شد. از دیگر توصیفات بر جای مانده در منابع کهن، دربارهٔ تصرف قزوین توسط اعراب مسلمان نوشته فتوح البلدان به شرح زیر است. چون "معیره بن شعیه " والی کوفه شد، "جریر بن عبداله " را به همدان فرستاد و براء بن عازب" را به قزوین، و براء را فرمان داد که با اهل قزوین جنگ کند و اگر به یاری خداوند فتح کرد، از آن جای به جنگ دیلیمان رود. پیش از آنکه مرکز سپاه را در دشتبی نهاده بود. براء به همراه " حنظله بن زیدالخلیل " بیامد تا به ابهر رسید و بر در باروی شهر فرود آمد. آنگاه آهنگ دژ قزوین کرد، ساکنان قزوین چون از قصد مسلمانان آگاه شدند، از دیلیمیان کمک خواستند و ایشان وعده کردند که مدد فرستند. براء مسلمین را فرمان داد که گردادگرد شهر را بگیرند قزوینیان بهر جنگ پیروز شدند(بلاذری، ۱۳٦٦: ۱۵٦-۱۵۵). در فصل سوم تدوین رافعی چنین آمده است: براء عاذب به قزوین تاخت جز شهر کهن چیزی نبود و مردم شهر در حال محاصره می جنگیدند. به طور کلی زد و خوردهای چندی برای سامان کردن این سرزمین بین مسلمین و اهالی قزوین صورت گرفته است. سر انجام درزمان خلافت عثمان این شهر فتح و به عنوان پایگاهی نیرومند، و یک شهر مرزی یا ثغر مورد توجه اعراب قرار میگیرد. تا بتواند برای حمله به دیلم و سرکوب شورش های منطقه ازآن بهره جویند. به_طوری که، قزوین در دوران اولیه اسلامی دارای موقعیت شناخته شده ای از نظر قدرت نظامی، راهبردی و اقتصادی بوده و دستیابی به آن از اهداف مهم مسلمین به

www.tabarestan.info تبرستان

شمار آمده است. دستگاه خلافت و سرداران عرب نیز می_کوشیدند تا با فرستادن نیرو های کار آمد و ایجاد تاسیسات در منطقه و تقویت هر چه بیشتر موقعیت نظامی قزوین را به صورت پادگانی مستحکم در برابر دیلمیان در آورند. در مجموع می توان گفت تا زمان خلافت "موسی الهادی" اطلاع دقیقی و کاملی درباره حوادث و وقایع تاریخی قزوین در دست نیست ولی بر اساس منابع تاریخی بر جای مانده، به نظر می رسد که ناحیهٔ مزبور به علت درگیریهای مداوم بین اعراب و دیلمیان همیشه محل جنگ و نبرد بوده، و یا به عنوان عمده ترین پایگاه در برابر منطقهٔ کوهستانی البرز و دیلم به شمار آمده است، فرآیند فوق سبب گردید تا در دوران عباسیان از اهمیت ویژه ای برخوردار شود. و موجبات رشد و توسعه فیزیکی شهر فراهم گردد. از جمله می توان به اصطخری در کتاب ممالک و مسالک که قرن چهارم هجری تالیف گردیده، اشاره داشت. او می_نویسد قزوین شهری است و آنرا مسجد جامع در شهر اندرون است. در آن جا قلعه ای است ثغر و سرحد دیلم است و میان آن با مرکز سکونت فرمانروای دیلم دوازده فرسنگ است(اصطخری ۱۳۷۳ :۲۰۸). و در جای دیگر گوید اما قزوین شهری خوش و نزه است، با زراعت و عمارت و حصب و نزهت و نیز قلعه ای در آن میباشد و در اندرون آن، شهری کوچک است و قلعه ای در آن ساخته و مسجد جامع در شهر اندرون است و آب باران و چاه می باشد. و هیچ رودی آنجا نیست الا کاریزی کوچک که آب از آن چندان بیرون می آید که می خورند و هیچ ازآن جهت زراعت باقی نمی ماند و...(همان: ۲۱۹). محمدبن محمود احمد همدانی در کتاب عجایب نامه که میان سالهای ۵۷۱-۵۹۰ ه.ق. تالیف کرده می نویسد..." قزوین شهری است قدیم بنا کرد آن را شاپور و همچنین ابهر را...(همدانی، ۱۳۷۵: ٤٧٠). حمد الله مستوفی در نزهت القلوب نوشته است" در کتاب البنیان آمده که شاهپور بن اردشیر بابکان [قزوین را] ساخته است و آنرا شاد شاهپور نام نهاد و همانا شهری بود که در میان رودخانه های

www.tabarestan.info پیشکش به تبرستان

خررود و ابهر رود می ساخته اند و آنجا اطلال بارو پدید است و مردم آنجا در دی نرجه که به اردشیر بابکان منسوب باشد مسکونند مشهور است".او از قول رافعی در کتاب التدوین نقل می کند که" حصار شهرستان قزوین که اکنون محلتی است در میان شهر، شاپور ذوالاکتاف ساسانی ساخته، تاریخ امارت آن ماه ایا سنه ی ثلاث و ستین و اربعمائه اسکندری (٤٦٣) طالع عمارتش برج جوزا اطلال آن بارو هنوز باقی است(حمدالله مستوفی، ۱۳۸۱: ۹۹). یا در جای دیگر روایت دیگری از حمدالله مستوفی، در مورد نحوه شکل گیری شهر قزوین می نویسد:« مشهور است که شهرستان قزوین که محلی است در شهر- شاپور ذوالاکتاف ساخته است. آن زمان که او از روم گریخت و به ایران آمد، تا این محل آرام نداشت. آنجا کنار رودخانه باغ صومعه یزدان پرستی بود که اکنون قلندرخانه است نزول کرد، اتفاقاً وزیرش و جمعی از امراء به او پیوستند و مجددا به جنگ قیصر رفت و پیروز شد. زمین قزوین به خود مبارک دانست. فرمود آنجا شهری بسازند و معماران به عمارت مشغول شوند و در ادامه می_نویسد از آثار شاپور [شارستان] قزوین که اکنون محلتی است از آن و مسقط راس و مقام و مولد و منشاء این مولف کتاب است. و سپس ادامه می دهد که او شهر مداین، عمارات انبار و شادروان شوشتر و بزرح شاهپور که اکنون عکبرا خوانده و خوره شاهپور که آن را سوس گویند و چند شهر در سجستان و هند بساخت. مدت[عمر او و پادشاهی] هفتاد دو سال(حمدالله مستوفی،۱۳۸۷: ۱۰۹و۱۰۸). با توجه به مراجع ذکر شده میتوان گفت: هسته نخستین شهر قزوین به استناد منابع تاریخی به آغاز دوران ساسانی می رسد و بطور عمده آن را به شاهپور اول و دوم نسبت میدهند. آنچه که به شاهپور نسبت می دهند شاد شاهپور نامیده می شود که با شهر کنونی قزوین چندین ده کیلومتر فاصله داشت، ولی آنچه که به دوران شاهپور دوم مربوط می گردد قلعه و پادگانی بوده که درداخل بافت شهر قزوین که در آثاری چون اخبار البلدان و اخبار الطوال بدان اشاره

www.tabarestan.info تبرستان

رفته است(ابن فقیه، ۱۳٤: ۱۲۱). به هر حال منابع و ماخذ متعددی زمان احداث شهر قزوین را به دوران ساسانیان نسبت داده و عامل وجودی شهر را در نقش تدافعی آن دانسته اند، در تایید نقش تدافعی و قدمت طولانی شهربر اساس موارد ذکر شده تاریخ نویسان و جغرافیا دانان و جهانگردان بر این عقیده اند "قزوین پیش از اسلام دژی بود و پیوسته لشکری از ایرانیان در آن می نشست که با دیلمیان هنگام جنگ بجنگد و هنگام آرامش جلو دزدان و راهزنان را بگیرند"... از سوی دیگر شواهد به دست آمده بر اساس بررسی و کاوش های اندک انجام شده درشهر و دشت قزوین و مقایسه آن با منابع تاریخی بر جا مانده می تواند نظریه فوق را تایید کند. به طورکه موقعیت طبیعی منطقه که به آن اشاره شده است؛ می تواند موضوع احداث دژ و حصاری در اراضی کوهپایه و یا قزوین کنونی باشد. به نظر می_رسد ساسانیان برای احداث سکونتگاه های خود ویژگی هایی را، از جمله شرایط جغرافیایی و موقعیت دفاعی منطقه را با حصار های طبیعی طوری انتخاب می_کردند که حداقل یک طرف آن متکی به کوه، رودخانه و یا موانع طبیعی باشد تا بدین وسیله دستیابی به آن مشکل گردد. به عبارت دیگر می توان گفت: اگر چه قزوین در ابتدا به صورت یک قرارگاه نظامی ایجاد شده، اما بتدریج با اسکان گروه های مردمی، به صورت یک مرکز قدرت نظامی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مطرح می گردد. برای درک بهتر از شکل گیری بنای شهر قزوین به نمونه هایی دیگری از نظریات مورخان و جغرافی دانان که تا حدودی می تواند ساختار تاریخی- فرهنگی شهر و رشد و حرکت آن را بر روی محورهای توسعه در دوران تاریخی و سپس دوران اسلامی روشن کند، بپردازیم.

مقدسی در قرن چهارم در کتاب جغرافیایی احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم می نویسد: قزوین بزرگ و نفیس است. گرداگرد آن بارویی است و درون آن شهری، که جامع در آن است، و آن را تاکستان بسیاری است. و در خبر قزوین باغ الجنه است و از

www.tabarestan.info پیشکش به تبرستان

شهرهای ری عظیم تر از آن نیست و... (مقدسی، ۱۹۰۶م، :۳۹۲). به روایت حمد الله مستوفی برای اولین بار در زمان خلیفه عثمان، ولید ابن عقبه والی عراقین سعید ابن عاص، امیری را به قزوین فرستاد و او برای تبدیل قلعه و دژ نظامی ساسانی به شهر و محل سکونت اقداماتی انجام داد در برخی از متن ها به ویرانی دژ ساسانی و حصاری که برای قزوین می سازد و مردم را در آنجا ساکن میکند نیز اشاره شده است(ورحاوند، ۱۳۷۸ :۲۲۶)(شکل، ۳).

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

شکل۳- تصویرمحل تقریبی حصار شاهپوری یا هسته اولیه شهر قزوین

(دبیر سیاقی، ۱۳۸۱: ٦۹۷)

مستوفی می نویسد: توسعه قزوین، در زمان الهادی خلیفه عباسی درسال ۱۷۰ هجری آغاز گردید، این خلیفه در فاصله ۱۰۰۰ متری شهر قدیم شهر تازه ای را بنا کرد که آن

را مدینه موسی خواند(حمدالله مستوفی، ۱۳۸۷: ۷۷۵) و غلام او مبارک ترکی قلعه ای در آنجا بساخت که مدینه مبارکه خوانده شد(بلاذری،۱۳٦٦: ۱۵۷). که در زمان حمد الله مستوفی مبارک آباد نامیده می شد(حمد الله مستوفی۱۳۸۷ : ۷۷۵). هارون الرشید در خلال سالهای ۱۹۳ -۱۷۰ هجری که از اهمیت دفاعی این شهر اطلاع یافته بود. فرمان داد حصاری بر گرد شهر بکشند که به سه شهر شاپوری، مدینه موسی، مبارکیه و زمینهای داخل محلات دیگر احاطه داشت(حمد الله مستوفی،۱۳٦۲ : ٦۳). معتصم خلیفه عباسی به علت ترسی که از دیلیمان داشت، این ناحیه را به عمال وفادار خود سپرد. و فخرالدوله ابومنصور کوفی، عامل این خلیفه به حکومت رسید و بازماندگانش ۲۰۰ سال بر این شهر حکومت کردند(اطلس تاریخی ایران، ۱۳۷۸: ٦۱). به نظر می رسد خلفای عباسی به منظور روند توسعه و تقویت نظامی- سیاسی منطقه به طور ناپیوسته از طریق ایجاد شهرستانک ها توانستند شهرستان شاپوری را گسترش دهند و به تدریج مهاجرین را در آنجا اسکان دادند. سرانجام یک دیوار دفاعی آن را در خود گرفت. اگرچه هنوز مدارک بر جای مانده از شناسایی و چگونگی هسته شکل گیری شهر قزوین در دوران ساسانی کاملا بر ما روشن نیست، اما با توجه به ارزش و اهمیت این شهر که توسط جغرافیا دانان و مورخان اسلامی در دوران اسلامی آن را بر شمردند، می توان مدارک ارزشمندی را در بخش های باقی مانده این شهر با بررسی و کاوشهای باستان شناختی روشمند هنوز جستجو و باز شناخت(شکل، ٤).

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

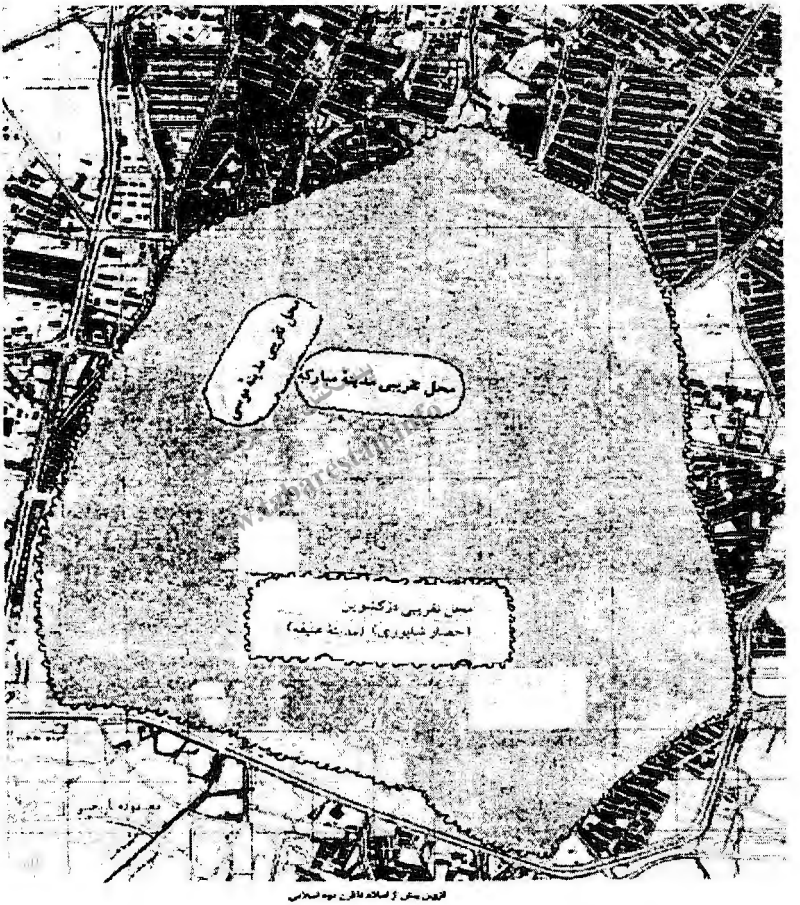

شکل ٤- تصویر توسعه شهر در قرون اولیه اسلامی

محل تقریبی دژ کشوین و محل تقریبی مدینه مبارکه و مدینه موسی (دبیر سیاقی، ۱۳۸۱: ٦۹۸).

یافته‌های تحقیقی و نتیجه گیری

بررسی و مطالعات انجام شده در این محدودهٔ جغرافیایی بر اساس منابع تاریخی نشان داد، موقعیت جغرافیایی به همراه شرایط زیست محیطی مناسب، پایدار و همگن منطقه از جمله عوامل تاثیر گذار، برای شکل بخشی هستهٔ اولیهٔ این شهر بوده است. فرایند

فوق توانسته شهر قزوین را مانند نگینی به محیط پیرامون خود پیوند دهد. به طوریکه، قرار گیری بر سر جاده بزرگ خراسان از نظر سیاسی و نظامی و اقتصادی نقش موثری را در برپایی و توسعه این شهر تاریخی داشته است. از سوی دیگر این دشت را می توان در زمرهٔ یکی از اولین استقرارها ی روستایی و اولین مکان گزینی دوران ساسانی در مرکز فلات به شمار آورد. اگرچه آثار بر جای مانده در طول هزاران سال بر اثر تخریباتی چون کشاورزی و دامداری و احداث جاده های ارتباطی در حال از بین رفتن است. اما هنوز هم می توان با مطالعه دقیق و روشمند منظر فرهنگی این دشت و شهر قزوین را در دوره های مختلف فرهنگی ترسیم کرد. در خاتمه می توان گفت عوامل موثری که توانسته یک بستر فرهنگی را در این دشت برای شکل گیری شهر قزوین و مکان گزینی آن را در دوران ساسانی و گسترش آن را در دوران اسلامی ایجاد کند عبارتند از:

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

- وجود منابع آب که به صورت های مختلف در این دشت جریان داشته است.
- وجود مراتع و چراگاه های مناسب برای معیشت اقوامی که در این محدوده جغرافیایی استقرار داشته‌اند.
- موقعیت راهبردی
- وجود استحکامات و موانع باز دارنده طبیعی.
-توسعه اندام واری (ارگانیک).

در خاتمه امید است در آینده ای نزدیک برنامه ای جامع برای پژوهش های باستان شناختی در روند شناخت هر چه بیشتر ویزه گی های بنیادین این شهر تاریخی تدوین گردد.

کتابنامه

- ابن حوقل،۱۳۲۵ ،صوره الارض، ترجمه جعفر شعار، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- ابن حوقل، ۱۸۷۲، المسالک و ممالک چاپ لیدن (هلند).
- ابن بلخی،۱۳٦۳، فارسنامه به اهتمام گای لسترنج، چاپ دوم،تهران، دنیای کتاب.
- ابن فقیه همدانی، ۱۳٤۹،اخبار البلدان، ترجمه ح.مسعود، تهران.
- احمد بن ابی یعقوب،۱۳٤۳ ،البلدان، ترجمه محمد ابراهیم آیتی.
- التدوین، ۱۳۷٦، به تصحیح عزیزاالله عطاردی، جلد ۱ انتشارات نشر عطارد.
- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم،۱۳۷۸، مسالک و ممالک، ترجمه محمدبن اسعد عبدالله تستری به کوشش ایرج افشار،انتشارات ادبی،تاریخی موقوفات دکتر افشار.
- اطلس جامع گیتاشناسی، ۱۳۸٤، موسسه جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی، چاپ سوم.
- اشراقی، احسان، ۱۳٦۵،شهر قزوین، نظری اجمالی به شهر نشینی و شهر سازی در ایران،انتشارات ارشاد اسلامی.
- بلاذری، امام احمد بن یحیی بن جابر االبغدادی،۱۳۱۷، فتوح البلدان، شرکه طبع الکتب العربیه.
- بلاذری،۱۳٦٦ ، فتوح البلدان، ترجمه آذرتاش آذرنوش تهران.
- جعفری، عباس، ۱۳۷۹،رودها و رودنامه‌های ایران، انتشارات گیتاشناسی، چاپ دوم.
- فرهنگ جغرافیایی قزوین،۱۳۷۸، انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، جلد ۲٦، تهران.
- رافعی، عبدلکریم بن محمد، ۱٤۰۸،التدوین فی اخبار القزوین، به تحقیق عزیز العطاردی، بیروت.
- قاضی احمد قمی،۱۳٦۰، خلاصه التواریخ، تصحیح احسان اشراقی، تهران.

پیشکش تبرستان www.tabarestan.info

- دبیر سیاقی، سید محمد،۱۳۸۱ ،سیر تاریخی بنای شهر قزوین و بناهای آن، اداره کل میراث فرهنگی استان قزوین با همکاری حدیث امروز.

- درویش، کریم و دیگران، ۱۳٦۷، طرح بررسی، اثرات تکنولوژی و تولید کشاورزی دشت قزوین، مرکز تحقیقات روستایی و اقتصاد و کشاورزی وزارت کشاورزی.

- دینوری،احمد بن داود، ۱۳٤٦ ،اخبار اطوال، ترجمه صادق نشات از انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

- دیاکونوف، ا.م، ۱۳۷۹،تاریخ ماد، مترجم کریم کشاورزی، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم.

- علائی طالقانی، محمود، ۱۳۸٤ .،ژنومورفولوژی ایران، انتشارات قومس، چاپ سوم.

- مجیدزاده، یوسف،۱۳٦٦، سنگ لاجورد و جاده بزرگ خراسان، مجله باستان شناسی و تاریخ، شماره ۲.

- ـــــ ۱۳٦۸،آغاز شهرنشینی در ایران،تهران، مرکز نشر دانشگاهی.

- مجابی، سید مهدی، ۱۳۷۸،نظریه توسعه تاریخی شهر در ایران «توسعه تاریخی قزوین»، مجموعه مقالات دومین کنگره تاریخ معماری و شهر سازی ایران ارگ بم، جلد دوم، سازمان میراث فرهنگی کشور.

- مستوفی قزوینی، حمدالله، ۱۳۸۱، نزهه القلوب، به تصحیح سید محمد دبیر سیاقی،انتشارات حدیث.

- ----------، ۱۳۸۷، تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوایی، چاپ پنجم تهران انتشارات امیر کبیر.

- ورجاوند ناصری، پرویز، ۱۳٤۹، سرزمین قزوین،سلسله انتشارات اتجمن آثار ملی،،تهران.

- ---------،۱۳۷۷، سیمای تاریخ و فرهنگ قزوین، تهران ، نشر نی.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

- ----------، ۱۳۷۸،نگاهی گذرا به چگونگی شکل گیری و دگرگونی ها و گسترش و سیمای بازسازی شده بافت این شهر در دوران صفویه، مجموعه مقالات دومین کنگره تاریخ معماری و شهر سازی ایران ارگ بم، جلد دوم، سازمان میراث فرهنگی کشور.

- همدانی،محمدبن محمود بن احمد، ۱۳۷۵، عجایب نامه، ویرایش جعفر مدرس صادقی، تهران، انتشارات نشر مرکز.

- یاقوت حموی، شهاب‌الدین، ابوعبدالله،۱۹۲٤، معجم البلدان، به کوشش وستنفلد (لایبزیک،)

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

سلطانیه، پایتخت سلطنتی ایلخانان

نوشته: شیلا. س. بلیر *
ترجمه: دکترمحمد ابراهیم زارعی **

پیشکش تبرستان www.tabarestan.info

در سال ۱۹٦۵، جین آبین خاطرنشان کرد که موضوع بقایا و بافت‌های شهری ایران بدرستی درک نشده است و بیست سال بعد هم وضع بر همین منوال بود.[۱] مسائل بنیادینی همچون ارتباط شهر با مکان های موردنظر، عواملی که باعث رشد و یا تنزّل شهرها هستند، و گونه‌های شهری که ذکر شد، تعریف نشده ماندند، ولی در عین حال گسترش یک مرتع یا جامعهٔ روستایی مغولی یک تغییر محسوس در گونه‌های شهری ایجاد کرده و در واقع، ترکیب شهر را از واحد شهری تابستانی به مرتع شهری یا چراگاه تبدیل کرده بود.

نمونهٔ بارز و مثال خوبی از این شهرهای مغولی، شهر سلطنتی و مجلّل سلطانیه است که در شمال غربی‌ترین نقطه ایران، حدود ۱۲۰ کیلومتری شمال غرب قزوین- تبریز واقع است. ششمین حاکم ایلخانی در ایران - ارغون- این مکان را به علت داشتن مراتع

---

* گروه هنرهای زیبا، دانشگاه هاروارد.
** گروه باستان شناسی دانشگاه بوعلی سینا همدان

فراوان به عنوان پایتخت تابستانی برای خود قرار داده بود. بعد از او پسرش محمد اولجایتو- خدابنده- این مکان را به عنوان پایتخت برای قلمرو حکمرانی‌اش قرار داد. پس از مرگ اولجایتو، شهر به علت غارت ها و ویران‌سازی های مختلف از رونق افتاد، امّا سه عامل مهم این مکان را: "به عنوان بازار در یک مکان طایفه‌ای قرار گرفتن، مکان سوق الجیشی، استقرار در کنار بزرگ ترین راه بازرگانی شرقی-غربی"، موجب افزایش اهمیت این شهر و مهم جلوه دادن آن تا قرن ۱۷ میلادی، یعنی تا هنگامی که شاه عباس پایتخت را به اصفهان در مرکز ایران، منتقل کرد، حفظ نمود. پس از آن علی‌رغم بازسازی مختصری که در اوایل قرن نوزدهم، یعنی وقتی که حکمران قاجار فتحعلی شاه آن را به عنوان اقامتگاه تابستانی انتخاب نمود، در این شهر انجام شد، شهر سلطانیه همچنان مراحل تنزّل را طی می‌کرد و در همین زمان بود که سلطانیه به عنوان سلطان‌آباد معروف و شناخته شده بود.[۲]

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

امروزه، مقبرهٔ بزرگ هشت ضلعی اولجایتو که از آجر ساخته شده است، در بالای روستا واقع شده و تنها اثر باقی‌مانده در یک شهر در حال توسعه است. روزی ممکن است، واسطهٔ حفاری های بعدی، آثار بیشتری آشکار شود امّا زمانی ما می‌توانیم حداقل قسمت هایی از این نمونه ناپدید شده از یک شهر مغولی ایرانی را که ترکیبی از سه منبع مهم و سودمند اطلاعات نوشتاری به دست آمده از شرح مورّخان مسلمان، یا بیان سفرنامه‌ها و تصاویر در منابع متأخر است، بازسازی نمائیم.

متونی که به استناد شواهد عینی سلطانیه را توصیف می‌کنند، از پنج مورخ و واقعه‌نویس دورهٔ ایلخانی به جای مانده‌اند که عبارتند از: ابوالقاسم الکاشانی، واصف حضرت، حمدالله مستوفی قزوینی، شمس‌الدین آملی و فخرالدین داود بناکتی. این پنج تاریخ‌نویس در دربار ایلخانی خدمت کرده‌اند و بنابراین، برای توصیف شهر در حالات

غیرعادی آماده بودند. نویسندگان معاصر مملوک در تضاد با اینها، معمولاً شهر را ندیده بودند و خیلی تمایل داشتند که اخبار تحقیرآمیز مربوط به آن را درج نمایند.[۳]

ابوالقاسم کاشانی، کسی که طولانی‌ترین توصیف‌نامه را در زمان خودش از اولجایتو جمع‌آوری کرده بود. یکی از اعضای خانواده مشهور«سفالگران» نقاشان لعاب‌کارسفال کاشانی بود، یکی از برادران او ادامه دهندهٔ راه پدر و به عنوان یک راهنما و بزرگ نسل خودش بود. برادر دیگر نیز یک شیخ صوفی بود و در خانقاه سهروردی در نطنز به سر می‌برد. ابوالقاسم هم به عنوان یک وقایع‌نویس زیر نظر رشیدالدین در دربار خدمت می‌کرد. تربیت و پرورش و پشتوانهٔ خانوادگی‌اش در او یک جاذبه برای صنعتگری به وجود آورد. او در مورد لغات و اصطلاحات فنی بسیار زبردست بود و یک رساله در مورد سرامیک، سنگ های گرانبها و موارد دیگر نیز تألیف کرد. هرچند او به عنوان تذکره‌نویس رسمی اولجایتو خدمت می‌کرد، با این وجود، توصیفات مؤلف مدّاحانه و ستایش‌آمیزهم بود و سابقهٔ خدمتش به طور ذاتی در مورد اشعاری در مدح او می‌باشد و کنایه‌های استعاری و مجازی یا قطعات شعر و منظوم بیش از مشاهدات دقیق منتخب و مورد توجه واقع شده است.[٤]

شاخص یا میل فراوان کاشانی با میل عبدالله بن فضل‌الله شیرازی که واصف یا مدّاح نامیده می‌شود؛ با لقب واصف حضرت همسانی می‌کند. علاوه بر این، او کاتب دربار رشیدالدین بوده و برای او داستانی در مورد تقسیمات زمین ها و گسترش مرزها به نام "تجزیه‌الامصار" و "تجزیه الآثار" تألیف کرد، این کتاب ادامهٔ تاریخ جوینی در مورد فاتح جهان- چنگیز خان- می‌باشد، که تاریخ جهان‌گشا نام دارد. رشیدالدین این اثر را در ٢٤ محرم هفتصد و دوازده هـ ق مطابق با ژوئن ۱۳۱۲ م برای اولجایتو فراهم آورد.[۵] بنابراین، این اثر مربوط به توصیف سلطانیه از نظر زمانی، کم ترین فاصله را با عصر ما

www.tabarestan.info تبرستان پیشکش به

دارد، ولی این کتاب دارای نثری سنگین از لحاظ فهم بوده و واقعیات را محدود کرده است.

سه منبع دیگر ایلخانی مخالف این سرود پیروزی واصف کاشانی بوده‌اند. حمدالله مستوفی (فوت پس از سال ۷٤۰ هـق یا ٤۰-۱۳۳۹ میلادی) در کتاب "فلسفهٔ انتظام گیتی و جغرافیا"ی خود توصیفی در مورد سلطانیه به نام نزهت‌القلوب دارد. او به عنوان یک حسابدار دولتی توفیق دسترسی به مدارک رسمی را داشته است و متون بجامانده از او مبین واقعیات و ارقام مربوط به مالیات، درآمد موجود و ادارهٔ امور شاهنشاهی به طور واضح و با شاخص های مختصر می‌باشد.[٦]

پیشکش شبکه تبرستان www.tabarestan.info

آملی شهر را در بخش تاریخ و شرح احوال دائره‌المعارف خود به نام «نفایس الفنون فی عرایس العیون» توصیف می‌کند.گوهران دانش در عروسان چشم ها. او به عنوان یک استادمدرس در بنگاه یا بنیاد خیریه پرهیزگاران اولجایتو در سلطانیه، وظیفه‌اش تعیین کردن تعداد کارمندان و حقوق آنان بود.[۷] بناکتی (فوت به تاریخ ۷۳۰ هـق یا ۱۳۳۰-۱۳۲۹) نیز چندین نوشته و یادداشت در مورد سلطانیه در تاریخ جامع خود به نام «روضه الالباب فی تواریخ الکبیر والانساب» دارد.[۸]

پس از یک قرن، گروه بعدی واقعه‌نویسان ایرانی دورهٔ تیموری در خراسان تشکیل شدند. حکمران ایلخانی غازان خان وزیر خود رشیدالدین را مأمور کرده بود تا یک تاریخ جهانی راتألیف کند که همانا کتاب «جامع‌التواریخ» نام گرفت. پسر تیمور، شاهرخ نیز مورّخ دربار خود حافظ ابرو را واداشت تا یک تاریخ ساده و جامع بنویسد که به نام مجموعه‌التواریخ ثبت گردید. قسمت H این اثر ادامهٔ تاریخ جهانی رشیدالدین و در ارتباط با وقایع آذربایجان و عراق بین سال‌های ۷۰۳ / ۱۳۰٤ و ۷۹۵ / ۱۳۹۳ است. قسمت اعظم وقایع سلطنت اولجایتو برپایه کارهای قبلی کاشانی استوار بود، امّا توصیف حافظ ابرو در مورد سلطانیه شامل جزئیات خاصی بود که در آثار و منابع همزمان او به

آنها توجهی مبذول نشده بود.[۹] او احتمالاً سلطانیه را دیده بود، چون او شاهرخ و تیمور را در یک گروه همراهی کرده بود و به برخی از ساختمان های دورهٔ ایلخانی که هنوز در قرن ۱۵میلادی هم در این مکان وجود داشته‌اند، اشاره او گردیده است. توصیف و شرح مفصل او در جای خود به عنوان یک منبع اطلاعات برای مورّخان بعدی دوره تیموری مورد استفاده قرار گرفت.[۱۰]

از همان اوائل، سیاحان و مستشرقین ایران، عموماً در سلطانیه توقف می‌کردند. درویش و راهبه پُردِنُن در حدود سال ۱۳۲۰ م در مسیر بخود به سوی هندوچین از سلطانیه عبور کرد.[۱۱] از آن مهم تر،بازدیدکنندگان رسمی و اداری بودند که از سوی رهبران مسیحیت در اروپای نگران برای ایجاد اتحاد با مغولان در برابر تهدید در حال افزایش مملوکان در مدیترانه، به سلطانیه فرستاده شدند. پاپ ژان XXII یک مجسمهٔ اسقف را در سلطانیه در سال ۱۳۱۸ م نصب کرد و سر مجسمهٔ اسقف تا سال ۱٤۲۵ میلادی در آنجا باقی بود.[۱۲]

در قرن پانزدهم میلادی، تهدیدات عثمانی جایگزین تهدیدات مملوک گشت، اما سفیران مسیحی همچنان امیدوار به ادامهٔ حمایت مغولان بودند. بهترین سند این موضوع اعزام "رآی گونزالو دی کلاویخو" به عنوان سفیر به دربار تیموری از طرف دربار هانری سوم سلطان کاستایل و لئون است. کلاویخو در ژوئن ۱٤۰٤ م همزمان با غیبت چند هفته‌ای تیمور به سلطانیه رسید، بنابراین، به وسیلهٔ پسر تیمور میران شاه در مدت اقامت استقبال و پذیرایی گردید. پیش از آن، تیمور او را به عنوان حکمران غرب ایران انتخاب کرده بود، اما در سال ۱۳۳۹ میلادی میران شاه شورش کرد، همان شورش که در طی آن قسمت های زیادی از تبریز و سلطانیه ویران شد. شورش که در طی آن تیمور مجبور شد از شرق خراسان به سمت غرب حرکت نماید و او را برکنار نماید. میران شاه به بغداد نزد پسرش رفت و از حکومت کناره‌گیری کرد، اما در سال ۱٤۰٤ میلادی مدت

www.tabarestan.info تبرستان

کوتاهی به منظور ملاقات پدرش به سلطانیه بازگشت. کلاویخو آنقدر به دنبال تیمور بود که بالاخره دیدار پادشاه هفتاد ساله در دربارش در سمرقند در پائیز ۱٤۰٤ میلادی صورت گرفت.[۱۳] کلاویخو گزارشی از جزئیات بسیاری از شهرهایی که در طول راه دیده بود، بخصوص در سمرقند، پایتخت تیمور، ارائه می کند، سمرقند شهری بود که او مدت سه ماه تلاش می‌کرد تا در آنجا از کمک تیمور بهره‌مند شود. شرح او در مورد سلطانیه مخصوصاً به این خاطر مفید بود که او سلطانیه را فقط ۵ سال بعد از غارت میران شاه دیده بود.

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

کلاویخو کمک‌رسانی تیمور به عثمانی‌ها را رد می‌کرد، اما تلاش برای حمایت همچنان ادامه داشت. در سال ۱٤۷۰ میلادی، جمهوری ونیز، جوزف باربارو و آمبروجیوکونتارینی را به منظور تشویق رهبر آق‌قویونلو، - اوزون حسن- برای یورش به عثمانی راهی اینجا کردند.[۱٤]

همزمان با قرن شانزدهم میلادی حکومت، صفوی جانشین آق‌قویونلو در شمال غربی ایران گشت. اما تسلط آنها بر منطقه به طور مستقیم با غارت ها و اشغال عثمانی‌ها تهدید می‌شد. در سال ۱-۹٤۰ هـ‌ق ۱۵۳۳ میلادی، سلطان سلیمان- سلطان بزرگ- عثمانی با اردویی از استانبول تا ایران رفت. یک کتاب دست‌نویس که مربوط به تاریخ ۹٤٤ هـ‌ق یا ۱۵۳۸-۱۵۳۸ میلادی و به قلم نصوح مطراح‌چی می‌باشد، مراحل سفر او را شرح می‌دهد. اطلاعات موجود در آن، مطالب یافته شده در منابع تاریخی را تصدیق می‌کند. این کتاب دست‌نویس همچنین شامل ۱۰۷ مینیاتور است که شامل مناظری از سلطانیه می‌باشد (تصویر۱۰ب). تاریخ کتاب دست‌نویس، جزئیات مینیاتورها، شرح و توصیفات احتمال دارد در استانبول برپایهٔ شواهد و یادداشت هایی که در راه اتفاق افتاد، بدست آمده باشد. آنها از یک مرجع مختصر معماری که در آن فرم های قراردادی تکرار شده و به صورت شاخص نامگذاری شده بودند، استفاده می‌کنند.

منظره‌ها و شهرنماهایی از ساختمان های شهر سلطانیه را معین می‌کنند، اما روابط نقشه‌ای مکان ها را کاملاً نشان نمی‌دهند. اگر آنها با یک احتیاط مناسب استفاده شوند، هنوز هم می‌توانند یک منبع عالی محسوب شوند. نماهای دقیق ارائه شده، ساختمانهای مهم یا غیرمعمولی خیلی دقیق‌تر از نقشه این بناها می‌باشد. مکان های مذهبی بزرگترند و بسیار مشخص‌تر و مجزاتر از مکان های عمومی به نظر می‌رسند.[۱۵] این مینیاتورها وقتی که با اطلاعات سفرنامه‌ها ترکیب می‌شوند، سرآغازی مهم در ترسیم دوبارهٔ پایتخت مغولان در سلطانیه محسوب می‌شود. شاه عباس، عثمانی‌ها را از آذربایجان بیرون کرد. او همچنین روابط دیپلماتیک را با اروپا برقرار کرد. یکی دیگر از کارهای او، بالا بردن امکان انعقاد یک قرارداد بزرگ اتحاد بین ایران و اروپا در برابر عثمانی‌ها بود. تاریخ‌نویسان غربی در این زمان از وجود سلطانیه آگاه بودند. اولین اطلاعات به چاپ رسیده در مورد شهر، به نظر می‌رسد که به قلم پاول جوئیس-اسقف نوسرا- (فوت به تاریخ سال ۱۵۵۲م) به تحریر درآمده باشد که توسط مقلدش پیتروبیزاروس ادامه داده شد.[۱۶]

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

بازرگانان، سفیران و مسافران دیگری از منطقه حکمرانی دولت صفوی اطلاعات و آگاهی‌های ارزشمندی در سفرنامه‌هایشان برجای گذاشتند. که این سفرنامه‌ها اغلب به وسیلهٔ طراحان و نقاشان تکمیل گردیدند. آنان گروه متعددی بودند از: پیترودلاواله، یک ایتالیائی صلح‌جو عاشقی شکست خورده؛ آدام اولئاریوس و جین استروس اعضای هیأت اعزامی بازرگانان هلندی که سعی در منحرف کردن تجارت ابریشم از روسیه داشتند؛ ژان شاردن یک جواهرساز فرانسوی؛ کرنلیوس لی برایان، یکی دیگر از مسافران هلندی؛ و جان پل یک پزشک اسکاتلندی که عضو خدمهٔ پطر کبیر بوده است. به علاوه، کیفیت اطلاعات آنها نیز متفاوت است. پیترودلاواله یک توصیف بلند و خلاصهٔ بی-طرفانه‌ای از آنچه که دیده است، ارائه می‌دهد. بقیه بر جریانات نخستین تکیه دارند:

شرح خیالی بیزاروس در مورد سلطانیه مانند "تیگروسرتو"،پایتخت تیگرانوس، پادشاه ارمنستان است، و به وسیلهٔ استروس تکرار شده و به وسیلهٔ شاردن مورد پرسش قرار گرفته است و مطالب این افراد متأسفانه اغلب ناقص است. هم پتیرودلاواله و هم اولئاریوس در راه طرح‌هایشان را گم کردند و سفرنامهٔ دلاواله بدون شرح باقی ماند و اولئاریوس قسمت های خالی و بدون شرح را با تصورات ذهنی خودش پر کرد (تصویر۲آ). شاردن، لی. برایان (تصاویر ۲ب و ۳آ). یک چهره خوشایند از قرن هفدهم این شهر نمایان می‌سازند.[۱۷]

سیل مسافران همراه با یک آرامش تا اواخر قرن ۱۸ ادامه پیدا کرده است. هرچند تأسیس یک اقامتگاه تابستانی توسط فتحعلی_شاه در نزدیکی سلطانیه، در اوایل قرن ۱۹ اهمیت گذشته را به آن موقعیت برگرداند ولی دیگر شکوه گذشته را باز نیافت. جیمز موریس و رابرت کرپرتر در میان مأموران مخفی انگلیسی بودند که توصیفات طویلی البته به در مورد ساختمانها ارائه می‌دهند صورت مبهم، ولی دارای تصاویر و نگاره‌هایی می‌باشند(تصاویر ۳ب و ٤آ).[۱۸]

مهم تر از همه، مسافران فرانسوی اند، موفقیت سفر ناپلئون به مصر منجر به رهبری ژنرال گاردان برای انجام یک مأموریت ساده نظامی به همراه نقشه برداران و طراحان به ایران بعد از عقد عهدنامه فین‌کن‌اشتاین بین ایران و فرانسه در سال ۱۸۰۷ میلادی گردید. نتایج و فواید خیلی کم اهمیت‌تر از کتاب تاریخی توصیف مصر می‌باشند که البته مطالب کامل آن تاکنون منتشر نشده است. طراحی‌های انجام شده به وسیله طراح رسمی به نام میشل فرانکویس پریلت به عنوان بخشی از آرشیو وزارت امور خارجه فرانسه ثبت شد، که در طول جنگ جهانی دوم ناپدید شد. بعضی از طراحی‌ها در عین حال به عنوان مبنا و پایه‌ای برای حکاکی قرار گرفتند. برای شرح بقیهٔ نشریات نیز استفاده می‌شدند. به عنوان مثال، لوئیزدوبکس معاون حفاظت در کتابخانه سلطنتی از

شش حکاکی و کنده‌کاری که مبتنی بر طراحی‌های پریلت بودند، استفاده کرد، اما او به منظور بیشتر بیگانه نمودن آنها آرایش و تغییر زیادی برای گزارش کتبی‌اش به آنها داد (تصاویر ٤ب و ٥آ و ب).[۱۹] مسافران فرانسوی بعدی مثل کاویرهامیری‌هال آنها را به عنوان اینکه کاملاً اشتباه هستند، رد کرد و بعضی از آنها واقعاً به نظر می‌رسند که مجموعه‌های بوالهوسانه و غریب متشکل از بخشهای غیرمربوط به هم می‌باشند.[۲۰] با این حال، آنها برای خیلی از ساختمان های قرن ١٤ که ترسیم کردند و بعداً برای فراهم ساختن مصالح ساختمانی اقامتگاه جدید فتحعلی شاه ویران شده، مفید واقع گردیدند. اواسط قرن ۱۹، مسافران و بازدیدکنندگانی مثل چارلز تکسیه، اوژن فلاندن و پاسکال کوست مناظر رویایی از شهر فراهم آوردند و در اواخر قرن نوزدهم بازدید کنندگانی مثل ماکزیم و ژان دیولافوا و فردریک ساره طراحی‌های معماری ماهرانه‌ای فراهم آوردند، اما تا آن زمان فقط مقبرهٔ اولجایتو برای مطالعه باقی مانده بود.[۲۱]

با استفاده از این منابع، حداقل قسمتی از شکل پایتخت مغولان در سلطانیه می‌تواند بازسازی شود. اطلاعات برای ساختار اساسی شهری کم است. هیچ کدام از منابع، برخی مسائل را از قبیل اقدامات بهداشتی و کوچه‌ها و خیابان ها و برای معماری محلی یا بومی ارائه نمی‌کنند. با نیل به یک درک و فهم از اندازه‌ها و مقیاس ها مشکل است. برای اندازه‌گیری های با طولهای متفاوت و یا روابط بین ساختمان ها این مشکل به ندرت حل شده است. تصاویر و بنای باقی‌مانده، چهره‌های واقعی اند، که مناظر معاصر بیشتر متأثر از آنها می‌باشند و بنابراین، یادمان‌ها و بناها اغلب به راحتی ساخته شده‌اند.

مثل اغلب شهرهای ایرانی، سلطانیه متشکل از یک شهر بیرونی و یک شهر داخلی یا کهندژ بوده است. مستوفی شهر بیرونی را با دقت بیشتری شرح می‌دهد. مطابق نظر او، دیوار محاطی بارو که ارغون دستور داده بود به اندازهٔ ۱۲/۰۰۰ قدم در یک محیط دایره ساخته شود، این کار زیر نظر اولجایتو آغاز شده و به اندازهٔ ۳۰/۰۰۰ قدم گسترش

یافت، ولی تا زمان پس از مرگ او در سال ۷۱۶هـ ق/ ۱۳۱۶ م ساختنش به طول انجامید.[۲۲] این برج و باروهای خارجی باید قاعدتاً به طور کامل در قرن ۱۵ م ویران شده باشند. به این علت که هم کلاویخو و هم باربارو نقل می‌کنند که شهر هیچ حصاری نداشته است[۲۳] و در توصیفات نصوح مطراق‌چی هم هیچ موضوعی مبتنی بر وجود حصار مشاهده نمی‌شود. حداقل یک دروازه تا قرن ۱۸ میلادی باقی‌مانده، بر همین اساس تقریباً همه مسافران غربی همزمان حکمرانی شاه عباس به یک دروازه سنگی بزرگ با ۳۰ فوت ارتفاع و ۱۲ فوت عرض واقع در حدود نیم فرسنگی مقبره اولجایتو در جاده همدان اشاره می‌کنند. خرابی‌ها و ویرانه‌های زمین های بین مقبره و دروازه را صاف کردند.[۲۴] اما این خرابی‌ها نیز باید در قرن ۱۸ میلادی اتفاق افتاده باشند. به این علت است که هیچ کدام از گزارشات قرن نوزدهم میلادی به آن اشاره نمی‌کنند.

کلاویخو همچنین به یک قصر بزرگ متشکل از ساختمان‌های زیاد در بیرون شهر اشاره می‌کند. او برای ما بیان می‌دارد که فرمانروای بزرگ همان کسی که این بنا را ساخته بود. در داخل آن، درون یک مقبرهٔ باشکوه مدفون شده، اما میران شاه مقبره را خراب کرد و جسد او را بیرون انداخت.[۲۵] این نوشته نمی‌تواند مربوط به مقبرهٔ اولجایتو باشد، به این دلیل که این بنا هنوز پابرجاست و به بنای کاخ اصلی هم مربوط نمی‌شود، چون این کاخ در کهندژ واقع بوده است. کلاویخو احتمالاً کاخ و مجموعهٔ مقبرهٔ پسر اولجایتو، ابوسعید را که در سال ۱۳۳۵ میلادی/۷۳۶ هـق فوت کرد را توصیف نموده است. جسد و تابوت ابوسعید طبق گفتهٔ حافظ ابرو به مقبرهٔ (مرقد) و به شهری که او در شاروباز نزدیک سلطانیه ساخته بود، حمل شد.[۲۶] در ساختن حومه مقبره خود، ابوسعید از روش مغولان که تا زمان تغییر مذهب غازخان به اسلام در ایران استاندارد و رایج بوده است، دنباله‌روی کرده است. غازخان و وزیرش هرکدام در تبریز شهرکی بنا کردند. شهرک غازان: شام/ شنب غازان و شهرک وزیرش ربع رشیدی نامیده شدند و

پیشکش به تبارستان www.tabarestan.info

اولجایتو هم که سلطانیه را ساخته بود[۲۷]. یک مینیاتور مجزا در آلبومی در استانبول می‌تواند به خوبی یافته‌های یک چنین فضایی را شرح دهد[۲۸].

ویرانه‌های مقبره ابوسعید ممکن است به عنوان فضایی برای ساخت قصر فتحعلی شاه در سلطان‌آباد به کار گرفته شده باشد. اقامتگاه قاجار در یک یا دو مایلی شمال غربی شهر ایلخانی واقع شده است. کاخ به تنهایی بر روی یک خاکریز مصنوعی ساخته شده، و آدرین دپر یکی از نخستین کسانی است که محل را دیده و اشاره می‌کند که آن کاخ بر روی ویرانه‌های یک مجموعه قدیمی برافراشته شده است[۲۹].

از میان بقیه ساختمان‌های خصوصی و عمومی در بیرون شهر سلطانیه فقط یک جفت بنا باقی مانده است. یک برج آرامگاهی هشت گوشه و خانقاه مجاور آن که در چند صد متری جنوب غربی مقبره اولجایتو واقع شده است(تصویر۲۶). این برج به مقبرهٔ چلپی اوغلو معروف است، یک پیکره ناشناخته دیگر که به سال ۱۳۳۰ م تاریخگذاری شده است[۳۰] اما در حقیقت آن مقبرهٔ شیخ براق است که به سال ۱۳۱۰م مربوط می‌شود. کتیبهٔ دیوار قبله خانقاه حاوی نام شیخ براق است[۳۱]. کاشانی بیان می‌دارد که یورش بعدی به گیلان توسط اولجایتو در سال ۱۳۰۶/۷۰۶ هـ‌ق صورت گرفت. شیخ براق تلاش می‌کرد که گیلان را ببیند، اما گیلانی‌ها مثل گرگها بر سر او ریختند و او را تکه تکه نمودند. شاگردان و مریدانش استخوان هایش را به سلطانیه حمل کردند و در محلی تحت فرمان حکومتی، در یک مقبرهٔ بلند که بالای گور سرباز گمنام ساخته شده بود، او را دفن کردند. مبلغ ۵۰ دینار روزانه به عنوان مقرری برای مقلدین او تعیین شده بود[۳۲].

مقبرهٔ سالم وخوب باقی‌مانده، گواهی دهنده میزان بالای رسیدگی و توجه به این بنا است. شکل عمومی و جزئیات معماری این بنا در امامزاده جعفر اصفهان تکرار شده است و همچنین در مقبرهٔ شیخ علی و فرزند امام پنجم فوت سال ۷۲۵هـ‌ق/۱۳۲۵م نیز

www.tabarestan.info

تکرار گردیده است[۳۳]. مدخل ورودی با انسجامی کامل و استادانه با تزئینات آجری در مجموعهٔ مقبره، مسجد و مدرسه مرجانیه بغداد تکرار شده است. که ساخته دست یک اسیر آزاد شده اولجایتو- میرجان بن عبدالله، کسی که حاکم بغداد تحت سلطهٔ جلایریان بود- می‌باشد.[۳٤]

این مکان حداقل به طور بدیهی یک مرکز آموزشی صوفی مهم بوده تا هنگامی که خواجه شمس‌الدین محمد غزنوی خانقاه مجاور را بازسازی کرد، یعنی تا زمان نسل بعدی همچنان یک مرکز خانقاهی بود. خانقاه مجاور متشکل از یک دروازه سنگی و ایوانها و حجره‌هایی که با جنس قلوه سنگ در اطراف یک حیاط مرکزی ساخته شد. پلاکهای گچی روی دیوار قبله بیان می‌دارد که آب از این خانقاه به خانقاه دیگرش در قزوین اعطا می‌شده، تاریخ ۱۳۳۳م/۷۳۳ هـ‍ق ارائه می دهد[۳۵]. خانقاه در شمال مقبره واقع شده است، همانگونه که در دیگر مجموعه های تدفینی ایلخانی رایج بوده، مثل مجموعه‌ای که برای پسر اولجایتو در بسطام یا برای رشیدالدین در تبریز ساخته شده و در آن مقبره پشت محراب بزرگترین بنا قرار دارد، به این منظور که بیشتر در معرض دعاهای خیر عبادت‌کنندگان قرار گیرد.[۳٦]

در محل سلطانیه ایلخانی یک ارگ با نقشهٔ چهارگوش قرار داشته که استحکامش همه نویسندگان را وادار به تفسیر و تعریف می‌کرده است. آن ارگ از قطعات سنگ برش خورده و به اندازهٔ ۵۹۹ گز ساخته شده بوده است. پهنای دیوارها به گونه‌ای است که برای چهار اسب سوار که پهلوبه پهلو حرکت نمایند، فضای کافی وجود داشته است. این بارو به وسیله ۱٦ برج مزغل‌دار شده ترکیب شده و از مشخصات آن وجود یک جان‌پناه و یک دروازهٔ اصلی آهنین و وجود یک خندق گرداگرد آن است[۳۷].

دیوارهای شهر علاوه بر جنبه تدافعی جنبه زیبایی نیز داشته است. کاشانی به زیبایی بیان می‌دارد که دیوارها از جنس سنگ آبی(سنگ مینایی‌رنگ) بوده‌اند.[۳۸] کلاویخو دقیق

تر می‌گوید که دیوارها مزین به کاشی آبی با یک طرح درهم و پیچیده بوده‌اند[۳۹]. موریر و کرپورتر به کتیبهٔ عربی با نام محمد خدابنده و تزئینات از جنس سنگ تراشیده مزین به اسب‌سواران روبروی هم و سرشیرها اشاره می‌کنند.[۴۰] آراستن با سرشیر یک موضوع کاری مناسب بوده، در همین باره مستوفی می‌گوید: شهر تحت تسلط شیر ساخته شده است.[۴۱] سکه‌های مسی موجود در آنجا بین سالهای ۷۱۰/۱۳۰۹ هـ‌ق و ۷۱۳/۱۳۱۳ هـ‌ق ضرب شده‌اند و مزین به تصویرطلوع خورشید پشت یک شیر می‌باشند.[۴۲]

به نقل از شرح نصوح مطراق‌چی در سال ۱۵۳۷م بخش اعظمی از ارگ مربع شکل تا سال ۱۷۸۰ میلادیی باقی مانده است(تصویر ۱ب). نقاشی نصوح مطراق‌چی در سال ۱۵۳۷میلادی(تصویر ۱ ب) به دقت از جان پناهای مزغل دار شده، تنها دروازه و برج های شانزده گانه نمایش داده است. برجی در قسمت پایین سمت راست حتی بعضی از انواع تزیینات را نشان می دهد، و فقط خندقی فراموش شده است. در این زمان، با وجود اینکه دیوارها سوراخ شده اند، اما تا حد قابل توجهی سالم اند. جهانگردان قرن هفدهم میلادی همچنین دربارهٔ محوطهٔ قلعه و از برج‌های موجود در آن نام برده اند.[۴۳] یک یا دو مورد از این برج ها، تا اوایل قرن ۱۹ میلادی هنوز سرپا بوده است، در زمانی که موریه و کرپورترمحوطهٔ سلطانیه را دیده بودند. آنها ارتفاع دیوار را در حدود چهل تا پنجاه پا و ضخامت را دوازده پا توصیف کرده اند، وگزارش دادند بخش عمدهٔ دیوارها تا بیست سال پیش سالم بوده است.[۴۴] بنیاد و شالودهٔ این قلعه چهارگوش هنوز هم در عکس های هوایی گرفته شده امروزی قابل تشخیص است.[۴۵]

بزرگترین اثر تاریخی داخل قلعه، آرامگاه سلطان است یک هشت وجهی عظیم در قطر ۳۸ متر و در جهت اصلی قرار گرفته است. دیواره های شمالی در تماس با دیواره های جانبی اند و در نتیجه باعث ایجاد گوشه های مثلثی شکل که به صورت تقسیمات پلکانی است، گردیده است. به طرف جنوب، فضایی مستطیل شکل در اندازهٔ ۱۵ در ۲۰

www.tabarestan.info

متر قرار دارد. فضای مرکزی هشت وجهی، حدود با قطر ۲۵ متر است و با گنبدی ۵۰ متری مسقف شده و با هشت مناره احاطه شده است.[٤٦]

بسیاری از مورخین فارسی زبان، اندازهٔ مقبره را یادداشت کرده اند و در مورد آن توضیح داده اند،آن را مقبرهٔ با شکوه(قبه یا گنبد عالی) می گویند. حافظ ابرو اندازه ابعاد آن را ٦۰ گز، قطر و ۱۲۰ گزارتفاع ارائه داده است،[٤٧] که نسبت اندازه های درونی از بخش مرکزی ۲۵ متر قطر و ۵۰ متر ارتفاع، و اندازه گزآن ٤۲ سانتی متر است، برای گزی که او به کار می برد.[٤٨]

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

کاربرد مشبک های فلزی پرکار در مقبره ها امری طبیعی است که وظیفه شان حفاظت و پوشش مقبره است، برای ۳ ایوان اصلی و پنجره ها، تقسیمات آرامگاه هشت وجهی از جایگاه قفسه ها و آرامگاه یادمانی باربارو جهانگرد ونیزی، بهترین توصیف را از ساختارهای آنها ارائه داده اند: "و نهایتاً دروازه ای از جنس برنج وجود دارد که ارتفاع آن به اندازهٔ ۳ گام بلندی دارد و به صورت مشبک در مقبره های گوناگون پادشاهان پیشین هم وجود داشته است که بر خلاف نمونه های مشابه ساخته شده و از سوی دیگر، دونمونه ی کوچکتر وجود دارد که یکی در قسمت عرضی است که گنبد آن شامل ٤ در است و ورودی که دو تای آن بزرگ و دو تای دیگر آن کوچک است. ربع ها یا گوشه ها از آنجایی که از جنس برنج هستند وسعتی $\frac{۳}{۴}$و ضخامت $\frac{۱}{۲}$از حیاط را دارا هستند. به طرز فوق العاده ای، برش ها و حکاکی ها به خوبی با لایه ها و ابزارشان در پی این روش ظاهر شده اند. اگر چه کمتر از جنس طلا و نقره ساخته شده اند، ولی هر دوی آنها بسیار جالب و قابل تحسین هستند. مشبک های دروازه های آنها توپک های بزرگی هستند به شکل کله قندهای شبیه قندیل بزرگ و در قسمت معینی از چوب به کار رفته است. طرز کار و مهارت به کار گرفته شده در استفاده از طلا و نقره در نمونه های دستی بی نظیر است.[٤۹]

نمونه مشبک درآرامگاه های همزمان متداول بوده است. نسخهٔ خطی از تاریخ جهانی، رشید الدین در تاریخ ۱۳۱٤ م/۷۱٤ هـ ق. یاد شده، در مقبره بودا به عنوان مقبره گنبددار با پنجره های مشبک از نرده های متصل به اتصالات کروی شکل ارائه شده است،[۵۰] بر اساس این سند، مقبرهٔ رشید الدین در تبریز مشابه این مشبک ها داشته است، که دو بخش، ایوان ومسجد را از آرامگاه جدا کرده است.[۵۱] ترتیب مشابه آن در مجموعهٔ مقبرهٔ سلطان حسن در قاهره در نحوه تقسیم فضا، استفاده شده است.[۵۲] ضریح هایی که مقبره های یادمانی خالی را در زیارتگاه های مذهبی محاط نموده اند، در زیارتگاههای اصلی شیعه، مانند امام رضا در مشهد وجود دارند.[۵۳]

www.tabarestan.info پیشکش تبرستان

داخل ضریح و مرکز حرم مقدس آرامگاه های یادمانی واقع است، به طوری که پیترو دلاواله، آرامگاههای یادمانی اسلامی شاخص را همانند یک محراب، اما به صورت بزرگتر و عریض تر توصیف کرده است، حتی از پارچه های گرانبهایی که از جنس طلا و ابریشم، پوشیده شده بودند، یاد نموده است.[۵٤] دیوار های حرم احتمالاً پوشش درخشان و پر زرق و برق داشته است. مطمئناً، از روشنایی و درخشندگی انتخابی مشترک برای قسمت درونی یک آرامگاه مهم دورهٔ ایلخانی بهره جسته اند.[۵۵] و کاشانی در این باره از در ودیوارهایی که به وسیلهٔ طلا و جواهر آراسته شده اند، یاد می کند. پیترو دلاواله به توصیف دیوارهای پر زرق و برق که با طلاکاری آراسته شده اند و ساره از قطعات کاشی لعابدار درخشان ستاره ای شکل که از ساکنین منطقه در اوایل قرن بیستم جمع آوری کرده بود، یاد می کند.[۵٦] اولئاریوس و سترویوس شمار عظیمی از سه پایه ی (رحل های) قرآن و نسخه های خطی کامل در داخل حرم بوده، نام برده اند.[۵۷]

اکثر این موارد برگرفته شده از مکان های قبل از قرن نوزدهم میلادی است. بل، کسی است که در ۱۷۱۷ میلادی در آنجا حضور داشت و آخرین کسی است که از مشبک ها یاد کرده است.[۵۸] جان جانسون که تاریخ آن را سال۱۸۱۷ میلادی حدس می

زند، می گوید که فتحعلی شاه از خشت ها و کاشی های لعابدار آرامگاه، برای عمارت و کاخ خود بهره جسته است.[۵۹] وی بدون تردید از مصالح و تجهیزات آن به خوبی استفاده کرده است. جهانگردان غربی همچنین اشیایی را با خود برده اند که در کلکسیون ها و موزه به نمایش درآمده اند. موزه‌هایی در لایپزیک و در سدن و یک بخش از نسخهٔ خطی قرآن که به فرمان اولجایتو در بغداد ۷۰۶/۱۳۰۵ نوشته شده و به آرامگاهش در سلطانیه وقف کرده بود، ممکن است که یکی از نسخه های خطی باشد که اولئاریوس به ما می گوید.[۶۰] او آنرا با خودش برده است، پنجره از برنز ساخته شده، با طلا و نقره و سیاه قلم کار شده اند، و عناوین والقاب اولجایتو یا صحنه هایی از شوالیه ها در جامه های مغولی، بایستی از آرامگاه یا سایر ساختمان های سلطانیه آورده باشند[۶۱].

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

در برخی از این موارد، شهرت بنای تاریخی از آثاری که در موزه قرار دارد، گرفته شده است، برای نمونه کلکسیون گلبانکیان در لیسبن شهرتش را از محراب کاشی زرین فام در ابعاد ۱۶۰ در ۷۰ سانتی متر گرفته است. چه کسی تصور می کند که محراب و کتیبه هاِ آن سبک شمس الدین حسین، در سال۷۱۰ هـ ق. ۱۳۱۰ است. توضیحات کاتالوگ، محراب را به آرامگاه اولجایتو در سلطانیه اما بی دلیل نسبت می دهد.[۶۲]

آرامگاه اولجایتو در سلطانیه، اکنون نیز به صورت منفرد پا بر جاست. اما همیشه اینگونه نبوده است. همانند سایر مجموعه های عمده تدفینی دوره ایلخانی، آرامگاه اولجایتو هم بخشی از یک بنیاد خیریه بوده است. مورخین ایرانی، بخش های مختلفی را برای این مجموعه فهرست کرده اند که شامل مکان هایی برای نمازگزاران، آموزش، قرآن خواندن و دستورالعمل های اقامتگاه ها و شفاخانه بوده است. (جدولI را ببینید). اگرچه ممکن است مکان هایی مشابه بدین منظور وجود داشته اند، ولی این مجموعه به صورت بی نظیری جزء بزرگترین بنیادهای خیریه آن زمان بوده است. آملی، کسی که از

دانش آموختگان آنجاست، گزارش می دهد که در این دوران به وی بیش از ۱۰۰ تومان اعطا می شده است.[۶۳] کاشانی نیز به ما می گوید:« ساختمان های آن و ایوان ها، گچکاری و نقاشی شده اند و گنبدهای آن نقره کاری شده بود. تمامی جاهای حیاط با مرمر سفید سنگفرش شده بود و سقف آن قوس دار است. و زیر قوس های پشت سرهم(رواق) مقرنس کاری شده است.[۶۴]

جدول ۱

بخش های مقبره الجایتو

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

	کاشانی ایوان البرّ	آملی ایوان الخیر	حافظ ابرو بواب البر	نطنزی بقاع الخیر	میر خواند ـــــ	خواند میر بقعه شریف
مسجد	–	×	×	×	×	×
مدرسه	×	×	–	×	–	×
خانقاه	×	×	–	×	–	–
بیمارستان	×	–	–	×	×	–
دارالضیافه	×	×	×	×	×	–
دارالحفاظ	×	–	–	–	–	×
دارالسیاده	–	×	×	×	–	×
دارالحدیث	–	–	–	×	–	×

ما قادریم، مجموعه آرامگاه اولجایتو را بر اساس الگوهای کلاسیک ایران، یعنی طرح چهار ایوانی بازسازی کنیم که رواق ها در اطراف حیاط و مجموعه آرامگاه در پشت ایوان جنوبی قرار داشته است. این نقشه، همچنین برای مجموعه های مقبره ای غازان خان و رشید الدین در تبریز نیز استفاده شده است.[۶۵] فلاندن و کوست، در نیمهٔ قرن

نوزدهم میلادی طرح های مشابهی از آرامگاه اولجایتو را به نمایش گذاشته اند که اثراتی از دیواره های کلاهک دار از گوشهٔ شمالی و طرح دوبکس از ده سال پیش (تصویر.۱ب)، حتی اگر توسط هومردهل به صورت کاملاً غلط ارائه شده باشد. به نظر می رسد که حداقل دالان های قوس دار متصل و مرتبط با مقبره است. حفاری ها، اثراتی از حیاط مفروش با سنگ آهک را در قسمت شرق و احتمالاً شمال و غرب آرامگاه نشان می دهد.[۶۶]

نقاشی نصوح مطراق چی (تصویر.۱ب) نشان دهندهٔ ساختمانی با گنبدی که در جناحین آن مناره هایی دارد. خود آرامگاه به صورت قابل توجهی توسط هشت مناره احاطه شده که گنبد در بالای رواقهایی روی به بیرون قابل شناسایی اند. بخش جلویی نقاشی نصوح مطراق چی، نشان دهندهٔ دو مجموعه است که نمای خارجی آن به وسیلهٔ مناره‌ها و اطراف آن توسط پنج گنبد احاطه شده است. گنبدهای عرقچین شکل کوچکتر در مسیر راه خروجی مرکزی قرار دارند. شیوهٔ نمایش گذاشتن آن باید نشان دهندهٔ پیچیدگی قابل رؤیت از جهت شمالی با حیاط مرکزی باشد که به آسانی تحت الشعاع قرارگرفته است.

بسیاری از ویژگی های آرامگاه اولجایتو در بناهای بعدی تکرار شده است. مناره های استفاده شده در بالای سردر، پیش از این در دورهٔ سلجوقی به کارگرفته شده بود، که در معماری ایلخانی به نمونه ای استاندارد و قابل قبول تبدیل شده است،[۶۷] اما در مجموعهٔ آرامگاه سلطانیه، یک جفت مناره که در پیرامون نمای سر در خارجی، که شکوه شاهنشاهی ایلخانی را نشان داده، به نظر می رسد. در غازانیه نیز این امکان وجود داشته که اندازهٔ مناره‌ها تا این حد بزرگ بوده باشد، برای مثال، نمونه دیدنی گوشه سمت راست، مینیاتور قرن پانزدهم میلادی است.[۶۸] یک جفت مناره در دو سوی دیوار قبله مسجد سلطان حسن درقاهره استفاده شده است.[۶۹] مناره های واقع در گوشه ها به

طرز استادانه ای در نمای بیرونی آشکار و کار شده اند، که نمونه ایده آل و استاندارد آن در معماری دورهٔ تیموری است که در ساختمان هایی مانند کاخ تیمور در کیش قرن ١٤ میلادی، آرامگاه احمد یسوعی درشهر ترکستان ٥-١٣٩٤م-٧٩٦ هـ .ق و مسجد بی بی خانم (۹-۱۳۹۸ م/ ۸۰۱هـ ق) در سمرقند به کار گرفته شده است.[۷۰]

پنج گنبد در مدخل ورودی سلطانیه به عنوان یک سبک آغاز شده بود. آن پیش نمونه ای برای بنای مسجد کبود تبریز در سال ١٤٦٥-٨٧٠ هـ ق که به وسیله صالحه خانم دختر جهانشاه قراقویونلوها ساخته شده، مهیا گردیده است[۷۱]، هرچند که، خاستگاه اصلی این ساختمان ها هنوز نامشخص است، اما سردر آن و طرح جایگاه مقدس برگرفته از آرامگاه اولجایتواست. به هر صورت، در ساختمان تبریز، حیاط مرکزی کوچکتر است و با گنبد مسقف شده است.

هشتی گنبد دار از ویژگی های دیگر معماری ایلخانی بود که در سایر نقاط در قرن چهاردهم میلادی گسترش یافت. مجموعهٔ مقبرهٔ سلطان حسن در قاهره فضای یک هشتی فوق العاده به وسعت ۹ متر مربع را که از دو نوع سنگ رنگی در آن استفاده شده است، گنبد مقرنس کاری شده ۲۵ مترارتفاع دارد. میزان ترکیب بندی آن به صورت غیر استادانه ای سرهم بندی شده و از نظر تکنیک و ذوق هنری به نظر می رسد که متاثر از یک طرح قاهره ای ساخته شده باشد. همان ترکیب بندی در مقرنس های ورودی و هشتی گنبددار در مقبرهٔ اورگنج رخ داده که آنرا به دو رهبر محلی، به نامهای حسین و یوسف صوفی نسبت داده اند و ساختمان آن پیش از سال١٣٦١میلادی ساخته شده است.[۷۲]

نظریه جدیدی که سلطانیه به علت عدم آب کافی ویران شده[۷۳] غلط است. منابع همه اتفاق نظر دارند، اولجایتو برای مجموعه و ذخیره سازی آب، از قناتها و چشمه‌ها تدارک لازم را دیده بود. مجموعهٔ مقبره، مکانی آرام و با طراوت که مملواز باغ بوده و

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

کاشانی از نشاط و سر سبزی که در انواع درختان صنوبر و سرو و نخل و درختان میوه، آبراهه ها، جویبارها و نهرهای کوچک سخن می گوید که قزوینی دربارهٔ آنها که تا حد زیادی باقی مانده اند، می گوید هرچند که آب و هوای آنجا خیلی سرد بوده است، اما آب از قنات ها و چشمه هایی که عمق و وسعت آن دو تاسه متر بود، فراهم شده بود.[۷۴] فریر اودریک در یک جمله در توصیف سلطانیه اینگونه عنوان کرده است که مکانی است خنک با وجود آب فراوان، و کلاویخو نوشته است که با کانال آب به دو بخش تقسیم گشته، و باربارا هم نوشته که سلطانیه با آب کافی و مناسب تامین شده بود.[۷۵]

باغ های اطراف مجموعه آرامگاه تا قرن هفدهم میلادی نگهداری شده بودند. پیترو دلاواله نوشته که: "فقط از کانال های زیر زمینی یک مقدار آب تامین می کردند،" اما اولئاریوس باغی متعلق به آرامگاه همراه با یک خانه تابستانی را توصیف می کند. اگر چه دید خیال انگیز وی از این شهر، به خاطر وجود باغ ها و ویژگی های نباتات آن است (تصویر.۲آ)، اما همان تصویری است که مطراق چی (تصویر.۱ب) ستریوس دقیقاً بر منظرهٔ زیبای باغ و تفرج گاه های پشت باغ اشاره کرده است.[۷۶]

یک آب نمای فواره دار بزرگ مربع شکل مطابق نظر اولئاریوس موجود بوده با آبی که از کوه های قیدار سرچشمه می گیرد و در آب نمای وسط حیاط مقابل آرامگاه اولجایتو مظهر شده است.[۷۷] مجموعه آرامگاه رشید الدین درتبریز نیز استخر وحوضچه ای مشابه را داشته است،[۷۸] اما موردی که در سلطانیه است، کاملاً اختصاصی و ویژه بوده است. تذکره بغدادی ابن الفواتی شامل مدخلی برای عین الدین محمود ابن محمد به عنوان فردی که مهارتشان در ساخت حوض های شگفت انگیز است؛ و به سلطانیه در سال ۱۳۲۰م/۷۲۱ هـ ق فرستاده شده، نوشته است.[۷۹]

مکان آرامگاه اولجایتو در باغی بود که برگرفته از آموزه های اسلامی قرآن کریم است. واژهٔ "روضه" که معمولا به معنای باغ است و نرده های اطراف آرامگاه پیامبر در

www.tabarestan.info پیشکش تبرستان

مدینه که به صورت خاصی ایجاد شده و اصطلاحاً در ایران برای هر کارکرد تدفینی مورد استفاده قرار گرفته است. آرامگاه رشید الدین در تبریز یک روضه نامیده شده بود. همان طوری که مجموعه اولجایتو در سلطانیه نیز همین گونه بوده است.[۸۰] مورخین ایلخانی از همان تشبیهاتی استفاده کرده اند، کاشانی برای ترسیم آرامگاهی باشکوه و بهشت هشت درگاه (هشت بهشت) فردوس یا جنت نامیده شد، و پر از برکت و مکان هایی برای عروج به بهشت(فردوس)، واژگان قرآنی برای تقویت استعاره اش استفاده کرده است.[۸۱]

معماران دورهٔ تیموری نه تنها از بسیاری ویژگی های ساختمانی دورهٔ ایلخانی بهره جسته، بلکه از کنایات متافیزیکی و استعارات زیبا و روشنی برای هشت دروازه بهشت وجود دارد، به خوبی استفاده کرده اند. نقشه هشت ضلعی طرحی معمارانه بود، ساده ترین راه حل برای کمک و ایجاد گنبدهای مختلف بود: حالت شاعرانهٔ آن استعاره ای روشن برای هشت دروازه از بهشت (فردوس) بود. در دورهٔ تیموری، مجموع این طراحی ها و استعارات و کنایات به صورت استاندارد در نظر گرفته شده است. یکسری از کوشکهای هشت بهشت شناخته شده که توسط یک گنبد مرکزی به وسیلهٔ هشت اتاق احاطه شده است. در دورهٔ صفوی و گورکانیان و مغول و اعقاب آنها نقشه هشت بهشت در ساختمان هایی همچون: تاج محل و آرامگاه همایون استفاده شده است،[۸۲] اما یادمان های سلطنتی با پلان هشت ضلعی در باغ ریشه در ایران دورهٔ ایلخانی دارد.

اولجایتو همچنین مسجد جامع بزرگی با دیوار کنگره دار، ساخت که احتمالاً به خاطر خصوصیات سادهٔ آن در میان سایر مساجد شهرهای اسلامی آنچنان شهرت نداشته است و مورخین به ندرت این بنا را توصیف کرده اند و تنها دلیلش به خاطر ارتباط با مدرسه و بیمارستان است و آن را با مستنصریه در بغداد مقایسه کرده اند.[۸۳]

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

اگر چه با ترکیب بندی که در سمت چپ نقاشی مطراق چی از سلطانیه به سبک قدیمی نمایش داده شده است(تصویر.۱ب): توسط دو جهانگرد قرن هفدهم میلادی اولئاریوس و ستریوس و حکاکی هایی را بعد از طرحی که به وسیلهٔ هیئت اعزامی فرانسه به ایران در آغاز قرن نوزدهم ارائه داده بودند، توصیف می شود(تصویر۵آ-ب).[۸٤] نقشه اصلی آن در مسجد چهار ایوانی می تواند دو باره بازسازی گردد.

نقاشی نصوح مطراق چی محوطهٔ سنگفرش شده در پیرامون دروازهٔ ورودی با دو مناره و قسمت سرپوشیده و گنبد سمت قبله را نشان می دهد. بر طبق نظر ستریوس اندازهٔ نمای سردر خارجی ۳۰ تا ٤۰ پا و به اندازهٔ ٦ گام ازدیوار بیرون نشسته است. حکاکی های قرن نوزدهم نشان دهندهٔ این است که یک سری تزیینات طنابی در پیرامون قوس سردر قرار داشته، که شبیه نگهدارنده ای به مناره ها وصل بوده است. در همین زمان طاق هلالی پشت سردر قرار داشته است. اگر چه توصیفی که اولئاریوس از قسمت هرم شکل که در نقطه بالایی وجود داشته و اکنون نابود شده است، و به تصور مطراق چی یک سقف مثلث شکل بوده، به نظر می رسد یک هشتی با گنبدی مقرنس کاری شده، بوده است.

علاوه بر این، نکته ای دیگر که وجود دارد، در بارهٔ طاق های پشت سرهم مرتبط با چهار ایوان اطراف حیاط است. توضیحات اولئاریوس حاکی از این است که این منطقه سرپوشیده و بسیار مرتفع و با طاق های پشت سرهم و شماری از ستون ها که سقف را برپا نگه داشته، می باشد. یکی از حکاکی های مورد کاربرد قرن نوزدهم به وسیلهٔ پرلوت(تصویر.۵آ) که بیانگر وجود تعداد بیشماری از طاق های کوچک در جنب ایوان قبله است. در بخش پشت ایوان، محلی برای انتقال به گنبد بزرگ وجود دارد.

همانند مجموعهٔ آرامگاه، مسجدی است که بسیار استادانه در این قسمت تزیین گشته است. حافظ ابرو در بارهٔ کاربرد سنگ مرمر و کاشی های لعابدار سرشار از زیبایی

این بخش توضیح داده است؛ ستریوس دربارهٔ مورد نمای خارجی که از کاشی معرق و کاشی های مربع شکل کوچک در رنگ های مختلف و تزئینات داخلی و رنگ آمیزی شبیه به نقاشی های مراکشی و نیمی از تأثیرگذاری آن به واسطه کتیبه های عربی و رنگ طلایی آن بوده، شرح می دهد. اولئاریوس در بارهٔ منبری که در قسمت وسط وجود داشته، نیز بحث نموده است.[۸۵]

زمانی که تیمور، سلطانیه را در سال ۱۳۸۵م/۷۸۷ هـ.ق تصرف و اشغال نموده، او می بایست بسیار تحت تأثیر قرار گرفته باشد که چنین مسجدی را به عنوان الگو برای مسجد جامعی که در سمرقند حدود ۱۵ سال پس از آن ساخت، قرار دهد. مسجد تیمور نیز مانند مسجد اولجایتو در مقابل مدرسه همسر سوگلی اش قرار داشته و از بسیاری خصوصیات معماری آن بهره جسته است. در این اثر تاریخی سردر با تزیینات طنابی و مناره هایی که در چهارچوب قرار گرفته اند و گنبدهای کوچک و مصالح مختلفی که در نمای بیرونی از کاشی لعابدار و با ازارهٔ سنگ مرمر پوشیده است. در مسجد تیمور، گنبدها به وسیله ستون های سنگی احاطه شده اند که از هند وارد شده و به نسبت پایه های آجری ترجیح داده شده است، به نظر می رسد که در حکاکی سلطانیه به کار گرفته است[۸۶](تصویر۱۵آ).

حافظ ابرو بهترین توصیف را از کاخ عظیمی که اولجایتو در سلطانیه بنا کرده است ارائه می دهد. حیاط چهار گوشی که با سنگ مرمر در ابعاد ۱۰۰ در ۱۰۰ گز فرش شده است. وجود ایوان عظیم در اطراف حیاط، همانند کاخ خسرو در تیسفون و دوازده واحد کوچکتر(سرایچه)، یک پنجره بزرگ برای چشم انداز به داخل حیاط اصلی داشته است. در این کاخ همچنین مهمانخانه ای وجود دارد(دیوان خان) که به اندازهٔ کافی بزرگ بوده و ظرفیت ۲۰۰۰ نفر را داشته و به کریاس معروف بوده است.[۸۷]

www.tabarestan.info

ترتیب اصلی نشانگر تداوم و تاثیر از کاخ های قدیمی شاهنشاهی ایران در گذشته است، با اتاق های عمومی و اختصاصی در اطراف محوطهٔ عمومی و ایوان بزرگ مهمانخانه، به نظر می رسد که در دورهٔ غزنویان در غزنه و لشکری بازار مورد استفاده بوده است[۸۸]. تیمور همچنین از سازماندهی و ترکیب فضایی در کاخ خود در کیش شهر سبز از آن بهره جسته است.[۸۹]

اولجایتو قصد داشته که سلطانیه تا حد قابل توجهی همیشه فعال و دایر باشد و نه تنها به عنوان قرارگاه سلطنتی و صرفاً شاهانه. کاشانی در این باره کمی اغراق آمیز در بارهٔ خرید زربافت ها و پارچه های زری که از ۱۰/۰۰۰ مغازه در چین خریداری شده و همچنین از جعبه های کوچک، فنجان ها و کوزه ها، آفتابه لگن ها و سایر کالاها سخن به میان آورده است.[۹۰] در حالی که این آمار توصیفی تا حدی اغراق آمیز بوده، ولیکن نویسندگان دیگر و نیز جماعت عظیمی از صنعتگران، این مطلب را تصدیق می کنند.[۹۱] مطابق نظر کلاویخو، در اوایل قرن پانزدهم میلادی، بازار آن اهمیت بیشتری نسبت به تبریز داشته که انبار نگهداری ادویه های هندی و ابریشم گیلان و شیروان و کتان شیراز و پارچه و لباس کاشان و مرواریدها و نوع اصلشان از هرمز و خلیج فارس که در زیورآلات این ناحیه به نخ کشیده شده، بوده است. تلاش های بی وقفه و شبانه روزی این سازگاری و مطابقت را برای داد و ستد فراهم نموده بود.[۹۲]

نقاشی نصوح مطراق چی (تصویر ۱. ب) نشان دهندهٔ بنایی با طاق هایی طولانی در نزدیک رودخانه است، احتمالاً یکی از بازارهایی است که تا قرن شانزدهم هنوز هم وجود داشته است. بازارها به خصوص در زمینهٔ حریق مستعدند و کاشانی در این باره می گوید که در تاریخ ۹ صفر ۷۱۲ هـ ق. یعنی روز جمعه ۱۶ ژوئن سال ۱۳۱۲ میلادی، آتش سوزی قسمتی از بازار سلطانیه را منهدم و نابود ساخته است. اگر چه این حادثه

موجب خسارات مالی شده، اما تاج الدین علی شاه وزیر اولجایتو، قادر به بازسازی آن ظرف یک هفته بوده است.[۹۳]

اولجایتو پیش از این نکات قابل توجهی را در بارهٔ کاخ و باغ هایش بیان کرده بود. رشید الدین وزیر با ساختن یک محله کامل که بر اساس نوشتهٔ حافظ ابرو در حدود یک هزار خانه داشته، در مقابل موضوع فوق الاشاره واکنش نشان داده است. در آن، یک ساختمان بزرگ(عمارت عالی) با دو مناره در طرفین ایوان و ساختمان اهل منزل، مدرسه، بیمارستان و خانقاه، هر یک از آنها برای خودشان موقوفه اساسی و جداگانه ای داشته، ایجاد کرد[۹۴]. ساختمانی شکوهمند با دو مناره در سمت راست نقاشی مطراق چی بایستی بنیاد خیریه پرهیزکاران رشیدالدین فضل الله را به نمایش گذارده باشد. اسناد این موقوفات، متأسفانه باقی نمانده است، اما در مجموعه ربع رشیدی تبریز، رشیدالدین نیازهای استادان و معلمان در ابوالبر با استفاده از ادبیات خودش و نکاتی برای آموزش از آن بهره جسته است.[۹۵] هنگامی که نوهٔ رشیدالدین در سلطانیه در سال ۷۳٤هـ ق/ ٤-۱۳۳۳ م فوت شد، او در خانه ای به خاک سپرده شد که پدرش در کنار مدرسه اش ساخته بود.[۹۶]

رقیب رشید الدین به نام تاج الدین علی شاه نیز برای جلب توجه اولجایتو با ساختن آثاری با هزینه های گزاف در سلطانیه با او رقابت کرد. کاشانی به ما میگوید که علی شاه یک موسس بود و هر چیزی را که می ساخت با مساعدت و یاری شاهانه صورت می گرفت. او بازاری را با سنگ و آجر ساخت. این کار برای ساختن ارزان، اما سودآور بود و هزینهٔ آن کمتراز هزینه ای بود که سعدالدین و همکارش از گل، خشت و سنگ مرمر ساختند.[۹۷] او همچنین کاخ با شکوهی را ساخت که هزینهٔآن ۱۰/۰۰۰ دینار بود. برای تزئین درها و دیوارهای مرصع شده با طلا، مروارید و جواهرات، و دیوارها و کف با یاقوت، فیروزه، زمردهای سبز و کهربا که او به آنها بهشت برین(فردوس) می گفت،

www.tabarestan.info

هزینه های زیادی را صرف کرده بود. این نام امیر چخماق را ترساند کسی که اشاره کرد وقتی که شداد باغ ارم را به عنوان تقلیدی از بهشت ساخته بود، او بعنوان تنبیه گستاخی اش، کشته شد.[۹۸]

بناهای بزرگ مغول در سلطانیه از مصالح دارای کیفیت عالی: آجر، سنگ و چوب ساخته شد و با درهای برنز، پنجره های مشبک میناکاری شده، سنگ های مرمر و کاشیهای معرق برجسته مزین گردید. در مقایسه با روستای دارای کلبه های خشتی که امروزه به صورت آثاری از آن بناها بجای مانده است. سنت ساختمانی آنجا توسط تذکره نویس مملوک، بنام الیوسفی۱۳۵۷/۷۵۹ اینگونه نوشته شده است:

«کل آنهایی که در این بناها کار می کردند ۱۰۰۰۰۰ نفر مرد بودند. پنجاه هزار نفر آنها آشغال ها یا خاکها را جابجا میکردند و ۵۰۰۰ نفر دیگر سنگ ها را می بریدند و تزیین می کردند. ۵۰۰۰ واگن برای حرکت سنگ و موارد دیگر وجود داشت که ۱۰۰۰۰ الاغ برای آن بکار گرفته شده بود. آنها ۱۰۰۰ کوره را برای ساخت آجر و ۱۰۰۰ کوره را برای ساخت و تولید آهک ایجاد کرده بودند، ۵۰۰۰ هزار شتر، چوب ها را جا به جا میکرد و ۲۰۰۰ نفر چوب را از کوهها و جاهای دیگر می بریدند. سه هزار فلزکار برای کار ورقه های فلزی، پنجره های مشبک، میخ های سر پهن و غیره استخدام شده بودند، ۵۰۰ نفر نجار، و ۵۰۰۰ نفر دیگر مرمرها را به کار می بردند، ناظرانی بر بالای سر کارگران می ایستادند تا آنها را وادار کنند که مواد و مصالح را به درستی در جای خود به کار ببرند».[۹۹]

این ساختمان ها ماهرانه ترین کاری بود،که دربار ایلخانی در اوایل قرن چهاردهم میلادی از عهدهٔ آنها برآمد و مایهٔ تعجب نیست که آنها به عنوان نمونهٔ اصلی توسط فرمانرواهای بعدی به کار برده شدند. نماهای گنبددار با تزیینات طنابی و مناره های شکیل با جزییات فراوان، دالان های مقرنس کاری، مسجدهای چهار ایوانی با گنبدهای

متعـدد و مجموعـهٔ آرامگـاه هـای موجـود در محوطـهٔ بـاغ، تقلیـد طـرح معمارانـه و ایدیولوژیک را منعکس می کند. وقتی که تیمور، پایتخت جدیدش را در سـمرقند دایـر کرد، او نه تنها یک مسجد بزرگ را بعد از مسجد سلطانیه طـرح ریـزی کـرد، بلکـه بـه منظور افزایش اعتبار. پایتخت جدیدش، اطراف آن را با روستاها احاطه کرد کـه پـس از بزرگترین شهرها: سلطانیه، شیراز، بغداد، دمشق و قاهره قرار داشت.[۱۰۰] ایدهٔ امپریالیسـم مغول، با زمان فتحعلی شاه قاجار، انتخاب سلطانیه بـه عنـوان اردوگـاه تابسـتانی تـداوم یافت. چراگاه های باشکوه، باغ های فراوان و آب و هوای خنک باعث شد که این مکان برای قاجارها بسیار جذاب تر از مکانی باشد کـه بـرای ایلخانـان وجـود داشـته اسـت. خرابه های ایلخانی همچنین منبع آماده ای از مصالح ساختمانی را برای ایجاد سـاختمان جدید دورهٔ قاجاری بود. اما تصمیم فتحعلی شاه برای ساختن کاخ جدیدش مستقیماً بـر روی آثار دورهٔ ایلخانی ساخته شد، که یکی پیشنهاد می داد کـه مفهـومی در بـارهٔ نمـاد گرایی نیز در آن آثار وجود داشت.

سلطانیه همچنین تاثیرش را در معماری معاصرش یعنی مملوک به جا گذاشـت. اگـر چه آنها در آن زمان با هم دشمن بودند، ایلخانان بـر ذوق و سـلیقهٔ هنـر مملـوک هـای بحری در اوایل قرن چهاردهم میلادی تاثیر گذاشتند و از پیمان حلب۱۳۲۲م/۷۲۲ هـ ق تبعیت کردند، که تاثیر هنری را افزایش داد. تزیینات چینی وار،گـل هـای صـد تومـانی، نیلوفر آبی، گیاه های از نوع تربخان و چیزهای دیگر مغولی به مجموعهٔ هنرهای تزئینـی مملوک نفوذ کرد. قرآن خطی سلطنتی ایلخانی که به امیر مملوک برای خانقاهی درقاهره ۷۲۵/۱۳۲۶ اهداء شـد، سـنت جدیـدی درتـذهیب کـاری قـرآن مملـوک ایجـاد کـرد. اولجایتو، آثار سی جلدی از قرآن کریم را در ۱۳۱۳م/۷۱۳ هـ ق در همـدان، کـه بـدون شک برای بعضی از ادارات دولتی انجام شـده بـود و احتمـالاً آن بـه عنـوان قسـمتی از

کاروان حج ابوسعید درسال ۱۳۲۲ یا در طی سفارت مملوک در دربار ایلخانی بوده، درسال ۱۳۲۵ میلادی به دست مملوک رسیده باشد.[۱۰۱]

تکنیک های تزئینی ایلخانی همچنین بر معماری قاهره تاثیر گذاشت. محراب های گچ کاری نیز پرطرفدار شده و عمومیت یافتند. مدرسهٔ محمد النصیر که در سال ۱۳۰۳ میلادی تکمیل شد، دارای محرابی با طرحی به شکل صدف های حلزونی، با زیورهای آراسته شده، است. چهار محراب قاهره ای دیگر از اوایل قرن چهاردهم میلادی دارای نوع غیر معمول از تزیینات گچ و کتان بر روی یک سطح چوبی است[۱۰۲] که یادآور به کارگیری تکنیک ایلخانی است. آرامگاه اولجایتو در سلطانیه دارای شکلهای قوس دار بزرگ بر روی پارچه های زبر و متصل به هم شده است که به قسمت داخلی سقف پس از تزیین مجدد ۱۳۱۳م/۷۱۳ هـ ق است.[۱۰۳]

کاشی های معرق ایرانی هم همچنین در بناهای قاهره قرن چهاردهم میلادی به کار گرفته شد. در ۳۰-۷۳۰/۱۳۲۹هـ ق، هنرمندی ایرانی، اهل تبریز دو مناره را با کاشی های معرق برای مسجد امیر قوسون، در تقلید از مسجد تاج الدین علی شاه وزیر ایلخانی در تبریز، ساخت. این هنرمند یک کارگاهی را در فسطاط دایر کرد که مسئول تزیین چندین بنا در قاهره بود.[۱۰۴]

مملوک همچنین نقشه ها و پیکرنگاری ساختمانهای ایلخانی را کپی نمود. مسجد قوسون دارای یک ایوان دو مناره به سبک ایرانی بود. در سال ۳٤-۷۳٤/۱۳۳۳ سلطان النصیر محمد از همین هنرمند استفاده کرد، قوسون برای ساخت ایوان و گنبد بزرگ را در قلعه بسازد و آنرا باکاشی سبز فیروزه ای بپوشاند، این هنرمند را از تبریز به مصر برده بود. سالن حضار، یک سالن بسیار بزرگ بود که النصیر آنرا بیست سال پیش ساخت.[۱۰۵] از لحاظ مقیاس و تکنیک، آن مقبرهٔ اولجایتو و سالن حضار را در کاخش تداعی می کند. وسعت ۱۸ متری گنبد النصیر، آنرا به عنوان بزرگ ترین گنبد در قاهره

www.tabarestan.info

نمایان ساخته است، زیرا او به وضوح از رقیب و قهرمان سابقش پیش افتاده بود. گنبد ۱۵/۵۰ متری در مسجد جامعی که بوسیلهٔ بیبرس بندقداری در ۱۲۶۶م/۶۵۵ هـ . ق ساخته شد.[۱۰۶]

هنگامی که سلطان حسن، آرامگاهش را در ۱۳۵۶م/۷۵۷ هـ . ق بنا کرد، او سفارش گنبدی را داد که قطرش ۳ متر عریض تر از گنبد قبلی که به فرمان النصیر محمد ساخته شده بود. بیشتر خصوصیات مجموعهٔ تدفینی او، نیز طرح های ایرانی را منعکس می سازد. نقشه ی چهار ایوانی او با آرامگاهی به عنوان اتاق حرم مقدس از مدل استاندارد امپراتوری ایلخانی استفاده شده در تبریز و سلطانیه تبعیت می کند و ویژگیهایی همچون دروازه ای با دو در جناحین، چارچوب مناره ها در بالای نمای قبله و مقرنس کاری راهرو و هشتی از نمونه های اصلی ایرانی الهام گرفته است. از دید مقایسه ای، هم مملوک و هم ایران، پایتخت ایلخانی به وضوح با نام شاهانه یا سلطنتی تداوم و حیات یافته است.

پیشکش به تبریز www.tabarestan.info

پی‌نوشت‌ها:

درست هنگامی که این مقاله برای چاپ آماده می‌شد، من توانستم به یک نسخه خطی از کتابخانهٔ بریتیش(Or.2833) از یک منبع معاصر دیگر دسترسی یابم، یعنی ظفرنامهٔ حمدالله مستوفی که در واقع ۵۰۰۰ بیت در دنبالهٔ‌ی شاهنامهٔ فردوسی است. صفحه‌های ۷۱۱- ۷۱۲ توصیفِ سلطانیه، شامل بسیاری از اطلاعات مانند ابعاد را در بر می‌گرفت، که یک قرن بعد توسط حافظ ابرو تکرار شد. پرمعنی‌ترین بخش جدید اطلاعات یادداشت مستوفی این است یک دسته موی پیامبر اسلام به دارالسیادهٔ مجموعهٔ مقبرهٔ اولجایتو انتقال داده‌اند؛ که در عبارت و قول سلطان آمده: «اهمیتی ندارد من چه اندازه معاصی در دنیا مرتکب شده‌ام، با این رشته مو، هنوز به رستگاری امید دارم. این

اثر مقدس پیامبر منبعی برای اعتبار بخشیدن به اقدامات بعدی او گردید. حکایتی که اولجایتو قصد داشته که اجساد امام علی(ع) و امام حسین(ع) را به سلطانیه منتقل نماید و آنجا را به یک مکان زیارتی تبدیل نماید.(SPA, PP.IIII-13)

1- "Elements pour l'etude des agglomerations urbaines dans l'Iran medievale", The Islamic City, ed.A.H. Hourani and S.M. Stern (Oxford, 1970, pp. 65-76.

2- Gavin Hambly. "A Note on Sultaniyeh/ Sultanabad in the Early 19th Century", AARP, II (Dec. 1972) , pp. 89-98.

۳- جغرافی‌دان‌های مملوکی مطالب کوتاهی درباره سلطانیه ارائه داده‌اند، مثل ابوالفداء (Geographie d'Aboulfeda. II/2, ed. S. Guyard (Paris, 1883), p.157). and al-Umari (Masalik al- absar fi mamalik al- amsar, ed. and tr Klaus Leich, Das Monogolische Weltreich (Wiesbaden, 1968), Arabic text, p. 86). Mamluk historians include al-Mufaddal b. Abi l-Fada'il (Histoire des Sultans Mamlouks, ed. and tr. E. Blochet, Patrologia Orientalis, XX(1928), p.241); Shihab al- Din al- Nuwayri (Nihayat al- arab fi funun al- adab) and Musa b. Yahya al- Yusufi (Nuzhat al- nazir fi sirat al- Malik al- Nasir, both translated in D. M. Little, "The Founding of Sultaniyya: a Mamluk Version", Iran, XVI (1978), pp. 170-5).

٤- اطلاعات و بیوگرافی دربارهٔ او در مقدمه ویرایش‌های منتشر شدهٔ کارهایش، تاریخ اولجایتو، ویرایش مهین همبلی (تهران، ۱۹٦۹/۱۳٤۸)، و عرایض الجواهر و نفایس الاطایب، ویرایش ایرج افشار (تهران، ۱۹٦۲/۱۳٤٥) آمده است. بخش سفال‌ها (: ٤۷-۳۳۹) نیز منتشر شده است و توسط H. Ritter, J. Ruska, F. Sarre and R.Winderlich, Orientalische Steinbucher und Persische Fayencetechnik (Istanbul, 1935). به آلمانی ترجمه شده است و بعدها توسط جیمز آلن به انگلیسی ترجمه شده است Iran. XI (1973),PP.III-20. شجره‌نامه خانوادگی در A Survey of Persian Art(hereatter SPA), Cd. A. U. Pope and Phyllis Ackerman (Oxford and New York. 1939), p.

1666 نیاز به ویرایش داشت. هنگامی که در نطنز برادر ابوالقاسم، عزالدین محمود رسالات صوفیه، مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه را تصنیف کرد، با مقدمه و ویرایش جلال الدین همایی (تهران،۱۳٦۵/۱۹٤٦).

5- Ed. and tr. Josef von Hammer- Purgstall (Vienna, 1856) (vol. I, only)

و مهدی اصفهانی تهران (۱۳۳۸/۱۹۵۹). نثر تاریخ وصاف چنان پرتکلف است که حتی فارسی‌زبان‌ها نیز آن را مشکل می‌خوانند؛ از این رو عبدالمحمد آیتی، ویرایش مختصری به نام «تحریر تاریخ وصاف» را منتشر کرده است(تهران،۱۳٤۷/۱۹٦۷).

٦- بنگرید به EF, art. حمدالله ابن ابی بکر ابن احمد ابن ناصر المستوفی القزوینی (Bertold Spuler): The Geographical Part of the Nuzhat al- Qulub, ed. and tr. G. and tr. G. Le Strange, GMS, XXIII Leiden, 1915-(16)و نزهت القلوب، ویرایش م. دبیرسیاقی (تهران،۱۳۳٦/۱۹۵۸).

۷- ابوحسن شعرانی (تهران،۱۳۳۷/۱۹۵۷،سه جلد.)،جلدII، : ۸-۲۵۷.

۸- ; EF,art. "Banakiti (w. Bartold- H. Masse) تاریخ بناکتی، ویرایش جعفر شاپور تهران(۱۳٤۸/۱۹٦۹)،:٤۷۵.

۹- EF. Art حافظ ابرو (F. Tauer)بخش H از مجموع توسط خان بابا بیانی تحت عنوان «ذیل جامع التواریخ رشیدی» در دو جلد ویرایش شد (تهران، ۱۳۵۰/۱۹۷۲) بخشی از آن Chromiqu des Bois Mongols en Iran Paris. 1936 ترجمه شده است(paris,1936).

۱۰- احمد، بن، محمود فصیحی خوافی، مجمل فصیحی، ۳ جلد به کوشش: محمود فرّخ (مشهد،٤۱-۱۲۳۹/ ٦۳-۱۹٦۲)جلد سه، : ۲٤-۱۳؛ معین الدین نطنزی، منتخب التواریخ معینی، ویرایش Aubin،(تهران،۱۳۳٦/۱۹۵۷): ۵-۱۵٤؛ عبدالرزاق سمرقندی، مطلع الصایان و مجمع البحریان، ویرایش عبدالحسین نوایی (تهران،۱۳۵۳/۱۹۵۷)،:۱۰۱؛ میر محمد، ناصر خان داداش معروف به میر خواند، تاریخ دوخته الضیافه؛ ۱۰

جلد،(تهران۱۳۳۹/۱-۱۹٦۰). جلد پنجم، : ۸-٤۲۷؛ غیاث‌الدین، همام الدین الحسین، معروف به خواندمیر، حبیب السیر ٤ جلدی، ویرایش م. دبیر سیاقی (تهران،۱۳۳۳/ ۵-۱۹۵٤)جلد سوم، : ۷-۱۹٦. این منابع ایلخانی و تیموری توسط بیشتر تاریخ‌دان‌های اروپایی متأخر استفاده می‌شده که شامل توصیف سلطانیه در رابطه با تاریخ مغول‌ها بوده؛ برای مثال بنگرید به :

J.von Hammer- purgstall, Geschichte der Ilchane. 2 vols. (Darmstadt. 1841-3),II, pp. 185-7. or.M. d'Ohsson, Histoire des Mongols depuis Tchinguiz khan jusqu a Timour Bey ou Tamerlane. 4vols. (The Hugue and Amsterdam, 1834-5), IV, pp. 485-7.

11- Sir Henry Yule, cathay and the way Thither. 2vols., Hakluyt society. XXXVI- XXXVII (London, 1866). pp.49-50.

12- I bid., p.49, n.3.

گزارش نوشته شده در ۱۳۳۰ میلادی توسط یک اسقف اعظم، احتمالاً جان دی کورا در سلسله "یوآن" در زمان حکومت مغول‌ها باقی مانده است.-(English tr., pp. 238-50)

13- Embassy to Tamerlane. 1403- 1406, tr. Le strange (London,1928), pp. 158-64.

14- Travels of Venetians in Persia, ed. C.Grey. Hakluyt society, XLIX (London, 1873)s, pp. 68-9, 128-9.

15- Istanbul university library Yildiz T 5964. Facs. edn. With introd by H.G. Yurdaydin Beyan-i menazil-i serfer-i ''Irakeyn-i Sultan suleyman Han (Ankara. 1976). A. Gabriel, Les etapes d'une camping dans les deux Irak", syria , IX(1929) , pp. 328-49.

اول توجه‌ها را به اهمیت تاریخ- هنری مینیاتورها جلب کرد.

W.Denny, ''A Sixteenth Century Architectural plan of Istanbul" Ao. VIII (1970), pp. 49-64.

نقشه مطراق چی در استانبول و فواید طرح‌هایش را مطرح کرد.

N. Johnson, " The urban world of the matraqi Manuscript" JNES, XXX (1971), pp. 159-67.

دست نوشته را به عنوان یک منبع برای تمدن شرق نزدیک تجزیه و تحلیل می‌کند.

16- Paul Jovius (Giovio), Dell'istoria del suo tempo Florence, 1550-53, repr. in his Opera, I, pt. 14. p. 317; Pietro Bizzarus, Persicarum rerum , historia in XII libros descripta (Antwerep, 1583). p. 402.

17- Della Valle, Les fameux voyages de Pietro della Valle, 4 vols. (Paris, 1663-70);, II. pp. 446-50; Olearius, The Voyages and travels of the ambassadors sent by Frederick duke of Holstein to the great Duke of Muscovy and the King of Persia (London, 1662) , pp. 250-2: Struys, Les Voyages de Jean Struys en Moscovie, en Tartarie. en Perse, aux Index. et en plusiers autres Pais itrangers (Amsterdam, 1681). pp. 288-9; Chardin. The travels of Sir John Chardin into Persia and the East Indies (London,1686). pp. 375-77, and Voyages de monsieur le chevalier Chardin en Perse et autres lieux de l'Orient, 10 vols. (Paris, 1811), 11, pp. 378-9; le Bruyn, Reizen over Moscovie door Persie (Amsterdam, 1714) , p. 125: Bell. Travels from St. Petersburgh in Russia to various parts of Asia, 2 vols. (Edinburgh, 1788), I, p. 99. Sir Roger Stevens gives a delightful introduction to these characters in "European Visitors to the Safavid Court". Studies on Isfaha. ed. Renata Holod, Iranian Studies, VII (1974), pp. 421-57.

روجرزها استیونس مقدمهٔ جالبی از شخصیت‌ها در «مهمانان اروپایی در دربار صفوی»

Quaderni dell' Istituto Italiano di Cultura per la ارائه می‌دهد

R.A.E,n.s. II (Cairo, 1974),pp.37-43.

18- J. Morier. A Journey through Persia, Armenia, and Asia Minor to Constantinople in the years 1808 and 1809 (London, 1812), pp. 257-9; Ker Porter, Travels in Georgia, Persia,

Armenia, ancient Babylon... during the years 1817, 1818, 1819, and 1820, 2vols. (London, 1821-2), I, pp. 275- 80.

دربارهٔ اقامتگاه تابستانی فتحعلی شاه بنگرید به: Hamply. op.cit

19- La Perse (Paris, 1841), p. 27 and pls. 29-34.

20- de Hell, Voyage en Turquie et en Perse execute par order du government farncais pendant des annees 1846, 1847, et 1848, 4vols.(paris,1854-60), III, pp. 95-7.

21- Texier, Description de l'Armenie, la Perse , et la Mespotamie, 3 vols. (Paris, 1842-52), II, p. 76 and pl. XI.II; Flandin and Coste, Voyage en Perse, 2 vols. (Paris, 1851-4), I, pp. 202-4 and pls. XI-XII: Jane Dieulafoy, La Perse, la Chaldee, et la Susiane (Paris, 1887), pp. 88-92; M. Dieulafoy, "Mausolee de Chah Khoda- bende", Revue Generale de l'Architecture et des Travaux publiques, 4th ser. Vol. XL (1883), pp. 97-104, 145-51, 193-7, 241-3: Sarre, Denkuder sischer Baukunst, 2vols. (Berlin, 1901-10), p. 16 and vls. XIII- XIV.

22- Nuzha, ed. Dabir- Siyaqi, p.60.

23- Clavijo, p. 158, Barbaro, p.68.

24- Olearius, p. 250; Struys, p.289, Le Bruyn, p. 173.

25- P. 162

26- Pp. 199-1.

نام این مکان واضح نیست. دیگر تاریخ‌دان‌های تیموری که اطلاعات حافظ ابرو را تکرار می کنند، این نام را متفاوت ذکر می‌کنند. عبدالرزاق سمرقندی: (۱۰۱) شهروباز را ارائه می‌دهد، فصیحیِ خوانی جلد III، : (٤٦) نام شهر نازک را می‌آورد و به ما می‌گوید که میران شاه آن را تخریب کرد و اینکه بدن ابوسعید پس از آن به نزدیک گور پدرش در قلعه سلطانیه منتقل شد. احتمالاً این اطلاعات منبع گزارش مینورسکی در مقاله‌اش تحت عنوان «سلطانیه» در EI' بود که نام فارسی قدیم بخش شهروباز بود.

27- On sham, see D. Wilber, The Architecture of Islamic Iran: the Ilkhanid Period (Princeton, 1955), no. 27, pp.124-6.

و دربارهٔ ربع رشیدی بنگرید به

Sheila S.Blair, "Ilkhanid Architecture and society an Analysis of the Endowment Deed of the Rab^{c}-i Rashidi", Iran, XXI (1983).

از دیدگاه سرسلسلهٔ خاندان طبیعت این شهرهای مقبره‌ای، شخص متعصب خواهد شد، اگر بداند محل ابوسعیدیه را فقط از سکه‌های ضرب شده به نام ابوسعید می‌شناسند

ادامه سکه‌های اواخر ایلخانی

"The coins of the later Ilkhanids: Mint Organization, Regionalization and Urbanism". American Numismatic Society Museum Notes 27 (1982), p. 224.

به این حومه‌ی سلطانیه اشاره دارد.

28- Topkapi Saray H2154, fol. 107a. R. Ettinghausen, "Persian Ascension Miniatures", Accademia Nazionale dei Lincei (Rome, 1957), pp. 373-6.

بحث کرد که براساس رودخانه و شکل مناره، شهر باید قسطنطیه باشد و اینکه مناره تصویری فاجعه‌آمیز از فتح آیندهٔ شهر را بازسازی می‌کند؛ اما با این همه من حدس زدم که توضیح ساده‌تر بنیان نهادن یک شهر شاهی توسط یک شاه مغولی بود.

(Blair, "The Epigraphic Program of the Tomb of Uljaitu at Sultaniyya", Islamic Art, II (forthcoming)).

29- Voyage en Perse fait dans les annees 1807, 1808 et 1809, 2vols. (Paris, 1819), II, p.
212, cited in Hambly, "A Note on Sultaniyeh", p.90 and n.24.

30- Wilber, no. 80, p. 175; A. Godard, "Le tombeau de Mawlana Hasan Kashi a Sultaniye", Arts Asiatiques, I (1954), pp. 23-39.

31- Godard, ibid.

ترجمهٔ او کاملاً درست است، به جز آنکه "عبارتِ شیخ شیخ‌های وقف‌ها" را باید "شیخ شیخ‌های جهان" خواند.

32- Tarikh-i Oljeytu, p.70, year 706; Banakati, p. 475, gives the year 707; Fasihi, Khwafi, III, p. 16, the year 707.

33- Wilber, no. 68, pp. 161-2.

34- Godard, op. cit., pp. 33-4 and fig. 15; L. Massignon, Mission en Mespotamie, Mem. de l'Institut Francais d' Archeologie Orientale, XXXI (Cairo, 1912), pp. 5-26.

35- Tr. in Godard, op. cit., p. 35.

به طور مشابهی، در متن وقف‌نامه، پیرامون دیوارهای منطقهٔ قُرُق شده در مسجد جامع قزوین، فرماندار سلجوق، خمارتاش، دیگر وقفیات شامل امتیازی به فقرا در مدینه، محل مقدس کوچکی در مکه را ذکر می‌کند و نیز مانند:

(J. Sourdel- Thomine, "Inscriptions seljoukudes et salles a coupoles de Qazwin en Iran", REI, XLII (1974), pp. 3-43.

۳۶- دربارهٔ بسطام بنگرید به

Wilber, no. 28, pp. 127-8, and Blair, "The Inscription from the Tomb Tower an Bastam: an Analysis of Ilkhanid Epigraphy", Art et societe dans le monde Iranien, ed. Chahryar Adle (Paris, 1982), pp. 263-86.

دربارهٔ مقبرهٔ رشیدالدین بنگرید به

On Rashid al- Din's tomb, see eadem, "Endowment deed of the Rab^{c}-i Rashidi".

۳۷- توصیف اصلی در نزهه القلوب مستوفی ویرایش دبیر سیاقی، : ۵۹ و حافظ ابرو :۶۸ (که در میر خواند جلد ۵، صفحه ۴۲۷ و خواندمیر، جلد ۳، : ۷-۱۹۶ تکرار شده است.)

۳۸- تاریخ اولجایتو. : ۴۶.

۳۹- همان، ۱۵۸.

40- Morier, p. 259; Ker porter, I, p.279.

۴۱- نزهه القلوب، دبیرسیاقی، : ۵۹.

42- Blair, "Mint Organization", p.223. Mehdi Bahrami, Recherches sur les carreaux de revetment lustre (Paris, 1937), p. 105 and pl. 47a.

او اشاره می‌کند که موتیف شیر و خورشید در سکه‌های حاکم سلجوقی، کیخسرو قباد و بر روی یک آجر لعاب‌دار در نیمهٔ قرن ۱۳ میلادی و نیز یک کپی تیموری از یک بیرق ایلخانی ظاهر شد. گرچه او حس می‌کند که این سمبل نمی‌تواند نشانهٔ لئو به عنوان شکلی از خورشید که نصفش پشت شیر پنهان شده را نمایش دهد، و قابل مقایسه با سیارهٔ گردی که بالای شیر در زمرهٔ دیگر صور فلکی نبود.

در حقیقت، موتیف شیر و خورشید طالع لئو را نشان می‌دهد، تشخیصی که توسط دو سکهٔ مسی دیگر از سلطانیه مسلم شد. برعکس آن، اخیراً در مجموعهٔ Saxe-Cobourg یک خورشید در مرکز که با عبارت عقربه طالع سال ۷۱۳ هـ‌ق است احاطه شده وجود دارد. یک نمونهٔ بزرگتر در لنینگراد یک عقرب در مرکز دارد که با عبارت درماه‌های سال ۷۱۳ هـ‌ق احاطه شده وجود دارد

(Philippe de Saxe- Cobourg, "Une medaille commemorative de la fondation et de l'achevement de la ville de Sultanije (1305-1313)" Congres International Numismatique (Brussels, 1891), pp. 277-90). Banakati (p.475).

با مراجعه به بخش‌های تاریخ اولجایتو دربارهٔ شهر در سال ۷۱۳ هـ‌ق.

به ما می‌گوید که اولجایتو شهر سلطانیه را اولجایتو در ماه‌های سال ۷۰٤ ساخت و آن را با تسلط برج عقرب، پایتختش قرار داد.

سمبل‌های فلکی هم‌چنین در معماری ایلخانی استفاده می‌شدند. مطابق تاریخ وصاف، هرکدام از جوانب دوازده‌گانهٔ مقبرهٔ غازان خان با یک نشانه از صور فلکی تزئین شده بود. (Wilber, no, 27, pp.124-6)

43- Olearius, p. 250; Struys, p. 288.

44- Morier, p. 259; Ker Porter, I, p. 279; see also Hambly, "A Note on Sultaniye", p.90 and n. 17.

45- P. Sanpaolesi, "La cupola di Santo Maria del Firoe ed il mausoleo di Sultaniye", Mitteilungen des Kunsthistorischen Institutes in Florenz, XVI/3 (1972), fig. 16.

٤٦- بر پایه‌ی توصیف گدار

"The Mausoleum of Oljeitu at Sultaniya", SPA, pp. 1103-18, and Wilber, no. 47, pp. 139-41.

47- P. 68; Mirkhwand, V, p. 428; Khwandamir, III, p. 196; Hajji Khalifa, Jahan- numa (Constantinopole, 1145/1732), p. 232.

٤٨- دربارهٔ مسئلهٔ گز بنگرید به Wilber, pp. 44-5. بحث او دربارهٔ گز ایلخانی در: Hammer-Purgstall است. وصاف این اندازه را ۱۲۵ براساس سوءتفاهم و اشتباه استفاده نکرده، اما در عوض تاریخ‌دان عثمانی، حاجی خلیفه، که به سادگی تصاویر حافظ ابرو را کپی کرد، ولی آنها را در اندازه‌های متفاوت به کار برد.

U. Herb, "Ilkhanidische Stalaktitengewolbe", AMI, Erganzungsband 4 (Berlin, 1978) Section 4.1.3, found that.

دریافت که آجر ایلخانی در اندازه ۲۱ سانتی‌متر عرض و ٤۲ سانتی‌متر طول استفاده می‌شد. واحدهای اندازه گیری نیز در کل تفاوت می کرد. در صورتی که بیشتر نویسندگان مساحت قلعهٔ سلطانیه را ۵۰۰ گز مربع ثبت کرده‌اند، فصیحی خوافی اینگونه به ما می‌گوید که در بیرون قلعه ۹۲ جریب، 3/260 گز را اندازه گرفت و در فضای داخلی 74 جریب، هروی با یک جریب برابر ٦۰×٦۰ گز یا ۳۵۰۰ مربع گز (جلد ۳، : ١٤).

داخل متن اگر اندازه‌های او را از مساحت داخلی قلعه(گز مربع,۲٦۸/۲۰۰) را با آنچه توسط دیگر نویسندگان (گز مربع ۲۵۰,۰۰۰) مقایسه کنیم، درمی‌یابیم که گز هراتی او حدود ۳٪ کوچک تر از گزی بوده که معمولاً ذکر می‌شد.

٤۹- : ۹- ٤۷ هجی و گرامر استفاده شده در ویرایش ۱۸۷۳ را اصلاح کرده‌ام. این روزنه‌ها توسط حافظ ابرو کسی که ابعاد ۱۵×۳۰ ارش را می دهد: ٦۸

Olearius (pp.250-1), della Valle(p.449), Bell (p.99), Struysep (p.288)

نیز ذکر شده است. مسافران قرن هفدهم میلادی بحث کرده‌اند که آیا این روزنه‌ها و شبکه‌ها از استیل بوده‌اند یا برنز بنگرید به(Rogers, "Antiquarianism", p.39).

50- Ex- Royal Asiatic Society, fol. 37b. Illustrated in B. Gray, "The World History of Rashid al- Din": a Study of the Royal Asiatic Society Manuscript (London, 1978), pl. 27.

51- Blair, "Rab^{c}-I Rashidi".

۵۲- تصاویر رنگی در

Rogers, The Spread of Islam (Oxford, 1976), pp. 101-6. See also Sourdel-Thomince and Spuler, Die Kunst des Islam, Propylaen Kunst-Geschichte, Band 4 (Berlin, 1973), no. 294, pp. 326-9.

53- D. M. Donaldson, "Significant Mihrabs in the Haram at Mashhad", Ars Islamica, II (1935), pp. 118-27.

54- P. 449.

55- E.g. the Imalmzada Yahya at Varalmin or the tomb of Shaykh "Abd al-Samad at Natanz (Wilber, nos. 11, pp. 109-11, and 39, pp. 133-4).

56- Tarikh-i Oljeytu, p. 47; della Valle, p. 448; Sarre, p. 20.

57- Olearius, p. 251; Struys, p. 289.

58- P. 99.

59- A Journey from India to England through Persia, Georgia, Russia, Poland, and Prussia in the year 1817 (London, 1818), p. 84, cited in Hambly, op. cit., p. 91 and n. 32.

60- H. O. Fleischer and F. Delitzsch, Catalogus civitatis Lipsiensis asser-vantur, codices orientalium linguarum (Grimma, 1838), p. 352; M.Ph. W. Schulz, Die persisch-islamische Miniaturmalerei (Leipzig,1914), pp. 94-9; Ettinghausen, "Manuscript Illumination", SPA, p. 1954, n. 1(3).

61- G. Fehervari, Islamic Metalwork of the Eighth to the Fifleenth Century in the Keir Collection (London, 1976), no.132,

colour pl. J; SPA, pl.1357; Et. Combe, Gaston Wiet and.Jean Sauvaget (eds.), Re'pertorie chronologique d'epigaphie arabe (Cairo, 1936 ff.), nos. 5376-8.

62- M.Shafi Lohore, 1364/1948, and tr. A. I. Falina, Peripiska Moscow, 1971, p. 229

شمس‌الدین پسر خوانده رشیدالدین بود. در یکی از نامه‌هایش (شماره۳۳،مکاتبات رشیدالدین)،ویرایش.Persian Art(Lisbon, 1972), no.4.

رشیدالدین ذکر می‌کند که او حسین دامغانی، یک نسل از قابوس و علاءالدین را در هویزه (یک شهر کوچک پنج روز دورتر از کوفه). بنگرید به Dorothea Krawulsky, Iran- das Reich der Ilhane. Topographisch-historische Studie, TAVO Beifte B17 (Weisbaden, 1978), p.352) منصوب کرده است.

طبق نوشته کاشانی 167):(شمس الدین حسین دامغانی در روز یکشنبه، ۸ ذی‌الحجه ۷۱٤ هـق (۱۵ مارس،۱۳۱۵) در بغداد از دنیا رفت در ۷۳٦ هـ ./ ۱۳۳٦ م هنگامی که شیخ حسن بزرگ موسی را شکست داد، محمد خان را بر سریر ایلخانی نشاند، او پسر جلال‌الدین/ شمس‌الدین ذکریا را به مقام وزیری انتخاب کرد.

(Abu Bakr al-Ahari, Tartkh-i Shaykh Uways, ed. and tr.J.B van Loon (the Hague, 1954), p. 162; Hafiz-i Abru, p. 199; Fasihi Khwafi, III, p. 49; ᶜAbd al-Razzaq Samarqandi, p. 133; Spuler, Die Mongolen in Iran (Berlin, 1968), p.288.

63- p.258.

٦٤- تاریخ اولجایتو، : ۸-٤۷.

٦۵- غازانیه در یک دست نوشتهٔ قرن ۱۵ میلادی تصویرشده است بنگرید به: (Wilber, no. 27, pp. 124-6 and pl.31).

رشیدیه بر پایهٔ سند وقف‌نامه‌اش بازسازی شده است.(Blair, "Rab-i Rashidi") .

٦٦- این کاوش‌ها توسط مارکو برامبیلا ذکر شده است.

"Sultanieh-Aspects of the Foundation of the Towns", Soltaniye III, Quaderni del.Seminario de Iranistica, Uralo-Altaistica e Caucasologia dell' Universita' degli Studi de Vene.;:ia, III (Venice, 1982), pp. 63-9.

67- Wilber, nos. 74, 75, 77, etc.

68- Ibid.,pl. 31.

69- See above, n. 52.

70- Lisa Golombek and D. Wilber's forthcoming survey of Timurid architecture should treat these monuments in detail. Meanwhile plans are most readily available in J. Hoag, Islamic Architecture (New York, 1976).

71- S'PA, fig. 403.

72- See Rogers,.Sepread of Islam, pp. 102-4, where plans of both buildings are available.

73- See, for example, Godard, in SPA, p. 1105; repeated in Little, "Founding of Sultaniyya", p. 172.

74- Tarikh-i Oljaytu, p. 46; Mustawfi, Nuzha, ed. Dabir-Siyaqi, p. 60; al-ᶜ Umari (Arabic text, p. 86) mentions subterranean canals and yusufi talks of baths and canals into which ran large amounts of water (tr. in Little, op. cit., p. 173).

75- Friar Odoric in Yule, p. 49; Clavijo, p. 161; Barbaro, p. 69.

76- della Valle, p. 448; Olearius, p. 251; Struys, p. 289.

77- Olearius, p. 251; also mentioned in Struys, p. 289.

78- Blair, "Rabr-i Rashidi".

79- [Talkhis] Majmaᶜ al-adab fi muᶜjam al-alqab, IV, ed. Mustafa Jawad
(Damascus, 1962 ff.), no.1707, 11, p. 1142.

80- On the term rawda, see Blair, op. cit. It was the term used for Oljeytu's tomb in the endowment of a Qur'an (Fleischer, p. 352).

81- Tarikh-i Oljeytu, p. 37; see also Wassaf's panegyric poem about the founding of Sultaniyya (p. 477).

82- Golombek, "From Tamerlane to the Taj Mahal", Essays in Islamic Art and Architecture in Honor of Katharina Otto-Dorn, ed. Abbas Daneshvari (Malibu, 1981), pp. 43-50.
83- Amuli, p. 258; Kashani, Tarlkh-i Oljeytu, p. 48, mentions copious mosques, zawiyas, and buildings without end; Hafiz-i Abru, p. 68.
84- None of these three sources is satisfactory by itself. Matraqi's view gives the best idea of the main components of the mosque but is stereoscoped. Olearius (pp. 251-2) and Struys (p. 289) attribute the mosque to Shah Isma°il. The French engravers obviously touched up the original drawings from the Gardane mission: compare, for example, the different details in the engraving published in Rogers, Spread of Islam, p. 21, with Dubeux, pl. 33, reproduced here as pl. Vb. They may well have combined various units into imaginary complexes. Morier (p. 259) and Ker Porter (II, p. 280) also mention the ruins of the mosque.
85- Hafiz-i Abru, p. 68; Olearius, pp. 251-2; Struys, p. 289.
86- Sharafal-Din °Ali Yazdi, Zafar-nama, tr. Petis de la Croix, Histoire de Timour Bec (Paris, 1722), III, p. 178; Nizam al-Din Shami, Zafar-nama, ed. F. Tauer (Prague, 1937), pp. 211-12. Rogers already noted this relationship (Spread of Islam, p. 21).
87- P. 68; repeated by Mirkhwand (V, p. 427), except that the word aywan replaces suffa; D'Ohsson, IV, p. 487; if we assume that the gaz equals 42 cm., then the court would have been 42 m. square.
88- A. Bombaci, The Kufic Inscription in Persian Verses in the Court of the Royal Palace of Mas°ud III at Ghazni (Rome, 1966); D. Schlumberger and Sourdel- Thomine, Lashkar-i Bazaar, 3 vols., MDAFA, XVIII (Paris, 1978).
89- Clavijo, p. 208; Babur (Babur-nama, tr. A. S. Beveridge (London, repr. 1969), I, p. 85) describes Timur's palace at Kish

as a large taq flanked by smaller taqs and other rooms around an audience hall.

90- Tarikh-i Oljeytu, p. 46.

91- Wassaf, p. 477; Yusufi and Nuwayri, tr; in Little, pp. 171, 173; ᶜUmari, Arabic text, p. 86.

92- Clavijo, pp. 159-60.

93- Op. cit., p. 136.

94- Pp. 68-9; repeated in Mirkhwand, V, p. 487.

95- Waqfnama-yi Rabᶜ-i Rashidi, ed. Afshar and M. Minovi (Tehran 1356/1978), p. 241; in his letters, Rashid al-Din also mentions his madrasa and khanaqah and his hospital (Mukatibat-i Rashidi, nos. 33, 36).

96- Fasihi, III, p. 44.

97- Op. cit., p. 122.

98- Ibid., p. 178.

99- Tr. in Little, p. 173.

100- Ibn 'Arabshflh , ᶜAja'ib al-maqdur fi nawa'ib Timur, tr.J. H. Saun- ders, in Tamerlane (London, 1936), pp.285-6; V. V. Bartol'd, Four Studies on the History of Central Asia, III, Ulugh Beg, tr. Minorsky (Leiden, 1966). p. 41; EI, art. "Sultaniya" (Minorsky).

101- Rogers, "Evidence for Mamluk-Mongol Relations, 1260-1360", Colloque international sur l'histoire du Caire (Cairo, 1969); the Oljeytu Koran is now in the Cairo National Library; Lisa Golombek has suggested the hajj caravan in a lecture at Harvard University in the spring of 1982.

102- Rogers, ibid.; Layla Ibrahim, "Four Cairo Mihrabs and their Dating", Kunst des Orients, VII (1970-1), pp. 130-9.

103- Illustrated in Eleanor Sims, "The Internal Decoration of the Mausoleum of Oljeitu Khudabanda: a Preliminary Re-examination", Soltaniye III, fig. 7.

104- M. Meineckc, "Die Mamlukischen Fayencemosaikdekorationen: eine Werkstatt aus Tabriz in Kairo (1330-1350)", Kunst des Orients, XI (1976-7), pp. 85-144.
105- Ibid.
106- Itself an import of a Persian plan: J. Bloom, "The Mosque of Baybars al-Bunduqdari in Cairo", Annales Islamologiques, XVIII (1982), pp. 45-78.

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

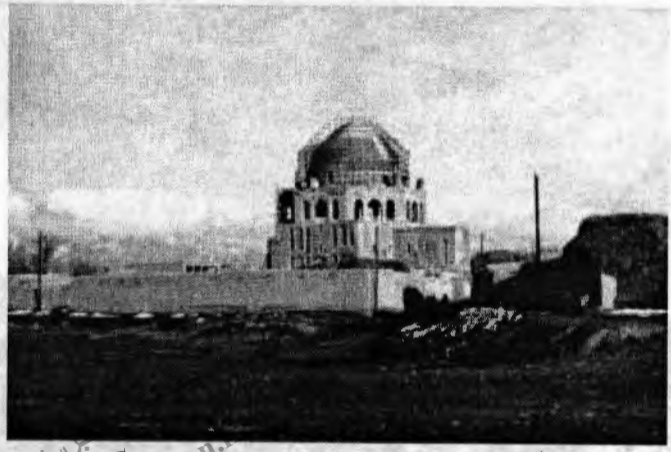

تصویر ۱آ. مقبره اولجایتو وروستای سلطانیه در پیرامون آن.

www.tabarestan.info تبرستان

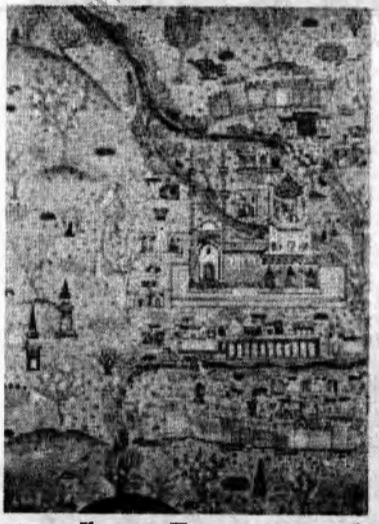

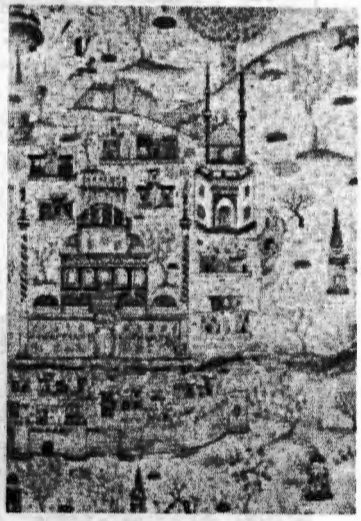

تصویر ۱ب. نقاشی مقبره و شهرسلطانیه :کتابخانه دانشگاه استانبول،(یلیدز T فایل ۳ Ib و a۳۲).

تصویر ۲ آ. شهر سلطانیه از دید آلئاریوس: سفرنامه آدام الئاریوس(لیدن،۱۷۱۸).

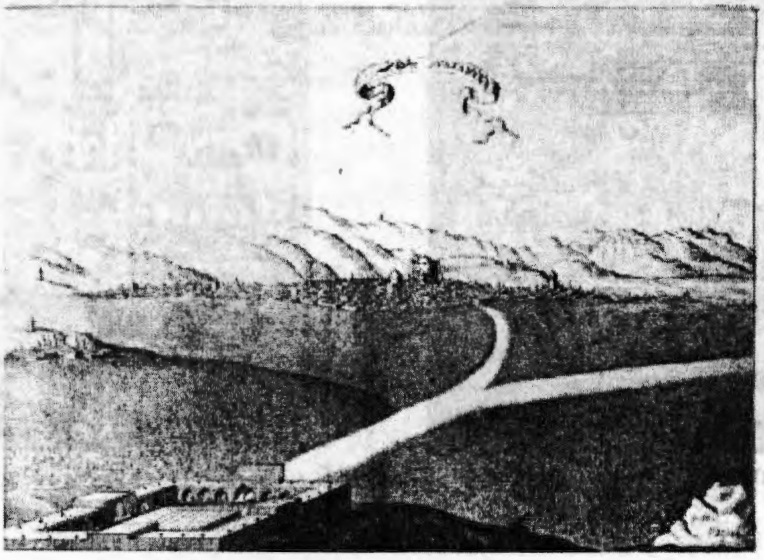

تصویر ۲ب. شهر سلطانیه از دید ژان شاردن: سفرنامه سر ژان شاردن در ایران وشرق هند(لیدن،۱۶۸۶).

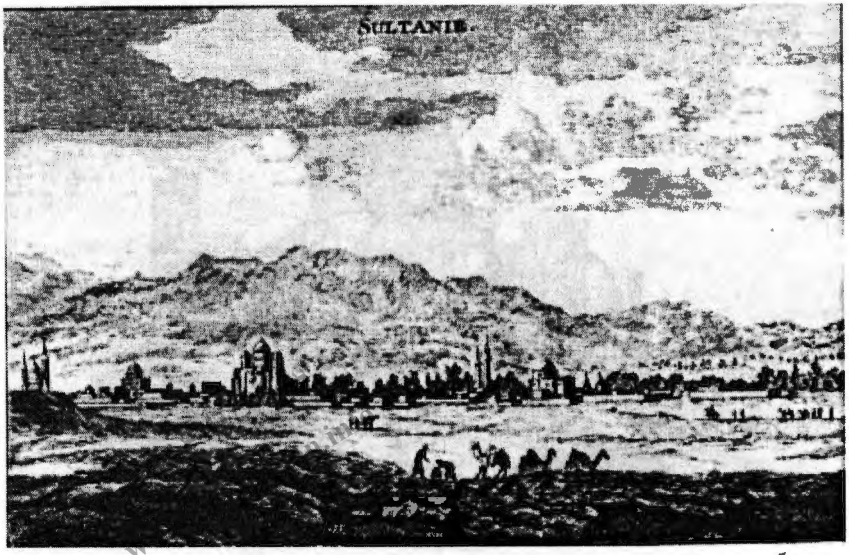

تصویر ۳ آ. شهر سلطانیه از دید ل. برایان: سفرنامه مسکو، ایران و بخشهای شرقی هند(لیدن،۱۷۳۷).

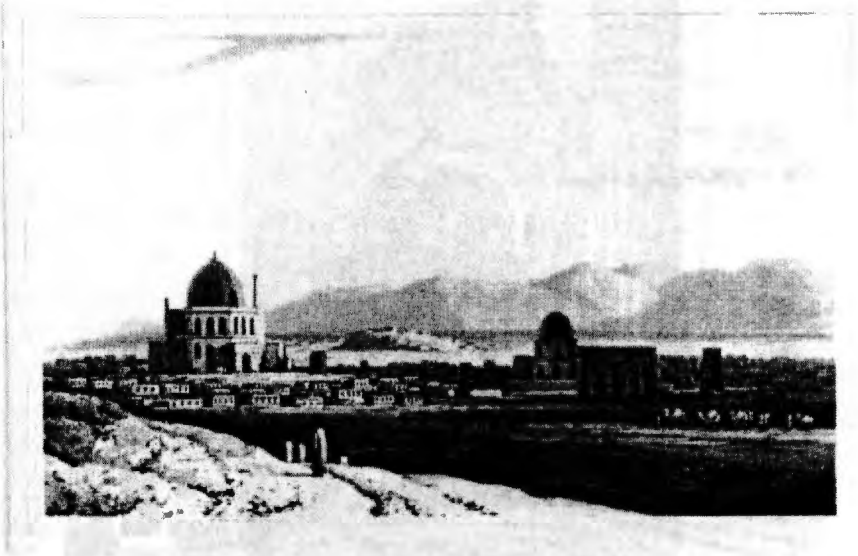

تصویر۳ ب. شهر سلطانیه از دید موریه: سفری به ایران، ارمنستان و آسیای صغیر از طریق استانبول در سالهای ۱۸۰۸ و۱۸۱۲(لیدن، ۱۸۱۲).

تصویر ٤ آ. دیوارهای سلطانیه و مقبره اولجایتو از دید کرپورتر: سفرهایی در گرجستان، ایران، ارمنستان و بابل باستانی...در فاصله سالهای ۱۸۱۷، ۱۸۱۸، ۱۸۱۹و ۱۸۲۰(لیدن،۱۸۲۱)، .Iص۲۷۵.

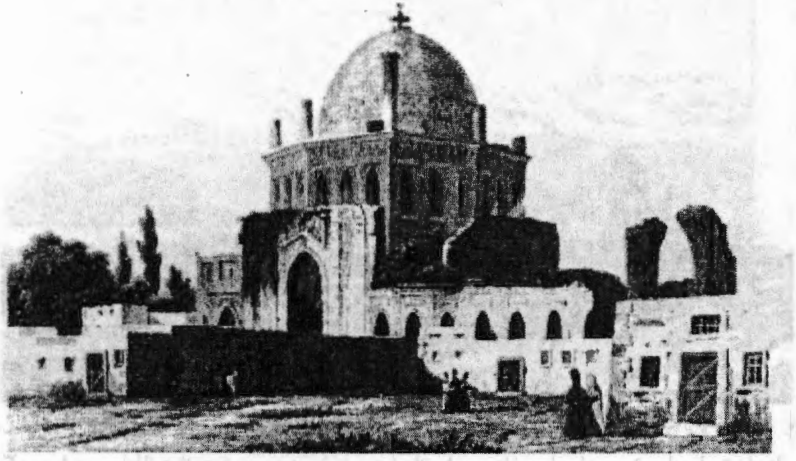

تصویر ٤ ب. مقبره اولجایتو از دید پرولوت: کتاب ایران(پاریس، ۱۸٤۱)، تصویر ۳۰.

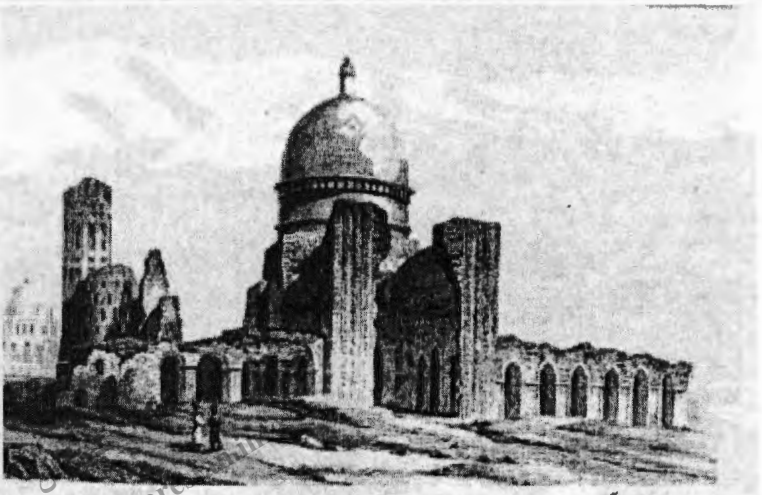

تصویر ۵ آ. بقایای مسجد سلطانیه از دید پرولوت: کتاب ایران، تصویر ۳۲.

تصویر ۵ ب. بقایای ایوان مسجد در سلطانیه از دید پرولوت: کتاب ایران، تصویر ۳۳.

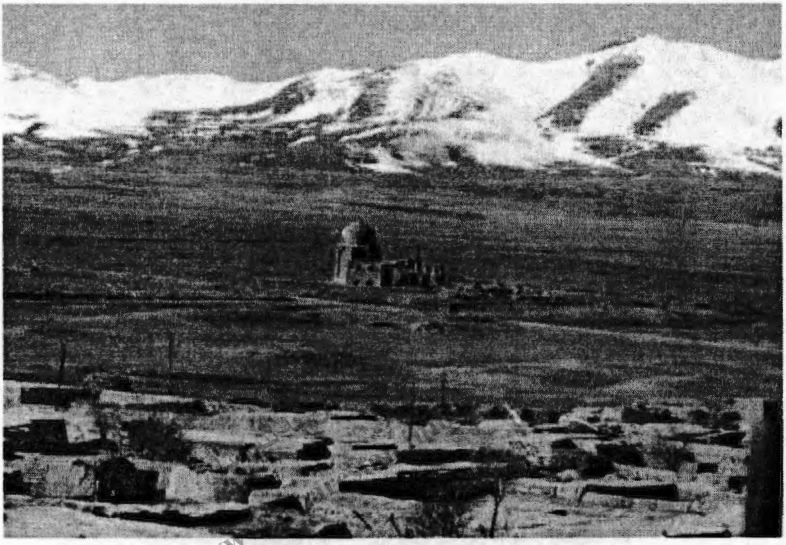

تصویر۶. دید از مقبره شیخ براق و بقایای خانقاه.

رَبعِ رشیدی
و خواجه رشید الدین فضل الله همدانی
(تاریخ و باستان شناسی)

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

لاله روح انگیز*

ربع رشیدی در استان آذربایجان شرقی، شهر تبریز و در محدودهٔ محلات ششگلان از غرب، باغمشه از شرق، کوه‌های سرخاب از شمال، مهرانرود از جنوب و در چهارراه عباسی تبریز واقع شده است (تصویرشماره ۱).

"رُبّع به معنی محله می باشد و ربع رشیدی یک سلسله عمارات زیبائی بود [که توسط خواجه رشید الدین فضل الله همدانی در زمان غازان خان ایلخانی در شمال شرق باروی تبریز ساخته شد] و به اصطلاح امروز یک شهر علمی و دانشگاهی را تشکیل می داده است" (تصویرشماره ۲).

خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی

پس از حملهٔ مغول که خاندان چنگیز در مدت سی سال تمام ممالک ایران را از دریای سند و سیر دریا تا کرانه های شام غارت کردند و مبانی عظیم مدنیت و علم وهنر و

---

* دانشجوی دکتری باستان شناسی پژوهشکدهٔ باستان شناسی

فرهنگ را در بلاد اسلامی از بین بردند، برخی از ملوک و امرای محلی برای نجات مردم و بلاد خود از در طاعت و تقدیم باج در آمدند و علما و دانشمندان به دربارهای ایشان پیوستند تا این که در مدت پنجاه سال توانستند آن شهزادگان و مردم نیمه وحشی را با تهذیب و سنن انسانی و تمدن خود آشنا سازند و با تدبیر و هوشیاری از قهر چنگیزی ایشان برهند و در نتیجه، بین حکام ایلخانی بسا حاکمانی مدنیت پرور و دانش دوست نیز ظهور کرده اند. چه بسا که اگر این رجال و خاندان‌های دانشمند اصیل نبودند، همهٔ مبادی فرهنگی ما از بین می رفت.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

یکی از این خاندان‌ها، خاندان موفق الدوله همدانی است که با خواجه نصیر طوسی همراه بود و از آنجا به دربار مغول پیوست. پسرش عمادالدوله ابوالخیر یکی از رجال سیاست و دانش بود. عماد را پسری بود به نام رشید الدین فضل الله که در همدان طب خوانده بود و نخستین بار به طور یک طبیب به دربار آباقاخان پیوست و بعد از ٦٩٧ هـ.ق به وزارت غازان و اولجایتو و ابوسعید ایلخانی رسید (حبیبی، ۱۳۵۰: ۸۳). منابع تاریخی، رشیدالدین فضل الله را به عنوان وزیری لایق و دوراندیش، طبیبی حاذق و مترقی، محقق و مؤلفی پرکار و دانشمند و مورخی بی نظیر و مدیری فوق العاده مدبر معرفی می کنند. وی به زبان‌های فارسی، ترکی، مغولی و عبری تسلط داشت .

رشیدالدین در تاریخ و تفسیردین، علم کلام و فلاحت و زراعت و تأسیس مدارس و بناهای خیریه و پرورش علما و ساختن ابنیه و بیمارستان‌ها و انهار و راه‌ها آثار جاودانی از خود باقی گذاشته است. نوشته اند اوایل دین موسوی داشت و چون به دربار راه یافت، با علمای اسلام به بحث و گفتگو پرداخت و به اسلام مشرف گشت.

از آثار مکتوب او جامع التواریخ، کتاب الاحیاء و الآثار در جهان شناسی و زراعت و تصوف، مفتاح التفاسیر، الرسالهٔ السلطانیه، لطائف الحقایق، بیان الحقایق، جامع التصانیف الرشیدیه(مجموعه رشیدی)و .... است.

از آثار خیریه این وزیر عالم و حکیم که خواجه در زمان سلطنت غازان خان تا اواخر عمر خود بنا نهاد، تأسیس یک سلسله عمارات زیبائی در محل رشیدیه بود که به نام خود اوست که به ربع رشیدی معروف گشته است. خواجه رشید الدین با موقعیت ممتازی که در دربار داشت، املاک بسیاری در اقصی نقاط کشور داشته که همهٔ آنها را وقف ربع رشیدی کرده است و از درآمد حاصل از آنها ربع رشیدی را اداره می نموده است و همهٔ موارد را به تمامی در وقفنامه ربع رشیدی که به خط خود نگاشته است، به روشنی بیان کرده است. حومهٔ او از حیث جلال و عظمت با آنچه غازان خان ساخته بود، برابری می کرد (ویلبر، ۱۳٦۵ : ۱٤۱) (تصویر۳).

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

در آغاز سلطنت سلطان ابو سعید در اثر سعایت حاسدان میان سلطان وخواجه مخالفت افتاد و خواجه از وزارت کناره گرفت و از سلطانیه به تبریز رفت. این بار تاج الدین علیشاه جیلانی او را به قتل سلطان محمد اولجایتو متهم ساخت. تا اینکه خواجه را در ۱۷ جمادی الاول سال ۷۱۸ هـ .قبه قتل رساندند(رهنما، ۱۳۵۰: ۱۱٤) و پیکر او را در مقبره ای که خود ساخته بود، در ربع رشیدی به خاک سپردند.

رشیدالدین در زمانی می زیست که سازمان‌های اجتماعی ایران و سایر بلاد شرقی اسلامی در اثر تهاجم مغولان از هم پاشیده بود و حفظ میراث گذشتگان و سازگار ساختن ناسازگارترین عنصر بیگانه با طبیعت ایرانی و اسلامی به عهدهٔ کسانی چون او بود. رشیدالدین هم به عنوان مورخ شاهد و ناظر تاریخ بوده و هم به عنوان وزیر و دانشمند سازندهٔ آن و گذشته از اینکه اولین تاریخ جهانی را به مفهوم علمی خود به رشته تحریر درآورده است، دیدی واقعاً جهانی داشت و می کوشید علوم انسانی را که خود وارث تمدن‌های قدیم بود، پایه‌ای گسترده بخشد.

رشید الدین متفکری دور اندیش و خردمند و طرفدار دولتی نیرومند فئودالی با مرکزیت سیاسی بود. دید جامع و برداشت دور اندیشانه ای که از مسائل علمی و فرهنگی داشت، حاکی از قدرت فکری و اصالت عمل اوست(رهنما، همان: ۱۱۲).

پیشینهٔ تاریخی ربع رشیدی

خواجه رشید الدین از زمان سلطنت غازان تا اواخر عمر خود که در زمان سلطان ابوسعید بهادر بود، یک سلسله عمارات زیبا در محل رشیدیه که به نام خود اوست ساخته که به ربع رشیدی معروف گردیده است.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

یکی از مورخینی که زمانی از شاگردان و دست پروردگان او بوده می نویسد:"در زمان مغول، وقتی این شهر [تبریز] پایتخت کشور شد، جمعیت شهر رو به افزایش نهاد و در حومهٔ شهر خانه های بسیار ساخته شد؛ تا اینکه بالاخره در خارج هر دروازه حومه به بزرگی خود شهر به وجود آمد. غازان خان به ساختن دیوار دیگری به دور حومه های مزبور که شامل همه باغها و ابنیه آنها و قریه های تپه ولیا و سنجان می شد، همت گذارد. اگرچه به علت فوت غازان خان دیوار فوق کامل نشد، ولی این دیوار همه آنها را در بر می گرفت. سپس، در بالای شهر و در کنار تپه ولیان و در داخل محوطه دیوار غازان خان، رشید الدین وزیر حومه دیگری ساخت که به نام ربع رشیدی معروف گشت"(ویلبر: همان).

به قول حمدالله مستوفی"شهرچه ای بود در شمال شرقی تبریز به ولیان کوه داخل باروی غازانی که اکنون کوه سرخاب گویند. این شهرچه را به نام او ربع رشیدی نامیدند"(مستوفی، ۱۳۷۸: ۸۵).

دولتشاه سمرقندی می نویسد:"رشیدالدین در تبریز عمارتی ساخته و از آن عالی‌تر عمارتی در عالم نشان نمی دهند و آنقدر استوار و متین بود که همانا ویران کردن این عمارت از ساختن عمارت دیگر مشکل تر باشد" (دولتشاه سمرقندی، ۱۳۳۸: ۲٤۱).

ربع رشیدی در حقیقت دانشگاهی بود که ما بنای آن را از نامه ای که به نام خواجه سعدالدین پسرش حاکم قِنَسرین نوشته شده، اقتباس می کنیم. وی گوید:

"ربع رشیدی که در زمان مفارقت و اوان مبادعت آن فرزند عزیز طرح انداخته و تهیه اسباب آن ساخته بودیم، اکنون به میامن قدوم علما و یمن همت فضلا به اتمام پیوست. بیست و چهار کاروانسرای رفیع که چون قصر خورنق منیع است و هزار و پانصد دکان و سی هزار خانه دلکش در آن بنا کردیم و حمامات خوش هوا و بساتین با صفا و حوانیت و طواحین و کارخانه های شعربافی و کاغذ سازی و دارالضرب و رنگخانه و غیره احداث و انشاء رفته و از هر شهری و ثغری جماعتی آورده و در ربع مسکون ساکن گردانیده ایم. سپس، اشاره می کند که دویست نفر قاری از کوفه و بصره و واسط و شام آورده شده اند که دائما" به نوبت مشغول تلاوت کلام الله مجیدند و چهل تن از غلام زادگان از آنان تعلیم قرائت می گیرند، چهارصد فقیه و محدث برگزیده از کشورهای مختلف مشغول تدریس هستند و هزار طالب علم از آنان تعلیم فقه و حدیث می گیرند و دقت شده که هریک از طلاب به فراخور استعداد خود به تحصیل رشته ای گماشته شود. پنجاه طبیب حاذق از هند و مصر وچین و شام استخدام شده که هر روز در دارالشفاء مشغول طبابت اند و در پیش هریک ده تن طالب علم مستعد مشغول فرا گرفتن فن پزشکی هستند.چشم پزشکان، جراحان و شکسته بندان درکوچه معالجان در عقب دارالشفای باغ رشید آباد بوده اند"(مکاتبات رشیدی، عدد ۵۱، ۱۹٤۵ م: ۵۳). و دیگر صاحبان صنایع و حرف در کوی‌های دیگر جا گرفته اند و هریک متناسب با فضل و هنر خود وظیفه و حقوقی دریافت می دارند و غرض از نوشتن نامه این است که از انطاکیه و چند شهر دیگر پنجاه تن صوف باف بفرستند و در نامه‌ای دیگر می‌نویسد: "اکنون چهار قریه به حال عمارت در آمده و قریه دیگر که از رعیت خالی و ازعمارت عاری مانده است، می خواهم که قلعه رومیان باشد، توقع که چهل غلام و کنیز رومی به

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

دارالسلطنه تبریز بفرستد که در قریه مذکور ساکن گردند و بـه عمـارت مشـغول شـوند. "(۱) ربع رشـیدی دارالشـفاء و دارالقـرآن و دارالحـدیث و دارالضـیافه و دارالحجـاج و موقوفات فراوانی داشت (مکاتبات رشیدی،عدد ۵۱، : ۳۱۵). در ربع رشـیدی، دو بیـت الکتب نیز به یمن و یسار گنبد ساخته شده بود که تنها هزار جلد مصحف در آن وجـود دارد و شصت هزار مجلد کتاب در انواع علوم از ایران و توران و مصر و مغـرب و روم و چین و هند فراهم شده است(مکاتبات رشیدی، نامه۳۶).

همچنان که از مفاد نامه ها نیز به خوبی معلوم می شود، ربع رشـیدی بـه اصـطلاح امروز یک شهر علمی و دانشگاهی بوده و بزرگ‌تـرین علمـای عصـر در آن گـرد آمـده بودند.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

تأسیسات ربع رشیدی

شهر دانش و پژوهش رشیدی که از هر جهت در نوع خود بی نظیـر بـوده، بـزرگ‌تـرین بنیاد خیری بوده که تاریخ ایران چه در زمان قبـل از اسـلام و چـه بعـد از اسـلام بنـای خیری را به این شکوه و عظمت نشان نمی دهد (۲). چون اثری از ایـن آثـار بـا خـاک یکسان شده به جای نمانده، ناچار به شرح آن ابنیه از متون قدیم می پـردازیم تـا شـاید چگونگی آن بناها را تا حدی بیان نمائیم.

کربلائی در روضات الجنان و جنات الجنان می نویسد:"مرقـد و مـزار آن دو وزیـر عالیجاه صاحب خیر،خواجه رشید الدین فضل الله و خلـف صـدق وی، خواجـه غیـاث الدین محمد، در عمارتی که به ایشان منسوب است مدفونند"(مکاتبات: ۲۳۷).

ملاحشری در مزارات تبریز می نویسد:"مزار خواجه رشیدالدین در گنبدیست و آن گنبد در قرب همان عمارت عالی است که از آن عالی همت بر صفحه روزگار به یادگار مانده است الحق عمارتی است که از کمال صفا و لطافت هوا حیرت افزای نظارگیانست (کربلائی، ۱۳٤٤: ۵۱۱-۵۱٤).

اوحدی مراغه ای که از شعرای معروف آذربایجان در قرن هشتم و صاحب منظومه جام جم است در صفت مدرسه و خانقاه ربع رشیدی چنین گوید:

ای همایون بنای فرخنده — که شد از رونقت طرب زنده
طاق کسری ز دفترت کسری است — هشت جنت ز گلشنت قصری است
خاکت از مشک و سنگت از مرمر — بادت از خلد و آبت از کوثر
کاشی آجرت بهر خورده — مال قارون بدم فرو برده
چون ز سرخاب روی شاهدشنگ — داده سرخاب را جمال تو رنگ

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

در صفت مسجد جامع رشیدی گوید:

ای گرامی بهشت مسجد نام — خلد خاصی ز روح و جنت عام
شاه دیوارت ای عمارت خیر — بن و بیخ کنشت کنده و دیر
از ستونهای بیستون سنگی — وز طبقهای آسمان رنگی
کرده هر شب ز گنبد نیلی — در هوای تو مانده قندیلی
زاوج مقصوره تو پیش ملک — اعتراف قصور کرده فلک

در صفت مدرسه و خانقاه ربع رشیدی گوید:

ای در علم و خانه دستور — چشم بد باد زآستان تو دور
شد سعادت طلایه بر تبریز — تا فکندی تو سایه بر تبریز
از پی ضبط سفره و خوانت — تا مهیا شود سبک نانت
آسمان گشت کوکبی انبوه — آسیابان بر آب بیلانکوه
مال تبریز خرج خوان تو نیست — مال سرخاب را توان تو نیست

(حشری تبریزی، ۱۳۷۱: ٦٨)

شاردن سیاح معروف فرانسوی که در سال ۱۰۸٤ هـ.ق به ایران سفر کرده، در سیاحتنامه خود می نویسد: در بیرون شهر تبریز، در سمت مشرق آثار قلعه ای پدیدار است. الحال

ویران است. این قلعه رشیدیه نام داشته و از بناهای خواجه رشیدالدین فضل الله وزیر غازان صاحب تاریخ رشیدی در احوال مغول است که آن را در چهارصد سال پیش بنا کرده است(اوحدی مراغه ای، ۱۳٤۰: ٤۹٦-٤۹۸).

نادر میرزا نیز در تاریخ دارالسلطنه تبریز می نویسد:"این بنا شهری محکم و حصین بدانسال که من به تبریز آمدم، اثری از آن به جای مانده بود، در دامنهٔ کوه سرخاب همه از آجر و گچ، طاق‌ها و دیوارها بیشتر مقرنس و سنگ‌ها همه یک رو تراش کرده و به اصل دیوار به کار برده، بومیان تبریز اینجا را رشیدیه گویند"(شاردن، ج۲، ۱۳۷٤: ٤۰٦).

اولیاء چلبی که در قرن یازدهم از تبریز دیدن کرده، می نویسد:"در دامنهٔ کوه سرخاب قلعه رشیدیه که وزیر سلطان محمود غازان خان بنا کرده است، در شمال این شهر واقع است و بسیار عالی و بناهای عجیب و غریبی دارد (نادر میرزا،۱۳۷۳: ۱٤۳).

رشیدیه را در هنگام آبادی از فرط عظمت و وسعت شهرستان رشیدی می خوانده اند. سکه نقره به وزن ۲/۸۵ گرم و به قطر۲ سانتی متر به تاریخ ۷۳۳ هجری به نام سلطان ابوسعید بهادر ضرب شده، صریحا" مؤید این تسمیه است(چلبی،۱۳۳۸).

خواجه رشید الدین در وقفنامهٔ ربع رشیدی که به خط خود نگارده است، از مجموع بناهائی که در رشیدیه ایجاد نموده بود، سخن رانده و ویژگی هریک را بیان کرده است، وقفنامه ربع رشیدی که یکی از بزرگ‌ترین وقفنامه های جهان است، آنچنان دقیق وگویا نوشته شده است که با استفاده از آن و سایر منابع معتبر می توان اطلاعات مفید و با ارزشی در مورد املاک وقفی، تأسیسات مختلف و از همه مهم‌تر تشکیلات چگونگی ادارهٔ این مجتمع علمی آموزشی به دست آورد(تصویرشماره ۳).

از تحلیل محتوای وقفنامه، مشخص می شود که شهرستان رشیدی همانند الگوی کلی شهرهای کهن ایران از چهار بخش اصلی تشکیل یافته بود. این چهار بخش عبارتند از:

www.tabarestan.info پیشکش تبرستان

۱- ربع ۲- ربض ۳- شهرستان ٤-باغ ها

ربع رشیدی که کانون و هستهٔ اصلی شهرستان رشیدی با برج و بارو است، به وسیلهٔ دو دروازهٔ تو در تو که مجموعاً یک ورودی را تشکیل می داده است؛ و دارای کارکرد دینی، آموزشی و فرهنگی است که تمامی ابواب البر رشیدی شامل مجموعهٔ روضه شامل: مسجد شتوی(زمستانی)، مسجد صیفی(تابستانی) {مدارس علوم اسلامی}، دارالحفاظ(گنبد عالی یا مقبره رشیدالدین)، حجره های مدرسان و طلاب، کتابخانه، خانقاه، دارالضیافه، دارالشفاء(دانشگاه علوم پزشکی)، دارالمساکین.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

ربض یا ناحیه مسکونی کارکنان ربع رشیدی.

شهرستان یا سکونتگاه عامه مردم و بازار و حمام ها و کاروانسراها و کارخانه ها.

باغات که در نظام شهری شهرستان نقش مهمی دارند.

شهرستان رشیدی از محلات مختلفی تشکیل می گردید. عناصر مهم شهری در آن وجود داشت و تمام این مجموعه و باغهای آن در باروئی محصور بود که به چهار دروازه به اطراف راه می یافت.

سرانجام ربع رشیدی

شوربختانه که ربع رشیدی بعد از قتل خواجه رشید الدین در ۷۱۸ ه .ق، با تمام مبانی علمی و خیریه آن به تاراج رفت و به قول حافظ ابرو"چون خواجه رشید کشته شد، قوم و خلق او را مجموع و غارت کردند و در تبریز ربع رشیدی تمام به غارت بردند. بعد از آن اسباب و املاک او را با دیوان گرفتند و وقفهائی که کرده بود، باز ستاندند"(۳) (طباطبائی:۳٤).

اگرچه پسر این وزیر دانشمند، خواجه غیاث الدین محمد، نیز به حفظ این بنیاد خیریه اهتمام داشت و به قول حمدالله مستوفی"بر آن عمارت بسیار افزوده (حافظ ابرو، ذیل جامع التواریخ،۱۳۵۱: ۱۸٤) و سرای معمور و مسجد جامع و مدرسه و خانقاه

آن را به سنگ مرمر و شمسه های زرین و کاشی کاری و آجر و گچ و کنده کاری و رواقها و گلبن ها آراست (مستوفی، ۱۳۷۸: ۷۷)، ولی چون در سنهٔ ۷۳۶ هـ.ق وی نیز مانند پدرش کشته شد"، زیادت از هزار خانه اقربا و اتباع او را در تبریز غارت کردند و از ربع رشیدی و خانه های وزیریان مرصعات و نقود و اقمشه و امتعه و کتب نفیس بسیار بسیار بیرون آوردند"(اوحدی،۱۳٤۰، ۲ به بعد).

"در سال ۷۵۲ هـ.ق، ملک اشرف بن تمر تاش بن چوپان در ربع رشیدی ساکن شد و به صرف کثیر آن را فصیل و خندقی ساخت.ملک اشرف تا ۷۵۸ هـ.ق در ربع رشیدی بود."(حافظ ابرو، ذیل جامع، همان: ۱۵۱)، پیش از فتح تبریز به دست توقتامیش در ۷۸۷هـ.ق، میر ولی و برخی از حکام دیگر قصدآبادی رشیدیه را داشتند و به کوه کنی مشغول بودند که موفق نشدند(حافظ ابرو، همان: ۱۸۵).

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

گفت فرهاد به میر ولی — که رشیدیه را کنیم آباد
زر تبریزیان به آجر و سنگ — بدهیم از برای این بنیاد
بود مسکین به شغل کوه کنی — که ز سواران کوه و دشت زیاد
لشگر پادشاه توقتمیش — آمدو هاتف این ندا در داد
لعل شیرین نصیب خسرو شد — سنگ بیهوده می کند فرهاد

(دولتشاه سمرقندی، ۱۳۳۸: ۲۲٦)

حتی به قول دولتشاه سمرقندی، در عهد میران شاه پسر تیمور"جسد خواجه را که در رشیدیه تبریز بود، بیرون کرده و فرمود تا به گورستان جهودان استخوان او را دفن سازند" (دیوان کمال خجندی،ج ۳: ۲۵).

در حدود سنهٔ ۱۰۱۹ه.ق، شاه عباس بزرگ صفوی که با شتاب می خواست در برابر عثمانیان در تبریز دژی پدید آورد، بر روی بخشی از ویرانه های ربع رشیدی در دامنه کوه سرخاب مصالح و ضروریات از عمارات منهدم شده تبریز خصوصاً شنب

غازان که ویرانی به آن راه یافته بود و ربع رشیدی و مقبره الشعرا و گورستان گجیل به ربع رشیدی کشیده و حصن حصینی ساختند و حاکم تبریز به آنجا نقل مکان کرد(دولتشاه سمرقندی، همان: ۳۳۰) (تصویر٤).

بنیاد گذاری شهرستان و ربع رشیدی از بدیع ترین تجربیات شهر سازی ایران در دورهٔ اسلامی است، اما از بد روزگار و طبع ویرانگر مغولان و تاتارها امروز جز تلی از خاک از آن بزرگ‌ترین مؤسسه وقف علمی، دینی و فرهنگی دوره اسلامی یعنی ربع رشیدی باقی نمانده است و متأسفانه امروزه نیز با گسترش شهر تبریز بقایای آن مورد تجاوز خانه سازی قرار گرفته است و مابقی نیز در معرض خطر توسعه بی رویه شهری است.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

در سال ۱۳۸۱ اساسنامه مجتمع علمی فرهنگی و تاریخی ربع رشیدی مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی با هدف بازیابی هویت و احیای جنبه های مختلف مدیریتی،فرهنگی، پژوهشی و فن آوری به عنوان یکی از عالی ترین مظاهر تعامل تمدن ایرانی و فرهنگ اسلامی و معرفی مواریث و دستاودهای آن به جامعه بشری و نسل آینده و ایجاد مرکزیت علمی، آموزشی و پژوهشی و تحقیقاتی به منظور وسعت و گسترش علوم و فنون مختلف نظری و کاربردی با عنایت و نگرش به وقفنامهٔ ربع رشیدی به تصویب رسید و هم اینک آن مجتمع فعالیت خود را آغاز نموده است.

پژوهش‌های باستان شناسی ربع رشیدی از سال ۱۳۸۲ با تدوین و تصویب برنامهٔ پژوهشی و به سرپرستی نگارنده آغاز گردید و فصل اول با ساماندهی محوطه به منظور آماده سازی جهت انجام پژوهش‌های باستان شناسی در زمستان ۸۲ انجام یافت. فصل دوم در تابستان ۱۳۸۳ با توجه به ضرورت عرصه و حریم ربع رشیدی جهت جلوگیری از تخریب ها و ساخت و سازهای بی رویهٔ شهری، با عنوان گمانه زنی به منظور تعیین عرصه و حریم محدودهٔ ربع رشیدی مشغول به کار شد.

البته، هدف تعیین عرصهٔ ربع رشیدی بود، اما با توجه به گسترش ربع رشیدی در زیر تأسیسات شهری این امر مقدور نیست و تنها می توان با بررسی متون و سیر تحول بافت شهر تبریز، محدودهٔ ربع رشیدی را رقم زد. در این گمانه زنی، عرصهٔ قلعه رشیدی و آثاری که در پیرامون قلعه وجود دارد، تعیین شد.

تعداد ۲۲ گمانه از جنوبی ترین بخش محوطه در خیابان عباسی حول مجموعه در خیابانهای اطراف حفر گردید.(تصویرشماره ٥).

اولین گمانه برای حفر کانال فاضلاب توسط سازمان آب و فاضلاب حفر گردیده بود و هنگام آغاز کار گروه کاوش ٦ متر عمق داشت. در ضلع جنوبی این گمانه، بقایای یک دیوار سنگی مدور (احتمالاً قسمتی از یک برج) با سنگ‌های تراش دار و کف مرمرین در عمق ٤/٥ متری، وجود داشت، متأسفانه از اشیای داخل این گود تنها تعدادی سنگ تراش دار و چند قطعه کاشی فیروزه ای باقی مانده بود. در امتداد این گمانه، در دو چاه فاضلاب دیگر به آثاری از دیوار سنگی که در راستای برج مذکور قرار داشت، مشاهده شد که متأسفانه قبل از مستند سازی، تخریب شد.

در گمانه شماره ٤ نیز در عمق ۳ متری به آثار یک دیوار نیم دایرهٔ سنگی و در امتداد جنوبی آن نیز یک دیوار سنگی صاف به ارتفاع ۱/۳۰ متر قرار داشت که در داخل آن، تعداد زیادی قطعات سفال ایلخانی و صفوی به دست آمده است.

با ترسیم این دو نیم برج و دیوار های امتداد آنها می توان حدس زد که قسمت-هائی از یک بارو به دست آمده است.

گمانه‌های ۱و ۲ آجر فرش، تنور دورهٔ قاجار در عمق ۱٦۷- از سطح و سفالینه‌هائی از دوران مختلف اسلامی و قطعه سنگی مربوط به دوران ایلخانی برخورد شد. مشابه این سنگ در کاوش‌های تخت سلیمان به دست آمده که به عنوان فواره حوض به کار می رفته است.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

اما مهم‌ترین دستاورد این فصل، در گمانه ۳ در جنوب غربی محوطه به دست آمد. در این گمانه در عمق ۳/۳- متری از سطح زمین آثاری از یک معماری سنگی بدست آمدکه عبارت بود از سه پلکان سنگی که به سمت پائین می رود و یک قسمت فرورفته منظم به عمق یک متر پشت اولین پلکان که روی آن در چندین مرحله گچ اندود شده است و این اندود روی لبهٔ آن ادامه دارد، با توجه به ابعاد کم این گمانه (۲ ×۲ متر) نمی‌توان در مورد کاربری آن اظهار نظر کرد و تنها با کاوش می توان به چگونگی این بنا پی برد. به همین دلیل، کاوش در این منطقه در اولویت کاوش فصل آینده قرار گرفت. کشف ۱۴۰۰ قطعه سفال و کاشی در این گمانه که تعداد زیادی از آنها متعلق به دوره ایلخانی می باشد، فرضیه تعلق این بنا به دوره ایلخانی را قوت می بخشد. به فاصلهٔ ٤ متری شرق این گمانه، گمانه ۱۹ حفر شد که ادامهٔ این آثار معماری در آن نیز به چشم می خورد.

گمانهٔ شماره ۵ در شرق محوطه به آثاری از جوی آب در عمق ٤ متری از سطح زمین رسید که در ادامه و در شمال آن درگمانه ٦ نیز آثار مشابهی به دست آمد. از طرفی، در گمانه ۲۱ در جنوب غربی محوطه آثاری از کانال آب در عمق ۵/۵ - متر کشف شد. با توجه به اهمیت سیستم آبرسانی ربع رشیدی در شکل گیری این مجموعه،["چون ربع رشیدی بلندتر از زمین‌های اطراف بود ونمی توانستند از آب چشمه ها و رودها استفاده کنند، پس در این باره چاره اندیشی کرده، کوششی به کار بردند که از جائی بلندترآب را بدانجا منتقل کنند. به این منظور، آب را از سراو رود در کوه‌های سرخاب در شمال محوطه با کندن کانال به رشیدیه جاری ساخته و با بریدن و گردانیدن جویها، همه بخشهای آن را آبیاری می کردند"] (اعتماد السلطنه، ۱۳٦٦-٦٨: ۳۵٤؛ ذکاء: ۱۷۲).

www.tabarestan.info

می توان با ادامهٔ کاوش در این گمانه ها به سیستم آبرسانی در شهرک رشیدیه پی برد و با مقایسه با متن وقفنامهٔ مکان، مسیر و نام هریک را مشخص کرد و تا حدودی نقشه شهری ربع رشیدی را ترسیم نمود.

در شمال شرقی، شمال و شمال غربی محوطهٔ ۹ گمانه حفر شد که تنها در ٤ گمانه به آثار رسیدیم که شامل دیوار سنگ چین و یا سنگفرش با سنگ‌های نامنظم بود. پس می توان به این نتیجه رسید که ربع رشیدی در این محدوده ادامه نداشته است.

اما در غرب مجموعه، با حفر گمانه ۱۷ و کشف آثاری از دو دیوار عمود بر هم راستگوشه با مصالح آجربه ابعاد۵×۱۲×۲۲ س.م و نمای سنگ تراش خورده در عمق ۲۸۰ سانتی متر از سطح قسمتی از یک بنای دیگر این شهرستان آشکار گردید، اما با توجه به محل قرار گرفتن این گمانه و ابعاد کم آن(۱/۵×۱/۵ متر) اظهار نظر در این مورد هم ناممکن است.

در جنوب گمانه ۱۷،گمانهٔ ۱۸ با یک دیوار با سنگ‌های نامنظم و چندین قطعه کاشی ایلخانی و صفوی حفر شد(تصویر٦).

برای تعیین عرصه، باید گمانه های بیشتری حفر می شد، اما به دلیل اتمام فصل کاری ادامه کار به زمان دیگری موکول شد.

در این فصل ۸۸۰ پلاک مسکونی از خانه های ساخته شده در عرصه قلعه رشیدی شناسایی و نقشه برداری شد و طرحی برای آزادسازی عرصه این محوطه با تعیین اولویت خرید تهیه گردید(لازم به ذکر است که در سفر دوم هیات دولت به تبریز اعتباری برای خرید بخشی از این اراضی مصوب گردیده است (تصویر۷).

حدود ٤۱۰۰ قطعه سفال به دست آمد که از میان ۷۰۰ قطعه مطالعه شده، از قرن ٤ هق تا قرن ۱۳ هق تاریخ گذاری شده اند. بیشترین قطعات سفالی مربوط به قرن ۸-۷ هق می باشد(تصویر۸).

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

با توجه به نتایج حاصله در این فصل از کاوش، می توان چنین نتیجه گرفت:

۱- برج و باروهای موجود در این محوطه مربوط به قلعه صفوی است و بقایای قسمتهائی از شهرستان رشیدی در زیر ویرانه های قلعه عباسی قرار دارد، اما انتساب این آثار به بخش خاصی از شهرستان رشیدی(ربع،ربض،شهرستان) و یا یک بنای خاص (مسجد، دارالشفاء، خانقاه، روضه و...) هنوز مورد سؤال است و تنها با کاوش گسترده در آن و مقایسه با متن وقفنامه می توان به محل قرارگرفتن بناها و سیستم شهرسازی آن پی برد.

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

۲- وجود قطعات کاشی عالی رنگارنگ و معرق صفوی در سطح و داخل گمانه ها نشان از اهمیت قلعه رشیدی و وجود یک بنای مهم و زیبای صفوی در این جاست. به این دلیل، کاوش در داخل قلعه و آشکار ساختن معماری آن در اولویت کاوش قرار گرفت.

۳- با توجه به آثار به دست آمده از گمانه ها، می توان به این نتیجه رسید که گسترش این مجموعه به سوی جنوب شرق، جنوب و جنوب غربی محوطه می باشد و این موضوع با نوشته های مورخان و همچنین خود خواجه در خصوص محدوده ربع رشیدی که آن را از محلهٔ ششگلان در غرب، باغمشه در شرق، بیلانکوه در شمال و مهرانرود در جنوب نگارده اند، مطابقت دارد.

در سال ۱۳۸٤، کاوش در این محوطه آغاز شد و تا کنون ادامه داشته است.کاوش در چهار مجموعه: داخل قلعهٔ رشیدی، کنار برج اصلی قلعه و خارج از باروی قلعه انجام گرفت.

۱- یک سازه عظیم خشتی که در داخل حصار قلعه قرار دارد و چون در بلندترین سطح قلعه و مشرف به همه قسمت‌های درون و برون قلعه قرار گرفته، این فرض وجود داشت که در این قسمت تأسیسات مربوط به حاکم یا فرمانده قلعه باشد.در اینجا، بنایی

مدور با سه دیوار تو در تو و بنایی دایره ای شکل در میان آن بود. مصالح بـه کـار رفتـه خشت‌هایی به ابعاد ۲۸×۲۸×٦ سانتی متر است که بر روی هر دو طرف ایـن دیـوار هـا تزیینات لانه زنبوری خشتی به همان ابعاد افزوده شـده اسـت. قطـر دایـرهٔ داخلـی ٤۸٦ س.م و ضخامت دیوار ۲۱۰ سانتی متر است. قطر راهرو دایـرهٔ میـانی ۱۹۰ س.م اسـت. دایره دوم به وسیله تیرهای چوبی به دایره درونی متصل شده است. آثار سقف و یا آوار ناشی از آن تا کنون به دست نیامده است دریچـه ای بـه عـرض ٦۰ سـانتی متـر دایـرهٔ مرکزی را به دایره دوم هدایت می کند تا کنون ۱٦۰ سانتی متر از ارتفاع ایـن دریچـه از زیر خاک خارج شده است و در عمق ٤ متری هنوز آثار کـف بـه دسـت نیامـده اسـت. متأسفانه به دلیل سست بودن خشت‌ها و باد و شرایط نامناسب جـوی، احتمـال ریـزش تزیینات خشتی وجود داشت که کاوش در این مجموعه پس از حفاظت اولیه و پوشـش دیوارهای آن به دلیل سستی مصالح تا مرمت اساسی، متوقف شد و هرگونه اظهـار نظـر در خصوص کاربری این بنا نیازمند ادامهٔ کاوش و بیرون آوردن بقیـهٔ بنـا از زیـر خـاک است(تصویر۹).

۲- بزرگ‌ترین برج و یا اصلی ترین قسمت قلعهٔ رشیدی منطقهٔ دیگری از کاوش‌ها بـود که با هدف خوانا سازی دیوار قلعه انجام شد. این برج به شکل راکت پینـگ پونـگ بـا ارتفاع و قطر ۲۲ متر با مصالح لاشه سنگ و آهک و نمایی از سنگ‌های تراش خورده و سنگ قبرهای دوران ایلخانی که از گورستان‌های تاریخی تبریز به دلیل عجله در ساخت قلعه صفوی به این مکان حمل شده، ساخته شده است. این برج تو پر است و دیوارهای بالای برج از چینه ساخته شده است.۲/۵ متر از نمای برج از زیـر خـاک خـارج شـد و کتیبه سنگ قبرها خوانده شد(تصویر۱۰). دو سنگ قبر با تاریخ های ۷۱۱هـق و ۷٤۱هـق در نمای برج دیده می شود که تاریخی پس از ساخته شدن ربـع رشـیدی دارد و تعلـق این برج را به دورهٔ ایلخانی(طبق نظر بسیاری از مورخان و باستان شناسان) مـردود مـی

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

کند. کاوش در اطراف این برج به منظور دستیابی به محل اتصال آن به بارو و همچنین شناسایی راه ورودی به قلعه ادامه دارد(تصویر۱۱).

۳- در بلندای محوطه و در کنار باروی قلعه ترانشه ای حفر شد که تا عمق ۲ متری ادامه یافت و دو دیوار چینه ای ناقص و ٤۰۰۰ قطعه کاشی معرق و یک رنگ و لاجوردی با نقوش برجسته سفید به دست آمد. وجود این قطعات کاشی حاکی از وجود یک بنای عظیم در این بخش بود و ما را به ادامه کاوش در این ترانشه و اطراف آن جهت چگونگی معماری و یافتن بنایی مذهبی رهنمون کرد. سال ۱۳۸۷ در وسعت ٤۰۰ متر مربع و از سطح تا عمق ٦ متری کاوش شد.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

نتیجهٔ آن کشف بخشی از یک بنا به عرض ۵ متر و طول ۱۷ متر شد. این بنا با آجر و نمای سنگ ساخته شده و به صورت پلکان و سکو است؛ یعنی ۳٤ پله سنگی که ٤ سکو یا مصطبه آنها را به هم متصل کرده و دو ردیف پلکان کم عرض در دو طرف آن.کاربری این بنا به سبب تخریب زیاد و پایان فصل کاوش هنوز معلوم نیست(تصویر۱۲).

در خاک‌های حاصل از کاوش، قطعات زیادی از آجر و کاشی های تزیینی قرن هشتم هجری به دست آمد که با قطعات بدست آمده از سال قبل این کارگاه تفاوت دارد و بخوبی نشان دهندهٔ تفاوت تزیینات در این دو قسمت است(تصویر۱۳).

به فاصلهٔ سه متری شرق این بنا، یک ردیف گچبری در یک لایه به صورت آوار فروریخته از یک سقف یا دیوار به دست آمد. این قطعات گچبری شامل نقوش گیاهی- هندسی و کتیبه به رنگ‌های سفید-قرمز-لاجوردی- سیاه و سبز بود. بیشتر قطعات کتیبه ای تکرار کلمه «الله» و «محمد» و «الملک الله» می باشد(تصویر۱٤).

به دست آمدن این ردیف گچبری های متعلق به قرن هشتم هجری نیز وجود یک بنای مذهبی را در این محل به یقین نزدیک می‌کند. ادامهٔ کاوش‌های گسترده در این مکان چگونگی وجود ابنیه را معین می نماید.

٤- در کم ارتفاع ترین بخش محوطه و جایی که گمانه ۳ /۸۳ در آن حفر شده بود، ترانشه‌ای کاوش شد که در عمق ۳ متری آثار معماری به دست آمد. این آثار مربوط به یک حمام قرن هشتم هجری و تاسیسات آن است به شرح زیر است:

۱- حوض آبگرم که زیر آن لوله های سفالی برای انتقال حرارت وجود دارد و آب از طریق دو لوله سفالی درون دیوار جنوبی به این حوض وارد می شده و یک حوض سنگی کوچک نیز در دیوار غربی آن قرار گرفته و یک طاقچه نیز در دیوار شمالی آن تعبیه شده و حوض با اندودی چند لایه از آهک اندود شده است.

۲- دو حوض چهار گوش با دیوارهایی از لاشهٔ سنگ و اندود آهک و همچنین دیوارهایی آجری که در کنار دیوارهای سنگی ساخته شده است می باشد.

۳- یک بنای بیضی با سکوی نشیمن که احتمالا رختکن بوده است.

٤- چاه فاضلاب

٥- تون یا گرمخانه

٦- لوله های سفالی که آب را به این مکان هدایت می کرده است(تصویر۱۵).

تا کنون، تعداد ۱۵۰۰۰ قطعه سفالینه از این گمانه به دست آمده که بیشترین تعداد آن متعلق به دورهٔ ایلخانی است. از جمله می توان به تعداد زیادی کوزهٔ فقاع – قطعات کاشی زرین فام و لاجوردی اشاره کرد. از آنچه تا کنون به دست آمده، می توان نتیجه گرفت که آثار معماری قابل مشاهده در این محوطه مربوط به قلعه صفوی می باشد و بخشی از آثار ربع رشیدی در زیر این محوطه مدفون است، اما انتساب این آثار به بخش خاصی از ربع رشیدی هنوز روشن نیست، لیکن با توجه به گسترش آثار آن به جهت

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

جنوب و جنوب غربی،گسترهٔ ربع رشیدی را طبق متون تاریخی تا محلات ششگلان و مهرانرود تأیید می نماید.

کتابنامه

- اسکندر بیک منشی،۱۳۳٤، **تاریخ عالم آرای عباسی**، به کوشش ایرج افشار، تهران: امیرکبیر،ج ۲.

- اعتماد السلطنه، محمدحسن خان. ٦٨-١٣٦٦, **مرآت البلدان**، به کوشش عبدالحسین نوائی و میر هاشم محدث، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

- اوحدی مراغه ای، ۱۳٤۰، **مثنوی جام جم**، به کوشش سعید نفیسی،تهران،امیرکبیر.

- اولیا چلبی، ۱۳۳۸، **سیاحت نامه اولیا چلبی**، ترجمه حاج حسین نخجوانی، مجله دانشکده ادبیات تبریز.

- حافظ ابرو، نورالله عبدالله بن لطف الله بن عبدالرشید البهدادینی، ۱۳۵۱، **ذیل جامع التواریخ رشیدی**،(۷۸۱-۷۰۳) شامل وقایع، به اهتمام دکتر خانبابا بیانی، تهران: انجمن آثار ملی.

- حبیبی، عبدالحی(کابل). ۱۳۵۰، **روزگار و آثار و شخصیت رشیدالدین وزیر**،مجموعه خطابه های تحقیقی درباره رشیدالدین فضل الله همدانی،دانشگاه تهران.

- حشری تبریزی، ملامحمد امین. ۱۳۷۱، **روضه اطهار**(مزارات متبرکه و محلات قدیمی تبریز و توابع)، به تصحیح و اهتمام عزیز دولت آبادی، با مقدمه و حواشی و تعلیقات، تبریز، ستوده.

- دولتشاه سمرقندی، ۱۳۳۸، **تذکره الشعراء**، باهتمام محمد رمضانی، تهران: انتشارات کلاله خاور.

- ذکاء.یحیی، تبریز، **شهرهای ایران**، به کوشش محمد یوسف کیانی، ج۳.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

- رشیدالدین فضل الله همدانی، ۱۳۵٦، **وقفنامه ربع رشیدی**، چاپ حروفی، به اهتمام مجتبی مینوی و ایرج افشار، تهران: انجمن آثار ملی.

- رشیدالدین فضل الله همدانی، ۱۹٤٥ م، **مکاتبات رشیدی**، گردآوری محمد ابرقوهی، به اهتمام محمد شفیع، لاهور: انتشارات دانشگاه پنجاب.

- رهنما، مجید. رشیدالدین و ربع رشیدی، ۱۳۵۰، **مجموعه خطابه های تحقیقی درباره رشیدالدین فضل الله همدانی**،دانشگاه تهران.

- سعیدنیا، احمد. ۱۳۷۹، **پژوهشی در ربع رشیدی هنرهای زیبا**، مجله دانشکده هنرهای زیبا - دانشگاه تهران، ش ۷.

-شاردن، ژل. ۱۳۷٤، **سفرنامه شاردن**، مترجم اقبال یغمائی، تهران، توس،ج ۲.

- طباطبائی، سید جمال الدین. ۱۳٤۷،**سکه های اسلامی دوره ایلخانی وگورکانی**، طبع تبریز.

- کاشانی، ابوالقاسم عبدالله. ۱۳۳۸، **تاریخ اولجایتو**، به اهتمام مهین همبلی، تهران، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب .

- عرفان، محمود. **بزرگترین بنیاد خیریه در ایران**، [ربع رشیدی]، بمبئی، یادنامه دینشاه ایرانی، بی تا.

- کربلایی (حافظ حسین کربلایی تبریزی ابن کربلایی)، ۱۳٤٤ و ۱۳٤۹، **روضات الجنان**، تصحیح جعفر سلطان القرایی، نشر کتاب، ج ۱.

- مجمل فصیحی، **دیوان کمال الدین خجندی**، طبع تبریز، ج۳.

- مستوفی، حمدالله. **نزهه القلوب**، ۱۳۷۸، به تصحیح و تحشیه دکتر محمد دبیر سیاقی، تهران: طه.

پیشکش مرکز تبرستان www.tabarestan.info

- مشکور، محمدجواد. ۱۳۵۰، **ربع رشیدی**، مجموعه خطابه های تحقیقی درباره رشیدالدین فضل الله همدانی، تهران: دانشگاه تهران.

- مشکور، محمدجواد. ۱۳٤۸، **ربع رشیدی**، هنر و مردم، ش ۱۸٤, مهر ۱۳٤۸.

- معین، محمد. فرهنگ معین، ج۲.

- نادر میرزا، ۱۳۷۳، **تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه تبریز**، مقدمه و تصحیح غلامرضا طباطبائی مجد، تبریز، ستود.

- ویلبر، دونالد. ۱۳٦۵، **معماری اسلامی ایران در دوره ایلخانیان**، مترجم عبدالله فریار، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

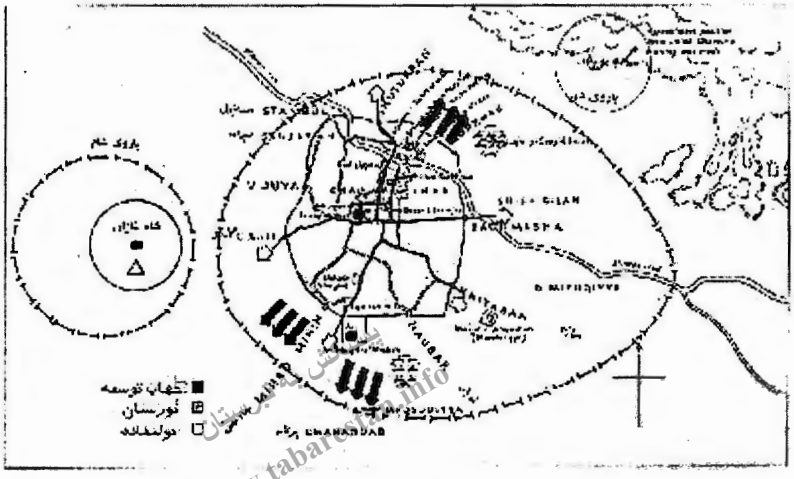

www.tabarestan.info

تصویر۱. تبریز در قرن هشتم

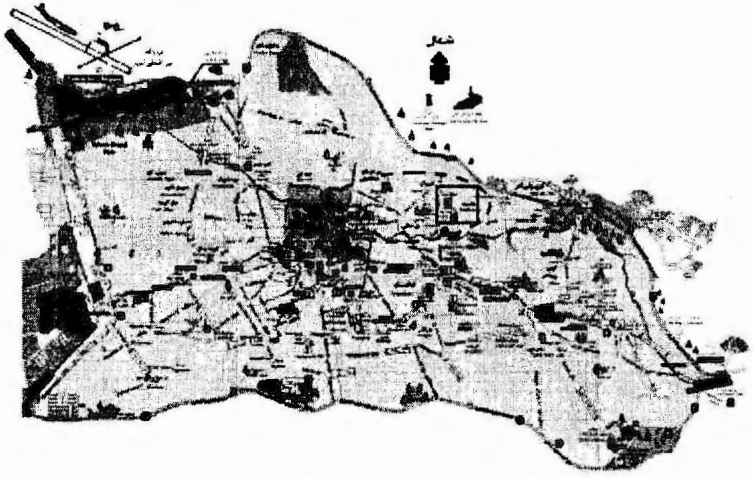

تصویر۲. نقشه تبریز و موقعیت ربع رشیدی

تصویر۳. صفحه ای از وقفنامه ربع رشیدی

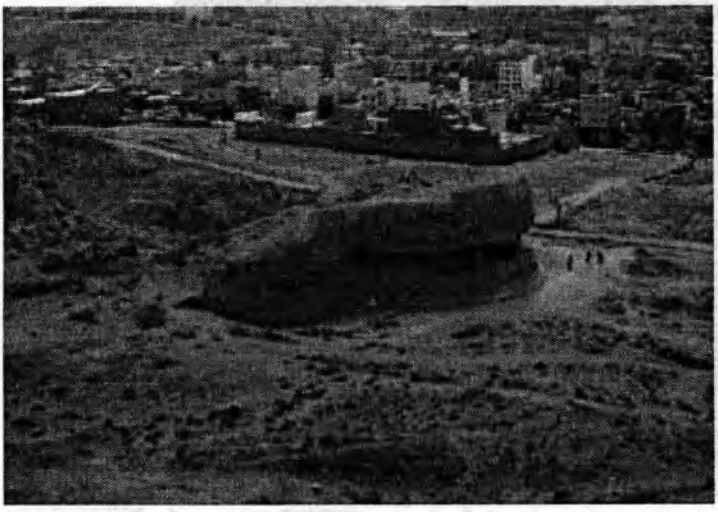

تصویر٤ . نمایی از قلعه رشیدی

تصویر۵. عکس هوایی محوطه و محل حفر گمانه ها و ترانشه ها

تصویر۷. نقشه کاداستر و توپو گرافی محوطه

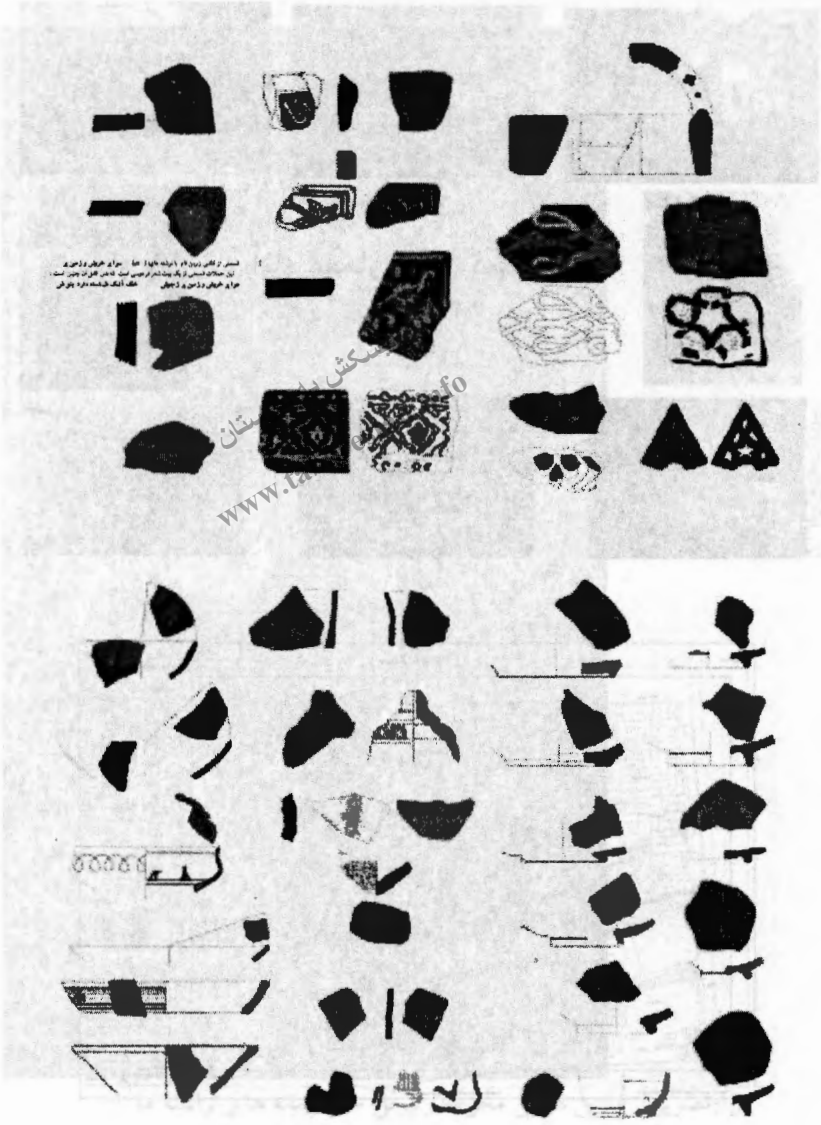

تصویر ۸ . نمونه سفالها و کاشیهای حاصل از گمانه زنی

تصویر۹. کارگاه شماره ۱

www.tabarestan

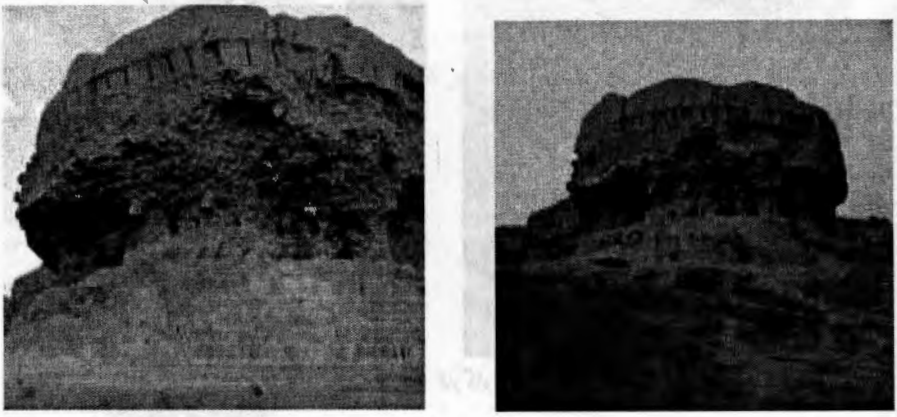

تصویر۱۰. کارگاه شماره ۲

تصویر۱۱. سنگ قبر با تاریخ ۷۱۱ و ۷۴۹ هجری

www.tabarestan.info

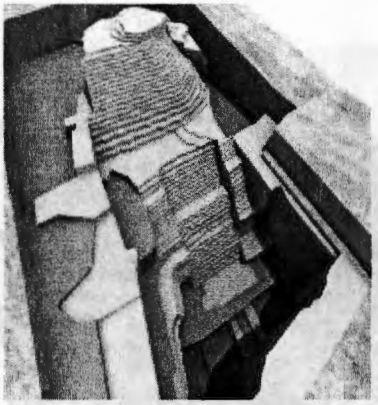

تصویر۱۲. کارگاه شماره ۳

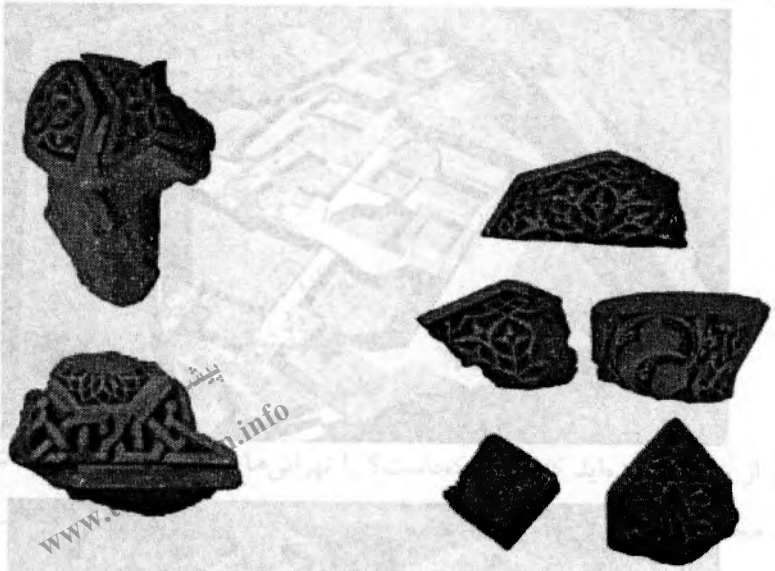

تصویر۱۳. آجر کاری کارگاه ۳

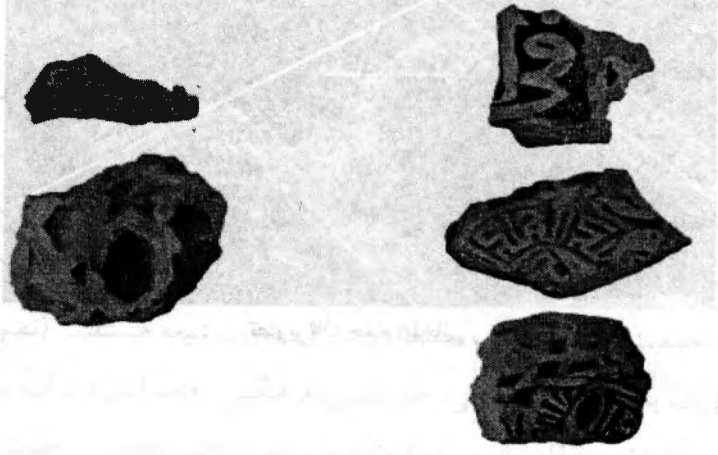

تصویر۱٤. نمونه قطعات گچبری

تصویر۱۵. حمام ایلخانی

روایت تهران

نوشته: مهندس سید محمد بهشتی*

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

هرگز از خود پرسیده‌اید که تهران کجاست؟ یا تهرانی‌ها چه مردمانی هستند؟ شاید تا کنون مجال چنین سؤال‌هایی برایتان فراهم نشده باشد یا دلیلی برای طرح این موضوعات نداشته‌اید. با این حال، اگر به دلیلی کنجکاو بوده‌اید که بدانید تهران کجاست، یا برای کسی تهران را توصیف کنید، احتمالاً پاسخی شبیه به این شنیده یا بیان کرده‌اید:

شهر تهران از نظر موقعیت جغرافیایی در ۵۱ درجه و ۰۸ دقیقه، تا ۵۱ درجه و ۳۷ دقیقه طول شرقی و ۳۵ درجه و ۳٤ دقیقه تا ۳۵ درجه و ۵۰ دقیقه عرض شمالی قرار گرفته است و ارتفاع آن از ۱۷۰۰ متر در شمال به ۱۲۰۰ متر در مرکز و بالاخره ۱۱۰۰ متر در جنوب می‌رسد. شهر تهران پایتخت کشور ایران است و جمعیت آن ۷٬۷۹۷٬۵۲۰ نفر است. جمعیت یادشده، اغلب مسلمان و دارای مذهب شیعه هستند... (تصویر۱).

آیا تهران، با تمام ابعاد تاریخی، جغرافیایی، فرهنگی، اقتصادی و... آن، به معنای واقعی در این اعداد و ارقام بیان می‌شود و آیا ما را به شناختی حقیقی از چیستی تهران و کیستی تهرانی‌ها راهبری می‌کند؟ آیا می‌توان پاسخی متفاوت برای این سؤال‌ها جستجو

---

* رئیس دانشنامهٔ معماری و شهرسازی ایران و عضو هیأت علمی سازمان میراث فرهنگی کشور.

کرد؟ پاسخی که به واسطهٔ آن، تهران را از کلان‌ترین مقیاس در سطح جهان تا مقیاس یک به یکِ زندگی یک تهرانی در کوچه‌ها و خیابان‌های این شهر به جا بیاوریم؟ پاسخی که به واسطهٔ آن بفهمیم تهران کجای تاریخ جای دارد؟ کجای جغرافیاست؟ آیا تهران، به مفهوم تاریخی-جغرافیایی، صرفاً برای ایرانی‌ها جای مهمی بوده یا در سرنوشت جهان نیز سهمی مؤثر داشته است؟

آیا تهران، در سال‌های اخیر جای مهمی شده یا در دوره‌های بسیار دورتر، در هزاره‌های پیشتر نیز اهمیت داشته است؟...برای فهمیدن پاسخ این سؤال‌ها باید تهران را در محدوده‌ای وسیع‌تر از منطقهٔ پیرامون آن یا حتی مرزهای کشور ایران در نظر آورید. جهان را در وضعیتی تصور کنید که سرزمینی به نام ایران وجود نداشت و دریای مازندران تا خلیج فارس و دریای عمان ادامه داشت. جهان به چه شکلی در می‌آمد و چه اتفاقاتی در آن می‌افتاد؟ بسیار محتمل است که در این صورت، تمام پوشش گیاهی و گونه‌های جانوری شرق و غرب عالم به کلی متفاوت از یکدیگر می‌بود. مثلاً، می‌شود حدس زد که در هندوستان و آسیای جنوب شرقی فیلی دیده نمی‌شد-چون این فیل‌ها از آفریقا مهاجرت کردند و به این مناطق رسیدند- و برعکس، بسیاری از گونه‌های گیاهی و جانوریِ کنونی غرب جهان نیز وجود نداشتند؛ زیرا وضعیت کنونی طبیعت و حیات وحشِ دنیا نتیجهٔ حرکت‌ها و جابه‌جایی‌هایی است که در تاریخ طولانی حیات بر روی زمین، و اغلب از طریق همین سرزمینی که به نام ایران می‌شناسیم، صورت گرفته است. گذشته از گونه‌های گیاهی و جانوری، سرنوشت انسان و تمدن‌های بشری نیز در نبودِ سرزمین ایران، بی‌شک به گونه‌ای متفاوت رقم می‌خورد، زیرا سرگذشت تاریخ تمدن بشر از زمانی شروع شد که انسان راست‌قامتی که ما از آن پدید آمده‌ایم،- انسان هِموسِپین- حدود دو میلیون سال پیش، مهاجرت خود را از آفریقای جنوبی به سمت شرق آغازکرد، از صحرای سینا و سوریهٔ فعلی گذشت و به شرق دور

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

رسید(تصویر۲).اگر دریای مازندران تا خلیج فارس ادامه داشت، حرکت انسان در غرب این دریا متوقف می‌شد و شاید چند صد هزار سال دیگر باید می‌گذشت تا انسان به خاور دور برسد(تصویرهای ۳ و ٤). اگر چنین وضعیتی بر جهان حاکم بود، تمدن‌هایی چنین کهن که در هند و چین شکل گرفتند، هرگز به وجود نمی‌آمدند و قدمت زیست در این سرزمین‌ها بسیار کوتاه‌تر می‌شد. حدس‌های بسیاری از این دست می‌توان زد که روشن کند، سرزمین ایران، به واقع، پلی است که بر روی این دریاها زده شده و شرق و غرب عالم را به هم پیوسته است. شاید از خودتان بپرسید که اگر دریاها مانع عبور انسان‌ها از این منطقه می‌شد، راه عبور آنها از بالای دریای مازندران باز بود و حرکت خود به سمت شرق را بدین ترتیب ادامه می‌دادند. اگرچه چنین مسیری به شکل بالقوه وجود دارد، در عمل نمی‌توانست پلی میان شرق و غرب عالم باشد؛ زیرا مناطق شمالی دریای مازندران، در مقایسه با ایران، سرد و صعب‌العبورند و هرچه به زمان‌های پیشتر بازگردیم، این مشکل حادتر بوده است. در گذشته‌های دورتر، ارتفاع آب دریای مازندران بیشتر بود و مناطق بسیار بیشتری در شمال را در بر می‌گرفت، به طوری که تا دریاچهٔ آرال ادامه داشت. این مناطق که سرد و باتلاقی و صعب‌العبور بودند، تا دوره‌های بسیار نزدیک، تا هزارسال پیش، منتهی الیه شمالی دنیای متمدن و مرز میان توحش و تمدن بودند، به گونه‌ای که تمام اقوامی که در این سرزمین‌ها زندگی می‌کردند، اقوام وحشی و بیابانگرد خوانده می‌شدند که همهٔ یکجانشینان درصدد تمهیدی برای ممانعت از تهاجم آنها به سرزمین‌هایشان بودند.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

شاهد این حکایت دیواری است که با ترکیبی از عوارض طبیعی و مصنوع، از سرحدات چین تا اروپا، ادامه داشته و هنوز آثار آن باقی است. دیوار چین، دیوارهایی که در منطقهٔ ترکمنستان وجود دارد، دیوار دفاعی گرگان، رشته کوه البرز، و دیواری که در شمال قفقاز وجود داشته و از دریای سیاه به شهر دربند ختم می‌شده است، تا دیواری که

جزیرهٔ انگلیس را دو نیمه می‌کرده است، بخش‌های مختلف این مرز و این حصار بوده‌اند.

طبیعت سخت و مهارنشدنی این سرزمین، که آن را به منتها الیه تمدن‌های باستانی تبدیل می‌کرد، سبب می‌شد که حتی در دوره‌های تاریخی نزدیک‌تر نیز (سه تا چهار قرن پیش) چندان آمدوشدی از این مناطق صورت نگیرد. به همین دلیل، بخش شمالی دریای مازندران همیشه در نقشه‌های سیاحان و جغرافی‌دانان غلط ترسیم می‌شد و تفاوت‌های فاحشی میان نقشه‌های تاریخی‌ای که از این منطقه ترسیم شده، وجود دارد. اطلاعات از بخش شمالی دریای مازندران تا دوره‌های اخیر به حدی کم بوده است که در بعضی نقشه‌ها، دریای مازندران که کشیدگی آن کاملاً شمالی- جنوبی است، به شکل یک بیضی افقی کشیده ترسیم شده است. کشیدگی این دریا- در نقشه‌ها- در راستای شمالی- جنوبی گاه تا اندازه‌ای بوده که به اقیانوس منجمد شمالی متصل می‌شده است (تصاویر۵ تا ۱۰) . به استناد این واقعیت، پلی که به راستی شرق و غرب عالم را در تاریخ طولانی حیات بشر به هم می‌دوخته، ایران بوده و همهٔ این ارتباطات تاریخی در سرزمین ایران، از طریق مسیری باریک در جنوب البرز میسر می‌شده است (تصویر۱۱). این گذرگاه از همین منطقه‌ای عبور می‌کند که تهران در آن جای گرفته است و به همین سبب، بسیاری از شواهد بسیار مهم از تمدن و تکامل بشر در دوره‌های تاریخی یا ماقبل تاریخ را باید در مسیری جستجو کنیم که راه ارتباطی شرق و غرب عالم بوده است.

اهمیت و نقش حیاتی این گذرگاه منحصر به دوره‌های دور نبوده و تا امروز برقرار است، هرچند به واسطهٔ بعضی ملاحظات در پرده قرار گیرد و برخلاف سرشت تاریخی منطقه عمل شود. موقعیت ویژهٔ این مسیر نه تنها در ارتباطات زمینی که در ارتباطات هوایی نیز مشهود است، به گونه‌ای که اگر فرودگاه امام خمینی ایران، خیلی زودتر - در حدود سی سال پیش- راه می‌افتاد، بدون شک به پایانهٔ اصلی اتصال شرق و غرب عالم

پیشکش تبرستان www.tabarestan.info

تبدیل می‌شد؛ زیرا این فرودگاه درست در محور تاریخی یادشده قرار دارد و کسانی که از شرق به غرب عالم یا به عکس سفر می‌کنند، با استفاده از این مسیر می‌توانستند دست کم یک ساعت کمتر از زمانی که پرواز خود را در فرودگاه دبی عوض می‌کنند، در زمان و هزینه‌های ناشی از آن صرفه‌جویی کنند. این محور، علاوه بر جابه‌جایی انسان‌ها، برای انتقال تأسیسات نیز مسیری بسیار مناسب است، به شکلی که خط فیبر نوری که شرق و غرب جهان را به هم ارتباط می‌دهد، ناگزیر از این مسیر عبور می‌کند، یا برای انتقال خط لولهٔ ترکمنستان به جمهوری آذربایجان و اروپا، بر اساس بررسی‌های کارشناسی، کوتاه‌ترین و ارزان‌ترین مسیر، انتقال از طریق ایران و مسیر جنوب البرز است. گذرگاه یادشده، تنها مسیر مهمی نیست که از دشت تهران می‌گذشته است. در مقیاس ملی نیز گذرگاهی بسیار مهم در سرزمین ایران پدید آمد که بعدها جادهٔ ادویه خوانده شد. این مسیر که از بوشهر آغاز می‌شود، از شرق زاگرس عبور می‌کند و به ری ختم می‌شود(تصویر۱۲) .

تمام پایتخت‌های ایران، بعد از اسلام، (مشهد، قزوین، زنجان، مراغه، تبریز، اصفهان، شیراز، کرمان،...) در مسیر این دو جاده واقع شده بودند و موقعیت کم‌نظیر تهران بدین سبب است که در منطقه‌ای که این دو مسیر با یکدیگر تلاقی می‌کنند، قرار گرفته است. خیلی‌ها امروز تصور می‌کنند که تهران، تنها به این دلیل که پایتخت ایران است، محل تلاقی تمام راه‌های ارتباطی مهم کشور است و غافلند که این منطقه چندین هزاران سال است که محل تلاقی مهم‌ترین راه‌ها و گذرگاه‌های تاریخی ایران و جهان بوده است(تصویر۱۳). اگرچه تنها ۲۰۰ سال است که ایرانیان به اهمیت و موقعیت ارتباطی ویژهٔ آن پی‌برده‌اند و طولانی‌ترین سابقهٔ پایتختی به این مکان اختصاص یافته است. مکانی که می‌تواند به همهٔ مناطق کشور به خوبی مرتبط شود و در مقیاس جهانی اهمیت داشته باشد، فارغ از اینکه شهری به نام تهران در آن باشد، پایتخت ایران باشد، هشت

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

میلیون جمعیت داشته یا هیچ‌کدام از این مشخصات را نداشته باشد. همین ویژگی سبب ثبات پایتختی تهران در دو سدهٔ پیش و به رغم فراز و فرودهای سیاسی- اجتماعی بوده است. سخنانی که گاه دربارهٔ تغییر مکان پایتخت کشور از تهران به شهرهای دیگر شنیده می‌شود نشان‌دهندهٔ عدم درک صحیح از موقعیت تاریخی- طبیعی ویژهٔ تهران است (تصویر ۱٤).

شرایط ویژهٔ تهران تنها نتیجهٔ موقعیت سرزمین ایران در ارتباطات شرق و غرب عالم و موقعیت این منطقه در ارتباطات شمال و جنوب کشور نیست. شرایط حاصل از فعل و انفعالات زمین‌شناختی نیز ویژگی‌های خاصی را در سرزمین ایران و در دشت تهران ایجاد کرده که سرنوشت این کشور و این منطقه را تحت تأثیر قرار داده است. در جنوب کشور ایران، شبه جزیرهٔ عربستان قرار دارد. از منظر زمین‌شناختی، این شبه جزیره، به مثابه یک صخرهٔ عمیق است که به طور بطئی و پیوسته به سمت فلات ایران حرکت می‌کند. از سوی دیگر، در شمال ایران، پوستهٔ نسبتاً ثابتی قرار دارد که «صفحهٔ اروپا» خوانده می‌شود. مرز این صفحه با فلات ایران، امتداد کوه‌های دربند و قفقاز و کوه‌های پراکندهٔ ترکمنستان است که اثر آن در شکل خاص دریای مازندران نیز نمود یافته است. امتداد این خط در دریای مازندران به شکل یک خمیدگی و فرورفتگی مشهود است که در شمال آن دوباره دریا گسترده می‌شود. گستردگی و عمق سپر اروپا سبب می‌شود که امکان حرکت متقابل در برابر فشار شبهٔ جزیرهٔ عربستان، در محدودهٔ فلات ایران وجود نداشته باشد. به همین سبب، پوستهٔ زمین که در محدودهٔ فلات ایران نازک و تأثیرپذیر است، در برابر این فشار دائمی، پیوسته چین خورده و مچاله می‌شود. این فشردگی عامل تمام پستی و بلندی‌های سرزمین ایران است. در اثر این فشار سرزمین ایران سالانه ۲۳ میلی متر کوچک‌تر می‌شود؛ یعنی حدود یک و نیم متر در طول شصت سال. تغییر شکل صفحهٔ نازک و شکل‌پذیر ایران به شکل چین و شکن کوه‌ها و

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

فرورفتگی دریاها نمود پیدا کرده است. خلیج فارس، دریای عمان و دریای مازندران در حقیقت فرورفتگی‌هایی است که در مقابل برجستگی کوه‌های فلات ایران بر پوستهٔ زمین ایجاد شده است و به همین دلیل است که گودترین بخش دریای مازندران، بخشی است که در سمت ایران و در پایین صفحهٔ اروپا (در جنوب تورفتگی دریای مازندران) قرار دارد. نیروهایی که بدین ترتیب پیوسته به فلات ایران وارد و سبب فشردگی دائم زمین می‌شوند، هیچ نقطهٔ سالمی را باقی نگذاشته و این همه گسل را، که سبب زلزله‌های متعدد و مکرر در این سرزمین می‌شود، پدید آورده‌اند، و در عین حال تمام منابع غنی زمین را بیرون ریخته و در دسترس انسان قرار داده‌اند، در حالی که در اروپا و در شبه جزیرهٔ عربستان و نقاط مشابه آنها که فعالیت زمین کم است، دستیابی به منابع زیرزمینی نیازمند انجام مطالعات پیچیده و پرهزینه است.

www.tabarestan.info تبرستان

چین خوردگی و فعل و انفعالات دائم زمین در فلات ایران تمام رگه‌ها و منابع زمین را بیرون می‌ریزد و آنها را برای بشر آشکار می‌کند. شاید، به همین سبب است که ساکنان این سرزمین در گذشته‌های بسیار دور، بدون در اختیار داشتن ابزارهای پیچیده، انواع فلزات و سنگ‌ها را می‌شناختند و صنعت‌گرانی قابل و زبردست بودند. تهران در چنین سرزمینی جای دارد؛ در دامنهٔ رشته کوه البرز، جایی که این مچاله‌شدگی و چین‌خوردگی کاملاً آشکار شده است. تهران در دشتی قرار گرفته است که پر از گسل است. در شمال گسل نیاوران، در جنوب گسل اصلی کهریزک و گسل‌هایی پراکنده در اطراف کوه بی‌بی شهربانو وجود دارد. دشت تهران مثل چینی شکسته‌ای است که همه‌جای آن با بندزنی به هم متصل شده است (تصویر۱۵). در عین حال، همین گسل‌ها امکان حیاتی با سابقهٔ هزاران ساله را در این منطقه، بدون بهره‌گیری از منبع دائم آب سطحی همچون رودخانه یا دریا، فراهم کرده‌اند. در سرزمین ایران، گسل به معنای آب است و هرجا گسل باشد، آب پدیدار می‌شود. گسل‌ها همچون ترک‌هایی در کوزه هستند

که آب از آنها به بیرون تراوش می‌کند. آبی که در لایه‌های زیرزمین در ارتفاعات کوهستانی جمع می‌شود، از طریق شکاف‌هایی که به واسطهٔ گسل‌ها در سطح زمین ایجاد می‌شود به بیرون تراوش می‌کند و چشمه‌ها و جویبارهایی را که از دل زمین می‌جوشند، پدید می‌آورد.

گذشته از آب حاصل از بارندگی‌ها و مسیل‌هایی که توسط سیلاب‌ها در سطح دشت تهران ایجاد شده است، یکی از مهم‌ترین منابع زیستی در این منطقه، همچون بسیاری دیگر از سکونت‌گاه‌های تاریخی ایران، چشمه‌های آب زیرزمینی هستند که به شکل‌های مختلف هدایت و از آنها استفاده می‌شده است.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

جنس خاک تهران، یکی دیگر از ویژگی‌های خاص این منطقه است. تهران دشتی رسوبی است که هرچه به سمت جنوب آن نزدیک شویم، خاک، ریزدانه‌تر و مرغوب‌تر و برای کشاورزی مناسب‌تر است. دلیل این امر سیل‌های عظیمی است که در گذشته‌های دور در این منطقه رخ می‌داده است. بر اساس اطلاعاتی که در دست داریم، مرز جنوبی آخرین عصر یخبندان زمین، در حدود جنوب رشته کوه البرز بوده است؛ جایی در حوالی قلهٔ توچال. زمانی که این یخ‌های عظیم آب می‌شدند، آب به شکل سیل به سمت دشت جاری می‌شد و حجم زیادی از توده‌های سنگ و خاک کوه‌ها را با خود می‌شست و به پایین می‌آورد. به طبع، در ابتدای مسیر، سنگ‌های بزرگ برجای می‌ماند و با فاصله گرفتن از کوه‌ها، به ترتیب، ریگ و شن و در انتهای مسیر-در دشت- خاک‌های ریزدانه، سبک و مرغوب باقی می‌ماند(تصویر۱۶). در اثر همین سیلاب‌ها، دره‌های هفت‌گانهٔ و همچنین تپه‌های تهران پدید آمدند. تپه‌های تهران، ادامهٔ چین خوردگی‌های زمین نیستند، بلکه حاصل انباشته شدن رسوبات سیلاب‌ها هستند. بر اثر بارگذاری‌های سیلاب‌ها، چشمه‌هایی که از دل گسل‌ها می‌جوشیدند زیر رسوبات دفن شدند و دیگر برروی زمین جاری نشدند، تا آنکه بعدها، ساکنان این سرزمین توانستند با ابداع و تکامل فن‌آوری

قنات، دوباره به سرچشمه‌های جاری از دل گسل‌ها دسترسی پیدا کنند. در تهران، برخلاف تصویرعمومی‌ای که همواره از قنات ترسیم می‌شود که آب را از سفرهٔ آب زیرزمینی به سطح زمین می‌آورد، قنات‌ها در حقیقت کانال‌هایی هستند که منبع تأمین آب آنها، چشمه‌هایی است که در طول هزاران سال در زیر لایه‌های آبرفتی سنگین پایین‌دستِ کوه‌ها پنهان شده‌اند و دوباره، به این ترتیب، انسان آنها را بر روی زمین جاری کرده است. کهن‌ترین آثار زیست در دشت تهران در قسمت‌های جنوبی که خاک ریزدانه‌تر داشته، به دست آمده است و قدمت آن به حدود ۸۰۰۰ سال می‌رسد. شاخص‌ترین نمونهٔ این شواهد در چشمه‌علی شهر ری پیدا شده است. مشابه این استقرار، اما به شکل محدودتر و پراکنده، در محدوده‌هایی که کیفیت خاک آن شبیه چشمه‌علی بوده نیز بدست آمده است. هرچه به سمت شمال دشت تهران نزدیک شویم، مستندات حاکی از آن است که عمر سکونت کوتاه‌تر است، مثل محدودهٔ زرگنده که قدمت آن به هزارهٔ دوم و اول پیش از میلاد می‌رسد یا در قیطریه که بنا بر شواهد تاریخی به دست آمده، متعلق به هزارهٔ اول پیش از میلاد است.

www.tabarestan.info تبرستان

به این ترتیب، مقدمات شکل‌گیری روستاها، از حدود سه هزار سال پیش، با پراکنده شدن تدریجی جمعیت در این دشت فراهم شد که در آغاز، تنها مبتنی بر آب‌های جاری بود. دستیابی به فنآوری قنات برای دسترسی به منابعِ آبِ حاصل از گسل‌ها، فرصت ایجاد زیستگاه‌های بیشتری را به شکل روستانشینی در دشت تهران فراهم آوَرد. بهره‌گیری گسترده از فن‌آوری قنات، از دورهٔ اشکانی در ایران رواج یافت؛ به این ترتیب، رفته رفته، بخش‌های وسیع‌تری از سرزمین ایران برای زندگی مهیا شد. به همین سبب، در مناطقی چون جنوب خراسان، حاشیهٔ غربی کویر، یزد، کاشان و... که منبع دائمی آب سطحی وجود ندارد، نباید آثار سکونت کهن‌تر از اشکانی را جستجو کرد. اما در جایی

مثل ماهان، مهریز، تفت، یا دشت تهران آثار زیست از دوره‌های بسیار دورتر نیز به دست آمده است.

نخستین بار، در زمان شاه طهماسب، تهران به عنوان یک نقطهٔ زیستی ویژه مورد توجه قرار گرفت. در این زمان، حدود ۳۰۰ روستا در این منطقه وجود داشت که از میان همهٔ آنها، شاه طهماسب تهران را برای سرمایه‌گذاری برگزید. در زمان شاه طهماسب، برای نخستین بار یک حکومت شیعهٔ اثنی عشری در سرزمین ایران به قدرت رسیده بود و به همین دلیل، این منطقه به واسطهٔ وجود مدفن حضرت عبدالعظیم اهمیتی سیاسی پیدا کرد. شاه طهماسب که می‌خواست مقری خرم و مطبوع در این منطقه برای خود مهیا کند، از میان این ۳۰۰ روستا، تهران را به واسطهٔ نزدیکی به شهر ری، و ظرفیت‌ها و منابعی که در آن فراهم شده بود، برگزید و دستور داد حصاری با ۱۱٤ بارو و ٤ دروازه برای آن برپا کنند(۹٦۱ه. ق.). بدین ترتیب، تحولی بسیار مهم در سرنوشت این مکان رقم زده شد و قریهٔ تهران، برای نخستین بار، به عنوان شهر موردتوجه قرار گرفت (تصویر۲۱). چرا نظر شاه‌طهماسب، از میان این همه روستا، متوجه تهران شد؟ بخشی از دلایل آن، منابع و ظرفیت‌هایی است که پیشتر از آن یاد کردیم. اما بی‌شک، دلایل دیگری نیز مقوم تصمیم او بوده است. در واقع، تهران امن‌ترین روستای این دشت، در برابر تهدیدات طبیعی است. قریهٔ تهران، و بعدها محدوده‌ای که از آن به عنوان مرکز تاریخی تهران یاد می‌کنیم، در بهترین نقطهٔ این دشت استقرار یافته است؛ جایی که فاصله‌ای مطمئن از گسل‌ها و خطرات ناشی از آن دارد و در عین حال به اندازه‌ای به ارتفاعات نزدیک است که آب جاری از گسل‌ها را، از طریق مسیل‌ها و همچنین قنات‌ها، در دسترس است.

بدین ترتیب، افزون بر ظرفیت‌ها و منابع محل، امکان مواجهه با تهدیدات زیستی و تضمین ادامهٔ حیات، یکی از مهم‌ترین عوامل برگزیده شدن تهران به عنوان مرکزیت

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

سیاسی در این منطقه بوده است*.تصمیمی که بعدها آقامحمدخان قاجار با انتخاب این شهر به عنوان پایتخت خویش بدان قوت بخشید.(۱)

در طول تاریخ طولانی حکومت‌های پس از اسلام، پایتخت ایران به طور مکرر جابه‌جا شده است: تبریز، قزوین، مراغه، شیراز، مشهد، اصفهان، سلطانیه،... چنین به نظر می‌رسد که جستجویی دائمی برای پیداکردن مناسب‌ترین مکان برای پایتختی ایران در کار بوده است؛ برای پیداکردن جایی که به خوبی قابل دفاع باشد و افزون بر مزیت‌ها و امکانات موجود در شرایط مطلوب، در زمان فقر، جنگ و بروز بلایای طبیعی نیز به خوبی قابل مدیریت باشد. تثبیت انتخاب شاه طهماسب توسط شاه قاجار و سابقهٔ دویست سالهٔ پایتختی تهران، از تطابق این منطقه با خواست‌هایی که پیشتر برشمردیم، حکایت می‌کند. تهران تنها شهر بزرگ جهان است که در نزدیکی هیچ منبع آب سطحی دائمی قرار ندارد، شهری است در کوهپایه که بدون بهره‌مندی از چنین منابعی، به خوبی

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

* انتخاب خردمندانهٔ شاه طهماسب و سرمایه‌گذاری او برای توسعهٔ شهری که اهمیت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آن در کشور ایران و در منطقه تا امروز پیوسته بیشتر شده است، مبتنی بر دانایی تاریخی گذشتگان نسبت به مختصات طبیعی و انسانی قلمروهای زیستی این سرزمین، از جمله دشت تهران بوده است. این مختصات هم تهدیدها و هم امکانات منطقه (موانع و منابع زیستی) را در بر می‌گرفت و به ساکنان یک قلمرو زیستی امکان می‌داد تا زندگی خود را براساس انتخاب‌های مناسب، مبتنی بر شرایط کوتاه‌مدت و بلندمدت محیط سکونت خویش تنظیم کنند. نمونه‌ای از این دانایی، نشانه‌هایی بوده است که مردمان مناطق مختلف ایران، از جمله تهران برای پیش‌بینی آب و هوا به آن استناد می‌کردند. یکی از مشهورترین این نشانه‌ها- که امروزه رفته رفته فراموش می‌شود- وجود کلاهک ابر بالای کوه دماوند بوده است. اهالی تهران با دیدن این کلاهک، بارش برف و باران را در روز بعد پیش‌بینی می‌کردند. نمونهٔ دیگر چنین نشانه‌هایی مشاهدهٔ ابر در افق جنوب غربی تهران بوده است که اگر ابر را در این افق می‌دیدند ابری شدن هوا را در فاصلهٔ چندساعت پیش‌بینی می‌کردند، و اگر در روز ابری و بارانی افق جنوب غربی باز می‌شد، صاف شدن هوا را در همین زمان انتظار داشتند. (تصویر۱۷)

ظرفیت پذیرش هشت میلیون نفر جمعیت را داشته است و اگر ما -ساکنان امروز- نیز همچون ساکنان پیشین این سرزمین، به درستی و متناسب با طبیعت این منطقه با آن برخورد می‌کردیم، با بسیاری از مشکلات امروز روبرو نمی‌شدیم. ظرفیت‌ها و استعدادهای تهران، در مقیاس تاریخ و جغرافیای عالم حائز اهمیت است و خلاف آنچه امروز مکرر گفته و شنیده می‌شود، بسیاری از موقعیت‌هایی که در این منطقه فراهم است، ارتباطی به این موضوع که تهران به عنوان پایتخت ایران کانون تمرکز بسیاری از سرمایه‌ها و خدمات شده است ندارد. به همین دلیل، این منطقه برای برپاداشتن شهری مهم در دورهٔ ساسانی، یا حتی بسیار پیشتر از آنکه شهرهای بزرگ در این سرزمین پدید آیند، موردتوجه قرار گرفت و ساکنانی را در خود جای داد که خصوصیات و طبیعتشان با خصوصیات و تحولات این سرزمین سرشته شد، ساکنانی که بعدها، دست‌کم از زمانی که تهران به عنوان پایتخت ایران برگزیده شد، با عنوان «تهرانی» در میان ساکنان دیگر شهرهای کشور شناخته شدند.

پیشکش تبرستان www.tabarestan.info

تهرانی‌ها چه کسانی هستند و تهرانی بودن با چه مشخصه‌های فرهنگی تعریف می‌شود؟ پاسخ به این سؤال مستلزم کاوش در دست‌کم تاریخ ۲۰۰سالهٔ اخیر این شهر است؛ زیرا، تهران از زمانی که به عنوان پایتخت ایران برگزیده شد، سرنوشتی کاملاً متفاوت برایش رقم خورد و مشخصات و خصوصیاتی کاملاً متمایز از آنچه پیشتر داشت در آن پدید آمد. از این پس، تهران دیگر نه یک ایستگاه کوچک است و نه یک شهر کوچک. تهران دیگر یک شهر کوچک هم که به دلایلی بزرگ‌تر شده باشد، هم نیست. تهران از زمانی که پایتخت ایران شد، به شکلی متحول شد که به راستی سزاوار نام «ایران کوچک» است و علتِ آن، ترکیب جمعیتی و خصوصیت‌های جامعه‌ای است که رفته رفته در آن سکنا گزیده‌اند.

آیا اطلاق صفت ایران کوچک، به شهر تهران، صرفاً مبین آن است که در این ۲۰۰ سال افرادی از مناطق مختلف ایران به این شهر مهاجرت و در کنار یکدیگر زندگی کرده‌اند، یا به واسطهٔ این نام، فهمی عمیق‌تر از ماهیت و چیستی این شهر حاصل می‌شود؟

پیشتر از سابقهٔ تهران با خبر شدیم و دانستیم که شاه طهماسب از میان ۳۰۰ قریهٔ این منطقه، تهران را به عنوان محلی استراتژیک برگزید و تقویت کرد و سپس آقامحمدخان آقاجار، مبتنی بر امکانات و مزیت‌هایی که در این منطقه می‌دید، تهران را به پایتختی برگزید تا به عنوان یک شهر، تغییر و تحولات تازه‌ای در آن آغاز شود. از این پس، ساکنان تازهٔ تهران را افرادی از گوشه و کنار ایران تشکیل دادند که هریک به فراخور پیشینهٔ تاریخی-فرهنگی خود نقشی در ساختن پایتخت تازهٔ ایران بر عهده گرفتند.

www.tabarestan.info تبرستان

در کشور ایران، قریب به صدوچهل هزار نقطهٔ قابل زیست وجود دارد که از کوچک‌ترین روستاها تا بزرگ‌ترین شهرها را در بر می‌گیرد. این نقاط، همچون مجمع‌الجزایر زیستی‌ای هستند که محدودهٔ آنها براساس برآیند منابع و موانع زیستی منطقه تعریف می‌شود. این مختصات مجموعهٔ گسترده‌ای از عوامل طبیعی و انسانی را در بر می‌گیرند که برای هر منطقه تعریفی خاص دارد. منابع آب، از جمله مهم‌ترین عوامل طبیعی تأثیرگذار در این مجموعه هستند.

در سرزمین کم‌آب ایران، مکان مناطق مسکون براساس وجود آب‌های سطحی، به شکل چشمه‌ها و رودخانه‌های محدود، یا گسل‌هایی که امکان دسترسی به منابع آب زیرزمینی را، در مقیاس‌های مختلف، فراهم می‌کنند تحدید می‌شود و محدودهٔ این زیستگاه‌ها، از یک جنبه، محدود به گستره‌ای است که بهره‌برداری از یک منبع آب میسر است. در طول تاریخ طولانی تمدن در سرزمین ایران، این جزایر زیستی، به فراخورِ

موقعیت و منابع منطقه، ابعاد متفاوتی پیدا کرده‌اند. بعضی بزرگ‌تر و بعضی کوچک‌ترند. تا جایی که جزایر بسیار کوچکی همچون انارک در میان آنها وجود دارد که درختان آن را می‌توان شمرد. اندازهٔ این جزایر زیستی هرچه باشد، همگی در این وجه که استقرار بشر در آنها قدمتی بسیار طولانی دارد، مشترکند، تا جایی که هریک خاص خود تولید کرده‌اند. بر پایهٔ مطالعات و برآوردهایی که در حوزهٔ زبان و گویش انجام شده است، در سرزمین ایران قریب به هفتاد هزار گویش وجود دارد. (به ازای هر دو زیستگاه یک گویش) این آمار، بر تنوع فرهنگی بسیار غنی کشور، که تا کنون بسیار کم به آن توجه شده است، دلالت می‌کند. غنا و گوناگونی فرهنگی ایران منحصر به دسته‌بندی‌های کلی اقوام کُرد و لر و بلوچ و گیلگ و... نیست. هریک از این صدوچهل هزار قلمرو زیستی، قلمروی فرهنگی‌ای را شکل داده است که ابعاد واقعی تنوع فرهنگی کشور با در نظر داشتن همهٔ آنها مشخص خواهد شد. این تنوع، نه تنها در زبان و گویش که در بسیاری دیگر از شاخص‌های فرهنگی و در تمام ابعاد زندگی ساکنان این مناطق و اهالی این فرهنگ‌ها، ظهور پیدا می‌کند. به شکلی که دو شهر میبد و اردکان که بسیار نزدیک به هم هستند، هریک کیفیت فرهنگی خاص خود را دارند.

هر کیفیت فرهنگی مجموعه‌ای از مزیت‌هایی است که یک جامعه در تعامل تاریخی با شرایط طبیعی فراهم کرده است. به سخن دیگر، ساکنان هر منطقه، به دلیل مختصات محیطی که در آن می‌زیستند، ناگزیر واجد مزیت‌هایی شده‌اند که قادر باشند به بهترین شکل در آن منطقه زندگی کنند؛ و تفاوت مختصات این محیط‌ها، به تبع مزیت‌ها و کیفیت‌های فرهنگی متفاوتی به ساکنان هریک این قلمروهای زیستی بخشیده است. تنوع فرهنگی تمدن ایرانی، در کامل‌ترین شکل، مجموعه‌ای از تمامی این کیفیت‌های فرهنگی بوده است. بر اساس آمارها، از صدوچهل هزار نقطهٔ زیستی بالقوهٔ کشور ایران، بیش از پنجاه و دو هزار زیستگاه امروز خالی از سکنه شده‌اند. حتی همین قلمروهای فرهنگی از

www.tabarestan.info پیشکش تبرستان

میان رفته نیز گرچه از وجه کالبدی فاقد زندگی شده‌اند، فرهنگی که در آنها شکل گرفته بوده، به بخشی از فرهنگ ایرانی تبدیل شده است و به این شکل به حیات خود ادامه می‌دهد.

از زمانی که تهران پایتخت ایران شد، همهٔ این تنوع فرهنگی، در این شهر نمایندهٔ خود را داشته است. این نمایندگی، یک نمایندگی غیرفعال و فیزیکی نیست. این چنین نیست که یک خانوار، مثلاً یک خانوار آذری که تا دیروز در جایی به نام تبریز زندگی می‌کرده، امروز به هر دلیل به جایی دیگر مثل تهران نقل مکان کرده است. بلکه ادارهٔ شهر تهران، به واقع مبتنی بر نقشی است که هریک از این اقوام و خرده‌فرهنگ‌ها به فراخور پیشینه و مزیت‌های تاریخی- فرهنگی خود برای حیات و بقا و توسعهٔ شهر بر عهده گرفته‌اند. به این جهت، تحلیل کمّی ویژگی‌های جامعهٔ شهری، به ویژه در شهری مثل تهران، به هیچ وجه معرف ویژگی‌های فرهنگی گروه‌های اجتماعی تشکیل‌دهندهٔ آن جامعه نیست و اکتفا به شاخص‌های متعارفی که در مطالعات و برنامه‌ریزی‌های شهری مورد استفاده قرار می‌گیرند، بیش از آنکه خصوصیات و ویژگی‌های حقیقی جامعه را بشناسانند، به پنهان نمودن این خصیصه‌ها می‌انجامند.

نقش این تنوع فرهنگی ساکنان تهران در حیات و تداوم زندگی شهر، در توزیع مشاغل و فعالیت‌های شهری قابل ردیابی است. به این شکل که به طور سنتی توزیع مواد غذایی و مایحتاج عمومی را اغلب آذری‌ها (دریانی‌ها و شبستری‌ها) از طریق شبکهٔ گستردهٔ بقالی‌ها و بعدها سوپرمارکت‌های تهران بر عهده داشته‌اند. بیشتر متولیان امرِ نشر اهالی استان مرکزی (خوانسار و آشتیان) هستند. تجارت چوب در تخصص مازندرانی‌ها بوده است. بیشتر حمامی‌ها سمنانی بودند. تبریزی‌ها و رشتی‌ها به واسطهٔ ارتباط تاریخی با روسیه و استانبول و کشورهای اروپایی، مشاغلی را که مورد نیاز سبک و سیاق زندگی مدرن بود، به تهران آوردند. به این شکل که خیاط‌خانه‌ها و سلمانی‌های به سبک جدید را

www.tabarestan.info تبرستان

اغلب رشتی‌ها اداره می‌کردند و تبریزی‌ها کفاشی‌هایی داشتند که نخستین بار کفش‌های شیوهٔ اروپایی را، که امروز در همه‌جا رواج یافته است، تولید می‌کردند و می‌فروختند. علاوه بر آن، به اتکای سابقهٔ تاریخی شهر تبریز در تجارت فرش، بازار فرش تهران از قدیم، در تصرف تجار تبریزی بوده است. یزدی‌ها، حجم عمده‌ای از ساخت و سازهای شهر تهران را انجام داده‌اند و افزون بر آن، بیشتر پارچه‌فروشی‌ها و بخش عمده‌ای از تجارت ادویه در شهر تهران، در اختیار ایشان بوده است. اهالی زواره و اردستان عمدتاً میدان‌دار بوده‌اند، خلخالی‌ها نظافت و خدمات شهری را برعهده داشتند، و بسیاری از معلم‌ها بیرجندی بودند. ارامنهٔ صنعت‌گران قابلی بودند که تا به امروز نیز شهرت ایشان به ویژه در زمینهٔ تعمیر اتومبیل برجاست. آنها، در زمینه‌های دیگری نیز که امروز دیگر مورد استفاده نیست تخصص داشتند. از جمله در زمینهٔ تسلیحات و ساخت و تعمیر اسلحه به روش سنتی که در دورهٔ قاجار مورد استفاده قرار می‌گرفت. کردها، عمدتاً عهده‌دار مسئولیتی بوده‌اند که سرایداری، به معنای مدرن، خوانده می‌شود.* و اهالی قدیم قریهٔ تهران، نجاران بسیار زبردستی بودند که نشانهٔ آن آثار نجاری و منبت‌کاری ظریفی است که از چندین سده پیش از پایتختی تهران با لقب «تهرانی» به عنوان خالق اثر امضا شده است.

مهاجرت به تهران، از زمانی که این مکان، به عنوان پایتخت ایران انتخاب شد تا کنون همواره ادامه داشته است. با این حال، دلیل و جنس مهاجرت‌ها در هر دوره متفاوت از دورهٔ دیگر بوده است. مشخصهٔ اصلی پدیدهٔ مهاجرت به تهران، آن است تا سال ۱۳٤۲،

پیشکش www.tabarestan.info تبرستان

---

*- پدیدهٔ جدید مجتمع‌های مسکونی را می‌توان به محلات عمودی تعبیر کرد که در ادامهٔ روند تحول ساختار شهر و زندگی شهری پدید آمدند. به استناد این تعبیر، گسترش ساخت و ساز مجتمع‌های مسکونی شغلی جدید به نام سرایداری را اقتضا می‌کرد که کردها، به اتکای مزیت‌های تاریخی خود بیش از دیگر اقوام عهده‌دار آن شدند. چنین شغلی نیازمند شجاعت، پاکدامنی، امانت‌داری و :بوری برای پاسداری پیوسته و طولانی مدت از یک قلمرو، در قبال تهدیدی احتمالی بود که ویژگی‌های طبیعی، تاریخی محیط سکونت اقوام کرد، چنین ویژگی‌هایی را در ایشان فراهم آورده است.

این شهر، محل مراجعهٔ تمام تنوع فرهنگی جامعهٔ شهرنشینی کشور بود. به سخن دیگر، وجه اشتراک اغلب افرادی که در این سال‌ها به تهران نقل مکان می‌کردند، این بود که همگی تبار و فرهنگ شهرنشینی داشتند. پس از سال ۱۳۴۲ و آغاز ماجرای اصلاحات ارضی، این روند دگرگون شد و از آن پس، شهر تهران محل مراجعهٔ تمام تنوع فرهنگی کشور، شامل جوامع شهری، روستایی و حتی عشایری شد، هرچند زمینه و حجم این مهاجرت‌ها در زمان‌های مختلف متفاوت بوده است. بدین ترتیب، تهران، به لحاظ فرهنگی-اجتماعی، رفته رفته یک ایران کوچک شد و «تهرانی‌های جدید» در فرهنگِ خاص این شهر که در خلال چنین سرگذشتی شکل می‌گرفت، بار آمدند.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

تهران یک ایران کوچک است، متشکل از کل تنوع فرهنگی- اجتماعی کشور که در صلح و صفا و آرامش در کنار یکدیگر به سر می‌برند، در حالی که مناسبات این تنوع فرهنگی، مدت‌هاست در مسقط‌الرأس خود-در مقیاس سرزمین ایران- اوضاع و احوال مساعدی نداشته است. چرا چنین است؟ چرا به رغم کدورت‌ها و اختلافاتی که در میان تمام شهرها و روستاها و اقوام و فرهنگ‌های کشور، هر روز به بروز می‌رسد، تمام این مردمان، وقتی به جمع اهالی تهران می‌پیوندند، حتی در کنار فرهنگ‌های بیگانه بی‌مشکل روزگار می‌گذرانند، در حالی که در شهر یا روستای خود کینه‌های دور و درازی از شهرها و روستاهای همسایه در دل دارند؟

مهم‌ترین دلیل این سوء تفاهم، سوء تدبیری است که در دورهٔ معاصر، به دلیل نشناختن ماهیت فرهنگی این سرزمین، نسبت به تنوع فرهنگی ایران به کار بسته شده است. همهٔ تصمیم‌ها و برخوردهای نامناسبی که در قبال فرهنگ‌ها و اقوام مختلف ایران اتخاذ شده است برخاسته از توهمی است که تنوع فرهنگی و تفاوت‌های ناشی از آن را مانع وحدت ملی ایران تلقی می‌کند. به همین سبب، تقریباً از زمان رضاشاه، دست‌یابی به وحدت و انسجام ملی، مترادف با زدودن تنوع فرهنگی ایران و یکسان سازی فرهنگی

آن دانسته شد و حکومت‌های مختلف سیاستی را در پیش گرفتند که وجوه افتراق و تمایز خرده فرهنگ را نادیده انگارد و برای حذف این تفاوت‌ها تلاش کردند. در حالی که داستان تهران و تهرانی‌ها شاهدی زنده بر رد این توهم است. در شهر تهران همهٔ تنوع فرهنگی کشور حضور دارند، به شکلی که هیچ منطقه‌ای را نمی‌توان یافت که نماینده‌ای در این شهر نداشته باشد. ولی در تهران هرگز خصومتی را که بین خرم‌آبادی‌ها و بروجردی‌ها، رشتی‌ها و انزلی‌ها، سمنانی‌ها و شاهرودی‌ها، و... وجود دارد، نخواهید یافت. وجود تهران مبین این حقیقت است که تنوع فرهنگی، ضامن وحدت ملی و وحدت ملی، مقوم حضور و شکوفایی تنوع فرهنگی است. نشناختن مشخصه‌ها و کیفیت‌های خاص هر قلمرو زیستی-فرهنگی و الزامات برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری برای آن سبب شده است که تفاوت‌های فرهنگی‌ای که در پایتخت ایران به خوبی مستقر شده است در خاستگاه‌های آنها، به کدورت بدل شود. این اندیشه که این کدورت‌ها، کدورت‌هایی تاریخی است توهمی بیش نیست. سابقهٔ تاریخی شهرها و اقوامی که نسبت به هم دچار کدورت و اختلاف هستند، این تصور را ایجاد کرده است که این‌گونه کدورت‌ها سابقه‌ای بسیار طولانی دارند؛ مثل این توهم که چون تبریز و اردبیل، هریک سوابق تاریخی طولانی دارند، سوءتفاهم‌هایی که امروز در ذهنیت تبریزی‌ها و اردبیلی‌ها نسبت به هم وجود دارد، ناشی از کدورتی تاریخی است. در حالی که، در مقام قیاس با پیشینهٔ تاریخی-فرهنگی این شهرها، تاریخ این گونه اختلافات بسیار کوتاه و مربوط به دورهٔ معاصر و سوءتدبیرهای ناشی از سیاست‌های جدید حکومت‌داری است. اگر چنین نبود، باید در پایتخت ایران نیز، تبریزی‌ها و اردبیلی‌ها، سبزواری‌ها و نیشابوری‌ها و... هریک محلات خود را داشتند و هرروز میان محلات درگیری‌های خونین اتفاق می‌افتاد. در حالی که هیچ شاهدی بر تداوم این کدورت‌ها در پایتخت وجود ندارد. علت، آن است که به رغم رقابتی که در بهره‌برداری

پیشکش شبه تبرستان www.tabarestan.info

از منابع و امکانات این شهر میان ساکنان آن وجود دارد، تنوع فرهنگی جامعهٔ شهری تهران هرگز به موضوع مداخلهٔ نظام مدیریت کشور در مناسبات شهری مبدل نشده و قانون یا برنامه‌ای که فرهنگ را عامل محدودیت یا امتیاز خاصی برای ساکنان شهر سازد وضع نشده است. کسی خوانساری‌ها را از چاپ و نشر محدود نکرده و یزدی‌ها را مجبور به توزیع مواد غذایی نکرده است و حقی را به طایفه‌ای خاص اختصاص نداده است.

تهران، نمایشنامهٔ بزرگی است که نقش‌های مختلفی دارد و آدم‌هایی که به این شهر می‌آیند، هریک نقشی متناسب خود می‌یابند و وارد میدان این بازی می‌شوند. این، چیزی است که در زیر پوست شهر اتفاق می‌افتد و سبب خوبی و سلامتی احوال فرهنگی-اجتماعی تهران در مقایسه با سرزمین ایران می‌شود. در حالی که اعداد و ارقام و شاخص‌ها و سرانه‌ها هرگز چیزی از زندگی حقیقی‌ای که در این شهر در جریان است نمی‌یابند و نمی‌گویند. در تمام این برنامه‌ها، تمام آدم‌ها معادل یک عدد هستند، در جداول، آمارها و سرانه‌های شهرسازی فرقی نمی‌کند که آدم‌ها اهل تبریزند یا چابهار، کُرد هستند یا گیلک. در حالی که سرگذشت تهران و تهرانی‌ها نشان می‌دهد که این تفاوت‌ها در سرنوشت این شهر اهمیت دارد، زیرا هریک از این آدم‌ها به فراخور پیشینه، نقش خاصی را در این میدان ایفا می‌کنند. بجا آوردن تهران، مستلزم دانستن نقش تاریخی-فرهنگی آن در مقیاس جهان و تحولات جهانی، و مستلزم درکِ مقیاس یک‌یکمِ زندگی اهالی این شهر است. به دست آوردن تصویرمنسجم و خاطره‌انگیز از تهران مستلزم فهم تاریخ، جغرافیا، زمین‌شناسی، مردم‌شناسی و ارتباطات این شهر است که همگی در قالب یک تصور منسجم و واحد به هم بافته شده باشند، و مستلزم بجاآوردن زندگی از جنسی است که در پیاده‌روهای این شهر در جریان است، جایی که آدم‌ها نفس می‌کشند، دیده می‌شوند و می‌بینند، خوشحالند، مضطربند و عاشق می‌شوند.

www.tabarestan.info

مقیاس‌هایی که متأسفانه اهل تهران و برنامه‌ریزانی که برای آیندهٔ این شهر زیبا و پیچیده تصمیم می‌گیرند از فهم آن محروم مانده‌اند.

محروم ماندن از این شناخت، تغییرات زیادی را در بستر پر نعمت و پر مزیتی که تهران بر آن پا گرفته و توسعه یافته، پدید آورده است. به شکلی که به رغم حال و روز فرهنگی- اجتماعی مساعد تهرانی‌ها، شهر با مشکلات و دردسرهای روزافزونی دست و پنجه نرم می‌کند که حال آن را نامساعد کرده است. توسعهٔ مدرن تهران، برخلاف کلیهٔ مشخصاتی که مزیت‌های طبیعی بقا و توسعهٔ آن بوده‌اند صورت گرفته است. به شکلی که رفته رفته سرزمینی پرنعمت و مساعد، به بستری پرمسأله و پرخطر تبدیل شده است. در دورهٔ معاصر، شهر تهران، در محدوده‌ای مثلثی شکل با کشیدگی شرقی- غربی (در جبههٔ شمالی) برنامه‌ریزی شده و توسعه یافته است(تصویر۱۲). چنین توسعه‌ای ناشی از عدم توجه به مشخصات طبیعی این سرزمین است. برپایهٔ ساختار طبیعی این منطقه، شهر تهران، برای آنکه بتواند حداکثر جمعیتی را که ظرفیت پذیرش آن را دارد به بهترین وجه در خود جای دهد، باید به شکلی شبیه یک لوزی با کشیدگی شمالی- جنوبی توسعه می‌یافت. برای دست‌یابی به ارزان‌ترین و امن‌ترین شکل توسعه، بیشترین گسترش شرقی-غربی تهران می‌بایست در فاصله‌ای حدوداً مابین میدان امام حسین تا بزرگراه چمران محدود می‌شد؛ و در شمال - مطابق سنت تاریخی زیست در منطقهٔ شمیرانات- ساخت و سازهای پراکنده و محدود تا تپه‌های عباس‌آباد، و جنوب پهنهٔ تپه‌های لویزان تا چیتگر، مرز شمالی توسعهٔ شهری را تشکیل می‌داد؛ توسعه به سمت جنوب می‌توانست تا گسل کهریزک و با حفظ حریم این گسل ادامه پیدا کند. در میان محدودهٔ این لوزی، تهران می‌توانست از غرب به سمت شهریار و از شرق در مسیر جادهٔ خراسان، با رعایت حرائم گسل‌های ری، توسعه یابد. این توسعه، توسعه‌ای ارزان بود، به این علت که ساخت دسترسی‌ها و زیرساخت‌های شهری مستلزم مداخلهٔ عظیم در طبیعت که امروز

www.tabarestan.info پیشکش به تبرستان

شاهد آن هستیم نمی‌بود. تأمین دسترسی‌های مناسب برای تهرانی که در دامنهٔ البروز و در جهت شرقی-غربی توسعه یافته است، نیازمند ساخت تعداد زیادی بزرگراه شرقی-غربی و تصرف عمده در طبیعت است که هم بسیار گران و هم بسیار خطرناک است.

تهران دارای هفت دره (مسیل) است. رودخانه‌های جاری در دره‌ها فصلی است و مسیل‌هایی را پدید آورده است که جریان سیلاب‌های داخلی را در مسیرهای مطمئن به جنوب تهران هدایت می‌کرده است؛ آب جاری در این مسیل‌ها و خاک انباشته شده در جریان سیلاب‌ها، جبهه‌های سبزی را در امتداد این مسیرهای طولانی ایجاد کرده است که سبب شادابی و لطافت محیط شهر می‌شوند. از سوی دیگر، جریان هوای خنکی که از ارتفاعات البرز و از طریق این دره‌ها به سمت دشت سرازیر می‌شود، مسیل‌ها را به منبعی از هوای سالم که به سوی شهر می‌وزد و هوای پایتخت را تلطیف می‌کند، تبدیل کرده است. ساختن هر بزرگراه شرقی-غربی مستلزم احداث پل بر روی این هفت دره است که عملیاتی بسیار پر هزینه است؛ البته در صورتی که این عملیات با رعایت حریم مسیل‌ها انجام شود، که در بسیاری از موارد، اینگونه نیست و مسیل نادیده گرفته می‌شود؛ به این معنا که با خاکریزی در مسیر طبیعی رود و تبدیل مسیل به کانال بتنی نه تنها به حریم آن که به خود مسیل تجاوز می‌شود؛ عملی که سبب مختل شدن کارکردهای طبیعی این مسیل‌ها در شهر می‌شود و خطرات ناشی از سیلاب‌ها را نیز به شدت افزایش می‌دهد. علاوه بر مداخله در مسیر مسیل‌ها، ساخت بزرگراه‌های شرقی- غربی مستلزم عملیات پرهزینه‌ای برای برداشتن حجم زیادی از تپه‌های شمالی یا پرکردن دره‌های مابین آنها است. از سوی دیگر، مهم‌ترین منابع زیست در این منطقه، آن چنان که پیشتر آمد، بیش از هزار و دویست رشته قنات است که پیشینان به واسطهٔ ساخت آنها امکان توسعهٔ حیات را در این منطقه فراهم آوردند. بنابراین، ساختن هر بزرگراه شرقی- غربی علاوه بر آسیب پیش‌گفته، مستلزم مسدود کردن راه این قنات‌ها و خطرات و آسیب‌های متعدد ناشی از آن

www.tabarestan.info

است. مهم‌ترین خیابان‌های شهر تهران (ولیعصر و شریعتی) که مسیری بسیار طولانی دارند، بر روی شیب ملایم بستر طبیعی و بسیار کم‌خرج ساخته شدند. به همین ترتیب بزرگراه‌های شمالی- جنوبی (مدرس، چمران، شیخ فضل‌الله،...) در طول مسیر، به جز برای ارتباط با دسترسی‌های شرقی-غربی به هیچ پل یا تونل و هزینه‌های ناشی از آن نیاز نداشته‌اند. در حالی که بزرگراه‌های شرقی- غربی، گذشته از پیچیدگی‌های اجرایی و هزینه‌های هنگفت، سلامت و امنیت شهر را به شدت در معرض خطر قرار داده‌اند. دیواره‌های بتنی‌ای که قنات‌ها و مسیر طبیعی آب‌های جاری تهران را مسدود کرده‌اند، سبب شده است که در پایین دست این بزرگراه‌ها، تمام درختان کهنسال شهر خشک شده‌اند یا در حال خشک شدن هستند. از سوی دیگر، همین آب که مسیر آن مسدود شده و راهی برای جریان یافتن ندارد، کم کم به زیر خانه‌ها و ساختمان‌های شهر می‌رود و آنها را ناپایدار و نا امن می‌کند. حکایت فروریختن ناگهانی خانه‌ها در بالای بزرگراه‌ها یا فرورفتن یکبارهٔ خیابان شریعتی در مقابل سینما فرهنگ که وحشت زیادی در میان مردم، به ویژه ساکنان این مناطق ایجاد کرد، تبعات اینگونه ساختن بزرگراه‌ها است. گرچه خیابان فرورفته به شکلی ترمیم شد و جریان عادی زندگی در آن از سر گرفته شد، ولی در حقیقت همهٔ این شهر کم کم روی بستری از آب قرار می‌گیرد که فرداروز از جای دیگری بیرون خواهد زد (تصویر۱۹).

بُعد دیگری از تبعات توسعهٔ نسنجیدهٔ تهران، آلودگی بسیار شدید منابع آب زیرزمینی این شهر است. ساخت و ساز در سرچشمه‌های آب در شمال شهر و فاضلاب و مواد زائدی که از ابتدا در این آب‌ها تخلیه می‌شود وضعیتی را به وجود آورده است که گویی فاضلاب در سرچشمه مستقر شده و نیت اهالی شهر آن بوده است که در هیچ نقطه‌ای آب سالم پیدا نشود.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

توسعه به شکل کنونی، آلودگی هوای تهران را به حد بحرانی رسانده است. گذشته از وجود منابع آلاینده و فرهنگ مصرف غلط که به تولید حجم عظیمی از گازها و مواد آلاینده می‌انجامد، آلودگی هوای تهران ناشی از نبود مفری برای خروج هوا از محدودهٔ شهری است. رشته‌کوه البرز، دیواری نفوذناپذیر است که تهرانِ امروز، در دامنه‌های آن و در مناطقی که هوا هیچ راه عبوری ندارد توسعه یافته است. به همین سبب، آلوده‌ترین نقاط تهران، مناطقی است که بیش از همه برای سکونت مقبولیت دارد (تصویر ۲۰).جریان هوای شرقی-غربی، تمام آلاینده‌ها را در مناطق شمالی و شمال شرقی متمرکز می‌کند و به واسطهٔ وجود گردنهٔ قوچک، هوا در این مناطق به دام می‌افتد.(۲) در حالی که اگر تهران تا حدود تپه‌های عباس آباد گسترش می‌یافت در شمالِ شهر امکان عبور هوا میسر بود و از شرق و جنوب شرقی نیز کوه‌های بی‌بی شهربانو به اندازه‌ای مجوف هستند که به آسانی جریان هوا از روی شهر امکان‌پذیر بود.

مشابه این برنامه‌ریزی‌های ناهماهنگ با بستر طبیعی را در استقرار صنایع و کارخانجات می‌بینیم که بیشتر آنها در غرب تهران شکل گرفته‌اند. همچون معضل آب، فاضلاب در سرچشمه قرار گرفته است و جریان باد که در تهران از غرب به سمت شرق می‌وزد، از آغاز تمام آلاینده‌های صنعتی را به سمت شهر هدایت می‌کند.

زلزلهٔ تهران و مصائب ناشی از آن، امروز به هراسی دائمی برای اهالی این شهر و تهدیدی برای سرنوشت آیندهٔ کشور مبدل شده است. در حالی که بیش از ۱۵۰ سال پیش، در دورهٔ فتحعلیشاه قاجار، زلزله‌ای بسیار شدید در تهران رخ داد که بنا بر گزارش‌های تاریخی تخریب یا مرگ و میر چندانی در خود شهر برجای نگذاشت. در حالی که ساختمان‌ها بی‌شک مجهز به امکاناتی که امروز در مهندسی زلزله فراهم شده است، نبودند. بر اساس گزارش‌های تاریخی، تخریب و مرگ و میر ناشی از این زلزله عمدتاً در اطراف تهران و در روستاهایی بود که در روند گسترش فیزیکی تهران محو

www.tabarestan.info

شدند و زیر ساخت و ساز شهری قرار گرفتند. امروز نیز بنا بر گزارش‌های علمی امن‌ترین نقطهٔ تهران از نظر زلزله، محدودهٔ تاریخی تهران است و خسارت‌هایی که در صورت وقوع زلزله در این منطقه ایجاد خواهد شد، عمدتاً به دلیل فرسودگی ساختمان‌ها است نه شدت امواج زمین‌لرزه. این داستان، حکایت قدیمی آب و گسل و زلزله در سرزمین ایران است. در سرزمینی که بهره‌مندی از منابع آب نیازمند زندگی در جوار گسل‌ها است، امنیت، مستلزم حفظ تعادل در نزدیک شدن به گسل‌ها است. چنین تعادلی به معنای زندگی در فاصله‌ای است که ضمن نزدیکی به منابع آب، آن قدر از سرچشمه‌ها (گسل‌ها) دور باشد که کمترین خطر را در زمان زلزله در بر داشته باشد. این تعادل که در تهران قدیم و بسیاری محدوده‌های تاریخی شهرهای زلزله‌خیز کشور برقرار بوده، در توسعه به شکل امروزین گم شده و منشأ دردسرها و نگرانی‌های بسیاری شده است. در تهران، دو گسل اصلی مشا و کهریزک و گسل‌های پراکندهٔ نیاوران، بی‌بی شهربانو، الهیه و... محل تأمین منابع آب است که شهر می‌بایست حاشیهٔ امنیت را در نزدیکی به آنها رعایت می‌کرد. از منظر ایمنی در برابر زلزله، حد شمالی ساخت و سازها در تهران حداکثر باید به دامنهٔ جنوبی تپه‌های لویزان تا چیتگر ختم می‌شد. این منطقه مرزی است که گسل‌های فرعی از آن پس شروع می‌شوند و در جهت شمال به گسل‌های اصلی می‌پیوندند، و جایی است که باید ساخت و سازهای تنک و سبک و پراکنده، که در هنگام زلزله آسیب چندانی نمی‌بینند، مرز نهایی شهر را ترسیم کنند. در حالی که بیشترین حجم بارگذاری ساختمانی شهر، درست از این نقطه آغاز می‌شود و هزینه‌های بسیار هنگفتی که صرف ساخت و سازهای انبوه در مناطق شمالی تهران می‌شود، شهروندان را بر روی یک بمب ساعتی مستقر می‌کند که روزی به کار خواهد افتاد (تصویر ۱۵).

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

این مثال‌ها و بسیار شواهد دیگر، مبین آن است که بستر پرنعمتی که دلیل انتخاب تهران به عنوان پایتخت و تداوم سابقهٔ ۲۰۰سالهٔ آن شد، وضعیتی بسیار نامساعد و پرمسئله پیدا کرده است، هرچند مشکلاتی از این دست که برشمرده شد، تنها بخش‌هایی است که بر ما آشکار شده و ابعاد بسیاری از وخامت احوال این بستر هنوز برایمان ناشناخته است. فراموش کردن طبیعت مکانی که در آن هستیم، و توسعه‌ای که به مختصات این بستر بی‌توجه بوده و با آن درست برخلاف طبیعتش رفتار کرده، سبب شده است که تمام منابع زیستی و مزیت‌هایی که در خلال هزاران سال سابقهٔ سکونت در این سرزمین در تهران فراهم شده‌اند، امروز به تهدیدی برای جان و مال ساکنان این شهر مبدل شوند. قنات‌هایی که با مشقت بسیار و برپایهٔ تجربهٔ به دست آمده در طول سالیان بسیار طولانی در این منطقه ایجاد شده‌اند، اگر به مثابه نعمت دیده نشوند و مقتضیات بهره‌برداری شایسته از این امکان به شکل مناسب در تمامی ابعاد برنامه‌ریزی‌های شهری و منطقه‌ای مدنظر قرار نگیرد، به تهدیدی برای ساکنان این شهر مبدل خواهند شد. تهدیدی که نمی‌توان به آسانی از کنار آن گذشت، زیرا در قالب هزارودویست عامل مخرب در هزارتویی مخوف، بستری را که بر روی آن نشسته‌ایم متزلزل خواهد کرد. قنات‌ها، تنها نمونه‌ای از این ماجرا هستند. تهران همانند آشپزخانه‌ای بسیار مجهز است که همهٔ ابزار و امکانات برای آشپز در آن مهیا شده است. اگر زلزله‌ای رخ دهد، هرکدام از این امکانات از جای خود کنده شده و به ابزاری کُشنده تبدیل می‌شوند که به شکلی مهارنشدنی به این سو و آن سو پرتاب می‌شوند. رفتاری که ما در این شهر در پیش گرفته‌ایم، به مثابه زلزله‌ای است که در آن آشپزخانه رخ داده و همه‌چیز را از جای خود کنده است. با این حال، ظرفیت‌های این منطقه به اندازه‌ای است که این همه رفتار ناشیانه هنوز آن را زیر و زبر نکرده است و تهران همچون باربری قوی است که با حجم انبوهی از بار کج که بر گرده‌اش نهاده شده هنوز از پای

پیشکش تبرستان www.tabarestan.info

در نیامده است. این همه، نشان از ظرفیت‌های منحصر به فرد مکانی در سرزمین ایران است که رشد و توسعهٔ آن از قریه‌ای کوچک آغاز و به پایتختی ۲۰۰ ساله تبدیل شد که قریب به هشت میلیون نفر جمعیت را از تمام اقوام و فرهنگ‌ها به خوبی در خود جای داده است.

تهران جای مهمی است و مردمانش ایرانی کوچک در آن ساخته‌اند و از این جهت متقبل مسئولیتی مهم در سرنوشت ایران و ایرانیان شده‌اند. تاریخ رشد و تحول کالبدی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی شهر تهران، سرگذشت مردمانی است که از گوشه و کنار این سرزمین به این مکان مهاجرت کرده و پیشینه، خاستگاه، توانایی‌ها، خواست‌ها و رؤیاهایشان را در این شهر تجسم بخشیده‌اند. مهاجرت مردمانی که پیش از سال ۱۳۴۲ به تهران می‌آمدند، گرچه در هر زمان به دلیلی بود، روندی بطئی داشت که دگرگونی نامتعادلی در ساختار کالبدی و فضایی شهر ایجاد نمی‌کرد. گرچه شهر قاجاری تا سال ۱۳۴۲ چندین برابر وسعت یافت، شاخصهای ناپایداری در آن به بروز نرسید. علت، نخست تبار شهرنشینی تازه‌واردان بود که پیشینه‌ای از آنچه، به طور سنتی، در روند طبیعی شهرنشینی رخ می‌داد، به همراه داشتند. از سوی دیگر، بنیه و بضاعتی برای تغییر و تحول مکانیکی و ناگهانی در شهر وجود نداشت (تصویر۲۱).

در کنار مهاجرت‌های خاندان‌های بزرگ وابسته به حکومت و رجال سیاسی که در آغاز دوران پایتختی تهران، به این شهر صورت گرفت، باید به تبعید بازماندگان خاندان زندیه به تهران توسط آقامحمدخان قاجار اشاره کرد. خاندان زند پس از ایسن مهاجرت اجباری در منطقه‌ای که بعدها به محلهٔ یافت‌آباد شهرت یافت، اسکان داده شدند.

گروه بعدی مهاجران، افرادی بودند که در زمان فتحعلیشاه، برای کار و برای توسعهٔ شهر به تهران آمدند که از آن جمله، ارامنهٔ ساکن اصفهان بودند. توسعهٔ شهر تهران در دورهٔ فتحعلیشاه پدیده‌ای را که به آن مهاجرت طبیعی پایتخت گفته می‌شود شدت

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

بخشید. نخستین گروه این مهاجران، خاندان‌های صاحب‌قدرت شامل قاجارها و وابستگانشان بودند که از این پس، از شهرهای مختلف، به مرکز حکومت نقل مکان می‌کردند. گروه دوم و سوم افرادی بودند که برای ارائهٔ خدمات (مشاغل و صنوف) یا به عنوان نیروی کار به پایتخت در حال توسعهٔ ایران مهاجرت می‌کردند. تهران پیش از این قریهٔ کوچکی بود که متناسب با ظرفیت‌ها و نیازهایش شکل گرفته و سامان یافته بود. در این زمان، به عنوان پایتخت کشور نیازمند تأسیسات تازهٔ زیادی بود که باید نیروی کار لازم شامل نجاران، آهنگران، معماران، تجار و صنوف دیگر در ساختن آن مشارکت می‌کردند. محلهٔ چاله میدان و کوره‌پزخانه یادگار تأسیساتی است که در این دوره برای توسعهٔ تهران فراهم شد (تصویر۲۲).

www.tabarestan.info تبرستان

در دورهٔ حکومت فتحعلیشاه، مهاجرت دیگری نیز به ایران، و به تهران، صورت گرفت که خارج از روند طبیعی یادشده بود. پس از شکست ایران و انعقاد معاهده ترکمانچای (۱۸۲۸م/ ۱۲۴۳ق)، خیل عظیمی از اهالی قفقاز به ایران مهاجرت کردند. این گروه عمدتاً شامل خاندان‌های ایرانی ساکن قفقاز، خاندان‌های وابسته به قاجار، گرجی‌های مسلمان و... بودند که بیشتر آنها در اراک و شهرهای آذربایجان ساکن شدند، اما رجال و بزرگان و اشراف ایشان، که از فرهنگ شهری بالایی برخوردار بودند، به پایتخت آمدند.

در دورهٔ پادشاهی محمدشاه و ناصرالدین شاه، روند توسعهٔ شهری پیشین، کم و بیش ادامه داشت. به این معنا که کیفیت اتفاقات و حال و هوای شهر کماکان مشابه شهر فتحعلیشاهی بود؛ هرچند در کمیت‌ها تفاوت‌هایی وجود داشت. شخصی که در دورهٔ محمدشاه نقش بسیار مهمی در جهت توسعهٔ تهران ایفا کرد، میرزا آقاسی بود. میرزا آقاسی با جدیت زیادی کوشید زیرساخت‌ها و تأسیسات زیربنایی‌ای را که برای توسعهٔ پایتخت لازم بود، از پیش برای آینده فراهم کند. مَثَل معروفِ «اگر برای من آب

نمی‌شود برای تو نان می‌شود» مربوط به این دوره و پروژه‌های بزرگ میرزا آقاسی برای احداث قنات در بخش‌های شمالی شهر بود. او مناطق اطراف شهر را، به ویژه در شمال محدودهٔ شهری آن زمان، که زمین‌های موات بودند، در میان رجال زمان خود تقسیم کرد تا هریک با ساخت قنات و باغ و زمین‌های کشاورزی، بخشی از آن را معمور کنند. برای مثال، زمین‌های منطقهٔ یوسف‌آباد را به مستوفی داد و خود به مهیا کردن زمین‌های عباس‌آباد پرداخت.

زمانی که ناصرالدین شاه به سلطنت رسید از تبریز به تهران آمد و عدهٔ بسیاری را که در زمان ولایتعهدی با او بودند، همراه خود به این شهر آورد. منوی غذایی‌ای که به نام منوی ایرانی می‌شناسیم، در حقیقت منوی غذایی تبریز است که در زمان ناصرالدین شاه به واسطهٔ آشپزهای تبریزی‌ای که در دربار کار می‌کردند در همه‌جا رواج یافت.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

در دورهٔ ناصری توسعهٔ شهر با شدت زیاد دنبال شد و به همین دلیل، ورود رجال و تجار و صاحبان حرف و صنایع، و ورود نیروی کار به تهران همچنان ادامه داشت. در دورهٔ ناصری شهر گسترش قابل توجهی یافت، به شکلی که از محدودهٔ فتحعلیشاهی فراتر رفت و حصار جدیدی با ۱۲ دروازه برای تهران ساخته شد. محدودهٔ حصار ناصری خیابان‌های انقلاب، هفده شهریور، مولوی و ۳۰ متری بود (تصویر۲۳).

پدیدهٔ قابل توجه دورهٔ ناصرالدین‌شاه، که پیشتر سابقه نداشت، افزایش قابل توجه تعداد خارجی‌ها در تهران بود. در زمان حکومت او، به جز چهار کشور اروپایی، آمریکایی‌ها و ژاپنی‌ها هم در ایران سفارتخانه باز کردند. در دورهٔ ناصری و به خصوص پیش از جنگ جهانی اول، مهاجرت انگلیسی‌ها و همراهانشان به ایران نیز به شکل قابل توجهی افزایش یافت. به شکلی که سیک‌ها- سربازان هندی همراه انگلیسی‌ها- محلهٔ مخصوص خود را در تهران ساختند. گروه اخیر برخلاف گروه‌های مهاجر دیگر، هرگز در ساختار جامعهٔ شهری ایران- و تهران- هضم نشدند.(۳)

تحول بسیار مهم دیگر در تاریخ تهران، انقلاب مشروطهٔ دوم بود. تحولات سیاسی و اجتماعی این دوره، در ساختار و کیفیت زندگی شهری، تغییرات مهمی ایجاد کرد؛ با این حال، سبب دگرگونی نظام پیشین نشد. انقلابیون که با نام «مجاهدین فاتح» وارد شهر شدند، مشتمل بر تبریزی‌ها، گیلانی‌ها و بختیاری‌ها و دارای فرهنگ و تبار متفاوت بودند. تبریزی‌ها کاملاً شهرنشین بودند و به همین دلیل در مقایسه با دو گروه دیگر، به سرعت در جامعهٔ شهری تهران هضم شدند. ستارخان و باقرخان و همراهانشان، اگرچه از طبقات پایین برخاسته بودند، اما تبار شهری داشتند. ولی دو گروه دیگر دارای فرهنگ و تبار «خانی و ایلیاتی» بودند؛ فرهنگی که برای نخستین بار، در تهران حضور آن مشهود می‌شد.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

در انقلاب مشروطهٔ دوم، سپهدار تنکابنی و سپهدار رشتی و همراهانشان از شمال، و سردار اسعد بختیاری و علی‌قلی‌خان و همراهانشان از جنوب به شهر وارد شدند. ورود این طبقه به شهر، کمی به کیفیت فضای شهری تهران لطمه زد، اما به تدریج سازمان شهر دوباره نظم پیشین را بازیافت. از آنجاکه ایلیاتی‌ها و رعیت‌هایی که همراه سرداران فاتح به شهر آمده بودند، در حقیقت جزو خدم و حشم ایشان بودند، شهر دچار تضاد اجتماعی ملموس نشد و این گروه در مدیریت و کنترل خان‌ها و رؤسای خویش بودند. از سوی دیگر، به رغم تحول یادشده، خاندان‌های قدیمی پیشین، همچون مستوفیان نائین و فراهان و خاندان‌هایی چون مستوفی و پیرنیا کماکان در مسند امور و عهده‌دار مدیریت شهر بودند.

دورهٔ اخیر همزمان با تحولاتی بود که در قفقاز صورت می‌گرفت و سرانجام به انقلاب بلشویکی منجر شد. به همین دلیل، و در شرایط انقلاب مشروطه، تعداد زیادی از کارگران انقلابی روس، فضای اجتماعی ایران را غنیمت شمرده و در جستجوی فرصت‌های بهتر به این سو مهاجرت کردند. از سوی دیگر، عده‌ای نیز از عتبات عالیات

با هدف کار و پیشرفت به ایران و به خصوص به تهران مهاجرت کردند و در ایران ماندگار شدند. به سخن دیگر، فضای باز اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی تهران، پس از انقلاب مشروطهٔ دوم، ماجراجویانی را از طیف‌های مختلف، و با اهداف متفاوت به این شهر کشاند که به دنبال بهره‌گیری از فرصت‌های جدید و بهتر بودند. نمونهٔ چنین تغییری، فرصتی بود که از آن پس در اختیار بختیاری‌هایی قرار گرفت که تا پیش از آن جایی در صحنهٔ سیاسی کشور نداشتند و پس از آن در تعداد وسیع وارد دارالحکومه شدند. ناامنی و تغییر کیفیت شهری این دوره، به جز ورود ایلیاتی‌ها و تمایز فرهنگی ایشان با بافت جمعیتی پایتخت، ناشی از مهاجرت گروهی از ارامنهٔ قفقاز بود که آنها نیز در جریان تحولات این منطقه به تهران آمده‌بودند و رئیس نظمیهٔ وقت، یفرم خان، که خود ارمنی بود تعداد زیادی از آنها را وارد نیروی پلیس پایتخت کرد. تحولات شهری تهران، و شلوغی و جنب‌وجوش بی‌سابقه‌ای که به واسطهٔ هجوم غریبه‌های مختلف به پایتخت ایران ایجاد شده‌بود، سبب شد که رجال قاجاری و خاندان‌های قدیمی تهران به رفتن به ییلاقات و باغات خود، و دورشدن از فضای پرهیجان شهر متمایل شوند.

www.tabarestan.info پیشکش تبرستان

کودتای رضاشاه و روی کار آمدن سلسلهٔ پهلوی، برگی تازه از تاریخ شهر تهران را ورق زد. روی کار آمدن قزاقی که تبار و پیشینهٔ برجسته‌ای نداشت، سبب شد که افراد بسیاری از همراهان و هم‌مسلکان او وارد شهر تهران و نظام مدیریت آن شدند. علاوه بر قزاقان ایرانی که عهده‌دار مشاغل و امور حکومتی می‌شدند، تعداد زیادی از روس‌های سفید که در قزاق‌خانهٔ ایران بودند، همچنین قزاق‌های اهل قفقاز، تفلیس، و...، با روی کار آمدن رضاشاه در ایران ماندگار شدند و به سرزمین‌های خویش بازنگشتند.

نمونهٔ تحولاتی که ناشی از تغییر کیفیت در مدیریت شهری این دوره است، روی کار آمدن بوذرجمهری بود. او بیش از یک دهه شهردار تهران بود و در این مدت، تخریب‌ها و دگرگونی‌های عظیمی را که در بافت تاریخی تهران صورت گرفت، رهبری

کرد. اهتمام بوذرجمهر به فعالیت‌هایی که بخش‌های زیادی از بافت‌های قدیمی از جمله بازار، سقاخانه‌ها، خانه‌ها و... را ویران کرد، ناشی از پیشینهٔ وی بود. او که خود نسبتی با حال و هوای فرهنگ شهرنشینی نداشت و خاطرهٔ شهری و روحیهٔ تاریخی-فرهنگی شهر برای او بی‌معنا بود، به آسانی ساختار شهر قدیم را دگرگون کرد و خیابان‌های خارج و داخل شهر را به بهای تخریب حصار و همهٔ دوازده دروازهٔ شهر و همچنین بخش قابل توجهی از بناهای تاریخی، ایجاد کرد که نام خود را نیز بر یکی از آنها نهاد (تصویر ۲٤).

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

به رغم تغییرات و تحولات یادشده، سازمان شهر تهران و مدیریت آن، همچنان مشابه سبک و سیاق گذشته برقرار بود. دگرگونی‌های شهری را، در این دوره، همچون دوره‌های گذشته، می‌توان به مثابه تعویض در و دیوار و پنجرهٔ بنایی دانست که استخوان‌بندی و ساختار کلی آن پابرجا بود. با این حال، تحولاتی که رضا شاه در پی آن بود، در برخی از زمینه‌ها سبب تضعیف ارکان شهر شد. در این دوره، قشری جدید از هم‌پالکی‌های رضاخان قزاق در مدیریت شهری به کار گرفته شدند، اما سازمان اجتماعی شهر فرو نریخت و ادارهٔ شهر، در مقیاس کلان، همچنان در اختیار خاندان‌های قدیم بود. هرچند رضاشاه در آغاز به حذف گروه‌های قدیمی و محو کردن خاطرهٔ تاریخی دورهٔ قاجار تمایل داشت، پس از تثبیت موقعیت خود، همچون بسیاری از فاتحین، تلاش کرد از طریق نزدیکی به خاندان‌های قدیمی و وصلت با آنها پایه‌های حکومت خویش را تثبیت کند. خاندان‌هایی مثل هدایت، محصول این دوره و نزدیکی خانوادهٔ پهلوی به خاندان‌های قدیمی قاجار بودند.

شهریور ۱۳۲۰ش و ورود متفقین، نقطهٔ عطف دیگری در تاریخ تهران بود. از این زمان دو گروه مهاجر از خارج از ایران وارد تهران شدند. نخست، متفقین و همراهان ایشان، شامل انگلیسی‌ها، لهستانی‌ها، روس‌ها و به ویژه آمریکایی‌ها که برای نخستین بار

به شکل مشخص در جامعهٔ ایران حضور پیدا کردند. بسیاری از بناهایی که با نام بیمارستان، مدرسه یا پادگان آمریکایی نامیده می‌شوند یادگار این دوره‌اند. گروه دوم مهاجران، افرادی بودند که از کشورهای منطقه برای کار به ایران می‌آمدند و اغلب، خدمات مربوط به گروه نخست را تأمین می‌کردند، مثل راننده‌ها، آشپزها و مانند آنها. معماری این دوره، که متأثر از حضور و نیازهای این تازه‌واردان بود نیز به بخشی از هویت تاریخی تهران تبدیل شد. بسیاری از رستوران‌های قدیمی یا پانسیون‌های تهران، نخستین بار برای این افراد یا توسط ایشان ایجاد شدند.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

این دوره، تغییر چشمگیری را در کیفیت جامعه و فضای شهری تهران ایجاد کرد. تغییراتی که عمدتاً مثبت بودند و سبب ارتقای شاخص‌های شهری تهران شدند. چنین تغییری پیشتر، در دورهٔ مشروطهٔ نخست نیز در تهران ایجاد شد که تحولات بعدی، به ویژه دورهٔ حکومت رضاشاه - که می‌توان از آن به عنوان دورهٔ رکود شهری تهران تعبیر کرد- آن را به محاق برد. شهر تهران در سال‌های ۱۳۲۰ - ۱۳۳۲ش اروپایی‌تر شد و بسیاری از کارکردهای مدرن و خدمات جدید شهری در آن ظاهر شدند و توسعه یافتند. در این دوره، اگرچه مهاجرانی از سراسر جهان و از طیف‌های مختلف به تهران می‌آمدند، وجه مشترک همگی برخورداری از سابقهٔ زندگی شهری به شیوهٔ جدید بود. در این دوره، شهر کماکان در مدیریت بزرگان و رجال قدیم بود و تازه‌واردها سعی می‌کردند با ارائهٔ خدمات و سمبل‌های زندگی به شیوهٔ جدید، توجه جامعه را به سوی خود معطوف و جایگاه و موقعیت ممتازی برای خود دست و پا کنند.

تهران سال‌های ۱۳۲۰- ۱۳۳۲ش، تهران شلوغ و پرهیجانی بود. مطبوعات به شیوهٔ نو توسعه یافتند و جامعه به تکاپوی نزدیکی به استانداردهای جهانی زندگی شهری افتاده بود. در این دوره، بزرگان و رجال قدیم شهر، در مکنت و مکانت خویش برقرار بودند، تا جایی که کسانی چون سیدضیاء نیز که در گذشته به تبعید رفته بودند، در این

زمان بازگشتند و املاک خود را پس گرفتند. در چنین فضایی، تازه‌واردانی که می‌خواستند سری در میان سرها در آورند و از مزیت‌ها و فرصت‌های جدید برای ترقی و پیشرفت خود استفاده کنند، می‌بایست اخلاق شهری قوی‌تری را ارائه می‌کردند. بدین جهت بیشتر کسانی که به هر دلیل از کشورهای دیگر مثل آلمان یا فرانسه به ایران آمدند، بانی خدمات شهری مدرن چون مدرسه‌ها، کودکستان‌ها، مراکز آموزشی، بیمارستان و... با استانداردها و سبک و سیاق روز جهان شدند و بدین ترتیب بر ظرفیت‌های شهر تهران در آموزش، بهداشت و خدمات دیگر افزودند. کتاب‌های خاطرات کسانی که در این دوره متولد شدند و رشد یافتند، از این نظر که روند تحولات شهری و اجتماعی تهران را منعکس می‌کنند، با اهمیت و خواندنی‌اند (تصویر ۲۵).

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

گرچه فضای سیاسی کشور و شهر تهران با کودتای ۱۳۳۲ش تغییر کرد، اما در کیفیت اجتماعی-فرهنگی شهر تغییر قابل توجهی رخ نداد و روند پیش‌گفته تا سال ۱۳٤۲ش و آغاز اصلاحات ارضی کم‌وبیش ادامه یافت. از سال ۱۳٤۲ش، بنای فرهنگی-اجتماعی شهر تهران که پیش از آن با پذیرش تغییرات جدید، بیش و کم پابرجا مانده بود، به یکباره فروریخت. مهاجرت به پایتخت از این زمان ابعاد و کیفیتی تازه یافت و سیل عظیمی از مهاجران، از اقشار و طبقات مختلف راهی تهران شدند. گرچه تا چند سال پس از اصلاحات ارضی مدیریت شهر کماکان در دست گروه‌های پیشین باقی ماند، تغییر چشمگیر کمی و کیفی مهاجران، به گونه‌ای بود که کنترل تحولات و تغییرات از عهدهٔ همه از جمله رجال و بزرگانی که در مسند مدیریت شهر بودند، خارج شد. مهاجرت‌های بعد از سال ۱۳٤۲ به مثابه سیلی عظیم بود که کسی را یارای ایستادگی در برابر آن نبود و مسیر حرکت آیندهٔ شهر را به سمت و سویی متفاوت کشاند.

در سال ۱۳٤۰، و پیش از تحولات اخیر، جمعیت ایران بیست میلیون نفر بود که شش میلیون‌نفر آن شهرنشین و چهارده میلیون نفر روستایی و کوچ‌رو بودند. این شش میلیون نفر، که در تهران و دیگر شهرهای ایران سکونت داشتند، اغلب تبار و فرهنگ شهر نشینی داشتند و اجداد آنها نیز شهرنشین بودند. مطابق آنچه برای تهران روایت کردیم،گرچه تا این دوره نیز، مهاجرت‌هایی به شهرهای مختلف ایران صورت می‌گرفت، اما این مهاجرت‌ها از شهری به شهر دیگر بود، برای مثال خانواده‌ای از شهرنشینان تبریز به دلیلی به تهران مهاجرت می‌کرد، یا از شهری کوچک‌تر به شهری بزرگ‌تر نقل مکان می‌کرد.

پیشکش تبرستان www.tabarestan.info

پدیدهٔ مهاجرت از روستا به شهر که در سال ۱۳٤۲ در تهران و دیگر شهرهای ایران آغاز شد، بافت اجتماعی شهرها و به طبع، ساختار اجتماعی-فرهنگی آنها را دگرگون ساخت. سیاست مدیریتی‌ای که محمدرضا شاه در دههٔ ۵۰ در پیش گرفت نیز روند دگرگونی نظام اجتماعی شهر را تشدید کرد. در این سال‌ها شاه تلاش کرد، نفوذ خاندان‌های قدیمی را کاهش دهد و نسل جدیدی از مدیران را به کار گیرد که از این خانواده‌ها برنخاسته بودند. مدیران این دوره را اغلب جوانانی از خانواده‌های کمتر شناخته شده تشکیل می‌دادند که شاه تمایل داشت نقش ایشان را در مدیریت کشور به عنوان نماد انقلاب و اصلاحات خود تقویت کند. به این ترتیب بسیاری از بنیان‌ها و ساختارهای ریشه‌دار تاریخی که سبب ثبات نظام اجتماعی شهرها می‌شد، چه به واسطهٔ تغییر بافت مدیریتی و چه به واسطهٔ تغییر بافت طبقاتی و فرهنگی شهر دگرگون شد.

در سال ۱۳۵۷، جمعیت کشور به حدود سی و شش میلیون نفر رسید، از این میزان، قریب به هجده میلیون نفر ساکن شهرها و همین تعداد ساکن روستاها بودند. اگر رشد طبیعی شش میلیون نفر جامعهٔ شهری پیش‌گفته را برآورد کنیم، باید تعداد اسلاف آنها در این دوره به حدود هشت میلیون نفر رسیده باشد. یعنی، در این زمان حدود ده

میلیون نفر ساکنان شهرهای ایران تبار روستایی دارند و از فرهنگ شهرنشینی برخوردار نیستند. این تضاد، علت اصلی ناپایداری‌هایی بود که از این زمان به بعد در ابعاد مختلف زندگی شهری (کالبدی، اجتماعی، اقتصادی،...) در ایران، به وجود آمد و پدیده‌ای به نام حاشیه‌نشینی در شهرها، به ویژه در تهران، به بروز رسید(تصویرهای ۲۷، ۲۸، ۲۹).

تقابل حاشیه و متن، داستان تقابل میان شهرنشینانِ دارای تبار شهرنشینی با تازه‌واردانی است که تبار و فرهنگ روستایی و عشایری داشتند و بدین سبب، در ساختار شهر مرزبندی‌ای برای جداشدن متن از حاشیه‌نشینان شکل گرفت. پیش از این، بیشتر افرادی که به تهران می‌آمدند، در موقعیت پیشین از وضعیت دست کم متوسطی برخوردار بودند و به دنبال بهره‌مندی از فرصت‌ها و ظرفیت‌های بیشتری که فضای پایتخت فراهم می‌آورد، و ارتقای جایگاه و مرتبهٔ خود به این شهر نقل مکان می‌کردند. بدین جهت، هریک از تازه‌واردان، بنا بر پیشینهٔ فرهنگی- اجتماعی- اقتصادی و توانایی‌های خود، نقشی در ادارهٔ شهر برعهده می‌گرفتند و در متن فعالیت‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی وارد می‌شدند. از این زمان به بعد، موج عظیمی از تازه‌واردانی به تهران آمدند که دست از همه جا کوتاه، از سر استیصال و درماندگی و از دردِ نان، به شهرها، از جمله به تهران، مهاجرت می‌کردند. این تازه‌واردان که در تعداد زیاد به شهر می‌آمدند، به طبع، جایی در صحنهٔ سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی شهر نداشتند و حاشیه‌نشین می‌شدند. حاشیه‌نشینی شهری، تجسم عینی حاشیه‌نشینی سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی این تازه‌واردان بود، که فضای پایتخت را دوقطبی نمود و مرزبندی میان شمال و جنوب را در شهرها ایجاد می‌کرد.

تضادِ پیش‌گفته به معنای برتری فرهنگ شهری بر فرهنگ روستایی نیست؛ بلکه به معنای تفاوت میان نیازها و الزاماتی است که لازمهٔ زندگی شهری و روستایی است. در فرهنگ روستایی، جامعه متشکل از افراد محدودی است که شناخت دقیقی از پیشینه،

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

خلقیات و عادات یکدیگر دارند و به همین سبب، مناسبات ساختار اجتماعی بر مبنای شخصیت حقیقی افراد شکل می‌گیرد. در جوامع روستایی، رابطهٔ میان افراد و خانواده‌ها مبتنی بر شناخت عینی عمیق از موضوعات و امور جاری زندگی است. در فرهنگ روستایی، نه تنها روابط اجتماعی بلکه کلیهٔ اموری که تشکیل‌دهندهٔ روال جاری زندگی و سنت روستا هستند نیز بر مبنای عینیت امور و پدیده‌ها تنظیم شده و در جریانند.

مقیاس جامعه و تعدد و تنوع موضوعات، ماهیت فرهنگ شهری را از فرهنگ روستایی متمایز می‌سازد. شهر محل سکونت تعداد بسیار زیادی از افراد و محل طرح و بسط موضوعات و مسائل متعددی است که سامان آنها در چهارچوب روابط و مناسبات عینی نمی‌گنجد. به همین سبب، در شهر، برخلاف روستا، همه‌چیز جنبهٔ اعتباری دارد و تنظیم همهٔ مناسبات میان افراد و گروه‌های مختلف جامعه، همچنین مناسبات و روابط میان موضوعات و پدیده‌ها با یکدیگر و با شهروندان، ناگزیر مبتنی بر مبادی اعتباری و قراردادی صورت می‌گیرد؛ این قراردادهای ضمنی بر تمام شئون زندگی یک شهرنشین حاکم‌اند و رفتار و واکنش‌های او را در موقعیت‌های مختلف شکل می‌دهند. افراد بر اساس موازین اعتباری حاکم بر جامعه، خود را معرفی می‌کنند، با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند، مناسبات شغلی و اجتماعی خود را پیش می‌برند و شأن و اعتبار ایشان، به واسطهٔ شناخت آنها از ادب مدنی و میزان پایبندی به موازین آن تعیین می‌شود.

تقابلی که از آن سخن گفتیم، نتیجهٔ هجوم یکبارهٔ افرادی با مناسبات عینی روستایی به فضای اعتباری و قراردادی شهر است. پیشبرد امور در شهر، ناگزیر از مناسبات اعتباری مدنی است؛ تحولات یادشده، روستاییانی را به سوی شهرها روانه کرد که پیشینه و درکی از فرهنگ اعتباری و قراردادی شهر نداشتند و برای آنها، مبتنی بر ذهنیت تاریخی پیشین، عینیت همهٔ موضوعات، بیش از وجوه و مسائل اعتباری اهمیت داشت. این افراد، در فضای شهر نیز امورشان را متناسب با الزامات و فرهنگ روستایی پیش

پیشکش شبکه تبرستان www.tabarestan.info

می‌بردند و این نظم و نظام امور شهری را مختل می‌کرد. عکس این موضوع نیز صادق است؛ شهرنشینی که به فضای روستا وارد شود و بخواهد در این محیط جدید، متناسب با مناسبات و ادب مدنی شهری رفتار کند، در نظام طبیعی جامعهٔ روستایی را اختلال ایجاد می‌کند. با این حال، بدین جهت که چنین پدیده‌ای بسیار نادر است، چنین تضادی مورد توجه قرار نگرفته است.

برای روشن شدن این موضوع، می‌توان به یکی از مسائل و مشکلات مهم شهرهای ما، مسئلهٔ سواره و پیاده، اشاره کرد. در فضای روستا عرصهٔ پیاده و سواره از هم متمایز نمی‌شوند، زیرا نیازی به جداسازی آنها نیست. در روستا مقیاس تردد محدود است و به همین سبب، افراد می‌آموزند بر اساس موقعیت عمل کنند. معابر روستا، محل عبور افراد، وسائل نقلیه و گله و احشام است و همه به طور مشترک و با رعایت احتیاط لازم از آن استفاده می‌کنند. بدین شکل که اگر وسیلهٔ نقلیه‌ای از معبر عبور می‌کند، وسایل نقلیهٔ دیگر یا افراد منتظر می‌مانند تا معبر تخلیه شود و سپس از آن گذر می‌کنند؛ و به ترتیب مشابه در موارد دیگر نیز عمل می‌کنند.

نشریس به تبرستان www.tabarestan.info

در فضای شهر، بنا به ضرورت، عرصهٔ پیاده و سواره از هم متمایز شده است و افراد باید بر اساس قواعد و مقرراتی که همهٔ شهروندان از آن مطلع هستند عمل کنند. این پدیده، برای کسی که ذهنیت و فرهنگ روستایی دارد غیرقابل پذیرش است و به همین سبب به آن عمل نمی‌کند. برای این افراد قابل فهم نیست که پیاده نباید از عرصهٔ سواره استفاده کند و به همین ترتیب، اگر سوار بر وسیلهٔ نقلیه باشند، در تقاطعی که وسیلهٔ دیگری عبور نمی‌کند، به چراغ قرمز که نشانهٔ منع عبور است اعتنا نمی‌کنند. یا زمانی که در حاشیهٔ خیابان جای خالی برای پارک هست و پلیسی دیده نمی‌شود، علامت ایستادن ممنوع برایشان نامقبول است.

در فرهنگ روستایی، هر چیز وجه عینی و ملموس داشته باشد، معتبر و ضروری است و زوائد و موضوعاتی که برای ادامهٔ حیات روستا الزامی نیستند، بی اهمیت‌اند. به همین جهت، در روستا فقط فضای مقدس دارای حریمی است که همگی حفظ آن را واجب می‌شمارند و بقیهٔ فضاها بسته به نیازهایی که پیش می‌آید به آسانی تغییر داده می‌شود. در فضای شهر بسیاری از موضوعات غیرعینی، نقش کلیدی در تعریف و حفظ هویت شهری و مناسبات فرهنگی- اجتماعی شهر دارند. این گونه فضاها اغلب هویت فرهنگی‌ای دارند که وابسته به محیط و ساختار کالبدی و اجتماعی پیرامون آنهاست و بدین سبب باید از این مشخصه‌ها در برابر تغییرات و آسیب‌های احتمالی حفاظت شود. این موضوع، برای تازه‌واردانی که با سابقهٔ ذهنی متفاوت وارد شهر می‌شدند درک نشدنی بود و به همین سبب، تغییر نسبت میان ساکنان از پیش شهرنشین و تازه‌واردان، با تغییرات وسیع کالبدی و اجتماعی در شهرها، و تخریب هویت شهری همراه شد.

www.tabarestan.info تبرستان

این رفتار دوگانه و تقابل شمال و جنوب (حاشیه و متن) در سال ۱۳۵۷ به اوج خود رسید. پس از انقلاب، حاشیه‌نشینانی که تا پیش از آن مجالی برای بهره‌مندی از منابع و امکانات شهر نمی‌یافتند، تلاشی را برای ورود به متن آغاز کردند که سرمنشأ کشمکش‌های بسیار و تحولات مختلف در بافت اجتماعی-فرهنگی جامعهٔ ایرانی شد. بنا بر سرشماری سال ۱۳۸۵،جمعیت ایران حدود هفتاد میلیون نفر شده است که هفتاد درصد آن (چهل و نه میلیون نفر) ساکن شهرها و مابقی ساکن روستاها هستند. هشت میلیون نفر ساکنان شهر که در سال‌های انقلاب تبار شهرنشینی داشتند با محاسبهٔ رشد طبیعی جمعیت شهری و مهاجرت‌هایی که به خارج از کشور صورت گرفت، در این زمان حداکثر، به حدود نه میلیون نفر رسیده‌اند. یعنی امروز با شهرهایی مواجه هستیم که اکثریت ساکنان آن، قریب به چهل میلیون نفر، تبار روستایی دارند.

اکثر ساکنان امروز تهران، گرچه تبار روستایی دارند، اما نسل سوم روستازادگانند. نسل سوم ویژگی‌هایی دارد که آن را از ساکنان روستایی تبار سال ۵۷ تهران متمایز می‌کند. نسل سوم نشانهٔ چندانی از فرهنگ روستانشینی را به همراه ندارد. این نسل، گرچه هنوز کاملاً شهرنشین نشده است، تمناهای شهرنشینی در آن سرزده است. ظهور تمناهای شهرنشینی، تقاضاها و موضوعات تازه‌ای را در تهران پدید آورده است که پیش از این تصور آن ممکن نبود. این نشانه‌ها تهران را از بسیاری شهرهای دیگر کشور، که هنوز در دورهٔ تنش و تحولات پیش‌گفته‌اند، متمایز می‌کند. این تقاضاها در تصویب طرح جامع تهران، طرح ساماندهی پیاده راه ولیعصر، فعالیت وسیع و تأثیرگذار خانهٔ هنرمندان و مراکز فرهنگی دیگر، طرح مباحثی همچون اخلاق شهرنشینی از سوی مدیریت شهری تهران و... به بروز رسیده است. تمناهای شهرنشینی، گرچه هنوز معدود و انگشت شمارند، نوید تحولی را می‌دهند که می‌توان آن را «بهار شهرنشینی» خواند.*

نخستین گروه از روستانشینانی که به شهرها می‌آمدند، درکی از ارزش‌های مناسبات مدنی نداشتند و به همین سبب، بسیاری از آداب و قواعدی را که در فرهنگ شهری شکل می‌گیرد و استفاده می‌شود، به شکل اسباب مزاحمت و تکلف می‌دیدند؛ زیرا درکی از ماهیت و نحوهٔ بجا آوردن این قواعد نداشتند و در فضایی که این گونه مناسبات بر آن حاکم بود احساس ناراحتی می‌کردند و به همین جهت این آداب را، که شامل بسیاری از تعارف‌ها و آداب پذیرایی و معارفه و گفتگو و مانند آنها می‌شدند، پس زدند. در شهرهایی که نسبت ساکنان آن به نفع تازه‌واردان تغییر کرده بود، نسل دوم شناخت و تصوری از چنین قواعدی که دیگر به ندرت و در شرایط خاص بجا آورده

* شاید عده‌ای از خوانندگان فکر کنند که به رغم وجود شواهدی از تحول و ارتقای فرهنگ شهرنشینی در تهران، «با یک گل بهار نمی‌شود»، به عکس، من معتقدم بهار با یک گل شروع می‌شود و فرارسیدن بهار شهرنشینی از نشانه‌ای اگرچه کوچک، هویداست.

www.tabarestan.info تبرستان

می‌شد، نداشتند. در حالی که نسل سوم، که تمناهای شهرنشینی در آنها بر انگیخته شده است، دوباره به این گونه مناسبت‌ها و آداب رو آورده‌اند و به شناخت و بجا آوردن آنها علاقه نشان می‌دهند.

بهار شهرنشینی، وضعیتی است که هنوز فرهنگ و اخلاق و منش شهرنشینی به طور مطلق بر شهر حاکم نیست، اما نشانه‌هایی نو پدیدار شده و فصلی تازه را در مناسبات شهری نوید می‌دهند. فصلی که در آن مکانی مثل محلهٔ اکباتان که به نماد ناهنجاری‌های اجتماعی-فرهنگی و ضد زندگی شهری مبدل شده بود، دوباره با ظهور نسل سومی که مناسبات جدیدی را در آن شروع می‌کنند، دارای شاخص‌های محله‌ای می‌شود و عده‌ای با افتخار خود را اهل آنجا می‌دانند.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

بهار شهرنشینی، دوره‌ای جدید از پایداری را در شهر تهران نوید می‌دهد. در زمانی که هنوز بسیاری از فعالیت‌ها و برنامه‌ها، ادامهٔ روند پر مخاطرهٔ پیشین است، امید فروکش کردن امواج این تنش‌ها، زیر پوست شهر جوانه می‌زند. در شهر تهران رفته رفته، تهرانی‌هایی ساکن می‌شوند که با اهل تهران دورهٔ قاجار یا تهرانی‌های دههٔ ۳۰ تفاوت دارند و مهم‌ترین مشخصهٔ آنها اهل ایران کوچک بودن است. فشار تقاضاهای جدید این جامعه است که می‌تواند روند تغییر و تحولات شهری را به سمت پایداری تهران و پایداری زندگی شهری در گوشه و کنار کشور هدایت کند. برای این جامعه، ساختن پل و اتوبان و آسفالت معابر امتیازی نخواهد بود و مدیران شهری را به ناگزیر متوجه کیفیت‌هایی خواهد کرد که نتیجهٔ برنامه‌هایی سنجیده‌تر برای آیندهٔ شهر است. برای این جامعهٔ جدید، ساخت تأسیسات زیربنایی به خودی خود امتیاز نیست و خواست‌های آنها با حجم فعالیت‌های عمرانی برآورده نخواهد شد. این نسل، متقاضی ارتقای کیفیت زندگی شهری در تهران است؛ بدین سبب، رفته رفته در برابر هر اقدامی که مقوم این کیفیت باشد، آغوش بازخواهد کرد، و در برابر هر اقدامی که منجر به

تضعیف این کیفیت شود خواهد ایستاد. بدین ترتیب، تقاضاهای این نسل از نوعی خواهد بود که سرنوشت امیدوارانه‌تری را برای «تهران» رقم خواهد زد.

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

کتابنامه

فارسی

۱- حبیبی، سید محسن؛ هورکارد، برنارد. ۱۳۸٤، **اطلس کلانشهر تهران**، شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری(شهرداری تهران)، تهران.

۲- طالقانی، محمود، گی بورژل، علی گلی، مسعود کوثری،۱۳۸٤، **اطلس ایران، اجتماعی-اقتصادی و فرهنگی**، دانشگاه تهران،دانشگاه پاریس۱۰، مرکز گفتگوی تمدن‌ها: معین، تهران.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

لاتین

Taleghani, M., D., Silvacouto, J., L., Bacoque-Grammont, 1385 **Cartographie Historique du Golfe Persique**, Instiut Francais de echerche en Iran, teharn,

Couto, D., J-l., Bacque-Grammont, m.,taleghani, 2006 **Historical Atlas Of The Persian Gulf(sixteenth to enghteenth Centuries)**, berpols,

مأخذ تصاویر

تصویر۱- حبیبی، سید محسن؛ هورکارد، برنارد. ۱۳۸٤، اطلس کلانشهر تهران، شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری(شهرداری تهران)، تهران

تصویر۲- ؟

تصویر۳ و ٤- تصویرا:لی Google Earth، تصویرفرضی نگارنده

تصویر۵-

Taleghani, M., D., Silvacouto, J., L., Bacoque-Grammont, Cartographie Historique du Golfe Persique, Instiut Francais de echerche en Iran, teharn,1385,P13

www.tabarestan.info

تصویر٦-

Taleghani, M., D., Silvacouto, J., L., Bacoque-Grammont, Cartographie Historique du Golfe Persique, Instiut Francais de echerche en Iran, teharn,1385,P13

تصویر۷-

Couto, D, J-l., Bacque-Grammont, m.taleghani, Historical Atlas Of The Persian Gulf (sixteenth to enghteenth Centuries), berpols, 2006,P56

تصویر۸-

Couto, D., J-l., Bacque-Grammont, m.,taleghani, Historical Atlas Of The Persian Gulf (sixteenth to enghteenth Centuries), berpols, 2006,P162

تصویر۹-

Taleghani. M, D. Silvacouto, J. L. Bacoque-Grammont, Cartographie Historique du Golfe Persique, Instiut Francais de echerche en Iran, teharn,1385,P74

تصویر۱۰-

Couto, D., J-l., Bacque-Grammont, M.,taleghani, Historical Atlas Of The Persian Gulf (sixteenth to enghteenth Centuries), berpols, 2006,P322

تصویر۱۱- ؟

تصویر۱۲- ؟

تصویر۱۳- طالقانی، محمود، گی بورژل، علی گلی، مسعود کوثری،۱۳۸٤، اطلس ایران، اجتماعی-اقتصادی و فرهنگی، دانشگاه تهران، دانشگاه پاریس۱۰، مرکز گفتگوی تمدن‌ها: معین، تهران، : ٤۰

پیشکش شبکه تبرستان www.tabarestan.info

تصویر۱٤- طالقانی،محمود، گی بورژل، علی گلی، مسعود کوثری، ۱۳۸٤، اطلس ایران، اجتماعی-اقتصادی و فرهنگی، دانشگاه تهران، دانشگاه پاریس۱۰، مرکز گفتگوی تمدن‌ها: معین، تهران، :٤۲

تصویر۱۵- حبیبی، سید محسن، هورکارد، برنارد، ۱۳۸٤، اطلس کلانشهر تهران، شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری(شهرداری تهران)، تهران، : ۳۸

تصویر۱٦- حبیبی، سید محسن، هورکارد، برنارد. ۱۳۸٤، اطلس کلانشهر تهران، شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری(شهرداری تهران)، تهران،:۳٦

تصویر۱۷- ؟

تصویر۱۸- حبیبی، سید محسن، هورکارد، برنارد. ۱۳۸٤، اطلس کلانشهر تهران، شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری(شهرداری تهران)، تهران، : ٦۰

تصویر۱۹- ؟ (سازمان آب و فاضلاب شهر تهران)، منتشر نشده

تصویر۲۰- حبیبی، سید محسن؛ هورکارد، برنارد. ۱۳۸٤، اطلس کلانشهر تهران، شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری(شهرداری تهران)، تهران، : ۳۳

تصویر۲۱- حبیبی، سید محسن؛ هورکارد، برنارد. ۱۳۸٤، اطلس کلانشهر تهران، شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری(شهرداری تهران)، تهران، : ۵۹

تصویر۲۲- حبیبی، سید محسن؛ هورکارد، برنارد. ۱۳۸٤، اطلس کلانشهر تهران، شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری(شهرداری تهران)، تهران، : ٦۷

تصویر۲۳- حبیبی، سید محسن؛ هورکارد، برنارد. ۱۳۸٤، اطلس کلانشهر تهران، شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری(شهرداری تهران)، تهران، : ٦۸

تصویر۲٤- حبیبی، سید محسن؛ هورکارد، برنارد. ۱۳۸٤، اطلس کلانشهر تهران، شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری(شهرداری تهران)، تهران، : ۷۲

تصویر۲۵- حبیبی، سید محسن؛ هورکارد، برنارد. ۱۳۸٤، اطلس کلانشهر تهران، شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری(شهرداری تهران)، تهران، : ۷۳

تصویر۲٦- حبیبی، سید محسن؛ هورکارد، برنارد. ۱۳۸٤، اطلس کلانشهر تهران، شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری(شهرداری تهران)، تهران، : ۷٤

تصویر۲۷- طالقانی، محمود، گی بورژل، علی گلی، مسعود کوثری،۱۳۸٤، اطلس ایران، اجتماعی-اقتصادی و فرهنگی، دانشگاه تهران، دانشگاه پاریس۱۰، مرکز گفتگوی تمدن‌ها: معین، تهران، : ۹۲

تصویر۲۸- طالقانی،محمود، گی بورژل، علی گلی، مسعود کوثری،۱۳۸٤، اطلس ایران، اجتماعی-اقتصادی و فرهنگی، دانشگاه تهران، دانشگاه پاریس۱۰، مرکز گفتگوی تمدن‌ها: معین، تهران، : ۹۲

تصویر۲۹- حبیبی، سید محسن، هورکارد، برنارد. ۱۳۸٤، اطلس کلانشهر تهران، شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری(شهرداری تهران)، تهران، : ۱۱۵

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

پی نوشت ها

(۱) احداث اولین حصار بزرگ تهران در سال ۹٦۱ق به دستور شاه طهماسب صفوی و برپایی اقامتگاه‌های شاه‌عباس [در این شهر] خبر از تفکر و میل انتخاب تهران به پایتختی از زمان صفویان می‌دهد. اما این سلسله... اصفهان را به عنوان مقر حکومت خود انتخاب کرده بودند....

ظهور تهران جدید، با سلطنت کریم‌خان زند آغاز شد که در سال ۱۱۷۲ق وارد این شهر شد. کریم‌خان حصار تهران را که پس از حملهٔ افغان‌ها ویران شده بود مرمت کرد و در سال ۱۱٤٥ کاخی ساخت که بعدها به کاخ گلستان معروف شد. وی مصمم بود تهران را به پایتختی خود برگزیند. اما تهران از زمان‌های دور محل آمد و شد و جابه‌جایی قبایل رقیب و ایل‌های زند و قاجار بود، امری که موجب شد تا کریم‌خان زند شیراز را به پایتختی برگزیند.

از این تاریخ به بعد، به مدت دهها سال تهران محل کشمکش و درگیری بین طوایف زندیه و قاجاریه شد. تا این که در تاریخ ۲۷ شوال ۱۲۰۰ق، «مجنون خان پازوکی» با رضایت مردم، حکومت شهر را به نفع آقامحمدخان قاجار به دست می‌گیرد... نک اطلس کلانشهر تهران، مرکز اطلاعات جغرافیایی شهر تهران، تهران، ۱۳۸٤، : ٥٥-٥٤(۲)

برخلاف انتظار در جنوب شهر، جایی که میزان حرارت به طور محسوسی بالاتر از شمال شهر است، هوا پاک‌تر است. محله‌های شهرری دارای میزان آلودگی کمتری از محله مرفه الهیه در شمیران است. جنوب و غرب منطقهٔ کلانشهر (اسلامشهر، شهریار، کرج) آلودگی بسیار کمتری دارند، زیرا توسعهٔ شهری در این مناطقِ کشاورزی هنوز به صورت موضعی است و باد شهریار نیز مرتباً از البرز به سمت شرق می‌وزد و هوا را پاکیزه می‌کند. ولی در تهران این باد باعث می‌شود که آلودگی به سمت شرق برود و پشت کوه‌هایی که تهران را دوره کرده‌اند محبوس شود. نک:

www.tabarestan.info تبرستان

اطلس کلانشهر تهران، مرکز اطلاعات جغرافیایی شهر تهران، تهران، ۱۳۸٤، : ۳۲

(۳)... در سال ۱۲۵۰[در زمان سلطنت ناصرالدین شاه] دیوارهای قدیمی حصار صفوی تخریب و دیوار جدیدی احداث گردید که فضای شهری را چهار برابر افزایش می‌داد و به ۱۸/٤ مترمربع می‌رساند. در محله‌های جدید شمالی، سفارتخانه‌های خارجی احداث شدند، اولین بناهای مدرن یا چندطبقه ساخته شدند و خیابان‌های جدیدی کشیده شدند که برخی دارای چراغ روشنایی بودند. نک:

اطلس کلانشهر تهران، مرکز اطلاعات جغرافیایی شهر تهران، تهران، ۱۳۸٤، : ۵۵

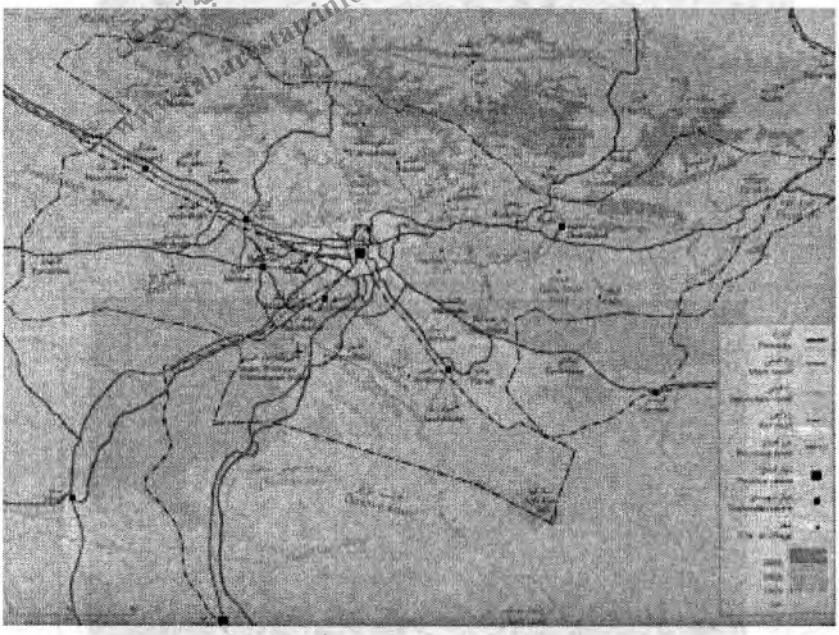

تصویر۱. تهران در یک نگاه.

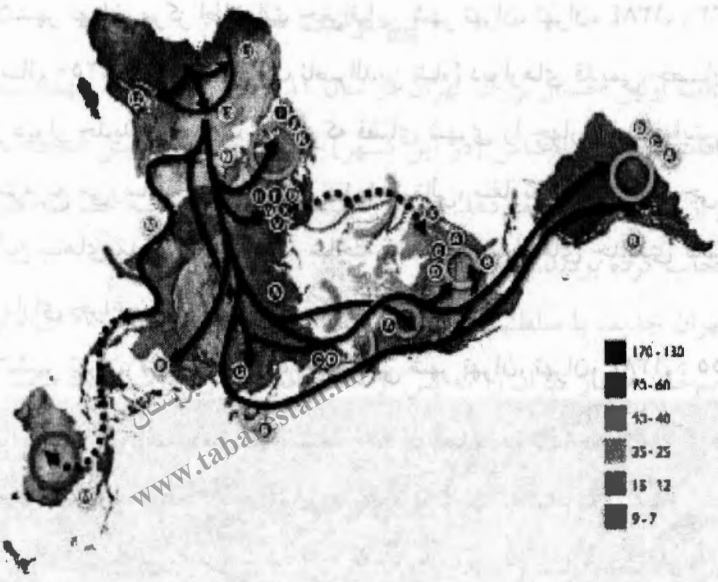

تصویر۲. موقعیت ایران در مسیرهای مهاجرت انسان هموسپین.

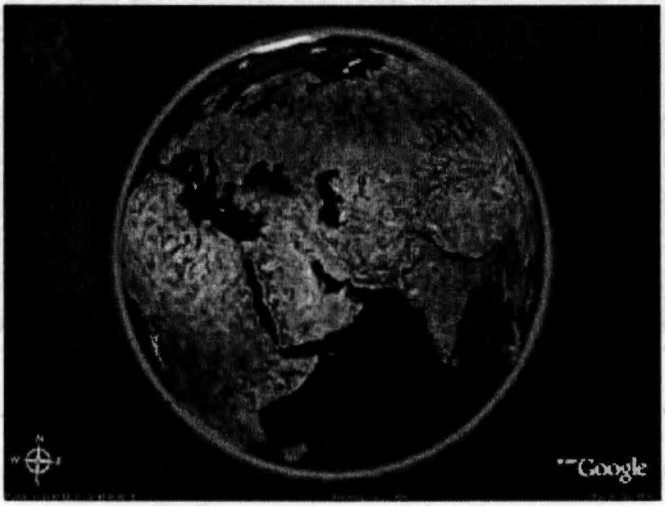

تصویر۳و٤. امتداد فرضی دریای مازندران تا خلیج فارس، مقایسه کنید با مسیر مهاجرت انسان هموسپین از غرب به شرق.

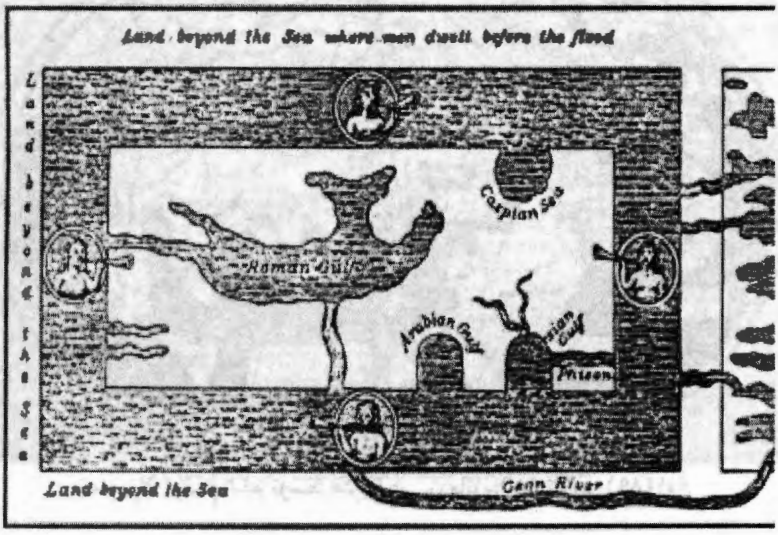

تصویر۵. چهار دریای عالم در نقشهٔ کاسمُس ایندیکُلِتس (Cosmos Indicoleutes).

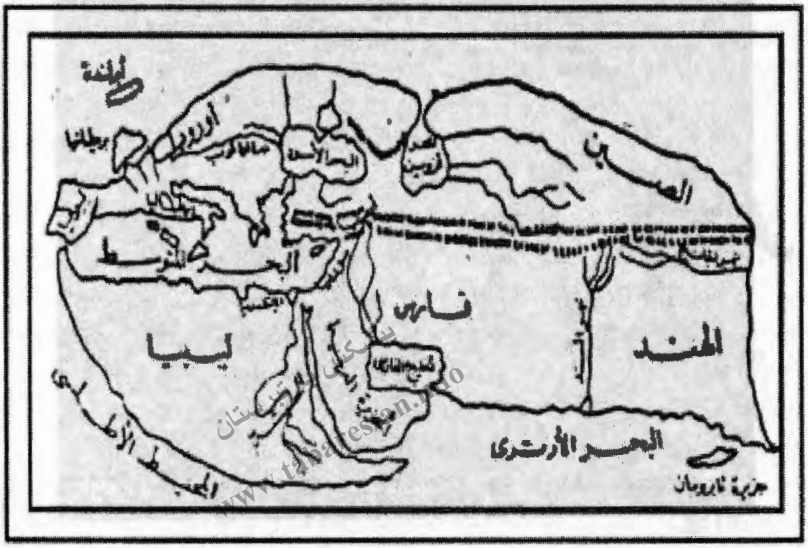

تصویر۶. چهار دریای عالم در نقشهٔ استرابو (Strabo) از جهان.

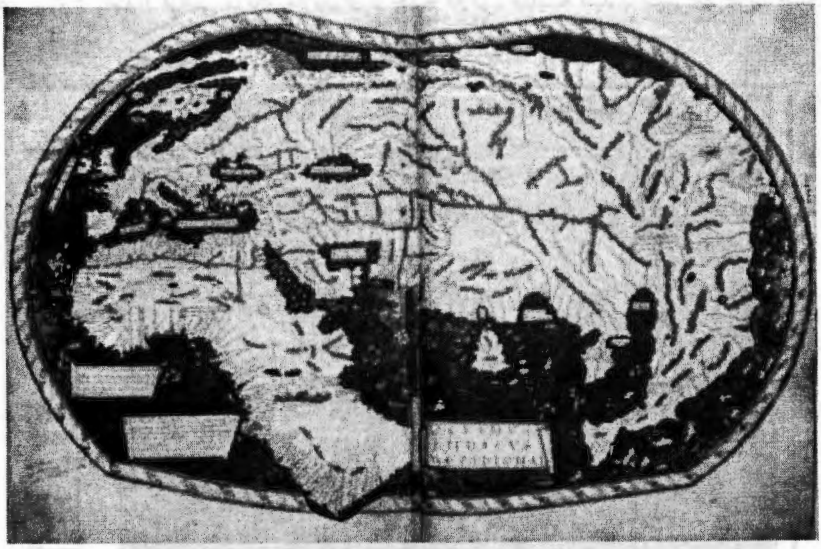

تصویر۷. ترسیم شده توسط هنریکوس ژرمانوس مارتلوس (۱۴۸۹م).

تصویر۸. ترسیم شده توسط آبراهام اُرتلیوس (۱۵۷۰م).

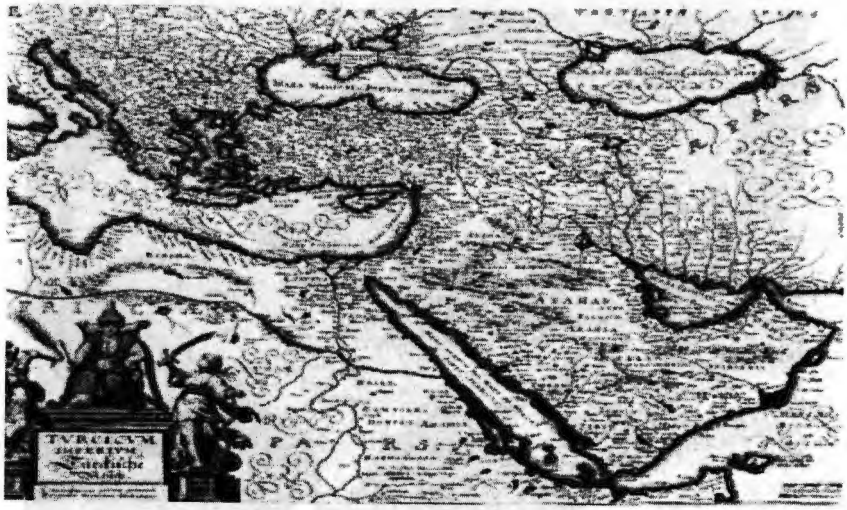

تصویر۹. ترسیم شده توسط ماتهُیس مریان (۱٦٤٥م).

تصویر۱۰. ترسیم شده توسط جان اُورتُن (۱٦٦۸م).

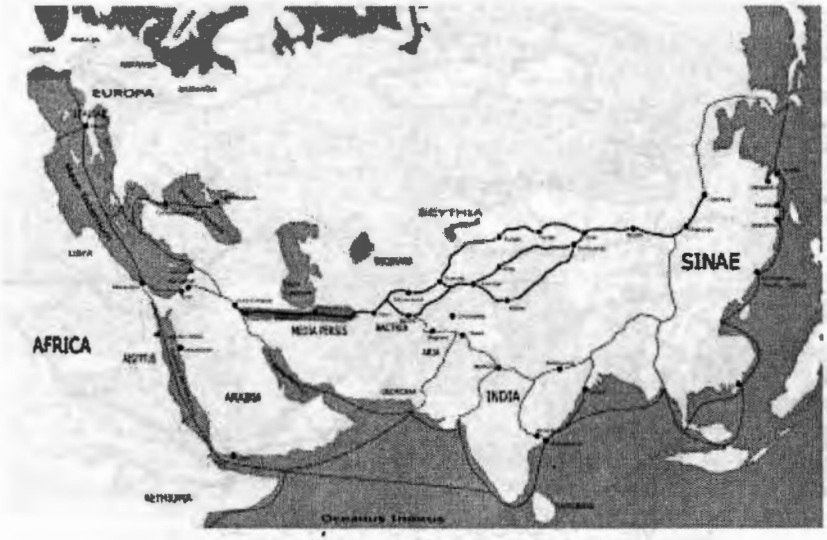

تصویر۱۱. مسیرهای اصلی جادهٔ ابریشم.

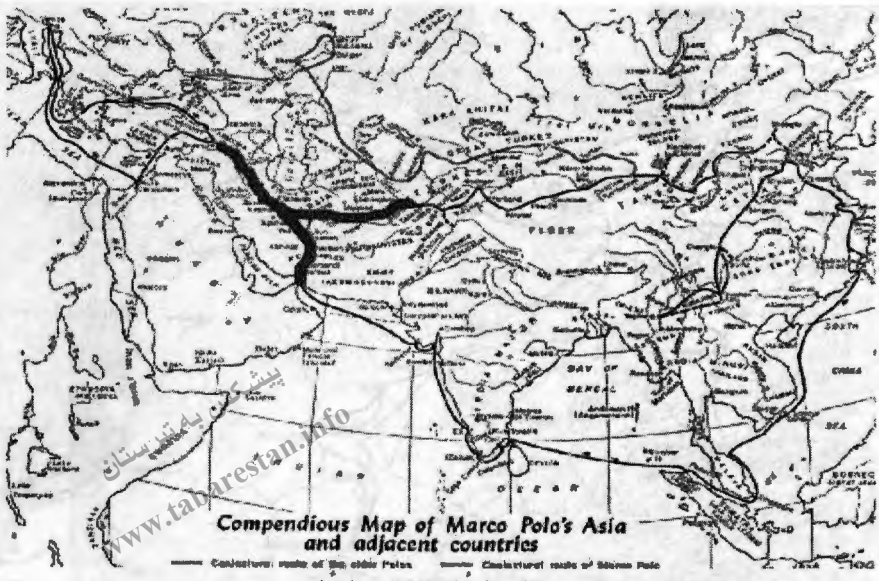

تصویر۱۲. جاده ابریشم و جاده ادویه

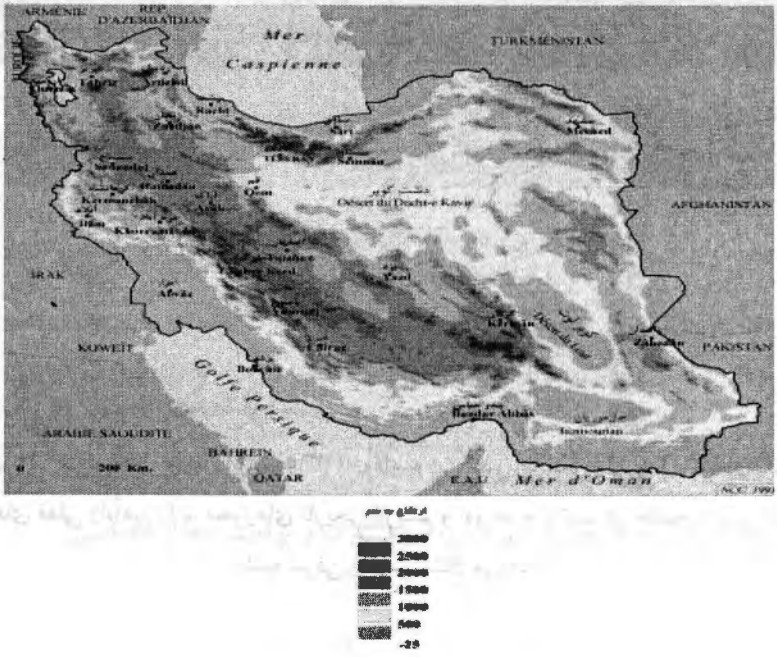

تصویر۱۳. نقشهٔ ناهمواری‌های ایران.

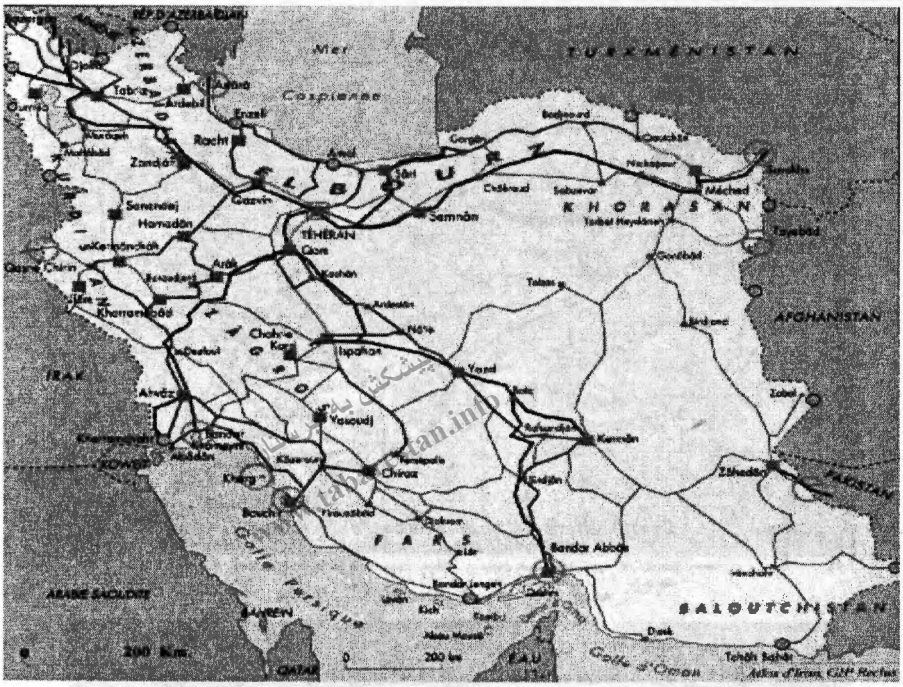

تصویر۱٤. شبکهٔ حمل و نقل ایران (۱۳٦۵)- مقایسهٔ این تصویربا تصویر۱۲ و ۱۳، انطباق تقریبی مسیرهای فعلی راه‌آهن را بر محورهای تاریخی ابریشم و ادویه، به ترتیب در حاشیهٔ جنوبی البرز و حاشیهٔ شرقی زاگرس نشان می‌دهد.

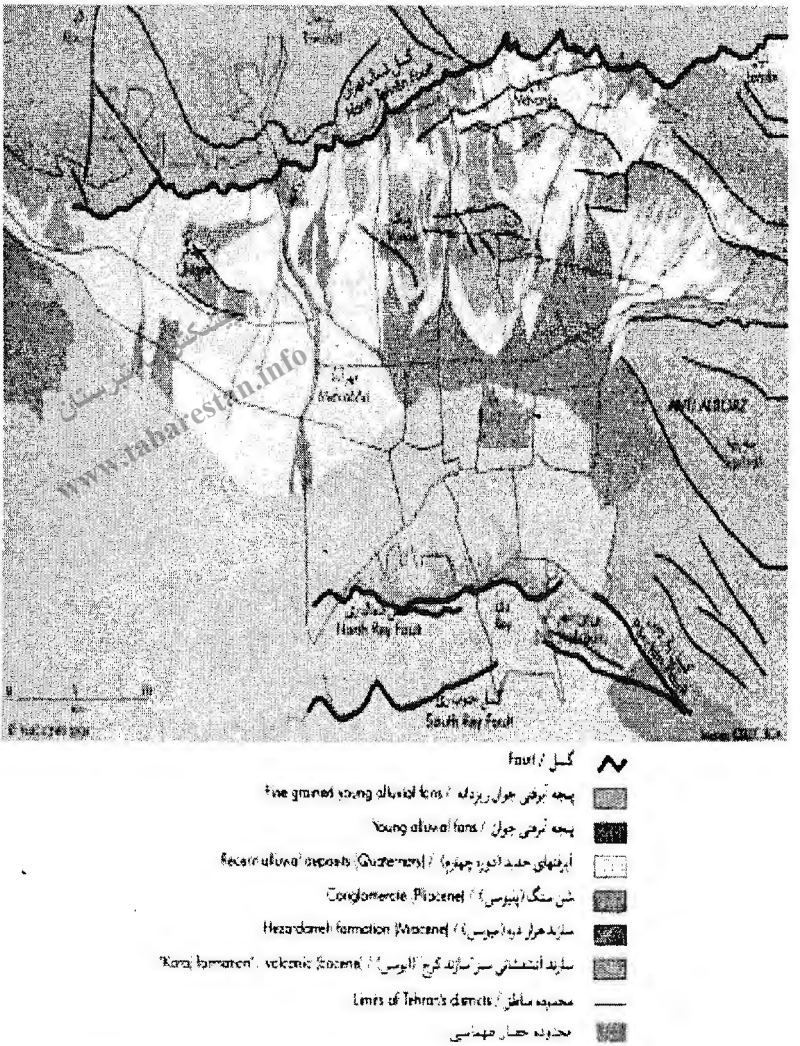

تصویر۱۵. نقشهٔ زمین‌شناسی و لرزه‌خیزی تهران، و موقعیت حصار طهماسبی.

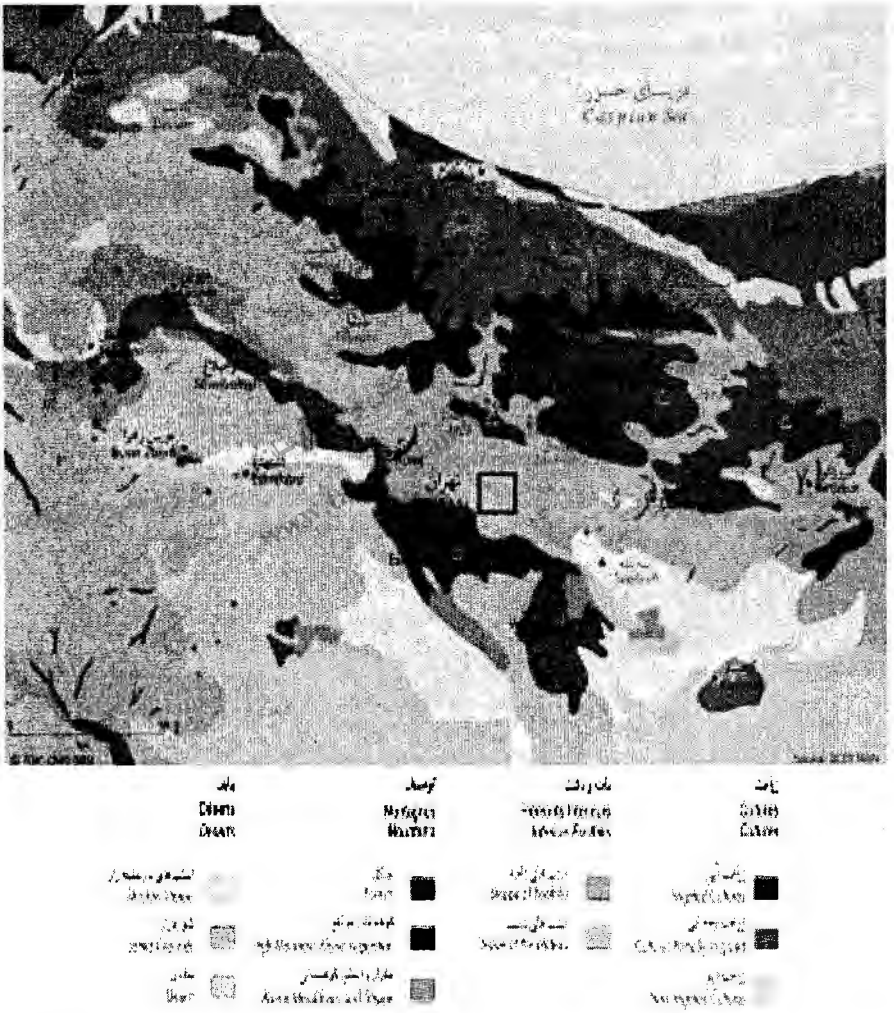

تصویر۱۶. نقشهٔ پوشش گیاهی دشت تهران- مقایسه کنید با تصویر۱۵ و جنس خاک در بخش‌های مختلف دشت.

تصویر۱۷. کلاهک ابر بالای قلهٔ دماوند.

www.tabarestan.info

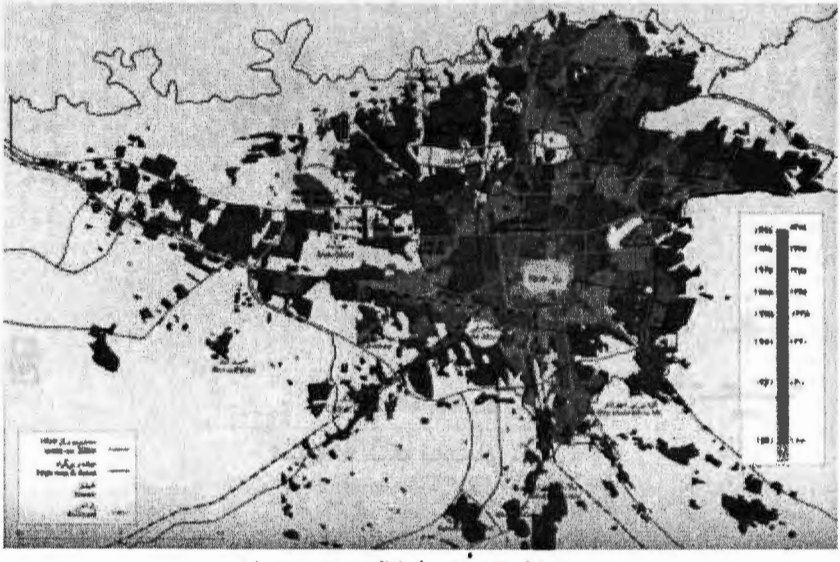

تصویر۱۸. نقشهٔ تحول کالبدی شهر تهران.

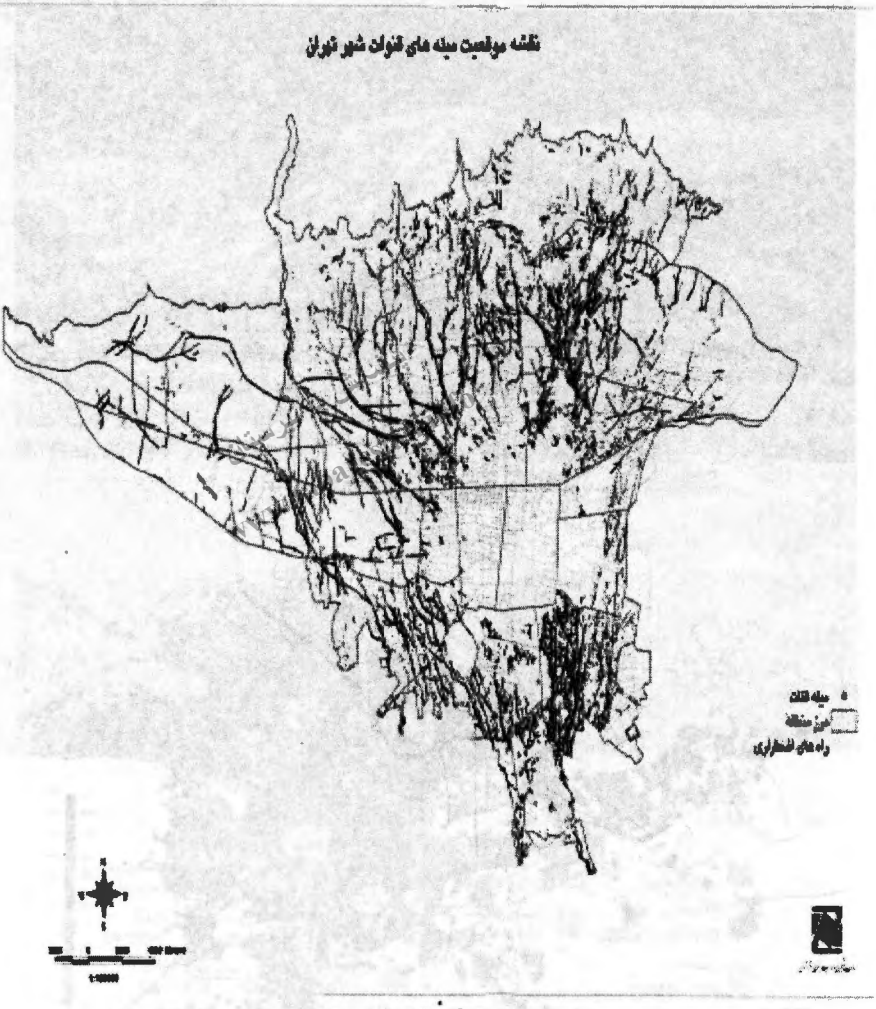

تصویر۱۹. شبکهٔ قنات‌های تهران.

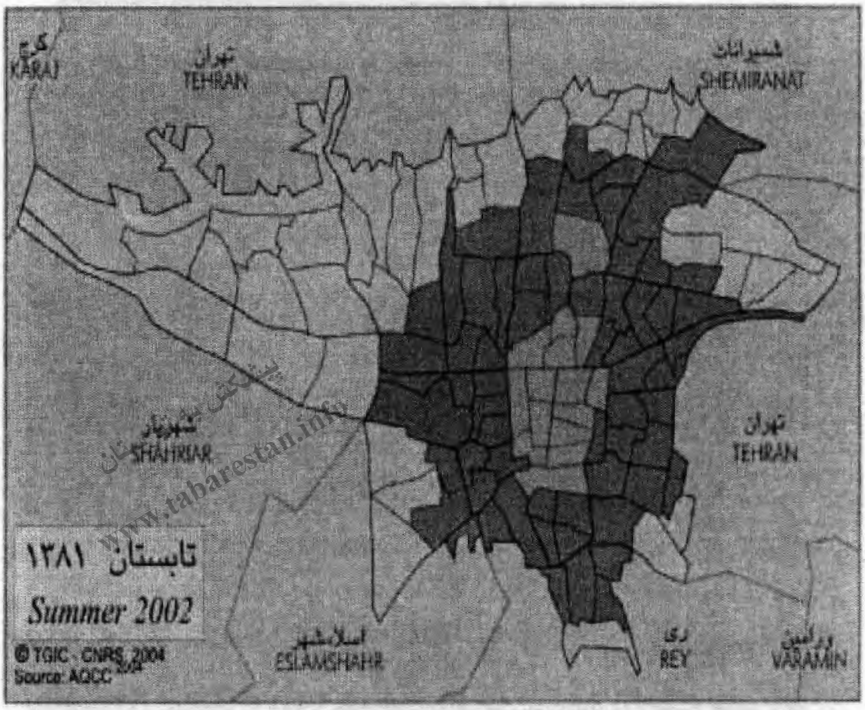

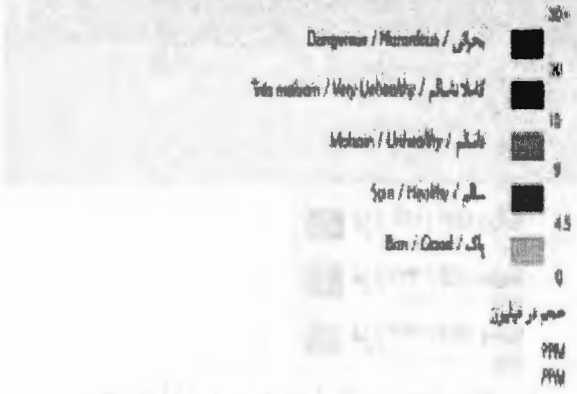

تصویر۲۰. کیفیت هوا در مناطق مختلف تهران۱۳۸۱.

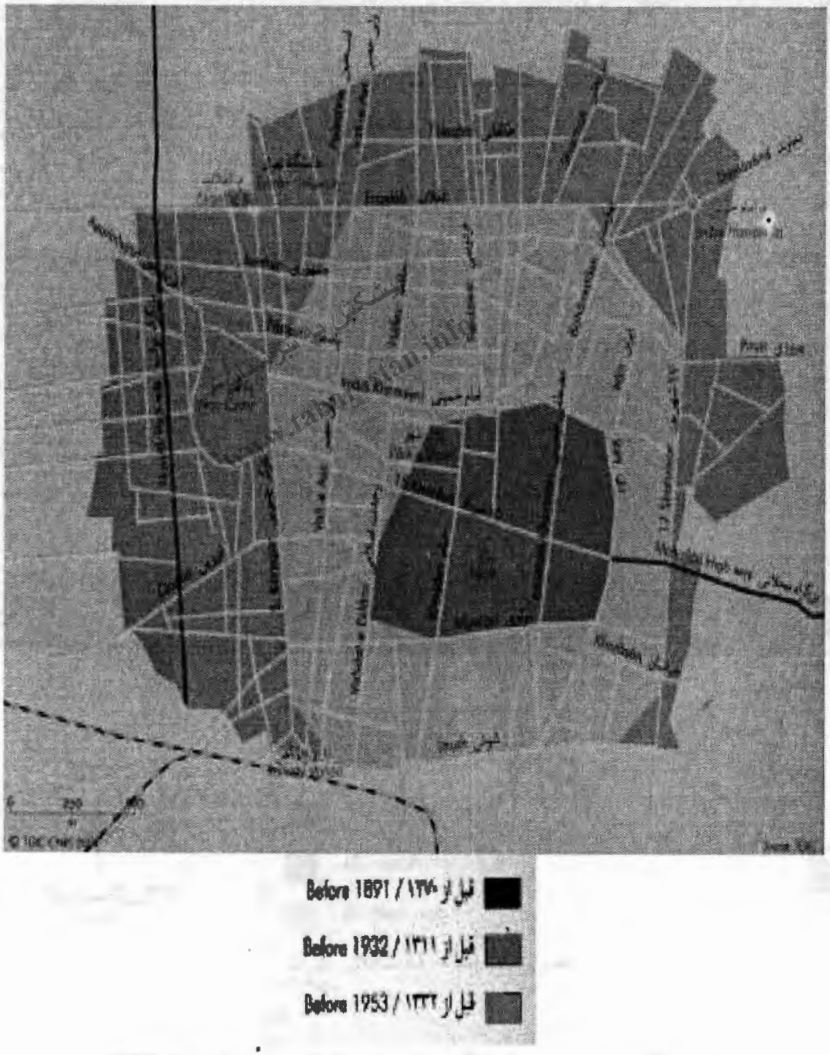

تصویر۲۱. سه دوره تحول کالبدی شهر تهران از دورهٔ صفوی تا ۱۳۳۲.

تصویر۲۲. شهر تهران در دورهٔ فتحلیشاه قاجار، ترسیم شده توسط کرشیش ۱۲۳۶- شهر و حصار فتحلیشاهی منطبق بر حصاری است که شاه طهماسب برای تهران ایجاد کرد و کریم‌خان آن را مرمت کرد. کاخ کریم‌خان در محدودهٔ ارگ، بعدها به کاخ گلستان مشهور شد.

تصویر۲۳. حصار و شهر ناصری، ترسیم شده توسط عبدالغفار ۱۲۶۲.

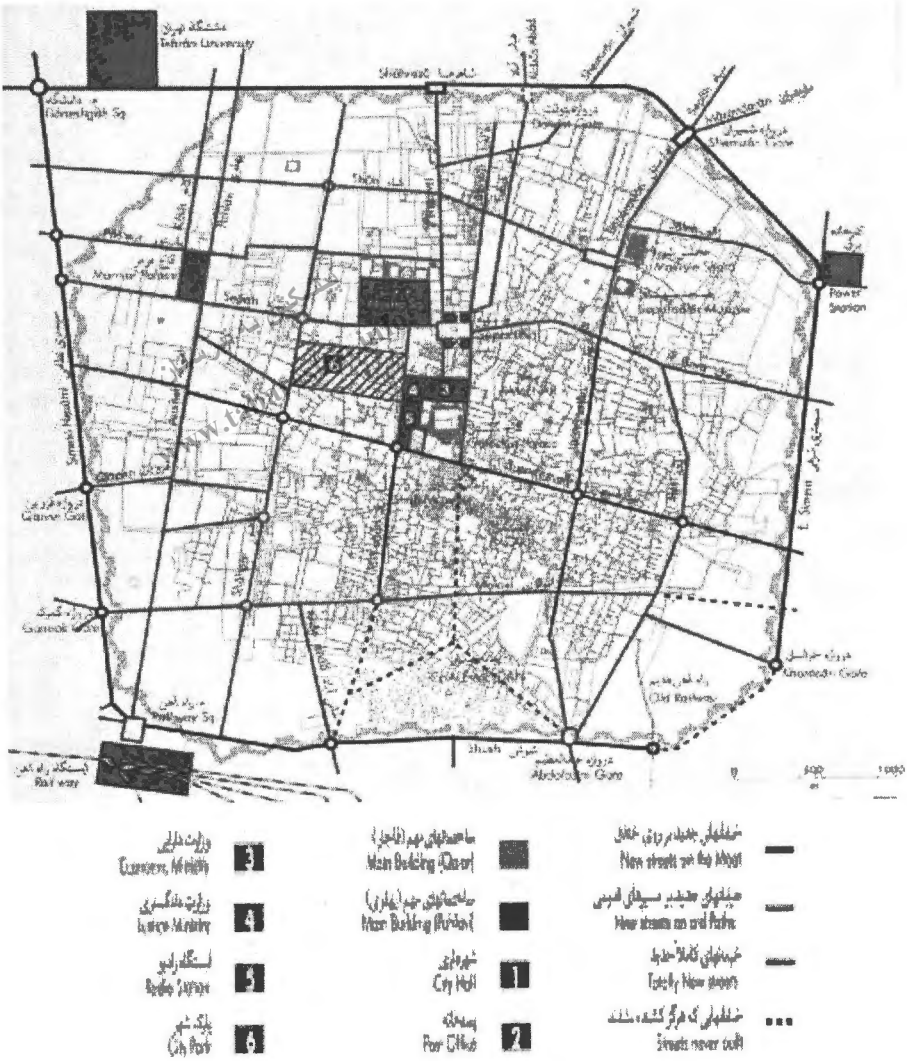

تصویر۲٤. تحول شهر تهران در دورهٔ رضاشاه.

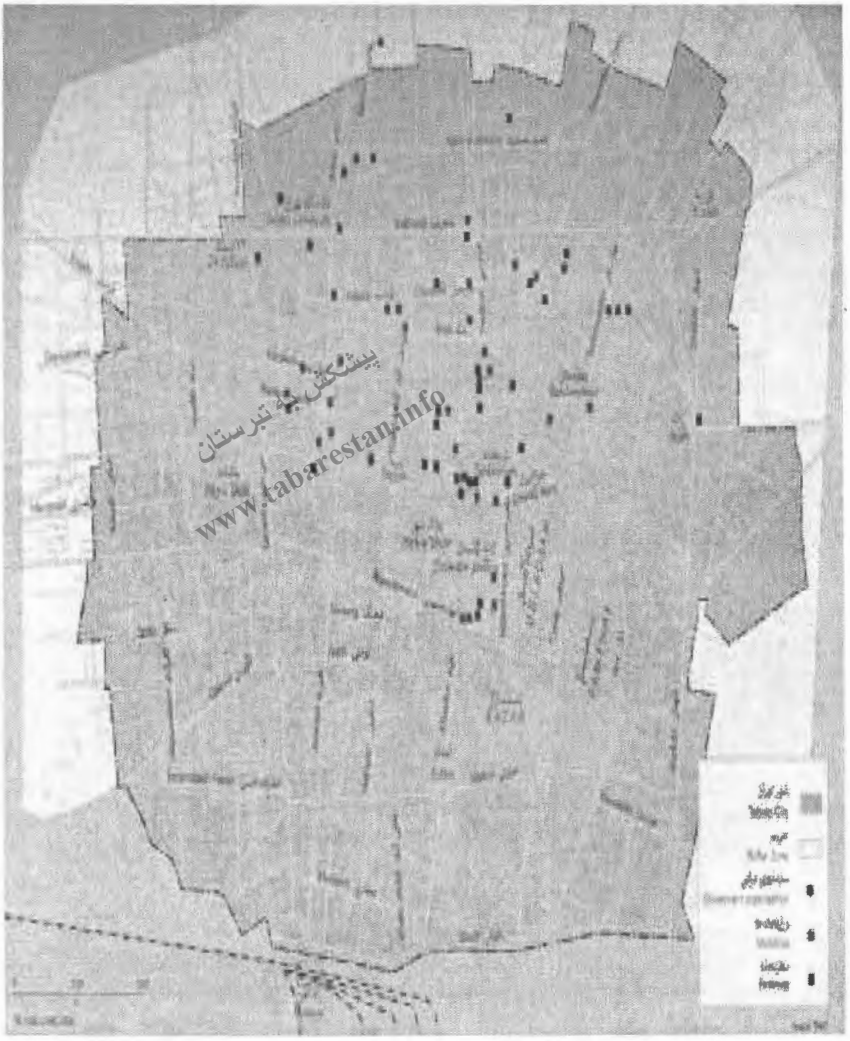
پیشکش بنیاد تبرستان
www.tabarestan.info

تصویر۲۵. تهران پیش از تحول بزرگ (۱۳۳۲).

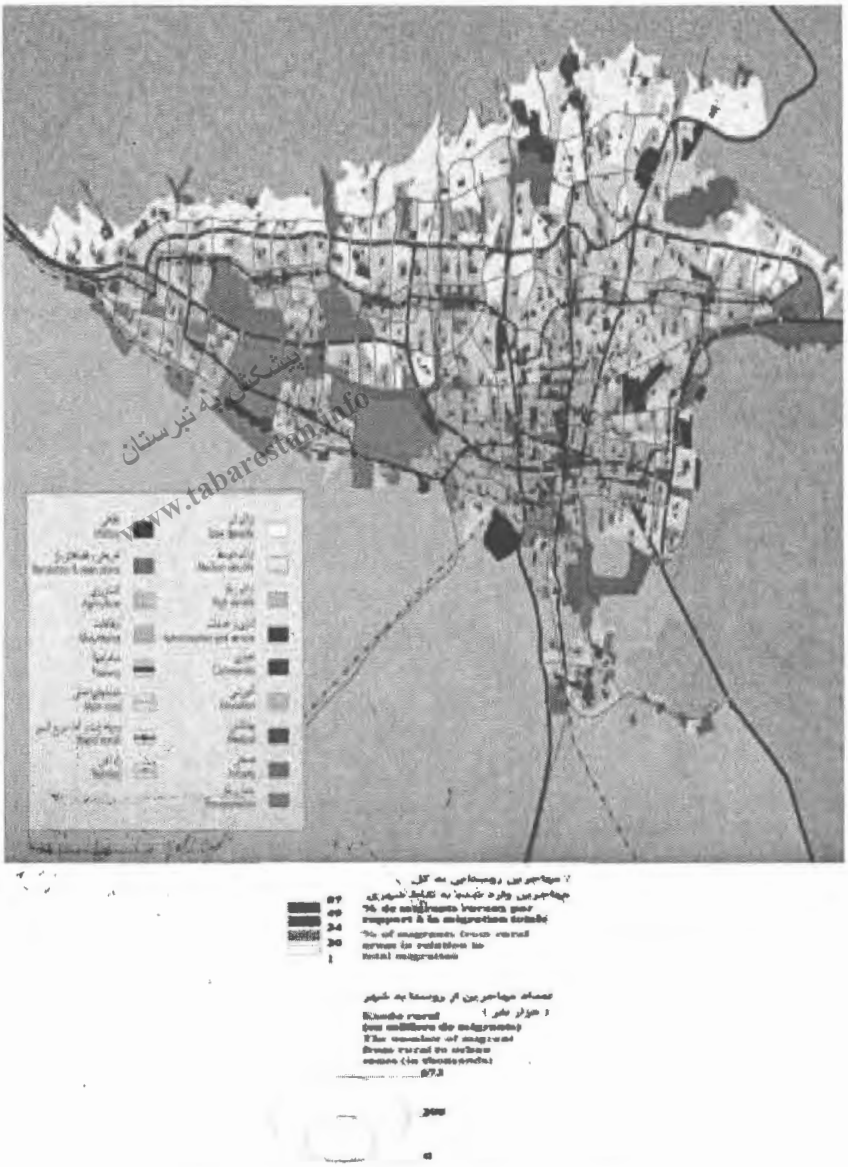

تصویر۲٦. طرح جامع تهران که در سال ۱۳٤۷ تهیه شد.

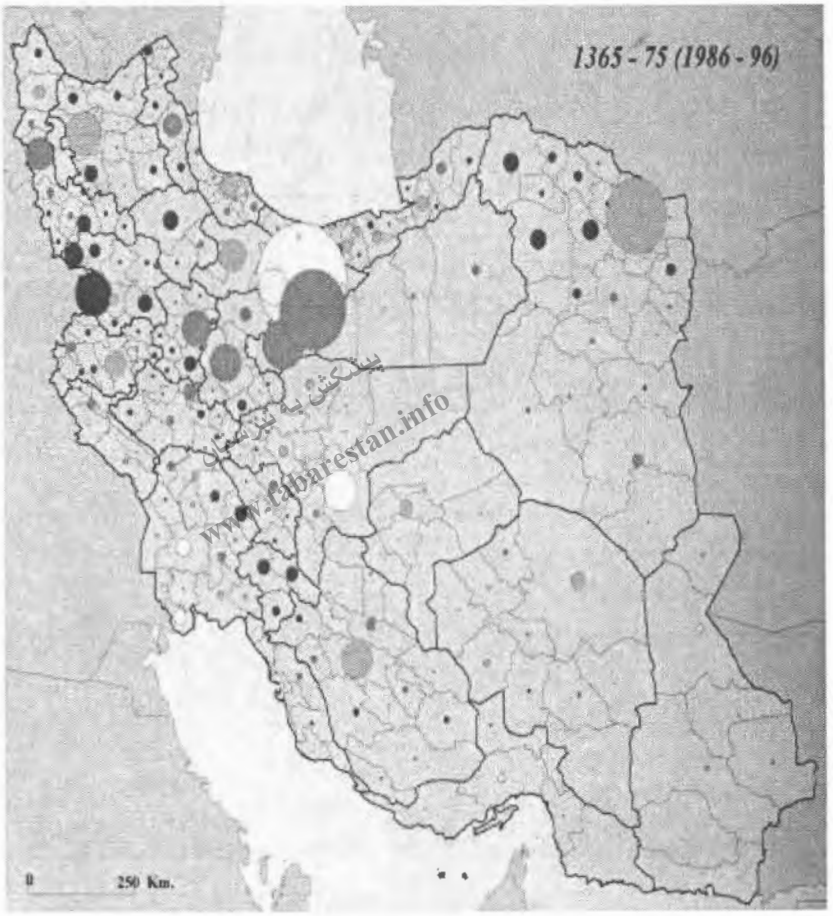
1365 - 75 (1986 - 96)
0 250 Km.

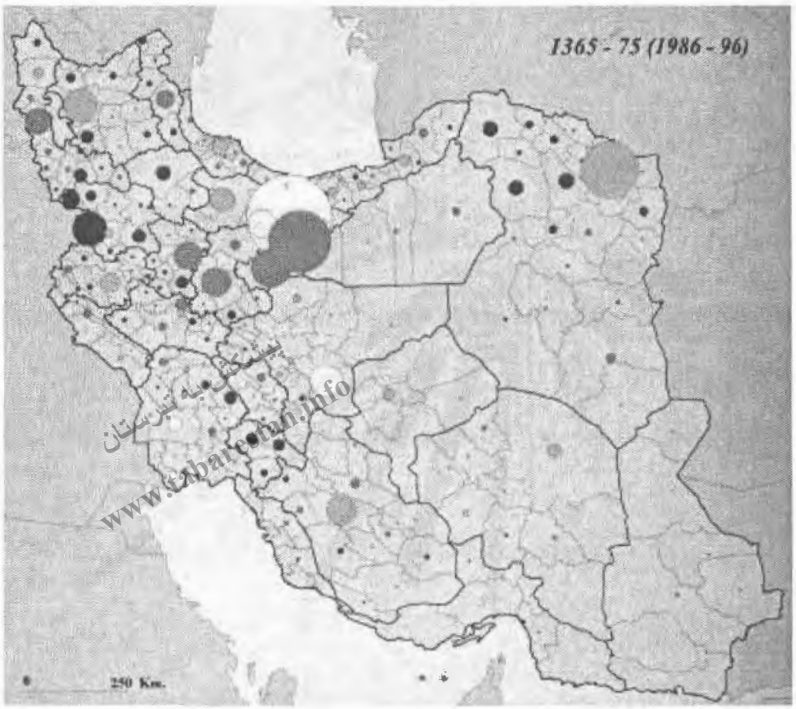

تصویر۲۷ و۲۸. نسبت مهاجرت‌های روستاییان به کل محاجرت‌های کشور در دو دههٔ متوالی.

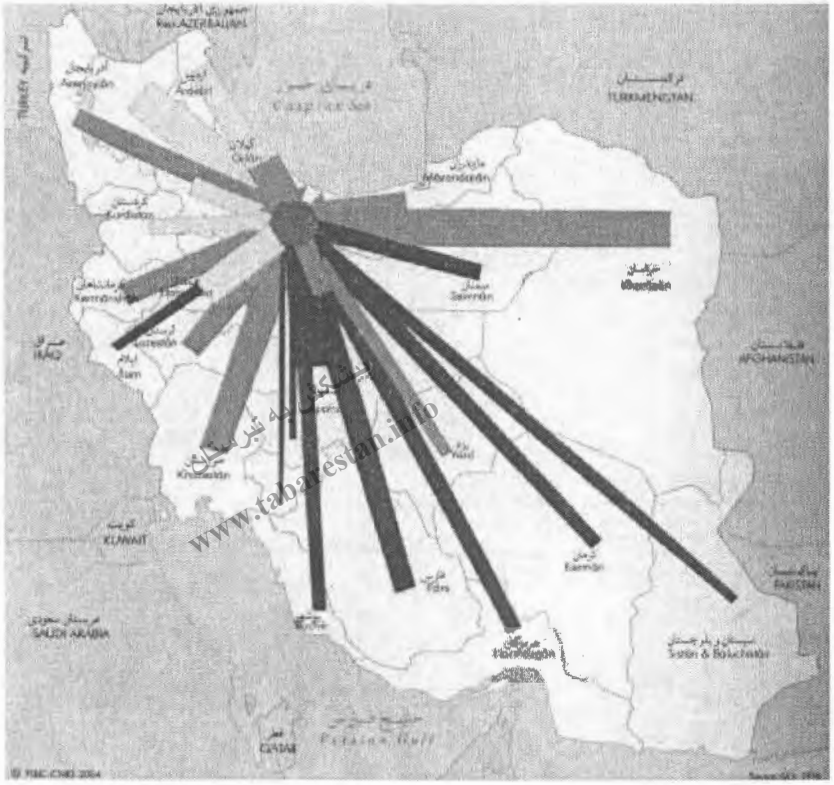

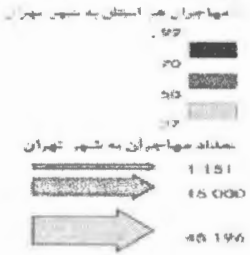

تصویر۲۹. مهاجران وارد شده به شهر تهران- ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۵.

آثار معماری دورهٔ اسلامی در پاتپه ملایر

حسن رضوانی*، مصطفی رشیدی ارزنده**

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

چکیده:

پاتپه گونسپان در پشت سد-کلان ملایر و ارتفاع ۲۷ متر از سطح زمینهای اطراف، بزرگترین محوطه‌ی کاوش شده‌ی نجات بخشی در ایران تا حال حاضر است. دوره‌های شناسایی شده در این تپه از عصر مفرغ، آهنIII؟، اشکانی و اسلامی است. آثار معماری دورهٔ اسلامی، از سه بخش مجزا و در پیرامون دیوار قطوری از دورهٔ تاریخی (اشکانی) ساخته شده و در یک دورهٔ نسبتاً طولانی در اولین مرحله سکونت انجام شده و در مرحلهٔ دوم با تغییر کاربری در برخی فضاها، فعالیت‌های دیگری گستردهٔ صنعتی صورت گرفته است، در نهایت، در آخرین مرحله بسیاری از فضاها کاربری خود را از دست داده و در محوطهٔ باز ضلع شرقی فعالیت‌هایی صورت گرفته است.

واژگان کلیدی: معماری، پاتپه، آبراهه، زهکشی، نقاشی دیواری، سیلو

مقدمه

کاوش‌های باستان‌شناسی در ایران، طی سالهای اخیر از لحاظ کمی رشد قابل توجهی داشته است. این مهم هر چند شتاب گسترده‌ای را در فعالیت‌های پژوهشی تا حدودی

---

*کارشناس ارشد باستان شناسی

**دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران

رضایت بخش نشان می‌دهد، اما چگونگی نوع کاوش در محوطه‌ها نیز به خودی خود بسیار مهم بوده و علت بسیاری از چنین کاوش‌هایی آگاهانه صورت نمی‌گیرد. از طرفی، برخی از این فعالیت‌ها به بهانهٔ پروژه‌های عمرانی از سوی دولت و روند توسعه و منافع ملی به طور ناخواسته و بدون هیچ برنامهٔ از پیش تعیین شده‌ای با تعجیل و ناپختگی همراه است. انجام فعالیت‌های میدانی و پژوهشی، همواره نیاز به گذر از بوروکراسی-های کاملا بسته اداری داشته و این تصمیم‌گیری‌ها از جانب افراد غیرمتخص باعث شده تا روز به روز، سهم باستان‌شناسی در انجام حفاری‌های علمی کم شود و کیفیت کاوشهای میدانی را تا حدودی دچار افت نماید. شاید بتوان گفت پدیده‌های نوظهوری در باستان‌شناسی به نام کاوش‌های نجات بخشی، که زادهٔ پروژه‌های عمرانی در کشور است و بدون هیچ مطالعهٔ ساختاری در کشور شکل گرفته و روز به روز به تخریب محوطه‌های تاریخی و باستانی کمک می‌نماید. از این حیث، می‌توان به محوطه‌های تنگ بلاغی، سیمره و خدآفرین که به دلیل احداث پروژه‌های سدسازی به ورطه‌ی نابودی کشیده شده‌اند و ساخت راه‌آهن شیراز- اصفهان که درست از ٤٠٠ متری آثار جهانی نقش رستم عبور کرده، اشاره کرد.

احداث پروژهٔ سد کلان ملایر نیز یکی دیگر از این نمونه‌هاست. احداث این سد باعث به زیر آب رفتن ۱۲ تپه و محوطه باستانی شده که از این تعداد، تنها ۲ اثر پاتپه و شط غیله، اندک فرصتی جهت مطالعه و کاوش داشتند و دیگر آثار، بدون شناسایی و کنکاش علمی به زیر آب خواهد رفت. انجام پروژهٔ نجات بخشی سد کلان در پاتپه این فرصت را به هیأت باستان‌شناسی داد تا تمام تلاش خود را در جهت شناسایی و به دست آوردن اطلاعات از دوره‌های مختلف استقراری در پاتپه به انجام رساند. هر چند این مجال، برای دستیابی به تمامی اطلاعات ناممکن به نظر می‌رسید، اما هیأت کاوشهای باستان شناختی، طی دو فصل ابتدا به شناسایی معماری عظیمی از دورهٔ

اسلامی و پس از یک وقفهٔ کوتاه‌مدت به لایه نگاری پاتپه بپردازد.این کاوش‌ها نتایج بسیار ارزشمندی از دوره‌های قرون میانی اسلام، دورهٔ اشکانی، آهن III؟ و دوره‌ی مفرغ به همراه داشت. در این مقاله، تلاش شده تا معماری و آثار دورهٔ اسلامی آن تا حدودی معرفی شود.

موقعیت جغرافیایی

پاتپه گونسپان بر روی مدار ۴۸ ٫۹ ٫۰۲ °۳۴ طول شرقی و ۴۸ ° ۵۴ ٫ ۲۰ ٫۴ عرض شمالی در ۳۰ کیلومتری جنوب غربی شهر ملایر، در کنار رود کلان قرار دارد. این تپه با ارتفاع ۱۹۳۶ متر از سطح دریا و ۲۷ متر از سطح زمین‌های اطراف رودخانه به طول و عرض ۱۳۰×۱۶۰ مترمربع، در ضلع شمالی روستای متروکه پاتپه و در محدودهٔ دشتی میانکوهی قرار گرفته است، به دلیل ارتفاع زیاد آن از دور دوردست‌ها نیز قابل مشاهده است(تصویر ۱، نقشه ۱).

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

رود کلان از کوه‌های زالیون در اراک سرچشمه می‌گیرد و پس از طی مسافت نسبتاً زیادی به دشت‌های ملایر منتهی می‌شود. سد کلان بر روی همین رودخانه و در نزدیکی پاتپه احداث شده و محدودهٔ آبگیری آن تا نزدیکی پل درودگران، یعنی مرز بین بروجرد و ملایر است. لازم به ذکر است پاتپه گونسپان به عنوان شاخص‌ترین اثر محدودهٔ پشت سد از بین ۱۲ اثر شناسایی شده، جهت مطالعات باستان‌شناسی مورد کاوش قرار گرفته است.

آثار معماری

کاوش‌های باستان‌شناختی پاتپه، منجر به شناسایی ساختارهای منسجم معماری از دوره اسلامی گردید. مجموعه‌ی آثار بدست آمده در ۱۲ ترانشه با ابعاد ۱۰×۱۰متر کاوش شده که مساحتی در حدود ۱۲۵۰ متر مربع است. آثار در جهت تقریبی شمالی جنوبی واقع شده که طول آن ۵۰ متر و عرض شرقی- غربی ۲۵ متر که در مجموع، ۳۷ فضای

معماری شناسایی شده است (نقشه ۲). این ساختارها کـه در بـالاترین سـطح تپـه قـرار گرفته‌اند، شامل مجموعه‌ای از بناهای مسکونی، همراه با برج و بارو(از دوره تـاریخی)، کارگاه‌های صنعتی و سیستم زهکشی و دیگر الحاقات اسـت کـه در نـوع خـود بسـیار ارزشمند است. راه دسترسی به آثار دوره اسلامی در زمان حیات خود، احتمـالا از ضـلع جنوبی تپه و از طریق پله بوده، زیرا این بخش، شیب کم تری نسبت به دیگر بخش‌های تپه دارد. در بخش جنوبی تپه در اثر خاکبرداریهای بسیار زیاد، فضایی نمایان شده اسـت که در داخل آن، حفر تونل فرار از لایه‌های فوقانی تپه تا زیر رودخانه به صورت اریـب دیده می‌شود. قطر این تونل حدود ۱.۵۰ سانتی‌متر و احتمـالاً بـا توجـه بـه سـازه‌هـای دفاعی، متعلق به دوره‌ی اشکانی است. با توجه به شواهد موجود در زیر سـازی بناهـای دورهٔ اسلامی، به نظر می‌رسد که ابتـدا بـا مسـطح کـردن طـرفین دیـوار دورهٔ تـاریخی، بخصوص در بخش شرقی و غربی آن، به یک سطح کاملاً صاف دست‌یافته‌انـد و سـپس با الحاق و اتصال دیوارهای فرعی به دیوار اصلی(دورهٔ تاریخی)، فضـاهای چهارگوشـی را در جهات اصلی ایجاد کرده‌اند.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

استحکامات دوره تاریخی

معماری دورهٔ اسلامی پاتپه از سه بخش مجزا تشکیل شده است. این امر به دلیل بقایـای استحکامات دوره‌ی تاریخی است. این آثار شامل دیوار قطوری است که بـا بلوکـه‌هـای بزرگ خشت ساخته شده و به صورت یک دیوار سرتاسری، از جهت جنوب به شـمال کشیده شده که طول تقریبی آن حدود ٤۰ متر و ضخامت آن ۱۵۰ سانتی‌متر است. دیگـر آنکه در امتداد شمالی این دیوار، دو برج توپر وجود دارد. برج اول در انتهای دیوار قرار دارد و با شمارهٔ ۱۲ نامگذاری شده و برج دوم در ضلع شرقی و در امتداد برگشت دیوار دورهٔ تـاریخی (اشـکانی) واقـع شـده و بـا شـمارهٔ ۱۱ مشـخص گردیـده اسـت. (تصویرشماره۲) برجها در پایین دارای پلانی دایره‌ای است که در بالا به شکل مخروطی

و کم حجم شده است که در دوره‌ی تاریخی با استفاده از بلوکه‌های بزرگ خشت ساخته شده‌اند اما در دوره‌ی اسلامی، در پی از سنگهای تخت شیستی و در سطوح فوقانی توسط خشتهای ۸×۳۰×۳۰ مرمت و بازسازی شده است. قطر برج شماره۱۱، ۵۷۵ سانتی‌متر و قطر برج شماره‌ی۱۲، ٦٦۰ سانتی‌متر است. وجود این دو اثر باعث شکل‌گیری اسکلت بندی معماری در دوره اسلامی شده است. بلندترین ارتفاع باقی مانده از دیوار دوره تاریخی، حدود ٤/٥۰ متر است و همین امر باعث شده که بخش زیادی از ساختارهای معماری، به راحتی به آن تکیه دهند.

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

۱- مجموعه بناهای بخش شرقی:

این بناها در ضلع شرقی دیوار دوره‌ی تاریخی، در راستای تقریبی شمالی- جنوبی و در یک ردیف نسبتا منظم، ایجاد شده است. در این بخش، تعداد ۲۰ فضای چهارگوش مربع و مستطیل با ابعاد بزرگ و کوچک شناسایی شده که کاربری متفاوتی دارند(تصویر۳). البته با توجه به یافته‌های بدست آمده از جمله سفال، می‌توان گفت که در یک دوره‌ی نسبتا طولانی از دوره‌ی قرون میانی اسلام تا دوره‌ی قاجار، بی وقفه از این بناها استفاده شده است اما در دوره‌های مختلفی از دوره اسلامی، با ایجاد تغییراتی، کاربری آن را تغییر داده‌اند. شواهد حاکی از آنست که دوره‌ی اسلامی در پاتپه، بسیار پر رونق بوده و آثار فعالیتهای روزمره و صنعتی به خوبی دیده می‌شود. کاربری این فضاها در قدیمی‌ترین فاز، نشان از مسکونی بودن آنها دارد(تصویر٤). استفاده نسبتا زیاد از سفال‌های آشپزخانه‌ای،تعدد نسبتاً زیاد تنور در فضاها، وجود اجاق‌های پخت و پز و همچنین انبارهای ذخیره آذوقه نشان از فعالیت‌های این مرحله است. دیوار این فضاها با مصالح موجود محلی ساخته شده است. دیوارها از پی تاحدود ۷۰ سانتی‌متر از کف، با تخته سنگ‌های شیستی و ملاط گل ساخته شده و به دیوار قطور دوره تاریخی(اشکانی) الحاق شده‌اند. بر روی سنچگین‌ها،خشت‌هایی با ابعاد۳۰×۳۰ سانتی‌متر به کار رفته و در

بعضی از فضاها، آثار اندود گچ و گل نیز به دست آمده است. ورودی اکثر فضاها از ضلع شرقی است که احتمالاً در جلوی این ورودی‌ها راهرویی طویل وجود داشته که به نظر می‌رسد که در فازهای بعد به علت تغییرات ایجاد شده در جلوی درگاهی فضاها، این راهرو تخریب شده است. اما پلان کلی بناهای بخش شرقی با یک نقشه از پیش تعیین شده، طراحی و ساخته شده است. ساختارهای اصلی این بناها با استفاده از یک الگوی یکسان و نسبتاً متقارن با پلان تکرار شونده است (نقشهٔ ۲). در مورد کاربری این بناها، این احتمال وجود دارد که طبقه همگنی از افراد جامعه در آن سکنی گزیده باشند؛ زیرا در بیشتر سکونت‌گاه‌ها بناهای شاخصی از جمله خانه‌های اربابی یا حکومتی که نشان از جامعه‌ای طبقاتی است در میان آثار معماری پاتیه به دست نیامده است و بیشتر فضاها به جز اندک تغییراتی همه شبیه به یکدیگر است.

www.tabarestan.info

به نظر می‌رسد که هر واحد معماری شامل دو فضای مستطیل شکل در جهت شرقی غربی بوده که به دیوار قطور دورهٔ تاریخی متصل شده است. فضاهای شمارهٔ ۳۷، ۳٤،۳۱ و ۳۵،۳۲و۲۹ کاملاً مشابه یکدیگرند و از یک نظم نسبی پیروی می‌کنند، اما در فاز دوم با تغییراتی، یکی از فضاها به دو بخش تقسیم شده و کاربری آن تغییر یافته است. به عنوان نمونه، دو فضای شمارهٔ ۲۹ و ۳۱ که در یک راستا و به موازات هم قرار گرفته‌اند، در فاز اول کاملاً مشابه یکدیگرند، اما در فاز دوم فضای ۲۹ با یک دیوار جدا کننده به دو بخش تقسیم شده و کاربری جدیدی یافته است. فضای جدید که با نام شماره ۳۰ خوانده می‌شود، پلانی مستطیل شکل دارد و در راستای شمالی جنوبی است. در نیمهٔ جنوبی این فضا، چیدمان تخته سنگ‌های شیستی به شکل یک هلالی یا نشیمن‌گاه ساخته شده که به عنوان دستشویی مورد استفاده قرار گرفته است(تصویر۵). در نیمه شمالی این فضا و در زیر کف فاز دوم، یک تنور از فاز اول دیده می‌شود که در فاز دوم و با ایجاد دیوار جداکنندهٔ دستشویی، این تنور پر شده و درست در جلوی چالهٔ

دستشویی و در زیر کف این مرحله، نشان از تغییر کاربری در فاز دوم دارد. نمونهٔ مشابه دیگر فضای شمارهٔ ۳۶ است. درگاهی ورودی این فضاها پوششی مسطح و بسیار ساده دارد. با توجه به شواهد موجود، در این فضاها جهت پوشش سقف از الوارهای بزرگ و به منظور پوشش سقف درگاهی ها از تیرهای کوچک چوبی استفاده شده است. عرض درگاهی‌ها حدود۷۰ تا ۸۰ سانتی متر و ضخامت دیوارها بین ۷۰ تا ۸۰ سانتی متر است. نکتهٔ قابل توجه در این معماری ها عدم وجود پنجره در دیوارها است که آن را می‌توان به شرایط اقلیمی و یا ارتفاع نسبتاً کم دیوارها نسبت داد و احتمالا هوا کش‌هایی از سقف، نور این فضاها را تامین می‌کرده است. در داخل بعضی از دیوارها، طاقچه‌هایی تعبیه شده که طاقی هلالی دارند، ارتفاع این طاقچه‌ها بین ٤٠ تا ٥٠ سانتی متر متغییر است. همچنین نمونه‌های کوچکتری از این طاقچه‌ها وجود دارد که به منظور قرار دادن پیه‌سوز مورد استفاده قرار می‌گرفته است. کف بیشتر فضاها، دارای اندود گل و گچ است. استفاده از کف خشت‌چین در فاز اول و دوم و همچنین چیدمان سنگ فرش در فاز سوم، از مهمترین شاخصه‌های کف سازی در فضاهاست. وجود کفهای متعدد دلیلی بر استفاده‌ی نسبتاً طولانی از این بناها دارد.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

در جلوی درگاهی بناهای بخش شرقی، آبراهه‌ای قرار دارد که امتداد آن در جهت شمالی- جنوبی و شیب آن به سمت جنوب است (تصویر٦). طول آبراهه حدود ۳۰ متر، عرض آن بین ۲۰ تا ۳۰ سانتی‌مترو عمق آن به طور میانگین۳۵ سانتی‌متر است. این آبراهه با مصالح آجر و ملاطی شبیه به ساروج ساخته شده و به منظور دفع پساب‌ها و هدایت آن به خارج از محوطه در فاز اول احداث گردیده است. اهمیت این سازه در فاز دوم آشکارتر شده است، زیرا با یک سیستم زه‌کشی منسجم و با استفاده از تنبوشه‌های سفالی، آب‌های زائد را به بیرون از فضاهای مسکونی هدایت کرده‌اند که این آبها به آبراههٔ اصلی فاز اول که در جلوی درگاهی‌هاست، راه می‌یابد (تصویر۷). بعضی از این

تنبوشه‌ها تا سقف کار گذاشته شده و احتمالاً از تجمع آب بر روی سقفها جلوگیری می‌کرده است. در فضای شماره ۳٦ تنبوشه‌ها عمل دفع فاضلاب را به آبراههٔ اصلی انجام داده‌اند. استفاده از این سیستم باعث شده تا عمر استفاده از این بناها تا حدود زیادی طولانی‌تر شود و دیوارها سالم‌تر و پابرجاتر در برابر رطوبت دوام یابند. لازم به ذکر است که این زهکشی فقط در بخش شرقی انجام شده است. در حد فاصل فضای شماره ۳۱ و آبراهه اصلی، چاهی قرار دارد که توسط آجر دور چینی شده است. در بدنه‌ی آجری چاه، سوراخهای کوچکی به منظور تردد تعبیه شده است که در عمق حدود ۱.۷۰ سانتی‌متری به فضای چهارگوشی با ابعاد ۱۸۰×۳٤٥ سانتی‌متری منتهی می‌شود. این فضا دارای طاقی هلالی است که توسط آجر شده است. دیوارها تماماً از تخته سنگ‌های شیستی با ملاط گل ساخته شده و طاق بر روی این دیوارها ایجاد شده است. همچنین در ورودی این فضا در نیمه جنوبی، فرورفتگی با عمق کم قرار دارد که کف آن چاله‌ای با ابعاد ۱۵×٤۰ سانتی دارد و به نظر می‌رسد بعنوان دستشویی از آن استفاده شده است. با توجه به فضای معماری این بخش، به نظر می‌رسد که این فضا احتمالاً یک سیاه چال مربوط به فاز اول بوده و سپس در فاز دوم آنرا با سنگ پر کرده‌اند(تصاویر۸ و۹ و نقشه ۳).

در فاز دوم، کاربری فضاها تا حدودی دستخوش تغییر می‌شود. وجود کارگاه‌های پخت تخصصی نان که نمونهٔ آن در فضای شمارهٔ ۳۷ بخوبی دیده می‌شود (تصویر۱۰). در این فضا در فاز دوم ٤ تنور جهت پخت نان همراه با ۲ لاوک بزرگ خمیرگیری وجود دارد که به نظر می‌رسد بیشتر از نیاز ساکنین در این مکان نان پخته می‌شده است. همچنین، در فضای شمارهٔ ۳٤ آثار سازه‌ای حرارتی بدست آمده که در اطراف آن آثار سوختگی، ذغال و به مقدار بسیار زیاد سربارهٔ شیشه وجود دارد و نشان می‌دهد که یک کارگاه شیشه‌گری‌است(تصویر۱۱). سازهٔ حرارتی و تنورهای متعدد در فضاهای دیگر

www.tabarestan.info تبرستان

به وفور به دست آمده است. فضاهای شماره ۱۹ و ۲۰ که احتمالا در فاز دوم شکل گرفته اند، فضایی کاملاً کارگاهی است و فقط جهت کورهٔ ذوب فلز و شیشه ساخته شده‌اند. دیوار این فضاها از سنگ و آجر ساخته شده به دلیل حرارت بسیاز زیاد، دیوارها و کف به رنگ قهوه‌ای شده وآثار سوختگی از جمله ذغال و خاکستر در آن بسیار زیاد است (تصویر۱۲). در کف این دو فضا، سرباره‌ی شیشه بسیار زیاد به دست آمد. بنابراین، جنبه‌های صنعتی این فضاها، بیشتر از مسکونی بودن آن است.

۲-بناهای بخش شمالی

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

این بناها در ضلع شمالی تپه و خارج از محدودهٔ دژ دفاعی دورهٔ تاریخی ایجاد شده است. این مجموعه شامل فضاهای چهار گوش و ذوزنقه‌ای شکل است که در یک ردیف در جهت شرقی - غربی بنا شده‌اند و با توجه به عوارض طبیعی تپه، با انحنای بیضی شکل دیوارها نیز ساخته شده است (نقشه ۲). دلیل زاویه‌دار شدن دیوارها در اثر شیب بسیار تند تپه در بخش شمالی است که ایجاد یک سطح کاملا صاف برای احداث دیوارهای راست گوشه را با مشکلاتی مواجه ساخته است. اما فضاهای این بخش نیز متاثر از دیوار دفاعی و برج و باروهای دورهٔ تاریخی (اشکانی) است. راه دسترسی به این آثار از ضلع جنوب شرقی و از کنار برج است. سطح فضاهای شمالی نسبت به بخش شرقی حدود ۲ متر پائین تر است که این اختلاف سطح، توسط پله مهار شده است. در ضلع شمالی ۱۰ فضای چهار گوش شناسایی شده که ابعاد بخش شرقی و غربی کوچک‌تر و بخش میانی بزرگ‌تر است. مصالح به کار رفته در این فضاها از تخته سنگ‌های شیستی، ملات گل و خشت‌هایی با ابعاد ۳۰ ×۳۰×۸ سانتیمتر است. برخی از دیوارها توسط اندود گل و گچ پوشیده شده است. ورودی فضاها در ضلع جنوبی بوده و به داخل یک راهرو که در امتداد شرقی- غربی است، راه می‌یابد (تصویر۱۳). این راهرو در حد فاصل برج و فضاهای معماری واقع شده که با شماره فضای ۸ و ۹

نامگذاری شده است. کف راهرو نسبت به کف فضاها، بالاتر است و به همین دلیل، در تمامی فضاهای شمالی، ۲تا۳ پله تعبیه شده است. پله‌ها با مصالح تخته سنگ‌های شیستی و در برخی فضاها از خشت استفاده شده است. عرض درگاهی‌ها بین ٦۰ تا ۷۰ سانتی‌متر است و دارای پوشش سقف مسطح هستند که آثار و بقایای الوار چوب در آن قابل مشاهده است. تعداد زیادی از گل‌میخ‌های فلزی تزئینی نشان از وجود درهای چوبی دارد. کاربری فضاهای شمالی نیز در فازهای مختلف متفاوت بوده است. در مرحلهٔ اول، به نظر می‌رسد از فضاها به عنوان محل سکونت استفاده کرده‌اند؛ هرچند در کنار آن فعالیت‌های صنعتی نیز انجام می‌شده است. تعدد نسبتاً زیاد اجاقها، ظروف آشپزخانه‌ای، خمره‌های ذخیره آذوقه و... نشان از کاربری غالب فضاها دارد. شواهد این آثار در فضای شمارهٔ ۳ دیده می‌شود. در اکثر فضاها، طاقچه‌های کوچکی وجود دارد که در آن پی‌سوز قرار می‌دادند. نکتهٔ قابل توجه به دست آمدن بیشترین ظروف سفالی و یافته‌های دیگر در این فضاها است.

www.tabarestan.info پیشکش به تبرستان

در فضای شمارهٔ ٤، تعداد ٤ سازهٔ حرارتی دیده می‌شود که کاربری آن به احتمال زیاد صنعتی است (تصویر۱٤). در گوشهٔ جنوب‌غربی این فضا، خمرهٔ بزرگی جهت ذخیره کردن، آذوقه قرار داده‌اند که در درون خمره، تعداد زیادی قاپ استخوانی به دست آمد که سطح برخی از آنها با قیر پر شده است. در داخل دو عدد از این قاپ‌های استخوانی، سرب و قلع بصورت مذاب ریخته شده تا سنگین‌تر شود. با توجه به یافته‌های بدست آمده به نظر می‌رسد از فضاهای شمالی به عنوان مکانی تفریحی و یا جهت قمار نیز استفاده شده‌است(تصویر۱۵).

در فضای شمارهٔ ۵ بر روی دیوار جنوبی و شرقی، آثار ضعیفی از ۲ نقاشی دیواری دیده می‌شود. این نقاشی به وسیلهٔ گل اخرا و بر روی زمینهٔ سفید و اندود گچ ایجاد گردیده و به علت نازک بودن و سست شدن اندود، بشدت دچار فرسایش شده و همین

دلیل باعث ناخوانا شدن نقاشی‌ها است. در فضای شمارهٔ ۸ نیزنمونهٔ مشابهی از نقاشی دیواری وجود دارد که وضعیت سالم‌تری دارد. نقاشی بر روی اندود گچ و با استفاده از گل اخرا ترسیم شده، اما ریزش بخش‌هایی از اندود دیوار، مشکلاتی را در درک درست آن به وجود آورده اما با توجه به مشخصه‌های موجود، به نظر می‌رسد که طرحی از یک حیوان است(تصویر۱۶).

۳-بناهای بخش غربی

پیشکش تبرستان www.tabarestan.info

بخش غربی پاتپه شیب بسیار تندی دارد و تمامی آثار، در این شیب قرار گرفته است. سطح آثار به دست آمده نیز نسبتاً پائین‌تر از بخش شرقی است. به همین دلیل، به نظر می‌رسد دسترسی به این آثار از ضلع جنوبی است و دیوار قطور دورهٔ تاریخی، حایل بین فضاهای شرقی و غربی است.

تعداد ۵ فضای معماری در این بخش شناسایی شده که کاربری ۲ فضای شمارهٔ ۲۴و ۲۶ بصورت قطعی مشخص است(نقشهٔ ۲). با توجه به به دست آمدن نمونه‌های غلات از جمله گندم، که بسیار زیاد است، از این فضاها به عنوان سیلو جهت ذخیره غلات استفاده کرده‌اند (تصاویر۱۷و۱۸). این دو فضا فاقد درگاهی هستند و به نظر می‌رسد که سیلوها دارای پوشش سقف مسطح بوده و احتمالاً فقط دریچه کوچکی را که گندم‌ها را از بالا در داخل فضاها انبار می‌کردند، باز نگه می‌داشتند و پس از اتمام کار دوباره آن‌را می‌بستند. در گوشهٔ جنوب‌غربی فضای شماره ۲۶. سوراخی به قطر ۱۰ سانتی‌متر به دست آمده که نشان می‌دهد گندم از آن خارج می‌کرده‌اند (تصویر۱۹). دو فضای یادشده دارای پلانی ٤ گوش هستند که دیوارهای آن از ضلع شرقی به دیوار قطور دورهٔ تاریخی تکیه داده است. در فضای شمارهٔ ۲٤ فقط یک ٤ دیواری ساده دیده می‌شود که پشتیبان‌های دیوار دورهٔ تاریخی به شکل دو نیم دایره دیده می‌شود.

فضاهای دیگر بخش شرقی(۲۵،۱۷ و ۲۸) براساس عوارض طبیعی تپه شکل گرفته‌اند، برای مثال در فضای شمارهٔ ۲۸ که در شیب تند قرار گرفته این عارضه طبیعی باعث شده که پلان آن به شکل مثلث شود و انحنای دیوار غربی با توجه به شکل تپه و چرخش آن را می‌توان مشاهده کرد. کاربری این فضاها احتمالاً مسکونی‌است؛ زیرا دارای کف‌های استقراری متعدد و همچنین تنور، لاوک و سفال‌های آشپزخانه‌ای به تعداد زیاد است.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

گونه شناسی سفالینه‌های دوره اسلامی

از جمله مهم‌ترین مواد فرهنگی یافته شده در کاوش‌های باستان‌شناختی، سفال است. از آنجا که تاریخگذاری بسیاری از نهشته‌ها و لایه‌های فرهنگی از بقایای بر جای مانده از فعالیت‌های انسانی در محوطه‌هاست. از این رو، سفال نیز به دلیل مشابهت از نظر گونه شناسی، ریخت شناسی و طبقه بندی آن، اطلاعات بسیار مفیدی را از طریق مقایسه آن با دیگر محوطه‌های شاخص نشان می‌دهد. ضمن آن می‌توان با استفاده از این اطلاعات، کاربری، نحوهٔ معیشت، فعالیت‌های اقتصادی و تجاری و مبادلات فرهنگی این محوطه‌ها را در تعامل با یکدیگر روشن نمود.

اما سفال‌های بدست آمدهٔ دوره‌اسلامی پاتپه بیشتر شامل سفال‌های روزمرهٔ کاربردی و محلی است. تعداد بسیار زیادی از سفال‌ها دارای فرم و تزئینات عمومی ادوار مختلف اسلامی هستند و کم‌تر از گونه‌های شاخص الهام گرفته است. سفال‌ها بیشتر به رنگ قرمز، نخودی، قهوه‌ای روشن و قهوه‌ای است. اکثر سفال‌ها، به جز موارد معدود از جمله خمره‌ها و لاوک‌ها، با چرخ سفالگری ساخته شده است. تزئینات عمدهٔ سفال‌ها را نقوش کنده شیاری به صورت موجی، خطوط موازی مستقیم، نقش شانه‌ای نقطه‌ای و تعدادی نقش افزودهٔ طنابی تشکیل می‌دهد. گل سفال‌ها با مادهٔ چسباننده(شاموت) شن ریز و درشت کانی و میکا و قطعات ریز آهک، استحکام بخشی شده است. حرارت

پخت سفال‌ها مناسب بوده و بافتی سخت و محکم دارند. پرداخت نهایی سفال‌ها به صورت پوشش گلی غلیظ و رقیق گلی است که نوع خمیره و ظاهر بیرونی و درونی آنها غالباً نخودی است. این سفال‌ها در ۳ گروه سفال‌های معمولی، لعابدار و سفال‌های خاص تقسیم بندی شده است.

الف- سفال‌های معمولی

سفال‌های معمولی تنوع نسبتاً زیادی دارند که از گونه‌های شاخص، سبوها، ظروف دهانه گشاد، دیگچه‌ها(ظروف آشپزخانه)، کوزه‌ها، فقا، کاسه‌ها، تنبوشه، پیسوزها، درپوش‌ها، لاوک‌ها و خمره‌ها، درصد بیشتری از سفالینه‌های سالم و شکسته را تشکیل می‌دهند.

www.tabarestan.info پژوهشگاه علوم انسانی

۱- سبوها

سبوها به دو گروه کوچک و بزرگ تقسیم می‌شوند. درصد بیشتر سبوهای کوچک نسبت به فرم بزرگ‌تر آن بیشتر است، اما از لحاظ فرم، گونهٔ کوچک دارای بدنه‌ای کروی یا بیضی و گردن بلند وباریک است؛ اما سبوهای بزرگ، بدنه‌ای تخم مرغی شکل و گردنی کوتاه و دارای دهانه‌ای کوچک هستند. غالب این سفال‌ها به صورت نقوش کندهٔ شانه‌ای و موجی بر روی شانه ظرف است. در نوع سالم یافته شده آن، ظرفها دارای دسته‌ای عمودی هستند که از شانه تا لبه امتداد یافته‌اند. نمونه‌های به دست آمده متعلق به قرن ششم هـ‌ق و دورهٔ ایلخانی وشبیه به سفال‌های تخت سلیمان(مرادی ۱۳۸۱ طرح ٦٥؛ مرادی ۱۳۸۳، طرح ۱۱۲)و هگمتانه(آذرنوش، ۱۳۸۳، لوح۲)است (طرح ۱،شکل۲،۱و۳).

۲- ظروف دهانه گشاد

این ظروف که تقریباً شبیه دیگ هستند، دارای دهانه‌ای گشاد، بدنه‌ای کروی و کفی تخت است، برخی نمونه‌های آن دارای دسته و بعضی بدون دسته است. بیشتر این

ظروف با نقوش کندهٔ شانه‌ای تزئین شده‌اند. این نقوش بر روی شانه و بدنهٔ ظرف قرار گرفته. در اصطلاح محلی، به این ظروف گشه می‌گویند. نمونه‌های به دست آمده متعلق به دورهٔ ایلخانی و مشابه سفالینه‌های تخت سلیمان(مرادی: ۱۳۸۳) است(طرح ۱،شکل٤).

۳- دیگچه‌ها(ظروف آشپزخانه)

این ظروف دارای بدنه‌ای کاملاً کروی و دو دستهٔ کوچک افقی بر روی لبه هستند که بدنه‌ای دود زده و سوخته دارند و کف این ظروف بیشتر به شکل تخت و محدب است(طرح ۱، شکل٥).

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

٤-کوزه‌ها

این نمونه از سفال‌ها بدنه‌ای تخم مرغی شکل، گردنی نسبتاً دراز و دهانه‌ای تنگ دارند که دسته‌ای به صورت عمودی از لبه تا روی شانه ظرف کشیده شده است. قطر لبهٔ این ظروف بین ٦ تا ۸ سانتی‌متر است و بیشتر به صورت ساده و بدون نقش به دست آمده‌است. نمونهٔ به دست آمده متعلق به دورهٔ قرون میانه و متأخر اسلامی و مشابه سفالینه‌های به دست آمده از بررسی نهاوند(محمدی فر، مترجم: ۱۳۸۲) است(طرح ۱، شکل٦و۷).

٥- فقا

این ظروف بدنه‌ای تخم مرغی شکل و گردن بسیار کوتاه دارند که غالباً به رنگ خاکستری هستند. بر روی بدنه آن نقوش زیکزاک به صورت کنده ایجاد شده است. فقاها دهانه‌ای بسیار کوچک دارند که مایعات به سختی از آن خارج می‌شود، میانگین ارتفاع آنها بین ۱۰ تا ۱۲ ساتنیمتر و قطر کف آنها بین ٤ تا ٥ سانتی‌متر است. این ظروف متعلق به دورهٔ سلجوقی(قوچانی:۱۳٦٦) است (طرح ۲،شکل۱۲).

٦- تنبوشه

این نمونه به شکل استوانه است که دو طرف آن باز است. لبهٔ این سفال‌ها تنگ‌تر از قسمت انتهایی و ارتفاعی در حدود ۳۵ و قطر دهانه آن ۹/۵ سانتی‌متر است. این گونه از لحاظ فرم مشابه سفال‌های ایلخانی تخت سلیمان(مرادی۱۳۸۳تا ۱۳۸۰)، ربع رشیدی(روح‌انگیز: ۱۳۸٤) است (طرح ۱، شکل۸).

۷- پی‌سوز

این سفال‌ها لبه‌ای گرد دارند که قسمت انتهایی آنها دارای پیش‌آمدگی است. از این نمونه‌ها به شکل ساده و لعابدار به دست آمده است. ارتفاع آنها بین ۲/۵تا ۳/۵ و قطر دهانهٔ آن ٦/۵ سانتی‌متر است (طرح۲، شکل۱۳).

پیشکش تبرستان www.tabarestan.info

۸- خمره‌ها

این ظروف دارای بدنه‌ای کروی، بدون گردن و کفی تخت هستند که نقوش افزوده طنابی(باربتین) بر روی بدنه و شانه دیده می‌شود. این نمونه با روش فتیله‌ای ساخته شده و ضخامت بدنهٔ آن بین ۲ تا ٤ سانتی‌متر است. قطر دهانهٔ این سفال‌ها بین ۳۰ تا ۵۰ سانتی‌متر است.

۹- کاسه‌ها

این ظروف بدنه‌ای کروی و دهانه‌ای گشاد دارند که لبهٔ آن نوک تیز و ساده است، کف آنها به شکل پایهٔ دیسکی و ساده است که بیشترین نمونهٔ آنها از نوع لعابدار تک رنگ به دست آمده است(طرح ۲، شکل۱۰،۹و۱۱).

۱۰- درپوش

فرم کلی این سفال‌ها دایره‌ای شکل است که دسته‌ای حلقوی در مرکز آن قرار دارد بر روی سطح خارجی نقوش تزیینی کندهٔ شیاری به شکل دایره و دور تا دور دسته ایجاد شده و لبهٔ درپوش به صورت دالبری و فشاری تزیین شده است. قطر درپوش‌ها بین ۱۳ تا ۱۵ سانتیمتر است(طرح۲، شکل۱۷).

ب- ظروف خاص

این ظروف تک یافته‌های خاص و متفاوتی هستند که کاربری آنها بـه درسـتی مشـخص نیست. نمونهٔ اول از این ظروف، ظرفی است شبیه قمقمه که یک طرف آن کـاملاً تخـت و طرف دیگر آن به صورت نیمکره‌ای است که در مرکـز آن قبـه‌ای شـبیه بـه دسـتهٔ در پوش، افزوده شده و در اطراف آن نقوش به صورت کنده با نقشهای شـانه‌ای و مـوجی، مورب و نقطه‌ای ایجاد شده و دارای دو دستهٔ افقی است. قطر دهانـه ۳ و ارتفـاع آن ۲۰ سانتی‌متر است(طرح ۲، شکل۱٦). نمونهٔ دوم ظرفی دوقلو است که دو جام، توسط یـک دسته افقی به هم متصل شده، ارتفاع آن ٦/۵ و قطر دهانـهٔ آنهـا ۷ و ۸ سـانتی‌متـر اسـت (طرح ۲، شکل۱۵). نمونهٔ سوم ظرفی شبیه به سبو است که سوراخی در قسـمت بـالای بدنه به قطر ۳ میلیمتر ایجاد شده است. این ظرف دارای یک دستهٔ حلقوی اریب و افقی است که به شانهٔ ظرف چسبیده است(طرح ۲، شکل۱٤).

ج- ظروف لعابدار

این ظروف که درصد کمی از سفالینه‌ها را شامل می‌شود، بیشتر در فرم‌های کاسه و تقـار به دست آمده که غالباً به صورت یک رنگ و چند رنگ اسـت؛ هـر چنـد در بعضـی از قطعات سفال نقوش اسکرافیاتو و زرین‌فام نیز دیده شده اما اکثر سفال‌هـای لعابـدار بـه شکل ساده و به رنگ‌های قهوه‌ای، آبی فیـروزه‌ای، زرد، سـبز و سـفید اسـت (طـرح ۲، شکل۹).

یافته‌های دیگر

به جز سفال، اشیا و یافته‌های دیگری از داخل فضاهای معماری به دست آمد که عمـدتاً در بخش شرقی و شمالی است. در بخش شرقی، چهار میلهٔ فلزی به شکل Λ بـه طـول ۱۱سانتیمتر در داخل سازهٔ حرارتی، بدست آمد که احتمالاً از این وسیله برای باز کـردن حفرهٔ محل خاکستر استفاده می‌شده است. همچنین، اشیای تزئینی ماننـد النگـو و مهـره-

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
www.tabarestan.info تبرستان

های شیشه‌ای، مهره‌های سفالی لعابدار به رنگ فیروزه‌ای، صدف‌های تزئینی، اشیای مفرقی و یک سکه از جنس مس و متعلق به بلاش چهارم اشکانی(بیانی،۱۳۸۱: ۱۳٦) از دیگر یافته‌هاست. اما فراوان‌ترین یافته‌ها در فضای شمالی، میخ های آهنی است. ته بیشتر میخ ها پهن و در انتهای آن شبیه به یک حلقه است. این میخ‌ها بیشتر همراه با چوب‌های سوخته به دست آمده است. از نمونه‌های قابل توجه، میله‌ای مفرغی است که تزئینات کنده بر روی بدنهٔ میانی دارد. این میله به صورت نگینی لوزی شکل تزئین شده که در میان برجستگی‌های افقی قرار گرفته است. همچنین، ٤ تاس استخوانی در ابعاد۱/٤×۱/٤ و چندین قاپ استخوانی که دو قطعه از آنها، بقایای سرب و قلع در آنها ریخته شده بدست آمده است. قطعات بسیار کمی از ظروف شیشه‌ای و صدف نیز از دیگر یافته‌هاست(طرح ۳).

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

نتیجه گیری

آثار به دست آمده از معماری و آثار دورهٔ اسلامی پاتپه، نشان از یک استقرار طولانی مدت و بدون وقفه از قرون میانی اسلام تا دورهٔ متأخر دارد. با توجه به یافته‌های این بخش و اضطراب و آشفتگی و تداخل دورهٔ اسلامی تپه، تعیین محدودهٔ لایه‌های فرهنگی و دورهٔ زمانی آن بسیار مشکل است. تغییر کاربری بسیاری از فضاها و به هم زدن نظم لایه‌ها در دوره‌های متأخر، ما را از درک درستی از تاریخگذاری قطعی برای تغییرات در معماری و لایه‌های فرهنگی، با مشکل مواجه کرده است. باید توجه داشت که شاخصه‌های فرهنگی هر دوره، که آن را از دورهٔ قبل و بعد خود متمایز می‌کند، نادیده گرفت. استفاده از سفال‌های شاخص زرین فام، آبی سفید و گامبرون که از شاخصه‌های گاهنگاری، است در پاتپه دوره اسلامی دیده می‌شود، اما در برخی از موارد، عدم ارتباط یک محوطه با مراکز مهم هم‌روزگار باعث ادامهٔ سنت فرهنگی و

هنری در آن منطقه خواهد شد که احتمالاً پاتپه از این قائده مستثنی نبوده است. شواهد معماری نشان دهندهٔ آنست که در فاز اول اسکلت بندی اصلی معماری دورهٔ اسلامی، شکل گرفته و نشان از یک سکونت دائمی در پاتپه دارد. در فاز دوم، با الحاق دیوار و تغییر در کاربری برخی از فضاهای مسکونی از جمله ایجاد دستشویی، و ساخت سازه-های حرارتی و تنورهای متعدد پخت نان فعالیتهای گسترده اقتصادی، انجام داده‌اند. اما در فاز سوم تعدادی از درگاهی‌ها مسدود شده و استفادهٔ کمتری از فضاهای داخلی معماری داشته‌اند. گسترهٔ آثار در ضلع شرقی و محوطهٔ باز بناهاست و آثار ضعیفی از آن وجود دارد.

پیوست به تبرستان
www.tabarestan.info

کتابنامه

- آذرنوش، مسعود. ۱۳۸۳، کاوشهای لایه شناختی تپه هگمتانه، (منتشر نشده).
- مرادی، یوسف. ۱۳۸۳ و ۱۳۸۲، گزارش فصل سوم و چهارم تخت سلیمان، (منتشر نشده).
- کاوشهای علمی معبد آناهیتا کنگاور، ۱۳۷٤، تهران، سازمان میراث فرهنگی،
- کیانی،محمد یوسف. ۱۳٦٤، سفال ایرانی، تهران نخست وزیری
- روح انگیز، لاله،۱۳۸۰، گزارش گمانه زنی و تعیین عرصه محوطه ربع رشیدی
- بیانی، ملکزاده. ۱۳۸۱، تاریخ سکه از قدیمی‌ترین ازمنه تا دوره ساسانیان، انتشارات دانشگاه تهران.

- قوچانی،عبدالله. «کوزه و فقا»، مجله باستان شناسی و تاریخ، سال دوم، ش۱ زمستان ٦٦، نشر دانشگاهی.

- محمدی فر،یعقوب؛ مترجم، عباس. ۱۳۸۲، گزارش بررسی و شناسایی شهرستان نهاوند،(منتشر نشده).

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

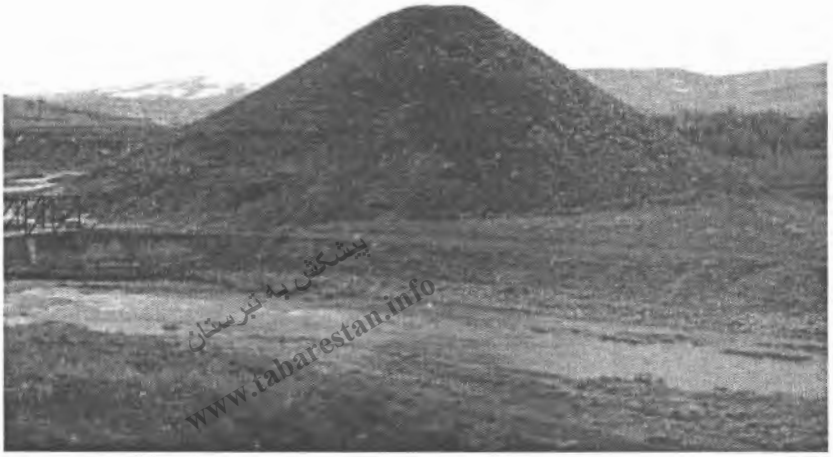
پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

تصویر۱. نمای عمومی پاتپه در کنار رود کلان

تصویر۲. نمایی از برج شرقی

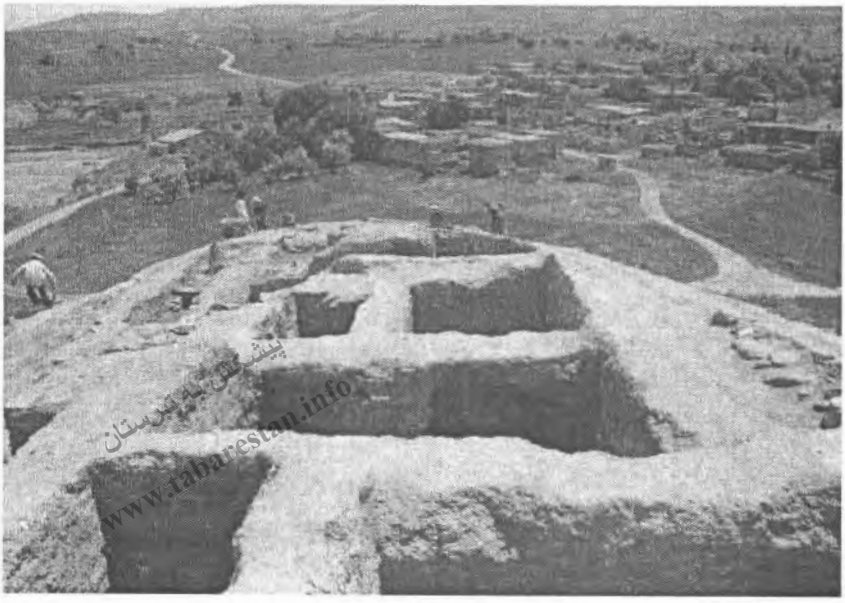

پیشکش تبرستان
www.tabarestan.info

تصویر۳. فضاهای کاوش شده بخش شرقی

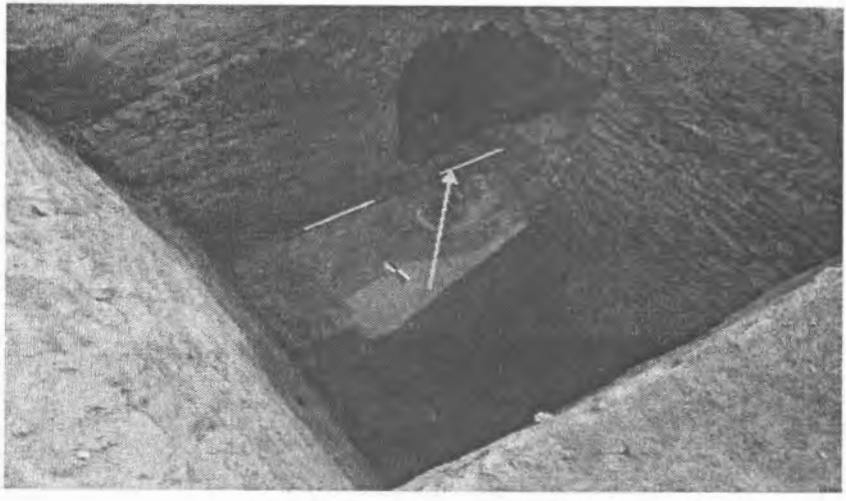

تصویر٤. فضای مسکونی چهارگوش همراه با درگاهی مسطح و طاقچه هلالی

پیشکش پرنه تبرستان www.tabarestan.info

تصویر۵. تغییر کاربری بخشی از فضاهادر بخش II

تصویر٦. آبراهه اصلی

پیشکش شبکه تبرستان
www.tabarestan.info

تصویر۷. اتصال شبکه زهکشی (تنبوشه) به آبراهه اصلی

تصویر۸. دهلیز ورودی فضای سیاه چال

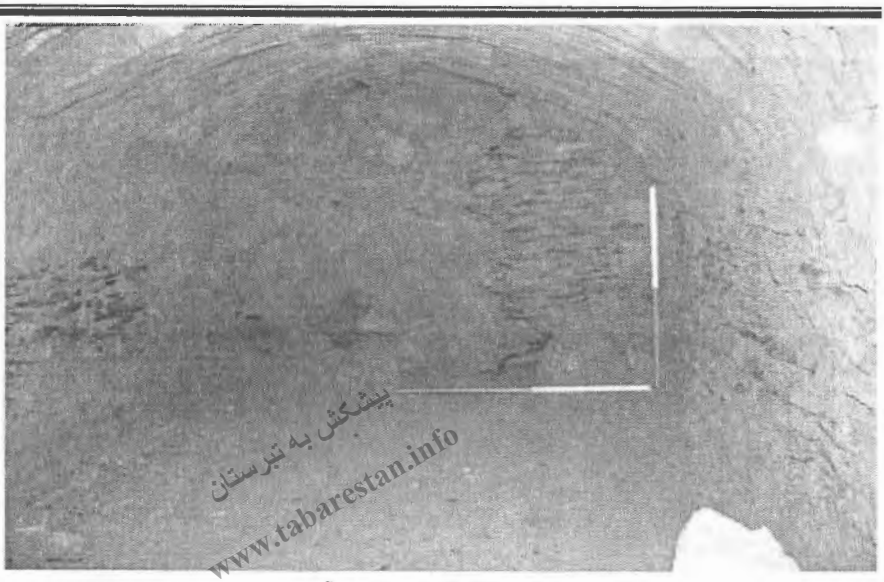
پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

تصویر۹. فضای سیاه چال

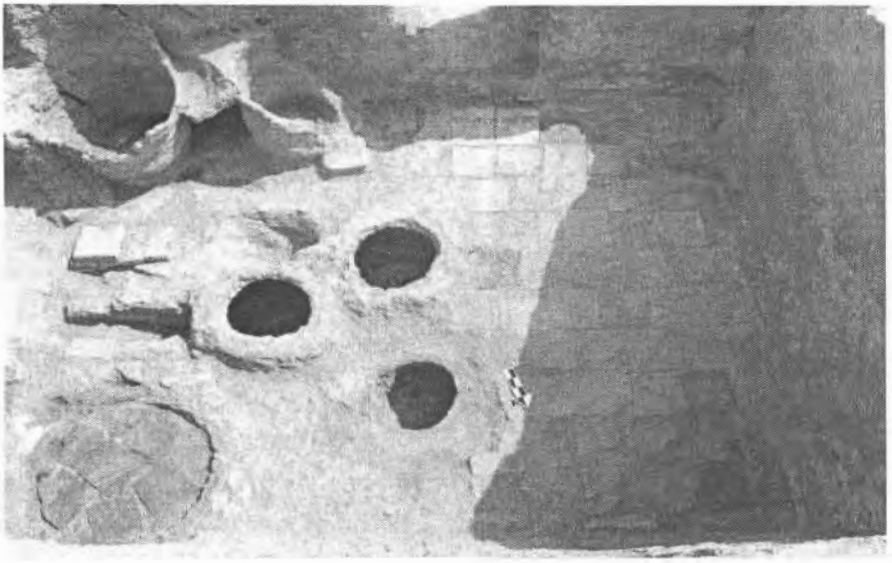

تصویر۱۰. تنورها و لاوک های پخت نان

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

تصویر۱۱. سازه های حرارتی

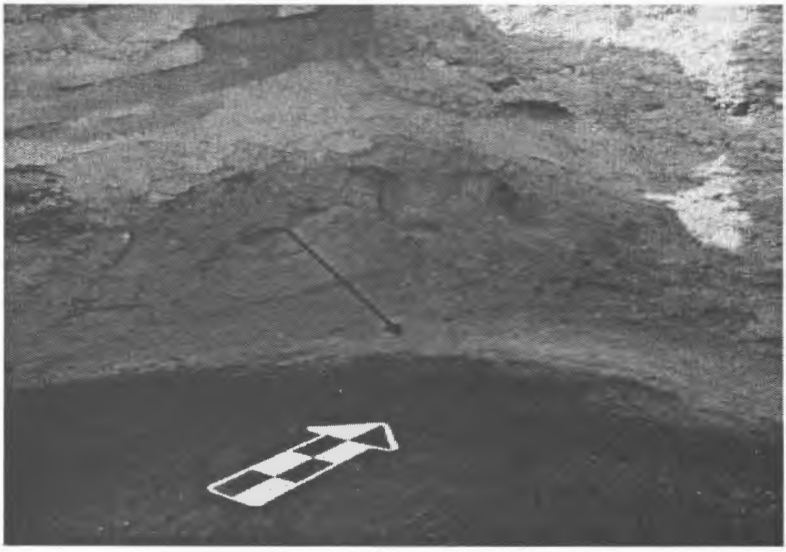

تصویر۱۲. بقایای اثر کوره در فضای ۲۰

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

تصویر۱۳. راهرو ارتباطی فضای شمالی

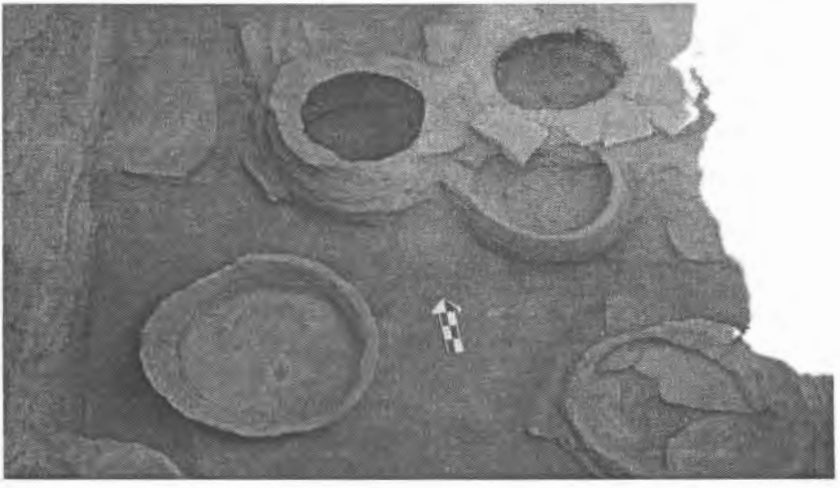

تصویر۱٤. تنورهای پخت نان در بخش شمالی

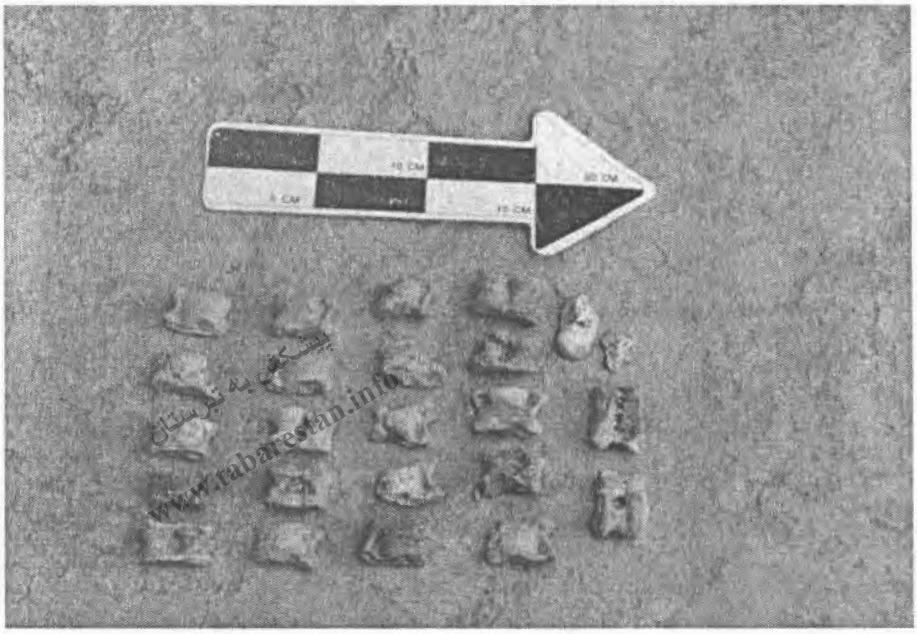

تصویر۱۵. قابهای استخوانی کار شده

تصویر۱٦. نقاشی دیواری

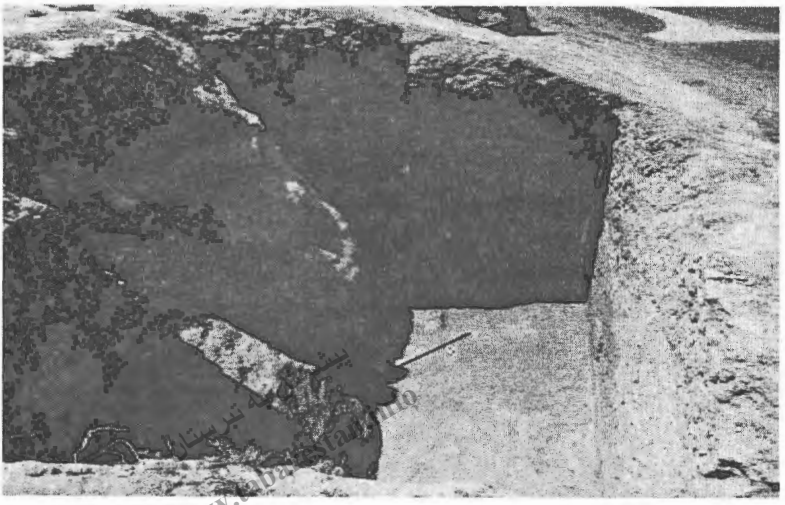

تصویر۱۷. سیلوی ذخیره غلات

تصویر۱۸. سیلوی ذخیره غلات

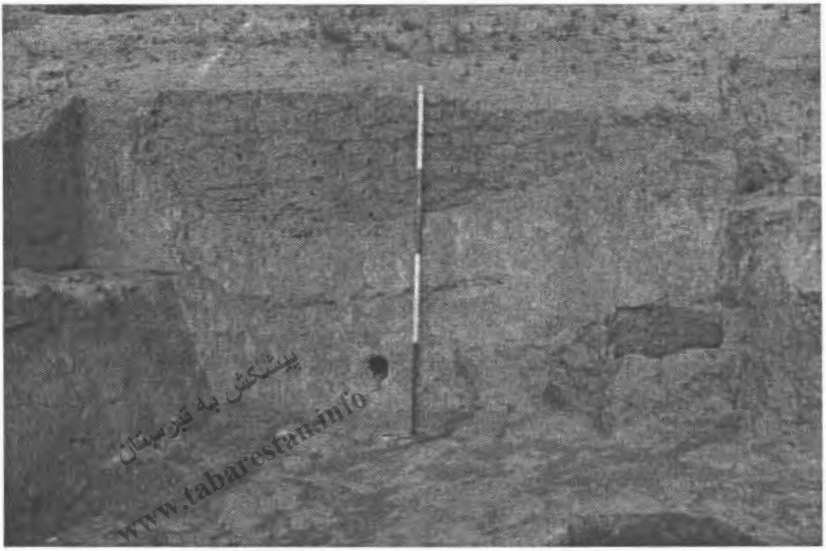
پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

تصویر۱۹. دریچه خروج غلات در پشت سیلو

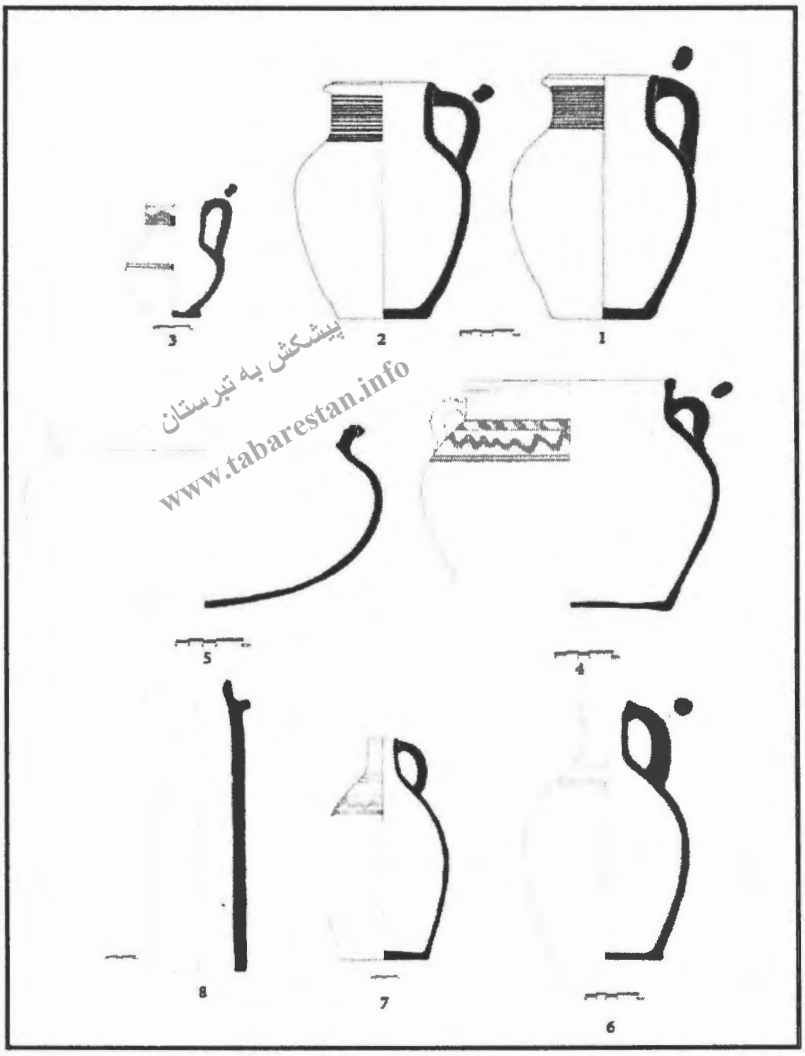

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

طرح ۱. شکل های ۱ تا ۸

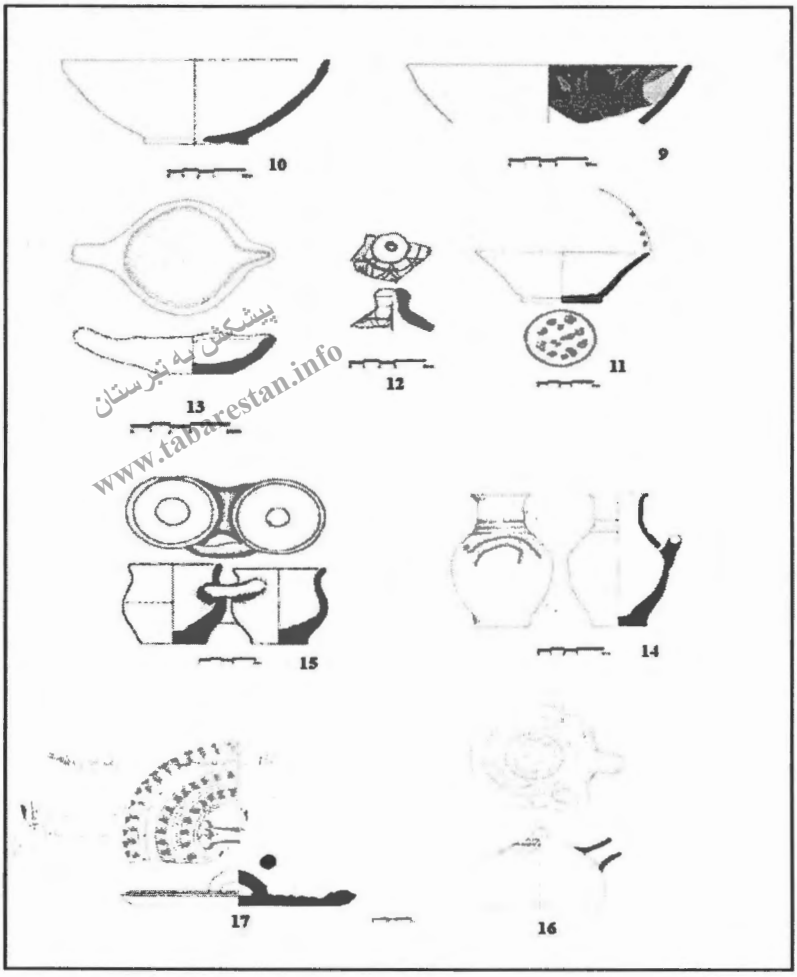

پیشکش تپه تبرستان
www.tabarestan.info

طرح ۲. شکل های ۹ تا ۱۷

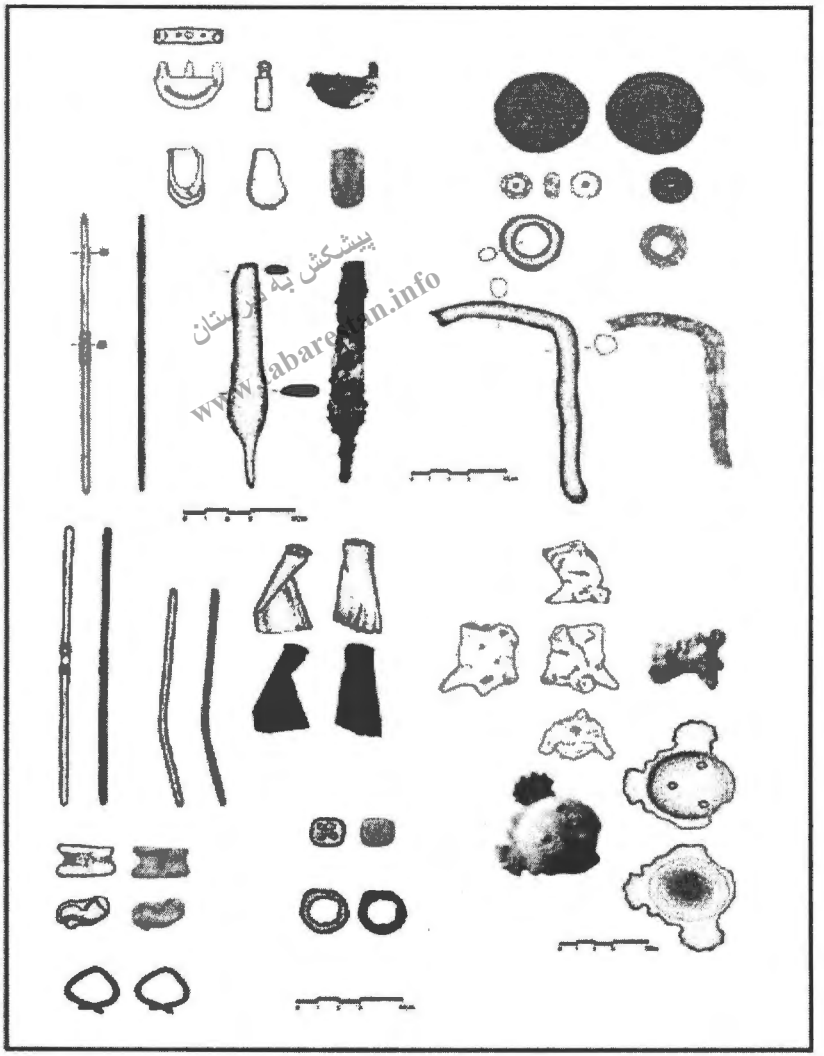
پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

طرح ۳. اشیا

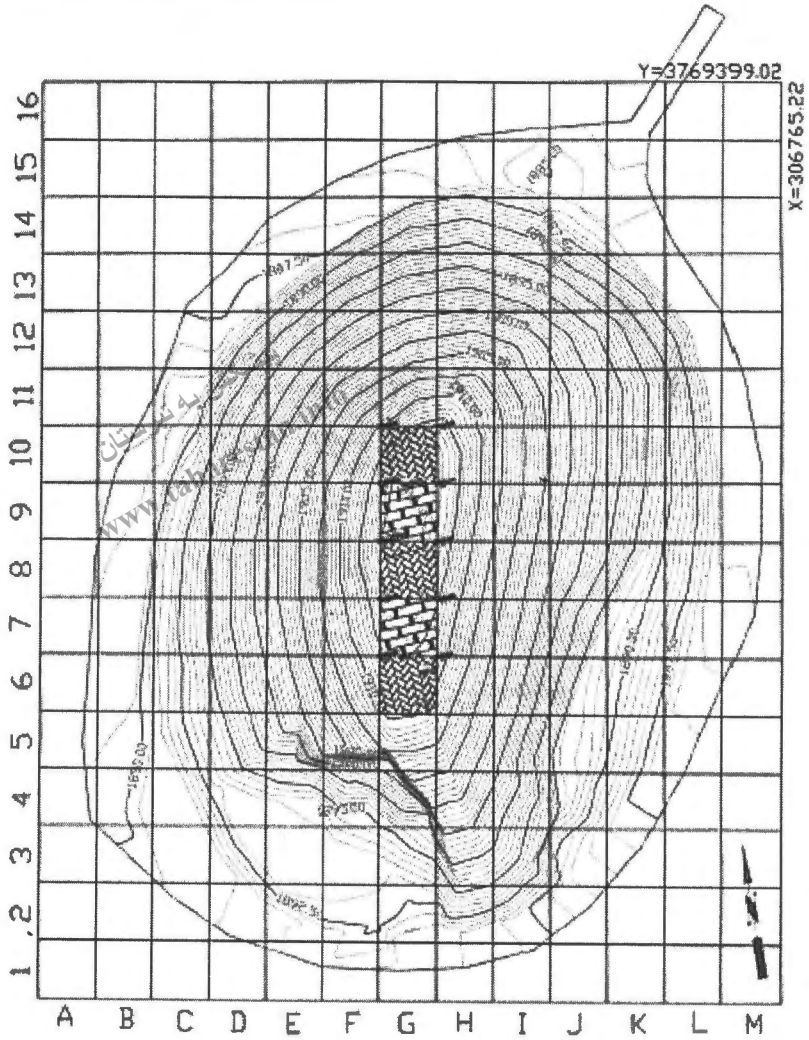

نقشه ۱. توپوگرافی پاتپه

نقشه ۲. مجموعه بناهای دوره اسلامی پاتپه

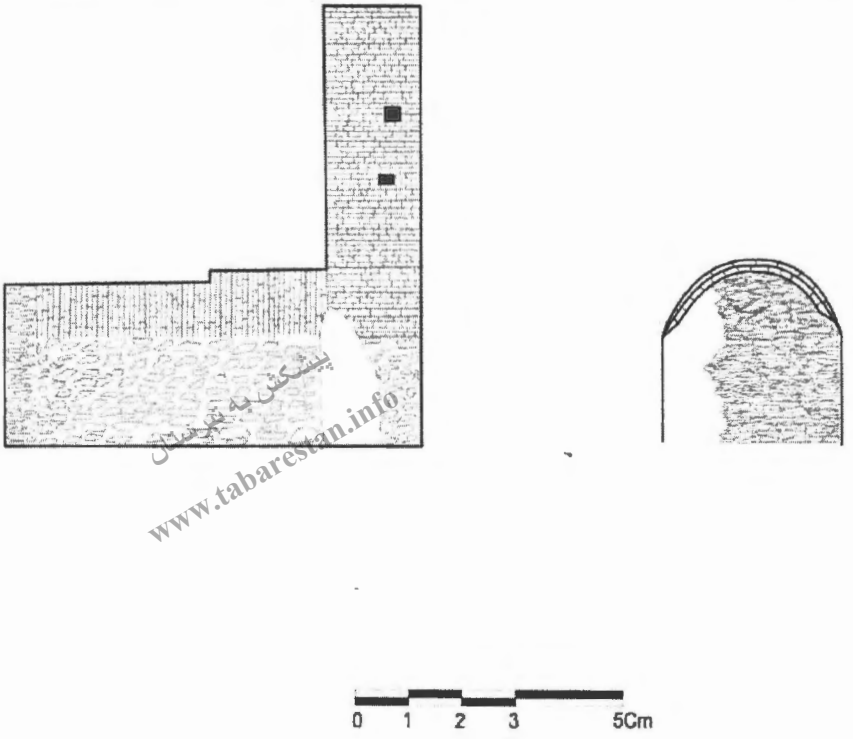

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

نقشه ۳. برش عمودی پلان سیاه چال

تحلیل سیستم تدافعی سیراف در اواخر دورهٔ ساسانی و اوایل دوره اسلامی بر پایهٔ قلعه‌های نویافته در آن

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

محمد اسماعیل اسماعیلی جلودار*

چکیده:

مقالهٔ حاضر، نتایج به دست آمده از بررسی باستان‌شناختی سیراف در بخش شناسایی قلعه‌های ارائه می شود که درطی برنامه فصل اول، کاوش و بررسی باستان‌شناختی بندر سیراف در سال ۱۳۸٦-۱۳۸۵ با حمایت مالی پژوهشکده باستان‌شناسی و سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان بوشهر انجام پذیرفت. یکی از اهداف اصلی برنامه بررسی باستان‌شناختی سیراف، شناخت قلاع باستانی و ساختار دفاعی این بندر در اواخر دورهٔ ساسانی و اوایل دورهٔ اسلامی است. طی بررسی انجام شده در فصل اول، قلعه های لگ‌لوگه در معبر شرقی سیراف، قلعهٔ کهنه در بخش شمالی و بر بلندی ارتفاعات مشرف به شهر برای نخستین بار شناسایی و قلعه‌ای در بخش غربی در ارتفاعات مشرف به باغ شیخ مورد شناسایی و بازنگری قرار گرفت. در مقالهٔ حاضر، این بناها که ساختار تدافعی سیراف را تشکیل می‌دهند، به همراه سایر سازه‌های تدافعی سیراف از قبیل قورخانه سربازان و دیوار تدافعی آن که توسط دکتر وایت هاوس،

*دانشجوی دورهٔ دکتری در مقطع دورهٔ اسلامی دانشگاه تهران

کاوشگر سیراف معرفی شده‌اند، مورد بحث و تحلیل قرار گرفته است. همچنین، در این تحقیق قلعهٔ ساسانی شهر سیراف که هیأت مشترک باستان‌شناسی ایران و انگلیس آن را مورد کاوش قرار داده بود، مورد بازنگری و ضمن مقایسه آن با سایر قلعه‌های سیراف، ساختار دفاعی شهر تحلیل شده است. کنکاش در بازشناسی محل واقعی قلعه سوریانچ که سپاهیان اسلام با فتح آن قدرت را از ساسانیان در سیراف به دست گرفتند، بخش دیگری از تحقیق ارائه شده است.

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

واژگان کلیدی: سیراف، قلعه، دیوار دفاعی، قورخانه و سفال.

مقدمه

بندر باستانی سیراف که امروزه با نام بندر طاهری شناخته می‌شود، در فاصلهٔ ۲۵۰ کیلومتری شرق بندر بوشهر و ۳۵ کیلومتری جنوب خاوری کنگان، در ساحل خلیج فارس، قرار دارد. این بندر در ۲۷ درجه و ۳۸ دقیقهٔ عرض شمالی و ۵۲ درجه و ۲۰ دقیقهٔ طول شرقی قرار گرفته و ارتفاع آن از سطح دریا ۱۰ متر است. بندر سیراف در باریکه‌ای به طول ٤ کیلومتر و عرض نزدیک به ۷۰۰ متر بین دریا و کوه قرار دارد. سیراف تا پیش از سال ۱۳۸٤ جزء روستاهای حومه‌ی شهرستان کنگان بوده ولی اکنون به شهر تبدیل شده است. منابع آبی سیراف چاه معمولی، چشمه و اخیراً از طریق شیرین‌کردن آب دریا تأمین می‌گردد (تصویرشماره ۱و ۲۱).

این بندر تا پیش از شکل گیری منطقه تجاری عسلویه دورهٔ آرامی را داشت و عمده تخریبات وارده به آن تخریبات محیطی و در حد بسیار پایینی آسیب‌های انسانی بوده است. مناطق کاوش شدهٔ سیراف که در اواخر دههٔ ۱۹٦۰ و اوایل دههٔ ۱۹۷۰ میلادی توسط هیأت مشترک ایرانی و انگلستانی حفاری شده بود، حاوی بقایای معماری تحسین برانگیزی از گذشته تمدنی این مرز و بوم است (تصویرشمارهٔ ۲۱).

پس از شکل گیری و گسترش منطقهٔ صنعتی پارس جنوبی و عسلویه به جهت توسعهٔ صنایع پالایشگاهی، پتروشیمی و نفت و گاز از یک سو و تأسیسات زیربنایی از سوی دیگر، که با سرمایه‌گذاری‌های کلان دولت و شرکت‌های خارجی طرف قرارداد که عمدتاً از طریق قراردادهای بیع متقابل انجام می‌شود صورت گرفته، بسیاری از اراضی منطقه از سوی شرکت پارس جنوبی خریداری و ساختار جمعیتی آنها به مناطق همجوار رهسپار شدند که در این میان، منطقهٔ بندر طاهری یا بندر تاریخی سیراف از این دگرگونی اجتماعی بی تأثیر نماند. افزایش قیمت زمین به صورت تصاعدی در منطقه از یک سو و گسترش شهر که به جهت توپوگرافی منطقه که از دو طرف مابین کوه و دریا محصور است، از سوی دیگر، بیشترین ساخت و ساز را به سوی منطقهٔ غرب بندر طاهری که همان سیراف قدیم است و از وسعت بیشتری نسبت به شرق آن برخوردار است، کشاند. این مسأله باعث شد تا در فاصلهٔ زمانی کم‌تر از پنج سال برابر با تمام عمر سیراف آسیب به بناها و مناطق فرهنگی سیراف وارد آید. رها شدگی این سایت عظیم فرهنگی زمینهٔ تخریب آنها را با سرعتی بالا و مدفون شدن بخش‌های عمده‌ای از آن را فراهم نموده است.

تعرض مناطق مسکونی به محوطه‌های کاوش شده و ساخت و ساز در کنار آنها که حتی تا فاصلهٔ یک یا دو متری فضاهای کاوش شده صورت گرفته است، از یک سو و آسیب های طبیعی شامل نفوذ رطوبت حاصل از آب باران از طریق نزولات ناگهانی جوی به داخل فضاهای معماری و تخریب آنها که بخصوص در قسمت پی فضاهای معماری مشهود است، رشد گیاهان در داخل سایت‌ها که برخی تبدیل به درختانی تنومند شده‌اند، ریختن نخاله ها و ضایعات صنعتی داخل و کنار فضاهای معماری و نهایتاً دخل و تصرف در فضاهای موجود تنها بخش کوچکی از فاجعهٔ فرهنگی‌ای

www.tabarestan.info تبرستان

بزرگی است که در بندر تاریخی سیراف به وقوع پیوسته و همچنان در حال اتفاق افتادن است (تصاویر شماره ۱۸-۱٦).

اشارات مورخینی چون هرودوت بر عظمت ناوگان دریایی هخامنشیان، گزارشات دریاپیمایی و دریا شناسی نئارکوس دریانورد یونانی(۳۲٦-۳۲۵ق.م) دربارهٔ بنادر آباد و پهلوگیری کشتی‌ها در سواحل ایران و نبرد دریایی نومینوس و اتوفرادات سردار ایرانی زمان انتیوکوس چهارم به سال ۱٦۵ ق.م در سواحل خلیج فارس و دریای عمان، اشاره به ایجاد یازده شهر بندری توسط اردشیر بابکان(از مجموع هیجده شهری که به روزگار اردشیربابکان احداث می‌گردد). و سرکوب تازیان غارتگر توسط شاپور دوم و دریانوردی‌های زمان خسرو اول و حضور ناوگان ساسانیان در اقیانوس هند و اطراف چین نشان از حضور قدرتمند مردمان ایران زمین در منطقه خلیج فارس و دریای عمان دارد. بدون شک، به دست آمدن بقایایی از دوران ساسانی در حفاری های باستان‌شناسی سیراف و حتی وجود سکه های اشکانی در منطقه سیراف نشان از حضور اشکانی ها و ساسانیان در این منطقه از خلیج فارس است. به دست آمدن سکه های اشکانی و ساسانی احتمال وجود آثار تاریخی این ادوار را بیش از آنچه در گزارشات کاوش‌های هیئت مشترک ایران و انگلیس به آنها پرداخته شده است را تداعی می‌کند(سمسار، ۱۳٦۸ : ۳۱٤-۳۱۳).

در واقع، سیراف از جنبه های گوناگونی از قبیل: قرار داشتن در مسیر راه‌های ارتباطی، بندر تجاری شاخص ایرانیان در خلیج فارس، مرکز تجمع ادیان گوناگون، مرکز دریانوردی ایرانیان در خلیج فارس در کانون توجه مورخان و محققین ایران و غیرایرانی در طول تاریخ قرار داشته است (تصویر۲). در اهمیت این شهر، همین بس که غالباً نام سیراف در کنار شهرهایی چون بصره و شیراز آمده است. در ذیل راه‌های ارتباطی و مراکز باستانی مهم دورهٔ ساسانی بیشتر مورخین اشاره به راه‌های تجاری بین

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

شیراز و سیراف کرده‌اند. در دورهٔ اسلامی نیز شهر سیراف همچنان ایرانی باقی ماند بخصوص این اهمیت در دورهٔ آل بویه از طریق متون قابل بازسازی است(سمسار، ۱۳٦۸، :۳۱٤-۳۱۹).

در سده‌های نخستین اسلامی، بندر سیراف یکی از بنادر مهم خلیج فارس بود که بعنوان مرکز تجاری ایران در سواحل خلیج فارس در متون معرفی شده است. تقریبا اکثر محققین سده‌های نخست هجری به توصیف آن پرداخته‌اند و آن را یکی از بنادر مهم جهان دانسته‌اند که در آن بخصوص کشتی‌های پارسی، چینی و هندی به کار واردات و صادرات کالاهای خود می‌پرداختند(نقشه ۲).

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

سلیمان سیرافی، مسعودی، اصطخری، مقدسی و دیگر مورخین و جغرافیانویسان هر کدام توصیفی از این بندر زیبا و پررونق بازرگانی داشته‌اند و از بناها و ثروت مردمان آن سخن گفته‌اند(اصطخری، ۱۹۲۷: ۱۲۲-۱۳۱؛ جیهانی، ۱۳٦۸: ۵۵-٦۰، ۱۰۹-۱۲۸: مقدسی، ۱۳٦۱: ٦۳٦-٦۳۷؛ یاقوت، ۱۳٦۲: ٦۰). آنچه مشخص است غالب اطلاعات ما از بندر سیراف مربوط به دوره اسلامی است و از سیراف دورهٔ پیش از اسلام اطلاعات ما بسیار اندک است، اما این بدان معنا نیست که سیراف در پیش از اسلام اهمیتی نداشته است.

در واقع، اسلام در سال ۲۹ هجری (٦۵۵ م.) به سیراف رسید. اعراب مسلمان یک ماه دژ ساسانی سوریانج در سیراف را محاصره اما موفق نمی‌گردند آن را فتح کنند. در این میان، یک نفر برده (اهل ایران) بدون اطلاع فرمانده اعراب، عبدا... بن عامر، با تیر پیکان امان نامه‌ای برای اهالی سیراف پرتاب می‌کند، اهالی همین را بهانه می‌کنند و امان می‌خواهند. مسلمانان از خلیفه استفسار کرده و او رأی به درست بودن کار بردهٔ ایرانی می‌دهد و شهر بدین شکل فتح می‌گردد. با گسترش اسلام سرانجام در سال ۲۱۰ ه.ق روی دژ نظامی سیراف، مسجد جامع سیراف ساخته می‌گردد(یاحسینی، ۱۳۸٤: ۵۰).

رویکرد

اهمیت سیراف با توجه به آنچه به ویژه در متون اسلامی سده های نخستین هجری آمده است، ضرورت وجود سیستم تدافعی قدرتمند را در آن ایجاب می‌نماید. این مسأله به ویژه در کاوش‌های باستان‌شناختی این شهر نیز مشهود است. مهم‌ترین قلعه‌های سیراف پیش از انجام فصل اول بررسی و کاوش‌های باستان‌شناختی شامل قلعه ساسانی موجود در زیرمسجد جامع سیراف، قورخانه سربازان نظامی آل بویه که در غربی‌ترین بخش آن واقع شده است و نیز دیوار تدافعی آن بود(وایت هاوس، ۱۳۸٤: ٤٦ و ۱۱۰-۱۰۹). انجام بازنگری در بررسی‌های باستان‌شناختی سیراف منجر به شناسایی حداقل ۲ قلعه دیگر شد. این قلعه‌ها با نام قلعه کهنه و قلعه لگه‌لوگه ثبت گردید. رویکرد اصلی مقاله حاضر ضمن معرفی این دو قلعه مهم برای نخستین بار، تحلیل وضعیت تدافعی سیراف است.

www.tabarestan.info پیشکش تبرستان

پیشینه مطالعاتی

بندر سیراف از آغاز سدهٔ ۱۹ میلادی مورد توجه مأمورین سیاسی، پژوهندگان تاریخ و باستان‌شناسان خارجی قرار گرفت. نخستین گزارش از سیراف توسط جیمز موریه، که بین سالهای ۱۸۰۸ و ۱۸۰۹ میلادی در ایران به سر می‌برد، منتشر شده است. وی هرچند خود سیراف را ندیده بود، اما اشاره می‌کند که در محل کنـــونی بندر طاهری آثار خرابه‌هایی دیده می‌شود و کتیبه‌هایی نیز به خط کتیبه‌های پرسپولیس در آنجا وجود دارد(سمسار، ۱۳٦۸ :۳۳۱/۱).

در سال ۱۹۱۱، سر آرنولد ویلسون از سیراف و محل ییلاقی آن، جم، بازدید نمود. وی اعتقاد داشت که اولین کسی که محل حقیقی سیراف را شناخته و بازدید کرده کاپیتن کمپتورن، عضو بحریه هندوستان، بوده که در سال ۱۸۳۵ میلادی سیراف را دیده است. در سال ۱۸۵۷ از کلیه‌ی عمارات این شهر فقط یک مسجد بزرگ که از سنگ

تراش خورده ساخته شده بود و آب انبارهای مخروبه و شماری سنگ قبر، که یکی از آنها مربوط به سده‌ی دهم هجری بوده و به انگلستان انتقال داده شد، باقی مانده بود (ویلسون، بی تا :٦٢). پژوهشگران فرانسوی هم به سیراف توجه ویژه داشتند، چنانچه پزارد فرانسوی، نویسنده کتاب هیئت اکتشافی در بندر بوشهر، درباره‌ی سیراف و آثار تمدن اسلامی آن آگاهی‌هایی داده است، از جمله اشاره به مسجد، قبرستان و بقایای ساختمان های آن. این هیئت یکی از سنگ قبرهای زیبای سیراف که دارای خط کوفی و تزیینات گل و بوته بود را به موزه لوور انتقال داد(پزارد، ١٣٨٤: ١٣٤-١٢٩). در واقع، دو سنگ قبر به تاریخ ٣٨١ ه.ق (٩٩١ م.) و ٣٨٣ ه.ق (٩٩٣ م.) از سوی باستان‌شناسان انگلیسی به بریتیش میوزیوم و یک سنگ قبر نیز در سال ١٨٣٥ م. توسط انجمن سلطنتی آسیایی از بندر سیراف به موزهٔ والز بمبئی انتقال داده شد. شایان اشاره است که سنگ قبر دیگری نیز که توسط فرانسویان در سال ١٩١٢ به موزهٔ لوور انتقال یافت، تاریخ ٥٢٧ ه.ق را داراست.

www.tabarestan.info پیشکش به تبرستان

سراورل استین باستان‌شناس نیز به سال ١٩٣٣ از سیراف بازدید و کاوش‌هایی در آنجا انجام داد. وی در کتاب بازدیدهای مقدماتی باستان‌شناسی در شمال‌غربی هند و جنوب‌شرقی ایران از بازمانده‌ی دیواری حجیم که ٤٠٠ متر از آن همچنان در بخشی از ساحل برجا بوده یاد می‌کند(نک: وایت هاوس، ١٣٨٤: ١٥، نقشهٔ ترسیمی استین از سیراف).

کاوش‌های باستان‌شناختی سیراف از سال١٩٦٦ لغایت ١٩٧٣ به مدت هفت فصل توسط هیأت مشترک ایران و انگلیس به سرپرستی دکتر وایت هاوس انجام شد. نتایج این کاوش‌ها به صورت مقالاتی متعدد به ویژه در مجلهٔ Iran به زبان انگلیسی انتشار یافته است(Whitehouse, 1968,1970-1972,1974).

پس از وایت هاوس، در سال ۱۹۷۵، بختیاری کار کاوش در سیراف را به مدت یک سال ادامه داد. وی همچنین کتابی را دربارهٔ سیراف منتشر نمود. کاوش‌های بختیاری در سیراف منجر به هویدا شدن آثاری از سده‌های سه و چهار هجری (نهم و دهم میلادی) شد (بختیاری: ۲۵۳٤). آخرین کسی که در منطقهٔ سیراف کاوش نمود، معصومی بود وی کتابی نیز با نام سیراف چاپ کرده است(معصومی:۱۳۸۳).

قلعه های سیراف:

مهم‌ترین قلعه‌های سیراف عبارتند از: قلعهٔ سوریانج، قلعه لگه لوگه، قلعه کهنه و قورخانه سربازان (یا گمرک؟) و قلعه کنـــارک. همانگونه که پیشتر اشاره شد، قلـعهٔ لگه‌لوگه، کهنه و کنارک طی بررسی انجام شده در سال ۱۳۸٦-۱۳۸۵ مورد شناسایی قرار گرفت. همچنین طی کاوش‌های سال ۱۳۵٤-۱۳۵۵ بختیاری، وی نقشـه‌ای ارائه می‌کند (تصویرشمارهٔ ١٤) که در آن دیوار شرقی سیراف را رودخانه لگه لوگه و در کنار دریا بقایای قلعه‌ای را مشخص می‌کند(باقرزاده، ۲۵۳۵: ۱۰۸). در بارهٔ آثار دیوار و بقایای آن در دیوارهٔ غربی رودخانهٔ لگه لوگه هیچ گونه شواهدی از سوی کاوشگر ارائه نمی‌شود و طبق بررسی انجام شده، شواهدی نیز در این زمینه به دست نیامد. اما وجود قلعهٔ قرن سوم و چهارم با توجه به گزارشات موجود مشهود است. ابعاد این قلعه ۲۲×۲۱ متر است. متأسفانه، امروزه بقایای این قلعه یا خانه اربابی داخل تأسیسات وزارت نفت قرار دارد و تلاش نگارنده جهت بازدید از آن نتیجه‌ای نداد(بختیاری، ۲۵۳۵: ۱۰۲).

قلعه ساسانی سیراف (قلعه سوریانج؟)

استقرار سیراف در نقطهٔ مقصد جادهٔ تجاری دورهٔ ساسانی به فیروز آباد که نقطهٔ اتصال خلیج فارس به مراکز ساسانی است، از یک سو و انجام مبادلات بازرگانی در این نقطه از سوی دیگر، اهمیت موقعیت سیاسی این بندر را دو چندان می کند.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

در ادامهٔ فتح بخش های متعدد ایران در اواخر دورهٔ ساسانی، خواست مسلمانان در تصرف این بندر از دو طریق قابل انجام می‌بود، مسلمانان یا می‌بایست از طریق دریا به این قلعه حمله کنند و یا از طریق خشکی. منابع و متون تاریخی نشان از گشایش سیراف از طریق خشکی می‌دهد. یاقوت حموی، احمد بن یحیی بلاذری از جمله این مورخین هستند. غالب این مورخین اشاره می‌کنند که پس از فتح دوبارهٔ استخر در استان فارس بدست مسلمین تصمیم به فتح سیراف گرفته شد. لذا از طریق فیروز آباد مسلمین خود را به سیراف رساندند و ضمن محاصرهٔ قلعهٔ ساسانی سوریانج درسیراف نهایتاً موفق به گشودن این شهر شدند (یاحسینی، ۱۳۸٤: ۲٦). کشف جادهٔ سنگفرش قدیمی فیروزآباد به بندر سیراف توسط لوئی واندنبرگ در فاصله سال های ۱۹٦۱-۱۹۵۱ ارتباط راهی را که از فارس به سیراف توسط مورخینی چون اصطخری گفته شده است، تأیید می‌کند(اصطخری، ۱۲۲:۱۹۲۷-۱۳۱؛ جیهانی، ۱۳٦۸: ۵۵-٦۰، ۱۰۹-۱۲۸؛ مقدسی، ۱۳٦۱: ٦۳٦-٦۳۷؛ یاقوت، ۱۳٦۲: ٦۰ و یاحسینی، ۱۳۸٤: ۲۸-۲۷).

پیشکش تبرستان www.tabarestan.info

بازشناسی وضعیت قلعه سوریانج

در طی کاوش‌های باستان‌شناسی وایت هاوس در سیراف، در قسمت زیرین مسجد جامع این شهر و درست در بخش شمال شرقی آن و با اختلاف جهت نسبت به جهت مسجد، قسمت ورودی و برج‌های قلعه‌ای مشخص شد که بر پایه مطالعات معماری و ساختار آن به همراه مطالعه مواد فرهنگی به دست آمده از آن از قبیل سکه و سفال ساسانی بودن آن ثابت گردید. این قلعه در ابعاد ٦۳×٦۳ متر و مصالح آن شامل قلوه سنگ و ملات ساروج است(تصویرشماره ۱۸). وایت هاوس این قلعه را مشابه قلعه های رومی دانسته و پلان آن را با قلعه های رومی قابل قیاس دانسته است (تصویرشماره ۲۲). (یاحسینی، ۱۳۸٤: ۳۸-۲۹) بحث پیرامون ویژگی های این معماری که به نظر نگارنده کاملاً ایرانی و ساسانی است، در این مقال نمی‌گنجد اما اینکه ادعای

حفار سیراف مبنی بر این که این قلعه همان قلعهٔ سوریانج است، نیاز به تحقیقات گسترده‌تری دارد. زیرا ابعاد این قلعه و موقعیت قرارگیری آن در سیراف که به نظر قلعه یا دژی نظارتی و مرتبط با تجارت دریایی است، نمی توانسته قلعه حفاظتی سیراف بوده باشد. این قلعه از نظر ابعاد نمی توانسته جایگاه مناسبی برای حاکم یا والیان سیراف بوده باشد. به نظر می رسد بهترین نقطه جهت ساخت قلعه با توجه به موقعیت توپوگرافی سیراف در بخش ارتفاعات بوده است نه در کف دشت و کنار دریا. بررسی انجام شده در این ارتفاعات نشان از وجود دو قلعهٔ دیگر دارد که یکی قلعه کهنه و دیگری قلعه لگه لوگه است که در طی بررسی سال ۱۳۸۶-۱۳۸۵ در سیراف موفق به شناسایی آنها شدیم.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

قلعه کهنه

قلعه کهنه طی برنامهٔ بررسی و کاوش بندر باستانی سیراف در سال ۱۳۸۶-۱۳۸۵ مورد شناسایی قرار گرفت(تصویرشماره ۱۵). این قلعه در شمال بندر طاهری، بر روی بستری صخره‌ای و مشرف به بندر و دریا قرار گرفته است. موقعیت آن در شمال شرقی قلعه نسطوری است. قلعه لگه لوگه در جنوب‌شرقی آن قرار دارد(تصویرشماره ۱۷). قلعه از نظر وسعت و ارتفاع بزرگ‌ترین و بلندترین قلعهٔ سیراف است و چشم‌انداز آن شامل تمام مناطق شرقی و غربی بندر طاهری، باغ شیخ و سیراف است. دسترسی به این قلعه بسیار مشکل و دورتادور آن پرتگاه با شیب بسیار گرفته است. مصالح اصلی این قلعه قلوه سنگ و ماسه سنگ و ملاط به کار رفته در آن شامل ساروج وگچ و آهک است. ابعاد قلعه که به شکل نامنظم بر پایه توپوگرافی آن شکل گرفته است حدود ۱۱۰×۱۷۰ متر است. بقایای یک چاه با عرض دهانه ۳ متر و یک آب انبار که دهانه آن بر اثر ریزش به صورت گودی عمیقی درآمده است بر سطح قلعه قابل مشاهده است. کامل ترین بخش قلعه، باروی شمالی آن است که شامل فضایی است به عرض متغیر

بین ۲ تا ٤ متر و پشتیبان های سنگی چهارگوش. دسترسی به این قلعه بسیار مشکل و از طریق عبور از دره و ستیغ تپه هایی که در پایین دست آن واقع شده است. خود قلعه طوری قرار گرفته است که از ضلع شمال شیب بسیار تندی قرار دارد. علاوه بر این شیب دیوار اصلی قلعه هم دارای ضخامت بالا و پشتیبان‌هایی است. بخش جنوبی آن هم به پرتگاهی ختم می‌شود که امکان دسترسی بدان را مشکل می‌کند. همین وضعیت در دو بخش شرقی و غربی قلعه هم حاکم است. بدین ترتیب بزرگترین قلعه سیراف، قلعه کهنه سیراف است. مواد فرهنگی به دست آمده از سطح قلعه شامل سفال، شیشه و تکه‌های فلزی است(تصاویر شماره ۸-٦).

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

سفال: (شکل کاتالوگ و کاتالوگ شمارهٔ ۱)

سفال‌های به دست آمده از سطح قلعه به دو دسته ساده و لعابدار تقسیم می شوند.

سفال‌های ساده شامل:

الف: سفال نخودی با پوشش نخودی و شاموت آن شامل دو نوع: ۱- مواد گیاهی، خرده سفال، ماسه نرم و دانه‌های سفید رنگ ۲- مواد گیاهی و ماسه نرم.

ب: قرمز: با پوشش داخل قرمز- خارج نخودی، داخل و خارج نخودی، داخل قهوه‌ای - خارج خاکستری تیره، داخل قرمز، خارج نخودی، داخل و خارج قرمز، داخل و خارج خاکستری تیره، داخل قرمز خارج قهوه‌ای و داخل نخودی و خارج قرمز هستند. از نظر شاموت هم، سفال‌ها شامل مواد گیاهی، خرده سفال، ماسه نرم و دانه‌های زرد رنگ ۲- مواد گیاهی، خرده سفال، ماسه نرم و دانه‌های زرد رنگ ۳- مواد گیاهی، ماسه نرم و دانه‌های سفید. ٤- مواد گیاهی، شن ریز و دانه‌های سفید ٥- دانه‌های زرد رنگ و ماسه نرم.

ج: خاکستری تیره با پوشش داخل و خارج خاکستری و داخل قهوه‌ای و خارج خاکستری و از نظر شاموت شامل: ماسه نرم و دانه‌های سفید رنگ، ۲- مواد گیاهی، خرده سفال، ماسه نرم و دانه‌های سفید ۳- مواد گیاهی، ماسه نرم و دانه‌های سفید.

د: قهوه‌ای روشن با پوشش داخل و خارج قهوه‌ای و داخل قهوه‌ای خارج نخودی و از نظر شاموت مواد گیاهی، ماسه نرم و دانه‌های سفید.

از نظر تزیینات، عمدهٔ سفال‌های دارای تزیینات با نقش کنده بوده که نقوش نیز غالباً از نوع هندسی است.

سفال‌های لعابدار نیز شامل سفال با لعاب پاشیده، سفال با لعاب تک رنگ سبز و سفید. سفال با لعاب زرد و پاشیده سبز رنگ، سفال اسگرافیاتو.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

دوره های فرهنگی شناسایی شده: به جز چند تکه سفال که احتمالاً از نوع سفال‌های ساسانی هستند، مابقی سفال‌ها مربوط به صدر اسلام و قرون میانی اسلامی هستند این سفال‌ها مشابه سفال‌های قرون اولیه سیراف است که پیش از این شناسایی شده‌اند. از طرفی با سفال‌های به دست آمده از مناطقی همچون سوهار و رأس الخیمه قابل مقایسه هستند.

مقایسه سفال‌های به دست آمده از این قلعه نشان می‌دهد که حداقل قدمت این قلعه که بر اساس مقایسه سفال‌های سطحی به دست آمده از آن انجام شده است، به قرون اولیه هجری بازمی‌گردد. کاوش در این قلعه می‌تواند اطلاعات دقیق‌تری از آن را نشان دهد (کاتالوگ و شکل کاتالوگ شمارهٔ ۱).

قلعه لگ لوگه

این قلعه در موقعیت جغرافیایی "۳۰/۲ ۲۱' ۵۲° E: "۵۵/۳ ۳۹' ۲۷° N: قرار گرفته و ارتفاع آن از سطح دریا ۱۱۹ متر است. ابعاد قلعه۳۰×۵۰ متر و جهت آن شرقی – غربی

است. پوشش گیاهی آن هم متشکل از بوته های کوتاه خار و علف های خودرو است (تصویرشمارهٔ ۱۷).

قلعه لگ لوگه در فاصله حدود ۲۰۰ متری شمال شرقی بندر طاهری بر روی تپه ای مشرف به دریا، جایی که امتداد آن به سمت ساحل در خط مستقیم پاسگاه فعلی بندر طاهری قرار گرفته، واقع شده است. این قلعه از نظر استراتژیک مشرف به ورودی شرقی بندر سیراف است. هرچند امروزه ساخت جاده کمربندی سیراف در بخش شرقی این بندر راه دسترسی به آن را آسان کرده است، اما در گذشته و قبل از احداث این جاده که با برش تپه‌ها و ارتفاعات شمالی بندر طاهری احداث شده است، تنها راه ورودی همان جاده ساحلی بوده است (تصاویر شماره ۳-۵).

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

موقعیت قلعه لگ لوگه به گونه‌ای طراحی و احداث شده که بر گذرگاه شرقی سیراف به صورت کامل اشراف داشته باشد. قلعه بر روی بستری از سنگ‌های ماسه‌ای و کنگلومرای سخت ساخته شده است (تصویرشماره ۱۳).

قلعه لگه لوگه شامل مجموعه‌ای از بقایای ساختمانی در دو بخش شرقی و غربی است. بخش شرقی قلعه بیشترین آسیب را دیده و تقریباً بخش‌های زیادی از آن تخریب شده است. در این بخش، تنها بقایای پی ساختمان قابل مشاهده است اما بخش غربی قلعه سالم‌تر و شامل مجموعه اطاق هایی است که در دو اشکوبه ساخته شده است. در این بخش حداقل بقایای ۵ اطاق سالم دیده می‌شود و مابقی بخش‌ها نیز بصورت نیمه ویران است. مصالح ساختمانی در این قسمت شامل سنگ‌های نیمه تراش و قلوه‌سنگ-های رودخانه‌ای است. ملاط به کار رفته در این بنا گچ و آهک است.

بنای اصلی قلعه در دو طبقه ساخته شده است. طبقهٔ اول یا زیرین تا حدود زیادی سالم و از طبقه دوم تنها بقایای دیوارها به همراه کف فضاهای مرتبط با آن قابل مشاهده است. اما طبقه زیرین تقریباً سالم است. ابعاد آن ۹× ۱۰ متر است. مصالح به کار رفته

در آن سنگ‌های ماسه ای نیم تراش و گاهی قلوه سنگ های رودخانه ای با ابعاد بزرگ است که با ملاط گچ و آهک ساخته شده اند. بقایای اندود گچی در بخش هایی از دیوارها قابل مشاهده است که نشان از اندود بودن دیوارهای قلعه دارد.

طبقهٔ زیرین قلعه متشکل از ۵ اطاق است که از نظر فضا به دو بخش شمالی و جنوبی تقسیم می شود. در بخش شمالی دو اطاق با جهت شرقی – غربی قرار گرفته است که ابعاد این اطاق ها ۲× ٤ متر است. این اطاقها دارای ورودی هایی در ضلع جنوبی است که اطاق شرقی ابعاد ورودی آن ٦۰ و اطاق غربی ۱۳۰ سانتی متر است.

در بخش جنوبی، سه اطاق با جهت شمالی – جنوبی قرار گرفته است که اطاق های جانبی از نظر ابعاد شبیه به هم هستند و اطاق میانی یا مرکزی بزرگ‌تر از دو اطاق جانبی است. ابعاد اطاق های جانبی ۲/۲۰ × ٦ متر و اطاق مرکزی که بزرگ‌تر است ۳/٦۰ × ٦ می باشد. اطاق های جانبی در بخش شمالی دارای دو ورودی است که عرض هر کدام ۱۳۰ سانتی متر است. اطاق میانی از طریق دو درگاه به عرض ٦۰ سانتی متر به اطاق‌های بخش شمالی مجموعه راه می یابد. خود این اطاق از دو طرف (شرقی و غربی) از طریق دو درگاه به اطاق های جانبی راه پیدا می‌کند. حداکثر ارتفاع ورودی ها ۱۵۰ سانتی متر است و سقف آن طاقدار از نوع طاق‌های گهواره‌ای است(تصویرشماره ۵).

ضخامت دیوارهای جداکننده فضاهای معماری ۵۰ سانتی متر و دیوارهای حائل بین ۷۰ تا ۸۰ سانتی متر است. وضعیت فعلی اطاق‌ها هیچ گونه تزییناتی را نشان نمی‌دهد. آثار دودزدگی در بخشی های از دیوارها نشان از استفاده کردن از بنا توسط رهگذران و به احتمالی چوپانان محلی می‌دهد. از طبقهٔ دوم بنا هیچ گونه آثار معماری دیده نمی شود. تنها بقایایی از کف بنا که سنگی و با ملاط گچ و آهک ساخته شده به همراه بقایای از دیوارها دیده می شود.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

موقعیت جغرافیایی بنا و اشراف آن به ورودی شرقی بندر سیراف احتمال اینکه این فضا مربوط به دژی نظارتی بوده است را مطرح می نماید. مهمترین مواد فرهنگی پراکنده در سطح محوطه تکه سفالهایی است، از نظر فراوانی بسیار اندک است. سفال‌ها عمدتاً دارای خمیره ای قرمز رنگ با شاموت شن ریز هستند که برخی از آنها دارای پوششی سیاه رنگ هستند (تصاویر شماره ۲۱-۱۹).

بخش شرقی محوطه قلعه کاملاً آسیب دیده است و آثار حفره هایی که مربوط به حفاران قاچاق است در بخش های مختلفی از قلعه دیده می شود. هیچ گونه استقراری در کنار این قلعه دیده نمی شود. اما با فاصله حدوداً یکصد متری از آن بقایای معماری کاملاً مشهود است.

پیشکش تبرستان www.tabarestan.info

با توجه به عدم دستیابی به سفال‌های شاخص، انجام تاریخگذاری مشکل است اما نوع پلان و مصالح و طاق های این قلعه بسیار شبیه به قلعه های ساسانی است.

قلعه کنارک

این قلعه در مختصات جغرافیایی "۷۱/۹ ′۱۸ °۵۲ :E "۵۹/۸ ′۴۰ °۲۷ :N قرار گرفته و ارتفاع آن از سطح دریا:۱۱۹ متر است. ابعاد آن ۲۰×۲۰ متر و جهت آن شرقی – غربی است. چشم‌انداز پوشش گیاهی قلعه متشکل از بوته‌های کوتاه خار و علف‌های خودرو و اطراف قلعه شامل اسپند و خارشتر است (تصویرشماره ۱۱).

قلعه در فاصله حدود ۳۰۰ متری بندر طاهری و در غربی ترین نقطه منطقه باغ شیخ بر روی تپه‌ای بلند که مشرف به رودخانه کنارک است قرار گرفته است. این قلعه از نظر جغرافیایی کاملاً به مناطق اطراف خود مشرف است (تصویرشماره ۱۲). در بخش شمالی و جنوبی قلعه دره‌ای بسته با عمقی کم قرار گرفته است. تپه‌ای که قلعه بر روی آن ساخته شده است، حدود ۵۰ متر از سطح زمین‌های کشاورزی بالاتر است. ابعاد آن ۲۰× ۲۰ متر و مصالح آن شامل خشت و سنگ است. قلعه بر روی بستری از جنس

کنگلومرای سخت ساخته شده، هرچند تشخیص دقیق پلان بنا مشکل است، اما ساختار آن متشکل از یک بنای چهارگوشه است که دارای چهار برج مدور بوده، امروزه تنها یکی از این برج ها سالم باقی مانده است که آنهم در ضلع شمال غربی قلعه قرار دارد. دور تا دور قلعه دیواری قرار گرفته است که از سنگ و گل ساخته شده است. احتمالاً این دیوار بخش هایی از حصار قلعه بوده است. حداکثر ارتفاع باقی مانده این دیوار یک متر و ضخامت آن بین ۷۰-۸۰ سانتی متر است. در داخل این حصار بقایای چندین اطاق راستگوشه با دیوارهای سنگی و کفهای گچی (گچ و آهک) قابل مشاهده است. حداکثر ارتفاع این دیوارها حدود ۵۰ سانتی متر است. در بخش هایی از قلعه از خشت هم استفاده شده است که ابعاد این خشت‌ها ٤× ۳۰× ۳۰ سانتیمتر است. این دیوار خشتی حدود ۱/۵ متر ارتفاع دارد.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

برج گوشهٔ شمال غربی قلعه مدور و نسبتاً سالم است و مصالح آن شامل قلوه سنگ‌های گرد رودخانه‌ای است که با ملاط گل ساخته شده است. ارتفاع این برج حدود ۲/۵ متر است. ضخامت دیوارهای آن حدود ۷۰ سانتی متر است. بصورت توخالی ساخته شده است. سطح بالایی برج مسطح و نوع ملاط‌های به کار رفته در آن نشان از ادامه آن با مصالحی به جز سنگ می‌دهد. احتمالاً این بخش از برج با خشت خام ادامه می یافته است.

وجود حلقه چاهی در فاصله حدود ۱۵ متری جنوب‌غربی بقایای اصلی قلعه نشان از استفاده ساکنان قلعه از این منبع آبی مطمئن دارد. به دلیل استفاده از خشت و ملاط گل بخش های عمده ای از قلعه آسیب دیده است.

در سطح قلعه، آثار اندکی از سفال‌های ساده قرمز و نخودی بدست آمد. تعیین دقیق دوره فرهنگی قلعه به جهت بدست نیامدن سفال شاخص امکان پذیر نگردید، اما با

توجه به پلان و ویژگی معماری آن این قلعه به نظر مربوط به قرون متأخر اسلامی (دوره صفوی؟ یا قاجار) است.

قورخانه سربازان

این بنا عبارتست از یک ساختمان بزرگ مانند کاروانسرا یا گمرگ یا انبار مهمات و یا قورخانه نظامی و ساختمان دیگری که متعلق به یک حمام عمومی است. این فضا در کاوش‌های سال ۱۹۷۱-۱۹۷۰ توسط وایت هاوس کاوش می‌گردید و ابعاد آن ۳۸×۵۱ متر است (تصویر شماره ۲۳). نتایج کاوش‌های انجام شده در آن منتج به شناسایی ارتباط بین این بنای دژ مانند با دیوار غربی شهر سیراف می‌گردد (تصاویر شماره ۲۱-۱۹). همان گونه که حفار آن نظر داده است، احتمال نظامی بودن آن با توجه به ساختار معماری، موقعیت قرارگیری و ارتباط آن با سایر فضاهای شهری بیشتر از گمرک‌خانه بودن آن است. شواهد باستان‌شناسی نشان می‌دهد که این بنا در قرون سوم و چهارم هجری ساخته شده است. اشارات اصطخری مبنی بر اعزام نیرو از سیراف به عمان جهت سرکوب شورش آن بیانگر وجود سربازخانه‌ای در سیراف است که ساختار معماری و موقعیت قورخانه این مسأله را تأیید می‌کند(وایت هاوس، ۱۳۸٤: ۱۱۳؛ معصومی، ۱۳۸۳: ۸۰).

نتیجه گیری

بررسی انجام شده بر روی حداقل چهار قلعه شناسایی شده در سیراف نشان از سیستم دفاعی منظم آن می‌دهد(تصاویر شماره ۲۱-۱٦). علاوه بر آن، این شهر دارای حصار-هایی بوده است که بخش‌هایی از آن در بخش غربی سیراف توسط وایت هاوس شناسایی و در نقشهٔ ترسیم شده توسط وی مشخص است (وایت هاوس، ۱۳۸٤: ٤٦، ۱۱۰-۱۰۹ و ۱۳۳) (تصاویر شماره ۲۱-۱۹). در همین بخش، وجود بنایی که با نام قورخانه سربازان (گمرگ) که بنابر اظهارات محققین همان مکانی است که در اشارات

www.tabarestan.info پیشکش به تبرستان

مورخین مکان اعزام نیرو توسط عضدالدوله دیلمی برای سرکوب شورش در عمان بوده است، قابل پیگیری است (وایت هاوس، ۱۳۸٤: ۱۱۳). اصطخری در این باره اشاره می‌کند که «سحار (سوهار) باعث هراس دولت آل‌بویه در قرن چهارم هجری شده بود که در سال ۳٥٤ ه.ق معزالدوله دو اردوی جنگی به مقابله با عمان اعزام کرد که دومین اردو از سیراف گسیل شده بود که تسلط دولت آل بویه را بر آن نواحی برقرار نموده، آرامشی در عمان به وجود آورد. همچنین در سال ۳٦۲ ه.ق هم پادگان عمان شورش کرد و ابوحرب یکی از سرداران قشون عضدالدوله دیلمی قوای عظیمی جهت گوشمالی آنها به عمان فرستاد و سحار را ویران کرد(وایت هاوس، ۱۳۸٤: ۱۳۳).

پیشکش به تبارستان www.tabarestan.info

جانمایی دقیق قلعه‌های سیراف نشان از وجود سیستم نظارتی در بخش شرقی سیراف توسط قلعه لگه‌لوگه می‌دهد. این قلعه یکی از مهمترین سیستم‌های نظارتی در سیراف است که کار اصلی محافظت از سیراف را در بخش شرقی آن به عهده داشته است (تصویرشماره ۱۳ و ۲۱-۱۹). بررسی سطحی انجام شده در این قلعه نشان از تراکم بسیار اندک سفال در آن دارد. اندک سفال‌های جمع‌آوری شده هم بدون لعاب و ساده هستند. نوع فرم و شاموت این سفال‌ها تفاوت مشهودی با سفال‌های سایر قلعه‌ها و به طور عام‌تر کل سیراف دارد. فرم طاق‌ها و معماری این قلعه هم تا حدودی با قلعه-های اواخر دوره ساسانی قابل مقایسه است. عدم در دسترس بودن مدرکی مستند از این قلعه تاریخگذاری آنرا با چالشی جدی روبرو کرده است، لذا با انجام کاوش‌های باستان‌شناختی می‌توان به اظهار نظری متقن دست یافت. آنچه مشخص است این قلعه از نظر ارتفاعی و موقعیت به بخش شرقی تسلط کامل و حتی به بخش غربی و اصلی سیراف نیز می‌توانسته اشراف داشته باشد.

یکی دیگر از اصلی‌ترین قلعه‌های سیراف، قلعه کهنه است. این قلعه که از نظر موقعیت قرارگیری بین دو رودخانه فصلی اصلی سیراف به نام های رودخانه لگه‌لوگه و

بنو قرار گرفته است، به نظر مهم‌ترین بخش دفاعی سیراف را شامل می‌شده است. قلعه هم از نظر وضعیت دسترسی و هم از نظر وسعت قابل توجه است. موقعیت آن به گونه ای است که قادر است بر تمام بخش‌های سیراف و حتی دریا نظارت داشته باشد. وسعت آنهم به گونه ای است که در مواقع ضروری می توانسته بخش عمده‌ای از ساکنان شهر را در خود جای دهد(تصاویر شماره ۲۱-۱٦). از نظر قدمت سفال‌های بدست آمده از این قلعه قرون اولیه هجری را نشان می‌دهد (شکل و کاتالوگ شکل ۱). همچنین شواهدی از سفال هایی که احتمالاً مربوط به دوران تاریخی است، در آن به دست آمده است. بدست آوردن تاریخی دقیق از این قلعه نیاز به انجام کاوش‌های باستان‌شناختی دارد.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

مهم ترین قلعهٔ سیراف که در واقع قلعه‌ی با کاردکرد نظارت دریایی است، همان قلعه‌ای است که توسط وایت‌هاوس با نام قلعه سوریانچ شناخته شده است و در زیر مسجد جامع قرار گرفته است. این تنها قلعه ای است که تاریخگذاری آن بصورت دقیق مشخص شده است. سکه‌ها و سفال‌های ساسانی بدست آمده از آن و قرار گرفتن آن در زیر یکی از قدیمی‌ترین مساجد تاریخی ایران یعنی مسجد جامع سیراف که متعلق به قرن دوم هجری است، همگی شواهدی، بر تعلق آن به دوران ساسانی است، اما اینکه این قلعه با ابعاد ٦۳ × ٦۳ متر و موقعیت قرار گیری آن در کنار ساحل می‌توانسته همان قلعه سوریانچ بوده باشد یا خیر؟ با توجه به توضیحات ارائه شده دربارهٔ قلعه‌های لگه لوگه و قلعه کهنه جای تأمل بیشتری دارد. در واقع، شاید بتوان گفت بهترین نقطه جهت ساخت قلعه‌ای تدافعی با توجه به موقعیت تپه‌های صخره‌ای سیراف که از سمت شمال دارای پرتگاهی قائم و غیر قابل دسترس و از جهت جنوب و شرق و غرب هم با توجه به توپوگرافی آن، به صورت پرتگاهی یا محصور در دره‌ها است، همان نقاطی است که قلعه های لگه لوگه و بویژه قلعه کهنه ساخته شده است، می باشد. این نقاط

وضعیت بهتری نسبت به ساحل دریا که قلعه ساسانی سیراف در آن قرار دارد می تواند، باشد؛ زیرا صورت نفوذ به داخل شهر این قلعه می توانسته به راحتی از چهار جهت مورد محاصره قرار گرفته و تسخیر گردد.

به نظر می رسد که توجه به سیراف با سیستمی متشکل از قلاع، دیوارهای تدافعی، رودخانه و وضعیت زمین شناسی باعث شده تا این شهر به یکی از منحصربه فردترین شهرهای ایرانی و مرکز تجارت بین المللی تبدیل کند. دسترسی به یکی از مراکز سیاسی و تجاری مهم ایران، یعنی استان فارس، از طریق فیروزآباد، دور از دسترس بودن آن از مراکز قدرت های سیاسی زمان خود همگی ویژگی های مهمی است که در انتخاب آن بعنوان مرکز تجارت ایران در خلیج فارس تاثیر گذار بوده است. اصلی‌ترین مشکل سیراف کمبود آب در آن است اما با وجود کمبود شدید آب، سازندگان این بندر تجاری با تدابیر مهندسی دقیق مثل حفر چاه، قنات، ساخت آب انبار، احداث بندهای کوچک در مهار آب‌های سطحی و ذخیره و تقویت منابع زیرزمینی آن و بالاخره حمل آب از منطقهٔ جم به آن جهت پرکردن آب انبارهای آن همگی این مشکل را حل نموده‌اند.

همان گونه که پیشتر اشاره شد، مواد فرهنگی به دست آمده و نوع معماری قلعهٔ سوریانچ، قدمت آن را به دورهٔ ساسانی می رساند، اما در ارتباط با سه قلعهٔ دیگر تاریخگذاری دقیق نیاز به انجام کاوش‌های باستان‌شناختی دارد. در بین این سه قلعه، قلعهٔ لگه لوگه را می‌توان منسوب به دوره ساسانی دانست، چرا که نوع معماری این قلعه و بخصوص طاق‌های گهواره‌ای آن قابل مقایسه با دیگر قلعه‌های ساسانی است. از این قلعه تنها سفال‌های نخودی و قرمز ساده بدست آمد. با توجه به عدم وجود سفال-های شاخص در بین سفال‌های جمع آوری شده تعیین دوره های فرهنگی این قلعه میسر نگردید. از سویی مقایسه سفال‌های به دست آمده از قلعه کهنه با سفال‌های کوش در رأس الخیمه، سوهار در عمان و خود سیراف تاریخ قرن نهم میلادی را نشان می‌دهد.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

از این قلعه تعدادی سفال که ازنظر جنس و پوشش با سفال‌های دوره ساسانی قابل مقایسه است نیز بدست آمده که با توجه به تعداد اندک آن مدرک کاملی نیست. کارکرد قلعه‌های سیراف به این شکل بوده که قلعه کهنه در مرتفع‌ترین بخش سیراف، مسلط به تمام بخش‌های شرقی، غربی و سواحل خلیج فارس قرار داشته است. همچنین قلعه لگه لوگه در بخش شرقی، مسلط به ورودی شرقی این بندر مهم قرار گرفته است. احتمالاً قلعه سوریانج در ساحل خلیج فارس، کار نظارت بر تبادل کالا و کشتی رانی در خلیج فارس را بر عهده داشته است. وجود سربازخانه در بخش غربی سیراف و قلعه کنارک در باغ شیخ و پس از آن قلعه لگه لوگه در غربی‌ترین نقطه سیراف همگی نشان از کنترل و حفاظت مناسب از این بندر تجاری در تمام ادوار تاریخی و اسلامی این بندر دارد. امید است با انجام کاوش‌های باستان‌شناختی بتوان اطلاعات کامل‌تری از قدمت سیستم‌های نظارتی و تدافعی سیراف به دست آورد.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

کتابنامه

فارسی

- اسدی، بیژن. ۱۳٦۸، کتابشناسی موضوعی خلیج فارس، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران.
- اقبال، عباس. ۱۳۲۸، مطالعاتی در باب بحرین و سواحل خلیج فارس، چاپخانه مجلس، طهران.
- ابن بلخی.۱۳۷٤، فارسنامه ابن بلخی، توضیح و تحشیه منصور رستگار فسایی، نشر بنیاد فارس شناسی، شیراز.
- اصطخری، ابراهیم بن محمد. ۱۹۲۷، مسالک الممالک، انتشارات صدر.

- ابن حوقل. صدوره الارض، منشورات دار مکتبه الحیاه، بیروت. بی تا.
- ابن رسته، احمد بن عمر. ۱۳٦۵، الاعلاق النفیسه، ترجمه حسن قره چانلو، موسسه انتشارات امیرکبیر، تهران.
- ابن بطوطه. ۱۳۵۷، سفرنامه ابن بطوطه. انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- بگلو، قاسم. ۱۳۸۵، سکه های سیراف، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران و بنیاد ایرانشناسی استان بوشهر.
- بختیاری، حسین. کاوش‌های باستان‌شناسی در سیراف، در گزارش‌های چهارمین مجمع سالانه کاوش‌ها و پژوهش‌های باستان‌شناسی در ایران، دوازدهم تا هفدهم آبان ماه ۲۵۳٤، زیر نظر فیروز باقرزاده، انتشارات مرکز باستانشناسی ایران.
- پژارد، موریس. ۱۳۸٤، ماموریت در بندر بوشهر، انتشارات شروع.
- جیهانی، ابوالقاسم بن احمد. ۱۳٦۸، اشکال العالم، نخستین جهانگرد جغرافی نگار ایرانی، ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب، انتشارات آستان قدس رضوی.
- دریایی، تورج. ۱۳۸۳، شاهنشاهی ساسانی، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران، نشر ققنوس.
- راجرز و سایر نویسندگان،۱۳۷۷، خلیج فارس از دوران باستان تا اواخر قرن ۱۸ م. ترجمه حسن زنگنه، انتشارات همسایه، قم.
- سعیدیان، عبدالحسین، دائره المعارف سرزمین و مردم ایران، نشر مجله علم و زندگی، جلد اول تهران ۱۳٦۲ و جلد دوم، تهران، ۱۳٦۲.
- سدیدالسطنه، محمد علی، ۱۳۵٤، بندر عباس و خلیج فارس، تصحیح احمد اقتداری، تهران، دنیای کتاب.
- سمسار، محمد حسن،جغرافیای تاریخی سیراف، تهران، انتشارات انجمن آثار مفاخر فرهنگی، شماره ۱٤۰، بی تا.

پیشکش تبرستان www.tabarestan.info

- لسترنج، گای. ۱۳۳۷، جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی، ترجمه: محمود عرفان، بنگاه ترجمه و نشر آثار، تهران.
- فلاندن، اوژن، ۱۳۵۷، سفرنامه اوژن فلاندن به ایران، ترجمه: حسین نور صادقی، انتشارات اشراقی، چاپ سوم، تهران.
- کریمی، بهمن. ۱۳۱۷، جغرافیای مفصل غرب ایران، تهران، سعادت.
- حموی، یاقوت، ۱۳٦۲، برگزیده مشترک یاقوت حموی، ترجمه: محمد پروین گنابادی، موسسه انتشارات امیر کبیر، تهران.
- کریستین سن، آرتور. ۱۳۵۱، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، چاپ افست گلشن، چاپ چهارم، تهران، انتشارات ابن سینا.
- یغمایی، اقبال،۱۳۵۲، خلیج فارس تهران. انتشارات وزارت فرهنگ و هنر. تهران.۹۵
- فرای، ریچارد،۱۳٦۳، عصر زرین فرهنگ ایران، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، انتشارات سروش.
- ----------،۱۳۸۰، تاریخ ایران از فروپاشی دولت ساسانیان تا آمدن سلجوقیان، پژوهش دانشگاه کمبریج، جلد چهارم، مترجم حسن انوشه، امیرکبیر، تهران.
- میرزا محمد، علیرضا. ۱۳۹٦ ه. ق، الخلیج الفارس عند القرون و الاعصار، منشورات مجمع الاعراب و الفن الایرانی، طهران.
- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد. ۱۳٦۱، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ترجمه دکتر علی نقی منزوی، چاپ کاویان، ج اول.
- محمد بن نجیب بکران. ۱۳٤۲، جهان نامه، متن جغرافیایی تالیف شده در ٦۰۵ ه.ق با دو مقدمه و ۵ فهرست از دکتر محمد امین ریاحی، انتشارات کتابخانه ابن سینا، تهران، چاپ تابان.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

- مشایخی، عبدالکریم. ۱۳۸٤، مجموعه مقالات کنگره بین المللی سیراف، جلد اول آبان ماه ۱۳۸٤، بوشهر، انتشارات بوشهر.

- معصومی، غلامرضا. ۱۳۸۳، سیراف(بندر طاهری)، انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

- نجم الملک، حاج عبدالغفار. ۱۳٤۱، سفرنامه نجم الملک، به کوشش محمد دبیر سیاقی، موسسه مطبوعاتی علمی، تهران.

- وایت هاوس، دیوید،۱۳۸٤، کاوش های علمی باستان‌شناسی در سیراف، ترجمه غلامرضا معصومی، انتشارات شروع.

- ویلسون، سرآرنولد، خلیج فارس، ترجمه معحمد سعیدی، تهران.

- ویلیامسون، آندریو، ۱۳۵۱، تجارت در خلیج فارس در دوره ساسانیان و در قرن اول و دوم هجری در ضمیمه مجله باستان‌شناسی و هنر ایران، شماره ۹و۱۰.

- یاحسینی، سید قاسم، ۱۳۸٤، سیراف شهر گفت و گوی تمدن‌ها، انتشارات شروع.

- همدانی ابن فقیه، ابوبکر احمدبن اسحاق. تاریخ جغرافیایی ایران، ترجمه مختصر البلدان، ترجمه ج. مسعود، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، : ۱۹۸،۱۸،۱۵

لاتین:

- Kervran, Monique. 1977 "LES NIVEAUX ISLAMIQUES DU SECTEUR ORINTAL DU TEOE DE L APADANA "II. Le materiel ceramique " IN DAFI, N:7, ,PP;75-165

- Kervran, Monique. 1986" Archaeological research at Suhar 1980-" IN The Journal of Oman Studies, vol:13,pp:263-381

- Kennet, Derek. 2004. Sasanian & Islamic pottery from Ras al-Khaimah,

- Tampoe, Moira. 1989. Maritime Trade between China and the West,An Archaeological Study of the Ceramics From

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

Siraf(Persian Gulf),8_{th} to 15_{th} centuries A.D. BAR International Series,.
- Whitehouse, David. Excavations at Siraf 1968. First interim report, IRAN, vol.VI,
- _____. Excavations at Siraf 1969. second interim report, IRAN, vol.VI,
- _____. Excavations at Siraf 1970. third interim report, IRAN, vol.VIII,
- _____. Excavations at Siraf .1971. fourth interim report, IRAN, vol.IX,
- _____. Excavations at Siraf. 1972, fifth interim report, IRAN, vol.X,
- _____. Excavations at Siraf. 1974. sixth interim report, IRAN, vol.XII,

پیشکش تبرستان www.tabarestan.info

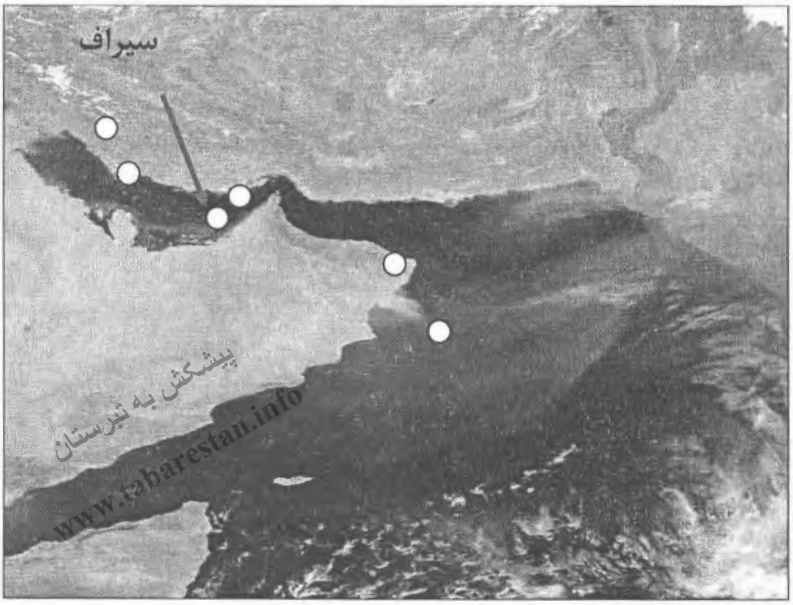

تصویر ۱.تصویر عکس ماهواره‌ای خلیج فارس و جانمایی آزاد بندر سیراف در آن.

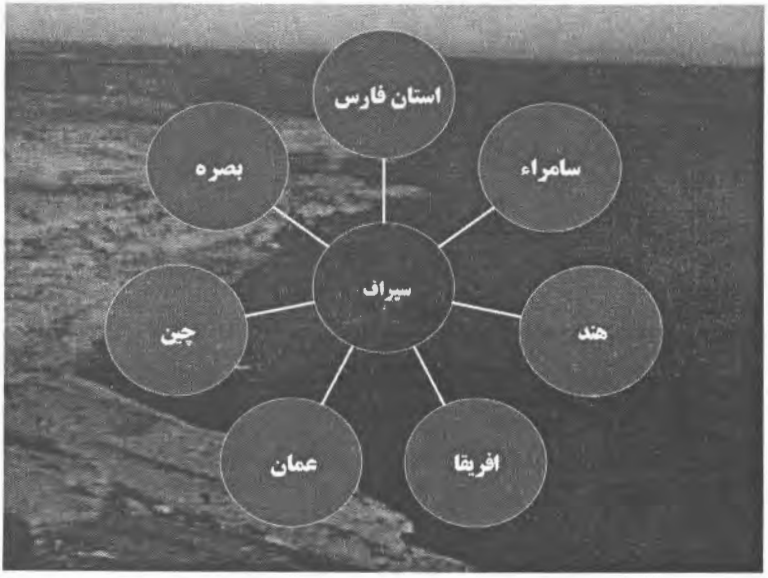

تصویر ۲. موقعیت ارتباطی سیراف.

تصویر ۳. نمای عمومی از قلعه لگه لوگه و چشم‌انداز اطراف آن . دید از شمال.

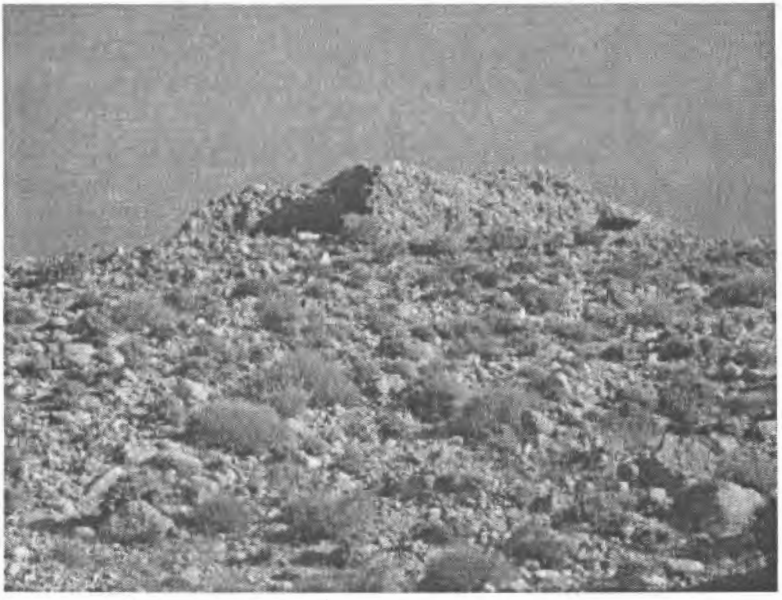

تصویر ٤. بقایای معماری بازمانده از قلعه لگه‌لوگه. دید از جنوب‌شرق.

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

تصویر ۵. یکی از طاق‌های قلعه لگه‌لوگه.

تصویر ٦. موقعیت دیوار شمالی قلعه کهنه و چشم‌انداز قلعه نسبت به بخش‌های اصلی سیراف و دریا

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

تصویر۷. چاه اصلی و مرکزی قلعه کهنه که تقریباً در مرکز آن واقع شده است.

تصویر ۸. موقعیت قلعه کهنه از نظر اشراف آن به بندر باستانی سیراف. دید از روی قلعه (شمال شرق

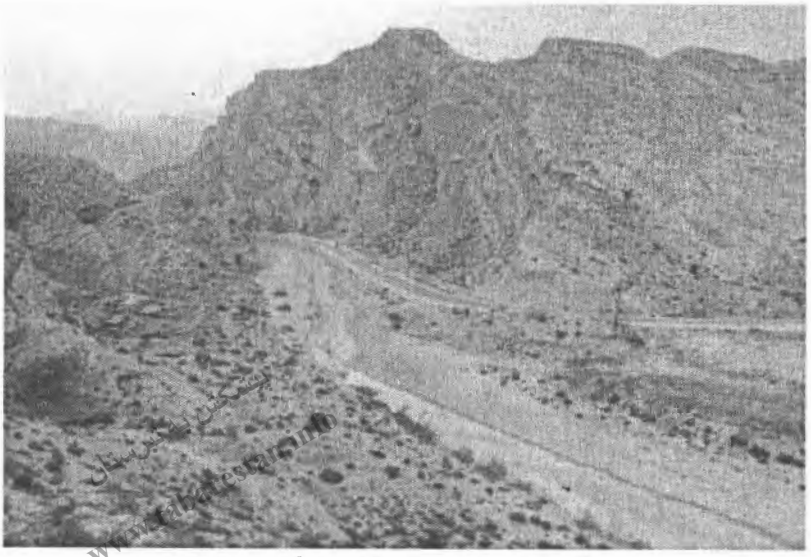

تصویر ۹. تنگه‌ی غربی سیراف و رودخانه بنگسار . دید از غرب.

تصویر ۱۰. بقایای حضار غربی سیراف در امتداد رودخانه بنو که در نقشه وایت هاوس تصویر شده است.

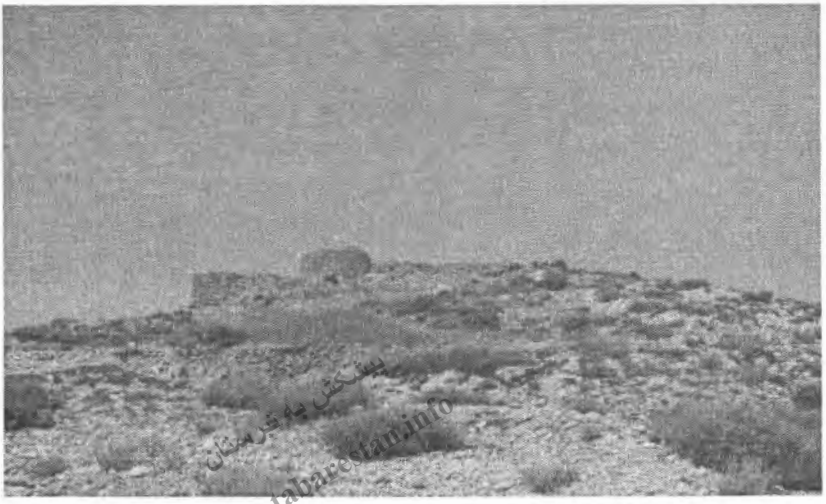

پیشکش به طبرستان www.tabarestan.info

تصویر ۱۱. قلعه کنارک، دید از جنوب شرق.

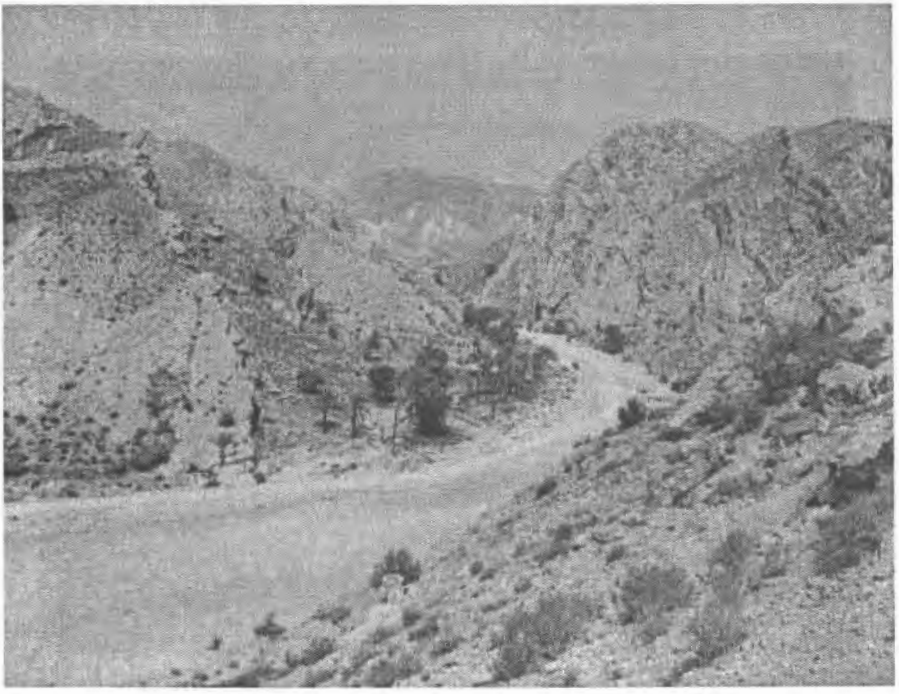

تصویر ۱۲. بستر رودخانه کنارک در بخش غربی باغ شیخ . دید از بالای قلعه کنارک (جنوب شرق)

تصویر ۱۳. بقایای قلعه لگه لوگه و موقعیت آن از نظر نظارتی(دید از شمال‌شرق)

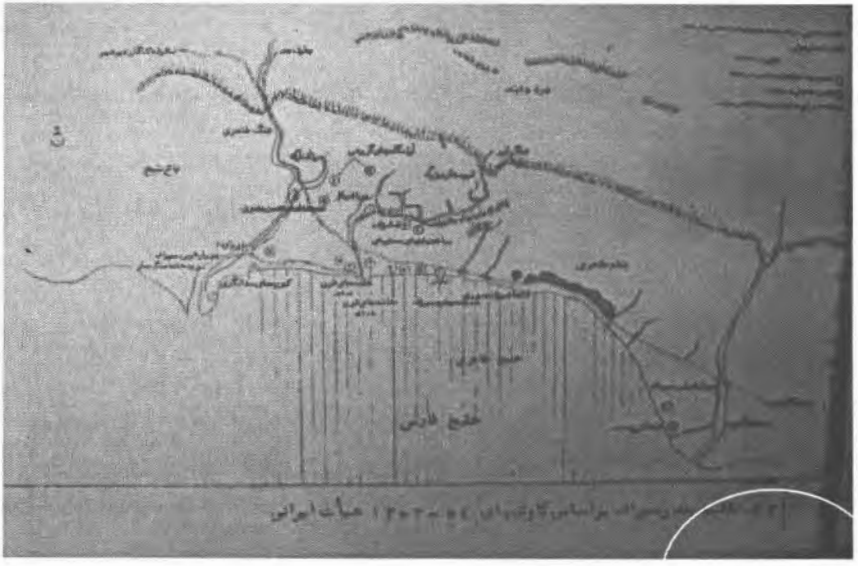

تصویر ١٤. نقشه سیراف ترسیم شده توسط بختیاری در کاوش‌هاای ١٣٥٤-١٣٥٣ (محدوده قلعه و دیوار دفاعی شرقی سیراف در نقشه مشخص شده است)

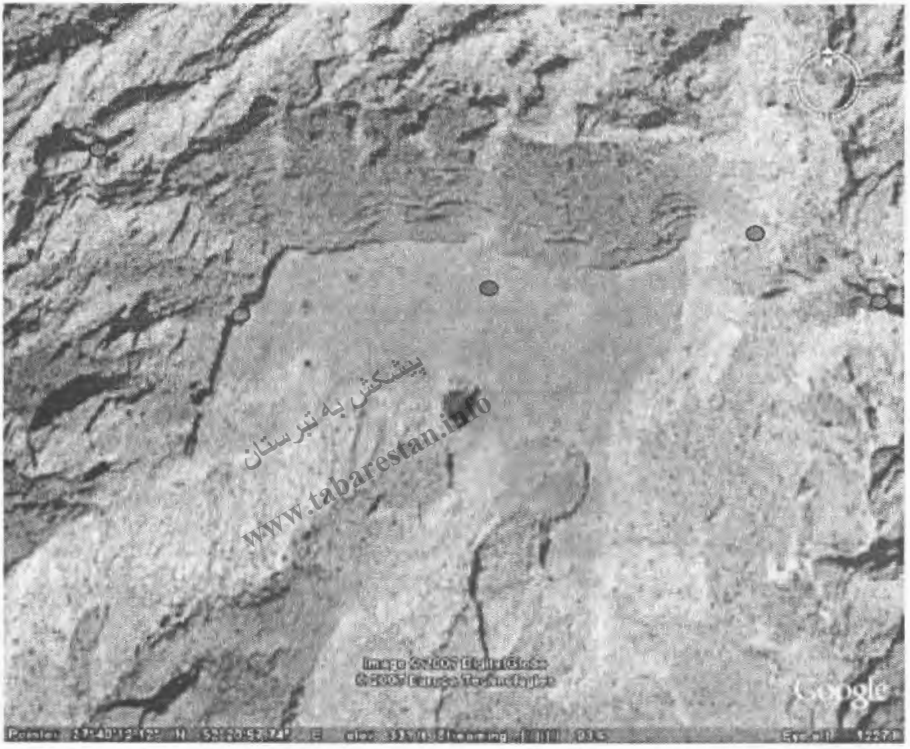
پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

تصویر ۱۵. تصویر عکس هوایی قلعه کهنه در سیراف.

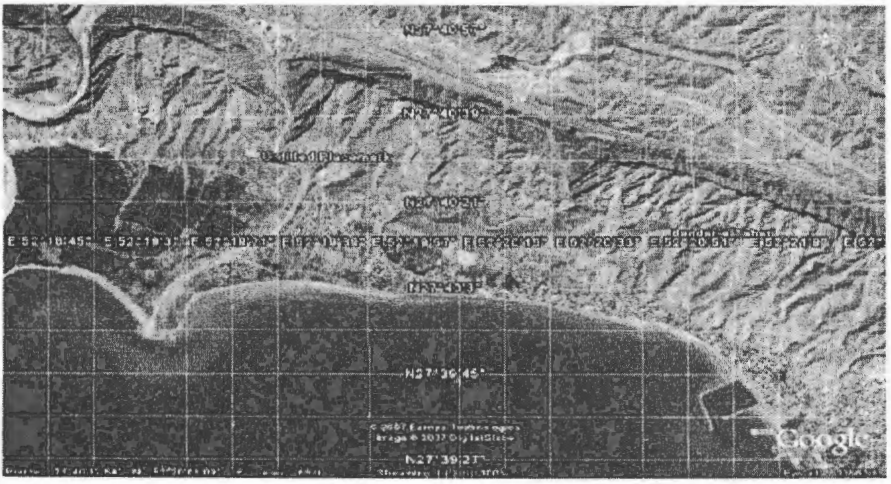

تصویر ۱۶. نمای عمومی از سیراف و موقعیت قلعه های آن

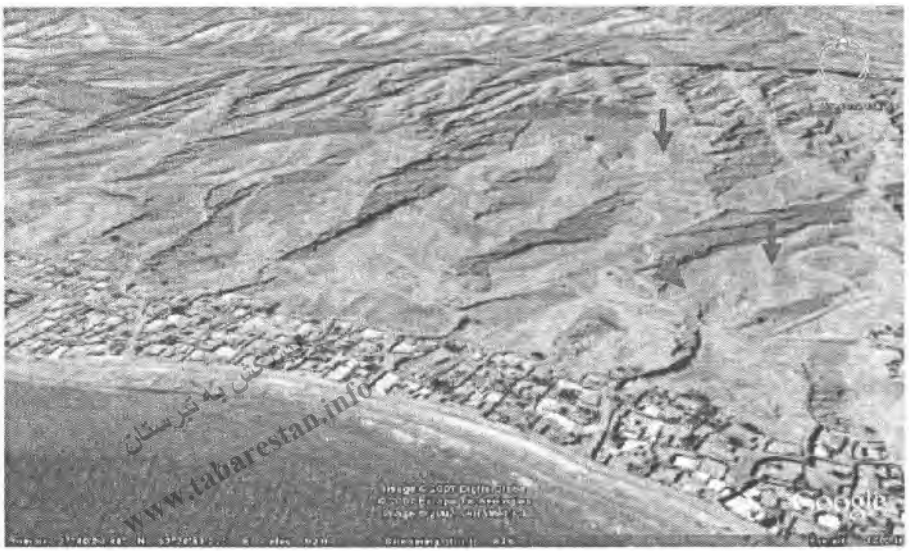

تصویر ۱۷. علامت سمت راست قلعه لگه لوگه و سمت چپ قلعه کهنه

تصویر ۱۸. تصویر عکس هوایی قلعه ساسانی سیراف در زیر مسجد ستوندار آن.

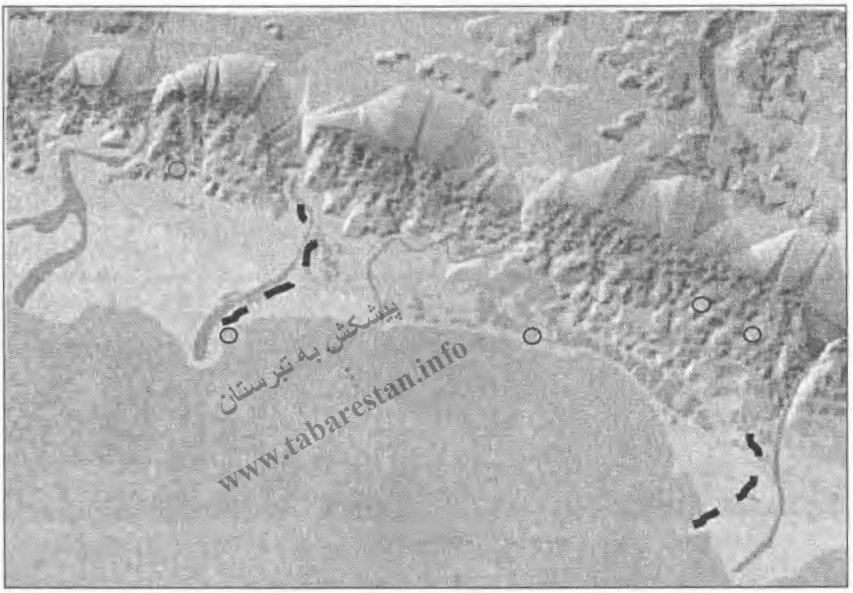
پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

تصویر ۱۹. نقشه جانمایی سیستم‌های تدافعی سیراف در نقشه GIS آن.

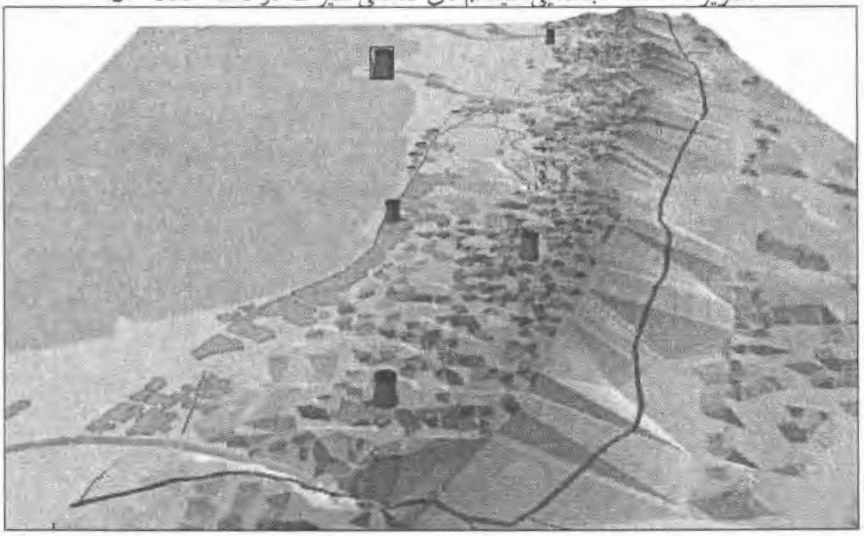

تصویر ۲۰. جانمایی قلعه های سیراف در نقشه GIS شهر سیراف

قلعه ..... رودخانه

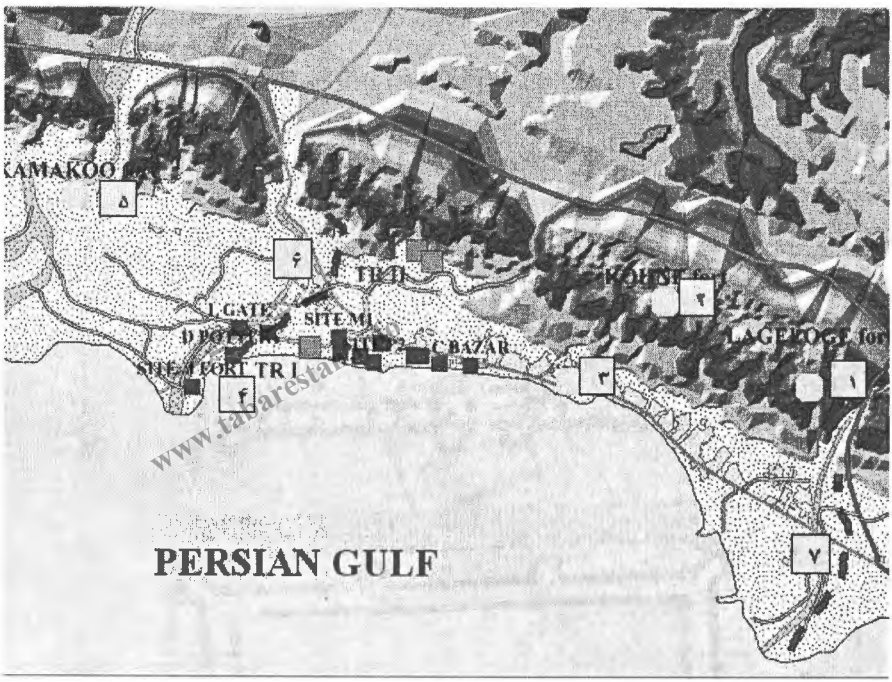

تصویر ۲۱. جانمایی قلعه‌ها و دیوارهای دفاعی شهر سیراف در نقشه GIS

۱ قلعه لگه لوگه

۲ قلعه کهنه

۳ قلعه ساسانی

۴ قورخانه سربازان

۵ قلعه کنارک یا کمک او

۶ آثار دیوار تدافعی غربی شهر.

۷ دیوار تدافعی شرقی شهر سیراف

■ ترانشه‌های کاوش شده توسط دکتر وایت هاوس

■ ترانشه‌های کاوش شده توسط نگارنده در سال ۱۳۸۶-۱۳۸۵

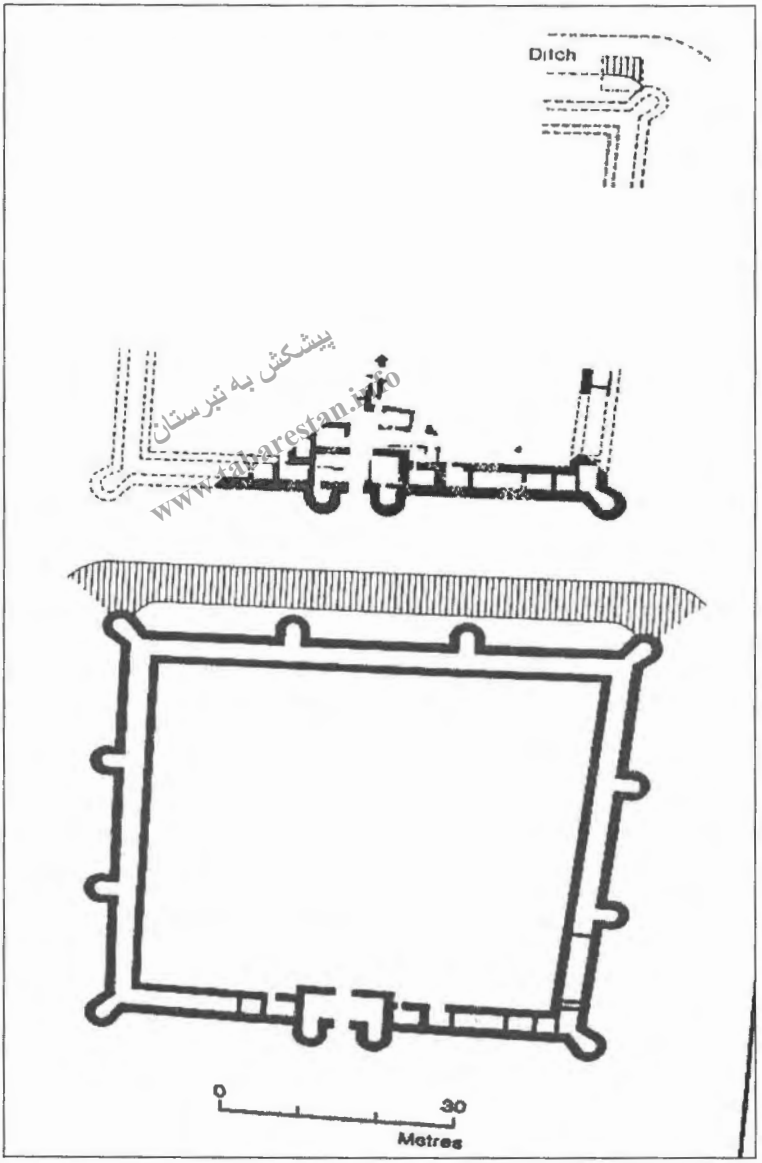

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

تصویر۲۲. بالا: پلان قلعه ساسانی کاوش شده سیراف توسط دکتر وایت هاوس
پایین: پلان بازسازی شده.(وایت هاوس، ۱۳۸٤)

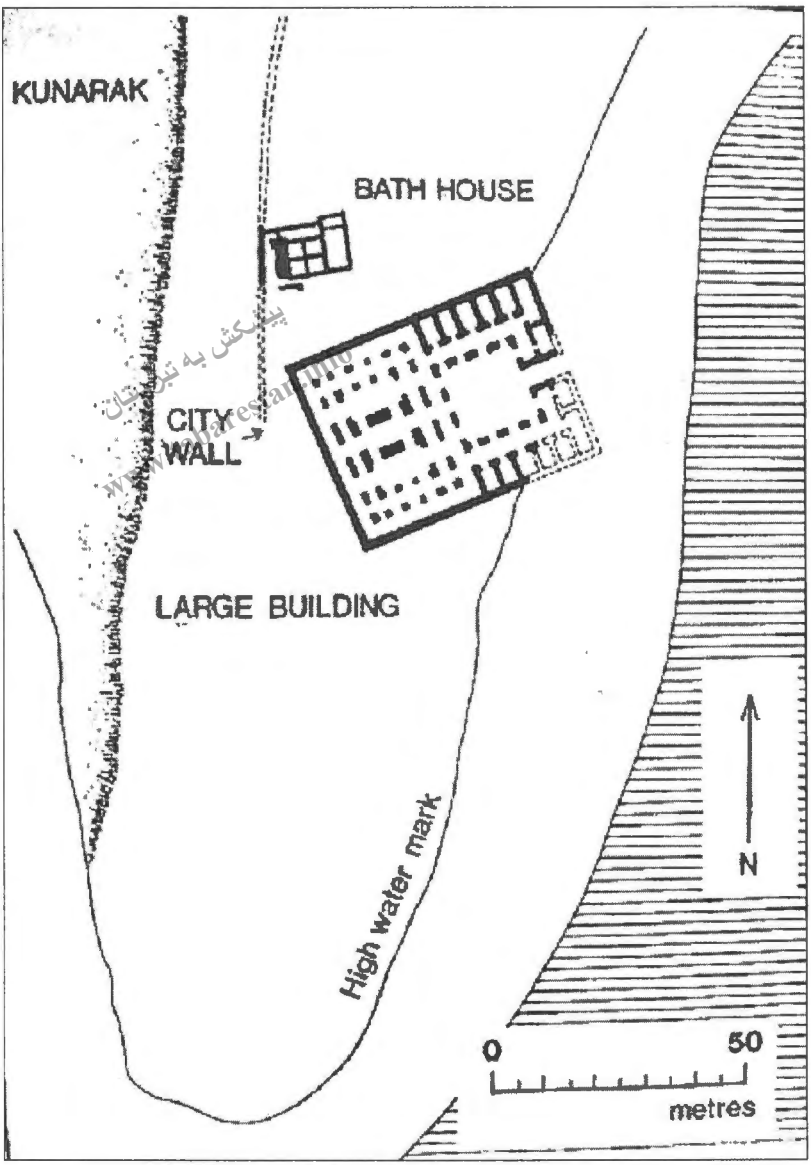

تصویر۲۳. پلان قورخانه سربازان و دیوار شرقی سیراف.

دستاوردهای پژوهشی بررسی باستان شناختی شهرستان گنبد قابوس در دشت گرگان

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

دکترمحمد مرتضایی*

چکیده

دشت گرگان از مهم ترین منطقه‌های فرهنگی است که به دلایل گوناگون، از جمله موقعیت استراتژیک، حاصلخیزی و خاک مناسب، هموار بودن زمین، فراوانی آب و دارا بودن هوای نسبتاً معتدل، همواره مکانی مناسب برای استقرار، دامداری و کشاورزی بوده است. گسترش و تداوم مطالعات باستانشناسی در این دشت نشان می‌دهد که در امتداد این دشت جایی که در نتیجهٔ رسوب گذاری‌های سالیان متمادی رودخانه‌های گرگان رود، قره سو منطقهٔ زیستی به وجود آمده و شرایط حضور انسان های روستا نشین با فرهنگ کشاورزی را پس از اواسط هزاره ششم پیش از میلاد فراهم آورده است. این رودخانه‌ها نقش بسیار مهمی در پراکندگی استقرارهای تمامی دوره‌ها، از پیش از تاریخ تا دوره اسلامی دارند و بیشتر محوطه‌های شناسایی شده در کنار این رودخانه‌ها شکل گرفته‌اند. هیأت کاوش جرجان فصل اول بررسی و شناسایی این دشت را در سال

* استادیار پژوهشکدهٔ باستان شناسی، سازمان میراث فرهنگی و گردشگری.

۱۳۸۳ با هدف به دست آوردن دید روشن تر از این منطقه در ادوار گوناگون فرهنگی و درک روابط فرهنگ های گوناگون و بررسی الگوهای استقراری دوره‌های مختلف آغاز نمود. در نتیجه اجرای فاز اول این بررسی ٦٤ محوطه فرهنگی – تاریخی شناسایی گردید که از مجموع آن ۲۱ محوطه مربوط به عصر مس – سنگ، مفرغ و آهن بویژه آهن III، ۵۵ محوطه مربوط به دوران تاریخی بخصوص دورهٔ پارت و ساسانی و ۳۵ محوطه مربوط به دوران اسلامی، به ویژه قرون سوم تا هفتم هـ‌ق بود. محوطه‌های تپه پایه یکم، یاریم تپه، موجک تپه دارای قدیمیترین آثار شناسایی شده مربوط به هزارهٔ ششم ق.م و بنای موسوم به حوزه علمیهٔ روستای حالی اخوند مربوط به دورهٔ قاجاری جدیدترین آثار شناسایی شده در محدودهٔ این بررسی می‌باشند.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

واژگان کلیدی: بررسی شناسایی، باستانشناسی، گنبد قابوس، پیش از تاریخ، تاریخی، اسلامی.

مقدمه

دشت گرگان از مهم ترین منطقه‌های فرهنگی است که به دلایل گوناگون، از جمله موقعیت استراتژیک، حاصلخیزی و خاک مناسب، هموار بودن زمین، فراوانی آب و دارا بودن هوای نسبتاً معتدل، همواره مکانی مناسب برای استقرار، دامداری و کشاورزی بوده است. وجود محوطه‌های مهمی چون تورنگ تپه، یاریم تپه، شاه تپه، تپه حسین آباد، تپه قلعه خندان، قبرستان تپه،... در این دشت وسیع و کشف بقایای معماری در دوره‌های مختلف، همگی بیانگر وجود استقرارهای مهم در سواحل و دشت شرقی دریای مازندران به ویژه در اواخر عصر مفرغ و اوایل عصر آهن و حتی پیش از عصر مفرغ است.

نخستین بررسی میدانی باستان شناختی را در دشت گرگان ژاک دمرگان، در سال ۱۲۸۰ خورشیدی، انجام داد. وی حدود ٤٥ محوطه را بررسی و شناسایی کرد. ۳۲ سال

بعد، آرنه، باستان شناس سوئدی، با بررسی‌های باستان شناختی و شناسایی ۳۰۰ محوطه باستانی، دور جدیدی از پژوهش های باستان شناختی را در این حوزهٔ فرهنگی رقم زد. (Arne, 1945) در سال ۱۳۱۰، وولیسن کاوش در تورنگ تپه را آغاز کرد. (Wulsin, 1932) و در سال ۱۳۳۸ ژان دهه کاوشهای باستان شناختی در این تپه ارزشمند را پس از وقفه‌ای طولانی از سر گرفت. (Deshayes, 1963, 1967, 1973). سه سال پس از آغاز فعالیت‌های آرنه در دشت گرگان، اریک اشمیت آلمانی بررسیهای هوایی خود را در این منطقه شروع کرد. کاوشهای باستان شناختی کرافورد در محوطه یاریم تپه در سال ۱۳۳۹ (Crawford 1963, Stronach 1972) بررسی‌های چارلز مک برنی در نواحی شرقی مازندران از سال ۱۳٤۲، کاوشهای باستان شناختی در شهر جرجان و بررسی‌های دکتر محمد یوسف کیانی در حوزهٔ شهرستان گنبد کاووس در سالهای ٥٤-۱۳٥۳، (کیانی: ۱۳٥٤) بررسیهای باستان شناختی گروه باستان شناسی دانشگاه هیروشیما به سرپرستی شیومی و کشف بیش از صد و بیست محوطه باستانی و نیز گمانه زنی در چند تپهٔ باستانی در دشت گرگان از سال ۱۳٥۳، (Shiomi, 1976) بررسیهای رجبعلی لباف خانیکی در حوزه رود اترک و کشف ٤۷ محوطه در سال ۱۳٥٦، کاوش در آق تپه به سرپرستی دکتر ملک شهمیزادی در سال ۱۳۷۹ (ملک شهمیزادی و نوکنده: ۱۳۷۹)، کاوشهای دیوار دفاعی گرگان به سرپرستی آقای جبرئیل نوکنده (نوکنده: ۱۳۸۱) و بررسی‌های نوکنده و عمرانی (نوکنده و عمرانی: ۱۳۸۲) کاوشهای اینجانب در محوطه جرجان از سال ۱۳۸۰ (مرتضایی: ۱۳۸۱) از جمله مهم ترین فعالیتهای باستان شناختی در دشت حاصلخیز گرگان است.

موقعیت جغرافیایی و زیست محیطی

دشت بزرگ گرگان که دشت گنبد کاووس را می‌توان قسمت مرکزی آن محسوب کرد، از شمال به حوضهٔ آبریز رودخانهٔ اترک، از شرق به کوه‌های آلاداغ بینالود، از جنوب به

پیشکش تبرستان www.tabarestan.info

رشته جبال البرز و از غرب به سواحل شرقی دریای خزر محدود می‌شود. ولی مرزهای فرهنگی منطقه در شمال و جنوب فراتر از مرزهای جغرافیایی و سیاسی گسترش یافته است. در شمال، تا دامنه‌های کوه‌های کپه داغ، واقع در ترکمنستان کشیده می‌شود و در جنوب تا مناطقی واقع در جنوب کاشان یعنی تا منطقه‌ای که کوههای مرکزی با حاشیه کویر کمترین فاصله را پیدا می‌کند، امتداد دارد(ملک شهمیرزادی، ۱۳۷۹: ۳۷).

سازندهای استان گلستان که دشت گنبد کاووس بخشی از آن را شامل می‌شود از لحاظ زمین شناسی مربوط به دوره کامپرین تا دوران چهارم زمین شناسی و سطح وسیعی از اراضی دشتی را رسوبات بادرفتی (لس) و نهشته‌های آبرفتی رودخانه گرگان رود و اترک تشکیل داده است که عموماً بسیار عمیق و بدون تکامل پروفیلی با بافت متوسط تا سنگین و باشوری خیلی زیاد است، سازندهای دشت گرگان از نوع رسوبات آبی و بادی مربوط به دوران چهارم زمین شناسی با ضخامت ۵۰ متر است که ماده اولیه سازندها را ماسه‌های ریز، درشت و سیلت تشکیل می‌دهد (عمرانی رکاوندی، ۱۳۷۸: ۷۷). به طور کلی، نهشته‌های لسی منطقه گرگان و دشت دارای ویژگی مواد لسی با درصد مواد سیلتی بالا (۷۴-۶۱٪) و درصد مواد رسی و ماسه‌ای که (به ترتیب ۱۴و۱۶ درصد در ارتفاعات) و درصد مواد آهکی بالا (۱۴ درصد که به طرف ارتفاعات به ۲۸ درصد در ارتفاعات افزایش می‌یابد) است. با توجه به جهت بادهای غالب منطقه که بیشتر از سوی شمال تا شمال باختری است و موقعیت دامنه‌ها پوشیده شده از مواد لسی در این منطقه همان رسوبات سیلابی و تپه‌های ماسه‌ای واقع در فرورفتگی دریای مازندران است که به وسیله جریانهای گرم و خشک شمال باختری و شمال منتقل گردیده است (پاشایی، ۱۳۷۶:۱۱۷). وجود جریانهای بادی سبب گردیده که سراسر دشـــت را خاک پوشانیده و اراضی شنی در آن دیده نمی‌شود. رودخانه گرگانرود از مهم‌ترین منابع آبی این دشت در طول زمان همواره مسیر خود را تغییر داده و بستر

www.tabarestan.info

خشکی را می‌گذارده که در قسمت شرق به صورت تپه ماهورهای طبیعی و در غرب به صورت کاملاً مسطح دیده می‌شود (عمرانی رکاوندی، ۱۳۸۱ :۱۲۶).

رودخانه گرگانرود از رودخانه مستقل زیر حوضهٔ گرگانرود به شمار می‌رود که از کوه‌های نارچی با ارتفاع ۱۸۷۵ متر و بیلی کوه با ارتفاع ۱۵۹۸ متر واقع در حدود ۳۷ کیلومتری شمال شرقی شهر کلاله سرچشمه می‌گیرد و آبادیهای آقچه آغاشلی، یل چشمه بالا، یل چشمه پایین، قایرق داشلی، قره یسر بالا، قره یسر پایین، عزیزآباد، یساقلیق، کسر، زابل آباد، بهلکه، عطالر، آق آباد، حاجی لر قلعه، داشلی، قزاقلی، قورپلجه، بی بی شیروان، یلمه سالیان، حبیب ایشان، قانقرمه، کسلخه، کتوک، قارقی و شهرهای کلاله، گنبد کاووس و آق قلا را مشروب ساخته و در نهایت به دریای خزر می‌ریزد. این رودخانه در مسیر خود رودخانه‌های رودبار محمد، قره سو، زرین گل، قره چای (رامیان)، فرنگ، قره سو، دوغ، قلی تپه، کانال، قرناوه، مارس، کال آجی، تیل آباد، وزاس (زاو) را نیز دریافت می‌کند(همان مأخذ: ۱۳۸۲: ۱۸۷). منبع تغذیه رودخانه گرگانرود نزولات جوی و در جهت شرق به غرب جریان دارد. طول رودخانه ۳۲۵ کیلومتر شیب بستر کوهستانی آن ۲ درصد، شیب بستر جلگه ۰/۱ درصد و شیب متوسط بستر آن ۰/۸ درصد و در حدود مناطق بی کربناته کلسیک، سولفاته، بی کربناته، و شور جریان دارد (فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۳۸۲، : ۱۸۷). دشت گرگان از ته نشت آب دریای خزر تشکیل یافته و سطح وسیعی از زمینهای ضلع شمالی گرگانرود را شوره زار تشکیل می‌دهد که از قدیم الایام به منظور دامداری از آن استفاده می‌شده است.

از لحاظ پوشش گیاهی، دشت گرگان جزو مراتع استان گلستان محسوب می‌شود که بیشتر رویش‌گاههای آن جزو مراتع قشلاقی است که تمام اراضی دشت را در بر می‌گیرد و شامل:

www.tabarestan.info پیشکش به تبرستان

۱- درختچه‌های حاشیه دریاچه‌ها و آبراهه‌های طبیعی که دارای شوری بالایی هستند، مثل گز و نی.

۲- پوشش گیاهی بوته‌ای و علفی پست، شیب عمومی اراضی این نوع جوامع گیاهی کم است و زهکشی به خوبی صورت نمی‌گیرد و در نتیجه عمق سطح ایستایی بالا است. مثل علف‌های گندمی، علفهای ساقه گوشتی، گیاهان خانواده سالوسه، خارشتر، اسپند.

۳- پوشش گیاهی بوته‌ای و علفی اراضی تپه ماهوری بر روی تپه‌ها که دارای زهکشی مناسب هستند بیشتر با فرم رویشی بوته‌ای می‌باشد، مثل گونه‌های ساقه علفی (عمرانی رکاوندی، ۱۳۸۱: ۱۹۷).

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

از لحاظ اقلیم شناسی، آب و هوای منطقه خشک و خشک نیمه حاره‌ای است که تابستان گرم و بسیار خشک و زمستانهای ملایم و معتدل است و متوسط باران بین ٤۰۰ تا ۱۵ میلی‌متر است. در دشت بارش برف بندرت صورت می‌گیرد و در صورت بارش یکی دو روز بیشتر دوام نخواهد آورد. حوضهٔ آبخیز سدوشمگیر بیشترین سطح دشت را در بر می‌گیرد و بارندگی آن از رژیم بارندگی حوزهٔ وشمگیر تبعیت می‌کند. در این حوزه دو نوع رژیم بارندگی وجود دارد: نوع اول بارشهای فلات پهناور ایران است که اکثراً بارندگی در اواخر پاییز و زمستان و دو ماه اول بهار صورت می‌گیرد. نوع دوم توده‌های اروپایی موثر که معمولاً ٦۰ تا ٤۵ روز بعد از عید به وقوع می‌پیوندد.

فصل اول بررسی و شناسایی شهرستان گنبد کاووس در زمستان ۱۳۸۳ همزمان با فصل سوم کاوش‌های شهر تاریخی جرجان با هدف به دست آوردن دید روشن‌تر از این منطقه در ادوار گوناگون فرهنگی و درک روابط فرهنگهای گوناگون و بررسی الگوهای استقراری دوره‌های مختلف، آغاز گردید.

روش بررسی

با توجه به شرایط جغرافیایی و ریخت شناسی منطقه و وجود منابع آبی نسبتاً فراوان و رودهای جاری در این منطقه و تغییرات مداوم مسیر این جریان‌های آبی در مقاطع زمانی و نهشته‌های رسوبی ناشی از این تغییر مسیر در اثر طغیان رودها و حاصلخیزی اراضی موجود در این محدوده، انجام برنامه به صورت پیمایشی در نظر گرفته شد. بررسی بر اساس نقشه‌های ۱:۵۰۰۰ و ۱:۲۵۰۰۰ و بازدید از محوطه‌ها و نمونه برداری یافته‌های سطحی، به روش اتفاقی (Random sampling) انجام شد. برای ثبت محوطه‌های تاریخی ابتدا با دستگاه G.P.S مختصات جغرافیایی و ارتفاع محوطه‌ها را از سطح آبهای آزاد به دست آورده، سپس طول و عرض و بلندی محوطه را محاسبه و کروکی آن را ترسیم کردیم. پس از آن سفال و دیگر مواد فرهنگی را از سطح محوطه گردآورده، برای آسانی ارجاع به هر محوطه یک کد G.P.S دادیم و اطلاعات مربوط به محوطه‌ها را در سیاهه‌های ویژه‌ای ثبت کردیم و اطلاعات محلی را از طریق پرس و جو از اهالی محل گرد آوردیم. در این فصل، ٦٤ محوطهٔ تاریخی شناسایی شد. قدیمی ترین محوطه‌های شناسایی شده شامل تپه پایه یکم، یاریم تپه، موجک تپه مربوط به هزاره ششم ق.م و جدیدترین آنها بنای موسوم به حوزه علمیه روستای حالی آخوندی مربوط به سال ۱۳۲۳ هجری قمری می‌باشد.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

پراکندگی آثار و دوره‌های باستان شناختی منطقه مورد بررسی

هیأت بررسی و شناسایی موفق شد ٦٤ محوطهٔ تاریخی – فرهنگی را مورد پژوهش قرار دهد. از مجموع ٦٤ تپه، محوطه و بنای شناسایی شده، ۲۱ تپه مربوط به دوره‌های مس و سنگ، مفرغ و آهن، ۵۵ محوطه و تپه مربوط به دوران تاریخی و ۳۵ محوطه و تپه مربوط به دوران اسلامی بویژه قرون سوم تا هفتم هجری بود. آثار فرهنگی دوران تاریخی – بیشترین پراکندگی را در محدوده این بررسی داشته است.

دورهٔ پیش از تاریخ

تپه‌هایی همچون تپه پایه یکم، اگری تپه، موجک تپه، کل تپه، آقچه تپه، تپه عبدل کشتی، محوطه حبیب لی، اگری تپه، محوطه قبرستان سلطانعلی، تپه قبرستان قزاقلی، محوطه قزاقلی، تپه سازمات جابری، تپه منبع آب قدیم قوچ مراد، تپه مشرق آقچلی از مهمترین محوطه‌های مربوط به دوره پیش از تاریخ می‌باشد. در سطح این تپه‌ها، حدود ۱۲۰ قطعه سفال منقوش جمع آوری گردید که حدود ۱۰۰ قطعه سفال بدست آمده مربوط به اواخر عصر مس – سنگ بوده و مابقی سفالها مربوط به اوایل و اواسط عصر مس – سنگ می‌باشد. سفال‌های به دست آمده از تپه‌های پایه یکم، یاریم تپه، موجک تپه، و اگری تپه به عنوان قدیمی ترین آثار فرهنگی شناسایی شده در این بررسی به شمار می‌روند که در افق زمانی سفال نوع زاغه (فلات عتیق) قرار دارند (ملک شهمیزادی، ۱۳۷۸). نمونه‌ای سفالهای به دست آمده از کل تپه، تپه پایه یکم و محوطه حبیب لی در افق زمانی فلات قدیم، در سایر تپه‌ها عمدتاً هم افق با تورنگ تپه (Desnayes, 1967) و شاه تپه III می‌باشند (Arne, 1945). در این بررسی، علاوه بر سفال، مصنوعات سنگی و پیکرک حیوانی گاوسانان ساده و منقوش از محوطه حبیب لی و قبرستان محمد صوفی قو جوق و قبرستان سلطانعلی به دست آمد. اکثر این تپه‌ها در امتداد رودخانه‌های گرگان رود و قره سو که بخشی از مسیر آنها در محدوده بررسی در جریان است شکل گرفته به طوری که حدود یک سوم محوطه‌ها و تپه‌ها در برش مقطع این رودخانه قرار داشته است. از جمله این تپه‌ها می‌توان محوطه حبیب لی و تپه قزاقلی یاد کرد که عمق آثار آن بیش از هشت متر بوده و لایه‌های مختلف فرهنگی از عصر مس – سنگ تا دوران اسلامی در برش مقطع رودخانه به راحتی قابل تشخیص است. شایان ذکر است که این سفال‌ها با سفال‌های مناطق همجوار دشت

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

گرگان از جمله فرهنگ‌های البرز جنوبی (فلات مرکزی) و فرهنگ‌های شمال رودخانه اترک (جیتون، آنو) قابل مقایسه و تطبیق می‌باشد (ماسون، ۱۳۷۵ :۱۹۷).

دورهٔ تاریخی

بیشترین آثار شناسایی شده مربوط به دوره تاریخی بخصوص دوره پارت و ساسانی می‌باشد. از مجموع ٦٤ محوطه شناسایی شده، ۵۵ محوطه مربوط به این دوره می‌باشد. در دوره تاریخی بخصوص دوره پارت و ساسانی بر جمعیت دشت به طرز چشمگیری افزوده شده و تغییرات عمده‌ای نسبت به دوره‌های قبل به وجود آمده است؛ به طوری که هم بر تعداد محوطه‌ها افزوده شده و هم این استقرارها در سراسر دشت پراکنده و در کنار رودخانه‌ها دائمی و فصلی شکل گرفته است. مهم‌ترین محوطه‌های شناسایی شدهٔ این دورهٔ بخصوص دورهٔ پارت و ساسانی که صرفاً آثار و مواد فرهنگی شناسایی شده در آن مربوط به این دو دوره می‌باشد و استقرارهای دیگر در آنها شناسایی نگردید، شامل محوطه‌های گوگچه تپه ۱ و ۲، آق نورتپه، محوطه روستای ساری بخش، آقچه تپه، قولجه تپه، محوطه آقامد، سرتپه نورجان به قبرستان بی بی شیروان می‌باشد. از محوطه قبرستان B روستای کاکا بقایای دو آتشدان مربوط به دورهٔ ساسانی کشف گردید که قابل مقایسه با آتشدان‌های مکشوفه از بندیان درگز می‌باشد (رهبر، ۱۳۷۸: ۳۰۷).

دوره اسلامی

در دورهٔ اسلامی، بر جمعیت دشت به طرز چشمگیری افزوده شده و گواه آن پراکندگی بسیار زیاد محوطه‌های اسلامی در دشت می‌باشد. از مجموع ٦٤ محوطه شناسایی شده، ۳۵ محوطه مربوط به دورهٔ اسلامی بخصوص قرون سوم تا هفتم هـ ق می‌باشد. همچنین، جمعیت در چند مرکز شهری متمرکز گردیدند. از مهم‌ترین محوطه‌های اسلامی در این دشت می‌توان به شهر تاریخی جرجان با ۱۵۰۰ هکتار وسعت اشاره کرد.

پیشکش پایگاه تبرستان www.tabarestan.info

این شهر به عنوان یکی از بزرگ‌ترین محوطه‌های اسلامی ایران و دشت گرگان در قرون اولیه اسلامی می‌باشد و دیگر محوطه‌های اسلامی شناسایی شده به عنوان روستاهای کوچک در حاشیه این شهر بزرگ و دشت ایجاد و توسعه یافته‌اند. مواد فرهنگی جمع آوری شده از سطح این محوطه‌ها شامل آجر، سفال، شیشه و اشیاء فلزی بوده که با مقایسه این مواد با محوطه‌های همجوار می‌توان تاریخی بین قرون سوم تا هفتم هـ ق برای تاریخگذاری این محوطه‌ها ارائه نمود. این تاریخ هم افق با محوطه تاریخی جرجان می‌باشد. قدیمی‌ترین محوطهٔ اسلامی شناسایی شده مربوط به قرون دوم ه. ق و جدیدترین محوطهٔ اسلامی شناسایی شده حوزهٔ علمیهٔ روستای حالی آخوند مربوط به دورهٔ قاجار می‌باشد.

www.tabarestan.info پیشکش تبرستان

نتیجه گیری

گسترش و تداوم مطالعات باستان شناختی در دشت گرگان نشان می‌دهد که در امتداد این دشت، جایی که در نتیجه رسوب گذاری‌های سالیان متمادی رودخانه های گرگان رود، قره سو و غیره منطقه زیستی مناسبی به وجود آمده و شرایط حضور انسان‌های روستانشین با فرهنگ کشاورزی را پس از اواسط هزارهٔ ششم ق.م فراهم آورد. این رودخانه‌ها نقش بسیار مهمی در پراکندگی استقرارهای تمامی دوره‌ها، از پیش از تاریخ تا دورهٔ اسلامی، دارند و بیشتر محوطه‌های شناسایی شده در کنار این رودخانه‌ها یا سرشاخه‌های این رودها قرار گرفته‌اند. به عقیده بعضی از پژوهشگران سطح دریای خزر در آخرین دوره‌های سرد ۵۵-۵۰ متر بالاتر از سطح فعلی بوده است. بنابراین با توجه به هموار بودن سواحل شمالی و شرقی وسعت آن بسیار بیشتر از امروز بوده است. (پاشایی، ۱۳۷٦: ۱٤٤) شاید ساکنان غارهای کمربند و هوتو در حدود اواسط هزاره هفتم و ششم ق. م و ساکنان غار علی تپه قبل تر از آنها به دلیل پائین رفتن سطح آب دریا غارها را ترک کرده و به مناطق روباز و دشتهای اطراف استقرار یافتند. اگر این

اتفاق افتاده باشد محوطه‌هایی همچون یاریم تپه، موجک تپه، تپه پایه یکم و اگری تپه با دارا بودن سفال منقوش اوایل عصر مس – سنگ به عنوان قدیمی ترین محوطه های شناخته شده در محدوده این بررسی از ارتفاع بیشتری نسبت به محوطه‌های دارای فرهنگ عصر میانه و اواخر مس – سنگ، مفرغ، آهن، دوران تاریخی و اسلامی برخوردار بوده است. یکی از این عوامل را می‌توان تغییر تدریجی محیطی منطقه دانست. ساکنان این محوطه‌ها با آنکه مراحل اولیه روستا نشینی را آغاز نموده‌اند، امّا به خوبی می‌توان از همان ابتدای استقرار تدابیری را که جهت استفاده از امکانات طبیعی اطراف خود اندیشیده‌اند پی برد. اولین تدبیر انتخاب ساحل گرگان رود و قره‌سو جهت اسکان است که با توجه به آب و هوای منطقه در هزارهٔ ششم ق. م و بعد از آن این دشت بسیار خاصلخیز بوده و انسان به راحتی می‌توانسته از مواهب طبیعی آن استفاده نماید و این امر تا حدودی در نقوش سفالینه‌های بدست آمده از این دوره انعکاس یافته است.

پیشکش تبرستان www.tabarestan.info

هیأت موفق گردید در این برنامه ٦٤ اثر تاریخی – فرهنگی را مورد بررسی و شناسایی قرار دهد. این آثار شامل تپه، محوطه، بقایای یک پل و بنای مذهبی است. به استناد شواهد و مواد فرهنگی بدست آمده از بررسی سطحی قدمت آثار شناسایی شده از پیش از تاریخ (هزاره ششم ق.م) تا دورهٔ قاجاریه را در بر می‌گرفته که نشان دهندهٔ یک تداوم و توالی استقرار در منطقه می‌باشد. تپه‌های پایه یکم، یاریم تپه، موجک تپه دارای قدیمی ترین آثار شناسایی شده به شمار می‌روند سفالهای بدست آمده از این تپه‌ها نوع سفال موسوم به فلات عتیق بوده که برای نخستین بار در حفاریهای تپه زاغه در دشت قزوین بدست آمده و به سفال نوع زاغه معروف می‌باشند. بنای موسوم به حوزه علمیه روستای حالی آخوند به عنوان جدیدترین اثر شناسایی شده مربوط به دورهٔ قاجاریه می‌باشد.

مواد فرهنگی بدست آمده از سطح محوطه‌ها و تپه‌ها شامل سفال مصنوعات سنگی (تیغه‌های ابزار سنگی، هاونها، سنگ سابها، دست آسها، سنگ آسیاب و پایه ستون) شیشه، آجر، فلزات(مس و آهن) از دوره‌های مس و سنگ، مفرغ، آهن به ویژه آهن III، دوران تاریخی و اسلامی است. اکثر محوطه‌ها و تپه‌های شناسایی شده در امتداد رودخانه گرگان رود شکل گرفته است. به طوری که حدود یک سوم محوطه‌ها و تپه‌ها در برش مقطع رودخانه قرار گرفته و از این امر در گاهنگاری محوطه‌ها و تپه‌ها هیأت بسیار بهره جسته است. در عصر مفرغ و آهن به ویژه آهن III و دوران تاریخی تغییرات عمده‌ای نسبت به دوره‌های قبل به وجود آمده به طوری که بر جمعیت و تعداد محوطه‌ها افزوده شده و هم این استقرارها در سراسر دشت پراکنده شده است.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

سپاسگزاری

در پایان وظیفه خود می‌دانم از تمامی همکارانی که مرا در انجام این بررسی یاری نموده‌اند و این بررسی نتیجه فعالیتهای میدانی این عزیزان می‌باشد بخصوص آقایان علی فرحانی، اسدالله میرزا آقاجانی، حمید عمرانی تشکر و قدردانی نمایم.

کتابنامه

فارسی

-اشمیت، ف اریک. ۱۳۷٦، پرواز بر فراز شهرهای باستانی ایران، ترجمه آرمان شیشه گر، چاپ اول، انتشارات سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران.

-پاشایی، عباس. ۱۳۷٦، رسوبات لسی دشت گرگان، مجله علوم زمین، شماره ۲٤- ۲۳، سال ششم، تهران.

- رهبر، مهدی. ۱۳۷٦، معرفی آدریان نیایشگاه مکشوفه دوره ساسانی دربندیان درگز و بررسی مشکلات این بنا، مجموعه مقالات دومین کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران، به کوشش باقر آیت الله زاده شیرازی، جلد دوم، سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران.

-عمرانی رکاوندی، حمید. بررسی باستانشناسی بخش مرکزی دیوار تاریخی گرگان ۱۳۸۱، مرکز اسناد و کتابخانه میراث فرهنگی استان گلستان، گزارش چاپ نشده.

-فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۳۸۲، حوضه آبریز دریای خزر، چاپ اول، انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، تهران.

-کیانی، محمد یوسف. ۱۳٥٤، گزارش مقدماتی بررسی‌های دشت گرگان، گزارش دومین مجمع کاوش‌ها و پژوهشهای باستانشناسی ایران، موزه ملی ایران، تهران.

-ماسون، و.م.، افول تمدن عصر برنز و حرکت قبایل کوچ رو، تاریخ تمدنهای آسیای مرکزی، بخش دوم از جلد اول، ترجمه صادق ملک شهمیزادی، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه

-مرتضایی، محمد. گزارش فصل اوّل کاوشهای باستانشناسی جرجان۱۳۸۱، مرکز اسناد پژوهشکده باستانشناسی، (گزارش چاپ نشده).

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

-ملک شهمیزادی، صادق. ۱۳۷۸، ایران در پیش از تاریخ، باستان شناسی ایران از آغاز تا سپیده دم شهرنشینی، پژوهشکده باستان شناسی سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران.
-ملک شهمیزادی، صادق و نوکنده، جبرئیل. ۱۳۷۹، آق تپه، مدیریت میراث فرهنگی استان گلستان و معاونت پژوهشی میراث فرهنگی کشور، تهران.
-نوکنده، جبرئیل. ۱۳۷۸، گزارش بررسی و گمانه زنی تمیشه، تهران، مرکز اسناد پژوهشکده باستانشناسی، (گزارش چاپ نشده).
-نوکنده، جبرئیل و عمرانی، حمید. بررسی باستانشناسی دیوار تاریخی گرگان ۱۳۸۱، مرکز اسناد پژوهشکده باستانشناسی، (چاپ نشده).

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

لاتین

Arne, T.J., Excavations at Shah Tape. Iran, Swedish Experition, Publication No.27 Elanders Boktrykeri Aktiebolag,Goteborg ,1945.
- Crawford, V.E., Beside the Kara su, Bulletin of Metroplitan Museum of Art21(5),1962.
- Deshayes, J., Deux Premiers campagnes de fouille a Tureng Tepe, Syria 40,1963.
- Deshayes, Ceramique peinte de Tureng Tepe, Iran 5,1967.
- Deshayes, Report Preminaire sur Les septie me et huitieme campagnes de fouille a Tureng Tepe (1967 et 1969), Bulletin of the Asia Institute 3,1973.
- Stronach, D., Yarim Tepe, Excavations in Iran, The British Contribution, Oxford,1972.
- Shiomi, H., Archaeological Map of the Gorgan Plain, Ira, No.2, Hiroshima University,1976.

موقعیت استان گلستان در نقشه کشور

www.tabarestan.info تبرستان

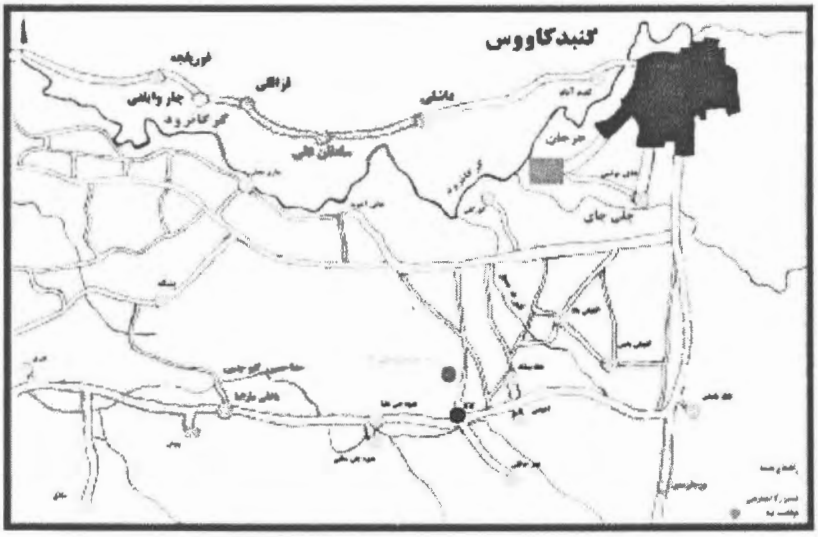

نقشه محدوده بررسی شده

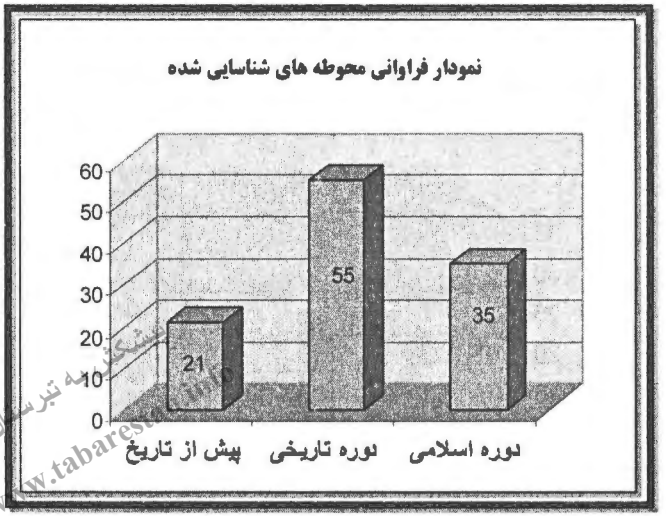

www.tabarestan.info تبرستان

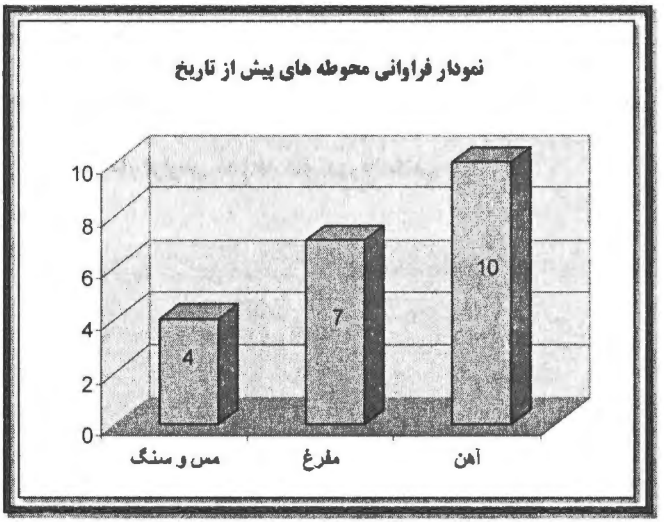

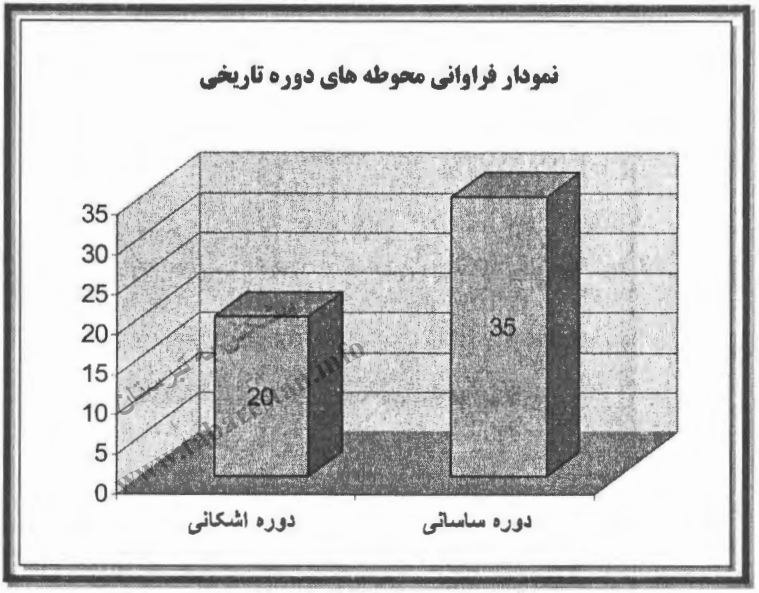
نمودار فراوانی محوطه های دوره تاریخی
35
30
25
20
15
10
5
0
20
35
دوره اشکانی
دوره ساسانی

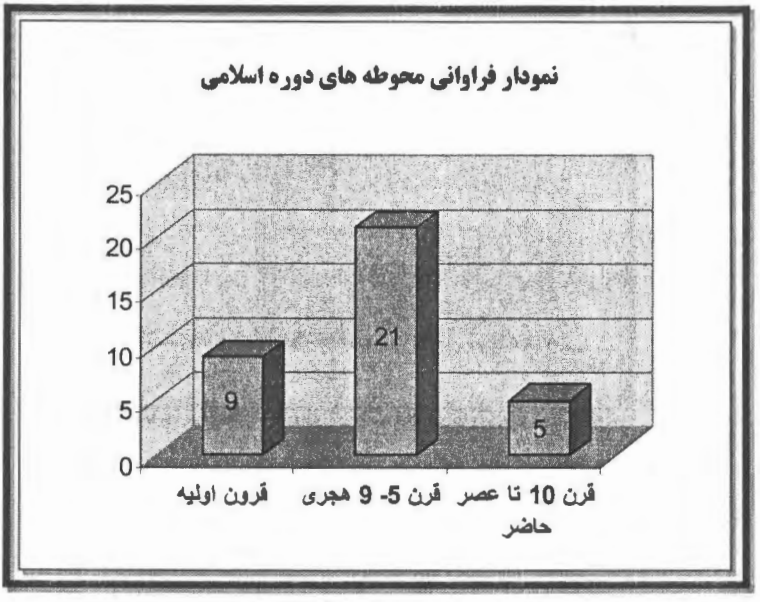
نمودار فراوانی محوطه های دوره اسلامی
25
20
15
10
5
0
9
21
5
قرون اولیه
قرن 5- 9 هجری
قرن 10 تا عصر حاضر

بافت قدیم استاراباد

حمید عمرانی رکاوندی*، قربانعلی عباسی**

پیشکش مه تبرستان www.tabarestan.info

چکیده

استارآباد یکی از محدود شهرهایی است که یادگاران گذشته در غالب معماری، اشیای تاریخی و محوطه های فرهنگی در آن برجای مانده است. در این مقاله، نگارندگان به معرفی اجمالی بافت تاریخی این شهر می پردازند.

موقعیت جغرافیایی

شهر استاراباد، یا گرگان امروزی، مرکز استان گلستان از جنوب به دامنه های سرسبز سلسله جبال البرز شرقی و استان سمنان و از شمال به شهرستان آق قلا و ترکمن صحرا و از غرب به شهرستان کردکوی و از شرق به شهرستان علی آباد کتول محدود می شود. این شهر از لحاظ شرایط اقلیمی و زیست محیطی تحت تاثیر جریانات خزری و دارای آب و هوای معتدل مرطوب و خشک و بر روی کمربند شمالی زلزله ایران قرار دارد که این عوامل در سبک معماری منطقه و به کارگیری مصالح بوم آورد همانند، سایر

---

*کارشناسان میراث فرهنگی،

**صنایع دستی و گردشگری استان گلستان

شهرهای واقع در کناره های جنوبی دریای مازندران، به همراه آداب و رسوم و اعتقادات مذهبی مردم تأثیر به سزائی در سیستم شهر سازی استاراباد داشته است. تنوع قومیتی در این شهر فراوان به چشم می خورد ولی اکثریت گرگانی و با زبان محلی گرگانی صحبت می کنند. شغل اکثر مردم کشاورزی و دامداری و دکان داری و بازارفروش محصولات کشاورزی، دامپروری، صنعتی بوده و همچنین مرکز ثقل فعالیت های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی استان محسوب می شود (خرابه های شهر گرگان قدیم در ۳ کیلومتری ضلع غربی شهر گنبد کاووس فعلی واقع شده که به جرجان نیز معروف است که بر اثر حملهٔ مغول و زلزلهٔ ویرانگر در سدهٔ ۶ هجری قمری، رو به ویرانی نهاد و عمدهٔ ساکنین شهر به استاراباد مهاجرت نمودند و در آبادانی و رونق آن کوشیدند تا اینکه در دوره پهلوی اول استاراباد به گرگان تغییر نام داد).

www.tabarestan.info پیشکش تبرستان

پیشینهٔ تاریخی

ایالت گرگان قدیم و استان گلستان فعلی که در ساحل جنوب شرقی دریای مازندران واقع شده یکی از مراکز مهم تمدنی سرزمین ایران است که آثار فراوان از هزاره های قبل از میلاد و استقرار های اولیه غار نشینی تا روستانشینی و شهر نشینی را از دوران پارینه سنگی تا نوسنگی و عصر مفرغ و عصر آهن را در خود جای داده که در نوع خود کم نظیر و بی نظیر است.

ایالت گرگان در دوران تاریخی و در زمان هخامنشی نیز یکی از ایالات دولت مقتدر هخامنشی بوده و با استناد به کتیبه های این دوره جزو ایالت یا ساتراپی پارثوا بوده و ورکانه نامیده می شد. آرین مورخ یونانی زمان اسکندر می نویسد، وقتی اسکندر به سوی باختر حرکت می کرد قصد «زدر کرته» یا محل شهر امروزی گرگان نموده است.

بعد از مرگ اسکندر، هیرکانیا همچنان به صورت یک ایالت مستقل باقی ماند و فرماندار آن (توپولموس) بود، لیکن قیام ها و شورش ها علیه سلوکی ها ادامه یافت و در سال ۲۳۵ ق.م از زیر سلطه آنها خارج شد و طبق پیمان صلحی که بین سلوکوس دوم و شاه پارتی بسته شد، سلوکوس او را حاکم ایالت پارت و هیرکانی منصوب کرد. بعد از مرگ ارشک، اردوان اول به حکومت رسید و در قیامی علیه سلوکی ها از آنتیخوس سوم شکست خورده و پیمان صلحی بین آنها بسته شد. برخلاف دوران هخامنشی هیرکانیه از صورت یک فرماندار مستقل خارج و ضمیمه ساتراپی پارت گشت.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

"سیاقی نظام در فتوحات همایون" از ساختمان شهر استاراباد در زمان خسرو انوشیروان ساسانی یاد می کند؛ بدین صورت که بعد از اتمام دیوار خسرو (دیوار گرگان) با هزینهٔ روزانه هفت خروار زر ناب که توسط یکی از بزرگان سرزمین پارس به نام اصطخریون به عنوان قرض به خسرو انوشیروان پرداخت شده بود، در قبال این لطف اصطخریون که به گرگان نزد شاه ایران آمده بود و در طی مسیر گذرش بر آن زمین که حالا استاراباد نامیده می شود، افتاده و محل قابل عمارت یافته و طرح بیشه و دریا و کوه را بر کاغذی کشیده و به نظر نوشیروان رسانیده و گفت: «عمارت سد تمام شده و همچنان مبلغی باقی است و چنین محلی که قابل عمارت است یافته ام، اگر اشارت فرماید شهری بنا کنم.» انوشیروان قبول فرموده، او را به معموری استاراباد مأمور ساخت و اصطخریون به عمارت مشغول شده، بعد از اتمام آن به اصطخرآباد موسوم ساخت و به مرور به استاراباد مشهور گشت. با اصیل و صحیح دانستن این روایت شهر یا شهرک استاراباد به همین نام در دوران ساسانی وجود داشته و جزو شهرهای ایالت گرگان در دورهٔ ساسانی بوده است.

دردوران اسلامی، "مقدسی" می نویسد: «استاراباد شهری است که بیشتر مردمان آن ابریشم باف و در این کار ماهرند. دژ آن ویران و خندقش پر شده و جامع آن در بازار است. هوایش معتدل و محصولاتش را غلات و انگور و ابریشم می داند. در هر حال، استاراباد بعد از حملهٔ مغول جای گرگان را گرفته و مهم ترین شهر منطقه گشت. آثاری از قرون ۹ و ۱۰ هجری قمری در این شهر وجود دارند و در این دوران، شهر صحنه برخورد آخرین سلاطین ایلخانی، تیموری و حکام ترک محلی است و در همین دوران است که اولین گام های قدرت گیری خانواده قاجار برداشته می شود. آثار ساختمانی بسیاری از دوران صفوی، نادرشاه و حکومت قاجار که استاراباد به عنوان پایتخت خانوادگی آنها بود، در این شهر ساخته شد که برخی از آنها نیز باقی مانده است. آقامحمدخان در این شهر به دنیا آمد. مساجد و مقادیر بسیار در آن وجود دارد و سادات زیادی در آن زندگی می کردند و به نام دارالمؤمنین معروف بوده که در روی سکه های بعد از صفوی، ضرب این شهر مشاهده می شود. شهر دارای حصاری محکم بوده و جنگل تا پشت دیوارهای شهر می آمده است. خانه ها بهم فشرده و کوچه ها به هم ارتباط دارند. مصالح خانه خشت و آجر و چوب و سقف آن سفال پوش است. خانه ها بسیار مستحکم و درختان بسیاری در منازل وجود دارند. محیط شهر ۳/۵ میل بوده و حصاری از گل دارد که دارای برج های زیادی است و خندقی عمیق آن را محصور نموده لیکن بارو فروریخته است. جالب است که باروی کهنه شهر، قلعه خندان را نیز دربرمی گرفته است. اغلب خانه ها دارای بادگیری برج مانند است، کوچه ها سنگ فرش و فاضلاب در میان کوچه ها جاری است. دیوار باروی شهر را نادرشاه خراب کرد و آقامحمد خان بعداً آن را بازسازی نمود. از آثار ساختمانی بر فراز قلعه خندان نیز چیزی باقی نمانده است. در دوران میرزا تقی خان امیرکبیر، شهر تعمیر شد. دور قلعه اش، سه ربع فرسخ می شده و سی و چهار برج و چهار دروازه داشته که تردد می

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

کردند و باز بود. بزرگی قلعه استاراباد از شهر ساری زیادتر است و سبزی کاری و بستان همه در میان شهر است و یک هزار و سیصد و پنجاه خانوارند. شهر استاراباد به سه محله تقسیم شده است. محلهٔ نعلبندان، محلهٔ میدان، محلهٔ سبزه مشهد و هر محله مرکب از چند گذر است.

الگوهای معماری

جایگاه معیشت و حیات مردمی که در یک منطقه با یکدیگر زندگی می کنند تشکیل یک بافت را می دهد. یک بافت شامل خانه های مسکونی مردم، مراکز اقتصادی، مذهبی، نظامی و خدماتی و غیره است. هر بافت بنا به سنت ها و دانش گذشتگان و نوع فعالیت مردم آن و منطقه ای که از نظر جغرافیایی در آن قرار گرفته، معماری و شکل و فرم خاص خود را دارد. معماری هر بافتی بنا به مقتضیات اقلیمی که در آن قرار گرفته فرم خاصی دارد. اما هر بافتی با هر معماری از عناصر مشترکی تشکیل شده اند که بدون آن عناصر نمی توان نام بافت را به منطقه اطلاق نمود. مثلاً خانه های مسکونی مهم ترین عامل تشکیل دهنده بافت هستند. برای ایجاد یک بافت در منطقه شرایطی لازم است:

۱ - داشتن زمین های حاصلخیز برای کشت و داشتن مرتع برای دام

۲ - دسترسی به آب

۳ - امنیت داشتن منطقه در برابر دشمنان

٤ - دسترسی به راه های آبی و خاکی

٥ - سیل گیر و زلزله خیز نبودن منطقه

٦ - قابل رشد بودن منطقه در یکی از جهات اصلی

۷ - برخورداری از ذخائر معادن طبیعی

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

استاراباد با برخورداری از شرایط فوق در مساحتی در حدود ۱۳۰ هکتار به صورت پوسته و درون گرا شکل گرفته و گسترش یافته است. شهر دارای باروییی به طول ٦ کیلومتر و خندقی در اطراف آن متشکل از پنج دروازه بوده است که این دروازه ها (محل تقاطع راه های مختلف بوده اند) می توانند علل و شیوهٔ رشد شهر را نشان دهند، پنج دروازهٔ شهر عبارت بودند از: دروازهٔ شرقی بسطام و خراسان، دروازهٔ فوجرد یا سبزه مشهد که به طرف گرگان قدیم می رفته است، دروازه جنوبی به نام چهل دختران که به طرف کوهستان می رفته و دروازهٔ مازندران و دروازهٔ دنکوبان از دروازه پنجم رفت و آمدی صورت نمی گرفته است.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

بافت قدیم شهر را مجموعه ای از محلات مسکونی و مراکز محلات تشکیلات می‌دهد. سیر تحول آنچه که در حال حاضر بافت نامیده می شود، حاکی از تجمع اولیه سه محله اصلی سبزه مشهد، میدان نعلبندان می باشد که بتدریج و تا به امروز در جهات مختلف به خصوص شرق و جنوب شرقی گسترش یافته اند. در هر سمت شهر، یک محله قرار داشت و هر محل نیز مرکزیت خاص خود را دارا بود، اما مرکز اصلی در محلهٔ شرقی کنار دروازه خراسان بوده است. ناگفته نماند که هر سه محله با راه اصلی به هم متصل می شوند. وجود بازار اصلی در محله شرقی بر مرکزیت آن محل می افزوده است(در گذر دوشنبه ای واقع در محله غربی و گذر چهارشنبه ای واقع در محله شمالی احتمالاً بازارهای هفتگی وجود داشته است).

شکل گیری و تجمع فضاهای مسکونی تحت عنوان یک محله با نام مشخص بیانگر علل و عواملی می باشد. بعضی از این محلات به علت توپوگرافی اراضی بافت قدیم و شیب عمومی زمین به سمت شمال و شبکه های اصلی آبیاری بر روی محور شمالی- جنوبی و شبکه های فرعی تر بر روی محور شرقی- غربی قرار گرفته اند و به پیروی از این مسیرهای آبیاری، معابر بافت قدیم نیز بر روی این مسیرها توسعه یافته

اند. شرایطی اقلیمی و نیاز به استفاده از جهت وزش بادهای مفید دلیل عمدهٔ نحوهٔ شکل گیری و استقرار ساختمان های مسکونی نسبت به معابر در بافت قدیم بوده است. بخش های اصلی ساختمان عموماً به صورت احجام مکعب مستطیل بر روی محور شرقی، غربی استقرار یافته اند. شکل خطی ساختمان های در بعضی واحدهای مسکونی با ترکیب احجام خدماتی جنبی مانند مهتابی، انباری و آشپزخانه و در بعضی موارد مجلل با قسمت های زیستی دیگر تشکیل حیاط محصوری را می داده اند. ترکیب احجام خطی با قطعات دیگر ترکیبی از فضاهای پر و خالی در بافت ایجاد می کند که جوابگوی مسائل اقلیمی در بافت می باشد.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

در رابطه با اقلیم و استفاده بهینه از کوران باد بدنه ساختمان ها حداقل به طور عام از دو جهت، شمال و جنوب به فضای آزاد متصل می باشد و در مواردی از سه یا چهار طرف بدنه بنا را آزاد می گذارند. به همین دلیل، تعداد بازشوها در جداره های بنا زیاد می شود و نمای خارجی به همان اهمیت نمای داخلی مطرح می شود. استقلال نسبی بخش های مختلف ساختمان در قالب احجامی متناسب با کاربردشان از ویژگی های بارز ساختمان های مسکونی در بافت قدیم می باشد؛ مانند محله نعلبندان و یا دباغان، بخش دیگری از محلات به خاطر همجواری با عناصر و فضاهای خالی نام آن را به خود گرفته اند مانند محله میدان یا سرچشمه.

محلهٔ اصلی سبزه مشهد که در شمال و کنار دروازهٔ گرگان قدیم قرار داشت، شامل محلات فرعی تر، سرچشمه، پیرچشمه، چهارشنبه ای و دباغان می باشد. این محله به دلیل وجود مظهر قنات در محدودهٔ آن، تأمین کننده آب ساکنین شهر بوده است. عناصر مشخصی که در مرکز و محدودهٔ این محله قرار دارند شامل: امامزاده نور، مصلی و چند تکیه می باشد.

محله اصلی میدان که در غرب و کنار دروازه مازندران قرار داشته شامل محلات فرعی ترص دربنو، میرکریم، دوشنبه ای و دوچنار می باشد (محلهٔ دوچنار در حال حاضر وجود ندارد.) در محلهٔ میدان، یکی دیگر از بازارهای اصلی شهر وجود داشته است که با احداث خیابان های جدید بخشی از آن از بین رفته است و بخش دیگر آن به صورت بازارچه ای فعال به کار خود ادامه می دهد.

محله اصلی نعلبندان که در شرق شهر و کنار دروازه خراسان قرار داشت شامل محلات فرعی تر: میخچه گران، پاسرو، باغشاه و شیرکش می باشد. قدمت دو محله باغشاه و شیرکش به اواخر دوره قاجار می رسد. بازار اصلی و مسجد جامع شهر در این محله قرار داشته و دارند.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

هرکدام از محلات نامبردهٔ بالا، علاوه بر بازار و بازارچه دارای مسجد یا تکیه، حمام، مدرسه و آب انبار اختصاصی نیز بوده اند که کم و بیش تا امروز شکل خود را حفظ کرده اند و به نظر می رسد که محلهٔ میدان قدیمی تر و مربوط به زمان های اولیه شکل گیری شهر باشد که بعد از دو محلهٔ شمال و شمال شرقی در کنار آن به وجود آمده‌اند، او باعث شده است شهر به طرف محلهٔ شمال و شمال شرقی رشد کند، ولی از طرف غرب، به خاطر وجود خندق و بارو، و از طرف جنوب، به علت وجود کوه ها و جنگل ها، رشد کمتری داشته است. این رشد باعث ایجاد محلات فرعی تر شیرکش، پاسرو و میخچه گران در شرق و جنوب شرقی و محلات چهارشنبه ای، سرپیر، دباغان در شمال شرقی و بلیش محله در شرق شد و ادغام کلیه محلات با هم بافت قدیم را تشکیل داد.

رشد اولیهٔ شهر در محدوده برج و باروی آن بوده است، اما از سال ۱۲۹۰ ه.ق به بعد رشد شهر بیشتر معطوف به جنوب و شرق شد و از سال ۱۳۱۷ ه.ش به بعد نیز رشد شهر مجدداً در همان قسمت شرق و جنوب شرقی انجام شد. اما در دههٔ ۱۳٤۰

و۱۳۵۰ ه.ش روند رشد شهر تغییر نمود و شهر به صورت پراکنده و در تمام جهات گسترش یافت که بیشتر در امتداد خیابان های اصلی بود. در دهۀ اخیر نیز شهر این الگوی رشد پراکنده در همه جهات را دنبال کرده که بیشتر در جهات شمال شرق و جنوب بوده است.

ویژگی های معماری

بناهای مسکونی بافت براساس وضعیت اقتصادی خانوار، به دو طبقه تقسیم می گردد:

۱- طبقات اشراف و اعیان نشین و بخشی از طبقه متوسط

۲- طبقات متوسط و فقیر

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

ساختمان بنا را رو به آفتاب به صورت ارتفاعی بر بالای طبقه همکف یا در محوطه حیاط می ساختند و اتاق ها را رو به شرق قرار می دادند و معمولاً طرف قبله را نیز می ساختند. سقف بناها و ارتفاع دیوار هر طبقه بلند بوده و به همین علت، در اتاق ها طاقچه (رف) قرار داشته است که نوعی کمد برای ساکنین منازل ایجاد می کرده است. حیاط بناها توسط دیوارهای قطور و بلند و طولانی محصور می شد که غالباً بناها دو طبقه و داخل حیاط بزرگ و مملو از درختان به ویژه مرکبات قرار داشت. طبقۀ دوم این بناها از بیرون مشرف بر کوچه و دارای بالکن چوبی بود که ساخت آن بیشتر به دلیل مسائل امنیتی خانوار بوده بناها عمدتاً آجری و دارای اتاق های بزرگ و متعدد و مجزا از یکدیگر بودند. این اتاق ها توسط ایوان های چوبی که غالباً با نرده های چوبی طراحی شده و ستون های بزرگ منقش و مزین شده به هم مرتبط می گردید. بسیاری از اتاق ها به ویژه پذیرایی، دارای گچ بری و رف ها و طاقچه های بسیار زیبا بوده بام ها شیبدار و سفالی بر روی خرپاهای چوبی بسیار قوی استوار می گردید که غالباً از چهار طرف ساختمان بین۱ تا ۱/۵ متر جلو می آمد تا از دمش باران بر پنجره ها و دیواره جلوگیری

نماید که بیشتر آنها در نمای بیرونی ساختمان ها به فراخور صاحبان ملک به شیوه های بسیار زیبا ابزار خورده و با خطوط تزئینی به خط نسخ و نستعلیق و ثلث با آیاتی از قرآن و اشعار و ادعیه فارسی و عربی به همراه نقوش اسلیمی و گل و بوته و اشکال هندسی با رنگ های متنوع و زیبا به منظور رفع بلایا و چشم زخم و ایجاد فضایی امن و متبرک و به رسم یادگار گاهی به همراه تاریخ ساخت بنا و نام معمار و استادکاران تزئین شده اند که جالب توجه می باشند. معمولاً دستشویی در یک گوشه حیاط و حوض بزرگ در وسط حیاط و سردابه ها در زیر بنا قرار می گرفت. سردابه ها زیرزمین هایی بود که از کف حیاط حدود ۲۰ پله به پایین می رفت و به محیطی ۱/۵ × ۱ متر ختم می گردید که از آن به خاطر برودت برای سالم نگه داشتن غذا و آذوقه استفاده می گردید. در داخل حیاط ها آبراه (فاضلاب) قرار داشت که به خانه چندین همسایه مجاور متصل و مشترکاً فاضلاب همه را به داخل کوچه یا مکانی مشخص هدایت نمود. حیاط ها غالباً به فرم زیبایی آجرفرش می شد پنجره ها چوبی و مشبک و ندرتاً توأم با منبت کاری های زیبا بود تعدای از آنها آجرفرش می شد. پنجره ها چوبی و مشبک و ندرتاً توأم با منبت کاری های زیبا بود. تعدادی از آنها کشوئی باز و بسته می شد.

نمای بیرونی بناهای اشرافی دارای بازشوهای مستطیل شکل با قوس های جناغی نیم دایره بود که در دوره قاجار مورد توجه طبقات متوسط قرار گرفت. درب ورودی به حیاط نیز چوبی و بسیار ضخیم و نمای خارجی آنها با گل و بوته های فلزی تزئین می گردید این درب از پشت توسط چوبی که حرکت افقی داشت. کلون می شد. سپس توسط چوب کوچک دیگر به نام خیزه که به طور عمودی داخل کلون قرار می گرفت، قفل می گردید. سردرها از بیرون با آجر و گچ تزئین گشته و گاهی جناغ نیم دایره های بالای آن توسط آیات یا طرح های اسلیمی مزین می شد. قشر متوسط و پائین شهر غالباً دارای حیاط هایی کوچک بودند که از قلوه سنگ های رودخانه ای فرش می شد.

www.tabarestan.info پیشکش به تبرستان

تزئینات بسیار کم بود و بناها غالباً از خشت خام با رویه کاهگلی پوشیده می شد. هر بنا دارای ۲ یا ۳ اتاق بود که به وسیلهٔ تراس که یک متر از کف حیاط بالا می آمد، بـه هـم مرتبط می شد. حیاط دارای مطبخ (آشپزخانه) انبـاری کوچـک (انـدر خانـه) آب انبـار وسط حیاط، سردابه و آبراه، بود. در و پنجره ها چوبی و ساده بودند. بام ها سفال پـوش و بر روی تیرهای چوبی استوار می گردید. داخل اتاق ها بدون تزئین بوده و فقط چنـد طاقچه ورف خودنمایی می کردند.

شبکه آبرسانی

آب شرب اهالی استاراباد از آب سرخواجه، سرچشـــمه و رودخـــانه زیـارت تـأمین می شده است.آب سرخواجه در ضلع شمالی فلکـه امـام رضـا فعلـی واقـع بـود و آب سرچشمه در خود محلهٔ سرچشمه قرار داشت. آب رودخانه زیارت از چنـد قـرن پـیش یکی از منابع تأمین کننده آب اهالی استاراباد بود،در طول مسیرآسیاب ها و آبدنگ هـای آبی نیزاز نیروی آن به جرکت درمی آمدند.

برای حمل آب سرخواجه و سرچشمه جهـت منـازل، از بشـکه هـای اسـتوانه ای بزرگ که پشت ارابه های دوچرخ تک اسـب نصـب شـده بـود اسـتفاده مـی کردنـد و بصورت سطلی به فروش می رسید. غیر از ارابه های آب کش، تعدادی خرکچی نیز بـه وسیلهٔ الاغ با ظرف های کوچک آب منازل مسکونی را در قبال وجه تامین می کردند. از آب های روان موجود در جوی های شهر نیز برای شست و شو استفاده می شده است.

شبکهٔ ارتباطی

نظام شبکهٔ ارتباطی شهر استرآباد، در قالب یک نظام سلسله مراتبی، ساکنان شـهر را بـه تدریج از اماکن و عناصر اصلی و عمومی تر (مانند دروازه، بازار، مسجد جـامع و...) بـه اماکن و عناصر فرعی تر و خصوصـی تـر ماننـد (محـلات مسـکونی، مراکـز محـلات،

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

واحدهای مسکونی و...) و بالعکس هدایت نموده است. این معابر را می توان بـه معـابر اصلی، فرعی و بن بست تفکیک نمود.

۱- معابر اصلی

این معابر استخوان بندی اصلی بافت را تشکیل می دهند و می توان آن را معـابر بـدون محله ای نامید. این معابر عموماً بر روی مسیر و امتدادهای اصلی و قدیمی شبکه آبیاری و آبرسانی مزارع و باغات استقرار یافته و بازارهای اصلی شـهر ماننـد نعلبنـدان و بـازار کهنه در جوار بخشی از معابر فوق استقرار و توسعه یافته اند و معمـولاً از معـابر فرعـی عریض تر و دارای عرض بین ۵-٤ متر و ندرتاً ۷ متر می باشد.

پژوهشگاه تبرستان www.tabarestan.info

۲- معابر فرعی

این معابر در قالب معابر اصلی درون محله ای و به عنوان رابط بین معابر اصلی بافـت و فرعی ترین انشعابات که عموماً بن بست می باشد. این دسته معـابر بـر روی مسـیرهای فرعی تر آب در جهت شرقی- غربی با حداقل شیب اسـتقرار یافتـه انـد کـه بـه لحـاظ شرایط اقلیمی و نیاز به استفاده از کوران هوا و تابش آفتـاب بدنـه و جـداره ایـن قبیـل معابر توسط واحدهای مسکونی احاطه شده است. بعضی از مراکز محـلات کوچـک تـر در محل تقاطع این معابر شکل گرفته اند و مسیر و امتداد ایـن معـابر نسـبت بـه معـابر اصلی دارای پیچ و خم بیشتر و عرض کمتر در حدود ۵-۳ متر می باشد.

۳- معابر بن بست

این معابر جهت تمهید دسترسی های خصوصی تر به واحدهای مسکونی تعبیه شده و اصولاً در داشته و تحت اختیار چند خانواده قرار داشت. و در بعضی موارد، روی آنها به وسیله ساختمان های مسکونی پوشیده می شد. این کوچه ها را می توان کوچه هـای همسایگی نامید. عرض متوسط این معابر بین ۳-۱ متر و طول معابر بـن بسـت معمـولاً کم تر از ٦۰ متر بوده به جز چند مورد که طول آنها به ۱۵۰ متر می رسد.

بعد از تغییرات جدی بافت قدیم استاراباد در دوره های مختلف تاریخی، بافت قدیم همچنان به عنوان مرکز ثقل داد و ستد های روزانه و جوش و خروش مردم در پی گذشت قرون و اعصار بوده و شاید بتوان گفت تنها بافت زنده در بین شهرهای ایران است که هنوز مردم در آن زندگی می کنند و به حیات خود ادامه می دهد. خوشبختانه با ثبت این اثر ارزشمند با شماره ٤١ در سال ۱۳۱۰ در فهرست آثار ملی کشور و تهیه نقشهٔ تعیین عرصه و حریم تاریخی آن و رعایت ضوابط ساخت و ساز در این محدوده، علیرغم تهدیدهای جدی، گام اساسی برای حفظ و احیای بافت قدیم برداشته شده و با تشکیل پایگاه میراث فرهنگی بافت قدیم گرگان (استاراباد) امیدواریم شاهد پویای آن در گستره تاریخی معماری و شهر سازی ایالت گرگان و ایران عزیز باشیم.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

بازخوانی دو کتیبه سلجوقی بافت قدیم استارآباد

از میان آثار برجای مانده از دورهٔ سلجوقی در استارآباد، به دو کتیبه موجود بر روی مناره آجری مسجد جامع گرگان و صندوق چوبی امامزاده نور، اشاره می شود.

الف- مناره مسجد جامع

این مناره که تنها شاهد اصلی برجای مانده از آثار دورهٔ سلجوقی در مسجد جامع است، با مصالح آجر در ضلع جنوبی قرار دارد که دارای کتیبه کوفی به همراه تزئینات آجری دربدنه به صورت برجسته است. با توجه به اینکه قسمتی از این کتیبه در زیر بام شبستان جنوبی پنهان گردیده، قسمت های عمده آن به شرح ذیل قابل خواندن است:

« مما عمل ابوالعباس ال:[...] غفر الله له و لمن عمرها و من احسن قولاً ممن دعا الی الله»

ترجمه: «بدست ابوالعباس ال:[...] ساخته شده است که خدا بیامرزد او را و کسی که تعمیر کند آن را و کسی که به گفتار خوش دعوت به سوی خدا کند.»

ب-صندوق چوبی امامزاده نور

صندوق چوبی دارای سه ردیف کتیبه به خط کوفی و نسخ در اضلاع مختلف بدین شرح است:

سطر نخست به خط کوفی از بدنه غربی شروع می شود و به این قرار است: « بسم الله الرحمن الرحیم، هذا الصندوق لقبر الامیر الاجل السید فضل الدین نصیرالدوله ظهیر المله، شمس مازندران شهراکیم بن اباکالجار بن وردانشاه بردالله مفجعه، احسن من نجعه و غفرالله له و لوالدیه»

ترجمه: «به نام خدواند بخشنده و مهربان، لحد قرار گرفت، این صندوق بر قبر امیراجل سید فضل الدین نصیرالدوله ظهیر المله، خورشید مازندران، شهراکیم فرزند اباکالجار فرزند وردانشاه که خداوند مرقدش را سرد و خنک گرداند و نیکو گرداند کسی که در آید به آن مرقد و بیامرزد خدا او را و والدین او را.»

سطر دوم به خط نسخ در بدنهٔ جنوبی و در میان نوارهای قوسی تزئینی قرارگرفته و شامل بخش پایانی آیه ۲۲ و اولین کلمهٔ آیهٔ۲۳ سورهٔ یس است.

سطر سوم به خط نسخ شامل آیه نخست آیه الکرسی و تاریخ ساخت :ندوق به قرار زیر است:

«فی محرم سنه خمس و عشرین و خمسمائه»، ترجمه: محرم سال ۵۲۵ هجری- قمری.

www.tabarestan.info پیشکش به تبرستان

کتابنامه

- احیائی، زینب. ۱۳۸۲، **تاریخ گرگان از دوران باستان تا عصر حاضر** (مجموعه مقالات)، نشر زیتون، تهران،

ایمانیان، جاوید. ۱۳۸۵، **مطالعه و شناخت بافت تاریخی گرگان**، سازمان میراث فرهنگی و گردشگری استان گلستان،

ستوده، منوچهر. ۱۳۷۷، **از آستارا تا استاراباد**، جلد پنجم، انتشارات انجمن آثارو مفاخر فرهنگی،تهران،

کیانی، محمد یوسف. ۱۳۷۰، **شهرهای ایران**، انتشارات جهاد دانشگاهی، تهران،

معطوفی، اسدا.... ۱۳۸٤، **استرآباد و گرگان (در بستر تاریخ ایران)**، کتابفروشی جلالی، چاپ دوم، گرگان،

مقدسی، ابومحمد. ۱۳٦۱، **احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم**، دکتر علنقی منزوی، شرکت مولفان و مترجمان

چکیده مقالات همایش بین المللی باستان شناسی ایران: حوزه **شمال و شمالشرق**،۱۳۸٤،پژوهشکده باستان شناسی

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

تصویر ۱: نقشه بافت قدیم گرگان

www.tabarestan.info

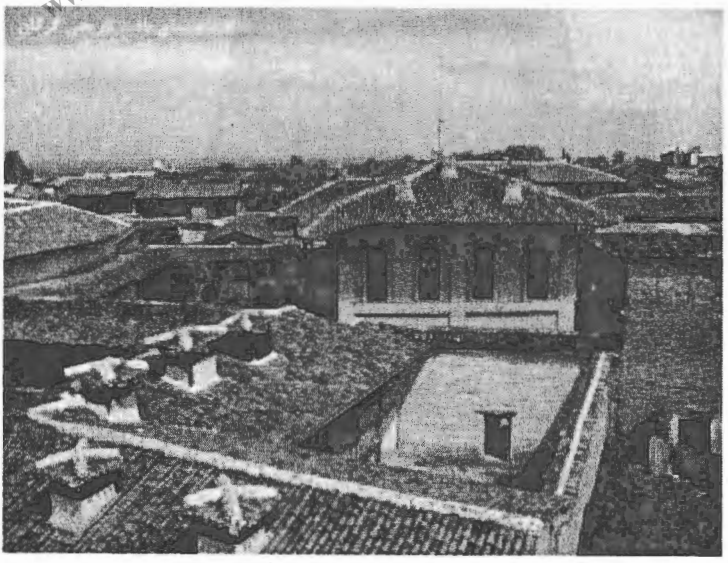

تصویر ۲: بافت قدیم گرگان

تصویر ۳: مناره مسجد جامع

پیشنهاد برای تعیین محل شهر ایلخانی سلطان آباد چمچمال (بغداد کوچک) در بیستون کرمانشاه

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

دکتر عباس مترجم*
دکتر یعقوب محمدی فر□

چکیده:

شهر سلطان آباد یا بغداد کوچک یکی از شهرهای مهم اواخر دورهٔ مغول در ایران بوده است که بر سر راه عتبات عالیات در بلوک چمچمال، نزدیکی کوه بیستون، قرار داشته است. از اتفاقات این شهر به صورت متواتر در متون تاریخی این دوره یاد شده است، اما تاکنون کسی در خصوص بقایای فعلی این شهر بحثی به میان نیاورده است. در پرتو بررسی های باستان شناختی، هم اکنون یک محوطه به نام "گرگوند"با دارا بودن اکثر شاخص های لازم برای وجود چنین شهری در این منطقه یافت شده است که با یستی محل این شهر تاریخی باشد. این مشخصات همچنین بازتابی از الگوی شهر سازی مغولان را نیز در بردارد.

کلید واژه: دوران مغول، محمد الجایتو، سلطان آباد، چمچمال، بغداد، تپه گرگوند.

مقدمه

*عضو هیأت علمی گروه باستان شناسی دانشگاه بوعلی سینا همدان
عضو هیأت علمی گروه باستان شناسی دانشگاه بوعلی سینا همدان

متون کهن در آغاز شکل گیری باستان شناسی الهام بخش بسیاری از محققین در ارتباط با پژوهش و بازیابی بسیاری از کهن شهر های دوران عتیق تا دوران متأخر بوده است. بدون شک، باستان شناسی سده های هیجدهم و نوزدهم، چه در یونان باستان و چه در مشرق زمین، بسیار مدیون نام جاها و داستان های آمیخته با اسطوره ای بود که اکنون باستان شناسان با کلنگ به دنبال کشف آنها برآمدند. تأثیر برخی از متون مذهبی عهد کهن دراین ارتباط غیر قابل انکار است. در این مختصر سعی برآن نداریم تا به این رویکرد در باستان شاسی بپردازیم بلکه هدف این است که همواره باستان شناس با دیدن یک محوطه مهم، اعم از یک شهر یا بنای رفیع در پی انطباق آن با مواردی مشابه است که در متون دوره ای خاص به آن پرداخته شده باشد. بازشناسی برخی مکان ها، همانند معبد آناهیتا در کنگاور، تخت سلیمان، بناهای ساسانی در قصر شیرین نمونه هایی از این یافته هاست.

www.tabarestan.info تبرستان

هیأت بررسی باستان شناسی شهرستان هرسین دانشگاه بوعلی سینا در سال ۱۳۸۱ به هنگام بررسی های میدانی در پهن دشت چمچمال و درست در کنار رودخانه " گاماسی آو" (جاماسب آو)* تپه ای را ثبت نمودیم که قبلاً و در سال ۱۳۷۷ اینجانب (عباس مترجم) به مدت یک هفته در آن یک کار گمانه زنی محدود را انجام داده بودیم. در واقع هدف از آنجام آن گمانه زنی، متقاعد نمودن مسولین مربوطه برای انصراف از ساخت مسجد روستا بر فراز تپه و انتقال آن به ۱۰۰ متری حریم تپه بود؛ هر

---

*- برخلاف نظر بسیاری از جغرافی نویسان که این واژه را کنایه از پرآبی رودخانه ای میدانند که ماهی بزرگ " با غلو" به اندازه گاو در آن بوده و حتی این واژه در بسیاری از نوشته ها دستمایه پرآبی منطقه در گذشته دور گردیده است .اما نظر به اینکه این رودخانه از چشمه ای در توابع نهاوند به نام گاماسب سرچشمه میگیرد و هنوز روستای نزدیکی آن بدین نام است بایستی این نام هم به این اعتبار به رودخانه داده شده باشد که از واژه های کهن ایرانی است همچنین در مسیر این رودخانه در خاک نهاوند وجود نام روستاهایی مانند " ایوک "، " یزدان" ، شیرآوند" و" خم خسرو" وبسیاری واژه های پهلوی دیگر در این ارتباط بسیار قابل توجه است .

چند آنها به اعتبار چند قطعه سفال و لایه باستانی هرگز قانع نشدند و کار خود را عملی ساختند اما حداقل نتیجهٔ آن گمانه زنی محدود به برخورد به یک لایه استقراری بر فراز تپه بود که تماماً دارای بافتی مربوط به سده های میانی اسلامی بود. سپس، در بررسی میدانی ضمن آگاهی از اینکه سابقهٔ زیستگاهی این محوطه به دوران مفرغ برمی‌گردد؛ لیکن به نظر می‌رسید که فرم معماری دیوار دژ با تکنیک سفال های اسلامی حاکی از یک دورهٔ زیستی مهم از دوران اسلامی در این محوطه بود. از این رو با مطالعهٔ متون تاریخی دوران اسلامی متوجه تشابهاتی بین این مکان با یکی از شهرهای مفقوده در تاریخ دورهٔ ایلخانی برآمدیم.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

دورهٔ ایلخانی و خصوصاً در اواخر این دوره از تاریخ ایران به روزگار زمامداری سلطان محمد الجایتو با گرایش ایلخانان به مذهب تشیع، ما شاهد برخی اقدامات آنان در رابطه با بسط و گسترش فعالیت های عمرانی در این رابطه هستیم که مظهر و سمبل این اقدامات را می توان در ساخت گنبد رفیع سلطانیه به وضوح دید علاوه بر آن توجه خاص به همان جاده قدیم ابریشم را که اکنون به عنوان مسیر زیارتی عتبات عالیات مبدل شده بود، نیز نباید از نظر دور داشت(۱).

دشت چمچمال در بین حد فاصل کوه بیستون و دشت صحنه قرار دارد. این دشت رسوبی و حاصلخیز در طول دوران پیش از اسلام و اسلامی همواره یکی از مناطق پر جمعیت بوده است. جاده ابریشم یا همان جادهٔ بزرگ خراسان، در مسیر طول شرقی غربی دشت و به موازات رودخانه گاماسی آو تداوم می یابد. مرکز سیاسی دشت چمچمال در طول تاریخ را بایستی بیستون محسوب نمود که هم اکنون نیز این مرکزیت باقی است. بیستون در واقع منتهی الیه غربی دشت چمچمال محسوب می گردد که بنا به شرایط خاص استراتژیکی همواره تنها نقطه ای در دشت بوده که کاروانیان تنها با عبور از رودخانهٔ کوچک دینور آب بودن آنکه مجبور به عبور از روی

رود خروشان گاماسی آو شوند می توانند بعد از پیمایش طول دشت از نقطهٔ حد فاصل بین سراب بیستون و صخره بیستون از دشت چمچمال، خارج گردند که این خود یک نکتهٔ مهم در تمرکز آثار در بیستون می باشد (۲). مطالعات باستان شناختی انجام شده در بیستون حاکی از این امر مهم می باشد که فقط آثار باستانی موجود در محدودهٔ صخرهٔ عظیم بیستون به تنهایی در بر دارنده تداوم حیات انسان از دوران پارینه سنگی میانی تا عصر حاضر است و این یعنی اهمیت این نقطه در تمام دوران تاریخی (۳).

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

صرف نظر از دوران هخامنشی و اشکانی، دوران ساسانی یکی از مهم ترین دوران مجد و عظمت بیستون می باشد. در این عصر و خصوصاً در زمان خسرو دوم (۵۹۰-٦۲۸ .م.)، در این محل به ایجاد یک سلسله عملیات ساختمانی عظیم شامل: کاخ بزرگ ساسانی، دیواره فرهاد تراش، پل خسرو و مجموعه مسکونی تخت شیرین اقدام گردید.(٤)

بعد از دورهٔ ساسانی، دورهٔ ایلخانی را بایستی دوران مجدد مجد و عظمت بیستون به حساب آورد؛ چرا که در این دوره مطابق آثار باقی مانده، مجدداً بسیاری از آثار دورهٔ ساسانی بازسازی و احیاء گردید. از مهم ترین این اقدامات، می توان به بازسازی کاخ قدیمی ساسانی به عنوان کارونسرا و احداث یک مسجد کوچک در صحن آن، مرمت پل ساسانی دینور آب وترسیم چهرهٔ ناشناخته مغولی بر روی دیوارهٔ فرهاد تراش اشاره نمود(۵)..

علاوه بر تمامی این موارد، وفور قطعات گوناگون از سفالینه های شاخص دورهٔ ایلخانی در سرتاسر محوطهٔ بیستون و اطراف آن را بایستی دال بر این تمرکز دانست. بحث احیای مجدد بیستون در این دوره، حتی در متون و منابع نیز منعکس گردیده است که از آن جمله خواند میر در روضه الصفا به احداث دو شهر در این دوره به نام

های سلطان آباد الجایتو و سلطان آباد چمچمال یا بغداد کوچک به فرمان الجایتو در دشت مغان ساحل رود ارس و دشت چمچمال دارد(٦).

اشپولر مورخ معاصر نیز در کتاب تاریخ مغول در ایران اظهار می کند که الجایتو دستور به ساخت شهر سلطان آباد در کنار کوه بیستون داد(۷).

عباس اقبال آشتیانی در شرح تاریخ مغول و اوایل تیموری مجدداً بر همین قضیه اشاره دارد که سلطان آباد چمچمال یا بغداد کوچک به امر سلطان الجایتو بنا گردید(۸).

سلطان آباد چمچال

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

سلطان آباد چمچال پس از دینور مرکز مهم و اصلی این ناحیه شد. سلطان آباد چمچال یا «بغداد کوچک» در دوران پادشاهی اولجایتو(۷۱٦-۷۰۳ ه. ق.) در نزدیکی بیستون بنا گردید(۹). امرای ایلخانی می خواستند این شهر را به جای «بهار» مرکز استان کردستان بنمایند. در تاریخ اولجایتو ذیل وقایع سال ۷۱۱ه.ق. آمده است :(۱۰)

(و پادشاه عمارت دوست در سلطان میدان به حدود چمچال و کوه با شکوه بیستون شهری بنا نهاد و نامش سلطان آباد کرد.) افتاده است. اولجایتو سلطان بن ارغون خان مغول ساخت. جایی خوش و هوایی به غایت خوب. حاصلش غله بیشتر باشد. حافظ ابرو محل درگذشت یکی از فرزندان اولجاتیو را در چمچمال ثبت کرده است:

«بعد از سه روز از وفات اولجایتو، سلطان امیر چوپان برسید. نوحه و زاری.بسیار کرد و باز تعزیتی از سر گرفتند و همه روزه چوپان سخن شهزاده ابو سعید می گفت و انتظار قدوم او می کشیدند و سلطان اولجایتو چهار پسر داشت: بسطام بایزید ابوسعید و طیفور. بسطام دوازده ساله بود که درگذشت در موضع چمچال (نزدیک بیستون) در راه بغداد...) در حکومت صفویان هم سلطان آباد چمچال دارای اعتبار بوده است؛ چنان که قاضی احمد غفاری در تاریخ جهان آرا می نویسد (۱۱):

«شاه اسماعیل صفوی دربهار ۹۲٤ه.ق. به حوالی بیستون و چمچال جهت شکار مدتی گذرانده و سپس از آنجا به قشلاق قم رفته بود».

محمد حسنخان اعتماد السلطنه در ذیل فصلی که دربارهٔ چمچمال نوشته است، آورد: «چمچمال اسم بلوکیست حاصلخیز از توابع کرمانشاهان و در قسمت شرقی این شهر، واقع در ابتدای حد شمالی از اول دربندی است که معروف به تنگ دینور است. این تنگ طوریست که قریب یک فرسخ راه از طرفین جبال شامخه متصل به یکدیگر امتداد یافته و تنگ و درهٔ دینور را تشکیل داده و وسعت و عرض تنگ بعضی جاها پانصد ذرع و در برخی مواضع، به دویست ذرع می رسد. اشجار بسیار از بید و غیره به طور انبوهی در این تنگ روئیده و جاهای بسیار با صفا دارد. از تنگ نهری جاریست که منبع آن آب های کندوله و دینور از میان اراضی کلیائی است و از این آب جمیع دهات بلوک چمچمال مشروب می شود و فاضل آن در نزدیکی بیستون به رودخانه گاماسب می ریزد.

دشت چمچمال هم اکنون از نظر تقسیمات سیاسی کشوری بین دو شهرستان هرسین و صحنه، از توابع استان کرمانشاه، تقسیم شده است. نگارندگان این مقاله طی دو فصل بررسی باستان شناختی شهرستانهای هرسین و صحنه در سال های ۱۳۸۰ لغایت ۱۳۸۲، موفق شدند تا تمامی آثار باستانی موجود در این محدوه را به صورت دقیق و به روش پیمایشی مورد مطالعه و مستند سازی قرار دهند (۱۲و۱۳).

علاوه بر آن، قبلاً نیز در سال های ۱۳۷۸ تا ۱۳۷۹ هیأت باستان شناسی، به سرپرستی عباس مترجم، موفق گردیدند تا با انجام اولین حفاری باستان شناسی در محل سراب و کاخ ساسانی (کارونسرای ایلخانی بیستون) آثار بیشتری از این دوره را کشف نمایند (۱٤).

www.tabarestan.info

مساحت کل دشت چمچمال بالغ بر ٤۰۰ کیلومتر مربع می باشد. ارتفاع متوسط آن از سطح دریا ۱٤۰۰ متر است که رودخانهٔ گاماسی آو طول شرقی غربی دشت را می پیماید. با توجه به شناسائی تمام آثار موجود در دشت فرضیه؛ وجود شهر ایلخانی به صورت ذیل مطرح و در صدد یافتن پاسخی برای آن بر آمدیم:

۱- بقایای این شهر بایستی نزدیک به محل صخرهٔ بیستون یا همان بخش غربی دشت باشد.

۲- موقعیت شهر بایستی به گونه ای باشد که در مسیر جادهٔ بزرگ ابریشم یا همان شاهراه اصلی واقع باشد.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

۳- فضای موجود به ابعادی درخور یک شهر معروف این دوره باشد که در منابع به آن پرداخته شده است.

٤- نمونه‌های باستانشناسی موجود در سطح محوطه تعلق آن را به دوره میانی اسلام (ایلخانی) نشان دهد.

بر این اساس، از مجموع تمامی آثار شناخته شده، تمامی آثاری را که واجد یک یا تمام این خصوصیات بودند، از بقیه تفکیک نموده و در صدد یافتن پاسخ برآمدیم. بررسی های اولیه حاکی از آن بود که تپه های در بر دارندهٔ آثار دورهٔ میانی اسلامی بسیار کم و فقط چند محوطه کوچک را شامل می شد که ابعاد آنها بسیار کم تر از آن بود که بتوانند به عنوان یک شهر ملاک عمل قرار گیرند (۱٥).

اما در میان آنها، یک محوطه شناسائی شده که تمام شرایط ذیل را دارا بود. این تپه وسیع و عریض در فاصله کم تر از ٥ کیلومتری شمال شرقی بیستون و مشرف به مسیر متصل به پل دینور آب و در نیمه غربی دشت چمچمال به محوریت رودخانهٔ گاماسی آو قرار داشت مساحت محوطه بالغ بر ۲۰ هکتار است. تمام آثار سفالی آن فقط مربوط به دورهٔ ایلخانی است و آثار دیوار عظیم ارگ شهر در بخش شرقی و در محل اتصال به

رودخانه کاملاً هویدا است. بر روی سطح این محوطهٔ بزرگ، هم اکنون روستائی بزرگ با خانه های فراوان قرار دارد که به نام گرگوند نامیده می شود. تپه نیز به همین مناسبت به نام تپه گرگوند است.

تپه گرگوند

در موقعیت عرض جغرافیایی N.34°,24,50 و طول E.47°,30,55 جغرافیایی و ارتفاع۱٤۲۷ متری از سطح دریا، در محل روستای گرگوند و به فاصلهٔ ۵۰۰ متری از ضلع جنوب شرقی جادهٔ آسفالته بیستون - صحنه تپه ای باستانی، قرار دارد که در محل به نام تپه گرگوند نامیده می شود. از نظر وضعیت توپوگرافی، تپه از اطراف دارای شیب بسیار ملایمی می باشد و سطح قاعده آن تقریباً به شکل بیضی به طول ۷۰۰ عرض ٤۰۰ متر و ار تفاع آن از سطح زمین های اطراف بالغ بر ۱۰ متر است. این تپه را در واقع بایستی یک شهر بزرگ قلمداد نمود؛ چرا که در ضلع شرقی آن که کاملا" متصل به رودخانهٔ پر آب گاماسی آو می باشد، بقایای بزرگی از دیواره‌های حفاظ شهر که با سنگ های تراشدار ساخته شده، هنوز بر جای مانده اند. طول و عرض تپه با توجه به گسترش روستای فعلی گرگوند بر سطح تپه دقیقاً مقدور نیست اما محاسبات اولیه نشان می دهد که وسعت این شهر بالغ بر ۲۰ هکتاراست. در سرتاسر سطح تپه، به جز گونه های سفال اسلامی سده های میانی، آثاری از دیگر دوره های متقدم به دست نمی آیند. هر چند جهت شناخت کامل تپه احتیاج به گمانه زنی خواهد بود، فلذا به نظر می رسد این محوطه را بایستی یکی از شهرهای معروف سده های میانی اسلام، یعنی دوران سلجوقی تا ایلخانی، در این منطقه به حساب آورد که جهت اثبات آن احتیاج به برنامه های عملی دراز مدت خواهد بود.

سفال گرگوند:

۱- سفال از جنس خمیر چینی با لعاب تک رنگ.

پیشکش تپه نیوز www.tbarestan.info

۲- سفال با تکنیک نقاشی زیر لعاب شفاف (شاخص دوره ایلخانی).
۳- سفال با نقش کنده زیر لعاب شفاف (اسگرافیاتو).
۴- سفالهای بدون لعاب با نقش کنده دوره اسلامی.
۵- سفالهای نوع پخت و پز و روزمره .

سونداژ آزمایشی

در زمستان سال ۱۳۷۷ یکی از نگارندگان(مترجم) که در سمت باستان شناس در مرکز میراث فرهنگی مشغول به خدمت بودم یا در پی تصمیم بخشداری بیستون دایر بر لزوم احداث مسجد در روستای گرگوند ماموریت یافتم تا محل مناسبی را برای آن تعیین نمایم؛ به نحوی که آثار موجود از گزند تخریب بیشتر حفظ گردد. نقطهٔ در نظر گرفته شده توسط اهالی متاسفانه برروی بافت باستانی بود. لذا لازم بود تا در آن گمانهٔ آزمایشی حفر شود. هر چند شواهد موجود نتوانست مانع از ساخت مسجد گردد، اما بقایای مکشوفه حاکی از تداوم گونه های مشخصی از سفال های دورهٔ ایلخانی تا عمق بیش از ۲ متری سطح تپه بود و این خود دلیلی دیگر بر ضخامت آثار مربوط به این دوره در محل بود (۱۷).

www.tabarestan.info پیشکش به تبرستان

سفال دوره ایلخانی

سفال به عنوان یکی از مهم ترین مواد در کار باستان شناسی از لحاظ سبک و تکنیک خاص آن در هر دوره مورد توجه می باشد؛ چرا که به علت فراوانی و تغییر فرم و تکنیک های تزئینی، مطابق شرایط هر زمان به صورت یک عنصر مطلوب در جهت گاهنگاری تمدن های باستانی در آمده است.

در دورهٔ ایلخانی، ایران نیز علیرغم تنزل و نقصانی که در اغلب هنرها به علت پیامدهای ناشی از حملهٔ مغول پدیدار شد، اما اندکی پس از تسلط ایلخانان و بهبود اوضاع، مجدداً هنرهای مستظرفه، مانند سفالگری با توان و مهارتی بیش از پیش به

فعالیت پرداختند و با توجه به تغییرات بافت جمعیتی و مراکز مهم سکونتی، مراکز مهمی همچون سلطان آباد و کاشان به معروفیت تمام رسیدند (۱۸).

از مهم ترین سفال‌های شاخص این دوره، می توان به انواع سفال های ذیل اشاره نمود(۱۹):

۱-سفال با تکنیک نقاشی زیر لعاب شفاف (ترانسپارانت).

۲-سفال با لعاب تک رنگ و نقوش قالبی یا استامپی.

۳-سفالهای زرین فام و با ترکیب خطوط آبی کبالتی.

٤-سفال لاجوردی زراندود.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

که از این نظر نیزسفالینه های سطح تپه گرگوند با سفال شاخص دوران ایلخانی مطابقت تام دارد.

نتیجه گیری

با توجه به مطالعه مقایسه‌ای بین تمامی اتلال و محوطه های باستانی موجود در دشت چمچمال، تنها تپهٔ باستانی گرگوند مساحتی در خور یک شهر را دارد که بنا به اهمیت خاص آن در منابع معتبری به ذکر آن پرداخته شده باشد مطالعات سطحی باستان شناسی اعم از بررسی و حفر سونداژهای آزمایشی حاکی از این حقیقت است که بیشترین گسترش این محوطه فقط در دورهٔ میانی اسلامی اتفاق است که قدیم ترین دوره استقرار در آن با جدیدترین دوره از لحاظ تفاوت گاهنگاری بین پدیده های باستان شناسی تفاوتی دیده نمی شود و تمامی آنها مربوط به سدهٔ میانی اسلامی می باشند. این امر می تواند ناشی از تاسیس یک شهر جدید بنا به فرمان حکومتی در آن نقطه باشد نه صورت تحول یافته از یک شهر کهن تر به صورت یک شهر آباد! این امر در دیگر شهرهای دورهٔ ایلخانی نیز دیده می شود که نمونهٔ بارز آن همان شهر معروف سلطانیه می باشد که خیلی زود اهمیت خود را ازدست داد و به صورت یک

روستا درآمد. قطعاً تمامی این موارد می تواند ناشی از عدم شرایط مساعد برای ایجاد یک شهرباشد.

شهر سلطان آباد نیز علیرغم اوج و شکوفایی اش خیلی زود به فراموشی سپرده شد. بررسی باستان شناختی در تمامی حوضهٔ رودخانه گاماسی آو حاکی از این امر می باشد که در هیچ موردی، شهر و یا بافتی استقراری این مقدار نزدیک و متصل به حریم سیلابی رودخانه خروشان گاماسی آو ساخته نشده است؛ چرا که هنوز هم در حالت آرام رودخانه، بخشی از دیوار دور شهر در خط کناری رودخانه قرار دارد، اما گرچه ممکن است هر بار طغیان های بزرگ این رود به دوره های زمانی ده ها ساله برسد، اما یقیناً این شهر آباد و بزرگ هرگز از این بلا نتوانست جان به در ببرد و خیلی زود طعمه امواج این رودخانه گردیده و دیگر بار هیچ گاه آباد نشد. هر چند این بحث در قالب یک فرضیه است و جهت اثبات آن به برنامهٔ حفاری در محوطه نیاز می باشد. از این رو، در منابع مربوط به دوره های بعدی، ذکری از آن به میان نمی آید.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

نوع سنگ چینی های دیوارهٔ دور شهر حاکی از نوعی عجله در کار ساخت می باشد؛ چرا که دیوارهٔ دور شهر نه به صورت یک سازهٔ معماری قابل مقایسه با دیگر ابنیه این دوره، بلکه به صورت نوعی خشکه چینی با سنگ های حجیم اجرا شده است. شاید آنچه که بیش از همه در احداث این شهر مورد نظر سازندگان آن بوده است، برخورداری ساکنان از موهبت دسترسی به جادهٔ بزرگ خراسان و موقعیت استراتژیک محل و اتصال بخشی از این شهر به یک مانع عمدهٔ طبیعی، یعنی همان رودخانهٔ مد نظر، بوده است.

با توجه به موارد فوق می توان چنین نتیجه گرفت که یا اساساً چنین شهری هرگز در این منطقه وجود نداشته و صرفاً روایت شنیداری مورخین بوده یا اینکه نمی‌توانسته مکانی غیر از محوطهٔ باستانی گرگوند باشد از این رو، نظر به صحت روایت‌های

تاریخی به حکم تواتر و جزئیات آنها ما فرض نزدیک به یقین داریم که بقایای مدفون در دل تپهٔ وسیع گرگوند همان شهر ایلخانی سلطان آباد چمچمال یا بغداد کوچک باشد که به هر روی اثبات نهائی این فرض را می توان با انجام یک برنامهٔ حفاری باستان شناختی متقن نمود.

در صورت انجام چنین امری می توان از موقعیت فعلی شهر که متصل به جادهٔ بزرگ کربلا است و با توجه به پتانسیل مطلوب مجموعه آثار باستانی بیستون در نزدیکی محل که همه ساله پذیرای جهانگردان و توریست های فراوان خارجی و داخلی، است حداکثر استفاده را هم از حیث اقتصادی و هم از نظر فرهنگی نصیب کشور نمود.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

پی نوشت‌ها

۱- اشاره ضمنی به کثرت آثار این دوره در محل می باشد که طی کاوش های هیأت باستان شناسی آلمانی به سر پرستی پروفسور لوشای در محدوده بیستون بسیاری از این آثار شناسائی شده است.

۲-عباس مترجم،۱۳۷۹،گزارش اولین فصل کاوش در بیستون بعد از انقلاب اسلامی، مرکز اسناد و آرشیو سازمان میراث فرهنگی.

۳-مجموعه گزارشات باستانشناختی انجام شده در بیستون از سال ۱۹۴۹ توسط پروفسور استانلی کوون از دانشگاه پنسیلوانیا تا با امروز تماماً دال بر تمرکز و توالی استقرار در این محل دارد که در این رابطه می توان به منابع ذیل رجوع نمود:

Coon carlton S. "Cave exploration in Iran "Museum Monogrgraphs the University Museume university of Pennsilvania Philadelphia 1951

همچنین بنگرید به: ملک شهیرزادی، صادق، ایران در پیش از تاریخ چاپ اول، انتشارات میراث فرهنگی ۱۳۷۸، ص ۱۴۲

برای دوران تاریخی و اسلامی آن بنگرید به: مترجم عباس، یعقوب محمدی فر، گزارش بررسی باستان شناسی هرسین، مرکز اسناد و آرشیو سازمان میراث فرهنگی، جلد اول، ۱۳۸۰، ص۲۲ لغایت ۳۹.

٤-گلزاری، مسعود، کرمانشاهان و کردستان، ۱۳٥٤، چاپ اول، جلد دوم، وزارت فرهنگ و هنر.

۵-گزارش مقدماتی هیأت باستان شناسی آلمان در بیستون، مرکز اسناد و آرشیو سازمان میراث فرهنگی کشور

٦-خواند میر، روضه الصفا، جلد سوم،ص٦٧

۷-اشپولر. ۱۳۸۰، تاریخ مغول در ایران،مترجم محمود میر آفتاب، چاپ هفتم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی،ص،٥٦۳ .

۸-اقبال آشتیانی، عباس، ۱۳٦۷، تاریخ مغول و اوایل تیموری، جلد اول، چاپ اول، نشر نامک، تهران،ص ۳۲٤.

۹- تاریخ اولجایتیو، ابوالقاسم عبدا... بن محمد القاشانی، به اهتمام مهین همبلی، تهران ۱۳٤۸، ص .۱۳۳

۱۰- ذیل جامع التواریخ رشیدی،۱۳٥۰، حافظ ابرو، به اهتمام خانبا با بیابانی، تهران، ص.۱۲۰

۱۱-تاریخ جهان آرا، قاضی احمد غفاری قزوینی، مجتبی مینوی، تهران، ص ۲۷۸

۱۲- مترجم عباس، یعقوب محمدی فر گزارش بررسی باستان شناسی هرسین، مرکز اسناد و آرشیو سازمان میراث فرهنگی، جلد اول، ۱۳۸۰، ص ۷۵

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

۱۳ -محمدی فر یعقوب، گزارش بررسی باستان شناسی صحنه، مرکز اسناد و آرشیو سازمان میراث فرهنگی، جلد اول، ۱۳۸۲

۱٤- مترجم عباس، گزارش کاوش باستان شناسی در بیستون ۱۳۷۹

۱۵-مترجم عباس، کزارش اولین فصل گمانه زنی در سراب بیستون ۱۳۷۸

۱٦- مترجم،عباس، گزارش بررسی باستان شناسی هرسین ۱۳۸۰

۱۷- همان، گزارش گمانه زنی آزمایشی در تپه گرگوند بیستون، مرکز اسناد میراث فرهنگی استان کرمانشاه] زمستان ۱۳۷۷

۱۸- توحیدی فائق، فن و هنر سفالگری، چاپ اول،تهران، نشر سمت، ۱۳۷۸، ص ۲۸۲-۲۷۰

19-Faehrevari Geza. 2000" Ceramics of the Islamic World "Tareq Rajab Museume. b.Tavris .co.ltd. London, p. 215

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

فصل دوم

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

مساجد، مقابر، مدارس، مناره

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

مسجد جامع بسطام از دیدگاه باستان شناختی

دکتر محمدابراهیم زارعی•

چکیده

بسطام یکی از شهرهای قدیمی از ایالت قومس بوده است. در این شهر، علاوه بر وجود مجموعه بناهای بایزید بسطامی، مسجد جامع شهر ویک برج مقبره ای در کنار آن قرار دارد. اگر چه مسجد جامع بسطام از بناهای مهم دورهٔ ایلخانی محسوب می شود، ولی آثاری از گذشته دارد. در نتیجهٔ کاوشهای باستان شناختی به گمان مقدسی(۱۳۶۱) قدمت این مسجد آن به پیش از دورهٔ ایلخانی باز می گردد. تغییراتی که در ساختار آن به وجود آمده، در زمان ایلخانی آثار دوره های پیشین را دچار تغییر نـــموده است. به استناد کتیبه های آن مسجد، با حمایت های معنوی و مادی اولجایتو شاه ایلخانی و توسط حاکم محلی بازسازی شده است. به این دلیل است که اکثر محققین در بررسی های مقدماتی خود آن را مربوط به دورهٔ ایلخانی دانسته اند، در حالی که مسجد قدمتی به مراتب بیشتر از دورهٔ ایلخانی داشته است.

کلید واژه ها: بسطام، مسجد جامع، برج کاشانه، مجموعهٔ بسطام، بایزید بسطامی.

پژوهش به تبرستان www.tabarestan.info

• استادیار گروه باستان شناسی دانشگاه بوعلی سینا همدان.

مقدمه

بررسی و پژوهش های باستان شناختی در شناخت کامل بناهای دورهٔ اسلامی حائز اهمیت است. مسجد جامع بسطام از جمله مساجدی است که طی دوره های مختلفی بویژه در دورهٔ ایلخانی تغییرات بسیاری در آن ایجاد شده است. به همین دلیل در اکثر نوشته ها آنرا مربوط به دورهٔ ایلخانی دانسته اند، ولی ساختار آغازین آن مربوط به دوره های قدیمی تراست. مسجد جامع بسطام به صورت مختصر در برخی از بازدیدها مورد بررسی مقدماتی قرار گرفته است، ولی هیچیک از آنها کامل نیست. بنا براین برای شناخت کامل آن، به ویژه آگاهی یافتن از موضوع و متن کتیبه های موجود در بنا پرداختن به آن ضروری است.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

نکته حائز اهمیت در بارهٔ مسجد جامع بسطام زمان ساخت و تغییراتی است که در معماری و تزیینات آن بر اساس مدارک موجود و کاوشهای باستان شناسی صورت گرفته است. ساختار کنونی مسجد دارای اهمیت است. هر چند که نقشه آن در ظاهر یک ایوانی است و شبستان قدیمی مسجد در دورهٔ ایلخانی به صحن تبدیل گردیده، ولی ساختاری ویژه یافته است. یکی از ویژگیهای آن موضوع کتیبه نگاری از لحاظ شیوهٔ نگارش و هنر گچبری است. در این مسجد یکی از عالیترین محرابهای دورهٔ ایلخانی قرار دارد که در نوع خود حائز اهمیت بوده، ولی تاکنون ناشناخته مانده است. این محراب بیانگر سبک و سیاق اثر هنرمندان برجسته دامغانی در دورهٔ ایلخانی مهندس محمد ابن حسن دامغانی است که علاوه بر تبحر وتوانایی خاص در معماری، در کارگچبری وخوشنویسی صاحب سبک بوده است. به همین دلیل بازشناسی و تعمق و دقت بیشتر دربارهٔ مسجد جامع بسطام دارای اهمیت است.

موقعیت مسجد

بنای مسجد جامع که برج کاشانه نیز به آن الحاق شده است، در فاصلهٔ یکصد متری جنوب مجموعه بایزید در مرکز شهر واقع گردیده و به صورتی قرار گرفته که با عبور از عرض یک کوچه شرقی و غربی در جنوب مجموعه، دسترسی به آن امکان‌پذیر است (شکل۱).

مطالعات پیشین

پیشکش تبرستان www.tabarestan.info

نخستین کسی که از مسجد جامع بسطام به صراحت یاد نموده، مقدسی است که ضمن ذکر جمعیت اندک شهر بسطام نوشته است که: «...روستایش دلگشا و جامعش زیبا و همچون دژی در میان بازارها است»(مقدسی،۱۳٦۱ :۱۱۵). آثاری به جز چهار پایه ستون که توسط مهندس دانشور در حیاط مرکزی مسجد در سال ۱۳۵۵ شمسی کشف گردیده، موجود نیست. آثار پایه ستونها هنوز هم وجود دارد (دانشور، مصاحبه شونده، ۱۳۷۱). جالب ترین بخش های ساختمان که امروزه سالم هستند، تاریخی از دورهٔ ایلخانی دارد. تزئینات نمای جنوبی مسجد به سال ۷۰٦ هـق تکمیل شده بود (Adle,1986:176) و برج مقبره‌ای کاشانه پیش از سال ۷۰۰هـق ایجاد و در سال ۷۰۸ هـ ق تکمیل شده است(ویلبر، ۱۳٦۵ :٤٤). ذکر این نکته ضروری است که اکنون از بازار پیرامون مسجد جامع اثری باقی نمانده است. احتمالاً بازار بسطام در آن ایام وجود داشته که مقدسی هم آن را دیده و وصف کرده، ولی دخل و تصرف دوره‌های بعدی چنین وضعی برای مسجد به وجود آورده است. حتی در دوره‌های قدیمی‌تر و هم در زمان های بعد، مساجد چندین شهر در ابتدا و یا در انتهای بازار سرپوشیده یا در جوار مسیر آن قرارداشت، در حالی که هیچ یک از مساجد موجود از زمان ایلخانان چنین وابستگی ندارند. البته، مشروط به این که بپذیریم مسجد در زمان ایلخانان احداث شده باشد.

در اوایل قرن ۱۸ میلادی، جیمز فریزر(Fraser,1825:340) اسکاتلندی ضمن توصیف مفصل مجموعه بسطام، از مسجد جامع هم نام برده است. اعتمادالسلطنه در زمان قاجار در کتاب مطلع‌الشمس مسجد جامع را چنین توضیح داده است«... نیز از ابنیه عتیقه بسطام بنای مسجد جامع این بلد و گنبدیست که آن را کاشانه می‌نامند، اما مسجد صحن آن مربع و پانزده ذرع در پانزده ذرع است. دو صفه شبیه به چهل ستون دارد. یکی تابستانی و دیگری زمستانی که هریک دارای ده ستون و پایه مربع از گچ و آجر است، سقف این دو صفه نیز از گچ و آجر زده شده، یکی در طرف شرقی مسجد و یکی در سمت شمالی آن است و در طرف جنوبی و غربی هریک پنج صفه کوچک دارد که هریک را یک ستون و یک پایه است. صفه وسط طرف جنوب محرابی دارد. موضع گچبریهای قدیم منبت و بعضی خطوط ثلث در آن نوشته شده و چون در عهد خاقان مغفور فتحعلی‌شاه طاب ثراه در حکومت شاهزاده اللهوردی میرزا این مسجد را تعمیر کرده‌اند، اسم خاقان خلد آشیان نیز در بالای محراب مزبور کتیبه شده و کتیبه قدیم نیز برقرار خود می‌باشد...(اعتمادالسلطنه، ۱۳٦۲ :٤۲) و همو در مرآت‌البلدان نوشته که مسجدی است قدیمی، دو گنبد شبستان مسجد تاریخی است که از آن چنین مفهوم می‌شود که در عهد شاه خدابنده این مسجد را مرمت و تعمیر کرده اند. تاریخ تعمیر هفتصد و هفت هجری است(اعتمادالسلطنه،۱۳٦٤، ج٤: ۲۰۰۲).

پوپ در بررسی هنر ایران که عکس های بسیار خوبی از محراب و مسجد و برج کاشانه تهیه نموده معتقد است، در اینجا مسجد جامع و یک شبستان کوچک زیبا و یک برج مقبره‌ای مشهور که مربوط به یک حکمران محلی بوده است، وجود دارد(Pope,1976,Vol III:1088). محمدبن الحسین مهندس و معمار این مجموعه سه ماموریت داشته است، ماموریت دومش احداث بنای برج کاشانه است و ماموریت سومش کاری بود که با برادرش حاجی(زارعی،۱۳۷۹،ج۳: ٤۷٦-٤٥٥) مشترکاً انجام

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

داده، آنها در کنار برج کاشانه شبستان مسجد جامع را ساختند. با استناد به تاریخی که در کتیبه آمده است، این کار در سال ۷۰۲/۱۳۰۲ هـ‌ق به دستور امیر بزرگ که شخصی غیر از غازان خان بوده، انجام یافته است(Pope1979:1088). امیر بزرگ غیر از غازان خان اولجاتیو است که سال تاریخ ۷۰۲ هـ‌ق مصادف با سال حکومت وی بوده است. اگر منظور پوپ شخصی دیگری غیر از شخص شاه، یعنی از حاکمان محلی بوده است، فردی که نامش در کتیبه خط ثلث گچبری شدهٔ مسجد آمده « ابویزیدبن محمد مسعود بایزیدی» است. هرچند که ساخت مسجد و برج را به زمان غازان خان نسبت داده‌اند (مشکوتی،۱۳۵۲ :۲۸٦)، با وجود.این ویلبر معتقد است که از قرار معلوم در یک زمان، در دورهٔ سلطنت غازان‌خان ساخته شده و محل برج قبل از آغاز ساختمان مسجد تعیین شده است (ویلبر،۱۳٦۵ :۱۳۹)؛(شکل های۲تا٤).

www.tabarestan.info پژوهشگاه تبرستان

اکنون با مطالعهٔ کتیبه‌های مسجد و برج کاشانه کاملاً مشخص شده است که بنای برج در حدود سال ۷۰۸ هجری در زمان سلطنت سلطان محمد اولجایتو حاکم ایلخانی ساخته شده است(Blair,1982,263-282)، ولی این نکته را که ساختمان برج قبل از احداث مسجد بوده مربوط به بخش شبستان شرقی مسجد است که با ایوان و مدخل ورودی برج کاشانه مرتبط است و احتمالاً پس از ساخت برج بازسازی شده است. این در حالیست که اصل مسجد با توجه به نوشتهٔ مقدسی و همچنین کشف چهارستون(دانشور، مصاحبه شونده، ۱۳۷۱) و اندکی از تزیینات آجری کنار ایوان و دهانه‌های ضلع جنوبی به زمان قبل از احداث برج بر می گردد. البته، در کتیبهٔ خط ثلث مسجد، تاریخ هفتصد و شش هجری(سنه سته و سبعمائه) گچبری شده است. مخلصی در مقاله ای تحت عنوان «شهر بسطام و مجموعهٔ تاریخی آن» توضیحات مختصری در بارهٔ مسجد جامع و برج کاشانه ارائه داده که مسجد جامع را از بناهای غازان خان و بین سالهای ۷۰۰ تا ۷۰٦ هـ‌ق دانسته است(مخلصی، ۱۳۵۹ :۲۳۸). برای درک درست روند

تحول و تغییرات معماری و تزئینات محراب و کتیبه‌های مسجد بررسی دقیق ضروری است(شکل های۵و٦) و(تصاویر۱و۲).

بررسی معماری تغییر و تحولات مسجد

مسجد جامع بسطام از جمله مساجدی است که با وضعیت موجود، دارای نقشهٔ یک ایوانی است(کیانی،۱۳۷۵؛ پیرنیا، ۱۳۷۹). یک حیاط مستطیل شکل که در سه سمت شمال و شرق و غرب شبستان هایی مسقف دارد و در انتهای دیوار جنوبی صحن یک ایوان بزرگ و دو دهانه در طرفین آن تعبیه شده است. براساس بررسی های انجام شده بر روی نقشه‌های تهیه شده از ساختمان مسجد طی شصت سال گذشته، فضای شبستان غربی در سالهای ۱۳۵۸ به مسجد اضافه شده است و این بخش در گذشته به صورت صفه‌هایی در ضلع غربی حیاط بوده است(مخلصی،همان:۲۳٦؛ Pope,1081). مسجد دارای فضاهای مختلفی به شرح ذیل است:

پیشکش تبرستان www.tabarestan.info

الف) صحن اصلی (حیاط)

این بخش (حیاط اصلی) مستطیل شکل و به ابعاد ۱۸/۵×۱۷ متر است و ایوانی نسبتاً متوسط در ضلع جنوبی دارد. به همین دلیل، می‌توان آن را در زمرهٔ مساجد یک ایوانی قلمداد نمود. مسجد ظاهراً در گذشته وضعیت دیگری داشته است؛ به طوری که مقدسی از شکوه و عظمت* مسجد یاد کرده که در میان بازارهای بسطام قرار داشته است(مقدسی، ۱۳٦۱)؛ در صورتی که اکنون اثری از گنبد مرتفع و بزرگ آن موجود نیست، بررسیها و مرمت‌های انجام شده طی سال های قبل از انقلاب اسلامی(۵- ۱۳٥٤ شمسی) در صحن اصلی بقایای چهارستون آجری مربع شکل کشف شده است(دانشور، مصاحبه شونده) و احتمالاً ستون ها به عنوان پایه قوس‌ها و طاق های سقف، بخشی از صحن کنونی در مقابل ایوان و محراب محسوب می‌شده است. البته، اگر ستون های به دست آمده چنانچه دقیقاً در مقابل هریک از پایه‌های پلان شبستان شرقی و غربی قرار

گیرد، به نظر می‌رسد که احتمالاً مسجد در این بخش دارای شش ستون آجری بوده، تا به طور کامل مسقف گردد.

در داخل ایوان و غرفه‌های پیرامون آن، گچبری های زیبا و محراب گچی قرار دارد. اما نمای بیرونی داخل حیاط (صحن) فاقد تزئینات است. به نظر می‌رسد که معماری ایوان و دهانه‌ها نشانگر یک بازسازی و تغییر و تحول اساسی، احتمالاً پس از یک تخریب و ویرانی در بنای مسجد قدیمی‌تر است که مقدسی به آن اشاره دارد، چرا که ارتفاع و عرض ایوان جنوبی حاکی از این موضوع است.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

ب) شبستان شرقی

این قسمت به شبستان زمستانی معروف است. این شبستان دارای یک دهانه (فرش‌انداز) عریض‌تر از شبستان های غربی و شمالی مسجد است که متصل به مدخل و ایوان ورودی برج کاشانه است. طاق ها با نوع قوس پنج او هفت مسقف شده و به روش طاق و تویزه اجرا شده است. معماری این بخش نشانگر یک بازسازی در مسجد است. فاقد هرگونه تزئینات بوده و صرفاً سطح دیوار و سقف گچ‌اندود شده است. هرچند که این قسمت را قدیمی‌تر از سایر بخش های مسجد متصور شده‌اند(مخلصی،همان:۲۳۸). دلیل خاصی در تایید و استناد این موضوع ارائه نشده است(تصویر۳).

این بخش دارای اهمیت است چرا که با مدخل ورودی برج کاشانه یک ارتباط قابل توجه دارد و حتی به نظر می‌رسد که این ارتباط رمزگونه است، به طوری که در نگاه نخست، به نظر می‌رسد که این قسمت را برای مراحل و سلسله مراتب دسترسی با برج کاشانه الحاق و ساخته باشند. هرچند که صاحب برج با توجه به قرائت کتیبه آن فرزند هشت ساله اولجایتو بوده است(Blair,1982:280) شاید بتوان شباهت نسبتاً آشکاری در نحوهٔ ارتباط این بخش از مسجد و مسجد مجموعه خانقاه و مقبره چلبی اوغلو(ثبوتی، ۱۳۶۲ :۸۷) سلطانیه زنجان متصور شد؛ هرچند که در وضعیت زمان تأخر

و تقدم برج و مسجد با شک و تردید نگریسته شده است(Hillinbrand,1982: 262) و به نظر می‌رسد که از همان ابتدا(دورهٔ بازسازی و ساخت برج) هدف این بوده است که مسجد و برج کاشانه به عنوان اجزای یک مجموعه باشند.

از این نظر، ظاهراً این شیوهٔ کار در بسطام پیشاهنگ شیوه و ابتکاری بدیع است که پیش از این در آناتولی و شام و مصر با استفاده از اشکال مختلف معماری بومی، از جمله در مسجد و آرامگاه، مدرسه، زاویه و خانقاه متداول بوده است(Hillinbran: 258). بناهای کشورهای فوق‌الذکر از فرم برج آرامگاهی استفاده شده و طبیعی است، نتیجه بگیریم این بناها ملهم از الگوهای ایرانی است و تردیدی نیست که بسطام نخستین نمونهٔ چنین ابنیهٔ دوگانه‌ای در ایران نیست؛ اما همزمان با این کار، همان طوری که در بالا اشاره کردیم. هرچند هیچ برج آرامگاهی که بر بنایی تکیه داده باشد، مقدم بر بنای بسطام به جای نمانده است(Hillinbran :259). نکتهٔ مهم تری که شاید موضوع ارتباط تنگاتنگ مسجد و برج را تا حدود زیادی روشن و مشخص می‌کند؛ وجود دو کتیبه با متن مشابه است که در محراب و کتیبه رخبام برج کاشانه به خط کوفی نگارش شده است. در هردوکتیبه، سورهٔ ٤٨ قرآن (سورهٔ فتح) با خط کوفی گلبرگ‌دار منتهی با روش نگارش خاص ولی نزدیک به هم گچ‌بری شده است. البته، باید به این نکته نیز اشاره کرد که کتیبهٔ محراب مسجد آیات ۱- ٤ سوره فتح را دارد و آن هم به دلیل کمبود جا بوده است. در صورتی که فضای رخبام پیرامون برج در بخش فوقانی آیات ۱-۷ سوره فتح را در بردارد و با شیوهٔ خاصی به صورت دو ردیف در هم تنیده نگارش و ساخته شده است. نکتهٔ مهم دیگری که در ارتباط با این موضوع وجود دارد، نحوهٔ ارتباط برج و مسجد است و حتی برای ورود به برج کاشانه بایستی از مهم ترین بخش مسجد که شبستان شرقی است، عبور کرد و راه دیگری غیر از این راه دسترسی ندارد. هرچند که این دو بنا در نگاه نخست ناهمگون و شاید ناموزون هم به نظر برسند و از

www.tabarestan.info پیشکش تبرستان

نظر دید و منظر مغایر هم باشند. شاید علت این باشد که این دو بخش در مرحله‌ای نخستین نمونه از ترکیب‌های ساختمانی این چنین در ایران باشند.

البته، در این که کدام یک از این دو بنا از نظر زمان ساخت بر دیگری تقدم دارد، اظهار نظرهای مختلفی شده است. به طوری که هیلنبراند معتقد است که ریشه مسأله در رابطه برج و مسجد جمعه است که به آن تکیه زده است. متاسفانه کتیبه‌ها در این مورد نتیجه قطعی به دست نمی‌دهد، زیرا تزئین و کتیبه های مربوط به مسجد و برج هیچ اطلاع روشنی در بارهٔ تقدم تاریخی آن دو بنا به یکدیگر به دست نمی‌دهند و در واقع، از کتیبه‌ها اطلاع پیدا می‌کنیم که بنای مجموعه لااقل هشت سال به طول انجامیده است. قدیمی‌ترین تاریخ یعنی شوال ۷۰۰ هـ‌ق / ژوئن ۱۳۰۱ میلادی، همان‌طور که بارها گفته شده است، بر روی ایوان مسجد حک نشده و در واقع، نوشته‌ای که در اینجا است، تاریخ ندارد و حاوی کلمه «شهاده» می‌باشد. لیکن تاریخ مذکور(یعنی ۷۰۰ هـ‌ق) روی قسمت چپ ایوان نظر آمده است(ویلبر،۱۳٦۵ :۲۰۵؛ Hillinbran , 260 ؛ Pope,1083). در حالی که در بررسی های اخیر و همچنین بر اساس مدارک، مسجد تاریخی قدیمی تر از برج دارد، البته با لحاظ این نظر که هر دو بنا به عنوان یک مجموعه در بازسازی و مرمت و ساخت مورد نظر بانیان و واقفان در عهد ایلخانی (دورهٔ سلطنت اولجایتو) بوده است. البته، تا حدودی زیادی بر ما مشخص است که قدمت مسجد به قبل از احداث برج و وضعیت معماری موجود مسجد باز می گردد، چون که مسجد در دوره‌ای حداقل قدیمی تر از دورهٔ سلجوقی ساخته شده، بر همین اساس مسجد در دورهٔ ایلخانان مرمت کامل شده است. با این وجود، نظراتی در باره ساخت مسجد اولیه در دورهٔ سلجوقی و احیاء و مرمت بنا و بویژه گچبری های محراب ها در ایوان های سرپوشیده در سال ۷۰٦ هـ‌ق ایجاد شده است(تصویر ٤).

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

ج) شبستان غربی

در ضلع غربی صحن اصلی مسجد، با ابعاد و اندازه شبستان شمالی در اوایل انقلاب اسلامی ساخته شده است، چونکه در نقشه‌های پوپ(Pope,1082)و مخلصی(۱۳۵۹ :۲۳۸)چنین فضایی وجود ندارد و ضلع غربی به صورت صفه‌هایی فاقد سقف بوده است.

د) سردر ورودی

پیشکش تبرستان www.tabarestan.info

سر در ورودی به سمت شمال است و به عظمت و بزرگی مدخل های ورودی مساجد همزمان(دوره ایلخانی) نیست. نما دارای کاشی های یکرنگ فیروزه ای است که در دو سوی بخش فوقانی به صورت لوزی و ساده کار شده است و حتی به نظر می رسد که کاشی های افتاده بخش های دیگر را در پشت بغل قوس ها در کنار هم در دوره‌های اخیر به صورت ابتدایی قرار داده‌اند، گذشت زمان و مواجهه با عوامل طبیعی و انسانی این بخش آسیب دیده که به استناد کتیبه خط ثلث بالای سر در با مضمون "لا اله الا الله، محمد رسول الله،لافتی الی علی لا سیف الی ذولفقار " احتمالاًدر دورهٔ قاجار، مرمت و بازسازی کامل شده باشد. البته، در زیر نیم گنبدی فضای مدخل ورودی کاربندی های گچی نیز به عنوان تزیین کار شده است(تصویر ۵).

تزئینات معماری

در داخل ایوان و غرفه‌های ضلع جنوبی مسجد، تزئینات برجسته گچبری زیبایی که تا انتهای جبهه غربی ادامه می یابد کار شده به طوری که آتور پوپ را شگفت زده نموده است. وی نوشته است که قرنها بعد در اسپانیا دقیقاً از این شیوه پیروی نموده‌اند(Pope1979:1084). دیوارهای داخلی این ایوان با روش استادانه‌ای گچبری شده اند که در عین پرکار بودن نوع بافت، جزئیات زیبای آن بسیار واضح ومشخص است. تزئینات گچبری حاوی طرح ها و گل های چند پر هندسی شده به هم بافته و به

صورت برجسته است و این گچبری ها با نوع گچبری های مسجد و صومعه بایزید قابل مقایسه است، به خصوص با نوع کار«حاجی بن حسین برادر محمد بن حسین دامغانی» مشابهت تام دارد(زارعی،۱۳۷۹ :٤٦٥) (تصویر.٦).

نکتهٔ قابل توجه این است که در حاشیه درگاه های ارتباطی با طاق های دالبر تیزه‌دار، تزیینات آجری به صورت نواری در یک کادر مستطیل خطی وجود دارد، طرح های آن هندسی و به شکل لوزی‌های برجسته و فرو رفته آجرتراشی شده است. این طرح ها در زیر گچبری های دورهٔ ایلخانی قرار گرفته است. در سال های اخیر که گچبری‌ها تخریب شده اند، آجرکاری ها در اثر رطوبت و بی توجهی نمایان شده و حتی این نمونه در جای دیگری نیز قابل ملاحظه است. به نظر می‌رسد که در بازسازی عصر ایلخانی این آجرکاری ها که قدیمی‌تر از عصر سلجوقی هم باشند، در زیر گچبری ها قرار گرفته اند. ذکر این نکته هم ضروری است که تزیینات مسجد نوعی ارتباط با تزیینات مدخل ورودی برج را به وضوح نشان می‌دهد.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

محراب مسجد

در انتهای ضلع جنوبی ایوان بزرگ مسجد، محرابی گچبری شده با طرح یک طاق‌نمایی قرار دارد که در نوع خود بدیع و بسیار زیبا و از نظر ترکیب کتیبه و طرح تزیینات کار استادانه‌ای انجام گرفته است. این محراب در نهایت زیبایی و مملو از تزیینات گچبری با طرح های متنوع و بدیع به صورت کم برجسته با کتیبه‌هایی به خط کوفی و ثلث ساخته شده است. تزیینات محراب مشتمل بر پیچک ها و گلبرگ‌ها و اسلیمی‌ها می باشد، یادآور تداوم هنرهای کهن ایران از قبیل ترکیب نقوش و پیچیدگی در عین نظم است. بدون اغراق، محراب در نهایت شکوه و عظمت و پر رمز و راز ساخته شده است. هنرمند آن محمدبن‌الحسین دامغانی به حدی در خلق این اثر هنری که ارتباط نسبتاً کاملی بین مسجد و برج کاشانه است، نشان داده که می‌توان او را هنرمندی با مقامی

ارجمند محسوب نمود(زارعی، همان:٤٦٦). و در مقایسه با سایر آثار گچبری همان عصر علاوه بر نوآوری در ساخت کاری بسیار باشکوه است (تصاویر ۷ تا۹).

محراب به شکل مستطیل مربع است و تقریباً تمامی فضای داخل ایوان اصلی مسجد جامع را فراگرفته است و دارای دو ستون گچبری شده با سرستونهایی گلدانی شکل توأم با طرح های هندسی آمیخته با گل‌برگ به صورت برجسته تزیین گردیده است. بر روی ستون ها، قوسی جناغی تعبیه شده که محراب را در در زمره محراب های یک طاق‌نمایی عصر ایلخانی قرار می‌دهد. بر روی پیشانی قوس، یک کتیبه نواری به خط ثلث از آیات قرآنی نوشته و گچبری شده در روی ستون‌های محراب در فضای زیر سرستون های گلدانی، کلماتی با خط ثلث نوشته شده، قرار دارد. در روی ستون سمت راست واژهٔ «**الملک**» و در روی ستون سمت چپ واژهٔ «**الله**» به خط ثلث گچبری شده است. همین کلمات را به خط کوفی در داخل محراب گچبری شده است. در زیر فضای قوس محراب، تزییناتی به صورت مشبک با طرح گلبرگ و اسلیمی و ختایی وجود دارد. این طرح با توجه به مرکز آن، یادآور شکل فروهر منتهی به شکلی خاص ظهور یافته است. این موضوع سابقهٔ طولانی در هنر ایرانی دارد، ولی به نظر می‌رسد که مهندس محمدبن‌الحسین دامغانی آن را با گلبرگ های اسلیمی ایران دورهٔ اسلامی ترکیبی زیبا بخشیده است. بویژه با عطف توجه به طرح مرکزی آن که بیانگر نوعی وحدت و ارتباط با سایر طرح های اسلیمی و ختایی مشبک دارد که شاید در نوع خود کم‌نظیر باشد (تصویر۱۰).

در پشت بغل قوس محراب، طرح هایی تزیینی اسلیمی پر پیچ و خم که با طرح های محراب مسجد جامع فرومد(گدار، ۱۳۷۱، ج۲ :۳۵۱) و ایوان شرقی مجموعهٔ بایزید بسطامی قابل مقایسه است. در بالای محراب زیر طاق ایوان تزیینات و کاربندی های

پیشکش تبرستان www.tabarestan.info

گچی توام با کتیبه‌ای به خط نسخ که احتمالاً مربوط به دورهٔ قاچار باشد، قرار دارد که حاکی از مرمت مسجد در عصر فتحعلی‌شاه قاجار است(تصاویر ۱۱تا ۱۳).

در بخش فوقانی یک کادر مستطیل شکل مشخص قرار دارد که عبارت «لااله‌الاالله محمدرسول» و «علی‌بن‌ابی‌طالب ولی‌الله» گچبری شده و به نظر می‌رسد که هم در شیوهٔ نگارش خط ثلث آن تفاوت اساسی وجود دارد و هم اینکه این کادر در دورهٔ پس از ایلخانان به محراب افزوده شده است. چون هم از نظر تکنیک گچبری و هم از نظر نوع کار تفاوت آشکاری با گچبری‌های قسمت پایینی همان بخش دارد. ولی به این نکته نیز باید اشاره نمود که در هر دو دوره صفوی و قاجار بر روی گچبری شده باشد، هنرمند آن دارای چیره دستی قابل توجهی بوده است. البته، تلاش فراوانی از سوی هنرمند گچبر انجام گرفته تا با چیره‌دستی این اقدام را انجام دهد به نحوی که طرح زیر این بخش خیلی دچار عدم هماهنگی نشود(تصویر ١٤).

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

کتیبه‌های مسجد جامع بسطام

به طوری که در بالا اشاره شد، در داخل ایوان اصلی و دهانه‌های پیرامون آن در ضلع جنوبی کتیبه‌ای با مضمون آیاتی قرآنی خطوط مختلف گچبری شده است که هریک برای مبحث خط‌شناسی دورهٔ ساخت آنها از اهمیت قابل توجهی برخوردارند.

الف) کتیبه خط کوفی

زیباترین کتیبه‌ای که در مجموعهٔ بسطام و مسجد جامع کار شده است، کتیبهٔ خط کوفی حاشیهٔ محراب است که با گچ ساخته شده و به جرأت می‌توان گفت که یکی از شاهکارهای تزئینات معماری است. این کتیبه که از نوع خطوط کوفی تزیینی گلبرگ‌دار محسوب می‌گردد، در نهایت زیبایی ساخته شده است. کتیبه در برگیرندهٔ آیاتی از سورهٔ ٤٨ (سورهٔ فتح،آیات ١- ٤) می‌باشد. کتیبه از سمت راست و بخش پایینی حاشیهٔ محراب آغاز و پیرامون آن را به جز بخش پایینی دور می‌زند. باید، این نکته را مورد

اشاره قرار داد که قبل از عبارت بسم‌الله‌الرحمن و شروع آیات عبارت «**اسمه‌اعلی**» نوشته شده و گچبری گردیده است که در دو کتیبهٔ دیگر در بسطام این عبارت گچبری شده است. مفهوم آن این است که ابتدا برتری خداوند را بر همه چیز بیان نموده و سپس بخشندگی و مهربانی را یادآور و آنگاه پیروزی خداوند، مجازات کافران و بت‌پرستان و منافقان را وصف می‌کنند و از پاداشی که به مومنان از باغ های بهشت می‌دهد، سخن می‌گوید. اندیشه پیروزی را در یک معنای کلی می‌توان به پیروزی اسلام تعبیر کرد، به همین جهت این آیات بر روی دیوار و محراب مساجد به کار رفته است و به نظر می‌رسد که آنها را برای پیروزی بخصوصی به کار گرفته‌اند. ظاهراً در جاهای دیگری در سایر ممالک اسلامی در گذشته پس از پیروزی ها این سوره در بناها مورد استفاده قرار گرفته است. به طوری که آیات ۱-۷ این سوره را در کتیبهٔ برج کاشانه نیز نوشته‌اند و در اینجا این مورد می‌تواند به خوبی اشاره دیگری بر پیروزی اولجایتو در گیلان باشد(Blair,1982:283).

پیشکش تبرستان www.tabarestan.info

کتیبه با زیبایی شگفت‌انگیزی که دارد، فاقد تاریخ و امضای هنرمندان است، ولی شیوهٔ خط و گچبری شباهت بسیار زیادی به سایر کتیبه‌های امضاءدار هنرمند برجسته محمدبن حسین دامغانی در سایر بخش های مجموعهٔ بسطام و مسجد و برج کاشانه دارد؛ لذا جای شک و تردید در بارهٔ انتساب ساخت این کتیبه و حتی کل محراب به محمدبن حسین دامغانی باقی نمی‌ماند.

ب) کتیبه‌های خط ثلث

اغلب کتیبه‌هایی که در این بنا گچبری شده اند، با خطوط ثلثی که در سایر فضاها استفاده شده گچبری شده، شباهت فراوانی دارند(تصویر ۱۵؛ شکل ۷).

۱-کتیبه نواری بالای درگاه های ارتباطی ضلع جنوبی مسجد:

این کتیبه به صورت نواری با عرض ۳۰ سانتی‌متر از ابتدای ضلع غربی داخل ایوان بر روی درگاه ارتباطی با طاق دالبر تیزه‌دار شروع و ادامه آن در بالای محراب و همچنین ضلع شرقی داخل ایوان و تا روی درگاه ارتباطی دیگر ادامه می‌یابد، کتیبه حاوی آیات ۱۰-۹ از سورهٔ مبارکه جمعه قرآن کریم به شرح زیر است:

«یا ایهاالذین آمنوا، اذا نودی الصلوه من یوم الجمعه فاسعوا الی‌ذکرالله و ذرواالبیع ذلکم خیرلکم ان کنتم تعلمون. فاذا قضیت الصلوه فانتشروا فی‌الارض و ابتعوا من فضل‌الله و اذکروا الله کثیراً لعلکم تفلحون».

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

اولین برداشتی که از معنای آیات مستفاد می گردد، این است که مسجد به عنوان مسجد جمعه است و ظاهراً به نظر می‌رسد که نگارش آیه به ویژه به دلیل تأکید بیشتر بر موضوع مسجد و برج در کنار هم است؛ چرا که شاید ساخت برج در ضلع جنوبی مسجد احتمالاً این شک به وجود آمده باشد که این مسجد برای برگزاری مراسم نماز جمعه مناسب نباشد، ولی با نوشتن آیه و تأکید بیشتری را بر موضوع جایگاه نماز جمعه بودن مسجد دارد و از طرفی مدارک و نوشته‌های تاریخی هم این امر را اثبات می‌کند که مسجد جمعه بسطام پیش از دگرگونی و تغییرات همان عملکرد را داشته است.

۲-کتیبه‌های بالای درگاه های ارتباطی ایوان اصلی:

در کادر پیرامون درگاه ارتباطی و در قسمت بالای طاق دالبر تیزه‌دار و به عبارتی در یک فضای مستطیل شکل، کتیبه‌های گچبری شده به خط ثلث وجود دارد که به ترتیب عبارتند از:

۱-۲- کتیبه‌ای که وضعیت مسجد جامع را از نظر امر وقفی مشخص می‌کند و متن آن به شرح ذیل است: «امر هذه‌العماره‌الشریفه الذی هو متولیاً لهذه‌البقعه‌المنیفه باذن‌الواقفین مدالله ظله و تقبل منهم‌الفقیر».

۲-۲- ادامه کتیبه قبلی است؛ بانی و واقف تاریخ ساخت مسجد در این کتیبه مشخص شده و متن آن به شرح ذیل است:

«الی‌الله‌الغنی ابویزید بن محمدمسعودالبایزیدی غفرالله و والوالدیه و المؤمنین والمؤمنات فی شهور سنه سته و سبعمائه» (تاریخ ۷۰۶ هـ‌ق)

درکتیبه‌های فوق، چند نکته مهم و اساسی وجود دارد: نخست، اشاره واضح به جامع بودن این بنا در بسطام، دوم این مسجد واقفینی داشته است و یا به نظر می‌رسد که موقوفاتی توسط ابویزیدبن محمد مسعود البایزیدی وقف مسجد جامع بسطام شده باشد. چنانچه «**ین**» را در عربی از علائم مثنی به دانیم، در واقع وقف‌کنندگان دو نفر بوده‌اند و اگر علامت جمع باشد، در حقیقت تعداد آنها باید بیشتر باشد، ولی نام یک نفر بیشتر نیامده است. به نظر می‌رسد که نام شخصی که در کتیبه به او اشاره شده است، به لحاظ مذهبی و سیاسی از شخصیت های مهم منطقه بوده، و شاید از متولیان مجموعه باشند؛ چون با نام «محمدبن فضل‌الله بایزیدی» که در کتیبهٔ دالان ایوان شرقی مجموعه بایزید بسطامی آمده است، نسبت هایی دیده می‌شود و فرد اخیر عنوان ناصح ملوک را داشته است. به هر صورت، نسبت بایزیدی (نام خانوادگی) که در پایان نام واقف آمده خود بیانگر نکات دیگری هم است و آن اهمیت و ارزش صوفیان و بزرگان مذهبی در این دوره زمانی است و حتی به نظر می‌رسد که وی احداث برج و مسجد را در جوار هم مذهبی توجیه نموده است. هرچند نمی‌دانیم که دقیقاً هدف وی از این کار دقیقاً چه بوده است، لیکن بر اساس همین کتیبه‌ها می‌توان با بخشی از نیات و اهداف سازندگان بانیان و صاحبان آن آشنا شد.

باید به این نکته اشاره نمود که در واقع، نوع خط ثلثی که در این بنا و به ویژه در بناهای دورهٔ ایلخانی مورد استفاده خطاطان و هنرمندان گچبر(جصاص) قرار گرفته، به نظر می‌رسد که تفاوت آشکاری با خطوط کوفی قبل و بعد از خود داشته باشد. هر چند

www.tabarestan.info پیشکش تبرستان

خط ثلث دارای قواعد مشخص است، ولی آنچه از همه مهم تر است شیوه و سبک کار خطاط و گچبر است، و به اضافه قرار دادن طرح های تزیینی در لابه‌لای آنها بوده است. نکتهٔ دیگر در بارهٔ این کتیبه‌ها به نظر می‌رسد که در میان هنرمندانی که کار خط‌نویسی و گچبری را انجام می‌داده‌اند، نوعی همفکری و وحدت رویه وجود داشته و محمدبن‌الحسین دامغانی مهندسی و نظارت امر را بر عهده داشته است. نکتهٔ آخر اینکه در کتیبهٔ مورد بحث کلمه «**شهور**» آمده است که اسم جمع است و نشان دهندهٔ کار و تداوم ساختمان سازی و مرمت مسجد جامع در طول تمام ماه های سال ۷۰٦ هجری قمری است(شکل های ۸ تا۱۰).

www.tabarestan.info تبرستان

۳-۲- کتیبهٔ خط ثلث حاشیهٔ دوم محراب که در کنار کتیبهٔ خط کوفی و به موازات آن گچبری شده و سمت راست و بالا و چپ محراب را فرا گرفته است. متن به شرح زیر از سورهٔ ۷ (سورهٔ توبه آیات ۱۹-۱۸) قرآن کریم است:

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم، انما یعمر مساجدالله من آمن بالله و الیوم‌الاخر و اقام‌الصلاه و آتی‌الزکوه و لم یخشی‌الله فعسی اولئک ان یکونوا من‌المهتدین. اجعلتم سقایه‌الحاج و عماره مسجدالحرام کمن آمن بالله و الیوم آخر و جاهدوا فی سبیل‌الله لا یستون عندالله و الله لایهدی القوم‌الظالمین.

نکتهٔ قابل توجه در این کتیبه درج عبارت مقدس«بسم‌الله» در ابتدای آیاتی از سورهٔ توبه است که در قرآن کریم این سوره فاقد عبارت مذکور است و دیگر استفاده از این آیه برای تأکید بیشتر و عطف توجه به موضوع مسجد جامع است که در کنار برج قرار گرفته است.

٤-۲- کتیبهٔ خط ثلث روی قوس طاق‌نمای محراب: این کتیبه بر روی قوس محراب و به خط زیبای ثلث نگارش شده است و سورهٔ ۱۱ آیه ۱۱٤ (سورهٔ هود) از قرآن کریم است.

۵-۲- کتیبهٔ خط ثلث در کادر مستطیل شکل داخل طاق‌نما که عبارت لااله الاالله محمدرسول و علی‌ابن ابی‌طالب ولی‌الله به خط ثلث نوشته است که احتمالاً عبارت اخیر بعداً نوشته و گچبری شده است؛ چون نوع خط و تزیینات پیرامون آن تفاوت آشکاری با بخش فوقانی و قسمت های پایینی دارد.

٦-۲-کتیبه‌های خط کوفی دیواره داخلی طاق‌نما که دو واژهٔ مقدس «الملک» و«الله» در طرفین به صورت مجزا با خط کوفی نوع گلبرگ‌دار گچبری شده است و زیبایی خاصی به محراب بخشیده است. البته، کادر کادر مستطیل شکل این عبارت کاملاً موضوع فوق را در ارتباط با کتیبه‌های خط ثلث مربوط به شماره ۵ - ۲ به اثبات می‌رساند.

پیشکش تبرستان www.tabarestan.info

۷-۲-کتیبهٔ خط نسخ ایوان اصلی مسجد جامع: در بخش فوقانی سینه اسپر ایوان اصلی مسجد و در بالای محراب در زیر کاربندی های گچی کتیبه‌ای در یک کادر طاق‌نما شکل به خط نسخ گچبری شده که حاوی متن زیر است:

«فی سنه ١٢٤٢ قداتفق تعمیر هذاالمسجد فی دوله‌السلطان الاعظم و الخاقان‌الافخم‌السلطان ابن‌السلطان و الخاقان ابن خاقان فتحعلی‌شاه قاجار خلدالله الملک حین کانت فی‌الدوله‌الله وردوی میرزا والی [ولایت‌البسطام] ...».

درکتیبهٔ القابی که آورده شد نشانگر تقلید شاهان قاجار بویژه فتحعلی‌شاه از القاب و عناوین دوره ایلخانی و قبل از آن است که در این مجموعه بسیار استفاده شده است. نکتهٔ دیگر نام شاهزاده الله‌وردی میرزا حاکم منطقه بسطام است که مسجد در زمان او مرمت شده است. البته، تعمیر مساجد در دورهٔ فتحعلی‌شاه به کرات در نقاط مختلف اتفاق افتاده می‌توان به مساجدی همانند مسجد جامع سمنان، مسجد سلطانی سمنان(پیرنیا، ١٣٦٩: ٣٨٤-٣٥٦)، مسجد بایزید در بسطام و بسیاری مساجد دیگر در نقاط مختلف کشور که تعدادی از آنها با نام مساجد سلطانی معروف‌اند اشاره کرد.

۸-۲- کتیبهٔ سردر ورودی مسجد جامع: بر روی پیشانی سردر ورودی مسجد، کتیبه‌ای به خط ثلث به شرح ذیل نوشته شده بر سنگ قرار دارد: «لااله‌الاالله محمد رسوالله، لافتی‌الاعلی لا سیف‌الا ذوالفقار» بر زمینه گچ نوشته است. هر چند که تاریخ ندارد، ولی از شیوهٔ آن به نظر می رسد که احتمالاً این کتیبه مربوط به دورهٔ قاجار باشد.

۹-۲- عباراتی در داخل کاربندی های زیر ایوان اصلی مسجد جامع به خط نستعلیق نوشته شده است. این نوشته ها در کادرهایی به شکل لوزی، مستطیل در بخش فوقانی حاوی اسماء گچبری شده‌اند: اسماءالله، محمد وعلی در سمت چپ، حسن و حسین و فاطمه در سمت راست آمده اند که همه به صورت برجسته کار شده‌اند و تاریخ آنها احتمالاً همزمان با تعمیر مسجد در دورهٔ قاجار است.

پیشکش تبرستان www.tabarestan.info

زمان ساخت، تغییرات و هنرمندان مسجد

هرچند در سطور فوق به زمان ساخت مسجد به طور مختصر اشاراتی رفت، اما براساس گفتهٔ مقدسی و کشف بقایای ستون هایی در صحن فعلی مسجد و همچنین بقایای یک ردیف تزیینات آجرکاری در زیر لایه‌های گچبری، احتمالاً مسجد در دوره آل‌بویه ساخته شده باشد. براساس مدارک موجود و نوشته‌های برخی مورخان و همچنین اهمیت بسطام در پیش از اسلام و دورهٔ اسلامی، به نظر می رسد که ساختار آغازین مسجد قدیمی‌تر از دورهٔ سلجوقی است.

به احتمال زیاد تغییراتی که در مسجد رخ داده است پس از خرابی بعد از زلزله‌ای باشد که در بسطام رخ داده است و ظاهراً بسطام در این رخداد دچار ویرانی شده است و احتمالاً تا اوایل دورهٔ ایلخانی مسجد از رونق چندانی برخوردار نبوده و بیشتر از مسجد بایزید استفاده شده است و در اواخر حکومت غازان و اوایل دورهٔ حکمرانی اولجایتو است که در مسجد، بازسازی و مرمت کامل صورت می‌گیرد و برج هم در کنار آن ایجاد میگردد و با استناد به کتیبه‌های آن که نامی از واقف آن ابویزید محمدبن

مسعود بایزیدی آمده است. مسجد در دورهٔ ایلخانی با موقوفاتی که هنوز برای ما مشخص نیست، بر پا و تأکیدات زیادی بر جامع بودن آن شده است. به هر صورت، به نظر می‌رسد که به صورت یک مجموعه با برج کاشانه مورد نظر سفارش دهنده و بانی بوده باشد.

هرچند که نامی از هنرمندان مسجد برده نشده است، چون متأسفانه در هیچ کدام از کتیبه‌ها نامی از هنرمندان اعم از معمار، گچبر، خطاط نیامده است، ولیکن به نظر می‌رسد که عمدهٔ کارهای ساختمانی از جمله کار معماری و نظارت کامل بر تزیینات معماری به عهدهٔ مهندس محمدبن‌الحسین دامغانی بوده است. گواه این مدعا نوع و شیوه کار در گچبری و محراب و سایر گچبری ها و حتی طراحی و ترکیب ایوان از آثار نامبرده است که شاید پدر (حسین) و برادرش حاجی نیز در این کار او همراهی نموده باشند.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

نتیجه گیری

شهر بسطام از گذشتهٔ بسیار دیرپایی برخودار است. سابقهٔ آن به دورهٔ پیش از تاریخ باز می گردد. گواه این مدعا وجود تپه سنگ چخماق است. اهمیت منطقه در دورهٔ تاریخی و به ویژه دورهٔ ساسانی به وضوح مشخص است. بسطام در دورهٔ اسلامی یکی از شهر های مهم بوده که مسجد جامع بزرگی داشته است. مسجد جامع شهر در سده های آغازین، در میان بازارهای شهر قرار داشته است. با فاصلهٔ یکصد متری در شمال این مسجد، مجموعه بناهای مذهبی بسطام در کنار بقعهٔ بایزید عارف بزرگ ساخته شده است. در زمان ایلخانان به ویژه در دورهٔ اولجایتو مسجد جامع با یک مقبرهٔ برجی یک مجموعه کامل را تشکیل داده که نشانگر خواست و نیت بانیان و سازندگان بنا بوده است. با اینکه مسجد جامع بسطام در نزدیکی مجموعه ای بزرگ که مسجدی به نام

مسجد بایزید یکی از بناهای مهم آن است، قرار داشته است. ولی به عنوان مسجد جامع شهر هیچ گاه اهمیت خود را از دست نداده است.

کتابنامه

فارسی

جغرافیای کامل ایران، ۱۳٦٦، دو جلد، جلد دوم، (دبیران گروههای آموزش جغرافیای استانها) تهران، وزارت آموزش و پرورش.

ژول، مول. ۱۳٦۲، **شاهنامه فردوسی**، ۸ مجلد، جلد ششم، تهران، امیرکبیر.

مارکوارت، ژوزف. ۱۳٤۳، **ایرانشهر**، دو جلد، جلد اول، دانشگاه تهران.

حدودالعالم (۳۷۲ هـ ق). ۱۳٤۰، به کوشش منوچهر ستوده، تهران، دانشگاه تهران.

اصطخری، ابواسحق ابراهیم. ۱۳٤۰، **مسالک و ممالک**، بکوشش ایرج افشار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

ابن حوقل. ۱۳٤۵، **کتاب صوره‌الارض**، ترجمه: جعفر شعار، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.

مقدسی. ۱۳٦۱، **احسن‌التقاسیم فی معرفه‌الارض**، ترجمه: علینقی منزوی، تهران، شرکت مولفان و مترجمان.

ناصر خسرو. ۱۳۳۵، **سفرنامه ناصر خسرو**، بکوشش محمد دبیر سیاقی، تهران، زوار.

حموی، یاقوت. ۱۹۷۱، **معجم‌البلدان**، لیدن، زیرعنوان بسطام.

ابوالفداء. ۱۳٤۹، **تقویم‌البلدان**، ترجمه: عبدالحمید آیتی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.

مستوفی قزوینی، حمدالله. ۱۳۳٦، **نزهه‌القلوب**، به کوشش: محمد دبیر سیاقی، تهران،طهوری.

www.tabarestan.info تبرستان

ابن بطوطه. ۱۳۳۷، **سفرنامه ابن‌بطوطه**، ترجمه: محمدعلی موحد، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

ابودلف. ۱۳٤۲، **سفرنامه ابودلف در ایران**، ترجمه: سید ابوالفضل طباطبایی، تهران.

امین،احمد. ۱۳۲٦، **پرتو اسلام**، ترجمه، خلیل خلیلی، تهران، وزارت معارف.

شیروانی، حاجی زین‌العابدین. ۱۳۳۹، **بستان‌السیاحه، ریاض‌السیاحه**، به تصحیح و مقدمه اصغر حامد ربانی، تهران، کتابفروشی سعدی.

کلاویخو. ۱۳٤٤، **سفرنامه کلاویخو**، ترجمه: مسعود رجب‌نیا، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان،۱۳٦۲، **مطلع‌الشمس**، ۳ مجلد، جلد سوم، تهران، یساولی.

_____، ۱۳٦٤، **مرآت‌البلدان**، چهارجلد، جلد اول، تهران،اسنار.

بارتولد.و. ۱۳۵۸، **تذکره جغرافیای تاریخی ایران**،ترجمه حمزه سردادور، تهران، توس.

مخلصی،محمد علی. ۱۳۵۹، «**شهر بسطام و مجموعه بناهای تاریخی آن**»، مجله اثر، شماره ۲و۳و٤، تهران، سازمان ملی حفاظت آثار بستانی ایران، صص۲٤۵-۲۰۹

کیانی، محمدیوسف. ۱۳۷۵، **تاریخ هنر معماری ایران در دوره اسلامی**، تهران، سمت.

مصطفوی، سید محمدتقی،1346، **مجموعه بناهای بسطام**، فرهنگ، شهرستان شاهرود

مشکوتی، نصرت‌الله. ۱۳۵۲، **فهرست بناها و اماکن باستانی ایران**، تهران، سازمان حفاظت آثار باستانی.

کیانی، محمد یوسف. ۱۳۷۵، **تاریخ هنر معماری ایران در دوره اسلامی**، تهران، سمت.

ثبوتی، هوشنگ. ۱۳٦۲، **جغرافیای تاریخی سلطانیه**، زنجان، مولف.

www.tabarestan.info تبرستان

گدار،آندره. ۱۳۷۱، **آثار ایران**، ٤ج، جلد دوم، ترجمه ابوالحسن سروقدمقدم، تهران، آستان قدس رضوی.

زمانی، عباس. ۱۳۵۲، «**خط کوفی تزیینی در آثار تاریخی اسلامی ایران**»، هنر و مردم، شماره ۱۳۱.

قرآن کریم، ۱۳۷۵، ترجمه: بهاءالدین خرمشاهی، تهران، نیلوفر وجام.

پیرنیا، محمدکریم. ۱۳٦۹، **شیوه‌های معماری ایرانی**، به کوشش: غلامحسین معماریان، تهران، نشر هنر اسلامی، تهران.

ویلبر، دونالد. ۱۳٦۵، **معماری اسلامی ایران در دوره ایلخانان**، ترجمه: عبدالله، فریار، تهران، علمی و فرهنگی.

رضوانی، محمد رضا. ۱۳٦۲، **پایان نامه فوق‌لیسانس**، تهران، گروه جغرافیای دانشگاه تهران.

زارعی، محمدابراهیم زارعی. ۱۳۷۹،«**معماران دامغانی در مجموعه بسطام دوره ایلخانی**»،در مجموعه مقالات دومین کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران، ارگ بم، جلد سوم، صص٤٧٦-٤٥٥.

لاتین

-Pope.A.U.1976,Survey of Presian Art. Vol.III.LONDON and NEWYORK.

- Blair.Shila,s,1982 ,The Inscription. From the Tomb Tower at Bastat. In. Art et societe Dans Le. Monde Iranien. Vol. Par.e. Adle.Paris.P.P.263-282.

- Hillinbrand,Robret,1982,Tomb Tower. At Bastam. Art et.Paris.P.P.238-262.

- Matheson. Sylivia,1972,Persia: An Alcheological Guide.London.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

- Adle.ch.1986,Bastam in ENCYCOLOPED.IA IRANICA. E.D.BY: A.YARSHATER. VOL.3.LONDON. P.P.178.192.
- Frser, J.B.1825, Narrative Journey in to Khorasanin the Yaer 1821-1822,London.

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

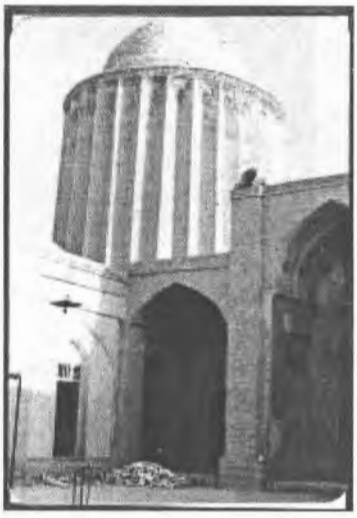

تصویر۱. نمای داخل حیاط مسجد جامع بسطام و برج کاشانه (نگارنده،۱۳۷۱)

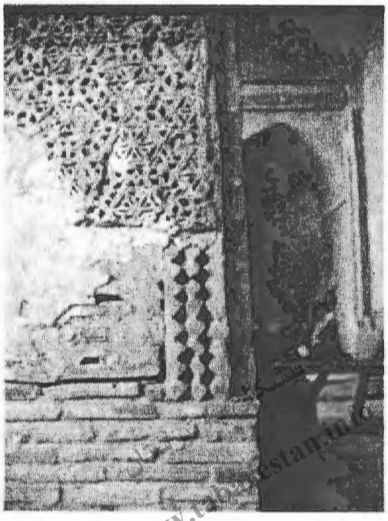

تصویر ۲. بقایای آجرکاری مسجد در زیر لایه گچبری(نگارنده،۱۳۷٦)

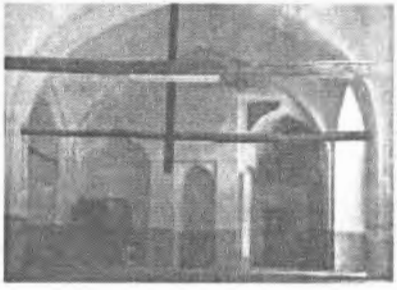

تصویر ۳. نمای داخلی شبستان شرقی وایوان ورودی برج کاشانه بسطام (مخلصی،۱۳۵۹)

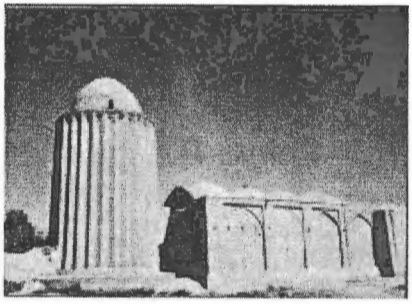

تصویر ٤. نمای بیرونی از شرق مسجد و برج کاشانه (نگارنده،۱۳۷۱)

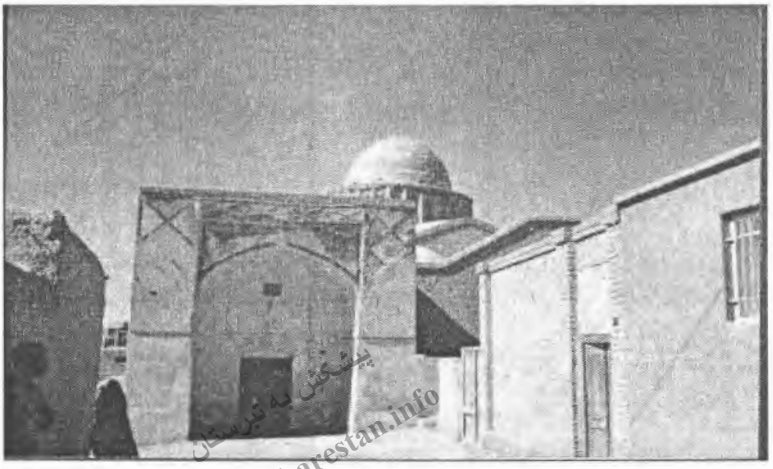

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

تصویر ۵. سردر ورودی مسجد جامع بسطام (نگارنده،۱۳۷۱)

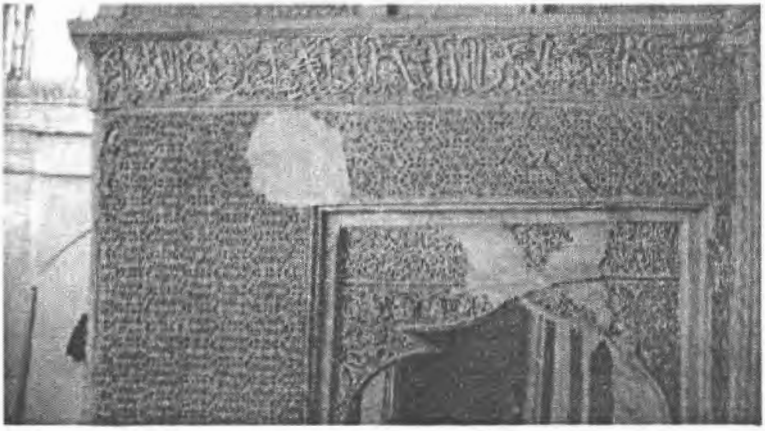

تصویر۶. تزئینات گچبری مدخل های ورودی ایوان مسجد جامع بسطام (نگارنده،۱۳۷۱)

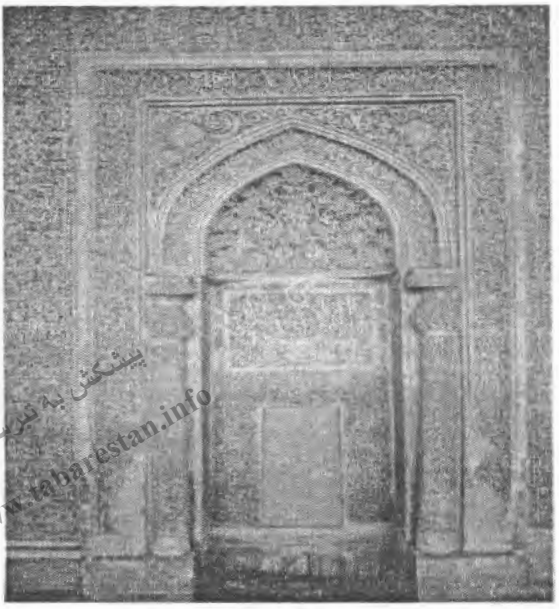

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

تصویر۷. محراب مسجد جامع بسطام (نگارنده، ۱۳۷۶)

تصویر۸ کتیبه خط کوفی اطراف محراب مسجد جامع بسطام (نگارنده،۱۳۷۶)

تصویر ۹. تزئینات داخل قوس محراب مسجد جامع بسطام (نگارنده،۱۳۷۶)

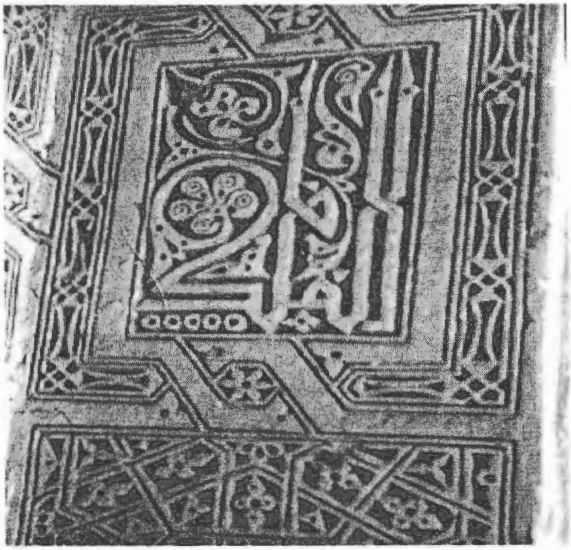

تصویر ۱۰. واژهٔ «الملک »گچبری شده داخل محراب (نگارنده، ۱۳۷۱)

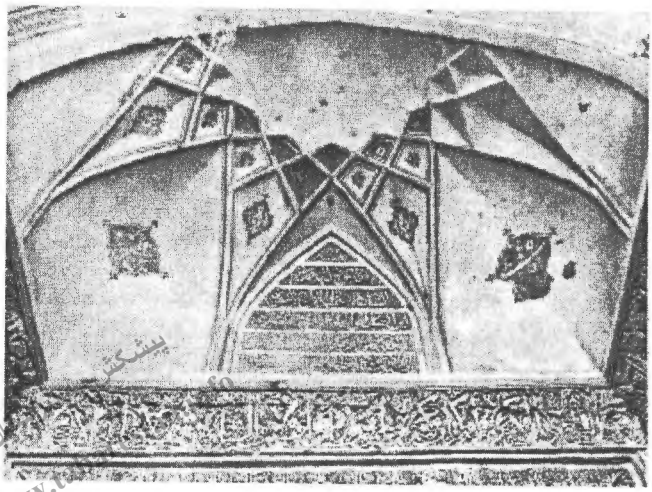

تصویر ۱۱. تزئینات وکاربندی ها ی زیر قوس ایوان دورهٔ قاجار (مخلصی،۱۳۵۹)

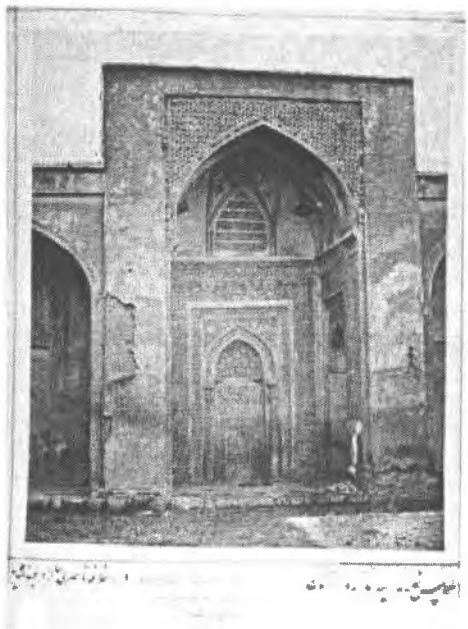

تصویر ۱۲. نمایی از ایوان مسجد جامع بسطام در دورهٔ قاجار توسط عبداله خان قاجارتهیه شده است (تالار رشیدالدین فضل الله کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران)

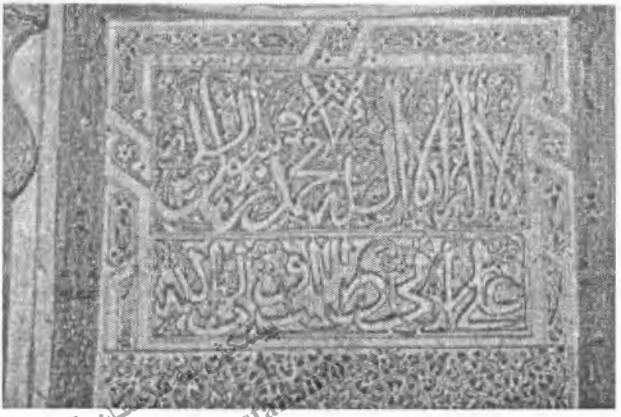

تصویر۱۳. کتیبه خط ثلث داخل طاق نمای محراب مسجد جامع (نگارنده،۱۳۷٦)

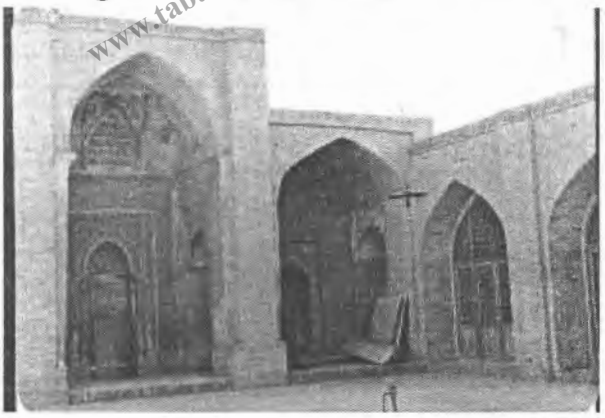

تصویر ١٤. نمایی از ایوان و درگاه غربی ایوان اصلی مسجد جامع بسطام (نگارنده،۱۳۷۱)

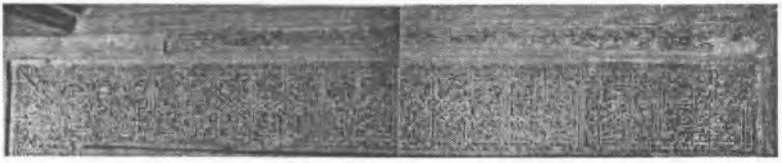

تصویر ١٥. کتیبه خط کوفی محراب مسجد جامع بسطام (نگارنده،۱۳۷۱)

تصویر ١٦. بخشی از کتیبه خط ثلث پیرامون محراب مسجد جامع بسطام (نگارنده،۱۳۷۱)

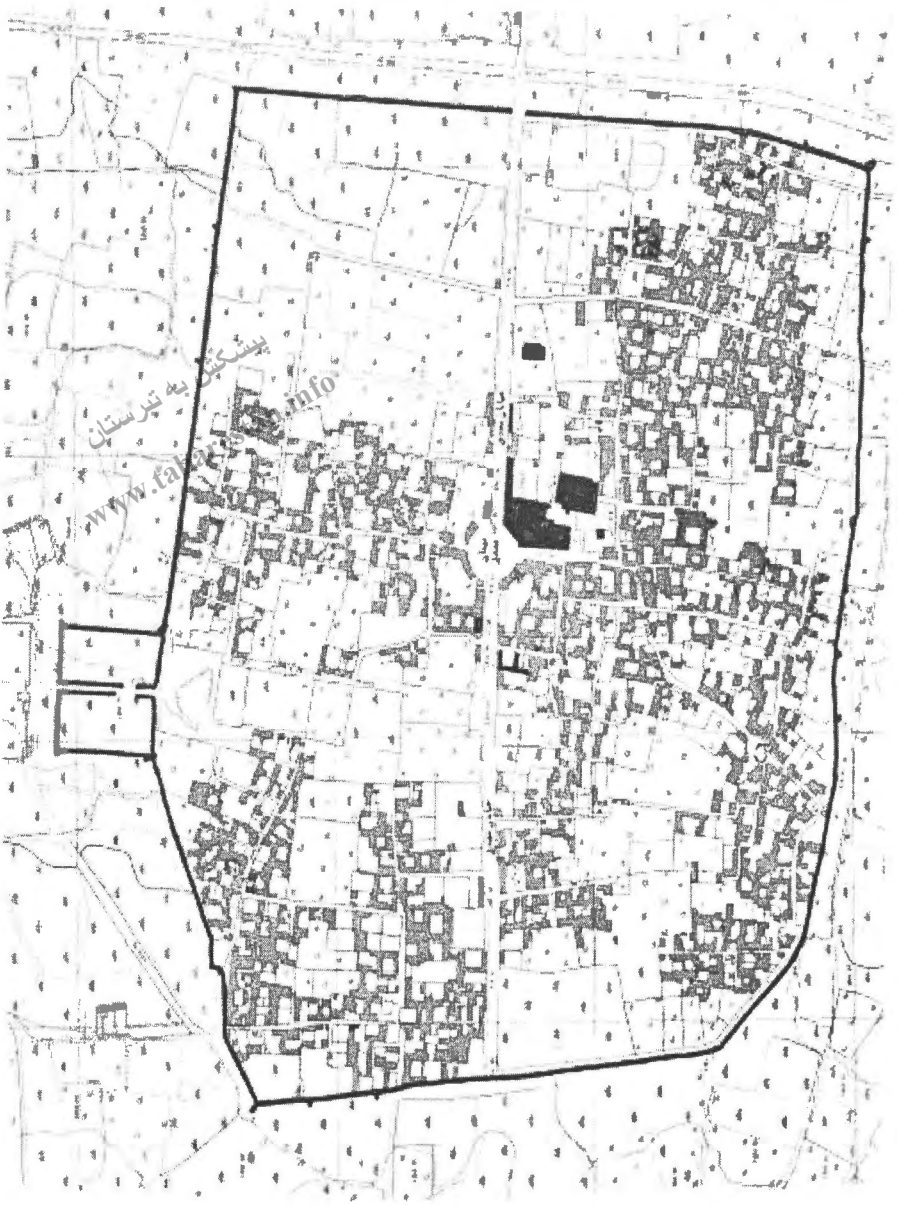

شکل۱. نقشه شهر بسطام و موقعیت مسجد جامع (مخلصی،۱۳۵۹)

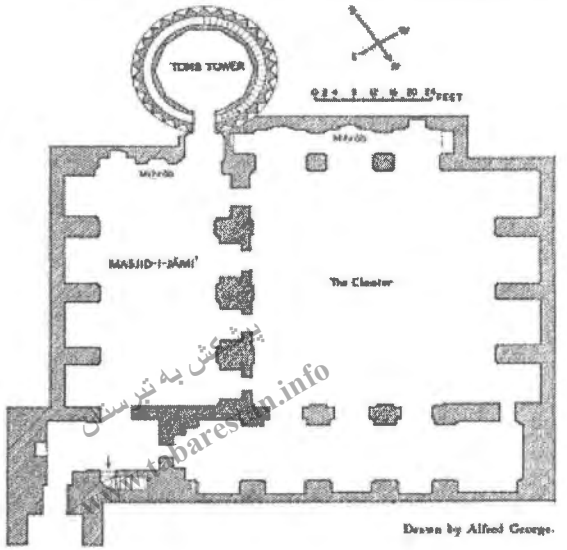

شکل ۲. نقشه مسجد جامع بسطام که توسط پوپ تهیه شده است(pope.1976,1083)

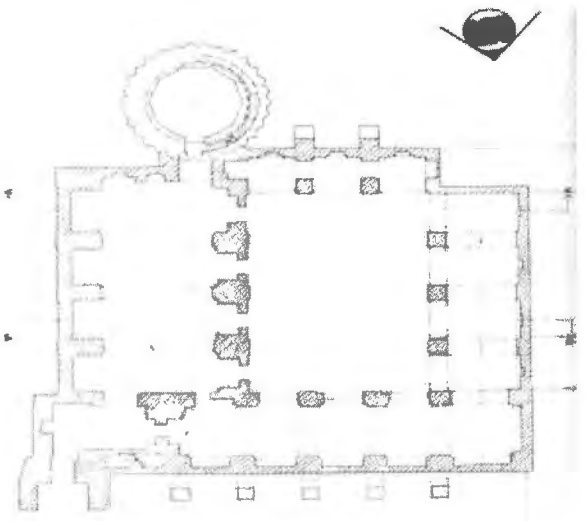

شکل ۳. نقشه مسجد جامع بسطام وضعیت موجود را نشان می دهد(آرشیو میراث فرهنگی سمنان)

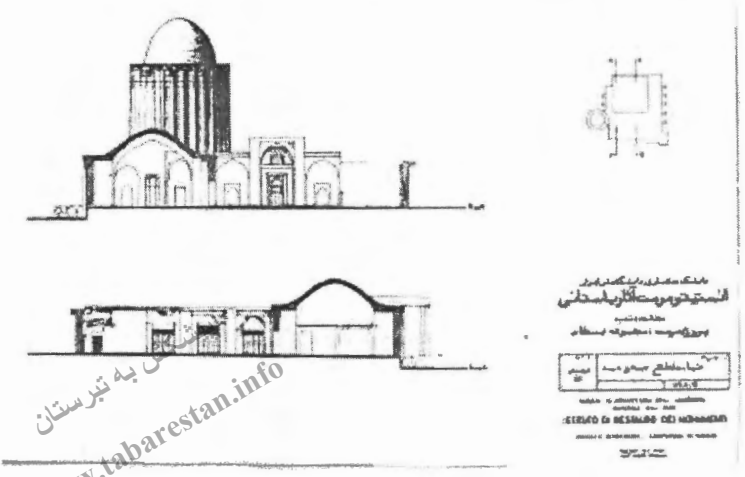

www.tabarestan.info

شکل ٤. برشهای مسجد جامع بسطام(آرشیو میراث فرهنگی سمنان)

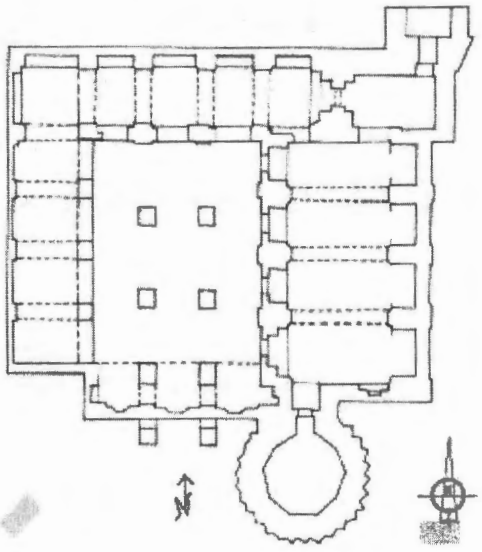

شکل ٥. نقشه مسجد جامع بسطام بر اساس نظر مهندس دانشور

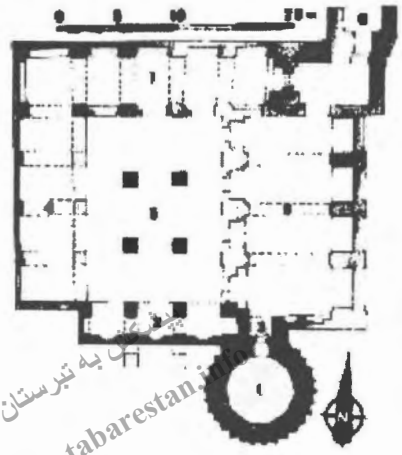

www.tabarestan.info تبرستان

شکل ٦. نقشه مسجد جامع بسطام (Adle.1982)

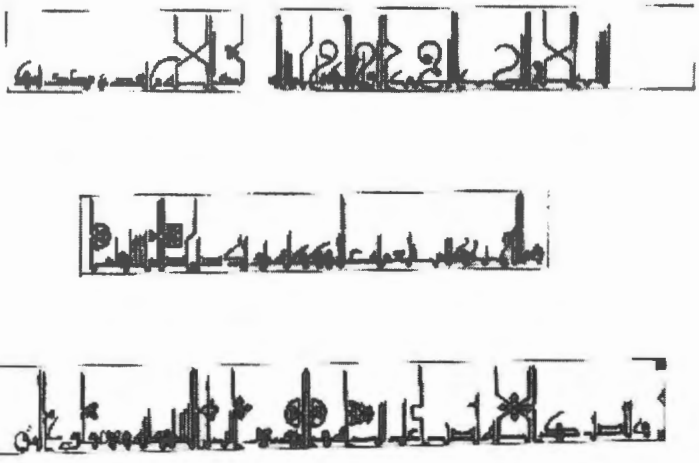

شکل ۷. بخشی از کتیبه های خط کوفی اطراف محراب مسجد جامع بسطام

شکل های ۸، ۹ و ۱۰. کتیبه های خط ثلث داخل ایوان و درگاههای کناری مسجد جامع بسطام

مسجد جامع زواره

کاظم عرب•

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

موقعیت

زواره در دوازده کیلومتری شمال شرقی اردستان و در حاشیه دشت کویر قرار دارد. مسجد جامع زواره به عنوان نقطه ثقل شهر با اندام‌های معماری وابسته، همچون حسینیه، بازار، کاروانسرا و میدان به عنوان مرکز مذهبی، اجتماعی، اقتصادی در تقاطع مهمترین محورهای ارتباطی در جهت شمال شرق - جنوب غرب (محور دروازه بن جیره – چومبه وشی) و شمال غرب - جنوب شرق (محور دروازه دشت- عصارخان) واقع است (تحقیقات مؤلف، شریفی، ۱۳۶۸ :۲۶۵).

مسجد جامع مهم ترین نشانهٔ زواره در مقیاس شهری می‌باشد، که ابعاد و اندازه‌های متفاوت از سایر ساختمان‌ها داشته و به عنوان عنصری مشخص و متمایز در دورنمای شهر است، گنبد مسجد هم از فاصله دور و هم از اکثر کوچه‌های داخل بافت شهری قابل رؤیت است و عاملی مهم برای جهت‌یابی در شهر محسوب می‌شود (غفاری، ۱۳۷۹ :۳۴).

•عضو هیات علمی و معاون پژوهشکده باستان شناسی

تاریخچه

مسجد جامع زواره به جهت فرایند تحول مساجد ایرانی، چه به لحاظ زمانی و چه از نظر نوع نقشه، برای تاریخ معماری دوران اسلامی ایران اهمیت و ارزش قابل توجهی دارد(گدار، ١٣٦٨ :١٢١). برخی همچون آندره گدار آن را قدیمی‌ترین مسجد، چهار ایوانه‌ای که با طرح از پیش اندیشیده شده به صورت یک دسته ساخته شده دانسته اند، که خود الگوی جدیدی از شیوه طراحی و اجرا در منطقه گردیده است(گدار، ١٣٦٨: ٣٥،١٢١). گروهی دیگر از محققین ایرانی به استناد سردابه کهن زیر راسته در آبگاه (ایوان شمالی) و سابقه قبل از قرن پنجمی ایوان اصلی (پیشان بزرگ) در مساجد ایران، اعتقادی به اطلاق عنوان کهن‌ترین مسجد چهار ایوانه به این بنا ندارند و آن را بیشتر نمونه‌ای از مساجد ایواندار با شیوهٔ معماری رازی می‌دانند(پیرنیا، ١٣٦١ :١٧٢؛ شیرازی، ١٣٥٩ :١١).

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

درخصوص بانی و تاریخ احداث بنا نیز میان محققین اختلاف نظرهایی وجود دارد. برخی از صاحب نظران به علت تشابه مسجد زواره با مسجد اردستان و وجود کلمه "احمد " [با قرائت آندره گدار] در کتیبه آجری بالای نماهای صحن بانی هر دو مسجد را یک نفر (ابوطاهرحسین غالی بن احمد) دانسته‌اند(هنرفر، ١٣٥٠: ١٣١؛ رفیعی مهرآبادی، ١٣٥٢ :٨٩٠). با قبول فرض اخیر، می توان معمار بنا را نیز استاد محمود بن محمد اصفهانی معروف به غازی دانست. نقل قول‌های دیگری نیز درخصوص آنکه محمد بن ابراهیم زواره‌ای (در قرن اول یا دوم ه.ق) و مجیرالدوله از آل بویه یا عمربن عبدالعزیز از آل ابی دلف (در قرن سوم ه.ق) بانی مسجد باشند، مطرح شده است(رفیعی مهرآبادی، ١٣٣٦ :١٥٤؛ شریفی، ١٣٦٨ :٢٦٩).

مطلب قابل اعتنای دیگر، سخن سید محمد محیط طباطبایی است. وی بانی مسجد زواره را "ابونصراحمد بن علی زواره‌ای" می‌داند که در متون ادبی عصر خود به رئیس

(دهخدا) زواره معروف است(محیط طباطبایی،۱۳۸۱: ۹۳۵). قرائت ایرج افشار از کتیبه آجری صحنه مسجد که بانی بنا را "علی بن زواره‌ای" معرفی می‌کند (افشار، ۱۳۸۱ :۷۷) و نظر اصلاحی رفیعی مهر آبادی در تألیفات بعدی که احتمال "احمد" خواندن "احدی" کتیبهٔ آجری را توسط آندره گدار مطرح می نماید(رفیعی مهر آبادی، ۱۳۵۲:۸۹۰)، تا حدودی تأئید کنندهٔ نظر محیط طباطبایی است.

معماری و ساختمان مسجد:

مسجد جامع زواره با زیر بنای تقریبی ۱۲۰۰ متر مربع، به شکل مربع مستطیل، با مصالحی از آجر (همچون اغلب بناهای عصر سلجوقی) بنا شده است. دارای دو ورودی یکی در گوشه شمال غربی (رو به بازار) و دیگری در گوشه شمال شرقی (رو به میدان و حسینیه) به قرینه است. هر دو این ورودی‌ها دارای طاقنمای بلند و کشیده مزین به رسمی بندی‌اند که از طریق سه پله (با ارتفاع تقریبی نیم متر از سطح کوچه) و هشتی کوتاه به ایوان شمالی و صحن مسجد راه می‌یابند(تحقیقات مؤلف؛ گلی زواره، ۱۳۷۰: ۷).

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

تک منار آجری بنا (به صورت رگ چین در قسمت زیرین و طرح حصیری تو پر و توخالی در قسمت فوقانی با کلمات معقلی فرورفته، الله، محمد، علی – که به سختی قابل تشخیص است–) مجاور ورودی شمال غربی بنا (در خارج از صحن) تعبیه شده است. (تحقیقات مؤلف) منار در قسمت تحتانی فرمی هشت ضلعی (ابعاد هر ضلع ۲/۳۰ متر) دارد، که پس از کمی ارتفاع به برجی استوانه‌ای تبدیل می‌گردد. قطر منار در رأس ۵/٤ متر؛ و ارتفاع کنونی آن بالغ بر یازده متر می‌باشد(ارتفاع منار ظاهراً بیش از ارتفاع فعلی بوده است و سال‌ها پیش به جهت کج شدن و بیم فروریختن بخش اعظم آن را خراب کرده‌اند). منار دارای کتیبه‌ای (احتمالاً گچی) رو به جانب شمال غرب بوده است که باد و باران آن را سابیده ولی جای وقوع آن مشهود است(تحقیقات مؤلف؛

افشار، ١٣٨١ :٧٧). همچنین، بخش کمربند آن دارای تزئیناتی با تلفیق آجر و کاشی بوده است (Hutt,1977:108) که امروزه چندان چیزی از آن باقی نمانده است. راه ورود به منار از طریق پلکانی مارپیچ به عرض ٧٥ سانتی‌متر از داخل مسجد است، که در رأس دارای اتاقکی به همراه سایبانی از چوب است(تحقیقات مؤلف؛ گلی‌زواره، ١٣٧٠ :٧، افشار، ١٣٨١:٧٧).

صحن مسجد به ابعاد ١٨×١٦/٥ متر در مرکز هر ضلع دارای ایوان و در جانبین دارای مدخل‌هایی با طاق‌های گهواره‌ای است. در مرکز صحن - که مفروش با آجر طرح حصیری خفته، راسته است- سکویی به ابعاد ٦×٦ متر و ارتفاع ٥٠ سانتیمتر دیده می‌شود (گلی زواره، ١٣٧٠ :٧؛ تحقیقات مؤلف). ایوان های نابرابر- اما بسیار بزرگ- بر صحن کوچک و تنگ افتاده مسجد اشراف دارند، به نحوی که در نگاه نخست موجب برهم زدن خاصیت پیوستگی در نمای داخلی و کور کردن جهت درست رو به قبله می‌شوند(فریه، ١٣٧٦ :٨٧). روند تکاملی فرم مذکور در صحن مسجد جامع اردستان ظهور می‌یابد؛ به نحوی که صحن مسجد جامع اردستان میانگین خوش‌تناسبی است از صحن تنگ افتاده مسجد زواره و صحن بسیار گشاد مسجد جامع اصفهان است. لیکن نا برابری پهنا و ارتفاع ایوان ها خود راهنمای مناسبی برای مؤکد ساختن محور قبلی مسجد است. بدین مفهوم که ایوان قبلی (جنوبی) پهن‌تر و بزرگ تر از دیگر ایوان هاست و ایوان شمالی نیز وسیع تر از ایوان های شرقی و غربی است(تحقیقات مؤلف؛ گدار،١٣٦٨: ١٢١).

بر پیشانی نمای صحن، کتیبهٔ بنای مسجد را به خط کوفی و با آجر تراش به صورت سرتاسری نوشته‌اند که متأسفانه بخش عمدهٔ آن از بین رفته است. قدیمی‌ترین و مستندترین قرائت از کتیبهٔ مذکور توسط آندره گدار ارائه گردیده است. کتیبهٔ مذکور که شباهت‌های فراوانی با کتیبه‌های قرون پنجم و ششم منطقه اصفهان دارد، پس از عنوان

www.tabarestan.info پیشکش به تبرستان

مقدس «بسم الله الرحمن الرحیم» مشتمل بر آیه ۱۸ از سورهٔ توبه و متن تاریخی انتهای کتیبه است که از قسمت شرقی ایوان جنوبی صحن آغاز و در قسمت غربی ایوان جنوبی به پایان می‌رسد. به استناد قرائت گدار، متن تاریخی انتهای کتیبه به شرح زیر است:

" أمر ببناء [...] الفقیر الی رحمه الله [...] أحمد[...] س]نهٔ] ثل]ثین] و خمس مائه "

بنابراین، به اعتقاد گدار رقم تاریخ ساخت بنا ثلاثین و خمس مائه (۵۳۰ ه.ق) می‌باشد (گدار، ۱۳٦۸ :۱۲٤). قرائت متن مذکور بدون تغییر در تألیفات بعدی راجع به مسجد زواره (رفیعی مهرآبادی،۱۳۳٦ :۱۵٤.هنرفر ۱۳۵۲: ۲۳۰ و ۸۹۰ و...) راه یافته است. تنها قرائت متفاوت کتیبه مذکور- احتمالاً بدون اطلاع از قرائت گدار- قرائت ایرج افشار در دهه پنجاه شمسی است. وی قسمت پایانی کتیبه را که حاوی نام بانی و تاریخ بنا است اینگونه خوانده است: "علی بن زواره‌ای سنه احدی و خمسین و خمسمائه" (افشار، ۱۳۸۱: ۷۷) قرائت مذکور با نظریه اصلاحی رفیعی مهرآبادی در کتاب آثار ملی اصفهان که احتمال "احمد" خواندن کلمه "احدی" را توسط آندره گدار مطرح می‌کند، مطابقت دارد(رفیعی مهرآبادی، ۱۳۵۲: ۸۹۰). با پذیرش احتمال مذکور، تاریخ کتیبهٔ آجری صحن با تاریخ مستند گچی اسپر سمت چپ ایوان جنوبی مطابقت خواهد داشت فوق کتیبه گچی در قابی گچی به خط ثلث برجسته در سه سطر متضمن عبارت زیر است:

"بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و بعد تاریخ ساختن مسجد مدینه‌السادات زواره فی سنه احدی و خمسین و خمسمائه من الهجره النبویه "(هنرفر، ۱۳۵۰ :۲۳۱؛ رفیعی مهرآبادی، ۱۳۵۲ :۸۹۰؛ افشار، ۱۳۸۱: ۷۷؛گلی زواره، ۱۳۷۰: ۷؛ تحقیقات مؤلف). رفیعی مهرآبادی احتمال می دهد که تاریخ مذکور پس از مخدوش شدن کتیبهٔ آجری صحن جهت ثبت تاریخ احداث بنا تحریر شده است. با این فرض باید پذیرفت که

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

کتیبهٔ مخدوش همان "احدی و خمسین و خمسمائه " بوده است(رفیعی مهرآبادی، ۱۳۵۲ :۸۹۱) لیکن آندره گدار معتقد است که ساختمان مسجد جامع زواره در سال ۵۳۰ ه.ق به انجام رسیده است و تاریخ ۵۵۱ ه.ق سال انجام و یا اتمام تزئینات گچبری و محراب بنا بوده است (گدا، ۱۳٦۸ :۱۲۷).

ایوان جنوبی (قِبلی) صحن به دهانه ۷، عمق ٤/۵ و ارتفاع ۱۳ متر بزرگ ترین ایوان بنا است که دارای پوشش رسمی‌بندی آجری در سقف، و طاقنماهای کم‌عمق محرابی شکل تزئینی به صورت سه طبقه در جانبین است(این شکل کار در سایر ایوانهای مسجد نیز تکرار شده‌است). در کمربند ایوان شواهدی از گچبری رنگی و تزئینات تلفیقی، از آجر وگچ مشبک به شیوه عصر سلجوقی همچنان دیده می شود. در بخش زیرین تزئینات فوق، تزئیناتی از نقاشی بر روی گچ (شمسه کاری به رنگ اخرایی و لاجوردی) وجود دارد که به اعتقاد نگارنده متعلق به دوره‌های متأخرتر است و به احتمال جایگزین کتیبه تخریب شده این قسمت گردیده است(تحقیقات مؤلف). در سمت چپ ورودی ایوان به شبستان، کتیبه گچی الحاق شده به بنا (که در سطور پیشین از آن سخن رفت) در قابی مربع شده قرار دارد که بی شک مستندترین و بی‌شبه‌ترین کتیبه تاریخ‌دار بنا است.

این ایوان از طریق دو مدخل کوچک در اضلاع شرقی و غربی به دو شبستان ستوندار شرقی و غربی مسجد ارتباط پیدا می‌کند و از مرکز ضلع جنوبی نیز به گنبدخانه مربع شکل بنا راه می‌یابد.

شبستان گنبد دار مسجد به ابعاد ۷/۵×۷/۵ متر دارای گنبدی آجری است که در کمال زیبایی و تناسب بوسیله گوشه‌سازی‌های دقیق از پتکانه (نوعی طاقبندی) بر طرح مربعی قرار گرفته است(پیرنیا، ۱۳٦۱ :۱۷۲، گلی زواره، ۱۳۷۰ :۷). گنبد به قطر دهانهٔ حدود ۸ متر از نوع دو پوسته است که در ارتفاع شکرگاه از هم جدا شده‌اند. پوسته

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

درونی از نوع بیز (بیضی شکل) و پوسته خارجی از نوع شبدری تند است(پیرنیا، همان).

ارتفاع داخلی گنبد ۱۳ و ارتفاع خارجی آن ١٤ متر است. آجرکاری سطح زیرین گنبد که به صورت شمسه‌کاری اجرا شده‌است، از نمونه‌های خوب آجر کاری عصر سلجوقی به شمار می رود (کیانی، ١٣٧٦ :٦٧).

در انتهای قسمت چهارضلعی و در زیر گوشه‌سازی کتیبهٔ سراسری بنا به خط کوفی در زمینه‌ای از گل و بوته و نقوش اسلیمی گچبری شده‌است. کتیبهٔ مذکور به شدت آسیب دیده و ضایع شده‌است. از آنچه باقی‌مانده میتوان دریافت که کتیبه شامل آیات ۱۸۷ و۱۸۸ از سورهٔ آل عمران بوده و پس از آن متن تاریخی کتیبه آمده که ظاهراً حاوی تاریخ بوده‌است، ولی با وضع موجود چیزی از آن دریافت نمی‌شود(گدار، ١٣٦٨ :١٢٤؛ گلی زواره، ۱۳۷۰ :۷؛ رفیعی مهرآبادی، ۱۳۵۲ :۸۹۱؛ هنرفر، ۲۳۱:۱۳۵۰).

درضلع جنوبی گنبدخانه، محراب نفیس گچبری، با وضعیت نسبتاً خوبی بر جای مانده‌است. این محراب به ابعاد تقریبی ٤/٢٠×٧/٣٠ متر به صورت مستطیل، متشکل از دو حاشیه و دو طاقنما با هلالی تیزه‌دار بر روی هم است که دارای ستون نمای نیمه استوانه‌ای در جوانب‌اند.سطوح محراب دارای تزئینات گچبری برجسته مشتمل برکتیبه هایی به خط کوفی، ثلث و نسخ و نقوش گیاهی و اسلیمی‌اند(سجادی، ۱۳۷۵ :۱۱۵). کتیبه نخستین؛ حاشیه خارجی محراب به خط کوفی متضمن آیات۷۸،۷۹و۸۰ از سوره اسری است، دومین حاشیه در کادری نواری به خط ثلث و در زمینه‌ای نارنجی رنگ مشتمل بر آیات ۱۸و۱۹ سوره توبه است. حاشیه طاقنمای داخل محراب نیز شامل آیات ۱۸ از سوره آل عمران است(گدار، ١٣٦٨ :١٢٤؛ هنرفر، ۱۳۵۰ :۲۳۱؛ سجادی، ۱۳۷۵ :۱۱۵). محراب در انتهای حاشیه شرقی دارای کتیبه تاریخ‌داری بوده‌است که از آن چیزی باقی نمانده‌است. در کتاب تاریخچه و راهنمای ابنیه تاریخی اصفهان به کتیبه‌ای

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

در محراب گچبری شدهٔ، مورخ به ۵۵۳ ه.ق اشاره شده است (نیکزاد امیرحسینی، ۱۳۳۸ :۲۴۹؛ رفیعی مهرآبادی، ۱۳۵۲ :۸۹۱). گدار با توجه به مشابهت‌های خطوط تاریخ گچبری گنبد خانه و محراب را ۵۵۱ هـ‌ق می‌داند(گدار، ۱۳۶۸: ۱۲۷).

گنبد خانه توسط دو درگاه در شرق و دو درگاه در غرب به شبستان های ستوندار شرقی و غربی – هریک با سه فرش انداز- ارتباط می‌یابد. شبستان‌های مذکور با طاق های گهواره‌ای دارای قدیمی ترین کلیل‌های برجای مانده در معماری دوران اسلامی ایرانند که در پوشش قوس فعل درگاه ها دارای گچبری‌های نفیس قرن ششم‌هـ‌ق هستند. شبستان های فوق خود دارای دو محراب به موازات محراب اصلی گنبد خانه‌اند که امروز به جز قطعه کوچکی از گچبری در محراب شبستان شرقی تهی از هرگونه تزیین گردیده‌اند(تحقیقات مؤلف؛ پیرنیا،۱۳۶۱ :۱۷۲).

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

ایوان شمالی صحن مسجد با ارتفاع تقریبی یک متر از کف حیاط از طریق پلکان هایی در شرق و غرب در محور ورودی های شمال شرقی و شمال غربی مسجد قرار دارد. در فصل زمستان دامنهٔ آفتاب بر این ایوان گسترده می شود، بر روی یکی از آجرهای مفروش این ایوان خطوطی دیده می شود که احتمالاً نمایانگر تعیین اوقات شرعی است(عظیمیان زواره، ۱۳۷۷). در بخش زیرین همین ایوان شبستان سردابه مانندی وجود دارد که مشابهت های فراوانی با سردابه مسجد سرکوچه محمدیه نائین دارد. پیرنیا این شبستان را قدیمی ترین بخش مسجد دانسته و به استناد آن طرح چهار ایوانی بودن مسجد را از بدو احداث مردود می‌داند(پیرنیا، ۱۳۷۱ :۴۳). در این شبستان و ایوان بالای آن، محراب‌های گچبری از قرون هفتم و هشتم هـ‌ق نیز دیده شده‌است(افشار، ۱۳۸۱ :۷۷).

ایوان شرقی و غربی بنا هریک با ارتفاع ۱۱ متر از کف صحن در طرح و اندازه یکسان مشابهت‌های فراوانی با یکدیگر دارند. با این تفاوت که ایوان شرقی با عمق

بیشتر در انتها دارای غرفه یا شاه نشین است، در حالی که ایوان غربی در انتها از طریق دری به شبستانی زمستانی راه می‌یابد که در قرن سیزدهم هجری قمری توسط میرمحمد علی طباطبایی در خارج از مسجد احداث گردید. این شبستان به ابعاد ۱۷×۱۰ متر بر روی هشت ستون هشت ضلعی طراحی و اجرا گردیده و در اضلاع دارای حجره های دو طبقه با دست انداز های مشبک آجری است. حاج علیرضا نیری در سال ۱۳۳٤ ه.ق در این شبستان تعمیراتی انجام داد و در ورودی آن را نصب کرد. نکتهٔ جالب توجه این شبستان استفاده از پانزده عدد سنگ مرمر شفاف در نورگیرها است که نور مناسبی را به داخل بنا هدایت می کند. بر روی یکی از این سنگ‌ها، ضمن حک کلمات یادگاری تاریخ ۱۲۳٦ هـ‌ق دیده می شود(تحقیقات مؤلف؛ گلی زواره، ۱۳۷۰:۷؛ افشار، ۱۳۸۱: ۷۸؛ رکوعی، ۱۳۸٤ :٤۸۲).

پیشکش شبکه تبرستان www.tabarestan.info

پی نوشت ها:

۱. با مقایسه تصویر سال ۱۳۱۲(تصویر گدار) و وضع موجود کتیبه چندان تفاوتی مشاهده نمی شود و این احتمال وجود دارد که ایرج افشار تاریخ کتیبه گچی را به تاریخ آجری صحن که – چندان چیزی از آن باقی نمانده است- تسری داده باشد.

۲. کتیبه به همگام بازدید نگارنده از بنا (خرداد ۸٦) وضع مطلوبی نداشته و احتمال تخریب آن به جهت پوسته شده لایه های گچی – زیاد است.

کتابنامه

فارسی

شریفی، جهانگیر. ١٣٦٨. زواره، شهرهای ایران، ج٣، به کوشش محمد یوسف کیانی. جهاد دانشگاهی تهران.

غفاری، علی. ١٣٧٩. زواره نمادی از اسطوره کویر، دفتر پژوهشهای فرهنگی، تهران

گدار، آندره. ١٣٦٨. آثار ایران، ترجمه ابوالحسن سرو قد مقدم، ج٤، بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی، مشهد.

پیرنیا، محمد کریم. ١٣٦١. شیوه‌های معماری ایرانی، تدوین غلامحسین معماریان، مؤسسه نشر هنر اسلامی، تهران.

آیت الله زاده شیرازی، باقر. ١٣٥٩. مساجد اولیه منطقه اصفهان، اثر شماره یک، سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران، بهار.

هنرفر، لطف الله. ١٣٥٠. گنجینه آثار تاریخی اصفهان، چاپخانه زیبا، تهران.

- رفیعی مهر آبادی، ابوالقاسم. ١٣٥٢. آثار ملی اصفهان، انجمن آثار ملی، تهران.

رفیعی مهر آبادی، ابوالقاسم. ١٣٣٦. آتشکده اردستان، ج اول، چاپ آتشکده، بی جا.

محیط طباطبایی، سید محمد. ١٣٨١. درباره آثار تاریخی زواره، اردستان نامه، ج دوم، به کوشش محمد گلبن، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.

افشار، ایرج. ١٣٨١. یادداشت های اردستان، زواره و بیابانک، اردستان نامه، ج اول، به کوشش محمد گلبن، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.

گلی زواره، غلامرضا. ١٣٧٠. مسجد جامع زواره اولین مسجد چهار ایوانی در ایران، روزنامه اطلاعات، شماره ١٩٣٢٧، ٢/٢٥/

دبلیو،فریه. ١٣٧٤. هنرهای ایران، زیر نظر ر، ترجمه پرویز میزبان، فرزان، تهران.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

کیانی، محمدیوسف، ۱۳۷٦.تزئینات وابسته به معماری ایران دوره اسلامی، سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران.

سجادی، علی. ۱۳۷۵. سیر تحول محراب، ج اول، سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران.

نیکزاد امیرحسینی، کریم. ۱۳۳۸. تاریخچه و راهنمای ابنیه تاریخی اصفهان، اصفهان.

عظیمیان زواره، محمد علی. ۱۳۷۷. زواره دیار کهن، روزنامه اطلاعات، شماره ۲۳۱۸۲، ۵/۲۵/

پیرنیا، محمد کریم. ۱۳۷۱. آشنایی با معماری اسلامی ایران، تدوین غلامحسین معماریان، دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران.

رکوعی، عزت الله. ۱۳۸٤. نگاهی به معماری مساجد اولیه و مروری درسه مسجد سلجوقی، هنر و معماری مساجد، ج اول، به کوشش دبیرخانه کانون فرهنگی، هنری مساجد، رسانش، تهران.

لاتین:

Hutt,antonym,and Leonard Harrow.1977, Islamic Architecture IRAN 1 , Scorpion publications Limited , London.

جهت تطبیق برخی از اطلاعات به مأخذ زیر نیز رجوع شد:

گنجنامه (مساجد جامع) دفتر هفتم، بخش اول، مرکز اسناد و تحقیقات دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه شهید بهشتی،۱۳۸۳

ملازاده، کاظم و مریم محمدی، ۱۳۷۸، دایره المعارف بناهای تاریخی ایران در دوره اسلامی/۳،مساجد، پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی، تهران.

حاج سید جوادی، کمال. ۱۳۷۵. مساجد ایران (به زبان عربی)، انتشارات سروش، تهران.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

زمانی، عباس. ۱۳۵۵. تأثیر هنر ساسانی در هنر اسلامی، وزارت فرهنگ و هنر، تهران.
محیط طباطبایی، سید محمد. ١٣٦٦. زواره ای که دیده ام، مجله باستان شناسی و تاریخ، سال دوم، شمازه اول.
پیرنیا، محمد کریم. ١٣٦٦. مساجد، معماری ایران دوره اسلامی، به کوشش محمد یوسف کیانی، جهاد دانشگاهی،تهران.
حاتم، غلامعلی. ۱۳۷۹. معماری اسلامی ایران در دوره سلجوقیان، جهاددانشگاهی، تهران.

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

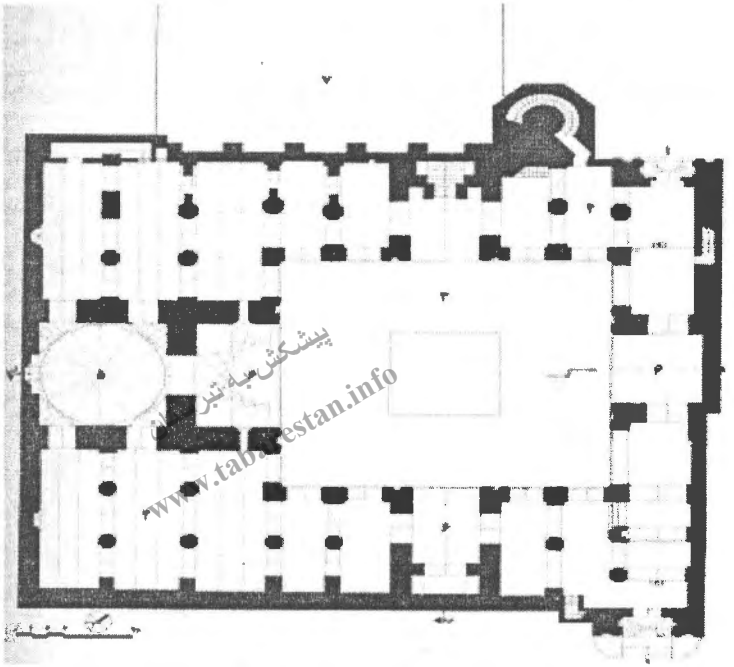

شکل ۱. نقشه مسجد جانع زواره (برگرفته از گنجنامه دفتر هفتم).

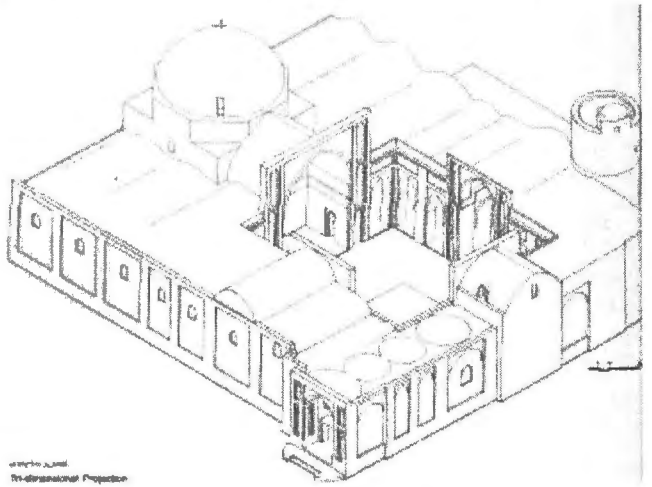

شکل ۲. مسجد جامع زواره، تصویر سه بعدی(برگرفته از:گنجنامه، دفتر هفتم)

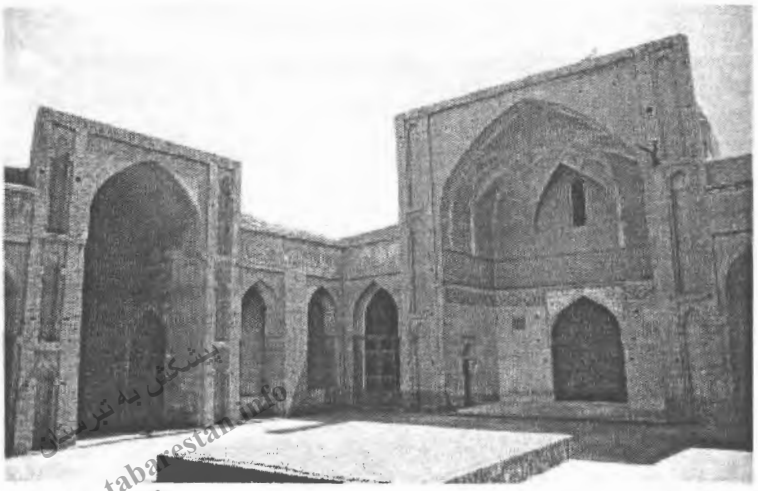

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

شکل ۳. مسجد جامع زواره، جبهه های جنوبی و شرقی حیاط (نگارنده، ۱۳۸٦).

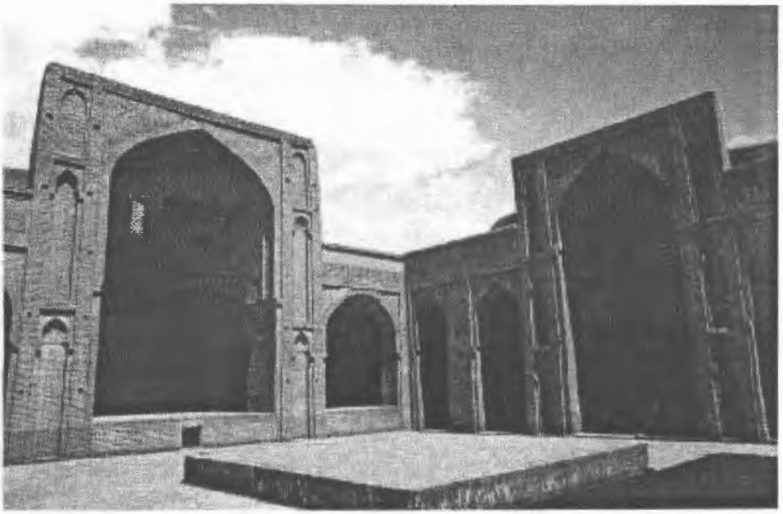

شکل ٤. مسجد جامع زواره، جبهه های شمالی و شرقی حیاط(نگارنده، ۱۳۸٦)

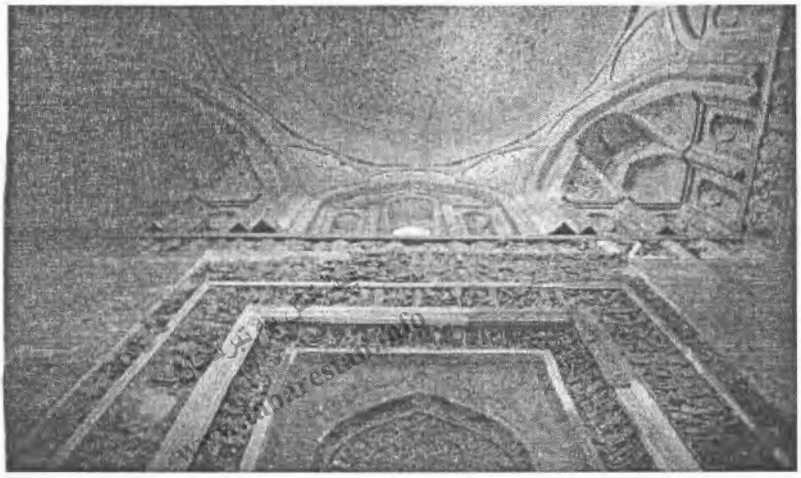

شکل ۵. مسجد جامع زواره، گچ بری محراب و فضای زیر گنبد (نگارنده ۱۳۸٦).

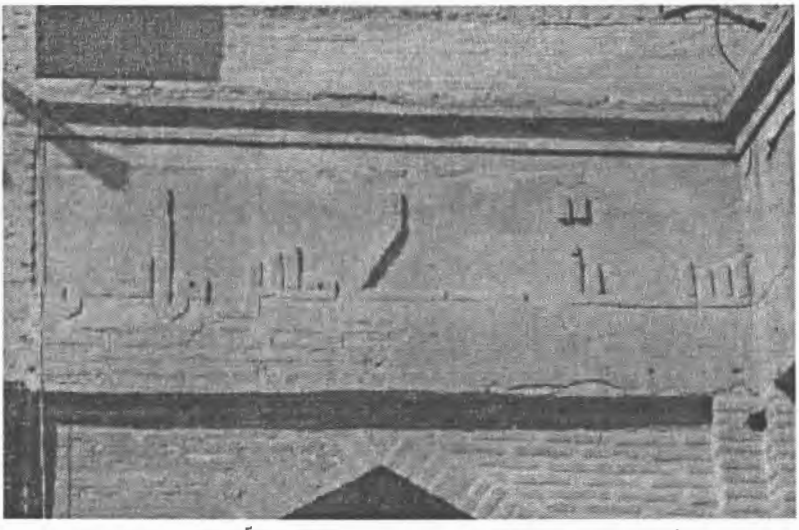

شکل ٦. مسجد جامع زواره، قسمت انتهایی کتیبه آجری صحن در بخش غربی ایوان جنوبی(نگارنده ۱۳۸٦)

روند شکل گیری معماری مساجد در ایران

مریم محمدی•

پیشکش شبکه تبرستان
www.tabarestan.info

چکیده

معماری ایران با سابقهٔ ده هزار ساله در طول زمان تحت تأثیر عوامل مختلف جغرافیایی، فرهنگی رشد و تکامل یافته و مقام ممتازی را در جهان به خود اختصاص داده است.

با ظهور دین مبین اسلام و لزوم وجود مرکزی برای انجام مراسم عبادی، سیاسی و اجتماعی، اولین مسجد در مدینه ساخته شد. این بنا از معماری کاملاً ساده ای برخوردار بود. از آنجا که اعراب فاقد هنر معماری قابل توجهی بودند. بناها و مساجد بزرگی که در صدر اسلام ساخته شدند، متاثر از معماری ایرانی، بیزانسی و ممالک مفتوحه دیگر بود. با انتقال مقر خلافت به بین النهرین ، تأثیر هنر معماری ایران در معماری اسلامی فزونی گرفت و مساجدی که در قلمرو فرهنگی ایران و در سده های نخستین اسلامی ساخته شدند. این تاثیر را نشان می دهد. با مطالعهٔ این دسته از بناها، می توان گفت که

• عضو هیات علمی گروه باستان شناسی دانشگاه بوعلی سینا

آنها از نظر شیوه معماری تداوم سنت های دورهٔ قبل از خود می باشد که متناسب با عملکرد جدید، تغییرات و تحولاتی را پذیرفته است.

کلید واژه ها: مسجد جامع فهرج، مسجد نایین، مسجد تاریخانه دامغان.

مقدمه

معماری یک از شاخه های مهم تمدن انسانی است که از روزگار پیش از تاریخ تاکنون مورد توجه جوامع انسانی بوده و سعی وافر در گسترش و تکامل آن به عمل آمده است. در میان زیر مجموعه های معماری، معماری مذهبی از جایگاه ویژه ای برخوردار است به طوری که با شکوه ترین و زیباترین بنای هر شهر و روستا و همچنین ارزشمندترین هنرها و پیچیده ترین تکنیک ها را به خود اختصاص داده است. سابقه معماری مذهبی در ایران به دوره پیش از تاریخ (معبد منقوش در زاغه) بر می گردد. بناهای مذهبی به مدت چند هزار سال مهم ترین بنای هر شهر و روستا بودند تا اینکه در دوره های متاخرتر کاخها و بناهای غیر مذهبی به رقابت با آنها پرداختند. معماری در ایران از سابقهٔ طولانی و درخشان برخوردار است که در طول زمان، تحت تاثیر عوامل مختلف اقلیمی و فرهنگی، شکل گرفته و تکامل یافته است. یکی از دوره های مهم معماری ایران مربوط به دوره اسلامی است که در ساخت مساجد و دیگر بناها تجلی یافته است.

معماری مساجد اولیه ایران از بسیاری جهات دارای اهمیت است؛ زیرا این دوره مصادف با تحولات مهمی در فرهنگ وتمدن ایرانی است. نحوه شکل گیری معماری مساجد و تأثیری که معماری دوره قبل در آن داشته از موضوعات قابل مطالعه است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
www.tabarestan.info تبرستان

شکل گیری معماری اسلامی

اسلام در سرزمینی شکل گرفت که فاقد هر گونه آثار معماری قابل توجهی بود. مهمترین مراکز استقراری شبه جزیره عربستان را شهرهای مکه و مدینه تشکیل می دادند. معماری در این شهرها ساده بوده و به غیر از خانه کعبه که آن هم معماری بسیار ساده ای داشت، فاقد هر نوع بنای درخور توجه بود. بر همین اساس شکل گیری یک معماری پیشرفته مستلزم وام گیری از مناطق دیگر بود. «معماری اسلامی بیشتر عوامل خود را از دو سنت کهن، معماری ایرانی از یک طرف و معماری بیزانس از سوی دیگر الهام گرفته است. از هنگامیکه سرزمین های قلمرو ساسانی و بیزانس به تصرف مسلمانان درآمد، همه تجربیات و آگاهی های فنی این دو تمدن در اختیار و درخدمت آیین نو قرار گرفت. از آغاز دو شیوهٔ معماری تقریباً متمایز از هم، در قلمرو کشورهای اسلامی به ظهور رسید. در بخش غربی شیوه ای از هنر بیزانس متاثر بود و تمام سنت های دیرینه آن از نقشه و طریق طاق سازی و موزائیک، بکار برده می شد. در بخش شرقی سبکی که آن نیز سهم خود از روش های معماری ایران بهره گیری می کرد»(تجویدی. ١٣٦٣: ١٧٣). البته، سبک های دیگری نیز وجود داشتند که از مناطق دیگری منشا گرفته بود. در یک تقسیم بندی دیگر ٤ مکتب معماری در سرزمین های اسلامی مورد شناسائی قرار گرفته است. (پیرنیا، ١٣٦٩ : ١١-١٠)

١) مکتب شام که بر مبنای ممارى بیزانس قرا رگرفته و شامل شام، فلسطین ، اردن می شده است.

٢) مکتب مصر که از معماری مصر قدیم متاثر بود و در مصر، سودان، لیبی و حبشته دیده می شود.

٣) مکتب مغرب در شمال آفریقا، الجزایر و جنوب اسپانیا.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

٤) مکتب ایرانی با حوزه نفوذی در ایران، ماورالنهر و قسمتی از حوزه جنوبی خلیج فارس.

ساخت مساجد

مسجد در اسلام علاوه بر اینکه مرکزی برای عبادت و نیایش بوده بلکه کارکردهای مختلف سیاسی، اجتماعی، علمی و عام المنفعه نیز داشته است. مسجد مدینه به این منظور و با طرحی ساده بنا گردید و در دوره بعد بارها بازسازی و گسترش یافت. بعد از فتح بین النهرین، مسلمانان در بصره و کوفه اقدام به ساخت مساجدی نمودند که زا نظر نقشه قابل مقایسه با مسجد مدینه بودند اما از نظر تکنیک های معماری و مصالح تفاوت اصلی با آن داشتند.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

دارالاماره کوفه، سعدبن وقاص بعد از شکست ساسانیان، در منقطه کنونی کوفه مجموعه بناهایی، به سبک ساسانی ساخت (تصویر ۱) که موجب خشم خلیفه و عزل سعد گشت. «در این مجتمع، بناها در اطراف یک حیاط مرکزی ساخته شده بود که در چهار چانب آن چهار ایوان قرار داشت. ایوان جنوبی به سالن وسیعی که به یک اتاق چهار در منتهی می شد، راه داشت، به احتمال زیاد اتاق مزبور دارای پوشش گنبدی بوده است» (هوگ. ۱۳۵۵ :۱٦) این بنا چسبیده به دیوار سمت قبله مسجدی بود که اولین مسجد ساخته شده در بین النهرین بشمار می آید.

مسجد کوفه اولین هدیه قابل ملاحظه هنر ایرانی به معماری اسلامی است و اولین مسجد ستوندار با یک حیاط محاطه در رواق است. این مسجد در سال ۱۷ هجری به دستور سعد و توسط معمار ایرانی ساخته شده و ستون های آن از سنگ بوده که از کاخ های حیره بدانجا حمل شده بود. این ستون ها باطاق به هم اتصال نمی یافتند. سقف این مسجد مسطح و از شاخ و برگ درختان بوده است. این مسجد ۱٦ سال بعد از مسجد مدینه و ۳ سال بعد از مسجد بصره ساخته شد و می توانست از آن دو الهام

گرفته باشد اما با توجه به ساختار معماری بسیار ساده، آن دو نقش زیادی در شکل دهی مسجد کوفه نمی توانستند بازی کنند، در مقابل دلایل تأثیر گذاری سنت های معماری ایرانی قوی تر است(زمانی، ۱۳۵۱: ۲۸-۲۶) چرا که، توسط یک معمار ایرانی، در حوزهٔ هنری ایران و با مصالح معمول و شیوه معماری ایرانی ساخته شده است.

با روی کار آمدن امویان و انتقال مقر خلافت به سوریه، هنر معماری بیزانس، معماری مساجد این منطقه را متاثر ساخت که نمونه مشخص آن مسجد جامع دمشق است که در طی سالهای ۹۶-۸۸ هجری توسط ولیدبن عبدالملک، خلیفه اموی ساخته شد و بعدها چندین بار بازسازی و گسترش یافت. در زمان امویان، دو عنصر جدید به معمرای مساجد اضافه شد. جداری چوبی (مقصوره) که منبر و محل عبادت خلیفه را محاط می_کرد و محراب که در دیوار جانب قبله تعبیه شد(بورگهات. ۱۳۶۵: ۳۶).

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

با روی کار آمدن خلفای عباسی و انتقال مقر خلافت به بین النهرین(۱۴۷ هجری) تحول بزرگی در تمدن اسلامی صورت گرفت و در سده های نخستین اسلامی ما شاهد یک دورهٔ طلائی درعلوم، فنون و هنرها هستیم که ایرانیان در آن نقش مهمی را بر عهده داشته اند. در این دوره، بناهای با شکوه برجای مانده از دورهٔ ساسانی، می توانست سرمشق مناسبی برای معماران اسلامی - ایران باشد.

از بغداد زمان آل منصور چیزی بر جای نمانده، ولی مدارک تاریخی نشان می دهد که شهر بغداد با پلان دایرهای ساخته شده بود که قابل مقایسه با پلان مدور شهر فیروز آباد از دوره اردشیر ساسانی است. از بناهای ساخته شده در این دوره می توان به مسجد بزرگ سامرا (متوکل) اشاره کرد که در سال ۲۴۲ هجری به دست متوکل ساخته شد. این مسجد (تصویر ۱ ب) در زمان خود بزرگ ترین مسجد منطقه ، به ابعاد ۱۵۳*۲۳۵ متر، محسوب می شد (Scevato, 1976 :31). پلان مسجد از نوع شبستانی بود و در بیرون آن مناره با شکوه و مارپیچی شکلی ساخته شد که یادآور منار فیروز آباد از دوره

ساسانی است(هوگ، ۱۳۵۵: ۳۱). پلان مسجد از نوع شبستانی بود و در بیرون آن مناره با شکوه و مارپیچی شکلی ساخته شد که یادآور منار فیروز آباد از دوره ساسانی است. منار مشابه دیگری در مسجد بزرگ ابودولف در سامرا (تصویر ۱ د) دیده می شود. تزیین سطوح دیوار با نیم ستون ها در معماری ساسانی معمول بوده است.

اولین مساجد در ایران

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

مدارک و متون تاریخی حکایت از آن دارند که با قبول اسلام توسط ایرانیان مساجد بسیاری در گوشه و کنار ایران ساخته شدند که متأسفانه امروزه آثاری از آنها بر جای نمانده است. با روی کار آمدن دولت های ملی و محلی در ایران (طاهریان، صفاریان، سامانیان، عزنویان و به ویژه آل بویه)، معماری و احداث مساجد بزرگ رونق گرفت و در شهرهای بزرگ مساجد معتبر و معروفی ساخته شدند که از طریق منابع و متون با آنها و معماری مساجد اولیه ایران آشنا می شویم.

بنای مساجد در ابتدا ساده و بی پیرایه بود، اما با گذشت زمان واهمیتی که مسلمان به مساجد به عنوان خانه های خدا بر روی زمین قائل بودند. این بناها بزرگ تر، با شکوه تر و هنرمندانه تر ساخته شدند. « مسجد و خدایخانه ها جزء سایبان ساده و بی پیرایه ای نبوده که گهگاه صحن کوچک یا چند صفه سرپوشیده در کنار داشت اما ایرانی زیبا پرست تاب این سادگی را نیاورد، چندی نگذشت خرد وساده جای خود را به شبستانهای گسترده و پر دهانه داد. چنانکه هزار سال پیش ازآن در شوش و تخت جمشید پدید آمده بود. دیری نگذشت که ایوان های سر در آسمان و گنبد خانه های آسمان مانند کاخهای اشکانی و ساسانی، هر چه تغزتر و مردم وارتر به مسجد کشانده شد»(پیرنیا، ۱۳۵۳: ۵).

مساجد سده های نخستین اسلامی از نظر پلان به سه دست تقسیم می شوند: ۱) پلاتهای شبستانی ستوندار، که از اکثریت برخوردارند. ۲) پلات های چهار طاقی. ۳) پلان های ایوانی در ادامه به معرفی تعدادی از مساجد سده های نخستین اسلامی ایران می پردازیم.

مسجد جامع فهرج (تصویر. ۲)

این بنا در روستای فهرج در ٢٤ کیلومتری شمال شرقی مهریز یزد واقع شده است. فهرج در صدر اسلام شهرکی شناخته شده بوده و در کتاب «حدودالعالم» از این شهر، در کنار کثه، میبد و نایین؛ با عنوان شهر کیهانی با نعمت بسیار نام برده شده است (شکوهی ، ١٣٦٧ :١٦). در دیگر متون تاریخی نیز از فهرج نام برده شده و ظاهراً در صدر اسلام از مراکز تجمع مسلمانان بوده و مساجد متعدد ساخته شده در آن منطقه گواه این ادعاست.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

مسجد جامع فهرج در مرکز آبادی فهرج واقع شده و پلان آن چون دیگر مساجد صدر اسلام عبارت است از یک حیاط مرکزی با تالار ستونداری در جهت قبله آن و رواق های ستوندار در جهات دیگر شبستان این مسجد از دو ردیف ستون چهارتائی تشکیل شده است که در دوره های بعدی الحاقاتی به آن صورت گرفته است. این مسجد اولین بار در سال ١٣٤٩ توسط محمد کریم پیرنیا معرفی شد. وی در ارتباط با این مسجد می نویسد: « این مسجد در میان مساجد ایرانی نمونه بارزی است. بر اساس نقشهٔ عربی(شبستان ستوندار) بنا شده و از دو مسجد موجود دیگر یعنی مسجد تاریخانه دامغان و مسجد جامع نایین متمایز است. در مسجد جامع فهرج طاقگان های شمال شرقی چهار دهنه به طرف صحن دارد. این دهنه ها با سه دهنهٔ مقابل، متقارن نیستند.

چنین ترکیبی در بین تمام مساجد عربی (با شبستان ستوندار) نه تنها در ایران بلکه در سراسر جها اسلام بی نظیر است» (همان:۱۹-۱۸).

بنا در اصل دو ورودی داشته که در رواق روبروی محراب قرار داشته اند.یکی از این ورودی ها سالها پیش و دیگری بعدها به دلایل حفاظتی بسته شده اند. ورودی کنونی مسجد در جنوب مناره قرارگفته که نسبتاً جدید است. مسجد جامع فهرج با خشت_هایی به ابعاد ۵*۳۲*۳۲ سانتیمتر ساخته شده و تنها در رخبام آن از آجر استفاده شده است. ابعاد خشت های بکار رفته قابل مقایسه با انواع دوره ساسانی است. نمای بنا با سیمگل (ترکیبی از گل رس؛ ریگ روان و خاکه کاه) اندود شده است. در این اندود از خار شتر آسیاب شده ، به جای کاه استفاده شده که این ترفند آنرا از آسیب موریانه در امان نگه داشته است (پیرنیا. ۱۳۷۱ :۳۹) .

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

قسمت عمدهٔ پوشش این بنا با استفاده از طاق های گهواره ای صورت گرفته و تنها رواق شمالی آن دارای پوشش مسطح است.« طاق های گهواره ای راهروها بر جرزهای عظیمی بنا شده که ارتفاع آنها دو برابر سطح خانه های معمولی این منطقه است. طاق ها از نیمرخ بیضی شکل اند و به طاق های قوسی دورهٔ ساسانی بسیار شبیه اند(تصویر ۵). پوشش صفه ها شکل بسیار ساده و ابتدائی نیم گنبد است که بعدها در سر در اصلی اغلب آثار اسلامی با شکوه و زیبایی هر چه تمامتر دیده می شود، ولی در اینجا روی دو ترنبه بسیار ساده، گریواری(گریوار؛ استوانه زیر گنبد) با چفت زده اند و بلافاصله نیم گنبد ساده روی آن ساخته شده درست مانند این که یکی از گنبدهای ساسانی را نصف کرده باشند»(پیرنیا. ۱۳۴۹ :۳). طاق های این مسجد بر روی جرزهای مستحکم چهارگوش مستطیل شکل قرار گرفته که از این جهت تمایزی با تاریخانه دامغان و جامع نایین دارد.«جرزهای مسجد جامع فهرج قطورند. اما با کار گذاشتن ستونک هایی در هر یک از چهارگوشه جرزها؛ از حجیم بودن آنها کاسته اند. این رویه نیز یکی از ویژگی

های معماری ساسانی است و بعدها در دورهٔ اسلامی و به ویژه شرق ایران نقش مهمی داشته است. سقف راهروهای شمال شرق نیم گنبدی شکل است و به شیوهٔ ساسانی ساخته شده و هر کدام از آنها در سکنج بیضی شکل اند. با اینکه سکنج های دورهٔ ساسانی هستند. جنبه تزیینی دارند تا کارکردی، زیرا از دو پیشکردگی خشتی ساخته شده اند و متحمل باری از جانب نیم گنبدها نمی شوند. این سنکنج واره ها در معماری صدر اسلام معمول بوده است. در واقع در مسجد جامع فهرج هیچ ضرورت ساختمانی برای کاربرد سکنج وجود نداشته است ، زیرا نیم گنبدهای مربوط به آنها بسیار کوچک اند. استفاده از سکنج در این بنا صرفاً برای تزیین بوده است»(شکوهی،۱۳۶۷: ۲۰-۱۹) چنین استفاده ای احتمالاً به تقلید از بناهای دورهٔ ساسانی صورت گرفته است.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

صمن مرکزی مسجد جامع فهرج با ۱۱ دهانه محدود شده است. ۳ تا از دهانه ها در جانب قبله، ٤ دهانه در جانب مقابل و ٤ دهانه دیگر در طرفین قرا رگرفته اند. «در معماری ایرانی هر گاه چند کوچه طاق پوش در کنار هم جای می گیرد، دهانه کوچه میانی بیش از کوچه های دیگر است و از دهانه کوچه های دیگر به تدریج کاسته می شود و کوچه کناری که طاق آن روی دیورا پرت (دیواری که پشت آن آزاد است) می نشیند، کم ترین عرض دهانه را دارد تا از رانش طاق ها کم کم کاسته شود و دیوار پرت فشار زیادی را متحمل نشود. ناگزیر نمای کوچه میانی بر روی سرای سر گشاده باز می شود، عریض تر و بلندتر می شود، معمار هنرمند مسجد فهرج برای پیشگیری از این کاستی، در کنار دو جرز میان وار، پیلک های(ستون باریک و کوچک) نغزی افزوده تا دهانه ها یکسان نماید»(پیرنیا. ۱۳٦٦: ۳-۲).

تزیینات بنا: به نظر می رسد بنای اولیهٔ مسجد دارای تزیینات گچبری (به اشکال پیچکها و شکنجی ها) بوده که آثار از آن بر جای مانده است. بر نمای حیاط نیز طاقچه ایی کار شده است. یکی از تکنیک های معماری ساسانی که در این مسجد به کار برده

شده، پیش نشستگی قوس های درگاه نسبت به لغاز(برجستگی عمودی کنار دیوارها) درهاست. هدف این کار ایجاد تکیه گاهی برای داربست چوبی طاق زنی بوده است (شکوهی.١٣٦٧: ٢١).

تاریخگذاری مسجد: این مسجد جزو اولین مسجدهایی است که در ایران ساخته شده و پلان آن شبیه دیگر مساجدی است که در عراق و مدینه ساخته شده اند. بنابر این تاریخ این بنا به دو قرن اول هجری بر می گردد. شکوهی این بنا را به اواسط قرن هشتم میلادی(دوم هجری) تاریخگذاری کرده است: «باید در نظر داشت که در طی دو سده بعد از پیروزی اسلام، قوس ها و طاق های از این نوع (قوسهای ناری و طاق های گهواره ای) هنوز معمول بود و می توان آنها را در تاریخانه دامغان و کاخ و مسجد اوخیدر(اخیضردر عراق) مشاهده کرد. وجود همین قوس ها و طاق ها در مسجد جامع فهرج، نشانه روشنی است از اینکه تاریخ بنای این مسجد را می توان؛ مانند بناهای مذکور به قرن هشتم میلادی دانست. شاهد دیگری که برای این تاریخگذاری می توان ارائه داد، نقش های گچبری مسجد است که از انواع ساسانی است. پیش از اسلام این شکل برای تزیین داخلی بکار گرفته نمی شد اما این شکل در داخل مسجد اوخیدر به طور وسیعی بکار رفته است. به این ترتیب باتوجه به مشابهت هایی که بین اوخیدر و مسجد فهرج وجود دارد، احتمال اینکه مسجد جامع فهرج متعلق به قرن دوم هجری باشد؛ بیشتر می شود»(همان: ٢٢). در دوره های بعد الحاقاتی به این بنا صورت گرفته که از جمله آنها شبستان کوچکی در جهت قبله، مناره و بناهای کوچکتری در جانب غربی است. تاریخ این الحاقات نباید زودتر از قرن ١٠ هجری باشد(همان جا).

تاریخانه دامغان (تصویر ٣، ٤)

این بنا در جنوب شرقی دامغان واقع شده و یکی از مساجد اولیه و منحصر به فرد ایران محسوب می شود. پلان این مسجد شبستانی ستوندار و قابل مقایسه با مساجد دیگر

www.tabarestan.info پیشکش به تبرستان

ساخته شده در این دوره تاریخی است. پلان این بنا مشتمل بر یک حیاط با رواقهای جانبی و شبستانی در جهت قبله است. تالار ستوندار دارای ۷ ناو طولی، در جهت قبله و ۳ ناو عرضی است؛ به نحوی که ناو وسطی، از ناوهای دیگر عریض تر است و این مراحل اولیه شکل گیری ایوان را نشان می دهد.

آندره گدار در خصوص این مسجد می نویسد:« نقشهٔ این مسجد، ساده ترین و خالص ترین و حتی علمی ترین نقشه های مساجد اسلام است. در این دوره، بناهای اسلامی هنوز در تحت نفوذ سبک های ایرانی در نیامده در ضمن معلوم می کند که مساجد ایران چه نقش های را از اعراب پذیرفته اند. در تاریخانه در اشکال معماری و شکل ساختمانی هیچ چیزی نیست که خالص ایرانی نباشد و به عبارتی در بنا هیچ جزئی از ساختمان نیست که متعلق به معماری زمان ساسانیان نباشد و از نظر فنی هیچ چیزی نیست که از بناهای دیگر ناحیه این مسجد در آن ساخته شده ، تقلید کرده باشند» (گدار،۱۳۱۲: ٦١). این مسجد در وسط دارای صحن بازی است به طول ۲٦/۷۲ متر و عرض ۲۵/۷۲ متر که دور تا دور آنرا فضاهای طاق داری فرا گرفته است و بدین صورت ۲۲ دهنه طاق به این صحن باز می شود. ورودی مسجد از ضلع شرقی می باشد.

www.tabarestan.info پیشکش به تبرستان

این مسجد با طاق های گهواره ای بر روی قوس های مستحکم پوشش یافته بود. امروزه طاق های گهواره ای فرو ریخته اند. ولی در فرم اصلی می توانست قابل مقایسه با طاق های گهواره ای مسجد جامع فهرج باشد. برای نگهداری طاق ها، ستون های عظیمی بر پا شده که توسط قوس هایی به همدیگر و به دیوار متصل شده اند. بر روی این قوس ها نیز دیواری به بلندی یک متر ساخته اند تا طاق گهواره ای بر روی آن بنشیند. « قوس های بالای ستون ها از آجر ساخته شده بودند که فرم بیضی شک نداشته

و به آرامی در بالا شکسته بودند. جهت حفظ تعادل و اتصال محکم قوس ها به ستون و دیوار از قطعات چوب استفاده شده است» (pope.1939: 934).

دهانهٔ طاقی که در مرکز رواق سمت قبله قرار می گرفت از دهانه های دیگر عریضتر و بلندتر ساخته شده است. ستون های این مسجد مدور به قطر ١٦٠ سانتیمتر و محیط ٤/٩٠ تا ٤/٩٧ متر است و ارتفاعش از سطح زمین تا محلی که طاق بر آن متکی است ٢٨٤ سانتی متر و تا پشت بام ٦ متر تمام است. هر ضلع آجرهای مربع (به کار برده شده در این ستون ها) ٣٤ و ضخامت آنها ٧/٥ سانتی متر است که متناوبا افقی و عمودی چیده شده اند(زمانی. ١٣٥٥: ٨٠) که دنباله سنت آجرچینی دورهٔ اشکانی و ساسانی است.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

در بخش غربی مسجد بناهای وابسته به مسجد وجود اشته اند که امروزه آثار اندکی از آنها باقی مانده است. از جملهٔ این بقایا می توان به آثار یک مناره با مقطع چهارگوش اشاره کرد که در کنار مسجد بوده و ٦/٥ متر مربع وسعت داشته است (pope, 1939: 934). در کنار این منارهٔ قدیمی، در دورهٔ سلجوقی منارهٔ دیگری ساخته می شود که دایره ای شکل است« این مناره در سال ٤٢٠ هجری ساخته شده است و ارتفاع آن ٣٠ متر و قطر آن در پایین ٣/٥ متر می باشد. کتیبه ای به خط کوفی مشتمل بر آیات قرآنی و نام سازنده منار (بختیار فرزند محمد) در وسط مناره تعبیه نموده اند»(برزین، ١٣٤٤ : ٤١). ارتفاع کنونی این مناره ٢٦ متر است و ٨٦ پله دارد. محیط آن در پایین ١٣ متر است که به تدریج از محیط آن کاسته می شود و در بالا به ٦/٨ متر می رسد. آجرهایی که در ساختمان این مناره بکار رفته است ٤/٥ تا ٤ سانتیمتر قطر و ٢٢ سانتی متر طول و عرض دارند. اما آجرهای بکار رفته در تزیینات خارجی، ٣/٥ سانتی متر قطر و ١٧ تا ١٧/٥ سانتی متر طول دارد(یغمایی، ١٣١٧: ٥٠٠). مسجد تاریخانهٔ دامغان جزو اولین مساجد مناره دار ایران است. ساخت این مناره می تواند متأثر از مناره مساجد ساخته

شده در عراق باشد. صحن مرکزی مسجد تاریخانه به جای اینکه با آجر یا سنگ فرش شود، تنها با ماده آهکی یا گچی کوبیده، پوشش یافته است. کف این صحن همسطح صفه های طاق دار جانبی است و این از ویژگی های ساده این مسجد است. مصالح مورد استفاده در بنا آجر و خشت است. در خصوص تاریخ گذاری این مسجد اتفاق نظر وجود دارد و آن اواسط قرن دوم هجری است. آرتور پوپ تاریخ ساخت این مسجد را مابین سالهای ۱۳۰ تا ۱۷۰ هجری.(pope, 1939: 933) و محمد کریم پیرنیا سال ۱٦۰ هجری (پیرنیا، ۱۳٦۹: ۱۲٦)ذکر کرده است.

دانلود کننده به تبرستان www.tabarestan.info

مسجد جامع نیریز (تصویر ۵)

این بنا در شهرستان نیریز فارس واقع شده و قدیمی ترین مسجد یک ایوانی ایران است که به تاثیر مستقیم بناهای ساسانی فارس ساخته شده است (گدار، ۱۳۷۱ :۳۰-۳۲۱). عنصر اصلی پلان این مسجد را ایوان عمیقی، به عمق ۱۸ و عرض ۷/۵ متر، تشکیل می دهد که تا دیوار پشتی که محراب در آن تعبیه شده ادامه می یابد. در برابر این ایوان، صحن مستطیل شکلی وجود دارد که رواق ها و ایوان شمال آن، در دوره های بعد به آن الحاق شده است. همچنین، در گوشه شمالی این بنا ، مناره ای وجود دارد که احتمالا به مرحلهٔ اولیهٔ ساختمانی تعلق دارد و از سادگی و استحکام خاصی برخوردار است.

بنا امروز دارای طرح دو ایوانی با رواق های جانبی، در اطرافی یک حیاط مستطیل شکل است. ایوان اصلی یا بخش قدیمی بنا از قسمت های الحاقی کاملاً متمایز است. این ایوان در اصل در هر طرف پنج ایوانچه داشته که در بالای هر کدام طاقنمائی وجود داشته است(pope,1939: 939).

ایوان مذکور با طاق گهواره ای با شکستگی اندک، مسقف شده است. این نوع پوشش در اواسط قرن ٤ هجری متداول بوده است(گدار.۱۳۷۱:۳۲٦). بخشی از دیواره این ایوان بر اثر رانش و سنگینی طاق شکاف برداشته که در همان زمان با ایـــجاد

پشتیبان‌های از بیرون آن را استحکام بخشیدند. در انتهای ایوان و اطراف محراب، تعدادی کتیبه به تاریخ های ۳۶۳، ٤٦٠ و ٥٦٠ هجری نگاشته اند. تاریخ ۳٦۳ مربوط به تعمیراتی است که در دورهٔ عضدالدوله دیلمی انجام شده و تاریخ ٤٦٠ مربوط به تعمیرات دورهٔ آلب ارسلان سلجوقی و بالاخره تاریخ ٥٦٠ مربوط به تعمیراتی است که در دورهٔ خوارزمشاهی صورت گرفته است(مسجد جامع نیریز. ۱۳٦۲ : ۱۸۹). بنای این مسجد به نوشته مقدسی، در سال ۳٤٠ هجری ساخته شده است.

اختصاص به تبرستان www.tabarestan.info

مسجد جامع نایین (تصویر ٦)

این بنا در شهرستان نایین واقع شده و از مهم ترین آثار تاریخی قرن چهارم این شهر است. پلان اصلی این مسجد شبستانی و قابل مقایسه با مساجد فهرج و تاریخانه دامغان است. در مرکز این بنا حیاط مستطیل شکل و در چهار طرف آن رواق های طاق دار بلند قرا رگرفته است. رواق جنوبی مسجد وسیع تر بوده و محراب در آن واقع است. در این مسجد، ناو یا دهانه طاق دار وسطی که عمود بر محراب است از دیگر ناوها عریض تر و بلندتر است و شکل ایوان را تداعی می کند.

«رواق های مقابل قبله، مانند تاریخانه، عمود بر حیاط و دارای سقف گهواره ای و قابل مقایسه با ایوانهای دوره ساسانی است. به اضافه؛ تشابه ستون های گچبری شده این مسجد و کاخ (ساسانی) دامغان خصوصیات عناصر ساختمانی قبل از اسلام ایران را آشکار می کند. با این حال، قوس های این مسجد قدری از ریشه ساسانی خود دور می شود و خود را به ذوق و روشهای اسلامی نزدیک می کند. این قوس های نوک تیز، واسطه بین قوس های بیضوی ساسانی و قوس های جناغی دوران اسلامی ایران است. در عوض این مسجد دارای بعضی عناصر نزدیک ساسانی است؛ به این معنی که دو عدد از ستون های مستطیل و همچنین محراب با ستون های کور در بر گرفته شده است»(زمانی ، ۱۳۵۵: ۸۹-۸۸).

طاق های این مسجد بر خلاف طاق های دامغان بلند و باریک است و نسبت به آنها شکسته تر و حالت جناغی دارد به طوری که از طاق های ساسانی فاصله گرفته است. «در این مسجد، آجر چینی نیز دیگر به شیوهٔ ساسانی نیست و ستون های نیز در مقایسه با گذشته بسیار باریک شده اند(به قطر ۸۵-۸۰ سانتیمتر) که این امر باعث ضعف استحکامی بنا شده است به طوری که که به نظر می رسد، قسمتی از نما ریخته و یا احتمال ریزش آن وجود داشته که برای ممانعت از آن نمای جدید و مستحکم تری (احتمالا) در دورهٔ سلجوقی بدان اضافه شده است»(pope, 1939: 935).

www.tabarestan.info پژوهش تبرستان

ارتفاع زیاد بنا و تبدیل قوس های گهواره ای به جناغی، نشانه گذر از مرحلهٔ نخستین معماری مساجد ایران که تا حدود زیادی متأثر از معماری دورهٔ ساسانی بود و ورود به مرحله مستقلی از آن معماری است، همچنین دیگر از آن سادگی مرحلهٔ نخستین خبری نیست. صحن این مسجد طوری ساخته شده که به نظر می رسد معمار یا سازندهٔ آن طرح بناهای چهار ایوانی را مد نظر داشته است. بدین معنی که دهانهٔ طاق های ردیف وسط ضلع جنوبی پهن تر و بلندتر از سایر ردیف ها بوده و در وسط جبههٔ هر یک از سه ضلع دیگر صحن نیز نمای طاق ها را بلندتر از سایر قسمت های همان جبهه ساخته اند و بدین ترتیب فکر طرح چهار ایوانی در صحن مزبور پدیدار است.

مصالح اصلی بنا را آجر تشکیل می دهد و از گچ جهت اندود کردن قسمت های مختلف و نیز گچبری ستون ها و محراب و... استفاده شده است. عمدهٔ تزیینات بخش قدیمی مسجد را گچبری های بسیار زیبایی تشکیل می دهد که در نوع خود بی نظیر است(فلاری: ۱۶۷ – ۱۵۱). بر روی دیواره ها، طاق ها و جرزها ، نقوش متنوع هشت ضلعی و هندسی ساده، توأم با شاخ و برگ، گچبری شده است.

در دوره های بعدی، الحاقات زیادی به این مسجد صورت گرفته است که از نظر شیوه معماری با مسجد اولیه تفاوت دارند. این الحاقات به اضلاع چهارگانه مسجد

اضافه شده است از جملهٔ این الحاقات مناره ای است که در گوشهٔ ضلع جنوبی بنا، بر روی پایه ای چهار ضلعی قرار دارد که در ساقه به هشت ضلعی و در انتها به استوانه ای تبدیل می شود. قطر این مناره از پایین به بالا به تدریج کاسته می شود (pope,1939:939). این مناره که در سال ۷۱۱ هجری ساخته شده امروزه ۲۸ متر ارتفاع دارد. مسجد جامع نایین بر اساس مطالعات کتیبه شناسی و مقایسهٔ آن با دیگر بناها به سال ۳۵۰ هجری تاریخ گذاری شده و در دورهٔ سلجوقی و بعد از آن الحاقاتی به بنا صورت گرفته است.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

نتیجه گیری

با توجه به مطالعات انجام شده بر روی معماری نخستین اسلامی، می توان به نتایج ذیل دست یافت:

۱)معماری مساجد اولیه ایران، تداوم معماری ایران قبل از اسلام بوده و معمار این مساجد با تلفیق عناصر معماری دوره قبل ، طرح های جدیدی با ماهیت مذهبی بوجود آورده است.

۲) در طی سده های نخستین اسلامی، تقریباً یک وحدت کلی بر معماری مساجد ایران حاکم بوده است.

۳) طرح های شبستانی از آغاز تا قرن ۵ هجری، مسلط ترین پلان برای ساخت مسجد بوده و در کنار آن پلان های ایوانی و چهارطاقی، به تقلید از بناهای ساسانی، ساخته شده و به تدریج در راستای هنر معماری اسلامی رو به تکامل نهادند.

کتابنامه

برزین، پروین،١٣٤٤،«مسجد تاریخانه دامغان.» هنر و مردم، ش ٣٧.

بورکهارت،١٣٦٥، تیتوس. «هنر اسلامی ؛ زبان و بیان»، مسعود رجب نیا، تهران، سروش.

پیرنیا، محمد کریم،١٣٦٩، «شیوه های معماری ایرانی»، تهران، نشر هنر اسلامی.

پیرنیا، محمد کریم،١٣٧١،«آشنایی با معماری اسلامی ایران». تهران ، دانشگاه علم و صنعت ایران.

پیرنیا، محمد کریم،١٣٥٣. «خانه های خدا در ایران زمین»، هنر و مردم، س ١٣، ش ١٤٩، اسفند.

پیرنیا، محمد کریم، ١٣٦٦، «مساجد»، در «معماری ایران در دوره اسلامی» به کوشش محمد یوسف کیانی، تهران؛ جهاد دانشگاهی، ١٣٦٦ ، صص ٣-٢

پیرنیا، محمد کریم، ١٣٤٩، «مسجد جامع فهرج»، باستان شناسی و هنر ایران ، ش ٥، زمستان ، ص ٣.

تجویدی ، اکبر،١٣٦٣، « سهم معماری ایران در پیدایش معماری اسلامی در قرون اولیه». در «معماری ایران»، گردآوری آسیه جوادی، تهران ،مجرد ص ١٧٣.

زمانی، عباس،١٣٥١، « در مساجد ایران سبک بدوی عرب وجود ندارد» هنر و مردم ، س ١٠، ش ١١٦، خرداد ١٣٥١، صص ٢٨-٢٦.

زمانی، عباس،١٣٥٥ «تاثیر هنر ساسانی بر هنر اسلامی » وزارت فرهنگ و هنر.

شکوهی مهرداد،١٣٦٧، « مسجد جامع فهرج یادگاری کهن»، احمد حب علی موجانی؛ باستان شناسی و تاریخ ، س ٣، ش ١، پاییز و زمستان ١٣٦٧، ص ١٦

فلاری ، اس. «مسجد جامع نائین»، کلودکرباسی، اثر ،سازمان میراث فرهنگی، ش ٢٢ و ٢٣ صص ١٦٧-١٥١غ ب ت.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

گدار، آندره،۱۳۱۲ ، «تاریخانه دامغان قدیمیترین مسجد ایران» ، مهر ، ش ۱، خرداد ۱۳۱۲؛ ص ٦١

گدار، آندره، ۱۳۷۱، «آثار ایران» ٤ جلد ابوالحسن سروقد مقدم، چاپ دوم، آستان قدس رضوی.

هوگ، ج. ۱۳۵۵ «هنر معماری در سرزمینهای اسلامی»، پرویز ورجاوند، دانشگاه تهران.

یغمائی، اقبال. ۱۳۱۷«آثار تاریخی دامغان»معرش٦ و ۷، س ٦آبان و آذر ، ص ۵۰۰.

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

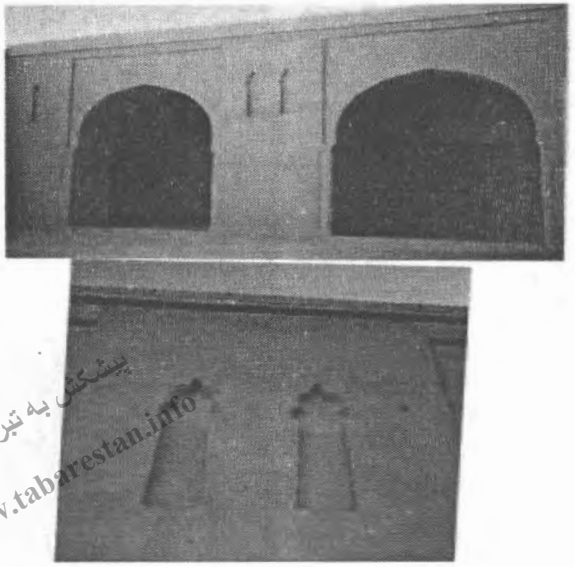

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

تصویر ۱

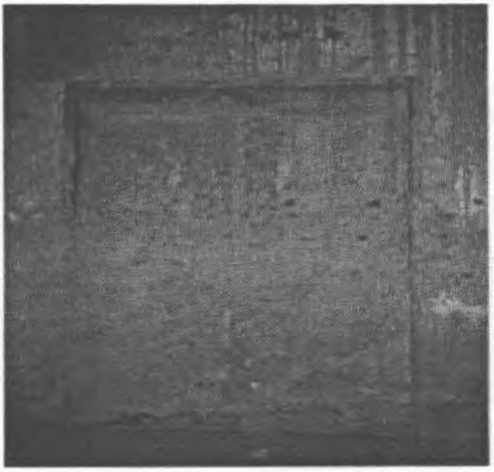

تصویر ۲

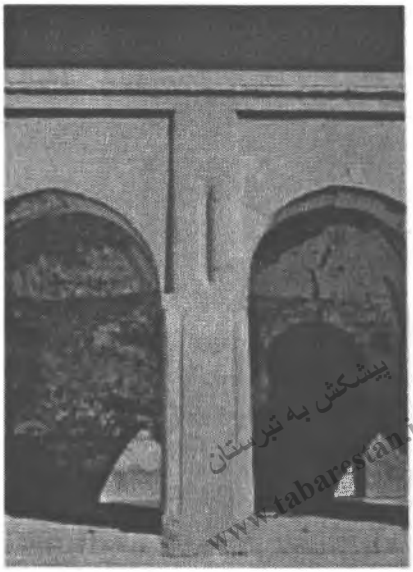

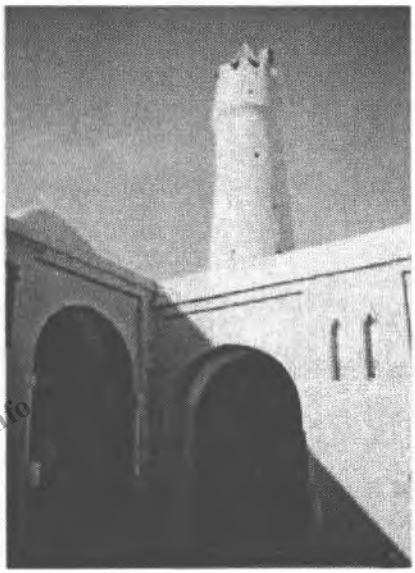

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

تصویر ۳

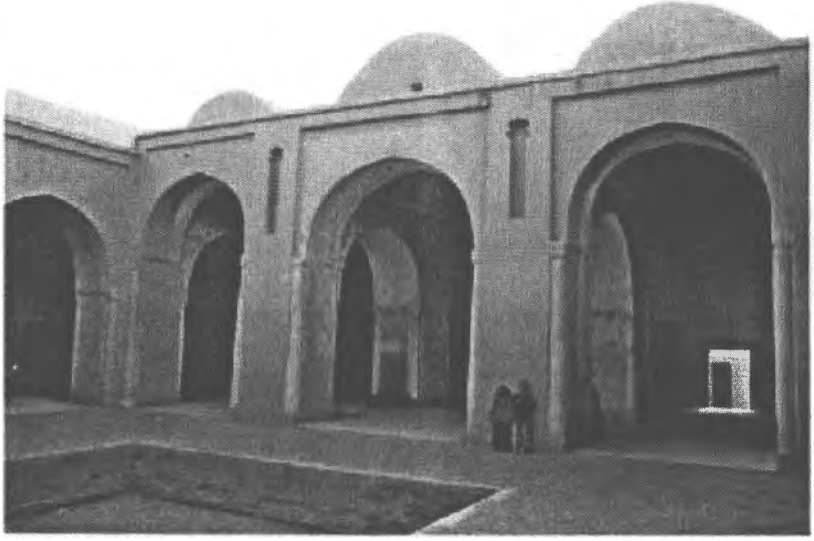

تصویر ٤

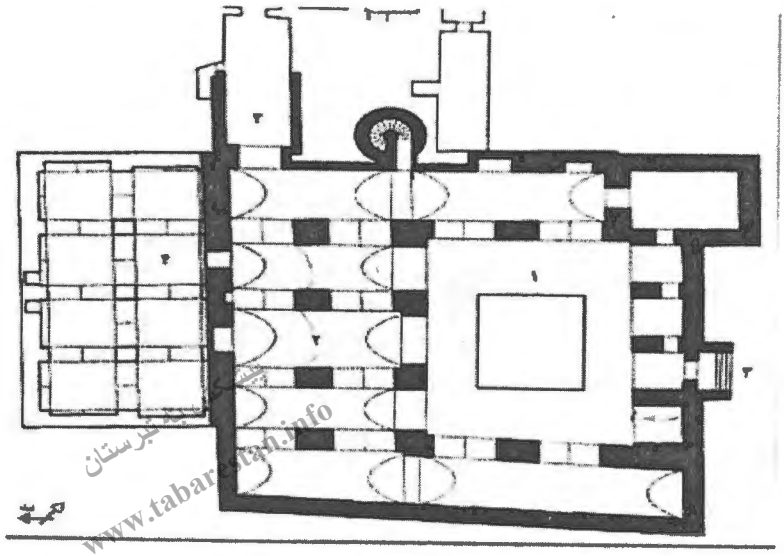

www.tabarestan.info تبرستان

تصویر ٥

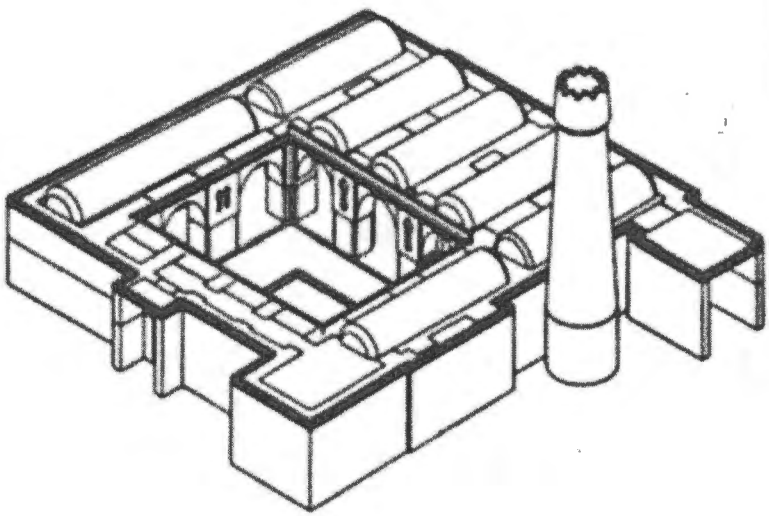

تصویر ٦

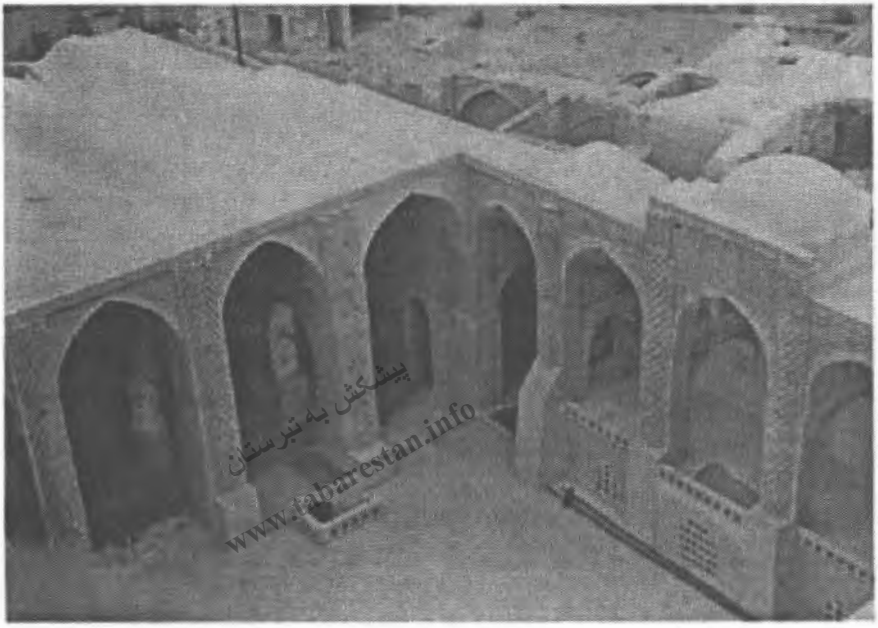
پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

تصویر ۷

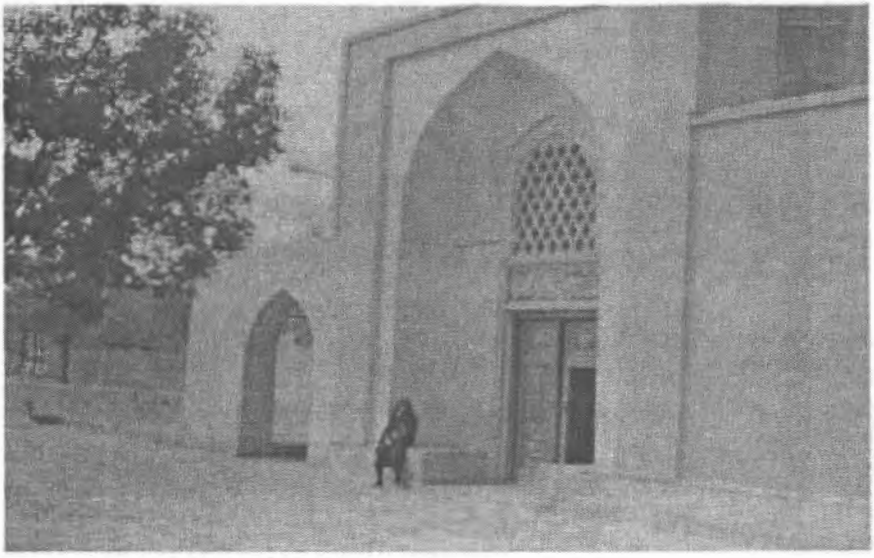

تصویر ۸

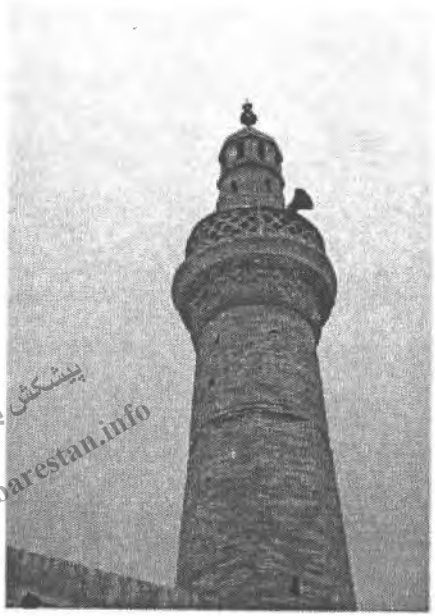

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

تصویر ۹

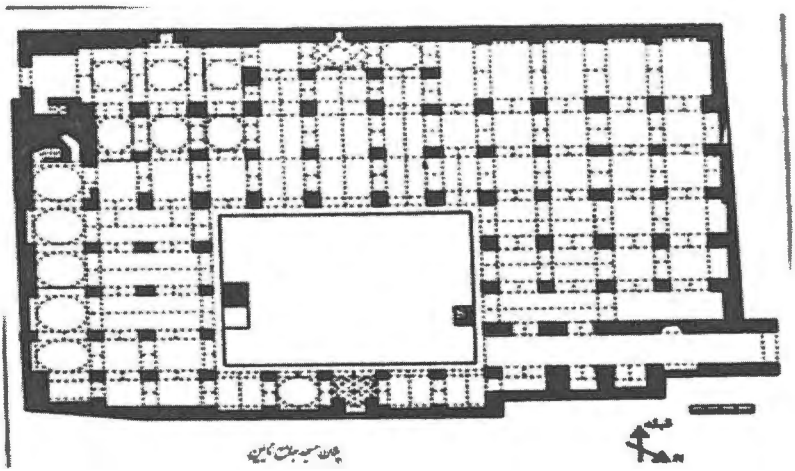

تصویر ۱۰

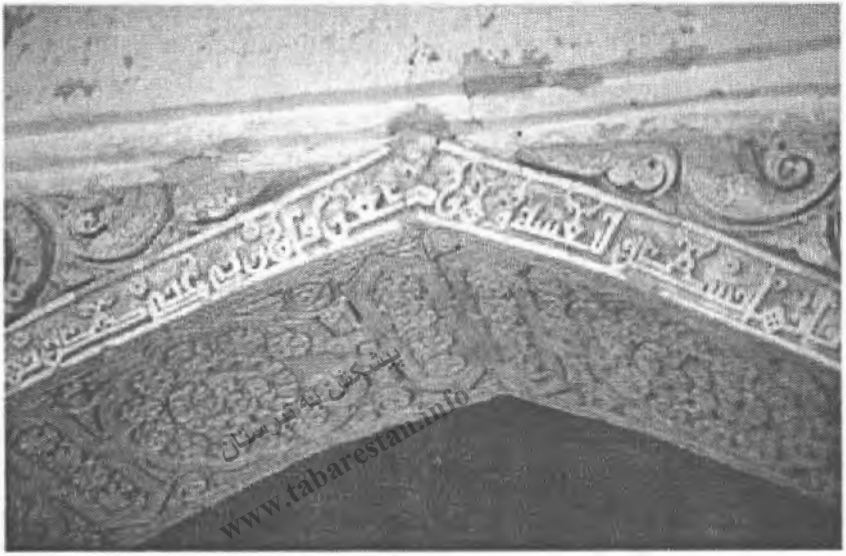
پژوهش به تبرستان
www.tabarestan.info

تصویر ۱۱

تصویر ۱۲

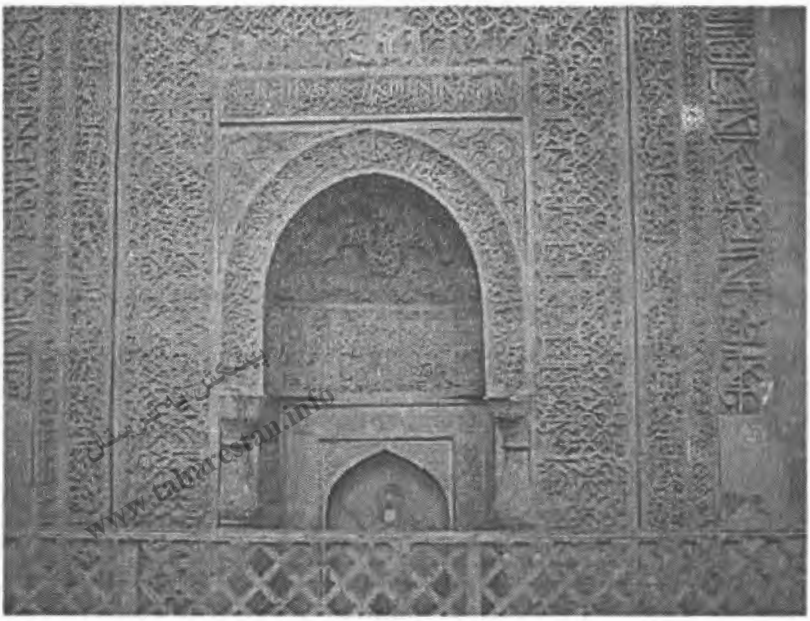

تصویر ١٣

تصویر ١٤

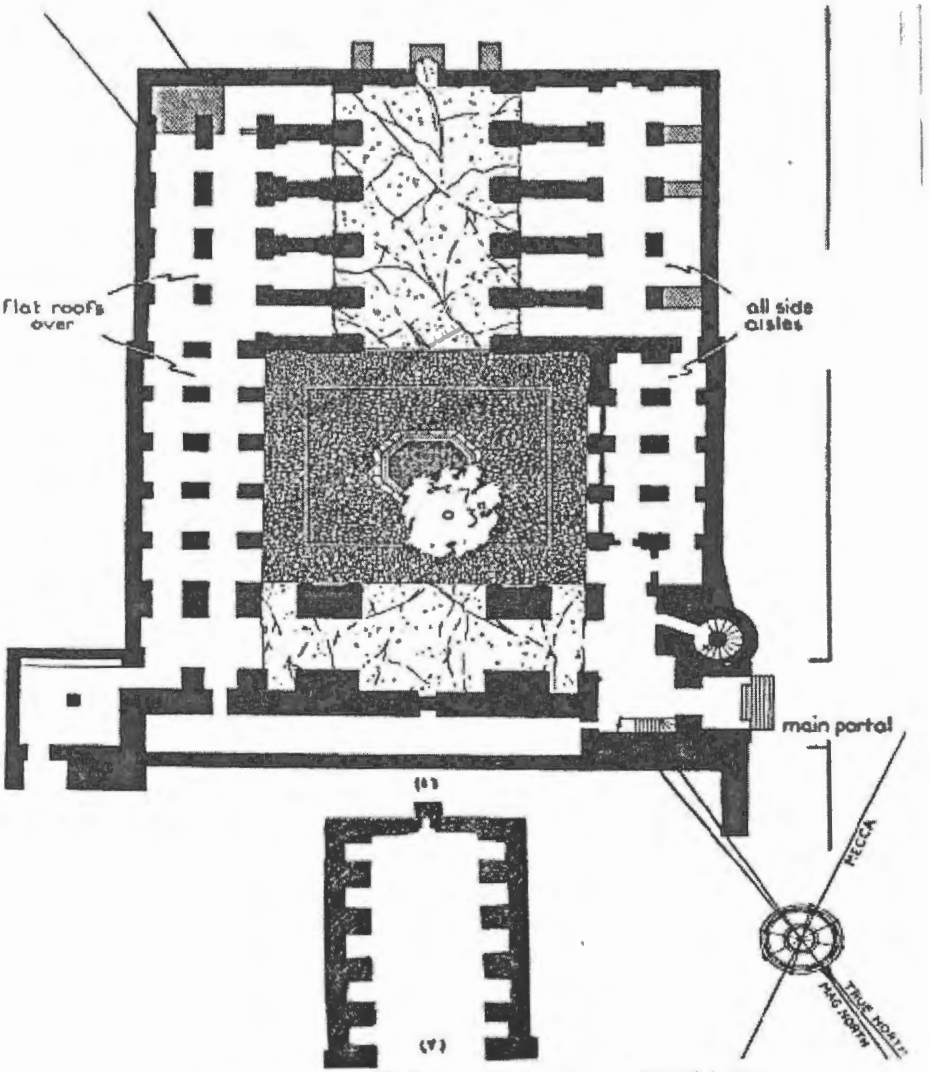

۳۷- (بالا) پلان عمومی مسجد جامع نیریز بالحاقات در دوره‌های بعدی
پائین - پلان اصلی مسجد جامع نیریز بصورت ایوان کامل

تصویر ۱۵

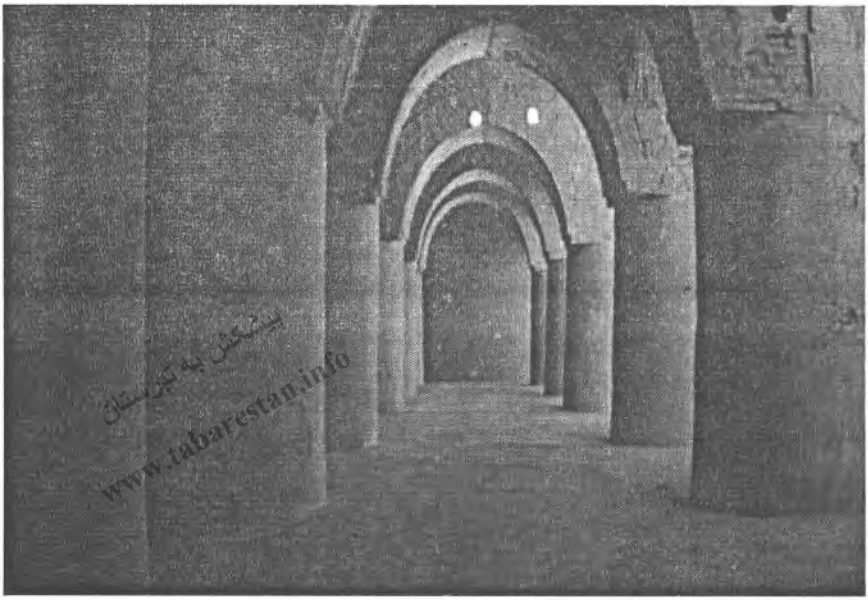
پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

تصویر ١٦

مقابر دورهٔ سلجوقی در ایران، امامزاده نور گرگان

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

رابرت هیلینبراند•
ترجمهٔ دکتر محمدابراهیم زارعی••

نام، موقعیت و مطالعات پیشین

بنایی که در حال حاضر امامزاده نور شناخته می شود، در گرگان یا استرآباد سابق قرار دارد. با وجود این که این بنا دارای کیفیت خوبی است و همچنین در یک شهر مهم واقع شده است با این حال کم تر مورد توجه قرار گرفته است. امامزاده نور در حدود یک سدهٔ پیش به وسیله هومر دهل مورد توجه قرار گرفت، او در سال ۱۸۴۸ از این بنا دیدن نمود. طراح هومر به نام لائورنس نقشه دقیق و زیبایی از این بنا را ترسیم نمود (۱). (تصویر ۳آ) و نیز در سال ۱۹۱۳ این بنا را به طور خلاصه بررسی نمود و پس از ۱۰ سال عکس هایی از آن را منتشر نمود(۲) و نیز آن را زیارتگاه معصوم زاده معرفی نمود. حال آنکه هـ. ل. رابینو طی بررسی و بازدید از استرآباد در سال ۱۹۰۲ میلادی آن را امامزاده نور یا شاهزاده اسحاق نامیده بود(۳). هردو این نام های امامزاده نور متداول

•دانشگاه ادینبورگ اسکاتلند
••استادیار گروه باستانشناسی دانشگاه بوعلی سینا همدان

است. ای. دیز نه تنها یک توصیف نادرست از بنا ارائه داد(٤)، بلکه آن را به دورهٔ قاجاریه نسبت داد(٥). این تاریخ ممکن است تا حدودی به علت مغفول ماندن آن در از نوشته‌های محققانه دوره‌های بعدی بوده باشد. ای. شرودر به بحث درباره نقشهٔ بنا و بویژه نقشهٔ پره‌دار(دندانه‌دار) آثار سلجوقی در کتاب بررسی هنر ایران پرداخت. اما از توضیحات و تفسیرهای او چنان برمی‌آید که او هرگز بنا را ندیده باشد(٦). دقیق ترین تاریخگذاری دربارهٔ زیارتگاه به وسیله پ.پ. سوکک داده شده است. در سلسله گزارش های عمومی از معماری ایرانی(٧) و همچنین ممکن است در کتاب فهرست بناهای تاریخی ایران، نوشتهٔ نصرت الله مشکوتی که دربارهٔ بناهای ایرانی است(٨)، توضیحاتی در این‌باره آمده باشد، اما در هردو کتاب، اختصار بحث رعایت شده است.

www.tabarestan.info تبرستان

وضع ظاهری (اولیهٔ) برج

تصاویر انتشار یافته پیشین نشان می‌دهد که این بنا از آغاز به وسیلهٔ یک فضایی محصور احاطه شده بوده است؛ به طوری که هم اکنون این بنا توسط ساختمانی احاطه گردیده است. همچنین، آشکار است که سطح تراز زمین نیز تغییر کرده است. تصاویر ذکر شده فوق نشان می دهد که بنا قبلاً بر روی زمین مرتفعی یا سراشیبی قرار داشته است. البته، این مسأله دربارهٔ تمامی آرامگاه های جهان اسلام صدق می‌کند و عمومیت دارد که آرامگاه روی سطح بلندتری از زمین ایجاد می‌گردد. از تأثیرات حضور اسلام در معماری به وجود آوردن محوطه بسته کوچک است که به ساختمان اجازه می دهد تا از پیرامونش به خوبی دیده شود و همچنین برخی نیک پنداشت ها را از موضوع واقعی تهیه می‌کرد. سنگ گورهای حجاری شده ای که در پیرامون برج استفاده شده و قرار گرفته اند، طی گذشت زمان جابه‌جا شده است.

نمای بیرونی

برج مقبره دوازده وجه دارد (تصاویر ۱۰ و ۲) و (شکل ۱۰). این بنا روی دوسکوی مدور پله مانند مطبق بر هم قرار دارد. ارتفاع پایه‌های مدور اندک است و به هیچ وجه با هم یکسان نیستند. لبه بیرون آمده نشان می‌دهد که زاویهٔ وجوهی که آغاز شده در طبقهٔ فوقانی ستون تقریباً نیم متر بالای سطح تراز زمین است(۹). پیش آمدگی بنا در ادامهٔ قرنیز بالای هریک از بعدهای بیرون آمده ترکیب می‌شود که قانون مدرن قیراندود کردن سقف های فلزی یا فانوس در مرکز سقفش را تداعی می‌کند. نه تا از اضلاع ازقاب‌بندی تزیینی کوچک و بزرگ شکل گرفته و با تزئینات آجری و با حجاری برجسته از هریک از سه ضلع دیگر که زمانی به عنوان مدخل ورودی استفاده می شده است، یک طرح تزیینی اختصاصی و ساده را نشان می‌دهد. در ادامهٔ توصیف، لازم به ذکر است که اضلاع بنا شماره‌گذاری می‌شوند، در جهت حرکت عقربه‌های ساعت از ۱ تا ۱۲ و این شماره‌گذاری با ورودی به سمت شرق- جنوب- شرق آغاز می‌شود (شکل ۲۰).

www.tabarestan.info تبرستان

شکل اصلی برج

این غیرممکن است که بتوانیم کارهایی که بنا را به صورت کنونی درآورده است، به طور جداگانه‌ای تشخیص دهیم. عدم وجود هرگونه کتیبه‌ای، تاریخگذاری این تعیین تاریخ را برای این عملیات مشکل می‌سازد و بررسی بام در مکان های بسته و همچنین تهیهٔ شکل اصلی آن برای من ممکن نبود. هرچند گمان می‌رود که زاویهٔ لبه‌های بیرون آمده بیشتر از بدنهٔ اصلی ساختمان باشد(۱۰). گچی که در داخل ساختمان اندود کرده‌اند، بدون شک هنوز هم مدارک بسیاری را در خود مخفی نموده است. با وجود این مشکلات، بازسازی ظاهری و شکل اصلی برج ممکن است. احتمال دارد این شُبهه بوجود آید که ظاهر(ارتفاع) اصلی ساختمان خیلی بلندتر از وضعیت کنونی ساختمان

نبوده است. برای تأیید این ادعا ممکن است در هردو سطح بیرونی و داخلی بنا مدارکی بدست آید.

بزرگ ترین قوس در داخل ساختمان همان قوسی است که قاب مستطیل شکل داخل محراب را می‌بندد و پایهٔ کنونی سقف است. آن قوس هیچ فضایی برای سیمای اصلی معماری بالا یا کناره‌اش باقی نمی‌گذارد.

رأس قوس همتراز ستون های اصلی در گوشه‌ها به کار گرفته شده است. کمی بالاتر از این فقط یک قاب ساده وجود دارد که بخش زیرین را به پایان می رساند. به نظر می‌رسد که هیچ دلیلی برای شک کردن وجود ندارد که قاب فوق‌الذکر شروع فضای انتقالی را نشان می‌دهد. در اکثر برج های آرامگاهی ایرانی فضای انتقالی از یک قانون فرعی در نمای داخلی اطاعت می‌کند و آن درست همان کاری است که در گرگان دنبال شده است. در مقایسه‌ای ساده از ورودی، حدس زده می‌شود که ممکن است بخش ورودی به برج خرقان و برج شیخ بوراق در سلطانیه شباهت داشته باشد؛ یعنی هردو طرف (وجه) آن شامل یک قوس ناپیدا و پنهان است که در داخل یک قاب مستطیل شکل بسته شده است. یک بررسی مختصر در مورد نمای خارجی بنا نشان می‌دهد که فقط گنبد و احتمالاً بخش فضای انتقالی مفقود شده است. قاب سقف که دارای طرح های [پیچ در پیچ]. کوچک است، در زیر قرنیز(تصویر ۳ ب) فعلی قرار دارد که شکل داده شده با یک عمل مشابه برای تهیهٔ نوار کتیبه‌ای که معمولاً برج آرامگاهی را بلافاصله در زیر سطح قرنیز احاطه می‌کند. منطقهٔ بالای آنها در مسیرهای خاصی پیش آمده است تا جایی که نقاطی از برآمدگی های بنا را قطع می‌کند. همچنین، ضخامت پایهٔ دیوار پوشیده شده و قسمت تزیین یافته تمام شده است. ممکن است ناحیهٔ برآمدهٔ آن در فرم فعلی تازه بازسازی شده با آجرهایی که به صورت عرضی قرار گرفته‌اند. در وجهی که رو به بیرون است و با تکنیکی که در قرون میانه اسلامی برای

www.tabarestan.info

این منظور معمول نبوده است (۱۱)، وضعیت قاب های تزئینی کوچک نشان می‌دهد که قرنیز بلافاصله در بالای آنها قرار داشته است. بنابراین، محل قرارگیری تزیینات کوچک و ریز در زیر قرنیز است. براساس هر دو نمای داخلی و خارجی، حدس زده می‌شود برجی که پایه سقف فعلی است، بطور اساسی تغییری نکرده است (۱۲). البته قابل تصور است که برج هرگز فضای انتقالی خارجی نداشته و سقف بلافاصله بعد از قرنیز فعلی ظاهر می‌شود و شاید بالاتر از حالت فعلی بوده باشد و این به ساختمان یک انحنای ظاهری می‌دهد. اما بعضی از برج ها به طور معین نمایانگر چهرهٔ معماری استان مازندران در قرن پانزدهم میلادی هستند.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

متأسفانه چیزی که بتواند با تاریخ دورهٔ سلجوقی مرتبط باشد، در منطقه نیست. بنابراین، شخص رد آن را در گذشته نمی تواند پیگیری کند و به عمق مطلب برسد. بنابراین، گنبد قابوس به تاریخ ۱۰۰۶م/۳۹۷ هـق تاریخگذاری شده که ارتباط پیل‌پاهای مثلثی پلان را با نما نشان می‌دهد. در آن بنا، برآمدگی ها برای تحمل کردن بار گنبد مخروطی به کار گرفته شده است. بنابراین، پلان با بخشی از فضای انتقالی توزیع می‌شود. آنجا هیچ احتیاجی به بخش انتقالی در مدخل وجود ندارد، تا زمانی که پلان داخلی همکف دایره‌ای شکل است.

نمای تکرار شده در گرگان معمولاً جلب توجه می‌کند. برآمدگی هایی است که از ردیف های آجری از بالای برج برای تلاقی رأس پیش‌آمدگی ها کار گذاشته شده،این باعث جذابیت می‌شود. سومین برج لبه‌دار این منطقه، موسوم به مهماندوست در نزدیکی دامغان است که به سال ۱۰۹۷م/۴۹۰ هـق تاریخگذاری شده است(۱۳) (شکل ۳). در این بنا برآمدگی ها در پایه‌ای نزدیک نوار کتیبه دایره‌ای شکل قطع می‌شوند، اما پلان داخلی همکف دایره شکل است و بنابراین، بخش فضای انتقالی غیرضروری می‌نماید. شخص ممکن است از این مدارک، اندک و پراکنده و اندک نتیجه بگیرد که

اصولاً در گرگان سقف به طور مستقیم از قرنیزی که فقط اندکی از قرنیز کنونی بالاتر است، پدیدار می‌گردد. بدیهی است که مدخل یک بخش المان شاخص داشته است بخش ورودی برای بام نمی‌تواند، مستقیماً بر روی پایه اصلی قرار گیرد. بر اساس پیش-آمدگی بیرونی بنا، حدس زده می‌شود که سقف می‌تواند به صورت گنبد چند وجهی یا مخروطی باشد. زمانی احتمال داده نمی‌شد که خروجی گسترش یافتهٔ طبقه دوم، میان قرنیز کنونی و سقف به عنوان حایل محسوب شود، به طوری که شکل های ۴- ۵- ۶ نشان‌دهندهٔ تفکر نوسازی بخش‌های خروجی و ورودی است. شکل ۷- ۸ و ۹ نشان-دهنده تجدید بنای مناسب و خیلی هماهنگ روی برج آرامگاهی است و بنابراین بخش انتقالی در نمای بیرونی تحت فشار قرار دارد. تجدید بنای بعدی طوری انجام شده است، که شخص احساس می‌کند که ارتفاع ساختمان کاهش یافته است.

www.tabarestan.info تبرستان

سطح بیرونی ضلع ۱ چند بار تعمیر شده است و بالاترین قسمت برج پیچیده است (۱۴). در درگاه جدید، ضلع ۱ و تمام بخش پائین بالاترین قطعه روی آن وجه تغییرات بصری خارجی دیده می‌شود (تصویر۱۰). آن احتمالاً هویت دو ورودی بعدی را مشخص می‌کند. ورودی اصلی که در ضلع ۱ قرار دارد، تغییر و تحول بعدی از ساختار اصلی را نشان می‌دهد. ممکن است به خاطر استفاده از درهای دیگری در بعضی موارد اضافه شده باشد. آن مدخل‌ها فقط به این خاطر اضافه شده اند که ممکن است از درهای دیگر در موارد دیگر استفاده نمایند و شاید درهای دیگر به خاطر ساختمان های مجاور قابل دسترس نباشند(۱۵). آن برخلاف دیگر ورودی ها بوسیلهٔ طاق سه بعدی یا به وسیلهٔ تزیینات استادانه غیرمغمول پوشانده نشده است. اگرچه (طرح) لائورنس (تصویر۳ آ) نشان داد که این ضلع قبلاً یک قوس پنهان چهار مرکز بالای درگاه داشته است. درگاه چوبی بیرونی که به رنگ سبز است، از نظر ارتباطی جدید است.

آجرهای شکسته و گچ‌کاری ناهموار اطراف قاب پنجره نشان می‌دهد که این سیمای بنا از نظر تاریخگذاری با ساختمان اصلی هماهنگی دارد. شکاف ها و ترک های باقی‌مانده در روی تزیینات اصلی آجری قسمت غرب پنجره، پائین تیر سردر چوبی نشان می‌دهد که قسمتی از تزیینات به خاطر احداث فضای زیر تیر سردر ویران شده است. پنجرهٔ مشبک با طرح هشت ستارهٔ نوک تیز در استان مازندران قرن ها عموماً رایج بوده است(تصویر۳ ب).

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

نمای داخلی(درونی)

نمای داخلی ساختمان ساده است. بازشوها در ضلع ۱ و ۷ به واسطهٔ یک عقب‌نشینی از ضلع ٤ که شامل محراب است و ضلع ۱۰ متعادل هستند(تصویر٤ ب را ببینید). هریک از بازشوها یا گوشه‌ها در یک بند پروفیلی طاق نما که تاج را تقریباً به سطح قاب پهن شده، محدود به دیوارهای پایه چهارگوش می‌رساند، محصور شده‌اند. یک حجم مستطیل شکل دوپهلو با به کاربردن ستون های پیش افکنده در گوشه طاق وجود دارد.

نقشه همکف

نقشه همکف در داخل جالب و قابل توجه است (شکل۱۰). دریچهٔ کارگذاشته شده در نزدیکی بالاترین قسمت بنا با پلان دایره‌ای شکل که به اندازهٔ کافی در قسمت پائین دریچه دارد، می‌تواند همخوانی مناسبی داشته باشد. دیوار اضلاع نسبت به جاهای دیگر به طور قابل توجهی نازک هستند(١٦). یکی از این نوع نقشه ها قبر خواجه اتابک در کرمان است(۱۷) که در آن بنا گوشه دیوارها حتی نازک تر از دیوارهای امامزاده نور است، و شاید به خاطر توزیع ناهماهنگ رانش بود که برج کرمان ٤۰ سال پیش در اثر یک زمین لرزه فروریخت(۱۸). دیوارهای برج کثیرالاضلاع با قطر و پهنای کم که اضلاع داخلی و خارجی زیاد دارد و همچنین برای بناهایی که داخل آنها دایره‌ای شکل است، بیشتر معمول می‌باشد (۱۹) (تصویر٤ ب). پیل‌پاها و برج ها با تناوب نیم‌دایره‌ای

و با بیرون نشستگی گوشه‌دار خود و گوشه جرزها با به کارگیری پایه‌ها در نما به خوبی نقشه را تداعی می‌کند.(۲۰) شاید منعکس کردن، پیش‌آمدگی های مهم خارجی در داخل ساختمان به وسیلهٔ معمار یک کوشش عمدی باشد.

بعد از نمای ساختمان،پلان هم در فرم دوازده(۲۱) وجهی و در پیل‌پاهایش غیرمعمول می‌باشد(۲۲). تنها برجی که این دو ویژگی به صورت ترکیبی در آن به کار رفته، برج مهماندوست است (شکل۳). پیل‌پاهایی که در برج مهماندوست به کار رفته، تقریباً انعکاس کم رنگی از پیل‌پاهای گنبد قابوس یا شکل اولیه آن است. آنها عدم استفاده از تزئینات و پرهیز از بیهودگی ها در نما را با سادگی و استحکام ساختمانها که وظیفهٔ مهم و آشکارشان تحمل بار سقف است، توجیه کرده‌اند.گمان می‌رود که ای. دیز. کاملاً قانع شده که اصولاً بار بیرون نشسته سقف را پیل‌پاهایی که در معماری چوبی بود، تحمل می‌کرد(۲۳). در ایران، به طور عمده معماری استان مازندران، از زمان های دور با معماری چوبی توسعه یافته است. در ادامه باید گفت که پیش‌آمدگی های برج های ری و بسطام(۲۴)پیشرفت و به کارگیری نوآوری در سیمای این معماری را بیان می‌کند. با وجود این، بایستی بی‌احتیاطی برای مورد توجه قرار گرفتن لبه‌ها (پیل‌پاها) در امامزاده نور به عنوان آگاهی از تاریخ بنا باشد، یا حتی قبلاً نشانه هایی وجود داشته که برج پیش از دوره مغول ساخته شده است. خوشبختانه، مدارک دیگری که به طور مختصر بررسی شده است، به ثابت کردن تاریخ ساختمان در دورهٔ سلجوقی کمک می‌کند.

www.tabarestan.info تبرستان

تزیینات خارجی

الف) اضلاع کور: تزئینات خارجی برج به طور واقعی روی ۹ قاب تزئینی آجری با گستردگی زیاد ایجاد شده که مرکز و قسمت بالای اضلاع ۹ از ۱۲ را اشغال می‌کند(تصاویر ۱ تا ۲ و ۵ آ و۷ آ). در شکل اصلی آن ضلع شمارهٔ ۱ احتمالاً قاب تزئینی

مشابهی داشته است. بنابراین، در کل ۱۰ قاب تزئینی را تشکیل می‌دهد. زمینهٔ این قابها به اندازهٔ ضخامت یک آجر عقب‌نشینی کرده و این عقب نشینی‌ها بنا را مستحکم می‌نمایاند.

این قاب بندی های تزئینی اغلب بزرگ هستند و در مواردی که بنا کثیرالاضلاع باشد، بیشتر نمای وجوه تقریباً به ۳ قاب تزئینی تقسیم می‌شود که هرکدام طرح جداگانه‌ای دارد(۲۵). به عنوان مثال، سطح پوشیده شده با پردهٔ نقش‌دار ممتد در بعضی مواقع از عناصر معماری است. در گرگان اشکالی در قاب های تزئینی وجود ندارد. هر قاب تزئینی آنقدر بزرگ است که اجازه می‌دهد به طور کامل طراحی و اجرا شود. اما به صورت تکراری نیست و الگو تا حد امکان ترکیب پیشرفته‌ای دارد. اثری از ایرادی که اغلب با گستردن یک طرح کوچک می‌تواند پیش بیاید، دیده نمی‌شود. یک منظرهٔ غیرمعمول با به کارگیری اندازهٔ دو آجر در این طرح یا الگو دیده می‌شود. هر طرح دارای یک حاشیهٔ تزئینی(نماسازی) نازک با موتیف های سفالینه تراشیده شده است. وجوه عمود قاب بندی های تزئینی از پیش‌آمدگی ها تقسیم می‌شوند، متناوباً به وسیلهٔ ردیف های عمودی نیم‌آجری با یک آجری خود پیش‌آمدگی ها یک قاب تزئینی جنبی را به شکل خشنی تقسیم می‌کند. در بعضی مواقع قاب های تزئینی از پیش‌آمدگی ها به شکل مؤثرتری عبور می‌کند، در حالی که می‌توانست به وسیلهٔ سطح وسیع آجری این عبور صورت گیرد(۲۶).

موقعیت این تزئینات گواه بسنده ای است بر اینکه شکل ۱۲ وجهی برای نتیجه بهتر با تزیینات آجری قابل ارائه است و تزئینات ۱۲ ضلعی از نظر لطافت روحی بهتر از تزئینات ۸ ضلعی می‌باشد. به نظر می‌رسد که هم موفقیت و هم شکست بعضی از تزئینات عمدتاً به اندازه و جایگاه قاب بندی های تزئینی و همچنین به طرح آنها بستگی دارد.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

آنچه قاب بندی های بزرگ در گرگان را قابل توجه می‌کند، پیچیدگی های آن است که طرح خط بنایی کوفی را یادآوری می‌کند(تصاویر ٥آ تا ٦ ب). در حقیقت، یک امکان قوی وجود دارد و آن این است که بعضی کتیبه‌های بنایی آجری کوفی توسعه یافته نوع طرح آجری آن است. قاب بندی های تزئینی در گرگان بیش از یازده یا دوازده قرن ایستادگی کرده‌اند و طرح آجرها به صورت متناوب نیست(تصاویر ١٠ تا ١٦). همچنین، به نظر نمی‌رسد که این تزئینات با کنار هم گذاشتن تعدادی اشکال هندسی شکل خاص به وجود آمده باشد. به سختی می‌توان یک بنای دیگر سلجوقی با چنین الگوهای پیچیده را به یاد آورد که استوار مانده باشد. چنین الگوهایی در شکل ساده‌اش در دیگر بناهای دورهٔ اسلامی قرون میانی منطقه مازندران، یعنی امامزاده عباس ساری و امامزاده بی بی سکینه بابلسر به چشم می‌خورد که بخشی از شیوه‌های محلی مشخص آن منطقه است.

بیشترین ارتباط هماهنگ قاب بندی تزئینی امامزاده نور با یک سری از طرحها روی منارهٔ مسجد جامع گرگان است(٢٧). طرح های نقشه همکف برج خرقان از نظر مهارت یافتن برآن مشکل است. اما در آن بنا از خطوط منحنی استفاده گردیده است. حال آنکه خطوط و تزئینات گرگان انحصاراً زاویه‌دار یا راست گوشه هستند. بنابراین، خطوط تزئینات سنتی آجری خطوط راست می‌باشند و شاید نشان‌دهندهٔ یک نظر اجمالی به سیمای پیشرفت‌یافته این شیوه است. استنتاج از این تزیینات برای تاریخگذاری برج بعداً مورد بحث قرار خواهد گرفت.

طراح ممکن است این قاب بندی‌های تزئینی را خوب انتخاب کرده باشد، پیچیده‌ترین طرح های موجود را در یک تلاش برای تغییر اندازهٔ معمول محدوده برای تزئین. شکل و ریتم موزون و ظریف الگوهایش از تعمیرکنندگانی که بعدها کار او را تعمیر می‌کنند و همیشه شکل و طراحی اولیه را بد شکل می‌سازند، اجتناب

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

می‌کرد(۲۸)، (تصاویر ۵ ب ،٦آ) (ب و ۸آ). مرمت کننده در تغییر شکلی که بعداً در وجه ۱ روی انجام داده، علاوه براینکه ترتیب اصلی یکی از طرح های بزرگ به وسیله تزئین سقف حفظ شده است از چهار طرح جدا به تنهایی در قسمت پایین‌تر تزئین استفاده نموده است. شاید طراح این قاب تزئینی را از نظر تحمل فشار بهتر از قاب‌های تزئینی دیگر یافته است.

قاب‌های تزئینی مستطیل شکل بالاتر با شیوه‌ای متفاوت از شیوهٔ قاب‌های تزئینی پائینی شکل گرفته‌اند (تصاویر ۳ب و ۵ آ، شکل۱۷). برخلاف قاب بندی تزئینی که از دو یا چند لایه آجر تشکیل شده‌اند، طرح ها یا الگوها به وسیلهٔ یک ردیف آجر ترسیم شده‌اند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
www.tabarestan.info تبرستان

طراح بدین وسیله با افزایش ناحیهٔ تزئین شده و عمق زیادی که ایجاد می‌شود، به الگو یا طرح تاکید می‌کند. طرح‌های این قاب‌های تزئینی کوچک‌ترند و ترکیب ساده‌ای از آجرهایی که به صورت افقی و قائم قرار دارند، می‌باشند. از آجرهای اریب کم تر استفاده شده و بیشتر طرح ها در یک سری از مربع های پهلوی هم، محاط شده‌اند. ممکن است کسی ریشه بعضی از الگوها را در سطح میانی پنجرهٔ چوبی مشبک جستجو کند.

محل قرارگیری قاب بندی‌های تزئینی که تزئینات آنها آجری است، جای بحث ندارد. در بیشتر برج مقبره‌ها و مناره‌ها که همه وجوه با تزئینات آجری پوشانده شده، تزئین‌های آن دیوار را به طور کامل می‌پوشاند. در امامزاده نور نصف پایین‌تر ساختمان فاقد تزئین است. همچنان که اشاره شد، در اضلاع ۹-۲-۱۱-۱۲ این تزیینات در سطح گسترده‌تری تعمیر شده است. اما اضلاع دیگر عاری از هرگونه نشانهٔ تعمیر است. احتمالاً آنها در شرایط اولیهٔ خود هستند. به هرحال، نمی‌توان تصدیق نمود که مقیاس بزرگ الگوهای قاب تزئینی آجری در قسمت پایین‌تر ساختمان گسترده بوده باشد.

احتمالاً معمار تمایل داشته که قاببندی تزئینی را به صورت گسترده کار کند تا بهترین تأثیر (بصری) را داشته باشد. اگر منظورش این بوده است، نتیجهٔ آن نمی‌توانست به طور تخمینی موفقیت‌آمیز باشد. برای قاب بندی های تزئینی کوچک مشبک کاری شده که به طور مستقیم بالای طرح‌های اصلی روی هر وجه قرار دارد؛ قسمت بالای برج از این نظر متفاوت است.

یک علت ممکن است محاسبه نکردن باشد که به طور معمول قسمت پائین‌تر برج روی چند ضلع به خاطر نزدیکی ساختمان های مجاورش نامشخص بود. بنابراین، علتی برای تزئین این ناحیه وجود نداشته و معمار می‌توانسته احساس کند که به منظور نگهداری و تعادل ترکیب، بهتر است بخش پایین‌تر برج بدون تزئین و آرایش باشد. این بنا مشخصاً نشانگر استفاده از تزئینات متفاوت در بخش های آن است و قابل مقایسه با ساختمان‌های سلجوقی مانند برج خرقان است که طراحش نمای بیرونی ساختمان را به ۷۰ طرح افزایش داد. بیشتر آن طرح‌ها به قدری ریز اجرا شد که بار کم تری به ساختمان از لحاظ بصری وارد شود. دلیل تفاوت موجود در امامزاده نور میان پلان و تزئینات سطح، توجه کم تر به نمای اصلی نمی‌باشد. برای قرینه‌سازی، هماهنگی قوی لازم بوده تا هریک از طرح‌های اصلی مشبک در پایهٔ خود به خاطر هماهنگ بودن با قاب تزئینی بالاتر یک قاببندی تزئینی داشته باشد. شخص به این نتیجه می‌رسد که تزئینات خارجی هرچند ذاتاً از نظر کیفیت خوب می باشند، ولی برای سطحی که آن را می‌پوشانند، یک ارتباط بی‌ترکیب دارند. این نوع ترکیبات در اضلاعی که دارای ورودی هستند، به طور معمول بکار برده نمی‌شوند(اضلاع های شمارهٔ ۱،۷ و ۱۰).

ب) وجوهی که شامل ورودی هستند: احتمالاً مدخل ورودی اصلی برج در ضلع ۷ قرار داشته است، وجه ۱۰ ممکن است به عنوان ورودی فرعی باشد. اما آن بیشتر به جنبه هایی که در مورد وجه ۱ صادق است، شباهت ندارد. هیچ برج آرامگاهی با سه

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

ورودی رسمی وجود ندارد. در یک تاریخی که نمی‌توان آن را مشخص کرد(احتمالاً چند قرن بعد از تاریخ اصلی ساخت بنا) ضلع هفت با الحاق نمودن یک بنای کوتاه آجری که حتی تا قسمتی از ضلع های شش و هشت امتداد داشته است، پنهان شده بود. این ساختمان آجری در سال ۱۹۱۳ میلادی زمانی که ای. دیز. از آن دیدن کرد، برپا بوده است. آن احتمالاً ترکیبی از غرفهٔ نیایش و اتاق انتظار(کفش کن) بوده که به طور معمول به برج های آرامگاهی استان مازندران(۲۹) اضافه می‌شده است. چند عامل برای مشخص کردن این ضلع به عنوان ورودی اصلی وجود دارد: آن تنها وجهی است که یک قاببندی تزئینی بالاتر از سایر تزئینات برجسته ندارد. در عوض، آن یک قاب بندی تزئینی بزرگ از اتصال ستاره‌های ۱۰ پره از سفالینه‌های بالا رفته (برافراشته) در بالای مدخل طاق‌دار دارد (تصویر ۸آ و شکل ۱۰). هرکدام از وجوه دیوارهای عقب نشسته، ورودی طاق‌دار یک طاق‌نمای کم عمق قوس مقرنس کاری شده را در بر می‌گیرد که نمونهٔ آن در جای دیگر برج تکرار نشده است.

سرانجام این وجه با سفالینه‌های لعابدار نسبت به دیگر اضلاع بیشتر آراسته شده است. این موضوع در گوشه‌های پائین قاب بندی تزئینی با تزئین ستاره‌دار که یک ستاره نیلی رنگ در داخل زاویه گوشه که گل زنبقی در کاشی لعابدار معرق قرار دارد، ظاهر می‌شود. هر دو ترکیب از تکیه‌گاه قاب بندی تزئینی به وسیلهٔ یک میلهٔ سفالینه‌ای لعابدار تقسیم می‌شود و بعضی از موارد دیگر برای باشکوه‌تر کردن داخلی‌ترین مرز تمام قاب‌های تزئینی به کار رفته است. لعاب در جاهای دیگر از قبیل روی برج، روی موتیف های با نقش پله که برای قاب های تزئینی بزرگ است، برای ستاره‌های شش-پری که هرکدام از آنها یک ستاره سه‌پر دارند که اینها در داخل کاشی لعاب‌وار بریده شده، استفاده گردیده است(۳۰). همهٔ تزئینات لعابی نیلی رنگ دارند.

پیشکش طبرستان www.tabarestan.info

استفاده از آجرهای لعابدار یکرنگ بیشترین ارتباط تاریخی را در ساختمان دارند. و تاریخ سلجوقی را به طور واقعی و بی چون و چرا نشان می‌دهد. این واقعیت که کار با آجر لعابدار به عنوان تزئین معماری استفاده می‌شده به طور مرتب نشان می‌دهد که حتی یک تاریخگذاری تقریبی در قرن دوازدهم م./ششم هـ.ق غیرممکن بوده است، اما هیچ بنای مغولی که با این نوع کار با آجر لعابدار معروف باشد، شناخته نشده است.

قسمت مقرنس کاری شده در چهار ردیف است(تصویر ۸ ب). کانون مرکزی آن پهن است. ردیف وسطی آن طاق چهار مرکزی (نقطه‌ای) است که به طور چشمگیری با قوس‌های نوک تیز بیشتر قوس‌ها (طاق‌ها) تضاد دارد (تصویر ۹ آ) و با طرح اتصالی شش گوشه‌ای با ستاره‌هایی در مرکزشان پر می‌شود (شکل ۱۹). این الگوی منحصر به فرد طاق، یک روش غیرمعمول در تزئین سیستم مقرنس می‌باشد و هیچ هماهنگی در تناسب نشان نمی‌دهد.

پژوهشگاه تبرستان www.tabarestan.info

چیزی که ممکن است، اما باورکردنی نیست، این است که ضلع ۱۰ تنها وجهی با گذرگاه طاق‌دار مقرنس کاری شده به عنوان ورودی اصلی در نظر گرفته شود (تصویر ۹ ب). این واقعیت که آن کاملاً مقابل محراب قرار دارد، ممکن است بعضی تائیدات را برای این حدسیات مهیا کند. اما تزئینات آن از نظر مهارت و پرکاری از ضلع ۷ کمتر است. نقشه همکف آن پیچیدگی کم تری دارد. به علاوه، قانون قطعی که تابع محل قرارگیری (موقعیت) محراب در ارتباط با ورودی باشد، وجود ندارد. وقتی دو ضلع به طور معمولی روی محور تقارن هستند، دیگر ترتیب ها کمیاب و نادر نیستند(۳۱). بر همین اساس، ضلع هفت ورودی اصلی است. بنابراین، به نظر می‌رسد که از هر نظر ادلهٔ قوی و محکم‌تری از ضلع ۱۰ در آن دیده می شود. به هرحال، در ضلع هفت زیر قوس و پس‌رفتگی‌های طاق با عنصر مقرنس پر گردیده، در حالی که تزئینات ضلع ۱۰ مهم ترین و منحصر به فرد تزئینات برج را دارد. اجرای تزئینات آن به

طور استوار اما متفاوت با تزئینات ناحیهٔ بالا است. با مرز آجری یک طرح پله‌دار که شبیه اندود گچ و سیمان است و ساده‌تر اجرا شده، پشت بغل ها با جرم های متراکم چهارگوش کثیرالاضلاع و ستاره‌ها پر شده است (تصویر ۱۰آ و شکل ۲۰). برون سوی بیشتر طاق ها با اتصالات باز آجری اجرا شده، در قطعهٔ شانهٔ پایین‌ترین ردیف برج این تکنیک آخری بهتر اجرا شده است(تصویر ۱۰ ب). در قسمت بالاتر محوطهٔ ترکیبی از پنج قوس پره‌دار در مقیاس کوچک اجرا شده است. آنها ممکن است با یک گونه اجرای قوس که در استان مازندران در زمان‌های آل بویه و سلجوقیان رایج بود، ارتباط داشته باشند(۳۲). اتصال لوزی‌ها در محوطه‌ای با قوس نیم‌دایره مشابه نمونه‌های دورهٔ سلجوقی است (۳۳). از طرف دیگر، ابزار چهاربرگ پایین این طرح در دوره‌های بعد بخصوص در قرن ۱۵م در منطقهٔ مازندران پیدا شده است(تصویر ۱۰ ب و شکل ۲۱). اما طریقهٔ ساخت خیلی سادهٔ آن تاریخگذاری را با مشکل مواجه می‌کند. از طرف دیگر، استفاده از موضوعات کوچک در یک قاب بزرگ تر تکنیکی که در ضلع ۷ اجرا شده، می‌تواند متأثر از گچبری مشابه در قرون ٦ و ٥ هـق/۱۱ و ۱۲م در مسجدهای مناطق دورتر همچون: دماوند، سین یا برسیان استفاده شده، برده باشد. پایین‌ترین قسمت قوس بیرونی بریده شده در انتهای مرز قسمت خارجی پخ‌زده شده است. دو نوع جزئیات از کنده‌کاری با این ترکیب اجرا شده است. اگرچه اثرات گچ روی نوارهایی در پایه مقرنس‌های ترکیبی ضلع‌های ۷ و ۱۰ باقیمانده است، با این حال هیچ علامتی وجود ندارد که این نوارها شامل کتیبه و دست خط باشد.

سیستم مقرنس ضلع های ۷ و ۱۰ به طور قابل توجهی متصل به بنا و نسبتا کم عمق است. بنابراین تفاوت پوکی، عمق آنهایی که از سقف آویزان هستند، از دورهٔ مغول عمومی‌تر است. راضی کننده‌ترین نمونه‌های مشابه در مورد این کار در یک سری از بناهای سلجوقی در شمال غرب ایران پیدا شده است(۳٤).

www.tabarestan.info پیشکش تبرستان

ورودی کنونی در وجه ۱ با یک روش غیرمعمول تزئین شده است. قاب بندی تزئینی اصلی همانند بیشتر قاب های تزئینی یک الگوی تنها را شامل نمی‌شود، از چهار الگوی موجود هرکدام به طور جداگانه داخل الگوی زمینه می‌رود، بدون اینکه مرزی بین آنها حایل شود (شکل ۲۲- ۲۳). تزئین قاب‌های تزئینی با آن مقیاس بزرگ بیرون از ریتم است. الگوهای آجری این گونه ساده در گنبد برج های مازندران در قرن ۱۵ عمومی و رایج بوده است. در بیشتر موارد، این برج ها نشانه‌هایی از تغییرات بعدی دارند و به نظر می‌رسد که الگوهای آجرکاری با طرح های ساده عموماً تا دورهٔ قاجار در استان مازندران ادامه داشته است. به این خاطر، به نظر می‌رسد اشاره کوچکی در کوشش برای تاریخگذاری پیرایه‌ها و آرایه های این ضلع به منظور تاریخگذاری نمونه های مشابه جای دیگر باشد. در همین ارتباط، باید این واقعیت را پذیرفت، که این تزئینات غیر قابل تاریخگذاری اند.

www.tabarestan.info پیشکش به تبرستان

آجرهای لعابدار تراش داده شده که برای تکرار موتیف های شکل دهندهٔ مرز قاب های تزئینی اصلی استفاده شده است. پشت بغل ها، ستاره‌ها، لوزی ها به طور پایدار(مداوم) تکرار شده است(شکل ٢٤). به هرحال، استفادهٔ معمولی آن در وجه ۷ و ۱۰ است. در ضلع ۷ برای نمونه یک طرح آجر لعابی پرکار برای زیر طاق اصلی استفاده شده است (تصویر ۹آ وشکل ۲۵). آن نقش اسلیمی با طرح های گلدار ارتباط دارد. از این نقش ها همچنین در مسجد گناباد که به سال٦٠٩ هـق/١٢١٢م تاریخگذاری شده وجود دارد(۳۵). مسجد آدینه فردوس که بنا به نظر آندره گدار آنجا را مربوط به قرن هفتم هـق/سیزدهم م می‌داند(٣٦) ، مسجد فریومد به طور متقاعد کننده‌ای به وسیله آندره گدار برای همان زمان(۳۷) و نمونه‌هایی در جاهای دیگر تاریخگذاری شده است(۳۸). بعضی از این نمونه بناها در گرگان با قاب‌های تزئینی با شکل‌هایی از عناصر لعابدار مشابه وجود دارند. تزئینات قاب‌های تزئینی بالای قوس روی وجه ۷ که به طور

معمول تکرار می شود، قرار دارد. طرحی از موتیف های تکراری پایین برج رادکان است(۳۹). این هنوز نشانه دیگری از حلقه‌های باز پایین برج گرگان و دیگر برج های استان مازندران است.

تزئینات داخلی

رابینو گزارش می‌دهد که: " روی قاب در ورودی امامزاده نور یک کتیبه تراشیده شده موجود است که نشان می‌دهد در به وسیلهٔ حاج محمد به فرمان امیرجلال الدین بایزید الجلال الحسینی در رجب ۱٤٥۳ /۸٥۷ هـق ساخته شده است(٤۰). هیچ اثری نوشتاری از این کتیبه امروزه باقی نمانده، تنها بقایای تزیینات قرون وسطایی در داخل گچبری طاقچه محراب متمرکز است(٤۱)، (تصویر ۱۱آ). اندود گچ به رنگ خاکستری تند است. هیچ اثری ازرنگ دانه‌ها جلب توجه نمی‌کند. حتی می‌توان گفت که این تزئینات ناقص هستند. فقط سینه سنتوری بالای درگاه و پشت بغل‌های قوس محراب با یک قوس بزرگ تر محدود شده که این قوس روی ستون های به کار گرفته شده حفظ شده‌اند. وقتی آن قابل بحث است که کمی تزئینات مهم بالای پشت بغل ها موجود باشد، قابل قبول نیست که قسمت پایین محراب در اصل خالی از تزئینات بوده باشد، هرچند که امروزه خالی از تزیین است. البته، این آن قسمت از محراب است که شاید بیشتر آسیب-پذیرتر باشد. بیشتر محراب‌هایی که دارای بخش سالم هستند، خود گواه این مطلب هستند که این محراب در بخش پایین تر دارای یک نوع تزئین بوده است. به طور کامل محراب‌ها را با یک بخش پایین تر ساده که مطمئناً در دورهٔ قرون وسطی غیرمعمول بوده است، محافظت می‌کرده‌اند(٤۲).

طرف راست داخل قوس محراب و پیش‌آمدگی آن قاب تزئینی باریکی از گچ که کمی بیشتر از اندود گچ تراشیده شده طاق‌نمای داخلی بالا رفته، وجود دارد

www.tabarestan.info پیشکش تبرستان

(تصویر۱۱ب). هر دو قاب تزئینی چندین آویز سوراخ شده را شامل می‌شود و هرکدام داخل یک حلقه مدور قرار دارد که در مجاورش کتیبه‌ای است که با آذین‌های پیچکی تزیین شده است. هر دو قاب تزئینی از گچبری‌های سامرا متأثر شده است(٤٣). احتمال این تاثیر تزئینی در مسجد جامع نائین هم وجود دارد(٤٤). در نائین تکنیک مشابهی برای بستن طرح ترنج ترتیبی که در نقش‌های ترنجی گرگان هست، در نائین موجود نیست. به هر حال، یک ترتیب یکسان در سامرا پیدا شده است.

پشت بغل محراب به وسیلهٔ یک دایره با یک نوار گلدار پر می‌شوند. در مرکز دایره کلمه الله با خط نسخ نوشته شده است(تصاویر ۱۳آ - ب). فضاهای باقیمانده در هر پشت بغل به طور معمول به وسیلهٔ دو عنصر از یک نوع شبیه سازی شده که به یک پره، یک توپک، یک برگ نخل و یک پیچک شبیه هستند(٤٥). هرتسفلد معتقد است که آن نشان ویژهٔ عناصر گیاهی سبک اول سامره است و ویژگی آن را شرح می‌دهد که آن به عنوان قسمتی از یک پیچک پرموج متناوب است(٤٦). آن همچنین در همه ۳ سبک سامرا(٤٧) اتفاق می‌افتد و در سبک سوم آن به صورت تزئین شده با هاشورزنی هندسی است. به طوری که شبیه موتیف های موجود در گرگان می‌باشند.

با تفسیر این گچبری های سبک سامرا به عنوان مدرک برای تاریخگذاری محراب به دوره سلجوقی، اغواکننده می‌باشد، این مسئله نه تنها تزئینات گچبری موجود، بلکه سبک نوشته‌ها(کتیبه‌ها) مدارک و حدسیات را نیز باطل می‌کند. توجه به این نکته جالب است که در تزئینات گچی امامزاده کرار در بوزان از موتیف های الهام گرفته از سبک سامرا که در گرگان(٤٩) مورد توجه واقع شده بود، استفاده گردیده است(٤٨). تزئینات ساده در بوزان با هنر سامرا ارتباط گسترده و تنگاتنگی دارد(٥٢٨ هـق /١١٣٨م). به نظر ریچارد اتنیگهاوزن، بقایای اولین تراش یا اریب وار بریدن سبک سامرا در ایران و آناتولی برای یک دورهٔ زمانی پنج قرنی پس از ظهور در هنر بین‌النهرین، اثر گذاشته

پیشکش تبرستان www.tabarestan.info

است (۵۰). بنابراین، دیگر بقایای سبک سامرا با نیروی تأثیرگذاری برابر نباید باعث تعجب شود، اتینگهاوزن متوجه شد که تغییرات کم ایجاد شده تحمیل شده توسط سبک سامرا در سازگاری های متوالی به هیچ عنوان برای تاریخگذاری چنین تزئیناتی کافی نیست و باید عوامل و فاکتورهای دیگر ارائه شوند. تزئینات گچی گرگان نیز از این پیش‌بینی احتیاطی مستثنی نیست.

مرکز سینه سنتوری محراب به وسیلهٔ موتیف های هماهنگ و همشکل پر شده است. قسمت بالاتر آن تزئینات سه برگی روی هردو وجه داخلی و خارجی دارد (تصویر ۹آ). این موتیف ها نزدیک برگ های آویزان نوع معمول بین دورهٔ سلجوقی و ایلخانی هستند که مورد استفاده بوده است. سطح تمام موتیف های تزئین شده در محراب به وسیلهٔ یک الگوی تهی مانند با یک طرح و با طرح دایره‌های مجاورالشعاع پوشیده شده‌اند. این چنین سطح ایجاد شده (با این الگوها و طرح ها) بازگشت ویژگی طرح‌های گچکاری دورهٔ سلجوقی و مغول در ایران است. به هر حال، پیدا کردن نمونه‌های مشابه برای تزئین سینه سنتوری مانند بقیه جاها مشکل است. به کار بردن تعداد محدودی از موتیف های بزرگ به جای یک گروه موتیف کوچک تنها راهنمای تاریخگذاری می‌باشد(۵۱). طرح بعدی در دورهٔ مغول با افزایش تکرار موتیف ها به وجود می‌آید. شخص ممکن است به طور آزمایشی(تجربی) نتیجه بگیرد که تاریخ محراب بعد ازدورهٔ سلجوقی است.

پیشکش موزه تبرستان www.tabarestan.info

کتیبه‌ها

بر پیشانی قوس داخلی محراب یک کتیبه با اجرای خطوط راست گوشه کوفی، اسناد و مدارک قابل توجهی را ارائه می‌کند. در بعضی مکان ها، کتیبه‌ها در هم تنیده شده‌اند و از طرف دیگر آنها بطور جداگانه ویران شده و خسارت دیده‌اند. بنابراین خواندن کامل آن غیرممکن است، اما کتیبه با متن قرآنی "هوالرحمن" که گمان می‌رود با کلماتی در

تاج قوس همراه باشد ارتباط دارد. کتیبه اصلی قرآنی سوره ۳ آیه ۱۶ و قسمتی از آیه ۱۷ است. (تصاویر ۱۱آ- ۱۲ب) الفبای کوفی استفاده شده در کتیبه خصوصیاتی دارد (شکل ۲۶) از قبیل تزئینات اضافی که به حروف "ع – میم - ح" یک شکل کمیاب از "میم" اضافه شده، تمایل افزودن پرکننده‌های تزئینات باعث شده که هیچ‌یک از حروف با هم ارتباط نداشته باشند.

از این نشانه‌ها گمان می‌رود که تزئینات کتیبه مهم تر از مفهوم آن برای هنرمند مسؤول محراب باشد(۵۲). هرگز خوانایی هدف او نبوده است، زیرا نوشته کتیبه قبل از اینکه به آخر قوس برسد، دوباره روی خودش بر می‌گردد و تا نزدیکی های پایین‌ترین قسمت، زیر بیرونی‌ترین نیم رخ قوس ادامه می‌یابد(۵۳). بنابراین، آن کتیبه دو بار به هم پیچیده می‌باشد. در هر نوشته، کشف راهی که در آن حرفهای دو سطح امتزاج یافته‌اند و به طرف داخل کتیبه از بالا یا پایین برآمدگی دارند، خیلی مشکل است. شاید وقتی که واو-لام – الف یا میم الف در نوشته پایین‌تر مشابه حرف یا حروفی در نوشته بالاتر است یا وقتی که یک کاف یا یک دال پایین و بالا می‌شود، یک نوع جناس بصری فهمیده شود. این امتزاج در سطح نشان می‌دهد که چرا بعضی از حروف در الفبای کوفی(شکل ۲۶) کامل نیستند.

حدس مناسب برای این گونه کتیبه‌های تاریخی مشکل مضاعف دارد، اما عجیب آن خواهد بود که هیچ کدام از آن دو مورد نباشد و جذبه‌ای که معماهای کتیبه را برای آنهائی که کتیبه‌های تاریخی را طراحی کرده‌اند، نگه‌می‌دارد. خط کوفی راست‌گوشه مثال ارزنده‌ای از این جذبه است، اما با مقدمه‌ای از گره‌چینی کاشی لعابدار، تعدادی کتیبه منطبق برهم با رنگ‌های مختلف توسعه و بسط یافته است(۵۴). در زمان‌های قدیم‌تر، کتیبه‌های مشابه منطبق بر هم که به طور آشکارا اختلاف کتابت داشتند(۵۵)، و انواع

پژوهشگاه تبرستان www.tabarestan.info

دیگری در گوشه‌های طرف راست کتیبه اصلی نوشته شده‌اند، این نمونه‌ها نادر نیستند(۵۶).

با در نظر گرفتن سبک استوار و محکمی که حروف بالا و پایین نیمهٔ کتیبه را قطع می‌کند و به طرف مقابل می‌رود، جای تعجب ندارد که تزئینات نهایی کاملاً شلوغ و درهم هستند. به رغم اینکه حروف کتیبه برای به دست آوردن بازبینی تاریخی رضایت بخش و به قدر کافی تزئین نشده‌اند، نوع خط کوفی چندان از سبک تصنعی که اغلب در کتیبهٔ عصر ایلخانی یافت می‌شود، دور نیست. تاریخ قرن ٦هـق/۱۲م برای این کتیبه به نظر کاملاً قابل قبول می‌آید.

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

نتیجه گیری

امامزاده نور از چندین لحاظ ساختمانی مهم است. از لحاظ معماری، به خاطر نقشهٔ خارجی دوازده پره‌اش تنها در مهماندوست ظاهر شده است. این پلان از یک مربع ساده در نقشهٔ داخلی با مفصل‌بندی های پیچیدهٔ گوشه‌ها تشکیل شده است. به نظر می‌رسد که برج در کل به طور غیرمعمول نسبت به ارتفاعش پهن‌تر شده است. علیرغم این عناصر معماری، مدرک خیلی قابل اتکایی برای موضوع تاریخگذاری به دست نمی‌دهد. به این منظور، بایستی تزئینات را نسبی قرار داد و آزمود. از نظر تطبیقی، بخش اندک سفالینه‌های حجاری شده و تزئینات گچبری در نمای خارجی در تقابل با اهمیت قاب‌های تزئینی با مقیاس بزرگ با برجسته‌کاری های استوار تشکیل نکات جالبی را می‌دهد. این امر نشانهٔ کافی است برای اینکه ساختمان را مربوط به دورهٔ سلجوقی بدانیم. پیچیدگی با مهارت و خوش فکر ارائه شده، مدرک تزیین آجر لعاب‌دار به گونه‌ای روشن به تاریخ قرن ٦هـق/۱۲م اشاره دارد. با این حال کاربرد قابل توجه سفالینه‌های حجاری شده ارتباطاتی را با بناهای خراسان که به تاریخ ۵۰ سال قبل از استیلای مغول تاریخگذاری شده است، ثابت می‌کند. نه تزئینات استادانهٔ مقرنس‌ها و نه

تزئینات و کتیبه‌های محراب در بردارندهٔ عناصری هستند که بتواند تاریخگذاری اواخر سلجوقی را رد کند و نیز ممکن است به طور قطعی اثبات کند که امامزاده نور در اواخر قرن ٦ هـق/۱۲م بنا شده است. این مقاله در نظر دارد اهمیت یکی ازنمونه‌های خیلی نادر باقی مانده از معماری سلجوقی را در استان مازندران نشان داده و معرفی نماید.(۵۷).

سپاسگزاری

در اینجا لازم می‌دانم از دیانا فاوکت به خاطر ترسیم نقشه و برش تشکر کنم. از آندریو تامسن به خاطر ترسیم طرح‌های اگزنومتریک، از جان برگر به دلیل طرح‌هایی که از الگوهای آجر و سفالینه کشید و در نهایت از رابین بی شاپ، دیوید گای به خاطر کمک‌شان در نقشه‌برداری ساختمان در اکتبر سال ۱۹۷۰ تشکر کنیم. این مقاله در سال ۱۹۷۲ کامل شده بود، اما از آن زمان تاکنون، به خاطر بخشی از پروژهٔ مجله یادنامه آرتور اپهام پوپ نگهداشته شده است. اکنون، انتشار آن به شکل اولیه‌اش نسبت به ریسک تاخیرهای بیشتر معقول به نظر می‌آمد.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

پی‌نوشت‌ها:

۱- عنوان اصلی " X.Hommaire de Hell,voyage en Turquie et en Perse,Atlas Historique et Scientihque (Paris,1859) ,Pl. LXXXIII (a).The caption is "Mosquée et cimetière à Astérabad(Perse)" اما بعید است که بنا حتی یک مسجد باشد. از بنا در منابع مطلبی وجود ندارد. Cf.also G.Melgunof, Das südliche Ufer des Kaspischen Meeres(Leipzig, 1868), p.108, and B.Dorn, Atlas zu Bemerkungen einer reise in dem Kaukasus und den südlichen Küstenländern des Kaspischen Meeres in den Jahren 1860-61 (St. Petersburg, 1895), p.83.

۲- بنگرید به کتاب فارسی او

Islamische Baukunst in Churâsân(Darmstadt, 1923), p. 73 and Pl.8.

۳- بنگر به کتاب:

Mázandarán and Astarábád(London,1928), p.73.

٤- Churasanische Baudenkmäler (Berlin, 1918),p.10,n.3 درباره ساختمان عبارت هشت ضلعی را کار می‌برد، گرچه در کتاب پارسیان صفحه ۷۳ او عنوان می‌کند که ساختمان ۱۰ وجه دارد، در حقیقت بنا ۱۲ وجهی است.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

۵- پارسیان ص. ۱۲٦ (Diez) به این حقیقت توجه دارد که طرح‌های سبدها و گونی‌های علوفه‌ای که در بازار استرآباد فروخته می‌شود، یادآور الگوهای آجری است و از این امر نتیجه می‌گیرد که طرح های آجری بنا قاجاری‌اند. اما در چنین صنایع دستی قومی یا روستایی سنتی، هر کوششی در تاریخگذاری ریسک پذیر است.

٦- بنگرید به معماری اسلامی دورهٔ سلجوقی در نقشه IV صفحه ۱۰۲۲ به طور مثال شرودر شرح غلط دیز از برج یا تغییر بر تاریخگذاری دیز و نسبت دادن بنا به دوره قاجار را تصحیح نمی‌کند. منابع بعدی برای بنا اطلاعات اندکی بر اطلاعات دیز می‌افزایند. پروفسور گرابار ثابت می‌کند که برج گرگان ممکن است کمی متأخرتر از مهماندوست باشد(در سازه‌های یادبود اسلامی اولیه، یادداشت و سندها) Ars Orientalis VI [1966], p.32). A.M.Hutta در بحثی مختصر از تاریخ مناره در مسجد جامع گرگان، امامزاده نور را به قرن ١٤ میلادی نسبت می‌دهد(مقابر اسلامی در استانهای کرمان و خراسان،

IRAN.vol,VIII,1970,p.205(Cf.also S.A.Matheson,Persia.An Archaeological Guide(London, 1972),,pp.66-7..

۷- پروفسور Soucek امامزاده نور را از لحاظ تزئینات آجری در قرن ۱۲ و ۱۳ م و تزئینات مقبره شیخ براق مربوط قرن ۱۳ م قابل مقایسه می‌داند و نتیجه می‌گیرد که اثبات یک تاریخ دقیق برای این ساختمان مشکل است.
("Iranian Architecture. The Evolution of a Tradition",in Highlights of Persian Art, ed.R. Ettinghausen and E. Yarshater [Boulder, Colorado, 1979],pp.141-4 and figs.80-).

۸- فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی ایران(تهران) صص۴-۱۴۳. اما او نیز تاریخ بنا را قرن۹ه.ق/۱۵م ذکر می‌کند.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

۹- گنبد قابوس در شکل کنونی‌اش مورد مشابهی را ارائه می‌دهد، اما به شیوه‌ای جاه‌طلبانه‌تر، لبه‌ها به خوبی ازاره برجسته‌ترند که به طور عمودی سطح زمین تا ارتفاع ۱/۷ متر بالا می‌آید و سپس به سمت بدنهٔ برج با کمک یک سری لایه‌های پله دار ۱۲تایی عقب‌نشینی می‌کند. اما مشکوک به نظر می‌آید که چرا هیچ مدرکی از این ترکیب در زمان مرمتش وجود نداشته است. تصاویری که دیز منتشر کرد(Baudenkmaler,p14/1-2) به این امر اشاره دارند که دزدان آجرها، همهٔ پایهٔ خارجی برج را برده بودند.

۱۰- سقف فعلی مطمئناً مربوط به تاریخ پس از سال ۱۹۱۳م است، زیرا دیز(Baudenkmaler,loc,cit.) اشاره می‌کند که برج پیش‌آمدگی‌های جلوی بام نقاشی شده و چند رنگ داشته که اکنون ردی از آنها به چشم نمی‌خورد. این پیش‌آمدگی‌ها می‌توانند به روشنی در طرح لارنس که هم چنین نشان می‌دهد که سقف قبلاً کاشی شده بود، دیده شود. پیش‌آمدگی‌های چوبی پیچیده یکی از ویژگی‌های معماری اواخر قرون وسطایی استان‌های حاشیه خزر است.

۱۱- اگرچه این برای طاق‌هایی با دهنه‌های زیاد استفاده شده است (مقایسه کنید به لبه های برج خرقان و امامزاده علی بن جعفر در دامغان).

۱۲- ارتفاع دو ترکیب ساخت استاکتیلی نیز به خوبی با این تئوری که بلندی اصلی سطح قرنیز به طور کلی سالم حفظ شده وفق دارد.

۱۳- آ.گدار، Les coupoles "Athar-e Iran IV2 آثارایران، (۱۹۴۹)، ص ۲۵۹ و شکل ۲۱۰،و برای شرحی کامل: C. Adle and A.S. Melikian-Chirvani,"Les monuments du XIe siecle du Aamqan" st Ir I/2(1972), pp.229-97.

۱۴- این محل‌ها با آجرهای روشن‌تر و شفته ساروج تشخیص داده شده است. علاوه بر این، بندهای شفته‌ای تراز هستند، پس با از دست رفتن عمق و سطح خالخال آجر کاری اصلی باز و متصل شده است.

www.tabarestan.info تبرستان

۱۵- اثری از چنین بناهایی اکنون نمی‌تواند دیده شود، گرچه تصاویر ای. دیز ثابت نمی‌کند که در اینجا حداقل یک مورد وجود داشته است. برج اکنون کاملاً منفرد است و بیشتر ساختمان‌های نزدیک که ممکن است به تاریخ یک قرن قبل‌تر برسند، با خیابانی ازآن جدا شده‌اند.

۱۶- به استثنای عقب‌نشینی محراب.

۱۷- Survey.fig.360.

۱۸- Cf.Schroeder,op.cit.,pp.1024-5. این دیوار اکنون بازسازی شده است.

۱۹- برج دایره‌ای در مراغه درست مثالی عکس این قضیه را نشان می‌دهد، زیرا فضای داخلی آن ده ضلعی است، در حالی که نمای خارجی دایره است.(Survey,fig.357)

۲۰- مقایسه کنید با برج کاشمر(به خاطر نمودار برجش که به طور قابل توجهی در نمای خارجی دقیق است، بنگرید به : D.N.Wilber, The Architecture of Islamic Iran, The Il Khanid Period[Princeton,1955], fig. 16).

٢١- دیگر مثال های برجهای ١٢ وجهی ٣ مورد در باغ سبز قم هستند.

٢٢- تنها مثال‌های دیگر برجهای ایرانی با لبه‌های بیرون آمدهٔ جدا از هم در گنبد قابوس و برج مهماندوست تجلی می‌یابد.

٢٣- Persian, p,73

٢٤- ابعاد آجرهای مورد استفاده در این برج معادل ٣×٢١ سانتیمتر بود. بندهای افقی ٦×٢ سانتیمتر هستند. بندهای عمودی ١/٥ سانتیمتر. شفته ترکیبی از گل و کاه است. ظاهراً یک نمای گچی جدید در ارتفاع تنها کمتر از ٢ متر از پایه‌ی برج کار شده است.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

٢٥- مقایسه کنید با مقبرهٔ شیخ شبلی در دماوند

(D.B.Stronach, "The Demavend Tomb Tower" , apud D.B.Stronach and T.Cuyler Young, Jr., "Three Seljuq Tomb Towers" , Iran IV[1966], pls.I-II).

٢٦- این امر مهم است، زیرا پره‌های بام نسبتاً کوچک‌اند. چنین تزئینی از چندین پیل‌پاهای مثلثی بزرگ تر گنبد قابوس گرفته شده است.

٢٧- اینها، گرچه در اولین نگاه ظاهراً شرح داده شده، اما در حقیقت خامتر هستند (pl.op.cit,hutt). تاریخ این مناره باید هنوز به عنوان مسأله‌ای غامض ملاحظه شود. تاریخگذاری گدار از کل مسجد بر مبنای یک کتیبهٔ محراب به تاریخ ٨٥٩هـق/١٤٥٥م است(خراسان، (١٩٤٩)،صص ٦-١٤٥.ش٤)، به طور معمول مورد شک است. اما در غیر ای نصورت یک تاریخ قرون میانی دوره اسلامی کاملاً ممکن به نظر می‌آید.

٢٨- مثلاً جالب است که لارنس به طور کاملاً بارزی برای تحویل دادن صحیح هریک از طرح‌ها که او کشیده، شکست خورد.

٢٩- مقایسه کنید با امامزاده فخرالدین، بابل و امامزاده بی بی سکینه، بابلسر.

۳۰- تکنیک مورد استفاده در مسجد جامع قزوین:

(Wilber, "The Development of Mosaic Faience in Islamic Architecture in Iran", Ars Islamica VI/2 [1939], pp. 31-2 and fig. 4).

۳۱- مثلاً قیدار نبی، بازتابی از ارتباط اثبات شده‌ی محراب/مدخل با گرگان را نشان می‌دهد.

۳۲- آنها در مقبرهٔ شیخ شبلی دماوند و مسجد جامع دماوند، سه برج در سمیران، برج متأخرتر خرقان، و مقبرهٔ پیر در تاکستان یافت شده‌اند.

۳۳- مقایسه کنید با در جامع برسیان و جامع اصفهان

(M.B.Smith, "Material for a Corpus of Early Iranian Islamic Architecture. II.Manar and Masdjid, Barsian (Isfahan)", AI IV [1937], figs. 4 and 47 respectively).

۳۴- مقایسه کنید با مساجد دماوند و سوجاس، حیدریه در قزوین و مقبره‌ی تاکستان.

۳۵- A.Godard , "Khorasan", p.63

۳۶- Ibid., p.144.

۳۷- Ibid., figs. 43-4

۳۸- مقایسه کنید با در مدرسه زوزن، به تاریخ ۶۱۶هـق/۱۲۱۹م (شکل.۱۰۱) و مسجد جامع هرات

(A.S. Melikian-Chirvani, "Eastern Iranian Architecture: A propos of the Ghurid parts of the Great Mosque of Harat ", BSOAS XXXIII/2 [1970], p;s. IV and VII).

۳۹- Diez, Bauden kmaler, pl. 3/1.

۴۰- Op.cit., p. 75.

۴۱- گرچه تابوت سنگ آهکی حجاری شده به طور مسلم به تاریخ ۸۶۷هـق/۱۴۶۳م برمی‌گردد(مشکوتی، همان، ص ۱۴۳).

www.tabarestan.info تبرستان

۴۲- شاید به این دلیل است که محراب اولجایتو در جامع اصفهان مثال نادری از این نوع است (survey, pl.396). حتی یک محراب کوچک در جامع اردستان بخش تحتانی تزئین شده دارد-تزئینات مرکب از شاخه‌های متصل به هم حجاری شده با بندهایی که با رنگ سفید جدا شده‌اند(Ibid, pl. 323 A).

۴۳- کار مرتبطی در همهٔ سه سبک سامرا که توسط هرتسفلد طبقه‌بندی شد، یافت شده است

E.Herzfeld, Der Wandschmuck der Bauten von Samarra und) Seine Ornamentik (Die Ausgrabungen von Samarra, I), [Berlin, 1923], figs. 171,241a,304a and 312. These designs are illustrated in pls. LXIII, LXXXIX, XCIV and XCVII. نسبتاً

تصویر شده‌اند. طرح آخری حتی وضع ۲ جفت قاب را که در گرگان تکرار می‌شود، نشان می‌دهد، گرچه شکل جوانه و برگ‌ها فرق می‌کند.

۴۴- Survey, pl.268c.

۴۵- Cf. the discussion in Herzfeld, op. cit., pp. 48-9 and 80-1.

۴۶- Ibid., p. 49.

۴۷- برای مثال بنگرید به

Ibid., figs. 66, 112a (pls.XLI and XLII) and 119 (pl.XLVII) among others oh the first style; 215 (pl.LXVIII), pl. LXXXVIII and figs. 281-4, all of the third style.

۴۸- این پیچک حتی در پشت بغل‌های طاق محراب نیز ظاهر می‌شود. چنانکه در گرگان نیز به محراب از گنبد علویان همدان (survey, pl.311a) و ساختمان سلجوقی حفاری شده که احتمالاًمدرسه است.

(Godard, "khorasan", fig. 127)

۴۹- Survey,pls.311A.C and 312

۵۰- سبک تراش گچ در دوره سبک آخر(پایانی) سامرا در باستان شناسی شرقی به یاد ارنست هرتسفلد، ویرایش:

in Archaedoyica orientalia in memorian Ernest Herzfeld, ed,G.c Miles (locust valley, 1952), pp.72-83.

۵۱- مانند محراب پیکر بکران(Survey,pl.390) .

۵۲- از سوی دیگر این امکان وجود داردکه یک شیوه از آثار دستی برای فاصله دادن حروف در کتیبه یا گروهی از حروف به شکل یکسان تا جایی که ترکیب اجازه می‌دهد، باشد.

۵۳- همچنین، آثار دستی اشکال کلمه‌هایی را درست پایین تاج طاق می‌آمد، را ناقص کرد، تا آنها را مناسب جایگیری در این فضا کند.

پژوهش به تبرستان www.tabarestan.info

۵۴- در مدرسه امامی دوره ایلخانی اصفهان. مدخل ورودی مقبره هارون ولایت (Survey,pl.459B) و محراب مسجد جامع ساوه (Ibid,pl.460)

۵۵- در مسجد ساعت یزد(Ibid,pl.531c)، مقبره اولجایتو در سلطانیه (Ibid,pl.526A) و مدرسه حیدریه قزوین (Ibid,pl.524).

۵۶- مقایسه کنید با مدرسه زوزن.(Godard, "khorasan" , fig. 104)

۵۷- همهٔ اینها مثال‌هایی کاملاً روشن و غیر معمول سبک پیش از سلجوقی در منطقه هستند. در رادکان غربی، (لاجیم، رسگت، سمیران و یله گنبد) دوره سلجوقی در بازسازی و ارائه یک مقبره سنگی فقط در آمل موفق بوده است (survey, fig.623) و مجدداً به مقبرهٔ شیخ شبلی و مسجد جامع تخریب شده دماوند، از میان دو ساختمان اخیر شاید بیشتر با سبک معماری پیوند داشته است.

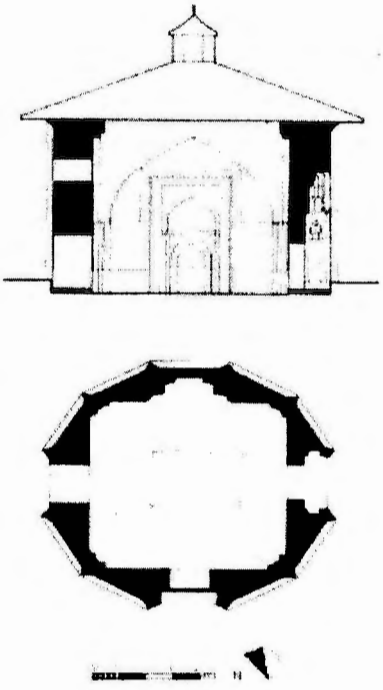

شکل۱. امامزاده نور : نقشه و برش

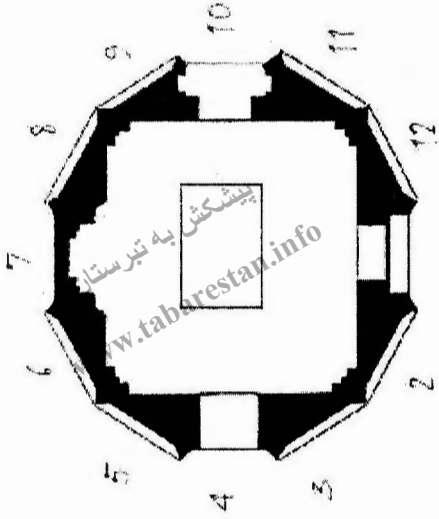

شکل ۲. شماره گذاری اضلاع ۱– ۱۲

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

شکل ۳. برج مهماندوست: پرسپکتیو اگزومتریک دید از بیرون

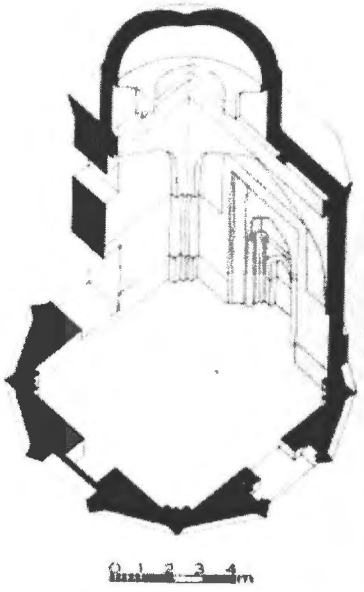

شکل ٤. امامزاده نور: پرسپکتیو اگزومتریک برشی دید با گنبد

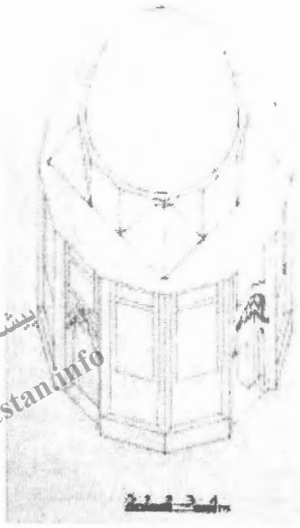

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

شکل ۵. امامزاده نور: بازسازی اگزومتریک دید با گنبد که ضلعهای ۷ و ۱۰ را نشان می دهد

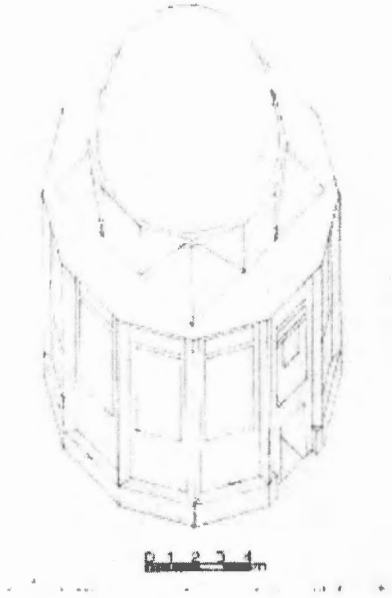

شکل ٦. امامزاده نور: بازسازی اگزومتریک دید با گنبد که ضلع ۱ را نشان می دهد

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

شکل ۷. امامزاده نور: بازسازی اگزومتریک دید با سقف وجهی

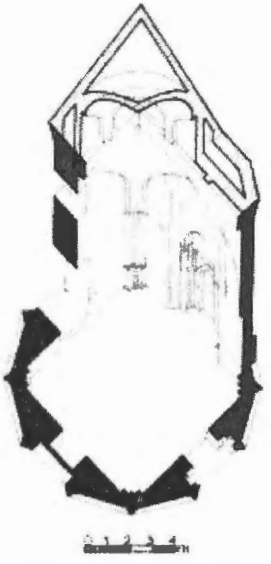

شکل ۸. امامزاده نور: بازسازی اگزومتریک برشی دید با سقف وجهی

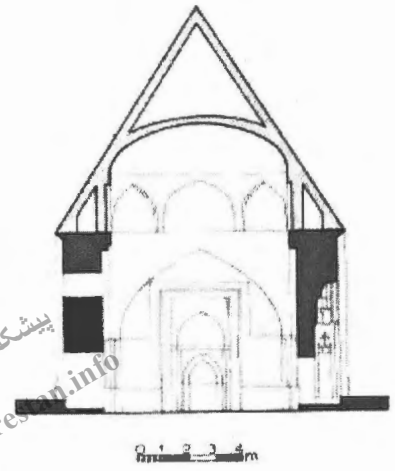

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

شکل ۹. امامزاده نور: برش بازسازی شده با سقف وجهی

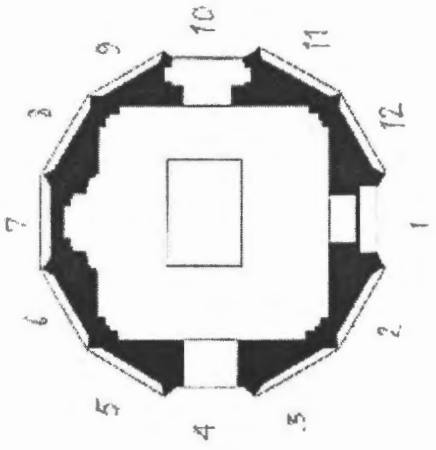

شکل ۱۰. طرح آجری ضلع ۵

شکل۱۱. طرح آجری ضلع ۱۱

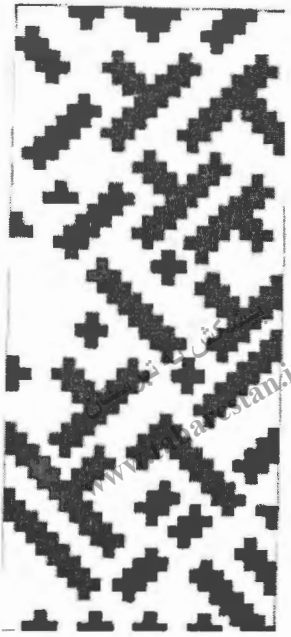

شکل ۱۲. طرح آجری ضلع ۲

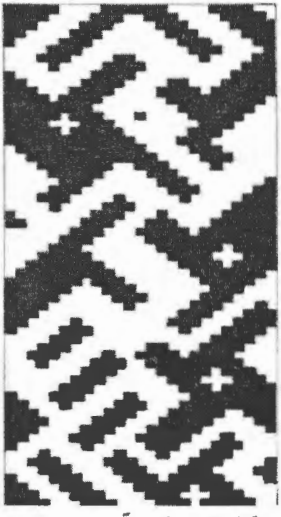

شکل ۱۳. طرح آجری ضلع ٦

شکل ۱۴. طرح آجری ضلع،

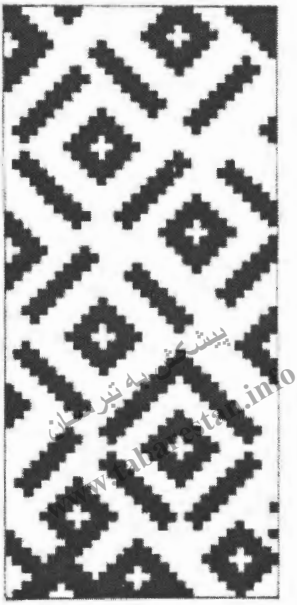

شکل ۱۵. طرح آجری ضلع ۸

شکل ۱۶. طرح آجری ضلع ۱۲

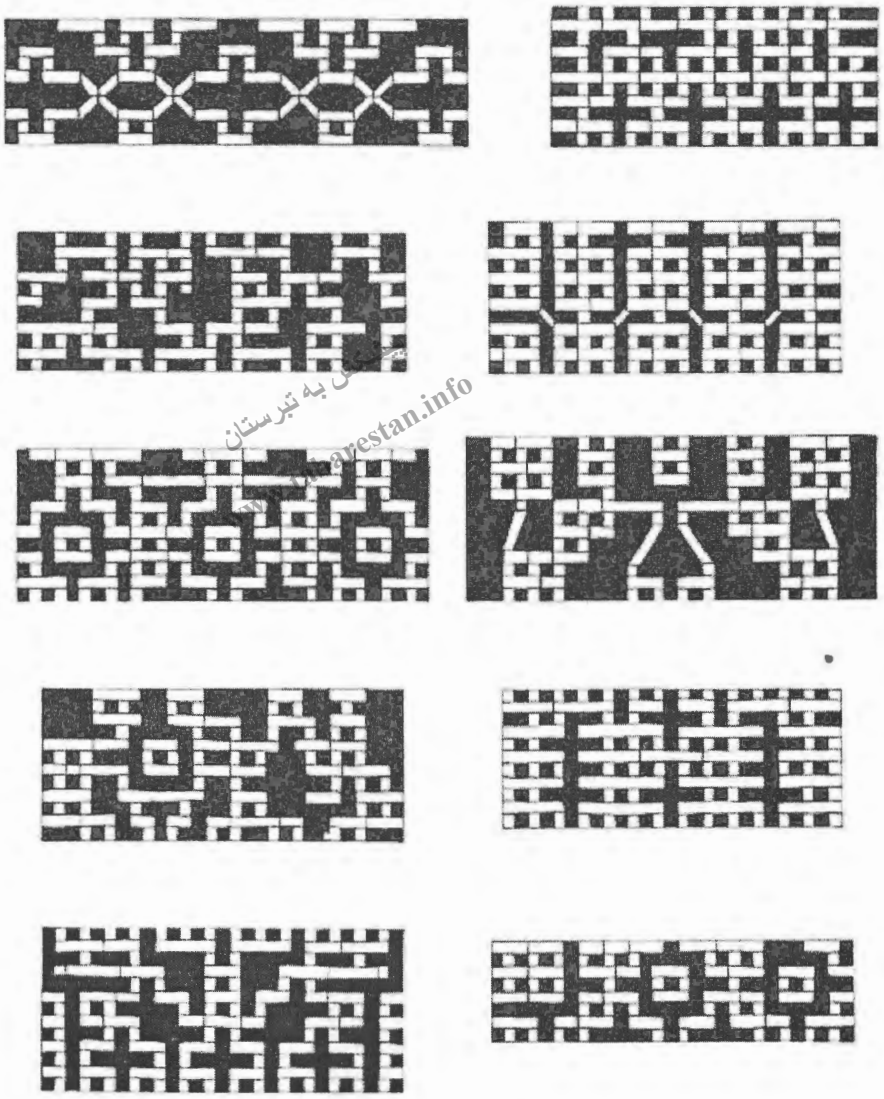

متعلق به تبرستان tabarestan.info

شکل۱۷. طرح های آجری بالای (قرنیز) قابها

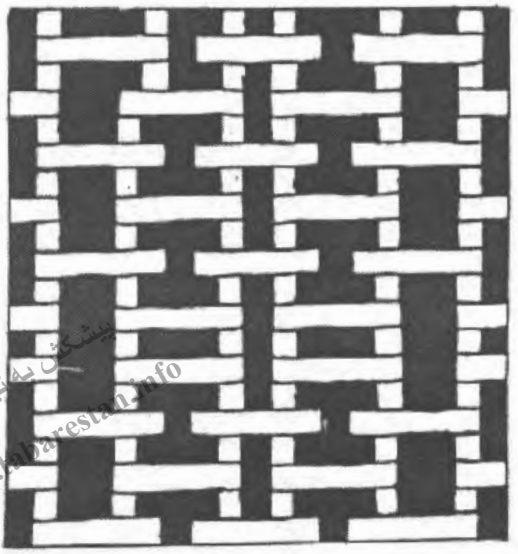

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

ادامه شکل۱۷. طرح های آجری بالای (قرنیز) قابها

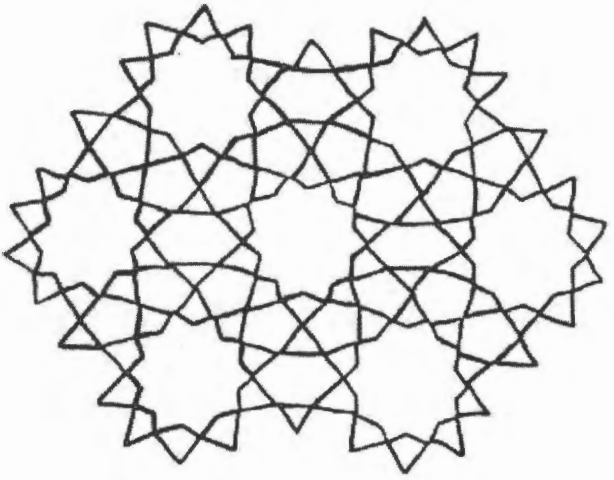

شکل ۱۸. طرح اصلی قاب ضلع ۷

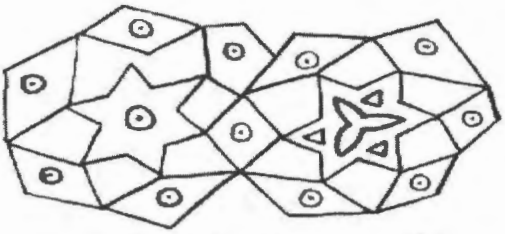

Fig. 19. Central panel in muqarnas, side 7.

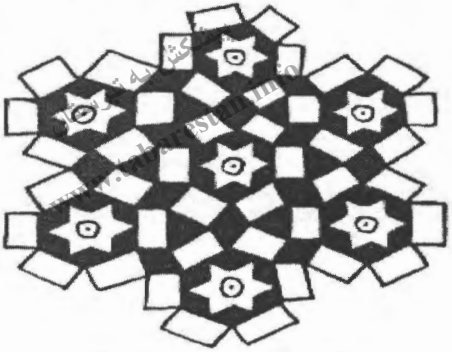

Fig. 20. Spandrel design on side 10.

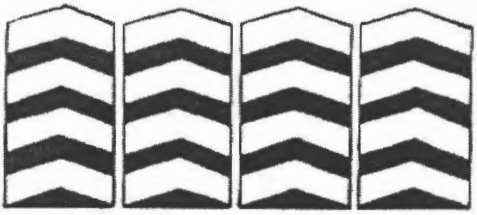

Fig. 21 Dogtooth pattern on side 10.

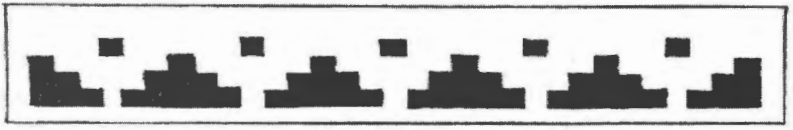

شکل ۱۹. قاب مرکزی مقرنس، ضلع ۷

شکل ۲۰. طرح تزیینی طاق ورودی، ضلع ۱۰

شکل ۲۱. طرح گوشه سازی روی ضلع ۱۰

شکل ۲۲. طرح نواری بالای پنجره مشبک روی ضلع ۱

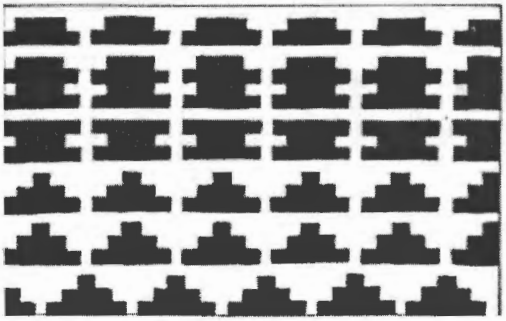

شکل ۲۳. طرح نواری زیر پنجره مشبک روی ضلع ۱

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

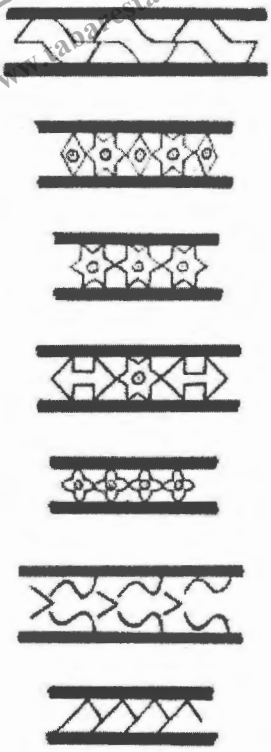

شکل ۲۴. نمونه های انتخاب شده طرح های حاشیه ای از از قاب های اصلی

شکل۲۵. طرح سفالی زیر قوس ضلع ۷

شکل ۲۶. حروف الفبای کتیبه خط کوفی محراب

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

تصویر ۱. امامزاده نور، گرگان ضلع ۱-۳، ۱۱-۱۲

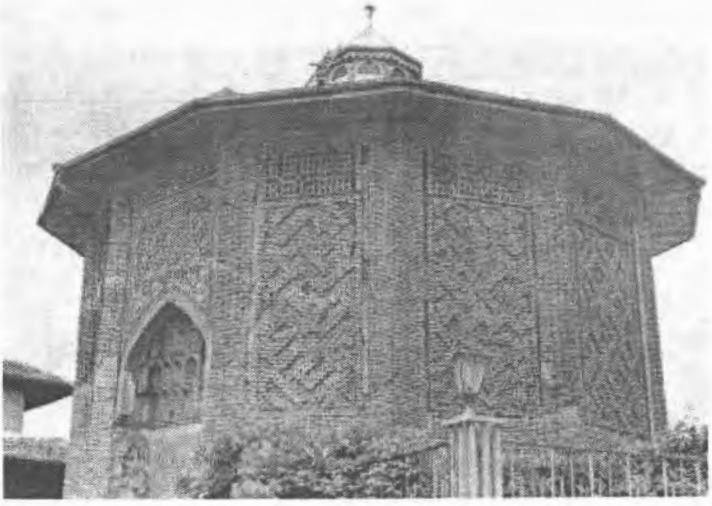

تصویر ۲. امامزاده نور، گرگان ضلع ۴-۸

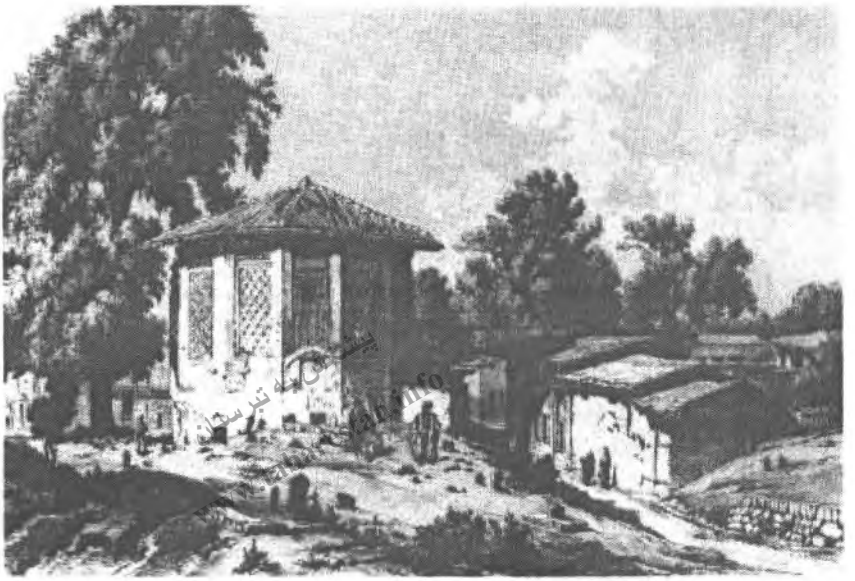

تصویر۳ آ. امامزاده نور،در سال ۱۸۴۸(طرح هومیر د هال)

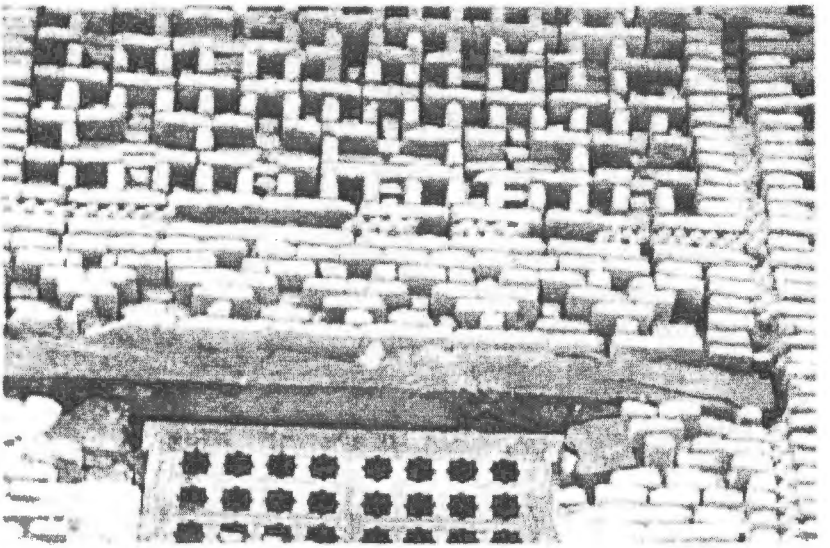

تصویر ۳ب. بخش فوقانی ضلع ۱

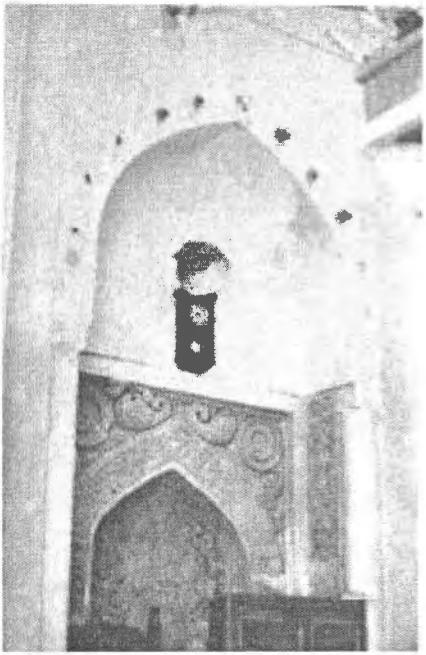

تصویر ٤ آ.داخل مقبره : دیوار قبله

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

تصویر ٤ ب. داخل مقبره،
ستون نماهای گوشه را نشان می دهد

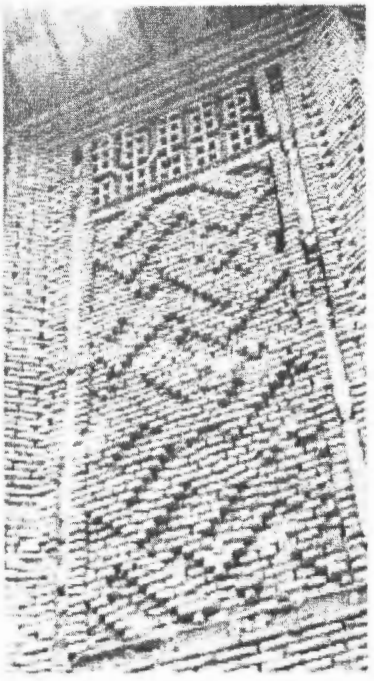

تصویر ۵ آ. آجرکاری ضلع ٦

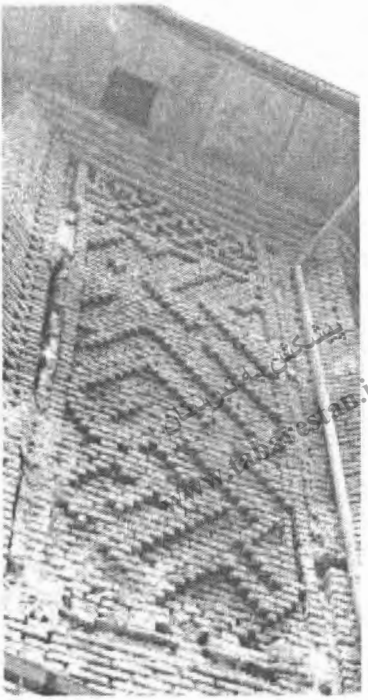

تصویر۵ ب. آجرکاری ضلع ۸

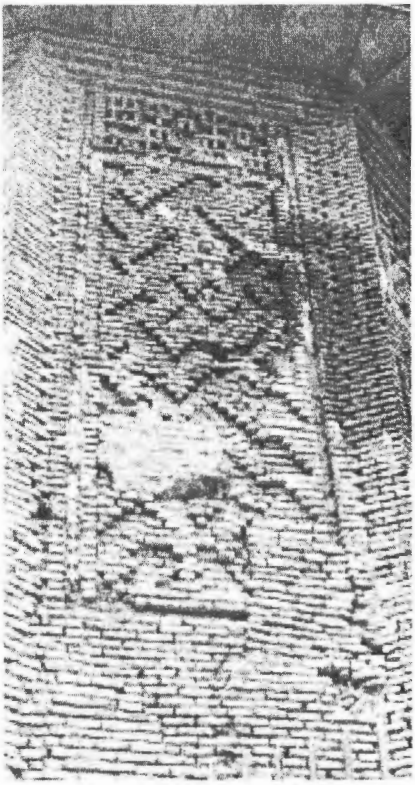

تصویر ۶ آ. آجرکاری ضلع ۹

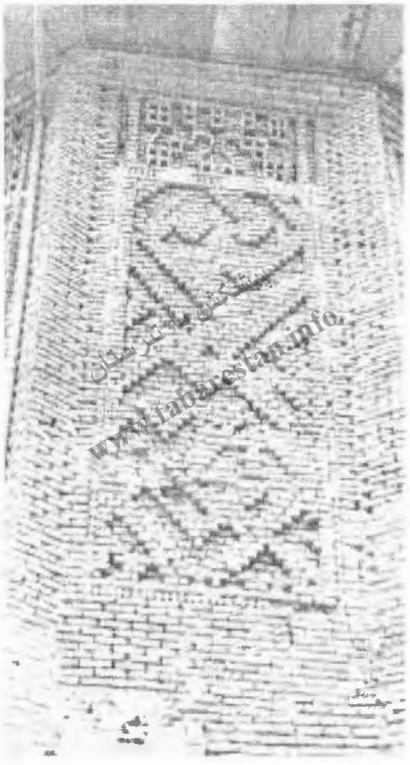

تصویر ۶ ب. آجرکاری ضلع ۱۱

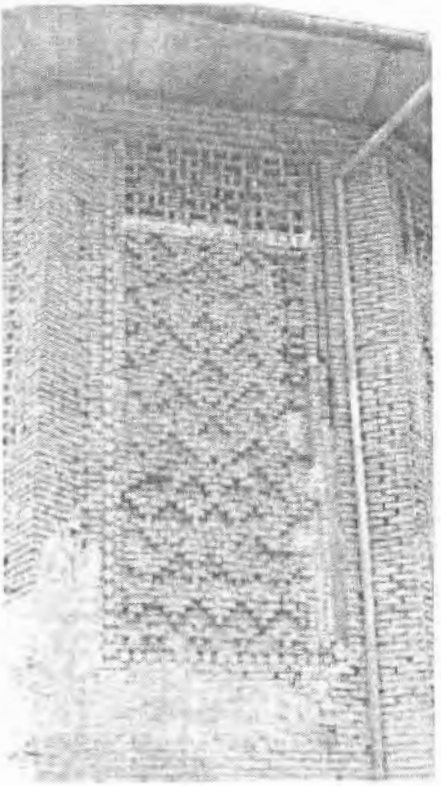

تصویر ۷ آ. آجرکاری ضلع ۱۲

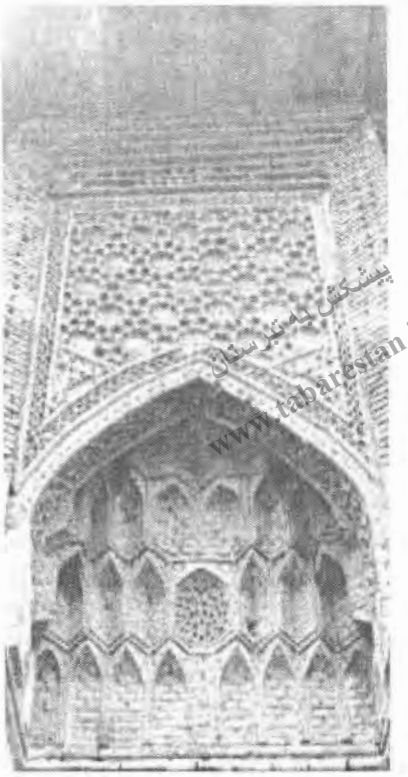

تصویر۷ ب. نمای عمومی ضلع ۷

پیشکش تبرستان www.tabarestan.info

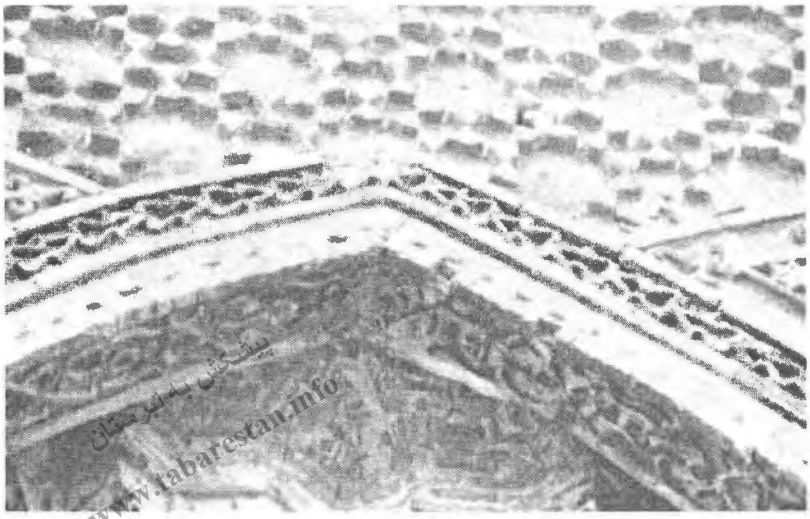
پیشکش باغ میر مازندران
www.tabarestan.info

تصویر 8 آ. جزییات تزیینی ضلع۷: قاب بندی با کاشی لعابدار

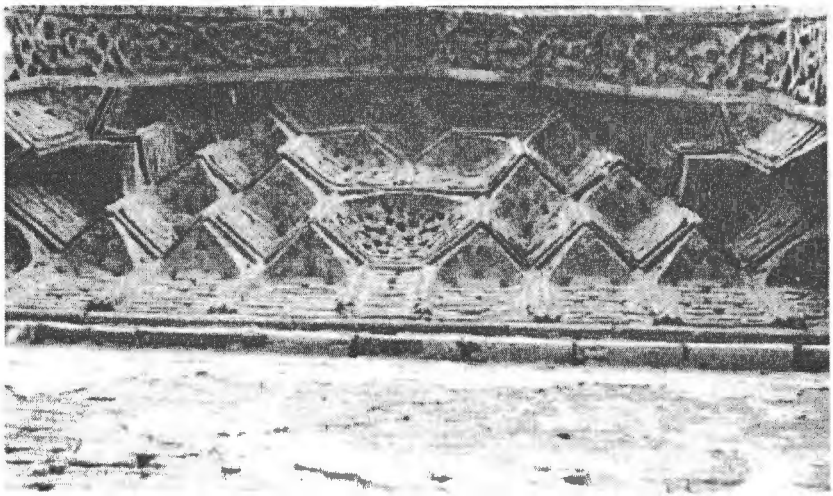

تصویر ۸ ب. جزییات تزیینی ضلع۷: مقرنس از زیر

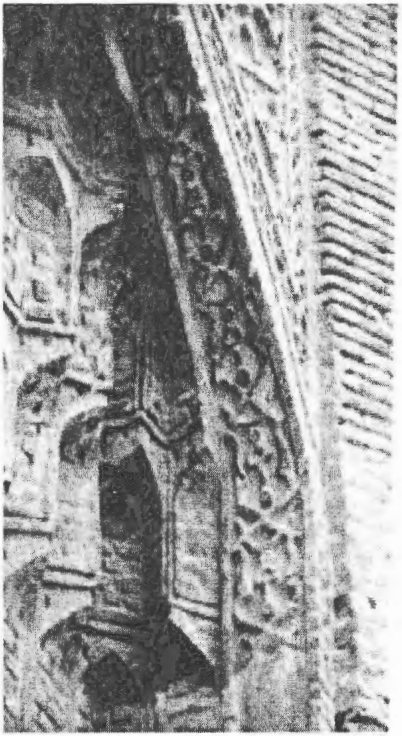

تصویر ۹ آ. جزییات تزیینی ضلع۷:
تزیینات سفالینه برجسته درزیر قوس

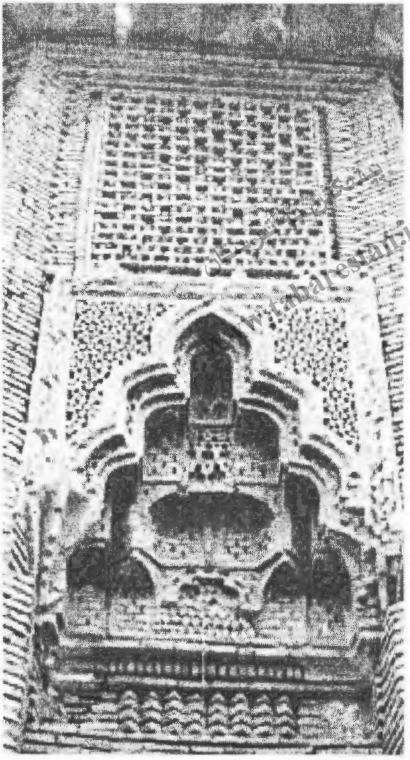

تصویر ۹ ب. نمای عمومی از ضلع ۱۰

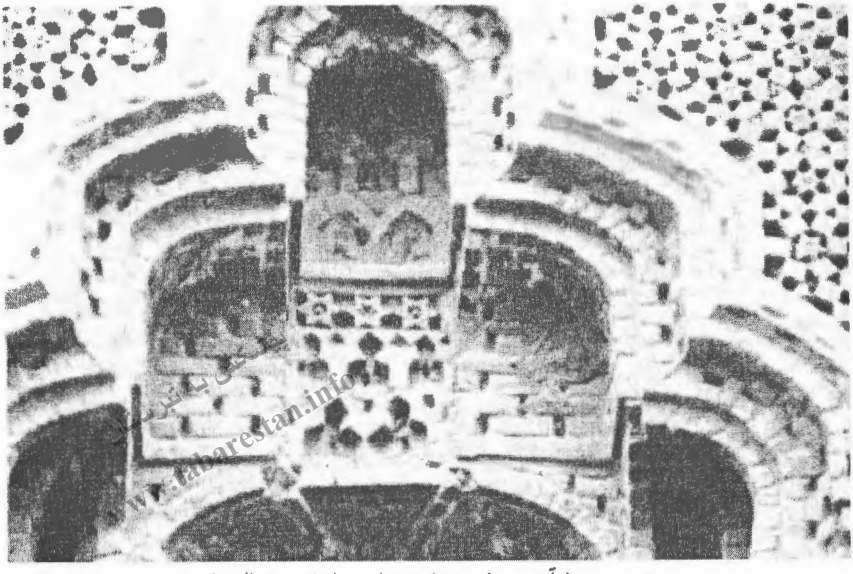

تصویر ۱۰ آ. جزییات نمای ضلع ۱۰: قوس دالبردار

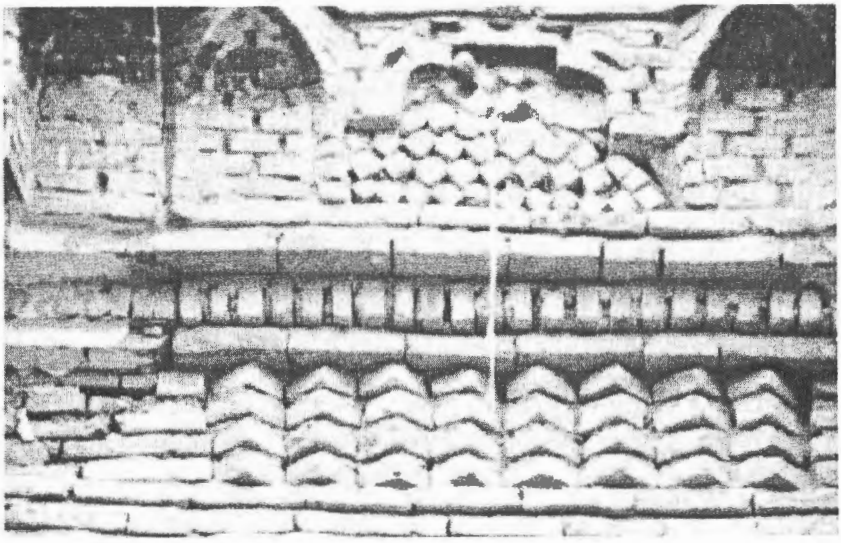

تصویر ۱۰ ب. جزییات نمای ضلع ۱۰: آجرکاری برجسته را نشان می دهد

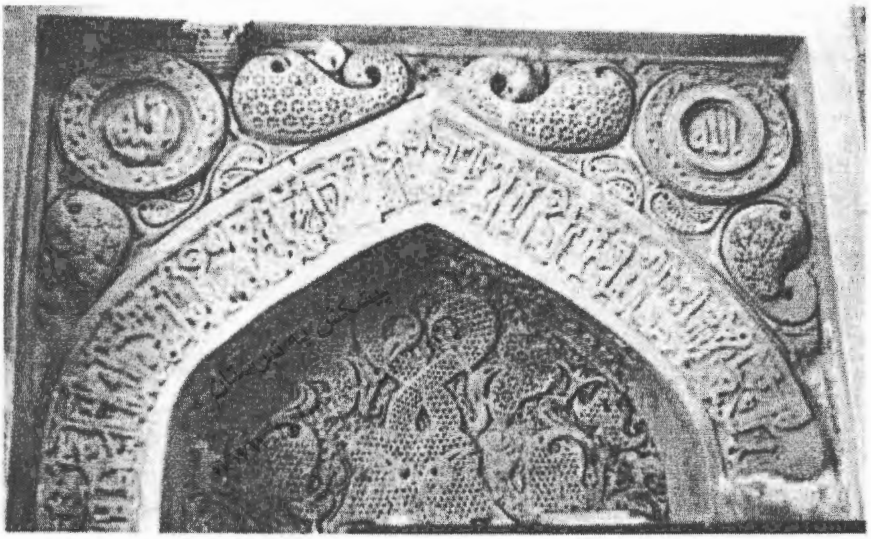

تصویر ۱۱ آ. بخش فوقانی محراب

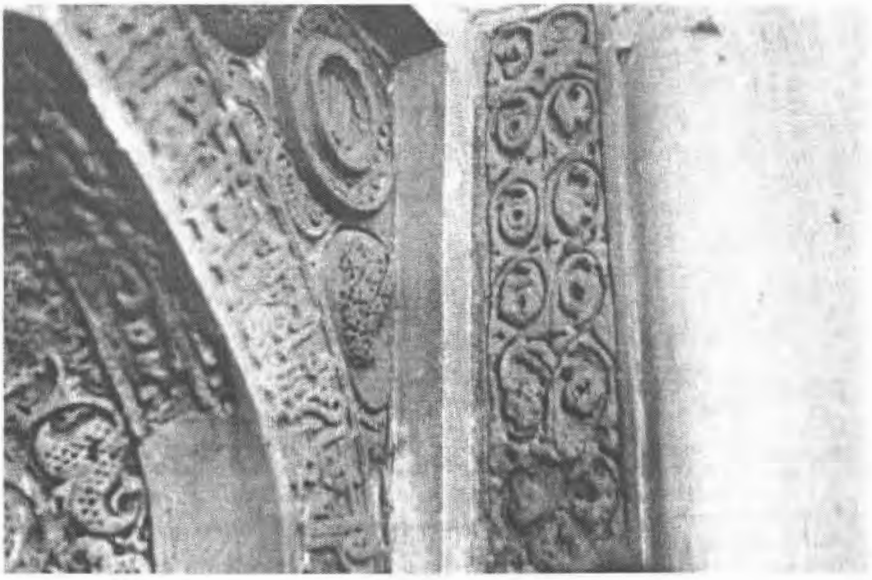

تصویر ۱۱ب.گچبری تزیینی حاشیه محراب

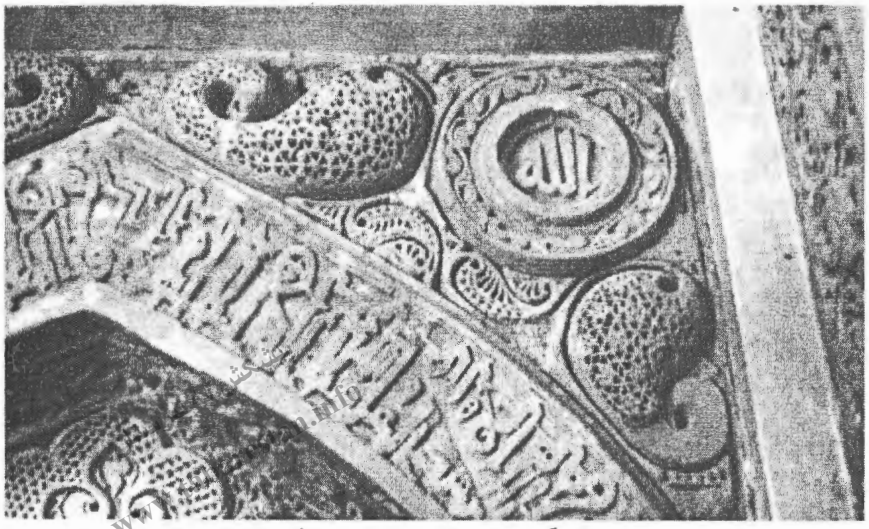

تصویر ۱۲ آ. جزییات کتیبه محراب ، سمت راست

تصویر ۱۲ ب. جزییات کتیبه محراب ، سمت چپ

بررسی وتحلیل آثار یادمانی درارتباط با مسیر عزیمت امام رضا(ع)در استان یزد

علی سجادی

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

چکیده

در مورد مسیرهای حرکت تاریخی حضرت امام رضا (ع)، هم در کتاب‌های جغرافیایی و هم در کتاب های تاریخی اشاره رفته است. آنچه در این مقاله به آن اشاره می شود، بر اساس یک پژوهش میدانی است و فارغ از گفته ها و نوشته های قدیمی، به استناد مدارک باستانشناسی و «نام مکان‌های قدیمی» به بررسی و مطالعهٔ آثار و مکان‌هایی همچون لوحه‌های سنگی محراب‌ها، مشاهد («مشهد»، «مشهدک») و «قدمگاه» کا روانسراها یا رباط ها و در نهایت مسیر عزیمت پرداخته شده است.

بنابراین، اسناد و مدارک می توان نتیجه گیری نمود که مسیر حرکت تاریخی حضرت ثامن الائمه ازمسیر یزد و از همان راه باستانی که از ابرقو / ده شیر / یزد / خوانق / رباط پشت بادام / صحرای طبس /کاشمر/قدمگاه نیشابور / به مرو عزیمت نموده اند.

واژگان کلیدی:آثار یادمانی، مسیرعزیمت،امام رضا(ع)،استان یزد.

•عضو هیأت علمی پژوهشگاه میراث فرهنگی، صنایع دستی وگردشگری

مقدمه

یکی از مهم ترین وقایع تاریخی اسلام که در اواخر قرن دوم هجری روی داد، عزیمت امام رضا (ع) از مدینه به مرو بود که هرچند مأمون با هدف کنترل نهضت شیعیان به این سیاست متوسل گردید، اما فتح بابی در زمینهٔ گسترش تشیع گردید.

مسیر حرکت حضرت معصومه (س) از اهواز به طرف قم و رحلت ایشان در قم، این پندار را در ذهن انسان متبادر می کند که ایشان همان مسیری را طی کرده که برادر گرامی ایشان حضرت امام رضا (ع) پیشتر از آن مسیر گذر نموده است، منتهی ایشان در بین راه به رحمت ایزدی پیوسته است. با این فرض به دنبال شواهد و نمادهایی از این حرکت تاریخی در این راه می گشتم و در بررسی نقشهٔ مسیر به دنبال راهی میان بر و کاروان رو می گشتم که قم را به دامغان و نیشابور وصل نماید.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

در سال ۱۳۷۲ توفیقی حاصـــل شد تا سفرهای زیادی را جهت پژوهش محراب-های ایران به اقصی نقاط کشور داشته باشم. از آن میان، سفری بود که به استان یزد انجام شد. در این سفر به آثاری برخوردم که گواهی بر مسیر حرکت تاریخی امام هشتم (ع) به مرو بود که با توجه به تخصصی بودن موضوع آن پژوهش چندان به موضوع راه و آثار مسیر پرداخته نشد.

بر اساس متون تاریخی، مسیر حرکت امام از مدینه از سمت جنوب، از خوزستان به استان یزد و از یزد به طبس و بردسکن و از بردسکن به نیشابور و از آنجا وارد مسیر سنتی یا شاهراه بزرگ شدند و مسیر را به سمت مرو ادامه دادند.

درکتاب «تجلی امام رضا (ع) در میراث فرهنگی»، یکی از مسیرهای قرین به صحت را به استناد روایات ومتون معتبر اسلامی تحت روز شمار حرکت امام رضا (ع) از مدینه تا مرو طی سال‌های ۲۰۱-۲۰۰ قمری مسیر حرکت را بدین شرح آورده است:"حرکت از مدینه – بصره – اهواز – فارس – یزد نیشابور – طوس – سرخس – مرو – "

(صابر مقدم، ۱۳۸۳: ۸٤). آیا امام از یک مسیر تاریخی و سنتی، مانند جاده ابریشم، عبور کرده است؟ یا از یکی از شاخه های آن عبور کرده اند؟ در هر صورت، شناسایی این مسیر علاوه بر مشخص نمودن مسیر حرکت امام و تأثیرات مذهبی وسیاسی و فرهنگی آن می تواند اطلاعات ارزشمندی در خصوص راهای باستانی در اختیار ما بگذارد.

مشاهده و آثار مورد بحث

آنچه در این مقاله در مورد مسیر حرکت تاریخی حضرت امام به آن اشاره می شود. براساس یک پژوهش میدانی است و فارغ از گفته ها و نوشته های قدیمی در کتاب‌های جغرافیایی و تاریخی است، و تنها به استناد مدارک باستانشناسی و «نام مکان‌های قدیمی» تهیه شده است.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

مکان‌هایی که در مسیر تاریخی حرکت امام هرکدام به نمادی تاریخی تبدیل گشته و ایجاد شده اند و به عنوان یک سند تاریخی به ما رسیده اند، این نمادها در صورت بازخوانی و خواناسازی قسمت‌های نامشخص جان تازه ای گرفته و حیات تازه ای به حرکت‌های تاریخی می دهند. این نمادها شاخصه های فرهنگی عزیمت امام بوده است که به سمبل‌هایی از این حرکت تاریخی تبدیل شده اند و به لحاظ جایگاه معنوی امام قداست پیدا نموده اند. از جمله این نام مکان‌ها می توان به «مشهد»، «مشهدک» و «قدمگاه» اشاره نمود.

کلمه مشهد (جمع مشاهده): (مهذب الاسماء) محضر مردم، محضر مردمان و مجمع آنان، جای حضور مردم، حضر، پیش، مقابل، پیشگاه، پیش رو، شهادتگاه و قبرستان شهیدان، جای استشهاد شهیدان (از اقرب الموارد) همچنین به معنی شهادتگاه، مقبره، گورگاه، تربت و روضه نیز آمده است. درفرهنگ‌های لغت عموماً به معنی جای حاضر آمدن مردمان (منتهی الارب) (آنندراج) جای حاضر شدن (غیاث) جای گردآمدن آمده است (دهخدا، ۱۳٤۵).

مشهد همچنین به نام مکانی اطلاق گردیده که حضرت رضا (ع) پس از شهادت به دست مأمون در آن محل مدفون گردید و بعد از آن تاریخ این محل به نام مشهد موسوم گردید.

اصطلاح کلمهٔ «مشهد» که به مکان و سپس به مسجد فراشا [فراشـــاه نام آبادی کهنه ای است، به فاصلهٔ ۱۰ کیلومتر از تفت واقع شده و هم اکنون اسلامیه نامیده شده است]. در متن کتیبه محراب و همچنین در محراب سنگی قدمگاه علی ابن موسی الرضا (ع) یزد و سنگ نبشته بقعه مشهدک.به کار رفته است. این سئوال را در ذهن خواننده ایجاد می کند که چرا به این اماکن مشهد گفته شده است. ایرج افشار عقیده دارند که کلمه مشهد در این سنگ ها به معنی محل شهید شدن نیست، به معنی محل دیدار و مشاهده است (افشار، ۱۳۵٤،ج۲: ۹۲۰-۹۲۲). و با توجه به شواهدی که از متون تاریخی ارائه داده اند، کلمه مشهد در این متون دلالت بر محل شهادت نداشته است. علاوه بر این، قدمگاه فراشاه در مسیر کرمان به ابرقو واقع و تنها محل عبور امام هشتم بوده که توقف کوتاهی در این منطقه داشته اند و به قدمگاه و مشهد علی ابن موسی الرضا (ع) معروف شده است.

بنابراین، به نظر می رسد که این اصطلاح همان طور که افشار اشاره کرده اند، به مکان های مشاهده حضرت امام رضا (ع) که در آن مکان ها احتمالاً با مردم دیدار داشته اند، اطلاق شده است و نام این مشاهد نیز در منطقه یزد استفاده شده است، حتی برای سنگ هایی که از یزد خارج شده اند، همچنان که آقای افشار در مورد مکان اولیه سنگ نوشته اند.«نام سنگتراش سنگ فریرگالری هم دلیلی است بر اینکه آن سنگ هم از یزد ربوده شده است(افشار، همان:۹۲۱-۹۲۰).

وی همچنین می نویسد: «زیرا نام احمدبن محمد اسنک که در سنگ فریر گالری دیده می شود، در سه سنگ دیگر هم نقر شده است. بدین صورت، یکی در سنگ مورخ

www.tabarestan.info پیشکش تبرستان

۵۳۵ (که پوپ در یزد دیده) و دیگر در سنگ موزهٔ متروپولیتن مورخ ٥٤٥ و سومی در سنگ فهرج مورخ ۵۱۵» (افشار، همان:۹۲۱-۹۲۰).

۱- محراب قدمگاه حضرت علی ابن موسی الرضا (ع):

بر کنار جادهٔ تفت به ده شیر و در مرکز فراشاه[که اکنون به اسلامیه مشهور است، قدمگاه علی ابن موسی الرضا علیه السلام واقع شده است. مردم معتقدند که حضرت امام رضا (ع) در سفر به مشهد در این مکان توقف و دیدار داشته است. بنابر این بر اساس محراب سنگی که در محراب قدمگاه نصب شده است، در سال ۵۱۲ ه به امرگرشاسب بن علی (٤٨٨-٥١٢ق) از امرای کاکویه دیلمی عمارت شده است، (افشار، ج۱، ۱۳٤۸: ۳۸۲) این قدمگاه که به مشهد معروف بوده بر طبق متن کتیبه سنگ محراب آن نشان می دهد که درسال ۵۱۲ مسجدی در این مکان ساخته شده است. احتمالاً به احترام و قداست مکان قدمگاه این امر صورت پذیرفته است.

www.tabarestan.info تبرستان

۱-۱- توصیف بنا

نقشهٔ این بنا به صورت چهار ضلعی است. ارتفاع بنا در کل ۸ متر است، در ارتفاع قریب به سه متری بنا به هشت ضلعی تبدیل شده و بر سر آن گنبد آجری قرار گرفته است(همان: ۳۸۲). در دور تا دور گنبد، سورهٔ الفتح به خط کوفی گلدار تزئینی به عرض ۹ سانتیمتر کتیبه شده است. روی حروف را رنگ سیاه و قهوه ای کشیده اند (حسینی، ۱۳۸۲: ۹٦). در داخل محراب، یک قطعه سنگ مرمر به اندازه ٦٠×١١٦ سانتی متر در قابی از چوب در داخل محراب گچبری نصب شده است (تصویر۱). تزئینات محراب گچبری به علت مرور زمان و اینکه بر روی آنها لایه ای از گچ کشیده شده و سپس توسط سازمان حفاظت آثار باستانی کنده شده است، فاقد آن جلال و شکوه اولیه

است، ولی همین نقوش نشان می دهد که محراب زمانی بسیار زیبا و جذاب بوده است.

۱-۲-۱-کتیبه های محراب بزرگ

کتیبه ای به خط کوفی مشجر بر پیشانی محراب گچی نوشته شده که به علت محو شدگی حروف قابل خواندن نیست. انتهای حروف الف و لام این کتیبه که به شکل برگ درخت می باشد، قابل مقایسه با محراب مسجد ملک کرمان و محراب مسجد قروه و سنگ محراب خواجه اتابک کرمان است. به این نوع خط کوفی، مشجر گفته می شود.

۱-۲-۲-کتیبه های محراب سنگی

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

محراب سنگی در داخل طاقنمای کوچک محراب بزرگ در یک قاب چوبی که با خط کوفی مزین شده نصب شده است. کتیبه های این محراب که در کتاب آثار تاریخی یزد توسط آقای افشار قرائت و چاپ شده است. سپس، قوچانی آنها را مورد بازخوانی قرار داده و در کتاب کتیبه های بناهای یزد به چاپ رسانده است (قوچانی، ۱۳۸۳: ۱۲و۱۳). با این وجود با توجه به تبحر قوچانی در زمینهٔ قرائت کتیبه های کوفی، اصلاحات قوچانی را به لحاظ تبحر ایشان در زمینه قرائت کتیبه های کوفی در اینجا ملاک قرار داده و به قرائت ایشان در این مقاله اعتماد شده است[منظور اصلاحاتی است که در کتاب «بررسی کتیبه های بناهای یزد» به چاپ رسیده است].

حاشیهٔ ۱

پس از «بسم الله الرحمن الرحیم» (آیه ۲۳ از سورهٔ شوری) ذلک الذی یبشر الله عباده الذین آمنوا و عملوا الصالحات به خط کوفی نوشته شده است.

حاشیهٔ ۲

پس از «بسم الله الرحمن الرحیم» صلوات بر چهارده معصوم به خط رقاع نوشته شده است. توضیح: ایرج افشار در کتاب آثار تاریخی یزد در توضیح این حاشیه، آن را

(چهارده معصوم) نوشته است که متن کتیبه صلوات بر چهارده معصوم است (افشار، ۱۳۷٤، جلد۱: ۹۱۸).

در پیشانی طاقنمای فوقانی: آیهٔ ۳۳ سورهٔ احزاب به خط کوفی نوشته شده است. خط دوم «لااله الاالله محمد رسول الله» و در زیر آن «علی ولی الله » نوشته شده است،که قوچانی آن را اضافه بعدی می داند (قوچانی، همان: ۱۱).

در هلالی محراب: پس از «بسم الله الرحمن الرحیم» آیه ۱ و ۲ سورهٔ مؤمنون نوشته شده است. در طاقنمای پائین (در داخل هلالی سه پره) سورهٔ توحید نوشته شده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
www.tabarestan.info تبرستان

در زیر آن، کتیبه ای مشتمل بر اسم سازنده و تاریخ ساخت به خط کوفی نوشته شده است. «امر به عمارت هذه المسجد المعروفه بمشهد علی بن موسی الرضی علیهم السلم العبد المذنب الفقیر الی رحمه الله تعالی کرشاسب بن علی بن فرامر[ز] ابن علاءالدوله تقبل الله منه فی شهور سنه اثنی عشره و خم[س] مائه. عمل عبیدالله بن احمد مره و استعملها علی بن م[حمد] جوانقوله..." (قوچانی، همان: ۱۲و۱۳).

انتهای حروف کتیبه های کوفی محراب که به صورت لبه برگشته است، قابل مقایسه با محراب مسجد گلپایگان و خواجه اتابک کرمان و محراب مسجد شاه ابوالقاسم یزد و محراب سنگی فاطمه خاتون و محراب سنگی شیراز و محراب مسجد نوش آباد کاشان می باشد.

بنابراین، بر اساس کتیبه نگاری محراب می توان تاریخ اواسط قرن ششم هجری را برای این محراب در نظر گرفت. علاوه بر این، طاقنمای سه پره ای محراب، طرحی است که در محراب‌های این دوران بر روی محراب‌های سنگی بسیاری به کار رفته است. بر روی قاب چوبی دور سنگ محراب، کتیبه ای به خط کوفی مشتمل بر سورهٔ

فاتحه نوشته شده است و در پایان آن سوره، نوشته هایی وجود داشته که به مرور زمان از بین رفته است و معلوم نیست متن آن چه بوده است(قوچانی، همان).

۱-۳-توصیف محراب

محراب دارای یک کادر مستطیل شکل است که در قسمت بالای آن یک کتیبه کوفی نوشته شده است و یک طاقنمای گوشواره دار و دو طاقنمای سه پره ای دارد، تزئینات محراب را فقط طاقنما و کتیبه های محراب تشکیل می دهند.

نکته: افشار به خط یادگاری‌های زیادی که در زیر پوسته گچی وجود دارد و از افراد مختلفی از سایر نقاط ایران آن روز بوده، اشاره نموده است که بیانگر این مطلب است که این مسجد در مسیر راهی قدیمی قرار داشته است.

پیشکش تبرستان www.tabarestan.info

نمونه ای از این خط یادمان‌ها

نه هیچ ره آورد بجز رنج سفر نه هیچ پس افکنده بجز راه (دراز)

به خط حسین بن علی بن الرضی الطیب... رمضان سنه ست و تسعین و ستمائه (افشار،جلد ۱، ۱۳۸٤: ۳۸٦).

۲- سنگ محراب مسجد معرف به مشهد علی ابن موسی الرضا علیه السلام(توران پشت)

(Esin Atil , 1971 :24) این سنگ در فریر گالری (واشنگتن) نگهداری می شود و بنابر کتیبه آن واقع در داخل طاقنمای پائینی آن متعلق به مسجد معروف به مشهد علی ابن موسی الرضا (ع) بوده است. که بنا به عقیدهٔ قوچانی، متعلق به مسجد توران پشت بوده است (قوچانی، همان: ۳۷ و۳۸).

سنگ مزبور بنابر کتیبه اش در سال ٥٤٧ قمری ساخته شده است. از لحاظ طرح و شیوه ساخت، شباهت کاملی به محراب های سنگی و سنگ قبرهایی دارد که در قرن ششم هجری به طور گسترده ای در یزد و کرمان ساخته شده اند و شاید سنگ آن از

معادن سنگ مرمر توران پشت که بنا به قول ایرج افشار معادن سنگ مرمر آن شهرت دارد، استخراج شده باشد (افشار، جلد۲، ۱۳٤۵: ۲۷۳) و آقای قوچانی می نویسد: «این سنگ به دستور الجنید ابن عمار بن العلا حاکم توران پشت حجاری شده است و متن آن نشان می دهد که مسجدی معروف به مشهد علی ابن موسی الرضا در آن تاریخ تعمیرگردیده که این مسجد، جز مسجد توران پشت نمی تواند باشد » (قوچانی، همان: ۳۷ و۳۸).

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

اما با توجه به اینکه مکان دیگری در توران پشت به نام قدمگاه وجود دارد که افشار در مورد آن نوشته است: «بنائی است معمولی ومسجد مانند که آنرا قدمگاه یکی از ائمه می دانند» (افشار، ج۱، ۱۳٤۸: ۳۸۷). بنابراین، به احتمال قوی تر بایستی آن سنگ را متعلق به این نقطه بدانیم، چه این که به غیر از حضرت امام رضا هیچ کدام از ائمه مسیرشان به توران پشت نخورده است. در این مسجد، سنگ محراب دیگری متعلق به دوره صفویه وجود دارد که به خط نسخ خوب است. نام دوازده امام در حاشیه آن نقر شده است ودر وسط نقش قندیل آویخته و در میان آن دو عبارت «وقف کرد حیدر علیشاه اصفهانی » نقر شده است (افشار، همان).

۲-۱- توصیف محراب

محراب لوحهٔ مستطیل شکلی به ابعاد ۹۲×٦۷ سانتیمتر است. محراب دارای دو حاشیه و دو طاقنما که طاقنـمای فوقانی با قوس جناقی تیزه دار و طاقنمای پائینی به شکل سه پره ای است. دو طرح به شکل اس انگلیسی حکم سر ستون‌های طاقنمای بزرگ را دارند و در دو طرف لچکی قوس فوقانی دو قبه برجسته با نقوش تزئینی به شکل برگ بر روی آن نقر شده است. بر بالای طاقنمای محراب یک پیشانی برجسته وجود دارد.

۲-۲-کتیبه های محراب مسجد معرف به مشهد قدمگاه توران پشت

حاشیهٔ اول: کتیبه ای به خط کوفی تزئینی دارد که از«بسم الله الرحمن الرحیم» آیات ۱۷ و ۱۸ از سورهٔ آل عمران نوشته شده است.

حاشیهٔ دوم و سوم: به خط نسخ پس از بسم الله الرحمن الرحیم صلوات بر چهارده معصوم(ع) نوشته شده است.

«بسم الله الرحمن الرحیم الهم صلی علی محمدالمصطفی وعلی المرتضی وفاطمه الزهرا والحسن النقی والحسین التقی علی الحسین زین العابدین ومحمد بن علی الباقر و جعفربن محمد الصادق وموسی بن جعفر الکاظم وعلی بن موسی الرضی ومحمد التقی علی بن محمد النقی والحسن بن علی الزکی ومحمد الحجه القائم المنتظر المهدی صلوات الله علیهم.»

www.tabarestan.info تبرستان

بر پیشانی محراب: به خط کوفی آیهٔ ۳۳ از سورهٔ احزاب **(انما یریدالله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً)** شأن نزول این آیه اهل البیت پیامبر اسلام (ص)که دراینجا به واسطه نسبت این مکان به امام هشتم نقر شده است. ودر زیر آن «لا اله الا الله محمداً رسول الله» نوشته شده است. در مرکز طاقنمای فوقانی کلمه الله اکبر نوشته شده است.

بر حاشیهٔ طاقنمای فوقانی: «قد افلح المومن الذین فی صلاتهم خاشعون» نوشته شده است.

بر لچکی های طاقنمای تحتانی: سوره توحید نبشته شده است.

در داخل طاقنمای پائینی «امر بعماره هذه المسجد المعروف به مشهد علی ابن موسی الرضی علیه السلام،العبد المذنب الفقیر الی رحمه الله تعالی جنید بن عماربن الفاد(کذا).» نوشته شده است. در حاشیهٔ پائینی محراب: «فی سنه سبع و اربعین و خمس مائه عمل احمدبن محمد بن احمد آسنک» نوشته شده است» (افشار۱۳۵٤ج۲: ۹۱۸ ؛ رک قوچانی، ۱۳۸۳).

۳- بقعه مشهدک

این بقعه گلین با طاقی گنبدی در کنار قبرستان خرانق به فاصلهٔ ٦٠ کیلومتری از شهر یزد واقع شده است. در مسیر را قدیمی یزد به نیشابور واقع بوده است، بر اساس سنگ نوشته ای که د داخل این بقعه واقع است، نشان می دهد که در سال ٥٩٥ در اینجا نصب شده است. با توجه به نوع کتیبهٔ آن که به دو خط عربی و فارسی(به خط نسخ) نگاشته شده است، از نظر نوع خط و گاهنگاری آن بایستی بررسی بیشتری به عمل آید. منتهی این کتیبه به عنوان یک سند باستان شناختی، مسیر عزیمت حضرت امام رضا (ع) را از این نقطه تأئید می کند. بنابر متن این سنگ نبشته، حضرت در این مکان فرود آمده و احتمالاً برای استراحت و نماز مقام کرده است. آقای افشاردر مورد این سنگ نوشته است:"اطلاعی مهم از گذرگاه حضرت ثامن الائمـــه در اختیار محـــققان ومورخان می گذارد و بر اساس آن، از شیوع روایت عزیمت آن حضرت از طریق یزد به طوس در قرن ششم اطلاع حاصل می شود و به همین ملاحظه چون از سندهائی نیست که ساخته و پرداخته و رایج شد، در عصر صفوی بوده باشد واجد اهمیت است(افشار، ج۱: ١٧٦).

مضمون کتیبه: لااله الا الله- محمد رسول الله- امیر المومنین، به تاریخ سنه ست و تسعین و مائه علی بن موسی الرضا اینجا رسیده است و دراین مشهد فرود آمد و مقام کرد و به تاریخ سنه اثنی و تسعین و خمسه مائه مشهد خراب بود. و از جهد بوبکر بن علی ابی نصر رحمه الله فرمودند و به دست ضعیف پرگناه یوسف بن علی بن محمد بنا واکرده شد. خدایا بر آنکس رحمت کن کی یک بار قل هوالله به اخلاص در کار آنک فرموذ و آنک کرد و آنک خواند کنذ. کتیبه یوسف بن علی بن محمد فی شهر ربیع الاول سنه خمس و تسعین و خمس مائه"(افشار، همان). صابر مقدم در باز خوانی

www.tabarestan.info پژوهش تبرستان

کتیبه کلمه" فی" را" به" خوانده است(صابر مقدم، ۱۳۸۳: ۳٤). بنا بر ظاهر آن کلمه "به"درست تر به نظر می رسد.

٤- صومعه امام رضا (ع) در مسجد فرط

این مسجد در ضلع شمالی خیابان قیام محله دارالشفاء در پشت بازار زرگرها در شهر یزد واقع شده است. برخی از مورخین به استناد نوشته نویسنده کتاب جامع مفیدی نوشته اند «احمدبن محمد زمجی جنب حمام مولانا خضر که در دروازه مهریجو (مهریز) واقع است، حمام و مسجد فرط را ایجاد کرد»(افشار، ۱۳٥٤: ۲۱۱).

در مورد تاریخ بنای مسجد فرط یزد، نقطه نظرات متفاوتی وجود دارد برخی آن را متعلق به دورهٔ زندیه و اوایل قاجاریه دانسته، در صورتی که بنا به اظهارات مورخان قدیمی یزد، بنای اولیه مسجد فرط مربوط به سدهٔ دوم هجری است(مستوفی بافقی، ۱۳٤۰، ج ۳: ۳۹).

با توجه به مطالعات به عمل آمده بر روی این محراب که متعلق به قرن ششم هجری است، قطعاً این مسجد یکی از مساجد قدیمی یزد بوده است. هرچند به علت خرابی‌های ایام در دوره های مختلف تعمیر و توسعه یافته است(مستوفی بافقی، همان: ۲۳۲).

هنگامی که امام رضا (ع) به تقاضای مأمون خلیفه عباسی عازم خراسان بود، به یزد آمد و چند روزی در آن دیار توقف کرد. حضرت در زمان توقف در مسجد فرط به عبادت می پرداخت یک نفر از اهالی یزد جایگاه عبادت آن حضرت را امارت نمود و گنبد کوچکی ساخت(افشار، همان، ج۳: ٦٥۱).

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

اکنون هم یکی از حجرات مسجد به نام صومعهٔ امام رضا (ع) موسوم است و به آن قدمگاه می گویند و همچنین در سنگ لوحهٔ وقفنامه، یک بار نام مسجد رضوی درآمده است(افشار ۱۳٤۸، ج۱: ۲۱۱).

درکتیبه ای که در دو قاب جداگانه بر بالای در دولنگه آستانهٔ ورودی صومعه به قلم نسخ آمده است: «وقف کرد به صومعه متبرکه امام علی بن موسی الرضا میرک شربت دار فی تاریخ سند ۹۳۷ » که نشان می دهد این بخش از بنای مسجد به نام صومعه امام رضا موسوم بوده است. و بنابر قول مؤلف جامع مفیدی:«گویند مکانی است که چون علی بن موسی الرضا (ع) هنگام عبور از منطقه کویری و راه خشک بیابانی به یزد رسید، در این مسجد کوچک عبادت کرد » (مستوفی بافقی، همان: ٥٦).

www.tabarestan.info تبرستان

همچنین، بر پیشانی درگاه کتیبه ای است به خط نسخ روی قطعه چوب با عبارت «قدمگاه شاه خراسان» (همان:۳٦). این کتیبه احتمالاً در دوره های بعد نوشته شده است.

۵- مسجد قدمگاه مالمیر

این مسجد در ضلع غربی خیابان امام خمینی محلهٔ مالمیر قرار گرفته است. ایرج افشار در مورد انتساب قدمگاه بودن آن نوشته اند: « در اقوال عامه در خصوص مسجد مذکور چنین آمده است که امام رضا(ع) در آنجا نماز گزارده است. از این رو، بدان مسجد قدمگاه گویند (افشار، همان، ج۲: ۲۷٤).

با توجه به سنگ قبرهای واقع در محراب، این مسجد که متعلق به قرن پنجم و ششم هجری می باشند، می توان گفت که این مسجد یکی از مساجد کهن شهر یزد است و با توجه به اینکه سنگ های مذکور بعداً در محل محراب نصب شده اند. بنابراین، قدمت این مسجد بایستی بیشتر از قرن پنجم هجری باشد.

۶- مسجد کوفه شیخداد

این مسجد در ضلع شرقی بلوار نواب صفوی، کوچه مسجد کوفه محله شیخداد واقع شده است. این مسجد که،نیز از جمله نقاطی است که محل دیدار و توقف امام رضا(ع) عنوان شده است. در کتاب مساجد تاریخی یزد آمده است: « در بین مردم نقل و قولهایی مبنی برتوقف حضرت رضا(ع) در این مکان زبانزد است» (خادم زاده، ۱۳۸٤: ۲٦۲).

هیچ کتیبه ای دال بر قدمگاه بودن این مسجد بر در و دیوار مسجد وجود ندارد. مولف کتاب یادگارهای یزد نوشته است:« مسجد کوفه در محله شیخداد، گرمخانه آن کهنه، سقف کوتاه و ستون قطور است » (افشار، همان، ج۲: ۲٤۹).

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

۷- لوحه سنگی در موزه آستان قدس مشهد:

این لوحهٔ سنگی به عنوان سنگ مرقد مطهر امام رضا (ع) در موزهٔ آستان قدس رضوی نگهداری می شود. در کتیبه های آن محراب نوشته ای دال بر سنگ قبر بودن این لوحه وجود ندارد، لکن آیات حاشیهٔ دوم آن بر اقامه نماز دلالت دارد و در حاشیهٔ سوم نوشته اند: «امر بعماره المشهد الرضوی علی ابن موسی الرضا علیه السلام.... ابولقاسم احمد ابن احمد علوی حسینی تقبل الله منه» و در متن آن «هذا مقام الرضا علیه السلام اقبل علی صلواتک و لاتکن من الغافلین» آمده است. کتیبهٔ حاشیهٔ اول: بسم الله الرحمن الرحیم و صلوات بر چهارده معصوم (ع) نوشته شده است.حاشیه ۲: آیه ۵۵ از سوره مائده نوشته شده است. در زیر کتیبه متن « شعبان سنه سته و خمس عشر » و در حاشیه زیر: مائه عمل عبدالله ابن احمد مره نوشته شده است.

ایرج افشار بر اساس اسم سازنده این سنگ، معتقد است که در یکی از کارگاه های سنگ تراشی شهر یزد ساخته شده است و سپس آن را از یزد به تهران آورده اند و به فروش رسانیده اند و پس از آن به آستان قدس فرستاده شده است. ولی این احتمال

وجود دارد که سنگ را از یزد مخصوصاً برای حرم امام رضا (ع) ساخته و به آنجا فرستاده باشند. وی در جای دیگر در خصوص این سنگ نوشته است: « این لوحه سنگی مورخ ۵۱۲ هجری مربوط به عمارت مشهد رضوی علی بن موسی الرضا که اینک متعلق به موزه آستان قدس رضوی است، به هیچ وجه مربوط به قبر ثامن الائمه در طوس نیست و از یزد به در برده شده است و من حدس زده ام که در مسجد فرط نصب بوده است(افشار، ۱۳۵٤، ج ۲: ۱۵).

قوچانی عقیده دارد که این سنگ و سنگی که در موزهٔ آستان قدس رضوی مشهد نگهداری می شود و دارای تاریخ ۵۱٦ ه. ق است، توسط یک سنگ تراش حجاری شده اند. متن وسط سنگ آستان قدس چنین است: « هذا مقام الرضا علیه السلام اقبل علی صلواتک و لا تکن من الغافلین شعبان سنه ست عشر و خمس مائه عمل عمل عبیدالله بن احمد مرهٔ» (قوچانی، همان: ۱۲) این کتیبه، قرائت آقای قوچانی در خصوص کتیبه سنگی فراشا را تأئید می نماید.

پیشکش مرکز تبرستان www.tabarestan.info

نتیجه گیری

همچنانکه از متون کتیبه های سنگ محراب‌ها مستفاد می شود، این مساجد بعداً در مکانی که قبلاً تحت عنوان نام مشهد علی بن موسی الرضا (ع) بود، در سال ۵۱۲ ه.ق ساخته شده بود؛ یعنی اینکه این مسجد به واسطه مکانی که حضرت امام رضا (ع) در آنجا شهود و حضور پیدا نموده اند و به عبارت ساده تر مشاهده شده اند و به عنوان قدمگاه آن حضرت نامگذاری شده و تقدس مکانی یافته ساخته شده است. در این مسیر، قدمگاه‌های فوق الذکر تحت عنوان مشهد امام رضا (ع) ساخته شده است که یکی از آنها در روستای فراشا و دیگری در توران پشت واقع بوده است.

نکته: در پژوهشی که تحت عنوان «بررسی سیر تحول محراب در معماری اسلامی ایران» به عمل آوردم، متوجه این نکته شدم که تا قرن پنجم هجری در هیچ کدام از

کتیبه های محرابی، کتیبه ای که نامی از ائمه معصومین آورده شده باشد یا آیاتی که شأن نزول آنها در ارتباط با ائمه معصومین باشد، مشاهده نگردید.

اولین محرابی که نامی از حضرت علی (ع) در آن نگاشته شده است، کتیبهٔ محراب مسجد نوش آباد کاشان است که نام آن حضرت در کنار نام سه خلیفهٔ دیگر نقر شده است.

تنها در محراب‌های سنگی یزد بود که کتیبه هایی با مضمون صلوات بر چهارده معصوم و یا آیاتی در زمینه ائمه اطهار مانند آیه ۳۳ سوره احزاب را مشاهده نمودم، چه این که تا زمان حکومت صفویه به ندرت در ایران کتیبه ای با این مضامین نوشته شده بود. البته، رسم کتیبه نگاری نیز در قرون دوم و سوم و چهارم هجری آنچنان که باید وجود نداشته است و از قرن پنجم هجری است که ما شاهد گسترش این سنت در مساجد و مقابر و سایر بناها می شویم. بنابراین، قدمگاه‌ها و مشاهد و مساجد و صومعه های مورد اشاره به عنوان نماد و سمبل این حرکت تاریخی ایجاد شده و در دوره های بعد هم توسعه و تکامل یافته اند و هم کتیبه هایی در این رابطه در آنها نصب شده است. نهایت این که با توجه به بررسی این آثار که به عنوان مدارک مستند باستان شناسی محسوب می شود، هر چند در آن عصری که حضرت به مرو عزیمت فرموده اند این آثار ساخته نشده اند، اما دلالت بر این دارند که این مکان‌ها به واسطهٔ حضور حضرت قداست پیدا نموده اند و یا به تعبیر ایرج افشار، در این مکان‌ها امام مشاهده شده و یا محل دیدار امام با مردم بوده است و به همان واسطهٔ مساجدی در آن مکان‌ها ایجاد شده و یا نقش پایی به یادگار در آنها بجای مانده است. بنابراین اسناد و مدارک، می توان نتیجه گیری نمود که مسیر حرکت تاریخی حضرت ثامن الائمه ازمسیر یزد و از همان راه باستانی که از ابرقو / ده شیر / یزد / خوانق / رباط پشت بادام / صحرای طبس /کاشمر/قدمگاه نیشابور / به مرو می‌رود عزیمت نموده اند(نقشه ۱).

پیشکش پرتال تبرستان www.tabarestan.info

این راه باستانی، همچنان که افشار در مورد آن آورده است، به «راه ریگ» شهرت دارد و از راه‌های قدیمی خراسان است و ذکرش در کتب مسالک آمده است. در زمان حاضر هم، مردم یزد از این راه به طبـــس و سپس مشهد می روند؛ چون در این راه رباط‌های زیادی برای اطراق و سکنای افراد کاروانها ساخته بوده اند.

این خط راه‌ها که بر دل صحرا کشیده اند یاران رفتـــه با قلـــم پا کشـــیده اند

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

کتابنامه •

افشار ، ایرج. ۱۳۴۸- ۱۳۵٤، **یادگاریهای یزد** ،۳ جلد، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی

افشار ، ایرج. ۱۳۷٤، **یادگاریهای یزد** ،۳ جلد ، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چاپ دوم

حسینی، اکرم. محمد رضا شجاع . ۱۳۸۲، **سیمای میراث فرهنگی یزد**، تهران. انتشارات معاونت معرفی وآموزش

خادم زاده، محمد حسن. ۱۳۸٤، **مساجد تاریخی شهریزد**، تهران ، گنجینه .

دهخدا ، علی اکبر. ۱۳٤۵، **لغت نامه**، ج ۹ و۱۰، زیر نظر دکتر محمد معین، انتشارات دانشگاه تهران،

صابر مقدم، فرامرز. ۱۳۸۳، **متن کتاب تجلی امام رضا (ع) در میراث فرهنگی**، نگارش و تدوین آثار موزه ای و هنری سید هاشم حسینی، انتشارات سازمان میراث فرهنگی ، چاپ اول

قوچانی، عبدالله. ۱۳۸۳، **بررسی کتیبه های بناهای یزد**، تهران، انتشارات سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، چاپ نقش آور

کتابچه موقوفات یزد،۱۳٤۱، **فرهنگ ایران زمین**، جلد دهم.

مستوفی بافقی، محمد مفید. ۱۳٤۰، **جامع مفیدی**، به کوشش ایرج افشار، کتاب فروشی اسدی، تهران ، ۳جلد: ۳۹

Free Gallery of art Exhibition of 2500 year of by Esin Atil .Washington 1971 .p24 plate 83.

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

نقشه۱. مسیر عزیمت حضرت امام رضا(ع) به سمت مرو

مسیری که در استان کهگیلویه وبویر احمد مشخص شده است، براساس مسیر راههای قدیمی است

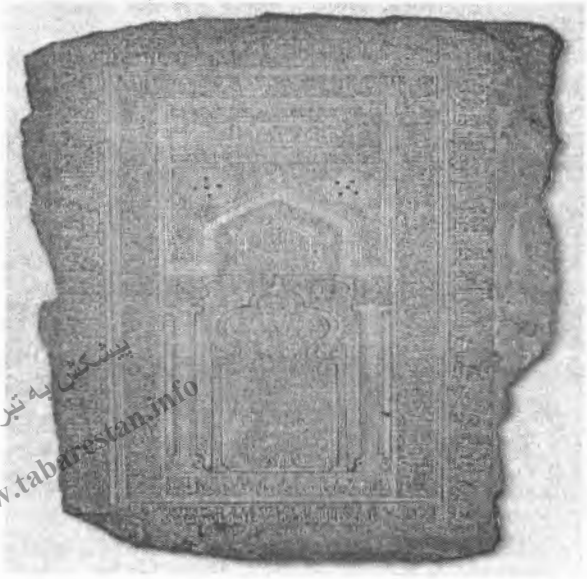

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

تصویر ۱. سنگ محراب قدمگاه فراشاه

تصویر ۲. سنگ قدمگاه توران پشت محفوظ در گالری فریر در واشنگتن

تصویر۳. بقعه مشهدک

تصویر ٤. طرح سنگ نوشته مشهدک

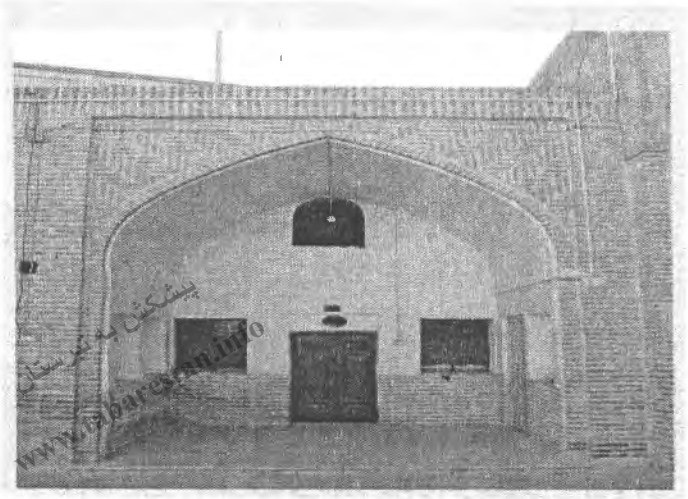
پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

تصویر ۵. نمای ورودی صومعه امام رضا (ع)

تصویر ٦. سنگ محراب مسجد فرط

امامزاده اهل علی همدان: نگاهی دیگر

رضا نظری ارشد•

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

چکیده

یکی از عناصر و پدیده‌هایی که از جنبه‌های گوناگون تاریخی، هنری، مذهبی و اجتماعی در معماری اسلامی نقش اساسی داشته و امروزه از نظر تعداد آثار بازمانده پس از مساجد رتبهٔ دوم را به خود اختصاص می‌دهد، بناهای آرامگاهی و بقاع متبرکه می‌باشد؛ پدیده‌ای که در بافت فرهنگ و جامعه ایرانی سابقه‌ای بس طولانی داشته و کم تر شهر یا روستایی را در ایران می‌توان یافت که سهمی از چنین بناهایی نداشته باشد. در غرب کشور در شهرستان همدان نیز تعدادی از این بناها وجود دارد که در این مقاله به بررسی و مطالعه یکی از مهم ترین آنها موسوم به امامزاده اهل بن علی

[=اهل علی] پرداخته شده است. نتیجهٔ مطالعات دربارهٔ این مزار نشانگر آن است که بنای موسوم به امام زاده اهل علی متعلق به دورهٔ صفویه و مدفن و آرامگاه دو تن از بزرگان و صاحب منصبان دورهٔ صفوی در همدان به نام های «امیر سلطان علی حسینی صفوی» و فرزندش « حاجی شاه ملا» می باشد که به امام زاده اهل علی موسوم شده است.

واژگان کلیدی: بناهای آرامگاهی ، بقاع متبرکه، همدان، امامزاده اهل علی، دورهٔ صفوی.

• عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان.

موقعیت مکانی بنا

امامزاده اهل علی در شمال شهر همدان و در دامنهٔ شمال غربی تپه تاریخی «مصلی» و در تقاطع بلوار مصلی و خیابان شهدا واقع شده است.

تاریخچه بنا

بنای امامزاده فاقد کتیبهٔ تاریخی ساختمان و نام بانی می‌باشد. قدیم‌ترین و در عین حال تنها تاریخ‌های مکتوب در بنا به سال ۱۰۳۲ هجری بر روی دو سنگ مزار که در داخل حرم و اتاق مقبره در قسمت جنوب مرقد و ضریح اصلی بنا قرار گرفته‌اند اشاره دارند. در سال های پیشین، رواقی به عرض ۲/۵۰ متر اطراف بنا را احاطه می‌کرد که در جریان مرمت‌ها و بازسازی های انجام گرفته در بنا رواق مزبور تخریب شده است (مصطفوی،۱۳۸۱ :۲۲۵). هم اکنون، دو طاقنمای عمیق در اضلاع غربی و شرقی اتاق مقبره مشاهده می‌گردد که ظاهراً در گذشته ورودیهای رواق مذکور به داخل گنبدخانه یا اتاق مقبره بوده‌اند. در برخی از متون تاریخی ضمن اینکه بنا را از ساخته‌ها و آثار زمان شاه طهماسب اول صفوی (۹۸٤-۹۳۰ هـ ق) دانسته‌اند، چنین آمده: «ساختمانی که ابتدا در آن بوده به دستور عارفهٔ صالحه دختر فتحعلی شاه قاجار و همسر علیخان نصرت‌الملک بنا شده. تولیت این مزار در گذشته با شخصیت های علمی و ادبی بوده و در ترجمه یکی از فرزندان قاضی‌زاده همدانی متوفای ۱۰۲٦ هجری گفته شده که او متولی امامزاده اهل بن علی می‌باشد(صابری همدانی، ۱۳۷۵ :۲۱۷). لازم به ذکر است که بنای امامزاده به طور متوالی توسط سازمان اوقاف و میراث فرهنگی همدان مرمت و بازسازی شده و هم اکنون در وضعیت مناسبی قرار دارد.

www.tabarestan.info

پیشینهٔ پژوهش

بنای امامزاده اهل علی تا کنون موضوع اصلی یک تک نگاری و پژوهش مستقل نبوده است. مصطفوی برای نخستین بار ضمن بازدید از بنا به ذکر برخی از ویژگیهای معماری آن پرداخته است(مصطفوی، ۱۳۸۱ :۲۲۶-۲۲٤). اذکایی نیز دربارهٔ ماهیت مزارشناختی و بررسی اسناد و مدارک مربوط به آن تحقیقات گسترده‌ای انجام داده است(اذکایی، ۱۳۸۰ :۲۷۵-۲۷٤). در برخی دایرةالمعارف ها و فهرست‌های بناهای تاریخی ایران نیز از این بنا نام برده شده است (دایره المعارف بناهای آرامگاهی، ۱۳۷۸ :۱۰٤).

پژوهش به تبرستان www.tabarestan.info

انگاره‌های مزارشناختی

صاحب مزار در زیارتنامهٔ داخل امامزاده «اهل بن علی بن الحسین (ع)» ذکر شده است. همچنین، بنابر شجره‌نامه‌ای که در امامزاده موجود است، ایشان از نوادگان امام حسن مجتبی (ع) معرفی شده‌اند. در بعضی جاها نیز فرد مدفون در مزار «عیسی بن احمد» (؟) معرفی شده است. همچنین، بررسی و تحقیق در متن یک وقفنامه موسوم به «موقوفه علوی همدان» اطلاعات و مدارک ارزشمندی در جهت بازشناسی هویت فرد یا افراد مدفون در مزار ارائه می‌کند(اذکایی، ۱۳۷۲ :٤۱-۳۷).

در متن این وقفنامه که در رمضان ۹۸۳ هـ ق تنظیم شده است، اسم واقف «امیر سلطان علیا» ذکر شده که در توقیع، خود را «سلطانعلی حسینی موسوی» یاد کرده است. القاب و صفاتی که در متن وقفنامه از برای واقف مذکور آمده، هرچند از مقولهٔ تعارفات مرسوم است، اما به هر جهت نشانگر موقع و مقام مدنی و منزلت اجتماعی اوست؛ اما نسبت ثانوی «موسوی» وی در پی «حسینی» موید این مطلب است که وی از فرزندان صدرالدین «موسی» ابن صفی الدین است و نه از تبار امام «موسی» کاظم (ع) همان گونه که مراد از «علوی» در اینجا چنان که مشهور است، سادات طالبیه

نباشد، بل همانا این نسبت نیز بازگرد به خواجه (علی) سیاهپوش (سده ۹ ق) جد شاهان صفوی می‌باشد(اذکایی، پیشین:۳۷) که در مورد آنان نیز بصورت «الحسینی الموسوی» مرقوم می‌شده، مطالب و موارد مذکور نشانگر آن است که واقف مذکور از سلالهٔ (صفویه) بوده و «سلطانعلی» از اسامی معمول و متداول بین خاندان صفوی است. اما صفت «نقابت پناه» که در متن وقفنامه برای واقف آمده حاکی است که ظاهراً سمت سروری و سالاری طایفه خود را حداقل در موطن و مسکن خویش داشته، از صاحب «دستگاه» بودن هم پیداست که محتشم و محترم می زیسته، باقی نعوت مانند «قطب فلک.... »، «مرجع الاکابر... » «صاحب المعالی...» نیز موید آن است که به هرحال وی از رجال دولت وقت و از اصحاب مناصب بوده، بسا که لقب «امیر» او تنها از بابت سیادت مآبی نباشد، شاید که از جهت ریاست دنیایی و صاحب منصبی هم باشد (اذکایی، ۱۳۸۰،ص ۲۷۱).

www.tabarestan.info پیشکش تبرستان

در مرقومات و سجلات غالباً از او با وصف «سید فاضل» یاد کرده‌اند. همچنین، مراتب «علم و فضل» وی در تردیف صفات مذکور آمده است. نظر به آنکه تاریخ وقفنامه ۹۸۳ هـ‌ق یعنی در عهد (سال آخر) سلطنت شاه طهماسب صفوی (۹۸٤ – ۹۳۰ هجری) می باشد در متون و منابع تاریخی آن دوره جز این نام و نشان که منطبق با هویت معلوم او باشد، ذکر نشده است؛ این که در وقایع سال ۹۸۷ هـ‌ق ضمن اخبار راجع به قتل مادر شاه عباس اول از سلطان علی خلیفه جزو دست نشاندگان مادر شاه یاد گردیده است (یعنی با خاندان صفوی قرابت داشته) و نیز در وقایع سال ۹۹۸ هـ‌ق از یک «امیر سلطان علی» یاد شده (در اصفهان؟) که همراه سادات با «ابراهیم بیگ آقچه‌لویاغی» درگیر می شوند و او را دستگیر می کنند، به جز این تنها مراتب ملکداری و «مال و منال» وی از رقبات موقوفه (علوی) همدان برمی‌آید که عبارت است از چندین مزرعه در پیرامون همدان و از جمله اراضی معروف به «باغ علی» و «باغ

دولتشاه» مختاران، قطعاتی از اراضی ناحیه «شیر سنگی» همدان و چند دانگی از املاک قرای بخش «سیمینه رود» که در سال ۹۸۳ هـ ق وقف خاص به اولاد نموده است. بیش از این چیز دیگری از شخص واقف مذکور (امیر سلطانعلی) حسب استنباط دانسته نیست، شاید که وی تا دههٔ یکم یا دوم سدهٔ یازدهم زیسته باشد (همان:۲۷۲).

علاوه بر اینها باید دانست که واقف مذکور از رجال و اعیان صاحب احتشام بوده، خاندان سیادت و نقابت مآب او در شهر همدان وجه امتیاز و قدر احترام خاص داشته‌اند. اینان که در دوران حیات خود به عنوان «اولاد رسول و ذریه بتول» از جلالت قدر بسیار برخوردار بوده‌اند چون از دنیا می رفته‌اند در اماکن و بقاع متبرکه و مقابر سادات مدفون می شده اند. بسا مزارها و امامزاده های «یزار و یتبرک» که بر مراقد ایشان بنا گردید یا به نام ایشان مرسوم شد که هم به لحاظ دفن ایشان در آنها اعتبار مزاری و امامزادگی پیدا کرد.

از مزار و مقبرهٔ واقف – امیر سلطانعلی حسینی موسوی (صفوی) – در همدان فعلاً اطلاعی در دست نیست، ولی در مزار «اهل علی» بر روی سنگ قبر مرمرین کنار ضریح به خط ثلث (بعد از آیه الکرسی) و تصلیه ائمه (ص) نوشته شده:

«هذا القبر المرحوم المغفور الشهید السعید مفخر النجار خادم الحرمین الشریفین حاجی شاه ملا. ۱۰۳۲ هـ ق»

در پایین آن گور، سنگ قبر دیگری از مرمر ولی کوچک تر از آن دیده شده که نوشتهٔ آن حسب قرائت شادروان مصطفوی، چنین است: «شاه ملا ابن سلطانعلی» متوفی در ربیع الثانی ۱۰۳۲هـ ق. مصطفوی در کتاب خود در این باره می نویسد: «مطمئناً می توان گفت که هر دو سنگ قبر مزبور برای یک مدفن تهیه شده و وجود همین سنگ مزار بیش از پیش معلوم می‌دارد که بنای فعلی بقعهٔ امامزاده اهل بن علی (ع) را قبل از ۱۰۳۲ هجری که مقارن با سلطنت شاه عباس کبیر بوده است، ساخته اند.

www.tabarestan.info تبرستان

وضع ساختمان بقعه و سبک ضریح چوبی آن از هر جهت به آثار زمان شاه طهماسب صفوی شباهت دارد»(مصطفوی، پیشین:۲۲۷ – ۲۲۶).

درون ضریح چوبی حرم امامزاده سنگ قبر ساده بدون نوشته‌ای قرار دارد که معلوم نشده از کیست. به احتمال فراوان قبر اصلی داخل ضریح شاید که متعلق به همان «سلطانعلی» پیشگفته باشد؛ زیرا امری واقع و متعارف است که قبر فرزندش «حاجی شاه ملا» در کنارش قرار گیرد (اذکایی، پیشین:۲۷۳).

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

توصیف کلی بنا

بنای امامزاده اهل علی که بر نقشه مستطیل شکل ساخته شده و در جهت شمالی ـ جنوبی قرار گرفته، دارای ابعاد طول و عرض ۱۱ × ۱۷ متر می‌باشد. برفراز حرم اصلی مقبره گنبد یک پوش کم ارتفاعی تعبیه شده که هم اکنون با اقدامات حفاظتی – مرمتی سازمان میراث فرهنگی همدان به جهت جلوگیری از ریزش احتمالی گنبد، سطح فوقانی آن قیراندود شده است. بنای مورد بحث در داخل صحن مستطیل شکل وسیعی قرار گرفته و در جهات شمال، جنوب و شرق کاملاً آزاد می‌باشد و با هیچ ساختمان دیگری مرتبط نیست. ضلع غربی بنای امامزاده به عنوان دیوار بیرونی کل بنا نیز محسوب می‌شود. بنای امامزاده از قسمت‌های مختلفی از جمله؛ مدخل و ورودی، اتاق مقبره یا گنبدخانه و دو اتاق کوچک در قسمت جنوب اتاق مقبره تشکیل شده است. مدخل بنا در ضلع شمالی و در داخل یکی از طاق‌نماهای عمیق همین ضلع واقع شده است. در داخل اتاق مقبره و بر روی مرقد و مزار اصلی بنا، ضریح چوبی مشبک تازه‌سازی قرار دارد. با مرمت‌هایی که توسط سازمان میراث فرهنگی و اوقاف همدان در این بنا انجام شده، هم اکنون این بقعه در وضعیت مناسبی قرار دارد. ارتفاع بنا از رأس گنبد تا سطح صحن تقریباً پنج‌متر می‌باشد (نقشه‌های ۱ و ۲).

مصالح

در ساخت این بنا از مصالح مختلفی از قبیل؛ سنگهای لاشه در ابعاد کوچک و بزرگ، سنگهای مکعبی شکل تراش‌دار یک اندازه، آجر در ابعاد مختلف، گچ، گل و آهک استفاده شده است. برخی از قسمت‌های دیوارهای اضلاع شرقی و غربی بنا تا ارتفاع دو متر از سطح صحن مقبره بیشتر با سنگهای لاشه با ابعاد گوناگون و بطور نامنظم ساخته شده. در نمای شمالی و جبهه ورودی بنا از روکش گچ جهت پوشش نمای بنا در این قسمت استفاده شده است.

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

تحلیل معماری بنا

الف ـ نما و تزیینات بیرونی

همان طور که پیشتر ذکر شد، بنا در داخل صحن مستطیل شکل وسیعی قرار گرفته است؛ به طوری که بنای امامزاده را از سه طرف شمال، جنوب و شرق به احاطه خود درآورده است. هم اکنون، دیوارهای جنوبی و شرقی صحن موجود نمی‌باشند و در واقع دیوارهای صحن امامزاده را در این قسمت‌ها، دیوارهای منازل مسکونی مجاور بنا تشکیل می‌دهند. دیوار ضلع شمالی صحن نیز تازه‌ساز می‌باشد و در ساخت آن از مصالح آجر با ملاط سیمان استفاده شده است. در منتهی الیه غرب نمای شمالی مجموعه، مدخل اصلی به صحن امامزاده تعبیه شده است. در طرفین این ورودی، دو ستون آجری استوانه‌ای شکل با ارتفاع تقریبی ۱/۵۰ متر وجود دارند که به نوعی یادآور مناره‌های شکوهمندی است که غالباً در مدخل اصلی چنین بناهایی در دورهٔ اسلامی مشاهده می‌شود (شکل ۱).

دیوار ضلع غربی مجموعه بنا در واقع دیوار بیرونی بقعه می‌باشد که در مجاورت کوچه‌ای که به نام همین امامزاده متبرک است، قرار دارد. در قسمت شمالی این دیوار، درب فلزی جدیدی قرار دارد که هم اکنون از آن استفاده نمی‌شود؛ ولی تا چند سال

پیش و قبل از ساخت درب و مدخل شمالی بنا از این مدخل به عنوان ورودی اصلی به صحن مقبره استفاده می‌شده است. قسمت بیشتر دیوار ضلع غربی بنا به ویژه در قسمت‌های زیرین با مصالح سنگ‌های لاشه و در قسمت‌های فوقانی با آجر ساخته شده که با روکش خاک گچ پوشانده شده است (شکل ۲).

طول دیوار ضلع غربی بنا از سردر اصلی تا ضلع شمال خود بقعه ۱۸ متر می‌باشد. طول ضلع شرقی بنای امامزاده تقریباً ۱۷ متر می‌باشد. در این ضلع، از بنا هیچ گونه تزیین خاصی مشاهده نمی‌شود. در ساخت این قسمت بنا از سنگهای لاشه در ابعاد مختلف در قسمت‌های تحتانی و پی بنا و در قسمت‌های فوقانی از آجر استفاده شده است. به فاصله تقریبی هشت متر از لبهٔ شمالی دیوار ضلع شرقی بنا دریچه و پنجره‌ای مشاهده می‌شود که در واقع این دریچه نمای بیرونی طاقنمای داخلی ضلع شرقی بنا می‌باشد. طول آن ۱/۵۰ و ارتفاع آن ۲/۱۰ متر می‌باشد. این پنجره کاربری نوررسانی به داخل مقبره را نیز دارد. ارتفاع دیوار ضلع شرقی بنا تقریباً ۳ متر می‌باشد (شکل۳).

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

ضلع شمالی و نمای اصلی مقبره یازده متر طول دارد. در این بخش از بنا، چهارطاقنما تعبیه شده که مدخل اصلی بنا نیز در یکی از آنها که ابعاد بیشتری نیز دارد، قرار گرفته است (شکل های ٤و٥). نخستین طاقنمایی که در منتهی‌الیه شرقی دیوار ضلع شمالی بنا مشاهده می‌شود درون قاب مستطیلی به عرض ۲ متر و ارتفاع ۲/۵۰ متر جای گرفته است. عرض این طاقنما که با قوس ضربی پوشش یافته ۱/۷۰ متر، عمق ۷۵ سانتی‌متر و ارتفاع ۲/۳۰ متر می‌باشد. در قسمت غربی داخل طاقنمای مذکور، پنجره‌ای قرار گرفته که به عنوان نورگیر اتاقی است که در طرف شرق مدخل و راهرو ورودی به داخل اتاق مقبره به عنوان اتاق محل اقامت خادم امامزاده ساخته شده است. دومین طاقنمایی که در نمای شمالی بنا وجود دارد و مدخل امامزاده نیز در دیوار انتهای آن قرار گرفته، درون قاب مستطیلی به عرض ۲/۹۰ و ارتفاع ۲/۵۰ متر جای

گرفته است. عرض خود طاقنما نیز ۲/۷۰ و به عمق ۱ متر و ارتفاع ۲/٤۰ متر می‌باشد. نوع قوس به کار رفته در این طاقنما جناغی تیز می‌باشد. به دلیل قرارگیری مدخل بنا در این قسمت، معمار بنا طاقنمای مذکور را که به شکل یک ایوان و حجره کوچک می‌باشد، با ابعادی بیشتر و متفاوت‌تر از دیگر طاقنماهای همین ضلع از بنا در نظر گرفته است. در قسمت انتهای این طاقنما، درب ورودی به داخل امامزاده به عرض ۱/٤۰ و ارتفاع ۲ متر قرار دارد. در سمت غرب مدخل یا ایوان ورودی مذکور، دو طاقنمای عمیق دیگر مشاهده می‌شود که هر دوی آنها نیز درون قاب های مستطیل شکل قرار گرفته‌اند (شکل ٦). بنا نیز چنانچه پیشتر اشاره کردیم، ضلع غربی در واقع خود به عنوان دیوار بیرونی بنا نیز محسوب می‌شود و فاقد هرگونه تزیین خاص می‌باشد. ضلع جنوبی بنا نیز اخیراً مورد بازسازی و مرمت اساسی قرار گرفته است.

پیشکش تبرستان www.tabarestan.info

ب- نما و تزیینات داخلی

بدنهٔ بنا در داخل از چند بخش مختلف از قبیل راهرو باریکی که مدخل بنا را به اتاق مقبره متصل می‌کند و همچنین اتاق مقبره یا گنبدخانه و راهرو دیگری که در سمت جنوب اتاق مقبره قرار گرفته و دو اتاق کوچک نیز در طرفین آن ساخته شده تشکیل گردیده است. چنانچه پیشتر نیز گفته شد، ورودی اصلی به داخل بنا راهرویی کوچک به طول ۳/۵۰ متر و عرض ۱/۸۰ متر می‌باشد که در دو سوی آن دو اتاقک هشت ضلعی با ابعاد کوچک ساخته شده که محل اقامت خادمین امامزاده می‌باشد. اتاق اصلی مقبره به صورت هشت ضلعی است که طول قسمت وسط آن ۸ متر و به همین اندازه نیز عرض دارد. دو طاقنمای عمیق یا شاه‌نشین در سمت غرب و شرق اتاق مرکزی مقبره وجود دارند که عرض هر یک از آنها ۲/۷۰ متر، به عمق ۱/۵۰ متر، ارتفاع ٤ متر می‌باشد.

پوشش طاق آنها نیز به شکل قوسی ضربی می‌باشد. در طرفین شاه نشین‌های مذکور که در هر یک از آنها پنجره‌ای نیز جهت نوررسانی به بنا تعبیه شده، دو طاقنما با ابعاد کوچک تر ساخته شده که وجود این طاقنماها که عنوان سکنج یا فیلپوش نیز می‌توان آنها نهاد طرح داخلی بنا را در قسمت‌های فوقانی به هشت ضلعی مبدل کرده است. ابعاد این طاقنماهای کوچک یکسان و عرض آنها ۱/۱۰، عمق آنها ۷۵ و ارتفاع هر یک از آنها ۲ متر است، در وسط اتاق مقبره ضریح چوبی مشبکی به طول شرقی – غربی ۲/۵۰ متر، عرض شمالی – جنوبی ۱/۵۰ و ارتفاع ۱/۸۵ متر وجود دارد که داخل آن سنگ قبری بدون نوشته مشاهده می‌شود (شکل ۷).

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

در قسمت جنوب ضریح و با فاصله ۱/۵۰ متری از آن، سنگ قبری از مرمر سفید به ابعاد ۵۰×۱/۵۰ سانتی‌متر وجود دارد که دارای کتیبه‌هایی به خط ثلث برجسته مشتمل بر آیه الکرسی و صلوات به چهارده معصوم می‌باشد.

همچنین، بر روی این سنگ مزار عبارت زیر دیده می‌شود: «الشهید السعید مفخر النجار خادم الحرمین الشریفین حاجی شاه ملا – مورخ ۱۰۳۲ ق». به فاصله کمی از سنگ مزار پیشین سنگ قبر دیگری البته با ابعاد کوچکتر دیده می‌شود که آن هم به نام «شاه ملابن سلطانعلی – متوفی در ربیع الاول ۱۰۳۲» می‌باشد. با توجه به نوشته‌ها و کتیبه‌های این سنگ قبرها می‌توان چنین پنداشت که هر دو سنگ مزار متعلق به شخص واحدی می‌باشند. در قسمت جنوب اتاق مقبره، راهرو باریک دیگری وجود دارد که در طرفین آن نیز اتاق‌های کوچکی مشاهده می‌شود که با روکش گچی تمام سطوح آنها سفیدکاری شده. نمای داخل امامزاده تا چندی پیش، تماماً از آجر بدون تزیین خاص بوده که در سالهای اخیر توسط هیأت امنای امامزاده و سازمان اوقاف همدان با آیینه‌کاری تزیین شده است.

نتیجه گیری

بنا منسوب و موسوم به امامزاده «اهل بن علی بن الحسین» [اهل علی] می‌باشد. برخی از پژوهشگران معتقدند که فرد مدفون در مزار از نوادگان امام حسن مجتبی (ع) می‌باشد. لیکن با تحقیق و کنکاش در متون تاریخی ارزشمند و معتبر مرتبط با موضوع، به ویژه با مطالعه و بررسی متن یک وقفنامه متعلق به دورهٔ صفوی موسوم به «موقوفه علوی همدان» و با استناد به مندرجات آن و همچنین با مطالعه کتیبه‌ها و نوشته‌های سنگ مزارهای داخل بقعه، می‌توان چنین احتمال داد که مزار «اهل علی» به احتمال قوی گورگاه و مدفن «امیر سلطانعلی» [واقف باغ علی و مضافات به سال ۹۸۳ هجری] و از سلالهٔ سادات [دروغین] حسینی موسوی صفوی و فرزندش «حاجی شاه ملابن سلطان علی» (متوفی ۱۰۳۲ هـ ق) می‌باشد.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

همچنین، در این راستا بایستی اشاره نمود که در هیچ یک از مظان و منابع مزار شناسی بقعه‌ای موسوم به «اهل علی» در همدان ذکر نگردیده است (اذکایی، پیشین:۲۷۵). اگر این فرض محتمل، قریب به صدق و یقین باشد، این سؤال مطرح است که چرا نسبت سیادت ایشان در سنگ نبشته‌های آنها ذکر نشده است؟ در پاسخ می‌توان چنین احتمال داد که شاید در سنگ نبشتهٔ قبر اصلی حرم، فرضاً متعلق به امیر سلطانعلی مذکور چنین نسبتی وجود داشته که البته اینک مفقود شده است؛ دیگر اینکه اضافه لقب «شاه» در اسم «حاجی شاه ملا بن سلطانعلی» حسب معمول تا حدی چنین نسبتی افاده می‌کند [شاه = سید]. ولی اساساً آن عده از اعضای خاندان «صفوی» که به موهوم بودن نسبت سیادت اجداد خویش وقوفی داشته‌اند یا تردید می‌کرده‌اند چندان ابرام و اصراری در اضافه و اقحام انساب و القاب سیادت نمی‌ورزیده‌اند (اذکایی، همان:۳۱۲).

بنا در داخل و بیرون، طاقنماهای عمیق و نسبتاً عمیقی دارد که هم به عنوان تزیین و هم به خاطر عدم یکنواختی در نمای بنا ساخته شده اند. دیوارهای نسبتاً ضخیم بنای امامزاده با ایجاد این طاقنماها در داخل و بیرون به دیوارهای نازکی تبدیل شده‌اند که عرض کامل دیوارها فقط در نقاطی که سنگینی گنبد به روی آن وجود دارد، مشاهده می‌شود. از ویژگی‌های تزیینی بنا، تأکید بر عناصر معماری به عنوان عنصر تزیینی است. بدین ترتیب، با به کارگیری طاقنماهای متعدد در داخل و بیرون بنا به عنوان عامل و عنصر تزیین به گونه‌ای استادانه نقش اصلی تزیین با ترتیبی هماهنگ و با سادگی کامل به سطوح مختلف بنا به انجام رسیده است. با توجه به ویژگی‌های ذکر شده، بنای امامزاده «اهل علی» را می‌توان به احتمال متعلق به قرن دهم و دورهٔ صفوی دانست

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

پی‌نوشت‌ها

* این مقاله بخشی از پایان‌نامه کارشناسی ارشد نگارنده در رشته باستان شناسی با عنوان «بناهای آرامگاهی شهر همدان در دورهٔ اسلامی» است که در سال ۱۳۸۱ با راهنمایی و مشاوره اساتید گرانمایه دکتر سوسن بیانی و دکتر حسن کریمیان در دانشگاه تهران به انجام رسیده است. در اینجا لازم می‌دانم از ایشان به خاطر راهنمایی‌های ارزنده و پیشنهادات سازنده‌شان سپاسگزاری کنم.

۱- نگارنده تا کنون طی مقالاتی برخی از این بناهای آرامگاهی را معرفی و مورد بررسی قرار داده است.

۲- این نگرش متعلق به روحانی فاضل و دانشمند فقید شادروان حجه الاسلام عندلیب زادهٔ (همدانی) می‌باشد که دربارهٔ هویت مدفونین در مزارات همدان تحقیقاتی انجام داده و نتایج مطالعات خویش را به عنوان شجره نامه امامزادگان در داخل بقاع متبرکه نصب کرده است.

۳- این عنوان در تابلویی که مشخصات امامزاده بر روی آن نوشته شده و در خارج از صحن امامزاده نصب شده مشاهده می‌شود.

٤- باید گفت که صورت «علیا» همانا تداول عهد صفوی با الحاق «الف» تفخیم به آخر اسامی همچون؛ امینا، بدیعا، رفیعا و... جز اینهاست.

۵- دکتر پرویز اذکایی معتقد است که شاید مراد از «اهل»: آل، اولاد، خانواده، تبار و فرزند باشد، لذا مزار «اهل علی» یعنی مقبره اعضای خاندان «علی بن فلان». به نقل از اذکایی؛ پیشین:.۲۸۳

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

٦- همچنین از اوصاف «حاجی شاه ملای» مرحوم یکی هم «مفخر النجار» است – یعنی – افتخار تیره و تبار و طایفه خود؛ و باید دانست «تجار» به ضم نون و سکون جیم (که مرحوم مصطفوی سهواً «تجار» خوانده یعنی: تاجران) در عربی به معنای« تیره و تبار» می‌باشد و همین خود می‌رساند که شخص مذکور از خاندانی نژاده و بزرگزاده بوده. اما صفت «خادم الحرمین الشریفین» که الحرمین معمولاً به مکه و مدینه اطلاق می‌شود، با توجه به لقب «حاجی» وی چنین می‌نماید که گویا از طرف دولت صفوی در آن دو شهر اسلامی اشتغال به خدمتی داشته است. در هر حال، گمان می‌رود که وی از همان امرایی بوده که جزو طلایع سپاه قزلباش به فرماندهی حکمران همدان (صفی قلیخان) در لشکرکشی سال ۱۰۳۲ هـ ق به عراق حضور داشته و شاید حین محاصرهٔ بغداد یا موصل و کرکوک به شهادت رسیده باشد که لابد پیکرش را به همدان آورده و در جوار قبر پدرش (سلطانعلی) یا مقبرهٔ خانوادگی‌شان که معروف به «اهل علی» گردیده، به خاک سپرده‌اند (اذکایی؛ همان:۳۸۲). لازم به ذکر است که صاحب جراب الحکمه کرمانشاهی ذیل همدان آن را قبر «امین‌الدین» معروف به «مولی شاملا» می‌داند و گوید: «امین‌الدین حسین بن الحسین بن عبدالغنی الفتوحی اصفهانی» مشهور به

«شاملا» از شاگردان «سید عبدالحی بن عبدالوهاب بن علی جرجانی» معاصر شاه طهماسب و شاه عباس صفوی بوده است. (صابری؛ همان، صص. ۲۱۸-۲۱۷).

۷- برای اطلاع از برخی نظرات و انگاره‌های مختلف محققان در بارهٔ اصل و تبار خاندان صفوی و ادعای سیادت آنان، ر. ک: اذکایی؛ مزارات همدان، صص. ۲۶۹-۲۶۸، همچنین، سیوری، راجر؛ ایران عصر صفوی، صص. ۳-۲.

کتابنامه

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

۱- اذکائی، پرویز. ۱۳۷۲، «**موقوفه علوی همدان**»، فصلنامه وقف میراث جاویدان، سال اول، شماره چهارم، سازمان اوقاف و امور خیریه کشور.

۲- ----، ----، ۱۳۸۰، «**مزارات همدان**»، همدان نامه(بیست مقاله درباره مادستان)، همدان، نشر مادستان.

۳- پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی. **دایره المعارف بناهای آرامگاهی**، تهران، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸.

٤- صابری همدانی، احمد. ۱۳۷۵، **تاریخ مفصل همدان**، همدان، انتشارات عین القضاه همدانی، چ اول.

۵- سیوری، راجر. ۱۳۸۲، **ایران عصرصفوی**، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران، نشر مرکز.

٦- مصطفوی، محمد تقی. ۱۳۸۱، **هگمتانه(آثار تاریخی همدان)**، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

۷- نظری ارشد، رضا. ۱۳۸۱، **بناهای آرامگاهی همدان در دورهٔ اسلامی**، پایان نامه کارشناسی ارشد باستان شناسی، دانشگاه تهران.

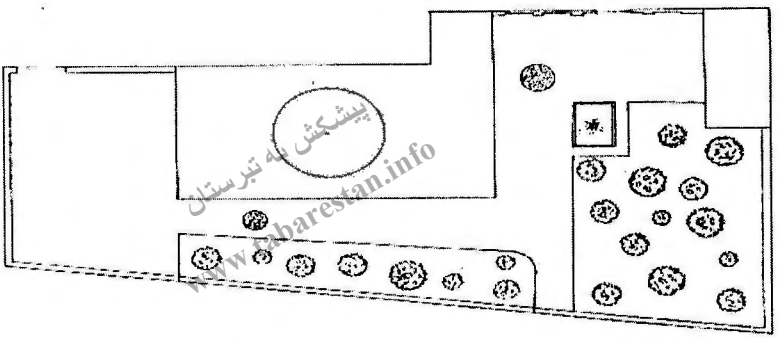

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

ش.۱: نقشهٔ محوطهٔ کامل امامزاده

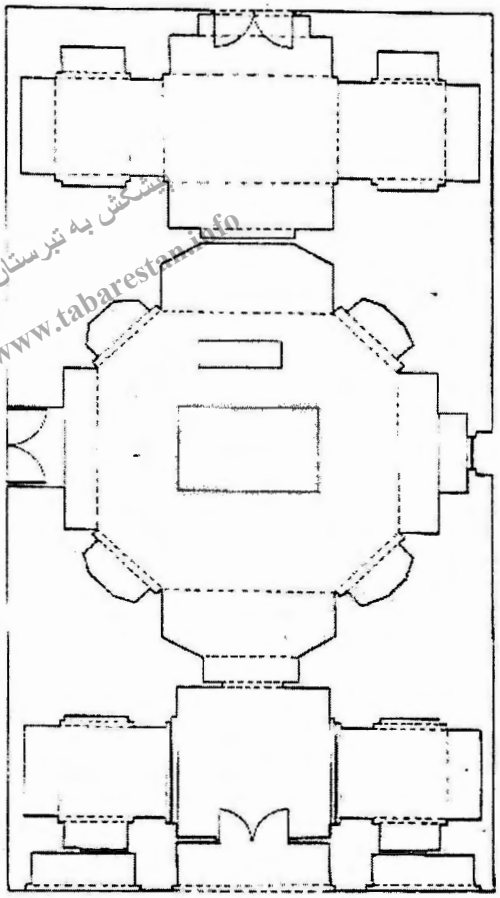

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

ش.۲ نقشه امامزاده اهل ابن علی همدان.

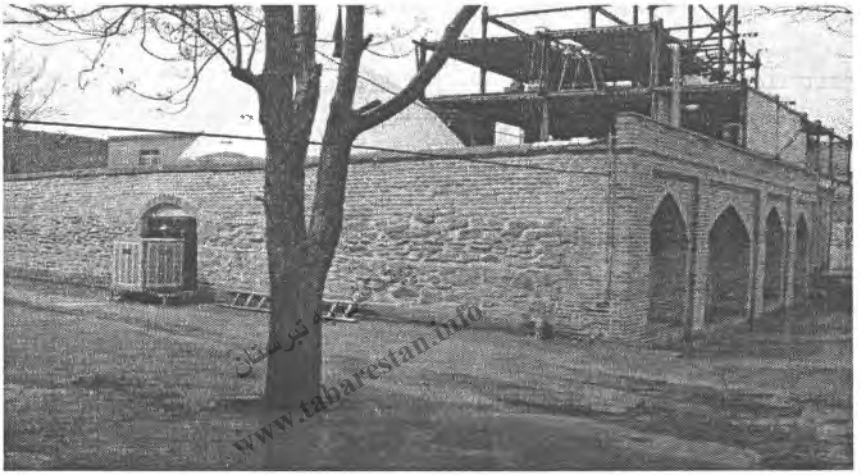
www.tabarestan.info تبرستان

ش.۳: نمایی از امامزاده با ساخت و سازهای کنارآن.

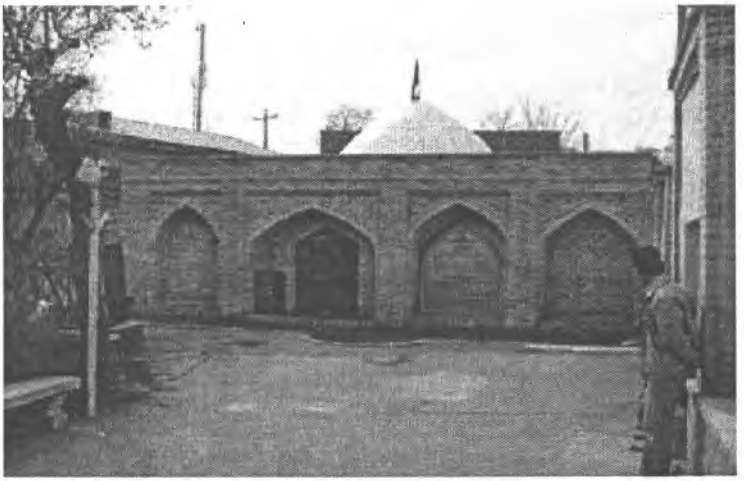

ش.٤: نمای داخلی صحن امامزاده اهل بن علی همدان.

www.tabarestan.info

ش.۵:نمایی از سردر مدخل ورودی امامزاده اهل بن علی همدان.

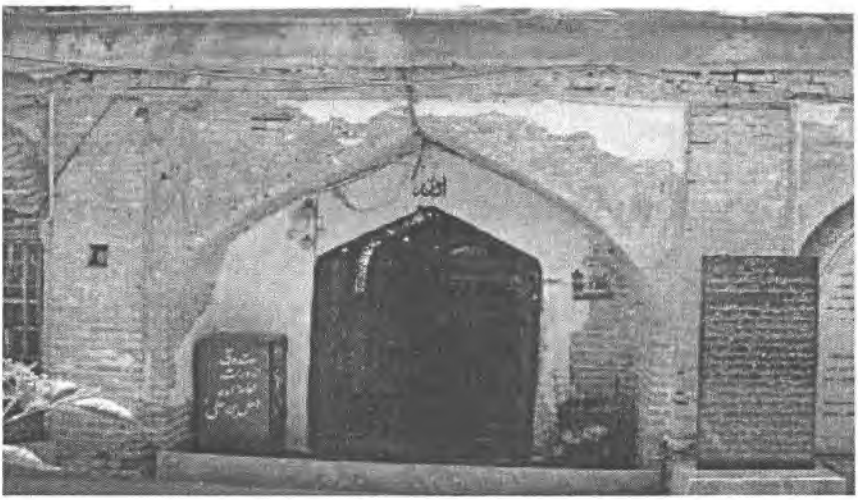

ش.٦: نمای ورودی بقعه امامزاده اهل اهل بن علی همدان.

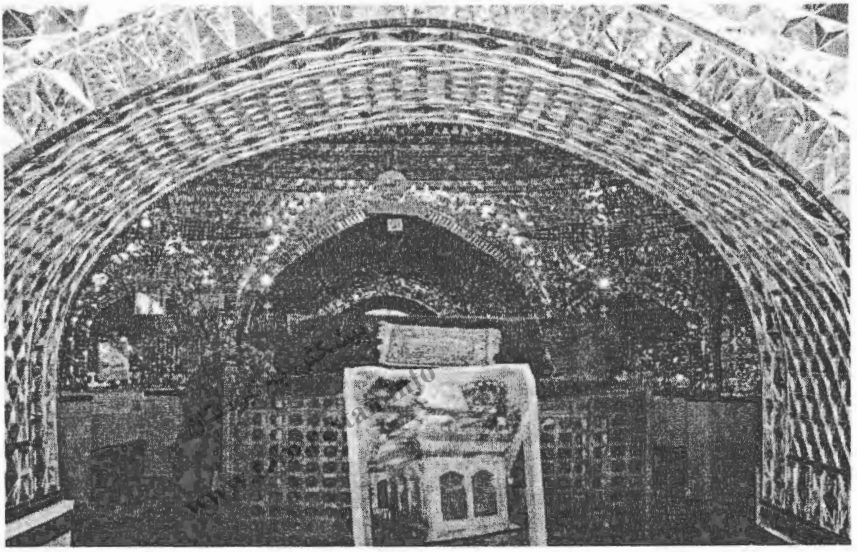

ش.۷: نمای ضریح وگنبد خانه امامزاده اهل بن علی همدان.

بقعهٔ آرامگاهی میر گته میر آبسرد دماوند

مسعود نصرتی•

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

چکیده

در دوران حکومت مرعشیان، شاهد رشد چشمگیر بناهای مذهبی در حوزهٔ حکومتی آنها می باشیم. یکی از این بناهای مذهبی، بقعه‌های زیارتگاهی است. این‌گونه بناها دارای ابعاد مذهبی اجتماعی بوده و نقش مهمی را در قدرت مرعشیان ایفا می‌کرده اند. و با توجه به جنبهٔ تبلیغی این‌گونه مقابر، می توان آنها را به عنوان یک عامل مذهبی سیاسی و اجتماعی برشمرد. بنابراین، می‌توان اذعان داشت که بقعهٔ زیارتگاهی میرگته میر آبسرد دماوند از این موضوع مستثنی نیست. آنچه باعث شد تا به این بقعه بپردازیم، این است که نمونهٔ این بقعه به این صورت و با این طرح و پلان تاکنون ارائه نشده است و می‌توان گفت که نادرترین بقعهٔ زیارتگاهی چهار صفه‌ای (چلیپا) دورهٔ صفویه است. طرح و پلان این بقعه از بیرون و داخل به صورت چهار صفه‌ای (چلیپا) است که می‌تواند حالت نمادین داشته باشد. البته، معمار با فلسفه‌ی مذهبی آن آشنایی کامل داشته است. در این مکان مقدس آداب زیارت برگزار می‌گردد، آدابی که قدمتی دیرینه دارد و بیان کنندهٔ احساسات عمیق معنوی و از پدیده‌های هنر مقدس است.

واژگان کلیدی: آبسرد، میرگته میر، مرعشیان دماوند، چهار صفه، تزئینات.

• کارشناس ارشد باستان شناسی

مقدمه

در صفهٔ جنوبی داخل بقعهٔ میرگته میر آبسرد ضریحی دیده می‌شود. داخل ضریح مرقدی با کاشی های بسیار زیبا قرار دارد. این مرقد متعلق به «سید مطهر میرگته میر» است. سید مطهر از مرعشیان دماوند است که با ده واسطه به سید قوام‌الدین سرسلسلهٔ مرعشیان مازندران می رسد. مرعشیان با روی کارآمدن حکومت صفویه از بین رفتند، اما سلسلهٔ مرعشیان از دو جهت در دربار صفوی نفوذ داشتند. یکی از لحاظ فکری و دینی و دوّم از جهت خویشاوندی که پیدا کرده بودند. ازدواج سلطان خدابنده با مهدعلیا دختر میرعبدالله مرعشی باعث وابستگی و نفوذ سلسلهٔ مرعشیان در دربار صفوی شد. البته، حکومتی به نام مرعشیان دیگر وجود نداشت؛ چون صفویه تحمل حکومت های مستقل محلی را نداشت. شاهان صفوی به دلیل ذکر شده، مرعشیان را به حکومت بعضی از نواحی منصوب کردند که یکی از آن نواحی دماوند است. فرمانی با مهرشاه عباس صفوی در موزه ملک تهران وجود دارد که نشان می‌دهد میرخلیل الله اولین کسی بوده که از طرف حکومت صفویه به دماوند رفته و حکومت آنجا را به او سپردند(مرعشی، ١٣٧٥:١٦٨).

میرقوم الدین (میر بزرگ) ← سید کمال الدین ← علی ← مرتضی ← محمد خان ← عبدالکریم ← عبدالله ← عبدالکریم دوم ← سلطان محمود ← عبدالله ← عبدالکریم، خیرالنساء، میرعزیز، میرگته میر

پس از میرخلیل الله، حکومت دماوند را به سید مطهر میرگته میر فرزند عبدالله سپردند(مرعشی، همان:١٦٩). سید مطهر مردی روحانی و دانشمند و مورد عزت و احترام مردم دماوند بود. این سید بزرگوار و عالم ربانی نزد مردم دارای مقام و مرتبه‌ای بود که پس از فوتش بقعه‌ای برایش ساختند و مرقدش را با کاشی‌های بسیار زیبا پوشاندند تا زیارتگاهی برای مردم منطقه باشد و نیازهای مادی و معنوی‌شان را از او

www.tabarestan.info تبرستان

طلب کنند. بنای ساخته شده، بنایی قابل توجه و باارزش از لحاظ هنر معماری است که نمونه‌ی آن را کمتر می‌توان سراغ گرفت. کار ساختمان این بقعه در زمان صفویه انجام شد، اما تزئینات آن در زمان قاجار انجام گرفت. در واقع، بنایی است با ارزش از دورهٔ صفویه و قاجار که در اینجا به بحث و بررسی آن می‌پردازیم.

موقعیت جغرافیایی آبسرد

شهر آبسرد یکی از توابع شهرستان دماوند است و در ۱۷ کیلومتری جنوب شرقی شهر دماوند و در ٦ کیلومتری جنوب راه شوسه تهران به فیروزکوه و در طول جغرافیایی ′۵۹°۹ و عرض ′۳۵°۳۷ در دشتی خشک و سرد واقع شده است.

www.tabarestan.info پیشکش به تبرستان

مردم آن شیعه مذهب بوده و به فارسی و تاتی تکلم می‌کنند. محصولات آن سیب‌زمینی، خیار، قیسی، سیب، گندم، جو و تره‌بار و لوبیاسبز است. کار و پیشهٔ مردم کشاورزی، دامداری و خدمات است(فرهنگ جغرافیایی ایران، ج۱، ذیل نام). تنها بنای تاریخی شهر آبسرد که بسیار حائز اهمیت است «امامزاده میرگته میر» است.

موقعیت امامزاده میرگته میر

بقعهٔ زیارتگاهی آبسرد دماوند، مشهور به «امامزاده میرگته میر» در داخل شهر و بر روی نقطه‌ای تقریباً مرتفع و در محوطه‌ای باز واقع شده است. اطراف بقعه قبرستانی مربوط به دورهٔ اخیر به جهت احترام و تقدسی که امامزاده داشته بوجود آمده است. این بقعه از جهت شمال و غرب به خیابان و از جنوب به خانه‌های مسکونی و از شرق به زمینهای مزروعی محدود می‌گردد.

بقعهٔ میرگته میر در سفرنامه‌ها

این بقعه به جهت اینکه در روستایی دور از مسیر جادهٔ فیروزکوه و شهر دماوند واقع شده بود، در سفرنامه‌هایی که از دماوند یاد کردند، از آن یاد نشده است. اعتمادالسلطنه(۱۳٦۲: ۹،۱۰ و ۱۹)، که در مطلع‌الشمس از آثار دماوند یاد کرده به جهت

ذکر شده در هنگام همراهی با ناصرالدین شاه در سفر به مشهد مقدس، به هنگام عبور از دماوند به سمت فیروزکوه از دور روستا را دیده و اشاره کوتاهی به آن کرده و می‌نویسد: «چون مسافرین از دماوند عزیمت فیروزکوه کنند و از مزارع حصار که سابقاً ذکر شد، عبور کرده یک فرسخ طی مسافت نمایند، محاذی می‌شوند به چندین قریه که متوازیاً در طرف دست راست راه واقع است و منتهی می‌شود. قریهٔ اول مذکوره موسوم به آب سرد می‌باشد که فاصلهٔ آن تا خط راه، ربع فرسخ است. این قریه ملکی سادات دماوند مدفن گته میر جد آنهاست».

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

نقشه بنای میرگته میر

پلان بنا به صورت چهار صفه یا چلیپایی است که از دو مستطیل متقاطع شمالی جنوبی و شرقی غربی به وجود آمده است. پلان داخل و بیرون به صورت چلیپایی، یعنی چهار صفه‌ای است. در واقع، چهار اتاق مربع شکل در چهار جهت اصلی بنا با یک اتاق میانی که گنبد روی آن استوار شده است(ش. ۱تا۳).

مصالح بنا

مصالح مورد استفاده، به جز پایهٔ بنا که از لاشه سنگ و ملاط گچ و آهک و خاک است، آجر قرمز رنگ با ملاط گچ و خاک است. بندکشی میان آجرها با ملاط گچ و آهک است. جهت ایجاد تزئینات داخلی، تماماً از گچبری استفاده شده است(ش.٤).

نما و تزئینات بیرونی

پایهٔ بنا که قبلاً مشخص نبوده، اکنون با ساماندهی محوطه توسط سازمان میراث فرهنگی مشخص شد که از لاشه‌سنگ و ملاط گچ و آهک و خاک است. در هر ضلع صفه تاق نماهایی ایجاد شده است. این تاق نماها در هر سه ضلع چهار صفه دیده می‌شود. در چهار جهت اصلی بدنه صفه‌ها، چهار نورگیر مشبک آجری زیبا دیده می‌شود در زیر این نورگیرها، یک قاب مربع شکل ساده بدون تزئینات دیده می‌شود. احتمال می‌رود که

این قاب‌های مربع شکل در زیر نورگیرهایی که به این شکل زیبا به وجود آوردند، با کاشی تزئین می‌شد ولی این اتفاق نیفتاد. علتش این است که تزئینات این بنا در زمان قاجار آن انجام شد. در واقع، کار بنا در زمان صفویه به پایان نرسید(ش.۵-۸).

همهٔ تاق‌نماها ساده و دارای طول و عرض یکسانی هستند. طول تاق‌نماها ۵ متر و عرض ۱/۵۳ سانتی‌متر و عمق آن ۱۰ سانتی‌متر است. این تاق‌نماها در زیر سقف به پایان می‌رسند.

ورودی بنا در ضلع جنوب شرقی است و تنها چارچوب در آن باقیمانده که دارای ارتفاعی کوتاه است، متأسفانه از چگونگی وضعیت در اطلاعی در دست نیست.

پیشکش کتابخانه تبرستان www.tabarestan.info

بخش درونی بنا

درون بنا همانند بیرون چلیپا یا چهار صفه‌ای است. در واقع، یک فضای میانی مربع شکل که گنبد روی آن استوار شده و شامل چهار اتاق مربع شکل در چهار جهت اصلی آن که حالت چهار صفه‌ای را شکل بخشیده است(ش.۹-۱۱).

کف بنا پایین‌تر از بیرون بوده و بدون پوشش است. تعدادی قبور در بخش‌های مختلف دیده می‌شود. متأسفانه با حفاری‌های غیر مجاز در این قبور، دچار آسیب شدید شده بود که در بازسازی اخیر مرمت و ساماندهی شده است.

تمام قسمت داخل بنا با گچ و گچبری کار شده است. ازاره بنا ساده و بدون تزئینات است. از فضای مربع شکل میانی وارد چهار صفه می شوند. البته، ورودی صفه‌ها تاق‌های قوس تیزه‌داری است که دارای تزئینات زیبایی است، که با چهار ترنبه تبدیل به هشت گوش شده، سپس با کاربندی‌های یزدی که گنبد روی آنها استوار شده است.

صفه‌ها مانند هم بوده و از همه لحاظ قرینه هم می باشند. حتی از لحاظ تزئینات نیز تکرار هم هستند. در تمام صفه‌ها، در بالای ازاره‌ها طاقچه‌های مربع شکلی که در هر ضلع دیوار صفه دو تاقچه مانند هم تکرار شده‌اند، دیده می‌شود.

چهار صفه درونی با تاق‌های کجاوه‌ای ساده و سپس با کاربندی یزدی که انجام شده گنبد عرقچین را روی آن استوار کرده‌اند. البته، در بخش شرقی صفه تاق تغییراتی دارد. به نظر می‌رسد که در طی مرمت‌های انجام شده دچار تغییراتی شده است. در چهار سمت گنبد اصلی، نورگیرهایی تعبیه شده که قرینه هم بوده و فضای منوری را درون بقعه به وجود آورده‌اند.

گنبد بنا

پیشکش باغ تبرستان www.tabarestan.info

گنبد بقعه به صورت دو پوسته است. پوستهٔ بیرونی روی فضای میانی چلیپا شکل گرفته است. گنبد را با نوعی ملاط گچ و خاک و آهک پوشانده بودند. اکنون، پس از بازسازی این پوشش برداشته شده و شکل اولیهٔ آن که از آجر قرمز رنگ با ملاط گچ و خاک ساخته شده و به شکل بسیار زیبایی جلوه‌گر شده است. گنبد بیرونی از دو قسمت تشکیل شده است. قسمت طوقه (دهانه) یا گردن بلند و قسمت افراز گنبد یا قسمت اصلی گنبد. گردن گنبد همانند سایر گنبدهای عصر صفوی دارای ارتفاع بلندی است و روی این گردن بلند استوانه‌ای شکل قسمت افراز گنبد یا قسمت اصلی گنبد شکل گرفته است. در واقع، گنبد بر گردن بلند استوانه‌ای شکل گرفته و دایره پیرامونی آن تا نوک گنبد به صورت رگچین ساخته شده و بر زوایای محوطهٔ زیر گنبد مماس است.

روی گردن بلند استوانه‌ای گنبد دو دریچه یکی در جهت شمالی و یکی هم در جهت جنوبی و نیز در روی قسمت اصلی گنبد در جهت شمالی یک دریچهٔ کوچک مستطیل شکل هلالی دیده می‌شود.

پوستهٔ گنبد درونی نیز همچون گنبد بیرونی روی فضای میانی مربع شکل (چلیپا) استوار شده است. بدین صورت که ابتدا فضای مربع شکل را با ترنبه یا با تاق گوشواره‌ای مقرنسی به هشت ضلعی تبدیل کرده، سپس بالای این هشت ضلعی را با کاربندی‌های یزدی یعنی با دوازده پا باریک یا چهار ضلعی‌هایی که منتهی به پاتاق

می‌شوند و دوازده شاپرک (چهار ضلعی منحنی‌الاضلاع) آن را به بیست و چهار ترک تبدیل کرده، سپس گنبد به صورت عرقچین با خیز کمتری روی آن به وجود آورده‌اند. در واقع، پوسته داخلی به صورت بیست و چهار ترکی از روی شاپرکها برخاسته و در زیر گنبد به یکدیگر می‌رسند. در چهار سمت گنبد میانی و در هر سو دو نورگیر کوچک بر فراز هم تعبیه شده‌اند که در راستا و قرینه هم بوده و فضای منوری را در درون بقعه ایجاد کرده‌اند.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

تزئینات بقعه

تزئینات به صورت گچبری‌های بسیار زیبا بر روی تاق‌ها، تاق‌نماها، جزرها، زیرگنبد صفه‌ها، البته در بعضی جاها دچار آسیب شده، دیده می‌شود. تزئینات گچبری تماماً براساس کتیبهٔ موجود در داخل بنا مربوط به دورهٔ قاجار است. تزئینات گچبری به صورت اسلیمی و گیاهی و تزئینات آجرکاری و کاربندی‌های یزدی زیر گنبد درونی، از تزئینات بسیار زیبای این بقعه است.

تزئینات بیرونی

نمای بیرونی بقعه به ظاهر ساده است. پلان چلیپایی یا چهار صفه‌ی ایجاد شده از دور نمای زیبایی دارد. البته این سادگی که با آجر و ملاط گچ با بندهای افقی و عمودی انجام شده و نیز با ایجاد تاق‌نماهای ساده در هر سه ضلع صفه‌های بیرونی و نیز پنجره‌های مشبک آجری با تزئینات چلیپایی شکل همخوان با پلان بنا در چهار جهت اصلی صفه‌ها و نیز قاب‌های مربع شکل کم عمق در زیر پنجره‌های مشبک به صورت ساده هستند (البته، احتمال می رود که با کاشی تزئین شود که این اتفاق نیفتاد) همهٔ اینها نمای بیرونی بقعه را زیبایی خاصی به آن بخشیده و به ارزش هنری بنا افزوده است.

تزئینات درونی

در قسمت درونی بقعه، تزئینات بسیار زیبایی به چشم می‌خورد. براساس کتیبه‌ای که در بخش درونی بقعه نصب شده، تزئینات گچبری متعلق به دورهٔ قاجار است. شواهد و قراین حاکی از این است که تزیئنات بسیار زیبای گچی در چهار صفه وجود داشته است. متأسفانه به جز بخش غربی و بخش میانی تزئینات سایر بخشها دچار آسیب شدید شده است و باقیمانده آن اندک است. تزئینات باقیمانده در صفه‌ها حاکی از این است که تزئینات چهار صفه مشابه و قرینه یکدیگر بوده است(ش.۱۲-۱۹).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
www.tabarestan.info تبرستان

تزئینات صفهٔ غربی

در این صفه، تزئینات بسیار زیبای گچبری شده به چشم می‌خورد که خوشبختانه از آسیب مصون مانده است. کاربندی‌های یزدی به کار رفته تا زیر گنبد و در نهایت در زیر گنبد به صورت عرقچین به شکل شمسه‌ای ظاهر شده است. میان پا باریک‌ها و کاربندی‌ها را با برگهای مو و گلبرگ‌های تزئینی پُر کرده‌اند.

تزئینات بخش میانی بقعه: چهار ضلع این بخش، مقرنس‌های زیبای گچی در زیر تاق‌ها، قرینه و مشابه یکدیگر دیده می‌شوند. بالای تاق قوس‌های گذر به چهار صفه، تزئینات گچبری زیبایی به صورت برجسته از درخت مو و گلبرگ‌های تزئینی به چشم می‌خورد. البته، گود گچبری را با رنگ آبی رنگامیزی کرده تا گچبری بهتر و زیباتر جلوه کند. البته، بیشتر رنگ‌آمیزی‌ها به مرور ایام از بین رفته‌اند. در چهار جهت اصلی بالای تزئینات ذکر شده، در زیر گنبد، در داخل تاق‌های چهار سرو تزئینی زیبا رنگامیزی شده، دیده می‌شود. گچبری‌ها در زیر گنبد به پایان می رسند.

گنبد درونی با آجرهای قرمز رنگ، با ایجاد پا باریک‌ها و شاپرک‌ها و با بندهای عمودی و افقی گچی میان آجرها و نیز ترک‌های زیر گنبد که در زیر سقف گنبد به پایان می‌رسند و در نهایت ایجاد شمسه‌ای کوچک را سبب شده، نشان از ذوق معمار در

تزئینات داخلی گنبد دارد. به طور کلی، یک هماهنگی و ترکیب بندی زیبایی را در تزئینات که مشابه و قرینه یکدیگر هستند (همچون پلان بنا که قرینه هم هستند)، به صورت بسیار زیبا در بخش درونی بنا جلوه‌گر شده است.

ضریح و مرقد بقعه

ضریحی چوبی با کار گره روی مرقد قرار گرفته است، به نظر می‌رسد متعلق به مرمت دورهٔ اخیر است. مرقد بسیار زیبا متعلق به اواخر دورهٔ صفویه که با کاشی های کثیرالاضلاع هفت رنگ شش ضلعی پوشش داده شده است. متأسفانه، سودجویان عتیقه به دنبال گنجی واهی، به مرقد و کاشی های زیبای آن و نیز کتیبهٔ آن آسیب فراوان رسیده است.

www.tabarestan.info پیشکش به تبرستان

کتیبه‌های بقعه

دربیرون بنا کتیبه‌ای وجود ندارد، ولی داخل بنا کتیبه‌هایی دارد که به ترتیب به آنها اشاره خواهد شد.

- **کتیبه روی مرقد:** روی مرقد کتیبه‌هایی قرآنی به خط ثلث سفید رنگ بر زمینهٔ کاشی آب رنگ وجود داشته است. متأسفانه، سودجویان عتیقه بدنبال یافتن گنج روی مرقد را تخریب کرده و بیشتر کاشی‌ها با کتیبه‌های آن از بین رفته‌اند.

- **کتیبه‌های بخش میانی بقعه:** این کتیبه تاریخ گچبری انجام شده در بقعه را مشخص می‌کند. در این کتیبه گچی که در زیر تاق مقرنی گوشه شمالی بقعه است آمده: «عمل عزیزالله نوایی سنه ۱۲۸۷» کتیبه دیگر که تاریخ تعمیر بقعه را مشخص می‌کند و روی سنگ حکاکی شده و در دیوار صفه شرقی نصب شده آمده است:

«به تاریخ هزار و سیصد و شانزده تعمیرات بقعه مبارکه اینجانب (خوانده نشده) کار شوکت ... (خوانده نشده) ... از آقای ... هب الدوله به همت و یاری استاد حبیب‌الله ابن عزیزالله نوایی ۱۳۱۶».

کتیبهٔ سوم که تاریخ دیگری از تعمیر بقعه را مشخص می‌سازد و روی سنگ حکاکی شده و در دیوار صفهٔ شرقی نزدیک کتیبهٔ فوق نصب شده، آمده است:

«بسم الله تعالی تعمیر بقعه مبارکه مطهرالشهیر بمیرگته میر در سنه هزار و سیصد و پنجاه و هشت هجری»

مقایسه و نتیجه‌گیری

در قرن ۳ و ٤ هجری دورهٔ دیلمیان، آل بویه و آل زیار سبک معماری خاصی در ایران ظهور نمود. بنابراین، «مقابر برجی» که شاید سابقهٔ آن به قبل از اسلام برسد (کیانی، ۱۳۷۲: ۳۲؛ کونل، ۱۳۵۵: ۷٤). با روی کار آمدن سلجوقیان، ساخت این نوع بناها به عنوان بنای مذهبی اهمیت خاصی پیدا کرد. سپس در دورهٔ ایلخانان با الگوبرداری از نقشه، مصالح و روش ساختمانی دورهٔ سلجوقی، با ویژگی های خاص این دوره که آن را با دورهٔ قبل متمایز می‌کند، ادامه یافت (ویلبر، ۱۳٦٥: ۲۸). در دورهٔ صفویه و روزگار پس از آن این نوع معماری سیر قهقرایی پیمود و هیچ گاه عظمت و شکوه معماری مقابر گذشته را پیدا نکرد (هلینبراند، ۱۳۸۰: ۲۹٤-۲۹٦).

بنای میرگته میر اگرچه جزو مقابر برجی نیست، ولی یک بنای مذهبی بی‌نظیر و نادر و در ادامه همان معماری است که نقشهٔ آن به صورت چلیپا یا چهار صفه‌ای از بیرون و داخل با آجر ساخته و پرداخته شده، به نظر می رسد که جزو نادرترین بناهای مذهبی چهارصفه‌ای صفویه باشد که تاکنون شناخته شده است.

نقش هندسه در این بنا به شکلی بارز جلوه‌گر شده است؛ یعنی اینکه اساس طرح بر هندسه‌ای استوار است که در هنر و معماری دارای اهمیت و مفهومی ویژه است. معمار با استفاده از دو مستطیل متقاطع شمالی و جنوبی و شرقی و غربی بنا را به وجود آورده است و در واقع از لحاظ طرح و فرم چلیپایی، چهار صفه‌ای هم از داخل و هم از بیرون است. بناهای دورهٔ صفویه دارای نقشه ای ساده و اغلب چهارگوش، مستطیل شکل یا

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

مربع و یا به طور کلی شکل هندسی دارند. پلان میر گته میر پلان چلیپا یا چهار صفه‌ای اگرچه چیز تازه‌ای نیست و در اصول معماری ایران این چلیپا شکل را داریم. البته طرح چهارصفهٔ گته‌میر یکی از الگوهای معمارانه و زیبا از ترکیب چهارصفه در نوعی ساماندهی متقارن و منظم با چند عنصر دیگر معماری است. الگو و طرح چهار صفه در طراحی و ساخت برخی از انواع فضاهای معماری از جمله در شمار اندکی از واحدهای مسکونی، در معدودی از کاروانسراهای حاشیهٔ خلیج فارس، در بعضی از حمام‌ها و چایخانه‌ها و برخی دیگر از فضاهای معماری به کار می‌رفت (فصلنامهٔ هنر و معماری۱۳۷۸: ۱۲۱). در یکی از الگوهای طرح چهار صفه که نمونه‌های آن را در برخی از خانه‌های سنتی شهر زواره می‌توان مشاهده کرد، معمولاً یک فضای مرکزی با نقشه‌ای مربع شکل یا هشت ضلعی در میان طرح وجود دارد و چهار صفه در امتداد دو محور متقارن متقاطع جای دارند. در واقع، صفه‌ها با دو محور اصلی متقاطع و عمود بر هم فضای دیگری را ساماندهی کرده‌اند (معماریان،۱۳۸٦ : ۳٦۵-۳٦۸). مرکزیت و اهمیت فضای میانی عمارت‌های چهار صفه غالباً با روش‌ها و طرح‌های گوناگون مورد تأکید قرار گرفته است. در بسیاری از بناها از جملهٔ میرگته‌میر و در بسیاری از بناها سقف فضای میانی مرتفع‌تر از سایر بخش‌هاست و روزن‌هایی در چهار طرف آن قرار داده شده که نور فضای مرکزی تأمین می‌شود و تهویه و تنظیم فضای مرکزی از طریق آن صورت می‌گیرد. خصوصیات و تناسبات کاربردی چهار فضای واقع در چهار گوشهٔ عرصهٔ چلیپایی شکل مرکزی و همچنین چگونگی طراحی سطح بیرونی هر یک فضاها متناسب با کارکرد بنا و خصوصیات محیط طبیعی به صورت های متنوع انجام می‌شده است.

باید اذعان داشت که همهٔ انواع فضاهای معماری تنها براساس خصوصیات فضایی فعالیت‌ها و درپی اهداف ساده کارکردی طراحی و ساخته نمی‌شدند، بلکه برخی از

www.tabarestan.info پیشکش تبرستان

فضاها مانند بنای میرگته‌میر براساس الگوهای نمادین ساخته می‌شدند. طرح و پلان میرگته‌میر با فلسفهٔ مذهبی همخوانی دارد. در واقع، تأثیر جلوه‌های عمیق فرهنگ ملی و دینی را در فرم و طرح آن می‌توان مشاهده کرد. در معماری مانند سایر هنرها می‌توان تأثیر برخی از پدیده‌ها و جلوه‌های عمیق فرهنگ ملی و دینی را به شکل الگوها و صورتهای پایدار مشاهده کرد. برخی از انواع طرح ها و الگوهای پایدار در معماری ایرانی مانند طرح چهارصفه پلان میرگته‌میر و طرح چهارباغ را می‌توان از این گونه طرح‌ها و الگوها دانست (فصلنامهٔ هنر و معماری، ۱۳۷۸: ۱۱۵).

www.tabarestan.info پیشکش تبرستان

بنای میرگته‌میر با ویژگی‌های خاص خود از جمله پلان چلیپایی یا چهارصفه‌ای از بیرون و از داخل که نمونهٔ آن تاکنون معرفی نشده با مرقدی با کاشی‌های الوان هشت‌ضلعی و کتیبه‌ای ثلث و نیز ویژگی‌های ساختمانی آن از جمله گنبد با گردن بلند و گنبد داخلی با کاربندی، همهٔ اینها تاریخ ساخت بنا را به دورهٔ صفویه می‌رساند. تزئینات داخلی خصوصاً گچبری‌های تزئینی اسلیمی با برگهای درخت مو از تزئنات رایج دورهٔ قاجار است و براساس کتیبهٔ بخش مرکزی بقعه به سال ۱۲۷۸ هجری قمری توسط استاد عزیزا... نوایی صورت گرفته است، ما را به این نتیجه می‌رساند که بنا در اواخر دورهٔ صفویه ساخته و پرداخته شده است و تزئینات آن در دورهٔ قاجار انجام گرفته است.

توصیه هایی در باره مرمت بنا

در پایان ضروری است دربارهٔ تغییرات و تعمیرات صورت‌گرفته در بنای میرگته‌میر در قبل و پس از مرمت اخیر نکاتی را بیان نماییم:

– گنبد بیرونی با نوعی مصالح از گچ و خاک و آهک پوشش داده بودند که در مرمت اخیر این پوشش برداشته شده و گنبد به صورت اولیهٔ خود بازگشته است.

– پایهٔ بنا در قسمت جنوبی که در زیر خاک پنهان مانده بود، با برداشتن خاک پایهٔ این قسمت از بنا آشکار گردید.

– مرقد بنا دارای کاشی‌های الوان بسیار زیبا با کتیبه‌ای ثلث از دورهٔ صفویه به کلی از بین رفته و چیزی از آن باقی نمانده است.

دو سرو از چهار سرو تزئینی گچ‌بری شده بالای صفهٔ شمالی و جنوب از بین رفته و جای آن را دو نورگیر تعبیه کرده‌اند.

– کتیبهٔ دوم به کلی از بین رفته است و نیز یک سری سنگ‌قبرهای مربوط به دورهٔ قاجار در حین پاکسازی محوطهٔ داخلی به بیرون منتقل شده و با اینکه سنگ‌قبرهای باارزشی محسوب می‌شود، در گوشه‌ای از محوطهٔ بیرونی روی هم انبار شده است. – ورودی بنا که فاقد در بود، دری آهنی و حفاظی در آن تعبیه شده است(ش.۲۰).

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

– چهار پنجرهٔ مشبک آجری در چهار جهت اصلی صفه‌ها که دارای تزئینات آجری چلیپایی شکل بوده هر چهار پنجره برداشته شده و به جای آنها چهار پنجرهٔ چوبی با کار گره تعبیه شده است.

– ازارهٔ داخلی بنا که ساده و با گچ پوشانده شده بود اکنون با کاشی‌های هشت ضلعی پوشانده شده است.

کتابنامه

اعتمادالسطنه، محمدحسن خان. ۱۳۶۲، مطلع‌الشمس. به اهتمام: تیمور برهان لیمودهی، تهران، فرهنگسرا.

فرهنگ جغرافیایی. ج ۱. استان مرکزی، آبادی‌ها، تهران، سازمان جغرافیایی ارتش.

سرفراز، علی اکبر. گزارشی دربارهٔ امامزاده میرگته میر آبسرد. دست نوشته منتشر نشده.

پیرنیا، محمدکریمریا، ۱۳۷۰مجله‌ی اثر. ویژه‌نامه «گنبد در معماری ایران.» فصلنامه‌ی علمی، فنی هنری، سازمان میراث فرهنگی. شماره ۲۰، زمستان .

پازوکی طرودی، ناصر، ۱۳۸۱، آثار تاریخی دماوند. تهران، اداره کل میراث فرهنگی استان تهران.

نصرتی، مسعود،۱۳۸۷، «معرفی بقعه‌ی میرگته میر آبسرد». هفته‌نامه‌ی ره‌آورد دماوند، ش ۳۷٤، سال چهاردهم، ۲۱ آذر ۱۳۸۷ ص ۵ و ش ۳۷۵ آذر ۱۳۸۷ ص ۵.

--------،۱۳۷۲، آثار تاریخی دماوند، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته باستان شناسی، گروه باستان شناسی، دانشگاه تهران.

دایره المعارف تشیع، ۱۳٦۸ ج ۲. اخبار، ایهام، تهران. زیر نظر احمد صدر حاج سید جوادی، بهاء الدین خرمشاهی، کامران فانی. تهران، بنیاد خیریه فرهنگی شط.

مرعشی، سیدعلی اکبر، ۱۳۷٦، خاندان مرعشی در ایران، تهران، نشر ترمه. ۱۰-۱۰-

هلینبراند،رُبرت،۱۳۸۰، معماری اسلامی، ترجمهٔ: باقر آیت ا... زاده شیرازی، تهران، روزنه.

فصلنامه معماری و فرهنگ،۱۳۷۸، ویژه‌نامه «شکل در معماری». فصلنامه عملی-تخصصی و موضوعی معماری و شهرسازی. سال اول. شماره اول تابستان ۱۳۷۸.

معماریان، غلامحسین،۱۳۸٦، آشنایی با معماری مسکونی ایرانی، گونه شناسی درونگرا، تهران، دانشگاه علم و صنعت ایران.

ویلبر، دونالد ن، ۱۳٦۵، معماری اسلامی ایران در دوره ایلخانان، ترجمه عبدالله فریار، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

کیانی، محمدیوسف،۱۳۷٤، تاریخ هنر معماری ایران در دوره اسلامی، تهران، سمت.

کونل، ارنست، ۱۳۵۵، هنراسلامی، ترجمه: هوشنگ طاهری، تهران، توس.

پیشکش تبرستان www.tabarestan.info

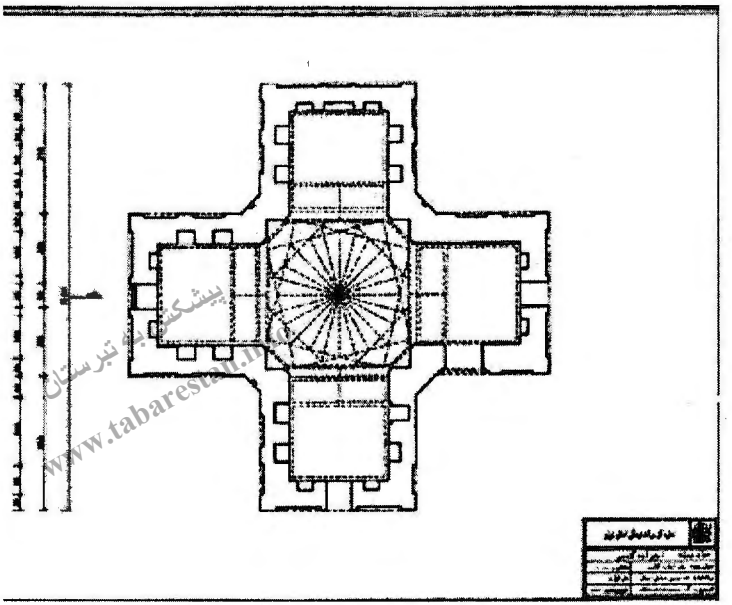

شکل ۱: نقشه آرامگاه میرگته میر آبسرد دماوند (پازوکی، ۱۳۸۳)

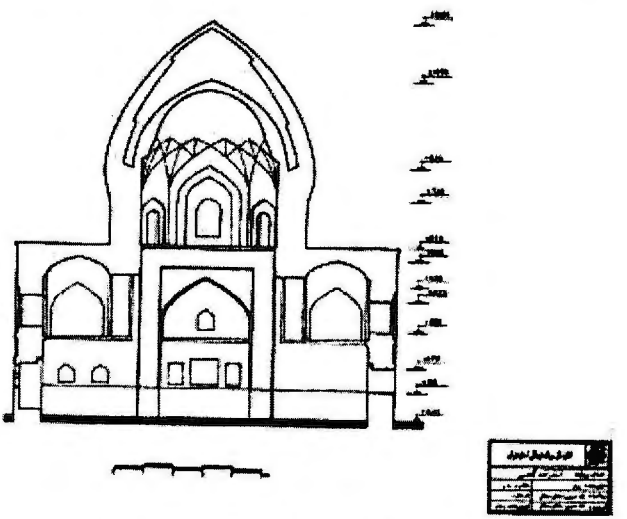

شکل ۲: برش آرامگاه میرگته میرآبسرد دماوند (پازوکی، ۱۳۸۳)

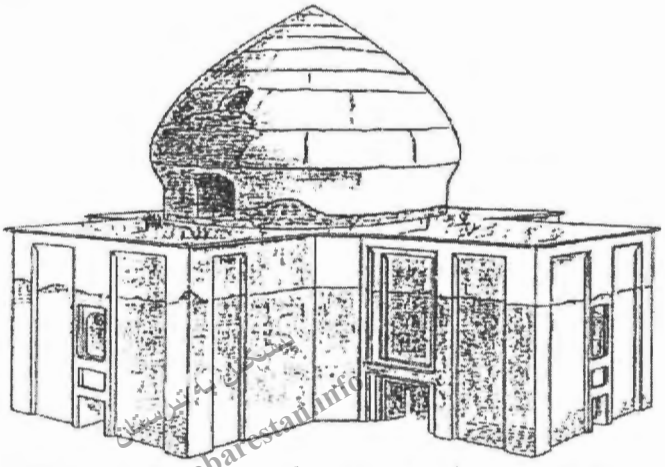

شکل ۳: پرسپکتیو آرامگاه میرگته میرآبسرد دماوند (بازوکی، ۱۳۸۳)

www.tabarestan.info

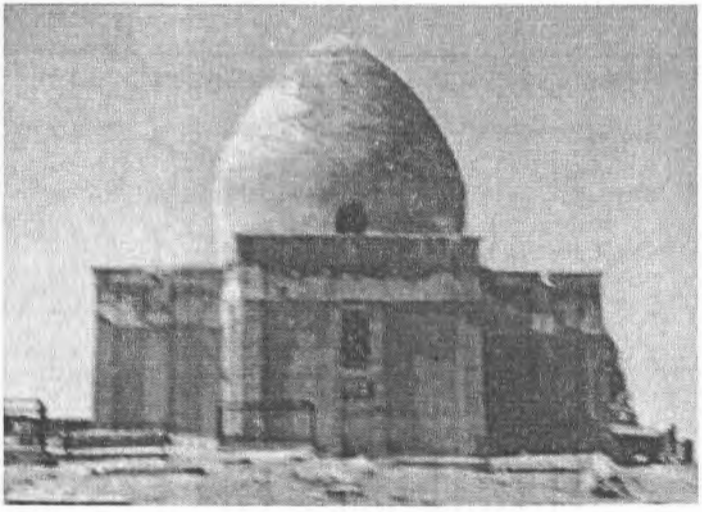

شکل ٤: نمای اصلی آرامگاه میرگته میرآبسرد دماوند (نگارنده، ۱۳۷۹)

شکل ۵: نمای شرقی آرامگاه میرگته میرآبسرد دماوند (نگارنده، ۱۳۸۸)

شکل ۶: نمای غربی آرامگاه میرگته میرآبسرد دماوند (نگارنده، ۱۳۸۹)

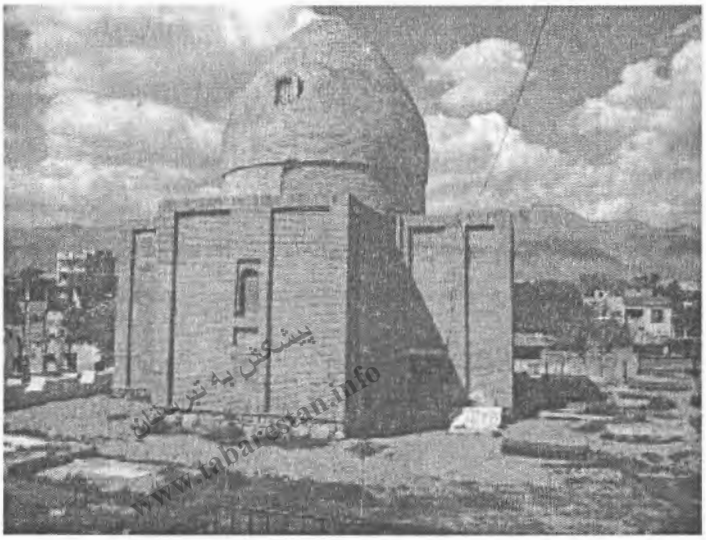

شکل ۷: نمای مدخل ورودی آرامگاه میرگته میرآبسرد دماوند (نگارنده، ۱۳۸۹)

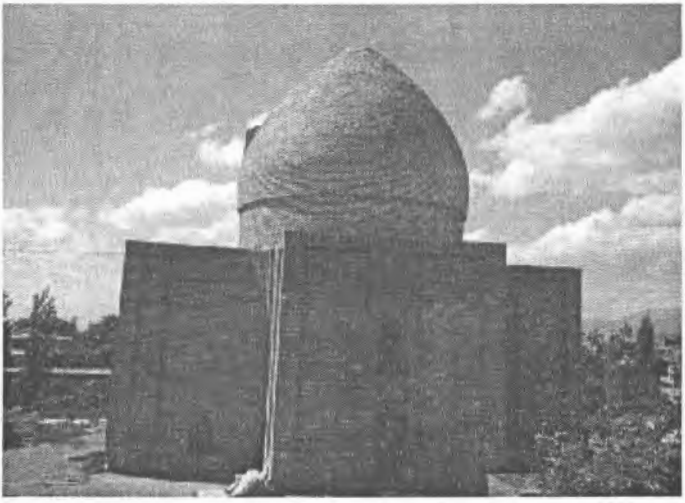

شکل ۸: نمای شمالی آرامگاه میرگته میرآبسرد دماوند (نگارنده، ۱۳۸۹)

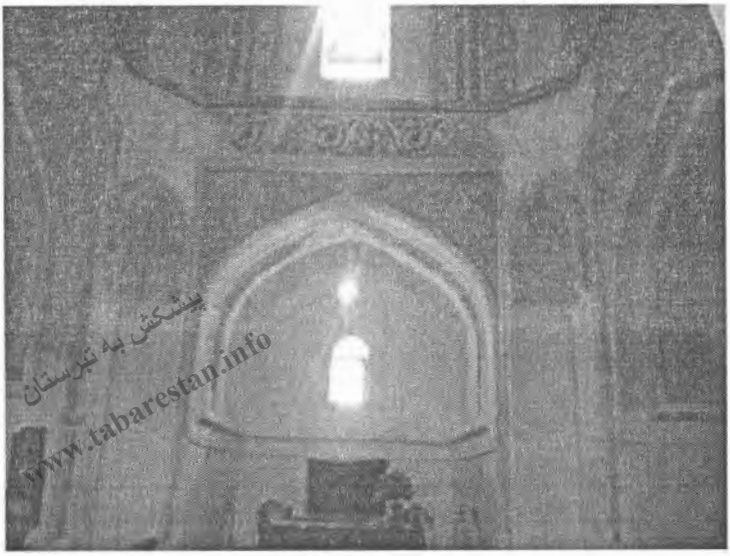
پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

شکل ۹: نمای داخلی آرامگاه میرگته میرآبسرد دماوند (نگارنده، ۱۳۸۹)

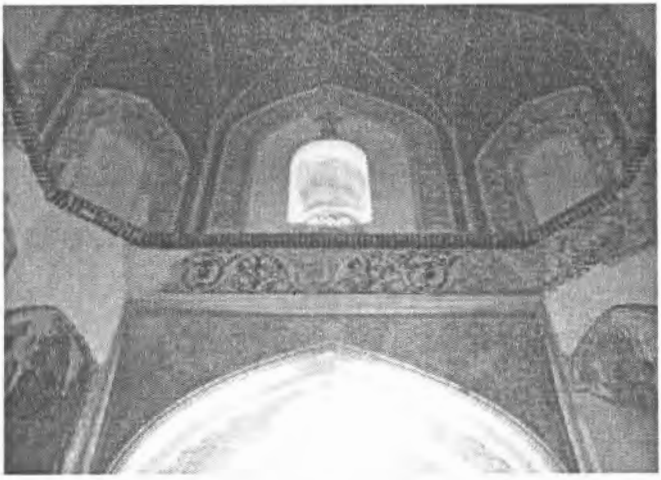

شکل ۱۰: نمای داخلی زیرگنبد آرامگاه میرگته میرآبسرد دماوند (نگارنده، ۱۳۸۹)

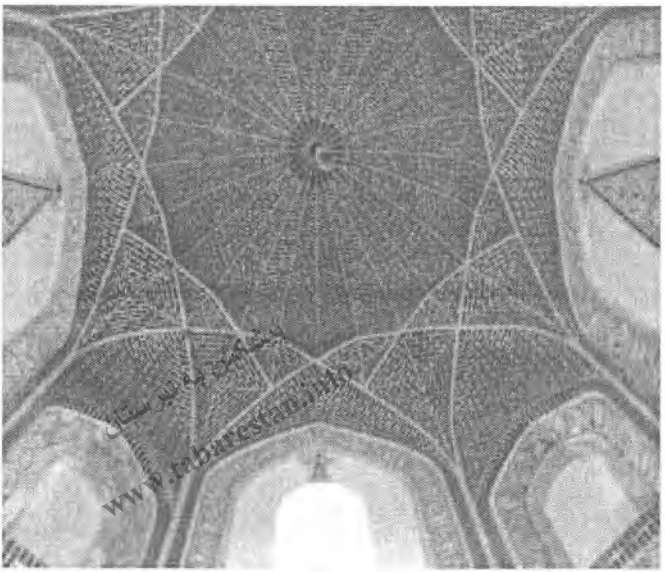
www.tabarestan.info

شکل ۱۱: گنبد و کاربندی آرامگاه میرگته میرآبسرد دماوند (دماوند، ۱۳۸۹)

بازنگری تاریخ تالار چینی خانه مجموعهٔ تاریخی و فرهنگی شیخ صفی الدین در اردبیل؛ شاهکار مهندسی بهاءالدین محمد شیخ بهایی

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

ملکه گلمغانی زاده اصل *
حسن یوسفی **

چکیده

دوره صفوی عصر اوجگیری فرهنگ و هنر ایران زمین در تمام مرزهای جغرافیایی قلمداد می شود. حجم گسترده عملیات های عمرانی؛ ایجاد و یا توسعه مجموعه های مذهبی و غیرمذهبی و عام المنفعه و تجدید بناهای دوره های گذشته و تغییر کاربری بعضی از بناها، نقطه عطفی در تاریخ تمدن ایران اسلامی است. نگاهی به آثار موجود معماری و صنعتی آن روزگار بیانگر ثبات و امنیت اجتماعی ایران در عصر صفوی و علاقه‌مندی شهریاران صفوی نسبت به هنرها و صنایع است. ظهور هنرمندان و صنعتگران و عالمان برجسته در رشته های مختلف و تشویق همه جانبه صفویان از آنها نقش مهمی در تداوم هنر اسلامی و ایجاد سبک خاص صفوی داشته است.

* کارشناس ارشد پژوهش هنر سازمان میراث فرهنگی استان اردبیل
** کارشناس ارشد باستانشناسی سازمان میراث فرهنگی استان اردبیل

یکی از دانشمندان برجستهٔ عصر صفوی در صحنهٔ هنر و صنعت و مهندسی شیخ بهایی است. این شخصیت بی همتا که از اندیشمندان بنام قرن دهم و یازدهم هجری قمری است. با ابتکار و خلاقیت در خور تحسین توانست در حوزه های مختلف تخصصی تبحر پیدا کرده و به خلق آثار بی نظیر بپردازد.

شیخ بهایی که در سفرهای زیادی همراه شاه عباس اول بود، ضمن مسافرت به اردبیل آثار ارزنده ای از خود به یادگار گذاشته که یکی در روستای ترازوج شهر خلخال با عنوان محل رصد معروفیت داشته و دیگری عمارتی است به نام عمارت چینی خانه، در مجموعه تاریخی و فرهنگی شیخ صفی الدین در شهر اردبیل قرار دارد که هدف این مقاله است.

www.tabarestan.info پیشکش به تبرستان

طبق روایت شفایی، عمارت مجلل چینی خانه از جمله کارهایی است که به شیخ بهائی نسبت داده می شود. این بنای پرشکوه که از داخل با چهار شاه نشین(رواق بزرگ)، دیوارنگاره های تزئینی و تنگ بری ها و محفظه بندی های زیبا، ماهرانه طراحی شده است، از مهم ترین کارهای هنری عصر صفوی محسوب می شود.

نگارندگان سعی دارند با معرفی عمارت چینی خانه در مجموعه تاریخی و فرهنگی شیخ صفی الدین در اردبیل، تاریخ آن را بازنگری نموده و با مقایسهٔ چینی خانه با سایر بناهای عصر صفوی و تأثیر معماری آن در بناهای اصفهان، رد پای شیخ بهایی برجسته ترین مهندس عصر شاه عباس کبیر را در ایجاد معماری این عمارت مجلل بررسی نمایند.

واژگان کلیدی: صفویان، اردبیل، معماری، شیخ بهایی، چینی خانه.

مقدمه

دورهٔ حکومت دویست و اندی سال صفویان (۹۰۸ تا ۱۱۴۸ق/۱۵۰۲ تا ۱۷۳۵م) در تاریخ به عنوان عصر زرین فرهنگ ایران زمین در عرصه های مختلف فرهنگی، هنری، صنعتی و ... است. مهندسان و هنرمندان این دوره تحت تأثیر سبک های هنری پیشین به هر چه پر بار کردن انواع پدیده های هنری پرداختند و قدرت خلاقه خود را برای هنر ایران به یادگار گذاشتند. هنرمندان صفوی با هر چه بهتر ارایه دادن انواع هنرها، سبب ایجاد و تولید آثار و اشیاء هنری بی نظیری شدند. این آثار در حین این که از صلابت و یکپارچگی و اصالت برخوردار هستند، مهارت و خلاقیت هنرمندان را نشان می دهد که در دوره های قبل و پس از آن کمتر به چشم می خورد.

پیشکش تبرستان www.tabarestan.info

دوره حاکمیت شاه عباس کبیر(۱۰۳۸-۱۶۲۸/۹۹۶-۱۵۸۷) را باید از نظر برقراری امنیت، برنامه های آبادگری و سازندگی، سیاست مداری و فرهنگی از درخشان ترین دوره های تاریخی ایران محسوب نمود. شهریار صفوی با سیاست حمایت و تشویق از هنرمندان و صنعتگران رشته های مختلف، زمینه شکوفایی و بالندگی آنها را فراهم کرد، به گونه ای که در عهد او بسیاری از هنرها و صنایع در گستره ای وسیع مورد توجه قرار گرفت و از اکناف و اطراف ایران زمین هنرمندان و دانشمندان علوم مختلف به سوی دربار صفوی در اصفهان فرا خوانده شدند.

اما با وجود درخشندگی اصفهان به عنوان پایتخت سیاسی سلسله صفوی، شهر اردبیل به عنوان خاستگاه و زادگاه سلسلهٔ صفوی از بسامد بالایی برخوردار بود. فردریش زاره آلمانی که در ارتباط با مجموعه خانقاهی شیخ صفی الدین انجام داده، معتقد است: «سه اثر برجستهٔ ایران تخت جمشید، غار شاپور در شیراز و مجموعه شیخ صفی الدین در اردبیل است، که دوره های شکوفائی هخامنشی، ساسانی و اسلامی را نشان می دهند. مجموعهٔ شیخ صفی الدین اردبیلی یک مکان جادوئی است که خرابه های آن یادآور

بنیانگذاران جنبش‌های مذهبی و سیاسی است که سرزمین ایران را پس از سده ها سکوت دوباره به سمت قدرت و شکوه هدایت کردند. در هیچ جای دیگر ایران، حتی در اصفهان، کاشیکاری دیوارها، آن گونه که در صحن های این بنای وسیع جلوه گر شده از چنان غنای کامل هنری برخوردار نیست.

اردبیل به دلیل خاستگاه سلسلهٔ صفوی، بیش از مشهد و قم اعتبار یافته و به تنها مکان مقدس ملی ایران تبدیل شد. این شهر حتی در سده های دهم و یازدهم هجری قمری/شانزدهم و هفدهم میلادی و زمانی که مقر سلطنت در تبریز، قزوین و اصفهان قرار داشت، یگانه پایتخت ملی و مذهبی پادشاهی ایران محسوب می شد» (زاره، ۱۳۸۵: ۱۸ – ۱۷ و ۸).

www.tabarestan.info پیشکش تبرستان

شهر اردبیل از زمان شیخ صفی الدین از کانون های مهم خانقاهی بود. این شهر در این دوره دارالارشاد یعنی محل ارشاد و هدایت مریدان طریقت صفوی بود. در عصر تیموریان نیز به دارالامان معروف بود. در کتیبهٔ دارالحفاظ و سردر شاه عباسی که در سدهٔ هشتم و یازدهم/ چهاردهم و هفدهم نگارش یافته است، این مکان و شهر اردبیل، از نظر تقدس و اهمیت امنیت با کعبه و شهر مکه همتراز در نظر گرفته شده است.

به همین خاطر، «شاه عباس در اواخر ماه شعبان ۱۰۱۴/۱۶۰۴، فرمانی صادر کرد و یادآور شد که چون اردبیل از زمان امیر تیمور گورگانی دارالامان بوده‌است. همچنان باید که هیچ کس مزاحم دیگری نشود مگر این که حقّی شرعی نزد وی داشته باشند و در این صورت نیز باید که با مدارا و سازش احقاق حق کند» (فلسفی، ۱۳۶۴: ۹۸۹).

به طور کلی، با عنایت سخاوتمندانه شاه عباس کبیر مجموعه فرهنگی و تاریخی شیخ صفی الدین اسحق اردبیلی(۷۳۵-۱۳۳۴/۶۵۰-۱۲۵۲)، عرصهٔ هنرمندی معماران و صعنتگران شد. در این مجموعهٔ مهم فرهنگی، از ماهرترین هنرمندان معمار، کتیبه نگار، خوشنویس، تذهیب کار، نقاش، نگارگر، کاشیکار و... بهره گرفته شد. هر یک از آثار

منفرد مزار اجدادی صفویان، با دارا بودن نقشه و نقش مایه های تزئینی پرمفهوم عرفانی[۱]، منحصر به فرد بوده و تزیینات پرجاذبه آن، با ادبیات شیعه، تصوف صفوی و سبک های هنری روزگار در آمیخته است؛ وجود هشت در و درگاه از دروازه عالی قاپو تا مزار خود شیخ تأکیدی است بر هفت مرحله سیر و سلوک به سوی خدا و استواری تصوف بر هشت مرحله بهشت که مراتب طریـقت صفوی در رسیدن به حق را بیان می‌کند (نگاره ۱).

از تزیینات کتیبه ای و نقاشی های روی گچ گرفته تا کاشی های معرق منقوش و معقلی همه در خدمت وحدت معماری است. توجه عمیق به جزییات هنرهای معماری از برجستگی های هنری مجموعه فرهنگی و تاریخی شیخ صفی الدین اردبیلی بوده و نشانگر هنر ناب ایرانی است.

لازم به توضیح است که هستهٔ اصلی ساخت و سازهای معماری مجموعه مذهبی، از اوایل قرن هشتم هجری/چهاردهم میلادی با احداث فضاهای مسکونی و خانقاه تحت سرپرستی شیخ صفی الدین شروع شد و تا اواخر عهد صفویه ادامه یافت.

پیشکش تبرستان www.tabarestan.info

---

۱. نمادهای مختلف در این مجموعه مذهبی از اندیشه های عرفانی و مذهبی سرچشمه می گیرد؛ نقش پرندگان بهشتی، طاووس، شمسه های تزئینی هشت و ده، اعداد مقدس هفت و هشت، حوض دوازده ترک، چهل مرغ و دیگر آرایه های رمزوارانه از مهم ترین طرح ها و نقش های هنـری هسـتند کـه در تزئینات این مجموعه مشاهده می شوند.

همچنین، «منازل و مراحل مختلف هشت گانه مشایخ عرفا شامل طلب، تهذیب اخلاق، ذکر، شوق و اضطراب، عشق، سکر و حیرت، فنا و بقا، توحید بوده».(انصاری، ۱۳۷۹، صص. ٤٦-۳٦) و «مقامات و حالات هفت گانهٔ عارفان زاهد نیز از «۱. توبه، ۲. ورع، ۳. زهد، ٤. فقر، ٥. صبر، ٦. توکل و ۷. رضا تشکیل می گردد» (حسینی کازرونی، ۱۳۸٦: ۱۲٦). این منازل و حالات بـا خـط زیبـا در کتیبـه هـای مجموعهٔ خانقاهی و آرامگاهی شیخ صفی الدین اردبیلی نمایانده شده است.

اما در آفرینش پدیده های هنری مجموعه فرهنگی و تاریخی شیخ صفی الدین و بقعه شیخ امین الدین جبراییل ،پدر شیخ صفی، مهندسان و هنرمندان زیادی نقش داشتند - جدای از هنرمندانی که به دلیل دیدگاه بقاءالله از درج نام خود در آثار و بناها خودداری نمودند و یا آنهایی که به خاطر نامهربانی انسان ها و قهر طبیعت نام آنها بر ما معلوم نیست- که برجسته ترین آنها در رشته های مختلف هنری اینها هستند:

در زمینهٔ معماری، عوض بن محمد المراغیی، یوسف شاه بن ملک اصفهانی، استاد ابراهیم[....] تبریزی، اسماعیل و حسن[...].

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

در هنر خوشنویسی: علیرضا عباسی، میر عماد الحسنی؟، میر اسدالله بن آقا میرقوام الدین روضه خوان، محمد اسماعیل افشار و محمد طاهر عامل الدین.

در هنر منبت کاری: علی المراغیی، عثمان بن احمد المراغیی و شیر نجار.

در هنر فلزکاری: محمد حسین زرگر، امیر اسدالله اردبیلی و آقا رضا.

در هنر دیوارنگاره ها؛ نقاشی و تذهیب: طاهر بن سلطان محمد، سلطان(شاه) محمد اصفهانی، اسماعیل نقاش اردبیلی و رضا عباسی؟.

مجموعهٔ تاریخی و فرهنگی شیخ صفی الدین

شیخ صفی‌الدین ابوالفتح اسحق اردبیلی به عنوان جد بزرگ سلسله صفوی، که در دورهٔ حکومت مغول و عصر سلطان محمّد خدابنده الجایتو و ابوسعید بهادرخان به اوج شهرت و قدرت روحانی خود رسید، یکی از مؤثرترین عارفان قرن هشتم هجری قمری/ چهاردهم میلادی در تاریخ ایران است، به دلیل این که با ظهور او زمینه برای تشکیل حکومت ملی و شیعی مذهب ایران ،که از مذاهب بزرگ اسلامی است، توسط نوادگان او و ایجاد و شکوفائی سبک های هنری تبریز و صفویه(اصفهان) فراهم شد.

مجموعهٔ تاریخی و فرهنگی شیخ صفی الدین اردبیلی، واقع در مرکز شهر اردبیل، به عنوان روضهٔ شیخ صفی و بعضی از زادگان و حاکمان صفوی و مریدان طریقت این

سلسله، در حقیقت یکی از مظاهر زیبای فرهنگ و تمدن ایران و سند زنده ای از بدایع هنری است (نگاره ۲).

مجموعهٔ خانقاهی شیخ صفی الدین اردبیلی حلقهٔ اتصال محکمی در برقراری ارتباط هنر معماری ایلخانی و تیموری به معماری صفوی محسوب می شود. همان طور که ویژگی های شاخص معماری ایلخانی و تیموری همچون مرتفع سازی و ایجاد دهانه‌های کشیده در کنار ویژگی های منحصر به فرد هنر صفوی، تزئینات نفیس و فضاسازی های داخلی دیده می شود. هنرهای داخلی این مجموعه شاهد ظهور تزئینات کتیبه ای و غیرکتیبه ای در راستای ارتقای ارزشهای والای انسانی تحت تعلیم طریقت صفوی است.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

این مجموعهٔ نفیس الگوی اولیهٔ پیشرفته ای است از یک نهاد اجتماعی– مذهبی، خیرخواهانه، فرهنگی و آموزشی که با فضاهای متعدد و متنوع معماری توانسته است در حوزه های متعدد چون آموزشی و تربیتی(خانقاه، دارالحدیث، دارالحفاظ، خلوتسرای، مدرسه، مسجد) و معیشتی(آشپزخانه، نانوائی، خانه های مسکونی متعلق به مجموعه و خاندان صفوی، آسیاب، مغازه ها) و بهداشت (شربتخانه یا شفاخانه، عصارخانه، حمام‌های وقفی) کلیهٔ نیازهای جسمانی و روحانی مخاطبان و طالبان خویش را تأمین نماید. «با استناد به نمودار دمرگان فرانسوی که از نسخه صریح الملک ترسیم شده است».(Morton, 1974: 4) تعداد فضاها و صحن های مجموعه به بیش از ٦٧ واحد می رسد(نگاره ۳) که هر یک از آنها نقش مهم در فلسفه تعلیمی و تربیتی طریقت صفوی داشته و با تکیه بر طریقت خاص صفوی به رهبری شیخ صفی الدین اردبیلی و نوادگان او توانسته است کامل ترین و عالی ترین مجموعه مذهبی و عرفانی را در قریب به چهار صد سال ، از ۱۳۰۱/۷۰۰ تا ۱۷۲۳/۱۱۳۵ حیات خود را به عنوان خاستگاه شیخ

صفی الدین اردبیلی تثبیت نماید که در گزارش مسافران و تاریخ نویسان قابل مطالعه است.

مجموعهٔ تاریخی و فرهنگی شیخ صفی الدین اردبیلی ،که در طول بیش از چهار سده شکل گرفته است، تغییرات زیادی به خود دیده که اولین و بیشترین تحولات ساختمانی آن به ترتیب به صدرالدین موسی(۷۹٤-۱۳۹۱/۷۰٤-۱۳۰٤) فرزند شیخ صفی و دورهٔ پرشکوه شهریاران صفوی بر می گردد.

پیشکش موزه تبرستان www.tabarestan.info

این مجموعه با عنایت خاص صدرالدین موسی به صورت یک مجموعهٔ خانقاهی و آرامگاهی ظاهر شده و در زمان حاکمان صفوی به هیبت یک مجموعه منسجم مذهبی مطرح گردید؛ شاه طهماسب اول(۸٤-۱۵۷٦/۹۳۰-۱۵۲۳) و شاه عباس اول(۱۰۳۸-۱٦۲۸/۹۹٦-۱۵۸۸) ضمن تکمیل بناهای آن در توسعهٔ مجموعه کوشیدند و به تزیینات مناسب هنری و خطوط خوشنویسی آراستند.

در حال حاضر مجموعهٔ تاریخی و فرهنگی شیخ صفی‌الدین اردبیلی از قسمت های ذیل تشکیل می شود:

۱. دروازه اصلی یا سردر بزرگ.

۲. حیاط باغ یا حیاط بزرگ(عرصه).

۳. مزار شیخ صفی‌الدین؛ معروف به گنبد اللّه اللّه.

٤. آرامگاه شاه اسماعیل اوّل.

۵. آرامگاه محیی‌الدین محمّد معروف به حرمخانه.

٦. عمارت چینی‌خانه(خانقاه یا زوایه شیخ).

۷. بنای معروف به مسجد جنت سرا.

۸. تالار دارالحفاظ؛ قندیلخانه یا نمازخانه.

۹. ساحت یا صحن اصلی.

۱۰. سردر شاه عباسی.

۱۱. تالار دارالحدیث (طاق متولی یا دارالسلام).

۱۲. مقابر مشایخ صفوی در دو رواق جناحین دارالحدیث.

۱۳. محوطه معروف به قبرستان شهیدگاه.

۱٤. حیاط معروف به مقابر.

۱۵.چله خانه جدید.

۱٦. حیاط میانی(پیشخان)

۱۷. آثار معماری مکشوفه در کاوش های باستانشناختی سال ۱۹۹۵/۱٤۱٦ که مهم ترین آنها آب انبار(چشمه کوثر)، فضاهای مسکونی خاندان صفوی و هشتی مرتبط با شربت خانه است۱۸. آثار و بقایای معماری مکشوفه کاوش های باستانشناختی سال ۲۰۰۷/۱٤۲۸ که مهم ترین آنها بخشی از بقایای حمام و آشپزخانه تاریخی مجموعه و چله خاته قدیم است (نگاره، ٤).

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

قبل از پرداختن به توصیف معماری و باستانشناختی و جایگاه معماری عمارت چینی خانه در مجموعه بناهای شیخ صفی الدین اردبیلی، لازم است که گزارش سیاحان تاریخی دربارهٔ این مجموعه و اهمیت چینی خانه را بازخوانی کنیم.

اهمیت مجموعهٔ تاریخی و فرهنگی شیخ صفی الدین و عمارت چینی‌خانه در گفتار سیاحان اروپایی

برابر گزارش سفرنامه های اروپائی، مجموعهٔ شیخ صفی الدین اردبیلی در سده های هشت تا دوازده هجری قمری/چهارده تا هیجده میلادی در ردیف مهم ترین اماکن مذهبی شیعیان، از جایگاه ویژه ای برخوردار بود. کمپفر آلمانی که در میانهٔ سال های ۱۱۰۵-۱۰۹٦/۹٤-۱٦۸۵ به ایران سفر کرده است، دربارهٔ اهمیت و تقدس مزار شیخ صفی الدین می گوید: «برجسته‌ترین، بزرگترین و زیباترین مقابر متبرک ایران حضرت

رضا(ع) در مشهد، حرم حضرت معصومه(س) در قم و مجموعهٔ شیخ صفی در اردبیل است» (کمپفر، ۱۳٦۳: ۱۳٦). دلاواله در گزارش خود یادآور شده است: «به خاطر حرمت وجود مقبره شیخ صفی الدین ،که بعد از مکه و مقابر علی و حسین برای ایرانیان مقدس ترین مکان محسوب می شود» (دلاواله، ۱۳٤۸: ٦۸-۳٦۷).

ماندلسلو که در سال ۱۰٤۸-۱٦۳۸/۱۰٤٦-۱٦۳٦ از مجموعه شیخ صفی الدین بازدید نمود، در گزارش خود مجموعهٔ شیخ صفی الدین را با زیباترین واژه ها توصیف نموده است: آدمی هنگامی که به اندرونی آرامگاه شیخ گام می نهد، چنان می پندارد که گوئی در عالم آسمان و در چند قدمی ملائک و شانه به شانه علین و در دنیائی به غایت شفاف تر از آنچه که تا به حال دیده و شنیده و پنداشته قدم می زند، دیوارها را تو گوئی پریان با عطر و گلاب اندود کرده باشند نه آنکه معمار زبردستی خواسته است به وسیله اشکال گل و بوته تکلیف خود را ادا کرده باشد. و تو در می مانی که عناصری از قبیل خاک و آب و خشت و آجر و سنگ چگونه می تواند آدمی را به دنیایی از این چنین آسمانی و پاک و جاودانه بکشاند. باید گفت مزار شیخ صفی الدین در شهر اردبیل از بناهایی چون کلیسای سانتاصوفیا و کلیسای نتردام و کلیسای سن پیتر بسیار شگفت انگیزتر و باشکوه تر است» (همرنگ، پیشین: ٦۱).

گارسیا فیگوئرا، سفیر وقت فیلیپ سوم پادشاه اسپانیا در اصفهان پایتخت شاه عباس اول که در سال ۱٦۰٤/۱۰۱۳ به ایران آمد، شهرهای سلطانیه و اردبیل و مشهد را از جمله شهرهای مقدس و مشهور دانسته است» (فیگوئرا، ۱۳٦۳: ۲۸۳).

اولئاریوس ضمن این که تحت تأثیر سبک خاص معماری و مقرنس های چینی خانه قرار گرفته، آن را با کلیساهای اروپا مقایسه و جنت سرا نامیده است؛ «بدون بکار بردن ستون با استحکام تمام برپا ایستاده بود، این تالار را جنت‌سرا می‌نامیدند و به عنوان کتابخانه به کار می‌رفت. این سفیر آلمانی در این محل چهار صد ظرف چینی دیده بود،

www.tabarestan.info تبرستان

که هر کدام گنجایش ده لیتر آب داشته است. طبق بیان سفیر این ظروف در میهمانی های شهریاران و بزرگان صفوی مورد استفاده قرار می گرفت. حرمت و تقدس محل اجازه به کار بردن ظروف طلا و نقره را نمی‌داده، لذا تنها استفاده از قاشق‌های چوبی مجاز بوده است. ضمناً گفته می‌شود که خود شیخ صفی نیز از سر فروتنی فقط در ظروف چوبی غذا می‌خورده است.

طرح عمارت چینی‌خانه به فضای کلکسیونی می ماند؛ وضع قرار گرفتن طاقچه‌ها و ظروف ویژه آن نشان از اهمیت این مکان عالی دارد. ظروف تالار در اصل برای پذیرایی از پادشاه و هئیت های عالی رتبه استفاده می شد. روایت است چون به کار بردن ظروف فلزی قیمتی بر خلاف احکام قرآن بوده است، لذا پادشاهان صفوی ظروف سفالی یا چوبی به کار می‌بردند. اولئاریوس در این عمارت تعدادی کتاب تاریخی نیز دیده است که با تصاویر رنگین مزین بوده است» (اولئاریوس، ۱۳۷۹: ۴۹۸-۴۹۷).

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

در عصر قاجار نیز چینی خانه به عنوان کتابخانه و محل نگهداری ظروف چینی استفاده می شده است؛ «جیمز موریه می نویسد: در این مکان پنجاه مجلد کتاب با تجلید چرمی طلاکوب مربوط به سده های ۱۶ و ۱۷ میلادی وجود داشت که بیشتر آنها با تصویرهای غیرمذهبی تزیین شده بود. این مسافر قرآنی را ذکر می‌کند که به خط حضرت علی(ع) نوشته شده بود. وی همچنین از قرآنی سخن می‌گوید که در اوایل قرن هفتم هجری/ سیزدهم میلادی نوشته شده‌بود و دو مرد به سختی می‌توانستند آن را بلند کنند. کتاب ها همه به مهر شاه عباس کبیر ممهور و هر کس که آنها را از محل خود منتقل سازد لعن و نفرین شده بود. موریه در ادامه گزارش آورده، هر اندازه پول هم به روحانیون می‌دادند آنها حاضر نبودند که کتاب ها را به کسی بدهند» (ویور، ۱۳۵۶: ۷۸).

پیترو دلاواله از دیگر افرادی است که در عهد شاه عباس از عمارت چینی‌خانه دیدن نمود. این مسافر اروپایی ساختمان چینی خانه را محل نگهداری کتابهای خطی و از آثار

شاه عباس اول دانسته است؛ «چینی‌خانه متعلق به آشپزخانه بوده و هر دوی این عمارت از تأسیسات شاه عباس و وقف بقعه شده بود. به همین دلیل، شاه عباس در میان ایرانیان فردی مقدس به شمار می‌رود. کتابخانه نیز در همین عمارت قرار داشت و کتاب ها را در طاقچه‌هایی که درهای چوبی مخصوص داشت قرار داده بودند» (پیشین: ۷۸).

همچنین، با استناد به دیاگرام دمرگان فرانسوی و گزارش مسافران اروپائی مجموعهٔ خانقاهی و آرامگاهی شیخ صفی الدین اردبیلی با داشتن فضاهای متعدد مذهبی و خدماتی نمونه ای چشمگیر از گونه ای معماری و فن آوری و منظر، در تاریخ هنر بشر است.

www.tabarestan.info

عمارت چینی خانه

به طور کلی، بحث دربارهٔ مجموعه بناهای شیخ صفی کار گسترده ای است که در این مقال نمی گنجد، ولی آنچه در این جا برای بررسی مهم به نظر می رسد، روایت شفاهی است که بسیاری از مردم درباره عمارت چینی خانه و طراحی معماری آن توسط بهاءالدین محمد شیخ بهایی مطرح می کنند.

مهجور ماندن اردبیل عصر صفویه در تحقیقات پژوهشگران و تمرکز مطالعات در شهرهای شناخته شده عصر صفوی، بیشتر بر گمنامی آثار این شهر تأثیر گذاشته است. نگارندگان در راستای پر کردن خلاء مورد اشاره سعی دارند عمارت چینی خانه را به عنوان شاهکار مهندسی شیخ بهایی معرفی و حضور متعدد او را در آذربایجان و اردبیل بررسی کنند و انتساب آن را به این دانشمند برجسته مورد ارزیابی قرار دهند.

به نظر می رسد، که کمبود منابع و عدم تحقیقات روشمند و کم توجهی و شاید بی‌توجه مورخان دوره های مختلف تاریخی به هنرمندان سبب شده چهره بسیاری از آنها در گرد و غبار پوشیده شود.

به هر روی، عمارت چینی خانه به علت رموز معماری اصیل ایرانی که در آن به کار رفته مورد توجه پژوهشگران به هنر معماری ایران است. هنرهای مختلفی چون گچبری، کاشیکاری و نقاشی های تذهیب از زیبایی های این عمارت عالی است.

چینی خانه به لحاظ سبک معماری و تزیینات از نفیس‌ترین شاهکارهای هنر معماری ایران در قرن یازده هجری/ هفده میلادی در شهر اردبیل به شمار می رود. این اثر منحصر به فرد ،که در جنوب تالار دارالحفاظ به شکل کاملاً نامتقارن ساخته شده است، با دو ورودی باریک با دارالحفاظ ارتباط پیدا می‌کند (نگاره ۵). اصل بنای چینی‌خانه به عنوان خانقاه شیخ صفی الدین در سدهٔ هشت هجری/چهارده میلادی از اعتبار ویژه ای برخوردار بوده است.

www.tabarestan.info پیشکش به تبرستان

نمای خارجی بنا در قسمت ازاره، با قطعات بزرگی از تخته سنگ های آتشفشانی به رنگ خاکستری تیره به نام آندزیت به شکل قابی با فرو رفتگی‌های طاقی شکل تا ارتفاع ۱۸۰ سانتیمتر بالا آمده است.

بالای ازاره تا گنبد چینی خانه با آجرهای مربع ساده و ملات گچ کار شده و تنها یک کلاف چوبی که روی انتهای یک دسته تیرهای چوبی قرار گرفته یک نواختی دیوار را شکسته است. این کلاف چوبی دور تا دور بنا را در ارتفاع ٤/٥ متری از سطح سنگ فرش فرا گرفته و حامل قسمت فوقانی دیوار بوده که به طرز خفیفی از بقیه دیوار پیش آمده است.

تالار چهارگوش مرکزی چینی خانه با گنبد نسبتاً بلند پوشیده شده و در چهار سوی آن چهار شاه نشین ایجاد گردیده است. چینی‌خانه از خارج به شکل بنای هشت گوش نامنظمی است که در چهار طرف آن جرزهای نیم دایره‌ای(پشتیبان های نیم استوانه‌ای) از سطح زمین تا محل هر یک از اضلاع بدون پشتیبان شامل پنجره‌ای بلند با قوس های آجری نیم دایره است که بر فراز آن در قسمت بالای کلاف چوبی، پنجره دیگری با

قوس های آجری کوتاه تر، از نیم دایره در قسمت زیر کلاف بیرون آمده است و بالای مجموعه با یک ساقهٔ کوتاه به هیبت گنبد پوشیده شده است (نگاره ٦).

گنبد این عمارت دو پوسته بوده و در عصر شاه عباس کبیر و پوشش سوم یا کمرپوش در داخل و در زیر آهیانه قبلی به صورت چفت آویز جهت انسانی کردن فضای داخلی و ایجاد آرامش و تعادل در بنا احداث و کمرپوش آن به طرز تزئینی و از نوع ترکیبی مقرنس و رسمی بندی اجرا و با تنک بری های متعدد زیباتر شده است.

زیر عمارت چینی‌خانه همانند گنبد سلطانیه سردابه‌ای برای تدفین دارد. این سردابه که در جهت شمالی و جنوبی و به ارتفاع ۱۰۰ سانتیمتر ساخته شده در اضلاع شرقی و غربی خود بازوهای متقارن تعبیه شده است. راه ورود به سردابه در سمت راست شاه نشین شرقی قرار دارد که از طریق پلکان باریکی امکان دست یابی به فضای سردابه امکان پذیر می شود.

www.tabarestan.info پژوهش به تبرستان

ازاره سردابه چینی خانه با سنگ های مالون سفید کرم و قسمت آن بالای با آجرهای چهارگوش کار شده است. طاق های ضربی کوتاه مشخصه اصلی این سردابه تاریخی است. در این سردابه قبرهایی نیز وجود دارد که ظاهراً در زمان رونق خانقاه به عنوان محل دفن مریدان شیخ استفاده می شده است (نگاره ۷).

مقایسهٔ فضای بیرونی چینی خانه با داخل مجلل آن نشانگر دو سبک معماری متمایز است. به بیان بهتر عمارت چینی خانه (حجم داخلی) در عصر صفوی با تغییرات اندک در داخل خانقاه (حجم بیرونی) به طرز ماهرانه طـراحی و به زیبایی هرچه تمام تر جلوه‌گر شد و از کارکرد مذهبی خارج و تبدیل به یک فضای تشریفاتی شد.

از پژوهشگران مجموعهٔ فرهنگی و تاریخی شیخ صفی الدین اردبیلی چون فردریش زاره نظرش بر این است که هم ظاهر کهنه و فرسوده عمارت چینی خانه و هم

ناهماهنگی فضا با سایر تأسیسات مجموعه بیانگر آن است که این ساختمان به قبل از قرن هشتم هجری متعلق باشد.

فضای داخل چینی خانه به شکل ساختمان چهارگوشی به طول و عرض ۱۸ متر است که در هر یک از اضلاع آن یک تو رفتگی چند وجهی ایجاد و بدین ترتیب چهار طاقنمای نیم هشت گوش را بوجود آورده است. تبدیل چهارگوش به دایره در بالای طاق های نیمدایره با یک سلسله اشکال مستطیل عملی شده است.

ارتفاع چینی خانه حدود ۷۰.۱۷ متر بوده که در بین چهار گنبد موجود مجموعه سر بر افراشته است. این عمارت از نظر بلندی در بین بناهای مجموعه، دومین فضا مرتفع محسوب می شود. اما شگفت انگیزترین قسمت عمارت چینی خانه فضای داخلی آن است، ازاره داخلی این عمارت به ارتفاع ۲۵۸ سانتیمتر با کاشی های هفت رنگ منقوش تزیین و روی آن با مقرنس های گچی توخالی پرکار به اشکال جام و صراحی، گلدان، ابریق، تنگ و انواع ظروف چینی و شیشه ای عصر صفویه به طرز ماهرانه تنگ بری و اطراف آن با نگاره های نباتی تزیین و تذهیب شده است (نگاره ۸).

طراحی بیش از یک هزار شکل ظرف زیبا و آرام بخش در شاه نشین های چهارگانه و وجود کلمهٔ مقدس الله محمد علی در شاه نشین های شرقی و غربی، با حفظ اصالت و یکپارچگی بنا آهنگ زمزمه صوفیان در فضای خانقاه را به بهترین شکل ممکن به نمایش در آورده است، «چنانچه سبک عمارت چینی خانه اعجاب و تحسین اولئاریوس را بر انگیخت» (ویور، پیشین : ۹۵).

چنان که بیان شد، چینی خانه از نما به شکل هشت ضلعی نامنظم است که پنج ضلع آن مشخص و قسمت های دیگر به ساختمان مزار محیی الدین محمد(ف ۱۳۲۳/۷۲٤) فرزند شیخ صفی و دارالحفاظ اتصال پیدا کرده است. طول هر یک از سه پهلوی، طاق خروجی، غربی و شرقی و جنوبی ٦ متر بوده و در وسط هر یک از آنها

www.tabarestan.info پیشکش تبرستان

پنجره‌ای با نرده آهنی دیده می شود که از داخل با در دو لنگه چوبی به محوطه قبرستان شهیدگاه باز می شود. طول اضلاع شمال شرقی و جنوب شرقی و جنوب غربی تقریباً ۱۱ متر بوده که در وسط آنها پشتیبان های نیم استوانه‌ای به قطر ۳ متر مشاهده می شود.

گنبد چینی‌خانه شامل یک ساقه کوتاه بوده و بالای افریز گنبد آن هشت واحد روزن نور به شکل نیمدایره که با شیشه‌های ساده آراسته شده جلوه‌گر است، زمانی این پنـــجره ها با شیشه‌های رنگارنگ زیبایی حیرت انگیزی داشته است. تصویری که زاره از نمای خارجی چینی‌خانه تهیه کرده با وجود این که تا حدی گویا نیست لیکن این تصویر بعضی از جزئیات را روشن می سازد. اولاً پنجره‌های فوقانی ممکن است، از اختلاف چارچوب ها ناشی شده باشد و بعید است اندازه حقیقی پنجره‌ها تغییر نکرده باشد. ثانیاً رخبام ورودی شرقی به نظر می‌رسد که خیلی بلندتر بوده و شامل دیوار فخر و مدین است که یک قوس آجری نیم دایره بر روی مدخل درب آن را نگاه می‌داشته است. این قوس اکنون برداشته شده و تیری مستقیم جانشین آن گردیده است. ثالثاً پشت بندهایی که هم اکنون قاعده گنبد را در بر می گیرد. در عکس زاره مرئی نیست. بنابراین، به نظر می‌رسد که این عناصر جدیداً الحاق شده اند.

www.tabarestan.info تبرستان

راه دسترسی به تالار چینی‌خانه از طریق راهروهای باریکی است که در دیوار جنوبی تالار دارالحفاظ تعبیه شده است. مدخل سمت چپ با کاشی های هفت رنگ مزین و با نقش پرندگان و گل ها و گیاهان و جانوران اساطیری ،متأثر از هنر چین، چون اژدها همراه شده اند. کاشی های این قسمت ضمن آن که آسیب فراوان دیده‌است، مرمت های ابتدایی و غیراصولی نیز دامنه این تخریب را گسترده تر نموده است. ظاهراً در این مکان تا سال ۱۹۹۱/۱٤۱۲ یک قاب کاشی معرق بسیار نفیس با نقش دو طاووس متقارن نصب بوده که هم اکنون در محل خود موجو نیست (نگاره ۹).

تزیینات و کتیبه های عمارت چینی‌خانه

در عمارت چینی خانه هماهنگی و رنگ بندی و اسلیمی‌های پیچنده و نگاره های نباتی مسبک و اجرای مقرنس های مجوف گچبری چنان خیره کننده است که هر بیننده ای را به سکوت فرا می‌خواند، سکوتی که از عظمت و شکوه چینی‌خانه نشأت می گیرد.

چنانچه گذشت مقرنس های بنای مجلل چینی خانه در ایوان های چهارگانه، طاق ها و دیوارها به اشکال و انواع مختلف ظروف چینی؛ جام، صراحی، تنگ، ابریق، پیاله، گلابدان متجلی شده، به عبارتی گچبری های حیرت‌انگیز محفظه‌های چینی‌خانه نمایشگاه شگفت انگیزی از ظروف متنوع چینی و سلادون(سنگینه) بوده است.

به طور کلی، مطالعه این اثر عرصه خوبی برای بررسی توانمندی های مهندسان، طراحان و هنرمندان ایرانی و تفکر والای آنها است؛ ساخت و پرداخت اشکال متنوعی از ظروف چینی با گچ در این عمارت و خلق تزیینات نقاشی گل و بوته در روی گچ بی نظیر بوده و طراحی نقش گلدان در طرح کاشی های هفت رنگ و گلدان هایی بسان قایق های گوندولا با دو سر منتهی به اژدهای چینی، تأثیر سبک هنری چین را به نمایش می گذارد. بعید نیست هدف زادگان صفوی از این تزیینات تجسم بهشت در کنار مقابر شیخ صفی و شاهزادگان صفویه بوده است و شاید به خاطر آن عمارت چینی خانه در زمان شاه صفی به جنت‌سرا[1] اشتهار پیدا کرده بود.

«گنبد داخلی چینی‌خانه از این نظر شگفت انگیز است که شباک طاق قوسی های لچکی ها به صورت نقش مایه‌های تزیینی در آمده تا آن جا که کل سطح آن با اشکال

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
www.tabarestan.info تبرستان

۱. اولئاریوس این بنا را به اشتباه جنت سرا نامیده است. اولئاریوس ضمن بازدید خود از این عمارت عالی می گوید؛ «ما را از تالار دارالحفاظ و از سمت راست آن به داخل عمارت وسیع دیگری هدایت کردند که همه جا با طاقهای آبی و طلایی پوشیده شده بود، سبک این بنا اعجاب و تحسین ما را برانگیخت».(ویور، پیشین، ۹۵)

ستاره ای و لوزی های متقاطع پر شده‌است. نقاشی های دیواری و گچبری های برجسته تزئینی بیشر قاب ها را پر می کند. این آرایش و تزیین هم دگرباره رنگ‌آمیزی و زرافشانی شده است» (دانشگاه کمبریج، ۱۳۸۰: ٤٣٧).

سقف این گنبد که قبلاً با گچبری و نگاره های دیواری آذین بندی شده بود(نگاره ۱۰)، و تا زمان بازدید زاره در سال ۱۸۹۷/۱۳۱۵ موجود بود، هم اکنون فاقد هرگونه تزیین است. بقایای آثار نقاشی موجود در سقف گنبد و لچکی های دو نیم گنبد بیانگر شکوه چینی خانه در زمان اوج آن است. این تزیینات با این که در طول بیش از چهار سده گذشته آسیب جدی دیده، امّا آثار و بقایای موجود هنوز از مهارت های به کار رفته در آنها نشان دارد، به عبارتی گچبری ها و نقاشی دیوارهای چینی خانه بیانگر ذوق هنری هنرمندان این مرز و بوم است، به نظر می رسد که در نقاشی های این عمارت چیره دست ترین هنرمندان تذهیب کار نقش داشته اند.

www.tabarestan.info پیشکش به تبرستان

هر یک از ایوان های چهارگانه چینی خانه به طرز پنج ضلعی است. بدین ترتیب، چهار ضلع مشتمل بر قفسه‌های عمیق و ضلع پنجم دارای پنجره‌ای با درگاهی عمیق می‌باشد. تمامی تالار به انضمام ایوان‌ها، طاقنماها و گنجه‌ها در پایین ازاره با پوششی از کاشی های هفت رنگ و طرح های نباتی بالارونده تزئین شده است.

نگاره هایی که در سطوح داخلی بنای چینی خانه استفاده شده ضمن تناسب با کل واحد هماهنگی خاصی با این نگاره ها دارد. نقش پرنده، گل و برگ های تزیینی به صورت برجسته و گود در داخل گچ ایجاد و گودی ها ابتدا با رنگ اخرائی و سپس با طلا پوشیده شده است. بوم با رنگ آبی کبالتی تزیین و سپس با قلم موی بسیار ظریفی خط سیاه ظریفی بر روی طلا کاری ها کشیده شده است.

نگاره های اساطیری، گل و گیاه و گلدان و پیچک های ظریف هنری نقش مهمی در آرایه های این مکان تشریفاتی ایفا نموده است. رنگ بندی نگاره ها، مقرنس های

تزیینی و گنبد و آویزهای آن با رنگ های قهوه‌ای، قرمز، طلایی، سفید، زرد، سبز روشن، آبی کبالتی، سیاه، فیروزه‌ای و لاکی زیبایی خیره کننده ای دارد. این رنگ های ایده آل هنرمندان عصر صفوی بوده و از مینیاتورهای عصر صفوی اقتباس شده است. طرح های آبی و طلایی در رنگ بندی تمام سطوح غلبه داشته و در روی تمام عناصر معماری مانند سکنج‌ها و فیل پوش ها و قرنیزهای زیرگنبد استفاده شده است.

«قسمت فوقانی عمارت و گنبد آن با رنگ لاکی در یک زمینه آبی و طلایی که با ازاره‌های کاشیکاری هماهنگ است رنگ‌آمیزی شده و شاخه‌های متقارن گل و برگ های بلند کنگره‌ای در کنار گلدان ها و نقوش بزرگ نخلی، تمام تزیینات دیواری را پر کرده است» (پیشین: ۸٤). ضمناً مقرنس های گچی به هیبت اشکال ظروف چینی نمود عینی یافته اند؛ در بالای مقرنس های ایوان، از بالا تا پایین، تعداد زیادی محفظه تعبیه شده که جلوی آنها دارای بریدگی هایی با اشکال زیباست. عدّه‌ای از آنها دارای طرح شیشه‌های گردن بلندی است که در قرن یازدهم هجری، در ایران بسیار رواج داشت. این محفظه‌ها و طاقچه‌ها که به صورت طرح شیشه بریده شده اند از جنس گچ بوده و روی آن با نگاره های نباتی و گل ها با رنگ طلا در یک متن آبی، آذین‌بندی شده‌است.

کتیبه های دعایی به طرز ساده و مشبک و زاویه دار از دیگر زیبایی های چینی خانه است که با کاشی هفت رنگ و گچ و چوب در بخش های مختلف اجرا شده است. در شاه‌نشین شرقی کلمه های مقدس اللّه محمّد(ص) یاعلی به طرز متقارن و پشت به هم داده، مثنی و مشبّک بریده و تجلی یافته است، در شاه‌نشین جنوبی نیز متن یا علی به همان سبک ولی در اندازه کوچک تر نمایانده شده است. علاوه بر کتیبه‌های یاد شده در شاه‌نشین شمالی متن یا شاه صفی[شیخ صفی]، به طرز مشبّک مثنی در گچ نمایانده شده است.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

در سمت چپ شاه‌نشین جنوبی نیز اسماء متبرک جلالیه، یا مجیب، یا مسبّب، یا مقبّل، یا قدّاس، یا معین با خط ثلث ساده روی کاشی هفت رنگ نقش بسته است. ضمناً در ضلع مقابل این کتیبه‌ها عبارات دعائی؛ یا عافی، یا واهب، یا مرشد، یا حلیم، یا خبیر و تصاویر اژدهای چینی ،نماد نبرد خیر و شر، را به نحو احسن جلوه گر نموده اند (نگاره ۱۱).

در شاه‌نشین جنوبی اسماء مبارک اللّه محمّد(ص) یا علی با خط کوفی زاویه‌دار در درهای قفسه های همین سمت معرّق‌کاری شده است. این عبارات تداعی کننده خط کوفی بنایی برج مقبره آستانه شیخ صفی و دیواره ضلع شمالی چله‌خانه جدید می باشد.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

تالار چینی‌خانه، کتابخانه و محل نگهداری ظروف نفیس و موقوفات

در عمارت چینی خانه مجموعه خانقاهی و آرامگاهی شیخ صفی الدین اردبیلی تعداد ظروف چینی وقفی شاه عباس اول به آستانه شیخ بر حسب درج ملا جلال الدین منجم مؤلف تاریخ عباسی و برخی از مورخان عصر صفوی به ۱۲۲۱ عدد می رسید؛ از جمله اعمال خیر شاه عباس اوّل اصلاحات و هدایا و ملحقات و اضافاتی است که در بقعه اردبیل انجام داده است. «طبق نوشته مؤلف عالم آرای عباسی، شاه عباس در زمان حیات خود دستور داد کتاب های دربار سلطنتی را ،آن قسمت که به زبان عربی و مربوط به احادیث، فقه و تفسیر یا مجلات قرآن مجید و امثال ذلک بود به آستانه حضرت رضا(ع)، ثامن ضامن ابوالحسن، در مشهد مقدس و نسخه‌های فارسی را که شامل دیوانهای ادبی و کتب تاریخ و مصنفات اهل عجم بود، به اضافه چینی آلات از لنگری های بزرگ فغفوری، مرتبان‌ها(تنگ‌ها)، بادیه‌ها و دیگر ظروف نفیسه غوری و فغفوری که در چینی‌خانه کاخ سلطنتی نگهداری می شد به آستان متبرکه صفیه صفویه شیخ صفی‌الدین در اردبیل وقف و حمل نمایند» (ترکمان ۱۳۵۰ : ۵۱-۱۲۵۰).

«شاه عباس قرآن ها و کتاب های عربی حدیث، احکام و تفسیر خود را به کتابخانهٔ حرم امام رضا(ع) در مشهد و کتاب های فارسی خود را که شامل نسخ مصوری مثل شاهنامه و دیوان هایی چون دیوان خطایی(تخلص شاه اسماعیل) بود، به مقبرهٔ شاه صفی در اردبیل اهدا کرد. علاوه بر این، تمامی ظروف چینی نفیس چینی خانهٔ سلطنتی وقف مقبره شیخ صفی شد. این تقسیم، نمادی از معانی متفاوت این دو مکان از دید شاه عباس است. مشهد با آن تاریخچه و ارتباط آن با آیین شیعه، انتخابی بدیهی برای جای دادن کتب و ظروف نفیس اهدا شده به چینی خانهٔ جدید، مجموعهٔ خود به آن، بر جنبه ی دیگری از گشاده دستی شاهانه تأکید می کرد که همانا جمع آوری آثار هنری و حمایت از کارگاه های هنری بود» (کنبی، ۱۳۸۵: ۳۱- ۲۷).

www.tabarestan.info پیشکش شبکه تبرستان

در فهرست الکساندر پوپ نیز تعداد چینی‌های عمارت چینی خانه حدود ۱۲۲۱ قطعه گزارش شده است، که شامل شش قطعه ظروف یشم و یا عقیق نیز هست. با در نظر گرفتن شماره اولئاریوس که تقریباً به نصف(چهارصد) تقلیل داده شده، می‌توان تصور نمود که بقیه مجموعه در جایی دیگر نگهداری می شده است» (ویور: ٤).

به طور کلی، مجموعه چینی های آبی و سفید اردبیل، از غنی ترین مجموعه های جهان از نظر تنوع، تعداد و طبیعت پردازی در هنر نقاشی چین، بخصوص نقاشی تزیینی است. تعدادی از این ظروف به مهر شاه عباس با عبارت "بنده شاه ولایت عباس وقف بر آستان شاه صفی نمود"، ممهور است. حکاکی این متن توسط هنرمندی به نام محمد حسین حکاک خراسانی درون یک کادر مربع انجام شده است.

نکتهٔ شایان توجه در بارهٔ چینی های مجموعهٔ مذهبی شیخ صفی این که تعدادی از ظروف چینی در طاقچه‌های کوچکی که به اشکال گوناگون از چوب و گچ و در سقف نیم گنبد و قسمت های میانی دیوارهای بالای ازاره ساخته شده به معرض نمایش گذاشته شده بود. «اولئاریوس تعداد چینی هایی که در طاقچه‌های شاه نشین ها قرار

داشته بیش از سیصد یا چهار صد ظرف چینی ذکر کرده است» (اولئاریوسف پیشین: ٤٩٨).

کاسه‌هایی که برای نهادن در محفظه‌ها بسیار بزرگ بوده، در گنجه‌هایی که در دیوار تعبیه شده بود و یا در روی پایه‌ها و یا میزها به تماشا گذاشته بود.

هم اکنون، در این عمارت تعداد اندکی از تنگ‌های زیبا، پیاله‌های ظریف، آفتابه‌ها و ابریق‌ها، گلدان‌های پر نقش و نگار، بشقاب های نفیس نگهداری می‌شود، که جهت مطالعه بخشی از فرهنگ کشور چین مهم هستند (نگاره ۱۲). چینی‌آلات موجود با نقش و آبی رنگ نقاشی شده و تصویر مردان با لباس های سنتی و حرکات موزون، مناظر طبیعی همراه با نمایش روستایی‌ها و جریان زندگی کشاورزان چینی و تصویرپردازی حیوانات وحشی و اسطوره‌ای مانند شیر و اژدها به نشانه قدرت و عظمت قصه شیرین زندگی و باورها، اعتقادات، سنن و آداب مردم سرزمین چین را در صدها سال پیش به نمایش می گذارد. خطوط آبی که با مهارت هنرمندانه و ظرافت پیچیده‌ای در زمینه سفید ظروف نقش بسته، زیبایی و هماهنگی محسوسی به آنها بخشیده است. امروزه، ظروفی را که با زمینه سفید و نقوش آبی ساخته می‌شود به اعتبار ظروف مجموعه شیخ صفی‌الدین، طرح شیخ صفی می‌نامند.

در سال ۱۷۹۲/۱۲۰۷ به دستور محمد قاسم بیگ، متولی بقعه از اموال بازمانده بقعه فهرستی تهیه شد. این فهرست به طرز طوماری به طول ۷۵۷ و عرض ۱۲ سانتیمتر و خط ملا محمد طاهر مستوفی تنظیم شده بود که به دلیل اهمیت و ارزش فوق العاده این طومار از نظر مشخصات آثار بقعه توسط کتابخانه ملی تبریز به صورت جزوه ای تحت عنوان گنجینه شیخ صفی به چاپ رسید.

در سال ۱۸۷۵/۱۲۹۲، هنگامی که بارون ماکس تیتلمان از اردبیل دیدن کرد، چینی خانه به حالت ویرانه در آمده، ظروف چینی بر کف اطاق انباشته و اغلب ترک برداشته

www.tabarestan.info پیشکش تبرستان

بود و قطعات شکسته آن زیر آوار خاک مدفون شده بود. در دوره قاجار و در ۱۸۹۵/۱۳۱۳ اشیاء نفیس عمارت چینی‌خانه از محل خود در قفسه‌ها و محفظه های بریده شده از گچ روی زمین آورده شد. (نگاره ۱۳) ژان اوبن که در این زمان از مجموعهٔ شیخ صفی دیدار کرده، ضمن اشاره به این موضوع یادآور می شود که در روی زمین، گنجینه‌ای از ظروف چینی ساخت کشور چین و ایران، گلدان، کوزه، بشقاب، دوری، گلابدان، چراغ های شیشه‌ای کتیبه دار، در کنار هم چیده شده بودند. روی همه ظروف عبارت "کلب آستان علی و بنده درگاه علی شاه عباس" که عنوان و سجع مهرهای پادشاهی است که آنها را به مقبره جدش اهدا کرده، باسمه شده بود» (اوبن، ۱۳۶۲:۱۱۵).

تا ۴۰-۱۹۲۱/۱۳۳۹-۱۹۲۰ تعداد ظروف چینی در مجموعه تاریخی و فرهنگی شیخ صفی الدین مجموعاً ۸۰۶ پارچه گزارش شده‌است که تقریباً سیصد پارچه آن سالم و بقیه شکسته یا مو بر داشته بود.

به جرأت می توان گفت که مجموعه چینی آلات ،که توسط شاه عباس به این مجموعه وقف شده است، یکی از باارزش ترین آثار دنیاست، چرا که تقریباً حدود سه قرن تداوم هنر چینی سازی را در امپراطوری چین نشان می دهد.

این مجموعه نفیس در سال ۱۹۲۶/۱۳۴۵ پس از بازدید و بررسی نماینده وزارت فرهنگ و دارایی وقت سید عبدالرحیم خلخالی و با حضور آندره گدار فرانسوی، مدیر کل فنی اداره باستانشناسی و محمد علی صفوت نماینده فرهگ آذربایجان و احمد مهران رئیس مالیه و کفیل حکومت اردبیل و محمد همایونی، رئیس فرهنگ اردبیل صورت‌برداری و به موزه ایران باستان انتقال یافت و هم اکنون نیز در موزه ملی ایران نگهداری می شود.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

وضعیت بخشی از ظروف نفیس مجموعهٔ شیخ صفی الدین و فرش ها و وسایل آن که از طرف حکومت وقت در سال ۱۹۳۱/۱۳۴۹ برای نمایش لندن فرستاده شده بود فعلاً مشخص نیست.[۱]

تاریخ ساخت چینی‌خانه اردبیل و مقایسه آن با تالار موسیقی اصفهان

تأثیر سبک هنری مجموعهٔ فرهنگی و تاریخی شیخ صفی الدین اردبیلی در بناهایی چون مسجد کبود تبریز، مجموعه خانقاهی شاه نعمت الله ولی در کرمان، خانقاه احمد یسوی، خانقاه چلبی اوغلی در سلطانیه و مقبره زینال بیگ در ارزروم کاملاً مشخص است.

در تزئینات داخلی کاخ امبر جیپور در هند و بدنه صاف دیوار آن تزئینات حجمی از اشکال ظروف اجرا شده که چینی خانه الگوی پیشرفته ی آنست.

در ایران عصر صفوی نیز معماری مجموعه مذهبی اردبیل در اصفهان تأثیر گذاشته است. یکی از آثار صفوی شهر اصفهان که متأثر از هنر چینی خانه مجموعه شیخ صفی بوده، تالار موسیقی عمارت عالی قاپوی اصفهان است.

با استناد به منابع تاریخی و نظر محققان برجستهٔ معماری و باستانشناسی ایران، ساختمان چینی خانه اردبیل زودتر از عمارت عالی قاپوی اصفهان به پایان رسیده است. با انتقال پایتخت صفویان از قزوین به اصفهان، این شهر در میان شهرهای اسلامی همانند گوهری تابناک درخشید. یکی از برجسته ترین آثار اصفهان در این عهد، عمارت زیبای

---

۱. برابر اسناد منتشره هیأت های باستانشناسی در ایران توسط انتشارات سازمان اسناد ملی ایران، هیأت وزیران در جلسه ۲۵ مرداد ماه سال ۱۳۰۹ش/۱۹۳۱ ارسال تعداد ۵۴ ظرف چینی، نسخه های خطی و قرآن، انواع قالیچه، گلیم و پرده ابریشمی، روپوش زربافت، قندیل مینا و پارچه زری از اشیاء مجموعه مذهبی شیخ صفی را به نمایشگاه لندن تصویب نمود. جهت کسب اطلاعات بیشتر به این کتاب مراجعه شود: یزدانی، مرضیه. اسناد هیأت های باستانشناسی در ایران، تهران، سازمان اسناد ملی ایران، پژوهشکده اسناد، چاپ اول، ۱۳۸۰.

پیشکش تبرستان www.tabarestan.info

عالی قاپو است. طبقهٔ پنجم این عمارت به علت معماری خاص از جمله برترین آثار اسلامی محسوب می شود.

تاریخ ساختمان طبقهٔ پنجم عمارت عالی قاپوی اصفهان که با عنوان تالار موسیقی شناخته می شود «در سال ۱۰۲۸/ ۱۶۱۷ و در زمان شاه عباس همزمان با مسجد شیخ لطف الله به پایان رسید» (کیانی، ۱۳۷۹: ۱۰۸ و ۱۲۰). در حالی که در سال ۱۰۲۰ ق/ هدایای زیادی از چینی های نفیس در تالار چینی خانه قرار گرفت؛ «عمارت چینی خانه به دستور شاه عباس در سال های ۱۰۱۷-۱۶۰۸/۱۰۱۶-۱۶۰۷ و۱۶۱۱/۱۰۲۰ ساخته شد و ۱۲۲۱ عدد ظرف چینی وقف آستانهٔ جدّ خویش کرد. به امر او، محمّد حسین حکاک خراسانی که از حکاکان و خوشنویسان نامی زمان بود وقف نامه‌ای برای آنها نوشت»(فلسفی، پیشین: ۹۹۲).

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

این عمارت از نظر حجم اشکال و تنگ بری های اجرا شده و زیبائی و وسعت کار ،که در آن زمان سابقه نداشت، بر عمارت عالی قاپوی اصفهان برتری داشته و بخشی از نفوذ تکنیک معماری اردبیل را در شهر اصفهان به نمایش می گذارد. بنابراین، از نظر سبک‌شناسی و اسلوب اجرا و استفاده از مصالح گچ، چوب، رنگهای طلایی و نقاشی، عمارت چینی‌خانه اردبیل و عالی قاپوی اصفهان ،طبقه پنجم، مشابه یکدیگر است، ولی از نظر وسعت اجرا، نمایش آفرینش های متنوع هنری و تاریخ، عمارت چینی‌خانه اردبیل بر تالار موسیقی عالی قاپوی اصفهان تقدم دارد.

تزیینات پرکار و گچبری های عمارت چینی‌خانه اردبیل و تالار عالی‌قاپوی اصفهان سبک خاصی از هنر اسلامی ایران را در دوره صفویان به نمایش می‌گذارد که به طور خیلی ظریف و عالی توسط مهندسان برجسته عصر طراحی و استادان چیره دست آن را اجرا کرده اند. در هر دو عمارت، نیم طاق های کوچک استالاگتیت های تو در تو و

مقرنس کاری طاق ها ،که جهت نمایش اشکال متنوع ظروف شیشه ای و چینی آلات و سفالینه های شرقی طراحی شده، در عرضه هنرهای ایران زمین موفّق بوده است.

اسماعیل دیباج ،که در سال ۱۹۴۹/۱۳۶۹ مسؤولیت بررسی و مرمت بناهای مجموعهٔ شیخ صفی‌الدین را بر عهده داشت بنای چینی خانه را از کارهای شاه صفی(۱۰۵۲-۱۰۳۸/۱۶۴۲-۱۶۲۸) می داند. وی ضمن مقایسه این تالار با تالار موسیقی اصفهان می‌نویسد: «ساختمان چینی‌خانه اردبیل که در عهد شاه صفی از روی اسلوب معماری بنای طبقه فوقانی عمارت عالی‌قاپوی اصفهان ،ولی بطور کامل، ساخته شده دارای گنبد دوپوش آجری است. قسمت داخلی طاقها و گنبد با گچبری ها و رنگ‌آمیزی مخصوص و طلاکاری های ظریف به طرز مجوّف ایجاد شده است» (دیباج، پیشین: ۵۵). البته این نظر که با استناد به کتیبه؛ یا شاه صفی در شاه نشین شمالی بیان شده نمی تواند مقرون به حقیقت باشد؛ اولاً منظور از یا شاه صفی در اصل همان شیخ صفی الدین اردبیلی و استمداد از این عارف و جد شهریاران صفوی است که علاوه بر اینجا در رواق سمت راست دارالحدیث نیز این کتیبه با کاشی معرق درج شده است. همچنان که در سایر عارفان نیز به کار رفته است. اما درباره تاریخ ساخت بنا چینی خانه برخی از نویسندگان بدون هرگونه مدرک و سندی تصورشان بر این است که «بعد از در گذشت شاه عباس و در زمان سلطنت شاه عباس دوم در سال ۱۶۴۷/۱۰۵۷ ،همزمان با بنای گنبد مقبره شاه اسماعیل، به منظور حفظ و نگهداری آن اشیاء با ارزش بنای چینی‌خانه احداث گردید» (صفری، پیشین: ۲۴۸).

ویور ضمن پذیرش نظر زاره در مورد تاریخ چینی‌خانه معتقد است؛ «این بنا مربوط به یک زمان قدیمی‌تر است که فقط قسمت داخلی آن در عهد شاه عباس ساخته شده است. ممکن است این بنا قبلاً ساخته شده بود، ولی در زمان شاه عباس فقط داخل آن را برای جا دادن مجموعهٔ بزرگ چینی ساخته باشند. این امر از روی قسمت های قدیمی

www.tabarestan.info پیشکش تبرستان

خارجی بنا که انسان را به یاد اطاق هشت گوش مسجد می‌اندازد و این که این بنا بدون قرینه‌سازی به مجموعه اصلی اتصال می‌یابد حدس زده می‌شود» (ویور، پیشین:۸۰ و ۹۰).

آنچه مسلم است این که این عمارت مجلل در داخل ساختمان اصلی خانقاه شیخ صفی تعبیه شده است. به قول فردریش زاره هم ظاهر کهنه و فرسوده این عمارت و هم ناهماهنگی آن با مجموعه سایر تأسیسات بقعه بیانگر آن است که این ساختمان به قبل از قرن هشتم هجری متعلق باشد.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

تاریخ های ۱۰۳۸ تا ۱۰۵۷/ ۱۶۲۸ تا ۱۶۴۷ برای ساختمان چینی خانه نمی تواند مقرون به حقیقت باشد؛ به دلیل این که طبق منابع تاریخی ،چنانچه بیان شد، ساخت چینی خانه در بین سال های ۱۰۱۴ تا ۱۶۰۵/۱۰۲۰ تا ۱۶۱۱ رخ داده و در سال ۱۶۱۱/۱۰۲۰ هدایایی از ظروف چینی توسط شاه عباس به این تالار اختصاص پیدا کرده است.

حضور شیخ بهائی در اردبیل و مسافرت های زیارتی شاه عباس اول به این شهر

به طور قطع، آنچه روایت شفاهی طراحی عمارت چینی خانه اردبیل را بیشتر تقویت می کند مسافرت و حضور شیخ بهائی به همراه شاه عباس در اردبیل است. مورخان حداقل چهار بار مسافرت شیخ بهائی را در سال های ۱۰۰۶ و ۱۰۱۴ و ۱۰۱۵ و ۱۰۱۷ به اردبیل ضبط کرده اند.

شیخ بهائی در این مسافرت ها توانست کارهای علمی خوبی را به انجام برساند، از جمله مهم ترین تألیفات او در این سفرها کتاب اربعین و کشکول و مفتاح الفلاح می باشد. «در حاشیه نسخه ای از کتاب اربعین که در کتابخانه ی مرکزی موجود است، آورده شده: به سال ۱۰۰۶ در راه گیلان در محل آبگرم قزوین حضور داشته است»

(فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، نسخه شماره ۱۲۸٦). به نظر می رسد که در این سفر، شیخ بهایی نیز همراه شهریار صفوی بوده است.

«از قرار معلوم در سفری که شیخ بهایی به همراه شاه عباس برای زیارت مزار شیخ شهاب الدین تبریزی به اهر داشته، شیخ بهایی به خط خود لوحی که به دیوار مسجد بقعه نصب شده عباراتی حاکی از مقام معنوی شیخ شهاب الدین نگاشته است. شاه عباس اول در این سفر فرمانی برای مرمت و توسعه و تکمیل بقعه شیخ شهاب صادر کرد» (موحد، ۱۳۸۱: ۱۱۰).

www.tabarestan.info پیشکش به تبرستان

«شیخ بهایی در سال ۱٦۰٦/۱۰۱۵ به آذربایجان و آران سفر کرده و کتاب مفتاح الفلاح خود را در گنجه به اتمام رسانده است. در سال ۱٦۰۸/۱۰۱۷ به دستور شاه عباس برای بررسی و در صورت امکان راه اندازی رصدخانهٔ مراغه به آذربایجان رفت و بعد از آن به اصفهان مراجعت نمود و تا پایان عمر[۱٦۲۰/۱۰۳۰] از آن جا خارج نشد» (قصری، ۱۳۷٤:۳۰).

شاه عباس در مسافرت های متعدد به اردبیل تغییرات زیادی در فضاهای معماری مجموعه خانقاهی و آرامگاهی شیخ صفی الدین و توسعه و تجدید بناهای فرسوده انجام داد. وی در برنامه احیاء و باز زنده سازی بعضی از بناهای مجموعه، همانند سایر مجموعه های مذهبی، از برجسته ترین طراحان و هنرمندان و معماران بهره برد که نام تعدادی از آنها در منابع تاریخی و کتیبه های موجود قابل بررسی و مطالعه است. با این حال، هنوز به دلیل مدارک ناکافی و عدم تحقیقات روشمند، اسامی بسیاری از هنرمندان و صنعتگران این مجموعه معلوم نیست.

با استناد به منابع تاریخی، شاه عباس اول توجه ویژه‌ای به شهرهای مقدس و زادگاه جد خود در اردبیل داشت، به طوری که در طول حکومت خود ده ها بار به اردبیل مسافرت نموده، به زیارت مقبره جدّش نایل گردید. شاه عباس آرامگاه جدّ بزرگ خود

شیخ صفی و شاه اسماعیل را مانند مکان بسیار مقدسی محترم می‌داشت و زیارت آنجا را هر چند یک بار بر خود واجب می‌شمرد؛ مخصوصاً در سال هایی که با دولت عثمانی در آذربایجان و ارمنستان و گرجستان در نبرد بود، مکرر به اردبیل می‌آمد «و در مزار شیخ صفی با گریه و استغاثه از او می‌خواست که بر دشمن پیروزش کند و ایرانی ها را از شکست و زبونی به دور دارد» (دلاواله، پیشین: ۳۷۲).

اسکندر بیگ منشی، قمی، نطنزی، یزدی، گنابادی و نصرالله فلسفی تاریخ های مختلف مسافرت شاه عباس اول به اردبیل را این گونه ذکر می نماید؛ ۱۰۰۰، ۱۰۰۱، ۱۰۰۴، ۱۰۰۵، ۱۰۱۳، سال ۱۰۱٤ دو بار در ماه های شعبان و رمضان، ۱۰۱٦، ۱۰۱۷، ۱۰۱۸، ۱۰۱۹، ۱۰۲۰، ۱۰۲۲، ۱۰۲٦، ۱۰۲۷ و ۱۰۳٤ به اردبیل آمد.

www.tabarestan.info پیشکش به تبرستان

ملاجلال که گزارش سالشماری دقیقی از تاریخ سیاسی عصر شاه عباس اول، از آغاز تا رویدادهای سال ۱۰۲۰ ق/۱٦۱۱م ،از سال ۹۹۸ تا ۱۰۱۸ ق/۱۵۹۰ تا ۱٦۰۹ میلادی، بیان می کند مرتباً از حضور شیخ بهایی به همراه شاه عباس کبیر در اردبیل و مشهد و اصفهان خبر می دهد. نخستین بار در سال ششم پادشاهی خود و «روز سه شنبه بیست و یکم جمادی الاول سال ۱۵۹۲/۱۰۰۱ پس از مصالحه قطعی با دولت عثمانی به زیارت جدّ بزرگ خویش رفت. و بعد از زیارت سلطان الاولیاء تحویل نوروز فیروز در دارالارشاد اردبیل بود» (منجم یزدی، ۱۳٦٤: ۲۸۰ و ۳۰۱).

«بعد از آن در ۱۰۰۵ و ۱۵۹٦/۱۰۰٦ و ۱۵۹۷ به سبب آن که سرگرم جنگ با امیران ازبک در خراسان و تصرف گیلان و مطیع ساختن سرداران یاغی بود، از زیارت اردبیل باز ماند، در بهار سال ۱۵۹۷/۱۰۰٦ از راه قزوین، رشت، فومن و گسگر شکارکنان به اردبیل آمد.

«بار دیگر در روز بیست و هشتم ذی‌الحجه ۱۶۰٤/۱۰۱۳ و شعبان ۱۶۰۵/۱۰۱٤ به اردبیل رفت و در همین سال مرقد شیخ امین الدین جبراییل را نیز در محل کلخوران زیارت کرد.

شاه عباس در این مسافرت زیارتی در آرامگاه شیخ صفی و ساختمان های آن تعمیراتی تازه انجام داد و از آن جمله آشپزخانه مجموعه را تجدید نمود؛ به طوری که یکی از شاعران زمان به نام ایاز گیلانی تاریخ این بنای تازه را در جمله؛ معمور باد مطبخ[1]، یافت، که به حروف ابجد ۱۶۰٤/۱۰۱٤ می شود را در آورد» (پیشین: ۹۸۹ و ۹۹۱).

پژوهش به تبرستان www.tabarestan.info

«برابر گزارش ملا جلال در رویدادهای سال ۱۶۰۵/۱۰۱٤، شاه عباس در سوم محرم توجه نواب کلب آستان علی به عزم زیارت قطب العارفین حضرت شیخ العارفین شاه صفی علیه الرحمه الغفران، از تبریز به اردبیل آمد و در پانزدهم محرم، ذوالفقارخان قرامانلو والی آنجا پیشکشی لایق کشید و روز دیگرش کوچ شد.

روایت است هنگامی که شاه عباس در نزدیکی اردبیل شماسبی بود، چون به منقوطی که محل فوت شاه غفران پناه شاه اسماعیل ماضی بود رسیدند، حسب الصلاح افادت پناه شیخ بهاءالدین محمد پنج حجه برای شاه غفران پناه خریدند» (منجم یزدی، پیشین: ۲۸۰ و ۳۰۱).

---

۱. معمور باد مطبخ یافت، با حساب ابجد ۱۰۱٤ نیست، بلکه بر اساس حساب ابجد از عبارت؛ معمور باد مطبخ، عدد ۱۰۱٤ حاصل می شود. ضمن این که نگارندهٔ دوم این مقاله، به عنوان سرپرست کاوش های باستانشناختی محوطهٔ تاریخی مجموعهٔ شیخ صفی الدین در سال ۱۳۸۵ کتیبه سنگ سردر آشپزخانه را کشف نمود که تاریخ احدی و الف [۱۰۰۱ق] در انتهای کتیبه حک شده است.
جهت مطالعه بیشتر، به گزارش این کاوش در ویژه نامه دورهٔ اسلامی ،گزارش های باستانشناسی شمارهٔ ۵، مراجعه شود.

« شاه عباس در سال های ۱۰۱۶، ۱۰۱۷، ۱۶۰۷/۱۰۲۰، ۱۶۰۸، ۱۶۱۱ در شیروان و گرجستان و ارمنستان با سرداران عثمانی و برخی از طوایف کرد در جنگ بود. وی در این سال ها سه بار به زیارت مزار جد خویش رفت و در سفر جمادی آلاخر سال۱۶۱۱/۱۰۲۰ در آرامگاه شیخ صفی تعمیرات و اصلاحات بسیار کرد، از آن جمله دستور داد که در حرم بزرگ را کندند و به جای آن دری از طلا ساختند و چون مقبرهٔ رستم میرزا پسر شاه اسماعیل اول مانع باز کردن در بود، به فرمان وی آن مقبره را با زمین یکسان کردند. همچنین، بر وسعت صحن جلو حرم افزودند و در آنجا محجری از نقره کشیدند. در میان آن و در مقابل در حرم دری ساختند در و پنجرهٔ آستانه و آشپزخانهٔ آرامگاه را نیز به فرمان او با طلا و نقره زینت کردند و چهار هزار تومان هزینه آن را از خزانهٔ سلطنتی پرداخت.

ظاهراً شاه عباس آخرین بار در سال ۱۰۲۷ و ۱۶۱۷/۱۰۲۶ هنگامی که سپاهیان ترک به فرمان سلطان احمدخان اوّل بر آذربایجان می‌تاختند، به مقابله با او شتافت (جنگ‌های ایران و عثمانی در آذربایجان تا سال ۱۶۱۷/۱۰۲۷ دوام یافت) و در همان حال، به قصد زیارت بقعه شیخ صفی به اردبیل رفت» (فلسفی، پیشین: ۹۹۲).

وجود کتیبه‌های متعدد در روی درهای چوبی نقره‌کوب متعلق به دوره شاه عباس اول از ۱۰۰۱ تا ۱۵۹۲/۱۰۳۷ تا ۱۶۲۷ شکی باقی نمی گذارد که شاه عباس اول عنایت سخاوتمندانه به مجموعه مذهبی شیخ صفی الدین داشته است؛ از جمله تاریخ های قابل ذکر در تزیینات مجموعه، مزار شاه اسماعیل و درهای نقره کوب و سردر آشپزخانه و تالار دارالحفاظ است. بر روی در نقره کوب تالار دارالحفاظ(از رواق به تالار اصلی) که با گل های شاه عباسی به طرز نیم برجسته تزئین شده کتیبه ای به خط نستعلیق بسیار ریز وجود دارد که نام هنرمند و تاریخ ساخت در با عبارت؛ عمل امیراسدالله اردبیلی و تاریخ ۱۶۱۲/۱۰۲۱ درج شده است. همچنین، نام متولی بقعه در عصر شاه عباس یعنی

www.tabarestan.info پیشکش تبرستان

ذوالفقارخان در دومین در چوبی نقره کوب ورودی رواق دارالحفاظ با ۱۶۰۲/۱۰۱۱ مشاهده می شود که فعالیت گسترده معماری و هنری در مجموعه تاریخی و فرهنگی شیخ صفی الدین اردبیلی و توجه خاص شاه عباس در طول سلطنت بیش از چهار دهه خود ،از سال ۹۹۶ تا ۱۰۳۸/ ۱۵۸۸ تا ۱۶۲۸، را نشان می دهد.

نتیجه گیری

«شاه عباس در ۱۰۱۷ق/ ۱۶۰۸م تمامی املاک و مستغلات خصوصی خود را وقف چهارده معصوم کرده بود. او سه سال بعد، فرمان بازسازی هایی را در حرم داد که شامل ساخت چینی خانه ای برای نگهداری موقوفات حرم شیخ صفی بود. همان طور که دارالحفاظ محزن ارتباطات انتزاعی مذهبی و سلطنتی بود، چینی خانه هم مخزن واقعی گنجینه های خانوادگی بود.» (کنبی، ۱۳۸۵: ۳۱- ۲۷)

www.tabarestan.info پژوهش پایگاه تبرستان

اشاره های تاریخی به هدیهٔ چینی آلات اختصاصی توسط شاه عباس به عمارت چینی خانه در ۱۰۲۰ق/۱۶۱۱م» (ترکمان، پیشین: ۵۱-۱۲۵۰). ثبت مسافرت های متعدد شاه عباس به اردبیل در بین سال های ۱۰۱۴ تا ۱۰۲۰ق/۱۶۱۱-۱۶۰۵م و اصلاحات ساختمانی و تعمیر و تجدید بناها در این سال ها و وجود کتیبه‌های متعدد در روی درهای چوبی و نقره‌ای مربوط به دورهٔ شاه عباس اول، از جمله کتیبه در سترگ تالار دارالحفاظ(از رواق به تالار اصلی) با عبارت؛ عمل امیراسدالله اردهبیلی و تاریخ ۱۰۲۱ق/۱۶۱۲م و گل های شاه عباسی نیم برجسته نقره کوب و کتیبه درب ورودی رواق دارالحفاظ، اهدایی ذوالفقارخان متولی بقعه در ۱۰۱۱ق/۱۶۰۲م، نشانگر آن است که فعالیت معماری و تزیینات وابسته به آن از سال ۱۰۱۴ تا ۱۰۲۱ق/۱۶۰۵-۱۶۱۲م با جدیّت تمام تحت نظر شاه عباس اوّل ادامه داشته و در این دوره بناهایی به بقعه الحاق شده است.

با استناد به منابع تاریخی، ایجاد عمارت چینی‌خانه بین سال های ۱۰۱٤ تا ۱٦۰۵/۱۰۲۰ تا ۱٦۱۱ قطعی است ولی درباره معمار و مهندس آن اسناد و مدارک محکم در دست نیست.

مسافرت های شیخ بهایی و حضور متعدد وی به همراه شاه عباس در آذربایجان و مخصوصاً اردبیل و روایت شفاهی بیانگر طراحی حجم دوم معماری(داخلی) عمارت چینی‌خانه توسط دانشمند عصر، شیخ بهایی در اوایل قرن یازدهم هجری/ هفدهم میلادی ،بین سال های ۱۰۱٤ تا ۱٦۰۵/۱۰۲۰ تا ۱٦۱۱ است.

ضمن این که روایت شفاهی بر طراحی چینی خانه توسط شیخ بهایی دلالت دارد. مطالعه تاریخ مسافرت های شیخ بهایی، حضور متعدد وی به همراه شاه عباس در آذربایجان و مخصوصاً اردبیل را به اثبات می رسد.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

کتابنامه

فارسی

انصاری، قاسم. ۱۳۷۹، مبانی عرفان و تصوف، تهران: طهوری.

اوبن، ژان. ۱۳٦۲، ایران امروز، ترجمه علی اصغر سعیدی، نقش جهان.

اولئاریوس، آدام. ۱۳۷۹، سفرنامه آدام اولئاریوس، جلد ۲، حسین کرد بچه، تهران، هیرمند.

ترکمان، اسکندر بیگ.۱۳۵۰، تاریخ عالم آرای عباسی، تصحیح و مقدمه ایرج افشار، تهران، امیرکبیر.

حسینی کازرونی، سید احمد. ۱۳۸٦، تصوف و عرفان، ارمغان، تهران.

دانشگاه کمبریج. ۱۳۸۰،تاریخ ایران: دوره صفویان، ترجمه یعقوب آژند، تهران، جامی.

دلاواله، پیترو. ۱۳٤۸، سفرنامه دلاواله، شعاع‌الدین شفا، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب

دیباج، اسماعیل. ۱۳٤۳، راهنمای آثار تاریخی اردبیل، تبریز، بی‌نا

زاره، فردریش. ۱۳۸۵، اردبیل بقعه شیخ صفی، ترجمه صدیقه خوانساری موسوی، تهران، فرهنگستان هنر.

شریفی نارانی، عباس. ۱۳۷۱، چینی‌خانه اردبیل عرصه هنر و عرفان، مجله میراث فرهنگی، شماره ۵، سال سوم، بهار

صفری، بابا. ۱۳۷۱، اردبیل در گذرگاه تاریخ، جلد ۲، اردبیل، دانشگاه آزاد اسلامی.

فلسفی، نصرالله. ۱۳٦٤،زندگانی شاه عباس اول، ۳ جلد، انتشارات دانشگاه تهران، خرداد

فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، نسخه شماره ۱۲۸٦

فیگوئرا دوگارسیا د سیلوا. ۱۳٦۳، سفرنامه سفیر اسپانیا در دربار شاه عباس اول، ترجمه ی غلامرضا سمیعی، تهران: نشر نو

قصری، محمد. ۱۳۷٤، سیمایی از شیخ بهائی در آیینه آثار، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.

کمپفر، انگلبرت. ۱۳٦۳، سفرنامه کمپفر در دربار شاهنشاه ایران، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: خوارزمی

کنبی، شیلا. ۱۳۸۵،هنر و معماری صفویه، مترجم مزدا موحد، تهران، فرهنگستان هنر.

کیانی، محمّد یوسف. ۱۳۷٤، تاریخ هنر معماری ایران دوره اسلامی، تهران: سمت.

گلمغانی زاده اصل، ملکه و یوسفی، حسن. ۱۳۸٤، باستانشناسی و تاریخ هنر بقعه شیخ صفی الدین اردبیلی، اردبیل، نیک آموز.

منجم یزدی، ملا جلال الدین. ۱۳٦٤، تاریخ عباسی یا روزنامه ملا جلال(شامل وقایع دربار شاه عباس صفوی)، به اهتمام سیف الله وحیدنیا، تهران، انتشارات وحید.

موحد، صمد. ۱۳۸۱، صفی الدین اردبیلی چهره ی اصیل تصوف آذربایجان، تهران، طرح نو.

www.tabarestan.info پیشکش تبرستان

ویور، ام. ای. ۱۳۵٦،بررسی مقدماتی مسایل حفاظتی پنج بنای تاریخی ایران، تهران، ترجمه کرامت الله افسر، سازمان حفاظت آثار باستانی

همرنگ، ناصر. ۱۳۷۱، اردبیل از دیدگاه جهانگردان، مجله سبلان، ش۳. پاییز.

یوسفی، حسن و گلمغانی زاده اصل، ملکه. ۱۳۸٤، بازنگری تاریخ کتیبه های عصر صفوی در بقعه شیخ صفی الدین اردبیلی، گزارشهای باستانشناسی، شماره ۳، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

لاتین:

Morton, A. H. 1974The Ardabil Shrine in the reign of Shah Tahmasp I,Iran(XII).

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

نگاره ۲: گروگی درها و درگاه های مجموعه شیخ صفی الدین اردبیلی

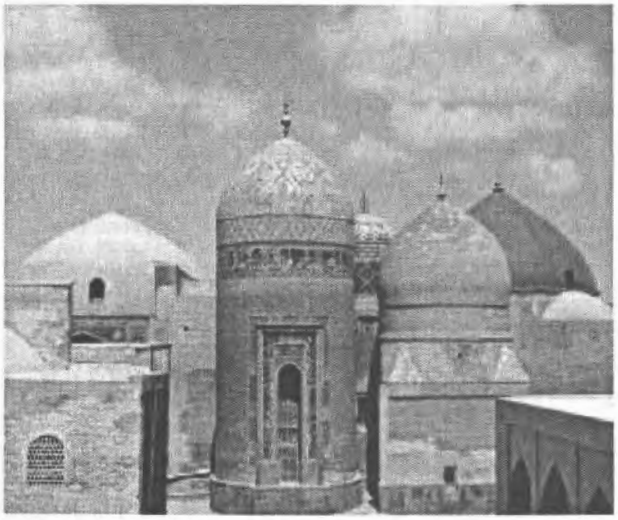

نگاره ۲. نمای پنج گنبد مجموعه شیخ صفی الدین
اردبیلی از سمت غرب (عکس: کمال نعیمی)

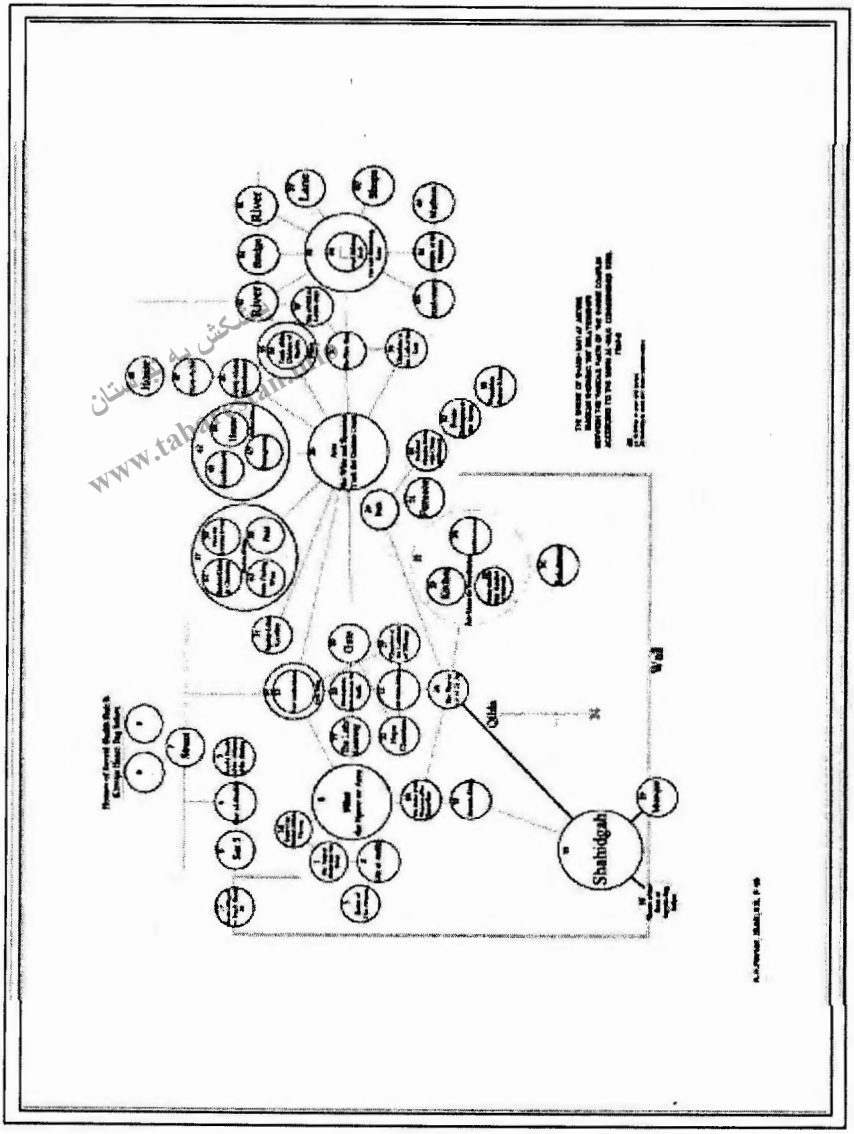

نگاره ۳. دیاگرام وضعیت مجموعه شیخ صفی

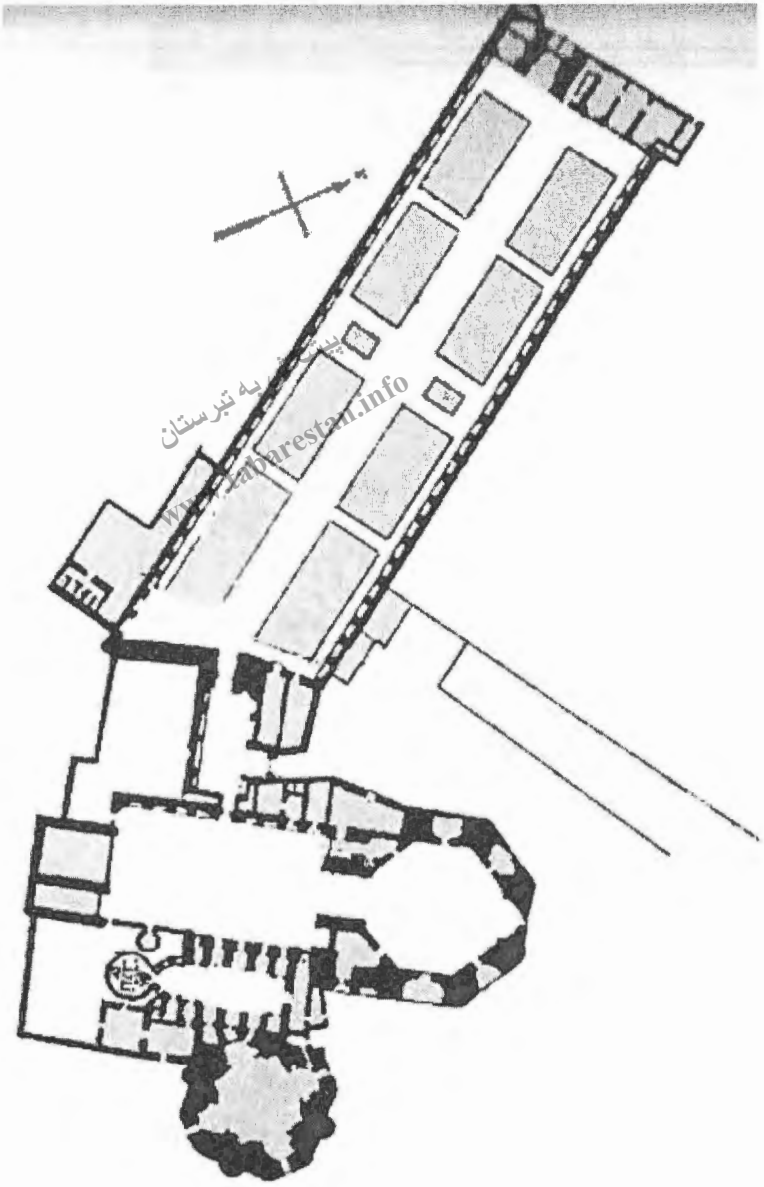

نقشه مجموعه شیخ صفی الدین در اردبیل.

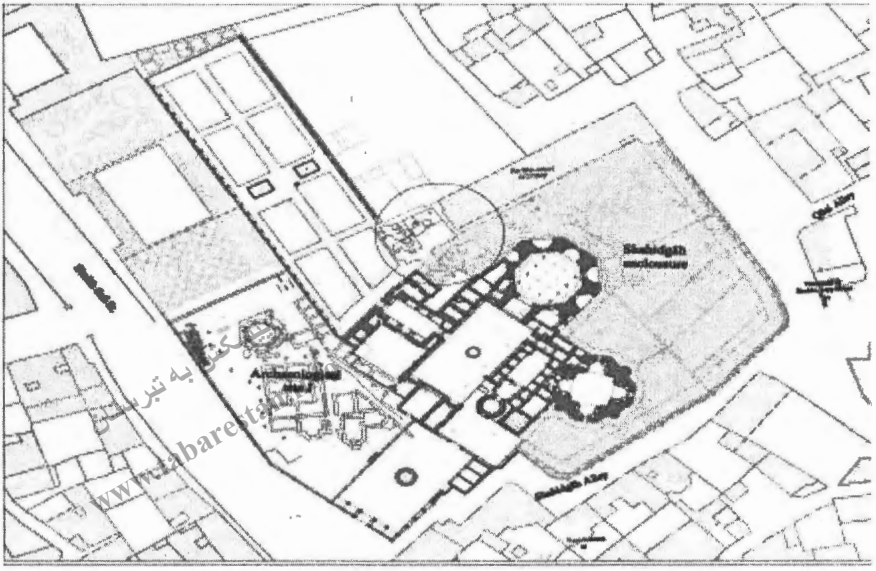

نگاره ٤. محل کشف بقایای حمام و آشپزخانه تاریخی مجموعه با دایره نشان داده شده است.

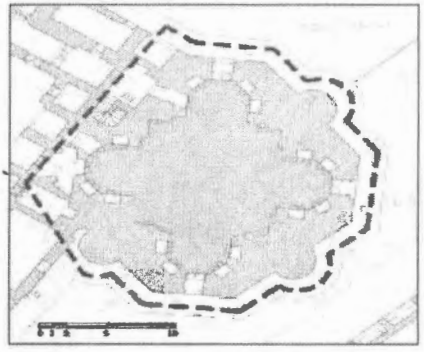

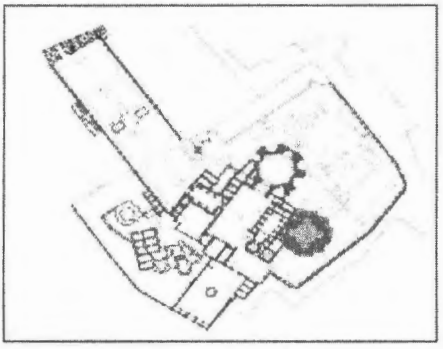

نگاره ٥: موقعیت چینی خانه در مجموعه تاریخی و فرهنگی شیخ صفی الدین اردبیلی

نگاره ٦. نمای عمومی چینی خانه از شهیدگاه. در سمت چپ چینی خانه گنبد جنت سرا دیده می شود.

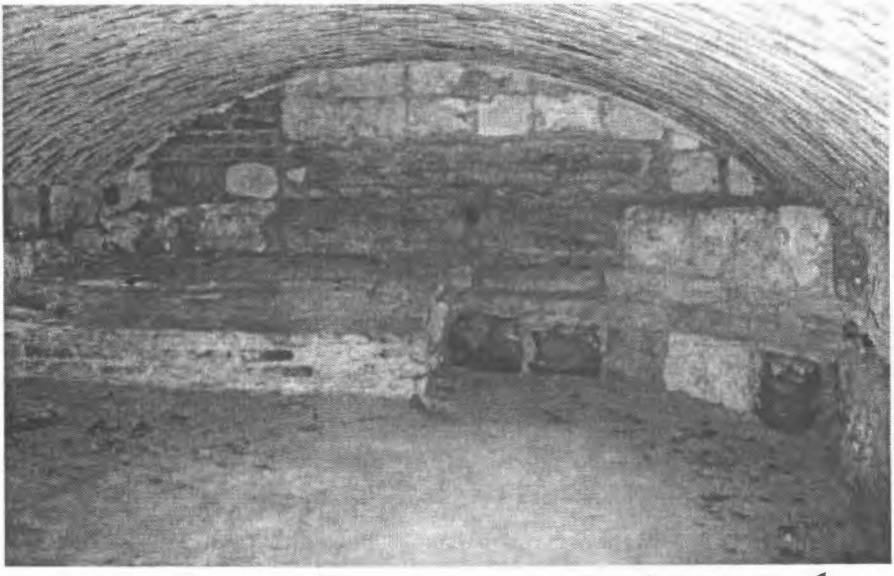

نگاره ۷. در تصویر یکی از بازوهای سردابه ی چینی خانه با قبر موجود دیده می شود.

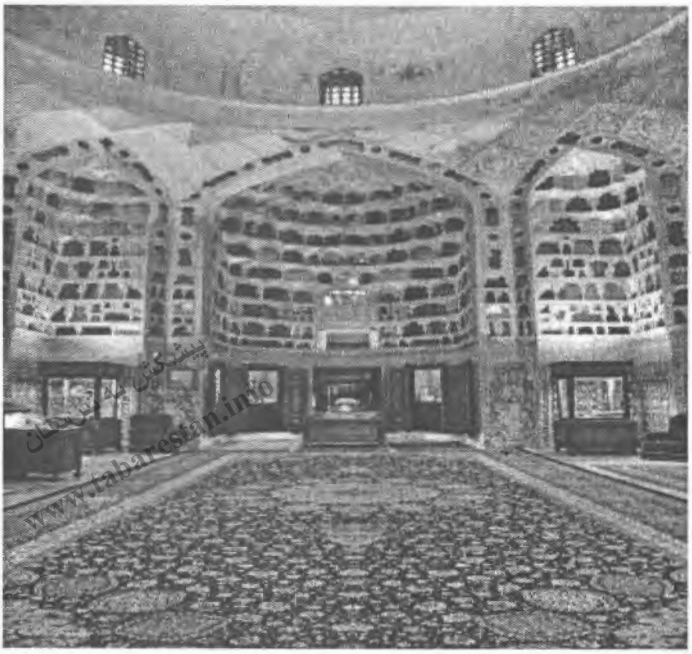

نگاره ۸ فضای داخلی چینی خانبا فرش بازبافت شده اردبیل

نگاره ۹. نقش طاوس های متقارن

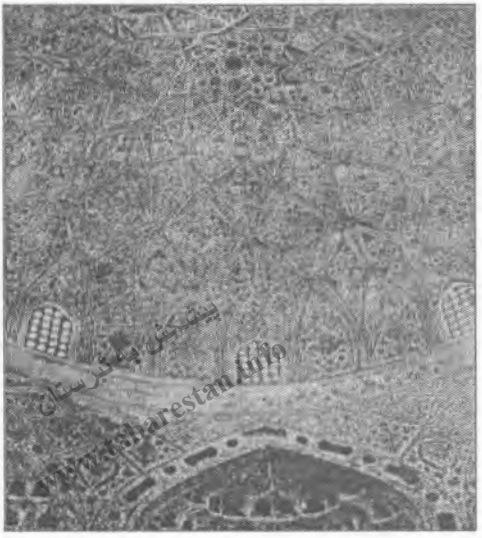

نگاره ۱۰. تزئینات سقف چینی خانه در سال

نگاره ۱۱. نمونه ای از کاشیکاری خشتی مجموعه شیخ صفی

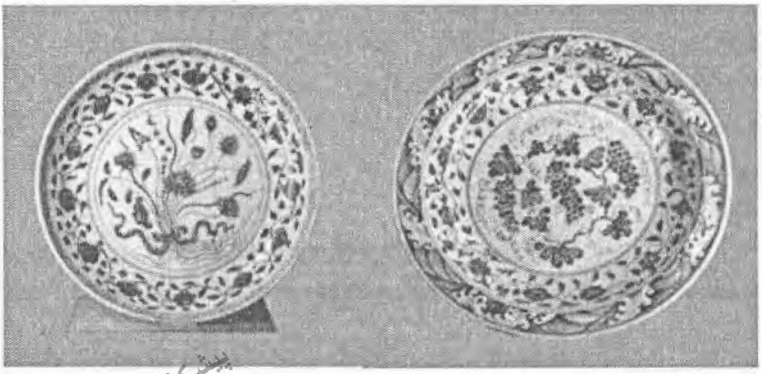

نگاره ۱۲. دو نمونه از چینی های مجموعه مذهبی شیخ صفی الدین اردبیلی

پیشکش تبرستان www.tabarestan.info

نگاره ۱۳. بخشی از چینی های چینی خانه در ۱۸۹۷م

امامزاده سید اسماعیل ساورکلاته

علیرضا حصاری نوی

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

چکیده

امامزاده سید اسماعیل ساورکلاته یکی از مهم ترین بناهای مذهبی- تاریخی و فرهنگی و نیزی یکی از ارزشمندترین زیارتگاه های استان گلستان است که متأسفانه در سال های گذشته با تخریب بنای اولیهٔ آن، ارزش معماری امامزاده را از بین برده اند. در این امامزاده، دو صندوق چوبی و شماری سنگ مزار وجود دارد که از جهت تاریخی، نام بردن مکان ها، نام اشخاص (رجال و مشاهیر) و سیر تحول خط و کتیبه نگاری ارزش بسیار دارد. از سوی دیگر، بر روی این صندوق ها آرایه های گیاهی و اسلیمی وگره و قاب بندی انجام شده است که بررسی و مطالعه آنها برای بسیاری از هنرمندان سودمند است. بر روی سنگ مزارها به جز نوشتار، نگاره هایی را می بینیم که از باور ها و اعتقادات مردم منطقه سرچشمه گرفته است. پژوهش بر روی این نگاره ها برای اندیشمندان مردم شناس ارزشمند است.

واژگان کلیدی: امامزاده، صندوق چوبی، سنگ مزار، نقوش اسلیمی، گره و قاب.

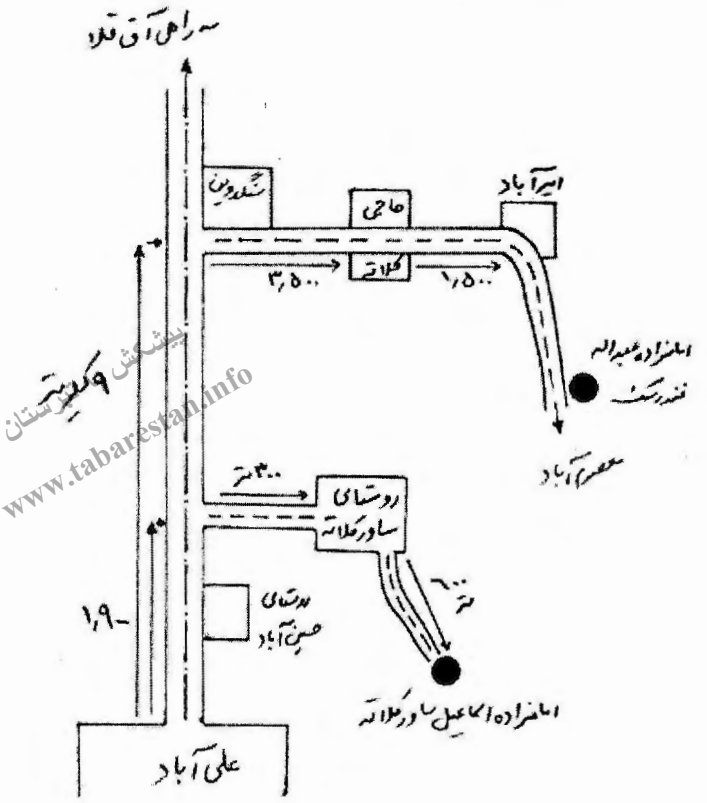

پیشکش تبرستان
www.tabarestan.info

کروکی موقعیت امامزاده اسماعیل ساورکلاته

موقعیت بنا

امامزاده سید اسماعیل در۶۰۰ متری کنارهٔ جنوب خاوری روستای ساور کلاتـه از توابـع بخش مرکزی شهرستان علی آباد کتول استان گلستان واقع شده است که بـا شـهر علـی آباد کتـول ۵ کیلـومتر فاصـله دارد. و دارای مختصـات طـول جغرافیـایی ۰۹/۷-۵۲-۵۴ وعرض جغرافیایی۵۵/۹-۵۵-۳۶و ۱۱۸ متر بلندی ازسطح آب های آزاد جهان است.

این امامزاده در میان باغی بـزرگ و پردرخـت جـای گرفتـه اسـت کـه پیرامـون آن را گورستان عمومی مردم و شهیدان روستای ساورکلاته و روسـتاهای پیرامـون دربرگرفتـه است. هم اکنون نیز برخی از مردم، مردگان خود را ازجهت آمرزش از شـهر علـی آبـاد کتول ودیگر شهرهای دور و نزدیک به این امامزاده آورده و به خاک می سپارند.

در سالهای گذشته، هیأت امنای امامزاده سید اسماعیل، ساختمان قدیمی آن را نـابود کرده و به جای آن ساختمان آجری با بام شیروانی (از جنس ایرانیت) با گنبد فلزی سبز رنگ دو طبقه ای ساخته اند. ساختمان کنونی امـامزاده بـه هـیچ روی ارزش معمـاری و تاریخی ندارد و در خور امامزاده نمی باشد.

پلان ساختمان امامزاده سید اسماعیل به گونه مستطیل شـکل اسـت کـه در جهـت شمال – جنوب گسترش یافته است و شامل سه اتاق می باشـد کـه ضـریح و شبسـتان اصلی در اتاق مرکزی و صندوق چوبی در اتاق جنوبی قرار دارد. اتاق شمالی به انبـاری اختصاص یافته است. دردرون شد (ورودی) امامزاده ابتدا به یک کفش کن و سـپس بـه اتاق اصلی (شبستان و ضریح) باز می شود (تصـویر ۱). سـاختمان کنـونی امـامزاده از درون و بیرون عاری از هر گونه آرایه های معماری است. شبستان امامزاده گنبدی و بـه صورت تاق ضربی ساده و بدون تزیین اسـت. ضـریح امـامزاده در سـال هـای گذشـته عوض شده و به جای آن ضریح فلزی (آلومینیومی) ساخته و بر روی قبر امامزاده نصب کرده اند. نسب این امامزاده با چند واسطه به امام موسی کاظم (ع) می رسد.

پیشکش موزه تبرستان www.tabarestan.info

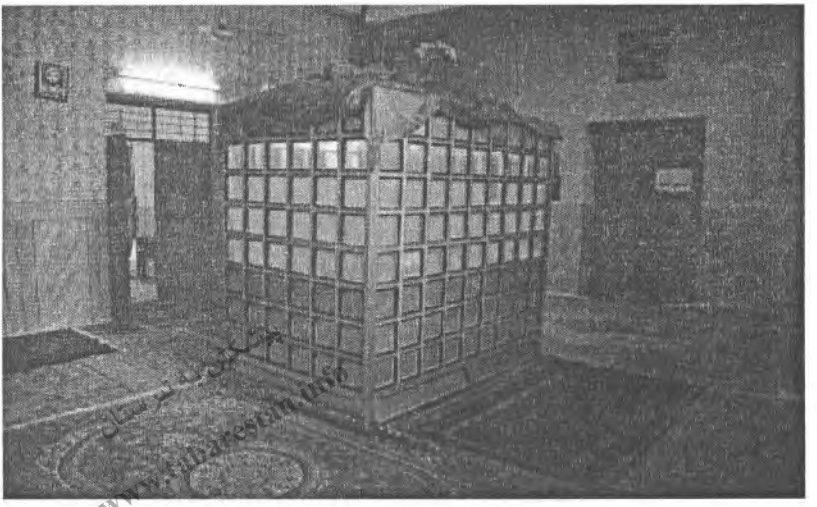

تصویر ۱. نمایی از اتاق اصلی زیارتگاه سید اسماعیل ساور کلاته

اتاق جنوبی

در واقع یا این اتاق یک مسجد نو ساخته است که به بنای اصلی امامزاده متصل گردیده است. در امامزاده سید اسماعیل، دو صندوق چوبی قدیمی و نوشته داری وجود داشت که یکی در درون دیگری قرار داشت و متأسفانه این دو صندوق را از جای اصلی خود برداشته و به این اتاق و مسجد نوساز آورده بودند که آن را نیز به صورت بسیار نامناسب نگهداری می کنند و یا به بیان بهتر، به حال خود رها کرده اند (تصویر ۲).

تصویر۲. نمایی از اتاق جنوبی زیارتگاه سید اسماعیل ساورکلاته

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

صندوق چوبی شماره۱

این صندوق چوبی که متأسفانه فرسوده و پاره‌هایی از آن جدا شده است، در سال ۱۳۰۸ هجری قمری توسط حاجی عباس خان به روزگار دولت سرتیپ علی محمدخان ساخته شده است تا صندوق قدیمی دیگر (صندوق شماره ۲) را در درون آن قرار دهند. در ازای این صندوق ۲٤٦ و پهنای آن ۱۲۵ و بلندای آن با پایه ۱٦۰ سانتیمتر است(تصویر ۳)

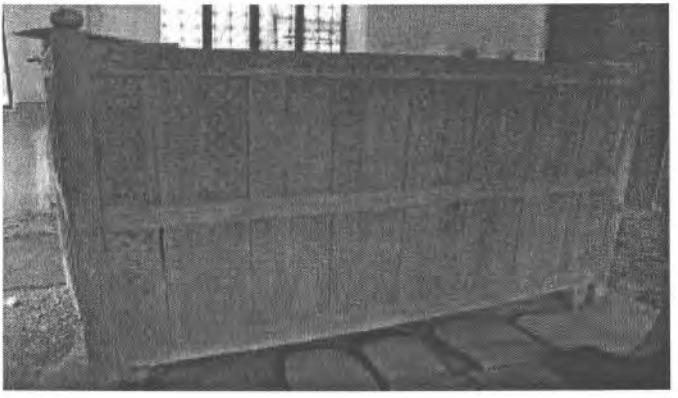

تصویر۳. نمایی از صندوق چوبی شماره۱

این صندوق چوبی منبت کاری شده است. نقوش تزئینی آن به صورت کنده و ظریف و به شکل های اسلیمی و هندسی می باشد که بین نوشتار و دردرون قاب های تزئینی دیده می شوند. کتیبه های این صندوق به خط نستعلیق شکسته نگارش شده و مضمون آن نام صلوات کبیر ، شعر، نام امامزاده، نام بانی، نام سازنده و تاریخ ساخت است (تصویر ٤).

- کتیبه بدنه جنوبی (بدنه طولی) صندوق : (نام امامزاده) :

١. « هذا المشهد المنور و المرقد المعطر و الجسد المطهر، اسمعیل ابن ابراهیم ابن الامام موسی الکاظم علیه و علیهم اسلام التحیه و الرضوان، اللهم و آل من والاهم و عاد من عاداهم و النصر من نصرهم »

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

تصویر ٤. نمایی از خط و کتیبه صندوق چوبی شماره١

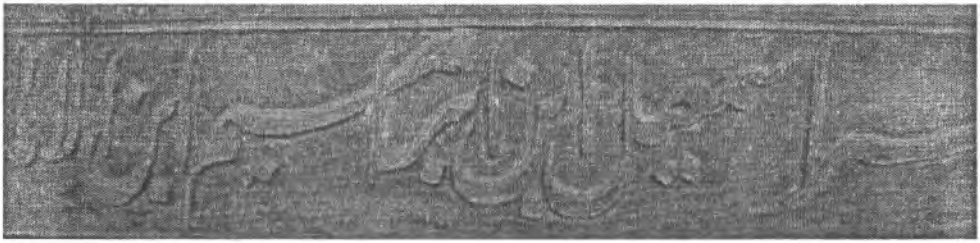

کتیبهٔ بدنه غربی (بدنه عرضی) صندوق :

در٧ سطر، پر نوشتارترین قسمت صندوق چوبی امامزاده است. نوشتار به صورت افقی و عمودی، کوتاه و بلند و در درون قاب و حد فاصل نقوش اسلیمی و دیده می شود.

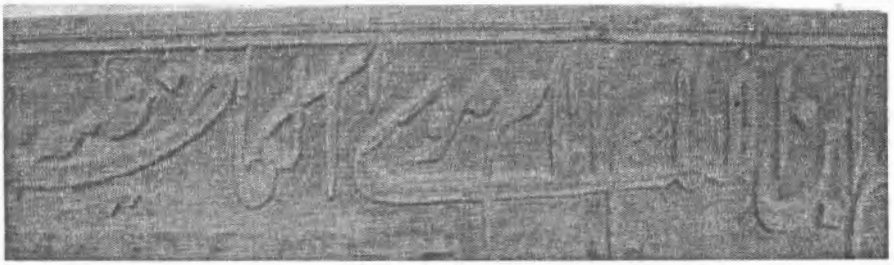

مضمون کتیبه ها نام خداوند و نام ۵ تن آل عبا، شعر، نام بانی و نام سازنده است.

(تصویر ۵)

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

کتیبهٔ ردیف بالای صندوق، (به صورت افقی): (نام بانی) :

۲. « جناب مفتخر الحاج عباس خان به عهد دولت سرتیپ علی محمدخان با تمام پزیرفت (پذیرفت)، به تاریخ ۱۳۰۸/هـ ق»

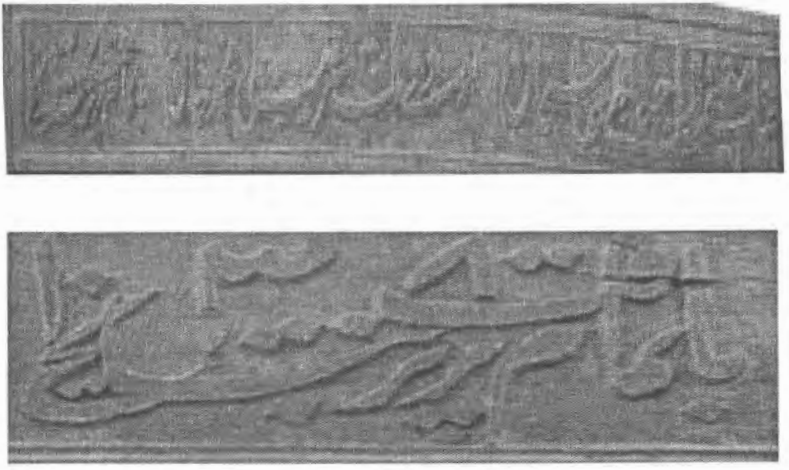

تصویر ۵. نمایی از خط و کتیبه بدنه غربی (بانی و ساخت صندوق)

کتیبه های عمودی در وسط بدنه: (کتیبه ها به صورت عمودی هستند و از پایین به بالا خوانده می شوند)(تصویر ٦)

سطر اول: (نام سازنده)

٣. « عمل اوستاد حسینعلی بن عبداله میقانی »

تصویر ٦. نمایی از خط وکتیبه صندوق چوبی شماره۱(نام سازننده)

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

سطر دوم: (نام خداوند و ٥ تن آل عبا) (تصویر ٧)

٤. « الله ، محمد ، علی ، فاطمه ، حسن و حسین »

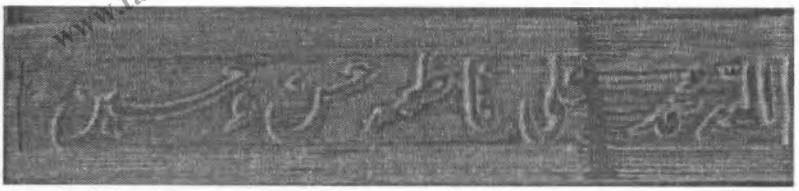

عکس ٧. نمایی از خط وکتیبه صندوق چوبی شماره۱- نام الله و پنج تن

سطر سوم : (شعر) (تصویر ٨)

٥. « این مرقد مطهر این روضه منور/»

ادامه شعر : در قسمت زیرین بدنه غربی است. (کتیبه ها به صورت عمودی هستند و از پایین به بالا خوانده می شوند)

٦. « از بوستان احمدو گل ستان حیدر/

٧. «اللهم صل علی محمد و آل محمد/ »

در قسمت میانی بدنه غربی : (کتیبه افقی) ، شعر :

٨. « ز جان و دل شده بانی این رواق میز /

٩. «یقین عجین شده خاکش بهشت جاویدان.... /»

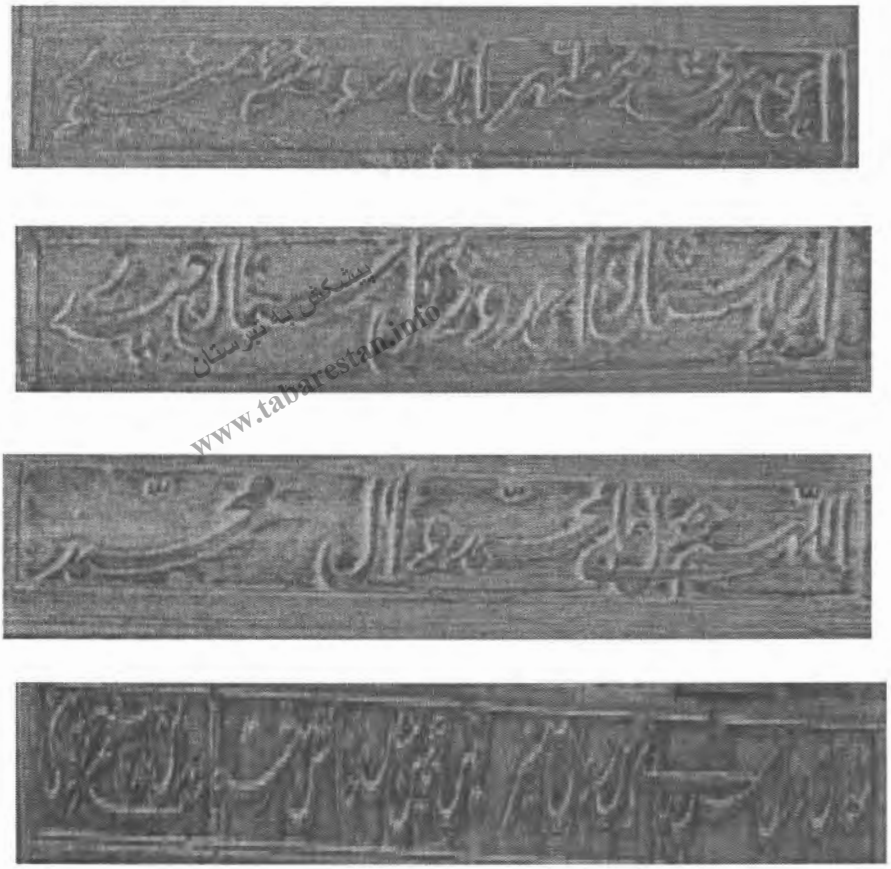

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

تصویر ۸. نمایی از خط وکتیبه صندوق چوبی شماره۱(شعر فارسی)

کتیبهٔ بدنهٔ شمالی (بدنه طولی) صندوق: (صلوات کبیر)، (تصویر ۹)

«اللهم صل علی المصطفی و المرتضی و الزهرا و السبطین و السجاد و الباقرو الصادق و الرضی و التقی و النقی و الزکی العسکری الحسن و الحجه القائم الصلوات الله/ »

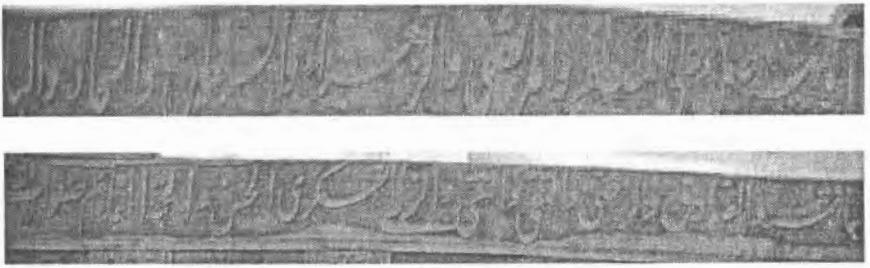

تصویر ۹. نمایی از خط وکتیبه صندوق چوبی شماره۱ (صلوات کبیر)

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

کتیبهٔ بدنهٔ شرقی : (ادامه صلوات کبیر):

« علیه و علیهم اجمعین ، الایوم الدین و رحمت الله و برکاته ، التماس دعا... کاتب المذنب العاصی... / »

یک قطعهٔ چوب که از صندوق جدا شده و در زیر این صندوق چوبی قرار دارد ، بر روی آن نوشتار زیر خوانده می شود (تصویر شماره ۱۰).

« عمل نجم الدین بن / »

تصویر ۱۰. نمایی از خط وکتیبه الحاقی صندوق شماره ۱

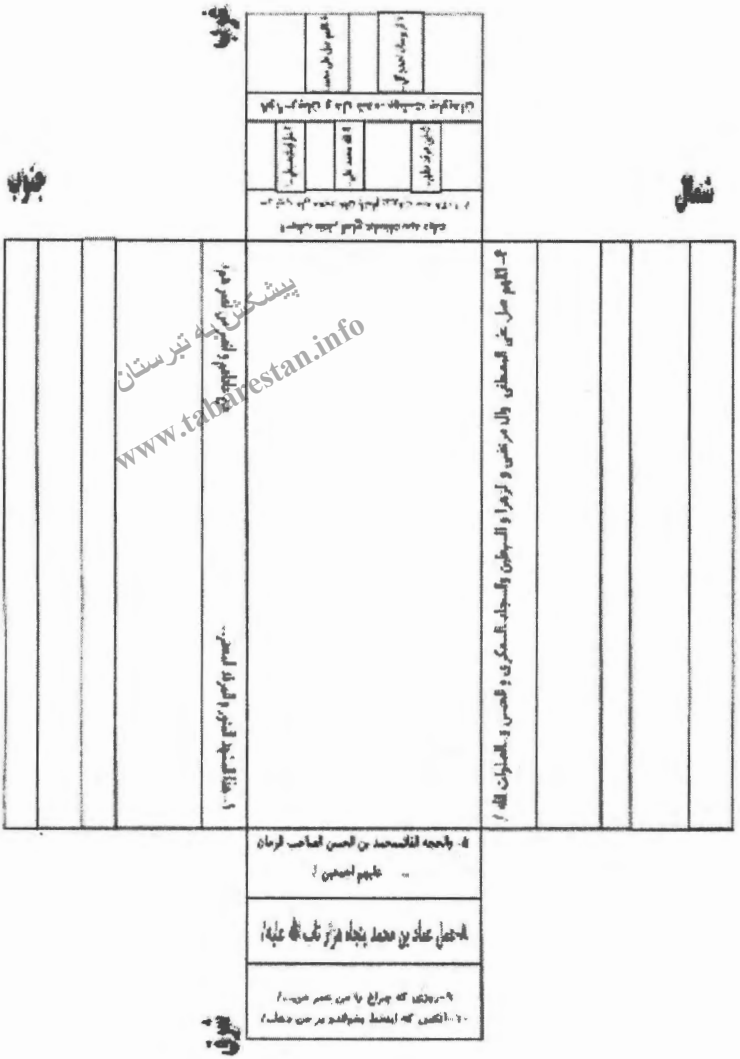

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

طرح جانمایی و بازخوانی کتیبه های صندوق چوبی شماره ۱ - امامزاده سید اسماعیل

صندوق چوبی شماره ۲

این صندوق چوبی را که کوچک تر از صندوق چوبی شمارهٔ ۱ ساخته شده است ، در آغاز در درون صندوق چوبی شماره ۲ قرار داده بودند. در زمانی که نگارنده از این امامزاده بازدید نمود (مهرماه سال ۸٦) این صندوق چوبی دقیقاً در داخل صندوق چوبی بزرگ تر (شماره۱) وجود داشت و امکان باز خوانی و بررسی آن آسان نبود. به جهت اهمیتی که کتیبه های آن دارد، بازخوانی نوشتار آن از کتاب « از آستارا تا استارآباد، ج ۵ » گرفته شده است. این صندوق دارای ۲۲۰ سانتی متر درازا، ۱۱۱ متر پهنا و ۱۲۰ سانتیمتر بلندای آن است.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

این صندوق چوبی منبت کاری شده از نوع قاب و گره است که نقوش تزئینی آن به صورت کنده و به شکل های اسلیمی، گیاهی و هندسی می باشد. کتیبه های آن به دو خط ثلث و نسخ کتاب شده و مشتمل بر نام امامزاده، آیت الکرسی، سوره الصافات، صلوات کبیر، حدیث، شعر، نام بانی (الیاس بن سهراب)، نام سازنده (**عماد بن محمد** پنجاه هزاری) و تاریخ ساخت (سال ۸٤۳ هجری قمری) و باز سازی صندوق است (تصویر ۱۱).

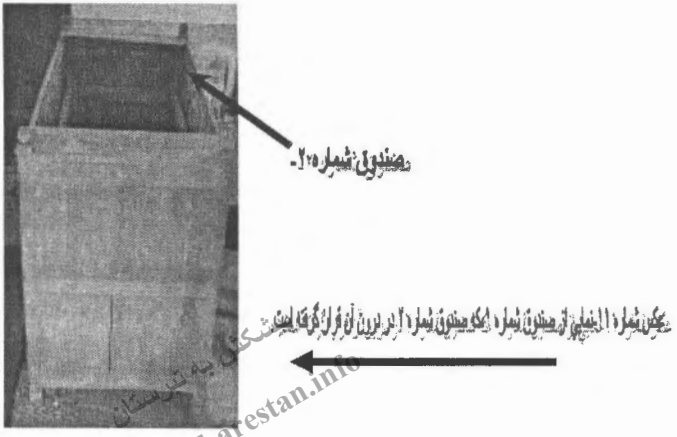

www.tabarestan.info

بازخوانی کتیبه های صندوق چوبی شماره ۲

- کتیبهٔ بدنهٔ جنوبی صندوق، ردیف بالا: (نام امامزاده)

۱. « هذا المشهد المنور و المرقد المعطر امام ابن الامام اسمعیل بن ابراهیم بن موسی الکاظم علیهم التحیه الرضوان، اللهم و ال من الاهم و عاد من عاداهم و انصر من نصرهم/ »

- کتیبهٔ بدنهٔ غربی صندوق ردیف بالا در دو خط: (حدیث از امام علی)

۲. « قال علی علیه السلام: انما الدنیا فنا و لیس للدنیا ثبوت انما الدنیا کبیت سنجه العنکبوت / ولقد یکفیک منها ایها العاقل قوت ولعمری عن قلیل کل من فیها یموت صدق ولی الله/ »

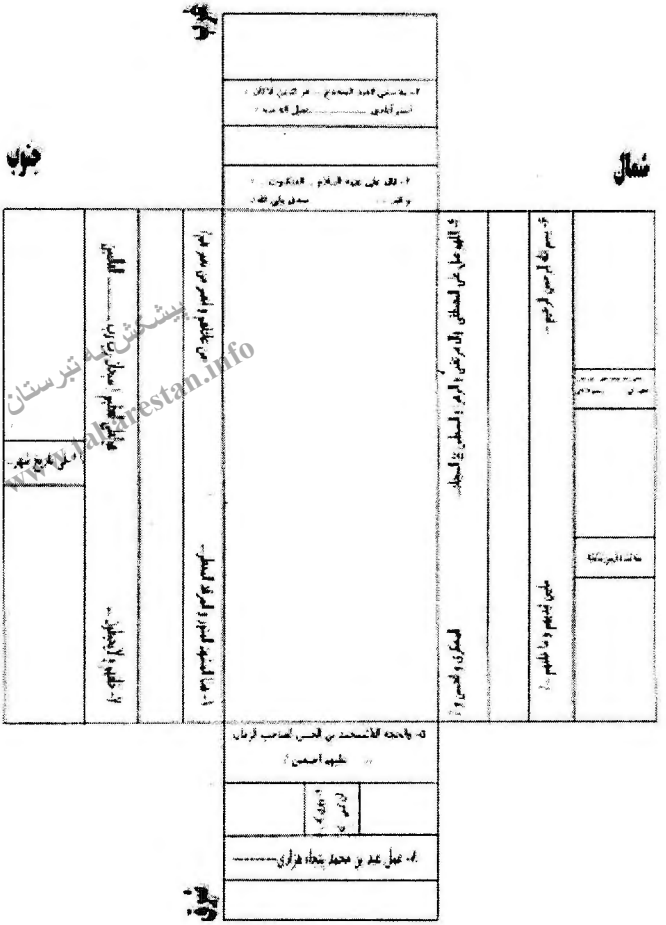

طرح جانمایی و بازخوانی کتیبه های صندوق چوبی شماره ۲ - امامزاده سید اسماعیل

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

کتیبهٔ میانی بدنهٔ غربی صندوق، در دو خط (نام بانی):

۳. « بسعی العبد المحتاج الی رحمه الله الهادی الیاس بن سهراب بن عز الدین لاکانی/ استرآبادی ، مقیم سروکلاته اصلح الله باله و حصل اماله تقبل الله منه / »

- کتیبهٔ بدنهٔ شمالی صندوق، ردیف بالا (صلوات کبیر آغاز می شود و ادامهٔ آن در بدنهٔ شرقی صندوق است):

٤. « اللهم صلی علی المصطفی و المرتضی و الزهرا و السبطین و السجاد و الباقر و الصادق و الکاظم و الرضی و التقی و النقی و الزکی العسکری و الحسن و / »

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

- کتیبهٔ بدنهٔ شرقی صندوق : (ادامهٔ صلوات کبیر)

۵.« والحجه القائم محمد بن الحسن الصاحب الزمان ، صلوات الله علیه و علیهم اجمعین/ »

- کتیبهٔ بدنهٔ شمالی صندوق: ردیف میانی(با آیت الکرسی آغاز و ادامه ی آن در ردیف میانی بدنه جنوبی صندوق است)

٦. « بسم الله الرحمن الرحیم ، الله لا اله الا هوالحی القیوم لا تاخذه سنه و لانوم له ما فی السموات و مافی الارض من ذاالذی یشفع عنده الاباذنه یعلم مابین ایدیهم و ما / »

- کتیبهٔ بدنهٔ جنوبی صندوق: (ادامه آیت الکرسی و سوره صافات از آیه ۱۸۰ تا ۱۸۲)

۷. « خلفهم و لا یحیطون بشی من علمه الا بما شاء وسع کرسیه السموات و الارض و لایوده حفظهما و هواالعلی العظیم/»

بخشی از سوره صافات آیه های شماره ۱۸۰-۱۸۲:

سبحان ربک رب العزه عما یصفون و سلام علی المرسلین و الحمدالله رب العالمین/»

- بدنهٔ شرقی صندوق :

این قسمت از صندوق چوبی دارای ۳ رشته کتیبه می باشند :

الف) کتیبهٔ نخست ادامهٔ صلوات کبیر است ، که بازخوانی آن گفته شد.

ب) کتیبهٔ دوم پیرامون نام سازنده صندوق است.

۸ « عمل عماد بن محمد پنجاه هزار تاب الله علیه / »

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

ج) کتیبهٔ سوم گویای بازسازی صندوق توسط حسین بن سهراب بن رستم لاکان می‌باشد که شامل دو بیت شعر است. بیت نخست آن دراین بدنه از صندوق و بیت دیگر در بدنه شمالی صندوق بدخط نسخ نوشته شده است :

۹. « روزی که چرخ را من عمر من قبا کند و این بتن/ آنکسی که این خط بخواند و بر من دعا کند ، کتبه /»

- کتیبهٔ بدنهٔ شمالی صندوق: (ادامه شعر)

۱۰. « فانی بند و بندمن جدا کند ، یا رب نگاه دار/ الفقیر الی الله الهادی حسین بن سهراب بن رستم لاکان/ »

- کتیبهٔ بدنهٔ جنوبی صندوق:

۱۱. « فی تاریخ شهر جمادی الاولی /»

- کتیبهٔ بدنهٔ شمالی:

۱۲. « سنه ثلث و اربعین و ثمانمائه »

کتیبه های سنگی

در حیاط امامزاده ، سنگ مزارهای قدیمی و تاریخی وجود داشته که متأسفانه اکنون از میان رفته است. تعدادی از این سنگ مزارها از درون حیاط به اتاق جنوبی و مکان نگهداری صندوق های چوبی آورده شده و نگهداری می شود. چنان که یاد گردید، در اتاق جنوبی که کاربرد مسجد نیز داشته، صندوق های چوبی امامزاده نگهداری می شود. در این اتاق، مردم مردگان خود را نیز به خاک می سپارند. گاهی سنگ مزار را بر روی قبر در کف اتاق به صورت لوح سنگی قرار می دهند ،و گاهی نیز سنگ مزار فرد در گذشته در ازاره دیوار نصب می کنند.

www.tabarestan.info تبرستان پژوهش

در گوشه ای از اتاق (جبهه شمال غربی)، قبری متعلق به «السید نصر الله میر کتولی » دیده می شود. زائرین بر این باور که این شخص در گذشته از اولیا و بزرگان و صاحب کرامت بوده است. مردم بر روی قبر او شمع نذری روشن می کنند. این گور دارای دو سنگ قبر است. یکی از این سنگ گورها در کف اتاق و بر روی قبر قرار داده‌اند. و سنگ مزار دوم را در ازاره دیوار بالای قبر نصب کرده‌اند. هر دو سنگ قبر از جنس مرمر و به خط نستعلیق می باشند. بر روی این دو سنگ مزار بازخوانی شد:

سنگ مزار شماره ۱ سید نصر الله میر کتولی:

«آرامگاه مرحوم حاجی/
سید نصر الله میر کتولی (جنگلده)/
فرزند سید رحیم /
متولد ۱۲۷۷/
فوت ۱۳۷۲/۳/۲۸/
پدرم قامت تو تکیه گهی بود مرا/
سخنانت چو چراغی برهی بود مرا /
هرگل که بیشتر به چمن می دهد صفا /
گلچین روزگار امانش نمی دهد/»

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

سنگ مزار شماره ۱

سنگ مزار شماره ۲

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

تصویر ۱۲. دو سنگ مزار مربوط به سید نصرالله میر کتولی که بسیار مورد احترام زایران امامزاده است

سنگ مزار شمارهٔ ۲ سید نصر اله میر کتولی :

«آرامگاه مرحوم حاجی سید نصر الله /

میر کتولی (جنگلده)،فرزند سید رحیم /»

افزون بر این دو سنگ مزار، شمارهٔ دیگری سنگ مزار دیده می شود به شرح زیر:

سنگ مزار شماره ۳

این سنگ مزار به صورت لوح مستطیل شکل می باشد که فرسوده و شکسته و کسردار است. این سنگ مزار را پیش از جابجائی، به صورت ایستاده بر روی مزار درگذشته قرار داده بودند. نوشتار در درون نقشی همانند محراب، کتابت شده است. متأسفانه نوشتاری که در درون حاشیه دیده می شود ، و نیز تاریخ وفات فرسوده و ناخوانا می باشد (تصویر ۱۳).

بازخوانی کتیبه سنگ قبر :

«... ؟ //

وفات المرحوم /

عباسعلی ابن /

محمد خان /»

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

عکس ۱۳. نمایی از سنگ مزار شماره۳

سنگ مزار شمارهٔ ٤ :

این سنگ قبر نیز به صورت لوح سنگی می باشد که به صورت ایستاده بر روی مزار خود در گذشته قرار داده می شود. نوشتار در متن سنگ مزار و در درون نقش محرابی شکل و نیز در دو حاشیه در دو طرف نقش محرابی شکل خوانده می‌شود (تصویر ١٤).

بازخوانی کتیبه سنگ مزار :

« ۱۲۳۹

وفات المرحوم /

المغفور المبرور /

ملا عوض علی بن ذوالفقار /

افسوس که گل رخان کفن پوشیدند /

از خاطر یکدیگر شدند /»

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

تزیین : حجاری شکل و نگاره های نمادین طرح های « شانه یک طرفه ، آیینه و تسبیح به صورت نمادین بر روی سنگ مزار حجاری شده است.

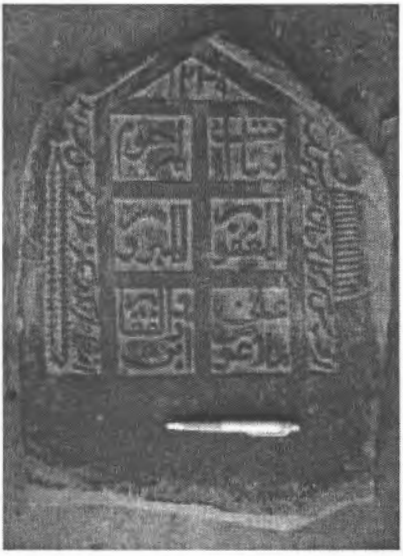

تصویر ۱٤. نمایی از سنگ مزار شماره ٤

سنگ مزار شمارهٔ ۵ :

این سنگ مزار نیز به صورت لوح سنگی حدود ۱ متر درازا و ۵٪ متر پهنا است. نوشتار در درون متن سنگ مزار و در قسمت پیشانی و در دو حاشیه دیده و خوانده می شود (تصویر ۱۵).

بازخوانی کتیبه سنگ مزار :

« ۱۲۳۰ /

وفات المرحوم /

المغفور المبرور /

فاطمه بنت استاد /

کریم /. »

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

تزیین: حجاری شکل و نگاره های نمادین

شکل و نگاره های نمادین بر روی این سنگ مزارها شامل تسبیح ، آیینه نقشی شبیه پاپیون ، سرمه دان ، دوک ، شانه و دو برجستگی است. این دو برجستگی نشان مؤنث بودن فرد در گذشته است.

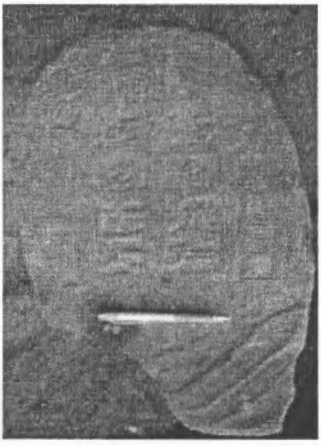

عکس ۱۵. نمایی از سنگ مزار شماره۵-

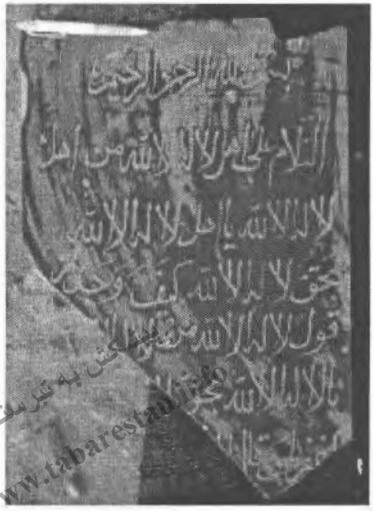

www.tabarestan.info

کتیبه سنگی شمارهٔ ٦:

این کتیبه سنگی در واقع سنگ نبشته ای است که بر روی دعای زیارت اهل قبور کتابت شده است. متأسفانه این کتیبه سنگی کامل و سالم نیست (تصویر ١٦).

بازخوانی کتیبه سنگی:

«بسم اله الرحمن الرحیم/

السلام علی اهل لا اله الا الله،من اهل /

لا اله الا اله یا اهل لا اله الا الله/

بحق لا اله الا الله کیف وجدتم /

قول لا اله الا الله من لا اله /

یا لا الله الا الله بحق.../

اغفر لمن قال.../»

تصویر ١٦. نمایی از سنگ مزار شماره ٦

سنگ مزار شمارهٔ ۷:

این سنگ مزار به صورت لوح سنگی است که متأسفانه یک حاشیهٔ آن شکسته و کسردار است، و بر روی آن تزئینات شامل نقوشی اسلیمی و نوشتار عربی و نگارهٔ شبیه به نقوش محراب کتابت و حجاری شده است (تصویر ۱۷).

باز خوانی کتیبه سنگ مزار شماره ۷:

حاشیه : صلوات کبیر:

« الهم صل علی محمد المصطفی و المرتضی و الزهرا و السبطین و السجاد و الباقر و الصادق و الرضا و التقی و النقی و الزکی العسگری الحسن والحجة القائم الصلوات الله علیه و علیهم اجمعیین/»

پیشکش وبسایت تبرستان
www.tabarestan.info

متن:

«انتقل من دارالفنا الی دار البقا /،المتوفیه العبده الشهیده المغفوره /،الماضیه ،المسما/،مزهره بنت مولا...،/اللهم اغفر ها و الوالدیها ولجمیع /المومنین والمومنات والمسلمین/ و المسلمات فیی اوایل ماه مبارک /شوال، فی تاریخ سنته تسع اربعین/ و ثمانما ئه (۹۴۸ ه ق) هجریه هلاله بنویه/.»

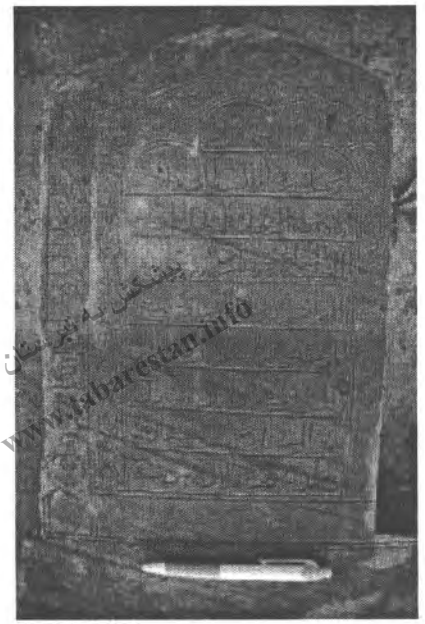

تصویر ۱۷. نمایی از سنگ مزار شماره ۷

نگاره ها و طرح های نمادین روی سنگ مزارهای موجود در امامزاده سید اسماعیل

بر روی سنگ مزارهای سید اسماعیل، به جز نوشتار و کتیبه ، با طرح ها و نگاره های تزئینی و نمادین روبرو می شویم. هدف از این طرح ها، افزون بر آرایش و زیبایی سنگ مزارها و پر کردن فضاهای خالی در حاشیه و بین نوشتار ، بیان باورها و تجلیات درونی فرد در گذشته و سنگ تراش بوده است.

ذوق و طبع ظریف ایرانی هر جا که مقدور بوده، به نحوی آشکار شده است. در گچ بری و کاشی کاری و در جاجیم و قالی و حتی در کاسه و کوزه ها هم مظاهر این ذوق و هنر دیده می شود. خلاصه این که هر جا نشانی از ایران باشد، از هنر ایران نیز نشانه هایی هست. این نشانه ها را حتی می شود در قبرستان های این کشور جستجو کرد.

هدف از نشان دادن طرح و تصویر این سنگ مزارها زیبایی آنها نیست، بلکه مقصود، نمایش عواطف و احساسات و باورهای عامیانه ای است که حتی در ابتدایی‌ترین واحدهای روستایی کشور با آن همه ظرافت به چشم می خورد، این سنگ مزارها بدست مردمی نقوش شده است که حتی تا چند دهه پیش، چپقشان را با سنگ آتش زنه روشن می کردند و برای مزار مردی ساخته شد که سرتاسر زندگی را در کوهستان با گاو و گوسفند گذرانده و با مزرعه و گاو آهن سر و کار داشته است. نگاره‌ها و طرح های روی سنگ مزارها بخشی از تجلیات درونی و عواطف و باورهای آیینی آنها است. تلاش بر این است که رموز استعاراتشان را گشوده شود.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

نگاره ها و نقش هایی که روی سنگ مزارها به وجود آمده اند، به دو دسته تقسیم می شوند. طرح ها و نقش های مردانه و نگاره ها و نقش های زنانه. برخی از نقوش بیانگر جنسیت فرد درگذشته است. نقش شمشیر، خنجر، تیروکمان، شانه ی یک سر، بیانگر مرد و نشانه مذکر بودن فرد در گذشته است. نگاره هایی مانند نخ و سوزن، قیچی، آیینه، شانه ی دو سر و سرمه دان بازگو کنند، جنسیت زن و نشانه تانیث بودن متوفی است.

برخی از نگاره ها و شکل های روی سنگ مزارها بیانگر پیشینه و نوع کار مردمی می باشد که زیر همان سنگ ها به خاک سپرده شده اند. بنابراین، نقشی که بلبل را بر شاخ سروی نشان می دهد، می تواند جوان شاعر پیشه یا عاشق طبعی را معرفی کند که همهٔ ذوق و لطافت جوانی را با خود به گور بوده است.

البته، نقوش و نگاره هایی وجود دارند که در هر دو مورد یعنی بیان کننده جنسیت و پیشه متوفی به صورت مشترک به کار می رود. همانند قیچی، آیینه، سرمه دان، نخ و سوزن و قرقره هم بیانگر جنسیت (زن بودن) و هم پیشینه (آرایشگر یا خیاط بودن)

است. شکل های مانند شمشیر، خنجر تیر و کمان و پسر هم بیانگر جنسیت (مردانه بودن) و هم پیشینه (جنگاوری و رزمندگی) فرد یا افراد در گذشته می باشد.

از نقش و نگاره های حجاری شده بر روی سنگ مزارهای امامزاده سید اسماعیل می توان به نقش محرابی شکل (سنگ مزارشماره های۳ و٤ و۷)، تسبیح، شانه، صفحه‌ای مدور (سنگ مزار شماره ۲)، دو برجستگی دکمه مانند، شانه یک سر، آینه دستی، تسبیح (سنگ مزار شماره ۵) و نقوش اسلیمی اشاره کرد.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

نقوش گیاهی و اسلیمی

نقوش گیاهی و اسلیمی نقوشی هستند، که بیشتر برای آرایش و ارتباط میان نوشتار و تصاویر به کار می‌رود. معنی رابطه و زیبایی خطوط در کنار یکدیگر به واسطهٔ حرکت چشم بیننده بر روی این نقوش انجام می گیرد. گل و گیاه سمبل زندگی و حیات است. کنایه ای از زندگی جاودانهٔ پس از مرگ می باشد و اشاره به مکانی است که انسان از آن مکان بر اثر اشتباه و اخطار رانده شده است (روضه رضوان یا فردوسی برین، مکان پر از صفا و سبزه) و حسرت وارد شدن دوباره به آن مکان را دارد. ایجاد این نقوش شکر و سپاسی است به درگاه خداوند ، به جهت این نعمت ها که در اختیارش نهاده است، و خواهشی می باشد برای ازدیاد گل و گیاه.

نقش محراب

نقش محراب نماد دینی و مذهبی بودن شخص در گذشته و نشانه ورجاوندی یا قداست است. در معنی نمودی از روحانیت اماکن مذهبی که مفهوم عرفانی، عروج به عالم بالا و الوهیت و صعود از مکان خاکی به فضای لایتناهی و لقاء الله و در عمل محل مبارزه و جهاد با نفس (جهاد اکبر) است. فرم و شکل آن بر گرفته از محراب مساجد اسلامی است.

نگاره تسبیح

طرح تسبیح روی سنگ مزارها نشانهٔ ایمان و اعتقاد مذهبی شخص به خاک سپرده شده و نیز تجلیل و یادآوری از پاکی و تقوی او است.

نقش آیینه

آیینه نماد پاکی و یک رنگی و بی ریایی از یک سوی و نیز سمبل حیات جاویدان از سوی دیگر است و یادآور این حدیث معروف می باشد که« **المؤمن المراه المؤمن**»: مؤمن برادر مؤمن دیگر است.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

شانهٔ یک سر و شانهٔ دو سر

این نقش برای مشخص کردن جنسیت فرد متوفی به کار می رود. شانهٔ یک سر نشان متوفی مرد و شانهٔ دو سر نشان متوفی زن است.

سنگ مزار شماره ٣

سنگ مزار شماره ٤

سنگ مزار شماره ۷

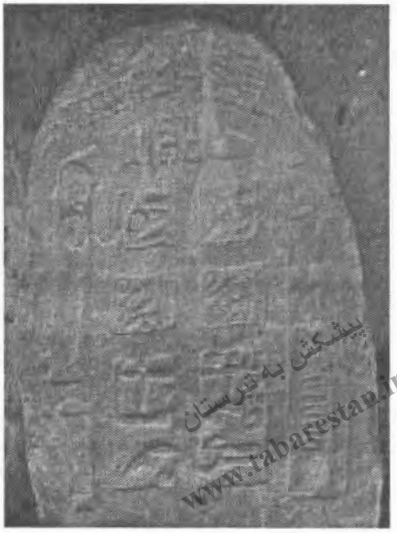

سنگ مزار شماره ۵

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

نمایی از زیارتگاه سید اسماعیل ساور کلاته

پی نوشت ها و کتابنامه

۱ گزارش شناسایی و معرفی امامزاده سید اسماعیل ساورکلاته در جریان برنامهٔ پژوهشی مصوب سازمان میراث فرهنگی،گردشگری و صنایع دستی کشور با عنوان برنامه بررسی و شناسایی باستان شناختی شهرستان علی آباد کتول به سرپرستی آقای رجب محمد ضروری در سال ۱۳۷٦ نگارش یافته است. نگارنده نیز به عنوان باستان شناس به مدت دو ماه عضو آن بوده ام. از آقای ضروری به خاطر اجازهٔ چاپ و نشرآن سپاسگزارم.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

۲. مختصات جغرافیایی این روستا به شرح زیر است:

طول جغرافیایی۵۲/۲-۵۱-۵۵ و عرض جغرافیایی۱۰/٤-٥٦-٣٦و ۱۱۳ متر باندی از سطح آب های آزاد جهان است.

۳. ستوده، منوچهر. **از آستارا تا استاراباد**، ج۵: ۳۰۷-۳۰۵

٤. در واقع این عبارت شعری از امام علی است، به صورت زیر:

انما الدنیا فنا لیس للدنیا ثبوت　　انماالدنیا کبیت سنجه العنکبوت

و لقد یکفیک فیها ایها العاقل قوت　　و لعمری عن قلیل کل من فیها یموت

۵. پورکریم، هوشنگ. ۱۳٤۳، **سنگ قبرهایی از دهکده فشندک**، دوره ۲ ، ش۲۳: ۲۹-۲٦

٦. حصارنوی، علیرضا. ۱۳۷۸، **بررسی و شناسایی سنگ نبشته های تاریخی یزد**، ج اول، مرکز اسناد مدیریت میراث فرهنگی استان یزد: ٦

۷- گروه پژوهشگران مردم شناسی.۱۳۷۰، سازمان میراث فرهنگی کشور. **بررسی سنگ نبشته مزار شهدا**، چاپ اول، تابستان: ۱۲۳

مقبرهٔ شیدای نازار

دکتر محمدابراهیم زارعی•

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

چکیده

کوه شیدا در شهرستان دهگلان استان کردستان قرار دارد. کوه شیدا در میان مردم منطقهٔ ییلاق و اسفند آباد معروف و مهم بوده و از دیرباز مورد احترام بوده است. در پای این کوه و در پایین دست آن بر روی سنگی صخره‌ای سنگ‌نگاره‌ای قرار دارد که تصاویری از انسان سوارکار و گوزن و ماهی را نشان می‌دهد. در روستای ظفرآباد که در شمال این کوه قرار دارد، بقایای آثاری از دورهٔ اشکانی به دست آمده است.

بر روی کوه بلند شیدا، مقبره‌ای قرار دارد که به مقبرهٔ شیدا یا شیدای‌نازار معروف است. این بنا در بلندترین نقطهٔ کوه شیدا واقع شده است. بنا دارای سازه‌ای است وزنی با پوشش گنبدی و نقشهٔ مربع شکل، با ارتفاع حدود ۹ متر که در سکوسازی پی از سنگ و دیواره و گنبد از آجر استفاده شده است. این بنا با اینکه فاقد تزئینات است، با وجود این، به لحاظ موقعیت جغرافیایی و کارکرد آن دارای اهمیت است. به نظر می رسد که بر روی آثاری از دوره های پیش از اسلام ساخته شده باشد.

واژه‌های کلیدی: کوه شیدا، دهگلان، ظفرآباد، شیدای نازار، سبحان وردی‌خان.

• استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه بوعلی سینا.

مقدمه

تا یک دهه پیش، بررسی ها وکاوش های باستان شناختی در استان کردستان مورد توجه جدی قرار نگرفته بود، اما با تلاش هایی که از سال ۱۳۷۸ انجام گرفت، بررسی های مقدماتی طی یک دههٔ گذشته در اکثر نقاط استان و به ویژه شهرستان های قروه ودهگلان انجام گرفت. در نتیجهٔ این بررسی ها، آثار بسیاری از دروه های مختلف در این دو شهرستان شناسایی گردید. از جملهٔ این آثار می توان به آثار پیرامون و بقعهٔ شیدا اشاره نمود که مورد نظر این نوشتار است.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

کوه شیدا وآثار پیرامون آن و برخی نامجایهای منطقه نشانگر تداوم استفاده از آن طی ادوار مختلف پیش از تاریخ، تاریخی و اسلامی است. این امرنشانهٔ اهمیت زیستگاهی این منطقه در زمان های گذشته تا امروز است. دراین منطقه، سه اثر مهم از سه دورهٔ مختلف باقی مانده است که به ترتیب عبارتند از سنگ نگاره، محوطه پشت روستای ظفر آباد و بقعهٔ شیدا. آرامگاه شیدا را به اجمال معرفی و بررسی می شود:

موقعیت و جغرافیای تاریخی

شیدا در بخش مرکزی ییلاق شهرستان دهگلان واقع در ٤٢ کیلومتری باختر شهر قروه و ۷ کیلومتری شمال باختر فرهاد قرار دارد. محصولات کشاورزی آن غلات است (فرهنگ جغرافیایی ایران، ۱۳۳۵،ج: ۵، ۲۸). در کنار این روستا کوهی قرار دارد که به کوه شیدا معروف است. ارتفاع کوه شیدا از سطح دریا ۲۲۳۲ متر است. در قلهٔ کوه، گنبدی است که شیدا نام و مشهور به شیدای نازار در آنجا مدفون است(نجفی، ۱۳٦۹: ٥٤٧، ش.۱و۲).

کوه شیدا را شیدای نازار هم می‌گویند(سنندجی، ۱۳٦٦: ٦٧؛ وقایع نگار کردستانی، ۱۳۸۱: ٨٤). در این کوه، هر نوع شکار موجود است. برخی درخت جنگلی و بادام در کوه وجود دارد که هیچ‌کس جرأت ندارد از شاخ و برگ آنها قطع نماید. تمام این

جنگل و درخت در اطراف گنبد روییده و هرگاه کسی از آنها بریده، قطعاً صدمه خورده است و به این واسطه هیچ‌کس بر قطع آنها اقدام ندارد و این بزرگوار نسبش معلوم نیست که از چه سلسله‌ای است(سنندجی، ١٣٦٦: ٦٧؛ وقایع نگار کردستانی، همان، ٧٤).

براساس مطالعات جغرافیایی، این کوه دارای آثاری از مواد آتشفشانی است. از مهمترین بقایای آتشفشانی‌های این دوره، می‌توان از کوه شیدا در شمال محل اتصال چم (رود) تیمزقلی، چم (رود) تروال در شهرستان قروه نام برد(محمودی، ١٣٥٢: ٦). در اطراف کوه شیدا، رسوبات الگومرای ریزدانه سفید یا قرمز رنگ از مواد آتشفشانی احتمالاً خاکستر آتشفشانی به ضخامت زیاد و مطبق وجود دارد که وسعت نسبتاً زیادی را فراگرفته است. مشخصات ظاهری و به ویژه رنگ و جنس و بافت آن، این طبقات را از رسوبات میوسن متمایز می‌نماید. به احتمال زیاد، منشاء این جوش سنگ ریزدانه آتشفشان شیدا است. زمانی که دریاهای میوسن، منطقه را در اشغال داشته‌اند، فعالیت آن همچون جزیره‌ای خارج از آب قرار داشته، این سازندها را فراهم ساخته و در مجاور آتشفشان در داخل رسوب داراست. شیدا بلندترین نقطهٔ دشت بین مناطق قروه، دیواندره، دهگلان و بیجار است و در بلندای آن تمامی مناطق قابل رؤیت است (محمودی، همان: ٨). این کوه به دلیل این وضعیت و موقعیت خاص جغرافیایی و پوشش گیاهی ویژهٔ آن، امروزه یکی از مناطق حفاظت شدهٔ منابع طبیعی است.

www.tabarestan.info تبرستان

واژه‌شناسی شیدا

شید به معنی نور، روشنی، نور خورشید می باشد. درگاتها از جمشید به «یم» یاد شده است. بعدها، در اوستا "خشث به آن افزوده و گفتند "جمشید". چنانکه همین کلمه به "هور" پیوسته، "خورشید" شد. در لغت نامه دهخدا (١٣٧٣) از شید به م"عنی نور و فروغ یاد شده است. معنی آتش را هم می‌دهد. بعید به نظر نمی‌رسد که این منطقه

مدت‌ها آتشفشانی بوده و از آنجا که پیش از اسلام آتش جایگاه خاصی داشته است، لذا پس از خاموش شدن آتشفشان، با توجه به اعتقادات مردم و موقعیت خاص آن به خاطر بلندی و ارتفاع، آتشکده‌ای بر روی آن ایجاد شده و در دورهٔ اسلامی، بقعه‌ای جای آتشکدهٔ آن ساخته شده است.

در زبان کردی نیز واژهٔ «ئه دره‌وشید» یعنی درخشنده و نورانی وجود دارد. بنابراین، شید یعنی نور و شیدا یعنی نور علی النور. در مزدیسنا آمده است که اَشوزردشت فرموده است که در حال نیایش رو به شیدا کنید تا دیده و دل شما به نور لاهوتی که همان اهورامزدای بزرگ است، روشن گردد، و اهورامزدا همان نور است و روشنایی درون خودتان تا بتوانید به ذات اقدس اهورایی پی ببرید. نکتهٔ حائز اهمیت این است که در پایین‌دست این کوه، روستایی نیز به نام «نیاز» واقع شده که شاید منظور از نیاز در زبان اوستایی، نیایش باشد. چه دلیلی واضح‌تر از این که نام روستایی نزدیک و مجاور آن «نیاز» باشد(روشنی، ١٣٨٤: ٤). منطقه‌ای که شهرستان های دهگلان و قروه در آن واقع است، به اسفندآباد(ئه سپه ن ئاوا در گویش کردی) معروف است. منطقهٔ سفندآباد از گردنهٔ صلوات آباد ١٥ کیلومتری شرق سنندج شروع و تا شرق به قروه ادامه دارد. از جنوب به شهرستان کامیاران و از شمال به شهرستان بیجار محدود می‌گردد. برهمین اساس، بعید به نظر نمی‌رسد که واژهٔ اسپندآباد نیز با واژه‌های آیینی و کهن پیش از اسلام ایرانیان همچون: سپندار مرد، اسپنتمان بی‌ارتباط نبوده باشد. بنابراین، احتمال ارتباط اسفندآباد با واژه‌های شید، شیدا، و کوه آتشفشانی شیدا و بقایای این بقعه و آثاری از دوره‌های پیش از تاریخی و تاریخی منطقه ارتباط داشته و تداوم زندگی در دوره های مختلف در نامجاها و واژگان دیگر کاملاً مشخص است. البته، ذکر این نکته هم ضروری است که این منطقه به خاطر پوشش گیاه مقدس اسپند معروف است و اسپند در منطقه می روید و مردم هم از آن برای جلوگیری زخم چشم استفاده می کنند.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

مقبره شیدا

بنای شیدای نازار یک مقبرهٔ چهارضلعی است این مقبره بلندای کوه شیدا قرار گرفته است که در منطقهٔ اسفند آباد و در شهرستان دهگلان قرار دارد. این کوه در شمال شرقی روستای ظفرآباد واقع گردیده است. میرزا شکراله سنندجی، صاحب کتاب "تحفه ناصری" (نوشته به سال ١٣١٩ هـق) در بارهٔ این بنا نوشته است که «یک قبر بر بالای این کوه مدفون است. آن به شیدا معروف و مشهور است و گنبد و بارگاهی دارد؛ بنای آن از آثار قدیمی است. سبحان وردی خان جد امان‌الله خان بزرگ والی کردستان که معاصر نادرشاه افشار بوده، در این گنبد شیدا مدفون است(سنندجی، ١٣٦٦: ١٤٤؛ وقایع نگار کردستانی، ١٣٨١: ٧٤ و ١٠٧؛ مردوخ، ١٣٧٩: ٢٧٥؛ نجفی، ١٣٦٩: ٥٤٧). وقایع نگار کردستانی از مورخین محلی در سال ١٣٠٩ هـق نوشته است که قبر شیدا نامی در قلهٔ این کوه است و گنبدی دارد. این شیدا نام مشهور است به شیدای نازار، معلوم نیست کیست و از چه سلسله‌ای است(١٣٨١: ٧٤)،(ش.٣).

www.tabarestan.info تبرستان

مستورهٔ اردلان، مورخ تاریخ الاکراد (٢٠٠٥: ١١٢)، این مقبره را مشهد دو نفر از شهدا دانسته است ولی نامی از شهدا نبرده است. شریف قاضی به سال ١٢١٤ هـق از دفن سبحان ورودی خان در جنب شهیدان چپلقو یاد کرده است. چپلقو نیز یکی از روستاهای نزدیک کوه شیدا است(شریف قاضی، ١٣٧٩: ٦٠).

این بنا با اینکه در ارتفاع قرار دارد، ولی به خاطر احترام و بر اساس اعتقادات دینی و مذهبی، برخی افراد روستاهای اطراف به زیارت آن می‌رفته‌اند؛ چون معتقدند که صاحب بقعه احتمالاً خواهر امام رضا(ع) باشد. این امر بعید به نظر می‌رسد، چون مدرکی که دال بر تأیید این موضوع باشد، در دست نیست. احتمالاً صاحب بقعه کسان دیگری بوده‌اند که مستورهٔ اردلان به مشهد دو تن از شهدا از آن یاد می‌کند (اردلان، ٢٠٠٥: ١١٢). هرچند متأسفانه هیچ گونه مدرکی همچون کتیبه یا نوشته‌ای در ساختمان

بقعهٔ شیدا که این قول اخیر را اثبات نماید، در دست نیست. اما در متون تاریخی محلی دیگر نیز فقط به نام و محل آن اشاره شده است که این متون حداکثر مربوط به ۲۲۰ سال پیش هستند.

توصیف معماری

این بقعه بر روی کوه بلند شیدا قرار دارد. این بنابر روی یک سکوی مصنوعی سنگی به ابعاد ۱۱/۷۵×۱۳ متر به ارتفاع یک متر ساخته شده است و ۹ متر ارتفاع دارد. دارای نقشه چهارضلعی است که از بیرون به ابعاد ٦/٤٠×٦/٤٠ متر است. مدخل ورودی در ضلع شمالی آن واقع شده و ۱/۸۰ متر ارتفاع و ۱/۰۵ متر عرض آن است. بنا دارای سه نمای مشابه در داخل است که فقط نمای چهارم متفاوت می باشد. چهار ضلع بنا منطبق بر جهات چهارگانه است. مدخل ورودی در ضلع شمالی قرار دارد؛ به طوری‌که واردشوندگان هنگام ورود تا حدودی رو به جهت قبله و جنوب قرار می‌گیرند(ش.٤و٥).

پیشکش تبرستان www.tabarestan.info

ترکیب گنبد و چهارضلعی منحصر به فرد است. گنبد در ساختار کلی شبیه به گنبدهای مخروطی است و از نوع گنبد های یک پوسته است، ولی قوس آن شبیه به قوس‌های مرغانه‌ای (نیم‌بیضی) است. گریو گنبد دایره‌ای شکل و دو و نیم متر ارتفاع دارد. این بخش که به عنوان فضای واسط و انتقالی است، استوانه‌ای شکل است. گنبد بر روی این حجم استوانه‌ای قرار گرفته است و شعاعی برابر ۱٤۰ سانتی‌متر دارد؛ یعنی قطر دهانه گنبد ۲/۸۰ سانتی‌متر است. مدخل ورودی یک متر در بیرون از دیوار ضلع شمالی بیرون نشسته است. قبلاً دری چوبی در آن نصب بوده است که اکنون اثری از آن نیست. نورگیری ساختمان بقعه علاوه بر مدخل از طریق دو روزن بر روی گنبد است. بر روی دیوارهای آن طاق‌نماهایی به عمق ۱۰ سانتی و ارتفاع ۱۸۰ سانتی‌متر که دارای قوس‌های جناغی است، تعبیه شده است. در این بنا، تنها قوس به کار رفته، قوس

جناغی است و در گوشه‌های آن نیز طاقچه‌هایی در نتیجه گوشه‌سازی ایجاد گردیده است. در قسمت پاکارقوس گنبد، سه تیر افقی چوبی جلوگیری از رانش بنا به ساختمان الحاق شده بود. بعدها در اثر بی‌توجهی و یا سودجویی و به دلیل عدم آگاهی از عملکرد آن، این تیرهای چوبی بریده شده و باعث ایجاد شکاف در دیواره و گنبد ساختمان شده است(ش.٦و٧).

مصالح عمده مورد استفاده در این گنبد از مصالح بوم آورد است که با اقلیم محل سازگاری کامل دارد. در پی دیوارهای آن تا ارتفاع ۱۹۰ سانتی‌متری از سنگ لاشه که در کوه مورد اشاره وجود دارد، استفاده شده است. ملات بکاررفته در این مرحله، از شفتهٔ آهک است. در بخش فضای چهارضلعی که ابعاد آن ٦×۲۲×۲۲ سانتی‌متر از آجر و دیوارهای داخلی از کاهگل و گچ بری و اندود استفاده شده است. قوسی که در این ساختمان استفاده شده، از نوع قوس‌های جناغی یا تیزه دار است. اما نوع قوس گنبد به صورت قوس نیم‌بیضی است که این شیوه در اکثر بناهای دورهٔ اسلامی و حتی پیش از اسلام مرسوم بوده است(ش.۸تا۹).

www.tabarestan.info تبرستان

کارکردبنای شیدا

هرچند عملکرد آغازین بقعهٔ شیدا، به روشنی مشخص نیست. چند دلیل را می توان متصور شد. نخست اینکه بنا فاقد کتیبه و یا نوشته‌ای است که روشنگر این وضعیت باشد. دوم اینکه آثار مرمت و مداخله در ساختار معماری آن طی ادوار مختلف اسلامی تشخیص دقیق را ناممکن می‌سازد. بنابراین، به نظر می‌رسد که پیش از اسلام، آتشکده‌ای بوده باشد که در دورهٔ اسلامی احتمالاً به مقبرهٔ شخصی به نام شیدا و یا افراد شناخته شده که نام آنها نامشخص است، تبدیل گردیده است. این بقعه و جایگاه آن برای مردم منطقه و حتی برای برخی از والیان کردستان مهم بوده است. به نحوی که سبحان وردی خان معاصر نادرشاه که هشت بار والی کردستان شده، بر حسب وضعیت

در آن ساختمان دفن شده است(روحانی، ۱۳۷۱: ۲۵۰ ؛ وقایع نگار کردستانی:٧٤؛ سنندجی ۱۲۳؛ مردوخ، ۱۳۷۹:۲۷۵). مقبرهٔ ظاهراً محل تدفین دو شهید یا شهیدان بوده است (اردلان، ۲۰۰۵: ۱۱۲؛ شریف قاضی، ۱۳۷۹: ٦٠). به هر حال، این موقعیت از دیرباز مورد توجه فراوان بوده است. به نحوی که والیان نیز به آن عطف توجه نموده‌اند. لازم به ذکر است که این بنا اکنون به عنوان بقعه یا امامزاده شیدا و گبند شیدا معروف است. به نظر می رسد که در دورهٔ اسلامی, به عنوان یک بنای یادمانی برای شهدایی که نام و نشان مشخصی ندارند، مورد استفاده قرار گرفته است.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

نتیجه‌گیری

کوه شیدا و منطقه پیرامونی آن از دورهٔ پیش از تاریخ و به ویژه انسان‌های شکارگر یک منطقهٔ زیستگاهی بوده است. به نظر می‌رسد که این منطقه در دوره های مختلف تاریخی، به ویژه دورهٔ اسلامی، به عنوان یک محوطهٔ استقراری مهم مورد توجه بوده است. شواهد و مدارک موجود نیز این دیدگاه را تقویت می کند. آرامگاه شیدا که بر روی کوه مرتفع پیرامونش واقع شده است و همچنین زیستگاه های روستایی در این منطقه هم این موضوع را تایید می نماید. بنابراین، منطقه باید از دیرباز به خاطر موقعیت جغرافیایی، اقلیمی و زیست محیطی، از جایگاه اعتقادی و اجتماعی خاصی برخوردار بوده باشد. موقعیت طبیعی و اعتقادات دینی و مذهبی موجب پیوستگی و تداوم زندگی پیرامون آن را فراهم آورده که آرامگاه شیدا تا عصر حاضر باقی مانده باشد.

کتابنامه

اردلان، مستوره، ۲۰۰۵، تاریخ‌الاکراد، به کوشش: جمال احمدی آیین، اربیل،آراس.

دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۷۳، لغت‌نامه دهخدا، تهران، دانشگاه تهران.

روحانی، بابامردوخ، ۱۳۷۹، تاریخ مشاهیر کرد، سه جلد، جلد سوم، به کوشش: ماجد مردوخ روحانی، تهران سروش.

روشنی، علی‌احمد، ۱۳۸٤، دست‌نوشته‌های چاپ نشده، «درباره منطقه ییلاق».

سازمان جغرافیای ارتش، ۱۳۳۵، فرهنگ جغرافیایی ایران، کاری از کارکنان سازمان جغرافیای ارتش.

سنندجی، میرزا شکراله، ۱۳٦٦، تحفه ناصریه در تاریخ و جغرافیای کردستان، به کوشش: حشمت‌اله طبیبی، تهران ، امیرکبیر.

شریف قاضی، ملامحمد، ۱۳۷۹، زبده التواریخ سنندجی در تاریخ کردستان، به کوشش: محمد رئوف توکلی، تهران، انتشارات توکلی.

طهماسبی، ارسلان، عبادالله شکوری، ۱۳۸۱، تحقیق، درس مقبره شیدا، (چاپ نشده)، آرشیو میراث فرهنگی استان کردستان.

محمودی، فرج‌الله، ۱۳۵۲، جغرافیای ناحیه‌ای قروه، بیجار، دیواندره، تهران، دانشگاه تهران، نشریه شماره ۹.

مردوخ، محمد، ۱۳۷۹، تاریخ مردوخ، تهران، نشر کارنگ.

نجفی سیداله، ۱۳٦۹، جغرافیای عمومی استان کردستان، تهران، امیرکبیر.

وقایع نگار کردستانی، میرزا علی اکبر،۱۳۸۱،حدیقه ناصریه و تحفه الظفر، به کوشش: محمد رئوف توکلی، تهران ، انتشارات توکلی.

www.tabarestan.info تبرستان

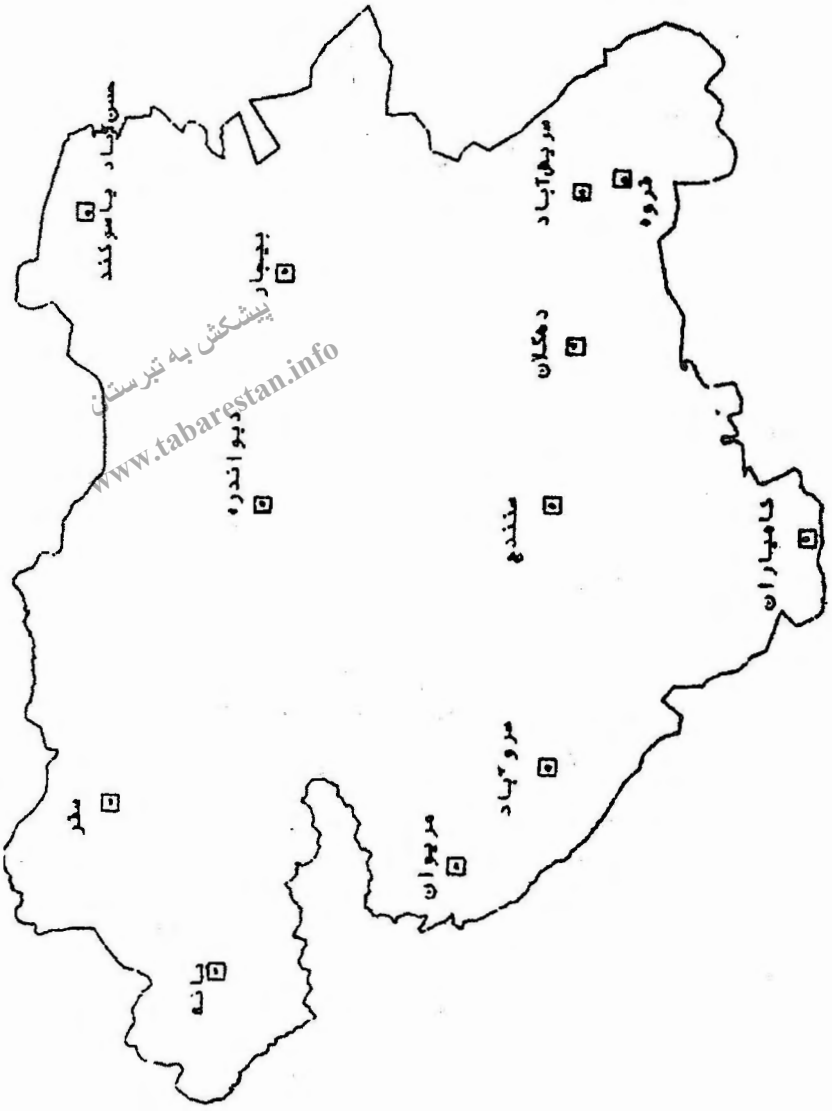

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

ش.١: نقشهٔ استان کردستان و موقعیت دهگلان (سازمان مدیریت و برنامه ریزی استان کردستان،١٣٧٦: ١٦).

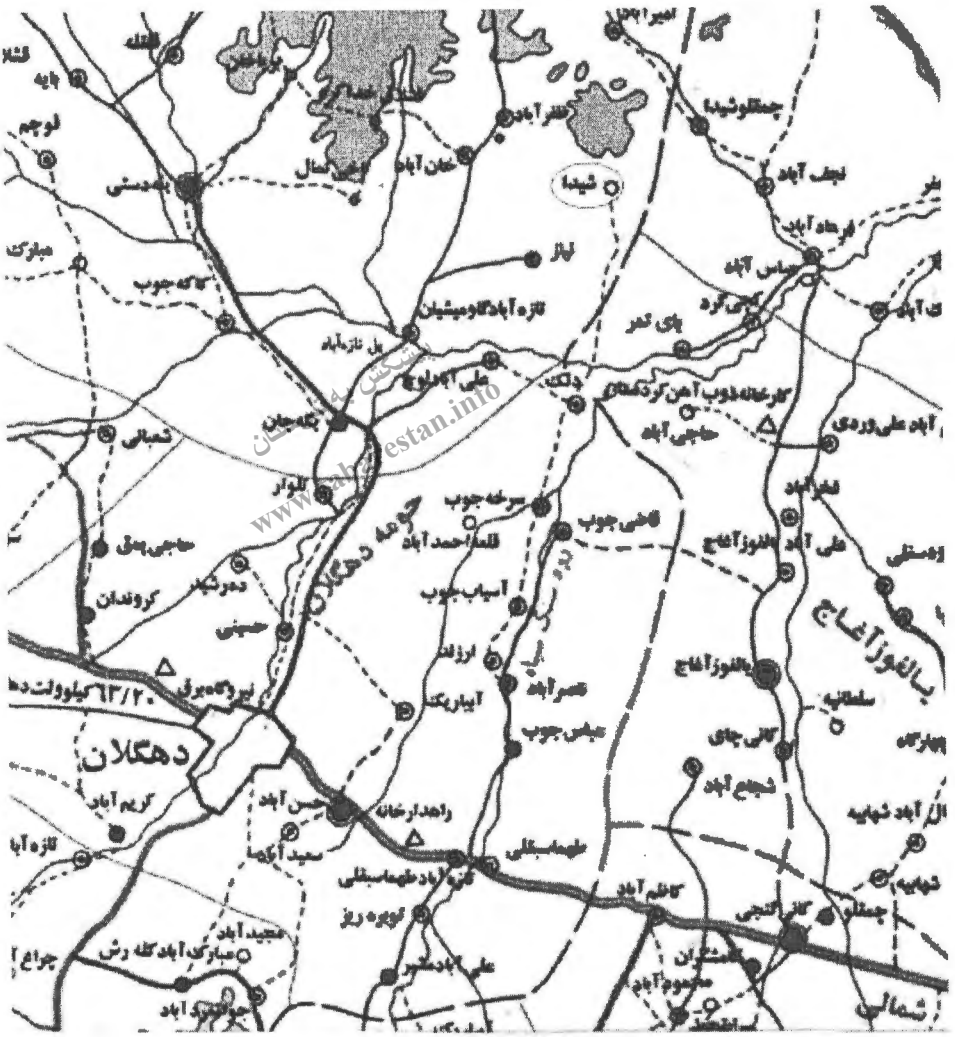

ش.۲: نقشه موقعیت کوه شیدا در شهرستان دهگلان(سازمان مدیریت وبرنامه ریزی استان کردستان: ۱۳۸۰).

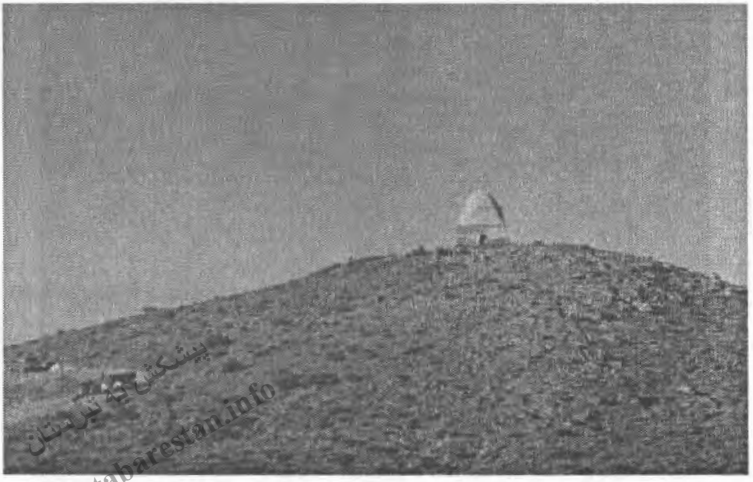

پیشکش تبرستان www.tabarestan.info

ش.٣: نمای شمالی آرامگاه شیدا بر روی کوه شیدا (نگارنده:١٣٨٥).

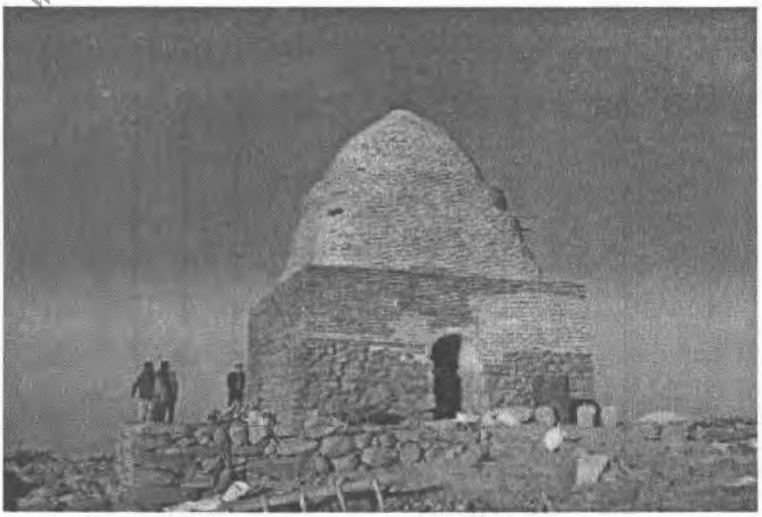

ش.٤: نمای اصلی آرامگاه شیدا (نگارنده:١٣٨٥).

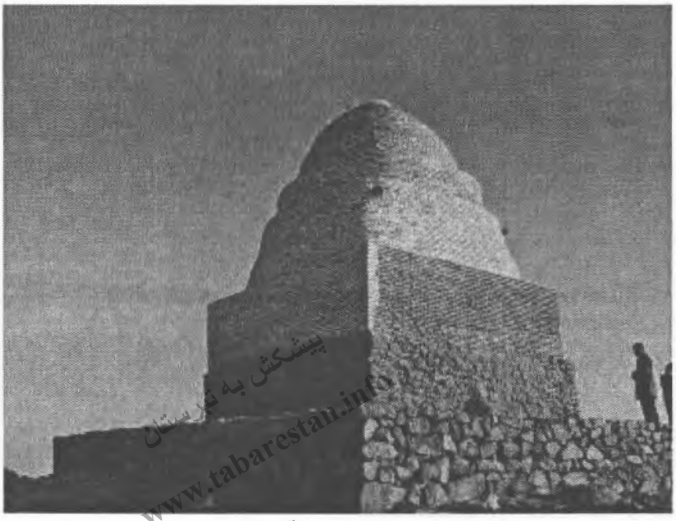
پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

ش.۵: نمایی از دو ضلع غربی و جنوبی آرامگاه شیدا(نگارنده:۱۳۸۵).)

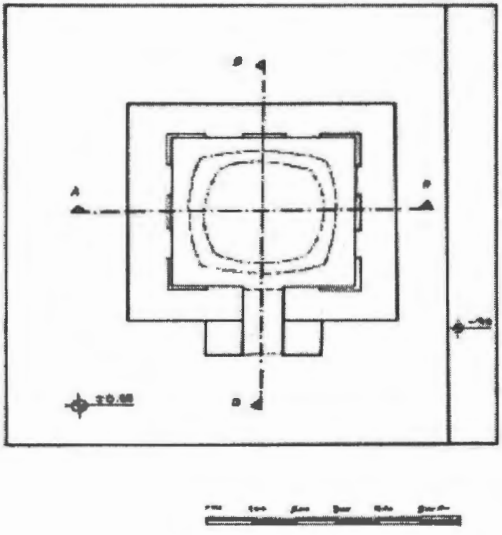

ش.۶: نقشه آرامگاه شیدا(طهماسبی:۱۳۸۱).

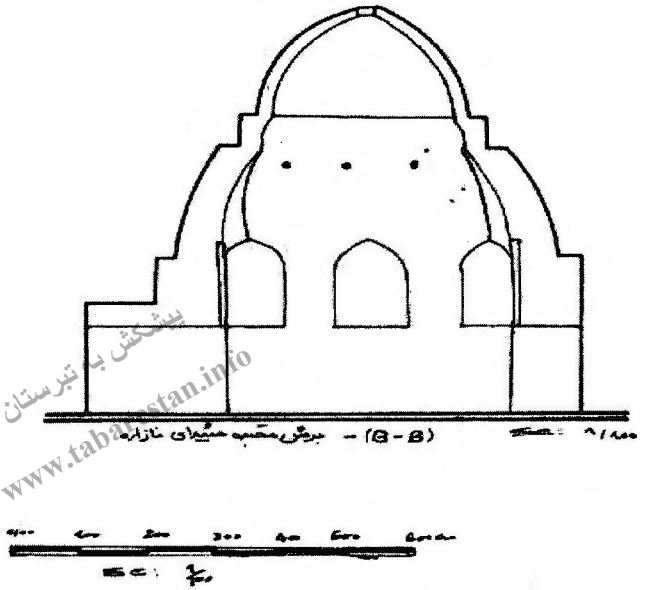

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

ش.۷: برش، ب –ب آرامگاه کوه شیدا(طهماسبی:۱۳۸۱).

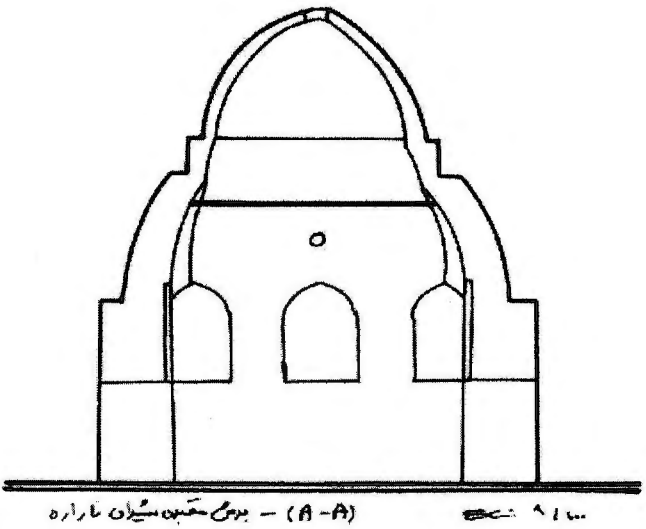

ش.۸: برش، آ–آ ، آرامگاه شیدا(طهماسبی:۱۳۸۱).

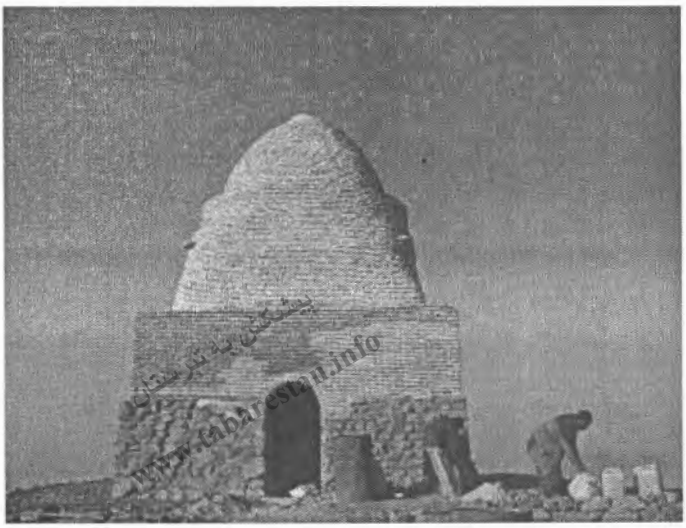

ش.۹: نمای شمالی و مدخل ورودی آرامگاه شیدا(نگارنده:۱۳۸۵).

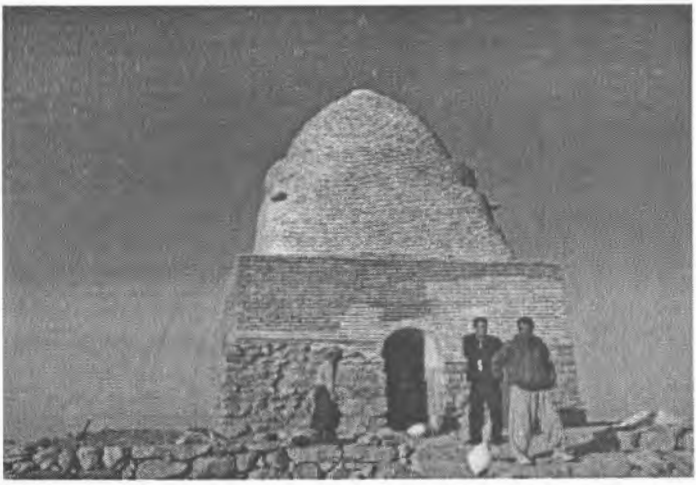

ش.۱۰: نمای اصلی آرامگاه شیدا با مشخص شدن مصالح آن(نگارنده:۱۳۸۵).

مدرسه جلالیه اصفهان

دکترمحسن جاوری

پیشکش به طبرستان
www.tabarestan.info

مقدمه

در پی توسعهٔ علوم و فرهنگ اسلامی طی قرون اولیه تا میانه و نیاز مسلمانان به مکانی خاص جهت نشر آنها، در طی روندی تدریجی مدارس اسلامی شکل گرفت و با توجه به نوع کارکرد، از حیث طراحی معماری و ترکیب عناصر فضایی واجد الگوهایی خاص شد. از این روی باید گفت مدرسه گونه ای خاص از بناهای عام المنفعه اسلامی است که از لحاظ گونه شناسی و معماری و کارکرد، مشخصاتی ویژه دارد، این مشخصات و الگوها در تاریخ مدارس اسلامی با وجود گسترش قلمرو و گوناگونی فرهنگها در سراسر ممالک اسلامی با اندکی تغییر و تطور، در کالبد این بناها مورد توجه واقع و با تأکید رعایت شده است. بررسی و مطالعهٔ این تحول ها و تطورها اطلاعات شایان توجهی را از روند شکل گیری و توسعه مدارس در اختیار می گذارد. الحاق آرامگاه بانی یا واقف بنا به مدرسه نیز یکی از این تطورات در معماری مدارس اسلامی است که

• استادیار گروه باستانشناسی دانشگاه کاشان.

منجر به پدید آمدن نمونهٔ خاصی به نام مدارس آرامگاهی (Hillenberand: 1986:1136) شد.

این گونهٔ خاص، چه در بحث مدارس اسلامی و چه در بحث تحولات و تاریخ مقابر، شایان اهمیت است. در این مقاله، مدرسهٔ آرامگاهی جلالیه به عنوان یک نمونه منحصر بفرد متعلق به دوره صفوی معرفی شده و دلایل منحصر به فرد بودن آن ضمن مروری بر پیشینهٔ مدارس آرامگاهی به بحث گذاشته شده است.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

تاریخچه

مدرسهٔ جلالیه در اواخر دورهٔ صفوی با سفارش و حمایت مالی جلال الدین محمد حکیم، طبیب مخصوص شاه سلطان حسین در محلهٔ احمد آباد اصفهان ساخته و وقف شد. این بنا با توجه به تاریخ ذکر شده در کتیبهٔ سر در آن در سال ١١١٤ هـ ق بر پا شده است، ولی دو بیت شعری که در بخش دیگری از سر در به خط نستعلیق و به رنگ سفید بر کاشی لاجوردی نوشته شده است و ماده تاریخ مدرسه را در خود دارد، سال ١١١٥ هـ ق را نشان می دهد :

اجر و تاریخ این بنای رفیع — خواستم از خدا و خیر انام
بشنیدم نـــدا ز عـالم غیب — بدهد ذوالجلال و الاکـــرام[1]

رفیعی مهر آبادی اختلاف یاد شده را به این دلیل می داند کـه کتیبـه سـر در را ذی حجهٔ سال ١١١٤ هـ ق و کتیبه پشت بغل را ابتدای سال بعد یعنی محـرم ١١١٥ هـــ ق نوشته است (مهرآبادی، ١٣٥٢: ٤٢٢).

این مدرسه را در یک طبقه در زمینی مستطیل شکل و با آجر و ملات گل به عنـوان مصالح اصلی و سنگهای تراش خورده و گچ به عنوان مصالح فرعی ساخته انـد. عناصـر و اجزای ساختمانی و فضاهای این بنا که بر روی محور شمالی ـ جنوبی قرار گرفته اند،

١- مصرع آخر به حساب ابجد می شود ١١١٥ : بدهد = ١٥ ، ذوالجلال = ٨٠١ ، والاکرام ٢٩٩

عبارتند از: ایوان، حجره هایی در یک طبقه، پیش طاق، هشتی، مقبره، وضوخانه، پلکان، چاه خانه و حیاط. بنا به شیوهٔ دو ایوانی است و در چهار ضلع آن حجره هایی جهت اسکان طلاب ساخته شده که با سایر فضاهای پیرامون یک حیاط به شکل هشت گوش نگینی انتظام یافته اند. در پشت ایوان شمالی مدرسه، فضایی با قاعده هشت گوش (هشت و نیم هشت) ساخته اند که سرداب آن مدفن واقف بنا و دو تن دیگر است. سنگ قبر بانی که از جنس مرمر نفیس است، رو به روی درگاه ورودی مقبره قرار دارد و ابیات ذیل به خط نستعلیق و به طور برجسته بر روی آن حک شده است :

پیشکش شبکه تبرستان www.tabarestan.info

کل من علیها فان

میرزا جلال منبع فضل و کمال وجود — بار سفر ببست و سوی خلد روی نمود
میل وطن نمود ز غربت چو مرغ روح — قطع علاقه کرد ز دنیا و هر چه بود
آن رتبه نیستم که کنم وصف او بیان — الحق در این زمانه ارسطوی دهر بود
تاریخ فوت او فغان[۱] بود در حساب — افغان ز جان خلق بر آمد ولی چه سود

از مادهٔ تاریخی ـ فغان ـ که در بیت آخر آمده است، مشخص می گردد که میرزا جلال در سال ۱۱۳۱ هـ ق دار فانی را وداع گفته است.

ویژگی های معماری

مدرسه یک طبقهٔ جلالیه روی زمینی مستطیل شکل ودر ابعاد ۵×۲۶×۲۶ متر بنا شده است. عناصر و اجزایی ساختمانی و فضاهایی که روی یک محور شمالی – جنوبی قرار گرفته اند، در اشکال و فرم هایی چون ایوان، حجره هایی در یک طبقه، پیشطاق، هشتی، مقبره و سرداب، پلکان، چاه خانه و حیاط برپا گردیده است. نقشه بنا به صورت

۲- "فغان" به حساب ابجد می شود ۱۱۳۱ : ف = ۸۰ ، غ = ۱۰۰۰ ، الف = ۱ ، ن = ۵۰.

دوایوانی و حجره های آن در چهار ضلع قرار دارند که با سایر فضاها دور یک حیاط به فرم هشت گوش نا منظم (نگینی) ترتیب داده شده اند.

الف) تشریح پلان

حیـــاط

کلیهٔ فضاهای مدرسه گرداگرد حیاطی به شکل هشت گوش نامنظم با ابعاد زیر: اضلاع شمالی و جنوبی هر کدام ۱۳ متر ، اضلاع شرقی و غربی هر کدام ١٦ متر و اضلاع گوشه ها هر کدام ۱ متر ترتیب یافته اند. کف حیاط ۳۵ سانتیمتر از کف ایوان ها و حجره ها و در کل ٦٠ سانتیمتر از کف معبر پائین تر است. این حیاط که همه حرکت ها به نحوی به آن منتهی می شود، از نظر کارکردی با تقسیم مسیرها، ارتباط بین فضاهای اصلی و سایر فضاها را میسر می سازد. یک باغچه که در میان مدرسه ترتیب داده شده ، طراوت و زیبایی فضای داخلی مدرسه را فراهم می کند.

www.tabarestan.info تبرستان

ایوان هـــا:

ایوان شمالی

به عرض ٤/٥ متر و عمق ۳ متر ساخته شده است. در عقب این ایوان، یک فضای هشت گوش منظم ترتیب یافته که همانطور که قبلاً گفته شد مدفن بانی و دو تن دیگر در سرداب آن قرار گرفته است. تا سال ۱۳۷۳ همگان را خیال بر این بود که جسد میرزا جلال درست زیر سنگ مزار مرمری موجود در کف اتاق مقبره قرار گرفته است، تا اینکه در این سال وقتی به منظور انجام پاره ای تعمیرات و نوسازی در مدرسه چند کارگر مشغول به کار بوده اند پس از چند ضربه کلنگ در منتهی الیه اتاق، ناگهان زیر پای یکی از کارگران خالی شده و به داخل سردابه ای که تا آن زمان کسی از وجود آن خبر نداشت، فرو می افتد و از این به بعد بود که مشخص شد گور میرزا جلال در کف این اتاق قرار ندارد، بلکه به همراه دو نفر دیگر در سردابهٔ کوچکی که به همین منظور

در زیر اتاق مقبره ساخته شده واقع است. این سرداب عبارتست از یک اتاق کوچک که با مصالح آجر و گچ ساخته شده و از طریق چند پله تند به کف مقبره مرتبط می شود. در سرداب مذکور سه قبر وجود دارد، که هویت یک نفر ـ میرزا جلال ـ معلوم است ولی دو نفر دیگر ناشناسند. متأسفانه، هیچ سند و مدرکی برای روشن شدن هویت این دو تن موجود نیست (جاوری، ١٣٧٩ : ٢٠).

در این مدرسه، دو ویژگی قابل توجه وجود دارد :

الف)واقف و دو تن دیگر در محلی که برای این کار در نظر گرفته شده به خاک سبرده شده اند؛

پیشکش پایگاه تبرستان www.tabarestan.info

ب) شکل سردابی مقبره تکرار شیوه ای متروک و قدیمی است که در اواخر دوره صفوی در این مدرسه نمودی تازه یافته است. با توجه به آنچه گفته آمد و نیز نبودن بنایی مشابه مدرسه را باید نمونه ای استثنایی و منحصر به فرد در میان مدارس آرامگاهی تلقی کرد.

ایوان جنوبی

مشابه با ایوان شمالی با عرض ٤/٥ متر و عمق ٣ متر بنا شده است. با توجه به پیوستگی ایوان مذکور به هشتی ، آن را باید به عنوان یک بخش از مجموعهٔ ورودی به حساب آورد، لذا ایوان جنوبی از نظر کارکرد یک فضای عبوری – ارتباطی است.

حجره ها

در حال حاضر ١٢ حجره در طبقه همکف وجود دارد، از این تعداد در جناح های شرقی و غربی هر یک چهار حجره و در جناح های شمالی و جنوبی ـ طرفین ایوان ها ـ هر کدام دو حجره انتظام یافته است. هر حجره مرکب از یک ایوانچه، ورودی، اتاق اصلی و یک پستو است که با یک ورودی دیگر به اتاق اصلی مرتبط می شود. اتاق

اصلی حجره ها به استثنای دو حجره طرفین ایوان شمالی، دارای ابعاد ۳×۳ متر می باشد که بدنهٔ آنها را با طاقچه های متعددی تجهیز کرده اند.

گوشه ها در این بنا به صورت پخ ساخته شده اند، این تدبیر برای معمار امکان استفادهٔ بهتری از فضای موجود در این قسمت ها را فراهم می آورد. به نظر می رسد که در دو گوشه شمال غربی و جنوب شرقی در گذشته حجره هایی وجود داشته، اما این صرفاً یک فرض است چون در عمل فضای دو گوشه یاد شده از مدرسه تفکیک شده و در حال حاضر مالک خصوصی دارد.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

مجموعه ورودی

ورودی در میانهٔ ضلع جنوبی، در امتداد محور شمالی ـ جنوبی قرار دارد. مجموعهٔ ورودی از اجزاء و عناصر زیر تشکیل شده است: پیش طاق، درگاه، هشتی و ایوان. علاوه بر تفاوت موجود از نظر جنس مصالح بکار رفته در این بخش با سطوح مجاور، حریم مجموعه ورودی با اختلاف سطحی برابر ۴۰ سانتیمتر پائین تر از کف معبر، بطور کلی از قسمت های مجاور تفکیک شده است. مسیر ورودی، سپس به یک جزء فضای ارتباطی و از آنجا به هشتی و در آخر به ایوان جنوبی منتهی می گردد. از هشتی یک مسیر دیگر نیز منشعب می شود که از طریق یک پلکان به بام مجموعه راه می دهد. با توجه به آنچه گفته شد، این هشتی از نظر کارکردی علاوه بر با شکوه کردن مسیر ورودی، جهت حرکت را هم مشخص می نماید.

وضوخانه

این فضا که در گوشه شمال شرقی واقع است ، پس از تخریب کامل، مورد نوسازی قرار گرفته و کیفیت اصلی آن بر ما مجهول است.

چاه خانه

فضای چاه خانه در گوشه جنوب غربی واقع است ولی چاه آن پر شده و دیگر اثری از وضعیت گذشته اش و حوض متعلق به آن باقی نمانده است.

ب) نماها و تزئینات:

نماها و تزئینات داخلی

نمای داخلی شامل دو ایوان شمالی و جنوبی متقابل با طاق جناغی است که توسط حجره هایی در یک طبقه احاطه شده اند. خط افقی تشکیل دهنده نمای افقی ایوان ها(رخبام ایوان ها) از خط افقی نمای حجره ها (رخبام حجره ها) یک متر مرتفع تر است و بدین ترتیب ایوان ها عملاً از خط اصلی نما و ریتم موجود تفکیک شده است. حجره ها سایر نماها را تشکیل می دهند که از تکرار هر یک در امتداد هم ، در چهار جناح ساختمان ، یک نمای واحد و هماهنگ (ریتم) بوجود آمده است.

www.tabarestan.info تبرستان

ایوان ها

ایوان شمالی

نمای این ایوان از یک قاب مستطیل شکل عمودی تشکیل شده که دهانه ای با یک طاق جناغی را در بر دارد. تنها تزیین نمای بیرونی ایوان ، کاشیکاری به صورت معرق می باشد که در پشت بغل های طرفین دهانهٔ ایوان با نقوش ساده هندسی بصورت اختر و چلیپا با استفاده از رنگهای آبی لاجوردی و فیروزه ای و سیاه اجرا شده اند. نمای قسمت داخلی ایوان شامل یک ورودی و دو طاقچهٔ طرفین آن در بخش تحتانی و یک پنجره مشبک چوبی روی درگاه و تزئینات ساده مقرنس می باشد که پوشش داخلی ایوان را تشکیل می دهد.

نمای بخش داخلی مقبره که در پشت این ایوان قرار دارد، در هر جانب از سه طاقنمای استحکامی که در بالا به کاربندی های حامل سقف می پیوندد، ترکیب شده

است. دور تا دور بدنه بخش میانی این مقبره در کادرهایی ترنجی شکل اشعار ذیل به خط نستعلیق بصورت گچبری برجسته نوشته شده است :

سفرکنان محبت که رهروان دلند — روند کعبه مقصود را به یک منزل
تو نیز اگر می کنی طلب برخیز — که یک دو روز دگر کار شود مشکل
چو موج دست در آغوش دریا باش — غریق بحر فناکی طلب کند ساحل
جلال... عمر عذر خواه تو چیست — مگر که لطف الهی تو را شود شامل
خوش آنکسی که از این روزگار بیحاصل — کند دل از سر صدق و بحق شود و اصل
بدلربایی دنیا چرا فریب خورد — اسیر عالم فانی چرا شود عاقل
کسی که زندگی اش بهر بندگی باشد — چرا کند بعبث عمر خویش را باطل
بلوح سینه چنان نقش او گرفته قرار — که هرگز از دل زارم نمی شود زایل

(هنرفر، ۱۳۵۰: ۱-۶۶۰)

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

متأسفانه روی اشعار پس از رنگ آمیزی بدنهٔ مقبره با لایه ای از رنگ پوشانده شده است؛ به طوری که در نگاه اول، تشخیص وجود اشعار مشکل است.

ایوان جنوبی

نما و تزئینات بیرونی و داخلی آن به طور کامل با ایوان شمالی همسان است.

حجره ها

ایوانچه حجره هایی که در چهار جانب حیاط در یک طبقه ترتیب داده شده اند، سایر نماهای داخلی را تشکیل می دهند. هر حجره در یک قاب مستطیل شکل عمودی قرارگرفته و یک دهانه با طاق جناغی دارد. از تکرار این عنصر نمای هماهنگ و متوازن حجره ها بوجود آمده است ـ ریتم. حریم هر یک از ایوانچه ها ضمن تغییر جنس و کاربرد مصالح و تزیین از همدیگر جدا می شوند. به عنوان نمونه، قاب هر حجره با یک دیوار آجری ساده بعد از یک پس نشت ده سانتیمتری از دیوار اصلی تفکیک شده است.

در طی تعمیراتی که در چند سالهٔ اخیر در مدرسه به انجام رسیده است، به منظور افزایش فضای داخلی حجره های دو جناح شرقی و غربی، فضای ایوانچه ها نیز ضمیمه اتاق اصلی حجره ها شده است و بدین ترتیب در آنها در حال حاضر فضایی به عنوان ایوانچه وجود ندارد.

تنها تزئین موجود در نمای ایوانچه ها کاشیکاری است که به صورت تلفیقی از آجر و کاشی در پشت بغل عرضه شده است. بدین منظور از کاشیکاری به رنگ های آبی لاجوردی، فیروزه ای و سیاه در طرح های هندسی ساده به شکل لوزی استفاده کرده اند.

www.tabarestan.info پژوهش تبرستان

پ) نماهای خارجی

مدرسه از سه طرف به بافت شهری پیوسته است و فقط در جبهه جنوبی در مجاورت معبر دارای نما و تزیین است. نمای این قسمت عبارتست از یک پیش طاق که طاق نماهایی دو طبقه در دو طرف ، آنرا احاطه کرده اند. طاق نماهای طبقه تحتانی هر کدام به یک مغازه تعلق دارند و طاق نماهای طبقه فوقانی به دو حجره ای متعلق اند که طرفین سر در ترتیب داده شده اند. تزئینات کاشیکاری به صورت تلفیق آجر و کاشی با نقوش چلیپایی مطابق با نقوش ایوان ها در پشت بغل حجره های طبقه فوقانی وجود دارد.

نمای پیش طاق عبارتست از یک دهانه با طاق جناغی که در یک قاب مستطیل شکل عمودی جای گرفته است بخش میانی آن مزین به یک کتیبه کاشی به خط ثلث سفید بر زمینه لاجوردی می باشد و در بخش فوقانی تزئیناتی به صورت مقرنسکاری دارد. این مقرنسها را با آجرهای آب ساب خوش تراش پوشانده اند. طرفین درگاه ورودی با کاشیکاری معرق به صورت نقوش گره در طرح های طبل و اختر آراسته شده است. در

نقوش اختری کتیبه هایی نیز به شیوه کوفی بنایی با عبارات «الله اکبر »، «الحمدلله» و« علی» با کاشی اجرا کرده اند.

کتیبه های پیش طاق با توجه به مفاد و موضوع همه از نوع مذهبی و ادبی می باشند کتیبه های مذهبی عبارتند از: کتیبه بخش میانی که از جنس کاشی و به خط ثلث سفید بر زمینه لاجوردی است به شرح ذیل می باشد:

« قد وفق لبناء هذه المدرسه المبارکه بمیامن دوله السلطان الاعظم و الخاقان الاکرم ظل الله فی الارضیین مروج آبائه الائمه المعصومین السلطان بن السلطان و الخاقان ابوالمظفر شاه سلطان حسین الموسوی الصفوی بهادر خان خلد الله ملکه و سلطانه و افاض علی العالمین بره و عدله و احسانه و زیدت نعمه المتواتره المتوالیه طبیب خدام حرمه العلیه العالیه الداعی لخواد دولته جلال الدین محمد فی ١١١٤ » (مهرآبادی، ١٣٥٢: ٤٣٣).

www.tabarestan.info تبرستان

در دو پشت بغل سر در به خط کوفی بنایی با تلفیقی از آجر و کاشی سوره مبارکه نصر نگارش شده است. کتیبه ادبی سر در که ماده تاریخ ساخت بنا را نیز در بر دارد، به خط نستعلیق سفید بر کاشی لاجوردی بدین شرح می باشد:

اجر و تاریخ این بنای رفیع — خواستم از خدا و خیر انام
بشنیدم ندا ز عالم غیب — بدهد ذوالجلال و الاکرام

کتابنامه

فارسی

جاوری، محسن. ۱۳۷۹، «**مدارس آرامگاهی**»، رواق، شماره ۵: ۲۲- ۱۵.

----------، ۱۳۷٦، **بررسی مدارس موجود دوره صفوی اصفهان**، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران: ۱۳۹-۱۳۲.

رفیعی مهرآبادی، ابوالقاسم. ۱۳۵۲، **آثار ملی اصفهان**، انجمن آثار ملی، اصفهان.

هنرفر، لطف اله. ۱۳۵۰، **گنجینه آثار تاریخی اصفهان**، اصفهان.

لاتین

Hillenbrand, Robert, 1986 "Madresa – Architecture", **Encyclopedia of Islam**, ed., Vol.V.

www.tabarestan.info تبرستان

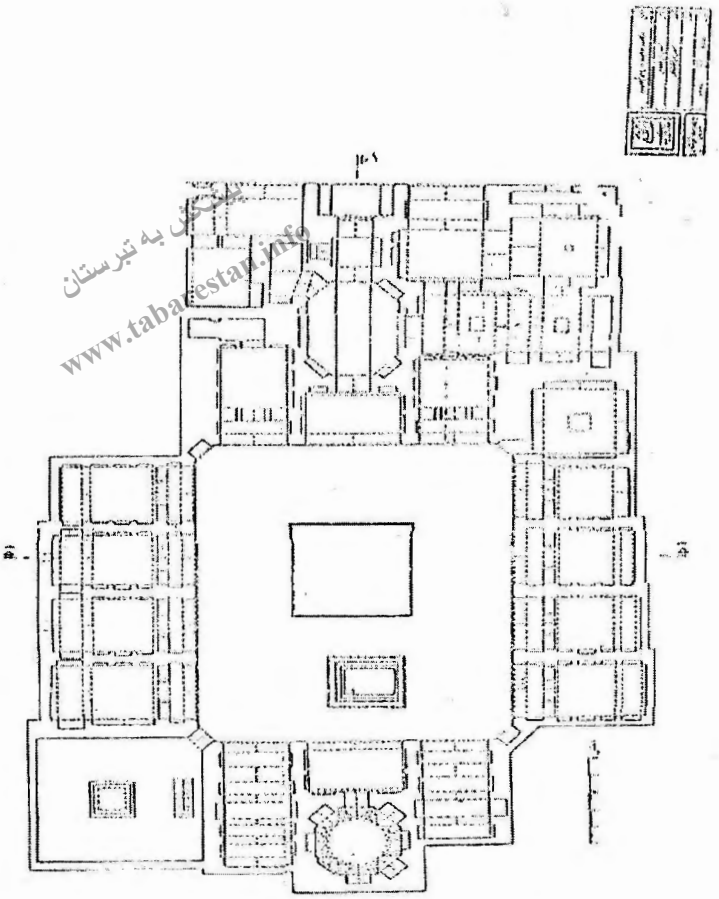

بخشی به تبرستان
www.tabarestan.info

شکل ۱: نقشه مدرسه جلالیه(آرشیو سازمان میراث فرهنگی استان اصفهان).

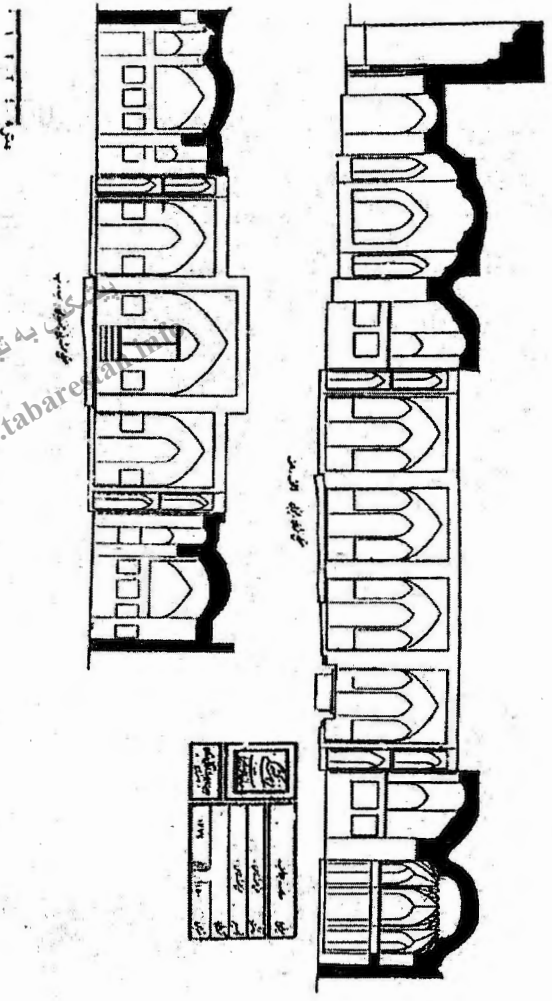

شکل ۲: نمای مدرسه جلالیه(آرشیو سازمان میراث فرهنگی استان اصفهان).

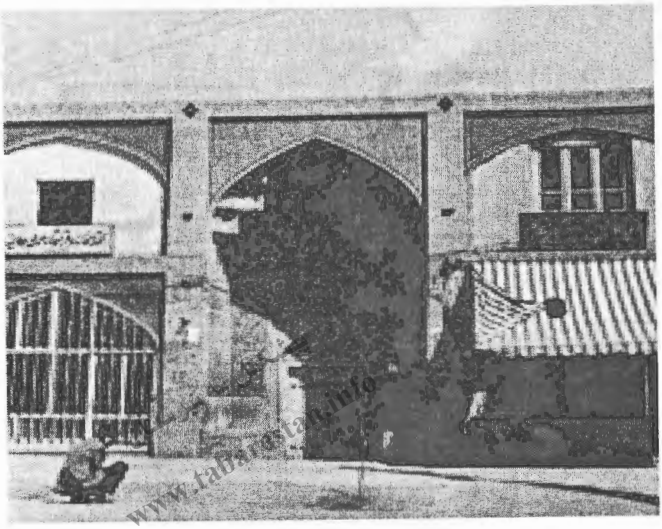

شکل ۳: پیش طاق ورودی مدرسه جلالیه (آرشیو سازمان میراث فرهنگی استان اصفهان ۱۳۵۰)

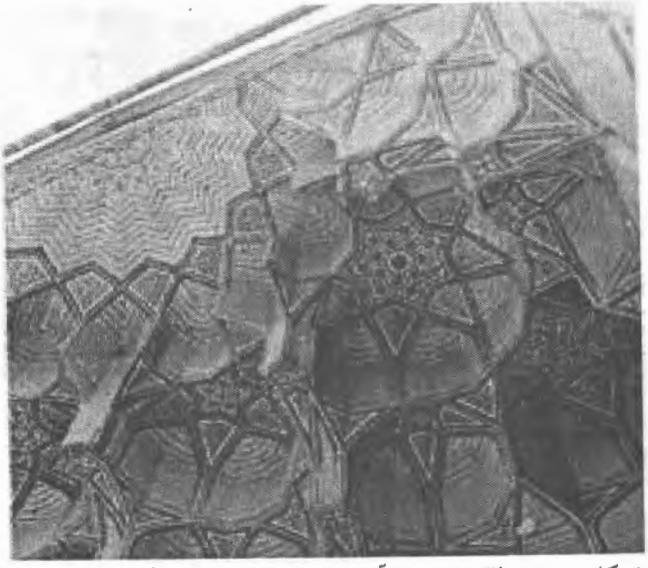

شکل ٤: مقرنسکاری پیش طاق ورودی(آرشیو سازمان میراث فرهنگی استان اصفهان ۱۳۵۰)

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

شکل ٥: حیاط مدرسه جلالیه. دید به شمال(آرشیو میراث فرهنگی استان اصفهان، ١٣٥٠)

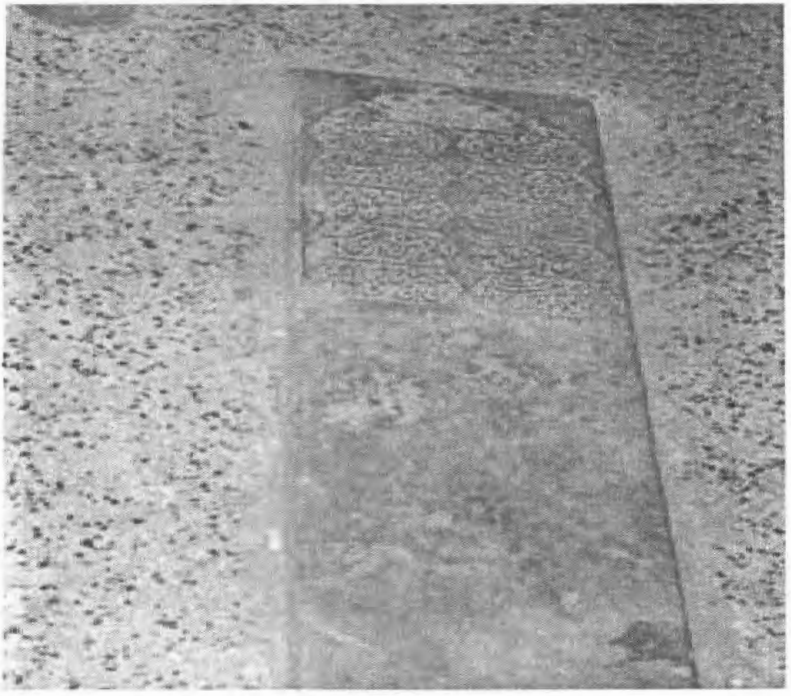

شکل ٦: سنگ مزار میرزا جلال بانی مدرسه در بخش همکف ایوان شمالی(عکس از نگارنده ١٣٧٦)

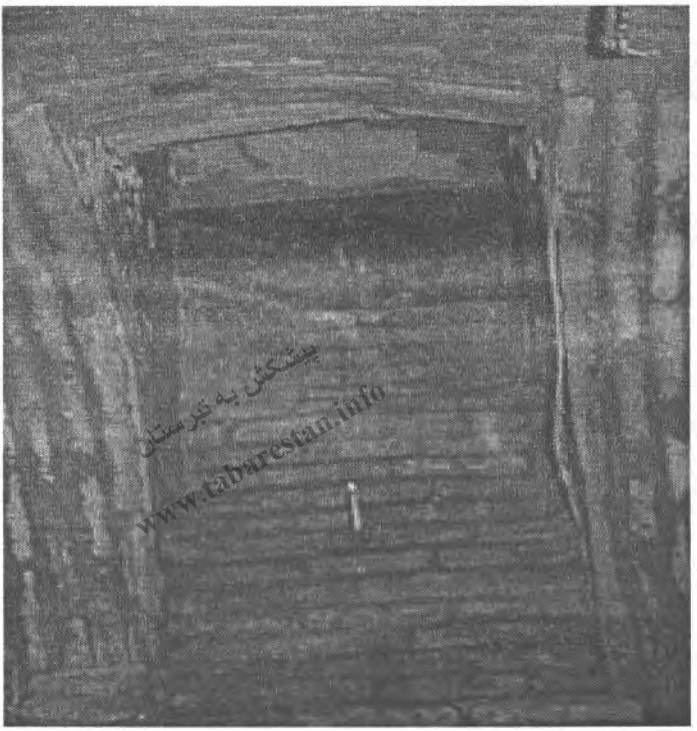
پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

شکل ۷: ورودی پلکان سرداب مدرسه در زمان اکتشاف(عکس از نگارنده ، ۱۳۷۶)

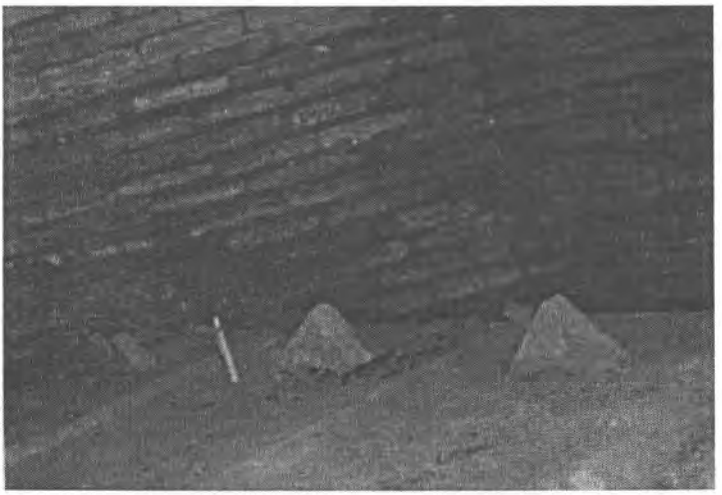

شکل ۸: مزارهای موجود در سرداب (عکس از نگارنده،۱۳۷۶)

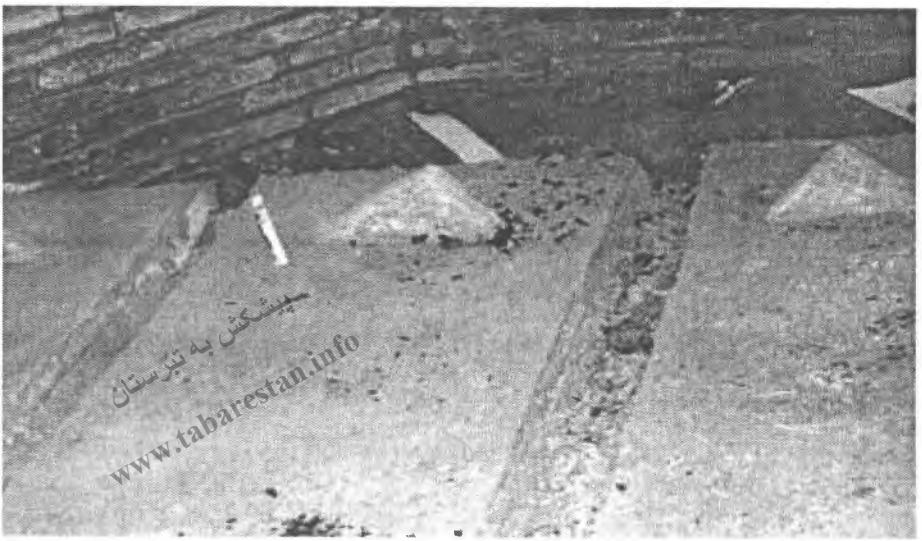
پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

شکل ۹: مزارهای موجود در کف سرداب مدرسه (عکس از نگارنده ، ۱۳۷٦)

پژوهشی اجمالی در تاریخ احداث و معماری منار گلپایگان

متعلق به تبرستان www.tabarestan.info

محمد علی مخلصی •

چکیده

شهر گلپایگان از جمله شهرهای قدیمی و تاریخی ایران است که در ۱۸۰ کیلومتری شمال غربی اصفهان واقع شده و به دلیل تاریخی پرسابقه، بناهای تاریخی بسیاری را در خود به یادگار دارد. مسجد جامع، منار تاریخی، امامزاده هفده تن و ده ها مسجد و بقاع متبرکه و قلاع متعدد در این مجموعه جای دارد.

در متون تاریخی، کمتر به منار گلپایگان پرداخته شده و محققین نیز در معرفی این بنای مهم روی خوش نشان نداده اند. در این مقاله سعی شده که با مقایسهٔ معماری و تزئینات بنا با منارهای مشابه ایران و همچنین بناهای قرن ششم هـ اطلاعات تازه ای را به پژوهشگران و علاقه مندان به میراث فرهنگی ارائه دهد.

واژگان کلیدی: گلپایگان، منار تاریخی، منار سلجوقی

•کارشناس پژوهشکدهٔ زبان شناسی کتیبه و متون

مقدمه

شهرستان گلپایگان با مساحتی در حدود ٢٤٢١ کیلومتر مربع بین ٤٩ درجه، ٢٦ دقیقه تا ٥٠ درجه و ١٨ دقیقهٔ طول شرقی و ٣٣ درجه و ٢٦ دقیقهٔ عرض شمالی قرار دارد و ارتفاع آن از سطح دریا ١٨٢٥ متر است (سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ١٣٦٩: ٢١٩).

گلپایگان به عنوان یکی از شهرهای مهم استان اصفهان، از شمال به شهرستان محلات و خمین و از جنوب به شهرستان خوانسار و از شرق به میمه و از غرب به شهرستان الیگودرز محدود می باشد.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

فاصلهٔ گلپایگان تا مرکز استان اصفهان ١٨٠ کیلومتر است. از لحاظ موقعیت جغرافیایی، گلپایگان در شمال غرب اصفهان؛ و در دامنهٔ شرقی کوه زاگرس جای گرفته است.

کوه قلعه جمال در دو کیلومتری جنوب؛ و کوه الوند به ارتفاع ٣١١١ متر در ٥ کیلومتری شمال باختری آن قرار دارد.

رودخانه گلپایگان یا اناربار با جهت کلی جنوب باختری به شمال خاوری از غرب این شهر می گذرد. در مورد وجه تسمیه گلپایگان، نظرات گوناگونی ابراز شده است:

سید احمد کسروی در این مورد می نویسد:

«گلپایگان در اصل وردپاتکان بوده که ورد به معنی گل سرخ می باشد و در تغییرات زبان شناسی به گل تبدیل شده است» (کسروی، ١٣٧٤: ١٣٢).

نظر دیگری نیز در این مورد ابراز شده است:

«اصل کلمه راورتپاتکان به معنی شهر یا سرزمین ورتپات بوده که یکی از اسامی ایرانی است و به تدریج ورتپات، وردپاز، گردپاز، گلپاد و گلپا تبدیل شده و گان به معنی مکان است» (قدکساز، ١٣٧٥: ١٢٨).

گلپایگان در اواخر ساسانیان و اوایل اسلام کردپاتکان نامیده شد، ولی پس از تسلط اسلام، آن را جرپاتقان و جرفادقان نامیدند که سپس به گلپایگان تبدیل گردید.

سابقهٔ تاریخی گلپایگان

گلپایگان به استناد آثار و بناهای باستانی و متون تاریخی، از سابقه ای طولانی و تاریخی پرفراز و نشیب برخوردار است.

حمدالله مستوفی بنیاد آن را به همای بنت بهمن کیانی نسبت می دهد و می نویسد: «همای بنت بهمن کیانی آن را ساخت و سفره خواند و دخترش آن را تجدید عمارت کرده گلپایگان گفت (کردباذگان) که عرب معرب کرده جردبادقان خواندند»(مستوفی، ۱۳۳۶: ۸۵). ابواسحق اصطخری برای اولین بار نام جرفادقان را بر روی نقشه خود ثبت کرد (اصطخری، ۱۳۲۰: ٤٧).

www.tabarestan.info پیشکش به تبرستان

مؤلف احسن النقاسیم فی معرفه الاقالیم در قرن چهارم هجری نیز به نام این شهر اشاره دارد. به گواه متون تاریخی، گلپایگان در دورهٔ سلجوقی از رونق و پیشرفت به سزایی برخوردار بوده است. وجود مسجد عظیم جامع و مناره بلند آن که از آثار این دوره اند، دلیل محکمی بر آبادانی این شهر در دورهٔ مزبور است.

از اتفاقات قابل ذکر در این دوره جنگ سه روزه ای بود که در سال ٤٥٦ هـ ق، در این سرزمین بین ملکشاه سلجوقی و عمویش قاورد رخ داد و به پیروزی، توسعه قلمرو و قدرت ملکشاه منجر شد.

در زمان سلطان سنجر (۵۲۲-۵۱۱) هـ ق نیز گلپایگان به دلیل قرارگیری بین همدان و پایتخت، محل عبور قشون حکومتی بود، اما نسبت به دوره ملکشاه، تا حدودی از اهمیت آن کاسته شد (اشراقی، ۱۳۸۳: ۱۰٤).

واقعهٔ مهم تاریخی دیگر، اقامت کوتاه مدت سلطان مسعود بن محمد بن ملکشاه (۵٤۷- ۵۲۹ هـ ق) در اوایل سلطنتش بود که با لشگری فراوان از همدان حرکت کرده

وارد گلپایگان شد و در این شهر بود که عبدالرحمن و بوزایه به خدمتش رسیدند و چند روزی در گلپایگان به استراحت پرداختند (همان، ۱۳۸۳: ۱۰٤).

یکی از مهم ترین آثار دورهٔ سلجوقی گلپایگان رباط چم اسبه در تنگ غرقاب گلپایگان قرار دارد که احتمالاً در زمان سلطنت غیاث الدین ابوالفتح مسعود پسر سلطان محمد از سلاجقه عراق بنا شده است.

با اضمحلال دولت و قدرت سلجوقیان، گلپایگان مورد بی مهری قرار گرفت، شرح ویرانی ها و ستم هائی که برخطه گلپایگان رفت باید در ترجمه تاریخ یمینی نوشته ابوشرف ناصح بن ظفر جرفادقانی مطالعه نمود. و حوادث دوره خوارزمشاهی را نیز قزوینی در آثار البلاد و شهاب الدین نسوی در سیرت جلال الدین منکبرنی به رشته تحریر درآورده است.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

ظاهراً آخرین حکمرانی که در این دورهٔ بر گلپایگان حکومت می کرده است، شخصی به نام جمال باده بوده که از هیچ یک از پادشاهان قهستان تمکین نمی کرد تا اینکه سلطان محمد خوارزمشاه فرزندش عمادالملک را به سوی جربادقان فرستاد تا آن را تسخیر کند، عمادالملک به محاصره شهر پرداخت و در هنگام پیروزی و تسلط بر جمال باده، سپاه مغولان حمله ور شد، لشگر عماد گریخت و جمال باده بر مسند خویش باقی ماند» (قزوینی، ۱۳٦٦: ۳٤۸).

ابن بطوطه در قرن هشتم، شرف الدین علی یزدی در ظفرنامه در قرن نهم، اشاراتی به اوضاع گلپایگان دارند. به نظر می رسد که این شهر با حملهٔ مغول و سپس یورش تیمور از ترقی ایستاد و در حالت رکود کامل به سر برد. اما چون اصفهان در دورهٔ صفوی پایتخت شد، شهر گلپایگان رو به رونق و پیشرفت نهاد. مساجد، بازارچه توسط امام قلیخان، فرزند الله وردی خان، سردار این دوره احداث گردید.

منار گلپایگان

موقعیت

منار گلپایگان به صورت بنایی منفرد بر فراز پشته طبیعی بلندی که در خیابان امام خمینی روبروی ورودی بازار قرار دارد، ساخته شده است. فاصلهٔ منار تا مسجد جامع حدود ۲۵۰ متر است. اشاره به ترکیب بنا و کاربری آن، با توجه به موقعیت طبیعی منار، ضروری به نظر می رسد؛ تپه ای که منار بر فراز آن استوار شده دارای موقعیت مکانی جالبی است. این تپه به بلندی نزدیک به ۵ متر و به طول و عرض ده ها متر است که حجم بسیار عظیمی داشته است. با ساخت و سازهای جدید و احداث مغازه در حریم این بنا، از سطح مقطع تپه بسیار کاسته شده، و جلوه ای که منار با ارتفاع حدود ۱۸ متر بر روی تپه بایستی داشته باشد، با این ساخت و سازها از بین رفته است. در مورد کاربری منار، نظرات گوناگونی به شرح ذیل ابراز و ارائه شده است:

www.tabarestan.info تبرستان

«وجود این منار دلالت بر وجود ساخلو و قوای مستقر نظامی در شهر گلپایگان دارد که برای اطلاع و اخطار و خطر هجوم دشمن برفراز آن آتش روشن می نموده اند» (اشراقی، ۱۹۸۳: ۲۲۰).

افاضلی در این مورد می نویسد:

«گفته می شود این مناره برای راهنمای کاروانیان بوده و چراغی در بالای آن نصب بوده است» (افاضلی، ۱۳۷۳: ٤٤).

مورخین و سیاحانی که از گلپایگان دیدن کرده اند، جز تعداد انگشت شمار، به منار توجهی نکرده و از کنار آن با چشم پوشی گذشته اند و آنان که اشاره ای مختصر داشته_اند تاریخی برای آن ارائه ننموده اند.

تاجران ونیزی در عهد ترکمانان آق قویونلو، هانریش فون پوزر آلمانی، تاورنیه و پیترو دلاواله در دوره صفوی و کنت دوسرسی در دوره قاجار به این شهر سفر کرده اند،

به جز از اوضاع اجتماعی و یا سیاسی گزارشی نداده اند. فقط ژنرال چریکوف در زمان اوزون حسن به این بنا التفاتی نموده و می نویسد:

«ساخت بنای عجیب و غریب در گلپایگان نمی باشد جز یک مناره ای که از قدیم مانده است» (چریکوف، ۱۳۵۸: ۵۹).

ژان اوبن فرانسوی در سال ۱۹۰۵ به گلپایگان سفر کرده، این منار را دیده و بدون توصیف آن به وجودش اشاره ای دارد: «منظره شهر ملال انگیز و ویران است، خرابی قلعه شهر، گنبد مسجد، منار تک نزدیک بازار،... از وسط دیوارهای فروریخته و تل خاک ها سر برآورده است» (اوبن، ۱۳٦۲: ۹۸).

پیشکش تبرستان www.tabarestan.info

پروفسور پوپ در مورد تاریخ احداث بنا می نویسد: «این شهر دارای یک مناره با آجرکاری مرغوب است که احتمالاً مربوط به عهد سلجوقی است»

از محققین ایرانی شادروان نصرت الله مشکوتی(مشکوتی، ۱۳٤۵: ٤۷) و ابوالقاسم رفیعی مهرآبادی (رفیعی مهرآبادی، ۱۳۵۱ :۸۹٦) بنای منار را از قرن پنجم می دانند.

منار بر خلاف نظرات برخی از محققین که آن را نمی توان بازمانده ای از یک مجموعه دورهٔ ساختمانی می دانند، بنائی است منفرد و با توجه به موقعیت استراتژیکی و کاربری، آن را جز یک میل راهنما تصور کرد. به خصوص این که مسیو چریکوف که در زمان اوزن حسن در قرن نهم این بنا را دیده، آن را تک مناره عنوان کرده است (چریکوف، ۱۳۵۸: ۵۹).

قدمت

منار گلپایگان فاقد کتیبهٔ تاریخ دار است، ولی می توان از سه طریق برای تاریخ گذاری آن بهره برد. نخستین راه استناد به کتیبه های حاوی آیات قرانی است که در حد فاصل تبدیل مقطع هشت ضلعی مناره به دایره به جای مانده است. در این کتیبه، از نوعی خطوط کوفی استفاده شده که در بناهای قرن ششم رایج بوده است و نمونه آن ها در

بناهای این دوره چون منار کرات قابل مشاهده است. از سوی دیگر، شواهد معماری و مقایسه آن با بناهای مشابه تاریخ دار به جای مانده در منارهای تاریخی در ایران و عراق کنونی می تواند مارا در تاریخ گذاری منار گلپایگان یاری رساند. یکی از منارهایی که شباهت زیادی به منار گلپایگان دارد منار سنجار عراق است. هر چند تفاوت های زیادی نیز بین دو منار وجود دارد، لیکن بخش زیرین منار سنجار از یک هشت ضلعی و طاقنماهای نیزه دار دو طبقه برخوردار است که تزئینات طبقه فوقانی آن بسیار شبیه به طاقنماهای منار گلپایگان است.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

از آنجا که منار سنجار دارای کتیبه ای (مورخ به سال ۵۵۹ هجری قمری است)(سلمان، ۱۹: ۸۴۷) بنابراین انتساب منار گلپایگان به قرن ششم غیر منطقی نخواهد بود. از سوی دیگر بخشی از تزئینات زیبای آجری منار قابل مقایسه با تزئینات زیر گنبد خمار تاشی مسجد جامع قزوین و بخش کمی از آن شبیه تزئینات آجری امامزاده نور گرگان است که هر دو متعلق به قرن ششم هجری می باشند. این منار به همت شادروان محمد تقی مصطفوی توسط اداره باستان شناسی مرمت شده است.

ویژگی های معماری

منار میل منفردیست که از سطح تپه ۱۸ متر ارتفاع دارد و نمای آن دارای دو قسمت است : بخش زیرین به صورت هشت ضلعی به ارتفاع ۵/۵ متر است که هر ضلع آن ۱/۴۳ متر می باشد. بخش تحتانی این قسمت تا ارتفاع یک متری دارای آجرهای ساده است. سپس در این ارتفاع در وسط هر ضلع طاقنمائی با طاق جناغی به عرض ۸۳ سانتیمتر و به ارتفاع ۳/۴۰ متر احداث شده است.

با توجه به کیفیت طرحی که در اضلاع هشت گانه منار به کار برده شده است، در زوایای هشتگانه فضائی ایجاد شده که بر خلاف نمونه های پایه ای هشت ضلعی در منار کرات این فضا به وسیله یک ستون مدور با تزئینات آجرکاری با فرم ستاره های

شش پر در شش گوشه و طرح شطرنجی در ستون های دیگر اجرا شده، پر شده است. بخش فوقانی ستون ها به صورت گلدان در آمده است. داخل طاقنماها نیز با سه نوع تزئینات آجری آرایش یافته است.

فقط ضلع شرقی از اضلاع هشت گانه دارای نمای ساده آجری بدون طاقنما است. احتمال این که در جوار منار و متصل به این ضلع بنائی قرار داشته نیز وجود ندارد و یکی از گوشه های جنب مدخل جنوب شرقی نیز فاقد ستون تزئینی است. از ظواهر امر چنین بر می آید که این ضلع در دوره های بعد بطور ناشیانه ای مرمت شده است.

بخش دوم منار به صورت مدور است که هر چه رو به طرف بالا می رود، از قطر آن به طور نامحسوس کاسته می شود. ارتفاع بخش فوقانی ۱۲/۵ متر است.

www.tabarestan.info پژوهش در تبرستان

حاشیه ای با تزئینات آجری به شکل مثلث و مربع بین طاقنماهای هشتگانه شکل گرفته و پس از آن کتیبه کوفی مشجر منار به عرض ۹۰ سانتیمتر دیده می شود. متن کتیبه که از ضلع شمال غربی آغاز می شود آیهٔ ۵۳ سورهٔ زمر به شرح ذیل است:

« بسم الله الرحمن الرحیم قل یا عبادی الذین اسرفوا علی انفسهم
لا تقنطوا من رحمه الله ان الله یغفر الذنوب جمیعاً انه هو الغفور الرحیم »

تزئیناتی که در نمای خارجی منار به کار رفته، از نوع تزئیناتی است که در هیچ یک از منارها دیده نشده و منحصر به فرد است.

تزئینات در قسمت پائین بخش مدور منار به صورت مربع لوزی هایی است که با ایجاد چند طرح جناغی طرح را مسدود نمود و نوک طرح های جناغی به دایره ای مبدل شده و سپس خطوط به طرف بالا ادامه پیدا نموده و طرح های جدید ارائه کرده است.

در قسمت فوقانی منار، در زیر مأذنه طاقنماهای متعدد ایجاد کرده و داخل آن را با کاشی های قهوه ای تریاکی، فیروزه ای، لاجوردی و سفید به صورت طرح های هندسی

تزئین کرده اند. این تزئینات به دورهٔ متأخرتر از تاریخ ساخت تعلق دارد و ممکن است از آثار دورهٔ صفویه به بعد باشد.

پلکان داخلی منار به صورت دو راهه بوده، به همین جهت، دارای دو مدخل در ضلع غربی و یک مدخل در ضلع جنوب شرقی است. به نظر می رسد که این دو ورودی به صورت قرینه بوده که در مرمت های بعد مدخل اصلی را کور نموده و مدخل را در ضلع دیگری جایگزین کرده اند.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

ارتفاع دو ورودی ۱ متر و عرض آن ۹۰ سانتیمتر است. در بالای سردر ورودی غربی، تزئینات جالب هندسی متشکل از لوزی، دایره در طاق جناغی دیده می شود. مدخل جنوب شرقی مرمت گشته و از تزئینات ساده تری برخوردار است.

قطر دیوار در پایین منار ٦٨ سانتیمتر است و در بخش فوقانی به ٤٥ سانتیمتر می_رسد ، تعداد ٦٤ پله در هر راه پله، حول دکل مدوری به قطر ۳۵ سانتیمتر چرخیده تا بالا ادامه می یابد. عرض پله ها در پائین ٦٠ سانتیمتر و ارتفاع آن ها بین ۳۵ تا ۳۷ سانتیمتر است. پله ها به مأذنه ای ختم می شوند که بر تیرک های چوبی استوار شده بود.

قسمت فوقانی دکل به بلندی ۲ متر بر فراز منار به صورت عریان دیده می شود.

روزنه های متعددی به ابعاد ۱۲ × ٤٧ سانتیمتر در نمای خارجی تعبیه شده که جهت نوردهی بیشتر پلکان ها ، مقطع این نورگیرها در داخل پلکان ها به ابعاد ۳۰ × ۸۰ افزایش یافته است. مصالح به کار رفته در نمای سنگ در پایه ها است و آجر با ابعاد مختلف به خصوص آجر تراش در تزئینات بکار رفته است. چوب در زیر مأذنه، لبه ها و پله ها کاربرد داشته است. این منار به شمارهٔ ۲۵۰ به ثبت تاریخی رسیده است.

نتیجه گیری

در منار گلپایگان، هرچند تاریخی وجود ندارد، لیکن با مقایسه معماری و تزئینات آن یا منار سنجار عراق، تزئینات آجری امامزاده نور و تزئینات زیرگنبد خمارتاشی مسجد جامع قزوین تعلق آن به قرن ششم مسجل می شود..

این منار از لحاظ کاربری، نمای خارجی و تزئینات، در میان منارهای ایران دارای موقعیت ویژه است.

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

کتابنامه

اشراقی، فیروز. ۱۳۸۳، **گلپایگان در آئینه تاریخ**، انتشارات چهار باغ، اصفهان

افاضلی، اکبر. ۱۳۷۳، **توشه ای از تاریخ گلپایگان و مردم آن**، انتشارات ابجد

اوبن، ژان. ۱۳۶۲، **ایران امروز**، ترجمه علی اصغر سعیدی، انتشارات زوار، تهران

چریکوف، ۱۳۵۸. **سیاحت نامه چریکوف**، ترجمه ابکار مسیحی، بکوشش علی اصغر عمرانی انتشارات امیرکبیر، تهران

رفیعی مهرآبادی، ابوالقاسم. ۱۳۵۲، **آثار ملی اصفهان**، انجمن آثار ملی، تهران

سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، **فرهنگ جغرافیائی آبادی های کشور، گلپایگان**، ج ۵۹، تهران

سلمان، عیسی؛ تونس، نجاه. ۱۹۸۲، **العمارات العربیه و الاسلامیه فی العراق**، الجزء الاول، دارالرشید، بغداد

قدکساز، محمدرضا. ۱۳۷۵، **وجه تسمیه شهرهای ایران**، انتشارات گل گشت، تهران

قزوینی، محمدبن محمود. ۱۳۳۶، **آثار البلاد و اخبار العباد**، ترجمه عبدالرحمن شرفکندی، مؤسسه علمی اندیشه جوان، تهران

کسروی، سید احمد. **چهل مقاله**، مجله پیمان، سال چهارم تهران

مستوفی، حمدالله، ۱۳۳۶، **نزهت القلوب**، بکوشش محمد دبیر سیاقی، کتابخانه طهوری، تهران

مشکوتی، نصرت الله. ۱۳۴۵، **فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی ایران**، سازمان ملی حفاظت آثار باستانی، تهران.

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

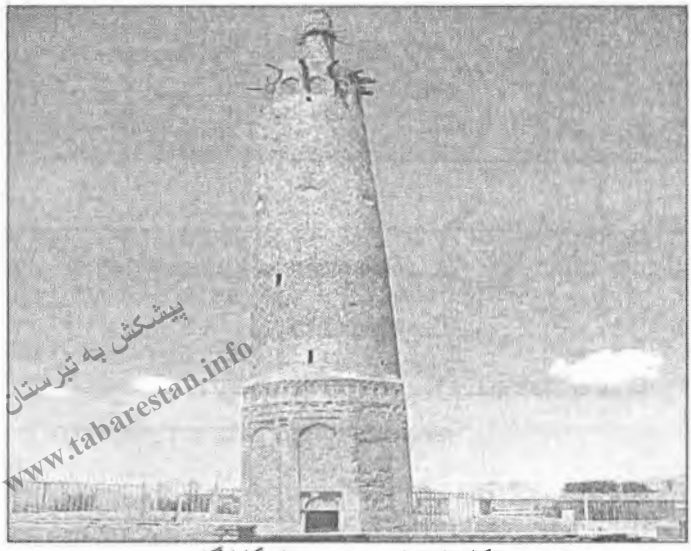
پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

شکل ۱: نمای عمومی منار گلپایگان

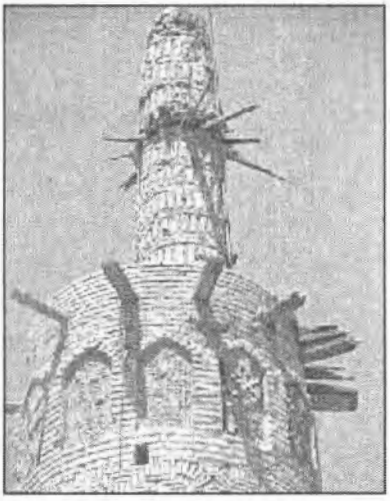

شکل ۲: مأذنه ویران شده منار گلپایگ

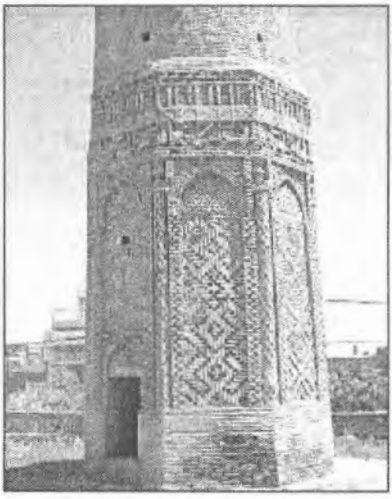

شکل ۳: قسمت زیرین منار گلپایگان

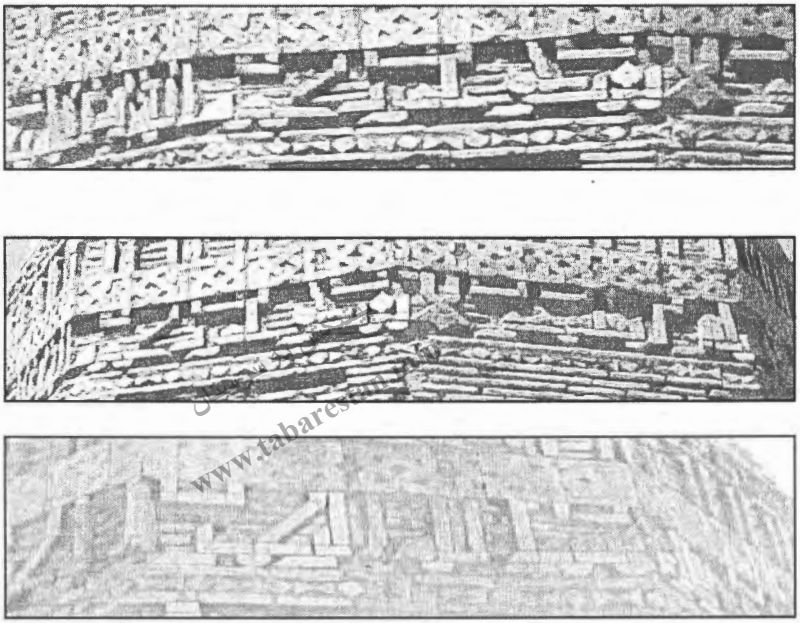

شکل ٤: کتیبهٔ آجری منار گلپایگان(نگارنده).

فصل سوم

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

کاروانسرا، پل، خانه، آب انبار، چهارتاقی

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

کاروانسراهای ایوانکی

ناصرپازوکی*

چکیده

کاروانسراها شاخه ای از معماری سرزمین وسیع ایران هستند که از دوران تاریخی، اسلامی تا اوایل قرن ١٤ هجری، به دستور پادشاهان و حاکمان این سرزمین برای تأمین امنیت، آسایش، رفاه و رونق کار بازرگانان، مسافران و رهگذران در مسیرهای مختلف شرق به غرب و شمال به جنوب احداث شده اند.

هرچند در خصوص این شاخه از معماری ایرانی کتاب های فراوانی نوشته شده است، اما گستردگی و وسعت سرزمین ایران و فراوانی کاروانسراها در آن به حدی است که هنوز در نقاط مختلف ایران، کاروانسراهایی را می توان یافت که تاکنون معرفی نشده اند.

در این نوشتار، یکی از منازل مسیر راه ابریشم به نام ایوانکی مورد مطالعه و پژوهش قرار گرفته و کاروانسراهای موجود در آن معرفی می شود.

در ایوانکی، بقایای معماری ساختمان ٧ کاروانسرا یا رباط وجود دارد که نام و نقشه یکی از آنها در کتاب کاروانسراهای ایران درج شده و یکی نیز در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده است.

کلید واژه ها: ایوانکی، کاروانسرا، رباط، گرمسار، راه ابریشم.

---

* عضو هیأت علمی سازمان میراث فرهنگی.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

موقعیت جغرافیایی ایوانکی(eyvãn-e key)

استان سمنان که از سال ۱۳۵۵ ه. ش، به موجب مصوبهٔ هیأت دولت ایجاد گردید، دارای چهار شهرستان است که از شرق به غرب شامل: شاهرود، دامغان، سمنان و گرمسار می باشد. شهرستان گرمسار دارای سه شهر به نام های آرادان، گرمسار و ایوانکی است. ایوانکی غربی ترین شهر استان سمنان و شهرستان گرمسار بوده، از شرق با گرمسار، از شمال با دماوند، از جنوب با ورامین و گرمسار و از غرب با پاکدشت همسایه است. فاصله این شهر از تهران حدود ۷۵ کیلومتر و فاصلهٔ آن تا گرمسار ۲۵ کیلومتر می باشد.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

وسعت کل منطقهٔ ایوانکی حدود ۸۱٤ کیلومتر مربع و جمعیت شهر و روستاهای آن مطابق آخرین سرشماری حدود ۱۲۷۵۰ نفر می باشد. مهم ترین روستاهای ایوانکی عبارتند از:

دِزّک(dezzak((متروکه). کُرَک korak، احمدآباد(خاک تپه)ahmad ābād ، چشمه نادی Češme-nādĪ، شورقاضی Šūr γāzĪ، گُلستانه golestāna(-e)(متروکه) جَنَّت آباد J annat-ābād حُسین آباد(کورس پایین) hosayn- ābād ( )-e Kūros(kōros pāy-Īn)، کُورُس بالا Kūros(kōros)-e bālā، سَنْگاب sangāb، چَنْداب(گَنْداب) Čand ā b(gand-āb).

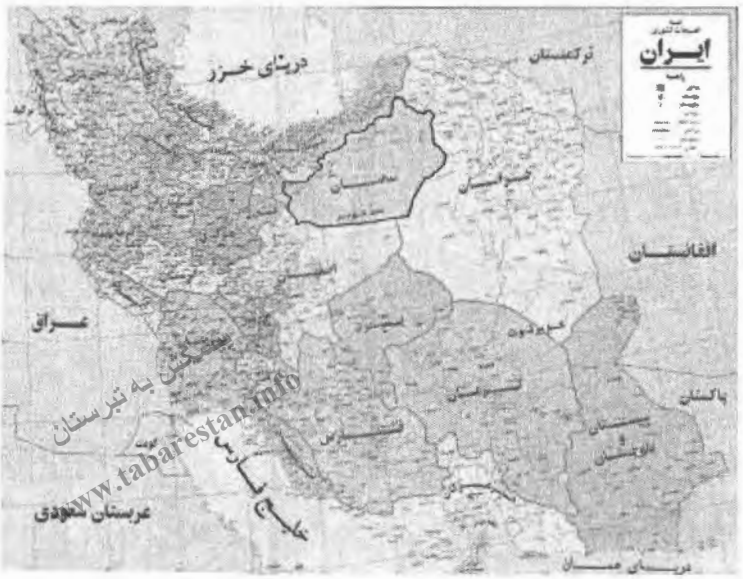

شکل ۱: نقشه تقسیمات کشوری جمهوری اسلامی ایران و موقعیت استان سمنان در آن

شکل ۲: نقشه تقسیمات کشوری استان سمنان که موقعیت شهرستان گرمسار در سمت چپ آن دیده می شود،

نقشه از اطلس گیتاشناسی استان های ایران، موسسه جغرافیایی و کارتوگرافی گیتا شناسی: ۱۲۶.

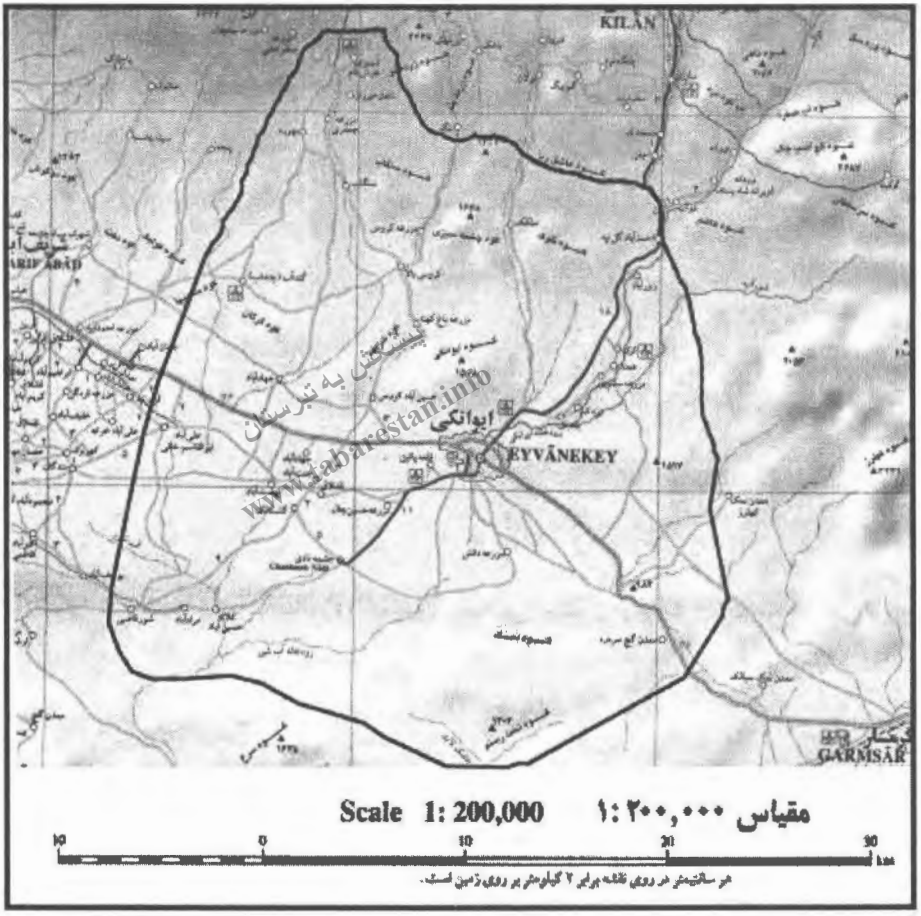

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

شکل ۳: نقشه عمومی البرز مرکزی، مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی گیتا شناسی(۳۸۶).

ایوانکی در مسیر یکی از اصلی ترین و مهم ترین راه های شرق به غرب دنیای قدیم و جدید واقع شده است (نقشه های صفحه بعد)؛ راهی که در گذشته به نام راه ابریشم نامیده می شد. این موقعیت استثنایی شرایطی را برای ایوانکی پدیدآورد که ناخواسته در تمامی حوادث، رویدادها و لشکر کشی های طول تاریخ در منطقه حاضر بوده، و آشوب_ها، فتنه ها و آسیب های آنها دامنش را گرفته و همین امر موجب ویرانی بیش از حد آثار تاریخی اش شده است.

هر چند در اسناد و مدارکی که از گذشته به دست ما رسیده است، کمتر صراحتاً به نام ایوانکی برمی خوریم، اما بسیاری از آنها هنگامی که منازل میان ری و خوار را عنوان می کنند، به وضوح می توان فهمید که یکی از آن منازل ایوانکی بوده است.

اصطخری که در اواخر قرن سوم هجری در ذکر مسافت از ری به خراسان می_نویسد:« از ری تا افرندین یک مرحله، و از آنجا تا کهنده یک مرحله، و از کهنده تا خوار یک مرحله، و از خوار تا دیه نمک یک مرحله و از دیه نمک تا رأس الکلب یک مرحله، و از راس الکلب تا سمنان یک مرحله و ...» (اصطخری، ۱۳۶۸ :۱۷٤).

پیشکش به تبرستان tabarestan.info

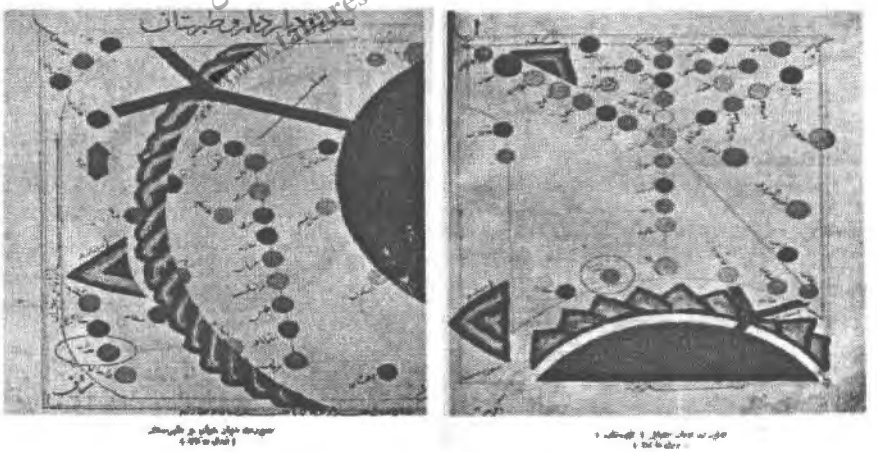

شکل ٤: تصاویر از کتاب سفرنامه ابن حوقل، ترجمهٔ جعفر شعار، بدون صفحه که موقعیت خوار در روی آنها مشخص شده است. البته، در تصویر سمت چپ جای سمنان و خوار اشتباه نوشته شده است.

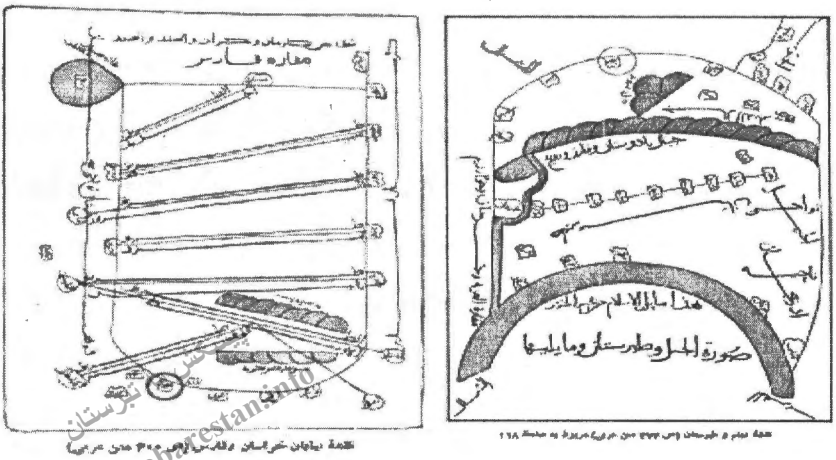

شکل ۵: تصویر از کتاب المسالک و الممالک، اصطخری به اهتمام ایرج افشار، بدون صفحه

ابن حوقل که در اواسط قرن چهارم هجری نوشته است که در خصوص منازل میان ری تا خراسان همان منازل را نام می برد که اصطخری نیز به آنها اشاره کرده است. وی می نویسد: « راه ری به خراسان از راه قومس چنین است: از ری به قریه افریدین یک منزل و از آنجا تا کهده یک منزل و از آنجا تا خوار یک منزل و از آنجا تا قریه ملح یک منزل و از آنجا تا راس الکلب یک منزل و از آنجا تا سمنان یک منزل و...»(حوقل، ۱۳۶۶:۱۲۶).

مقدسی در اواخر قرن چهارم، حدود سال ۳۷۵ هجری در چند جای کتاب خود به خوار، ری و شهرها و موقعیت آن اشاره می کند و می نویسد: « ری چهارراهی بزرگ و خواستگاهی سترگ است. من برای قصبهٔ آن نامی دیگر نیافتم. شهرهای آوه، ساوه، قزوین، ابهر، شلنبه، و خوار دارد»(مقدسی، ۱۳۸۵ :۵۷۵).

مقدسی در جای دیگر در ذکر منازل میان ری تا خوار می نویسد: « از ری گرفته تا کیلین یک مرحله، سپس تا کیس یک مرحله سپس تا خوار یک مرحله است»(مقدسی، همان:۵۹۹).

یاقوت حموی که در اواخرقرن ششم و اوایل قرن هفتم هجری می زیست، از خوار و ری سخن به میان می آورد، اما از منازل بین آنها اسمی ذکر نمی کند. او می_نویسد:« خُوار با رای پایانی نام شهری بزرگ در کارگزاری ری است. از آنجا تا سمنان برای کسی که به خراسان رود سر راه و گذرگاه کاروانهاست. از آنجا تا ری نزدیک بیست فرسنگ باشد. من در شوال ٦١٣ بدانجا شدم، بسیار ویرانه بود. گروهی از دانشمندان بدانجا نسبت دارند. از آنجاست بویحیا ذکریا پسر مسعود اَشقر خُواری. او از علی بن حرب موصلی حدیث آورد»(حموی، ۱۳۸۳ :۲۱۸).

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

حمدا... مستوفی در قرن هشتم هجری در خصوص ولایات ری می نویسد: « این ولایت به چهار قسم است. ناحیت اول بهنام و در او شصت پاره دیه است، ورامین و خاوه از معظم قرای آن ناحیه است. دوم ناحیت سبورقرج و در او نود پاره دیه است. قوهه و شندر و ایوان کیف از معظم قرای آنجاست. سویم ناحیت فشابویه و... چهارم ناحیت غار و...» (مستوفی، ۱۳٦۲ :۵۳).

وی در بیان فواصل منازل میان سلطانیه [زنجان] تا خوار می نویسد: «..... از سلطانیه تا ری پنجاه فرسنگ از ری تا ورامین شش فرسنگ است از ورامین تا رباط خمارتکین شش فرسنگ ازو تا خوار ری معروف به محله باغ شش فرسنگ ازو تا دیه نمک شش فرسنگ و...»(مستوفی، همان:۱۷۳).

با توجه به آنچه که از متون جغرافیایی قدیم آورده شد، می توان نتیجه گرفت:

۱. حدفاصل میان ری و خوار دو منزل وجود داشت اولی افرندین و دومی کهنده(اصطخری)، اولی افرندین و دومی کهده(ابن حوقل) اولی کیلین و دومی کیس(مقدسی)، اولی ورامین دومی خمارتکین(حمدا... مستوفی).

۲. با توجه به این مطلب که می دانیم فاصلهٔ هر منزل درمناطق دشتی بیشتر از منازل کوهستانی بوده و عموماً حدود شش فرسنگ یا فرسخ(مستوفی، همان:۱۷۳) بوده است،

می توان فاصله ری تا خوار(گرمسار) را(۱۰۸= ۶×۱۸) یکصد و هشت کیلومتر تعیین کرد و این مسافتی است که امروزه نیز مورد تأیید قرار می گیرد.

۳. بدین ترتیب، فاصلهٔ ری تا ایوانکی دو منزل، برابر با ۱۲ فرسخ و معادل ۷۲ کیلومتر بوده است و لذا اسامی ای مانند کهده، کهنده، خمارتکین و کیس که ذکر آنها در این نوشتار آورده شده، همان ایوانکی است.

امروزه، در فاصله ٤ کیلومتری جنوب شهر ایوانکی تپه باستانی وجود دارد که اهالی منطقه آنرا بنام تپه کیس یا تپه گیس می نامند و به احتمال قریب به یقین این نقطه همان شهر قدیم ایوانکی است. تایید مطلب آنکه کاروانسرای شاه عباسی ایوانکی و رباط ماری نیز که توسط خمارتکین ساخته شده و مربوط به دورهٔ سلجوقیان و احتمالا قدیمی تر است، به فاصلهٔ اندکی در مجاورت تپه گیس قرار دارند، لذا بایستی محل قدیم ایوانکی را همان محدوده دانست.

www.tabarestan.info پیشکش تبرستان

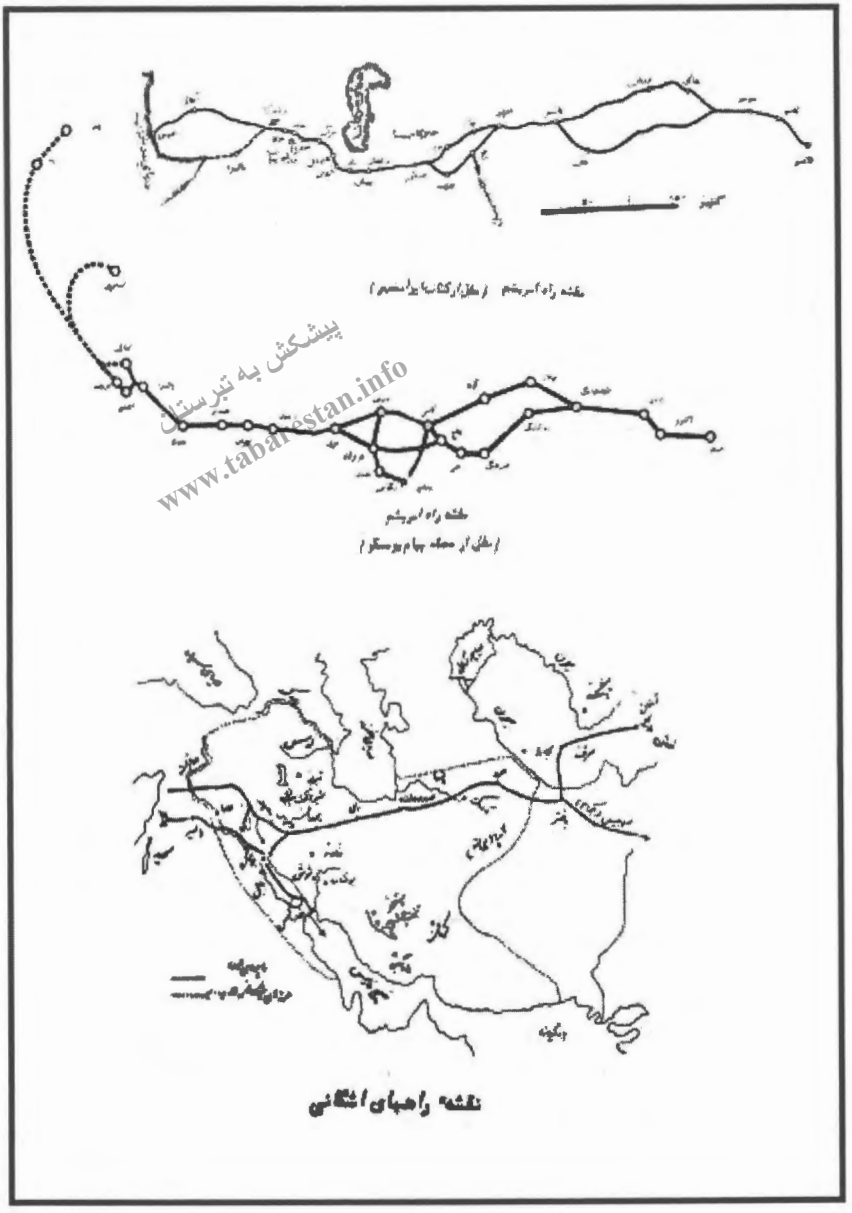

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

شکل ٦: نقشه راه های دورهٔ اشکانی که مسیر جاده ابریشم را مشخص می کند.

راههای تاریخی ایوانکی

به لحاظ قرارگیری ایوانکی در مسیر شاهراه اصلی شرق به غرب یا همان جاده ابریشم، این ناحیه دارای اهمیت فراوان بوده و در طول تاریخ مورد گذر لشگریان، کاروانیان و مسافران تجارت پیشه یا زایران عتبات عالیات و یا زایران خانه خدا بوده است.

اکسیم سیرو (۱۹۴۹: ۴۳) در کتاب کاروانسراهای ایران و ساختمان های کوچک میان راه ها، در بیان اهمیت این راه می نویسد:« راه بغداد از قصرشیرین و ری - این بزرگترین راهی است که جلگه بین النهرین را به فلات ایران متصل می نماید و از زمانهای بسیار کهن، مورد استفاده قرار گرفته است و تمام مولفان از آن یاد کرده اند. این راهی است که مورد استفاده ی مادها قرارگرفته و از هیمن راه است که آشوری هانواحی غربی فلات ایران را تا نزدیکی های دماوند مورد تعرض خود قرار می دادند. پیک های هخامنشی نیز از حین راه می گذشتند. اسکندر کمی پیش از مرگ از این راه گذشت. اشکانی ها و ساسانیان نیز از آن استفاده نموده اند(پازوکی، ۱۳۸۶، جلد ۱).

سیرو در ادامه، در بیان مسیر این راه از تهران به سمنان و شاهرود در صفحه ۴۱ آورده است: « از ری(تهران) به شاهرود، راهی که بیشتر در این خط سیر مورد استفاده بود از ایوان کی و کنار ناحیه خار [خوار] می گذشت و پس از پشت سرگذاشتن کاروانسرای لاسجرد به سمنان می رسید. راه دیگری نیز ناحیه ری را به سمنان وصل می کرد که از دماوند و جابون و فیروزکوه می گذشت، ولی این راه در روزهای سرد زمستان قابل عبور نبود (سیرو، همان: ۴۱).

مسیر راهی که از شرق به غرب از منطقه ایوانکی عبور می کرد، در طول قرون و اعصار چندین بار جابه جا شده است. نگارنده در مطالعهٔ خود جابه جایی این راه را به ترتیب زیر تشخیص داده است.

پیشکش تبرستان www.tabarestan.info

راهی که از منتهی الیه دشت ایوانکی و از دامنه شمالی کوه های جنوبی منطقه، از ورامین به روستای شورقاضی رسیده و از آنجا به قلعه پیرزن، جنوب فرودگاه سمپاشی وارد شده و سپس از مجاورت معدن نمک عبور کرده به کوه گردک(دوتن) رسیده و به سردره خوار وارد و از آنجا به ناحیه خوار می رفته است. این راه تا قرون اولیه اسلام مورد بهره برداری بود.

۱-راهی که از ورامین به شریف آباد و از آنجا به محدودهٔ محوطهٔ اسلامی تپه کهریزک مندگان و از آنجا به جنوب روستای گلستانه و سپس به رباط ماری و از آنجا به تپه قبرستان و ملک گور می رسید و پس از عبور از مقابل قهوه خانه امیرخانی، واقع در ملک زینل، به تپه باستانی قهوه خانه محمدعلی رسیده و به سردره خوار منتهی می شد و به سمت خوار پیش می رفت. این راه به نام جاده شتر نامیده می شد و تا قرون ۸ و۹ هجری مورد استفاده بود و آثار برخی از قسمت های آن هنوز باقیست.

۲-راه سوم که نسبت به راه های قبلی در نقطه شمالی تری قرار می گرفت، پس از عبور از ورامین، شریف آباد و محوطه اسلامی تپه کهریزک مندگان به کاروانسرای شاه عباسی رسیده و از آنجا به جاده شتر متصل می شد. این راه تا اوایل حکومت قاجار مورد بهره برداری بود.

۳-راهی که در دوران قاجار طراحی شد و در نقطهٔ شمالی تری نسبت به راه های قبلی قرار داشت. این راه تقریبا منطبق بر همان راهی است که امروزه نیز در مسیر تهران، شریف آباد، ایوانکی، سردره خوار، گرمسار، سمنان و... مورد استفاده می باشد و تنها قسمتهای جزیی از آن جابجا شده است.

٤-پنجمین راه تاریخی ناحیه ایوانکی راهی است که از ایوانکی به سمت شمال امتداد می یابد. این راه در منطقهٔ دوآب، اندکی بالاتر از احمدآباد(خاک تپه) به دو شاخه

پیشکش تبرستان www.tabarestan.info

تقسیم می شد. شاخه ای از آن به سمت شمال امتداد می یافت و به نواحی بولان، ساران، گیلان و آبسرد رسیده و از آنجا به دماوند می رفت.

شاخهٔ دیگر از دو آب به سمت شرق امتداد می یافت و به روستاهای ورونه، اوچینک سرخده و سربندان و جابان رسیده و از آنجا به سمت فیروزکوه و نهایتا به ناحیه سوادکوه و مازندران می رفت.

با توجه به آنچه که در مورد اهمیت موقعیت ارتباطی ایوانکی و راه های آن گفته شد ایجاب می کرد، که پادشاهان مقتدر حکومتها و یا حاکمان محلی برای پاسخگویی به نیازهای مسافران عبوری از این مسیر، تدابیر لازم را اندیشیده و امکانات لازم اقامتی و رفاهی آنان را تأمین نمایند. بدون تردید، یکی از اولین ضرورت ها در مسیر راه های قدیم ایجاد و احداث اماکن اقامتی بود که به آنها در دورهٔ هخامنشی چاپارخانه و در دوره های بعد رباط یا کاروانسرا گفته می شد.

پیشکش کتابخانه تبرستان www.tabarestan.info

در ایوانکی آثار و بقایای هفت کاروانسرا وجود دارد که قدمت آنها به قرون اولیهٔ اسلام تا دورهٔ قاجار باز می گردد. در کتاب «*کاروانسراهای ایران*» که با همت والای والفرام کلایس و محمدیوسف کیانی تدوین شده است، یکی از آنها معرفی شده است. برای تکمیل اطلاعات مربوط به کاروانسراهای ایران، در این نوشتار سایر کاروانسراهای ایوانکی به ترتیب قدمت تاریخی به اجمال معرفی خواهد شد.

۱- قلعه یا رباط ماری

در فاصله ۷۶۰۰ متری جنوب غرب شهر ایوانکی و در فاصله ۶۰۰ متری غرب تپه باستانی گیس و در موقعیت جغرافیایی ۰۵۹۳۱۸۹ و ۳۹۰۹۶۳۸ و در ارتفاع ۱۰۳۴ متری از سطح دریا، بنای خشتی، گلی و سنگی عظیمی وجود دارد که به نام "رباط ماری" و برخی از اهالی منطقه نیز آن را قلعهٔ ماری می نامند.

ترکیب کلی بنا با ابعاد ۱۱۸ × ۱۱۸ متر و ارتفاع بلندی دیوار ۵ متر شباهت بسیار زیادی به قلعه سنگی رباط کریم دارد با این تفاوت که همهٔ اجزای قلعه سنگی رباط کریم با مصالح سنگ لاشه و ملات گچ سنتی ساخته شده است، اما نوع مصالح رباط ماری ایوانکی به گونه ای است که در ادامه توضیح داده خواهد شد.

نحوهٔ ساخت کلی رباط ماری نیز با نحوهٔ ساخت قلعه سنگی رباط کریم شبیه به هم هستند. به گونه ای که در ابتدا دیواره بلند گرداگرد آن ساخته شد و سپس حجره ها و فضاهای داخلی طراحی و ساخت آنها به مرحله اجرا درآمد.

پیشکش مجله تبرستان www.tabarestan.info

تصویر نمای کلی و بیرونی بنای رباط ماری، دید از شمال

رباط ماری ایوانکی قریب به دو برابر قلعه سنگی رباط کریم وسعت دارد اما ترکیب کلی آنها یکسان می باشد. تا قبل از انجام پژوهش های باستان شناسی و پاکسازی قلعه سنگی رباط کریم بسیاری از محققین مانند کلایس و هلین براون در نوشته های خود قلعه سنگی رباط کریم را کاروانسرا یا رباط سنگی نامیدند، اما پس از انجام پژوهش ثابت شد که هرگز از آن به عنوان کاروانسرا یا رباط، یعنی به عنوان محلی برای اسکان و استقرار مسافران یا کاروانیان استفاده نکرده اند(پازوکی،۱۳۸٦: ۳۵ – ۵۸).

بزرگ ترین دلیل این مدعا این است که در طرح ساخت قلعه سنگی رباط کریم هیچ فضایی برای استقرار چهارپایان نظیر اسب و استر و شتر وجود نداشته است. در پژوهشهای باستان شناسانهٔ قلعه سنگی رباط کریم نیز هیچ شواهدی از وجود فضولات حیوانی در آن یافت نشد.

به نظر می رسد بنایی که در نزدیکی شهر ایوانکی به عنوان رباط ماری خوانده می_شود، کاربرد رباط نداشته است. البته این مدعا در صورتی قابل اثبات است که محل، مورد پژوهش و مطالعه قرارگیرد، اما ترکیب ظاهری معماری داخل رباط ماری مانند قلعه سنگی رباط کریم به گونه ایست که هیچ فضایی در آن به عنوان مالبند دیده نمی شود. در بررسی های اولیه رباط ماری ایوانکی بنایی به نظر رسید چهارایوانی که حدفاصل میان ایوانهای هر ضلع ۹ حجره قرار گرفته که مجموعاً آن ۳۶ حجره است و در وسط حیاط نیز کوشکی وجود داشته که تخریب شده و در حال حاضر بقایای آن در زیر آوار دفن شده است.

دَرِ ورودی بنا در ضلع جنوب آن قرار دارد، اما در ضلع شمالی آن نیز بریدگی دیده می شود که در اولین نگاه، در هر بیننده القا وجودِ دَر می نماید اما به احتمال زیاد این بریدگی ناشی از تخریب است.

در چهارگوشهٔ بنای رباط ماری چهار برج مدور و در حدفاصل میان برجها جهت ایستایی دیوارها ۲ پشت بند ساخته بودند که هم اکنون آثار آن بخوبی قابل رویت است. به نظر می رسد که حجره های داخلی بنا دو طبقه بوده و اندازه و ابعاد آنها با یکدیگر یکسان نبوده است، اما اصل قرینه سازی در ایجاد فضاها رعایت شده و اضلاع مقابل یکدیگر دارای معماری مشابه هم بوده است.

پی کلیهٔ اجزای معماری رباط ماری تا ارتفاع یک متری با سنگ کف رودخانه ای و ملات گچ سنتی ساخته شده است. شواهدی وجود دارد که نشان می دهد در برخی

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

از قسمت ها از جمله ایوان ضلع غربی رباط، تا ارتفاع ۳ متری نیز از همین مصالح برای برپایی بنا استفاده کرده اند. حتی احتمال می رود برخی از قسمت های بنا دارای پوسته آجری بوده، اما در ۵۰ سال اخیر اهالی روستاهای اطراف آجرهای بنا را کنده و برای احداث خانه های خود، آنها را از بنا منفک و خارج کرده باشند. برای برپایی کامل رباط ماری روی پی سنگی بنا، از چینه و خشت استفاده شده است. ارتفاع هر ردیف چینه در بنا ۷۰ سانتی متر و ارتفاع دیوار خشتی نیز ۷۰ سانتی متر می باشد. در احداث بنا از خشتهایی با ابعاد مختلف استفاده کرده اند اما غالب خشتها در ابعاد ۳٤×۳٤×۷ سانتیمتر است. شاید تفاوت اندازه خشتها مربوط به تعمیرات بنا در دوره_های بعدی باشد.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

بنای رباط ماری ایوانکی قطع نظر از کیفیت کاربرد آن، بنایی بسیار مهم و ارزشمند است. وسعت و بزرگی بنا، ارتفاع بلند و تعداد زیاد حجره های آن حکایت از رونق و آبادانی و توجه حکومت های زمان و مردم دوران گذشته به این بنای مهم می نماید. قطعاً این بنا در زمان حیات خود پذیرای هزاران نفر بود. هزاران نفری که شاید به عنوان رهگذر، مسافر، بازرگان و یا صنعتگر، پیشه ور و یا لشکر و سپاه، ایامی از سال و یا سالهایی را در آن سپری کرده اند.

قطعا انجام چندفصل کاوش و مطالعات باستان شناختی در این محل می تواند به ده ها پرسش اساسی در مورد نحوه ساخت، مصالح مورد استفاده، طرح و نقشه اصلی بنا، دوره های مرمت، دهه ها و صده های استفاده از بنا، نحوه کاربرد و... پاسخ دهد.

هرچند نگارنده معتقد است که تعیین قدمت دقیق رباط ماری و تعیین نحوه کاربرد آن نیازمند حتمی پژوهشهای علمی باستان شناختی است، اما بر این باور است که این بنا به عنوان یک مکان چند منظوره از جمله استقرار انسانی و نظامی و مرکز

تجارت و تبادل کالا و در برخی مواقع مکان امن و پناهگاه(قلعه) مورد استفاده بوده و قدمت آن به اواخر دوره تاریخی تا زمان سلجوقیان باز می گردد، ولی در دوره های بعدی به کرات مرمت شده است.

در کتاب تاریخ حبیب السیر خواند امیر جلد دوم، صفحه ۵۵۹، آمده است « رکن الدین خمارتکین از حکمرانان سلطان الپ ارسلان سلجوقی بود که در حدود سالهای ٤٥٨ بر فارس حکومت می کرد. وی قبل از حکومت فارس حاکم خوار بود.»

با توجه به ویژگی های معماری رباط ماری ایوانکی و نمونه سفالهایی که از دورهٔ تاریخی تا سلجوقیان در اطراف رباط مذکور به فراوانی یافت می شود، نگارنده اطمینان حاصل نمود که رباط ماری همان رباطی است که خمارتکین در خوار بر بقایای معماری بنای قدیمی تر، ساخته یا آن را مرمت کرده است و همان گونه که در ذکر منازل میان ری و خوار به نقل از حمد ا... مستوفی نوشته شده است، احتمالا خمارتکین نام قدیم ایوانکی در برهه ای از تاریخ بود.

«از سلطانیه تا ری پنجاه فرسنگ از ری تا ورامین شش فرسنگ است. از ورامین تا رباط خمارتکین شش فرسنگ ازو تا خوار ری معروف به محله باغ، شش فرسنگ ازو تا دیه نمک شش فرسنگ و... »(مستوفی، همان:۱۷۳). احتمالاً رکن الدین خمارتکین خود از اهالی خمارتکین(ایوانکی) بود و به لحاظ لیاقت توانست به مقام حکومت ری و فارس در دوران حکومت سلجوقیان برسد.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

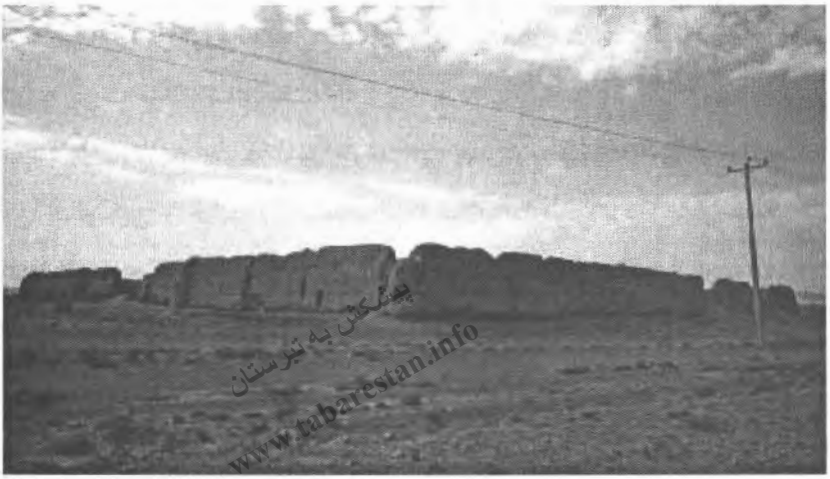
پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

تصویر بدنه خارجی جبهه غربی(راست) و شمالی(چپ) بنای رباط ماری.

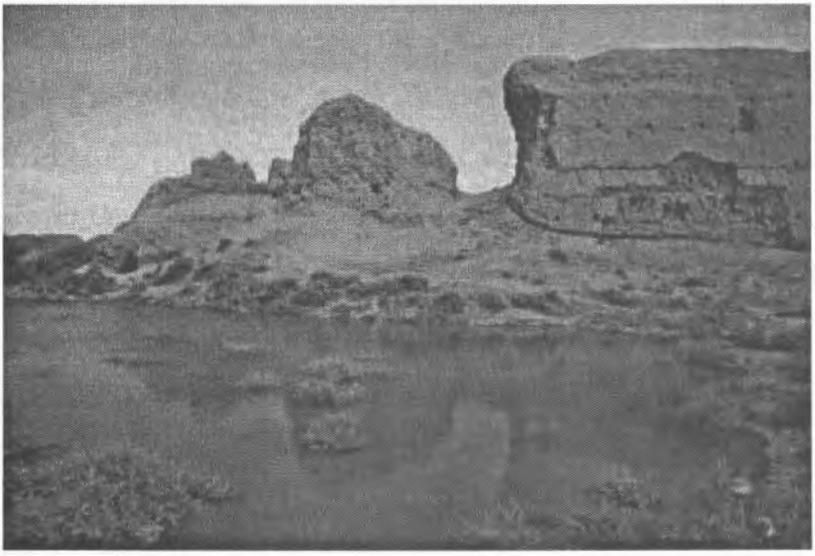

تصویر بخشی از جبهه شرقی و جنوبی بدنه خارجی بنای رباط ماری، دید از جنوب شرق.

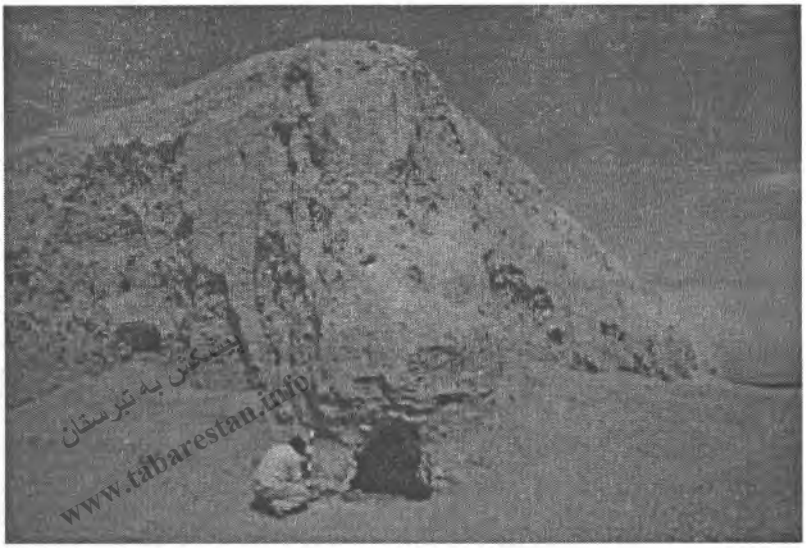
پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

تصویر برج شمال شرقی بنای رباط ماری و آثار حفاری غیرمجاز در آن

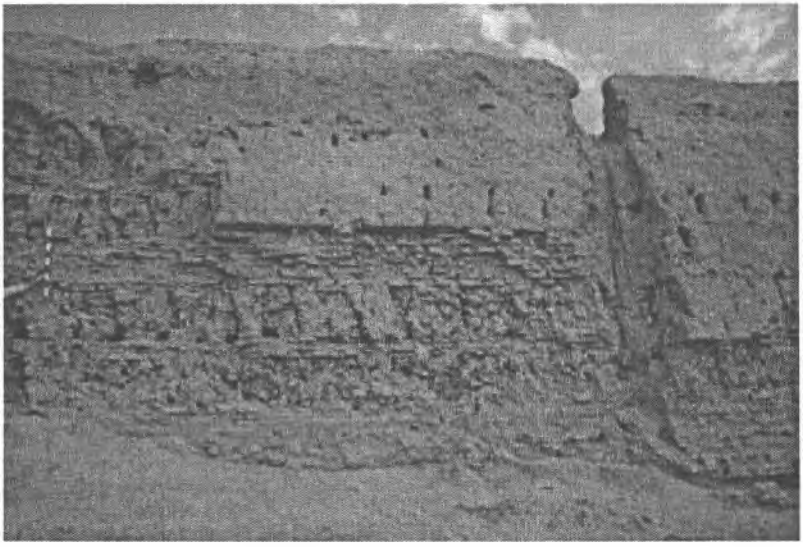

تصویر قسمتی از بدنه خارجی جبهه شرقی بنای رباط ماری و ترکیب کاربرد چینه و خشت در ساخت آن

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

تصویر فضای داخلی حیاط رباط ماری و بقایای معماری وسط آن، دید از شرق

تصویر بخش شرقی فضای حیاط داخلی رباط ماری، دید از شمال

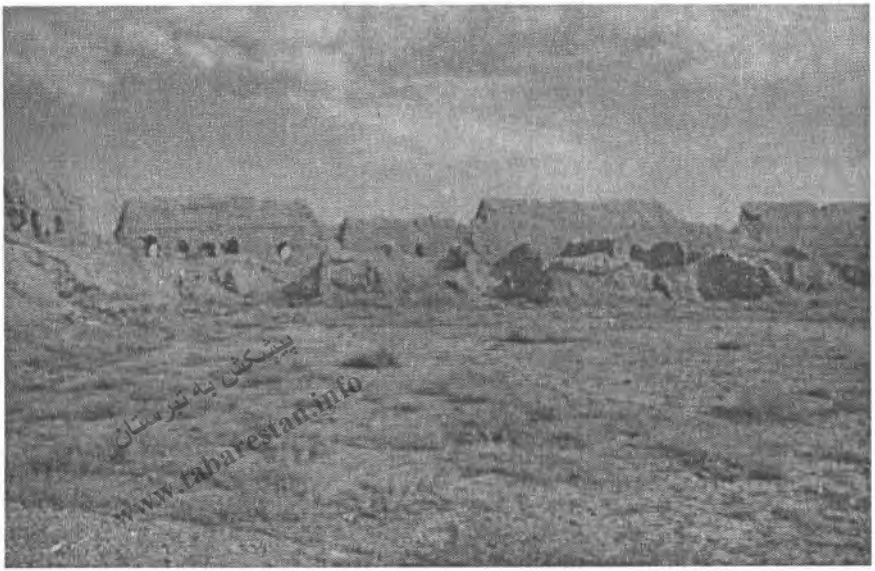
پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

تصویر فضای جنوب غرب داخل حیاط رباط ماری، دید از شرق

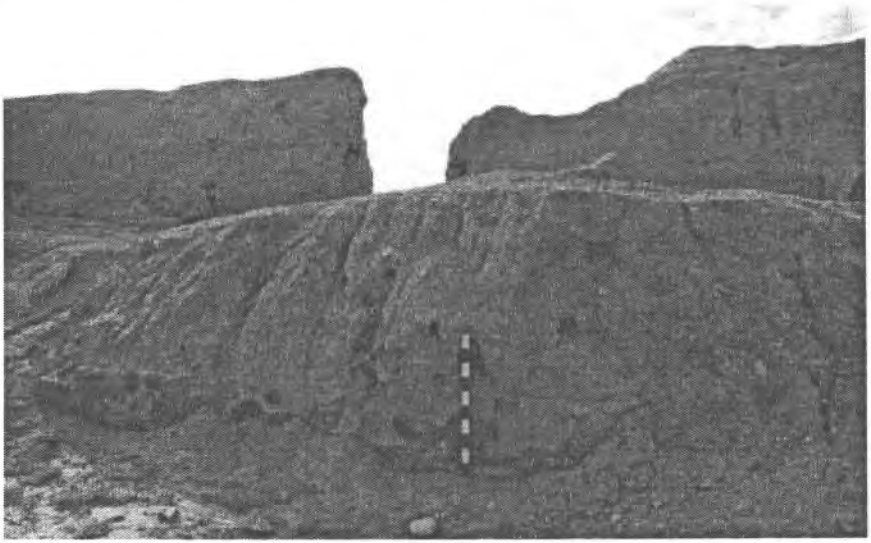

نصویر بخشی از معماری گرداگرد فضای داخلی حیاط رباط ماری و پی سنگی آن، دید از شرق

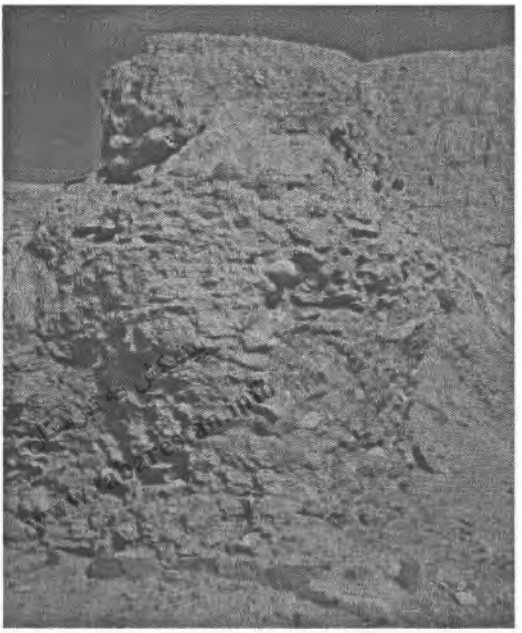

تصویر بخشی از ایوان غربی رباط ماریکه تا ارتفاع ۳ متری با سنگ و ملات گچ سنتی احداث شده است

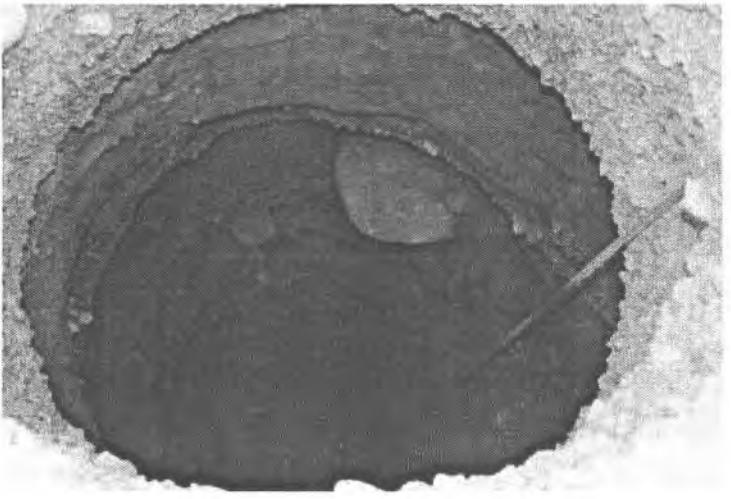

تصویر آثار چاه آب در جبهه جنوبی فضای داخلی حیاط رباط ماری

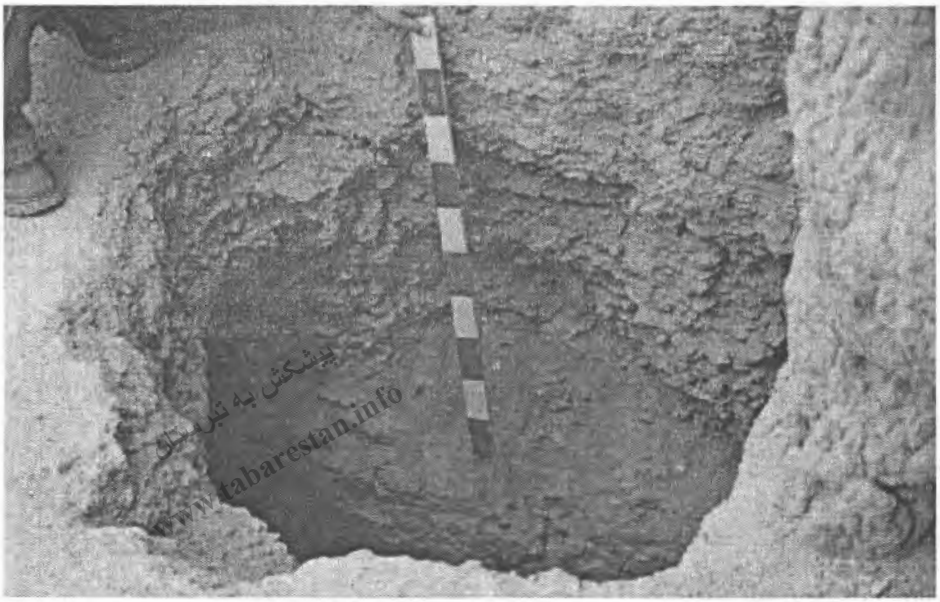
پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

تصویر آثار حفاری غیرمجاز در رباط ماری که لایه های باستانی و آثار معماری در عمق زمین دیده می شود

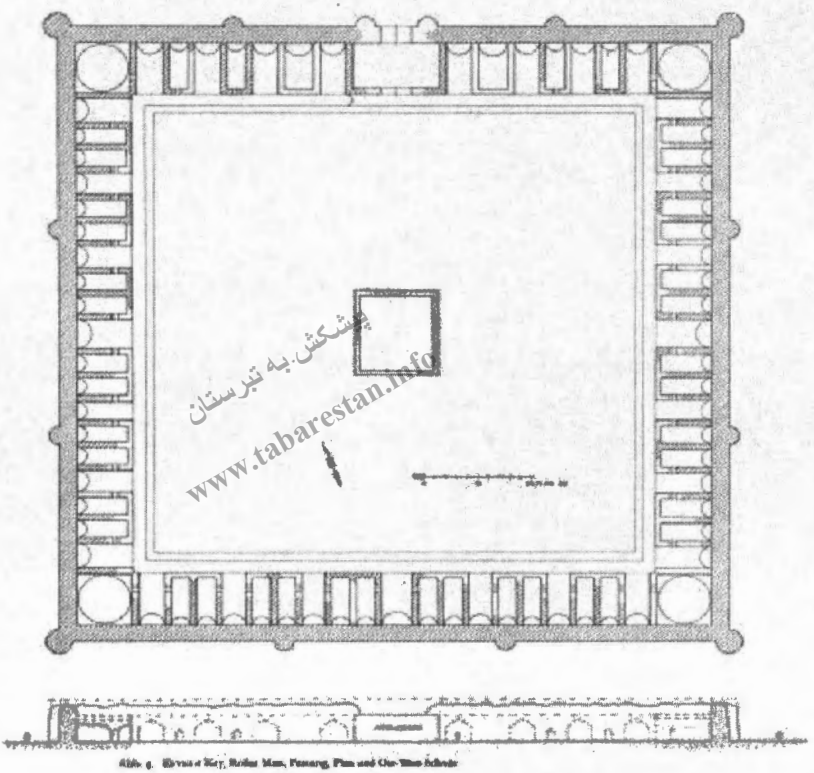

Caravansarai	: *Ayvānakī.*	ایوانکی	: کاروانسرای
Location	: *Tehrān - Garmsār Road.*	جادهٔ تهران ـ گرمسار	: موقعیت جغرافیائی
Plan type	: *Four iwāns.*	چهار ایوانی	: نوع پلان
Period	: *Safavid.*	صفوی	: قدمت
Decoration(s)	: *Brickwork*	آجرکاری	: تزئینات
Building material(s)	: *Stone - Brick.*	سنگ ـ آجر	: مصالح ساختمانی
Registration No.	: —	.....	: ثبت آثار تاریخی
Illustration(s)	:		: تصویر(ها)

452 - ۲۵۲

نقشه از کتاب کاروانسراهای ایران، کلایس و کیانی

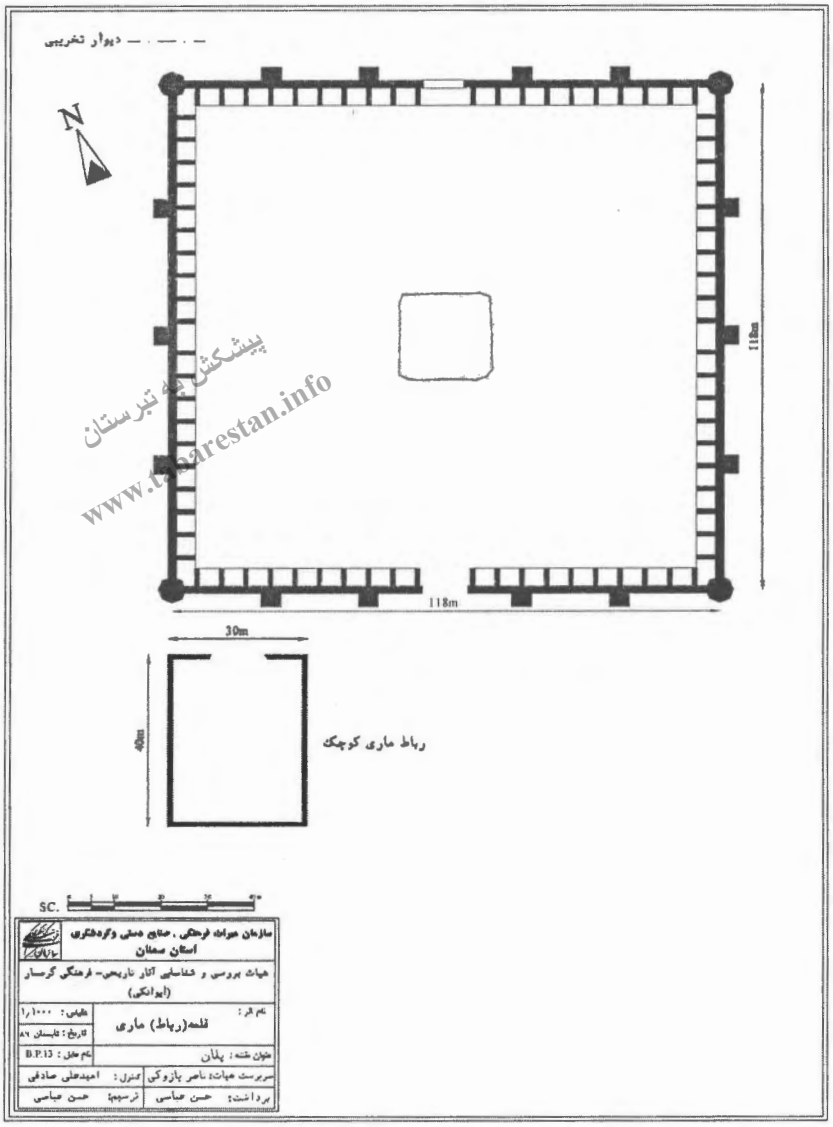

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

نقشه از کتاب کاروانسراهای ایران، کیانی، کلایس

۲- رباط ماری کوچک

در فاصله ۳۰ متری جنوب رباط ماری و در موقعیت جغرافیایی ۰۵۹۳۱۰۵ و ۳۹۰۹۶۰۱ و در ارتفاع ۱۰۳۳ متر از سطح دریا، بنای چهار دیواری خشتی وجود دارد که طول و عرض آن ۳۰×۴۰ متر است. این بنا کاملا با خشت و ملات گل ساخته شده و ارتفاع دیوار پیرامون آن حدود٤ متر است. اهالی محلی نامی برای این بنا ندارند. شاید عظمت قلعه ماری این بنا را تحت الشعاع خود قرار داده و آن را از نظرها انداخته است و به همین علت مورد توجه نمی باشد.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

فضای داخلی این بنای خشتی با خاک و پاره آجر انباشته شده و امکان مطالعه و بررسی سطحی آن را دشوار کرده است. حجم فراوان پاره آجرهایی که در میان بنا دیده می شود، این گمان را تقویت می کند که شاید این مکان محل پخت آجربوده است. پیرامون خارجی دیوار این بنای خشتی نیز تا ارتفاع حدود ۱ متر بر اثر فرسایش دیوار اصلی بنا، انباشته از آوار و خاک است و لذا مشاهده وضعیت آن کمکی به حل مسئله کاربرد بنا نمی کند.

شاید بنای خشتی مجاور رباط ماری محل اسکان موقت مسافرانی بود که پس از غروب آفتاب و بسته شدن درهای رباط ماری به آنجا می رسیدند. آنان تا صبح باید منتظر می ماندند تا اجازه ورود آنها به داخل رباط داده شود. این احتمال نیز وجود دارد که این بنای خشتی محل استقرار نگهبانان خارجی رباط ماری و یا شاید محل نگهداری چهارپایان مسافران ورودی بوده است.

یافتن پاسخ سوالات فراوانی که برای هر بیننده، رباط ماری و بنای خشتی مجاور آن در ذهن خطور می کند تنها از طریق انجام کاوش های باستان شناختی و آواربرداری و پاکسازی محل ممکن خواهد بود.

در فاصلهٔ حدود ۲۰۰ متری جنوب رباط ماری و بنای خشتی مجاور آن تپه کوچکی دیده می شود که ارتفاع آن از زمین های اطراف بیش از ۵۰ سانتیمتر نیست، اما رنگ آن با محیط پیرامون کاملا متفاوت است.

تعیین قدمت دقیق رباط ماری کوچک مانند دیگر محوطه ها، تپه ها و بناهای تاریخی جز با انجام کاوش های علمی باستان شناختی و یافتن مستندات و مدارک فرهنگی ممکن نیست اما با توجه به برخی شواهد یافته شده در داخل و اطراف بنا، می توان قدمت آن را با اندکی تقدم یا تأخر با رباط ماری یکسان دانست.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

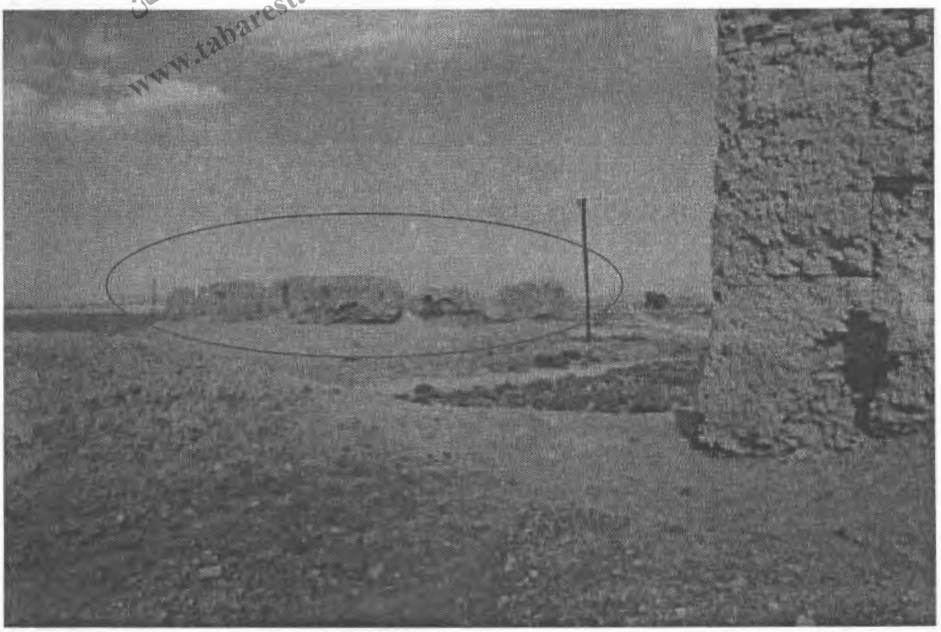

تصویر دور نمای بنای رباط ماری کوچک و موقعیت آن نسبت به رباط ماری(دست چپ)، دید از شمال شرق

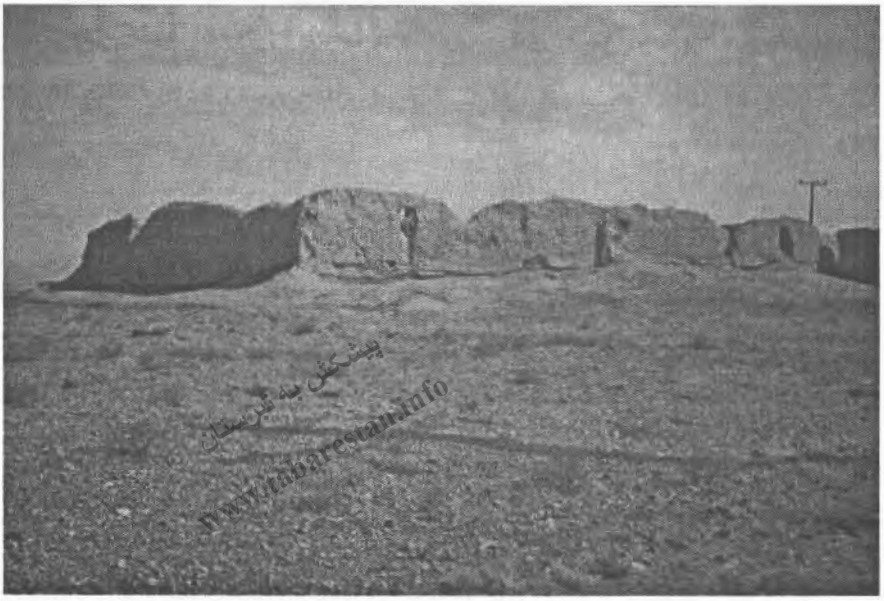
پیشکش به غرستان
www.tabarestan.info

تصویر بنای رباط ماری کوچک، دید از جنوب

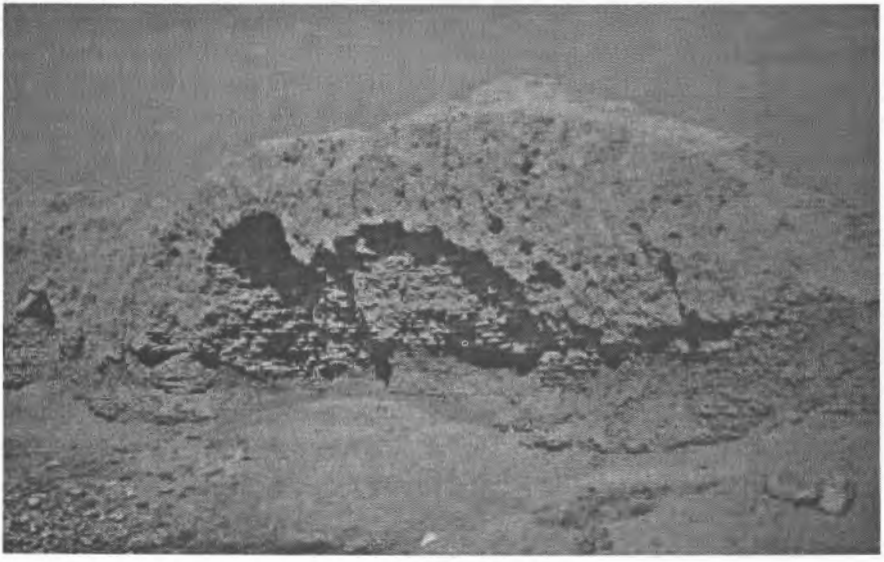

تصویر بخشی از بدنه داخلی دیوار جبهه غربی رباط ماری و نحوه ساختار آن

۳- بنای تاریخی سردرّه یا کاروانسرای دوره سلجوقی ایوانکی

در میانهٔ منطقهٔ سردره که وسعت دره گسترش می یابد و تبدیل به دشتی محصور در میان کوه ها می شود و در سمت شرق جاده مشهد- تهران و به فاصله ی تقریبی ۲۰۰ متری شمال شرق آب انبار سردره و در موقعیت جغرافیایی ۰۶۰۷۷۹۲ و ۳۹۰۲۷۰۲ و در ارتفاع ۹۳۰ متر از سطح دریا، بقایای معماری بنایی دیده می شود که قسمت های فوقانی آن تخریب شده و آوار حاصل از تخریب بر روی باقیمانده بنا ریخته شده و به صورت تلی از خاک دیده می شود.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

اهالی محل نامی برای این بنا ندارند. برخی می گویند بنا مربوط به پاسگاهی متعلق به زمان پهلوی اول می باشد اما هیچ شباهتی بین ساختار این بنا و بناهای دوره پهلوی وجود ندارد و لذا این نظریه منتفی است. شاید پاسگاه مورد نظر بنای خشتی - گلی باشد که در قسمت غرب جاده قرار دارد.

مصالح احداث بنای یاد شده سنگ لاشه سیاه رنگ و گچ سنتی و در برخی قسمت ها آجرهایی است که دارای ابعاد ۳۵×۳۵×۷ سانتی متر است. از ترکیب کلی بنا چنین بر می آید که نقشه ای شبیه دایره یا چند ضلعی داشت. ساختار معماری بنا در اضلاع مختلف به گونه ای است که احتمال دارد برجهایی برای مراقبت و نگهبانی نیز داشته است. عرض پی بنا در برخی قسمت ها بیش از ۲ متر است. این وضعیت حکایت از اهمیت این بنا دارد.

علت اصلی تخریب بنا نامرغوب بودن مصالح مصرفی و در صد بالای شوری خاک محل است، اما این امکان هم وجود دارد که بر اثر حمله و هجوم نظامی تخریب شده باشد.

در سطوح داخلی بنا، زیر دیوارها و برجها و در اطراف بنا شواهد فراوانی از حفاری های غیرمجاز دیده می شود که برخی از آنها با ماشین آلات راه سازی صورت

گرفته است، به گونه ای که حجم وسیع آوار بـه هـم ریختـه در بخـش هـایی از بنـا بـه صورت تپه های خاکی قابل رویت است.

تشخیص کاربرد اصلی این بنا در وضعیت فعلی امکان پذیر نیست، اما احتمال دارد از این بنا به عنوان بنای راهداری، قلعه راهداری، رباط میان راهی و یا بنایی آرامگاهی و به احتمال ضعیف تأسیسـاتی بـرای ذخیـره آب اسـتفاده کـرده باشـند. امـا نگارنـده بـر کاروانسرا بودن آن تأکید می نماید.

اظهار نظر قطعی در مورد کیفیت طرح و اجـرای بنـای تـاریخی سـردره، کـاربرد و علت تخریب آن نیازمند انجام فعالیت های باستان شناختی نظیر کـاوش، آواربـرداری و پاکسازی دقیق است تا رازهای سربه مهر آن را بگشاید.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

در سطح، پیرامون و در لابه لای حجم عظیم آوار جابـه جـا شـده و خـاک هـای حاصل از حفاری غیرمجاز در بنای تاریخی سردره مقدار زیادی آجر، خاکستر، لایه های تاریخی و قطعات فراوان سفال مشاهده شده که برخی از آنها شاخص بوده و بر اسـاس آنها می توان این بنا را متعلق به قرون ۵ و٦ هجری دانست. سـفال هـایی بـا نقـش زیـر لعاب، لعاب پاشیده، استامپی و سفالهایی با لعاب سـفید، سـبز و آبـی از جملـه مـدارک فرهنگی بودند که در این محل مشاهده شد.

صنیع الدوله در کتاب مطلع الشمس می نویسد:« وارد سردره که می شوید، دهنه تنگ است متدرجاً وسعتی پیدا می کند تا اواسط دره با مضیق می شود تا به جلگه خوار کوههای دو طرف خشک و شور و غالبا خاک است و به جز جانورهای موزیه چیزی ندارد. در میان سردره که وسیع می شود، یک کاروانسرای مخروبه خیلی قدیمی است. اول سردره آخر ملک ورامین و اول ملک خوار است.»

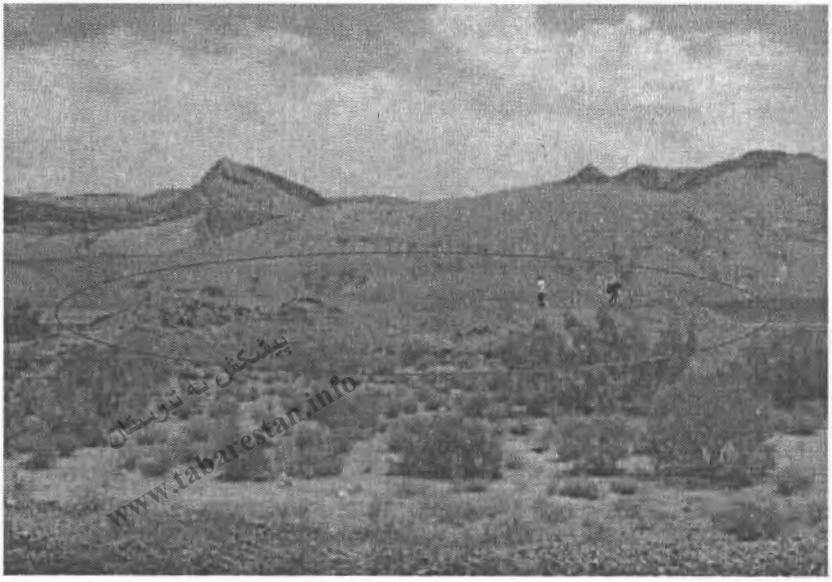
پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

نمای کلی محوطه ای که بنای تاریخی سردره در آن واقع است، دید از جنوب شرق و از کنار جاده مشهد - تهران

تصویر بنای تاریخی سردره، دید از شمال شرق، از کنار مسیل رودخانه

تصویر بخشی دیگر از بقایای معماری(برج و دیوار) بنای تاریخی سردره

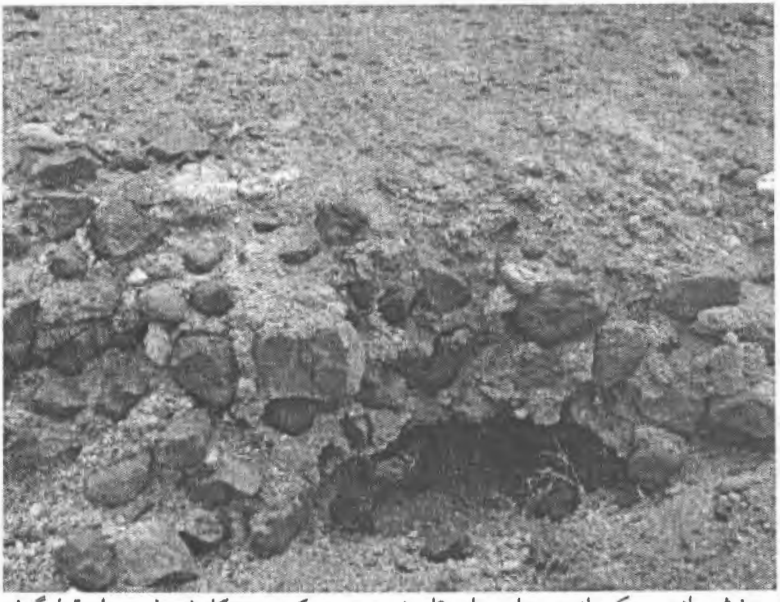

تصویر بخشی از پی یکی از برجهای بنای تاریخی سردره که مورد کاوش غیرمجاز قرارگرفته است

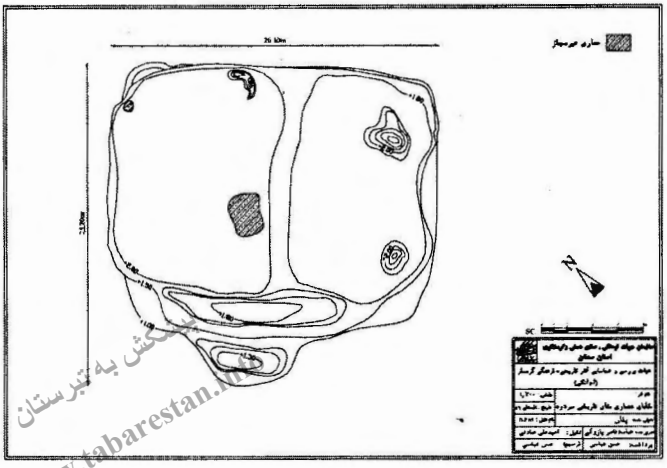

www.tabarestan.info

٤- کاروانسرای شاه عباسی ایوانکی

در فاصلهٔ ۳ کیلومتری جنوب غرب شهر ایوانکی و در فاصله ۱٦۰۰ متری قلعه ماری و در فاصله ۱٦۵۰ متری تپه باستانی گیس و در ۲۰۰ متری جنوب امامزاده ابراهیم و امامزاده اسماعیل و در موقعیت جغرافیایی ۰۵۹۵۲۱۲ و ۳۹۱۱۲۲۷ و در ارتفاع ۱۰٦۸ متر از سطح دریا، بنای کاروانسرایی وجود دارد که به کاروانسرای شاه عباسی ایوانکی شهرت دارد.

کاروانسرای شاه عباسی ایوانکی از نوع کاروانسراهای چهارایوانی می باشد که در ورودی آن در سمت شرق آن ساخته شده است. بدنه های سه ضلع شمالی، غربی و جنوبی کاروانسرا با مصالح سنگ لاشه و سنگ های کف رودخانه ای و ملات گچ سنتی احداث شده اما بدنه شرقی آن یکپارچه با آجر ساخته شده است.

قسمت های زیادی از بدنه های سنگی اضلاع یاد شده بر اثر عوامل مختلف و گذشت زمان تخریب شده بود، اما در سال های متاخر نسبت به مرمت آنها با مصالح سنگ و ملات سیمان اقدام کرده اند.

در ورودی کاروانسرا به صورت درگاه ورودی یا پیش طاق ساخته شده و از بدنه های سمت چپ و راست حدود ۳۱۰ سانتی متر جلوتر قرار دارد. سقف سردر ورودی بصورت دو پوش است. پوشش زیرین برای ایجاد رسمی بندی و بکار بردن تزئینات و فراهم کردن زمینه زیبایی، کار شده است. تزئینات این قسمت تکه آجر یا تکه کاشی هایی است که به رنگ آبی، سفید و سبز می باشند و بر خط رسمی بندی ها نصب شده اند. بخشی از این سقف کاذب که تزئینات بر روی آنها قرار دارد تخریب شده و قسمت های باقیمانده آن نیز بسیار لغزنده است و اگر در اسرع وقت نسب به تعمیر و استحکام بخشی آن اقدام ننمایند، آنها نیز فرو خواهند ریخت.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

در هر طرف در ورودی و در بدنه های دیوار ضلع شرقی کاروانسرا، ٦ طاقنما وجود دارد که عمق هر کدام حدود۱/۵ متر می باشد و در هر ضلع طاقنما نیز طاقچه ای تعبیه شده است. در هر طرف در ورودی اصلی کاروانسرا یک اطاق وجود دارد که احتمالا محل استقرار نگهبانان بود.

مقابل در ورودی کاروانسرا و در ضلع غربی آن، ایوان شاه نشین قرار دارد. ایوان شاه نشین نسبت به بقیه ایوان ها مجلل تر است. در پشت این ایوان دو اتاق به صورت دو طبقه روی هم احداث شده و در جانبین ایوان نیز اطاق هایی برای استقرار افراد خانواده و احتمالا محارم وجود دارد. نمای بدنه های خارجی ایوان شاه نشین در هر طرف دارای دو قاب روی هم است که قاب پایین از قاب بالا بزرگ تر طراحی شده و در لچکی های ایوان نیز آجرکاری انجام شده است.

در هر ضلع کاروانسرای شاه عباسی ایوانکی ٦ حجره و در هر طرف هر یک از ایوانها ۳ حجره وجود دارد. با این وضعیت بایستی پلان کارونسرا به شکل مربع باشد، اما این طور نیست و پلان کاروانسرا مستطیل شکل است. علت این امر ۲ دهانه

ورودی در هر یک از اضلاع شمالی و جنوبی کاروانسرا است که راه ورودی به اصطبل و قسمت مالبندهای پشت حجره ها را فراهم می کند.

در جانبین ایوان شرقی که در ورودی کاروانسرا نیز می باشد و همچنین ایوان شاه نشین که مقابل در ورودی و درجبهه غربی قرار دارد ۲ پلکان تعبیه شده است. این چهار پلکان امکان دسترسی مسافران را به پشت بام، فراهم می نمود.

چون کاروانسرای شاه عباسی ایوانکی از بناهای شاخص چهار ایوانی زمان صفویه می باشد و در متون مختلف از جمله پرونده ثبتی اثر به صورت مشروح معرفی شده است، لذا خوانندگان محترم را به آن منابع ارجاع می نماید و از اطاله کلام در این نوشتار خودداری می شود

www.tabarestan.info پیشکش به تبرستان

کاروانسرای شاه عباسی ایوانکی تحت شماره ۱۷۶۳ در مورخه۱۳۷۵/۰۸/۱۶ در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده است.

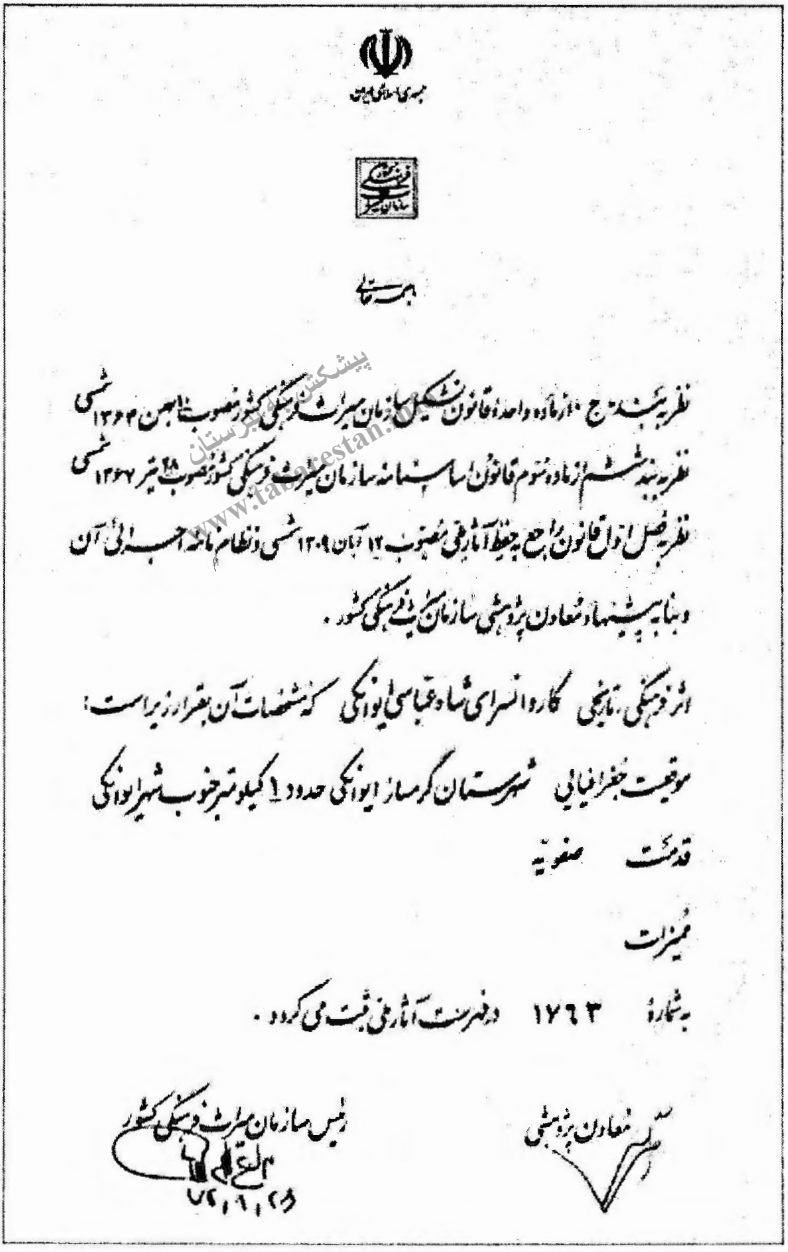

جمهوری اسلامی ایران

بسمه تعالی

پیشکش تبرستان www.tabarestan.info

نظر به بند ج ۱۰ ماده واحده قانون تشکیل سازمان میراث فرهنگی کشور مصوب ۱۰ بهمن ۱۳۶۴ شمسی
نظر به بند ششم از ماده دوم قانون اساسنامه سازمان میراث فرهنگی کشور مصوب ۱۸ تیر ۱۳۶۷ شمسی
نظر به فصل دوم قانون راجع به حفظ آثار ملی مصوب ۱۲ آبان ۱۳۰۹ شمسی و نظام نامه اجرائی آن
و بنا به پیشنهاد معاون پژوهشی سازمان میراث فرهنگی کشور.

اثر فرهنگی، تاریخی کاروانسرای شاه عباسی ایوانکی که مشخصات آن بشرح زیر است:

موقعیت جغرافیایی شهرستان گرمسار ایوانکی حدود ۱ کیلومتر جنوب شهر ایوانکی

قدمت صفویه

ممیزات

به شماره ۱۷۶۳ در فهرست آثار ملی ثبت می گردد.

رئیس سازمان میراث فرهنگی کشور

۷۶/۱۰/۲۸

معاون پژوهشی

تصویر لوح ثبتی کاروانسرای شاه عباسی ایوانکی

تصویر نمای کلی جبهه شرقی و در ورودی کاروانسرای شاه عباسی ایوانکی، دید از شمال شرق

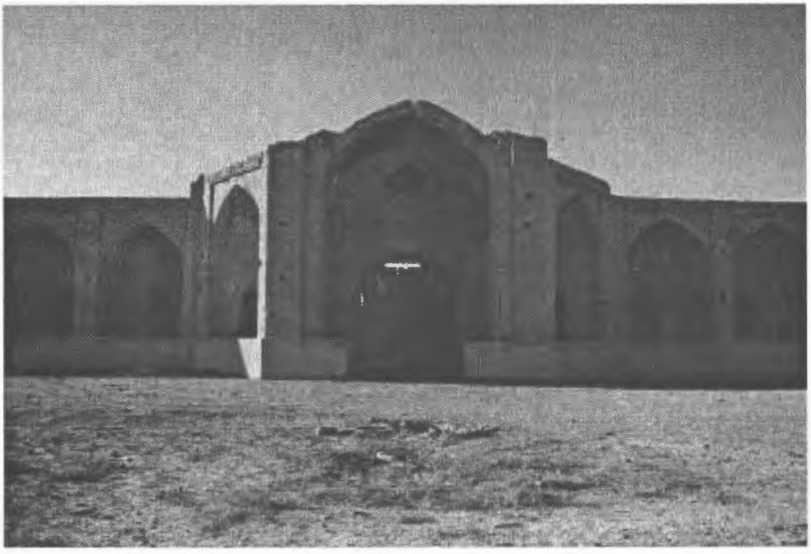

تصویر در ورودی کاروانسرای شاه عباسی ایوانکی، دید از شرق

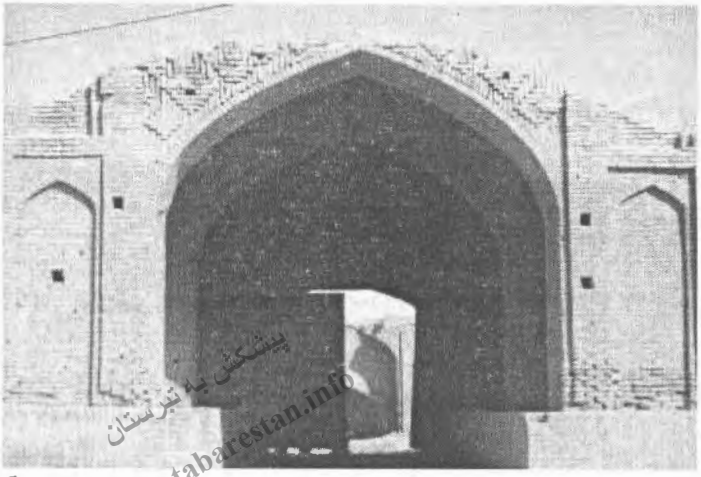

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

تصویر نمای داخلی در ورودی کاروانسرای شاه عباسی ایوانکی که در مقابل آن سردر ورودی آب انبار دیده می شود

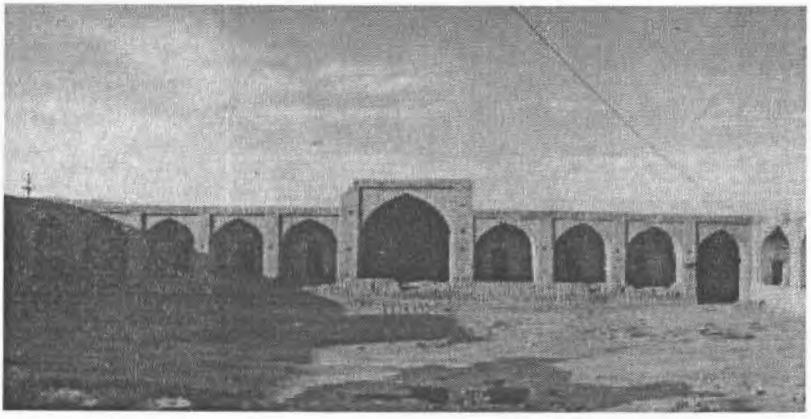

تصویر نمای داخلی بدنه شمالی کاروانسرای شاه عباسی ایوانکی، دید از جنوب

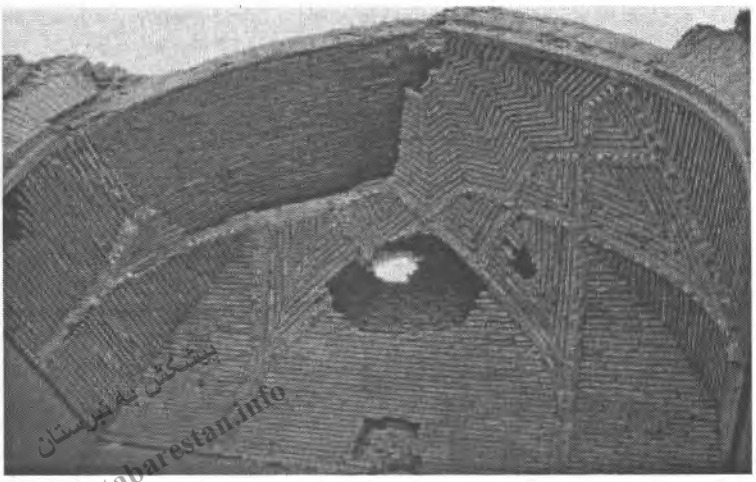

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

تصویر بالای سردر ورودی کاروانسرای شاه عباسی ایوانکی که بخشی از آن تخریب شده

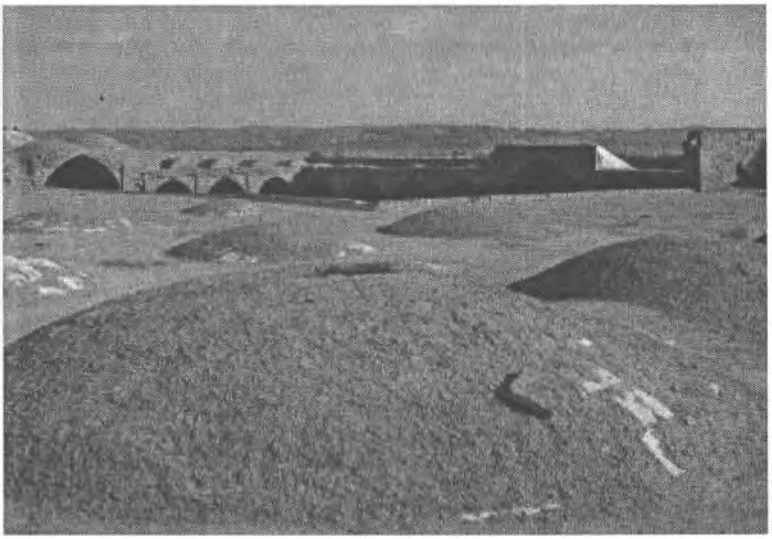

تصویر بخشی از پشت بام کاروانسرای شاه عباسی ایوانکی، دید از جنوب شرق

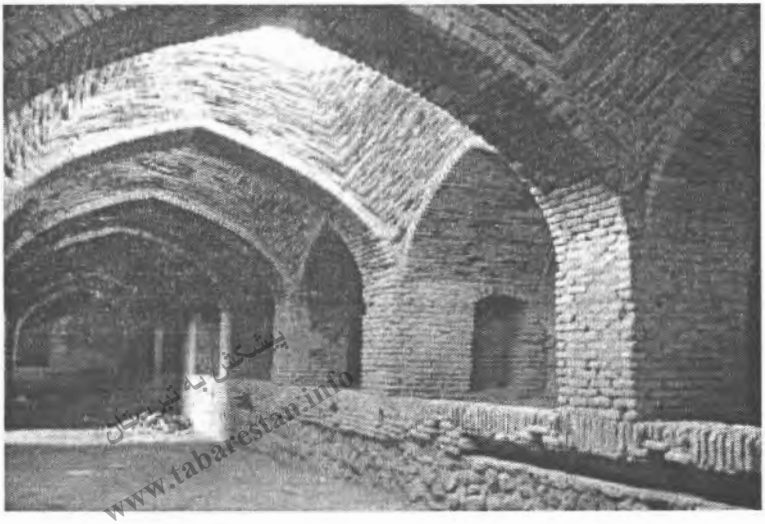

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

تصویر بخشی از فضای شترخانه، کاروانسرای شاه عباسی ایوانکی

تصویر بخش دیگری از فضای شترخانه و فضاهای داخلی کاروانسرای شاه عباسی ایوانکی

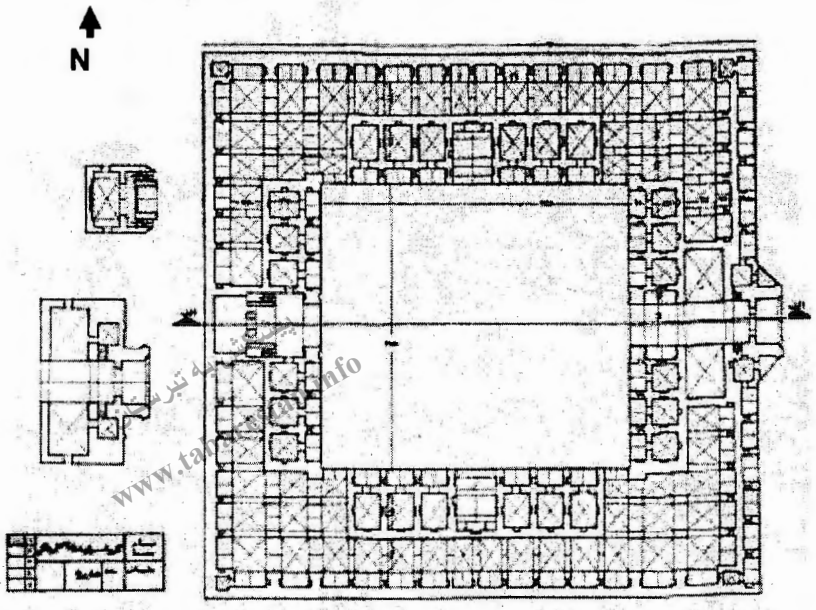

نقشه از گزارش ثبتی کاروانسرای شاه عباسی ایوانکی.

– لازم به یادآوری است که در کتاب کاروانسراهای ایران، نقشهٔ کاروانسرای شاه عباسی ایوانکی آورده نشده است اما نقشهٔ دیگری تحت عنوان کاروانسرای ایوانکی با ذکر قدمت صفوی آورده شده که با کاروانسرای شاه عباسی مطابقت نمی کند، ولی با رباط ماری سازگار است. اما قطعا رباط ماری قدمتی طولانی تر از دوره صفویه دارد. نقشه یادشده در بحث معرفی رباط ماری موجود است.

کاروانسراهای قرون متاخر ایوانکی

در دوران حکومت افشار و به دنبال آن زند و قاجار که هستهٔاولیه شهر ایوانکی در نقطه جدید شکل گرفت و راه های ارتباطی منطقه از مناطق جنوبی به مناطق شمالی تـر و در دامنهٔ کوه های شمالی ایوانکی قرار گرفت، کاروانسراهایی با مصالح خشت و گل در شهر ایوانکی ساخته شدند که به اجمال به معرفی هر یک از آنها می پردازیم:

هرچند کاروانسراهای یادشده به علت توان اقتصادی حکومت و مردم دورهٔ قاجار، خشت و گلی و نسبتا ساده ساخته شده اند، اما تعدد و فراوانی آنها حکایت از فراوانی مسافران و حجم زیاد کالا و بار و بنه در مسیر مورد بحث می نماید.

نکتهٔ دیگری که قابل ذکر به نظر می رسد، این است که بنای کاروانسراهای مذکور به لحاظ ارزش تاریخی و معماری چندان حائز اهمیت نیستند اما حفظ پیشینهٔ راه و ترابری و حمل و نقل منطقه ایجاب می نماید که نسبت به ثبت و مرمت حداقل بخشی از آثار یاد شده به عنوان مدارک ارتباطی غیر قابل انکار اقدام شود.

پیشکش تبرستان www.tabarestan.info

۵- کاروانسرای امیری

این کاروانسرا در موقعیت جغرافیایی ۰۵۹٦۷۲٤ و ۳۹۱۱۵۹٤ و ارتفاع ۱۱۰۰ متر از سطح دریا و در جبهه جنوبی و غربی مسجد حاج نبی واقع شده و تمامی اجزای آن با خشت خام و چینه ساخته شده است. در حال حاضر از این کارونسرا بخشی از جبههٔ غربی و تمام قسمت جنوبی آن باقی مانده است.

ضلع جنوبی این کاروانسرا که تقریباً سالم است نشان می_دهد که فضاهای این کاروانسرا دو طبقه بوده و حجره هایی در سمت حیاط و مالبندها در سمت جنوب کاروانسرا قرار داشته است. حجره های مسافران در طبقهٔ دوم قرار داشت و حجره های طبقهٔ اول احتمالاً مختص نگهداری مال التجاره بود. شاید از این فضاها در مواقع ازدحام جمعیت به عنوان سکونتگاه نیز استفاده می کردند.

نگارنده در زمان انجام وظیفه و مطالعه و پژوهش پیشینهٔ تاریخی منطقه، علی رغم چند بار مراجعه، موفق به بازدید از فضای داخلی و نقشه برداری این کاروانسرا نشد؛ زیرا بنای کاروانسرا دارای مالک شخصی است و از فضای آن به عنوان انبار غلات، حبوبات و خوراک دام استفاده می نماید.

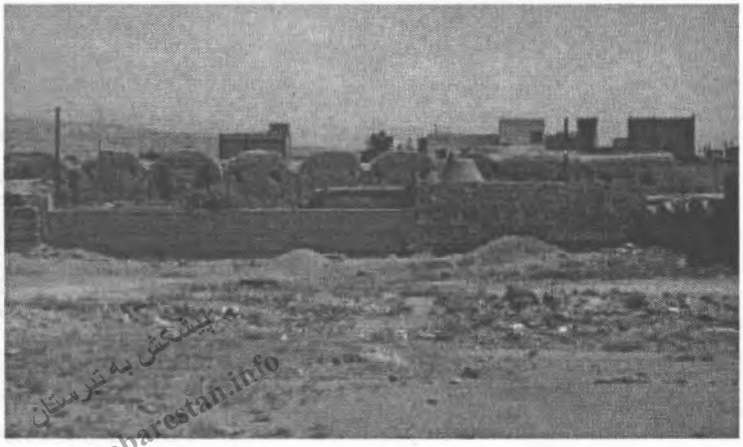

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

تصویر بقایای معماری ضلع جنوبی کاروانسرای امیری، دید از جنوب

تصویر حیات و در ورودی مسجد جامع حاج نبی که در پشت آن تصویر بخشی از کاروانسراهای امیری قابل رویت است، دید از شمال از بالای سردر اصلی(خارجی) مسجد حاج نبی

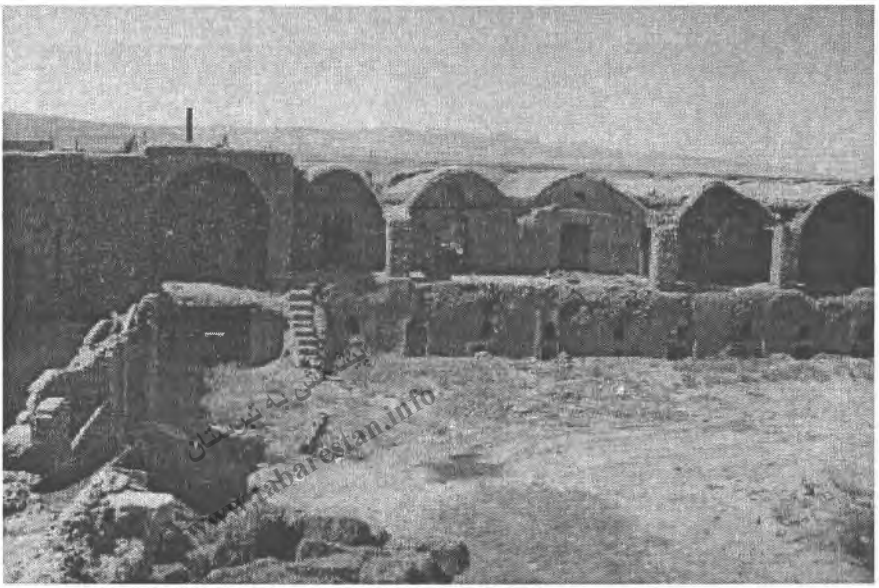

تصویر بقایای معماری ضلع جنوبی کاروانسرای امیری، دید از شمال از بالای مسجد حاج نبی

تصویر ایوان طبقه دوم ضلع جنوبی بنای کاروانسرای امیری که بخشهای زیادی از سقف آن فرو ریخته است، دید از شرق

٦- کاروانسرای حاج اسماعیل دادگر:

این کاروانسرا در فاصلهٔ حدود ۸۰ متری ضلع شرقی مسجد حاج نبی و در تقاطع چهارراه مطهری جنوبی و در ضلع جنوبی خیابان شهید رسول ایوانکی و در موقعیت جغرافیایی ۰۵۹٦۸۵٦ و ۳۹۱۱۵۰۳ و در ارتفاع ۱۱۰۱ متر از سطح دریا واقع شده است.

از چهار ضلع این کاروانسرا و حجره ها و شتر خانه های آن فقط ٦ حجره در ضلع شمالی باقی مانده است، مابقی اضلاع شرقی، جنوبی و غربی این کاروانسرا به طور کامل تخریب شده و اثری از آن باقی نمانده است. بناهای باقی مانده از این کاروانسرا در ضلع شمالی، دارای ایستایی خوبی بوده و قابلیت حفاظت و نگهداری دارد. در ضلع غربی بنای کاروانسرا نیز یکی از حجره ها که ایستایی خوبی دارد پابرجا باقی مانده است.

www.tabarestan.info پژوهشگاه تبرستان

به علت متروکه بودن کاروانسرا، به گونه ای که ورودی برخی از حجره ها را با تیغه مسدود کرده اند و یا در آنها سالها قبل قفل شده است، امکان ورود به داخل کاروانسرا و نقشه برداری آنها فراهم نشد.

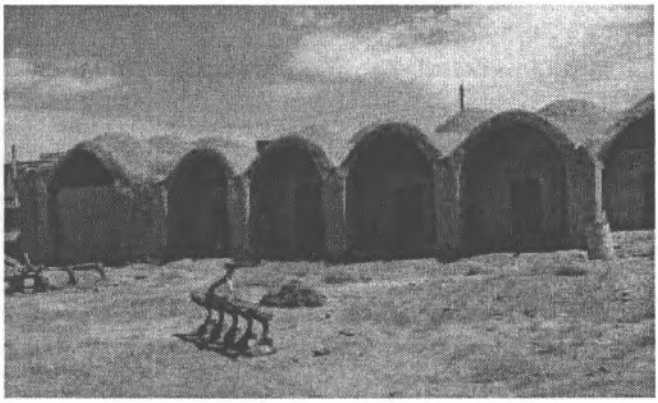

حجره باقی مانده از کاروانسرای حاج اسماعیل دادگر، دید از جنوب

تصویر بقایای معماری و دو حجره باقی مانده در ضلع غربی بنای کاروانسرای حاج اسماعیل دادگر

www.tabarestan.info

۷- کاروانسرای سید عباس سعادت

این کاروانسرا در ضلع جنوبی مسجد حاج نبی و کاروانسرای امیری و در ضلع شرق مسیر رودخانه ساخته شد و در حال حاضر کاملاً تخریب و اثری از آن وجود ندارد. در بخشی از زمین های این کاروانسرا، خانه های جدید احداث شده و بخش دیگر از آن کاملاً تسطیح ومتروکه شده است.

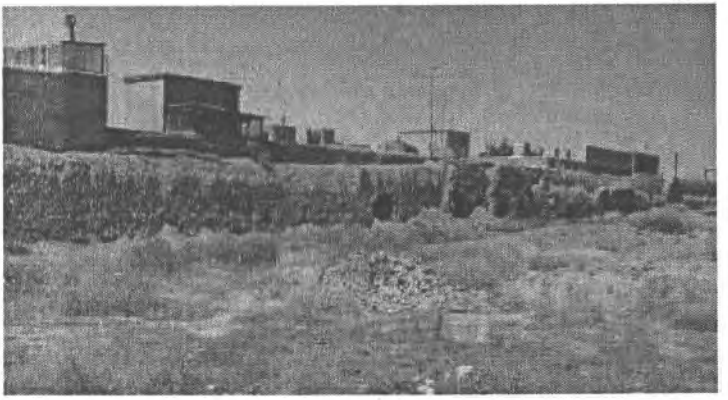

تصویر بقایای اندک معماری کاروانسرای سید عباس سعادت که بخش عمده آن تخریب شده است

نتیجه گیری

ایوانکی از جمله مناطقی است که در حاشیه کویر مرکزی ایران واقع شده و استقرار و اسکان انسان در آن، حداقل از دوران نوسنگی آغاز و همچنان ادامه دارد.

ایوانکی یکی از منازل اصلی و مهم، در مسیر راه ارتباطی شرق به غرب ایران یا همان جاده ابریشم بود.

برای تأمین لوازم و اسباب مورد نیاز مسافرانی که به هر منظور و مقصود وارد منزل ایوانکی می شدند، از دوران تاریخی تا دورهٔ قاجار، محل هایی را به عنوان چاپارخانه، رباط یا کاروانسرا احداث کرده بودند.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

هر چند، تعیین قدمت قدیمی ترین مکان استقراری مسافران در ایوانکی جز با انجام کاوشهای باستان شناسانه ممکن نیست، اما بررسی های اولیه حکایت از آن دارد که رباط یا قلعه ماری قدیمی ترین اثری است که قدمت آن به دوران تاریخی باز می_گردد و کاروانسراهای موجود در داخل شهر فعلی ایوانکی، جدیدترین آنها می باشند.

امروزه نیز ایوانکی موقعیت ارتباطی خود را حفظ کرده، راه آهن تهران- مشهد و تهران-گرگان از جنوب و بزرگراه تهران- مشهد از مرکز آن عبور می نماید.

کتابنامه

اصطخری، ابراهیم بن محمد. ۱۳٦۸، ***مسالک و ممالک***، به اهتمام ایرج افشار، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، تهران

اعتماد السلطنه، محمدحسن خان. ۱۳٦۳، ***تطبیق لغات جغرافیایی قدیم و جدید ایران***، تصحیح میرهاشم محدث، انتشارات امیر کبیر، تهران

اعتماد السلطنه، محمدحسن خان. مطلع الشمس، ۱۳٦۲، ۳ جلد، تهران، فرهنگسرا، یساول.

افسر، کرامت ا.. و پیرنیا، محمد کریم. ۱۳۷۰، راه و رباط، سازمان میراث فرهنگی کشور، چاپ دوم، انتشارات آرمین، تهران.

ایرانشهر، نشریه ۲۲ کمیسیون ملی یونسکو در ایران، چاپخانه دانشگاه، جلد دوم، تهران ۱۳٤۳

پازوکی، ناصر. ۱۳۸٦، گزارشهای باستان شناسی شماره ٦ ویژه دوره اسلامی، پژوهشکده باستان شناسی، تهران

پازوکی، ناصر. ۱۳۸٦، گزارش بررسی – شناسایی و مستندسازی آثار تاریخی-فرهنگی ایوانکی، موجود در مرکز اسناد و مدارک فرهنگی سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری کشور، خیابان آزادی، تهران

پیکو لوسکایا، ن. ۱۳٦۸، شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ترجمه: عنایت ا... رضا، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، تهران

جعفری، عباس. ۱۳۷۹، گیتا شناسی ایران، دایره المعارف جغرافیای ایران، چاپ اول، موسسه جغرافیایی و کارتو گرافی گیتا شناسی، تهران

حبیبی، سروش. ۱۳٤۵، گزارش های باستان شناسی در ایران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب

حقیقت، عبدالرفیع. ۱۳۷۰، تاریخ قومس، انتشارات قومس، تهران

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

حموی بغدادی، یاقوت. ۱۳۸۳، معجم البلدان، ترجمه علینقی منزوی، جلد دوم، انتشارات سازمان میراث فرهنگی، تهران

ابن حوقل، ابوالقاسم محمد. ۱۳٦٦، سفرنامه ابن حوقل(ایران در صوره الارض)، ترجمه جعفر شعار، انتشارات امیر کبیر، تهران

خواندامیر. ۱۳٦۲، تاریخ حبیب السیر، دبیر سیاقی، چاپ سوم، جلد سوم، انتشارات خیام، تهران

خواندامیر. ۱۳۵۳، تاریخ حبیب السیر، دبیر سیاقی، چاپ دوم، جلد دوم، انتشارات خیام، تهران

رابینسون، چارلز الکساندر. ۱۳۷۰، تاریخ باستان، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران

ستوده، منوچهر. ۱۳٦۷، استوناوند، انتشارات موسسه فرهنگی جهانگیری، تهران

سیرو، ماکسیم. ۱۹٤۹، کاروانسراهای ایران و ساختمانهای کوچک میان راهها، ترجمه عیسی بهنام، چاپ قاهره

کریمان، حسین. ۱۳۵٤، ری باستان، جلد اول، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه ملی ایران(۵۱)، تهران

کلاویخو، گنزالز. ۱۳٦٦، سفرنامه کلاویخو، ترجمه مسعود رجب نیا، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، تهران

کلایس، ولفرام. کیانی ومحمدیوسف. ۱۳۷۳، کاروانسراهای ایران، انتشارات سازمان میراث فرهنگی تهران

کیانی، محمد یوسف. ۱۳٦٦، شهرهای ایران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

کریمان، حسین. ۱۳٤۹، ری باستان، جلد ۲، تهران، سلسله انتشارات انجمن آثار ملی(٦۹)

مستوفی قزوینی، حمدا... ۱۳٦۲، نزهه القلوب، به اهتمام لسترانج، تهران. دنیای کتاب

مقدسی، احمد. ۱۳۸۵، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ترجمع علینقی منزوی، چاپ دوم، انتشارات کومش، تهران

ناصر خسرو. ۱۳۷۰، سفرنامه ناصر خسرو، محمد دبیر سیاقی، انتشارات زوّار، چاپ ٤، تهران

نوربخش، مسعود. ۱۳٦٤، مسافران تاریخ، نشر جیران، چاپ اول، تهران

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

راه و رباط در کویر(یزد- خراسان)

قدیر افروند*

پیشکش به تشنگان www.kharesan.info

چکیده

"کویرها جاذبه های خاص خود را دارند و این مناطق بی روح که معیارهای انسانی را به تمسخرگرفته اند، تأثیر عظیمی بر مشاهدات و تفکرات می گذارند....کویر کسی را که یک بار گرفتار افسونش شده باشد، رها نمی کند!" این سخن دکتر آلفونس گابریل نویسنده کتاب ارزشمند "عبور از صحاری ایران"(گابریل، ۱۳۷۱:پیشگفتار مولف)"(و نیز پژوهش گرانسنگ " تحقیقات جغرافیایی راجع به ایران") و دریافت یک اروپایی است که سال ها پیش گرمای سوزان وخشونت و سختی کویرایران را تجربه کرده است. این گفته آنچنان نغز و ژرف معناست که به نظر می رسد این پدیدهٔ شگفت انگیز یک بار دیگر نیاز به توجه و باز کاوی و بازنگری درمطالعات و پژوهش های مربوط و حفاظت و صیانتی شایسته و در خوردارد. و یک بار دیگرباید در این نکته اندیشید که خداوند بزرگ در آفرینش کویر به مانند سایر آفریده های ارزشمندش حکمتی بس عمیق نهفته است و اینکه درکویرش هم نعمت ها و مواهب خدایی فراوانی قرار داده که باید هرچه بهتر و بیشترآنها را بجوییم و بکاوییم واز برکاتش بهره مند شویم.

نگارنده در خلال پژوهشی میدانی، تجربه و توفیق دریافت بسیاری از زیبایی های کویر مرکزی ایران را داشته است. کویر گرما و آفتابش دیگر است، ریخت و طبیعت و ساختارش دیگر و شب! شب پرستاره ی بیکران وجذابش بی مانند. و دیدن آبی زلال جوشان از دل کوه

---

*دانشجوی دکتری باستانشناسی، آکادمی علوم تاجیکستان.

و یا مظهرقناتی در کنار منزلگاه های راهیان و مسافران کویر که ماهی ای چند در آن شناورند، چقدر شگفت انگیز است.

کلید واژه ها: کویر، راه و رباط، یزد، خراسان، کاروانسرا.

مقدمه

آنچه باعث نگارش این مقاله گردید، دیدنی های بیابان ها و کوه های مسیر راه کویر یزد - خراسان، نظم حاکم بر منازل و مساکن و زیبایی ها و شگفتی ها بود و رمز و راز معماری کویر، کاروانسراها، ابنیه و دست ساخته های ایرانیان سختکوش درطول تاریخ بود. خدا می داند چه حرفها و معانی و قصه های ناگفته‌ای در دل خود دارند. شاید بتوان اندکی از ویژگی های بیمانند و گاه هراسناک کویر مرکزی ایران را در روایت ناصر خسرو از کویر طبس دریافت.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

ناصر خسرو در سفرنامه اش آنگاه که به سال ٤٤٤ ه.ق به طبس می رسد، پس از شرحی در باره آب انبارها(که هر ۲ فرسنگ یکی به صورت گنبدک‌هایی ساخته اند و مورد استفاده مردم و راهنمایی راه است) با گذر از روستای گرمه، چنین می نویسد(دانشدوست، ۱۳۷٦ :۳۹۸):

"ودر راه ریگ روان دیدم عظیم، هر که از نشان بگردد، از میان آن ریگ بیرون نتواند آمدن و هلاک شود. از آن بگذشتیم زمینی شوره پدید آمد برجوشیده که ٦ فرسنگ چنین بود که اگر از راه کسی یک سو شدی فرو رفتی و از آنجا به "رباط زبیده"که آن را"رباط مرا" می گویند، برفتیم و آن رباط را ٥ چاه آب است که اگر آن رباط و آب نبودی، کس از آن بیابان گذر نکردی و از آن به چهار دیه طبس آمدیم..."

در مسیر کویر خراسان

حد فاصل یزد - خراسان راباید بیابان و کویری گرم و خشک و بی آب یا کم آب وعلف و پوشش گیاهی بسیار فقیر فرا گرفته که به فواصلی کوه ها، رشته کوه ها و تپه ها ماهورها به صورت عوارضی پراکنده به چشم می خورند.

در این محور، راه همواره نزدیک ترین و راست ترین (به خط راست فرضی) مسیر با منزلگاه هایی در مجاورت و یا نزدیکی ارتفاعاتی پست و بلند که دامنهٔ آن هم تأمین کننده امنیت " توقفگاه" و هم آبی در حد نیاز مسافران کویر به صورت چشمه یا قناتی متصل به کوه بوده است.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

اولین منزل بعد از یزد- به سوی خراسان- منزل انجیره یا انجیرک است که امروزه بر اساس تصاویر هوایی ۲ سلسله قنات از کوههایی به همین نام سرچشمه گرفته و در نزدیکی رباط های تاریخی و منزلگاه انجیره کاروانیان و مسافران خراسان به هم میرسند. در منزل دوم، یعنی خرانق نیز قناتی پر آب کانون شکل گیری رونق شهرکی آبادان در دل کویر می‌باشد خرانق را در اطراف کوههایی نسبتاً بلند مرتبه فرا گرفته است. منزل معتبر بعدی *ساغند* نیز در دامنهٔ کوه گیلور واقع شده و آبی فراوان و شیرین دارد که فراتر از نیاز روستای امروزین ساغند است،حتی در خشکسالی امسال.

منزل رباط پشت بادام نیز همچون ساغند از منابع آب و سفره های زیرزمینی به صورت قنات بهره مند بوده است، اما منزل الله آباد شرایط متفاوتی دارد، چون تنها یک منزلگاه حفاظتی است در دشت کوچک و درست مجاور کویر نمکین کوچکی در میانهٔ چند رشته کوه. قلعه مجاور کاروانسرای شاه عباسی الله آباد که بر فراز برجستگی کوچک و صخره ای وسط دشت ساخته شده مبین و موید همین امر است.

بعد از رباط پشت بادام (و رباط کوچک سکه)، به رباط عظیم چشمه شتران می رسیم که هم وجه تسمیه آن و هم به نوعی اهمیت ونقش منبع آب آن در شکل

گیری این رباط باستانی را میرساند. اگر چه، امروزه آن چشمه خشک شده، اما براحتی می توان آثار استفاده از آب، آبراهه و... را در محوله باستانی رباط چشمه شتران یافت. در منزل رباط خان، قناتی از کوه‌ها پیرامونی سرچشمه گرفته و آبی زلال و شیرین را در مظهرش جاری می سازد که منشا شکل گرفتن تاریخی قلعه ای باستانی در دل روستای امروزین" خان " بوده است.

درمنازل بعدی، یعنی رباط های کلمرد، چشمه شور، رباط گورمواجهه با چشمه هایی پرآب در فصل تابستان آن هم در سالی چون امسال بسیار شگفت آوراست. در رباط های کلمرد همچنان گله دام و احشام از ذخیره آب چشمه اش استفاده می نماید.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

رباط شور، پدیده ای شگفت انگیز و دیدنی است. درنزدیکی یک رشته کوه و نیز در جایی که از یک طرف بادهای کویری به آرامی خاک و خاشاک و ماسه بادی های کویری را بر روی ساختار معماری گسترده رباط باستانی می نشاند و خطرمدفون شدن آن در زیر خروارها خاک تهدیدش می کند، چشمه ای جوشان و پر آب با ماهی هایی در آن که نشان از حیات و زندگی جاری و ساری در گذشته های دور تاریخ تا به امروز این نقطه از کویر طبس به چشم می خورد، وجود دارد. وجود بقایای آب انباری در مجاورت این رباط و چشمه و یک آب انبار در مجاورت سایر رباط ها و کاروانسراهای مسیر کویر نیز از جمله عوامل و نشانه های پایداری زندگی و آمد و شد کاروان ها و مسافران شرق و غرب در گذشته و به همراه جمله عناصر معماری و حیاتی مشابه تعیین کننده و تعریف کننده تنها محور و راه تاریخی خراسان به یزد و فارس می باشند.

در مجاورت کاروانسراهای تاریخی گور و فیمابین این دو اثر تاریخی، هم بنای آب انباری تقریباً سالم دیده می شود و هم در نزدیکی کاروانسرای غربی که متاسفانه بر اثر غفلت سازمان میراث فرهنگی و مهم تر از آن کژ اندیشی شهردار وقت طبس

تخریب شد(!؟)، آثار وجود و ظهور آب در سطح زمین و نخلی آسیب دیده از دست عوامل انسانی به چشم می خورد.

رباط(کاروانسرای) انجیره(انجیله)

کاروانسرا سنگی یا رباط انجیره که درحدود ۳۰ کیلومتری یزد (جاده طبس) قرارگرفته، به شماره ۲٤٤۹- ۷/۱۹/ ۱۳۷۸ درفهرست آثار ملی ایران به ثبت رسیده است، به فاصلهٔ تقریبی ۵۰۰ متر از کاروانسرای آجری متأخرتر (کاروانسرای یزدی ها)- " این رباط را مرحوم حاجی محمد طاهر مجتهد برادر مرحوم حاجی رجبعلی مجتهد عارف ساخته است. نقل است که گویند حاجی رجبعلی در اواخر عمر خود چندین سال ترک بیتوته کرده، همه شب در مسجد جامع اعتکاف داشته است. آب انباری به عمق ۳۵ پله در رباط است که از آب دم شیرآن تشنه نمی تواند به یک نفس سیر شود"(یزد در سفرنامه ها، ۱۳۷۵: ٦٤). به نقل از: سفرنامه صفاالسلطنه نایینی ۱۲۹۹هجری در *تحفه الفقرا)* - در بیابان انجیره و در مجاورت راه عبوری قدیمی و تاریخی یزد - طبس واقع شده و در حقیقت، حدود ۵ فرسخ فاصله از شهر یزد اولین "منزل" و محل اطراق و استراحت کاروانیان و مسافران بوده است. این کاروانسرا دارای پلان ۸ ضلعی نامنظم و ۲ برج نیم دایره در طرفین ورودی و ۵ برج در اضلاع موازی بناست و نیز فضاهای متنوع و متفاوت از سایر آثار مشابه مانند اصطبل هایی که در دو طرف کاروانسرا قرار گرفته و هرکدام دارای ۲ ورودی است. یکی به حیاط و دیگری به هشتی ورودی راه می یابد. ۲ اتاق مربع شکل واقع در جلو اصطبلها در۲ گوشه بنا به ورودی کاروانسرا نزدیک است و در ۲ گوشه انتهایی بنا دو اتاق بیضی شکل موجود است. در ضلع روبروی ورودی نیز اتاقی مستطیل شکل قرار دارد... این کاروانسرا یکی از زیباترین رباط های تاریخی ایران و متعلق به دوره ایلخانی است. مصالح به کار رفته در بنا سنگ لاشه و ملات آهک و در مواضعی نیز آجر است. این کاروانسرای تاریخی متأسفانه امروزه به دلیل اینکه از مسیر

www.tabarestan.info پیشکش به تبرستان

جاده جدید(آسفالته) خارج شده است چندان مورد توجه متولیان امر نبوده و از وضعیت نگهداری مناسبی برخوردار نیست.

کلنل مک کروگر درسفرنامه اش با عنوان: "شرح سفری به ایالت خراسان"(یزد در سفرنامه ها، همان:۱۳۰) راه یزد به انجیرک را این گونه وصف می نماید:

"در هشتم ماه مه، یزد را به مقصد طبس ترک گفتم. البته، تا کاملاً از شهر خارج شدم، ساعت از ۸ گذشته بود. این موضوع باعث شد که تا انجیرک گرمای فوق العاده ما را آزار می دهد. تقریباً ۲ مایل پس از دور شدن از یزد و گذشتن از نارنگ قلعه به صحرای زیبایی می رسیم. ابتدا راه از روی شن های سنگینی عبور می کند که با سرعت به سوی کشتزار های ناچیز یزد پیشروی می کند. چهار مایل بعد ازاین راه رشته کوهی از ماسه‌های سخت را قطع می کند و از آنجا تا حوض جعفر که در ده مایلی یزد واقع است، به ترتیب شنهای سخت، رشته کوه های سنگی و گودال های شنی دیده می شود. در اینجا صبحانه صرف کردم، آب بسیار خوبی داشت (از دو آب انبار). اگر شب اول را در اینجا می ماندم، بهتر بود. پس از ترک این محل جاده وارد ارتفاعات شمال یزد می شود که تارونا نام دارد و به تدریج از سنگ ها و قلوه سنگ های یک دره بالا می رود که دو طرف آن را کوه های تیز صعب العبور و خالی از گیاه فراگرفته است. درشش مایلی بستر یک رودخانه را قطع می کند و از آنجا در سربالایی نا محسوسی به سوی آب پخشان (محل تقسیم آب رودخانه ها) ما بین این دره و درهٔ بعدی بالا می رود. این سربالایی آن قدر ملایم بود که گویی بستر رودخانه در قله آب پخشان واقع است که در واقع چنین چیزی ممکن است.

سپس، راه به آرامی به سوی انجیرک پایین می آید، جهت کلی این راهپیمایی شمال - شمال شرقی و شمال شرقی است و فاصله در حدود ۲۲مایل می شود... .

پیشکش تبرستان www.tabarestan.info

این محل (انجیرک) صرفاً کاروانسرایی است با یک چشمه آب گوارا و مردی که در بالای برجی در آن نزدیکی کاه و جو به باد می دهد. کاروانسرای بسیار خوبی است و از خشت پخته ساخته شده است. مساحت آن ۸۰ یارد مربع است و دورادور آن دو ردیف تاق های کمانی دارد و به راحتی می تواند ٤۰۰ نفر را در خود جای دهد. از خصوصیات کم نظیر کاروانسرا این است که حتی ذره‌ای چوب در ساختمان آن به کار نرفته است. راهی که از انجیرک به خرانق می رود، به بدی راه اخیر است، همان کوه های سنگی همیشگی ودره های سنگلاخی،بدون ذره ای سبزه یا نشانی از حیات."

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

در"صوره الارض" درباره این منزل چنین آمده است:

"محل وقوع دو رباط است بر سر راه یزد به خراسان که اولین منزل کاروانیان پس از حرکت از یزد و یک راه تا یزد بوده است."اصطخری نیز در" المسالک والممالک" نوشته:

"ازیزد تا انجیره یک مرحله و درین منزل چشمه هست و حوض آب باران هست و لیکن مردم نباشد"(یادگارهای یزد، ۱۳۷٤:۱٦۲).

کاروانسرای قاجاری خرانق

خرانق که گاه پیشینهٔ آن را به بیش از چهار هزار سال پیش می‌رسانند، از زمان دور تا همین اخیر یکی از مهم‌ترین منازلی بوده که در مسیر یزد ـ خراسان قرار داشته است؛ و در تمامی کتاب های جغرافیای تاریخی از ممالک و مسالک ابن خردادبه گرفته تا سفرنامه‌های قرون اخیر، نام آن ذکر گردیده است. اصطخری در معرفی آن گفته است: «از انجیره تا خرانه یک مرحله بیابان است...»

کاروانسرای تاریخی خرانق از آثار ارزشمند تاریخی و جاذبه های گردشگری شهر می باشد و خوشبختانه در سال های گذشته بطور کامل مرمت شده و به عنوان"مرکز مطالعات و همکاری های علمی بین المللی ISMO"مورد استفاده قرار می

گیرد. بانی این کاروانسرا را نیز"مرحوم حاجی محمد ولی میرزا"ذکر کرده اند(یزد در سفرنامه ها، همان:٦٤).

بعد از منزل خرانق، در منابع تاریخی عموماً به منزلی به نام "رباط زیرآب" اشاره شده است. در سفرنامهٔ "صفاالسلطنه نایینی"، بانی این رباط، به این صورت معرفی شده است:" چهارفرسخی ساغند- منزل بعدی- رباط زیرآب است که رباطی مختصر از سنگ و گچ می باشد. این رباط را در سنهٔ هزار و دویست و هفده -۱۲۱۷هجری- مرحومان حاجی آقابابا و حاجی علیرضا ولدان اسمعیل قزوینی ساکن یزد ساخته اند. آب نیم شوری دارد که از قنات غیرجاری بر می دارند. آبادی هیچ نیست همین قدر هست که زوار را از آفتاب پناهی مختصر است..."(یزد در سفرنامه ها، همان).

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

کاروانسرای تاریخی ساغند

این کاراونسرا ازآثار دوران قاجاری است که در حال حاضر در اختیار نیروی انتظامی است. و امکان ورود و عکاسی وجود ندارد. با پیگیری به عمل آمده از سازمان میراث فرهنگی ظاهرا این اثر ارزشمند هنوز در فهرست آثار ملی ایران به ثبت نرسیده است. کاراونسرا از بیرون سالم به نظر می رسد. در سفرنامهٔ صفا السلطنه نایینی دربارهٔ این رباط، نوشته شده:" بانی این رباط مرحوم حاجی محمد ولی میرزا بوده، الحق رباطی با معنی است. قریب یک سنگ آب شیرین که قنات آن ازمیان قلعه جاری است، داخل رباط شده می گذرد"(یادگارهای یزد، همان:۱۸۵).

رباط شاه عباسی(وقلعه) اله آباد ساغند

این بنای تاریخی که بنام "رباط ساغند" وشماره ۲٤۱۷-۱۳۷۸/٦/۳در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسیده، در آبادی متروکه اله آباد در بیابان (کویر) حد فاصل خرانق - طبس واقع شده است. کاروانسرای (رباط) اله آباد ساغند در فاصلهٔ تقریبی ۱۳۵ کیلومتری یزد

و حد واسط روستای ساغند و رباط پشت بادام درمجاورت قلعه اله آباد ساغند واقع گردیده است. از روستای اله آباد اکنون جز نام چیزی برجای نیست. کاروانسرا (رباط) و قلعه تنها ابنیه ای هستند که دراین بیابان به چشم می خورند.

در"تحفه الفقرا" (ذیل یکشنبه سیم رجب) دربارهٔ این رباط آمده است: "... از رباط پشت بادام شبگیر بگذشتیم به رباط اله آباد خرابه وارد گشتیم. رباط در کمال و استحکام بنا بوده بیوت خاویه و عروش معطله اله آباد نیز هنوز برپاست که از تطاول بلوچ از حیله آباد افتاده است و بجز آب انبار آبی که در میدان فاصله رباط واقع است آبادی ندارد این رباط را بعضی از طایفه کراغلی ساکن یزدی چهل سال قبل ساخته اند، اما قنات آن هنوز پرداخت نشده، هنگامه بلوچیه آن را در حکم قبر معطله انداخت. حالا که الحمدالله تعالی از فر دولت ابد مدت همایونی روحنا فداه ساحت ایران در سایهٔ امان و غنود و قلوب مسلمین از تطریق هر آشوب آسوده، حاجی ابراهیم تاجر یزدی در مقام ابتیاع این قنات ناتمام برآمده و خیال آبادی آنجا را دارد، ولی طایفه کراغلی از بیع آن ابا نموده، خود می خواهند قنات را به اتمام رسانده و محل را آباد نمایند"(یادگارهای یزد، همان:۷- ۱۸۶).

قلعه الله آباد نیز برروی تپه ای قرارگرفته و دارای ۵ برج می باشد. در داخل قلعه آثار اتاقها و انبارها وطویله و حمام با خزینه که همه از آجر ساخته شده، هنوز باقی است (همان:۱۸۷).

رباط پشت بادام

روستای رباط پشت بادام که اسمش را از کاروانسرا و رباطی مهم به همین نام گرفته است، یکی از منازل مهم بین راهی کویر به خراسان به شمار می آمده است و در متون تاریخی و سفرنامه ها مکرر ازآن یاد شده است. این آبادی در عرف منطقه "رباط"

www.tabarestan.info پیشکش تبرستان

نامیده می شود. گویا در گذشته تاریخی نیز به همین عنوان شهرت داشته است، همچنان که درسنگ قبری کتیبه دار واقع در بقعه امامزاده زید بن موسی(ع)آمده است: "هذا قبرالسیدالسعید... بن احمد الحاجی الرباطی... فی شهور سنه اربع و ستین و خمسمایه (٥٦٤ هجری) "(یادگارهای یزد، همان:۱۹۰). امروزه نیز یکی از مهم ترین ایستگاه های استراحت مسافران کویر(گرم تابستان و سرد پاییز وزمستان) طاقت فرسای ما بین یزد و طبس(۹۵کیلومتری خرانق) همین روستای رباط پشت بادام می باشد.

بنا به نوشتهٔ مولف" یادگارهای یزد"(ص۱۸۰) کاروانیان جاده قدیم که از رباط پشت بادام به طبس می رفته اند، ابتدا به حوضی که در ٤ فرسخی پشت بادام است، می رسیده اند. در این محل، راه سه شعبه می شود:

یکی راه دست چپ موسوم به راه کوچه که به "رباط خان" می رسیده است. دیگر راه وسط که به"رباط سکه"(=رباط سرخوان) و بعد به چشمه شتران و رباط خان متصل می شده است. سه راه دیگر که در دست راست قرار دارد و به راه خالو شمس شهرت دارداز خالو شمس و رهنان (=رعنان) می گذشته و به طبس می رسیده است. مسافت میان رباط سکه تا پشت بادام، هفت فرسنگ و از جاده کنونی یک فرسخ برکنار است. در این رباط یزدیها کاروانسرایی در قرن سیزدهم هجری ساخته اند و بقایای رباط شاه عباسی آن هنوز پابرجاست. این مکان سرحد یزد و طبس بشمار می آید.

رباط پشت بادام از نوع ٤ ایوانی می باشد. کلایس زمان ساخت این رباط را به دوران صفویه نسبت داده است. کاروانسرا در بخش های داخلی بسیار آسیب دیده و حجره‌های ضلع مجاور امامزاده بیشترین تخریب را بخود دیده اند. متاسفانه بقعه امامزاده نوسازی شده در مجاورت کاروانسرا کاملاً ناهمگون با این اثر تاریخی ارزشمند جلوه می نماید و به نظر می رسد اقدامات محوطه سازی و توسعه ای آن - بدون طرح مصوب سازمان میراث فرهنگی - تهدیدی جدی برای رباط پشت بادام خواهد بود.

www.tabarestan.info پیشکش تبرستان

رباط چشمه شتران

رباط چشمه شتران را باید پدیده ای کم نظیر در معماری کاروانسرا های کویری ایران دانست؛ هم از نظرقدمت و پیشینگی و هم شکوه و عظمت و تنوع و تکلف. در ابتدا و در ظاهر امر، پوشش و پوسته ای سنگی و زمخت چندان لطفی از بازدید را به بیننده و رهگذران القا نمی کند، اما پذیرفتن اندکی سختی برای راهیابی به اندرون بنا کافی است برای شگفتی اش از آن همه زیبایی و خلاقیت هنرمندانه معماران رباط چشمه شتران.
این رباط را هم جزو کهن ترین رباط های ایران دانسته اند، شاید تخمین دوران ساسانی تاریخ دور از واقعی برای این بنای ارزشمند نباشد، اما تاریخ قرون اولیه اسلامی در این تاریخگذاری حداقل است.

پیشکش تبرستان www.tabarestan.info

از نظر ویژگی های معماری می توان گفت که درحصار و پوستهٔ بیرونی دژ، مانند آن از مصالح سنگ و ساروج استفاده شده و دروازهٔ عظیم و سنگی آن در همان سمت جاده آسفالته فعلی قرار دارد و اما با ورود به داخل این حصن حصین و دژ آهنین همه چیز دگرگون است و معماری آجری و عریانش منظر و قضا را کاملاً دگرگون می کند. ایوانی بلند و تقریبا سالم و فضاهای طرفینش در یک سو همچنان محکم و استوار باقی است.

در وسط حیاط رباط که به احتمال زیاد مورد تعرض و تخریب حفاران قاچاق قرار گرفته می توان ساختار معماری دیگری(حمام، آب انبار و...؟) را تصور کرد. در نزدیکی رباط، بنایی دیده می شود که در مقایسه با سایر رباط های مسیر آن را باید یک آرامگاه و بقعه دانست. قطعات سفال به دست آمده از سطح بنای کاروانسرا نیز قابل توجه بوده و عمدتاً متعلق به دوران سلجوقی و ایلخانی اند. آثارچشمهٔ "چشمه شتران" نیز که نشانهٔ دیگری از اهمیت این منزلگاه است، در شرق(پای کوه مجاور) همچنان دیده می شود.

رباط خان

رباط خان در روستایی به همین نام قرار دارد و با شمارهٔ ۲۷۵۲ -۱۳۷۹/٤/۲۲ در فهرست آثارملی ایران ثبت شده است. آبادی خان در فاصله ۲۹۲کیلومتری جادهٔ یزد به خراسان قرارگرفته است. قدمت این کاروانسرا، دورهٔ قاجاری می باشد. رباط خان سالم ترین کاروانسرای این مسیر و یکی از زیباترین آنها است. همچنان که مطلع شدم، در سال های اخیر یک بار از سوی سازمان میراث فرهنگی مرمت شده است. رباط خان در ورودی یک هشتی با گنبد مزین و زیبا (شمسه ای الوان) و در مقابل ایوانی با پوشش مشبک اجری دیدنی دارد و نیز دارای اصطبل های است که در چهار ضلع ادامه دارد. در گوشه (بیرونی) رباط آرامگاهی به نام "بقعه پیرکرم" قرار دارد و از این جهت شبیه مجموعه کلمرد است.

www.tabarestan.info پیشکش تبرستان

رباط های کلمرد

بعد از رباط خان، به مجموعه ای تاریخی به نام رباط های کلمرد می رسیم شامل: رباط کلمرد قدیم با شماره ثبت ملی۲۱٦۸۳-۱۳۸٦/۱۲/۷و رباط کلمرد جدید با شماره ثبت ملی۲۱٦۹٦-۱۳۸٦/۱۲/۷،یک بنای آرامگاهی و سرویس بهداشتی تاریخی(آبریز) و یک چشمه ارزشمند.

رباط کهن تر متعلق به دورهٔ ایلخانی و از مصالح سنگ ونیز آجر ساخته شده است. این بنای دو ایوانه با حیاطی کوچک در چهار گوشه دارای برج های نگهبانی است. آثار تعمیرات و استفاده های دوران مختلف در این رباط در زوایای تخریب شده مشهود است. علاوه بر آن، از ویژگی های جالب توجه این بنا یادگارها و دست نبشته هایی است که بر روی بدنه و دیوارهای داخلی کاروانسرا از دوران صفوی و پس از آن به چشم می خورد.

رباط متأخرتر متعلق به دورهٔ قاجاری و تقریباً سالم باقی مانده است. با این تأسف که در حال حاضر مورد استفاده دامداران برای نگهداری دام های شان می باشد. این رباط هم دارای حجرات پیرامونی حیاط و اصطبل هایی است که ورودی شان از گوشه های حیاط می باشد. هچنین، در زیر گنبد هشتی ورودی می توان تزییناتی الوان مشابه رباط خان مشاهده کرد.

رباط شور(چشمه شور)

بقایای این رباط که فاصله چندانی با جاده آسفالته فعلی به طبس ندارد، بقدر کافی دیدنی، با شکوه و تحسین برانگیزاست. استفاده از سنگ در پایه و دیوارها وآجر با تکنیک و زیبایی تمام در این بنا بسیار ارزشمند و تأمل برانگیز است. امروزه رباط چشمه شور بر بلندی تپه ماهوری کم ارتفاع دیده می شود. بر اساس این بقایا، اتاق ها وحجرات و تأسیساتی مورد نیاز فراوانی دور تا دور حیاط مرکزی را احاطه می کرده اند.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

بقایای ایوان ورودی آن در ضلع شرقی به چشم می خورد و در همان سمت، کمی آن سوتر هم آثار یک آب انبار و هم یک برکه(چشمه) آب، البته درکمال شگفتی با ماهیان قرمز فراوانی دیده می شود

تاریخ ساخت رباط چشمه شور را براساس سبک و سیاق معماری و نوع مصالح اش باید به قرون اولیه اسلامی نسبت داد. اهمیت آن اقتضا می‌کند که مطالعات باستانشناختی گسترده ای در آن صورت پذیرد. همچنین، بدیهی است در همین فرصت نگرانی از نابودی این بقایای ارزشمند و از سویی محو شدن تدریجی در زیر ماسه بادی ها و شن های روان را معروض دارد.

رباط گور

در گذشته نه چندان دور، دو کاروانسرا در این مکان وجود داشت که متأسفانه امروزه تنها یکی از آنها باقیست؛ چرا که در کمال ناباوری، نگارنده مطلع شد که چند سال پیش تر، شهردار وقت طبس، با زیر پاگذاشتن قوانین میراث فرهنگی و خارج شدن از حوزهٔ استحفاظی و مسؤولیت خود، بدون هیچ گونه ممانعت و مقابله ای از سوی فرمانداری، بخشداری، میراث فرهنگی و حتی مردم تیغه لودر را به بنیان و پیکره یکی از آن ۲ کاروانسرا انداخته و با خاک یکسان می کند!؟ وآجرهای آماده آن را در شهرش بکار می برد.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

اکنون رباطی کهن در مجاورت جاده آسفالته به چشم می خورد که در گوشه های بیرونی آن ٤ برج دیده می شود و قطعاً جای مطالعات باستانشناختی لازم خالی است. کمی آن سوتر، بقایای " شخم زده" کاروانسرای یاد شده قراردارد و در مجاورتش مظهر قناتی رو به خشکی به چشم می خورد و درختچه هایی مخصوص کویر و حتی نخلی خشکیده نمایان است. ما بین هردو رباط، بمانند همهٔ موارد قبلی و بعدی، آب انباری واقع شده است.

در کتاب" زیر آفتاب سوزان ایران" در بارهٔ این "منزل" می خوانیم:

" پس از پیمودن ٤٥ کیلومتر دیگر، ساعت ٤ صبح به کاروانسرای خوش ساخت و وسیع رباط گور که در آنجا با قافله هنتیگ به سرکردگی دکتر بکر طبیب ستاد مصادف شدم، رسیدیم. حدود غروب، مشترکاً به راه خود که از دامنه های پرسنگ با شیب کم و از میان رشته کوه هایی کوچک عبور می کرد و در دشتی کاملاً بی آب و علف به طرف چارده(چهارده)کشیده می شد، ادامه دادیم... "(اسکار فون، ۱۳٦۳ :۱۰۸).

"(در ده بشرویه)... متأسفانه، این روز بدون چند خبر نامساعد سپری نشد. یکی از سواران گروه پیشتاز من قطعه کاغذی با خود آورد که واگنر در آن نوشته بود. در

قاین، یعنی نیمه راه بیرجند ـ گناباد، دچار حمله روس ها شده و پس از تیراندازی شدید با بجا گذاردن کلیهٔ بار و بنه، اما با تلفات اندک، اضطرارا به طرف غرب عقب نشسته است و فعلاً در رباط شور، واقع در حدود چهل کیلومتری بشرویه، سنگر گرفته است... "(همان:۱۲۳).

رباط شیرگشت

رباط شیرگشت در روستایی به همین نام قرار دارد و باشمارهٔ ۱۹۹۹۰ -۱۳۸٦/۸/۲۲ در فهرست آثارملی ایران ثبت شده است، اما با وجوداین، چندان جلوه و ظاهری از "اثر ملی" در آن دیده نمی شود. متأسفانه باید گفت که در شرایط موجود تا بنا درمعرض نابودی است و آثار هیچ گونه تعمیر و مرمتی در آن به چشم نمی خورد.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

این رباط - آنچنان که از ظواهر بنا بر می آید- دارای حیاط مرکزی است وحجراتی گنبددار پیرامون آن را فراگرفته اند. باغات نخل و سرسبز درکنار این کاروانسرای تاریخی چهره منطقه را دگرگون کرده است و به عبارت دیگر نشانه ای محسوس و مشهود از پشت سرگذاشتن اقلیم خشک کویر است.

چاه مسافر

بنه"چاه مسافر" دربیابانی تقریباً مسطح مقابل رشته کوهی معروف به "کوه مسافر" قرار دارد و در حال حاضر، به نظر می رسد جمعیتی بیش از ۳۰-۲۰ خانوار نداشته باشد"و اینکه" دامداران در کنار هم و در خانه های گلی و گنبددارشان امنیت و آرامشی دو چندان یافته اند.

همچنان که از اسم این مکان برمی آید، "چاه مسافر" باید قرنها و قرنها مأوا و استراحتگاه کاروان ها و کاروانیان باشد. تجربه (توفیق اجباری ناشی از گم کردن راه با فرا رسیدن تاریکی شب!) یک شب پرستاره و آسمان صاف چاه مسافر ناگفته های فراوانی از تاریخ حیاتش به "زبان رمز" و "رازآلود" کویر برای ما"ره گم کرده

گان"داشت. چند چاه پرآب درکنار روستا، همچنان تداعی کنندهٔ خاطرات و مخاطرات سفر در کویر هستند.

رباط زنگیجه

شهرستان طبس، بعد از"چاه مسافر"، در فاصلهٔ حدود یک کیلومتری جنوب کوه خواب قرار دارد و بلـــندترین قلهٔ آن کوه که «قُرِ لِشْت»(برجستگی لغزنده و شیب دار) نامیـده می شود، بر رباط زنگیجه اشراف دارد.

به نظر می رسد که وجود آب در آن محل مهم ترین انگیزه جهت احداث آن مجموعهٔ مهم معماری بوده است. درحال حاضر، آب نسبتاً زیادی از طریق یک رشته قنات در محل ظاهر می شود، اما می توان فرض کرد که در گذشته های دور آن آب از چشمه ای در آن محل می جوشیده و یا از همان آغاز، اقدام به حفر قنات کرده اند. اکنون درسمت شمالی مظهر قنات تپه ای نسبتاً بلند وجود دارد و بر فراز آن بناهای مخروبهٔ آجری و سنگی مشاهده می شود.

www.tabarestan.info پیشکش به تبرستان

بدون تردید، آن تپه خود از انهدام بناهای کهن تری شکل گرفته است، بنابراین، قدمـت سازه‌های معماری بین راهی دراین مکان بسیار زیاد است. مجموعهٔ معماری آجری و سنگی روی تپه مشتمل بر سه واحد معماری است که می تواند سه کاروانسرای کوچک یا دو کاروانسرا و یک چاپارخانه باشد. بنای جنوب شرقی که سالم تر مانده، عبارت است از یک فضای چهار ضلعی که دوازده فضای معماری شامل اتاق و تالار بر اطراف آن فضا ساخته شده اند. اندازهٔ آن ها با یکدیگر متفاوت اما چیدمان آنها به گونه ای است که به فضای مرکزی حیاط نمای منطقی و موزونی بدهند.

از ظواهر پیداست که این کاروانسرا حداقل دوبار مرمت و بازسازی شده است. شیوهٔ معماری و ابعاد آجرها و مختصر تزئینات آجری که برجای مانده همانند رباط شرف است، بنابراین، این بنا را می توان «کاخ رباط» کوچکی از نوع رباط شرف، رباط ماهی و

رباط ملک در شاهراه بزرگ شرق محسوب داشت. براساس شواهد آخرین بار این کاروانسرا در دورهٔ سلجوقیان مرمت شده اما بقایای دیوارهای خشت و گلی و آجری که در زیر نمای دوران سلجوقی پوشیده شده، قدمتی بسیار طولانی و شاید مقارن با قرون اولیهٔ اسلام باشد.

مجموعهٔ معماری شمال غربی که با بنای قبلی دیوار مشترک دارد، احتمالاً کاروانسرایی بزرگ و از نوع کاروانسراهای میان باز بوده است. در حال حاضر، فقط بقایای چند حجره در سمت جنوب شرق باقی مانده و دیگر جبهه ها کاملاً تخریب و به صورت زمین مسطح درآمده است و به نظر می رسد که ساختمان آن با رباط سمت جنوب شرقی همزمان باشد که احتمالاً و در زمان سلجوقیان نیز کاربری داشته اند. باتوجه به شیوهٔ معماری بنا این کاروانسرا احتمالاً کاربری عمومی داشته است؛ در سمت غربی تپه هم بقایای معماری آجری برجای مانده که باقی مانده بنایی در ارتباط با دو فضای معماری پیشین است. این بنا با دو کاروانسرای نامبرده شده اندکی متفاوت است؛ به این معنی که فضاهای معماری مشتمل برچند تالار و اتاق هایی در مجاورت تالارها در یک ردیف برجانب غربی تپه ساخته شده و از آنجا که در یکی از تالارها، تاقچه هایی آخور مانند تعبیه گردیده احتمال دارد که چاپارخانه باشد؛ زیرا تالارهای مجاور هم برای بستن اسب های چاپاری مناسب اند. گمانه زنی و مطالعات جامع باستان شناسی قادر خواهد بود کاربری آن بناها را مشخص نماید، این بنا نبز همزمان با دوکاروانسرای قبلی کاربری داشته است.

در شمال مجموعه و به فاصلهٔ حدود یکصد متری، آب انبار بزرگی مشاهده می شود که احتمالاً آب شیرین باران را در آن ذخیره می کردند.

در سمت شمال شرق و مجاورت مجموعهٔ معماری مذکور، کاروانسرای آجری بزرگ دیگری ساخته شده که اگرچه دو بازوی شرقی و غربی آن فروریخته اند، اما هنوز نسبتاً سالم است. این بنا که در اوایل دوران قاجاریه ساخته شده از نوع کاروانسراهای میان باز و

www.tabarestan.info پیشکش تبرستان

چهارایوانی است. بر هر طرف ایوان شمالی و جنوبی سه ایوانچه و بر هر طرف ایوان های شرقی و غربی دو ایوانچه ساخته شده که بر انتهای ایوانچه ها حجره ای تعبیه شده است. ازهر گوشه نیز یک درگاه وسیع به بارانداز و اصطبل گشوده می شود و دو اصطبل طولانی در دو سمت شرق و غرب کاروانسرا و پشت حجره ها ساخته شده است.

این کاروانسرا احتمالاً پس از تخریب و غیر قابل استفاده شدن بناهای پیشین ساخته شده و نشانهٔ بارز این واقعیت است که راه ارتباطی کهن یزد به خراسان تا دورهٔ قاجاریه نیز قابل استفاده بوده است. راه پس از رباط زنگیجه در دامنهٔ جنوبی «کوه خواب» در جهت شرق ادامه یافته و در فاصلهٔ حدود۳۷ کیلومتری از رباط زنگیجه به تنگهٔ پهنی در میانهٔ کوه خواب می رسد که به «کمر تاجدی» شهرت دارد و کمر تاجدی در واقع دروازهٔ ورود به خراسان امروزی محسوب می شود، زیرا رشـــته کوهی که در محل به کوه خواب معروف است، حد فاصل عشق آباد طبس و بخش مرکزی شهرستان بردسکن می باشد.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

رباط حوض درخت بنه

راه، بعداز "کمرتاجدی" در میانهٔ دشت سرسبزی به سمت شرق ادامه یافته و در حدود ۵ کیلومتری به مجموعهٔ معماری درهم ریخته و ویرانه ای رسیده که به «حوض درخت بنه» معروف است و دلیل این نامگذاری آنست که ازکف حوض انبار عمیق و بزرگی درخت بنه ای سربرآورده و شاخه هایش از بام حوض نیز گذشته و در لابلای آجرهای سقف تعبیه شده و در خشک سالی های اخیر خشک شده است. در مجاورت آن حوض سطح وسیعی که از زمین های اطراف مرتفع تر است، پوشیده از سنگ های لاشه و پاره آجر است و در برخی نقاط حتی نشانه هایی از دیوار مشخص است، مجموعه شواهد حاکی از اینست که در آن محل کاروانسرایی وجود داشته که احتمالاً دیوارهای آن از سنگ و

پوشش آجری بوده است. این کاروانسرا که تا کاروانسرای زنگیجه حدود ٤٢ کیلومتر فاصله دارد، منزل سبکی در مسیر راه محسوب می شده است.

محوطه باستانی ترشیز(شهر باستانی ترشیز) فیروزآباد

روستای فیروزآباد در فاصلهٔ ۱۷ کیلومتری جنوب بردسکن و در میانهٔ دشتی وسیع و سرسبز برسر راه های ارتباطی قدیم نیشابور، خلیل آباد و کاشمر واقع است.

سمت غرب آن روستا محوطهٔ باستانی بسیار وسیعی گسترده شده است. بقایای حصار اطراف که اکنون به صورت خاکریزی مشخص است و تپه ای مرتفع در میانهٔ حصار که احتمالاً از تخریب کهندژی حاصل شده حاکی از این واقعیت است که شهر بزرگ و معتبری در مسیر راه کهن یزد به نیشابور بوده است. آثار موجود و اشارات متون تاریخی کمک می کند که خرابه های فعلی فیروزآباد را باقیمانده از شهربزرگ «ترشیز» بدانیم، شهری که «ابن حوقل»آن را «زیبا، پربرکت و پرجمعیت» توصیف کرده است. در سال ۲۵۰ هـ ق. ابن خردادبه از ترشیز به عنوان «طرثیت» نام برده و آن را منزلی بر سر راه شیراز به نیشابور برشمرده است، و مقدسی در قرن چهارم هجری از ترشیز به عنوان منزلی بر راه نائین و یزد به خراسان یاد کرده است.

تأکید جغرافیا نویسان قرن چهارم هجری بر اینکه شهر ترشیز برسر راه فارس و یزد به خراسان است، این واقعیت را گواهی می دهد که راه اصلی یزد به نیشابور از این نقطه عبور می کرده و احتمالاً مناسب ترین و نزدیک ترین راه ارتباطی میان شهرهای شیراز و یزد به نیشابور و مرو بوده است. از نشانه های دیگر اصالت این راه، منارهٔ آجری در سمت شرقی محوطه باستانی فیروزآباد است، آن مناره که در ابتدا گویا حدود ۳۰ متر ارتفاع داشته می توانسته است از مسافت های دور دیده شود و کاروانیان را راهنما باشد. از مناره یا برج فیروزآباد اکنون کمتر از نیمی باقی مانده اما آجرکاری های بسیار زیبا و کتیبه های کوفی و معقلی آن را زیبا و باشکوه جلوه می دهد.

www.tabarestan.info پیشکش به تبرستان

برج متعلق به دوران سلجوقیان است اما انبوه سفال هایی که برروی محوطه پراکنده است نشان دهندهٔ این واقعیت است که ترشیز حداقل از صدر اسلام تا قرن هفتم هجری پررونق بوده است.

کتابنامه

دائره المعارف فارسی به سرپرستی غلامحسین یوسفی مصاحب، ۱۳۸۳، ج دوم بخش اول(شن- ل)، شرکت سهامی کتابهای جیبی(وابسته به مؤسسه انتشارات امیر کبیر)، چاپ چهارم.

گابریل، دکترآلفونس. ۱۳۷۱، عبور از صحاری ایران، برگردان فرامرز نجد سمیعی، موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی(۱۷۹)، چاپ اول.

گابریل، آلفونس. ۱۳٤۸، تحقیقات جغرافیایی راجع به ایران، ترجمه فتحعلی خواجه نوری، به همت دکتر هومان خواجه نوری، انتشارات ابن سینا.

نیدر مایر، اسکار فون. ۱۳٦۳، زیر آفتاب سوزان ایران، ترجمه کیکاوس جهانداری، نشر تاریخ ایران، چاپ اول.

سیرو، ماکسیم. ۱۹٤۹، کاروانسراهای ایران و ساختمان های کوچک میان راه ها، ترجمه عیسی بهنام، سازمان ملی آثار باستانی ایران، قاهره.

پیرنیا، محمدکریم و کرامت ا... افسر. ۱۳۷۰، راه و رباط، سازمان میراث فرهنگی کشور و انتشارات آرمین، تهران.

دانشدوست، یعقوب. ۱۳۷٦، طبس شهری که بود، سازمان میراث فرهنگی کشور و انتشارات سروش، چاپ اول، تهران.

افشار، ایرج. ۱۳۷٤، یادگارهای یزد(معرفی ابنیه تاریخی وآثار باستانی جلداول:خاک یزد)، چاپ دوم، انجمن آثار ومفاخرفرهنگی، تهران.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

قلمسیاه،اکبر. ۱۳۷۵، یزد درسفرنامه ها، چاپ دوم، موسسه فرهنگی- انتشاراتی سبزرویش.

کلایس، ولفرام. ۱۳۶۱، راههای کاروان رو در ایران، ترجمه علیرضا مهینی، اثر، شماره ۹-۸-۷، سازمان حفاظت آثار باستانی ایران، بهمن.

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

اسکار فون نیدر مایر ۱۹۲۵م

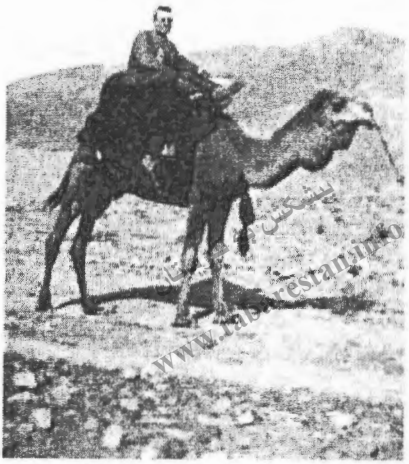

نقشه ۱ ــ راههای کاروانرو در ایران

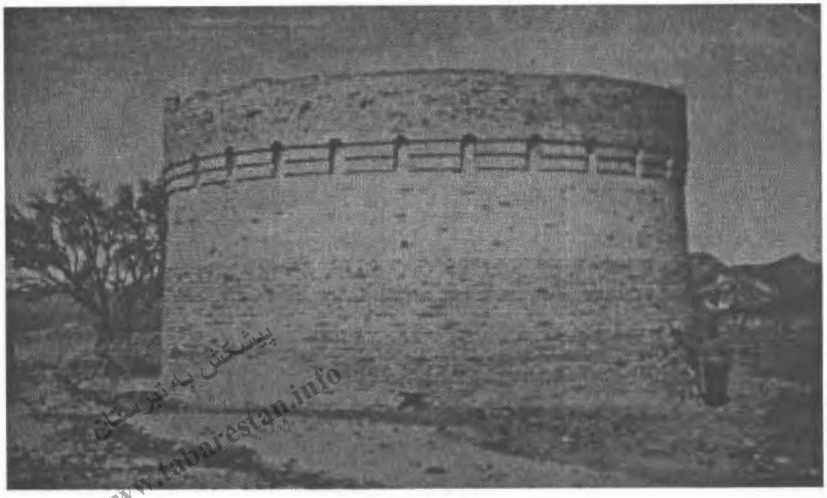

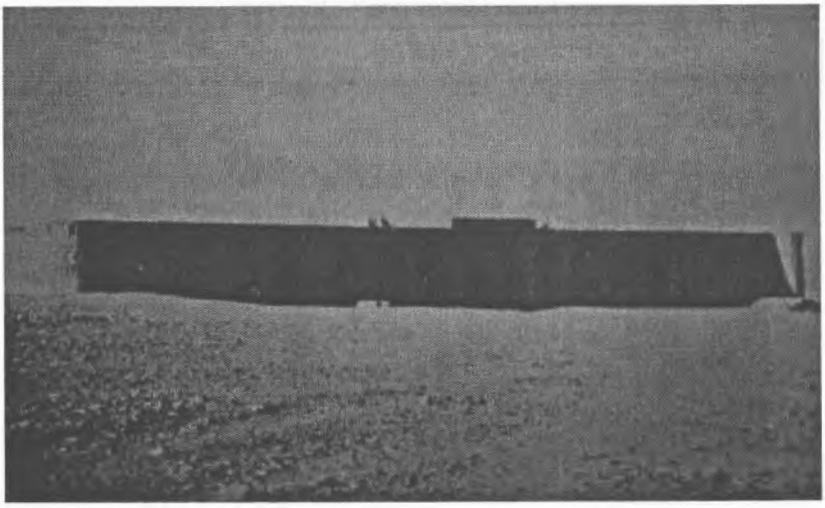

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

برج وکاروانسرای یزدی های انجیره(تصاویراز: یادگارهای یزد، ۱۳۷٤)

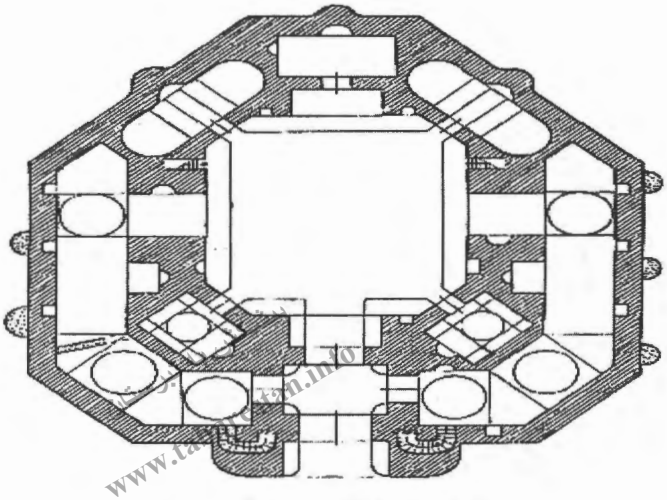

موقعیت جغرافیائی: جادهٔ یزد ـ طبس
نوع پلان : ۸ ضلعی نامنتظم
قدمت : ایلخانی

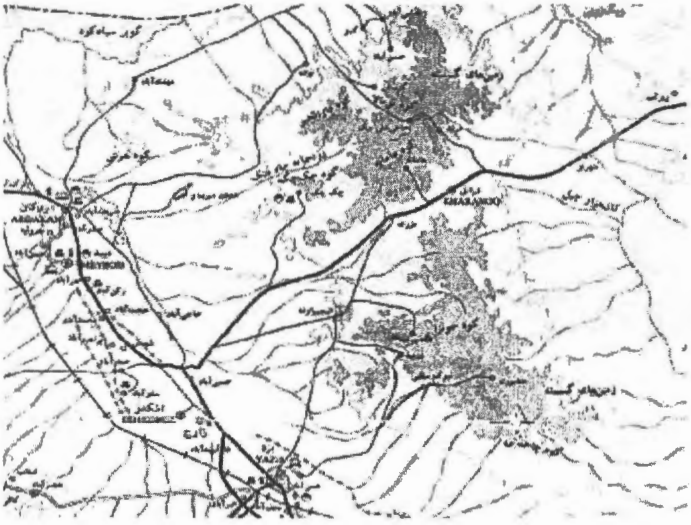

نقشه وموقعیت " کاروانسرای انجیره"

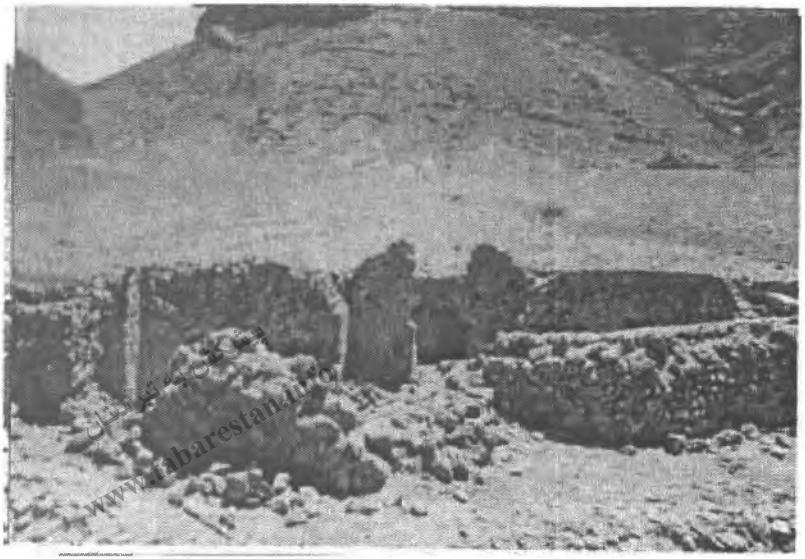

تصاویری از نمای عمومی کاروانسرای انجیره

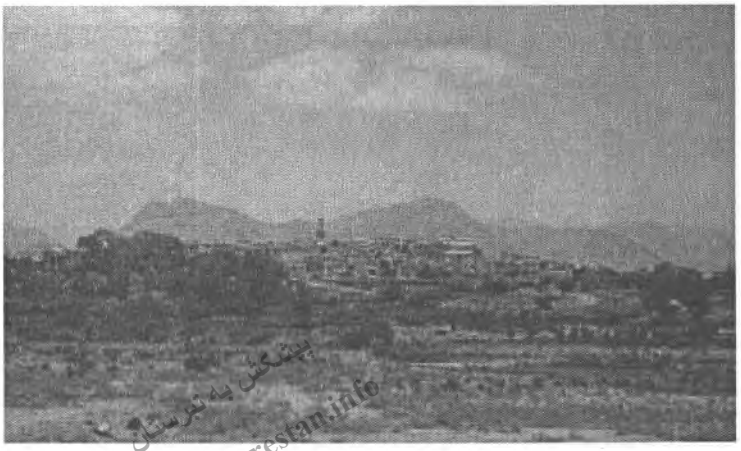

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

دورنمای شهر خرانق

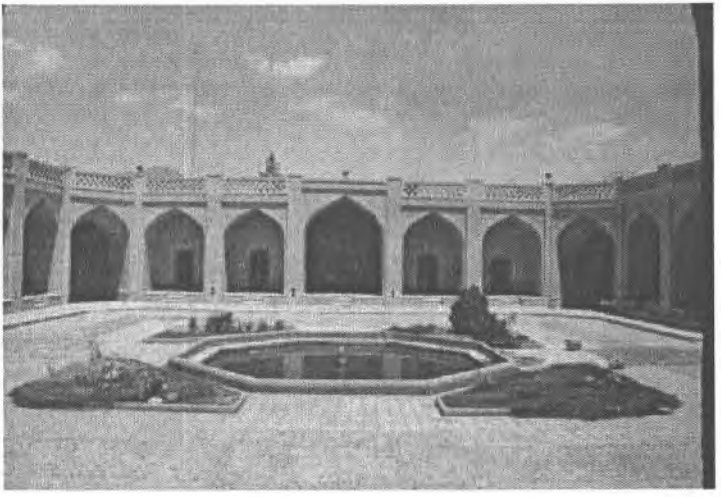

کاروانسرای قاجاری خرانق

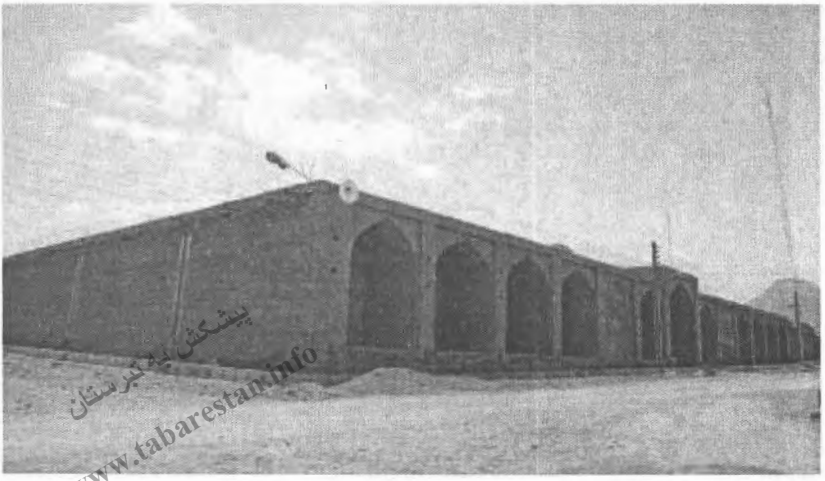

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

کاروانسرای تاریخی ساغند

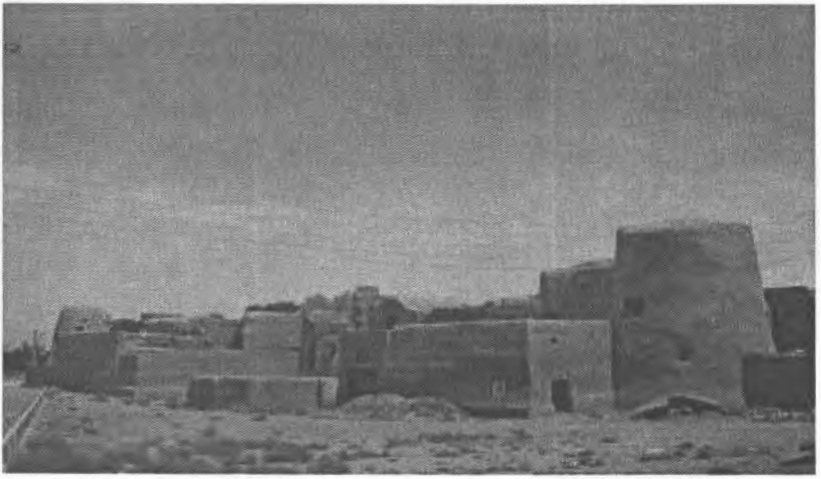

نمایی از بافت تاریخی ساغند

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

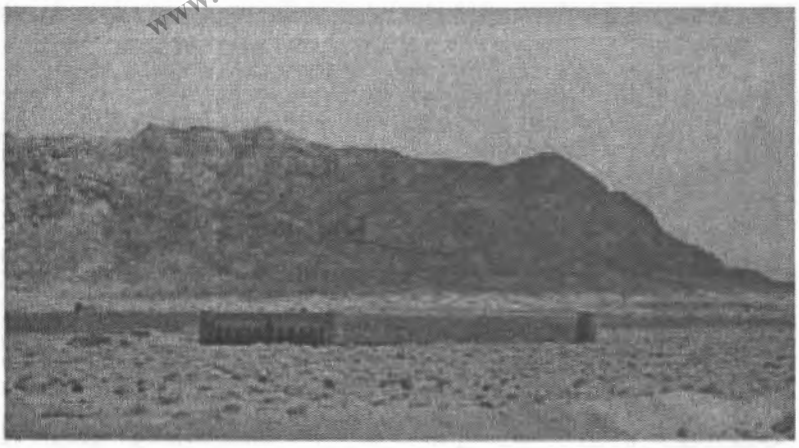

تصاویری از رباط شاه عباسی(وقلعه) الله آباد ساغند

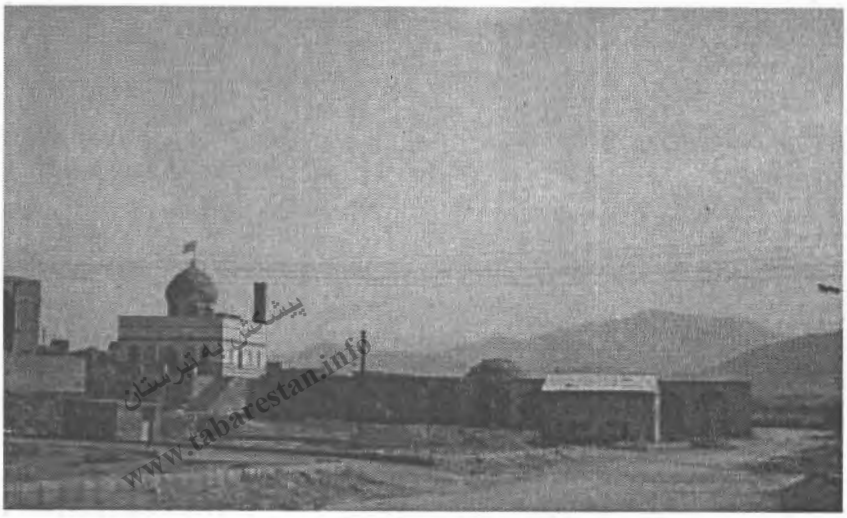

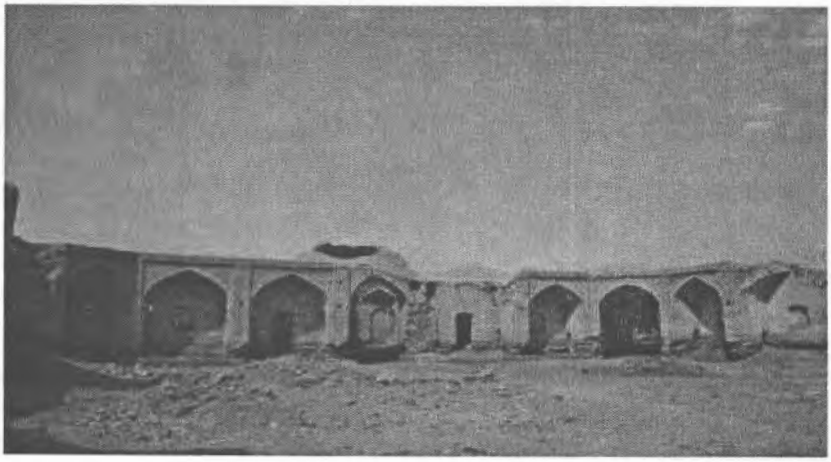

تصاویری از رباط پشت بادام

نمونه قطعات سفال بدست آمده از محوطه رباط چشمه شتران

پژوهشگاه تبرستان
www.tabarestan.info

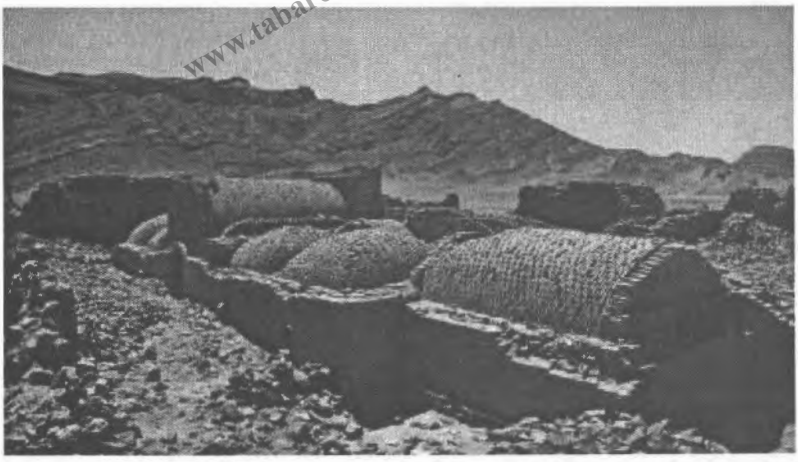

رباط چشمه شتران

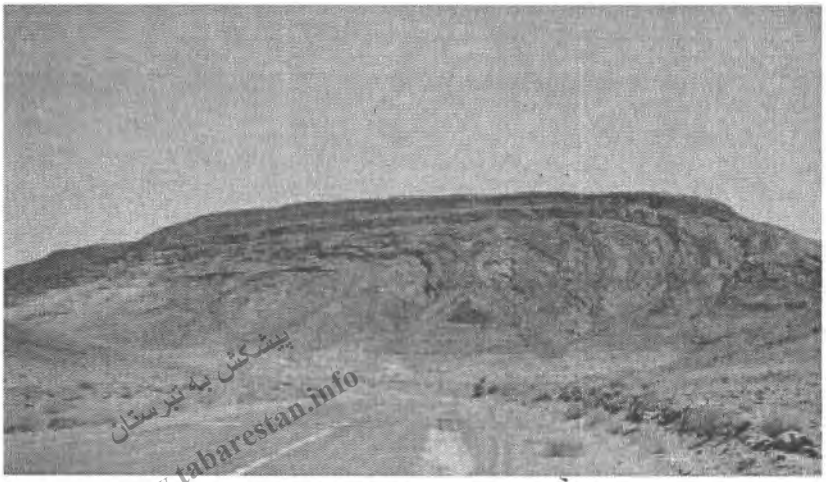

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

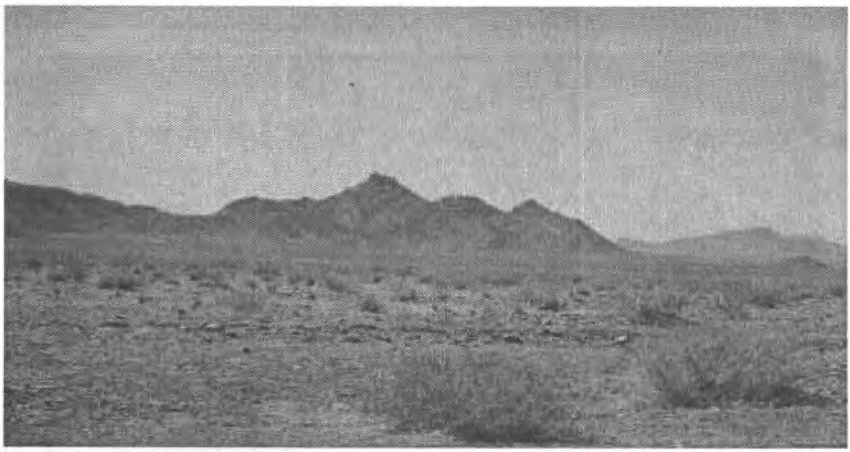

۲ "تابلو"طبیعی و زیبا ازخالق یکتا و آفریدگار همه زیباییها در فاصله بین رباط خان و کلمرد

تصاویری از رباط خان

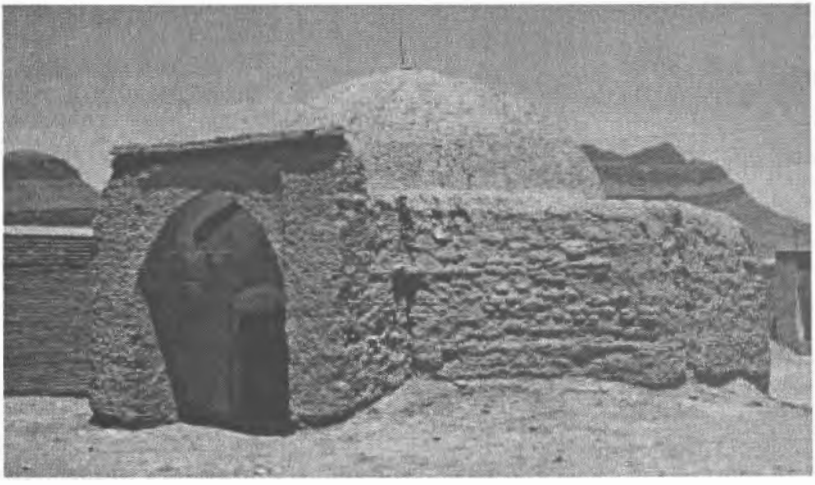

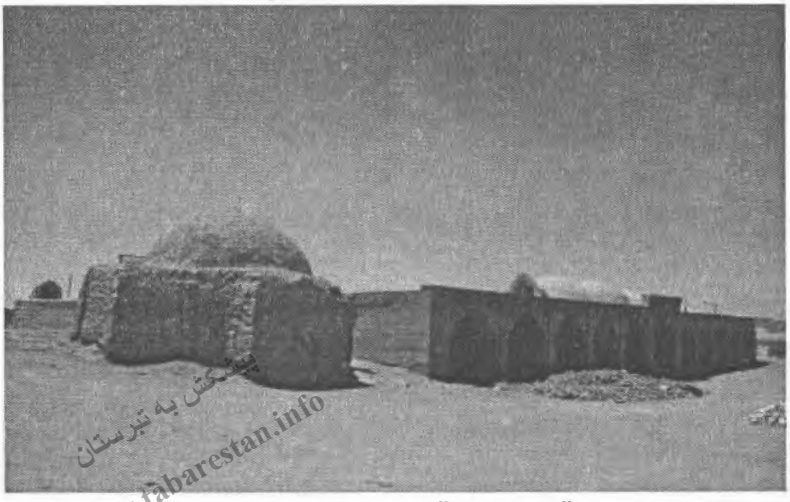

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

"بقعه پیرکرم" درمجاورت رباط خان

۲ نمای نزدیک از بقعه پیرکرم

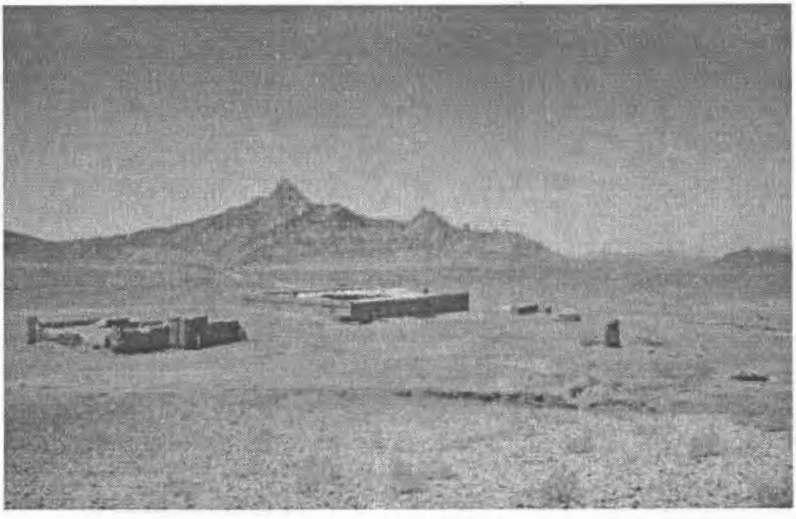

www.tabarestan.info

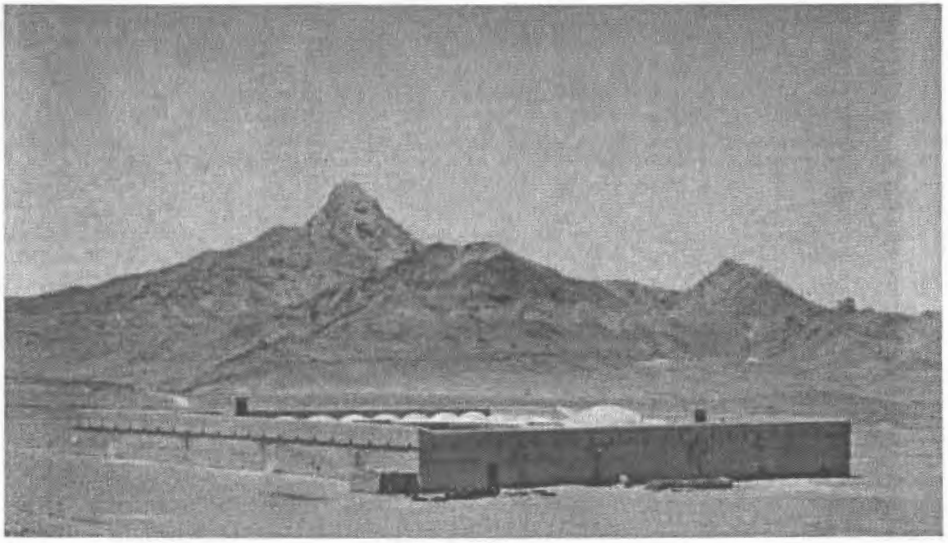

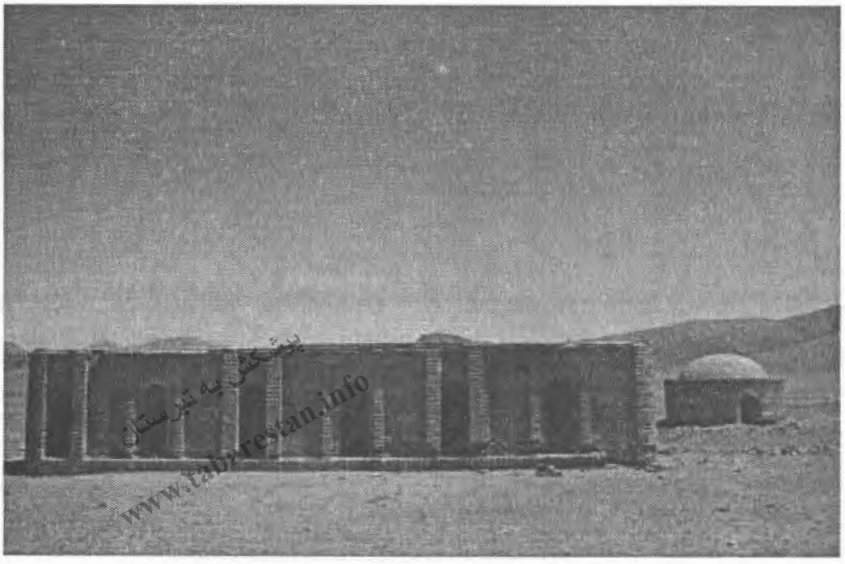

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

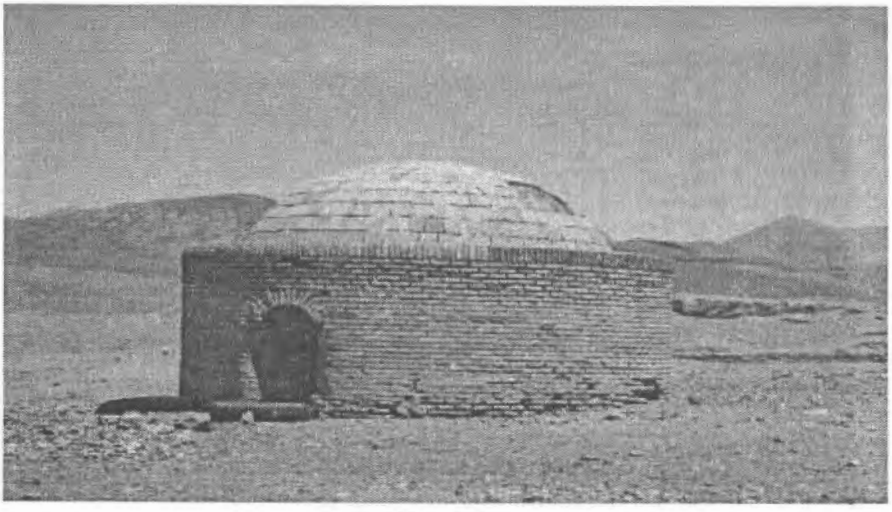

رباط های کلمرد

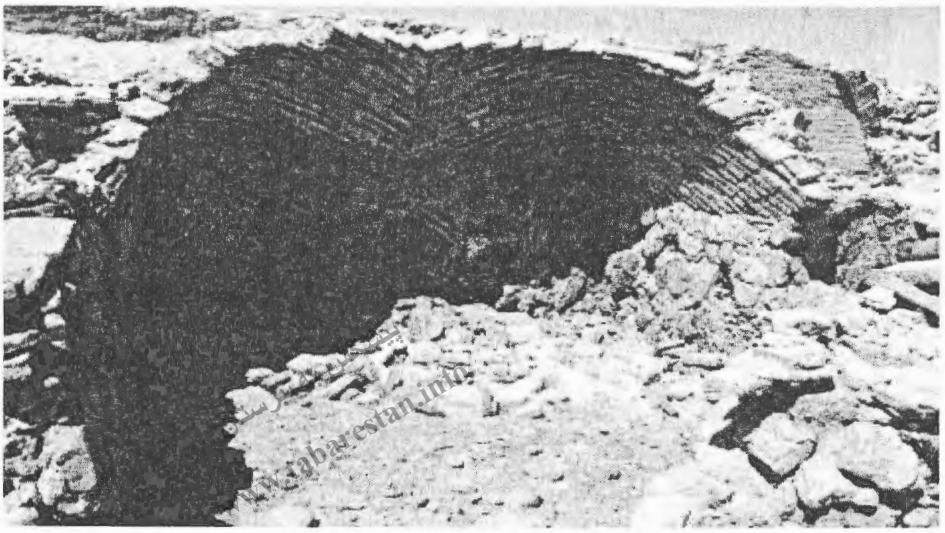

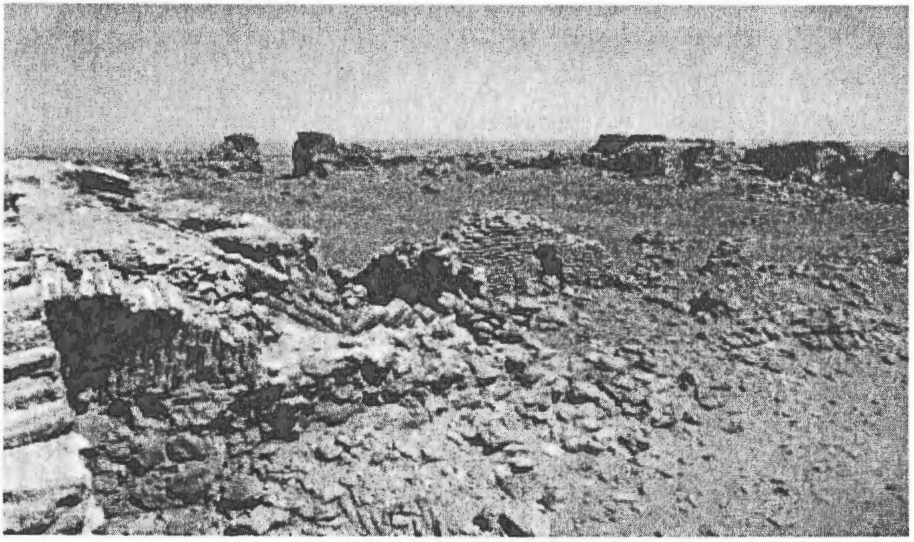

تصاویری از رباط چشمه شور

تصاویری از رباط گور

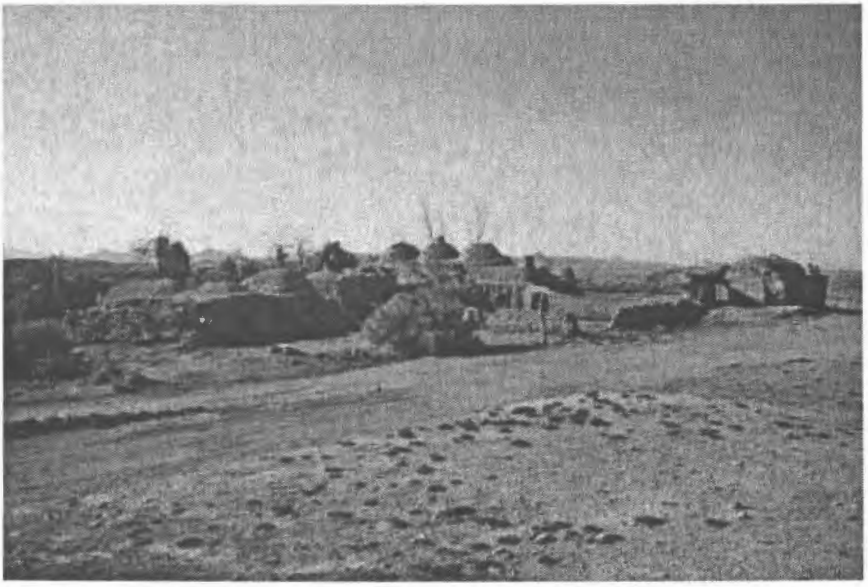

رباط شیرگشت

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

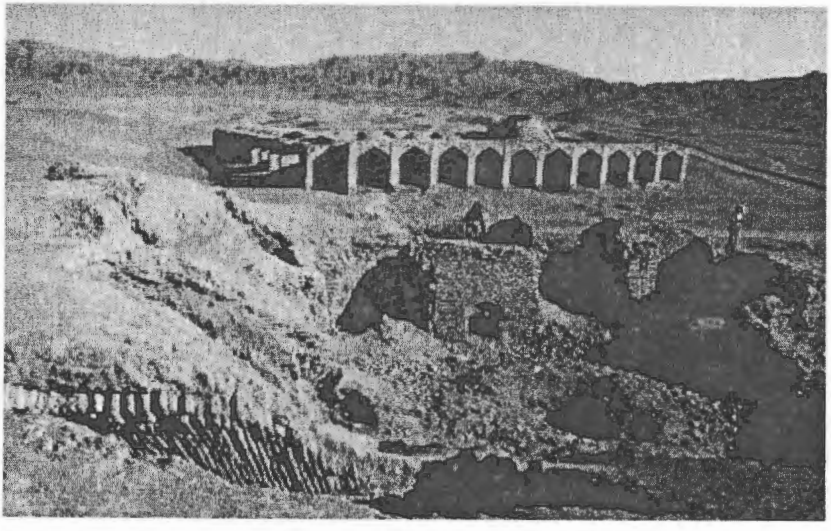

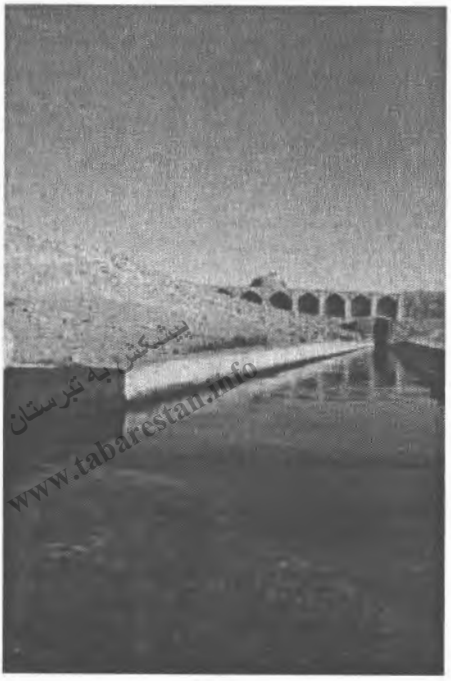
پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

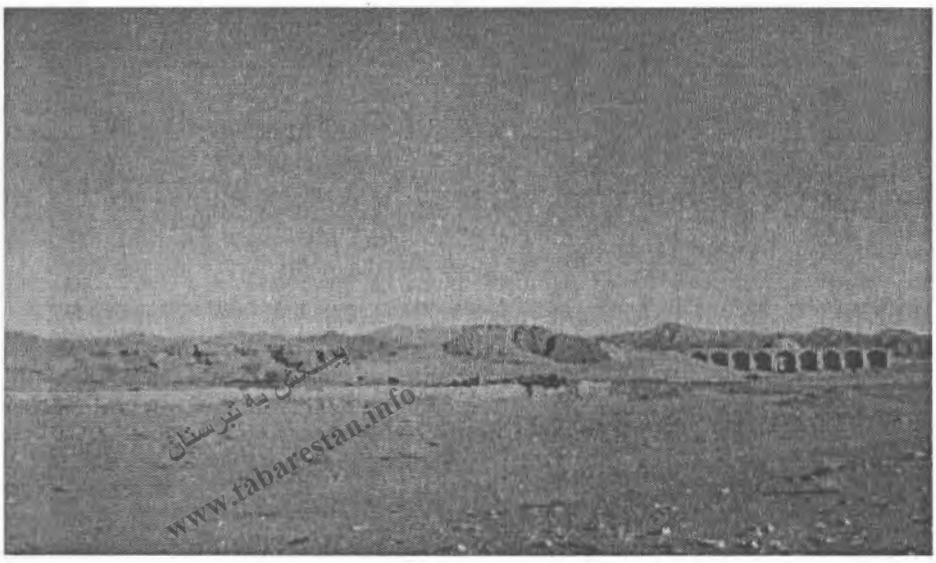

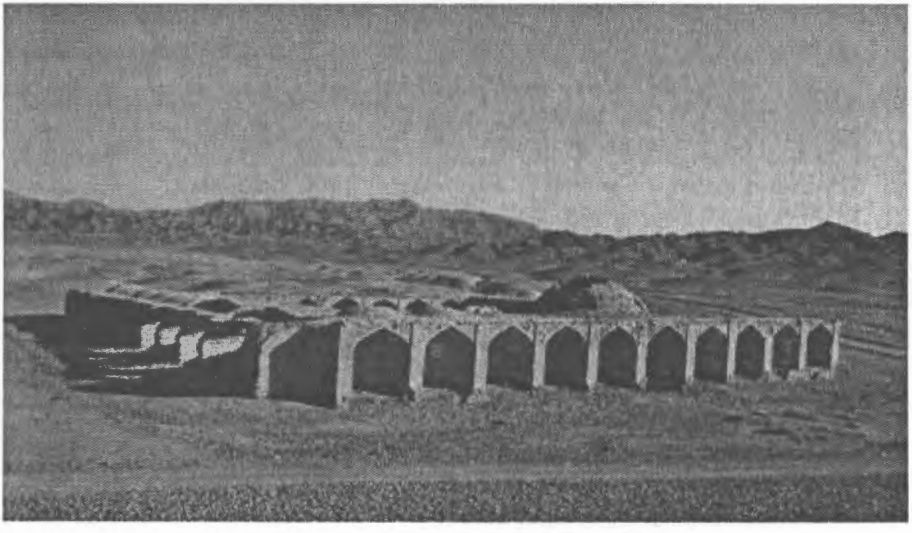

تصاویری از رباط زنگیجه

پیوست به تبرستان
www.tabarestan.info

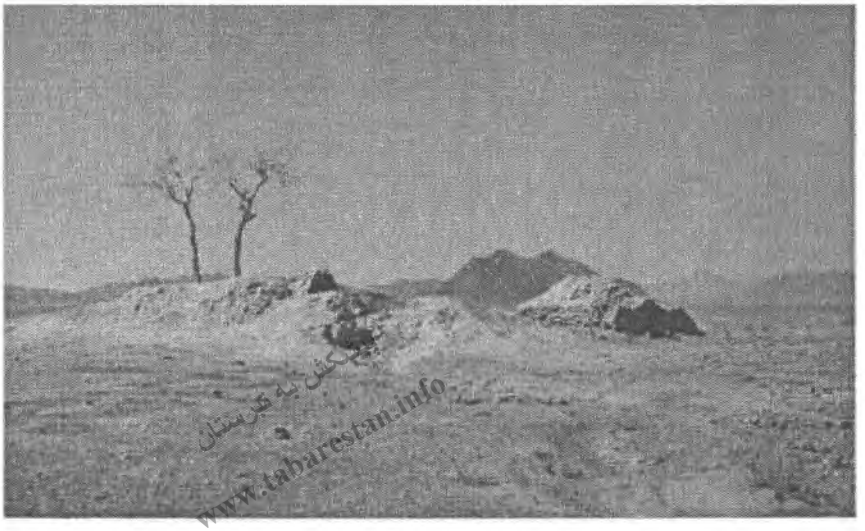
www.tabarestan.info

رباط حوض درخت بنه

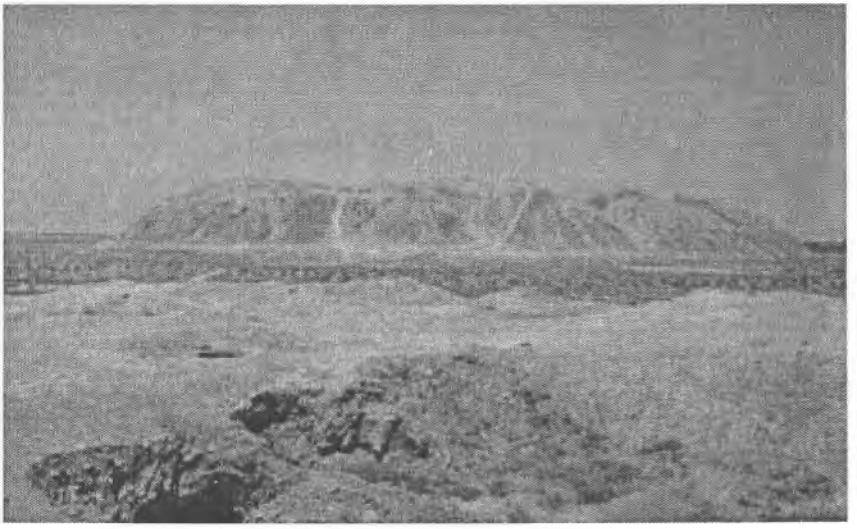

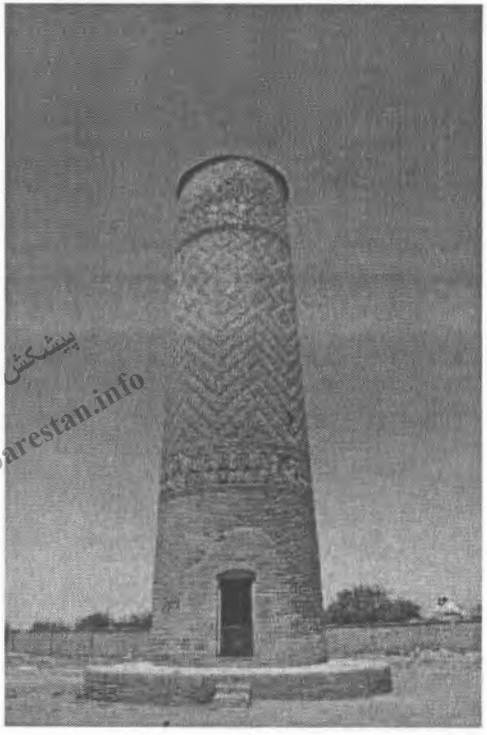

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

محوطه باستانی ترشیز(شهر باستانی ترشیز) فیروزآباد

پل خواجو در اصفهان: ترکیبی از پُل، سد و هنر آب[1]

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

نوشته: هاینس لوشای

ترجمه: دکتر محمدابراهیم زارعی*

مقدمه

با شروع قرن ۱۷ میلادی و ظهور مسافرانی چون شاردن، تاورنیه و کمپفر، نوشته‌ها و توصیف های قابل توجه و ارزشمندی در بارهٔ پل‌های اصفهان به ویژه پل خواجو(۱) منتشر شد. اما این واقعیت که این پُل با سد و نظامنامه آب آن نشان دهندهٔ پدیده ای به نام «هنر آب» است، که مغفول واقع شده است.

شاردن این امر را به صورت غیر مستقیم مورد توجه قرار می دهد و سپس کمپفر به صورت روشن آن را در تفسیر، توضیح و با طرح ها یش مورد توجه قرار می دهد. بعدها برایان و کرزن(۲) و سپس به ویژه پوپ، فرم و عملکرد این پل را به شرح ذیل تفسیر می کند:

«پل خواجو فارغ از کاربرد انتقالی محض، واقعا مکانی شایستهٔ درنگ و تأمل است. این پل خود فی نفسه یک غایت است و با به کارگیری خیال و حس معمارانه دقیق، به

---

*استادیار گروه باستان شناسی دانشگاه بوعلی سینا همدان.

بهترین وجه ممکن از فضا بهره برده است. علاوه بر این که، عبور و مرور ایمن را امکان پذیر می سازد، می توان از تمام مزیت های آن به عنوان مکانی قابل تحسین بهره برداری و استفاده برد(۳)».

من کتاب‌های بسیاری را در ایران و اصفهان در این زمینه جستجو کردم که کسی را بیابم، که ارزش واقعی این پل را به عنوان یک «هنر آب» و یک اثر مهندسی مدنظر قرار داده باشد، اما متون موجود معمولی اند(به صورت معمول و رایج به پل توجه کرده اند) یا اینکه تنها به تحسین فرم معماری بسنده نموده اند. و عکس‌های موجود به اندازهٔ کافی به نقش آب در پیوند با پل توجه نکرده اند. هالتزر، مهندس با استعداد آلمانی، که کارمند ادارهٔ تلگراف انگلیس در دهه‌های ۱۸۷۰ و ۱۸۸۰ میلادی کار می کرد. طغیان سیل جاری در زیر پل خواجو[٤] را عکاسی کرد، اما شکل هماهنگ «هنر آب» تنها می تواند در طراحی کمپفر یافت‌شود. بنابراین، انتشارعکس‌های من ممکن است برای فهم بهتر پل خواجو مؤثر واقع شود.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

توصیف

پیش از پرداختن به جزئیات باید دیوار و گذرگاه های طاق دار و نمای کلی پل را مورد توجه قرار دهیم. جادهٔ اصلی در دو سوی با دیوارها و گذرگاه های طاق دار مخصوص عابران و ناظران احاطه شده است. قسمت پائینی پل در موازات پایه‌های سنگین قرار دارد، برای افرادی که چشم از رودخانه یا هر چیز دیگری برداشته اند، فرصتی را فراهم می کند تا بر روی پل، در مقابل پایه ها یا در زیر طاق های سایه دار بنشینند. این امر در عکسی از پوپ به بهترین وجه ممکن نشان داده شده است. این عکس تعداد زیادی را بر روی سکوها، پله ها و گذگاه ها را نشان می دهد. همین امر در طراحی مادام دیو لافوا نیز دیده می شود. عکس‌های خود من که در ۳۰ مارس ۱۹۶۳ گرفته شده‌اند، تصویر متفاوتی را نشان می‌دهند. آب به آرامی بر روی سکوهای مهندسی و پله‌هایی که

در سر تا سر رودخانه گسترده شده‌اند، جاری است، تمام فضا را به یک دریچه انتقال می‌دهد. پله‌ها در زیر آب قابل مشاهده‌اند و بازی آب بر روی سطوح کنده کاری شدهٔ سکوهای میانی آبشاری را خلق می کند که دارای هماهنگی چشمگیری است.

معماری نا شناس این پل وسد را که دریاچه ای مصنوعی در مقابل عمارت آینه خانه و کاخ هفت دست ایجاد کرده، در سال ۱۶۵۰میلادی(۵) برای خوشایند شاه عباس دوم و درباریانش طراحی نموده است. درک و دریافت این «هنر آب» مایه لذت شاه و مردم بوده است.

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

مدارک تاریخی

به لطف نویسندگانی همچون: شاردن، کمپفر، برایان و کرزن ما دارای مدارکی تاریخی برای فهم فن و معنای معماری پل خواجو هستیم. شاردن، کسی که همواره اصفهان از طریق توصیفات دقیق او از ساختمان های مختلف به خیالمان راه می یابد. در بارهٔ این موضوع فقط متن و عکس های مفصلی به ما ارائه نموده(٦)، که به بررسی آن خواهیم پرداخت. به هر حال، کمپفر مطالب با جزئیات بیشتر و نقاشی برای ما به جا گذاشته است که اکنون آنها را مرور خواهیم کرد(۷). ترجمهٔ زیر با کمی تغییر و دگرگونی از ویرایش هینتس اخذ شده است. من احساس می کنم، ساختار این پل در مقایسه با سایر پل ها بسیار خوب است؛ مخصوصا هنگامی که اشکال بزرگ را- گذرگاه های طاق دار در دو سوی انواع درها و طاق ها و ظرافت غرفه ها را در میانه و دو سوی انتهایی پل را با هم دیگر مقایسه کنیم. پل دارای ٢٤ دهانه قو دار است که بر پایه هایی از سنگ‌های مربع شکل و به دقت حجاری شده، ساخته شده‌اند. در وسط هر طاقی تخته‌هایی چوبی قرار دارند که به کنترل آب کمک می کنند و بدین ترتیب، آب تا آخرین حد دریاچه در مقابل باغ سعادت‌آباد(باغ شادمانی) بالا می‌آید، و این مایهٔ لذت افرادی می شود که به آن می‌نگرند. این افراد جریان آبی را دنبال می کنند که از میان طاق‌ها جاری می شود و

از روی پله های سنگی، یعنی همان موانع ساختگی عبور می کند. سپس با شرشری تند و شدید در ژرفنای رودخانه فرو می ریزد. شما می‌توانید در تصاویر تهیه شده آن را همان گونه ببینید(۸).

در اول میِ سال ۱۷۰٤ میلادی کورنیل لی برایان پس از توصیف و دادن عنوان نام پونت حسن‌آباد به پل و توصیف موقعیت تالار آینه خانه و سریال یا هارم به هفت دست، متذکر شده است(۹).

ظاهراً کرزن، با آگاهی از یادداشت‌های برایان در ۱۸۹۲ میلادی نوشته است: ساحل رودخانه از پل خواجو گرفته تا به سمت بالا توسط باغ پوشانیده شده است. شاه بر آن بود تا به وسیلهٔ دریچه های سد در پایین ترین بخش پل رود مهار کند؛ تا از این طریق، دریاچه ای بزرگ در مقابل تالار آینه خانه ایجاد کند. شاه در این دریاچه به همراه زنانش در قایق ها خود را سرگرم می کردند و این رودخانه در شب منظره ای از روشنایی را خلق می کرد(۱۰).

در نهایت گالدیری در مطالعاتش پیرامون نقش آب در اصفهان تحت عنوان: «اصفهان به سان چشمه» به واسطهٔ یک نقاشی مربوط به میانهٔ سدهٔ نوزدهم میلادی که آینه خانه، هفت دست، چادرهای سربازان در روبروی آنها و قایق هایی که روی دریاچهٔ مصنوعی را نشان می دهد، کمک شایانی به ما می کند(۱۱). این لذات مرتبط با آب که از بازی‌های آب ایجاد می شود، پیشتر در پل الله وِردی خان وجود داشته است. این پل مربوط به زمان شاه عباس اول بود و در ژوئن یا جولای ایجاد شده و پیترو دلاواله، آنها را توصیف کرده است(۱۲). ظاهراً به منظور بازی های آبی، کنترل رودخانه به وسیلهٔ الوارهای چوبی صورت گرفته است که در موقعیت های مختلف در میان ستون های کوچک و گذرگاه های زیرین جا داده شده بودند.

www.tabarestan.info تبرستان

جنبه های تکنیکی

بسیار جای شگفتی است که با وجود مطالعاتی که در بارهٔ پل خواجو صورت گرفته است، فن مرتبط با هدایت آب که ایجاد کنندهٔ نوعی «هنر آب» است؛ به اندازهٔ کافی مورد بحث و توجه قرار نگرفته است. نقشه و اندازه پل خواجو که پاسکال کوست آنرا ترسیم و تهیه نموده است. به قدر کافی مسئله مربوط به سد و کنترل آب را نشان نمی‌دهد(۱۳).

پوپ مطلبی با ارزش درباره پل نوشته(۱٤) و عکسی از مردم نشسته بر روی پله های آن چاپ کرده است(تصویر،۳). او تنها با توجه به جنبه های فنی پل، به سادگی طراحی کوست را که ما نیز آن را در شکل ۱ نشان دادیم، بازآفرینی کرده است.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

م.فرانته در مقایسه مختصر خود که در سال ۱۹۷٤ میلادی چاپ شد، درک درستی از اجزای هنری و محاسن فنی پل و تعادل متقابل و آینه خانه ارائه کرده است(۱۵). در سال ۱۹۷٤ میلادی معمار آلمانی ک.ورفل نیز پل را مطالعه کرده و نقشه ها و توصیفات دقیق و جدیدی را چاپ کرد(۱٦). نهایتاً باقر آیت زاده شیرازی قواره و پلان جدیدی از پل را در بروشور نمایشگاه لندن در سال ۱۹۷٦ میلادی تحت عنوان «اصفهان شهر نور» ارائه کرد. با این همه عاملی قطعی یعنی وضعیت دقیق الوارهای چوبی آب بند نا مشخص مانده است. پس من احساس می کنم که توضیح این نکته فنی در یکی از طراحی ها(تصویر ٦ آ) ضروری است. زیرا توجه به این مهم است که الوارهای چوبی آب بند، همان گونه که در طراحی های پیشین تنها از یک زاویه نشان داده شده، در یک وضعیت عمومی قرار نگرفته اند. این قرارگیری زاویه دار جهت فهم «هنر آب» ضروری است. این موضوع را اثر چاپ نشده خود Erkundungsberich xiv در سال ۱۹٦۳ نقل می کنم:

«بستن کانال های آب از میان صفحه های چوبی مورب، سطح آب را حدود ۲ متر بالا می آورد و آبشارهای سرزنده و جوشان بر روی پله ها در شرقی ترین بخش پل(و نه از طریق کانال ها) حجم آب را به گونه ای متقارن بر تمام عرض رودخانه هدایت می کند. این منظره با شکوه است و از لحاظ شیوه کاملاً سبک باروک تلقی می شود».

علاوه براین، نکات ظریف دیگری را می توان مشاهده کرد. سکوهایی که در مقابل غرفه های میانی قرار دارند و آب از طریق آنها بر روی پله ها جاری می شود، سطوح صاف و محدبی دارند که آب را به صورت ملایم به شکل های بادبزن تقسیم می کند؛ و در مرحلهٔ بعد خود پله ها که کاملاً مسطح نیستند و دارای شیبی ملایم اند، سبب می شوند که آب به شکلی ملایم فرو بریزد. حتی اکنون نیز مردمی که در کنار آب جاری می نشینند، از عناصر مفرح و هنر فرمانروایی که ۳۰۰ پیش این بنا را ارزانی اصفهان کرده، لذت می برند. کمی بعد در سال ۱۹٦۵ یا ۱۹٦۸ فرانته توصیفی را ارائه می دهد(۱۷).

پس هم من و هم فرانته از منظری تقریباً واحد پل را مورد نظر قرار داده ایم، هرچند من این فرصت را نیز داشته ام که عکسهایی که نشان دهنده آبنمایی بزرگ اند، فراهم بسازم. اگر به طراحی های آموزندهٔ فرانته از مرکز پل همراه با کانال های آب دریاچه و غرفه(کانال) در قسمت بالاتر نگاه کنیم، سکوهای بادبزنی شکل به وضوح قابل مشاهده اند(شکل ۳ و ٤). این بخش (سکوها) بدون اینکه هیچ کارکرد فنی داشته باشند، تنها لحنی هنری دارد. چرا که «هنر آب» از سطح این سکوها شروع می شود وقتی که جریان آب مسدود باشد.

نکته فنی دیگری نیز وجود دارد. در عکسهای من مشهود است(تصویر ٦ب) که اگر در امتداد طول پل به سمت شمال نگاه کنیم، حفره هایی در دیوارهایی که درست در طراز دید عابرین است، وجود دارند و در تمام مکان ها دو سوراخ مستطیلی شکل

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

در داخل ستون های شرقی به چشم می خورد. در بحث و گفتگویی با ورفل متوجه شدم که در بالاترین سطح، تیرک های افقی سنگینی بوده که باعث تقویت الوارهای چوبی برای کنترل مجدد رود می شده اند. باید توجه داشت که این فن استفاده شده همان فن بکار گرفته شده در شهرهای قرون وسطی و درهای قلعه های متعلق به این دوره می باشد و می تواند جزییات خاص ملموسی را در طراحی کمپفر توضیح دهد. برخی از راهروهای پل که ظاهراً توسط دیوارها بسته شده اند، سبب می شوند که پله های مقابلشان خشک و بدون رطوبت باقی بمانند. روی پل خواجو دیوارهایی موجود می باشند، اما اینها دیوارهای چوبی متشکل از تخته هایی با تکه های متقاطع افقی اند.

www.tabarestan.info تبرستان

در اینجا یک مشکل سازه ای خود را نمایان می سازد: آیا سکوهای مرکزی پل از ابتدا همانند سایر سکوها دارای پله بوده اند؟ از آنجائیکه در حکاکی کمپفرآب در مرکز جاری است، نمی توان این مساله را روشن ساخت. اما شاردن و برایان به پله ها اشاره می کنند، ولی به شکلی نا مفهوم و مبهم. نهایتاً کوست (۱۸) به دور از خطا چنین اشاره ای را صورت می دهد. از سوی دیگر هالتزر در سال ۱۸۸۰ میلادی در اولین عکس های پل، قسمت های مرکزی – مانند چیزهایی که امروزه می شناسیم- را با یک فرو نشستگی عمودی نشان می دهد. احتمالاً در بازسازی صورت گرفته به تاریخ ٤-۱۲۹۰/۱۸۷۳ (۱۹) که در جریان آن بسیاری از آجرهای صفوی، مخصوصاً در سطوح پائین تعویض شدند، نرده های سطح بالایی پله های بخش مرکزی از بین رفته باشد. پله های دیگر با سکوهایی در محل، اتصال مرتبط اند که بدون ویران کردن کل بنا نمی توان آنها را از میان برداشت. علاوه بر این، درست نیست که پله ها تنها نیم پایه هایی برای سکوهای مرکزی باشند؛ به گونه ای که به توان آنها را به راحتی از میان برداشت. ساختار این ستون ها سطوح اصلی و فن ساخت را نشان می دهد، همان گونه که از ستون ها و دیوارهای خود پل نیز مشخص است(شکل ۲).

در حال حاضر این مشکل غیر قابل حل است و به نظر نمی رسد که، کسی حتی آن را مشاهده و بررسی کرده باشد. باید گفت طراحی پوپ همانند طراحی کوست، بسیار اجمالی است(شکل ۱) و تا حدی از مشکلی که ممکن است احساس شود، خودداری می کند. دقیقاً کارکرد سکوهای مرکز یعنی همان توزیع باد بزن گونهٔ آب، چه پله ها باشند و چه نباشند تفاوتی نمی کند. اما مشکل ترکیب کلی پل غنی تر و پیچیده تر خواهد بود، اگر سکوهای باد بزنی شکل مرکزی همانند سایر قسمت ها به جای پله ها دارای حاشیه های عمودی بودند. پس از مشاهدهٔ پل خواجو با بیانی توصیفی اکنون باید از دیدگاهی تاریخی و زیبا شناختی مورد بررسی قرار داد.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

مشکلات و سنت ها

برای شناختن پل خواجو از نظر معماری و سنت زیبا شناختی باید در آغاز نگاهی به تاریخچهٔ پل و سدها در ایران داشته باشیم، و در گام بعد به جلوه های آب در هنر باغ ایران بپردازیم. در بارهٔ مساله نخست یعنی همان نگاه تاریخی باید توجه کرد که سنتی روشن که از پل – سدهای ساسانیان مانند شوشتر (تصویر ۵ ب) (۲۰) و دزفول شروع شده و به دورهٔ میانی اسلامی گسترش یافته(که نمونهٔ آن بند امیر (۲۱) است)، در پل های اصفهان نیز تداوم یافته است. علاوه بر این، پل شوشتر که متعلق به دورهٔ ساسانی است، دارای پله هایی بوده است، اما ظاهراً این پله ها تنها نقش فنی را ایفا می کرده اند و سبب استحکام و توان بیشتر پل بوده اند. این ویژگی در بند امیر نیز که متعلق به سدهٔ دهم میلادی است، بچشم می خورد. دیولا فوا، پوپ و ق.کورس نیز این پیشرفت و توسعه را مورد بحث قرار داده اند و کورس نیز توصیفاتی از تعداد زیادی از پل های قرون میانی (۲۱) را به چاپ رسانده است. آغاز این سنت ظاهراً به دورهٔ هخامنشیان باز می گردد که در این دوره به وجود سد اشاره شده است(۲۳).

طبیعت ایران به خاطر ذخیرهٔ آب برای آبیاری مزارع و باغ ها و انتقال آن به شهرها و نقاط دیگر نیازمند چنین سازه هایی می باشد. کمپفر آشکارا این مساله فنی را که چگونه از رودخانه برای آبیاری زمین های اطراف استفاده می شده، مورد توجه قرار داده است. او متوجه شد که چند مایل قبل از شهر اصفهان، رودخانه کنترل شده و آب از طریق کانال ها هدایت شده است:

« رودخانه قبل از شهر کنترل شده و در کانالهای مختلف تقسیم می شود، قسمتی برای آبیاری مزارع ورودی شهر و قسمتی برای سایر مصارف شهری از قبیل پر کردن استخرهای کاخ ها و خانه ها، احتمالاً در این مکان ها این آب بصورت فواره ای لذت بخش بالا رفته است ولی بیشتر آن در آب انبارها جهت مصارف مذهبی باقی می ماند»(۲٤).

www.tabarestan.info تبرستان

تاورنیه یک شرح و اندازه گیری دقیقی به ما می دهد(۲۵): «در دو سه فرسخیِ بالا دست اصفهان، تعدادی نهر برای آبیاری مزارع و باغ ها از رودخانه جدا می کنند، و اگر این نمی بود محصولی نیز به دست نمی آمد. البته در بسیاری جاها چاهایی هست، اما علاوه بر آنکه آب کافی آز آنها به دست نمی آید آب رودخانه به دلیل عبور از روی زمین های پر قوّت خیلی بهتر است. باید توجه داشت که همهٔ این نهرها به رودخانه باز نمی گردند و در دشت ها ناپدید می شوند و آب این رود که، بر اثر اشاعاب های متعدد، تا به شهر برسد پیوسته کم وکمتر شده است. سرانجام به جوبیار کوچکی تقلیل می یابد و در شش یا هفت فرسخی مشرق اصفهان به طور کامل در مرداب فرو می رود». پاسکال کوست در نقشهٔ مشهور سال ۱۸٤۰ میلادی خود خطوط آب را که از سمت شرق و غرب اصفهان در موازات با رودخانه در طول جنوبی ترین ساحل در امتداد جلفا و سواحل نزدیک هزار جریب حرکت می کند، طراحی کرد. اما مکانی که این کانال ها از رود منشعب شده بودند، در نقشه مشخص شده است(۲٦). نوشته های

ا.ک. س لمبتون در مقاله[اصفهان EL2] و مقالهٔ دیگرش به نام «تنظیم آب های زاینده رود»(۲۷) در گام نخست به متون حقوقی کهن می پردازد. پس کمپفر که ما به کرّات از او نقل کرده ایم، اولین منبع ماست. وی در جایی بیان می کند که کانالهای اصفهان و حاشیه جنوبی شهر خیلی دور از شهر شروع می شود. آدام اولئاریوس که در سال ۱٦۳۷ میلادی در اصفهان بوده است، در مورد استفاده از آب در جوانب رود و به طور خاص در باغ های سلطنتی(که او آنها را چهار باغ (۲۸) می نامد) مطالبی نوشته است. از نقشه (۲۹) به راحتی می توان فهمید که چهارباغ در واقع همان هزار جریب است.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

باغ مربع شکل است و آب توسط کانالهای زیر زمینی از رودخانه زاینده رود می آید و به داخل باغ و بوستان ها و چشمه ها می رود.... در میان باغ یک دریاچه با فواره ای به ارتفاع ۷ متر وجود دارد(۳۰). تشخیص غلط اولئاریوس تا حدی توسط گالدیری تصحیح شده است. گالدیری معتقد بود که هزار جریب با ایوان ها، آبشارها و چشمه هایش تا دامنه های کوه صفه در جنوب ادامه یافت است(۳۱). «بنابراین چشمه های کوهستانی، آبهای باغ را نیز فراهم می کند، ما این مسائل مرتبط با آبیاری را برای فهم بهتر کارکرد پل الله وردی خان و پل خواجو مورد بررسی قرار دادیم تا جایی که من اکنون می بینم کارکرد اولیه پل خواجو آبیاری باغ ها نبوده، یا اگر این عملکرد را داشته، تنها مربوط به زمانهای خاصی بوده است». پوپ، بولانگر و ورفل عکس این عقیده را بیان می کند: « این پل برای آبیاری چندین مایل از مرغزاری های .... دو طرف رودخانه نیز بکار گرفته شده است(۳۳)».

اما این نظریه که اصلی ترین هدف ایجاد پل هنری بوده است، با وجود پلی چوبی، بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. این پل- آب رو در میان پل الله وردی خان و پل خواجو قرار گرفته است. پل چوبی(به تاریخ ٥-١٦٥٤ میلادی) آب را به چندین متر

بالای سطح رود هدایت می کرد، و آن را به هفت دست و آینه خانه که در سواحل جنوبی قرار داشته، و اکنون ناپدید شده اند، می برده است(تصاویر ۸-۷) (۳٤). پس به سادگی روشن می شود که پل خواجو برای آبیاری مزارع مورد نیاز نبوده، بلکه در عوض به منظور تسهیل عبور و مرور بر روی رودخانه، مهار کردن ارتفاع آب، نشستن مردم و ایجاد دریاچه و آب نما مورد استفاده قرار گرفته است.

حال ما باید به نظر دوم خود یعنی همان نقش آب در هنر باغ ایران توجه، کنیم. بی انصافی است اگر در کشوری چون ایران آب را به عنوان عنصری لوکس در نظر بگریم. مردم به دلیل آب و هوای خشک مجبور بوده اند واحدهای مصنوعی مانند باغ را در کنار واحدهای طبیعی توسعه دهند. قدیمی ترین کانال های تنظیم آب همراه با استخرهای آب در پاسارگاد و در باغی که در آن کاخ های کوروش ساخته شده، یافت شده اند. علی سامی اولین کسی بود که این کانال ها را مشاهده کرد(۳۵) و استروناخ مطالعات بیشتری بر روی این موضوع انجام داد و ف. کرفتر به بازسازی آن پرداخت(۳٦). در اولین باغ های ایرانی طرح ریزی دقیق و کانال های آب در الگویی مستطیلی شکل صورت گرفته است. حتی ممکن است باغ سمیرایس مثالی قدیمی برای باغ های ایرانی باشد. این باغ ها در نزدیکی کوه بیستون با حوضی در مرکز در دیودروس(13, ۱۱) مکتوب و مستند سازی شده و شاید تا زمان اسکندر مقدونی نیز باقی بوده است(Diodorus, XVII, 110)(۳۷). فرش های باغی(فرش هایی که دارای طرح باغی اند) و مینیاتورها که نقش آب در هنر باغ ایرانی را نشان می دهند و این نکته می تواند در کتاب « باغ ها و کوشک های ایرانی» نوشته ویلبر بهتر دیده شود. آب نمای مصنوعی، که عنصری متعلق به باغ های قرن هفدهم میلادی است، در اصفهان در نمای چهارباغ(۳۹) به صورت مستند ثبت شده است و به عنوان عنصری مهم در باغ های ایرانی سده های ۱۸ و ۱۹ میلادی باقی مانده است. شاید قدیمی ترین نمونه های

www.tabarestan.info پیشکش به تبرستان

باغ در سنت ایرانیان، همان گونه که س، کراور، توضیح داده است، در باغ های مغولی مشاهده می شود(٤٠). ما نمونه ای از آب نماهای کوچک را در باغ آینه خانه نزدیک پل خواجو داریم. فرانته معتقد است که پل و کاخ ترکیب هنری واحدی را شکل می دهند(٤١). آب به برخی از سکوی تالار فرو می ریزد و به جانب رود روان می شود که این امر فی نفسه خود آبشاری دیگر را ایجاد می کند که صد بار بزرگتر از آبشار پل خواجو است(تصویر ۸ آ-ب) (٤٢).

نتیجه گیری

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

هنر اصفهان در قرن ۱۷ میلادی که در زمان خود بسیار مدرن بوده است، همیشه با دانش سنت های قدیمی تر همراه شده است. تاورنیه، شاردن و کمپفر در چشم اندازی های تاریخی اصفهان سه پل را مورد ملاحظه قرار داده اند(تصویر ۷) (٤٣).

پل اولی که کمپفر مورد ملاحظه قرار داد به نام پل ماران بون یا پل مارنان (٤٤) که غربی ترین و کهن ترین پل است، و در قسمت های پایین شبیه پل شهرستان که یکی از آثار ساسانیان و از بناهای سدهٔ میانی دورهٔ اسلامی است، می باشد(٤٥). دومین پل، پل الله وردیخان است که در زمان شاه عباس اول به عنوان نخستین مکمل طرح شهر جدید ساخته شده است. این پل اثری مهندسی است مرکب از عناصر پل و سد(٤٦) و سرانجام پل خواجو که جایگزین پلی قدیمی تر شد(٤٧)، سنت کهن پل سازی را به سطح جدید تر و عمیق تر وارد ساخت.

اگر بخواهیم هنر پل خواجو را با هنر باروک اروپائیان مقایسه کنیم، می یابیم که چیزی برای مقایسه وجود ندارد، اگر چه سنت های هنری اروپائیان از دورهٔ باستان دارای عناصری چون فواره ها و آب نماها بوده است، اما «هنر آب» دوران رنسانس و باروک با مفهومی بسیار محدود از باغ، آب، آب نماها در شهرهای متعلق به این دوران

باقی مانده است. نمونه ای از این آثار را می توان در باغ ویلاهای در تیولی شرقی و در باغ فوت لنادی تروا در رم دید(٤٨).

اما هیچگاه در اروپا رودخانه ای کامل به مثابه عنصری مهار شده در دست معماران باشد، نبوده است. رودخانه تیبر همانند رودخانه سالزاج در سالزبری و رودخانه نکار هیچگاه به طور کامل مهار نشده اند. چنین رودخانه هایی را نمی توان مهار کرد. تنها پل چتییو بر روی رودخانهٔ چنونساکس فرانسه است که به واسطه ساخت شش طاق بر روی پایه های پلی قدیمی متعلق به سال ۱۵۱۲ میلادی تاثیری مشابه(پل خواجو) را ارائه می دهد؛ اما آب های رودخانهٔ چر، که شاخه ای از رود لوئر است، به آرامی و بدون تشریفات جریان دارد(٤٩). اما زاینده رود اصفهان دارای خصوصیتی ویژه است. در تابستان تقریباً بدون آب اما در بهار دارای آب فراوان است. معمار ایرانی این پل و سد در عهد صفوی با ساخت این سازه ها در فصل تابستان خدای وردخانه ها را به شگفتی وا داشته است. بهار سال بعد با ذوب شدن برف ها در کوهستان توده های عظیم آب خود را در بند و گرفتار هنر می یابند.

پیشکش تبرستان www.tabarestan.info

حتی در حال حاضر به سادگی می توان تصویر و اصوات موسیقیایی این رودخانه را باز سازی کرد. این اصوات موسیقیایی از لحاظ روحی شبیه موسیقی آب است که مندل آن را اجرا کرده است. این موسیقی در عمارتی در میانه پل خواجو بطور طبیعی به اجرا در می آید.

اما علاوه بر شکل هنری این رود، احساسی مذهبی نسبت به عنصر آب و زاینده رود یعنی همان رود زندگی وجود دارد. شاید احترام کهنی که نسبت به خدای زندگی و آب یعنی همان آناهیتا در دورهٔ ساسانیان وجود داشت، به نحوی در اینجا منعکس شده است.

آخرین نکته شایان ذکر این است که توزیع آب ها در جریانی مورب بیانگر معماری عمارت مرکزی است. معمار خواسته است که شکوه روحانی قسمت مرکزی با جاری شدن آب ها ملموس شود. می توان این تمایل به معنویت را که چشم معمار را ناگهان به عالم می گشاید، در جریان معماری قصر هشت بهشت ۱۶۷۰ میلادی (۵۰) که به سه جهت باغ باز شده است، مشاهده کرد. همین تمایل در معماری مدرسه مادرشاه که در سال ۱۷۰۸ ساخته شده، دیده می شود. این مدرسه دارای محورهای مورب در اتاق مرکزی و فضاهای هشت گوشه باز در گوشه های حیاط اصلی است(۵۱). معماری اصفهان در قرن ۱۷ میلادی دارای خصوصیت باروک است. علی رغم رقابت این معماری با هنر اروپایی معاصر خود، در سرزمین خویش باقی مانده است. پل خواجو که در سال ۱۶۵۰ ساخته شده است، بیانگر نکته ای عظیم در معماری « باروک ایرانی» است که توانست امکانات زیادی را برای آینده خلق کند، آینده ای که متاسفانه به شکل ظالمانه ای به دست مهاجمان افغان در سال ۱۷۲۰ ویران و نابود شد

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

پی نوشت ها

1. J. Chardin, Voyages en perse(Amsterdam, 1711), VIII, pp 220 ff. with etching: J.B. Tavernier, Les six voyages de J.B. Tavernier en Peres et aux Indes(Paris, 1679), pp.455ff. with etchings,Engelbert Kaempfer,Amoenitates exolica(Lemgo,1917).pp.166(نام دیگر پل خواجو پل حسن آباد است).

2. C.Le Bruyn , Voyagnes par la Moscovie, en Peres et aux Indes Orientales(Paris, 1725), IV, pp.130ff. with etchings; G.N.Curzon, Persia and the Persian question(London, 1892, repr. 1966),II,pp.44ff.

3. A survey of Persian art(New York, 1938-9, 2nd cd. 1967), III, pp. 1237 ff.. Fig.439f.,pl.495; idem, Persian architecture(New York, 1965),p. 237, fig.324; Jane Dieulafoy, La Perse(Paris, 1887), fig.p.327.

4. Persian vor 113 Jahron. I Esfahan, ed. M. Assemi(Tehran, 1976), pp. 98f., pls. 120-5; on. E. Höltzer, see J. Scarce, 'Isfahan in camera', AARP(London, April 1976).

۵- لطف اله هنرفر، گنجینه آثار تاریخی اصفهان(بناهای تاریخی اصفهان)،(تهران،۱۳٤٤/۱۹٦٦)،صص۵۸۲

A. Godard, in Athar-e Iran, II(1937), pp. . 142ff.

www.tabarestan.info تبرستان

6. Chardin, VIII, pp. 220ff.

7. Kaempfer, p. 167.

8. Idem, Am Hofe des Persischen Grosskonigs, ed. W. Hinz(Leipzig, 1940, 2nd edn. Tubingen- Basel, 1977).

9. Le Bruyn, IV, p. 134.

10. Curzon, II, pp. 47ff.

11. E. Galdieri. "L'acqua nell' antico aspetto di Isfahan attraverso le pitture parietali degli ultimi due secoli", in Gururajamanjarika, Studi in onore di Giuseppe Tucci(Rome, 1974), pp. 343ff. مقاله ای از مهمترین مطالعات من مدیون نویسنده هستم.

12. Reise- Beschreibung(Geneva, 1674), Part II, p. 19(letter of March 17th 1617); Ingeborg Luschey- Schmeisser, The pictorial tile cycle of Hast Behest in Isfahan and its iconographic tradition, IsMEO, Reports and Memoirs XIV(Rome, 1978), p. 185. برای

آگاهی از پل الله وردی خان بنگرید به: Ferrante, in Travaux de restauration de monuments historiques en Iran, ed. by G. Zander, IsMEO, Reports and Memoirs VI(Rome, 1968), pp. 451ff.; K. Wurfel, Isfahan(Kussnacht- Zurich, 1974), pp. 175ff.; Isfahan, City of Light, Exhibition Catalogue, London, 1976, p. 79.

13. Monuments modernes de la Perse(Paris, 1867), pl. 3.

14. Survey, III, p. 1237, figs. 439-40, pl. 495.
15. Op. cit., p. 451ff.
16. Isfahan , pp. 175ff.
17. Op. cit., p. 456.
18. Chardin, VIII, ad p.220; Le Bruyn , p. 132, fig. 104; Coste, Monuments moderne(Paris, 1851), pl.47.
19. Holtzer, op. cit., pls. 120-5, especially pl. 120; Godard, in AI, II(1937), p. 144; Isfahan, city of light, plan p. 76.
20. M. Dieulafoy, L'art antique de la Perse(Paris, 1884), V. pp. 105ff., pl. 261A.
21. Pope, Survey III, p. 1228, pl. 26 IB(tenth century); E. F. Schmidt, Filights over ancient cities of Iran(Chicago, 1940), pp. 22f., pl. 24.
22. Dieulafoy , "Notice sur la construction des ponts en Perse", in Annales des ponts et chausses, LIII(1883), pl. 21, figs. 1-5(not available the author); Pope, Survey , III, pp. 1226ff; Gh. Kuros, Ab au fann abyari dar Iran bastan("Water and the art of irrigation in ancient Iran")(Tehran, 1971).
23. K. Bergner, "Bericht uber unbekannte achamenidische Ruinen in der Ebene von Persepolis", AMI, VIII(1936), pp. 1ff., pls. 1-8; Schmidt, Perseplis I(Chicago, 1953), p. 57.
24. Kaempfer, p. 165; Hinz, p. 194.
25. Tavernier, p.551.
26. Coste, Monuments modernes, pl. 3. His plan is used by N. Ardalan and L. Bakhtiar, The sense of unity(Chicago, London, 1973), fig. 123, under the legend "Irrigation", the southern part is excluded. Compare also Holtzer, op. cit,. pp. 12f. مقداری از آب کانال

ها آب اصفهان از بالای زاینده رود وارد اصفهان می گردید.

27. BSOS, IX(1937-9), pp. 663ff.
28. Vernehrte neue Beschreibung der Muscowitischen und Persischen Reyse 1656, repr. Tubingen 1971), p. 561.
29. Op. cit., ad p. 552.

30. Op. cit., p. 561.

31. "L'acqua..." p.353.

32. Le Bruyn, IV, p. 107.

33. Pope, Survey, III, p. 1237; Boulanger, Guide bleu, Moyen-Orient(Paris, 1965), p. 812; Wurfel, Isfahan, p. 175.

34. Le Bruyn, IV, p. 134, figs. 105, 106; Flandin and Coste, op. cit., pl. 62A, B.(Dessin de Flandin); Flandin, Relation de voyage(Paris, 1851), I, pp. 356f.("plutot un aqueduc qu'un pont, il se trouve en face du palais de Hapht- Dest, et des cannaux, ménages dans sa maçonnerie, conduisent des eaux d' Ispahan dans cette habitation"); Godard, op. cit., p.144; (date 1654-5); Ferrante, Travaux de restauration, هنرفر،همان،ص ۱۱٤ 463ff., figs. 35-9; Galdieri. "L'acqua...", pp. 346, 350, figs. 7, 45, 46.

35. Pasargadae(Shiraz, 1956), p. 75 with plan.

36. D. Stronach, Pasargadae(Oxford, 1978), pp.107ff., figs. 48, 49. A. reconstruction of the whole garden with all the palaces in air- view, executed by F. Krefter, is published by Ingeborg Luschey- Schmeisser in "Kunst, Kultur und Geschichte der Achamenidenidenzeit und ihr Fortleben", Akten des Symposion zum 75. Geburtstag von Walther Hinz, Nov. 1981(=10. Erganzungsband von AMI, Berlin, 1983), p. 281, fig.9.

37. Paradeisos of Semiramis: see H. Luschey, "Bisutun, Geschichte und Forschungsgeschichte", Arch Anz(1974), 114ff. with literature; cf. also W. Eilers, Semiramis(Vinna, 1971).

38. Tokyo, 1962.

39 . بهترین توصیف و ترسیم نقاشی به وسیله شاردن، VIII ص۱٦۹و بهترین تفسیر توسط ویلبر، صص۱۰۲، با شهرت و باززنده سازی اغلب قابل استفاده دوباره است، شکل.۳۰، با این وجود هنوز مسئله ای غامض است. cf. Luschey, "Der konigliche Marstall in Isfahan und Engelbert Kaempfers Plaographia des Palastbezirks", Iran, XVII(1979), pp. 71-9.

40. Sylvia Crowe and Sheila Haywood, The gardens of Mughal India(London, 1972).

41. Trauaux de restauration, p. 453.

42. After Flandin and Coste, op. cit., Pls. 44 and 43(Dessin de Flandin).

43. Tavernier, pp. 455ff.; Chardin, VIII, 220, with etchings; Kaempfer, pp. 165ff., with etchings(Hinz, pp. 195ff.), "Regis Thamasi conditus"; Curzon , II, pp. 44f., "Shah Tahmasp"; Godard, op. cit., p.144, no date; Honarfar, p. 837, with figure, no date.

45. Godard, op. cit., fig. 52; Pope, Survey, III, pp. 1230ff., fig. 437; Honarfar, p. 8, with figure; Wurfel, Isfahan, pp. 175ff., with figure.

www.tabarestan.info

46. Kaempfer, p. 166(Hinz, p. 196); Godard, in AI, II, p.95; Ferrante, op. cit., pp. 443ff., fig. 1-12; wufel, Isfahan, p. 180.

47. Ferrante, op. cit., p. 451.

48. D. R. Coffin, The Villa d'Este at Tivoli(Princenton, 1960); C. Lamb, Die Villa d'Este in Tivoli, ein Beitrag zur Geschichte der Gartenkunst(Munioch, 1966), giving the tradition of water atr from Roman Antiquity to Moorish Spain. On the Fontana di Trevi, see L. Bruhns, Die Kunst der Stadt Rom(Vienna, 1951), pp. 493ff., fig. 440; G. B. Colonna, Romische Brunnen(Berlin, 1941).

49. G. Kaufmann, Die Kunst des 16. Jahrhunderts, Propylaeen-Kunstgeschichte Bd. 8(Berlin, 1976), pp. 366f., Abb. 367, pp. with literature; G. Boekhoff, Palaste, Schlosser, Residenzen(Brunswick, 1971), pp. 142f.

50. Pope, Survey, III, pp. 1196ff., fig. 42; Ferrante, op. cit., pp. 399ff, with 30 figures; Willber, Gardens, p. III, figs. 45, 46; Luschey- Schmeisser, The pictorial tile cycle of Hast Behest.

51. Pope, Survey, III, p. 1213; Godard, L'Art de l'Iran(Paris, 1962), p. 361, fig. 226; Wurfel, Isfahan, pp. 166ff, with several figures.

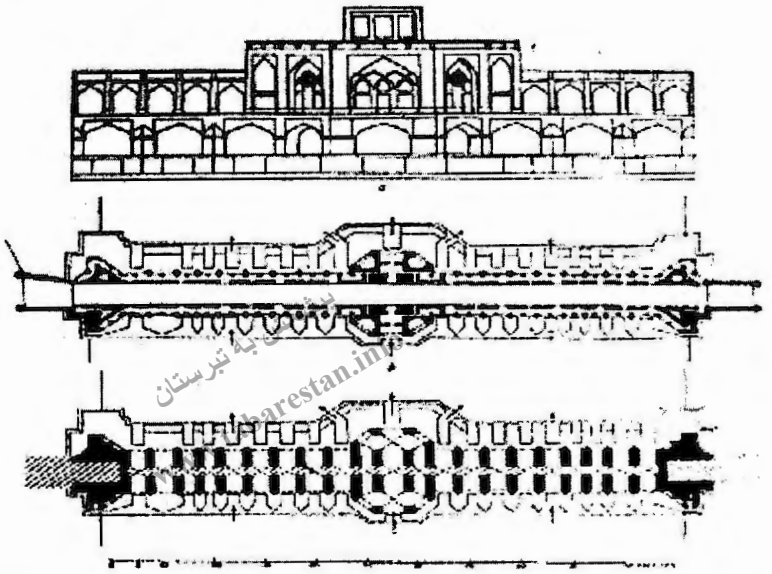

شکل ۱. نقشه و مقطع و نمای پل خواجو، ترسیم توسط کوست(به نقل آرتور، پوپ. بررسی هنر ایران)

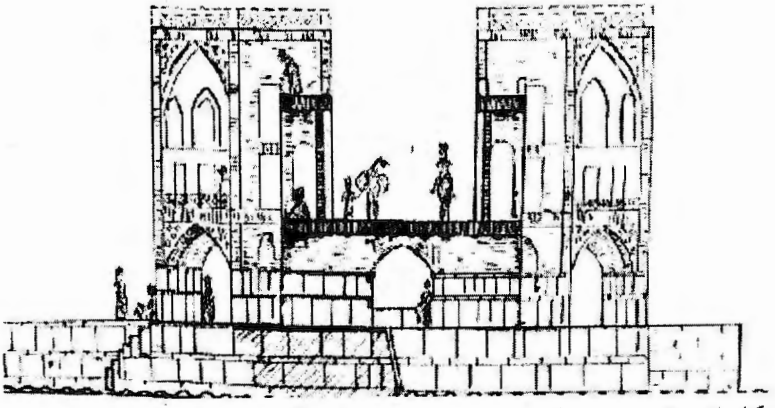

شکل ۲. برش عرض پل خواجو، طرح نویسنده مقاله با استفاده طراحی دستی در اصفهان(اصفهان شهر نور)

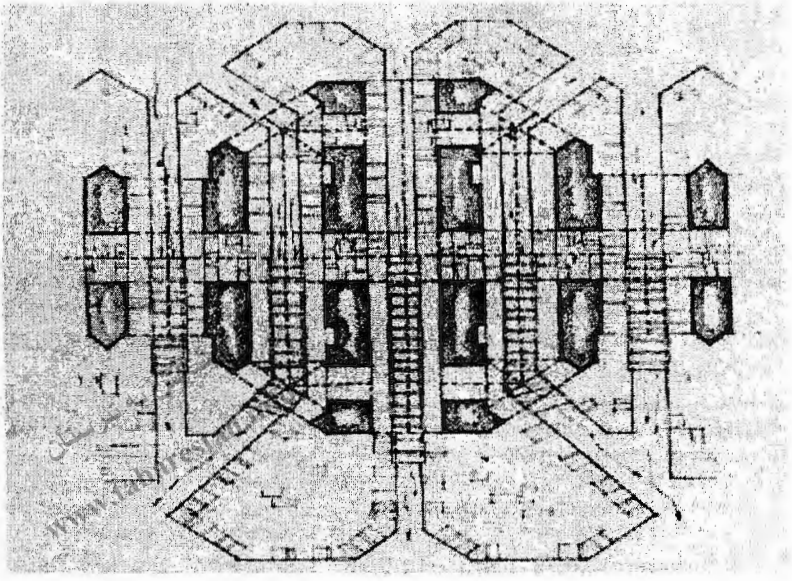

شکل ۳. ساختارها در پایه زیر ساختمان(کوشک) مرکزی، ترسیم بوسیله م. فرانته.

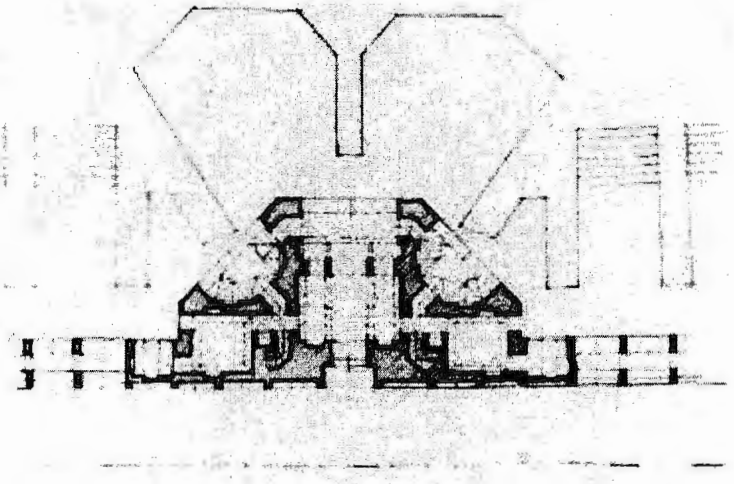

شکل ٤. نقشه ساختمان یا کوشک مرکزی پل خواجو، طبقه دوم، ترسیم از م. فرانته.

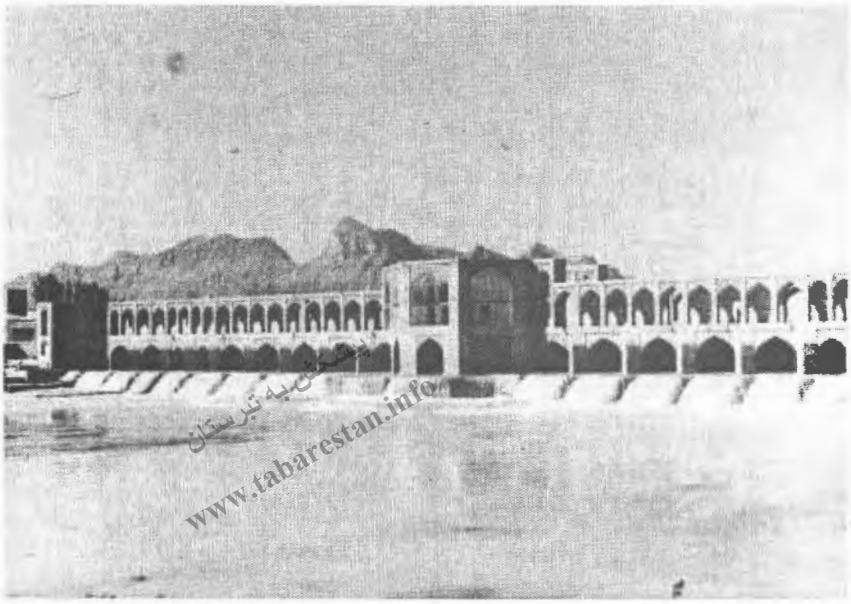
www.tabarestan.info

تصویر ۱ آ. پل خواجوی اصفهان در بهار سال ۱۹۶۳ میلادی، تصویر از نگارنده.

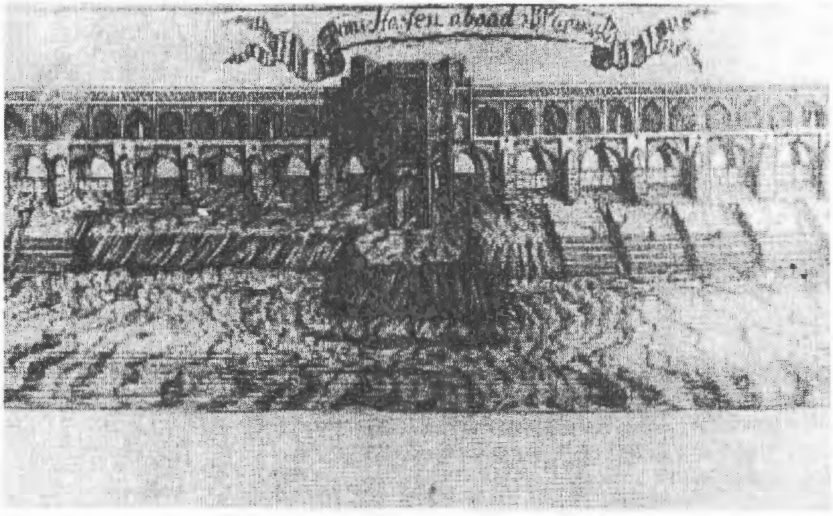

تصویر ۲ ب. پل خواجو در سال ۱٦۸٤ میلادی، اسکیس و طراحی کمپفر.

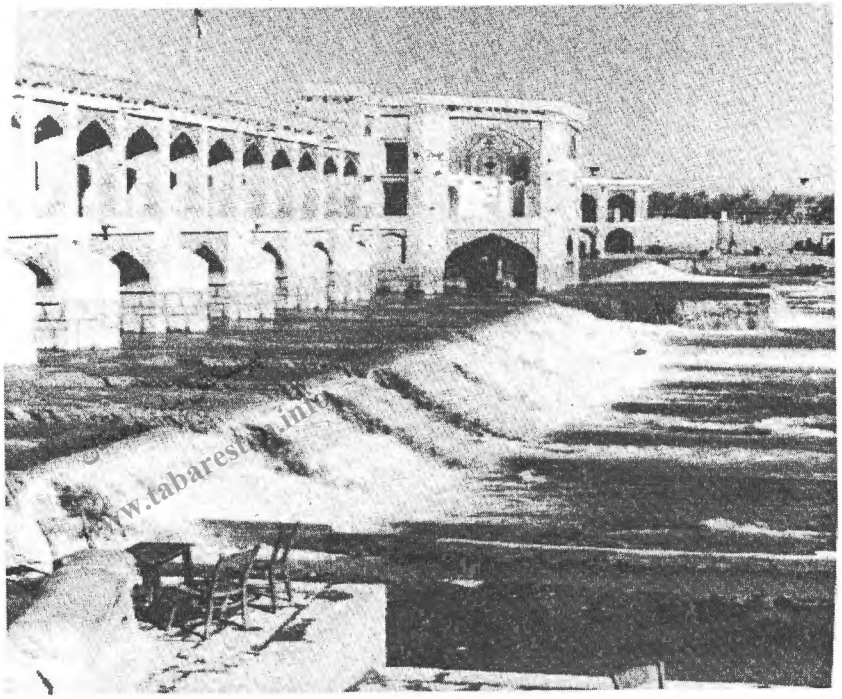

تصویر ۲. پل خواجو در سال ۱۹۶۳، تصویر نگارنده، که نرده در تصویر به هم چسبیده شده، پیدا نیست.

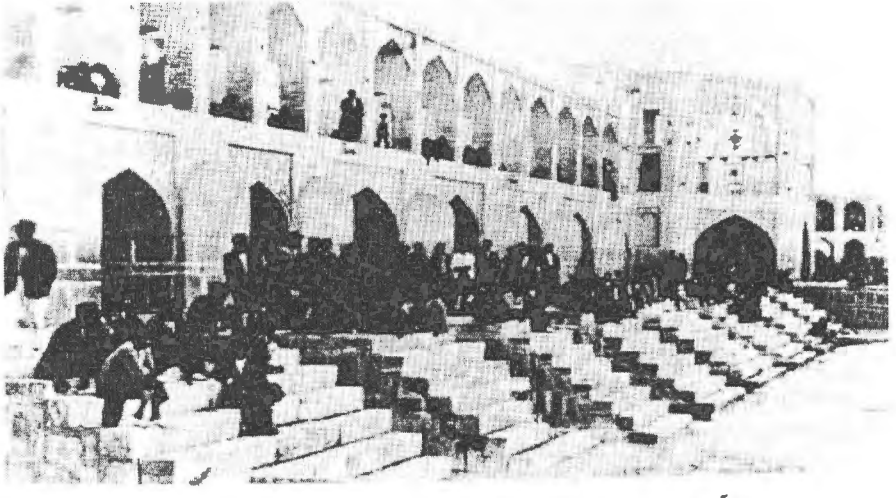

تصویر ۳ آ. پل خواجو قبل از سال ۱۹۳۸ میلادی، عکس از آرتور اپهام پوپ.

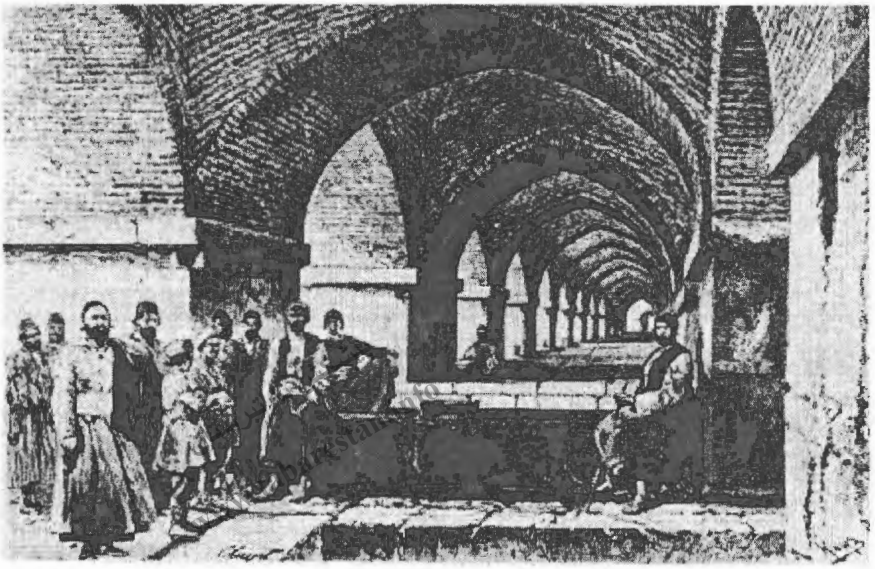

تصویر ۳ ب. طاق های پل خواجو، ترسیم ژان شاردن، پاریس ۱۸۸۷میلادی.

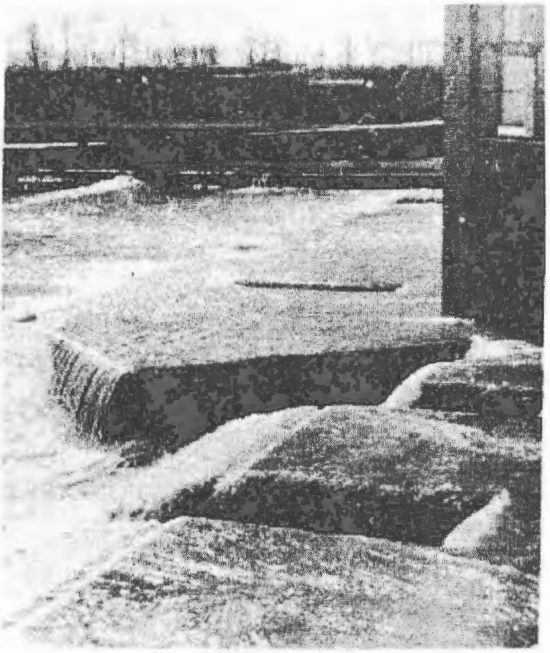

تصویر ٤ آ. هنر آب در کوشک مرکزی پل خواجو، دید از جنوب، تصویر نگارنده.

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

تصویر ٤ ب. هنر آب، کوشک مرکزی پل خواجو، دید از شمال، تصویر نگارنده.

تصویر ٥ آ. پل خواجو، تصویر نگارنده.

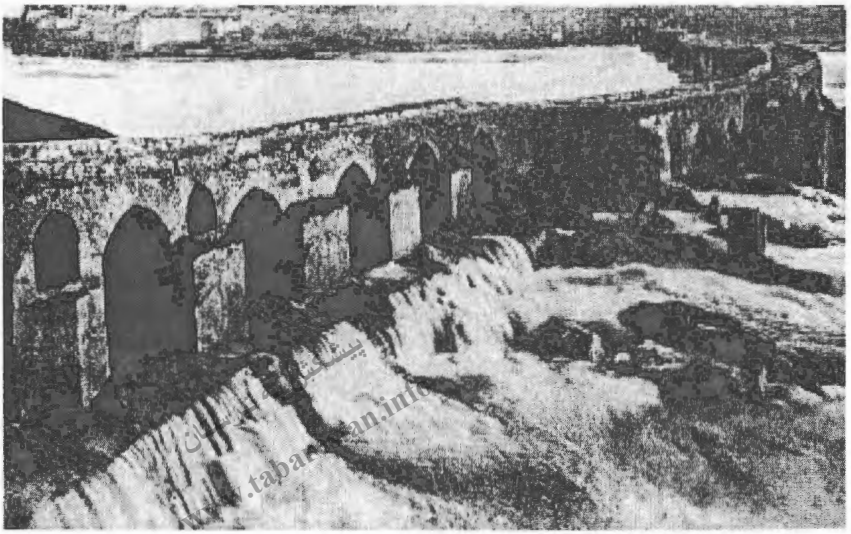

تصویر ۵ ب. پل و سد شوشتر دوره ساسانی، تصویر مادام دیولافوآ.

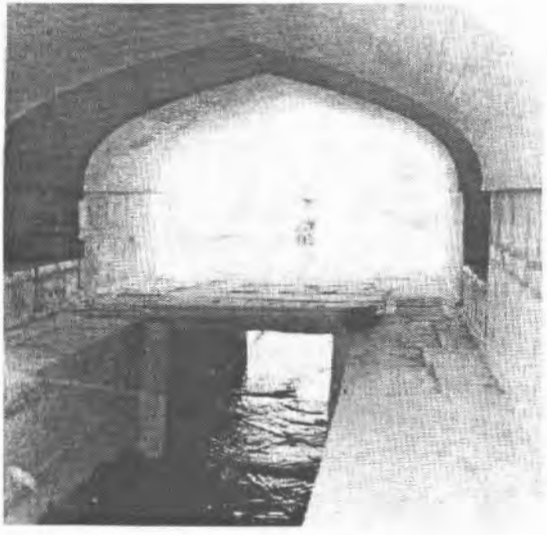

تصویر ٦ آ. کانال آب پل با دروازه آبگیر.

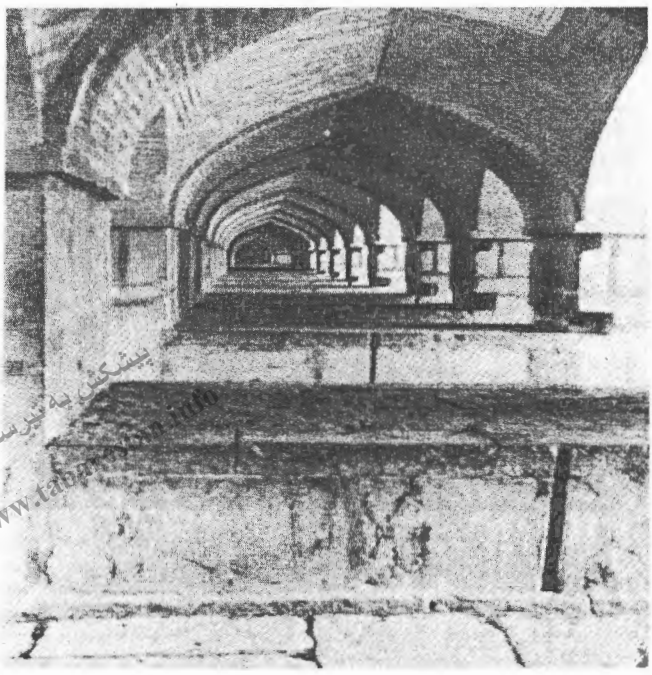

تصویر ٦ ب. دید طولی از زیر پل، شمال به جنوب.

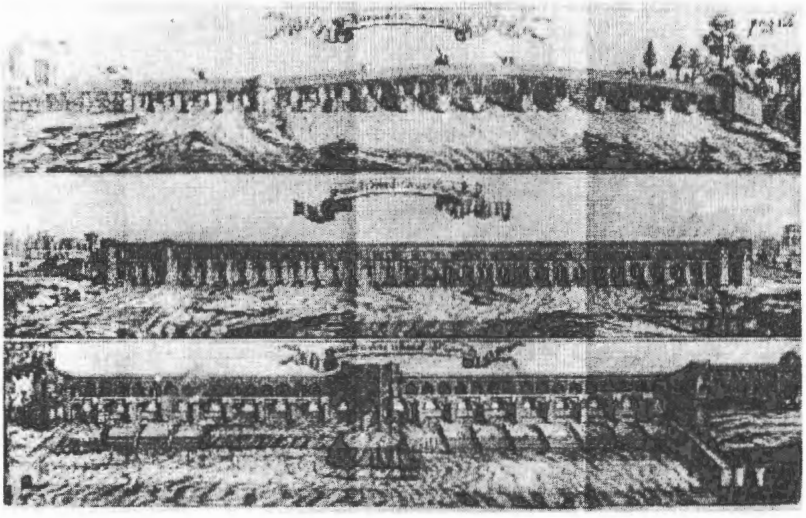

تصویر ۷. پل های اصفهان در سالهای ٥- ١٦٨٤، اسکیس کمپفر.

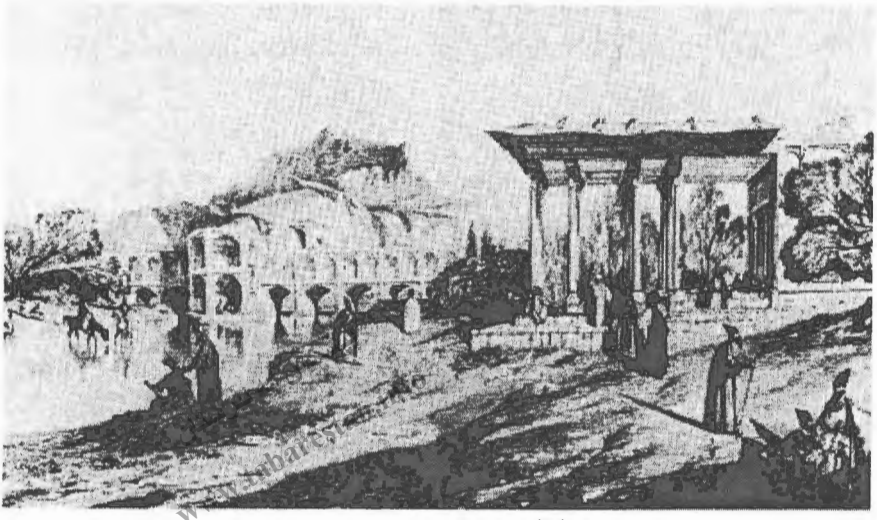

تصویر ۸ آ. آیینه خانه و پل خواجو، طرح فلاندن.

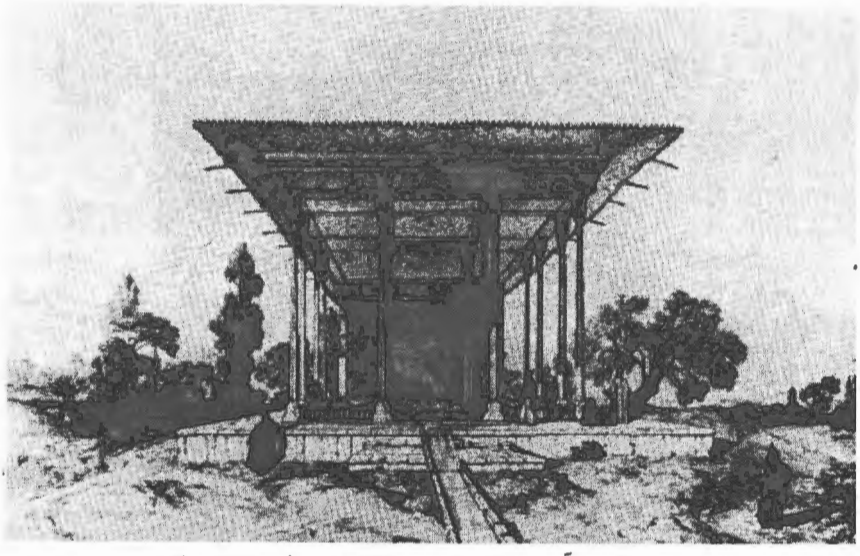

تصویر ۸ ب. آیینه خانه، ترسیم فلاندن، سال ۱۸٤۰ میلادی.

بررسی ویژگی معماری خانه های قدیمی در بافت تاریخی کاشان

حسین فرخ یار*

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

چکیده

خانه یکی از مباحث مهم در معماری است که کمتر به آن پرداخته شده است. نیاز به خانه در این زمان بسیار احساس می شود و این نیاز را بایستی با شناخت معماری گذشته و تطبیق آن با معماری معاصر بر طرف کرد.

«واژه "خانه" که امروزه مصطلح است، در گذشته به اتاق اطلاق می شده است. اتاق خصوصی را(وستاخ) یا گستاخ یا وثاق می نامیده اند. درگذشته، از واژهٔ "سرا" به جای کلمهٔ خانه در اصطلاح امروز آن استفاده می شده است.»(۱)

به منظور نمایش اهمیت خانه در فرهنگ و زبان فارسی، به تعدادی از واژه هایی که در آنها از کلمه خانه استفاده شده است، اشاره می کنیم. این واژه ها از ترکیب خانه با یک نام دیگر ساخته شده اند که حاصل آن اسم جدیدی است که در زبان و ادبیات فارسی از آن استفاده می شود؛ همچون: آشپزخانه،کارخانه، سردخانه، نمازخانه،

* عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کاشان

چاپخانه، رصدخانه، عکاس خانه، سربازخانه، داروخانه، بت خانه، مکتب خانه، گرماخانه، گنبدخانه، مسافرخانه و...

به طور کلی، مفهوم درون درخانه های ایرانی موج می زند. دراین خانه ها، درون به معنی قلمرو خصوصی ساکنان آن بود. قلمروی که جز محرمان هیچ کس حق ورود به آن را نداشت و مکانی برای به دست آوردن آرامش از دست رفته وخلوتی برای دیدار وگردهمایی افراد خانواده بود.

در تعالیم عالیه اسلامی، خانه و محل زندگی از اهمیتی فراوان برخوردار است؛ قرآن کریم هم به ویژه اهمیت و لزوم توجه به خانه به کرات تأکید و مقرر فرموده است: « خانه مأمن و آسایشگاه انسان باشد»(۲). لذا در فرهنگ ما، خانه به مثابه مدرسه ای است که علاوه برمحل زندگی و آسایش، تنظیم کنندهٔ روابط اعضای خانواده هم هست.

پیشکش تبرستان www.tabarestan.info

کلید واژه: خانه، اندرونی، کاشان، گودال باغچه

مقدمه

رابطهٔ میان فرزندان یک خانواده با همدیگر، روابط اعضای خانواده با خویشاوندان و همسایگان و دیگر اعضای جامعه، معمولاً درخانواده شکل می گیرد. چیزی که متأسفانه امروزه مورد فراموشی و بی اعتنائی است، ازآنجایی که کاشان همواره به عنوان یکی از مراکز مذهبی مطرح بوده است، لذا ساختمان های موجود درآن نیز به تناسب روحیهٔ مذهبی مردم شکل گرفته است و درون گرایی به همراه تأثیرات اقلیم و جغرافیا بر معماری ابنیه مسکونی چهره آن را شاخص ساخته است.

به طور کلی، گونه شناسی مسکن به عنوان یک روش مطالعاتی برای شناخت ویژگی های مسکن است. بدین لحاظ، معماری مسکونی کاشان در روند مطالعاتی ما پیوند مستحکمی با معماری درونگرای نقاط مرکزی ایران همچون یزد، نائین، زواره و...

دارد و در مجموع، این معماری به شکل امروزه اش(معماری قدیمی در بافت تاریخی) یکی از پربارترین و غنی ترین نمونه های خانه در فرهنگ معماری ایران را در خود جای داده است که به لحاظ ویژگی منحصر به فرد آن از معماری اکثر شهرهای تاریخی ایران متمایز شده است.

بافت قدیمی شهر کاشان از جمله مکان هایی است که توانسته تا قبل از اقدامات عجولانهٔ شهرسازی در دهه های ٤٠ و٥٠ شمسی، هویت و اصالت خود را حفظ کند. در این بافت، دهها اثر ارزنده وجود دارد که قدیمی ترین آنها به اوایل اسلام می رسد؛ مسجد جامع کهنه از آن جمله است.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

«اوج شکوفایی شهر در دوره صفویه و قاجاریه بوده که رونق آن زبانزد همهٔ جهانگردان وسیاحان خارجی از جمله شاردن و... بوده است»(۳) و سیر تخریب و فرسودگی بافت با اقدامات شهرسازی جدید در دهه های اخیر نابودی و تخلیه بخشی از آن را به همراه داشته است، ولی هنوز این بافت با تمام فرسودگی نشان از تجربه ها، اصالت ها و یادهای گذشته دارد. تجربه ها و درس هایی که در طول قرون، نه دوره ای کوتاه، به دست آمده است.

رعایت تناسب و مقیاس در کوچک ترین فضاها در بافت قدیم مانند اتاقها، ابعاد راهروها و نسبت زیر بنا به مساحت کل، اندازه و ابعاد درها و پنجره ها و حتی سکوهای درب منازل تا تناسبات شبکه های دسترسی، ارتفاع جدارهٔ شبکه ها و فضاهای عمومی، همه و همه نشان دهندهٔ این مطلب است که در رعایت مقیاس و تناسب طراحی فضاهای معماری و شهرسازی تفکیک دقیق وجود داشته است.

اندازه و ابعاد سردر خانه های داخل بافت همچون عباسیان، بروجردی ها، عامریها واصفهانیان و... وجود سکوهای سردر، فضاهای باز و نیمه باز، دیوارهای

بلندکاهگلی کوچه ها و دسترسی های متعدد، انسان را به آرامش و غرور وا می دارد و اثبات می کند که درطراحی فضاها، رعایت مقیاس و تناسب چقدر تأثیر گذار است.

فرم کلی شبکه های دسترسی در بافت به صورت تار عنکبوتی است که مجموعهٔ آن نشان از شکل گیری بافت بر اساس تعلیم، معیشت وفرهنگ مردمی دارد که درآن زندگی می کرده اند، درونگرایی نه فقط درواحد های مسکونی(به صورت حیاط مرکزی)، بلکه در مجموعهٔ بافت و کوی و برزن های آن نیز به چشم می خورد.

خانه های قدیمی در این کوی ها که نامشان برگرفته از اعتقادات، فرهنگ و نیازهای جامعه و مردم بود، شکل گرفته است. مجموعه بافت قدیمی شهر را تعدادی محله و دراصطلاح محلی "کوی" تشکیل می دهد که به علت خیابان کشی های دههٔ چهل، تقریباً پاره پاره شده اند.

پیشکش شده تبرستان www.tabarestan.info

« کوی های عمده از این قرار می باشند»(٤):

۱- کوی آب انبارخان

۳ - کوی دروازه فین

۲- کوی چهل دختران

٤- کوی سلطان امیراحمد

٥- کوی گلچقانه

٦- کوی پشت مشهد

۷- کوی دارالسیاده

۸- کوی سرپره

۹- کوی طاهرومنصور

۱۰- کوی مسجد آقا

۱۱- کوی پنجه شاه

۱۲- کوی دروازه اصفهان

۱۳- کوی سرسنگ

۱٤- کوی کوشک صفی

۱۵- کوی محتشم

به طور کلی، بافت ازعوامل متعدد و متفاوتی تشکیل شده که با تشکّل بسیار هماهنگ و موزون درکنار یکدیگر قرارگرفته اند. فضاهای پر در کنار یکدیگر، فضاهای پر در کنار فضاهای خالی، بادگیرهای مرتفع و زیبا در کنار بافت کم ارتفاع شهر، مسجد با گنبد و مناره خاص خود و با فرم متفاوت نسبت به بافت مسکونی، آرام در این بافت جای خود را باز کرده و آنچنان با کالبد اطراف خود پیوند خورده که گویی همهٔ بافت در یک زمان و به صورت یکدست و در یک قالب ریخته شده است؛ به طوری که هر عنصر بدون عناصر دیگر و جدای از آنها عنصر ناقصی جلوه می کند.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

سازندگان ابنیهٔ عامیانه ازجمله خانه های قدیمی با قدرت تفکر و شناخت محیط اطراف خود خالق اشکال متنوعی بوده اند که ضمن هماهنگی با طبیعت، بیانگر خلاقیت فردی سازندگانش بوده است. آنها به خواص وترکیب مناسب مواد به نحوی تسلط داشته اند و مصالح به کار رفته در بناهایشان از استحکام و دوام نسبی برخوردار بوده است و در مقابل شرایط نا مساعد محیطی نیز،مقاومت داشته است. شاید موضوع سازگاری با طبیعت در خانه های قدیمی برای افرادی که تجربه ملموسی از زندگی در اینگونه بناها ندارند غیرواقعی واغراق آمیز جلوه کند.

اما به یقین می توان گفت ازجمله بناهایی که مبتنی بر روند معماری سنتی و با توجه به شرایط اقلیمی وآب وهوایی و بر اساس سیر تحول تاریخی در دوره اسلامی بنا نهاده شده اند، خانه های قدیمی می باشند.

معماران شاخص این گونه بناها درهر کوی و برزنی به شیوه ای موروثی و با تجربه و استعداد شخصی خویش قدم به این میدان گذارده و شاهکارهایی را به وجود آورده اند که کمتر اطلاعات مدونی از آنها در دست می باشد. بخش اعظم این خانه ها بناهایی هستند که قبل از سال ۱۳۰۰شمسی ساخته شده و خانواده های شهری از آنها برای سکونت استفاده کرده اند. در کمتر شهری خانه ای تاریخی باعمربیش از دویست سال مشاهده شده است. علت آن است که آفت های طبیعی، به ویژه زلزله تمامی بناها را اعم ازخصوصی و عمومی تهدید می کند، لیکن بناهای عام المنفعه به خاطر ارائه خدمات عمومی به تدریج توسط تودهٔ مردم مرمت و بازسازی می شده اند، ولی خانه ها یا از نو ساخته و یا رها می شده اند.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

خانه هایی که دوباره ساخته می شدند، از نظر اصول و الگوهای معماری تفاوت عمده ای با خانه های قبلی نداشتند. اول آنکه نمونه دیگری مانند امروز(سبک ایتالیایی، سبک فرانسوی و...) وجود نداشته و دیگر آنکه الگوها و ساختارهای فضایی این بناها، همانند استانداردهای ساختمانی، نسل به نسل به معماران بعدی منتقل می شده است و هم اکنون به عنوان یک سبک خاص در زمان خود تجلیل می شوند. این خانه ها بخش اعظم تجربه های زیبا شناسی و خلاقیت های ساختمانی را در خود گرد آورده اند.(۵)

به طور کلی، خانه های تاریخی و ارزشمند درکاشان که عمدتاً دربافت قدیمی شهر قرار دارند بدون استثنا دارای حیاط مرکزی هستند که نظم و انضباط خاصی بر اجرای آن حکم فرماست. از آستانه ورودی وهشتی و دالان و پیشخوان گرفته تا راهرو و غلامگرد و حیاط و مهتابی و بهار خواب و مطبخ و... به صورت منظم در کنار قرار گرفته اند(٦).

فضا در این خانه ها برای احتیاجات طبیعی و فرهنگی، توأمان و همزمان شکل می گرفت و معماری آن به عنوان یک دستاورد جهانی، یکی از دقیق ترین پاسخ های

فضایی را برای رابطهٔ انسان با روز و شب، بهار و تابستان، پاییز و زمستان، خورشید و مهتاب، سرما و گرما، درخت و آب و همچنین فضاهایی برای عروسی، عزا و معاشرت و برگزاری آئین های مذهبی و اعیاد باستانی فراهم کرده است.

هدف از نگارش این مقاله، بررسی ویژگی معماری خانه های قدیمی در بافت تاریخی کاشان است که با توجه به قدمتی هفت هزار ساله در زمینهٔ ارزش های معماری، ثبت آنها در فهرست آثار ملی کشور بسیار ضروری به نظر می رسد؛ چرا که با شناسایی این آثار ارزشمند گامی مهم در جهت شناخت فرهنگ و تمدن اسلامی برداشته شده و در نهایت به احیا و بازسازی آنها و توسعه و رونق گردشگری خواهد انجامید.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

به طور کلی، خانه ها قدیمی درکاشان به لحاظ وسعت و تعداد حیاط به سه دسته عمده تقسیم می شوند:

دسته اول: خانه های یک حیاطی

دسته دوم: خانه های دو حیاطی(بصورت بیرونی و اندرونی)

دسته سوم: خانه های چندحیاطی(خانه های مجموعه ای)

با یک نگاه کلی به تعداد و وسعت حیاط ها و فضاهای پیرامون آن می توان دریافت که این خانه ها به چه اقشاری از افراد جامعه تعلق داشته و دارای چه موقعیت اجتماعی و مالی بوده اند.

به نظر می رسد خانه های یک حیاطی با یک حیاط کوچک و فضاهایی پیرامون آن به اقشار کم در آمد و خانه های دو حیاطی و بیشتر با فضاهای گوناگون به همراه تزئینات به اقشار متوسط و نسبتاً مرفه جامعه تعلق داشته است و مالک گروه سوم خانه ها که به صورت مجموعه ای و با چندین حیاط تو درتو با تزئینات معماری

فراوان در چندین هزار متر مربع مساحت بنا نهاده شده اند حکام، تجار و سرمایه داران بوده اند.

به دلایل متعدد این خانه ها نه تنها ویژگی های عام معماری ایران را درخود گردآورده اند، بلکه به سبب تعلق به عده ای محدود(مثلاً ۱۰تا۱۵ نفر که افراد یک خانواده گسترده قدیمی را تشکیل می داده اند) برای معماران ایرانی نقطه اتکائی بودند تا حد ابتکار و خلاقیت خود را بکار بندند. معماران قدیمی در این خانه ها فوت و فنهایی را بکار بسته اند که امروزه نیز می توان به وسیله آنها فضا و بنا را درهرمقیاس وکیفیتی به وجود آورد.

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

با توجه به پژوهش های به عمل آمده از هشتاد خانه قدیمی در بافت تاریخی کاشان ویژگی های معماری حیاط و فضاهای پیرامون آن در سه گروه مورد بررسی قرارمی گیرد.

دسته اول: خانه های یک حیاطی

همان طور که قبلاً نیز گفته شد، همهٔ خانه های قدیمی دارای یک حیاط مرکزی هستند که وسعت آنها دردسته های سه گانه با یکدیگر متفاوت است؛ ضمن آنکه خانه های یک حیاطی به نسبت وضع مالی مالک در دو یا چهار جبهه دارای فضاهایی به صورت یک یا دوطبقه می باشند که رعایت جهت سازی و شکل زمین در شکل گیری فضاهای اطراف حیاط مؤثر بوده است. به عبارت دیگر، نحوهٔ آرایش فضاها در جبهه های چهارگانه حیاط با توجه به سرمایه مالک و اندازه و جهت زمین متفاوت بوده است.

همه حیاط ها در دسته های سه گانه به لحاظ گشادگی و دلبازی و نحوه قرارگیری فضاهای پیرامون آن با نام حیاط گودال باغچه و حیاط تخت شناخته می شوند. حیاط های گودال باغچه با فضاهای دوطبقه و معماری شارمی(عامل مهم ارتباطی) در اطراف حیاط شکل گرفته و حیاط های تخت با سرداب های زیرزمینی و

فضاهای برسقف سرداب نشسته با فاصله کمی از سطح حیاط(بر روی صفه) مشخص هستند(تصویر شماره ۱ و۲).

به طور کلی، این دسته از خانه ها جدای از شکل حیاط(تخت یا گودال باغچه) به لحاظ قرارگیری فضاهای پیرامون آن، خود به چهار گروه تقسیم می شوند.

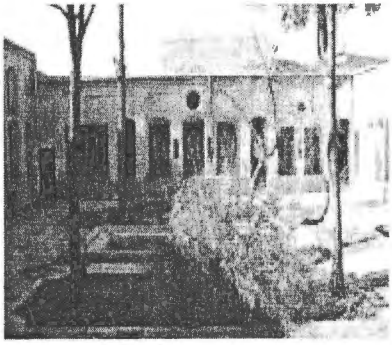

تصویر شماره ۱ ، حیاط تخت زیلوچیان

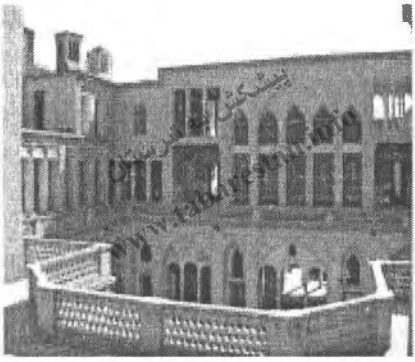

تصویر شماره ۲ ، حیاط گودال باغچه عباسیان

الف- یک حیاطی‌هایی که فضاهای آن در دو جبهه اصلی و روبروی هم واقع شده اند. همچون:خانه فیلسوف، جواهرکلام، آزادمنش و ...

فضاهای مختلف این گروه از خانه ها باتوجه به درنظر گرفتن دوفصل شاخص سال(زمستان و تابستان) در دو طرف حیاط خانه توزیع شده اند. در اینگونه خانه ها، سازماندهی فضاها با توجه به کوچ داخلی در فصول مختلف صورت گرفته است. بدین شکل که قسمت روبه آفتاب زمستان نشین و قسمت پشت به آفتاب تابستان نشین می باشد(نقشه شماره۱).

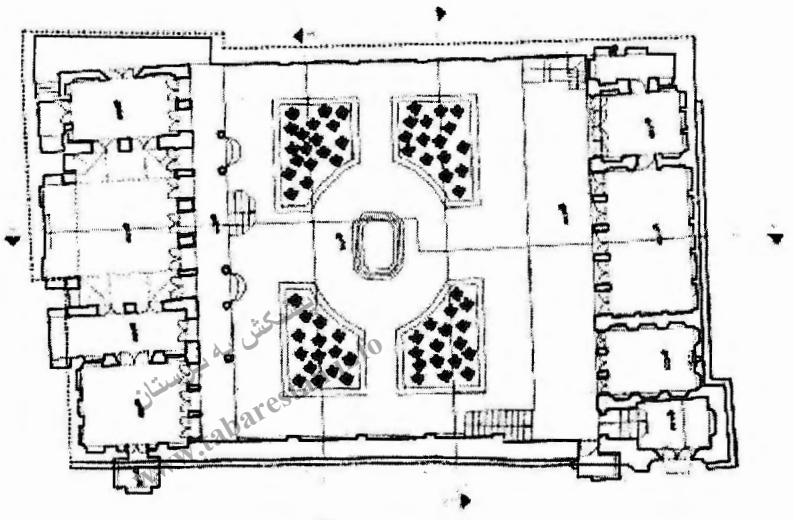

نقشهٔ شماره ۱. خانهٔ فیلسوف

در برخی از نمونه های موجود در این گروه از خانه‌ها، فضاها با نماهای ساده و رو به حیاط، دارای درهای ورودی بازشو هستند. در برخی دیگر، فضاها شامل پنج دری در وسط و دو اتاق سه دری دیگر در طرفین است و در جبهه مقابل آن فضاهایی همچون یک پنج دری در میانه و دو اتاق سه دری یا دو دری (اتاق گوشوار) در دو سو قرار گرفته است که بین آنها دو کریاس(کفش کن) دیده می شوند. گاه به لحاظ ارتفاع زیاد سقف پنج دری(تالار) اتاق های طرفین چه سه دری و چه دو دری به صورت دوطبقه بنا شده اند. دوضلع دیگر این خانه ها را دیوارهای طاقنمادار و قاب سازی شده دربرگرفته است که چه درحیا ط های گودال باغچه و چه در حیاط های تخت و وسیع این دیوارهای ساده و یا قاب سازی شده بلند، حیاط را محصورکرده اند. به طور کلی این گروه از خانه ها درگودی قرارگرفته و اکثراً دارای محور شرقی- غربی هستند. در

میان این گروه از خانه های بررسی شده، جز خانه ابریشمی که محور اصلی آن جهت شمالی - جنوبی دارد بقیه خانه ها دارای محور شرقی- غربی است.

ب- یک حیاطی‌هایی که فضاهای آن در دو جبهۀ کنارهم واقع شده اند، نه روبه روی هم. همچون: خانه های کارخانه چی، بلال زاده، پهلوان زاده و ...

این نوع خانه ها چه به صورت یک طبقه و یا دو طبقه در دو جبهه حیاط، آن هم نه روبروی هم، بلکه درکنار هم دارای فضاهایی است (شرقی، غربی- شمالی، جنوبی یا بالعکس). قرارگیری فضاها درجبهه های مختلف حیاط بسته به وسعت، شکل و همچنین تخت یا گودال باغچه بودن آن متفاوت است(نقشه شماره ۲).

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

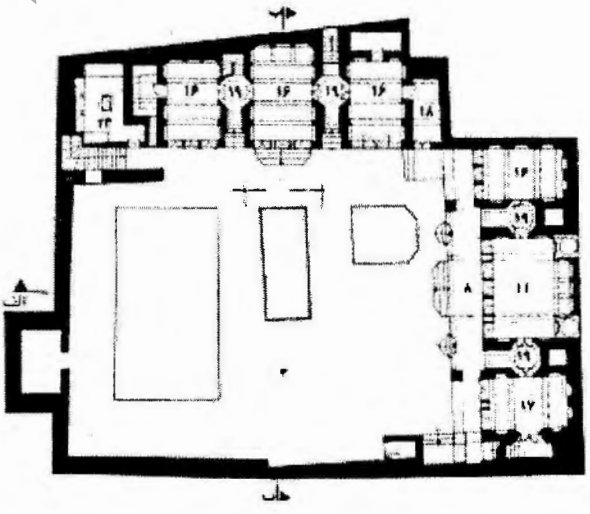

نقشه شماره ۲. خانه پهلوان زاده.

این نوع خانه ها که تعدادشان محدود و دارای فضاهای متعددی است، نحوۀ قرارگیری فضاهایشان درهرطرف با توجه به شکل زمین تغییر می کرده است. درساده ترین نمونه آن یا خانه (کارخانه چی) سه دری ها یک جبهه کنارهم قرارگرفته و در

جبههٔ دیگر یک پنج دری در وسط و دوسه دری درطرفین آن واقع شده انـد. در برخـی دیگر از اشکال این گروه خانه ها، فضاها تا چندین باب افزایش یافته یا در آنها تغییراتی انجام گرفته است. وجود کفش کن های قرینه بین فضاها در جبهه های مختلـف، تغییـر مکان دهلیزهای ورود به خانه و فضاهای خدماتی از جمله مطبخ، دو طبقه شدن فضـاها و وجود اتاق های گوشوار از جمله ویژگی های این گروه از خانه ها می باشند.

وجوه مشترک این گروه ازخانه ها با گروه اول در وجود طاقنما و یا قاب سـازی دو جبهه ازدیوارهای خانه است. در این گروه ازخانه ها نیز دو جبهه حیاط فاقد فضا و تنها دیوار ساده یا قاب سازی شده ای است که نه در رو به روی هم، بلکه در کنار هم واقـع شده اند. اما در خانه های گروه اول همانطور که دوجبهه اصلی و دارای فضا مقابـل هـم هستند دو جبهه فاقد فضا (دیوارهای طاقنما دار و قاب سازی شده و یـا سـاده) نیـز در مقابل هم قرار می گیرند؛ چه درمحورطولی و چه درمحورعرضی.

یکی دیگر ازوجوه مشترک این گروه ازخانه ها با گروه اول، واقع شدن آنها درگودی است. این گروه از خانه ها چه دارای حیاطی گـودال باغچـه و چـه تخـت در دوجبهـه دارای فضاهایی هستند که الزاماً فضاهای یک جبهه جهت شمالی داشته و رو به قبله اند. همچون: خانه‌های بلال زاده، کارخانه چی، گلی زاده و... .

به نظر می رسد که با توجه به تعداد محدود این گونـه خانـه هـا کـه اصـولاً بـه صورت یک طبقه بنا شده اند، آنها از تنوع چندانی برخوردار نبوده و در نماها نیـز فاقـد اُرسی هستند.

ج- یک حیاطی‌هایی با فضاهای در سه جبهه حیاط

این گروه از خانه ها که تنوع و تعدادشان نیز فراوان است، نماهای متعددی داشته و چـه دارای درهای معمولی یا اُرسی دار، در یک جبهه از خانه (جبهه سـوم) فاقـد فضـاهای مسکونی و با اهمیت می باشند و معمولاً فضاهای خدماتی در آن واقع شده اند.

پیشکش تبرستان www.tabarestan.info

در این نمونه از خانه ها، نمای جبهه چهارم خانه تقریباً تکرارنمای سوم است. یعنی در دو جبههٔ اصلی فضاهای مهم و در دو جبههٔ دیگر فضاهای کم اهمیت قرار می گیرند در حقیقت، جبهه چهارم حیاط فاقد فضاودیوارنماسازی است که حیاط رادربرگرفته است(نقشهٔ شمارهٔ ۳).

در گروه دیگری از این خانه ها که اُرسی دارند، می توان انواع نماها را از جمله اتاق اُرسی دار در یک ضلع و روبروی آن تکرار همین نما و یا اتاق ارسی دار در یک جبهه و طاقنما را در جبههٔ دیگر مشاهده کرد. خانهٔ بنی کاظمی و یا عطارها نمونه بارز این گروه از خانه ها هستند.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

یکی دیگر از ویژگی های بارز این گروه از خانه ها، واقع شدن یکی ازجبهه های سه گانه دارای فضا در اطراف حیاط درجهت قبله است و جزیکی دوخانه که دارای حیاطی کوچک و گودال باغچه هستند بقیه با حیاطی وسیع و تخت بنا شده اند. نزدیک به یک چهارم خانه های بررسی شده، در این گروه قرارمی گیرند که نمونه های بارز آنها خانه های شریفیان، تهامی، رشادی، مرتضوی و.... می باشند.

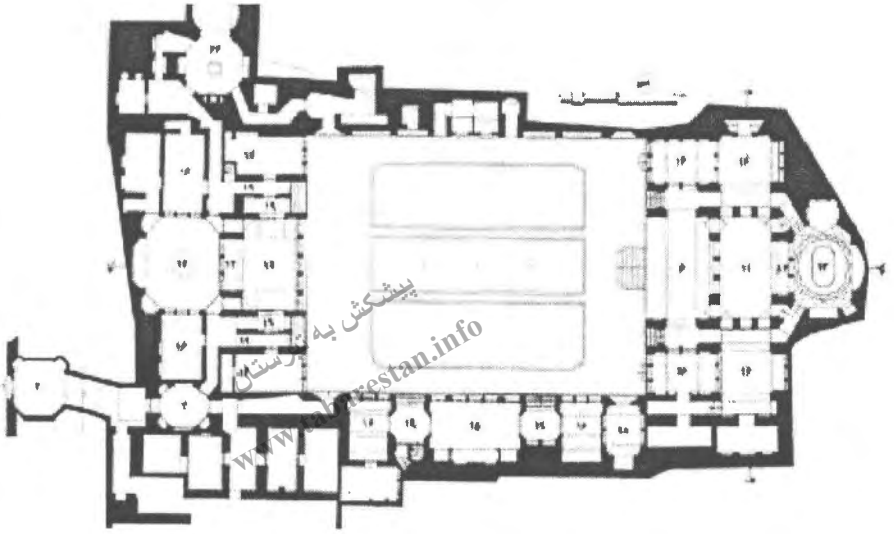

نقشهٔ شمارهٔ ۳. خانه شریفیان

د- یک حیاطی‌هایی با فضاهای درچهارجبهه

این گونه خانه ها چه با یک ورودی و یا دو ورودی به خانواده های پرجمعیت و متوسط جامعه تعلق داشته و اصولاً علاوه بر دو جبهه تابستان نشین (تالاراصلی و اتاق ها و فضاهای جنبین) و زمستان نشین(پنج دری،اتاق گوشوار و فضاهای جانبی) در دوجبهه دیگر نیز دارای اتاق های سه دری و دو دری و حوضخانه و طارمی هستند. همچون:خانه فلاحتی،کتابچی و... (نقشهٔ شمارهٔ ٤).

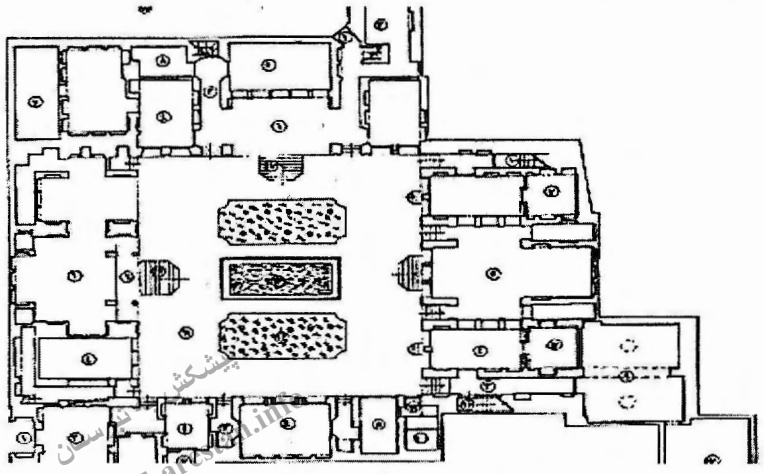

نقشهٔ شمارهٔ ٤. خانه فلاحتی

www.tabarestan.info پیشکش تبرستان

از ویژگی های مهم این گونه خانه‌ها، تقارن درهمه جبهه ها و تکرار نماها و فضاها در دو یا سه جبهه حیاط است و تمامی فضاها در جبهه های چهارگانه ازسطح حیاط بالاتر و بر روی صفه نشسته اند؛ چرا که سطح طبقه همکف بر روی سقف سرداب های تودرتو و بزرگ زیر آن قرار گرفته است. در زیر فضای برخی از جبهه های حیاط در این خانه ها یک سرداب بزرگ در وسط و دو زیرزمین کوچک قرینه در طرفین آن دیده می شود و هنر تقارن در نماها به درجه اعلایی رسیده اند.

شکل اکثرحیاط ها در این گروه شکل است و ساخت سرداب های تو در تو در جبهه های مختلف حیاط، ایجاد دو ورودی در دوضلع خانه و همچنین ایجاد تناسب و تعادل درفضاهای مختلف اطراف حیاط از دیگر ویژگی های بارز این گروه از خانه هاست.

به طور کلی، در این گروه از حیاط ها تنوع وتعدد فضاها و زیبایی نماهای متقارن حیاط بسیاربیشتر از گروه های دیگر است و به نظر می رسد یکی از دلایل ازدیادفضاهادر

جبهه های چهارگانه حیاط جمعیت زیاد ساکن خانه و در حقیقت عیال واری و موقعیت اجتماعی مالک آن بوده است.

دستهٔ دوم: خانه های دوحیاطی(حیاط بیرونی و اندرونی)

با توجه به تحقیق به عمل آمده، به نظر می رسد تعداد زیادی از خانه های بررسی شده دراین دسته قرار می گیرند. خانه های دو حیاطه که یکی از حیاط های آن بعنوان بیرونی و دیگری جهت اندرونی در نظرگرفته می شده است. به دلیل تعداد حیاط، وسعت و قرارگیری فضاهای مختلف در اطراف آن خود به دوگروه عمده تقسیم می شوند:

پیشکش شبکه تبرستان www.tabarestan.info

الف: با یک حیاط بیرونی و یک حیاط اندرونی

ب: با یک حیاط بیرونی و دوحیاط اندرونی

این دو گروه حیاط در میان بیش ازیک سوم خانه های بررسی شده مشاهده گردیده اند(نزدیک به سی باب خانه) و دارای ویژگی های مشترکی همچون: حیاط گودال باغچه داشتن، دوطبقه بودن اکثر جبهه های حیاط و وسعت یکی از حیاط ها نسبت به دیگری است که به خانواده های عیال وار و نسبتاً مرفه جامعه تعلق داشته است.

الف- با یک حیاط بیرونی و یک حیاط اندرونی

این گونه خانه ها با دو حیاط کوچک و بزرگ بنا نهاده شده اند که معمولاًحیاط کوچک به بخش بیرونی و حیاط بزرگ و اصلی به بخش اندرونی خانه اختصاص دارد و همیشه بخش مهمی از معماری در حیاط اصلی و بزرگ تر قرار گرفته است(نقشهٔ شمارهٔ ۵).

درنمونه های بررسی شده، نحوهٔ ارتباط درونی این فضاها وهمچنین دسترسی به بیرون خانه متفاوت است. در برخی خانه ها، حیاط بیرونی و اندرونی با درهای جداگانه به بیرون خانه دسترسی داشته اند. همچون: خانه های حدادپور، محتشمی و...

دربرخی دیگر، با یک ورودی ابتدا به حیاط بیرونی و سپس ازطریق دالان یا دهلیزی به حیاط اصلی(حیاط اندرونی) می رسیم. همچون: خانه های باکوچی،بخشی،صدوقی.

ارتباط قسمت اندرونی و بیرونی با یکدیگردر داخل حیاط ها نیز فرق می کنند و به چندروش با هم ارتباط دارند. این ارتباط هم می تواند از طریق راهروهای طبقه همکف انجام گیرد و هم ازطریق دهلیزهای زیرزمین. همانند دسترسی حیاط بیرونی به اندرونی در خانه های باکوچی، رویین تن، حکیم باشی و...

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

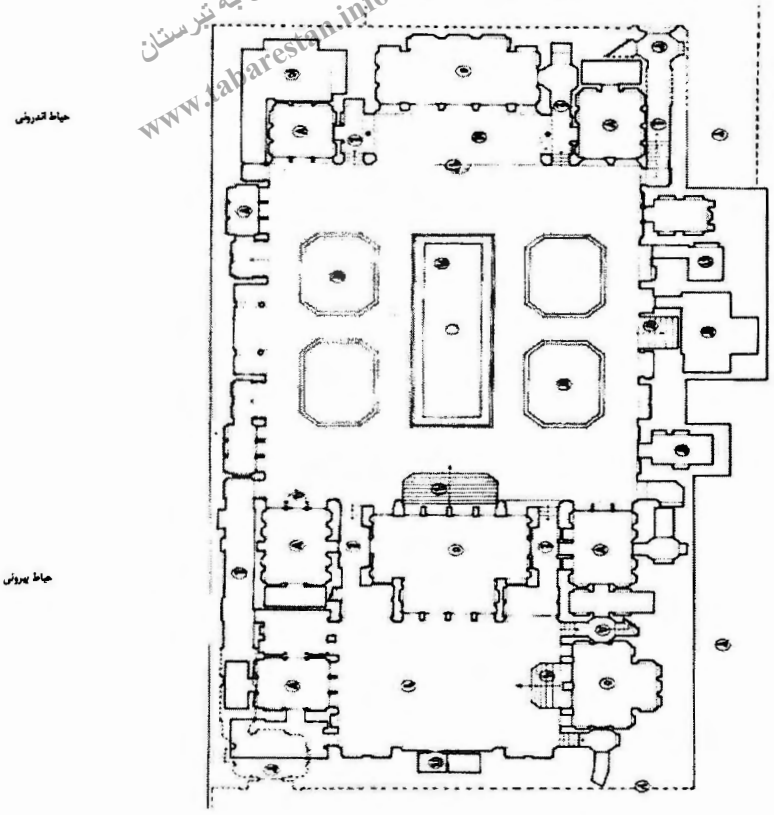

نقشه شماره ۵. خانه مس

نحوهٔ قرارگیری حیاط ها نیز در این گروه از خانه ها نسبت به یکدیگر فرق می کنند. گاه حیاط ها دارای محورهای موازی اند و درجبهه های مختلف دارای فضاهای تابستانی و زمستانی می باشند. همچون: خانه احسان و یا محتشمی که حیاط های بیرونی و اندرونی آنها در محور موازی با یکدیگرند و گاه حیاط ها (اندرونی و بیرونی) در راستای همدیگرند. همچون: خانه های بارفروش،بافنده،مس و...

از دیگر خصوصیات بارزاین گروه از حیاط ها، گودال باغچه بودن آنهاست که فضاهای آن با معماری گودال باغچه در اطراف حیاط شکل گرفته اند. به همین علت، فضای حوضخانه در طبقه پایین حیاط گودال باغچه جزو لاینفک معماری اینگونه خانه ها محسوب می شود. همچون:خانه های حکیم باشی،بافنده، صادقی و ...

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

در حیاط بزرگ این گروه از خانه ها فضاها با نمای ساده و روبه حیاط دارای درهای ورودی واشو دولنگه می باشند و تقریباً در اطراف حیاط همه آنها وجود تالار پنج دری در وسط و اتاق های سه دری و کفش کن های قرینه در طرفین مشاهده می شوند.

ب- با یک حیاط بیرونی و دو حیاط اندرونی

این گونه خانه ها که تزئینات و معماری در خوری دارند، با یک حیاط بیرونی و دو حیاط اندرونی بنا شده اند که نحوه آرایش فضاها و محورهای حیاطشان با یکدیگر متفاوت است. گاه حیاط بیرونی و اندرونی دارای محورهای موازی هم هستند. همچون: خانه بروجردی ها و گاه حیاط اصلی عمود بر حیاط های اندرونی است. همچون: خانهٔ طباطبایی(نقشهٔ شمارهٔ ٦).

تالار اصلی خانه و فضاهای جانبی در حیاط بیرونی قرار گرفته و دارای تزئینات آینه کاری، گچ بری و ... می باشند. تعبیه ارسی در یک جبهه یا دوجبهه حیاط از شاخصه‌های بارز این گونه خانه هاست. اصولاً اینگونه خانه ها به لحاظ وسعت زیاد،

تزئینات و تعدد فضاها به افراد متمول و اعیان نشین اختصاص داشته اند. خانه های علاقبند، بروجردی ها و طباطبایی در این گروه قرار می گیرند. حیاط های اندرونی در این گروه از خانه ها کوچک و به همان نسبت فضاهای اطراف آنها نیز مثل پنج دری ها، سه دری ها، دو دری ها و یا فضاهای خدماتی دیگر کوچک می باشند.

یکی دیگر ازمهم ترین ویژگی این گروه از خانه‌ها، چهارجبهه ساز بودن حیاط اصلی و بزرگ خانه است. در این حیاط دو جبهه اصلی به فضاهای تابستان نشین و زمستان نشین اختصاص داشته و در دو جبههٔ دیگر، طارمی یا پنج دری با سه دری ها و کفش کن های قرینه در کنارهم واقع شده اند.

پیشکش شبکه تبرستان www.tabarestan.info

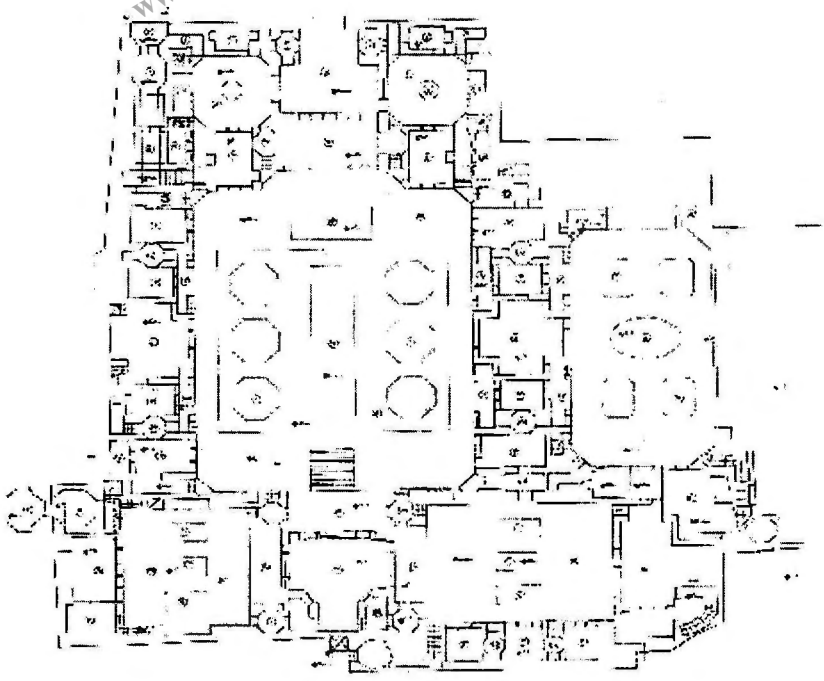

نقشه شماره ٦. خانه طباطبائی

دسته سوم: خانه‌های چندین حیاطی (مجموعه‌ای)

همان طورکه قبلاً نیز بدان اشاره شده تعدادی از خانه ها در بافت قدیم شهرها به دلیل تمکن مالی صاحبان آن و همچنین مبنای اعتقادی سازندگان دارای دو یا چند حیاط بودند که به صورت دو یا چند اندرونی و به نسبت افراد خانه (دامادها، عروس ها، زوجات و...) ساخته می شد. این خانه ها که تعدادشان نیز در هر شهر از انگشتان دست تجاوز نمی کرد، متعلق به حکام محلی، تجار و ملاکین و سرمایه دارانی بود که آنها را به صورت مجموعه ای بنیان می نهادند. همچون: خانهٔ عباسیان و عامری ها (نقشهٔ شمارهٔ ۷).

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

در شهرهای شیراز، نائین، یزد، کاشان و... تعدادی از این خانه ها وجود دارند که ممکن است امروزه نام حیاط های آن به دلیل تفکیک وراث و واگذاری مالکیت آنها به دیگران به اسم ایشان خوانده شود، نه مالک اصلی. مثلاً خانه معروف عباسیان در کاشان که متعلق به یکی از تجار معروف شهر و بوده و دارای چندین حیاط است که امروزه حیاط های آن تفکیک شده و به نام های حقانی، مسعودی، تقوی و عباسی مقدم خوانده می شود.

به هرحال، همان طور که نگارنده دربارهٔ خانه های یک حیاطی و طرز آرایش فضاهای آن برگرد حیاط یک تقسیم بندی انجام داده است، در مورد خانه های چند حیاطی نیز می توان با توجه به محورهای آرایش دهندهٔ هر حیاط، تقسیم بندی زیر را در نظر گرفت:

۱-خانه های چند حیاطی که دو حیاط آنها در یک محور طولی مشترک واقع شده اند. همچون: حیاط های حقانی و مسعودی فر در مجموعهٔ خانهٔ عباسیان.

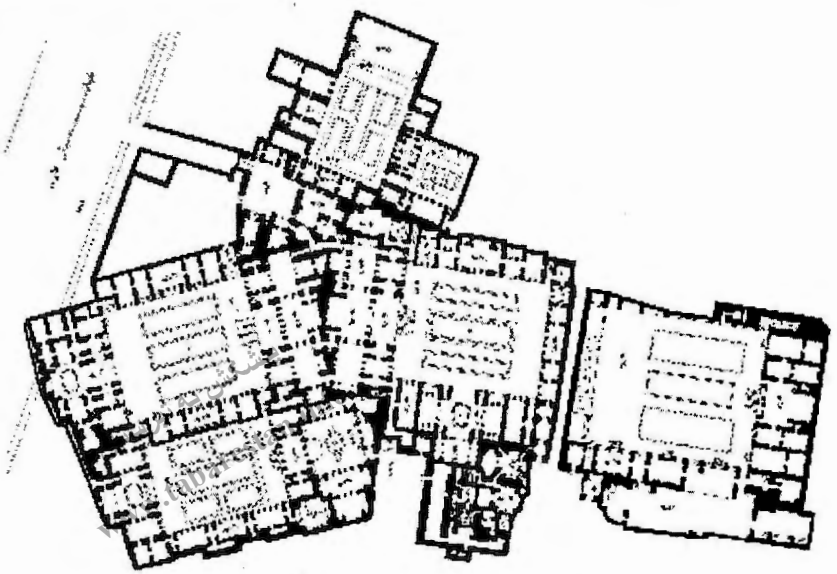

نقشه شماره ۷. مجموعه عامری ها

۲–خانه های چندین حیاطی که حیاط های آن دو یا سه محور اصلی موازی دارند. همچون: حیاط یوسفی با حیاط بیرونی ابراهیم خلیل خان در مجموعهٔ عامری ها که محور موازی دارند.

۳–خانه های چند حیاطی که حیاط های آن دارای دو محور اصلی عمود برهم می باشند. همچون: خانه عباسیان (حیاط مسعودی و حیاط عباسیان در مجموعه عباسیان عمود برهم می باشند.) در این نوع خانه ها، ترکیبی از گونه هایی که گفته شد در چند حیاط سازماندهی شده اند که یکی از انگیزه های اصلی و مهم در به وجود آمدن این طرح همانطور که قبلاً اشاره کردیم، نگرش اعتقادی مسأله و همچنین تمول مالک آن بوده است.

در خانه های مجموعه ای، محور اصلی بحث، سازماندهی فضاهای مختلف در دو یا چند حیاط، نهایتاً به چند نوع آرایش فضایی منجر می شود و با توجه به اینکه در شهر کاشان محور اصلی خانه تابع مطلق قرارگیری در فضای اصلی تالار (تابستان

نشین) و پنج دری (زمستان نشین)، است از این رو در خانه های چندین حیاطی نیز در بیشتر موارد محورهای اصلی در یک جهت قرار گرفته اند. به عنوان مثال: محورهای سه حیاط عباسیان، مسعودی فر و حقانی در مجموعه عباسیان در یک جهت می باشند.

از آنجایی که این خانه ها در بافت تاریخی شهر تا چندین هزارمترمربع وسعت دارند و با یک یا چند ورودی در حیاط های مختلف به هم ارتباط پیدا می کنند و نیز ورودی ها در کوچه های اطراف پراکنده هستند، راه ورود به حیاط ها نسبت به موقعیت آنها به چند طریق صورت می گیرد.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

معمول ترین راه حل ارتباط از هشتی خانه بوده است(هشتی معمولاً چند فضای مختلف را به هم ارتباط می دهد). در هشتی اکثر خانه های دو و یا چند حیاطه دو الی سه ورودی وجود دارد و با توجه به موقعیت کوچه های اطراف و گستردگی حیاط ،ورودی هایی نیزاز کوچه های اطراف به حیاط بیرونی و اندرونی تعبیه شده است. مثلاً مجموعه عامری ها ازهشتی و کوچه‌های اطراف پنج ورودی دارد که هریک به نوعی با حیاط های آن مرتبط می شوند و این مسأله جدای از راه های ارتباطی بین حیاط های خانه است که گاه از طریق نقب زیرزمینی و گاه از طریق سردابها یا دهلیزهای همکف به یکدیگر مرتبط می شوند. مثلاً نقب زیرزمینی حیاط یوسفی با عامری یا نقب زیرزمینی حیاط شاه نشین و حیاط بیرونی ابراهیم خلیل خان در مجموعهٔ عامری ها از این نمونه می باشند.

ویژگی فضاها در خانه های قدیمی کاشان

ترکیب فضاهای تشکیل دهندهٔ خانه‌های قدیمی کاشان با آنچه در دیگر نقاط مرکزی ایران همچون اصفهان، یزد، نائین و... ساخته شده، تقریباً مشابهت دارد. در این شهر نیز فضاهایی مثل سه دری، پنج دری، ورودی، هشتی، شاه نشین، حوضخانه، طارمی و... در شکل های متنوعی ساخته شده اند که هر یک با ویژگی خاص خود در انواع خانه ها

جای گرفته اند. حال که از ویژگی های حیاط و نحوهٔ قرارگیری فضاها بر اطراف آن آگاه شدیم، به بررسی ویژگی برخی از مهم ترین فضاها در خانه های قدیمی کاشان می پردازیم.

سر درهای ورودی

سردر ورودی خانه های قدیمی با توجه به درونگرایی کامل آنها در محل هایی ساخته شده است که هیچ گونه ارتباط مستقیم بصری با درون خانه به وجود نیاید و وارد شونده بعد ازهشتی انتظار(وجود دالان یا غلامنشین) و پیچ و خم و انحنا به درون خانه راه پیدا کند و این درحالی است که سر در های ورودی نیز به عنوان عنصری دعوت کننده اشکال گوناگونی را دارند. گرچه در بافت تاریخی کاشان اکثر سر در ورودی خانه ها به دلایل مختلف از جمله تعریض کوچه ها، خیابان کشی و عوامل مخرب جوی از بین رفته و یا تغییر شکل داده اند لیکن هنوز بخش عمده ای از این سردرها در ساده ترین شکل خود با نمونه های قاب آجری ساده، تزئینات گل انداز آجری و گچ بری های زیبا از اهمیت ویژه ای برخوردارند.

پیشکش تبرستان www.tabarestan.info

از دیگر ویژگی های سردر این خانه ها آن است که ارتفاع سردر خانه با ارتفاع دیوار کاهگلی مجاور آن برابر است و یا بخشی از ارتفاع دیوار را دربرگرفته است. نمای سردربسته به وضع مالی مالک خانه دارای تزئینات متفاوت است، ولی در ازاره ها و سکوهای نشیمن و قاب های سردر آجر و درسقف و بدنه ها، گچ و سینگل و کاهگل عمده‌ترین اندودهای بکاررفته اند که چه به صورت ساده و چه با تزئینات، در ورودی‌ها دیده می شوند.

در اکثر قریب به اتفاق خانه ها، درهای چوبی با دو کوبه جداگانه مختص زنان و مردان در قابی آجری و کمی عقب نشسته از معبرعمومی وارد شونده را به درون دعوت می کنند و مسیرهای طی شونده از ورودی تا حیاط در معماری خانه ها به صورت

مستقیم یا پیچ و خم دارای نظم و ترتیب خاصی است که به آن رعایت سلسله مراتب فضایی گویند.

پیرنشین یا سکوهای قرینه نشیمن در دو طرف سردر که با فاصلهٔ کمی از برمعبر(کوچه) عقب نشسته‌اند، با آجر ساخته شده و جز لاینفک معماری ورودی خانه ها محسوب می شوند. این سکوها برای استراحت چند دقیقه ای رهگذران بنا شده است.

آنچه مسلم است، بین سردر خانه های یک حیاطه با سایر خانه ها تفاوت چندانی وجود ندارد. سردر خانه های یک حیاطه نسبتاً کوتاه و فاقد تزئینات معماری است و اگرچه در اسلوب دارای در ورودی، سکوی نشیمن و طاق و پیشانی است، ولی هرگز از شکوه و عظمت و تزئینات معماری سردر ورودی خانه های چندین حیاطه برخوردار نمی باشد(تصاویر شماره ۳ و٤).

پیشکش تبرستان www.tabarestan.info

تصویر شماره ۳

تصویر شماره ٤

هشتی ها

هشتی ورودی یکی دیگر از اجزای معماری خانه های قدیمی محسوب می شود. تقریباً در بررسی همهٔ خانه‌های قدیمی کاشان فضایی به نام هشتی با اشکال مختلف دیده می شود و چند خانه ای هم که ورودی و هشتی نداشتند، متأسفانه در طرح تعریض کوچه دچار آسیب شده بودند. هشتی در خانه های بررسی شده به اشکال چهارگوش، هشت گوش، مربع و مستطیل دیده شد. اما شکل رایج هشتی در خانه های بررسی شده هشت گوش با سقفی مرتفع و عرقچین است که با دالانی به حیاط ارتباط دارد.

در برخی خانه های دو حیاطی دو ورودی در هشتی یکی به اندرونی و یکی به بیرونی وجود دارد. همچون خانهٔ عباسیان، محتشمی، شاه یلانی و ... در برخی دیگر پس ازدر ورودی می توان با عبورازهشتی و دالان پیش رو مستقیماً به حیاط رسیده و در تعدادی دیگر پس از هشتی با یک دالان و پاگرد به حیاط می رسیم. همچون: خانه های رشادی، قریشی و ...

به طور کلی، وضعیت حیاط وفضاهای خانه در اندازه هشتی و تزئینات معماری آن مؤثر بوده است و سقف هشتی همهٔ خانه های اعیان نشین دارای تزئینات معماری بسیار زیبا و پرکار بود. همچون: هشتی خانه های بروجردی، عباسیان ...

اتاق ها و تالارها

اتاق ها که با توجه به عملکرد آنها مثل خواب، نشیمن و پذیرایی مورد استفاده قرار می گرفته اند، در انواع مختلف دو دری، سه دری، پنج دری و گوشوار در نمای همهٔ خانه های بررسی شده مشاهده شده اند. «شکل اتاق ها معمولاً چهار گوش بوده و نقشهٔ آن از بخشی از یک مستطیل طلایی به دست آمده است»(۷).

www.tabarestan.info پیشکش به تبرستان

این اتاق ها با نظمی خاص در جبهه های مختلف حیاط جای گرفته اند و تقریباً همهٔ آنها به وسیلهٔ راهروها یا کفش کن ها با حیاط و فضاهای جانبی خود ارتباط گردشی دارند(تصویر شماره ۵).

در بررسی گونه شناسی روش های مختلف قرارگیری اتاق ها در کنار هم، تقریباً در همه خانه های بررسی شده می بینیم که در راستای محور اصلی خانه در یک جهت تالار تابستان نشین و در جهت دیگراتاق زمستان نشین ساخته شده است. این قسمت همراه با تالار روبروی آن تأکید بیشتر این محور در سازماندهی کل بخش های خانه را به همراه دارد. در اکثر خانه های بررسی شده، اتاق با تالار پنج دری جزء لاینفک معماری یکی از جبهه های خانه است. لیکن تأکید بیشتر در وجود پنج دری در جبهه های مختلف مخصوص خانه های چهار جبهه ساز و دارای حیاط اندرونی و بیرونی که حداقل در دو جبهه اصلی آن بر وجود تالار پنج دری در میانه و سه دری ها و کفش کن های قرینه در طرفین تأکید شده است.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

در جبههٔ اصلی برخی از خانه ها، یک دهلیز در میانهٔ جبهه قرار گرفته که طرفین آن را سه دری ها در برگرفته اند به عنوان نمونهٔ (خانهٔ خداشناس).

از اشکال رایج دیگر در نحوهٔ قرارگیری اتاق ها در جبهه های کم اهمیت خانه وجود چندین اتاق سه دری در کنار هم است که ارتباط آنها با یکدیگر به وسیلهٔ کفش کن های مابین انجام می شود.

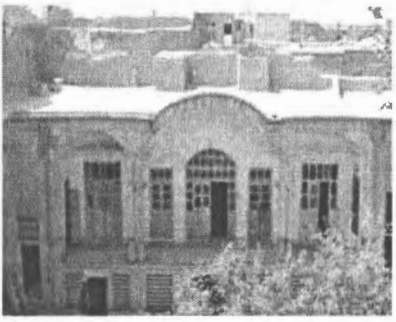

تصویر ۵. پنج دری خانه یک حیاطه

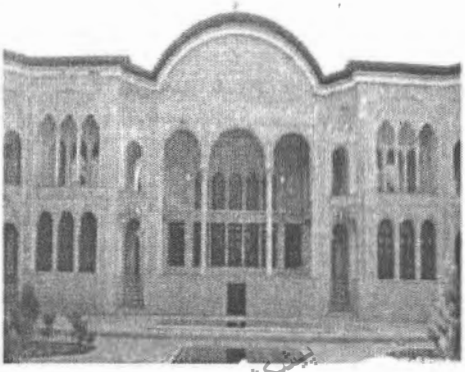

تصویر ٦. پنج دری خانه چند حیاطه

پیشکش تبرستان www.tabarestan.info

تالارهای پنج دری در جبهه های اصلی همه خانه ها دارای سقفی بلند معادل دوطبقه می باشند که در اکثر آنها تزئینات معماری باشکوه دیده می شود (تصویر شمارهٔ ٦). برسقف تالار شاه نشین اکثر خانه های اعیان نشین انواع تزئینات آینه کاری، کاربندی، مقرنس و یزدی بندی دیده می شود و در خانه های کم بضاعت، سقف تالارها تزئینات ساده دارند(تصویر شمارهٔ ۵). شکل اکثر آنها از داخل مستطیل یا مربع مستطیل است و در برخی موارد نیز از اشکال صلیبی بهره مند شده اند.

اتاق گوشوار یکی دیگر از فضاهای شاخص در معماری خانه های قدیمی است. درسازمان فضایی خانه های کاشان اتاق گوشواردر بالاخانه و در جلو سرا قرار دارد. به همین دلیل به بالاخانه نیز شهرت یافته است (تصویر شماره ۷). گوشوار اتاقی است که بیشتربه قلمروهای خصوصی تر خانواده تعلق دارد. دسترسی به آن از ورودی اصلی به نحوی است که می توان بدون عبور از حیاط بدان وارد شد. در نتیجه، برای قدما در برخی مواقع اتاق مناسبی بوده برای اجاره دادن.

این اتاق که در همهٔ خانه های دو طبقه به نحوی در جبهه های مختلف زمستان نشین و تابستان نشین دیده می شود، از طریق یک راهرو به بام و مهتابی مرتبط است. تقریباً در همهٔ خانه‌های بررسی شده حیاط هایی که دارای تالارها ی زمستان نشین و

تابستان نشین هستند؛ چون دارای سقفی بلندو مرتفع معادل دوطبقه می باشند. در طرفین آنها، اتاق های سه دری و گوشوار با فضاهای جانبی قرار گرفته است.

نماها

یکی از ویژگی های مهم معماری مسکونی در خانه های قدیمی خصوصیات نمای بیرونی مشرف به حیاط است که در انواع خانه های یک حیاطه و دو حیاطه و چند حیاطه دارای تنوع فراوان بوده و تقارن کامل بدان زیبایی خاصی بخشیده است.

این اصل علاوه بر حل بسیاری از مشکلات ایستایی در ساختمان زیبایی نماها را دوچندان می کند. در همهٔ خانه های بررسی شده، بدون استثنا این تقارن جزو اصول اولیه نماسازی و فضاسازی محسوب می شود. معماران کاشانی این ویژگی را در تمام حیاط ها نه در فضاها و نماهای یک جبهه از بنا بلکه گاه در دو جبهه به صورت دو به دو و روبه روی هم تکرار کرده اند و دربرخی خانه های چهار جبهه ساز، این ویژگی به درجهٔ اعلایی رسیده است. در حقیقت، زیبایی نما در خانه های قدیمی مدیون اصل تقارن است (تصاویر شماره ۷ و۸).

www.tabarestan.info پیشکش تبرستان

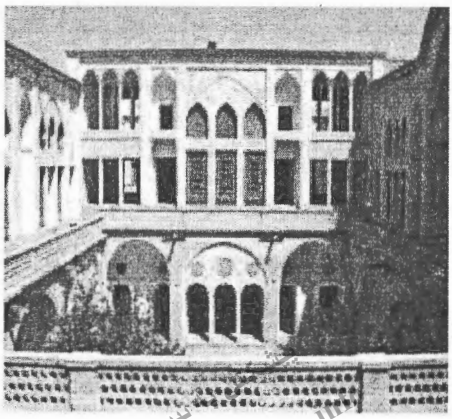

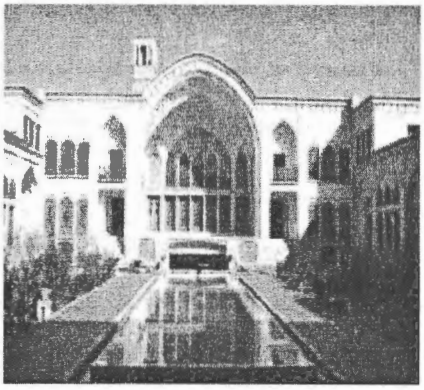

www.tabarestan.info تبرستان

نمای یک جبهه از خانه را می توان به عنوان یک پوسته تصور کرد که شامل سه بخش ازاره ها، جرزها و بازشوهای بالای ازاره ها و کتیبه ختم کنندهٔ آن، رخبام یا چفدهای آجری می باشد. هرچند که در نقشه خانه ها می توان وجوه مشترک زیادی با یکدیگر مشاهده کرد، ولی عناصر به کاررفته در شکل دهی نماها به قدری شاخص است که شاید بتوان آن را فقط به شهر کاشان و احتمالاً یکی دو شهر کویری دیگر اختصاص داد و آن هم به دلیل نوع آب وهوا وشرایط اقلیمی است که بر آن حکم فرما می باشد.

به طور کلی، تکرار اندازهٔ فضاهای مختلف در چهار جبههٔ حیاط همراه با عناصردیگرنمای داخل خانه ها ساخته می شود. چرا که نسبت به ابعاد خانه(بزرگی و کوچکی آن) تناسبات این عناصر نیز تغییر می کرده است. به طور مثال، حیاط کوچک خانه طباطبایی(حیاط اندرونی) دارای پنج دری و فضاهای جانبی کوچک است؛ چون فضاها متناسب با اندازهٔ حیاط می باشد، ولی همین فضاها وقتی در قسمت بیرونی خانه تکرار می شوند به علت بزرگی حیاط وسیع ترند.

نورگیرها از عناصر مهم دیگر در نماها محسوب می شوند. نورگیری در نمای خانه هایی که دارای حیاط تخت می باشند، با خانه های دارای حیاط گودال باغچه

متفاوت است. در نمای خانه هایی کـه فضـاهای اصـلی و مختلـف خانـه معمـــولاً بـا فاصـــله ای کوتاه بالاترازسطح حیاط ساخته شده اند(حیـاط هـای تخـت و صـفه دار). نورگیرها، هواکش هـا و ورودی هـای زیـرزمین نیـز در نمـای حیـاط تعبیـه شـده انـد. همچون: حیاط خانه صدوری، زیلوچیان، فلاحتی و ...

اما عمدهٔ نورگیری و هواگیری فضـاهای تحتـانی همکـف حیـاط در خانـه هـای گودال باغچه از طریق مشبک های آجری و یا بازشوهای نمـای اصـلی خـود در حیـاط است. همچون:خانه های بافنده،کفاش،صدوقی و ...

در نمونه های نـادری از خانـه هـای گـودال باغچـه، نـور قسـمتی از فضـاهای زیرزمین یا حوضخانه به وسیلهٔ نورگیرسقف تأمین می شود. همانند نـورگیر حوضـخانهٔ حیاط تقوی درخانهٔ عباسیان یا خانهٔ رویین تن، استوار و...

از عناصرمهم دیگر درنما، آجرکاری ازاره هاست که معمولاً هـره ای شـکل و بـه صورت خفته و راسته روی آن کار شده است. در اکثر خانـه هـای دارای سـرداب ازاره های نما را در حیاط، شبکه های آجری تشکیل مـی دهنـد و نـورگیری و تهویـه هـوای سرداب و فضاهای جانبی آن علاوه بـر راه هـای ورودی از طریـق همـین شـبکه هـای آجری است. همچون: خانه زیلوچیان، صدوری و...

به طور کلی، در همهٔ خانه های دوطبقه به سبک گـودال باغچـه نمـای جرزهـای طبقه پایین و ازاره صفه های طبقه بالای حیاط از آجربه صورت خفته یا راسته و اشکال متنوع دیگر چیده شده است. در برخی از خانه ها نیز کلاً نمای همه جرزهـا و دیوارهـا با آجر قاب بندی شده و داخل آنها با گچ اندودگشته است. همچون نمـای حیـاط شـاه نشین عامری ها، حیاط صدوری، حیاط حشمت الله خان و...

اما عمده ترین نماچینی آجری در داخل فضاها، نما چینی ازاره های زیرزمین هـا و سرداب های تودرتو است که به دلیل رطوبـــت زیاد تا حدود یک متـر بـا آجرچیـده

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

می شوند. این نماچینی در اکثر موارد به صورت گسسته از دیوار و با فاصله چندین سانتیمتر انجام می گیرد تا بعنوان عایق، مانعی برای نفوذ رطوبت از دیوارها به آجرهای ازاره باشد. در نمونه های بسیاری همچون سرداب های خانه عباسیان، عامری ها، کفاش و... این ویژگی به چشم می خورد.

از سنگ به عنوان ازاره در هیچ جایی از خانه ها استفاده نشده است، مگر در پایهٔ برخی ستون های قسمت حوضخانه که در کف حیاط واقع شده و یا در پای ستون های زیر سقف سرداب قرار دارند. علاوه بر آن، سنگ را به صورت جزئی می توان فقط در پاخور برخی پله ها و همچنین دیوار حوض ها نیز مشاهده کرد. بیشترین سطح نما یعنی از بالای ازاره تا زیررخبام به عناصرعمودی همچون جرزها، اسپرها و بازشوهای بین آنها(مثل ارسی ها، در و پنجره ها) اختصاص دارد.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

جرزها که نمود آن در نما به وسیله یک چفت کوچک نشان داده شده است عناصر قوی عمودی در نما به وجود آورده اند. این چفت ها در بالای سطوح به وسیله یک کتیبه بسته شده و در نهایت یک قاب را شکل داده است. این قاب ها در تعداد محدودی حیاط های مجلل و اعیان نشین گچ بری و در تعدادی دیگر کاهگل کاری و سفیدکاری شده است.

اسپر یا تیغه ها نیز درنماها بیشتر در قسمت هایی که طاقنما دارند کارشده است و پیلک و نیم ستون نیز به عنوان عنصری عمودی معمولاً درمحل تقاطع دو دیواراستفاده شده که دارای کنجی تیزهستند و بر روی گلدان قرار گرفته و بالای آن تزئین شده است. این عناصررا در بسیاری از خانه ها از جمله خانه عامری ها و طباطبایی می توان مشاهده کرد.

درنگاهی دقیق تر، به نماها، مشاهده می کنیم که از ستون نیز به نوعی در نماها بخصوص تالارها و ایوان ها استفاده شده است. ستون ها به صورت قرینه در شاه نشین

حوضخانه ها، ایوانچه های حیاط، بالاخانه سرداب ها، جلو ایوان های تالار و بالاخانه های حیاط به کارگرفته شده اند (تصویر شماره ٦ را نگاه کنید). زیرزمین و ایوانچه های خانه عامری ها و طباطبایی نمونه ها ی بارز این ویژگی محسوب می شوند.

سرانجام، در این بخش از نمای خانه (مابین ازاره و رخبام) و در فاصله جرزها نسبت به عملکرد اتاق تعدادی در و پنجره در پوستهٔ خارجی اتاق نصب شده است که همگی آنها درداخل یک قاب قرار گرفته اند. پوستهٔ خارجی یک اتاق علاوه برعناصر یاد شده، دراکثرخانه های بزرگ و دارای تالار با ارسی های زیبایی مزین شده اند که به شکل دو دری، سه دری، پنج دری با عناصر وابسته نمود پیدا می کنند.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

پس از کتیبه در نما، رخبام های آجری اخرین عناصر نما محسوب می شوند که بسیار پرکار با بیرون زدگی تدریجی شکل گرفته اند. در برخی خانه های دو حیاطه و چند حیاطه در زیر رخبام های دوبله آجری عنصری آجری ولی لعاب داده شده به نام آبچکان یا پنجه موشی در زیر آجرها نصب شده است که کار جلوگیری ازریزش آب زیرآجرها را به نمای گچی خانه می گیرد. این آبچکان های لعاب داده شده به صورت کنگره ای در زیر آجرهای رخبام، دور تا دور حیاط را دربرگرفته و بسان ابرو برای چشم زیبایی حیاط را دوچندان کرده است. دربرخی دیگر از خانه ها، رخبام با یک آجر افقی به صورت بسیارساده بر لب بام قرارمی گیرد و فاقد هرگونه تزئینی است.

به طور کلی، علاوه برعناصر یاد شده، آنچه که بیشتر از هرچیزدیگری بیننده را به هنگام ورود به حیاط یک خانه درکاشان تحت تأثیر قرارمی دهد، ترکیبی از رنگ سفید در داخل تالارها و ایوان ها با طاقنماها و طاقچه ها و رف های قرینه است که با رنگ قهوه ای درها با شیشه های رنگی، نماهای سینگل کاری شده و آجرکاری ازاره ها و رخبام ها و عنصری همچون بادگیرها و قوس ها و چفدها معماری خانه های کاشان را به الگوی بی بدیلی تبدیل ساخته است.

پوشش ها

پوشش در معماری خانه ها از اهمیت فراوانی برخوردار است. نوع پوشش در فضاهای مختلف به تناسب دهانه و ارتفاع متفاوت بوده است. طاق های دوران قاجار که عمده ترین پوشش سقف ها را در خانه های قدیمی کاشان تشکیل می دهد، از لحاظ ترکیب، استحکام، ظرافت و نوع پوشش اهمیت فراوانی دارند.

نوع پوشش برای فضاهای مختلف با در نظر گرفتن نوع عملکرد، ابعاد و شکل آن تغییر می کرده است. در واقع، افزون بر مسأله ایستایی که در نوع پوشش مؤثر بوده است، معمار از پوشش در تعریف فضای مورد نظر بهره گرفته است.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

عمده ترین پوشش در سقف خانه ها استفاده از پوشش طاق و تویزه بود که به وسیله لنگه قالب به اجرا در می آمد. بخش اعظم پوشش تالارها و ایوان ها با طاق آهنگ و به روش ضربی انجام شده است. در برخی خانه ها، طاق آهنگ در پوشش فضاهای بزرگ زیرزمین و پوشش راهرو ها که نیاز به نشان دادن حرکت بوده به کار رفته است.

در پوشش تالارها از سقف های عرقچین، طاقهای واریخته و کنج و طاق و تویزه استفاده شده که عمدتاً در طبقات بالا تیغه پوش بودند.

درسقف هشتی های ورودی اکثر خانه ها، از پوشش طاق و تویزه و کاربندی یا عرقچین استفاده کرده اند که پس از اجرای آن با یزدی بندی، مقرنس و... تزئین شده است. در سقف بسیاری از دالان ها و ورودی ها از پوشش رکیبی استفاده شده که خود به انواع کمانی با خیز کم، تیزه دار و نیم دایره تقسیم می شود.

یکی از عمده ترین سقف ها، پوشش سه چشمه یا چشمه پوش است که به لحاظ باربری و خنثی سازی نیروهای رانشی در اطاق های سه دری،گوشوار و برخی ایوانها به

کار رفته است و از طاق های رومی و عجمانه در پوشش صفه ها و غرفه ها و در برخی زیرزمین ها از پوشش های چهاربخش یا چهار ترک بطور وسیع استفاده شده است.

حوضخانه ها

سیر تحول معماری در خانه های کاشان نشان می دهد که معماران همواره تلاش داشته اند با به کار گرفتن تجربه و دانش حرفه ای و قدرت خلاقیت خویش با ساخت فضاهایی بهینه اماکن مناسب تری را جهت زندگی و سکونت مردم فراهم آوردند.

یکی از این فضاها که در اکثر خانه های قدیمی کاشان جزو لاینفک معمار ی آن محسوب می شود، فضای حوضخانه است. این فضا در یکی از جبهه های خانه، مخصوص استفاده در فصول گرما ابداع و احداث شده است.

حوضخانه ها که فضایی سر پوشیده ولی نیمه باز بودند، در آب و هوای گرم فصل تابستان فضایی مطبوع برای ساکنین خود فراهم می آوردند.

گرچه شکل و اندازهٔ فضای حوضخانه ها در حیاط های تخت و گودال باغچه با یکدیگر متفاوت بود، ولی همگی آنها از یک حوض آب در وسط، آب یک رشته قنات به صورت دائمی و فضاهای متقارن در دو جبهه خود بهره مند بودند.

جریان دائمی آب همواره از یک طرف وارد حوضخانه شده و با عبور از داخل حوضخانه و حوض آب موجود در وسط آن از طرف دیگر، خارج می شود و در حین عبور آب، جابجایی هوا(سیرکولاسیون) در فضای حوضخانه این مکان را خنک کرده و از هوای مطبوعی برخوردار می کند. از طرف دیگر در بسیاری از این حوضخانه ها بادگیرها ی قرینه بالای بام موجبات ورود هوا را برای تهویه بهتر به وجود می آورد.

تقریباً در همه خانه های قدیمی کاشان فضای حوضخانه در یکی از جبهه های آن به چشم می خورد. البته، در خانه های یک حیاطه ای که در دو جبهه دارای ساخت و

www.tabarestan.info پیشکش تبرستان

ساز هستند جز یک یا دو خانه بقیه از وجود این فضا بی بهره اند ولی، به طور کلی شکل و اندازه این فضا در خانه ها متغیر و به دو گروه عمده تقسیم می شوند:

۱- حوضخانه در خانه هایی با حیاط تخت.

۲- حوضخانه در خانه هایی با حیاط گودال باغچه

گروه اول، حوضخانه ها در خانه های دارای حیاط تخت و وسیع به دلیل وسعت حیاط و اضلاع آن ارتفاع سقف حوضخانه ها زیاد و بر روی دو یا چهار ستون قرینه قرار گرفته است. داخل این فضای مرتفع دو طبقه و در طرفین آن بالاخانه های دو طبقه با ستون ها و ستون نماهای قرینه فضاهای متقارن را به وجود آورده است. این حوضخانه ها در جبهه رو به حیاط رو باز و نور را نیز از همین قسمت ورودی می گیرند و در جبهه مقابل آن(انتهای حوضخانه) فضا به دو بخش بالا و پایین تقسیم شده است. فضای پایین سکوی شاه نشین و فضای بالا را یک بالاخانه یا طاقنماهای قرینه شکل داده است.

در طرفین این گروه ازحوضخانه ها، فضاهای متعددی از جمله سه دری ها و اتاق های گوشوار به صورت دو طبقه قرار گرفته که از یک سو به فضای حوضخانه ارتباط داشته و از سوی دیگر به حیاط چشم انداز دارند. حوضخانهٔ حیاط های خانه عامری، احسان، عطارها، قریشی، لذیذی و... همگی نمونه های برجسته ای از این فضا هستند(تصویر شماره ۹).

www.tabarestan.info پیشکش به تبرستان

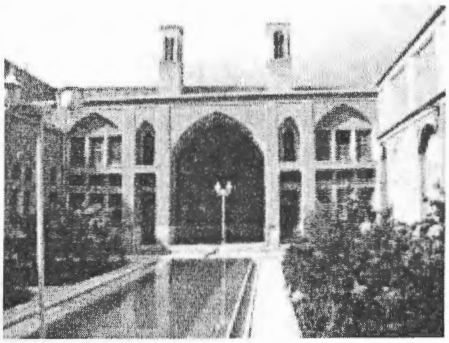

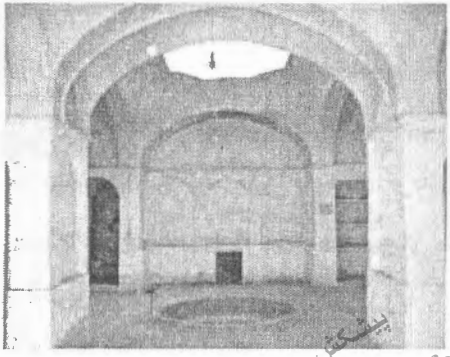

تصویر۹. حوضخانه در حیاط تحت تصویر ۱۰. حوضخانه در حیاط گودال باغچه

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

گروه دوم: حوضخانه در خانه های با حیاط گودال باغچه به دلیل معماری خاص این نوع حیاط ها که از وسعت کم تری برخوردار بوده و مرتفع نیستند و با گروه اول تفاوت دارد. این فضا در خانه های گودال باغچه همکف با حیاط خانه(طبقه پایین) بنا شده و دارای فضایی کوچک و سقفی کوتاه است. به همین دلیل، از دلبازی و تعدد طبقات در فضا برخوردار نبوده و نور را از ورودی خود می گیرند یا در برخی موارد نور فضا از طریق سقف آنها تأمین می شود (تصویر شماره ۱۰).

به طور کلی، این فضا در خانه های گودال باغچه زیر طبقه همکف واقع شده اند. همچون: حوضخانه حیاط رویین تن، تقوی و...

نتیجه گیری

خانه های قدیمی یکی از شاخص ترین هنرهای معماری ایران به ویژه معماری دورهٔ اسلامی است که لزوم شناسایی و فراهم آوردن زمینهٔ مطالعه و پژوهش و تحقیق از آنها کار با ارزشی است؛ چرا که این تحقیق نه تنها ما را با میراث گذشتگان مان که سرمایه های ملی ماست، آشنا می کند بلکه سبب شناسایی و آگاهی هر چه بیشتر ما با خصوصیات و ویژگی های معمارانهٔ این آثار گرانبها می شود.

به رغم سابقهٔ درخشان ایرانیان درهنر معماری، نه تنها بیگانگان بلکه خود آنان نیز شناخت درستی از میراث ارزشمند و کهن ایران ندارند؛ چرا که علی رغم تلاش های انجام شده، ناشناخته ماندن صدها اثرتاریخی ارزنده که روی به انهدام دارند، دلیل بر این مدعاست.

از یک طرف، به د لیل ضعف فرهنگی و عدم شناخت و بهره گیری از میراث درخشان و کهن ایران که با هزاران سال تلاش و رنج به این مرحله رسیده از اهمیت این آثار ارزنده غافلیم و از سوی دیگر به دلیل عدم رسیدگی و تخریب این گونه بناها، به صنعت گردشگری ما لطمهٔ جبران نا پذیری وارد می آید.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

نگارنده علی رغم موانع زیادی همچون پراکندگی خانه ها در سطح شهر، فقدان منابع معتبر و جلوگیری و ممانعت مالکان خانه ها به هنگام بازدید از محل، معماری بیش از ۸۰ باب خانه را بررسی نموده و نتایج آن را جهت اطلاع اساتید و محققان گرامی منتشر می کند تا اگر در کشور ما برای حفظ و نگهداری و شناسایی این آثار ارزشمند به هر دلیل برنامه ریزی منسجمی وجود ندارد، حداقل با انتشار این پژوهش ها و شناسایی این آثار ارزشمند از یک سو زمینه های مناسبی را برای تحقیق و پژوهش گسترده آیندگان پیرامون این خانه ها فراهم آورده و به مرمت و ثبت این بناهای ارزنده در فهرست آثار ملی کشور کمک شود و از سویی دیگر، جهت اجرای برنامهٔ بیست ساله توسعه دولت جمهوری اسلامی برای جذب توریست و رونق گردشگری به طور غیر مستقیم کارگشایی گردد. موضوع وقتی اهمیت دوچندان می یابد که جایگاه ویژهٔ شهرستان به لحاظ قدمت هفت هزار ساله مورد توجه قرار گرفته و از گستردگی و غنای این آثار نیز مطلع شویم و بدانیم که با منهدم شدن این خانه ها امید دوباره ساختن آنها امید باطلی است.

کتابنامه

قرآن کریم، سوره نحل، آیه ۸۰

پیرنیا، محمد کریم. ۱۳۷۱، آشنایی با معماری اسلامی،(تدوین معماریان،غلامحسین)، انتشارات دانشگاه علم و صنعت، چاپ اول، تهران ص.۲۵۳

شاردن، ژان. ۱۳۳٦، سفرنامه شاردن، ترجمه محمد عباسی، انتشارات امیر کبیر، چاپ سوم، تهران، ص ۸٦

توسلی، محمود. ۱۳٦۹، اصول و روش های طراحی شهری و فضاهای مسکونی ایران، انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات شهرداری و معماری وزارت مسکن، چاپ دوم، تهران، ص ۱۷

اثری، محمد رضا. ۱۳۷۵، خانه های ایرانی در مسیر ویرانی، مجله معماری و شهرسازی، شماره ۳۲-۳۱، تهران، ص ۱۲

امینیان آرانی، سیف الله. ۱۳۷۵، معماری خانه های قدیمی کاشان، کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران، جلد سوم، انتشارات سازمان میراث فرهنگی کشور، چاپ اول، تهران، ص ۲٤۹

پیرنیا، محمد کریم. ۱۳۸٤، سبک شناسی معماری ایران،(تدوین معماریان، غلامحسین)، انتشارات روش دانش، چاپ چهارم، تهران، ص ٤۹

تحقیقات مداوم نگارنده طی سال های ۱۳۷۰ تا ۱۳۸۷.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

آب انبار یادگاری از یاد رفته(آب انبارهای کاشان)

حسین فرخ یار*

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

چکیده

شرایط اقلیمی کشورمان تأثیر فراوانی درخلق پدیده های گوناگون معماری گذارده است. یکی از این پدیده ها، بنای آب انبارهاست که درمناطق گرم وخشک کویری از اهمیت فوق العاده ای برخوردار است.

آب انبارها که درسراسر راه ها و شهرهای این سرزمین پراکنده اند، یکی از عوامل ذخیرهٔ آب و مصرف آن در فصول کم آب و خشک سال است. گرچه شیوه ساخت این آب انبارها در مناطق مختلف کشور یکسان نیست، لیکن به لحاظ کاربری همه آنها درجهت حرمت نهادن به آب و نقش با اهمیتی که دارند، در قلب آبادی ها و محلات بنایی مهم تلقی می شوند.

حرمت گذاردن بر آب و خودداری ازهدر دادن و آلوده کردن آن از زمان های دور در فرهنگ مردم ما ریشه عمیقی داشته است. بر همین اساس، نقش آب انبارها دربافت شهرهای کویری به خصوص دردورهٔ اسلامی به خوبی آشکار می گردد. سابقهٔ ساخت

*عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کاشان

این آثار ارزشمند به طور قطع به قبل از دورهٔ اسلام می رسد. لیکن در دوره اسلامی این بناهای ارزنده جایگاه ویژه ای را در فرهنگ مردم پیدا کرده است.

بی شک، این شاهکارهای هنری با زحمات فراوانی بنا شده است که تنوع در ساخت آنها هنر هنرمندان زمانه را به تصویر می کشد.

نحوهٔ ساخت، مقایسه و سبک و اسلوب این شاهکارهای هنری از مهم ترین نکاتی است که در این تحقیق ما را با این دست مایه‌های هنرمعماری دورهٔ اسلامی هرچه بیشتر آگاه می سازد و تلاش درجهت شناسایی، بازسازی، مرمت و احیای آنها از جمله چالش های پیش روی ما و از جمله اهداف مهم این تحقیق می باشد.

پیشکش تبرستان www.tabarestan.info

واژگان کلیدی: پاشیر، سردر، راچینه، مخزن، کاشان.

سابقه آب انبار سازی

اگرچه ساخت آب انبارها در ایران سابقه طولانی داشته و به قرون پنجم و ششم هجری می رسد، ولی از چگونگی بهره برداری آب خنک قبل از این تاریخ اطلاع دقیقی نداریم.

این واحد معماری در قلب آبادی و محله ها شاید چشمگیرترین بنا به شمار می رفته است. آب انبارها با توجه به شرایط اقلیمی خاصی که در آن قرار گرفته اند، نوع معماری خاص خود را دارند.

ساخت یک آب انبار در منطقهٔ کویری همچون یزد یا کاشان با ساخت آن درمنطقه کم آب جنوب که برکه ها یا آب انبارها به طورعمده از آب باران پر می شود، فرق می کنند. مثلاً درمناطق کویری مخازن آب انبارها با آب چشمه تأمین می شوند؛ در صورتی که درمناطق جنوب باید به هنگام ساخت آب انبارها مسیرجریان آب باران را مدنظر قرار داد.

به طورکلی، برای بررسی سابقه تشکیل آب انبارها باید کهن ترین آنها را در شهرهای یزد، کاشان، سمنان، زواره، اردستان، جزیره هرمز و... مورد بررسی قرار داد. برای مثال:

کاشان و یزد دو شهر تقریباً کویری هستند که دارای آثار ارزنده ای ازمعماری آب انبارها هستند. اگرچه یزد را شهر بادگیرها و آب انبارها می دانند. اما کاشان نیز اگر بیشتر از یزد آب انبار نداشته باشد، کمتر از آن آب انبار ندارد.

طبق تحقیقات انجام شده شهر یزد با حدود ۷۰ آب انبارکوچک و بزرگ و کاشان نیز با همین تعداد بیشترین و زیباترین آب انبارها را در میان شهرهای ایران درخود جای داده اند. کهن ترین آب انبار تاریخ دار یزد به نام جنگ با تاریخ ۸۷۸ هجری قمری است. آب انبار مصلی و باغ گندم نیز دو آب ابنار کهن این شهر محسوب می شوند(ورجاوند، ۱۳٦۷ :۱٤۰). قزوین نیز یکی از شهرهایی است که دارای آب انبارهایی از زمان صفوی است. آب انبار حاج کاظم و سردار از جمله آب انبارهای معتبر شهر قزوین هستند.

شهر سمنان درحاشیهٔ کویر با آثار جالبی از معماری آب انبارسازی دارای آب انبارهای کهنی است. آب انبار قلی و سرخه دو آ ب انبار معروف این شهر محسوب می شوند. علاوه بر آن، آب انبارهای جزیره هرمز نیز در نوع خود شاهکارهائی ازهنر معماری به حساب می آیند (ورجاوند، همان، همانجا).

در کاشان نیز اگرچه قدیمی ترین آب انبار تاریخ دار مربوط به اوایل قرن یازدهم می باشد، ولی آب انبارهای بدون کتیبه تاریخی نیز وجود دارند که مربوط به قرون هشتم و نهم هجری می شوند. آب انبارهای محمد صالح بیک، خواجه تاج الدین، طاهر و منصور، میرعماد از آن جمله اند که بنا به لحاظ سبک معماری و همزمانی آن با ساخت مجموعه از قدمت زیادی برخوردارند.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

منابع تأمین آب آب انبارها

یکی ازمهم ترین و اساسی ترین مواردی که در حیات آب انبارها اهمیت دارد، تأمین آب آنهاست. به عبارت دیگر ساخت و ادامه حیات این شاهکارهای هنری به خاطر وجود آب می باشد. با توجه به ویژگی های آب و هوایی مناطقی که درحاشیه کویر قرار دارند و از لحاظ باران سالیانه درمضیقه می باشند تنها راه تأمین آب، آب انبارها چشمه ها و قناتهای اطراف شهر می باشند. البته، تعداد معدودی آب انبار نیزدر محدوده بیرون شهر(آب انبارهای میان راهی) وجوددارند که آب باران جاری شده در دشتهای خشک به طرف آنها هدایت می شود. نمونهٔ این آب انبارها را می توان در کنار کاروانسرای زیزه(تتماج) واقع در ٤٠ کیلومتری جنوب شرقی کاشان، آب انبار بین راهی قلعه سفید و... مشاهده کرد.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

قنات اصلی ترین و مهم ترین منبع تأمین آب در مناطق گرم و خشک مخصوصاً شهرهایی همچون کاشان و یزد و نایین و... می باشد. ساخت این پدیده شگرف تاریخ بشری را به ایرانیان نسبت می دهند. مردم ایران سالیان سال با تحمل مشقات فراوانی سعی کردند با کندن کانال های زیرزمینی، آب- این مایه حیات بشر- را از نقاط دوردست به سوی سکونت گاه های خود هدایت نمایند.

به هر حال، بخش اعظم آب شرب شهرها از طریق این قناتها و چشمه ها تأمین می شده و مابقی آن صرف تأمین آب مزارع و دشتها می گردیده است. البته، چاههای خانگی نیز بخشی ازآب مورد نیازمردم را تأمین می کرده اند. آب این چاهها که به چاههای چهل گز معروف بود و دراکثر خانه های بزرگ و متوسط شهر به چشم می خورد، به وسیله دلو و با چرخی که با چوب ساخته شده بود(چرخ چاه) از داخل چاه به بیرون منتقل می شده و مورد مصرف قرار می گرفت.

از جمله راه های دیگری که مردم می توانستند آب قنوات را درمسیرهای خود مورد استفاده قرار دهند، استفاده از پایاب ها و سیپکها بود. پایاب ها و سیپکها محلهایی در زیرزمین بود که به وسیلهٔ احداث شیب و یا پله، با آب زیرگذر(قناتها) ارتباط پیدا می کرد.

میراب ها و سیپک ها بیشتر درکنار مساجد و بعضی ابنیه عمومی ساخته می شد. امروزه به علت خشک شدن قناتها تقریباً همه پایاب ها و سیپک ها در کوچه و محلات قدیمی شهر از بین رفته اند و جز خاطره چیز دیگری ازآنها باقی نمانده است. نمونه ای از آثاراین گونه سیپک ها در قلب محلات وجود دارد. اما از بررسی سابقه آب انبارها و منابع تأمین آب آنها که بگذریم چگونگی احداث و اجزا متشکله این شاهکارهای هنر معماری کویر بیشتر مورد نظر ماست. بهترین و زیباترین آب انبارهای ایران را در مناطق کویری همچون یزد و کاشان می توان یافت.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

آب انبارها را اگربخواهیم از جنبهٔ خصوصی و عمومی مورد بررسی قرار دهیم، به دودسته تقسیم می شوند:

الف- آب انبارهای عمومی که در قلب محلات ساخته شده است.

ب- آب انبارهای خصوصی که دربعضی خانه ها به صورت مخزن کوچک ازآن بهره برداری می شود.

اگربخواهیم آب انبارها را ازجنبه معماری(ظاهری) بررسی کنیم، باز به دو دسته قابل تقسیم هستند.

الف- آب انبارهای شهری و روستایی.

ب- آب انبارهای صحرایی .

آنچه در این مقاله مورد نظر است، معماری آب انبارهای عمومی است که از نظر معماری و عملکرد در دسته بندی اخیر نیز جای می گیرند(آب انبارهای شهری و روستایی).

عناصر تشکیل دهندهٔ یک آب انبار:

به طور کلی، عناصر مختلف تشکیل دهندهٔ یک آب انبار عبارتند از:

الف- نحوه ساخت(ویژگی های ساختمانی و اجرایی)

ب- مخزن آب انبار

ج- راچینه(راه پله)

د- پاشیر

هـ - سردر و تزئینات آن

و- بادگیر

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

الف - نحوه ساخت (ویژگی های ساختمانی و اجرایی)

پس از آنکه محل و موقعیت مناسبی برای احداث آب انبار در نظر گرفته می شد، معماران با خط کشی محل محیط مخزن، کار را برای حفاری و خاک برداری مقنیان (چاه کن ها) آماده می کردند. کار گود برداری با حضور ریش سفیدان و بزرگان محل و با قربانی کردن گوسفند در مکان احداث آب انبار شروع می شد و شاید ماه ها (نزدیک به یک سال) به درازا می کشید. بدون شک، خاک برداری چنین حجمی از خاک کار بسیار سنگین بود. شکل مخزن هرچه که بود (مربع، دایره، مستطیل، مکعب مستطیل) در نحوه خاک برداری آن تأثیر چندانی نداشت. پس از کندن خاک تا جایی که توان کارگران در پرتاب خاک به بیرون از گود اجازه می داد، خاک گودال(مخزن) را به بیرون از آن پرت می کردند و پس از آن با احداث راه پله ای خاکی در کنار محیط مخزن دسترسی به بیرون از آن برای حمل خاک ادامه می یافت. نوع خاک درمحل مخزن در

روند حفاری تأثیر فراوانی داشت. همان طور که در کندن چاه مقنی به لایه های مختلفی از خاک درعمق زمین می رسید، در موقع حفاری مخزن نیز با همین وضع برخورد می کرده است.

درحین حفاری ممکن بود مقنی با لایه های رسی، شنی و ماسه ای، خاک بکر(رس) و رگه های محکم تر از آن برخورد نماید، اما معمولاً پس از آنکه مقنی به عمق(گودی) مورد نظر خود در مخزن می رسید(این گودی در آب انبارها به طور متوسط بین ۸ الی ۱۲ متر می باشد) حفاری را با درنظرگرفتن موقعیت خاک متوقف کرده و کف مخزن را شفته ریزی می کرد.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

کندن منبع انبار در داخل زمین از دوجهت اساسی مورد توجه بوده است. نخست آنکه به کمک توده های خاک فشرده پیرامون منبع به میزان بسیار برقدرت مقاومت دیواره ها افزوده گردد و دیگری آنکه به کمک عایق طبیعی خاک دورمنبع، از میزان نفوذ گرما در هنگام تابستان و گرم شدن آب جلوگیری به عمل آید (ورجاوند،۱۳۶۷ :۲۵۶).

ب- مخزن آب انبار

پس از شفته ریزی و افت کردن و سفت شدن کف مخزن، کار دیوارچینی بدنه آغاز می گشت. آجر مورد استفاده برای آب انبار آجر خاصی به رنگ لیمویی به نام آجرآب انباری بود که فقط برای آب انبار مورد استفاده قرار می گرفت. آجر را قبل از استفاده در آب فرو می بردند تا به خوبی آبخور و زنجاب شود. برای دیوارچینی از ملات ماسه آهک، گل آهک و ساروج استفاده می کردند. بعد از ساخت بدنه که پشت دیوارآن نیز با گل و آهک پر می شد، بنایی پوشش آغاز می گشت و سپس بدنه را با ساروج اندود می کردند. ساروج ملاتی اصلی و اساسی در ساخت آب انبار مخصوصاً مخزن آن می باشد. این ملات در دوران های بسیار کهن نیز به کار گرفته می شده است. برای ساختن این ملات خاک رس و آهک را به نسبت(شش و چهار) مخلوط کرده و گلی سفت می

ساختند و چندین روز آن را ورز می دادند. مدت ورز دادن درکارایی ملات اهمیت به سزایی داشت. بعد از آن، کمی خاکستر کوره های حمام یا آهک پزی را با مقداری مواد الیافی لویی(پرزهای نوعی نی) به آن اضافه کرده، مخلوط تازه را با چوب هایی به قطر ۱۰ سانتیمتر می کوبیدند تا به خوبی با هم مخلوط و عجین شوند. زمانی که ملات آماده می شد، بدنه و کف آب انبار را با آن اندود می کردند و سپس روی آن را با سنگی صاف به شکل عدس مالش می دادند (مهره می زدند). این کار روزها ادامه می یافت تا اینکه ساروج عرق می کرد تا خودش را به اصطلاح بگیرد. بعد از آن در منبع، آب می انداختند. ساروج مانع نفوذ رطوبت به خارج منبع می شد و مخلوط لویی نیز باعث می شد بدنه مخزن ترک بر ندارد (زمرشیدی، ۱۳۷۸ :٤٤١).

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

کار احداث آب انبارها از نظر فنی کار دقیق و تخصصی به شمار می رود. مصالح اصلی در کار ساختن انبارها عبارت است از:

سنگ، آجر، شفته آهک و ساروج.

نکته اساسی در بنای یک منبع آب انبار عبارت است از آب بند بودن منبع به نحوی که پس از آبگیری هیچ گونه نشستی نکند و در برابر فشار آب ترک برندارد و آب پس ندهد (تصویر شماره ۱).

به طورمعمول بعد از بیرون آوردن گود آب انبار در داخل زمین کف آن را شفته آهک می ریزند. نمونه هایی وجود دارد که به جای شفته، کف آب انبارهای پر حجم را سرب می ریختند. نمونهٔ آن آب انبار گنج علی خان در کرمان است.

مخزن ساخته می شد، چند نکته باید توجه قرار می گرفت و آن عبارت بود از: موقع و نحوه آب گیری مخزن، تمیز کردن و همچنین گند زدایی مخزن. آب انبارها را برای آنکه بیماری زا نشده و انگل ها در آن رشد نکنند، در هنگام شب و در سرمای شدید زمستان و یخبندان پر می کردند. این کار علاوه بر آنکه باعث می شد موجودات

مؤذی و مضر به آب راه نیابند، موقعی انجام می گرفت که مسیر آب نیز از دستبرد اشخاص و آلوده کردن آن به دور بود.

از طرف دیگر، کف مخزن آب انبار بیش از یک مترپایین تر از محل نصب شیر مخزن قرار داشت تا اگر هنگام آبگیری مواد رسوبی به داخل آن نفوذ پیدا کرد، در کف آن ته نشین شده و از شیر آب بیرون نیاید. برای گند زدایی و بو نگرفتن آب مخزن نیز تدابیری اندیشیده می شد. مثلاً برای تصفیه آب مقداری نمک و آهک به داخل آب می پاشیدند و معتقد بودند که بدین طریق بر روی آب پرده ای بسته می شود و تا زمانی که پاره نشود، آب آلوده نخواهد شد.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

گاه برای گند زدایی در داخل آب انبارها ماهی می انداختند تا موجودات زنده آن لطمه شده و آب آلوده نگردد و یا حوضچه های شنی در مسیرآب قرار می دادند تا آب تصفیه شده و به مخزن برود. در برخی محل ها نیز برای گند زدایی علاوه بر نمک در محل مخزن چوب آتش می زدند تا دود ناشی از سوخت چوب در محل مخزن جمع شده و پرده ای بر روی آب ببندد و آب را ازخطرآلودگی برهاند. علاوه بر آن، در محل کانال بادگیرها و سوراخهای منتهی به مخزن موانعی قرار می دادند تا مانع نفوذ یا سقوط کبوتر و حیوانات به داخل مخزن شوند. برای تمیزکردن مخزن نیز هر چند سال یک بار این کار انجام می گرفت. شیوهٔ کار بدین صورت بود که پس از اتمام آب مخزن مقدارآب کثیف و ته مانده مخزن به وسیله راه آبی که از وسط مخزن به بیرون تعبیه شده بود هدایت می گشت و سپس لجن ها و رسوب های باقی مانده ته مخزن به وسیله مردان قوی هیکل و به وسیله چرخ چاه به بیرون مخزن تخلیه می شد و پس از آن کف مخزن شسته و تمیز شده و مجدداً آبگیری می شد.

تمیز کردن مخزن کار مشکلی بود. در این مورد، معمولاً از پهلوانان محل کمک می گرفتند. آنها برای تمیزکردن مخزن لباس کرکی می پوشیدند و لجن ها و رسوب ها

را به به وسیله دلو و طناب و از طریق چرخ از روزنه بالای مخزن تخلیه می کردند (ورجاوند، همان).

بخش پایانی در نحوهٔ ساخت مخازن آب ابنارها، پوشش سقف آنهاست که به لحاظ عدم استفاده از قالبی خاص و تنها با مهارت سازنده و رعایت ضخامت متغیر در منحنی از اهمیت خاصی برخوردار بوده است.

پوشش سقف مخازن آب انبارهای کاشان ازتنوع فراوانی برخوردار است. این پوششها عبارتند از تخت، گنبدی(پخ و تیز) طاق و چشمه و مخروطی (عکس های شماره ۲و۳).

www.tabarestan.info پژوهش و تبرستان

به عنوان مثال، پوشش های تخت مختص آب انبارهایی است که بر روی مخزن آنها مسجد یا تکیه ای بنا شده است. زمان احداث اکثر این آب انبارها قرن یازدهم هجری(مصادف با دوره صفوی است). نمونه هایی از این نوع آب ابنارها عبارتند از: آب انبار میرزا مقیم (وزیر) در خیابان دروازهٔ اصفهان، آب انبارمسلمی ها درگذر درب میان هو، آب انبارسرازیره درمحله پشت مشهد و...

آب انبارهایی با پوشش گنبدی همانند: آب انبار پاپک واقع در کوی پاپک،آب انبارخان در گذرخان، آب انبار میرعماد در جنب مسجد میرعماد و... که به صورت تک بنا ساخته می شدند.

آب انبارهایی با پوشش گنبدی تیز(مخروطی)همانند: آب انبارغدیر واقع در دروازهٔ غدیر و آب انباراخوان در دروازه دولت و....

آب انبارهایی با پوشش طاق و چشمه، همانند آب انبار میدان کهنه آب انبار گذرنو در بازارکاشان.

ازطرف دیگر، فرم مخازن آب انبارها از اشکال متنوعی برخوردارند. تقریباً نیمی از آنها دارای مخازنی مربع و مربع مستطیل و نیمی دیگر دارای مخازنی استوانه‌ای(دایره) شکل می باشند. به عنوان مثال:

در میان ۷۷ آب انبار مطالعه شده، نقشهٔ مخزن ۳۳ باب از آنها استوانه ای(دایره)، ۷ باب آنها مستطیل و ۲۲ باب از آنها مربع و بقیه مربع مستطیل است.

به طور کلی، ابعاد و تعداد مخازن آب انبارها با توجه به نیاز اهالی به آب مصرفی و محل قرارگیری آنها متفاوت است. مثلاً:

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

درمیان آب انبارهای کاشان، بزرگ ترین مخزن ذخیرهٔ آب متعلق به آب انبار معروف حاج سید حسین صباغ واقع در بازار کاشان و کوچک ترین مخزن متعلق به آب انبار سیدالشهدا واقع در مزاردشت افروز است. همچنین، آب انبارحاج حسین شریف و آب انبارجعفری در جوار مزاردشت افروز ازجمله آب انبارهایی هستند که دومخزن دارند و علت آن هم شاید حجم کم آبی است که ابتدا در مخزن اولی آن جای می گرفته و آب شرب محله را تأمین نمی کرده است. به همین جهت، بعداً مخزن دومی را در کنار مخزن اولی احداث و بدان متصل کرده اند.

از طرف دیگر، در حومهٔ کاشان آب انبارهایی وجود دارد که یک مخزن دارای دو راچینه و درحقیقت دو پاشیر است. آب انبار سرکوچه یخچال و امین در شهرستان آران و بیدگل از آن جمله اند.

ویژگی بزرگ معماری ایرانی یعنی تنوع، ابتکار و پویایی در ساخت بناها از جمله آب انبارها یکی دیگر از امتیازات هنرمند این آب و خاک به شمار می رود. معماران ایرانی درساخت به نقشه و شکل واحد و تکراری بسنده نکرده و با درنظرگرفتن یک کلیت ومفهوم،طراحی واشکال متنوع وجالبی ارائه نموده اند.

طرح آب انبارها با توجه به بعضی ازمحدودیت ها ازجمله ساخت عناصر اصلی آن در زیرزمین دارای تنوع نمی باشد. در حالی که با بررسی نقشه کلی وعناصر مختلف آن مانند پلکان، پاشیر، مخزن، درنمونه های مختلف آب انبارها به خوبی می توان تنوع در نقشه و عناصرآن را مشاهده کرد. به عنوان مثال، چگونگی قرارگیری مخزن آب انبار نسبت به پاشیر یکی از آنهاست.

قرارگیری مخزن نسبت به پلکان بستگی به مساحت زمین و طرز قرارگیری آنها در محل داشته است. در این مورد، آب انبارها را می توان به دوگروه تقسیم کرد.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

در یک گروه، مساحت زمین به اندازه کافی برای ساخت آب انبار موجود است. لذا محور راچینه(راه پله) با مرکز مخزن در یک راستا قرار می گیرد، نمونه این گروه از آب انبارها که تعداد آنها نیز در کاشان و یزد زیاد است، عبارتند از: آب انبارهای بخارائی، محتشم و حاج حسین صباغ با فرم مخزن مستطیل و آب انبارهای سقین، تقوی، خان، درب زنجی، میدانگاه آقا وحاجی باقر با فرم مخزن مدور و...(نقشهٔ شمارهٔ۱).

در گروه دیگر، به علت کمبود زمین، مخزن در راستای پلکان قرار ندارد. در این گروه، از لحاظ شکلی موقعیت راه پله ها نسبت به مخزن فرق کرده و خود به سه دسته تقسیم می شوند.

دستهٔ اول: آب انبارهایی که را چینهٔ آن(راه پله) دقیقاً در کنار مخزن قرار گرفته است و فرم مخزن آنها نیز بالطبع باید مربع یا مستطیل باشد تا راه پله در کنار آن قرار گیرد. همانند آب انبارهای گذرمحله، مسلمی ها، حاج شریف و... (نقشه شماره ۲).

دسته دوم: آب انبارهایی که راه پله آن برمرکز منبع قرار نگرفته، بلکه درگوشه ای ازمخزن عمود است. همانند آب انبارهای ترک آباد، کلهر، گذرشیخ، درب گلدون، درویش و...(نقشهٔ شمارهٔ ۳).

دستهٔ سوم: آب انبارهایی که راه پله آن، نه برمرکز مخزن و نه برگوشهٔ مخزن عمود نمی باشد، بلکه بخشی از راه پله در جوار مخزن قرار گرفته است. همانند آب انبارهای پاپک، گذر نو، سرپله، دومسجدون، جعفری، پشت عمارت و...(نقشهٔ شمارهٔ ٤).

ج- راچینه(راه پله)

دسترسی به آب مخزن یک آب انبار صحرایی با دستیابی به آب مخزن یک آب انبار شهری تفاوت می کند. اما قبل از آن، لازم است در مورد چگونگی ساخت راچینه ها(راه پله ها) مطالبی یاد آوری شود.

پیشکش تبرستان www.tabarestan.info

پس از آنکه مخزن آب انبار خاک برداری شد و مراحل سفت کاری آن انجام گردید، نوبت خاک برداری راچینه آب انبار می رسد. در این محل نیز مانند مخزن آب انبار خاک برداری توسط مقنی و کارگران انجام می شود از آنجایی که راچینه در دو مرحله سرپوشیده و روباز کنده می شد خاک برداری بخش روباز آن چندان مشکل نبود اما دربخش سرپوشیده یا تونلی آن یعنی قسمتی که با شیب به داخل زمین می رفت تا به پایین قسمت مخزن(هم طراز با کف) برسد خاک برداری کمی مشکل تر بود.

پس ازخاک برداری قسمت راچینه برای شروع دیوارچینی ابتدا باید کف آب انبار را شفته ریزی می کردند و پس ازچند روز دیوارچینی شروع می شد. ضخامت دیوار سه یا چهارآجر بود و پشت آن نیزبه ضخامت حدود یک مترشفته ریزی می شد. مثلاً در اکثرآب انبارها که عرض راچینه آن هم اکنون سه متر است، به هنگام حفاری عرض آن نزدیک به ٦ متربوده است. زیرا درسمت چپ و راست راچینه ازهر طرف حدوداً یک متر برای شفته ریزی پشت دیوار و یک متر هم برای قطر دیوارهای دو طرف راچینه درنظر گرفته می شد که جمعاً سه متر می شود. مثلاً در میان آب انبارهای همگانی

کاشان کم عرض ترین آنها آب انبارهای تفضلی و مسجد آقابزرگ و عریض ترین آنها آب انبارهای گذرنو و حاج حسین صباغ در مجموعه بازار می باشد(عکس شمارهٔ٤).

پس از اجرای دیوار راچینه و شفته ریزی پشت دیوار مرحله طاق زنی بر روی آن بوده است که طاق راچینه را یا به صورت ضربی و یا رومی به اشکال مختلف اجرا می‌کرده اند(هر کدام از آنها روشها و تکنیک های خاص خود را داشته است) درخاتمه روی این پوشش نیز همانند پشت دیوارها شفته ریزی می شد. گاهی نیز روی پوشش را با ملات ساروج اندود می کردند. در مرحلهٔ ساخت دیوار و سقف راچینه از ملات های ماسه و آهک و ساروج استفاده می شده است.

www.tabarestan.info پژوهشگاه تبرستان

تقریباً سقف راچینه اکثرآب انبارها به صورت ضربی پوشش شده است. مثلاً آب انبارهای خان، گذرنو، پامنار، گریچه، حاج مرتضی،احسان و... با سقف ضربی و گاهی نیزبه شیوه زیبای خفته و رسته پوشش شده اند.

دسترسی به آب مخزن یک آب انبار صحرائی با دستیابی به مخزن یک آب انبار شهری متفاوت است. چرا که به علت تفاوت در آبگیری و میزان بهره برداری و همچنین موقعیت قرارگیری، معماری یک آب انبارصحرائی با یک آب انبار شهری تفاوت می کند. به عنوان مثال، دسترسی به آب آب انبارها نیز ممکن است به چند طریق صورت گیرد.

ابتدائی ترین راه حل استفاده از شیب زمین است تا بدین طریق بتوان به آب مخزن دسترسی پیدا کرد. مانند آب انبارهای صحرایی درحقیقت با استفاده از راچینه شیب دارمی توان آب را از مخزن برداشت نمود. در نمونه ای دیگر، از طریق برداشت دستی با دلو می توان آب را با دلو وطنابی برداشت کرد که ازدریچه ای دربالای مخزن(دربدنه گنبد) تعبیه شده است. صدها نمونه از این مخازن درآب انبارهای صحرایی جاده های جنوب کشوردیده می شوند. نمونه هایی ازاین نوع نیز در جاده

کاشان به گرمسار در مسیر کویر وجود دارند. آب انبارسفید آب (واقع در ۶۰ کیلومتری شمال کاشان) یکی از آنهاست.

در نمونه های دیگر برداشت آب ممکن است از طریق راه پله و پاشیر باشد. این نمونهٔ آب انبارهای صحرایی دارای پله وعمق بسیارکم است. تعداد پله های اینگونه آب انبارها بین ۸ تا ۱۵ باب است که شکل مسیرآن به صورت مستقیم می باشد و معمولاً در یک فضای بسته و نیمه بازقرارمی گیرند. پاشیر و راچینه بسیار کوچک از خصوصیات این گروه ازآب انبارهاست. به عنوان مثال، از آب انبارهای صحرایی دشت های اطراف کاشان یا یزد همانند آب انبار پایدار در مزرعه حسن آباد به قمصر و دهها نمونه دیگر می‌توان نام برد. حال در گروه آب انبارهای شهری و روستایی برای دسترسی به آب مخزن و جهت رعایت مسائل بهداشتی و نداشتن تماس مستقیم با آب و در نتیجه، عدم تماس آلودگی های مختلف با آب از روش پلکان و پاشیر استفاده شده است. به عنوان مثال می توان به دهها آب انبار داخل شهر کاشان و یزد و نائین و دهها نمونه آب انبار روستایی اطراف این شهرها اشاره کرد.

پیشکش تبرستان
www.tabarestan.info

تعداد پله های یک آب انباربا عمق راچینه آن تغییرمی کرده است و عمق راچینه نیز با عمق مخزن ارتباط مستقیم دارد. ازطرف دیگر، عمق مخزن با توجه به نیاز مبرم به ذخیره سازی آب در آب انبارهای محلی کاشان بین حدود۸ الی۱۲ متر متغیربوده است. یعنی هرچه عمق مخزن بیشتر بود طول و عمق راچینه آب انبارنیز(راه پله های آب انبار) بیشتر می شد. به عنوان مثال آب انبار گذر ملا فتح ا... با مخزنی به عمق ۷/۵متر، دارای ۳۰ پله وطول راچینه ای حدود ۸/۵ متر و آب انبار محمد صالح بیک در کوی گریچه با مخزنی به عمق ۱۵متر دارای ۷۷ پله و راچینه ای به طول حدود ۲۸ متر نشانگر رابطه عمق مخزن وراچینه با هم است. یعنی هرچه عمق مخزن بیشترشود، طول راه پله نیز زیادتر و بالطبع تعداد پله ها نیز بیشتر خواهد شد.

پلکان عامل ارتباطی مهمی بین سردر و پاشیر است. تقریباً پلکان همه آب انبارها ازسنگ سیاه بنا شده اند(سنگهای سیاهی که پهنای آنها از ۲۵ الی۳۰ سانتیمتر و قطرشان از۵ الی ۱۰سانتیمترمتغیراست) چون سنگ در مقابل سایش قدمهای مراجعین مقاومت بیشتری نسبت به آجر از خود نشان می دهد. با این حال، در برخی آب انبارهای جدید که دردهه های اخیر بنا شده اند پلکانها را از آجربه صورت نره(افقی) بنا کرده اند.

پلکان در آب انبارها یا با پاگرد و یا بدون پاگرد بنا شده است. در بسیاری از آب انبارها پاگرد در محل سردر ورودی وجود دارد. آب انبار درب زنجیر و پامنار از این دسته آب انبارها می باشند. اما در برخی آب انبارها همانند آب انبار جمال آباد، درب گلدون و یا وزیرپاگردی وجود ندارد. در برخی از آب انبارها نیز دو پاگرد کوچک و بزرگ دیده می شود.

www.tabarestan.info پیشکش تبرستان

درپاگرد اکثر آب انبارها، محل هایی(تختگاه یا نشیمنگاه) برای استراحت موقت مراجعین بنا گردیده است. در برخی از موارد این پاگردها بدون سقفند. همانند پاگرد آب انبار سی قند در کوی سرسنگ یا گذرنو در بازار و دربعضی دیگر مسقف و نقش هشتی ورودی را بازی می کنند. آب انبارحاج باقر در خیابان اباذر و بالا بازار در مجموعه بازار از این نمونه می باشند.

مسیر پلکان در همه آب انبارها تقریباً به شکل خطی مستقیم است و عرض پله ها متفاوت می باشند.

به طورکلی، در اکثر مواقع عرض آب انبارها بستگی به موقعیت محلی و بزرگی و کوچکی آنها دارد. لیکن عرض اکثرآنها بین ۲ الی۳/۵ متر متغیر است. به عنوان مثال، عرض آب انبار حاج سید حسین صباغ واقع در بازار کاشان ۳/۱۰ سانتیمتر و عرض آب انبار تفضلی یا سیدالشهدا در مزاردشت افروز۱/۵۰سانتیمتر می باشد.

تأمین نور و روشنایی برای مسیر طولانی پلکان، یکی از نکاتی است که سازندگان آب انبارها به آن توجه داشته اند. نورگیری در آب انبار به دوشکل به چشم می خورد. روش اول استفاده از کانالهایی عمودی است که بر روی سقف پاشیر یا راچینه قرار گرفته است. مانند آب انبار محتشم یا پاقیان یا در بدنه راچینه تعبیه شده و کار نورگیری و تهویه را انجام می دهد، مانند آب انبار مسلمی ها در درب میان هو که دریچه ای بدنه راچینه(راه پله) را به داخل حسینیه مسلمی ها برای تأمین نور و هوا متصل می سازد و در روش دوم، برای تأمین نور و تهویه هوا سربازساختن بخشی از مسیر راچینه جوابگوی این امر بوده است. در این گونه آب انبارها عرض قسمت سربازمعمولاً از قسمت سرپوشیده پلکان بیشتر است. آب انبار سقین - در کوی سرسنگ یا سلطان امیراحمد- از این نمونه می باشند.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

از طرف دیگر، سقف بسیاری از آب انبارها در قسمت راچینه یا پاشیر آب انبار دو پوشش می باشد و در بسیاری از موارد قید سازی یا کونال سازی بر روی سقف نه تنها از نفوذ رطوبت بر روی سقف جلوگیری می کند بلکه از سنگینی(ناشی از خاک) برگرده سقف (یا طاق) می کاهد.

راچینه دارای دو سقف یکی سقف شیب دار اصلی و دیگری سقف تخت فوقانی است که مابین آنها به اندازه های مختلف(بین یک تا دومتر) فضای خالی وجود دارد تا بدین طریق هم جلوی سنگینی بر روی سقف تحتانی گرفته شود و هم با ایجاد این فاصلهٔ مانع از نفوذ رطوبت ازبالا به پایین(سقف فوقانی به تحتانی) گردد.

د- پاشیر

با عبور از سر در به وسیلهٔ پله هایی که ازسنگ تعبیه شده است، می توان به پاشیر دست یافت. در پایین ترین قسمت راه پله ها، به فضای مربع شکل یا نصف هشت گوش می رسیم که در آن پاشیر و شیربزرگ برنجی متصل به مخزن قرار دارد. سقف این محل در

بعضی از آب انبارها به صورت بسیار زیبایی پوشیده شده است. آب انبارکلنگه در پشت مشهد، خان درگذرخان و حاج حسین صباغ در بازار ازجمله این آب انبارها هستند.

شیر یا شیرهای نصب شده بر بدنهٔ مخزن اصولاً یک متر بالاتراز کف مخزن نصب شده است تا بدین وسیله از ورود ناخالصی ته مخزن آب به ظرف مراجعین جلوگیری شود. تعداد شیرهای داخل پاشیر به یک تا سه عدد می رسد و این بستگی به موقعیت آب انبار و تعداد مراجعین دارد. در بعضی آب انبارها، جهت استراحت مراجعین و رفع خستگی آنها سکوهایی در دوطرف پاشیرساخته اند.

پوشش قسمت پاشیر در برخی موارد با قوس های ضربی طاق و چشمه و در برخی موارد، به صورت خفته و رسته و دو پوششه بنا گردیده است. آب انبارکلنگه، سرای بازار، خان، گذرنو، از جملهٔ این آب انبارها هستند.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

پلان فضایی که پاشیر در آن قرارمی گیرد، در اکثرآب انبارها به صورت مربع ساخته شده اند. آب انبار درب زنجیر و آب انبار خان، آب انبار پاپک و کلهر از جمله این آب انبارها می باشند. لیکن فضاهای نصف هشت گوش نیز همانند آب انبار حبیب بن موسی.در پاشیرها دیده می شود.

دربعضی از آب انبارها، برای خنک کردن خانه یا حسینیه و یا مسجد مجاور آب انبار از محل پاشیر به آن کانال تهویه کشیده شده است. مثلاً آب انبار مسلمی ها در درب میان هو یا آب انبار میانچال در بازار کاشان از این جمله می باشند. در زیر شیر محل برداشت آب چاله ای (پاشیر) تعبیه شده است که سر ریز آب کوزه ها و ظرفها در آن از طریق کانالی به چاه عمیقی که قبلاً کنده شده(هرز آب) هدایت می گردد.

هـ - سردر و تزئینات آن

سردر به عنوان چشمگیرترین قسمت آب انبار صحنه هنر هنرمندان و معماران شده است که آن را با انواع تزئینات چون کاشی کاری، آجرکاری، کاربندی، مقرنس کاری و

کتیبه در انواع ثلث و نستعلیق و بنایی آراسته اند. نزدیک به یک سوم آب انبارهـا دارای کتیبه سردر می باشند. این کتیبه ها علاوه بر زیبایی شناسنامه بنا نیز محسوب می شـوند. در بیشتر آب انبارها سردر در ابتدای پلکان قرار دارد اما در بعضی از مـوارد بـرای ورود به آب انبار پاگرد مسقف یا بدون سقفی ساخته شده کـه ورودی بنـا را بـا چنـد پلـه از معبرجدا می سازد. آب انبار گذر نو، بالا بازار از این نمونه آب انبارها هستند.

در برخی از آب انبارها، ورودی به یک هشتی خـتم مـی شـود و گـاهی اوقـات دست فروشان محلی در این قسمت توقف کرده و به فروش جنس خود مـی پرداختنـد. این محوطه مسقف که به هشتی ورودی شباهت دارد، با انواع کاربنـدی هـا و تزئینـات زیبا آراسته شده است. آب انبار حاج باقر در خیابان اباذر، بالا بازار در مجموعه بـازار و گذر شیخ در دروازهٔ فین از این نمونه آب انبارها می باشند.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

سردر ورودی تعداد قلیلـی از آب انبارهـا دارای تزئینـات کاشـی کـاری پیچیـده است. اکثر آنها دارای سردرهای ساده آجری با رسم بندی و طاق نماهای قرینه هسـتند. تنها تعداد معدودی از آب انبارهای صدر قاجار و عصـر حاضـر دارای تزئینـات کاشـی کاری به همراه کتیبه و آجرکاری است. به عنوان مثال، یکی از مجلل ترین و پرکـارترین سردرها در آب انبارهای کاشان سردر آب انبار حاج سید حسین صباغ در مجموعه بازار کاشان است(عکس شمارهٔ ۵).

برسردر ورودی این آب انبار، انواع تزئینات دوره اسلامی به شکل زیبایی بنا شده است. در محل سردر ورودی، بیش از یک سوم آب انبارها کتیبه وجـود دارد و بـر روی کتیبه برخی سردرآنها نیز نام بانیان خیر دیده می شود. مانند کتیبه سـردر آب انبـار بـاب الحوائج در خیابان نطنز که چنین نوشته شده است:

این بنا را ساخت با عشقی عجیب بانوی فتاحی او را تاج نام

یا آب انبار مدیر واقع در جاده کمربندی که در کتیبهٔ آن چنین آمده:

مرحوم بگم جان بنت زوجه مرحوم حاج رمضانعلی عصار ذی الحجه ۱۳۳۳.

و یا آب انبار دو مسجدون(سردار) در خیابان ملاحبیب اله شریف که چنین نگاشته شده است:

از فرمایش آقای سردار، سردارجنگ، آب انبار درب دو مسجدون تعمیر شد. آقا ماشااله خان ۱۳۳۱

یا آب انبار کوشک صفی که در سنگ نوشته آن آمده (نراقی، ۱۳٤۸ :۳۰۳):

مقصودش خیر بودنی روی ریا این برکه خیر را به امید دعا

(کتیبهٔ محمد مؤمن ۱۰۳۷ هـ ق)

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

در برابر سردر آب انبارها، بسته به بنای آب انبار، سکوی در آن بوده تا فضای باز مناسبی وجود داشته باشد تا برجلوه و شکوه سردر بیافزاید. مانند آب انبار حاجی باقر واقع در خیابان اباذریا آب انبار کلنگه در پشت مشهد و...

از طرف دیگر، در دوسوی سردر ورودی اغلب آب انبارها، سکوهای سنگی پهنی قرار دارد که علاوه بر استراحت مراجعین در این محل، بیشتر در پیوند فضای باز محل و سردر برای گردهمایی های محلی مؤثر بوده است. تقریباً اکثر آب انبارها در محل سردر دارای سکوهای سنگی و آجری هستند.

اندازهٔ سردر آب انبارها به بزرگی منبع و چگونگی موقعیت آنها بستگی داشت؛ یعنی هر آب انباری که از لحاظ حجم آب گیری یا موقعیت محلی بزرگ تر بود، سردری رفیع تر داشت و بالعکس. مثلاً آب انبار حاج حسین صباغ در بازار دارای سردری زیبا و رفیع است در صورتی که آب انبارسردار در محله دو مسجدون از سردر کوتاه و کوچکی برخوردار است و به همان نسبت نیز حجم آب گیری آنها نیز با هم متفاوت است.

به طور کلی، سردر اکثرآب انبارهای عصرقاجار دارای تزئینات کاشی کاری و آجرکاری می باشند. در صورتی که آب انبارهای عصرصفوی از کاشی کاری و تزئینات معقلی چندانی برخوردار نیستند.

سازندگان آب انبارها علاوه بر رعایت نکات عمدهٔ معماری در ساخت این بناها، در برخی از سردر آب انبارها به هنرنمایی پرداخته اند. این تزئینات البته نمادی است از قدر و اهمیت عنصرآب در زندگی انسان به خصوص در ناحیه کویر که معمار و هنرمند این خطه آن را به خوبی نشان داده است. تزئینات سردر آب انبار حاج حسین صباغ، گریچه در خیابان فاضل نراقی، حاجی باقر در خیابان اباذر نمونه های بارز آن هستند. اما روی هم رفته، سادگی بنا (در آجرکاری ساده آن) بدان جلوه و شکوه خاصی می دهد.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

متداول ترین نوع و شیوهٔ تزئینات آجرکاری آب انبارها آجرکاری به شیوه خفته و رسته است که حتی ساده ترین آب انبارها در پشت بغلها دارای این تزئین هستند و همچنین برای زیبا سازی نمای آجری از کاشی های کوچک رنگی نیز استفاده شده است.

تزئینات معقلی و شکل های مختلف آن نیز در نمای سردر ورودی، دوطرف ورودیها، در پشت بغلهای تزئینی و طاقنماهای متقارن سردر زینت بخش آب انبارها است.

همچنین، کاشی کاری با کاشی های هفت رنگ و معرق نیز در تزئین آب انبارها به کار رفته است. به عنوان مثال می توان به آب انبارهای حاج حسین صباغ، چهل تن، بازارچه ملک، سرای بازرا و ... اشاره کرد.

استفاده از خطوط بنایی از شیوه های رایج تزئینات در آب انبارهاست. با نگرش روحانی و معنوی به حماسهٔ بزرگ عاشورا و لب تشنگی امام حسین(ع) و یاران او که با وجود گذشت سالیان دراز هنوز در فرهنگ اسلامی جایگاه ویژه داشته و ریشه دوانده

است، همچنین رشادت و مردانگی ابرقدرت تاریخی جهان حضرت علی(ع) هنرمند و بانیان خیر آب انبارها، نام این بزرگواران را به خط بنایی و همچنین در اشعار حک شده در کتیبه های سردر، بر روی این آثار به یادگار از خود به جای گذاشته اند.

به عنوان مثال، آب انباردرب زیارت(کلهر) دارای سردری است که نام علی(ع) و امام حسین(ع) را باکاشی بنایی شده است.

ورودی اکثرآب انبارهایی که دارای پوشش گنبدی هستند، با کاربندی های بسیار زیبا و پرکار چند رنگ تزئین شده اند. دیگر تزئینات به کار رفته، قوسهای تزئینی، مقرنس کاری و ساخت نیم ستونهای تزئینی می باشد.

پیشکش شبکه تبرستان www.tabarestan.info

بر روی کتیبه سردر آب انبارها نام بعضی از بانیان خیر همراه با تاریخ احداث بنا دیده می شود. به عنوان مثال:

کتیبه آب انبار گریچه که به این مضمون و گویای تاریخ ۱۳۷۸ هجری قمری است.

هر آن کس خیر را بنیاد از بهر خدا بنهاد

خداوندش در رحمت ز روی مرحمت بگشاد

توهم آب را نوش کردی چون ازاین منبع

بگو لعنت زحق بر قاتل شاه شهیدان باد

پی تاریخ سال و نام بانی گفت اخبار

بنای خیررا بنهاده حاجی حمزه قناد

ویژگی های یاد شده در کتیبهٔ بالا و حتی اشعار سردر آب انبارها، همه و همه نشانگر ویژگی ها، روحیات و خصوصیات زندگی افراد ساکن محله در زمان احداث بنایشان بوده است. به طور کلی، بیش از یک سوم سردر آب انبارها دارای تزئینات کاشی کاری و آجرکاری و تلفیق هر دوی آنهاست.

و- بادگیر

برای خنک و سالم نگه داشتن آب مصرفی اهالی مناطق کویری و حاشیهٔ کویر نیز تدابیر اندیشمندانه ای به کار رفته است و آن ساخت بادگیر(برای به گردش درآوردن هوا در داخل مخزن آب) می باشد. همچنین، در آب انبارهایی که فاقد بادگیر هستند، بر روی سقف مخزن هواکش هایی ایجاد می کردند تا جریان هوا را برقرار سازند. حتی در بعضی آب انبارهایی که بادگیر نیز دارند، این تدابیر به کار رفته است.

جهت قفسه بادگیرها با توجه به جهت وزش باد مطبوع در نظرگرفته شده است. در این حالت، بادگیرها به طرف باد مطبوع حالت مکنده را داشته، هوای خنک را درون مخزن برده و بادگیر یا بادگیرهایی با جهت مخالف، هوای داخل مخزن را به بیرون هدایت می کنند و به این طریق باد جدا شده باعث خنکی هوا و آب داخل مخزن می شود.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

تعداد بادگیرهای تعبیه شده در آب انبارها از یک تا چهار عدد متغیر است که تعدادی از آنها با آجر بنا شده و تعدادی دیگر با خشت و گل ساخته شده اند. به طور کلی، آب انبارها به لحاظ دارا بودن تعداد بادگیرها در سه گروه قرار می گیرند:

- آب انبارهای یک بادگیر: چهل دختران، مسلمی ها، پامنار، میرنشانه، درب حوض، میدانگاه آقا، درب زنجیر، حاج مرتضی و ...

- آب انبارهای دو بادگیر: گریچه، پنجه شاه، گذر شیخ، سرپله، پاپک، گذر محله، اخوان، دومسجدون، کلنگه، گذرنو، ترک آباد و ...

- آب انبارهای چهار بادگیر: میرزا مقیم(وزیر) درب گلدون(حکیم هارون) و چهار بادگیر یزد.

علاوه بر بادگیر، بناهای دیگری نیز ممکن است با آب انبارها ساخته شوند.

ساخت آب انبارها با نیت خیر همراه بوده است و انگیزهٔ ارائهٔ خدمات باعث ایجاد این بناها در محل هایی به خصوص چون گذرها، محله های شلوغ، بازار، مسجد و مدرسه، امام زاده ها و دروازه های شهرشده است. این عامل سبب اتصال عناصر جدا ازهم شده و یک نوع پیوستگی را درشهر به وجود آورده است. آب انبارها به صورت کانونی زنده برای محلات بوده اند که فضاهای معماری از قبیل مسجد، حسینیه و مدرسه در اطراف آن شکل گرفته است. به عنوان مثال، می توان از حسینیه ها و مساجدی نام برد که بر روی مخزن آب انبارها(خصوصاً در عصر صفوی) بنا گردیده اند. مسجد وزیر در دروازه اصفهان بر روی مخزن آب انبار میرزا مقیم (وزیر) بنا گردیده یا مسجد مسلمی ها که بر روی مخزن آب انبار مسلمی ها در گذر درب میان هو ساخته شده نمونهٔ دیگری از این قبیل بناها می باشند.

پیشکش شرکة تبرستان www.tabarestan.info

تراکم آب انبارها بیشتر در قسمت اعیان نشین شهر و بافت قدیمی و پیرامون بازار شکل گرفته است.

وجود ۹ آب انبار در مجموعهٔ بازار کاشان نشانگر اهمیت وجود آب انبارها در مجموعهٔ حیاتی و قلب شهر(بازار)می باشند.

نتیجه گیری

اگرچه در ساخت آب انبارهای مناطق مختلف کشوربه لحاظ شرایط اقلیمی، معماری محلی تأثیر فراوانی درشکل گیری آن داشته است، لیکن این تنوع در معماری هیچ اثری بر کارکرد اصلی این بنای ارزنده نگذارده است. ازطرف دیگر، تنوع نقشه های متعدد این بناهای ارزنده ما را با مهارت سازندگان آن آشنا می سازد؛ سازندگانی که با خون دل و کم ترین امکانات چنین آثار شگرفی را پدید آورده اند. این آثار گرانبها صرفاً در مناطق کم آب بنا شده و تأثیر به سزایی در زندگی روزمرهٔ مردم گذاشته است. از این

مقوله که بگذریم، نحوهٔ ساخت و چگونگی استفاده از آنها نیز به لحاظ مکان و موقعیت قرارگیری تأثیر فراوانی براسلوب و سبک ساخت و اندازه آنها داشته است.

آب انبارها که بـه علـل عـام المنفعـه بـودن‌شـان در دل کوچـه و محـلات شـهرها و روستاهای کویری گرم و خشـک سـاخته مـی شـد و جـای خـوبی بـرای عرضـهٔ هنـر هندمندان نیز به شمار می رفت.

کاشان به عنوان یکی از شهرهای کویری و گرم و خشک صاحب بـیش ازهفتـاد آب انبار است که به لحاظ ساخت دارای تنوع فراوان و اکثراً قابل بهره برداری می‌باشند.

این مقاله اهمیت و جایگاه این آثار ارزنده را بیش از پیش مشخص می نماید. بـا بررسی معماری این بناهای ارزشمند و تجدید حیات این فضاهای مهم شهری در قالـب کاربرد اصلی خود و یا استفاده های دیگر همچون کارگاه، کتابخانه، نمایشگاه جایگـاه و اهمیت، این پدیده های بزرگ تمدن بشری پی برده و می توان آنها را از خطـر تخریـب کامل نجات داد. بنای صدها آب انبار که جهت ساخت آنها امروزه بـه میلیاردهـا تومـان هزینه نیاز است، در سراسر کشور در حال نابودی است. بنابراین، یادگارهای از یاد رفته را باید نجات داد.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

کتابنامه

ورجاوند، پرویز. ۱۳٦۷، آب انبارها در معماری ایران، به کوشش محمد یوسـف کیـانی، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران

زمرشیدی، حسین. ۱۳۷٤، اجرای ساختمان با مصالح سنتی، انتشارات زمرد، تهران

نراقی، حسن. ۱۳٤۸، آثار تاریخی کاشان و نطنز، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران

بررسی سابقه و نقش چهارطاق در معماری ایران

دکتر کاظم ملازاده *

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

مقدمه

چهارطاق یکی از عناصر مهم معماری ایران و تنها معرف و نمایندهٔ معماری مذهبی ایران باستان است. با توجه به شواهد موجود، چهارطاق به معنای واقعی آن در دوره هخامنشی شکل گرفته و در دورهٔ اشکانی و به ویژه ساسانی استفاده آن گسترش یافته است. این استفاده با تغییرات و تحولات تکاملی در دورهٔ اسلامی تداوم یافت. چهارطاق در اصطلاح «قبه و گنبدی را گویند که بر چهار پایه و ستون استوار شود و از هر جانب طاق هلالی دارد و هر یک از طاق های چهارگانه آن بر دو پایه نهاده شود»(لغتنامهٔ دهخدا: ۸۳٦۷). در تعریف دیگر، چهارطاق سقف یا گنبدی است که بر روی چهار پایه بنا شود و چهار طرف آن باز باشد(فرهنگ معین:۹۵٤). در تعریف تخصصی‌تر، اصطلاح چهارطاق در اصل، یک بنای چهارگوش را می‌رساند که مشتمل بر چهار قوس میان جرزهای گوشه‌ایست یا اینکه فقط به چهار دیوار ختم می‌شود. فضای داخلی معمولاً با گنبدی که روی فیلپوشها نهاده شده پوشیده می‌شود. به اعتقاد محققانی چون آندره گدار و ک. اردمان چهارطاقی‌های مزبور ویرانه آتشکده‌های ساسانی هستند که تصور می‌رود به صورت حفاظ چترمانندی برای آتش مقدس که میان قوس‌های چهارگانه از مسافتی

* استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه بوعلی سینا همدان

دور نمایان بوده عمل می‌کرده‌اند(هوف.۱۳٦٦: ٤۰۰). محل اصلی نگهداری آتش مقدس در داخل آتشگاه‌های بزرگ و محفوظی بوده و تنها در مواقع خاص این آتش به داخل چهارطاقی‌ها منتقل می‌شد. هستهٔ مرکزی و محل نگهداری آتش در آتشگاه‌های بزرگ نیز طرحی چهارطاقی داشته است.

چهارطاقی‌های موجود علی‌رغم اینکه در کل گونهٔ خاصی را شکل می‌دهند، اما از نظر دوره ساخت، طرح معماری و کاربرد تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند که بر اساس آن می‌توان آنها را در قالب گروه‌هایی دسته‌بندی نمود (هوف.۱۳٦٦: ٤۰۱-٤۰۰). در بین این چهارطاقی‌ها، از نظر نقشه می‌توان انواع چهارطاقی مجرد و مستقل، چهارطاقی با دهلیزهای پیرامون و چهارطاقی‌هایی را که هسته مرکزی یک مجموعه بزرگ هستند، مشخص ساخت.

www.tabarestan.info پیشکش به تبرستان

تاریخچهٔ چهارطاقی در ایران

قدیمی‌ترین بقایای چهارطاقی موجود در ایران به دوره اشکانی برمی‌گردد، ولی شواهد و مدارکی وجود دارد که نشان می‌دهد در دوره هخامنشی نیز چنین سازه‌هایی وجود داشته است. بر بالای صخره‌ای در محوطهٔ تاریخی نقش‌رستم، دو آتشدان سنگی وجود دارد(قابل مقایسه با آتشدان‌های دوگانه پاسارگاد) که به نظر می‌رسد هنرمند حجار در ساخت آنها چهارطاقی‌های همزمان را الگوی کار خود قرار داده است(تصویر ۱): « این دو آتشدان در سنگ کوه و در نزدیکی کعبه زردشت تراشیده شده... و تقلید و اقتباسی از «چهارطاقی‌هایی»هستند که از چهار سو باز بودند. در بالای پایه‌ها چهار قوس قرار داشته و گنبدی روی مجموع آن را می‌پوشانده است»(گیرشمن.۱۳۷۱: ۲۹-۲۲۷). در صورت تعلق این آتشدان‌ها به دوره هخامنشی و صحت این نظریه، می‌توان گفت که در دوره هخامنشی و در ارتباط با مراسم مذهبی چهارطاقی‌های ساخته می‌شدند که

معماران اشکانی و ساسانی در ساخت بناهای خود از آنها الگو گرفته‌اند. در مورد منشا اشکال چهارطاقی نیز با توجه به فقدان مدارک کافی نظر قطعی نمی‌توان داد. چنین به نظر می‌رسد که آنها از بناهای کوشکی و سایبانی که در دورهٔ هخامنشی و قبل از آن در ایران و بین‌النهرین ساخته می‌شدند(گدار.٦٦-١٣٦٥: ١٢-١١)، الهام گرفته و متناسب با نیاز سازندگان آنها(امکان مشاهده آتش از جهات مختلف، در عین محفوظ ماندن آن)، طراحی و ساخته شده‌اند. «چهار پایه و یک طاق بدون شک یکی از سهل‌ترین انواع ساختمان در جهان بوده و جستجوی ریشه‌های آن در گذشته کاری است عبث، چرا که می‌تواند هر کجا که مساله بنای آن مطرح شده ابداع شده باشد»(همان: ١٢).

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

بناهای چهارطاقی در دوره اشکانی

از دوره اشکانی دو بنای مهم (چهارطاقی قلعه ضحاک و بازه هور) برجای مانده(هرچند در ارتباط با تاریخ ساخت دومی تردیدهایی وجود دارد) که نمونه‌های ساسانی تداوم طبیعی آنها محسوب می‌شوند.

چهارطاقی قلعه ضحاک(تصویر ٢) بر بالای صخره‌ای در میان بقایای ویران قلعه ضحاک و در ١٦ کیلومتری جنوب‌شرقی شهر سراسکند(مرکز شهرستان هشترود) واقع شده است (قندگر.١٣٨٣؛ کلایس.١٣٧٢؛ هرمان.١٣٧٣). این بنا با مقطع تقریباً مربع‌شکل در قسمت شالوده از بیرون ٩×٩/١٠ و از داخل ٥/٨٠× ٥/٩٠ متر وسعت دارد. جرزها و دیوارهای این چهارطاقی که بر شالوده‌ای از لاشه‌سنگ قرار گرفته با آجرهایی به ابعاد ٦×٣٢×٣٢ سانتیمتر ساخته شده است. آجرها در اینجا به شیوهٔ خاصی به صورت عمودی چیده شده و در فواصلی یک لایه آجر افقی بر روی آجرهای عمودی قرار داده شده و سپس روی آجرها را گچکاری کرده‌اند. این شیوه آجرچینی در بناهای دیگری از دوره اشکانی(کاخ آشور در شمال عراق و نیز کوشک قلعه یزدگرد) تکرار شده است. چهارطاقی قلعه ضحاک در سه ضلع دارای دهانه طاقدار بزرگ- هر کدام به عرض

٤/٣٦ متر- و در ضلع دیگر پنجره کوچکی است. ارتفاع بنا با احتساب کنگره‌های که بالای دیوارها را تزیین می‌کرده به ۱۲ متر می‌رسیده است. پوشش این بنا توسط طاق کوتاه استوانه‌ای اجرا شده که از این نظر با دیگر چهارطاقی‌ها که پوشش گنبدی دارند، متفاوت است. همچنین، برخلاف چهارطاقی‌های دیگر این بنا با تزیینات طاقنماسازی، کنگره‌ها، گچبری و نقاشی مزین می‌شده است. با توجه به همین تزیینات و موقعیت بنا در میان بقایای قلعه، به نظر می‌رسد بنا کارکردی غیرمذهبی داشته و احتمال می‌توان داد محلی برای استقرار و تفرج حاکم قلعه(و نه برج دیده‌بانی یا نگهبانی که در بعضی از منابع به آن اشاره شده) بوده است. در خصوص تاریخ ساخت بنا نیز علی‌رغم اشاراتی که به ساسانی بودن آن شده، مطالعات و کاوشهای جدید اشکانی بودن آن را تأیید می‌کند.

www.tabarestan.info پیشکش به تبرستان

چهارطاقی دیگر این دوره بنای بازه‌هور است (تصویر ۳) که بر روی یک پشته طبیعی در نزدیکی روستای رباط سفید و ۷۵ کیلومتری جنوب مشهد واقع شده است(هژبری.۱۳۸۵؛ گدار.٦٦-١٣٦٥: ٦١-٥٩؛ مرادی غیاث‌آبادی.۱۳۸۰: ۹-۵۳). در نزدیکی این بنا و بر بالای کوه های طرفین جاده، بقایای دو قلعه به نامهای «قلعه دختر» و «قلعه پسر» برجای مانده است. چهارطاقی بازه‌هور با مصالح سنگ لاشه و ملات گچ ساخته شده و قطعه سنگ های بکار برده شده در نما از اشکال منظم‌تری برخوردارند. ابعاد بخش اصلی بنا حدود ۱۱×۱۲ متر و با احتساب سازه‌های شمالی و جنوبی در حدود ١٤×١٥ متر است. عرض پایه‌ها نیز در حدود ٦ متر و فاصله آنها از همدیگر در حدود ۳/۵ متر است. در شرق بنا، بقایای پی دیوارهایی از سنگ قلوه و ملات گچ وجود دارد که مربوط به الحاقات بناست. بعد از بالا آمدن جرزها در فاصله بین آنها، با کمک قطعه سنگهای تخت طاق‌های ضربی اجرا کرده و دیواره‌ها را تا پاکار گنبد بالا آورده‌اند. در این بخش، با استفاده از تیرهای چوبی سطح مربع را به هشت ضلعی تبدیل

کرده و سپس با سنگ‌چینی آن را به دایره نزدیک کرده و گنبد نیم‌دایره بنا را بر آن نهاده‌اند. قسمت انتقالی پوشش بنا از بیرون حجمی مکعب دارد و در میانهٔ هر ضلع آن روزنه‌ای تعبیه‌کرده‌اند. در ساخت چهارطاقی بازه‌هور جهت جغرافیایی خاصی لحاظ نشده و تنها راه دسترسی مستقیم آن در ضلع غربی قرار دارد. دهانه‌های شمالی و جنوبی به راهرو کم‌عرضی منتهی می‌شده و ضلع شرقی فاقد دهانه است.

در خصوص تاریخ بنا، نظریات متفاوتی مطرح شده است. تعدادی از محققان از جمله هرتسفلد، گدار و واندنبرگ بنا را از ساخته‌های دورهٔ ساسانی و در مقابل تعدادی از محققان از جمله پوپ(پوپ.۱۳٦۵ :٦٤) و پیرنیا(پیرنیا.۱۳۸۲ :۹-۱۰۸) با توجه به شیوهٔ ساخت گنبد و گوشه‌سازی ابتدایی آن را از ساخته‌های دوره اشکانی دانسته‌اند. در خصوص کارکرد بنا نیز نظریات مختلفی ابراز شده، تعدادی زیادی آن را آتشکده دانسته اما گدار آن را بخشی از دو قلعه مجاور(گدار.٦٦-۱۳٦۵: ۵۹) و مرادی‌غیاث‌آبادی بنایی در ارتباط با تقویم و گاهشماری فصلی می‌داند(مرادی‌غیاث‌آبادی.۱۳۸۰: ۹-۵۳). این بنا در طی زمان متحمل آسیب‌هایی شده بود که در دورهٔ اخیر تعمیر و بازسازی شده است.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

بناهای چهارطاقی در دورهٔ ساسانی

ساخت بناهای چهارطاقی و نیز چهارگوش‌های گنبددار(گنبدخانه) با روی کار آمدن ساسانیان گسترش بسیاری یافت. اولین نمونه‌ها را می‌توان در شهر فیروزآباد که اردشیر اول(۲٤۱-۲۲٤م) قبل از غلبه بر اردوان پنجم و سقوط اشکانیان آن را بنیان نهاده، مشاهده کرد(تصویر ۵). در میانهٔ این شهر بقایای یک چهارطاقی(تخت‌نشین) کشف شده که به نظر می‌رسد همان آتشگاهی باشد که به دستور اردشیر اول ساخته شده و جغرافیانویسان سده‌های نخستین اسلامی به آن اشاره کرده‌اند. بر اساس منابع مذکور، دیواره‌های آتشگاه با سنگ های تراشیده و پوشش گنبدی آن با آجر ساخته شده بود. بقایای قسمت شالوده بنا و نیز قطعات شکسته آجرهای پراکنده در سطح محوطه این

نظریه را تأیید می‌کند. نقشهٔ این بنا شامل یک محوطه چهارگوش مرکزی، به ابعاد هر ضلع ۲۶/۱۰ متر با دهانه‌های عمیق بزرگ در هر ضلع و الحاقاتی در پیرامون آن است(گدار. ٦٦-١٣٦٥: ٣١-٢٤؛ هوف.١٣٦٦: ٣٩٨). هستهٔ مرکزی کاخ فیروزآباد و نیز قلعه دختر فیروزآباد نیز طرحی چهارطاقی دارند و بقایای موجود نشان می‌دهد که در این دوره در مقایسه با دورهٔ قبل پیشرفت زیادی در زمینه مسقف ساختن فضاهای چهارگوش بزرگ با پوشش‌های گنبدی حاصل شده است.

یکی از مهم ترین و سالم ترین بناهای چهارطاقی دورهٔ ساسانی چهارطاقی نیاسر است که در محلی مرتفع، در نزدیکی روستای نیاسر و در سر راه کاشان به دلیجان واقع شده است(تصویر ٤). از زیر کوهی که چهارطاقی بر آن ساخته شده چشمه‌ای می‌جوشد که شاید ساخت چهارطاقی در ارتباط با آن قابل بررسی باشد. بنا از خارج به شکل توده‌ای مکعب شکل به ابعاد بیرونی هر ضلع ۱۲/۲۰ و داخلی ٦/۲۰ متر است که در ساخت آن از سنگ لاشه و ملات گچ و در اجرای طاق ها و گنبد بنا از قالب‌های گچی مسلح به نی استفاده شده است. ضخامت پایه‌ها در قسمت شالوده ٤/٥ متر است که کمی بالاتر از کف به ۳/۹۵ سانتیمتر کاهش پیدا می‌کند. این ضخامت باعث ایجاد جرزهای ستبر و مستحکم شده و با شکل‌گیری راهرویی به عرض بیش از ۲ متر در پیرامون گنبد، زمینه مناسبی برای اجرای پوشش بنا بدون استفاده از داربست شده است(گدار.١٣٦٧: ٥-١٣). قسمت ازاره بنا با لاشه‌سنگ‌هایی به ابعاد نامنظم و بالاتر از آن تا منطقه انتقالی گنبد با سنگ‌هایی که به اشکال مربع درآمده‌اند ساخته شده است. طاق درگاه ها به شیوه اوایل دوره ساسانی و با قطعه سنگهای نسبتا بزرگتری به اشکال آجر اجرا شده‌اند. گنبد که بر فراز فیلپوش‌های زوایا قرار گرفته توده‌ای است از قطعات سنگ درهم که با ملات گچ به صورت یکپارچه درآمده است. برای برپایی گنبد در قسمت زوایا طاق‌های مخروطی‌شکل کوچکی(فیلپوش/سکنج) اجرا کرده و سطح مربع را به چند ضلعی

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

نزدیک کرده و با انحنا دادن به بدنه گنبد آن را بر روی بنا استوار ساخته‌اند.«گنبدهای نهاده بر خرطومی‌های زوایا، متعلق به عصر ساسانیان در اصل چیزی جز همین نوع گنبد نبوده است که با فراست تمام بنا می‌شده است، فراستی که موجب شد این ترکیب که کمی خشن می‌نماید، به بنایی استوار و کامل تغییر شکل دهد و به معماری دوره اسلامی ایران راه یابد»(همان: ۱۹). معمار بنا برای اجرای قسمت اصلی گنبد از تویزه‌های گچی که یکی از بارزترین ویژگی های معماری دورهٔ اسلامی است، استفاده کرده و این نشان می‌دهد معماران ایرانی در اوایل دورهٔ ساسانی- و به طور قطع پیشتر از آن- به این روش ساختمانی دست یافته بودند(همان:۲۸). منطقهٔ انتقالی گنبد از بیرون حجمی مکعب شکل دارد و روزنه‌هایی در این قسمت تعبیه شده است. با توجه به شیوه معماری و گوشه‌سازی بنا و مقایسهٔ آن با انواع فیروزآباد و نیز با توجه به روایت‌های شفاهی مبنی بر ساخت بنا توسط اردشیر اول، می‌توان چهارطاقی نیاسر را از ساخته‌های اوایل دوره ساسانی دانست.

در کنار چهارطاقی‌های فیروزآباد و نیاسر، چهارطاقی‌های متعدد دیگری(تصویر ۵) در مناطق مختلف ایران وجود دارد که در کل از طرح و ساخت مشابهی برخوردارند(که از جمله آنها می‌توان به چهارطاقی‌های جره، قصرشیرین، کازرون، برزوی اراک، آتشکوه دلیجان، نطنز، کنار سیاه فارس، خیرآباد بهبهان، چهارطاقی‌های پنج‌گانه فراش‌بند، ... اشاره کرد)، بر همین اساس، تنها به یکی دیگر از مه مترین چهارطاقی‌های ساسانی که خود بخشی از یک مجموعه مذهبی گسترده است و اطلاعات مهمی در ارتباط با کاربرد چهارطاقی ارائه می‌کند، اشاره می‌شود.

آتشکده آذرگشنسب که بقایای آن در کاوش های علمی محوطه تاریخی تخت سلیمان در جنوب آذربایجان‌غربی خاکبرداری شده، مهم ترین آتشکده دوره ساسانی است(فون دراوستن.۱۳۷۳: ۸۳-۷۹؛ ناومان.۱۳۷٤: ٤-۵۰). هستهٔ مرکزی این آتشکده که

www.tabarestan.info پیشکش تبرستان

در شمال دریاچه تخت سلیمان واقع شده، یک فضای چهارطاقی به ابعاد داخلی ۷/۵ متر و درگاهی در هر ضلع است که توسط دهلیزی در میان گرفته شده است. پوشش فضای اصلی توسط گنبد و پوشش دهلیز پیرامون با کمک طاق انجام گرفته که امروزه بقایای اندکی از آنها برجای مانده است. برای ساخت این قسمت، از آجرهایی به ابعاد ۲۹/۵×۲۹/۵ سانتیمتر استفاده شده است. آتش مقدس در میان فضای گنبددار و بر روی آتشدانی همیشه فروزان بوده و در نوشته‌های جغرافیانویسان سده‌های نخستین اسلامی اطلاعات ارزشمندی در ارتباط با این آتش و بناهای آتشکده ارائه شده است. تاریخ اولیه ساخت آتشکده آذرگشنسب به اوایل دوره ساسانی برمی‌گردد، اما بقایای کنونی و اوج شکوفایی این آتشکده مربوط به اواخر این دوره است.

www.tabarestan.info پیشکش به تبرستان

تزیینات چهارطاقی‌ها

تقریباً تمامی پوشش‌ها و اندودهای تزیینی چهارطاقی‌های منسوب به دورهٔ ساسانی در طی زمان از بین رفته است.« در همه این آثار تزیینات گچی و گچبری‌های قالبی اصل همگی ناپدید گشته و پوشش ضخیم گچی که در گذشته روی سنگ‌پاره‌های بنا را پوشانده بود، فروریخته و اغلب سنگهای خشن سفت‌کاری را آشکار ساخته است»(پوپ. ۱۳٦۵: ۸٦). البته، با توجه به نوع کاربرد و موقعیت چهارطاقی‌ها بعید به نظر می‌رسد دارای تزیینات قابل توجهی بوده باشند. احتمال دارد سطوح داخلی و خارجی این بناها تنها با اندود ضخیمی از گچ پوشیده می‌شده است.

کاربرد چهارطاقی‌ها

بناهای چهارطاقی در گسترهٔ جغرافیایی وسیعی پراکنده‌اند. تعدادی از آنها بخشی از یک مجموعه بزرگ و معتبر مذهبی و سیاسی و قابل تاریخ‌گذاری هستند (مانند چهارطاقی تخت سلیمان، قصر شیرین، کوه خواجه)، تعداد بیشتری به صورت منفرد و بی‌ارتباط با مجموعه‌ها و محوطه‌های استقراری و دور از آنها(گاه بر بالای ارتفاعات) ساخته

شده‌اند. از نظر ابعاد و نقشه و شیوهٔ معماری نیز می‌توان تنوع قابل توجهی در میان آنها پیدا کرد. بر همین اساس، بحث‌های فراوانی در ارتباط با عملکرد و تاریخ این بناها در میان محققان وجود دارد. در یک جمع‌بندی، شاید بتوان موارد زیر را در ارتباط با

عملکرد و تاریخ چهارطاقی‌ها مشخص ساخت

۱) از نظر تاریخی، بیشترین چهارطاقی‌ها مربوط به دوره ساسانی است اما به احتمال زیاد تعدادی دیگر در سده‌های نخستین اسلامی و در تداوم معماری دوره ساسانی و با اهداف متفاوت(آرامگاهی، نیایشگاهی و ...) ساخته شده‌اند. شیوهٔ ساده و تقریبا یکسان ساخت، نوع قوس‌ها و مصالح مورد استفاده (لاشهٔ سنگ و ملات گچ) به گونه‌ای است که نمی‌توان تاریخگذاری دقیقی ارائه داد. شیوهٔ گوشه‌سازی و برپایی گنبد هرچند می‌تواند کمکی به شناخت تکنیک برتر یا ابتدایی معماری بکند(هوف.۱۳٦٦: ۲-٤۰۱) اما لزوماً نمی‌تواند بیانگر تقدم و تاخر تاریخی باشد.

۲) از نظر کارکردی، بیشتر چهارطاقی‌ها محلی برای قرار دادن آتش و انجام مراسم مذهبی توسط مومنان زردشتی بودند (از جمله چهارطاقی‌های فیروزآباد، نطنز،.کازرون). آتش اصلی بر اساس آموزه‌های زردشتی در محلی تاریک و محفوظ نگهداری می‌شد، اما به هنگام اجرای مراسم خاص(همان گونه که آتشدانهای زمان هخامنشی گواهی می‌دهند)، آتش به بیرون و بر روی آتشدان‌هایی دائمی یا موقتی که به این منظور آماده شده بودند، منتقل می‌شده تا تمام حاضران بتوانند آتش مقدس را نظاره کنند(گدار.۱۳۵۸: ٦٤-۲٦۳). در دوره اشکانی و ساسانی بر روی این آتشدان ها سایبان‌هایی دائمی تدارک دیدند که همان چهارطاقی‌هاست. وجود دهانه‌های وسیع و متعدد که امکان مشاهده آتش را فراهم می‌ساخته، در این ارتباط قابل توجیه است. مدارک و شواهد بسیار این نوع کاربرد را برای بیشتر چهارطاقی‌ها تایید می‌نماید.

www.tabarestan.info پیشکش تبرستان

۳) تعدادی از چهارطاقی‌ها که در نقاط مرتفع و دورافتاده ساخته شده و از مسافت دور قابل مشاهده هستند، به عقیدهٔ آندره گدار جهت علامت و ارتباط به کار می‌رفته‌اند(مانند چهارطاقی‌های نیاسر، فراش‌بند، آتشکوه، جره و قم). این بناهای مرتفع عموماً در کنار شاهراه‌ها ساخته شده و اغلب گردنه‌ها، پل‌ها و راه‌ها را نشان می‌داده‌اند. روشن ساختن آتش در زیر این چهارطاقی‌ها عملکرد آنها را بهبود می‌بخشیده است(گدار.۱۳۵۸: ٦٦-٢٦٥).

٤) تعدادی از چهارطاقی‌ها احتمال دارد در دورهٔ اسلامی و به صورت سایبانی بر روی قبور بزرگان مذهبی ساخته شده باشند که این نوع استفاده تا دورهٔ اخیر در بسیاری از مناطق ایران ادامه یافته است. «چهارطاق رونی در یک درهٔ متروک در جنوب‌غربی فراش‌بند فارس ... که خوب حفظ شده .. با توجه به شیوهٔ معماری، وجود گورستان بزرگ اسلامی، چند قبر سایبان‌دار و آب‌انبار، بسیار محتمل می‌نماید، در اصل نشیمن‌گاه یا مقبره یکی از مقدسین محلی بوده که هسته یک قبرستان را شکل داده است»(هوف.١٣٦٦: ٤٠٢).

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

۵) بر اساس نظریه‌ای که مرادی‌غیاث‌آبادی مطرح ساخته(مرادی‌غیاث‌آبادی.۱۳۸۰)، تعدادی از این بناها به منظور نگهداری تقویم، گاهشماری فصلی و شناخت زمان دقیق اعتدال بهاری و پاییزی، از طریق محاسبه زاویه دید طلوع خورشید در داخل این چهارطاقی‌ها، ساخته شده‌اند.

٦) تعدادی از چهارطاقی‌ها به نظر می‌رسد در اصل گنبدخانه و یا هستهٔ مرکزی بنای بزرگتری- با کارکرد مذهبی یا غیر مذهبی- بوده‌اند که با ویرانی بناهای پیرامون به صورت یک بنای چهارطاقی درآمده‌اند.

تداوم طرح‌های چهارطاقی در دوره اسلامی

ساخت بناهای چهارطاقی و اجرای پوشش‌های گنبدی بر روی فضاهای چهارگوش در دوره ساسانی با ساخت بناهایی چون کاخ سروستان به مراحل پیشرفته‌ای رسیده بود. تداوم این پیشرفت در سده‌های نخستین اسلامی به جهت قلت آثار معماری بر جای مانده، مشخص نیست. با این حال، با توجه به آثاری که از سده سوم و چهارم به بعد در دست داریم، می‌توان دریافت که سنت‌ها و تجارب معماری دورهٔ ساسانی، بویژه در زمینهٔ طرح‌های چهارطاقی و گنبدخانه‌ای، به فراموشی سپرده نشده و بعدها در قالب مساجد و آرامگاه ها خود را نشان داده‌اند.

پیشکش تبرستان www.tabarestan.info

در سده‌های نخستین اسلامی در ایران به نظر می‌رسد از نظر نقشه معماری سه نوع مسجد ساخته می‌شدند (پوپ.٦:١٣٦٥-٩٥)؛ انواع گنبدخانه‌ای که تداوم طرح‌های دوره ساسانی بوده و در مواردی این خود آتشکده‌ها بودند که به مسجد تبدیل می‌شوند، مساجدی با ایوان باز و وسیع که باز تداوم ایوان‌ها و شیوه طاق‌زنی دوره ساسانی بودند و بالاخره مساجدی با حیاط مرکزی و رواق‌های ستوندار پیرامون آنها که به طرح عربی معروف شده‌اند. انواع گنبدخانه‌ای بتدریج در معماری ایران بر سایر سبک‌ها پیشی گرفت و در روزگار سلجوقیان به طور کامل جانشین نوع شبستانی ستوندار گردید(تصویر ٨). ابعاد بزرگ مساجد جامع تغییراتی را در سیستم چهارطاقی به دنبال داشت و جرزهای جسیم جانبی بجای قوس‌های قبلی به کار گرفته شد، مانند گنبد بزرگ مسجد جامع اصفهان، ارومیه، اردستان(هوف.١٣٦٦: ٣-٤٠٢). در این روند، چهارطاقی‌های ساسانی اصل و اساس مساجد بزرگ ایران شدند:«آتشکده‌های عصر ساسانی اساساً مرکب از حیاط وسیعی بوده که در وسط آن سکوی بلندی و بر روی آن چهارطاق محل آتشدان قرار داشته است(وضعیتی که آتشکده باکو امروزه دارد) ... هنگامیکه تصمیم به ساخت مسجد گرفتند، همین طرح را انتخاب کردند و با اندکی

تغییر آن را به صورتی که مورد احتیاج آیین جدید بود درآوردند؛ یعنی حیاط وسیع و مستطیل آنرا چنانکه بود نگاهداشتند(با قرار دادن محور اصلی آن در جهت قبله)... و تغییری که در آن دادند، انتقال چهارطاق به طرف دیوار جنوبی حیاط یا قبله و تبدیل آتشدان به محراب بود. این طرح که از سه سمت باز و از سمت دیگر متکی به دیوار قبله بود، ترکیب اصلی و مشخص این نوع از مساجد است. ... مهم ترین مساجد چهارطاقی شناخته شده عبارتند از: مسجد جامع اردستان، برسیان، بروجرد، گلپایگان، اصفهان، ارومیه، قزوین ... »(گدار.۱۳۵۸: ۸۰-۳۷۹).

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

الحاق گنبدخانه به مساجد شبستانی را به طور مشخص می‌توان در مسجد جامع اصفهان مورد مطالعه قرار داد. در دوره سلجوقی خواجه نظام‌الملک و تاج‌الملک دو گنبدخانه باشکوه به این مسجد شبستانی افزودند و آغازگر تحول مهمی در شکل‌گیری مساجد طرح گنبدخانه‌ای شدند. چنین تحولی که به نظر می‌رسد ریشه در دورهٔ آل‌بویه و نفوذ و ظهور عناصر و اندیشه‌های ایرانی داشته، در گستره جغرافیایی وسیعی رخ نمود. در شمال غرب ایران نیز در همین دوره، طرح‌های چهارطاقی و گنبدخانه‌ای به طور گسترده مورد استفاده قرار گرفت. مساجد جامع ارومیه، سجاس، قروه، و اردبیل در این دوره با طرح جدید ساخته و یا نوسازی شدند(ملازاده. ۱۳۷۹: ۳۹، ٤٥، ٥٠-١٤٩). با توجه به شواهد موجود، بنظر می‌رسد که مسجد جامع ارومیه در ابتدا طرحی شبستانی داشته که در دوره سلجوقی به چهارطاقی تبدیل شده و در دوره ایلخانی شبستان‌هایی به آن افزوده شد(زارعی. ۱۳۸۳: ٥-١٢٤). مسجد جامع سجاس(واقع در استان زنجان) شامل گنبدخانه‌ای به ابعاد حدود ۹/۵× ۹/۵ متر است و ظاهراً الحاقاتی داشته که از میان رفته‌اند. گنبدخانه در اضلاع شرقی، غربی و شمالی درگاه های داشته که درگاههای شرقی و غربی آن مسدود شده است. این مسجد که شباهت زیادی به مسجد جامع ارومیه و قروه دارد، بر طبق کتیبه موجود در حدود سال ٤٩٤هـ .ق ساخته شده

است(همان: ٦-١٢٥). بخش اصلی مسجد جامع قروه(واقع در روستای قروه و ١٢ کیلومتری شهر ابهر) نیز گنبدخانه‌ای است به ابعاد ۵/۵×۵/۵ متر که هیلن براند با توجه به تشابه طرح بنا با چهارطاقی‌های ساسانی احتمال داده بنا آتشکده‌ای بوده که با مسدود کردن دهانهٔ رو به قبله و قرار دادن محرابی در آن، به مسجد تبدیل شده است. البته، کاوش‌های صورت گرفته هیچ آثاری از آتشکده به دست نداده است. بقایای کتیبه‌ای به تاریخ ٤١٣هـ .ق در بنا وجود دارد(همان: ٧-١٢٦؛ ویور.١٣٥٦: ١٤٣-١٣٥؛ هیلن‌براند.١٣٧٩: ٤٣-١٤٠).

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

طرح چهارطاقی ساسانی علاوه بر تأثیری که در شکل‌گیری گنبدخانه‌های مساجد داشته، در شیوه برپایی شبستان های ستوندار مساجد تاریخی نیز نقشی تعیین کننده دارد که تا کنون کمتر به آن پرداخته شده است. عنصر اصلی در تمامی شبستان‌های ستوندار، چهارطاقی منفردی است(متشکل از چهار جرز یا ستون با طاق‌هایی که این ستون‌ها را به یکدیگر متصل ساخته و گنبدی که فضای میانی را مسقف می‌سازد) که با تکرار و در کنار هم قرار گرفتن آنها شبستان‌های ستوندار شکل می‌گیرد. این وضعیت به ویژه در شبستان‌های زمستانی که در آنها بجای ستون از جرزهای جسیم و چهارگوش استفاده شده، بیشتر نمود دارد. در معماری اسلامی نیز اصطلاح چهارطاق بیشتر به همین سازه‌ها اطلاق می‌شود.

علاوه بر مساجد، معماری آرامگاهی نیز تا حدود زیادی از طرح‌های چهارطاقی دورهٔ ساسانی متأثر شده است. این طرح متناسب با کارکرد جدید تغییراتی را پذیرا شده است. در چهارطاقی‌های آرامگاهی، دیگر نیازی به دهانه‌های بزرگ و متعدد نبوده، لذا در ابتدا این دهانه‌ها به درگاه های کوچک تغییر یافته و در مراحل بعد نیز تعدادی از این درگاهها جای خود را به طاقنماهای تزیینی داده‌اند. از جمله مهم ترین و قدیمی‌ترین این بناها می‌توان به آرامگاه امیر اسماعیل سامانی در بخارا(٢٩٥هـق)(تصویر ٦)، مقبره

ارسلان جاذب در خراسان(اوایل قرن ۵هـق)(تصویر۷) و موارد متعدد دیگر اشاره کرد. با توجه به سهولت اجرای پوشش‌های گنبدی بر روی سطوح چند ضلعی و مدور، در دوره‌های بعد اشکال هشت‌ضلعی و مدور که به نوعی تکامل و تداوم طرح‌های چهارطاقی بودند، به صورت گسترده برای آرامگاه‌سازی مورد استفاده قرار گرفت.

در دورهٔ اسلامی، در کنار موارد فوق از طرح چهارطاقی برای ساختمان تعدادی از مصلّی‌ها و نیز بناهای کوشکی استفاده شده که مهم ترین آنها بنای مصلّای یزد متعلق به قرن ۸ هجری است(ملازاده.۱۳۸۱: ۸-۲۰۷) که در میانهٔ صحن مصلّی به شیوهٔ چهارطاقی‌های ساسانی و احتمالاً بر روی بقایای یک آتشکده ساسانی ساخته شده است(تصویر ۵)(گدار.٦٦-۱۳٦۵: ۷۹). استفاده از طرح چهارطاقی همچنین برای ساخت کوشک‌های باغ‌ها، شکارگاه‌ها و تفرجگاه‌ها نیز معمول و متداول بود که چهارطاقی قلعه ضحاک از دوره اشکانی قدیمی‌ترین آنهاست.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

با اساس آنچه که گذشت، طرح‌های چهارطاقی به جهت قابلیت‌های بسیار در زمینه فضاسازی، در گستره وسیع زمانی و جغرافیای و نیز در بخش‌های مختلف معماری(مذهبی و غیر مذهبی) مورد استفاده قرار گرفت. این استفاده در دورهٔ ساسانی بیشتر شامل مناطق غربی ایران بود اما در دوره اسلامی در گستره وسیعی از آسیای میانه تا افریقا و برای ساخت آرامگاهها و مساجد از آن استفاده شد. برای پاسخ به این سوال که آیا این استفاده متأثر از چهارطاقی‌های ایرانی بود یا نه، نیاز به مطالعات گسترده است که تا کنون تلاشی در این ارتباط صورت نگرفته است.

پی نوشت ها و کتابنامه

پوپ، آرتور اوپهام(۱۳٦۵). "*معماری ایران پیروزی شکل و رنگ*"، کرامت‌الله افسر، تهران، فرهنگسرا.

پیرنیا، محمد کریم(۱۳٦٦). "*مساجد*"، در "*معماری ایران-دوره اسلامی*"، تهران، جهاد دانشگاهی، صص۲۲-۱.

پیرنیا، محمدکریم(۱۳۸۲). "*سبک‌شناسی معماری ایرانی*"، تدوین غلامحسین معماریان، چ۲، تهران، پژوهنده.

زارعی، محمد ابراهیم(۱۳۸۳). "*تحول فضاهای معماری مساجد دوره سلجوقی شمالغرب ایران(مساجد جامع ارومیه، سجاس، قروه)*"، در مجموعه مقالات همایش باستان‌شناسی حوضه شمالغرب ایران، تهران، پژوهشکده باستان‌شناسی، ص ٤۰-۱۲۳.

فون‌دراوستن، هانس هینگ و رودلف ناومان(۱۳۷۳). "*تخت سلیمان*"، فرامز نجد سمیعی، تهران سازمان میراث فرهنگی.

قندگر، جواد و دیگران(۱۳۸۳). "*کاوش‌های باستان‌شناسی قلعه اژدهاک هشترود*"، در مجموعه مقالات همایش باستان‌شناسی‌حوضه شمالغرب ایران، تهران، پژوهشکده باستان‌شناسی، صص ۲۲۸-۱۹۳.

کلایس، والفرام(۱۳۷۲). "*قلعه ضحاک ...*"، **میراث فرهنگی**، ش۹-۸ بهار و تابستان ۱۳۷۲، صص ۵-۷۱.

گدار، آندره(۱۳۵۸). "*هنر ایران*"، بهروز حبیبی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.

گدار، آندره(٦۷-۱۳٦۵)." *آثار ایران*"، ابوالحسن سروقد مقدم، ج۱(٦٦-۱۳٦۵)، ج۳(۱۳٦۷)، چ۱، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.

گیرشمن، رمان(۱۳۷۱). "*هنر ایران در دوره ماد و هخامنشی*"، عیسی بهنام، چ۲، تهران، علمی فرهنگی.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

مرادی غیاث‌آبادی، رضا(۱۳۸۰). *"نظام گاهشماری در چهارتاقی‌های ایران"*، شیراز، نوید شیراز.

ملازاده، کاظم و مریم محمدی(۱۳۷۹). *"دایرةالمعارف بناهای تاریخی ایران در دوره اسلامی –مساجد"*، چ۲، تهران، پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی–سوره.

ملازاده، کاظم و مریم محمدی(۱۳۸۱). *"دایرةالمعارف بناهای تاریخی ایران در دوره اسلامی– مدارس و بناهای مذهبی"*، تهران، پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی–سوره.

ناومان، رودلف(۱۳۷٤). *"ویرانه‌های تخت سلیمان و زندان سلیمان"*، فرامز نجد سمیعی، تهران، سازمان میراث فرهنگی.

ویور، ام.ای(۱۳۵٦). *"مسائل حفاظتی پنج بنای تاریخی ایران"*، کرامت‌الله افسر، تهران، سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران.

هرمان، جورجینا(۱۳۷۳). *"تجدید هنر و تمدن در ایران باستان"*، مهرداد وحدتی، تهران، مرکز نشر فرهنگی.

هژبری، علی(۱۳۸۵). *"تحول ساختاری در معماری مذهبی دوره ساسانی: مورد مطالعاتی«آتشکده بازه هور»"*، مقاله چاپ نشده.

هوف، دیتریش(۱۳٦٦). *"گنبدها در معماری اسلامی"*، ترجمه کرامت‌الله افسر و محمدیوسف کیانی، در *"معماری ایران–دوره‌اسلامی"*، تهران، جهاد دانشگاهی، صص٤١٤–۳۹۷.

هیلن‌براند، رابرت(۱۳۷۹). *"معماری اسلامی"*، ایرج اعتصام، تهران، شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری (شهرداری تهران).

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

تصویر ش ۱) آتشدانهای هخامنشی در نقش رستم که به شیوه چهار طاقی حجاری شده است

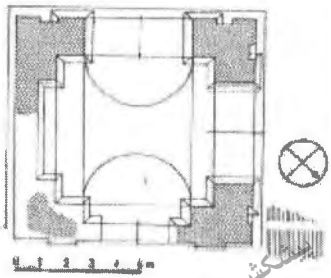

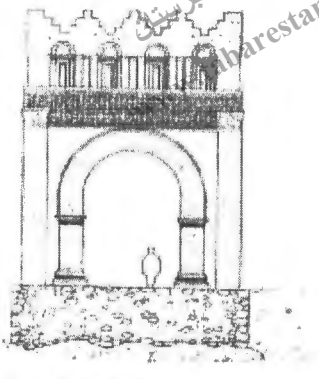

تصویر ش ۲) چهارطاقی قلعه ضحاک از دوره اشکانی

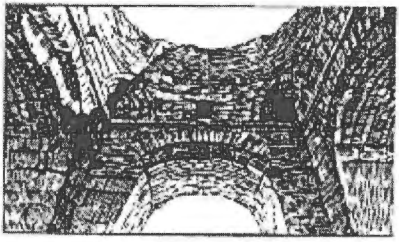

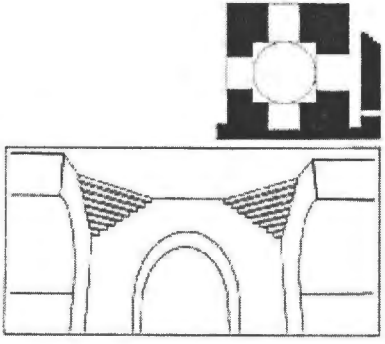

تصویر ش ۳) چهارطاقی نایسر مربوط به اوایل دوره ساسانی

تصویر ش ۴) چهارطاقی مازه هور منسوب به دوره اشکانی

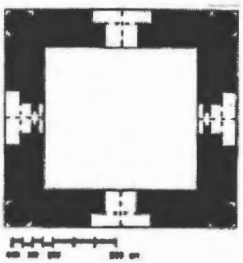

تصویر ش۶ آرامگاه امیر اسماعیل سامانی در بخارا (۳۹۵ هجری)

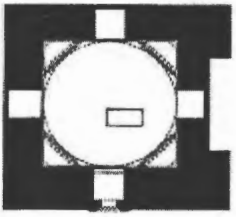

تصویر ش۷ آرامگاه رسمان جانب در خراسان (قرن ۵ هجری)

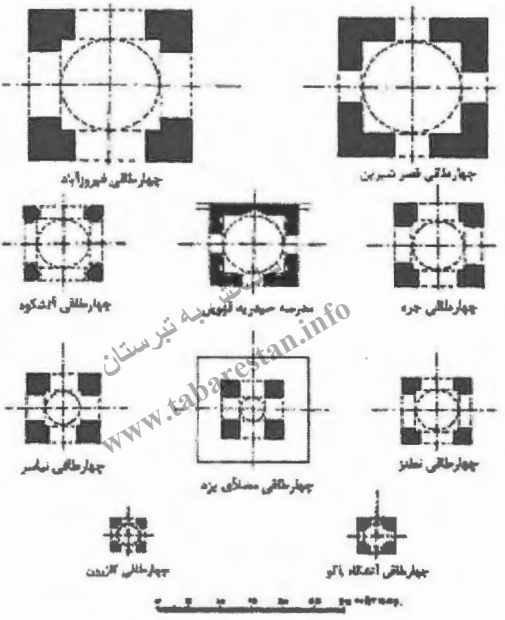

تصویر ش۵ نقشه تعدادی از چهارطاقی‌های سامانی و غزنوی

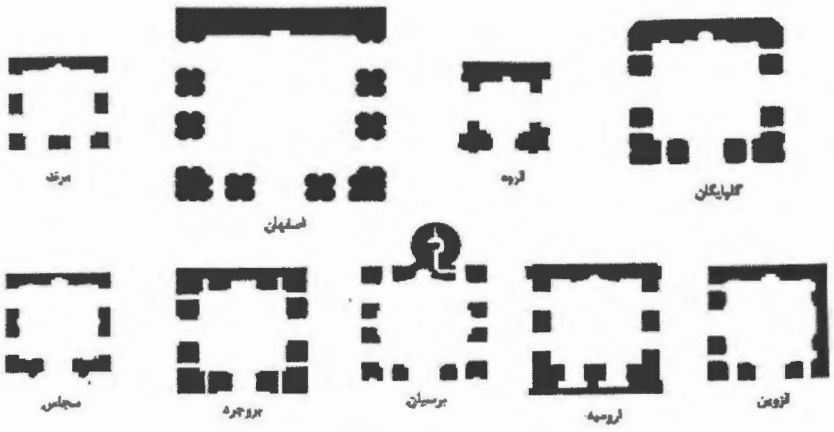

تصویر ش ۸ گنبدخانه‌های مساجد دوره سلجوقی در ایران

چهارتاقی نمونه ای از تاثیر معماری دوره ساسانی بر معماری دوره اسلامی

محمدرضا باقریان*

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

چکیده

سرزمین کهنسال ایران در شکل گیری، تداوم و گسترش فرهنگ، تمدن و دیگر جلوه‌های زندگی بشری، نقش ویژه ای داشته است. نمونه ای از این تأثیر گذاری ها را می توان با بررسی سبک ها و تاریخ معماری بشری و آثار مربوط به آنها دریافت. «چهار تاقی» جلوه ای از این پیدایش، تداوم و گسترش است. نقشه ای خاص در ایجاد بناها که اولین استفاده از آن(جهت برپایی آتش مقدس) حداقل به زمان ساسانیان بر می گردد.

مقام و جایگاه آتش در نزد ایرانیان پیش از اسلام و لزوم حفظ آن از پلیدی و زشتی در ایجاد نخستین آتشکده ها نقش مهمی داشته است. هر چند «چهار تاقی» شکل ابتدایی نخستین نقشه های آتشکده ها نبود، اما در زمان ساسانیان نقشه و شکل ویژهٔ آتشکده ها گردید. «چهار تاقی ها» و استفاده مستمر از آنها در ساختار بناهای دورهٔ اسلامی از جمله در گنبدخانه مساجد، مقابر، مدرسه ها به وضوح مشخص است.

واژگان کلیدی: آتش، آتشکده، معماری ساسانی، چهار تاقی، معماری اسلامی، مسجد، آرامگاه

---

* کارشناس ارشد باستانشناسی میراث فرهنگی گیلان

مقدمه

بهره گیری از نقشه و پلان چهار تاقی حداقل به اوایل دوره ساسانی باز می گردد و از آن درساخت آتشکده های ساسانی استفاده شده است.معماران ایرانی همانند اسلاف خویش در دوره اسلامی تاریخ ایران نیز همچنان از طرح و نقشه چهار تاقی استفاده کرده اند. که در بناهایی چون آرامگاهها نمود یافته است.

چهار تاقی

شکل ساختمانی مکعب مانند گنبد داری است که وسط هر ضلع آن ورودی قوس داری (جمعاً چهار ورودی) قرار دارد. تعداد زیادی از چهار تاقی های شناسایی شده مربوط به دورهٔ ساسانی است که جایگاه برافروختن و نگهداری آتش بوده و لذا از آنها با نام آتشکده یاد می شود.

پیشکش تبرستان www.tabarestan.info

آتش و آتشکده و جایگاه آن در فرهنگ و تمدن پیش از اسلام ایران

واژهٔ **آتش** از ریشهٔ اوستایی **آتر** و زندی(معین، ج ۵، ۱۳۷۵: ٦٥٦) **آترس(۱)** و سانسکریت **هوت آتش** است، که با نگارش هایی مانند **آذر، آدر، ورزم، تش، آدیش، وداغ** (وراغ)، **بلک، هیر** و غیره در متون و ادب فارسی دیده شده است.(دهخدا، ۱۳۷۷ :٦٥) قدما آتش را از عناصر چهار گانه محسوب نموده، در تعریف آن آورده اند: «حرارت توأم با نوریست که از بعض اجسام سوختنی بر آید چون چوب و ذغال و امثال آن.»(دهخدا، همان:٦٥؛ معین، همان: ١٥٧٤)

دربارهٔ پیدایش آتش، داستان ها و افسانه‌هایی نزد ملل و اقوام مختلف وجود دارد که شباهت هایی نیز به هم دارند. سوای درست و عقلانی بودن یا نبودن این افسانه‌ها، وجه اشتراک و تأکید آنها بر کشف اتفاقی آتش است. در افسانه‌های ایرانی، نقش این اکتشاف را هوشنگ پادشاه پیشدادی بازی می کند که ظاهراً سنگی را جهت کشتن ماری

به سوی او پرتاب می کند، ولی مار کشته نشده و بر اثر برخورد سنگ با سنگی دیگر جرقه و پیامد آن آتش پدید می آید.

بر آمد بسنگ گران سنگ خورد — هم آن و هم این سنگ بشکست خورد
فروغی پدید آمد از هر دو سنگ — دل سنگ گشت از فروغ آذرنگ
نشد مار کشته و لیکن ز راز — پدید آمد آتش از آن سنگ باز
هر آنکس که بر سنگ آهن زدی — ازو روشنایی پدید آمدی جهاندار
پیش جهان آفرین — نیایش همیکرد و خواند آفرین
که او را فروغی چنین هدیه داد — همین آتش آنگاه قبله نهاد

شاهنامه

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

در عقاید دین زردشتی، اورمزد آتش را به همراه پدیده هایی چون آسمان، آب، زمین، گیاه، گوسپند و انسان، برای حفظ و نگهداری آفرینش اهورایی از دروغ (اهریمن) می آفریند (زادسپرم، ۱۳٦٦ :۱).

آتش در نزد ملل و اقوام مختلف دنیای باستان از اهمیت و احترام خاصی برخوردار بوده است. فلسفهٔ تکریم و احترام به آتش را در دین زردشتی نیز شاید بتوان در همین راستا تفسیر نمود. علاوه بر آن، سودمندی آتش را در پیدایش چنین تفکری نمی توان نادیده گرفت.

آتش یکی از شناخته ترین جنبه های دین زردشتی است اما تعابیر نادرست و بدی درباره آن صورت گرفته است. در واقع، آتر (آتش) در دین زردشتی پسر اهورا مزدا و نشانهٔ مرئی حضور او و نمادی از نظم راستینش می باشد (هینلز، ۱۳۷۱ :٤۷). درباره آتر اسطوره‌هایی وجود دارد که از قدیمی ترین آنها ستیز میان **آتر** و غول **اژدی‌ها** که بر سر فره ایزدی است که در سرود قدیمی زامیادیشت آمده است. این اسطوره نشان می دهد که ایرانیان باستان زندگی را نبردی میان نیروهای خیر وشر می دیدند و طبیعی است که آتر برای خیر می جنگید (هینلز، همان: ٤۹). بنابراین، با توجه به همین

موضوع است که می بینیم در یکی از دعاهای زردتشی از آتر(آتش) با عنوان **جنجگوی خوب دلیر** یاد می شود(هیلنز، همان:٤٩).

در اوستا نیز سرودهایی در ستایش آتش از قول زردشت آمده است: «در این آتشکده پیش از هر چیز ما گرد تو ای اهورا مزدا، خدای دانا می آییم و می گردیم. آتش، تو از آن خدای دانا [اهورا مزدا] هستی و این شایسته ترین نام های توست. برای همین، ای آتش اهورا مزدا، ای نور خدای دانا،گرد تو می آییم. گرد تو با منش نیک، گرد تو با راستی نیک، گرد تو با اندیشه و گفتار نیک می آییم. به تو ای اهورا مزدا ای خدای دانا نماز می گزاریم و از تو درخواست می نماییم. گرد تو با همهٔ اندیشه‌ها، گفتارها و کردارهای نیک می گردیم» (نوری، همان:٢٦).

www.tabarestan.info پیشکش تبرستان

با توجه به آنچه گذشت و با استناد به کتاب هایی که از زبان پهلوی(فارسی میانه) بر جای مانده اند، پنج نوع آتش را می توان از یکدیگر تفکیک نمود:

۱-آتشی که در پیش اورمزد می درخشد (نور اورمزدی).

۲- آتشی که در تن انسان و چارپان است.

۳- آتشی که در گیاهان است.

٤- آتشی که در ابرهاست(برق)

٥- آتشی که در جهان بکارمی برند(تفضلی:۹۳).

از طرف دیگر همان گونه که بیشتر ادیان می کوشند تا اصل و منشا، کانون های بزرگ آئینی خود را به زمان های اولیه تاریخ دینی خود برسانند، زردشتیان نیز می کوشند تا معروفترین آتشهای دینی خود را به ابتدای تاریخ دینی خود برسانند. این سه آتش عبارتند از: آتش فرنبغ در کابل افغانستان یا در کاریان فارس(۲)، آتش گشنسب درشیز(آذربایجان) و آتش برزین مهر در کوه ریوند در شمال غربی نیشابور (هینلز، همان:۱۸).

با توجه به موارد ذکر شده، جایگاه ویژه آتش را در آئین زردشتی در می یابیم. همین ویژگی خاص باعث شده است تا به خاطر احترام و نیز حفظ و نگهداری آتش مکان و جایگاه ویژه ای برای آن در نظر گرفته شود، این مکان ویژه همان آتشکده است.

"آتشکده" اسم مرکبی است که از دو بخش **آتش**(که شرح آن گذشت) و **کده** به معنی خانه و سرای(معین، ج ۳، همان: ۲۹۲۵) تشکیل شده و جمعاً به معنای مکان مقدسی است که زردشتیان آتش مقدس را در آن افروخته و نگهداری می کنند. در منابع فارسی، این اسم به شکل هایی چون **آذرکده، آتشگاه، بیت النار**(معین، ج ۱، همان:۳۰) و یا **در مهر** (متین خو، ۱۳۷۳ :۳٤) و غیره نیز آمده است.

www.tabarestan.info پیشکش تبرستان

همان گونه که بیان گردید، در فلسفه وجودی آتشکده ها احترام و تقدس آتش، نقش ویژه ای داشته است. این احترام و تقدس تا بدان حد بود که نه تنها آتش را یکی از عناصر مقدس چهار گانه (آب، خاک، باد و آتش) می دانستند که در آلودن آتش و آتشگاه به پلیدی، زشتی و کثیفی خودداری می کردند و احتمالاً به همین منظور بود که آتشکده هایی بوجود آوردند تا آتش همواره در مکانی پاک و مقدس و ویژه قرار گیرد (نوری، همان:۲۵).

در این رابطه، نظرات دیگری نیز وجود دارد که بیش از آنکه مبتنی بر مدرک مستندی باشد بر پایه فرضیات استوار است(۳) اما آنچه که ناگفته پیداست، مسأله تقدس و احترام **آتش** است که باعث ایجاد چنین بناهایی شده و این مسئله کم و بیش در تمامی نظرات و فریضه ها به چشم می خورد.

بر این اساس، نخستین نیایشگاه‌ها برای آتش، شکل می گیرد. هر چند که از برپایی ابتدایی ترین آنها نشان و آثار دقیق در دست نداریم. ولی می توانیم بیشترین اطلاعات را در این باره از دورهٔ ساسانی و اوایل دوره اسلامی به دست آوریم. از طرف دیگر، شکی

نیست که با مرور زمان در ساختمان آتشکده ها نسبت به نمونه های آغازین تغییرات زیادی انجام گرفته است. هر چند که از نمونه های آغازین اثر یا مدرکی در دست نداریم، اما بررسی نمونه های موجود قطعاً ما را به این نتیجه خواهد رساند.

ساختمان موسوم به آتشکده نوشیجان راه همدان به ملایر و در حدود ۲۰ کیلومتری غرب ملایر، احتمالاً از قدیمی ترین نمونه های آتشکده های موجود است که دارای دهانه ها ی اتاق مانندی در سه طرف و یک بخش مرکزی است و روی هم رفته شکلی شبیه به صلیب را القا می کند (هوف، ۱۳٦٦: ۳۹۹).

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

۱- این بنا احتمالاً از ابتدایی ترین آتشکده هایی است که ساخته شده و مسقف بودن را تجربه نموده است.

۲- با توجه به اینکه این بنا جزئی از یک بنای بزرگ تر به شمار آمده و تقریباً در پستو قرار داشته و با حالتی مخفیانه ساخته شده است، احتمالاً جزو نمونه های اولیه عبادتگاهی است که در آن عمل نیایش در مکانی سربسته انجام گرفته است.

صرف نظر از قدمت آتشکدهٔ نوشیجان قدیمی ترین آتشکده **گنبددار** را باید در جایی دیگر جستجو نمود. در این رابطه، پروفسور پوپ اعتقاد دارد که کهن ترین نمونهٔ آتشکده گنبددار را می باید مربوط به زمان پارتها بدانیم و آن بنایی کوچک است با گنبدی بر چهار قوس که در رباط سفید(در جنوب شرقی مشهد) قرار دارد. شیوهٔ ساختمانی ابتدایی و آزمایشی این بنا مهم ترین دلیلی است که می تواند القاگر چنین نتیجه‌ای باشد[۱] پوپ، ۱۳٦۸ :٦۲) هر چند که در مطالعات بعدی این بنا به دوره ساسانی منتسب شده است (لباف، ۱۳۷٦ :۲۰).

در دورهٔ ساسانی با توجه به ارتقاء موقعیت و مقام آئین زردشت روند آتشکده سازی جایگاه ویژه ای را به خود اختصاص داد، به گونه ای که بر اساس اسناد و مدارک در هر شهر آتشکده یا آتشکده هایی افروخته شد که میعادگاه پیروان این دین به حساب

می آمد. کاوش ها و دست آوردهای باستان شناختی از یک طرف و متون، بویژه متون دوره اسلامی از طرف دیگر مهمترین راههایی است که بیشترین اطلاعات را در این زمینه به ما ارائه می دهد. برای جلوگیری از اطاله کلام ذکر یک روایت تاریخی را در این باره کافی می دانیم. در کتاب "صوره الارض" نوشتهٔ ابن حوقل که در قرن چهارم هجری تألیف شده، در این باره می خوانیم: «... شهری و ناحیه ای و روستایی نیست مگر آنکه آتشکده های فراوان دارد. از جمله آتشکده کاریان معروف به **نارفرا** است و آتشکده جرّه که منسوب به دارا بن داراست و زردشتیان در مقام تأکید سوگند، بدان سوگند خورند.(ابن حوقل، ۱۳٤٥ :٤۳) ناگفته نماند که استخری نیز روایتی به همین مضمون ارائه می نماید (٤).

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

بنابراین، موجودیت و گسترش آتشکده ها را حتی تا اواخر قرن چهارم هجری که ابن حوقل کتاب خویش را تألیف می نمود، بخوبی مشاهده می کنیم.

چهار تاقی، شکل ویژه آتشکده های دوره ساسانی

طرح و نقشه آتشکده ها حدیث و جریان جداگانه ای دارد که در جای خود مهم و جالب توجه است. نقشه و طرحی که احتمالاً در آغاز به شکلی ابتدایی بوده ولی به مرور زمان تطور و تحولی در آنها صورت گرفته و در نهایت به سبک و شکل تقریباً واحد و ویژه ای انجامیده است؛ یعنی به شکل چهار تاقی(٥). بعداً خواهیم دید که این نقشه در دورهٔ اسلامی چه تاثیر عمیقی بر انواع بناها گذاشته و در واقع آثار این دوره مستقیماً از الگو و نقشه چهار تاقی الهام گرفته اند. همان گونه که بیان شد، چهار تاقی به تعریفی ساده عبارت از شکل ساختمانی مکعب مانند گنبد داری است که در هر سو ورودی ای قوسی شکل در وسط و(جمعاً چهار ورودی) داشته باشد.

بیشترین تعداد چهار تاقی ها را می توانیم از دورهٔ ساسانی ردیابی نماییم که متون اوایل دوره اسلامی و نیز کشفیات باستان شناسی موید این مطلب است. در حال

حاضرچهار تاقی های زیادی در سراسر ایران بشکلی پراکنده وجود دارند که بسیاری از آنها نام آتشکدهٔ ساسانی به خود گرفته اند؛ به گونه ای که گاه بسیاری از چهار تاقی ها بی آنکه آتشکده باشند، نیز چنین عنوانی یافته اند. اما نسبت هر چهار تاقی به آتشکده دورهٔ ساسانی می باید با دقت بیشتر و به شکل اثباتی صورت پذیرد. در این باره، شادروان استاد پیر نیا تعبیر جالبی دارد که مرور آن خالی از فایده نیست: «... به تازگی معمول شده است که تا چهار تاق کهنه ای را در جایی دور افتاده می بینند، بی آنکه دو دلی به خود راه دهند نام آتشکده بر آن می گذارند» (پیر نیا، ۱۳۷۲ :۲٦٦). ناگفته نماند که دیتریش هوف نیز در این رابطه نظری مشابه داشته و اعتقاد دارد که بسیاری از چهار تاقی هایی که به نظر می رسد مربوط به دوره ساسانی باشد در واقع آثاری است که پس از پیروزی اعراب مسلمان در ایران ساخته شده اند (هوف، ۱۳٦٦ :۲٦٦).

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

بنابراین، واضح است که شناسایی و نامگذاری آتشکده ها به این نام از دشواری و پیچیدگی خاصی برخوردار بوده پیش از نامگذاری اثری به آتشکده می باید تحقیقات وسیع همه جانبه در این باره انجام پذیرد.(٦)

آتشکده های دورهٔ ساسانی تأثیر و نفوذ زیادی بر بناهای دوره اسلامی از جمله مساجد و مقابر داشته اند و در واقع نقشهٔ آنها الهام بخش بناهای این دوره بوده اند. به گونه ای که جای هیچ گونه شک و انکاری در آن نیست. علت این امر را بی شک باید در فرهنگ و تمدن درخشان ایران دوره ساسانی و بویژه در معماری آن جستجو نمود. از آنجائیکه معماری و هنر اعراب در مقایسه با تمدن ایران دوره ساسانی بسیار ساده و در درجهٔ پایین تری قرار داشت، اعراب خود به خود مشتاق بهره گیری از دستاوردهای چنین تمدنی شدند. برای مثال، در زمینه معماری، چهار تاقی و آتشکده ها از مهمترین و سهل الوصول ترین نقشه هایی بودند که در این زمان می توانستند مورد استفاده قرار گیرند. این تاثیر و نفوذ یا بهره گیری در دو مرحله و به شکلی کاملاً نمایان انجام

گرفت. در ابتدا بسیاری از آتشکده ها تبدیل به بناهایی شدند که کارکرد اسلامی یافتند و در مرحله دوم با بهره گیری از نقشه و طرح چهار تاقی ها و آتشکده ها مستقیماً و مستقلاً بناهایی با کارکرد اسلامی ساخته شدند.

ایرانیان و دین جدید(اسلام)

در اوایل ورود اسلام به ایران اهالی این سرزمین سه گونه برخورد با دین جدید از خود نشان دادند؟ گروهی به اسلام گرویدند، گروهی همچنان بر دین سابق خود یعنی زردشتی باقی ماندند که این گروه می بایست به حاکم اسلامی جزیه پرداخت نمایند و گروهی دیگر در مقابل دین جدید مقاومت کرده و حتی به درگیری مسلحانه پرداختند. اما نهایتاً تا اواخر قرن دوم هجری تمامی سرزمین ایران و حتی بخش هایی از ماوراء النهر(که جزئی از خراسان بزرگ محسوب می شد) به تسخیر اعراب مسلمان در آمده و گشوده شدند.

پیشکش به کتابستان www.tabarestan.info

پیروزی اسلام و درهم شکستن امپراتوری ساسانی به دست اعراب مسلمان نتوانست روح ایرانی و مذهب مزدائی را بکلی منهدم نماید. بلکه ایرانی ها بقایای تمدن پاک و بی آلایش خود را که بزودی در دامن دین جدید شگفته می شد، به جهان اسلام تقدیم کردند.

بنابراین، به همین دلیل است که بزرگ ترین متفکرین اسلامی از ایرانیان بوده و برجسته ترین نمونه های هنر اسلامی دارای خصلت و ویژگی ایرانی است (دومناس، ۱۳۳۹: ۲٦۸). از طرف دیگر، درست است که اسلام به ایران راه یافته و ساسانیان منقرض گردیدند ولی این پیروزی یکباره و به شکل تام نبوده و همان گونه که بیان گردید، پایداری آئین زردشتی در برابر اسلام به هیچ عنوان جای شک و تردید و یا انکار نیست. شاهد و دلیل ما بر این مدعا آتشکده های فروزانی است که تا قرن سوم و چهارم هجری به حیات خود ادامه داده اند، آتشکده هایی که مورخین و جغرافی

دانان مسلمان از نزدیک مشاهده کرده و در کتب خویش به توصیف آنها پرداخته اند (دومناس، همان:۲٦۸) و ما قبلاً در این رابطه صحبت کرده ایم.(۷) تلاش بزرگان زردشتی در قرون سوم و چهارم هجری/ نهم و دهم میلادی را در مورد جمع آوری و تدوین متون مذهبی زردشتی نیز در این راستا می توان ارزیابی نمود، از جمله متونی چون **دینکرد** و نوشته های **زادسپرم** و غیره که در همین دوره به نگارش در آمده اند (دو مناس، همان:۲٦۹ و آموزگار- تفضلی، ۲۳:۱۳۷۲-۲۹ و زاد سپرم، ۱۳٦٦ :۷). با تمامی اوصاف ذکر شده، جذبهٔ دین جدید نیز آنقدر زیاد بود تا افراد بسیاری به آن ایمان آورند. در این رابطه، آرتو پوپ معتقد است که: « کم کم آئین های ایرانی بویژه آئین زردشت جای خود را به ایمان تازه دادند. اسلام که آئین مردمی تر و دمکرات تر بود، وفاداری های تازه ای آفرید، فرائض ساده شده اش، جای سلسله مراتب پیچیدهٔ مذهبی را گرفت که آئین دینی دشوار و پر توقعش میان انسان و خداوند حائل شده بود»(پوپ، ۱۳٦۸ :۹۳).

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

پس از درگیری، تقابل، درهم آمیزی و پذیرش که ویژگی هر تغییر و دگرگونی اجتماعی بزرگی است، یعنی زمانی که ایرانیان فارغ از درگیری های ذهنی، به آسایش خاطر دست یافتند، نوبت به هنر نمایی شان در عرصه هنر، تمدن و فرهنگ رسید که بی شک یکی از توفیقات مهم نیز در این عرصه معماری بود.

در این زمینه، اعراب مسلمان هیچ نوع معماری را تحمیل نکردند زیرا آنان معماری برتری نداشتند. بنابراین وظیفه این مهم بویژه ساختن ابنیه مذهبی خود به خود بر عهدهٔ ایرانیان گذاشته شد (پوپ، همان:۹۳). اما در این راه پیش از آنکه بنایی ساخته شود، آثار موجود از جمله آتشکده ها تبدیل به مساجد و اماکن مقدس شدند. پس از آن، ایرانیان به خلق آثاری پرداختند که برخی از آنها تاکنون نیز بر جای مانده اند. این آثار ابتدایی دوره اسلامی بخوبی تأثیر و نفوذ معماری ساسانی را بر این دوره نشان می

دهد. از طرف دیگر، تبدیل آثار پیش از اسلام به بناهایی که عملکرد اسلامی یافتند نه تنها در ایران که در بسیاری از مناطق دیگر که توسط اعراب مسلمان فتح شد نیز انجام گرفت. مثلاً با وجود اینکه اسلام از همان آغاز، مسیحیت را به رسمیت نیز شناخته بود، اما شماری از کلیساها مانند کلیسای معروف **سنت جان** در دمشق و بسیاری از کلیساهای قبطی مصر از جمله ساختمان اصلی مکانی که امروزه به مسجد **رشیدیه** معروف شده است به مسجد تبدیل شدند (شکوهی، ۱۳۷۱: ۵۲). تبدیل کلیسای ایاصوفیه به مسجد در همین رابطه و از نمونه‌های متاخری است که چنین سرنوشتی یافته است (امیری، ۱۳۷٤ :۵۹).

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

در ایران، مدارک باستان شناختی و معماری که دال بر تبدیل بنایی از دورهٔ ساسانی به ساختمانی با کارکرد اسلامی در اوایل این دوره باشد، موجود است و این در حالی است که علاوه بر آن مدارک و اسناد تاریخی بیشتری نیز حکایت از چنین تغییر و تبدیلی دارد. مثلاً مسجد جامع اصفهان از جمله بناهایی است که بر اساس مدارک باستان شناختی از آتشکده به مسجد تبدیل شده است (شکوهی، همان:۵۲). در همین ارتباط، شادروان استاد پیرنیا با یک بررسی جالب و بویژه با تکیه بر جهت قبله مساجدی چون گناباد، نی ریز، یزدخواست، شهرستانک و بید آخوید به این نتیجه می رسد که چون محراب بناهای مذکور کاملاً مایل در دیوار قبله تعیین گردیده اند. بنابراین، می باید این بناها در اصل مربوط به معابد و آتشکده های پیش از اسلام ایرانیان بوده باشند که با تغییرات جزئی و یا باز پیرایی به صورت مسجد و یا آرمگاه بزرگان دین و مقدسان در آمده اند (پیر نیا، ۱۳۷۲ :۲٦۷). برخی از متون اوایل دوره اسلامی نیز به همین مسأله اشاره می نمایند. مثلاً مسجد جمعه ایزخواست(یزدخواست) فارس از یک آتشکده چهار تاقی به مسجد تغییر شکل یافت(پیرنیا، ۱۳٦٦ :۳ ؛ گدار،۱۳٦۷ :۸۰-۷۹ ؛ امیری، ۱۳۷٤ :۵۹). چنانکه مسجد جامع بروجرد نیز بر روی

آتشکده ویران شهر و با استفاده از مصالح موجود در آن به شکل مسجد تجدید بنا شد که فرم چهار تاقی آن نیز دوباره تکرار گردید (پیر نیا، همان:٤). مسجد **جامع عقدا و مسجد بیرون ابرقو** نیز از دیگر نمونه های آتشکده هایی هستند که در اوایل دوره اسلامی به مسجد تبدیل شده اند.(۸)

در برخی از شهرهای مرکزی ایران، تبدیل آثار و آتشکده های دورهٔ ساسانی به مساجد و آثار دوره اسلامی به تعداد زیاد و به شکلی کاملاً نمایان مشاهده می شود. یزد از جمله این شهرهاست. همان گونه که می دانیم، یزد از مراکز مهم زردشتی در طول تاریخ بوده است که این مرکزیت را تاکنون حال حاضر نیز حفظ نموده، بنابراین مشاهده آثار و آتشکده های زیادی از دورهٔ ساسانی در این شهر و حومه آن جای تعجب نیست. مثلاً همان گونه که از نام محله تل خاکستر، در اطراف جامع کبیر بر می آید، احتمالاً آتشکده ای در این مکان وجود داشته است. آتشکده دیگر احتمالاً در محل مصلای جدید این شهر قرار داشته که کتیبه **هذا المعبد** در این مکان بیانگر همین موضوع است (پیر نیا، ۱۳۷۲:۲٦۷). این در حالی است که علاوه بر آثار و علائم مذکور آثار دیگری چون **پادیاو**(۹) در نزدیکی آتشکده های مذکور این گمان را به واقیعت نزدیکتر می کند(پیرنیا، همان:۲٦۷). علاوه بر آنها، چهار تاقی دیگری نیز در مدخل باغ دولت آباد این شهر قرار دارد. ردیف این سه اثر امتداد راه فارس- خراسان را نشان می دهد و به نظر می رسد که آثار مذکور احتمالاً میل یا مناره راهنما بوده است (پیر نیا، همان:۷-۲٦٦).

معماری ساسانی و اولین مساجد اسلامی ایران

پس از سال های ابتدایی ورود اسلام به ایران که بسیاری از بناهای دوره ساسانی به بناهای اسلامی تبدیل شدند، آثاری خلق گردید که اولین نمونه های معماری اسلامی محسوب می شوند. از جمله مهم ترین این آثار مسجد جامع فهرج(پیرنیا، همان:۳۹) و

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

مسجد تاریخانه دامغان است(پوپ، ۱۳٦۸ :۹٦) که از ابتدا با اندیشه و نیت مسجد بودن ساخته شدند(۱۰). از آنجائی که نمونه یا الگویی جز معماری ساسانی برای ایرانیان وجود نداشت، بنابراین بناهای مذکور با تاثیر از معماری دوره ساسانی ساخته شدند. شاید به همین دلیل باشد که اثری چون تاریخانه دامغان که در اواخر سده هشتم میلادی ساخته شد حالتی دو گانه را نشان می دهد؛ یعنی اولاً از نظر فن مصالح و روش ساخت یک بنای خالص ساسانی است و از طرف دیگر، علی رغم خصلت و ویژگی نیرومند ساسانی بودنش یک بنای اسلامی است؛ زیرا شخصیت و علت وجودی آن را داده های اسلامی تعیین می نماید (پوپ، همان:۹٦ و۱۰۰). در واقع، این دو گانگی بیانگر مرحله گذار یا شکل گیری و تکوین معماری اسلامی است که از معماری ساسانی الهام گرفته و در مراحل بعد به تکامل می رسد.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

مطالعهٔ و تأمل در آثار دورهٔ اسلامی این تأثیر گذاری و تکامل را به خوبی نشان می دهد. یکی از این تاثیر گذاری ها که به حضوری مستمر حتی تا حال حاضر نیز انجامیده، استفاده از نقشه و **چهار تاقی** است.

اگر چه آتش و آتشکده در فرهنگ و تمدن ایرانی سابقه ای دیرینه دارد، اما آتشکده هایی با شکل چهار تاقی مربوط به زمانی جدیدترند. بر اساس آثار و شواهدی که آرتوپوپ ارائه می کند، قدیمی ترین نمونه از آتشکده با شکل چهار تاقی آتشکده **بازه هور(تصویر۱)** نام دارد که مربوط به روزگار پارتیان است، هر چند که مطالعات بعدی این اثر را مربوط به دوره ساسانی و یا اوایل ساسانی و اواخر اشکانی نیز به شمار آورده است(۱۱) آتشکده **بازه هور** در روستای رباط سفید در حدود ٤٥ کیلومتری جنوب شرقی مشهد و بر سر راه قدیم مشهد به تربت حیدریه قرار دارد (پوپ، همان:٦۲). آرتوپوپ اعتقاد دارد که این بنا از نظر فن ساختمانی تا حدی ابتدایی و آزمایشی بوده و استدلال می نماید که برعکس، بناهای ساسانی که گوشه را با سکنج یا

فیلپوش‌های(۱۲) خشن ولی محکم و استوار، می‌ساخته اند، در اینجا برعکس گوشه ها را با ترس و لرز و با تیرهای چوبی که بخشی از آنها نیز پنهان است پل زده و مستقیماً سکنج های سنگی ابتدایی فوقانی را ایجاد کرده اند. او همچنین بیان می دارد که طرح اضلاع نامساوی نامنظم و دیوارهای حامل ضخیم و عدم مهارت در ساخت آن، بیانگر این موضوع است که این بنا یک تجربه ابتدایی و آزمایشی بوده و مرحله ای قدیمی تر ازآتشکده های ساسانی را نشان می دهد. بنابراین، می توان آن را جزو بناهای پارتی به حساب آورد (پوپ، همان:٦٢).

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

در همین باره، لباف « بنای بازه هور دارای سه ورودی و یک گنبد مرتفع است. این بنا در گذشته از سمت مشرق به بنای دیگری اتصال داشته و در دو سوی شمالی و جنوبی آن نیز الحاقاتی مانند راهرو یا ایوان وجود داشته است. این بنا متعلق به دوره ساسانی و کهن ترین اثر معماری موجود در خراسان می باشد»(لباف، ١٣٧٦: ١)

همان گونه که می دانیم، دین زردشتی از مهم ترین ادیان رایج در دوره پارت به حساب می آمد. بنابراین عدم وجود آتشکده از این دوره به مفهوم عدم احداث چنین بنایی در این زمان نیست. از طرف دیگر، آتشکده بازه هور را چه مربوط به دوره پارت بدانیم یا آنرا جزء بناهای دوره ساسانی محسوب نماییم، آنچه که آشکار است اینکه به علت کمی اطلاعات نمی توان پیوند کاملی بین معماری دوره پارت با دوباره بعد یعنی ساسانی برقرار نمود. در این زمینه، روند تکامل گنبد به عنوان رکن اسای در معماری ایرانی دارای ابهام بیشتری است و این امر نشانگر این واقعیت است که خلاء و شکافی بین آثار این دو دوره وجود دارد (هدف، ١٣٦٦ :٤٠). اما به هر حال ازدوره ساسانی بویژه اواخر این دوره آثار بیشتری از نوع بناهای گنبد دار و چهار تاقی وجود دارد که این روند تکاملی را به خوبی تا دوره اسلامی نشان می دهد (هوف، همان:٤٠٠ ؛ مرادی غیاث آبادی، ١٣٧٥ :٣،٦،١١،٢٢،٢٤ ؛ افروند، ١٣٧٧:٦-٥).

در این باره، چهار تاقی آتشکده نیاسر(تصویر شماره ۲) کاشان نمونه کاملتری است که در دوره ساسانی بنا شده است این آتشکده کوچک از معدود چهار تاقی هایی است که نسبتاً سالم بر جای مانده است. در اینکه این چهار تاقی مربوط به دوره ساسانی است اتفاق نظر کلی وجود دارد. آرتوپوپ تاریخ آنرا اوایل دوره ساسانی و احتمالاً سده دوم میلادی می داند (پوپ، ۱۳٦۸:۸۵). آندره گدار نیز به طور ضمنی چنین تاریخی را برای این بنا ارائه می کند: « شکل درگاهیها که ویژگی اوایل عصر ساسانی را دارد در این جا کاملاً نمایان است»(گدار، ۱۳٦۷:۲٤). آتشکده نیاسر در نمای بیرونی از سه عنصر مشخص تشکیل شده است. یک قاعدهٔ مربع شکل بزرگ که چهار درگاه قوسدار بزرگ متقارن آنرا شکافته است. یک مربع کوچک تر که با مربع قاعده هم مرکز است و روی آن قرار دارد و سوم یک گنبد که روی این مربع وسطی قرار گرفته است (پوپ، ۱۳٦۸:۸۵). آنچه که جالب توجه و حائز اهیمت است و از طرفی سند و مدرکی درباره حل مسأله و تبدیل اتاق چهار گوش به گنبد مدور بالای آن ارائه می نماید اینکه در داخل و در هر گوشه قاعده مربع کوچک، تاقی کوچک و مخروطی شکل یعنی سکنج یا فیلپوش قرار دارد که گنبد گرد را به قاعده مربع چهار گوش متصل ساخته و در واقع این قاعده را در ابتدا به هشت ضلعی و در نهایت به شکل شلجمی(۱۳) تبدیل می نماید (پوپ، همان:۸۵).

پیش از این نمونه ها و مثال هایی از ابتدای دورهٔ اسلامی ارائه گردید که حاکی از تبدیل آتشکده ها و چهار تاقی های پیش از اسلام به بناهایی با عملکرد اسلامی و نیز آثار اسلامی متأثر از الگوهای معماری پیش از اسلام ایران بودند. آثاری که نمونه مسلم تاثیر پذیری از آثار پیش از اسلام بویژه آتشکده ها می باشند. مقبرهٔ امیر اسماعیل سامانی نمونه بارز و مسلم این تأثیرپذیری است. این بنا در نیمهٔ اول سدهٔ دهم میلادی ساخته شده است. این اثر یکی از زیباترین آثار ایران در دوره اسلامی است که ظاهراً

پیش از مرگ اسماعیل سامانی و به دستور او ساخته شده است (تصویر شماره ۳). این بنا مکعب شکل بوده دارای گنبدی با قوس نیم دایره و در چهار گوشه آن چهار گنبد کوچک خاگی قرار دارد. دارای اصالت و جاذبه ای نیرومند بوده، از نظر تکامل شیوه و فن ساختمانی و نیز آرایش مصالح تزئینی قابل توجه بسیار می باشد (پوپ، همان، :۱۰۱ ؛ هیلن براند، ۱۳۷٤ :۸۳). شکل و نقشه این آرامگاه تأثیر انکار ناپذیر معماری دوره ساسانی بر آن را به خوبی نشان می دهد. هیلن براند این نظریه را به شکل موجز و در عین حال کامل بیان نموده اند: «شکل مقبرهٔ مشهور سامانی واقع در بخارا که تاریخ آن به پیش از ۹٤۳ م [اوایل قرن چهارم هجری] می رسد فقط نسخه مجلل شبک متداول (آتشکده چهار تاقی) دوره ساسانی است.(هیلن براند، همان:٤-۸۳ ؛ هیلن براند، ۱۳٦٦ :۲۷)

پیشکش تبرستان www.tabarestan.info

پس از مقبرهٔ اسماعیل سامانی، نمونه ای که فرهنگ پیش از اسلام ایران را به خوبی می توان در آن مشاهده نمود، گنبد قابوس(تصویر٤) است(اواخر سده چهارم هجری). هر چند شکل بنا برج مانند است، اما به کارگیری تاریخ یزدگری به موازات تاریخ اسلام در کتیبه بنا از یک طرف و از طرف دیگر با استناد به روایت **الجنابی** که بیان می کند، جسد شاه را در تابوتی شیشه ای از سقف آویزان نمود و در حالی که سر تابوت را بسوی تنها روزن بنا در سمت شرق قرار داده بودند، در واقع اجتناب از به خاک سپردن جسد و نمایش دستور اکید آئین زردشتی و اجرای فرهنگ و عقیده پیش از اسلام ایران است (هیلن براند، ۱۳٦٦ :۲۷). بر اساس آثار و شواهد موجود، آرامگاه‌های نخستین اسلامی در ایران با الهام از نقشه های چهار تاقی بود. اما از اوایل سده پنجم هجری آرامگاههای برج مانند بر آنها غلبه یافت. سر آغاز استفاده از این شکل، گنبد قابوس بود اما زمان غلبه و برتری آن بر نقشه چهار تاقی در دروه سلجوقیان است. ترجیح شکل برج بر چهار تاقی برای مقابر و انواع آنها را می توان در فاصلهٔ سالهای اوایل سده

چهارم تا اوایل سده ششم هجری مشاهده نمود(هیلن براند، همان:۳۲)، اما به دلیل ریشه دار بودن شکل چهار تاقی نه تنها استفاده از آن خاتمه نیافت که نمونه های متعدد موجود، حکایت از استفاده مستمر از این نقشه به ویژه در ساختمان مقابر تا زمان حال دارد.

پس از نمونه هایی چون آرامگاه اسماعیل سامانی و گنبد قابوس که با تأثیر از فرهنگ ایران پیش از اسلام ساخته شدند. آرامگاه ارسلان جاذب اثری است که مربوط به اوایل سده پنجم یعنی دورهٔ غزنویان است. در این بنا نیز ادامهٔ شیوه و سنت ساسانیان یعنی استفاده از چهار درگاه در احداث بنا را می توان مشاهده نمود(پوپ، ۱۳۶۸ :۱۲۱).

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

استفاده از نقشه چهار تاقی در بناهای قرون میانی اسلامی

اگر معماری دوره سلجوقی را اوج تجلی رنسانس ایرانی بدانیم، باید برای آن مقدماتی را جستجو نماییم که از روزگار سامانیان آغاز و در دورهٔ سلجوقیان به بار نشسته است. صرف نظر از مسجد جامع اصفهان که مهم ترین اثر این دوره است. از دیگر آثار این دوره باید به آرامگاه سلطان سنجر اشاره نمود که بیانگر استمرار سنت استفاده از نقشه چهار تاقی است(تصویر شماره ۷ و نقشه شماره ۳)، این آرامگاه پس از مرگ سلطان سنجر و در اواسط قرن ششم هجری ساخته شده است که شامل اتاقی چهار گوش می باشد (پوپ، همان:۱۲۳ و ۱۵۱ و ۱۵۶). هر چند پس از دوره سلجوقی رکود عجیبی در معماری ایرانی پدید آمد. اما ادامه این سبک را که با تحول نیز همراه بوده است می توان در دوره ایلخانیان جستجو نمود؛ زیرا معماری ایلخانی، مستقیماً از آثار دوره سلجوقی اقتباس شده است. به بیان دیگر، معماری سلجوقی شکل ابتدایی سبک ایلخانی است، در دوره سلجوقیان معماری و طراحی در مرحله آزمایشی بود، در حالیکه در دورهٔ ایلخانان مسئله عمده تلفیق و ترکیب اشکال ساختمانی و تزئینی موجود در آن به

شمار می رفت. معماران دوره ایلخانی تمامی نقوش و مصالح و روش ساختمانی دوره سلجوقیان را اقتباس کردند. به عنوان مثال مقابر از جمله آرامگاه‌های برج مانند که در معماری سلجوقی اهمیت داشت مورد استفاده و الگوبرداری معماران ایلخانی، قرار گرفت(ویلبر، ۱۳٦۵ :۵-۳٤). در زمینهٔ نقشه آرامگاه‌های دورهٔ ایلخانی به مانند دوره سلجوقی اشکال چهار ضلعی، (که ریشه در چهار تاقی ساسانی داشتند) هشت ضلعی و برج مانند، بیشترین تعداد را به خود اختصاص می دهند. آثار بر جای مانده از این دوره این ادعا ثابت می نماید(۱۵).

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

استفاده از نقشهٔ چهار تاقی در قرون اخیر

آثار مکشوفه از جای جای ایران بیانگر استمرار استفاده از نقشه چهارتاقی می باشد. به عنوان مثال، چهار تاقی هایی در تارم(طارم) علیا از توابع استان زنجان وجود دارد که در گذشته از آنها با نام آتشکده های دورهٔ ساسانی یاد می شد. نگارنده طی یک برنامه مطالعات میدانی به این نتیجه رسید که تمامی آنها را می باید جزو بناهای آرامگاهی اواخر دوره ایلخانی تا دوره قاجاریه به حساب آورد. پنج مورد از بناهای مذکور، تحت تأثیر نقشه چهار تاقی ساخته شده اند(باقریان، ۱۳۷۸، بخش ج). هر چند که ارائه تاریخ دقیق برای برخی از آنها منوط به کاوش و گمانه زنی باستان شناختی است، اما با توجه به قراین و شواهد، تاریخ احتمالی برای برخی از آنها بدین گونه ارائه گردید:

الف: چهار تاقی الزین(تصویر۵) و تصویر ۱ و ۲(تصویر شماره ٦)، احتمالاً اواخر دوره ایلخانی یا پس ازآن.

ب: چهار تاقی گیلانکشه (تصویر شماره ۷)، احتمالاً دوره صفوی و چهار تاقی گیلوان(تصویر شماره ۸) دوره قاجاریه(باقریان، همان:۵ و ٦۰ و٦۹).

آثار فوق نمونه هایی از چهار تاقی های جدید تر است که در گوشه ای ازایران شناسایی گردید. بی شک بناهایی از این دست در سراسر ایران پراکنده است که مربوط به گستره زمانی پیش از اسلام و دوره اسلامی ایران است.

هم اکنون نیز از نقشه چهار تاقی برای ساخت بناهای مختلف استفاده می شود، چه به عنوان جایگاهی برای اسکان و استراحت مسافران یا بادگیر و هواکش در بالای خانه ها (در شهرهای کویری) و یا بنایی برای مقابر به ویژه برای افراد ممتاز و ویژه در برخی شهرها و روستاها(تصاویر شماره،۹،۱۰،۱۱)اگر به دقت پیرامون خود بنگریم، شاید بتوانیم نمونه هایی از چهار تاقی های قدیم یا جدید را ببینیم.

پیشکش تبرستان
www.tabarestan.info

نتیجه گیری

به دلیل اهمیت و جایگاه ویژهٔ آتش در نزد ایرانیان باستان و لزوم حفظ و نگهداری آتش محلی به نام آتشکده برای آن ساخته شد. به مرور زمان، به ویژه در اوایل دوره ساسانی، نقشهٔ ویژه‌ای تحت عنوان « چهار تاقی » برای ساختمان آتشکده ها مورد توجه ویژه قرار گرفته و گسترش چشم گیری پیدا کرد. هر چند پس از ورود اسلام به ایران دین زردشتی و به پیروی از آن، آتش و آتشکده موقعیت خود را از دست داد، اما استفاده مستمر از نقشه چهار تاقی تاکنون نیز ادامه داشته است. از طرف دیگر، در دورهٔ اسلامی چهار تاقی نه تنها برای هدفی خاص، بلکه به اشکال گوناگون مورد استفاده قرار گرفت. حضور پر رنگ چهار تاقی در سرتاسر ایران برای بناهای مختلف این ذهنیت را ایجاد می نماید که کمتر منطقه یا شهری در ایران وجود دارد که چهار تاقی قدیم یا جدیدی در آن وجود نداشته باشد.

فرهنگ، تمدن و به ویژه معماری ایرانی این توان بالقوه را دارد که با به روز شدن در زندگی و نیازهای روزمره مورد توجه و استفاده قرار گیرد. استفاده از نقشه چهار

تاقی ها برگی از این کتاب بزرگ است. به امید روزی که زوایای آشکار و نهان آن را بیشتر دریافته و مورد عنایت ویژه قرار دهیم.

سپاسگزاری

در تدوین و ارائه مقاله حاضر دوستان وهمکاران زیادی مشارکت داشته اند. به ویژه همکاران محترم اداره کل میراث فرهنگی استان های: گیلان، تهران و خراسان، به ویژه آقایان افروند، طغرایی، هاشم پور و سرکار خانم رضایی دوست صمیمانه تشکر می نمایم.

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

پی نوشت ها

زند، تفسیر و گزارش اوستا که به زبان پهلوی نوشته شده است.(معین، ج۵، ۱۳۷۵:٦٥٦).

در مورد محل سه آتش یا آتشکده های مهم زردشتی، اتفاق نظر وجود ندارد.(برای اطلاع بیشتر ر. ک. به: زاد سپرم، ۱۳٦٦:۸۸،۱۷ و بهزادی۱۳٦۸:۲٤،۲٥٤ و هیلنز، ۱۳۷۱، ص.۱۸۷).

برای اطلاع بیشتر ر.ک به:(متین خو،آذر ودی ۱۳۷۳ و همان نویسنده بهمن واسفند ۱۳۷۳ وهمان نویسنده، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷٤)۲- تفضلی، ۱۳۷٤ف صص. ۹۹-۹۷(ذیل واژه آتشکده) ۳- مرادی غیاث آبادی، ۱۳۷٥:۸).

استخری در این باره می گوید: « هیچ ناحیتی و روستایی نیست که نه درو آتشگاهی هست»(استخری، ۱۳٦۸:۹۷).

در حقیقت طاق معرب تاق است و تاق اسمی است پهلوی(فارسی میانه) و آن سقفی به شکل قوس را گویند که روی اتاق، درگاه، پل و غیره می سازند.(معین، ج ٦، ۱۳۷٥:۲۱۹۸) بنابراین به همین دلیل است که ما شکل تاق را برگزیده ایم.

برای اطلاع بیشتر ر.ک به: I. مرادی غیاث آبادی، رضا، ۱۳۷۵:۲٤ II متین خو، پرویز، بهمن و اسفند ۱۳۷۳، صص.۳۱-۲۸ III همان نویسنده، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷٤:۳۱-۲۸ IV ابن حوقل، ۱۳٤٥، ص.٤۳.

برای اطلاع بیشتر ر. ک. به: پی نوشت شماره ۳ وابن حوقل، ۱۳٤٥:٤۳.

مهرداد شکوهی به گونه ای استادانه بویژه با توجه به جهت قبله تبدیل این آشتکده ها را به مسجد تایید می نمایند.(شکوهی، ۱۳۷۰ :٥٦-٥۲).

پادیاو و یا پادیاب، در دین زردتشی به عمل شستشو و پاکیزه سازی چیزها بوسلیه خواندن و دعا و طهارت و پاکیزه سازی قبل از دعا و نیایش پادیا و پادیاوی و یا پادیاب می گویند. همچنین این واژه به معنی جایگاهی که برای شستشو و طهارت می ساخته اند نیز اطلاق شده است. (معین، محمد، ج ۱، ۱۳۷٥: ٦٥۱) و پیرنیا، (۱۳۷۲ :۳۱۹).

طبق تحقیقات میدانی آقای ایرج افشار سیستانی، مسجد تاریخانه دامغان نیز بر روی آتشکده ایرانیان باستان بنا شده است.(افشار سیستانی، ۱۳۷۸:٥).

پوپ به موقعیت این بنا در ۲۸ میلی(٤٥ کیلومتری) جنوب شرقی مشهد اشاره می نماید، حال آنکه لباف موقیعت آنرا ۸۰ کیلومتری جنوب مشهد ذکر می کند. آقای لباف این اثر را مربوط به دوره ساسانی و شادروان مهندس پیرنیا، بنا را متعلق به اواخر دوران اشکانی یا اوایل ساسانی می داند(لباف خانیگی، ۱۳۷٦ :۲۰ و پیرنیا، ۱۳۷۰ :۱۷).

واژه فیلپوش و سکنج در اینجا به یک معنی گرفته نشده، حال آنکه شادروان استاد پیرنیا، بین این دو تفاوتی قایل شده اند(پیرنیا، ۱۳۷۰ :۳۸،۲۷،۲۳،۲۲).

شلجمی: منسوب به شلجم، شلغمی، اگر دو قوس از دایره بر سطحی محیط شود که هر دو از نصف دایره طولشان بیشتر باشد و انحداب یا کوژی آندو در دو جانب باشد آن شکل را شلجمی گویند(معین، محمد، ج ۲، ۱۳۷٥ :۲۰۷۰).

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

آرتور پوپ آثار تنگ چک چک و کوه خواجه را مربوط به دوره پارت می داند(پوپ، ۱۳٦۸ :۸۵).

برای اطلاع بیشتر ر.ک. به: ویلبر: ۱۳٦۵ف صص. ۵-۳٤(بخش طرحها در قسمت پایانی کتاب).

کتابنامه

پیشکش تبرستان www.tabarestan.info

آموزگار، ژاله و تفضلی، احمد. ۱۳۷۲، *اسطوره زندگی زردشت*، نشر چشمه، و بابل، تهران، کتابسرای بابل،(مشترکاً)، چاپ دوم،

ابن حوقل. ۱۳٤۵، *صوره الارض*، ترجمهٔ جعفر شعار، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، چاپ اول

استخری، ابواسحق ابراهیم. ۱۳٦۸، *مسالک و ممالک*، به اهتمام ایرج افشار، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ سوم.

افروند قدیر. در *« گاهنامه داخلی اداره کل میراث فرهنگی خراسان»*، مقالهٔ آتشکده اسپاخو، مشهد، اداره کل میراث فرهنگی استان خراسان، سال اول، پیش شماره آبان ۱۳۷۷.

افشار سیستانی، ایرج. *روزنامه همشهری*، سه شنبه ۱٦ آذر ۱۳۷۸، سال هفتم، ش۱۹۹۷.

امیری، عباس. در مجلهٔ مسجد(دو ماهنامه دینی، فرهنگی و اجتماعی)، مقالهٔ آشنایی با معماری مساجد کهن ایران، تهران، حوزهٔ هنری سازمان تبلیغات اسلامی، سال چهارم، شمارهٔ ۲۱، مرداد و شهریور۱۳۷٤.

باقریان، محمد رضا. ۱۳۷۸، *چهار تاقی های تارم(طارم) علیا*، زنجان، مدیریت میراث فرهنگی استان زنجان (منتشر نشده).

برنجیان، شاپور رضا. فروهر(*مقالهٔ، آتش در ایران باستان*)، سال سی و یکم، ش ۷ و ۸، شمارهٔ مسلسل ۳۵۷،(مهر و آبان ۱۳۷۵).

بهزادی، رقیه. ۱۳٦۸، *بندهش هندی*(متنی به زبان پارسی میانه)، تهران، مطالعات وتحقیقات فرهنگی، چاپ اول.

پوپ، آرتور اپهام. ۱۳٦۸، *معماری ایران*- پیروزی شکل و رنگ، ترجمهٔ کرامت اله افسر، تهران، یساولی(فرهنگسرا)، چاپ اول.

پیرنیا، محمد کریم. ۱۳۷۲، *آشنایی با معماری اسلامی*، تدوین غلامحسین معماریان، تهران، دانشگاه علم و صنعت ایران، چاپ دوم.

پیرنیا، محمد کریم. ۱۳۷۰، در *مجلهٔ اثر*، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور، ش ۲۰، به کوشش زهرهٔ بزرگمهری.

پیرنیا، محمد کریم. ۱۳٦٦، *معماری ایران*، ج ۱،(مجموعهٔ مقالات)، گرد آوری محمد یوسف کیانی، « مساجد»، تهران، جهاد دانشگاهی، چاپ اول.

تفضلی، احمد. ۱۳۷٤، *دائره المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۱، تهران، مرکز دائره المعارف بزرگ اسلامی، چاپ دوم.

دو مناس، پ، ژی. ۱۳۳۹، در « *تاریخ تمدن ایران*»(مجموعهٔ مقالات) ترجمهٔ جواد محیی، تهران گوتنبرگ، بی جا.

دهخدا، علی اکبر. ۱۳۷۷، *لغت نامه*، تهران، دانشگاه تهران، چاپ دوم(دورهٔ جدید).

زاد سپرم. ۱۳٦٦، *گزیده های زاد سپرم*، ترجمهٔ محمد تقی، راشد محصل، محمد تقی، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول.

زمرشیدی، حسین. ۱۳۷٤، *مسجد در معماری ایران*، تهران، انتشارات کیهان، چاپ اول.

شکوهی، مهرداد. ۱۳۷۱، در « *مجله باستان شناسی و تاریخ*»، ترجمهٔ ناصر نوروز زاده چگینی، سال پنجم، شمارهٔ دوم،(بهار و تابستان ۱۳۷۰).

پیشکش تبرستان www.tabarestan.info

فردوسی، ابوالقاسم. ۱۳۷٤، *شاهنامه فردوسی*، تهران، امیر کبیر، چاپ هشتم.

فره وشی، بهرام. ۱۳۷۰، *ایران وئج*، تهران، دانشگاه تهران، چاپ سوم.

گدار، آندره. ۱۳٦۷، *آثار ایران*، ج ۳، ترجمهٔ ابوالحسن سروقد مقدم، مشهد، آستان قدس، بی جا.

لباف، خانیگی، رجبعلی. ۱۳۷٦، در « *راهنمای میراث فرهنگی استان خراسان*»(۱)، چهار تاقی بازه هور، مشهد، اداره کل میراث فرهنگی استان خراسان، چاپ اول.

متین خو، پرویز. در مجله *فروهر*،(مقالهٔ آتشکده/ بخش دوم، سوم، چهارم) سال ۲۹، ش ۹،۱۰ ۹،۱۱،۱۲،۱۳،۱٤ شمارهٔ مسلسل ۳٤۷،۳٤۸۳٤٦،(٤-۱۳۷۲).

مرادی غیاث آبادی، رضا. ۱۳۷۵، *دانره المعارف عکس ایران*،(آتشکده های ایران)، ج ۸ تهران، با همکاری انتشارات دنیای هنر، چاپ اول.

معین، محمد. ۱۳۷۵، *فرهنگ فارسی ٦ جلدی معین*، تهران، امیر کبیر.

نوری احمد. مرداد وشهر یور ۱۳۷۳، مجله فروهر، مقاله ‹ نگاهی به فلسفه آتش در آئین مزد یسنا، سال ۲۹، شماره ۵ و ٦(شماره مسلسل ۳٤٤).

ویلبر، دونالد،ن. ۱۳٦۵، *معماری ایران در دوره ایلخانان*، ترجمهٔ عبدا... فریار، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ دوم.

هیلن براند، رابرت. ۱۳٦٦، *معماری ایران*(دوره اسلامی)، گردآوری یوسف کیانی، مقالهٔ« مقابر»، ترجمهٔ کرامت اله افسر، تهران، جهاد دانشگاهی، چاپ اول.

هیلن براند، رابرت. ۱۳۷٤، *هنرهای ایران*(مجموعه مقالات)، زیر نظر ر. دبیلو، فرید، ترجمهٔ پرویز مرزبان، تهران، نشر پژوهش فرزان، چاپ اول.

هینلز، جان. ۱۳۷۱، *شناخت اساطیر ایران*، ترجمهٔ ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران، نشر چشمه و بابل، کتابسرای بابل.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

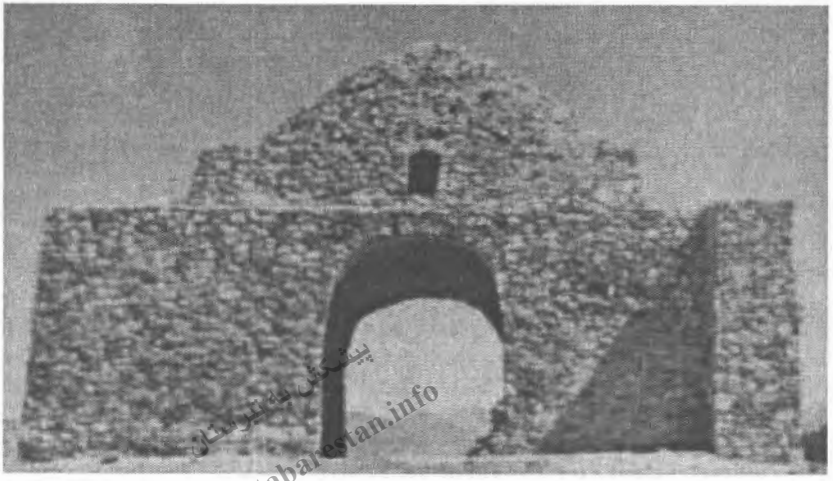

پیشکش پژوهشگران www.tabarestan.info

تصویر شماره ۱

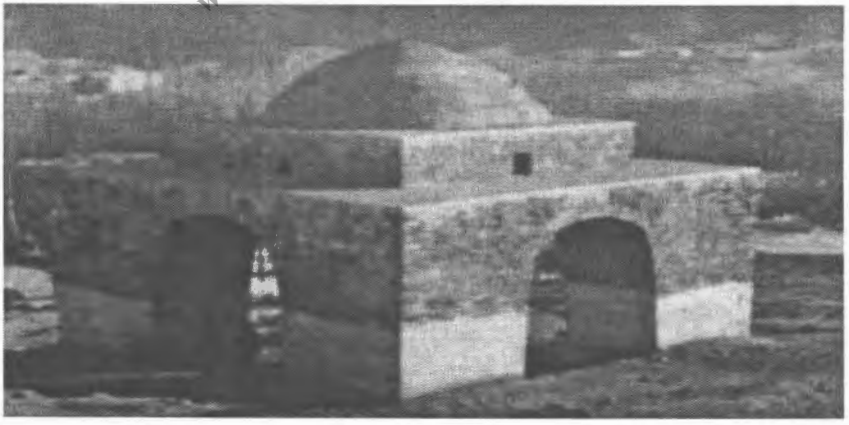

تصویر شماره ۲

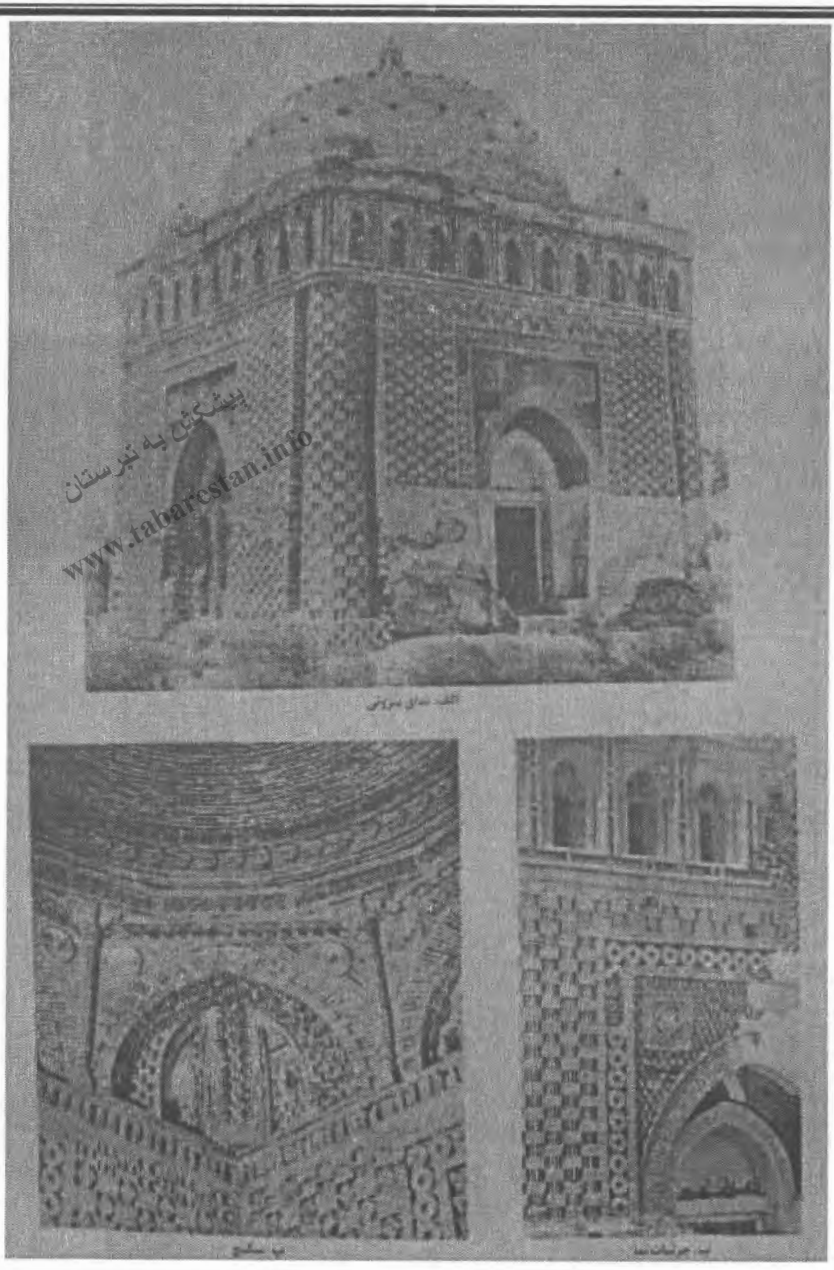
پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

تصویر شماره ۳، ارامگاه اسماعیل سامانی در بخارا.

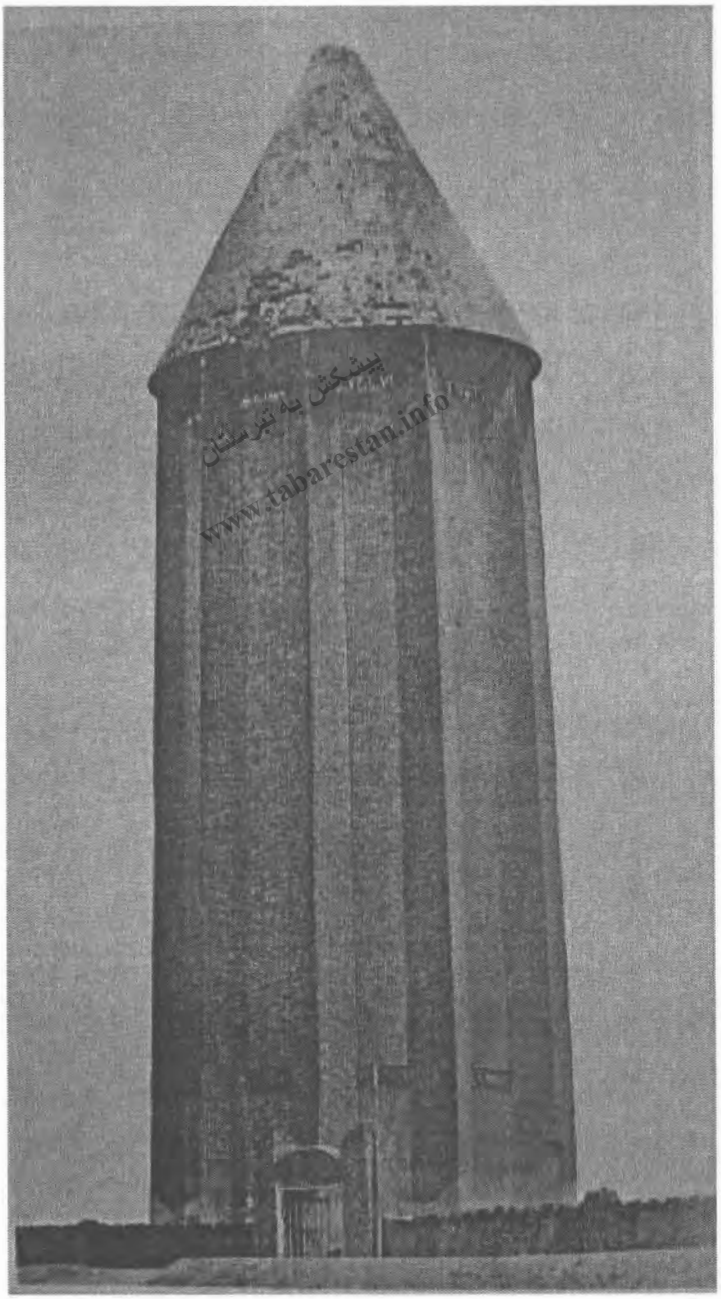
پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

تصویر شماره ٤، گنبد قابوس.

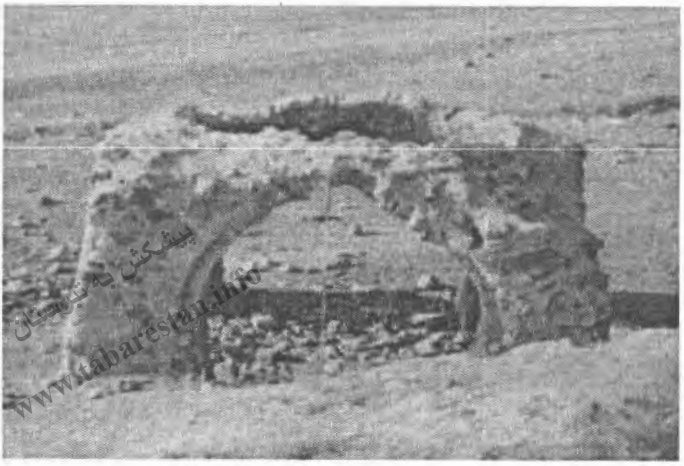

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

تصویر شماره ۵

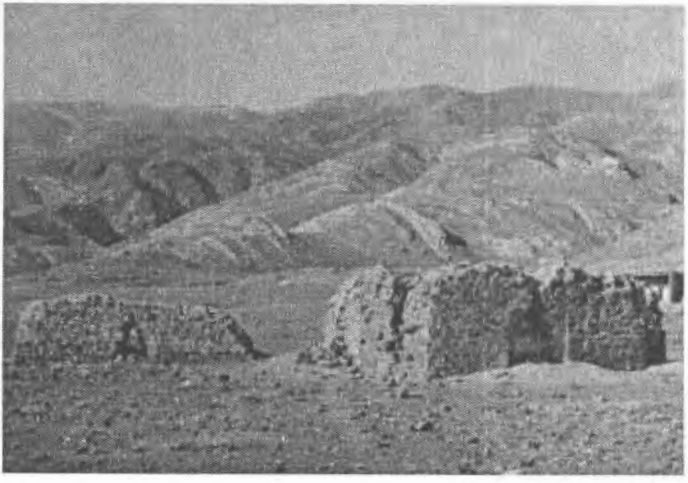

تصویر شماره ٦

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

تصویر شماره ۷

تصویر شماره ۸

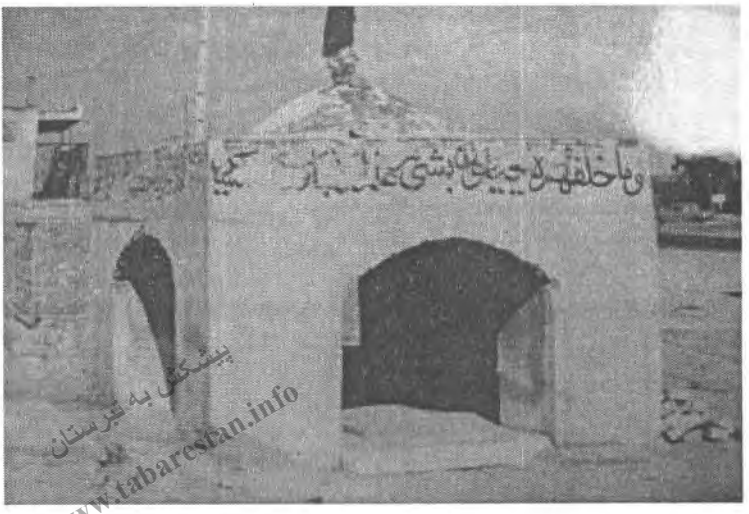

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

تصویر شماره ۹

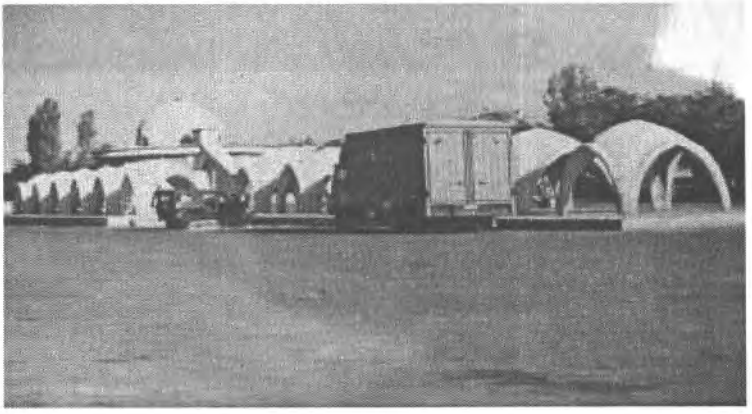

تصویر شماره ۱۰

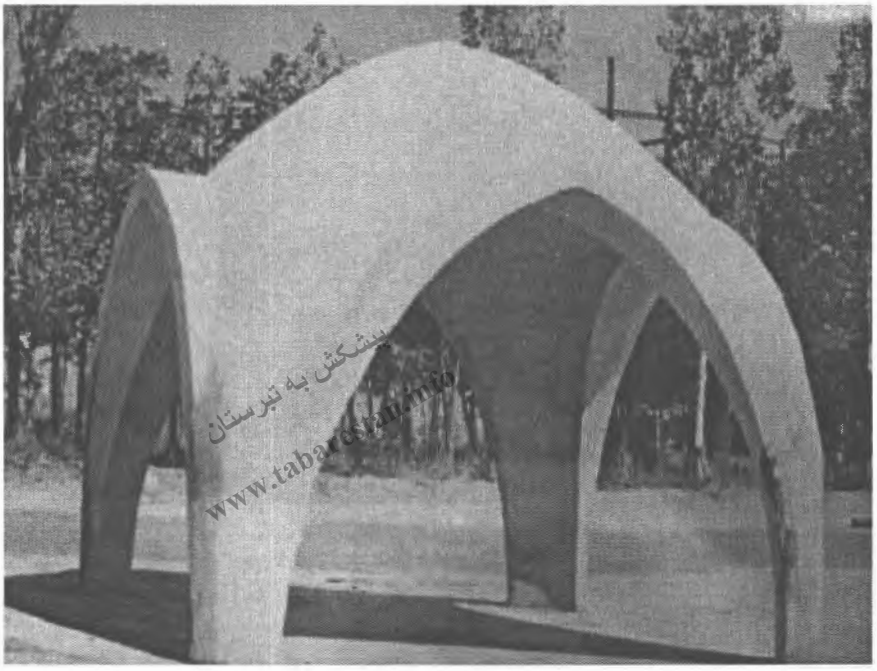
پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

تصویر شماره ۱۱

فصل چهارم

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

تزئینات معماری و کتیبه‌ها

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

رده بندی تزیینات گچی از دیدگاه فن شناسی
در آرایش معماری دوران اسلامی ایران

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

دکتر احمد صالحی کاخکی*
حسام اصلانی**

چکیده

هنرمندان دوران اسلامی ایران با تکیه بر سنت های فنی و هنری پیشین، و نیز به پشتوانهٔ شناختی که از ویژگی های گچ یافته بودند، زینت بخشی اجزای معماری با گچ را به چنان ظرافت و تنوعی رساندند که با هیچ تمدنی قابل قیاس نیست. متاسفانه علیرغم تعدد و تنوع شاهکارهای باقی مانده از تزیینات گچی در آرایش معماری ایران، منابع مکتوب و معتبری که به طبقه بندی فنی گونه های مختلف تزیینات گچی، همراه با فن شناسی دقیق، تخصصی، و استناد به بررسی های آزمایشگاهی پرداخته باشد، بسیار اندک است. بسیاری از متونی نیز که به گونه ای کلی و در حاشیه به شیوه های اجرا اشاره نموده اند، آن گونه که شایسته است نمایانگر ارزش های فنی والای این گنجینه های در حال فراموشی نیستند.

---

* عضو هیأت علمی و رئیس دانشکدهٔ مرمت دانشگاه هنر اصفهان
** عضو هیأت علمی دانشکده مرمت دانشگاه هنر اصفهان

مطالعات میدانی و مشاهدات عینی، در گسترهٔ آثار باقی مانده، دستیابی به یک رده بندی اولیه، با توجه به ویژگی های شاخص فنی، تعیین و تکمیل گونه های مختلف (کمینه در ۱۲ گونه، که در این مقاله معرفی شده اند.) با در نظر گرفتن نتایج حاصل از بررسی ها و مطالعات آزمایشگاهی بر روی نمونه های تاریخی و همچنین اجرای نمونه های شبیه سازی شده و مطالعات تطبیقی آنها با نمونه های واقعی جهت اثبات فرضیات ارایه شده در تحقیق، می تواند گامی هر چند کوچک در راستای ارتقاء سطح دانش و آگاهی از این آثار گرانقدر باشد. شناسایی و معرفی فنون به کار گرفته شده در خلق این آثار، در قالب ارایه یک طبقه بندی از منظر فن شناسی، نه تنها گواهی دیگر بر غنای فناوری و فرهنگ این ملت است، بلکه در پیشبرد طرح ها و اقدامات حفاظتی و نیز اتخاذ شیوه های مناسب درمان، یاری گر مرمتگران این تزیینات خواهد بود.

www.tabarestan.info پژوهشگاه تبرستان

کلید واژه:ایران، دوران اسلامی، تزیینات معماری، گچبری، فن شناسی.

مروری بر پیشینهٔ استفاده از گچ در آثار معماری

سنگ گچ یا ژیپس، به عنوان فراوان ترین ماده معدنی سولفاته در طبیعت شناخته شده است (Ramachandran,Paroli,Beaudoin,Delgado,2002:17). تاریخ چند هزارساله معماری و ساخت ابنیه به طور نزدیکی با استفاده از ملاط های معدنی مختلف عجین شده است. (Bayer, Lutz, 2006:23) که از بین آنها گچ یکی از قدیمی ترین مصالح ساختمانی شناخته شده است (Griswold,1998,Borrelli,1999,N.OsterWalder,2006,Pritzel,2008). دسترسی آسان و بوم آورد بودن مواد خام اولیه؛ هزینه کم و سهولت تولید، آماده سازی و عمل آوری؛ خاصیت گیرش سریع و امکان کنترل زمان این گیرش؛ شکل پذیری مناسب به شیوه های مختلف. همچنین، قابلیت رنگ آمیزی و یا آمیخته شدن با رنگ؛ از جمله دلایلی است که در منابع مختلف در ارتباط با کاربرد گسترده این ماده از دوران پیش از تاریخ تاکنون

(Debevoise,1941,Granden,1984,Jana,2005,Azarnoush,2007,Huff,2008,Blair 2009,) ، به ویژه در مناطقی که منابع سنگ و چوب کمیاب بود (Petersen , 2002 , Thubron , 2007:120) آورده شده است. گچ به احتمال زیاد برای نخستین بار در خاورمیانه، یعنی جایی که منابع عظیمی از کانسارهای گچ وجود داشت، مورد استفاده قرار گرفت (Davey,1961,Alonso,2008:14). بررسی آثار باقیمانده از گذشتگان نشانگر این مهم است که تحول اساسی و گسترش استفاده از گچ، در سرزمین های شرق و به ویژه در ایران، آغاز شد (Huff , 2008:108-125). برخی منابع، آغاز بکارگیری گچ در تهیه ملاط و سفید کاری ساختمان را به ایران نسبت می دهند (Wulff , 1976:113-122). برخی از پژوهشگران نیز چون آندرو پترسن به صراحت، ابداع گچ کاری و تزیینات گچی در معماری را به ایرانیان نسبت داده اند(Petersen , 2002:283). اما آنچه مسلم است، این که ویژگی های ممتاز گچ؛ متناسب بودن آن با شرایط اقلیمی ایران، همچنین دسترسی آسان کاربران، موجب شده تا گچ از دوران پیش از تاریخ، در موارد مختلفی چون ملاط چسباننده، اندود پوشاننده، بستر مناسب برای دیوارنگاری، و یا در قالب آرایشی یگانه در این سرزمین به کارگرفته شود (پوپ،۱۳۴۳، ورجاوند، ۱۳۵٦، گرابار، ۱۳۷۹، جعفرپور،۱۳۸٦، گرامی نژاد، ۱۳۸٦،مکی نژاد، ۱۳۸۷، Debevoise, 1941,Griswold,1998 Jana ,2005, Azarnoush , 2007 Huff,2008, Blair,2009).

آثار مکشوفه از تپه گنج دره مربوط به هزارهٔ هشتم تا هفتم و گوران تپه ۵۵۰۰-٦۵۰۰ ق م.(ملک شهمیرزادی، ۱۳۷۲:۱٤٤)؛ تپه چغابنوت خوزستان (هزارهٔ پنجم ق م.) (Alizadeh,2003:154-156)؛ آثارعیلامی هزاره دوم ق م. در هفت تپه خوزستان (انصاری، ۱۳٦٦؛ نگهبان،۱۳۷۲؛ زنگنه، ۱۳۸۷؛ Azarnoush , 2007)؛ آثار دوره ماد (۷۰۰ق م.) در تپه بابا جان و نوشیجان تپه (سی. هیل / فریه، ۱۳۷٤، :۱۷- ۱٦)؛ و نیز آثار متعلق به دوران هخامنشی (مکی نژاد ۱۳۸۷؛ پرادا،۱۳۸۳؛ تیلیا، ۱۳۷۲؛ گریشمن،

www.tabarestan.info تبرستان

۱۳۷۰؛ پوپ، ۱۳۷۰؛Wulff,1976؛Schmidt ,1939) نمونه هایی از کاربرد این ماده در آثار معماری ایران باستان است. اگرچه از دورهٔ اشکانیان، تزیینات گچی در آرایش معماری از مشخص ترین فنون هنر ایرانی محسوب می گردد، لیکن عصرتکامل و روشمند شدن آرایه های گچی در تزیینات معماری پیش از اسلام را به دوره ساسانی نسبت می دهند. عصری که هنرش متأثر از هنر ایران باستان بوده و تا قرن های متمادی، چه به لحاظ هنری و چه از نظر فنی بر آثار دوران اسلامی تأثیرگذار بوده است (گرابار، ۱۳۷۹؛انصاری، ۱۳٦٦: Azarnoush , 2007).

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

رواج و رونق به کارگیری عناصر زینتی گچی در معماری اسلامی ایران، به حدی است که کمتر بنای دوران اسلامی، از مساجد اولیه گرفته تا کاخ های خلفا و پادشاهان و حتی منازل را می توان مشاهده نمود که اثری از هنر تزیینات گچی بر سیمایش خودنمایی نکند. این جرگه از هنر، تا اوایل قرن ۱۹ م. که به شدت با سبک های هنری اروپا درگیر شد، تداوم یافت و در حکومت های عرب، ایرانی، ترکی، مغولی، تیموری، صفوی، زندی، قاجاری، پهلوی و معاصر به انحای مختلف ظاهر گشت (مکی نژاد، ۱۳۸۷:۱۹٤ - ۱۲٦).

ضرورت طبقه بندی تزیینات گچی دوران اسلامی ایران از دیدگاه فن شناسی

آثار گچی در ابنیه تاریخی، گنجینه ای از فنون ساختمانی است که از نیاکان ما باقی مانده اند. این پوشش ها دراغلب مواقع دارای ارزش های والای هنری بوده، بخشی از میراث تاریخی و فرهنگی هر کشور را تشکیل می دهند. آن چه ضرورت دارد، این که برای حفظ این آثار، آنها باید خوب شناخته شوند (P.M.Silveria , M.R. Veiga , J.Brito , 2007). علاوه بر این، رشد در حوزه میراث فرهنگی بستگی به قابلیت ها و توانایی های انسان امروز در فراگیری دانش گذشتگان و انتقال آن به نسل های فردا دارد (Crattan , 2004). اهمیت این موضوع را می توان با مروری بر قطعنامه ها،

منشورها و رهنمودهای مرتبط با حفظ و مرمت آثار تاریخی دریافت. برای مثال، در منشور و نیز (۱۹٦٤ میلادی)، بر مطالعه و شناخت با یاری جستن از شاخه های مختلف علوم، همچنین ارجحیت به کارگیری فنون و شیوه های سنتی تاکید شده است (Venice Charter,1964). نقش بنیادی مطالعات فنی در حفاظت؛ آگاه کردن استادکاران مرمت از فنون اجرایی آثارتاریخی؛ و شناسایی فناوری استفاده شده در خلق آثار، از جمله مواردی است که در مجمع عمومی ۱۹۹۳م. *ایکوموس در کلمبو سریلانکا* مورد توجه خاص قرار گرفته است (ICOMOS Gauidline,Colombo,1993). منشور *ایکوموس* انگلستان نیز در ۱۹۹۸ میلادی به صراحت، حفاظت موفقیت آمیز را نیازمند شناخت فنی از اثر، بیان نموده است (The Draft ICOMOS UK Charter,1998). امروزه، شناخت صحیح شیوه ها و مهارت های بکارگرفته شده در ساخت آثار باقی مانده از گذشتگان، از اهداف اصلی حفظ و صیانت از میراث غیرملموس نیز محسوب می گردد (Cros , Lee , 2007:148).

در طرح های اجرایی، فن شناسی از ارکان مرمت به حساب می آید، چرا که آگاهی از مواد تشکیل دهنده آثار تاریخی– فرهنگی و نیز شناخت روش ساخت آنها، اطلاعات ارزشمندی را در اختیار می گذارد که به واسطه آن، می توان در رابطه با اقدامات مرمتی تصمیم اصولی اتخاذ نمود (Jana , 2005 Stuart ; 2007 ; Rampazzi , Rizzo & others , 2008). علاوه بر این، مهارت های سنتی و شناخت این فنون، می تواند کاربرد عظیمی در حفاظت و مرمت داشته باشد (Baldini,1978:14-29;Stanley price,1996:355). جورجیا *توراکا* که برای مدتی طولانی قائم مقام موسسه بین المللی مطالعه، نگهداری و مرمت آثار فرهنگی (ICCROM) بود راهبران حفاظت در آینده را فن شناسان می داند (Torraca,1982 in: Stanley pric ,1996:428).

www.tabarestan.info پیشکش به تبرستان

با مروری بر منابع مرتبط با تزیینات معماری و اندود های تاریخی، می توان به جایگاه مهم این شناخت در نزد متخصین و دانشمندان حوزه مرمت پی برد. برای مثال، افرادی چون *فیلدن*، *رت کلیف*، *جانا*، به شرح اهمیت بسیار و اولویت فن شناسی در مرمت اندودهای تاریخی پرداخته اند (Feilden , 2003 ; Ratcliffe , 2005 ; Jana , 2005). بر ضرورت و اهمیت فن شناسی و حتی ساختن نمونه های شبیه سازی شده، جهت پیشبرد مطالعات و تحلیل های آسیب شناسی آثار نیز تأکید بسیاری شده است (Watt ,1999; Feilden, 2003:195). حتی در تعیین اصالت اندودها نیز، فن شناسی ابزاری سودمند است (Goffer, 2007:152). در بسیاری از موارد مطالعات انجام شده بر روی آثار تاریخی و فرهنگی نشان داده، که اهمال در فن شناسی، خسارات جبران ناپذیری را موجب شده است(Ratcliffe,2005;Gamal,Selim,2005;Toledo,2006). شاید به دلیل بروز همین خسارات است که مرمتگری که بدون شناخت فنی اثر هنری دست به اقدام زند، گناهکار معرفی می شود (Stanley Price, M.K.Tally, A.M.Vaccaro,1996:356).

با تأملی بر دیدگاه های نظریه پردازی ضد مرمت، می توان تا حدودی دریافت که حتی دلایل اصلی که جنبش های ضد مرمت در مخالفت با دخالت های مرمتی بیان کرده اند، به گونه ای با مسئله شناخت، اصالت اثر و خدشه دار شدن آن به موجب اقداماتی است که به بهانه مرمت اثر انجام شده است. *جان راسکین* (Ruskin 319:1849) محصول مرمت را چیزی جز شرح غلط اثر نمی داند، و یا *ویلیام* موریس(Morris ,1877, in: price,1996:271)اعتقاد دارد که اثر مرمت شده اهمیت خود را برای مطالعه از دست داده و به همین سبب دلسردی و بی شوقی پژوهشگران را به همراه خواهد داشت (Stanley price, M.K.Tally,1996: 271).

www.tabarestan.info پیشکش به تبرستان

متولیان حفاظت و مرمت و همچنین کسانی که در مورد ابنیهٔ تاریخی تصمیم گیری می کنند، می بایستی با محترم شمردن آثار محلی، فهم و درک کاملی از شیوه های ساخت سنتی بومی و منابع مرتبط با اطلاعات؛ نظریات فنی استنتاج شده از مطالعات دقیق؛ مواد بکارگرفته شده و امثالهم داشته باشند (Feilden,2003:194).

ضرورت دسته بندی و شناخت فنی آثار، در راستای حفاظت اصولی از مواریث فرهنگی را می توان از مباحث مرتبط با توسعه پایدار در عرصه صیانت از آثار نیز نتیجه گرفت؛ چرا که حفاظت و توسعه پایدار در حوزه میراث فرهنگی، بر اساس مصوبات و قطعنامه های مرتبط با حفاظت آثار تاریخی و فرهنگی بر دو مورد اساسی طبقه بندی و فن شناسی روش های بکارگرفته شده در ساخت آثار تأکید می کند(Cros , Lee , 2007: 52-71).

www.kharestan.info

افرادی نیز چون *پرادفوت* و *آلاردیس*، اهمیت مضاعف فن شناسی و ضرورت شناسایی شیوه‌های به کار گرفته شده قدیمی در تزیینات معماری را بدین گونه بیان می‌کنند که جایگزینی بخش های از بین رفته و نواحی کمبود، در صورت وجود اسناد و مدارک معتبر برای بازسازی، با استفاده از همان فنون اصیل استفاده شده در هنگام خلق اثر، برای حفظ و نگهداری ظواهر زیباشناسی تزیینات ضرورت دارد. علاوه بر آن، در طرح های اجرایی مرمت این تزیینات، استفاده از مواد و مصالح مشابه معقول و منطقی تر است. چرا که مواد مرمتی جدیدی که به غیر از مواد اصلی تشکیل دهنده اثر انتخاب می شوند، می توانند در طولانی مدت مشکلات زیادی را بدنبال داشته باشند.
(T. Proudfoot , F. Allardyce , 2009;Grove Art online website,17002/)

اما در ارتباط با تزیینات گچی ایران، این طبقه بندی و شناسایی شیوه های اجرا از دیدگاه فن شناسی به چه میزان انجام شده است ؟!

مروری بر پیشینهٔ پژوهش های انجام شده در ایران و جهان، که در ادامه به آن پرداخته شده است، می تواند اهمیت فن شناسی تزیینات گچی در آرایش معماری

دوران اسلامی ایران و ضرورت دستیابی به یک طبقه بندی فنی برای این آثار را بهتر نشان دهد.

مروری بر پیشینهٔ مطالعات و پژوهش های انجام شده در ایران و جهان

با مروری بر ادبیات مرتبط با حوزهٔ گچ، می توان کلیهٔ مطالعات و پژوهش های انجام شده را به چهار گروه اصلی پژوهش های بنیادین، مطالعات و تحقیقات صنعتی، بررسی‌های تاریخی و هنری؛ و بالاخره پژوهش های تخصصی فنی که در حوزهٔ مرمت به آن فن شناسی یا باستان سنجی گفته می شود طبقه بندی کرد. بخش عمدهٔ پژوهش های بنیادین آن، در سه بخش: هیدراسیون و تبلور گچ، شناسایی فازهای مختلف گچ، کریستالوگرافی و مطالعات کانی شناسی قابل بررسی است. در ادامه به توضیح بیشتر در خصوص دو گروه پیش گفته، بررسی های تاریخی و هنری، و پژوهش های مرتبط با حوزه فن شناسی، تزیینات گچی بکار گرفته شده درآرایش معماری ایران، خواهیم پرداخت.

پیشکش خبرنامه تبرستان www.tabarestan.info

پژوهش های تاریخی، هنری

محور پژوهش های تاریخی و هنری، مرتبط با تزیینات گچی در آرایش معماری ایران، را اغلب یک یا چند مورد از مواردی چون: تاثیر پذیری هنری این آثار از سنت های هنری دوران قبل از خود و یا تأثیرگذاری آنها بر آثار دوران بعدی، مقایسه تطبیقی فرمی با آثار هم دوره، بیان توصیفی تزیینات و نقشمایه‌ها، خواندن کتیبه ها و تاریخ گذاری و تقسیم بندی هایی بر اساس سبک هنری نقوش، تشکیل می دهد.

برای مثال، *جمال انصاری* از متخصصین حوزهٔ میراث فرهنگی و پژوهشگران در زمینهٔ تزیینات گچی ایرانی است و مقالاتی در این رابطه دارد. مطالعات وی به طور عمده در زمینهٔ شناخت موتیف های گچبری در طول دوره های تاریخی بویژه دوران

ساسانی؛ تاثیرات هنرگچبری ساسانی در آثار دوران اولیه اسلامی و همچنین تغییر در موتیف ها و تبدیل شدن آنها به نقوش منحصر به دوران اسلامی، مطالعه تطبیقی نقوش گچبری ساسانی با نقوش بکار گرفته شده درآثار معماری، فلزکاری، و منسوجات دوران اسلامی، بوده است. وی اشاراتی کلی نیز به مسایل فن شناسی داشته است. در کتاب «تزیینات وابسته به معماری ایران دورهٔ اسلامی» در بخش *گچبری در معماری ایران دورهٔ اسلامی* نیز به مواردی چون پیشینهٔ تاریخی هنر گچ بری در ایران باستان، موتیف‌ها و مبدأ آفرینش آنها، طبقه بندی نقوش و موتیف های مختلف، تداوم و تأثیر هنر گچ بری ایران، باستان در آثار دوران اسلامی؛ و ارایه نمونه هایی از آثار داخل وخارج از ایران؛ پرداخته شده است (کیانی، ۱۳۷٦: ۱۲٦-۷۳).

www.tabarestan.info

نخستین طبقه بندی تزیینات گچی که در منابع مکتوب می توان یافت، به کاوش‌های پرفسور *هرتسفلد* در سامرا (Herzfeld,1912,1923) باز می گردد. تقسیم بندی *هرتسفلد* به ارایه گونه شناسی در تزیینات گچی انجامید که بر آن اساس سه سبک مایل، هاشور خورده متقاطع، برگ مویی با چهار حفره، برای گچبری ها تعریف می شود. این گونه شناسی در اولین مجلد نشریهٔ آلمانی زبان *Derwandschmuck* به چاپ رسید (Northedge , 2004:5-15). در سال ۱۹٤۰ میلادی، *کرسول*[1] تقسیم بندی قبل را مطابق با تسلسل تاریخی تزیینات اجرا شده، تغییر داده آن را به صورت A، B، C، (Creswell , 1940) بیان نمود. بر اساس این تقسیم بندی، سبک A برای برگ مویی‌های با چهار حفره؛ سبک B برای هاشور خورده متقاطع؛ و سبک C برای سبک مایل تعریف شده است. این نوع تقسیم بندی ها تا امروز نیز تقریباً به همان شکل و یا گاهی با تغییراتی اندک، توسط پژوهشگران مختلف بیان شده است (دیماند، ۱۳۸۳: ۱۰٦- ۹۳)، (Blair,2009:4))، (Zeymal, 2008:23-36). البته، در ارتباط با تقسیم

---

1. K.A.C. Creswell

بندی نقوش بکار رفته در تزیینات گچی، طبقه بندی های دیگری نیز توسط پژوهشگران مختلف ارایه شده است که یکی از شاخص ترین آنها دسته بندی نقش ها به چهار گروه نقوش انسانی و حیوانی، گیاهی، هندسی، خط و کتیبه است. این طبقه بندی که برای آثاری به جز گچ نیز رایج بوده است، در اغلب منابع تاریخی و هنری مرتبط با تزیینات گچی بکار رفته است (زنگنه،۱۱۵:۱۳۸۷- ۱۰۸)،(پرادا،۳۲۳:۱۳۸۳- ۳۰۵)، (گرابار، ۲۱۳:۱۳۷۹)، (اتینگهاوزن، ۱۳۷۸)، (پوپ، ۱۳۷۰،۱۵۹- ۱٤۷)، (انصاری، ۱۳٦٦: ۳۷۳- ۳۱۸)، (زمانی، ۱۳۵۲).

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

تقسیمات فرعی و انشعابات متعددی نیز وجود دارد که در هر یک از زیرشاخه های گروه های نامبرده بکار گرفته شده است. برای مثال، انواع نقوشی چون *آکانتوس* یا برگ *کنگری*، *سه پره ای* یا برگ *شبدری*، انواع گل های *چهارپر*، *برگ مویی*، *روزت های پنج پر و شش پر*، انواع پیچک، *نخلی* یا *پالمت*، گل *نیلوفر*، نقش *انگور و انار*، *گل لوتوس* و برگ *انجیر*، نمونه هایی از نقش های گیاهی را تشکیل می دهند. برخی از محققین مانند مسعود *آذرنوش* و سی. *هیل* نیز اساس تقسیم بندی گچبری ها را بر مبنای انتزاعی یا واقعگرا بودن نقوش ارایه نموده اند (Azarnoush , 2007)، (هیل، گرابر، ۱۰۹:۱۳۷۵).

در تمامی این نوع طبقه بندی ها، اگرچه اطلاعات ارزشمندی در زمینهٔ تاریخ هنر و سیر تحول نقوش بکار برده شده در تزیینات گچی وجود دارد، لیکن به غیر از برخی از اسناد تصویری ارایه شده در این منابع، اطلاعات فن شناسی که بتواند در معرفی فنی این آثار اعم از مواد و مصالح متشکله و شیوه اجرا سودمند باشد، نمی توان یافت. برای مثال *مهدی مکی نژاد* در فصل گچبری کتاب « تزیینات معماری» اگرچه با گردآوری اطلاعاتی که بخش عمده آن از مجموعه مقالات اولین گردهمایی گنجینه های از یاد رفته ایران استخراج شده، نوعی طبقه بندی فنی، البته به صورت توصیفی و بدون استناد

به مطالعات تجربی و تحلیلی، ارایه نموده است، لیکن قسمت عمدهٔ مطالب مربوط به بخش گچ بری، بر اساس توصیفات تاریخی و هنری است. برای نمونه، در رابطه با تزیینات گچبری محراب ها این گونه بیان می کند که از عناصر مورد توجه در تزیین محراب که از قرن سوم هجری مورد توجه قرار می گیرد، بکارگیری کتیبه های خطی است که همراه با تزیینات گیاهی در انتهای حروف و زمینه ظاهر می گردد. به علاوه، خط ثلث نیز در کتیبه ها مورد استفاده قرار می گیرد. مکی *نژاد* به نقل از پوپ در شرح محراب مسجد جامع قزوین می نویسد: کتیبه مسجد جامع به خط کوفی و نسخ با زمینه ای از نقوش مو و پیچک به رنگ آبی است (مکی نژاد، ۱۳۸۷:۱۵٦). مارگریت *کاتلی* گچبری عصر سلجوقی را تداوم هنر ساسانی دانسته و در مورد آن می نویسد: در دوران سلجوقی نقش مایه های گیاهی تزیینی مانند نخل و آذین گلسرخی به تدریج محو شده و جایی را برای بهره گیری از آرایش برگ کنگری ها و گل های نیلوفر و به ویژه تاک باز کردند (کاتلی، هامبی،۱۳۷٦:٤۲).

پیش نمایش به تبریز www.tabarestan.info

پژوهش های مرتبط با فن شناسی

به طور کلی، منابع مرتبط با فن شناسی تزیینات گچی ایران را می توان به دو بخش تقسیم نمود. بخش اول که از نظر کمّی تعداد بسیار اندکی را شامل می شوند، مطالعات موردی تخصصی هستند که دو گروه پایان نامه ها و پژوهش های علمی و معدود گزارشات فنی باستان شناسی و مرمتی را در بر می گیرد (اصفهانی پور، ۱۳۸۷؛ تدین چهارسوقی، ۱۳۸۷؛ میش مست نهی، ۱۳۸۵، الوندیان؛ ۱۳۸٤، کریمی، ۱۳۸۷؛ حمزوی، ۱۳۸٦؛ Schmidt,Matson,1953 ; Wilkinson,1987). برای مثال، الهه خاکباز الوندیان تحقیقاتی را با همکاری دانشگاه هنر اصفهان و پژوهشکدهٔ حفاظت و مرمت آثار تاریخی فرهنگی، پیرامون شیوه خاصی از تزیینات گچی مربوط به بنای سید رکن *الدین*، متعلق به دوره ایلخانی در شهر یزد انجام داده و با استفاده از آزمایشات

شناسایی دستگاهی شامل SEM , IR , XRD و شناسایی کیفی اجرای تزیینات این بنا موفق به شبیه سازی یک شیوهٔ اجرایی از گچبری قالبی گردید (الوندیان، ۱۳۸٤). مسلم میش مست و میر محمد عباسیان با تکیه بر نتایج آزمایشات XRD و میکروسکوپی الکترونی به تحلیل فن شناسی گچبری های کوه *خواجه سیستان*، منسوب به دوره اشکانی پرداخته اند. آنها همچنین با انجام مدل سازی، تحقیقاتی بر روی تاثیر مواد افزودنی در فرآیند گیرش و استحکام گچ داشته اند (میش مست، ۱۳۸۵).

بخش دوم منابع، اگرچه ادعای بررسی و معرفی فنی تزیینات را دارند، لیکن در آنها چیزی بیش از اشاراتی مختصر به روش ساخت، نمی‌توان یافت. به طور کلی، نقاط ضعف این منابع از دیدگاه فن شناسی را می توان این گونه برشمرد که اغلب آنها دچار کلی گویی و بیانی توصیفی شده اند. اشارات فنی ارایه شده در بسیاری موارد غیرتخصصی و بدون استناد و تکیه بر پژوهش های فنی است. نظریات فنی ارایه شده نیز برخی ناقص، در مواردی قابل تأمل، و متأسفانه گاهی غلط است (زنگنه، ۱۳۸۷، مکی نژاد؛ ۱۳۸۷، گرامی نژاد، ۱۳۸۵؛ عمرانی پور، ۱۳۸٤؛ سجادی، ۱۳۷٦؛ کیانی، ۱۳۷٦؛ وولف، ۱۳۷۲؛ انصاری، ۱۳٦٦؛ ویلبر، ۱۳٦۵؛ آقاجانی، ۱۳٦۱،۱۳۵۹).

برای مثال، عمرانی پور در کتاب هنر و معماری اسلامی ایران، اگرچه اشاراتی مختصر راجع به شیوه *تُخمِه درآوری* دارد، ولی در توضیح معرق گچی به ذکر مطالبی پرداخته که کاملا با شیوه اجرایی این تزیینات مغایرت دارد. وی در شرح معرق گچی که آن را *گچ بری تراش* نیز نامیده است، می نویسد: «همانند معرق کاشی است، منتهی در آنجا کاشی را می بریدند و معرق را بدست می آوردند ولی در اینجا گچ را درست کرده، پهن می کنند، آنگاه به اشکال مختلف آن را برش داده، سپس روی دیوار نصب کرده و در کنار هم قرار می دهند. گچبری ایوان مشهد اردهال در کاشان یکی از نمونه های خوب این نوع گچ بری است» (عمرانی پور، ۱۳۸٤:۱۱۵).

www.tabarestan.info پیشکش تبرستان

مروری بر پژوهش های انجام شده بر روی آثار خارج از ایران، کمبود منابع فنی، در رابطه با آثار گچی ایران را بیشتر نمایان می سازد. اگرچه با توجه به شرایط اقلیمی و همچنین شیوه های تزیینی متداول، از گچ در آثار تزیینی خارج از ایران کمتر استفاده شده و اکثر تحقیقات بر روی آثار بر پایه آهک موسوم به استاکو انجام شده است، لیکن بررسی ادبیات مرتبط، نشانگر کمبود اطلاعات و لزوم پژوهش های فن شناختی در حوزه تزیینات گچی در معماری ایران است.

روشن است که قبل از اقدام به آنالیزهای تخصصی، انجام یک سری آزمایشات و معاینات اولیه لازم است. اولین مرحله این بررسی ها، مشق نظری است. همچنین، برخی از آزمایشات ساده شیمیایی نیز که انجام آن به مقدار کمی نمونه نیاز دارد و جهت تعیین کلی نوع مواد به کار می رود، بسیار سودمند است (Stuart , 2007:43). مطالعات اثر در زیر انواع مختلف منابع نوری، نیز می تواند مرمتگران را در مشق نظری مساعدت نماید (Inna , 2001:75).

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

ارایه رده بندی اولیه تزیینات گچی از منظر فن شناسی

ابزار تحقیق

ابزار تحقیق به کار گرفته شده برای این رده بندی، به عنوان یک طبقه بندی اولیه، در راستای شناسایی ویژگی های فن شناسی ظاهری تزیینات گچی در آرایش معماری دوران اسلامی ایران، شامل بررسی های میدانی، مشاهدات عینی و مشق نظری است. روشن است که ادامه تحقیق، جهت دستیابی به نظریات فنی دقیق، نیازمند مطالعات آزمایشگاهی و انجام بررسی های بیشتر با استفاده از تجهیزات و فناوری دستگاهی نوین است. مشاهدات اولیه مواد می تواند اطلاعات سودمندی را قبل از شروع مطالعات بسیار دقیق و جزیی در اختیار قرار دهد. صرف نظر از علایم مشخصهٔ مهم بر روی اثر،

مشاهدات اولیه می تواند اطلاعات زیادی در خصوص رنگ، عملیات پرداخت تکمیلی در سطح، تغییرات تخریبی و ضایعات ظاهری و همچنین روش ساخت، در اختیار گذارد (Quye,1999:98). این اطلاعات شامل مواردی چون: میزان برجستگی نقوش یا اختلاف سطح بین نقش و متن، آثار ابزار شکل دهنده، مواد و مصالح به کار رفته شاخص در اثر، آثار نشان دهندهٔ اجرای عملیات تکمیلی؛ و امثالهم می باشد. لازم به توضیح است که این رده بندی می تواند بر اساس سه متغیر شیوه شکل دهی، میزان برجستگی و شگردهای فنی یا جزئیات اجرایی؛ انجام شود که در ادامه به شرح هر یک می پردازیم.

www.tabarestan.info پیشکش به تبرستان

تقسیم بندی بر اساس شیوه شکل دهی

صرف نظر از دوره های تاریخی، و شیوه های زینتی گوناگون، دو روش « شکل دهی درجا » و « ساخت با استفاده از قالب » را می توان شیوه های اصلی در اجرای تزیینات گچی معرفی نمود. منظور از شکل دهی در جا، این است که پس از اجرای خمیر گچ بر سطح اجزای معماری مورد نظر مثل دیوار، سقف، ستون و غیره، و همچنین سپری شدن زمان لازم برای گیرش گچ در حد مناسب، هنرمند اقدام به شکل دادن به گچ می کند. بخش عمده ای از آرایه های گچی که زینت بخش معماری دوران اسلامی ایران هستند، بدین روش شکل داده شده اند.

شیوهٔ ساخت با استفاده از قالب، خود نیز به دو روش در جا و پیش ساخته اجرا شده است. ویژگی مشترک در تمام انواع مذکور، بهره گیری از قالب است. این قالب ها می توانسته اند در اشکال مختلف و از جنس های گوناگون تهیه شوند. بررسی ها نشان می دهند که روش قالبی درجا، خود به دو گونه مختلف روش مُهری مانند برخی از نقوش آژده کاری گچبری های ایلخانی و یا نقوش مهری بکار رفته در تزیینات صفوی خانه

داوید؛ و روش الصاقی مانند تزیینات گچی بقاع ایلخانی سید رکن الدین و سید شمس الدین در یزد اجرا می شده است.

در روش پیش ساخته، با ریخته گری دوغاب گچ در قالب هایی یک تکه یا چند تکه‌ای که نقش منفی نقوش بر بدنه داخلی آن نقر شده باشد، شکل دهی به خمیر گچ انجام شده و پس از طی شدن زمان لازم برای گیرایش گچ و خارج کردن قطعات گچی از درون قالب، آنها را در محل مورد نظر نصب می کرده اند. نمونه های شاخص از این نوع تزیینات را می توان در آثار مجوف ایلخانی، صفوی، و در ستون سازی های قاجار مشاهده نمود.

پیشکش تبرستان www.tabarestan.info

تقسیم بندی بر اساس میزان برجستگی نقوش

به طور کلی، انواع تزیینات گچی را بر اساس میزان برجستگی نقش یا اختلاف سطح بین نقش و زمینه، می توان در چهار گروه جای داد: تزیینات با برجستگی زیاد؛ نیم برجسته؛ کم برجسته؛ و تزیینات بدون برجستگی یا مسطح. در این نوع تقسیم بندی، در هریک از این گروه ها ممکن است از روش های قالبی یا درجا، برای شکل دهی به تزیینات گچی استفاده شده باشد، لیکن معیار رده بندی صرف نظر از شیوهٔ به کارگرفته شده در شکل دادن به گچ، تنها میزان برآمدگی نقوش و گودی متن تزیینات است. برای مثال، نقوش مهری که بنا به تقسیم بندی پیش گفته جزء روش های قالبی در جا معرفی گردید، و همچنین تزیینات موسوم به کُشتهِ بُری که روش شکل دهی به آن بدون استفاده از قالب و به شیوهٔ گچ بری در جا است، هر دو در تقسیم بندی اخیر، در گروه تزیینات کم برجسته قرار می گیرند.

تقسیم بندی بر اساس شگردهای فنی و جزئیات اجرایی

براساس بررسی های مقدماتی، به نظر می رسد کمینهٔ ۱۲ گونه مختلف از تزیینات گچی وجود دارند که در هر گونه، جزئیات فنی بکار گرفته شده در اجرا، بسته به مواد متشکله

و روش عمل آوری، شیوه شکل دهی و میزان برجستگی تزیینات، متفاوت است. امتیاز این نوع طبق بندی این است که برخلاف دو نوع پیشین، از آنجا که بر اساس جزئیات فنی و روش اجرایی تزیینات ارایه می گردد، همخوانی بیشتری با اهداف فن شناسی آثار داشته، در حوزهٔ حفاظت و مرمت کارآیی مؤثرتری خواهد داشت. البته لازم به توضیح است که در این رده بندی، به نوعی دو گونه پیشین نیز با درنظر گرفتن مسایل فنی خاص هر شیوه، گنجانده شده است. بر اساس جزئیات فنی و اجرایی تزیینات گچی در آرایش معماری دوران اسلامی ایران به گونه های زیر قابل تقسیم است: تزیینات گچی با برجستگی زیاد، نیم برجسته، قالبی، کُشته بُری، کُپ بُری، تلفیق با مصالحی چون شیشه و یا کاشی، تزیینات گچی مجوّف شامل دو نوع تُنگ بُری و مشبک، فیتیله ای، گچ بری روی آیینه تخت، گچ بری روی سیم گِل و معرق های گچی؛ که در ادامه به توضیح کوتاهی راجع به هر گونه خواهیم داشت. لازم به توجه است که در هر یک از گونه ها می توان تقسیمات جزئی تری ارایه داد. برای مثال، معرق های گچی را می توان به دو شیوهٔ نقری و لایه ای یا تُخمِه گُذاری و تُخمِه درآوری، قابل تقسیم هستند.

www.tabarestan.info تبرستان

تزیینات گچی با برجستگی زیاد

این تزیینات از قدیمی ترین انواع رایج در دوران اسلامی محسوب می گردند. مطالعات میدانی نشان می دهد که به غیر از دوران صفویه، در اکثر دوره های اسلامی، حتی در عصر قاجار و پهلوی، اجرای تزیینات گچی با برجستگی زیاد، یکی از مرسوم‌ترین شیوه های آرایش معماری اعم از مذهبی و غیرمذهبی بوده است. به طور معمول، اختلاف سطح این تزیینات با زمینه، بیش از ۳ سانتیمتر است و در مواردی ممکن است به حدود ۳۰ سانتیمتر نیز برسد. روش شکل دهی در این شیوه ممکن است درجا، قالبی و یا تلفیقی از روش های درجا و قالبی باشد. از نکات فنی که در این شیوه مد نظر سازندگان بوده، تقویت انسجام و سختی پس از گیرش ملاط با بکار بستن

تمهیداتی چون افزودن مواد استحکام بخش، عمل آوری با میزان آب کمتر، اجرای ملاط در چندین لایه و در فواصل زمانی مناسب؛ و همچنین تقویت اتصال تزیین به زمینه با استفاده از ایجاد خراش در لایه های زیرکار جهت افزایش درگیری مکانیکی، یا استفاده از اجزای نگه دارنده، مثل میخ های چوبی، است. گچبری های محراب مسجد جامع نایین (تصویر ۱)، از قدیمی ترین نمونه های باقی مانده از این نوع تزیینات در آثار دوران اسلامی ایران است.

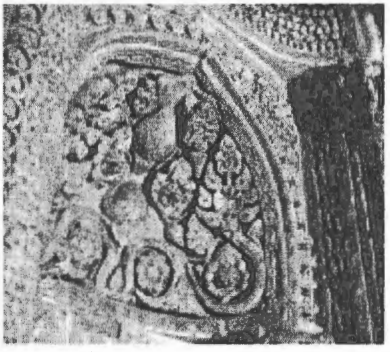

تصویر۱ ــ بخشی از تزیینات گچی با برجستگی پیربکران، لنجان اصفهان.

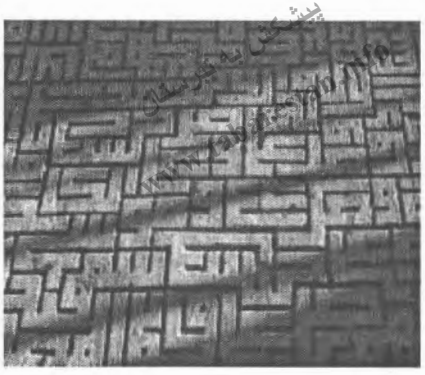

تصویر ۲- نمونه ای از تزیینات گچی نیم برجسته، بقعه زیاد، محراب مسجد جامع نایین.

تزیینات گچی نیم برجسته

بطور معمول یا میزان برجستگی این نوع تزیینات از سطح زمینه را می توان بین ۰/۵ تا ۲/۵ سانتیمتر در نظر گرفت. البته، گاهی این میزان تا ۳ سانتیمتر نیز افزایش می یابد. برخلاف شیوهٔ قبل، در این روش اجرای اندود به صورت موضعی کمتر معمول بوده و اغلب اندود گچی با ضخامت مورد نظر، تمامی سطح کار را پوشانده و پس از تراز شدن و انتقال طرح بر سطح آن، اقدام به برش و تراش می نموده اند. سطوح برجسته اکثر آثار اجرا شده به این روش، تخت و بدون انحناهای کوژ یا کاو هستند (تصویر ۲). اما در

مواردی نیز بسته به زاویه ابزار برش نسبت به سطح نقوش و یا انجام عملیات تراش تکمیلی بر روی تزیینات، سطح نقش از حالت تخت اولیه اندود درآمده و به شکل کوژ یا کاو نمایان می شود. در مواردی نیز خالقین این آثار با اجرای تزیینات مضاعفی بر روی سطح و یا لبه های نقوش، به هنرنمایی پرداخته اند.

تزیینات گچی قالبی

چنان که پیش تر نیز اشاره شد، در تزیینات دوره اسلامی ایران، این شیوه به دو روش قالبی درجا و قالبی پیش ساخته به اجرا در آمده است. که برای روش قالبی درجا، می توان دو شیوه مُهری و الصاقی را تعریف نمود. از نمونه های قالبی پیش ساخته می توان به آثار به دست آمده از نیشابور، بخش هایی از تزیینات بقعه ستی فاطمه یزد و نمونه‌های متعلق به دوران قاجار، اشاره کرد (در مورد نمونه های دیگر در بخش شیوه های شکل دهی توضیح داده شد).

پیشکش تبرستان www.tabarestan.info

کُشته بری

شیوه و مراحل کار در این نوع تزیینات مشابه تزیینات گچی نیم برجسته است. با این تفاوت که میزان برجستگی در کشته بری کم تر از ۰/۵ سانتیمتر است. اساس کار در این شیوه بر این است که پس از تسطیح نسبی آستر که خود ازجنس گچ و با دانه بندی درشت تر است، لایه نازکی از اندود گچی که به روش کشته عمل آوری شده است، به عنوان لایه بستر اجرا شده و در مراحل بعدی هنرمندان گچبر اقدام به انتقال طرح، خط اندازی و تثبیت طرح؛ برش حاشیه نقوش و تراش بخش هایی از بستر نموده، سطح را برای اجرای تزیینات تکمیلی چون نقاشی و طلاکاری آماده می ساخته اند(اصلانی، ۱۳۸۵:۱۳۱-۱۲۳). از نمونه بناهای تاریخی معروف که مزین به این نوع تزیینات هستند، می توان خانه پیرنیا در نایین؛ کاخ هشت بهشت، چهلستون، عالی قاپو (تصویر ۳)،

شربت خانه صفوی در سردرقیصریه (تصویر ٤)، در اصفهان را که همگی به دوران صفویه تعلق دارند، نام برد. البته لازم به توضیح است که آخرین بررسی های فنی انجام شده بر روی تزیینات کاخ عالی قاپو در اصفهان نشان دادند که در این تزیینات جدایشی بین لایهٔ نقوش و زمینه وجود نداشته و خالقین این آثار تنها با تراش جزئی سطح اندود پرداخت و صیقلی شده، و ایجاد اختلاف بافت بین نقوش دارای سطح صیقلی و زمینه زبر، کار گچبری را به پایان رسانده اند. اختلاف سطح بین نقش و متن در تزیینات عالی قاپو بسیار اندک و در بیشتر نواحی کمتر از ۱ میلیمتر است (تدین، ۱۳۸۷:٦۱- ۳٤).

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

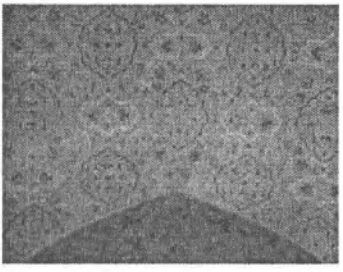

تصویر۳- بخشی از تزیینات گچی موسوم به کشته بری نمای غربی کاخ عالی قاپو اصفهان.

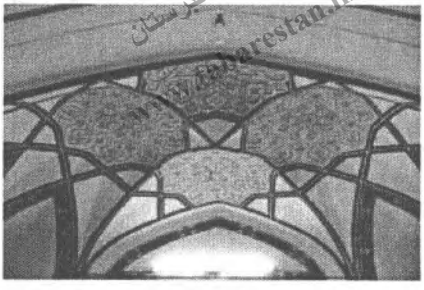

تصویر٤- نمونه ای از تزیینات شربت خانه صفوی سردر قیصریه اصفهان.

کُپ بُری

این نوع تزیین روشی است که با تلفیق دو هنر آیینه کاری و گچبری به اجرا درآمده است. ویژگی یگانه این شیوهٔ استفاده از قطعات آیینه کوژ است. بر اساس نتایج به دست آمده از مطالعات انجام گرفته در راستای شناسایی روش اجرای این تزیینات (اصلانی،۱۳۸٦ :۷۳- ۵۹)، می توان گفت که در این شیوه قطعه آینه‌های کوژ که بر-اساس طرح تزیینی منتقل شده بر سطح دیوار بریده شده اند، بر روی اندود گچ دیوار چسبانده می شوند. سپس سطح دیوار و آینه های روی آن با یک لایه اندود گچی پوشانده می‌شده اند. طرح اولیه، دوباره بر روی لایهٔ گچ جدید انتقال یافته و سپس گچ بُر به بریدن بخش‌های مورد نظر از اندود، تا نمایان شدن آینه‌های زیر آن می پرداخته

است. معروف ترین بنای مزین به این نوع تزیین، کاخ هشت بهشت اصفهان، متعلق به دورهٔ حکومت شاه سلیمان صفوی است(تصویر ۵).

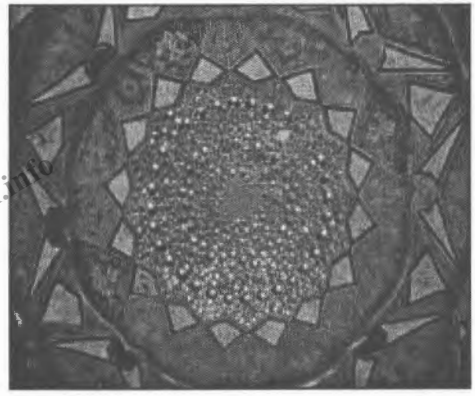

تصویر۵- خورشیدی به شیوه کپ بری، کاخ هشت بهشت اصفهان

تصویر٦- نمای نزدیک از کتیبه گچبری تلفیق شده با کاشی، مسجد جامع اشترجان (عکس از پرویز هلاکویی، ۱۳۸۳)

پیشکش پارسستان www.parsestan.info

تزیینات گچی تلفیق شده با شیشه و کاشی

همنشینی گچ با مصالح دیگری چون شیشه یا کاشی، از دیگر شگردهایی است که هنرمندان ایران عصر اسلامی در کمال ظرافت و مهارت به کار گرفته و از آن در آرایش آثار معماری بهره گرفتند. این گونه به نظر می رسد که در مواردی که هدف از این همنشینی غنابخشی به تزیین با توجه به رنگ و درخشش در نظر بوده از کاشی، مانند تزیینات کتیبه ای گچ و کاشی مسجد جامع اشترجان (تصویر ٦)، و در مواردی که علاوه بر آن عامل نورگذرانی نیز مطرح بوده از شیشه های الوان، استفاده شده است. مانند آثار به دست آمده از محوطه های سده های اولیه اسلامی در نیشابور، پنجره های صفوی متعلق به بنای درب امام، و نیز کلیسای بیدخم اصفهان، پنجره های گچی مزین

به شیشه های رنگی دوره قاجار مانند نمونه های موجود در خانه عباسیان کاشان (تصویر ۸).

تزیینات گچی مجوّف

به طور کلی، در ساخت این تزیینات ممکن است از هر دو روش درجا و قالبی استفاده شده باشد. شاخص ترین نمونه های به کارگیری این فن را می توان در تزیینات موسوم به تُنگ بُری مشاهده نمود که از آثاری که مزین به این زینت معماری هستند، می توان دو بنای صفوی بقعه شیخ صفی الدین اردبیلی؛ و کتاخ عالی قاپو اصفهان (تصویر ۷) را نام برد. از انواع دیگر این تزیین نیم گوی های توخالی است که در بخش هایی از تزیینات گچی با برجستگی زیاد، و به ویژه در آثار ایلخانی مورد استفاده قرار می گرفته است. نمونه هایی از تزیینات شبیه به این نوع را می توان در برخی از ابنیه دوران قاجار نیز مشاهده نمود.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

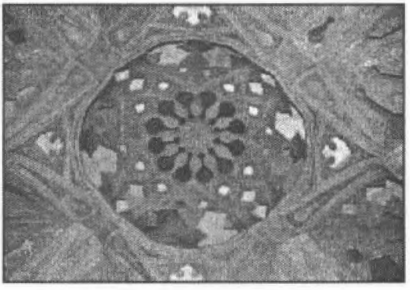

تصویر۷- نمونه ای از تزیینات تنگ بری در سقف تالار موسیقی کاخ عالی قاپو اصفهان(عکس از ا. ارباب زاده)

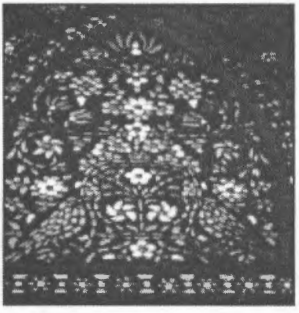

تصویر۸- نمایی از پنجره گچی مزین به شیشه های رنگی، خانه عباسیان، کاشان.

تزیینات فیتیله ای

نمونه های شاخص این نوع تزیینات را می توان در آثار دورهٔ ایلخانی مانند بقعهٔ پیربکران در لنجان (تصویر ۱۰) و مسجد جامع اشترجان مشاهده کرد. مهم ترین ویژگی فنی در این شیوه نحوه عمل آوری خمیر گچ، به گونه ای است که علاوه بر بهبود خواص شکل پذیری پلاستیک آن، زمان گیرش گچ را به تعویق انداخته و بدین ترتیب

هنرمند مدت زمان کافی برای کار بر روی تزیین را داشته است. به نظر می رسد که افزودن برخی از مواد آلی مانند سریش و یا سریشم به عنوان کندگیرکننده گیرایش گچ می تواند این ویژگی ها را تامین نماید. عنوان فیتیله ای برای این شیوه با توجه به فرضیاتی که در ارتباط با نحوه آماده سازی خمیر (به شکل نوارها یا فیتیله های گچی) انتخاب گردید. فیتیله های آماده شده بر اساس طرح ترسیم شده (تصویر ۹) روی بستر بر دیوار قرار گرفته و پس از فشرده شدن لبه های بیرونی، جهت تقویت اتصال بین نقوش و زمینه بستر، گچ اضافی که احتمالا کناره نقوش را آغشته کرده از سطح کار تراشیده می شده است. بطور معمول زمینه نقوش رنگ آمیزی و سطح خارجی فیتیله ها با لایه ای طلایی رنگ آراسته می شده است. لازم به توضیح است که هر چند در دوران بعد اثری از بکارگیری این شیوه گزارش نشده، و فنونی مانند لایه چینی رونق می یابد، لیکن نمونه های قابل مقایسه ای را می توان در آرایش معماری دورهٔ قاجار ردیابی کرد. یکی از نمونه آثار متعلق به دوره قاجار که با شیوه ای تقریباً شبیه به تزیینات فیتیله ای اجرا شده، تزیینات خانه وثیق انصاری در اصفهان است.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

تصویر۹- نمای نزدیک از طرح های ترسیمی در زیر تزیینات گچی فیتیله ای که پس از ریزش تزیینات نمایان شده است، مسجد جامع اشترجان. (عکس از پرویز هلاکویی)

تصویر۱۰- تزیینات گچی فیتیله ای، اجرا شده در چله خانه بقعه پیربکران.

تزیینات گچی روی آیینه تخت

این تزیینات مانند شیوه کپ بری، از تلفیق دو هنر گچبری و آیینه کاری شکل گرفته، با این تفاوت که آینه های مورد استفاده در کپ بری کوژ، ولی در این شیوهٔ تخت است. روش معمول اجرای این تزیینات انتقال طرح بر سطوح اجزای معماری چسباندن قطعات آینه بر سطح و بر اساس طرح انتقال یافته، اجرای اندود گچی به صورت یکپارچه و یا موضعی، برش و تراش گچ و نمایان شدن نقش گچبری بر زمینه آیینه کاری، بوده است.

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

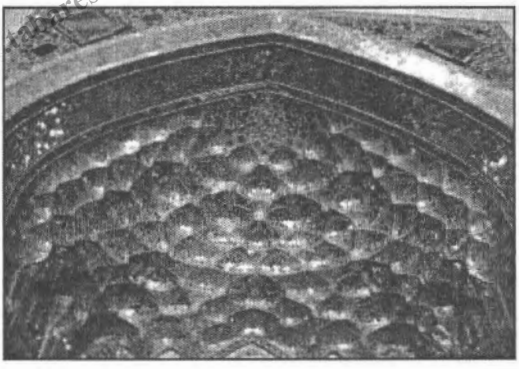

تصویر۱۱- بخشی از تزیینات گچبری بر روی آیینه تخت، ایوان آیینه کاخ چهلستون اصفهان.

لازم به توضیح است که طراحی نقش ها و در پی آن قرارگیری نواحی گچی تزیین بر سطح کار، به گونه ای انجام می شده که تمامی درزهای بین قطعات آینه ها در زیر اندود گچی پنهان شده و در ظاهر جلوه یک آیینه یکپارچه نمایان گردد. از نمونه های شاخص این تزیینات می توان به ایوان ستون دار معروف به ایوان آیینه در کاخ چهلستون اصفهان متعلق به دوره صفویه و آثار باقیمانده از دوران قاجار و زندیه در شهرهای مختلف ایران، اشاره نمود.

آثار گچی تلفیق شده با سیم گِل

این شیوه هنوز هم در بسیاری از مناطق ایران مورد استفاده قرار می گیرد. اگرچه کاربرد اصطلاحاتی نظیر تزیینات گچی روی سیم گل، گچبری روی کاهگل یا سیم کاهگل، در نزد هنرمندان سنتی رایج تر است. اما با توجه به شگردهای فنی و جزئیات اجرایی بکار گرفته شده، در بسیاری از موارد مشاهده می شود که گچ و سیم گل اغلب با همنشینی در کنار یکدیگر خودنمایی می کنند تا این که گچ به صورت یک لایه بر روی اندود گلی اجرا شده باشد. به همین دلیل، اطلاق تزیینات تلفیقی گچ و سیم گل مناسب تر به نظر می رسد. این شیوه در انواع مختلف شمشه های گچی تزیینی، ترنج و پشت بغل های گچی و یا قاب های منفرد گچی، با زمینه های گلی، در آرایش معماری نواحی مختلف به ویژه مناطق دارای آب و هوای خشک ایران، بکار گرفته شده است. بخش عمده ای از آثار باقی مانده از این گونه تزیینی به آثار معماری دوران قاجار تعلق دارند. تزیینات گچی تلفیق شده با سیم گل در خانه داوید (ساختمان مرکزی دانشکده مرمت دانشگاه هنر اصفهان)؛ تزیینات باشگاه ارامنه اصفهان در جوار کلیسای وانک اصفهان؛ دو مثال از ابنیه مزین به این تزیینات می باشد.

پیشکش میراث استان www.tabarestan.info

تزیینات معرق گچی

معرق های گچی از لحاظ فنی به دو نوع نَقری یا تُخمِه گُذاری و لایه ای یا تخمه درآوری قابل تقسیم است. اساس کار در این شیوه ها استفاده از گچ آمیخته به رنگدانه‌های معدنی جهت ایجاد اندود های رنگی است که در هریک از دو نوع به شیوه ای خاص از آن در ترکیب بندی رنگی تزیینات معماری استفاده شده است. تزیینات مُعَرَق گچی به ویژه نوع نَقری یکی از انواع گچ کاری زینتی است که به نظر می رسد تنها در تعداد انگشت شماری از آثار دورهٔ صفوی مورد استفاده قرار گرفته است. ابنیهٔ

تاریخی دارای این نوع تزیین که تاکنون شناسایی شده اند، عبارتند از: بقعه هارون ولایت یا هارونیه اصفهان، که به احتمال زیاد مربوط به تزییناتی است که در تعمیرات زمان شاه اسماعیل و شاه طهماسب اول (حدود ۹۳۸، ۹۱۸ هجری قمری) اجرا شده است؛ مسجد حکیم اصفهان، در قسمت زیر تاق ایوان های طبقه فوقانی در جبهه بیرونی مسجد (رو به شمال) که از الحاقات زمان شاه عباس دوم است، مزین به نقوش هندسی اجرا شده به شیوه نقری است؛ مدرسه کاسه گران یا مدرسه حکیمیه (۱۱۰۵ هجری قمری) و نیز مدرسه نیم آورد (۱۱۱۷ هجری قمری) از بناهای دوره صفویه در بازار اصفهان ؛ مسجد جامع ساوه، در بخش های گنبدخانه و ایوان غربی که تزیینات منسوب به دوران صفوی بر روی آثار ایلخانی اجرا شده است، مشهد اردهال کاشان، شامل کتیبه صفوی روی دوال ایوان ورودی؛ مسجد برسیان؛ و مسجد جامع کبیر یزد که براساس بررسی های انجام شده تنها کتیبهٔ کوچکی به شکل مربعی قناس با اضلاع حدود ۲۵ س م. بر بدنهٔ هشتی ورودی این بنا شناسایی شد که تاریخ ۹۴۷ را نشان می دهد.

پژوهشی به تبرستان www.tabarestan.info

تصویر۱۲- صحنه گرفت و گیر، اجرا شده به شیوهٔ معرق گچی نقری یا تخمه گذاری، بقعهٔ هارونیه، اصفهان.

نتیجه گیری

تزیینات گچی به کار رفته در آرایش معماری ایران در دوران اسلامی بر اساس میزان برجستگی به انواع کم برجسته و مسطح؛ نیم برجسته، برهشته و یا با برجستگی زیاد قابل تقسیم است. همچنین، این آرایه ها را می توان مطابق با شیوه شکل دهی در دو دسته کلی شکل دهی درجا و استفاده از قالب مورد مطالعه قرارداد. لیکن با توجه به شگردهای فنی خاصی که در تزیینات مختلف بکار گرفته شده است، رده بندی دقیق تری می توان ارایه نمود که بر اساس آن می توان تزیینات مذکور را به ۱۲ گروه تقسیم نمود که شامل موارد زیر است:

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

تزیینات گچی با برجستگی زیاد؛ نیم برجسته، قالبی، کُشته بُری، کُپ بُری، تلفیق با مصالحی چون شیشه و یا کاشی، تزیینات گچی مجوّف شامل دو نوع تُنگ بری و مشبک، فیتیله ای، گچ بری روی آیینه تخت، گچ بری روی سیم گِل و معرق های گچی.

با در نظر گرفتن اصول اولیهٔ حفاظت و توسعهٔ پایدار در حوزهٔ میراث فرهنگی که بر شناسایی و طبقه بندی آثار؛ سازمان دهی؛ فن شناسی و همچنین شناسایی روش های به کارگرفته شده در خلق آثار، تأکید می کند، نیاز اساسی به پژوهش های آتی، با در نظر گرفتن اهمیت و ضرورت موضوع، در راستای یافتن و ارایه یک طبقه بندی برای تزیینات گچی در آرایش معماری دوران اسلامی ایران، از دیدگاه فن شناسی بیش از پیش نمایان می گردد. پژوهش هایی که با بهره گیری از تجارب ارزندهٔ استادکاران سنتی و در کنار آن تجهیزات و فنون نوین دستگاهی، بتواند گام هایی شایسته در شناخت و معرفی این گنجینه های فن و هنر دوران اسلامی ایران بردارد.

کتابنامه

آقاجانی اصفهانی، حسین، ۱۳۵۹،" تعمیرات نقاشی "، مجله اثر، سال اول، شماره اول .

۱۳٦۱، " نقاشیهای تصویری رنگ و روغنی " مجله اثر، سال سوم، شماره ۷،۸،۹.

اصفهانی پور، فائزه ۱۳۸۷،" بررسی فن شناسی، حفاظت و مرمت یک نمونه گچ بری ایلخانی از بقعه سیدشمس الدین شهر تاریخی یزد "، پروژه نهایی کارشناسی مرمت آثار تاریخی، دانشگاه هنر اصفهان.

اصلانی، حسام پاییز۱۳۸۵، " شیوه اجرای تزیینات کشته بری در کاخ عالی قاپو"، گلستان هنر، سال دوم، شماره۳، (شماره پیاپی ۵): ۱۳۱- ۱۲۳.

۱۳۸٦، "فن شناسی تزیینات آینه کاری موسوم به کپ بری"، مجموعه مقالات اولین گردهمایی گنجینه های از یاد رفته هنر ایران، به کوشش مهدی مکی نژاد، انتشارات فرهنگستان هنر: ۷۳- ۵۹.

انصاری، جمال زمستان ۱۳٦۵ و بهار ۱۳٦٦، " گچبری دوران ساسانی و تاثیر آن در هنرهای اسلامی "، فصلنامه هنر: ۳۷۳- ۳۱۸.

پرادا، ایدت ۱۳۸۳،" هنرایران باستان "، با همکاری رابرت دایسون و چارلزویلکینسون، ترجمه یوسف مجیدزاده، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.

پوپ، آرتور ابهام ۱۳۷۰ " معماری ایران "، ترجمه غلامحسین صدری افشار، چاپ دوم، چاپ نقش جهان.

دی ۱۳٤۳،" نظری به هنر ایران "، هنر و مردم، دوره سوم، شماره ۲۷: ۵ - ۲.

تدین چهارسوقی، عالیه ۱۳۸۷، "بررسی شیوه عمل آوری و تکنیک اجرای تزیینات گچی در بنای عالی قاپو اصفهان"، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته مرمت اشیا فرهنگی و تاریخی، دانشگاه هنر اصفهان .

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

تیلیا، آنبریت ۱۳۷۲، " گزارش بررسی و مرمت در تخت جمشید و دیگر اماکن باستانی فارس، جلد ١٤، ترجمه کرامت ا... افسر، مرکز بررسی و کاوش باستانشناسی در آسیا .
جعفرپور، فاطمه ١٣٨٦، با همکاری سعید بختیاری،فهیمه فیروزیار،سهیلا سیاهپوش، " اصلاح برخی خواص گچ ساختمانی به وسیله مواد افزودنی"، مرکزتحقیقات ساختمان ومسکن، گ-٤٥٦،چاپ اول.
حمزوی، یاسر ١٣٨٦، " پروژه مطالعه، پژوهش، حفاظت و مرمت بقعه تاریخی پیربکران "، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان اصفهان.
خاکباز الوندیان، الهه ١٣٨٤، " حفاظت از گچبری های منحصربفرد بقعه ایلخانی سید رکن الدین شهر یزد "، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته مرمت اشیا فرهنگی و تاریخی، دانشگاه هنر اصفهان.
اسون دیماند، موریس ۱۳۸۳، "راهنمای صنایع اسلامی"، ترجمه عبدا...فریار، چاپ سوم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
زمانی، عباس خرداد ۱۳۵۲، " خط کوفی تزیینی در آثار تاریخی اسلامی ایران"، هنر و مردم، دوره ۱۱، شماره ۱۲۸.
اعظم زنگنه، آناهیتا ۱۳۸۷، "سیرتحول گچبری و تاثیرپذیری آن از هنر غرب در عصر قاجار و پهلوی "، معماری وفرهنگ، سال نهم، شماره ۳۱:۱۱۵- ۱۰۸.
سجادی، علی ١٣٧٦، " هنر گچبری در معماری اسلامی ایران "، مجله اثر، شماره ۲۵: ۲۱۵ – ١٩٤.
عمرانی پور، علی ١٣٨٤، "هنر و معماری اسلامی ایران"، انتشارات معاونت معماری و شهرسازی وزارت مسکن و شهرسازی.
فریه، ر.دبلیو. ١٣٧٤، "هنرهای ایران"، ترجمه پرویز مرزبان، چاپ اول، نشر و پژوهش فرزان روز.

www.tabarestan.info پیشکش به تبرستان

کاتلی، مارگریتا، هامبی، لوئی ۱۳۷۶، " تاریخ هنر ایران/ هنر سلجوقی و خوارزمی "، جلد هشتم، ترجمه یعقوب آژند، انتشارات مولی، تهران .

کریمی، امیرحسین ۱۳۸۸،" مطالعات تاریخی و فن شناسی تزیینات معماری کلیسای بیت الحم "، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان اصفهان .

کیانی، محمد یوسف ۱۳۷۶، " تزئینات وابسته به معماری ایران دوران اسلامی "، سازمان میراث فرهنگی کشور،چاپ اول .

گرابار، اولگ ۱۳۷۹، " شکل گیری هنر اسلامی"، ترجمه مهرداد وحدتی دانشمند، چاپ اول،پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

اتینگهاوزن، ریچارد، گرابر، الگ ۱۳۷۸، " هنر و معماری اسلامی "، دکتر یعقوب آژند، تهران، ۱۳۷۸.

گرامی نژاد، ابولقاسم ۱۳۸۵، " گچ کاری "، چاپ اول، نشراتحاد، تهران.

گیرشمن، رمان ۱۳۷۰، " هنرایران دردوران *پارتی وساسانی*"، ترجمه بهرام فره وشی، شرکت انتشارات علمی وفرهنگی، چاپ دوم .

مکی نژاد، مهدی ۱۳۸۷، " تاریخ هنر ایران در دوره اسلامی - تزیینات معماری "، مرکزتحقیق وتوسعه علوم انسانی (سمت)، چاپ اول.

ملک شهمیرزادی، صادق ۱۳۷۳، " مبانی باستان شناسی ایران،بین النهرین،مصر"، نشر محیا، چاپ اول.

میش مست نهی، مسلم ۱۳۸۵، " تحلیل فن شناسی، وضعیت حفاظتی و مدل سازی آسیب شناسی گچبری های کوه خواجه سیستان "، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته مرمت اشیا فرهنگی، دانشگاه هنر اصفهان .

نگهبان،عزت ا... ۱۳۷۲، " گزارش حفاری های هفت تپه دشت خوزستان "، سازمان میراث فرهنگی کشور .

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

وولف، هانس ای. ۱۳۷۲، " صنایع دستی کهن ایران "، ترجمه دکتر سیروس ابراهیم زاده، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران.

هیل،درک، گرابر، اولگ ۱۳۷۵، " معماری و تزیینات اسلامی"،ترجمه مهرداد وحدتی دانشمند، چاپ اول، انتشارات علمی و فرهنگی .

ورجاوند، پرویز مهر ۱۳۵٦، " استمرار هنر معماری و شهرسازی ایران پیش از اسلام در دوران اسلامی"، هنر و مردم، دوره ۱۵، شماره ۱۸۰.

Alizadeh , Abbas(2003) , " Excavations at the prehistoric mound of Chogha Bonut,Khuzestan,Iran,seasons 1976/77,1977/78,and 1996", The Oriental Institute of Chicago Publiccations,vol.120.

Alonso, Maria Isabel Villasenor (2008), " Lowland Maya lime plaster technology: a diachronic approach ", Thesis for PhD , Institute of Archaeology , University College London.

Azarnoush , Massoud (2007) ,"History and uses of stucco & plasters in ancient world" , Oxford university press.

Baldini , Umberto(1978) " Teoria del restauro e unita di metodologia", vol.1, Nardini Editore,pp.9-14,27-29: in Nicholas Stanley Price,M.Kirby Tally Jr. ,Alessandra Melucco Vaccaro ,"Philosophical issue in the conservation of cultural heritage", The Getty conservation institute , Losangeles , 1996.

Bayer,R.,Lutz,H.(2006)," Dry mortar ", Ullmann's Encyclopedia of Industerial Chemistry , 6th ed , Wiley- VCH , Weinheim , 2003 , pp.74-94 ,: in Master Builders , 1st Quarter 2006.

Blair ,Sheila S., Bloom, Jonathan M.(2007-2009) ," stucco and plasters in Islamic lands ", Oxford university press.

Borrelli , Ernesto(1999), " Binders", ICCROM , ARC Laboratory Handbook , vol.4 , Rome.

Crattan , Naomi(2004), " ICCROM & Advocacy ", ICCROM , Rome.

پیشکش به تارنمای www.tabarestan.info

Creswell , K.A.C.(1940), " Early Muslim Architecture " 1st ed. Vol.2, Oxford university press , 1940.
Cros , Hilary du , Lee , Yok – Shiu F.(2007) , "Cultural Heritage Management in China", Routledge , London&NewYork.
Davey , N. (1961) ," A history of building materials ", Poenix House , London.
Debevoise, Neilson C.(2007), "The origin of decorative stucco", American Jurnal of Archeology , vol.45,No.1(Jan.-Mar. 1941), pp.45-61, in JSTOR archive , 2008 progress in Crystal Growth and Characterization , 53(2007)55-57 , ELSEVIER.
Feilden,Bernard.M.(2003),"Conservation of historic buildings", Arcgitectural press , Elsevier.
The Draft ICOMOS UK Charter (1998) , in: B. M. Feilden ,"Conservation of historic buildings", Arcgitectural press , Elsevier ,2003.
Goffer, Zvi (2007) , " Archeological chemistry ", 2th ed , A John Wiley & Sons Inc. puplication.
Granden , F.Van Den & Hartsell , Thomas L.(1984) , " Plastering skills", Home wood , American Technical Publishers.
Griswold , John(1998)&Uricheck,Sari,"Loss compensation methods for stone", JAIC, vol.37, No.1.
Herzfeld ,E. (1912 , 1923) , in: Alastair Northedge , "Abbasid Earth Architecture and_Decoration at Samarra ,Iraq " ,the conservation of decorated surfaces earthen Architecture , the Getty Conservation Institute , LosAngeless , September 22-25,2004.
Huff , Dietrich " Gypsum", Encyclopedia Iranica , edited by: Ehsan Yarshater , 2008.
The ICOMOS guidelines (1993) for education and training for conservation of monuments,ensemles and sites, Paris,1993.
Inna , C.(2001) , " Non- destructive techniques used in materials conservation", 10th Asia – Pacific conference on non- destructive testing.

Jana , Dipayan(2005) , " Application of Petrography in restoration of historic masonry structures ", 10th Euroseminar on Microscopy Applied to Building Materias , Scotland .
Morris , William (1877) , " The principles for society ", Builder,No.35,1877: in Nicholas Stanley Price,M.Kirby Tally Jr. ,Alessandra Melucco Vaccaro ,"Philosophical issue in the conservation of cultural heritage", The Getty conservation institute , Losangeles , 1996.
Northedge , Alastair(2004) , "Abbasid Earth Architecture and Decoration at Samarra , Iraq " ,the conservation of decorated surfaces earthen Architecture , the Getty Conservation Institute , LosAngeless , September 22-25,2004.
Petersen,Andrew(2002) ," Dictionary of Islamic Architecture", Routledge , USA.
Price , Nicholas Stanley (1996) , & Kirby , M. , Tally, Jr. , Vaccaro , Alessandra Melucco ," Philosophical issue in the conservation of cultural heritage", The Getty conservation institute , Losangeles.
Pritzel , C. (2008) , " Gypsum ", Siegen university press.
Quey , A.,Williamson , C. (1999) , " Plastics: collecting and conserving " , NMS publising , Edinburgh .
Proudfoot , Trevor (2009) & Fiona Allardyce: Oxford University press , Southeast Missouri State university (17002) Grove Art online: stucco & plasterwork /Oxford.
Ratcliffe,Tim(2005) ," The use of gypsum plaster ", The Building Conservation Dierctory , Cathedral communications , UK.
Ramachandran , V.S.(2002) & Ralph M. Parioli , James J. Beaudoin and H. Delgado ," Gypsum and gypsum products ", in: Handbook of thermal analysis of construction materials , Elsevier Inc, pp. 449- 490.
Rampazzi , Laura (2008), & Biago Rizzo , Chiara Colombo , Claudia Conti , Marco Realini , Ugo Bartolucci , Maria Perla Colombini , Andrea Spiriti , Laura Facchin ,"The stucco

decoration from St. Lorenzo in Laino (Comom,Italy):the materials and the techniques employed by the Magistri Comacini ", Analytica Chemica ACTA 630 , Elsevier, Sciencedirect.
Ruskin , John(1849) ," The lamp of memory ", chapter 6, Smith & Elder press , 1849 , pp.18-20: in Nicholas Stanley Price,M.Kirby Tally Jr. ,Alessandra Melucco Vaccaro ,"Philosophical issue in the conservation of cultural heritage", The Getty conservation institute , Losangeles , 1996
Schmidt , Erich. F.(1953) , " Persepolis I - Structures , Reliefs , Inscription " , the university of Chicago press , USA.
Gamal & Selim , (2005) , in: www.Ozgurbasakalkan2007.com / accessed in: 2009/05/08.
Silveria , (2007) & Paulo Malta da Maria do Rosario Veiga , Jorge de Brito , " Gypsum coating in ancient buildings ", Construction and Building Materials , 21(2007).
Stuart , Barbara H.(2007) , " Analytical techniques in material conservation", John Wiley & sons , England.
Thubron , Colin(2007) , "Shadow of the Silk Road", Harper Collins e-books.
Toledo,Franciza(2006)," The role of Architecture in preventive conservation " , ICCROM research fellow , Sep. to Nov. 2006
Torraca , Giorgio (1982) , " The scientists' role in historic preservation with particular reference to stone conservation", in conservation of historic stone buildings and monuments , Washington D.C. , Natonal press.
The Venice Charter , (1964) , International Charter for the conservation and restoration of monuments and sites , ICOMOS Charter , Paris , 1964.
Walder, Neli Oster (2006) & Stefan Loher, Robert N.Grass, Tobias J.Brunner, Samuel C.Halim, Ludwig Limbach, and J.Stark," Preparation of Nano- Gypsum from Anhydrite Nano

particles", Swiss Federal Institute of Technology , Zurich , Switzeland.
Watt , David(1999) , " Building Pathology:Principles & Practice ", Black well publishing , Oxford.
Wilkinson , Charles K.(1987) , " Nishapur , some early Islamic buildings and their decoration", the Metropolitan museum of Art , NewYork, 1987.
Wulff ,Hans E.(1976) ,"the traditional crafts of Persia,their development , technology and influence on Eastern and Western civilization ", the M.I.T. press,second print,USA,1976.
Zeymal , Ye.V.(2008) , " History & uses of stucco and plaster in central Asia", Oxford university press.

www.tabarestan.info

بخاری دیواری (شومینه)

محمد رضا ریاضی، کیهان زرین قلمی*

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

بُخاری واژه ای فارسی - عربی است که ریشه آن به درستی معلوم نیست؛ اگر بُخاری از واژه بُخار گرفته شده باشد، ریشهٔ آن عربی است. فرهنگ معین این واژهٔ را فارسی، عربی دانسته و در معنی آن می نویسد:

" بخاری، اُجاقی است که در گوشه اتاق می سازند و دودکش آن را در میان جرز دیوار قرار می دهند و جهت گرم کردن اتاق آن را روشن می‌نمایند و به آن ساداک و دودگاه نیز می گویند و بخاری به معنی دستگاهی فلزی نیز هست که در زمستان برای گرم کردن هوای اتاق از آن استفاده می کنند و در آن با سوزاندن هیزم، نفت، گاز وغیره حرارت ایجاد می کنند"(فرهنگ معین، ج۱: ٤٧٥). همچنین در همین فرهنگ از واژه کانون به معنی آتشدان، منقل آتش، کُلخَن یا گُلخان و بخاری یاد می شود " کانون واژه ای عربی است که ریشه اکدی دارد و نیز کانون به محل اقامت خانواده نیز گفته می‌شود. زیرا در قدیم هر خانواده دارای آتشدانی فروزان بود". (همان، ج۳: ۲۸۷۵) ظاهراً واژه آلتر(Alter) به معنی قربانگاه،محراب، مذبح و آلتر فایر (Alter Fire) به معنی آتشی

---

* مدرسان دانشگاه

است که در مذبح یا قربانگاه افروخته می شود، از واژه آتِر پهلوی ساسانی به معنی آتش گرفته شده است. آتِر (Ater) در آتشکده ها به معنی مرکز مقدس، جایگاه الوهیت و نور الهی در جان انسان تعبیر می شود(کوپر:۵).

اما در این مقاله، منظور از بُخاری یک ساز، معماری است که معمولاً در مناطق سردسیر و در فصل زمستان از آن برای ایجاد حرارت و گرما در محل سکونت انسان (اتاق ها، تالارها و ایوان ها) استفاده می شود. بر اساس بناهای به جای مانده از دوره صفوی تا پایان عصر قاجار در اغلب کاخ ها، خانه ها، کاروانسراها و بناهای مذهبی بخاری های دیواری دیده می شود؛ اما اغلب آنها شکلی محرابی دارند. نمای بعضی از آنها سفیدکاری ساده، برخی دارای گچبری های پرتجمل و بعضاً نیز از آجر ساده ساخته شده اند. در منابع و پژوهش های معماری ایران پیش از صفوی، بخاری دیواری به ندرت معرفی شده و قطعا بُخاری های دیواری عصر صفوی یکباره ظاهر نشده و از سابقه ای طولانی برخوردار است.

جوامع ساکن در ایران همواره از اجاق، تنور، منقل، بخاری وکرسی برای پخت و پز و ایجاد گرما در مقابل سرما استفاده کرده اند. در مساکن عصر نوسنگی ایران از هزاره هشتم پ.م تا شروع عصر مفرغ (حدود ۳۵۰۰ پ.م)استفاده از اجاق و چاله آتش، رایج ترین وسیله افروختن آتش، ایجاد گرما و پخت و پز بوده است. به طور مثال در قدیمی ترین لایه استقراری تپه گنج دره همدان متعلق به هزاره هشتم پ.م و در کف اتاق ها، چاله های بیضی شکل و مدور به دست آمد که انباشته از زغال و خاکستر بود (جلی، ۱۳۷٤: ۲۵۳). به نظر می رسد که نخستین اجاق ها در مرکز اتاق ها ساخته می شده است که یادآور افروختن آتش در طبیعت و ایستادن انسان ها در پیرامون آن باشد، اما انسان های عصر نوسنگی به تدریج ساخت اجاق را در دیگر زوایای اتاق ها آزمودند و به احتمال زیاد ساخت اجاق در کنار دیوارهای اتاق کم کم سبب شکل گیری بخاری

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

دیواری شد، زیرا ساخت اجاق در کنار دیوار اتاق ها به دلیل وجود دیوار حایل بوده است. با توانایی انسان در ساخت ظروف سفالی و استفاده از این ظروف برای پخت و پز، احتمالاً یکی از دلایل ایجاد اجاق های برجسته باشد. این اجاق ها می بایست دارای سه یا چهار دیواره کوتاه بوده باشد. قطعاً این دیواره با خشت یا سنگ های مناسب شکل می گرفتند. در بسیاری از خانه های روستایی ایران، خاصه شهرستان نطنز، اتاقی به نام اتاق زمستانی وجود دارد که از آن بیشتر در فصل زمستان استفاده می شود. این اتاق‌ها گذشته از بخاری دیواری، دارای چاله آتش و نیز تنور است. در بعضی از خانه‌ها، فقط بخاری دیواری و چاله آتش وجود دارد و از چاله آتش برای پخت و پز و کرسی استفاده می شود. از بخاری دیواری نیز برای ایجاد گرما و آویزان کردن کتری برای گرم کردن مایعات و گرم نگاهداشتن مایعات و ظروف محتوی مواد غذایی استفاده می شود. این سازه های حرارتی قطعاً دارای سابقه طولانی هستند. بخاری های دیواری دارای سازه سنگی و خشتی و در مواردی دارای روکش گِل هستند و نمای آنها هلالی شکل است و در میان جرز دیوار ساخته شده و دودکش آنها نیز در دیوار قرار دارد و تا پُشت بام ادامه می یابد و بر روی بام دوخشت و یا دو قطعه سنگ به شکل جناقی روی دودکش قرار داده می شود و سعی می گردد که این سازه در جهت مخالف باشد تا از برگشت دود جلوگیری کند.

ظاهراً قدیمی ترین بخاری دیواری در گودین و تپهٔ کنگاور به دست آمده و قدمت آن به اواخر هزاره چهارم پ.م (۳۲۰۰) می رسد. این بخاری درداخل دیوار قرار دارد و دارای تاقچه ای در بالای آن است. همچنین، در یک اتاق مسکونی در تپه حصار دامغان یک بخاری دیواری آشکار شده که به هزاره دوم پ.م تعلق دارد. این بخاری در بدنهٔ دیوار ساخته شده و نمایی مربع شکل دارد. (جلی، همان:۲۵٤)

www.tabarestan.info پیشکش به تبرستان

در کاوش های باستان شناسی شهداد در تعدادی از واحدهای مسکونی که به اواسط هزاره سوم تعلق دارد، چند بخاری دیواری کشف شده که در نوع خود بی نظیر است. بنا به نظر کاوشگر این محوطه، این بخاری ها در اتاق نشیمن برپا شده و تقریباً شکلی مربع مستطیل دارند. یکی از آنها حدود ۹۵ در ۱۰۵ سانتی متردرازا و پهنا و ٦٥ سانتی متر ارتفاع دارد و از خشت و گل ساخته شده و تقریبا در وسط و کنار دیوار اتاق واقع شده و نمای آن رو به جنوب و به داخل اتاق است. در سمت شرق و در گوشه محل اتصال بخاری به دیوار، اجاقی ساخته شده است. دیواره های شرقی و غربی آن صاف و فاقد تزیین است . در پای بخاری، سکویی به موازات عرض بخاری ایجاد شده که ۳۲ سانتی متر پهنا و ۱۲ سانتی متر از سطح زمین ارتفاع دارد. در گوشه شرقی این سکو چاله ای ایجاد شده که عمق آن تا کف اتاق یعنی همان ۱۲ سانتی متر است و درون آن اندود شده و آثار آتش خوردگی در آن آشکار است. داخل بخاری به صورت هلالی است که از روی سکوی جلویی آغاز و به سوی دیگر کشیده می شود و ارتفاع آن زیاد نیست. این قوس در درون، حالت گنبدی قرار دارد و سقف بخاری را تشکیل می دهد. در بالای قوس و وسط بخاری روزنه ای وجود دارد که نقش دودکش را ایفا می کند. در داخل بخاری، سکوی کوتاه دیگری به چشم می خورد که سطح آن تقریبا سخت و محکم است و با گِل خوب ورز داده شده ساخته شده است و احتمالاً برای پخت و پز (نان) بوده است.

به نظر می رسد که این بخاری تنها برای ایجاد گرما نبوده، بلکه کاربرد های دیگری نیز داشته است. سازندگان این بخاری ها نه تنها در ساخت آنها دقت کرده اند، بلکه در تزیین آنها نیز، کوشیده اند و در نمای آن نشانهٔ تزیین به چشم می خورد. به طور مثال، در نمای آن دو شبه ستون به چشم می خورد. نکته جالب این بخاری این که دودکشی در داخل دیوار ندارد و شاید روزنه ای که در سقف آن وجود دارد، به کمک

www.tabarestan.info پیشکش تبرستان

لوله های سفالی دود را به خارج از بنا منتقل می کرده است (کابلی، ۱۳۷٦ :۷-۹٦) افزون بر بخاری های شهداد، در شوش، تپه حصار دامغان و ... نیز بخاری هایی کشف شده اند. در واحدهای مسکونی شوش، بخاری هایی آشکار شده که در داخل دیوار ایجاد شده و به شکل مربع مستطیل عمودی هستند و دودکش آنها نیز در داخل دیوار است. قدمت آنها به هزاره دوم پ.م می رسد. همچنین در واحدهای مسکونی هزاره سوم پ.م تپه حصار دامغان ، بخاری هایی مشابه بخاری های شهداد به دست آمده اند (همان:۹۷). اشمیت کاوشگر تخت جمشید در بنای حرمسرای خشایارشا(عمارت خزانه) به وجود بخاری دیواری اشاره کرده است (جلی، همان: ۲۵۵). در مورد وجود بخاری در بنا های تخت جمشید و پاسارگاد که تقریبا در مناطق سردسیر واقع شده اند، قطعاً بخاری دیواری وجود داشته است. شاید علت عدم کشف آنها به این دلیل باشد که چون دیوارهای پیرامونی تالارها از خشت بوده و دیوارهای خشتی تالارها به مرور از بین رفته اند، آثار بخاری به دست نیامده است. در کاوشهای باستان شناسی دوره اشکانی و ساسا نی نیز به بخاری اشاره ای نشده است؛ تنها سرفراز به لوله های متعددی در شهر میمند دورهٔ ساسانی اشاره دارد و وی این لوله ها را لوله های بخاری نامیده است(جلی، همان: ۲۵۵). اما قطعاً در بناهای دوره ساسانی بخاری دیواری وجود داشته است. حضور سازه های قاب بندی شده محراب مانند گچی در تالارهای اشکانی و ساسانی این احساس را به وجود می آورد که حتماً در دوره اشکانی و ساسانی بخاری های دیواری زیبایی ساخته می شده اند که متأسفانه آثاری از آنها به دست ما نرسیده است. نمونه هایی از این قاب ها و تاقچه های گچی در قلعه یزدگرد در شمال قصرشیرین و کاخ بیشابور و فیروزآباد به دست آمده و بدون شک، در دورهٔ اسلامی نیز ساخت بخاری دیواری در اغلب اماکن حکومتی و مردمی رایج بوده است اما به دلیل کمی کاوشهای باستان شناسی در محوطه های دوره اسلامی، تاکنون نمونه هایی از

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

بخاری گزارش نشده است. اشاره محتسبان سده های میانی دوره اسلامی به کیفیت آجرهای نسوز برای بخاری ها نشان می دهد که ساخت بخاری های دیواری از اهمیت برخوردار بوده و محتسبان به کیفیت این آجرها توجه می کردند و بنّایان موظّف بودند از آجرهای مرغوب در ساخت بخاری استفاده کنند (هیل، ۱۳۷۵: ۱۰٦). پیرنیا (۱۳۸۷: ٥٥٤) در مورد بخاری دیواری می نویسد:" درست روشن نیست که بخاری دیواری از چه زمانی در ایران معمول بوده است، ولی در کهن ترین خانه هایی که تاکنون برجای مانده، به ویژه خانه های روزگار صفویان به نحوی پرداخته شده و درست است که نشان می دهد ، ساختن بخاری دیواری در خانه ها پیشینه ای دراز داشته" و می نویسد که "ساختمان بخاری همانند کوره است؛ زیرا آتشدان بخاری یا اجاق مانند کوره هواکشی است که گاهی برای کشیدن خاکستر نیز کاربرد دارد. در بالای بخاری نقابی به چشم می خورد که مانع پخش شدن دود در اتاق می شود و در تاق آتشدان، سوراخ دودکش قرار دارد ولی دودکش بخاری های ایرانی بر خلاف دیگر بخاری ها یکراست نیست و درست در روی آتشدان زانو و خمی دارد که مانع بازگشتن دود می شود و نیز انباره ای که در ته دودکش درست شده نمی گذارد که دودهٔ درون دودکش در اجاق و آتشدان بریزد. در کمرگاه دودکش تاوه ای کار می گذاشتند تا بتواند دود و هوا را مهار کند، پس از گرفتن آتش و سوختن هیزم آن را می بستند تا از خاکستر شدن آن پیشگیری کند".

در دایره المعارف بزرگ اسلامی، آمده است: نخستین منبع گرما در نزد چادرنشینان و روستاییان چاله آتش یا آتشدان یا اجاق بود که از آن هم برای پخت وپز و هم برای گرم کردن فضای چادر و خانه در هوای سرد بهره می بردند؛ آتشدان یا اجاق را روی زمین و در داخل چادر یا اتاق خانه می کندند، گاهی هم دور لبه آن را با چیدن خشت یا سنگچین کردن و گِل رُس گرفتن بالا می آوردند. در برخی خانه ها بالای چاله آتش

www.tabarestan.info پیشکش به تبرستان

"خیشور" یا بادگیری با کلاه فرنگی کوچکی در تاق اتاق ساخته بودند که دود آتش را از فضای خانه بیرون می برد (بلوک باشی، ۱۳۸۵: ۱۱۹).

در خانه‌هایی که بخاری گِلی یا گچی داشتند، معمولاً روی کَرنه بخاری (سربخاری) چند تکه از اسباب خانه گذاشته می شد. این اسباب ها معمولاً یک دست آینه شمعدان یا آینه و چراغ و گلدان و یک جلد قرآن کریم و دیوان حافظ بود. برخی خانواده ها روی سربخاری اتاق های خود، جار، یعنی چراغ فتیله ای نفت سوز پایه بلند بلوری یا مرمری یا برنزی، گلدان های چینی، لاله های یک شاخه یا تک پایه آویزدار، آینه قدی و نیم قد، ساعت، شمایل و عکس می چیدند(همان:۱۱۷). همان گونه که در سطور قبل اشاره شد، بخاری دیواری در اغلب بناهای اصفهان از جمله کاخ ها، خانه ها، کاروانسراها و مساجد مورد استفاده بوده است (پیرنیا، همان: ۵۵۵). بخاری های عصر صفوی گِلی، آجری و گچی هستند. بخاری های دیواری اغلب دارای تزیینات گچبری بوده و در واقع جذاب ترین بخش اتاق یا ایوان را تشکیل می داده است. شکل عمودی آنها همانند محراب هاست. به این صورت که ابتدا و همزمان با ساخت بنا، فرم کلی کار را که به شکل یک مربع مستطیل است، از آجر یا سنگ می سازند و سپس آن را سفیدکاری و یا بعد از پوشش گِل و گچ، با روش گچبری، پیرامون آن را آرایش و تزیین می کنند. پرتجمل ترین بخاری ها در اتاق شاه نشین ساخته می شد. بخاری ها معمولاً دارای یک عدد سکو در بخش پایین آن هستند که به آن پیش بخاری می گویند و در قسمت بالا یک برآمدگی نقاب مانند ایجاد می کردند که حالتی نیم گنبد مانند دارد. این نیم گنبدها یا نقابها، اقتباسی از کلاه خودهای صفوی است. در بالای بخاری ها معمـــولاً یک تاقـــچه که لبه پایین آن اندکی به داخل اتاق جلو نشسته بود، ایجاد می‌کردند. این تاقچه اندکی از تاقچه های مجاور کوچکتر است. البته همه بخاری های دیواری این ویژگی را ندارند و ساده نیز ساخته می شدند. با اندک دقتی و با نگاه به

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

شکل درها و پنجره ها و تاقچه های اشکانی و ساسانی، تداوم این اشکال را می توان در نمای بخاری های صفوی ردیابی کرد. بخاری های دیواری در مواردی کاربردهای دیگری نیز داشتند و از آنها برای گرم کردن مایعات و دَم کردنی ها نیز سود می بردند. یکی از زیباترین بخاری های عهد صفوی، بخاری کاخ هشت بهشت است که نمونه کلاسیک بخاری های عهد صفوی است. این بخاری دارای متن و حاشیه است. متن بخاری به شکل مربع مستطیل است و قسمت برجسته (نقاب) بخاری، شکل کلاه خودهای صفوی را دارد. حاشیه نیز مانند قابی بخاری را در بر گرفته و قسمت بالای آن تاقچه بندی شده است که یقیناً محل قرار دادن اشیای زینتی بوده است. سطوح پیرامونی با نقاشی گل و بوته تزیین شده است.

www.tabarestan.info پیشکش تبرستان

کاروانسرای دیر گچین که ساختار امروزی آن صفوی است، دارای بخاری دیواری در ایوان ها و اتاق ها است. این بخاری ها ساده و آجری هستند و معماران با چیدمان هلالی آجرها، زیبایی خاصی به آن داده اند. با شروع دوره قاجار، بخاری ها از نظر شکل بسیار متنوع می شوند و معماران از انواع طرح ها سود می بردند. طرح های بخاری عناصری از معماری هخامنشی، ساسانی و صفوی و فرنگی را بازنمایی می کنند.

نتیجه گیری

بخاری‌های دیواری تنها در ایران رایج نبودند، بلکه در تمدن های مصر، یونان، روم و بین النهرین کاربرد داشته و طرح های آنها برگرفته از اشکال معماری آنهاست. در واژگان انگلیسی از بخاری دیواری به نام‌های فایر پلیس (Fire Place) و چیمنی(CHmney) یا (Chimnea)نام برده می شود. در ایران، واژهٔ شومینه (Cheminee) که در زبان فرانسه به معنی بخاری دیواری است، رایج گردیده است. امروزه در ایران و جهان ساخت بخاری دیواری به یک حرفه تبدیل شده و به عنوان یک سازه هنری مورد توجه است و بیش از هزاره ها بخاری ساز در ایران و جهان مدعی

ساخت هنرمندانه این وسیله گرمازا هستند. امید است که این نوشته مقدمه‌ای برای تدوین کاتالوگی از انواع بخاری های دیواری ایران گردد که متأسفانه تاکنون به عنوان یک سازهٔ زیبا و هنری مورد توجه قرار نگرفته است.

کتابنامه

بلوک باشی، علی. ۱۳۸۵، دایره المعارف بزرگ اسلامی، انتشارات مرکز دایره المعارف بزرگ فارسی، ج۸.

پیرنیا، محمد کریم.۱۳۸۷، معماری ایرانی، تدوین غلامحسین معماریان، تهران، انتشارات نشر دانش.

جلی، ویدا. ۱۳۷٤، " تنور، اجاق، بخاری" ، مجموعه مقالات کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران، ارگ بم، ج٤، تهران، انتشارات سازمان میراث فرهنگی.

کابلی، میرعابدین. ۱۳۷٦، گزارش دهمین فصل کاوش گروه باستان شناسی دشت لوت، گزارش های باستان شناسی (۱)، تهران، انتشارات سازمان میراث فرهنگی.

احمد یوسف حسن .هیل، دانالدرو. ۱۳۷۵، تاریخ مصورتکنولوژی اسلامی، ترجمه ناصر موفقیان، تهران، انتشارات علمی فرهنگی.

www.tabarestan.info تبرستان

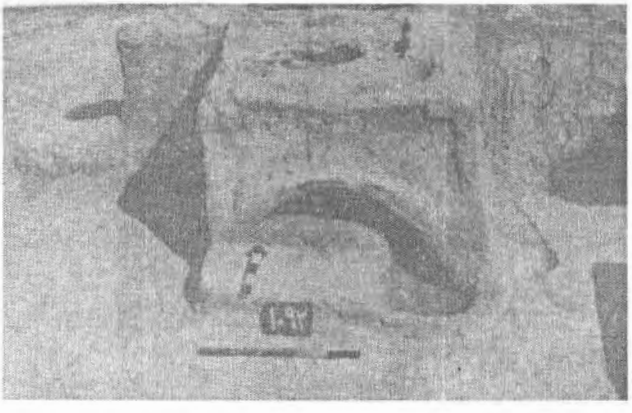

تصویر ۱: بخاری مکشوفه از شهداد هزاره سوم پ.م

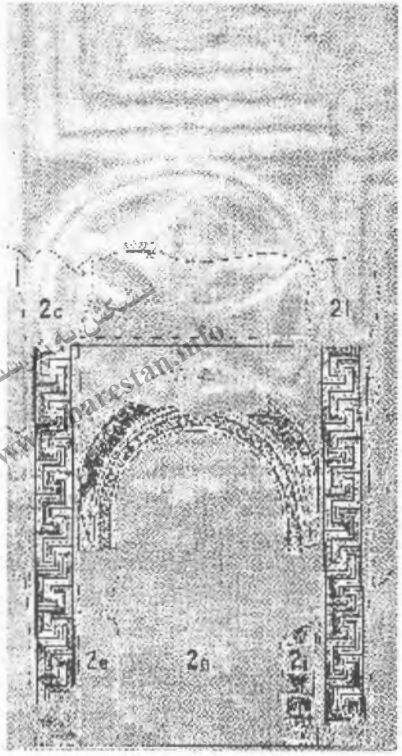

تصویر ۲:تاقچه نمای دوره اشکانی، قلعه یزدگرد

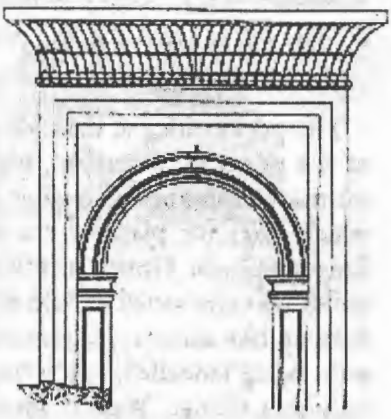

تصویر ۳ : چهارچوب در، کاخ فیروزآباد، دوره ساسانی

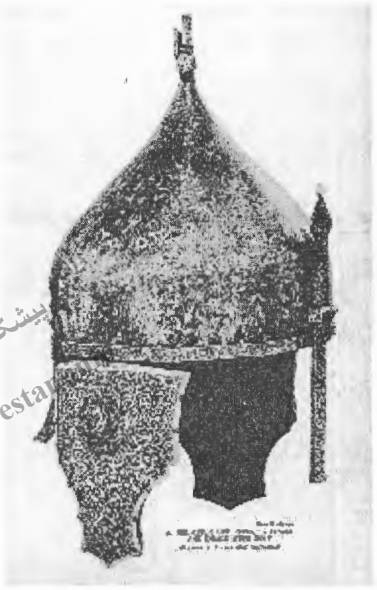

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan

تصویر ٤ : کلاه خود، دوره صفوی

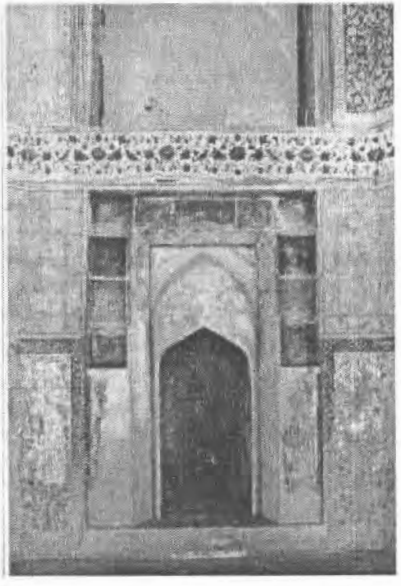

تصویر ٥: بخاری دیواری عمارت هشت بهشت دوره صفوی

دیوارنگاره های شاه محمد اصفهانی و طاهر بن سلطان محمد در تزئینات بقعهٔ شیخ امین الدین جبرائیل در کلخوران اردبیل

www.tabarestan.info تبرستان

حسن یوسفی*
ملکه گلمغانی زاده اصل**

چکیده

بدیهی است که اصفهان برای مطالعه فرهنگ و هنر عهد صفوی برای پژوهشگران عصر صفوی شهر شناخته شده ای است. شاه عباس اول (کبیر) با انتخاب اصفهان به عنوان مرکز دیوانی ایران و برقراری امنیت و حمایت و تشویق جدی از هنرمندان سبب شد. با شروع رستاخیز عباسی، بسیاری از هنرهای ایرانی مخصوصاً خوشنویسی و نگارگری شکوفا شده و عصر طلائی هنرهای ایران فرا رسید.

با حضور هنرمندان در مرکز هنری جهان تشیع آن روزگار اصفهان، مکتب خاص هنری ایران یعنی سبک صفویه در قرن یازدهم هجری قمری بنیان نهاده شد، این سبک

* کارشناس ارشد باستانشناسی، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان اردبیل.
** کارشناس ارشد پژوهش هنر، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان اردبیل.

هنری نه تنها در شیوه های شناخته شده خود از سبک تبریز بی بهره نشد. بلکه در برخی موارد در کنار مکتب اخیر و تلفیق با آن در پیشبرد و احیای هنرهای ملی و تداوم و تأثیرگذاری در دوره های بعد تا عصر حاضر نقش چشمگیری ایفا نمود. از جمله برجسته ترین هنرمندان نگارگر رستاخیز عباسی، که در شکل گیری این مکتب نقش اصلی داشتند، می توان به رضا عباسی، معین مصور، محمد زمان، آقا میرک، سلطان محمد نقاش تبریزی (عراقی) و دیگر هنرمندانی اشاره نمود که تقریباً از بیشتر آنها آثار بی بدیلی در موزه ها و نگارخانه های داخل و خارج کشور جلوه گر است. این هنرمندان نه تنها در تاریخ نگارگری و نقاشی ایران در عصر مورد بحث شناخته شده می‌باشند، بلکه آثارشان بیشتر مورد تقدیر و بررسی قرار گرفته است، در حالی که به دلیل عدم توسعه مطالعات هنری این عصر در برخی شهرها و حوزه های فرهنگی، هنرمندان زیادی به همراه آثار ارزنده شان فراموش شده اند که شاه محمد اصفهانی و طاهر بن سلطان محمد نقاش از جمله این موارد هستند. آثار این هنرمندان زبردست در اردبیل، اصلاً در میان هنرپژوهان و مورخان شناخته نشده و در میان گرد و غبار تاریخ فراموش شده اند. تنها شناخت ما از شاه (سلطان) محمد اصفهانی، هنرمند زمان شاه عباس اول، به دو نگارهٔ محفوظ خارج از مرزهای ایران یعنی پرتره ای موجود در موزه هنرهای زیبای بوستون آمریکا و موزهٔ استانبول، محدود می شود.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

این مقاله که با پر کردن خلاء تحقیقات تاریخ هنر عصر صفویه و تکمیل آن انجام شده، سعی دارد هنرنمایی طاهر بن سلطان محمد نقاش و شاه محمد اصفهانی، هنرمندان نگارگر سبک تبریز و اصفهان را در اردبیل که در اصل باید به این دو سبک عنوان مکتب صفویه اطلاق نمود، معرفی نماید و اثر آنها را در دیوارنگاره های بقعه شیخ امین الدین جبراییل مورد تجزیه و تحلیل قرار داده اند.

واژگان کلیدی: اردبیل، کلخوران، سید امین الدین جبراییل، شاه محمد اصفهانی و طاهر بن سلطان محمد.

مقدمه

شهر اردبیل در شمال غربی ایران زمین و در نوار مرزی جمهوری آذربایجان قرار دارد. این شهر به علت واقع شدن بر سر راه شمال به جنوب از مهم ترین شهرهای آذربایجان در قبل از اسلام و دوره اسلامی است. «حسب درج بلاذری در فتوح البلدان، اردبیل در زمان حمله اعراب مقر مرزبان آذربایجان بود». (بلاذری، ۱۳٤٦: ۱٦۳-۱٦۷) «اردبیل در اوایل اسلام، تا آمدن سلجوقی ها، مرکز ساجیان و در سده ی چهارم هجری قرارگاه لشکریان بود و حصاری با چهار دروازه و نیز یک دژ داشت. مسجد جامع شهر در چهار سوق بازار بالای یک بلندی قرار داشت» (مقدسی،۱۳٦۱: ۵۵۵). این شهر در نیمهٔ اول سده هفتم هجری توسط گرجی ها و به فاصلهٔ اندکی بعد از آن با تهاجم مغولان غارت و بسیاری از سکنه ی آن قتل و عام شدند.

با ظهور شیخ صفی الدین اسحق اردبیلی(۷۳۵- ٦۵۰ق) سر دودمان سلسله صفوی تاریخ شهر اردبیل وارد مرحله جدیدی از دورهٔ درخشان خود شده و به مرکز نهضت فراگیر صفویان، دارالارشاد و نشر طریقت خاص آنها تبدیل می شود. در دورهٔ امیر تیمور گورگانی و شهریاران صفوی به خاطر آرامگاه شیخ صفی و خانقاه آن، در میان شهرهای ایران اعتبار ویژه ای پیدا نموده و عنوان دارالامان را به خود اختصاص می‌دهد. شهریاران صفوی، مخصوصاً شاه طهماسب اول و شاه عباس کبیر با عنایت سخاوتمندانه خویش به این شهر و مجموعهٔ مذهبی جد خود، از یک طرف سبب رونق و گسترش مجموعه تجاری بازار شدند و از طرف دیگر بناهای این مجموعه را تجدید نموده، به توسعه آن همت گذاشتند.

www.tabarestan.info پیشکش به تبرستان

آثار هنری موجود سده های هشتم تا اوایل قرن دوازدهم هجری قمری در مجموعهٔ تاریخی و فرهنگی شیخ صفی الدین اردبیلی و آستانه ی پدر او، بقعه شیخ امین الدین جبراییل در کلخوران، ایمان راسخ استادان فن را نشان می دهند و نمونه های بارز از پیشرفت فرهنگ و تمدن اسلامی است.

کلخوران، خاستگاه صفویان

مجموعه شیخ صفی الدین اردبیلی و بقعه شیخ امین الدین جبراییل به عنوان بخشی از مظاهر فرهنگی گذشته و پدیده های زیبای هنری در مباحث معماری قرن هشتم تا اواخر صفوی دوره اسلامی جایگاه ویژه دارد. بارزترین ویژگی بخشی از این دو مکان مذهبی که با عنوان مکتب صفویه شناخته می شود، تزیینات کاشی معرق و هفت رنگ و گچبری و دیوارنگاره های هنری در فضاهای داخلی است. تزیینات دیواری و تذهیب در این دو مکان تاریخی تعالی هنر نگارگری ایران را نشان می دهد.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

تزیینات گچبری یا تنگ بری عمارت چینی خانه مجموعه فرهنگی و تاریخی شیخ صفی الدین اردبیلی که به طرز مجوف و به اشکال جام و صراحی و یا آلات موسیقی و ... اجرا شده نمونه بسیار عالی از هنر گچبری در عصر شاه عباس کبیر به شمار می رود.

بقعه شیخ کلخوران به عنوان خاستگاه صفویان از جمله مکان های زیارتی عصر صفوی در شهر اردبیل است. این محل در زمان ایلخانان مغول یکی از کانون های نشر طریقت صفوی بود. «در زمان سلطان محمد خدابنده، الجایتو، کلخوران به عنوان زادگاه شیخ صفی، برای وی و اعقابش وقف شد. ینال خاتون که قسمتی از کلخوران(سه دانگ و چهار تسوج) از طرف غازان به او اختصاص یافته بود، در سال ۷۰۵ق طبق فرمانی قسمتی از این روستا را وقف شیخ صفی و اعقاب او نمود؛ و الجایتو ده سال بعد در سال ۷۱٤ق بقیه این ده (۲ دانگ و یک تسوج) را که جزو اراضی دیوانی بود، وقف شیـــخ صفی کرد. شیخ صفی الدین با رشیدالدین در تماس بود و از او احترام زیادی

می‌دید؛ احمد بن رشیدالدین زمانی والی اردبیل بود و رشیدالدین(طی نامه ای) به او تأکید کرد که جانب رضایت شیخ را مرعی دارد و در خدمت او باشد»(لمبتن، ۱۳۸۲: ۳۵۰) «حمدالله مستوفی می نویسد که مغول را با او ارادت تمام است و بسیاری از آن قوم را از ایذا به مردم رسانیدن باز می دارد و این کاری عظیم است» (مستوفی، ۱۳۳٦: ٦۷۵).

به طور کلی، نام کلخوران با سلسلهٔ صفوی پیوند خورده است. کلخوران علاوه بر انتساب به صفویان، به دلیل وجود مزار سید حمزه ،که یکی از فرزندان امام موسی کاظم(ع) است، و مقبرهٔ شیخ امین الدین جبراییل و مقابر تعدادی دیگری از تبار سلسله صفوی در معنویت مردم اردبیل اعتبار ویژه دارد.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

شیخ امین الدین جبراییل(ف ٦۵٤ق)

قدیمی‌ترین سندی که دربارهٔ شجرهٔ شیخ صفی و خاندان صفویان بحث می‌کند، کتاب "صفوه الصفا" یا "مواهب السنیه فی المناقب الصفویه" است. این کتاب در تمام آثار و کتب مختلفی که در دوره صفوی در ترجمه احوال و اقوال و کرامات شیخ صفی به رشته تحریر درآمده، به عنوان یک منبع معتبر و موثق مورد استفاده قرار گرفته است. در این کتاب، خاندان صفویه با بیست واسطه به امام حضرت موسی‌الکاظم(ع) می رسد.

«طبق روایت جلال الدین محمد، منجم شاه عباس، سید فیروزشاه زرین کلاه از یمن خارج شد؛ زیرا شمس الدوله و فخرالدین تورانشاه ابن ایوب این سرزمین را تسخیر کرده بود. وی در سال ۵٦۹ق در محلی به نام رنگین مستقر شد» (منجم یزدی، ۱۳٦٤:۲۷). همچنین چنانچه از کتاب سلسله النسب صفویه بر می آید، رنگین در کنار کوهستان مستور از جنگل گیلان قرار دارد؛ فیروزشاه که صاحب رمه بسیار بود به خصوص این ناحیه را که مرتعی بسیار غنی داشت، انتخاب کرده است. پسر او به نام (عیوض) به اسفرنجان در حوالی اردبیل نقل مکان کرده؛ نوادگان بعد از او یعنی

محمدالحافظ، صلاح الدین رشید، قطب الدین احمد باقی، صالح، شیخ امین الدین جبرائیل، کلخوران(کهرالان) را به عنوان مقر خود تعیین نمودند. شیخ صفی، فرزند مرد متقی و خوش سیرتی به نام شیخ امین الدین جبراییل در همین کلخوران به دنیا آمد»(ابدال، ۱۳٤۳: ۱۷- ۱۲).

در منابع تاریخی این عصر دربارهٔ حیات و زندگی شیخ امین الدین(ف ٦٥٦ق) شرح کاملی نیامده است. «شیخ امین الدین پس از فوت پدرش، صالح جامه درویش پوشیده و رو به شیراز نهاد و بیست سال آنجا گذراند، در آن شهر بود که به حلقهٔ ارادتمندان خواجه کمال الدین عربشاه اردبیلی از مشاهیر صوفیه شیراز در آمد. برخی از مورخان عصر صفوی دلیل ترک زادگاه را از قول مؤلف گمنام تاریخ شاه اسماعیل این گونه می نویسند که چون املاک امین الدین جبراییل در اثر حمله گرجیان ،ولو موقتاً، از دست رفته بود، در لباس درویشان رو به شیراز می نهد و در آن شهر به حلقه اراتمندان خواجه کمال الدین عربشاه اردبیلی در می آید. امین الدین پس از بیست سال اقامت در شیراز و اطمینان کامل از رفع خطر گرجیان به کلخوران بر می گردد» (الشیبی، ۱۳۵۹: ۳۷۰).

گفته می شود که «امین الدین مرد بذالی بوده و به کرم و سخاوت شهرت داشت و با مردم کمتر آمیزش داشت و همواره خاموش بود» (طباطبایی مجد، ۱۳۷٦: ۱۰). «او زبان در کام کشیده داشت و با خلق الله کمتر تکلم می نمود» (ترکمان، ۱۳۵۰: ۱۱).

صاحب کتاب "روضات الجنان و جنات الجنان" مقام سید امین الدین جبراییل را می مردی در کمال تقوی و ورع، مرید مولی الامام الربانی خواجه کمال الدین عربشاه اردبیلی، ساکن قریه و با سخاوت عالی دانسته است (کربلایی تبریزی، ۱۳٤٤: ۲۲٦).

www.tabarestan.info پیشکش به تبرستان

بقعه شیخ امین الدین جبراییل

در عصر دیرپای صفوی، کارهای آبادگرانه زیادی با صرف کم ترین زمان ممکن در ایران مخصوصاً اصفهان، اردبیل، قزوین و تبریز ساخته شد. در این دوره، معماران و مهندسان طراح و هنرمندان ایرانی اعم از نقاشان، خوشنویسان و تذهیب کاران از موقعیت بالایی برخوردار بودند و از لحاظ سطح اجتماعی و اقتصادی اعتبار ویژه داشتند. توجه به اماکن زیارتی و توسعه و تجدید بناهای مذهبی بخش مهمی از عنایت خاص صفویان را به این فضاها بیان می‌کند. ضمناً در این دوره از برجسته ترین معماران و هنرمندان جهت ساخت و تزئین فضاهای داخلی و بیرونی بناهای مذهبی و غیرمذهبی بهره گرفته شده است. در برخی آثار هنری عصر صفوی، اسامی بعضی از هنرمندان در لابلای تزئینات هنری و کتیبه های معماری خودنمایی می کند که بقعهٔ معروف به جد شهریاران صفوی، شیخ امین الدین جبراییل در کلخوران اردبیل از جملهٔ این موارد است.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

حذف موانع و محدویت ها توسط صفویان و بنیاد مراکزی چون تبریز و قزوین و مخصوصاً اصفهان برای گردهمایی هنرمندان و دانشمندان سبب شد هنرها به طرز تخصصی ایجاد و مکتبی جدید به نام اصفهان پایه ریزی شود. به بیان دیگر، شکوه سبک اصفهان را می توان مقارن با تحولات و فعالیتهای گسترده فرهنگی و سیاسی عهد شاه عباس اول و حمایت و تشویق او از صاحبان هنرها و صنایع دانست. شهر اصفهان به عنوان سومین پایتخت دولت صفوی، از مهم ترین مراکز فرهنگی و هنری آن روزگار، بسامد ویژه دارد؛ جایی که هنرهای ایرانی مخصوصاً سبک معماری و هنرهای وابسته آن به پیشرفت های چشمگیری دست یافته و بر دیگر بنیادهای این عهد تأثیر گذاشت. دوره حاکمیت شاه عباس کبیر به لحاظ امنیت، آبادگری، سازندگی، سیاست مداری و فرهنگی از درخشان ترین و پرجاذبه ترین دوره‌های تاریخی است. شهریار مقتدر

صفوی، با حمایت و تشویق از هنرمندان رشته های مختلف زمینه شکوفایی و بالندگی آنها را فراهم نمود، به گونه ای که در عهد او بسیاری از هنرها در گستره ای وسیع احیاء و مورد توجه قرار گرفت و از اکناف و اطراف ایران هنرمندان به سوی اصفهان و دربار صفوی سرازیر شدند.

هنرمندان مؤمن در حین اینکه از هنرهای قبل از خود و تأثیرات خارجی بی نصیب نماندند، بلکه ریشه بسیاری از هنرها با تفکرات دینی و مذهبی و تمایلات آنها پیوند خورد. به همین دلیل هجوم افغانها و گذشت زمان نیز نتوانست آنها را از صفحهٔ تاریخ محو کند. این هنرمندان با اعزام به مراکز مهم مذهبی از جمله زادگاه صفویان گستره مکتب جدید را توسعه داده و موجب وحدت هنری شدند.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

دوره صفوی به عبارتی عصر زرین فرهنگ ایران زمین در عرصه های مختلف هنری و صنعتی است. هنرمندان این دوره تحت تأثیر سبک های هنری پیشین به هر چه پر بار کردن انواع پدیده های هنری پرداختند، و قدرت خلاقه خود را نشان دادند. این هنرمندان با هر چه بهتر ارایه دادن انواع هنرها، موجب شدند آثار و اشیای هنری بی‌نظیری ایجاد و تولید شود. این آثار در حین این که از صلابت و یکپارچگی و اصالت برخوردارند، مهارت و استادی هنرمندان را نشان می دهد که در دوره‌های پس از صفویه کمتر به چشم می خورد.

ساخت مجموعه بناهای شیخ صفی الدین اردبیلی، که از قرن هشتم هجری شروع و تا اواخر دوره صفوی ادامه داشت، بخشی از مبحث هنر معماری مذهبی ایران را به خود اختصاص می دهد. در آفرینش پدیده های هنری بقعه شیخ صفی الدین و شیخ امین الدین جبراییل ،پدر شیخ صفی، هنرمندان زیادی نقش داشتند که برجسته ترین آنها در رشته معماری: عوض بن محمد المراغیی، یوسف شاه ابن ملک اصفهانی، استاد ابراهیم[....] تبریزی، اسماعیل و حسن[...]. در کتیبه نگاری: علیرضا العباسی، میراسدالله

بن آقا میرقوام الدین، محمداسماعیل افشار و محمد طاهر عامل الدین اردبیلی. در منبت کاری: علی مراغیی، عثمان بن احمدالمراغیی و شیر نجار. در فلزکاری محمد حسین زرگر. در نگارگری و تذهیب: طاهر بن سلطان محمد و سلطان(شاه) محمد اصفهانی و اسماعیل نقاش اردبیلی و رضا عباسی هستند.

بقعهٔ شیخ امین الدین جبراییل در شمال غربی شهر اردبیل و در محدودهٔ یک باغ تاریخی به ابعاد ۱۵۰× ۲۰۰ متر قرار دارد (نگاره شماره ۱). در این بقعه، پدر شیخ صفی الدین و بسیاری از تبار این عارف صافی که نقش اساسی در هسته های اولیه قیام شیعی شاه اسماعیل داشتند، در خاک آرمیده اند. مقبرهٔ شیخ امین الدین جبراییل در کانون باغ و مقابر عوض الخواص و سید محمد الاعرابی و سید حمزه یا ساری گل آقاسی به ترتیب در جوانب شرقی و غربی و جنوبی قرار گرفته است. باغ بقعه شیخ امین الدین دارای دو دروازه متقارن در حصار شمالی و جنوبی است که فعلاً از دروازه جنوبی آن جهت بازدید و زیارت مزار شیخ کلخوران و دیگر مقابر خاندان صفوی استفاده می شود. در دروازه ها اتاق هایی در دو طبقه جهت استفاده متولیان و زایران تعبیه شده که از آثار مورد بحث تنها فضاهای شمالی سر پا بوده و فضاهای مقابل آن با گذشت زمان، تخریب و اثری از آنها باقی نمانده است.

ازاره درگاه جنوبی بقعه که به قبرستان تاریخی کلخوران باز می شود، با سنگ های تراش خورده کار شده و متشکل از یک طاقنمای بلند مرکزی و دو طاقنمای کوتاه با قوس جناغی پنج و هفت در دو طرف آن است.

طرح بنای بقعهٔ امین الدین مربع مستطیل بوده که یک ذوزنقه متساوی الساقین به ضلع شمالی آن چسبیده و آن را به شکل شش ضلعی در آورده است. داخل مزار نیز تقریباً به شکل شش ضلعی است که با گنبد دو پوش آجری محافظت می شود. در زیر گنبد آرامگاه، صندوق چوبی بزرگ مقبره قرار دارد.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

مدخل اصلی آرامگاه شیخ امین الدین جبرائیل در جانب شمالی به هیبت ایوانی با کاشی های معرق و کتیبه ای فارسی است، رنگ کاشی ها در این قسمت متنوع بوده و مشتمل بر فیروزه ای، سیاه، لاجوردی، سفید، زرد، سبز، قهوه ای و اخرایی است. در بالای سردر و طرفین ورودی آن، کتیبه ای با خط نستعلیق به شرح ذیل خوانده می شود:

هر کسی کو به ادب دست برین در ننهد بی شک از پای در آید به یقین سر بنهد**

در زیر کتیبه یاد شده و سمت چپ و راست پنجره چوبی بالای مدخل، تصویر دو شیر نقاشی شده که هر کدام با زنجیری به پنجره بسته شده اند. این تصاویر به دوره صفوی و زمان شاه عباس اول منسوب بوده و قابل مقایسه با تصاویر مینیاتورهای آن عصر می باشد.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

پس از گذشتن از ایوان بقعه، در شمال، از طریق دری وارد هشتی حرم می شود که با طاق ضربی آجری و دو بازوی شرقی و غربی و نگاره های زیبا جلوه خاص دارد. در اضلاع جنوبی بازوهای یاد شده دو اطاق کوچک چهارگوش تعبیه شده که از آنها جهت اقامت و استراحت زایران کعبه عشاق استفاده می شده است. ضمناً، در طرف راست رواق مورد بحث یک طاقنمای نسبتاً کوچک وجود دارد که با راه پله ای به پشت بام مقبره رهنمون می گردد.

«طبق گزارش اولئاریوس، مأمور سیاسی و فرهنگی دولت هلشتاین که در عهد شاه صفی به ایران مسافرت نموده بود، در کف رواق قالی های نفیس پهن بوده و در اطراف آن مکان هایی وجود داشته که در آن عده ای نوجوان نشسته و قرآن تلاوت می کردند.

** این بیت در مسجد بورسای ترکیه بدین صورت آمده:

هر کسی کو به ادب دست برین در ننهد اگر از پای در آید به یقین سر بنهد

همچنین، رواق کوچک تر دیگری در کنار حرم قرار داشته که افراد دیگری از خاندان سید جبراییل در آن به خاک سپرده شده بودند» (اولئاریوس، ۱۳۷۹: ۵۰۲).

نسب نامه صفویان

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

عبدالمطلب بن هاشم

عبدالله ابوطالب

حضرت محمد (ص)

فاطمه(س) علی(ع)

امام حسن (ع)	امام حسین(ع)	امام زین العابدین(ع
امام محمد باقر(ع)	امام جعفر صادق(ع)	امام موسی کاظم (ع)
ابوالقاسم حمزه	ابومحمدابوالقاسم	احمد اعرابی

محمد

اسمعیل

محمد

جعفر

ابراهیم

محمد

حسن

محمد

محمد شرفشاه

فیروزشاه زرین کلاه عواض(عوض)

محمدالحافظ

صلاح الدین رشید قطب الدین احمد باقی

صالح

شیخ امین الدین جبرائیل (متوفی ٦٥٦ق) = دولتی، دختر جمال باروقی

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

شیخ صفی الدین (٦٥٠-٧٣٥ق)

شیخ صدرالدین (٧٩٤-٧٠٤ق)

سلطان خواجه علی (ف٨٣٠ق)

ابراهیم معروف به شیخ شاه(متوفی ٨٥١ق)

شیخ جنید (ف ٨٦٠ق)

شیخ حیدر(٨٦٠-٨٩٣ق)

شاه اسماعیل بنیانگذار دولت صفوی در سال ٩٠٧ق

«به طور کلی، آرامگاه شیخ امین الدین با نقشه هشت ضلعی و گردن استوانه ای نسبتاً بلند، شباهت زیادی به چهار طاقی های سترگ تیموریان در ماوراءالنهر، مخصوصاً مسجد آرامگاه خواجه احمد یسوی در ترکستان و گور امیر در سمرقند و مقبره شیخ احمد جام در تربت جام (٨٦٠ ق)، خواجه ربیع در مشهد، گور امیر در سمرقند (٨٣٨ق) و گنبد سبز در تربت جام، قدمگاه نیشابور و مدرسه دو در مشهد و امامزاده هفده تن در گلپایگان و به طور کلی، بناهای آرامگاهی مربوط به نیمهٔ دوم قرن هشتم هجری دارد، «شکل آن هنوز حالت انتقالی خود را مخصوصاً به لحاظ فقدان انسجام بین آرایش درونی و بیرونی آن حفظ کرده است. گنبد کاملاً ساقه گنبدی بلند، بدون واسطه

بر روی طبـــقه تحتانی مربع شکل و تخت بام، نه چندان خوشایند قرار گرفته و ورودی‌های تزیینی محوری قوسدار و عمیق جلوه جعبه گون آن را تنظیم و جبران کرده است» (دانشگاه کمبریج، ۱۳۸۰: ٤١١-٤١٠).

دربارهٔ تاریخ بنای بقعه امین الدین، نظرات یکسان و گاه متفاوتی بیان می شود؛ در منابع عصر صفوی، هیچ اشاره ای به تاریخ مقبره نشده است. قدیمی ترین منبع این عصر که بناهای عصر صفوی اردبیل در آن قید شده، صریح الملک است که در عصر شاه طهماسب اول به رشتهٔ تحریر در آمده است. در این منبع هیچ اشاره ای به بنا و تاریخ آن دیده نمی شود. هیلنبراند بقعه شیخ امین الدین جبراییل را از آثار شاه اسماعیل اول دانسته و معتقد است با وجود آن که این عمارت تاریخ ندارد، ولی همگان برآنند که آن از اوایل سده دهم هجری است و سبک تزیین آن به دوره ما بعد تیموری تعلق دارد، در حالی که مرمت نهایی آن از کارهای شاه عباس اول به تاریخ ۱۰۳۰ق است. این عمارت را طبیعتاً می توان یکی از نخستین محصولات لاینقطع علاقه شاهان صفوی به اردبیل دانست که آرامگاه شیخ صفی و متعلقات آن از بازتاب های دیگر این علاقه در مقام نوعی زیارتگاه سلطنتی بود» (همان: ٤١٠). البته، با این که نظر هیلنبراند جای تعمق و تأمل دارد ولی باید گفت که تاریخ مرمت مقبره برخلاف گزارش هیلنبراند مربوط به ۲۱- ۱۰۲۰ هجری است.

فردریش زاره بنای شیخ امین الدین جبراییل را از کارهای زمان شاه اسماعیل اول می داند (Sarre, 1924:24). از یادداشت های اولئاریوس می توان حدس زد که وی این بقعه را همانند بقعه شیخ صفی از اقدامات شیخ صدرالدین دانسته است.

به هر صورت، با در نظر گرفتن آرای پیش گفته، با قاطعیت می توان گفت مرمت نهایی بقعه در عصر شاه عباس اول به انجام رسیده است؛ روایت است شاه عباس اول به خاطر ارادت خاصی که به زادگاه اجداد خود داشت، اصلاحات و ساخت و سازهای

www.tabarestan.info پیشکش به تبرستان

زیادی در مقبره شیخ امین الدین و شیخ صفی الدین انجام داد. ایشان ضمن مسافرت‌های متعدد به اردبیل، در جهت تعمیر و توسعه و تزیین بناهای دو بقعه یاد شده اقدامات سخاوتمندانه انجام داد؛ مؤلف عالم آرای عباسی بعد از توصیف خصوصیات اخلاقی امین الدین دربارهٔ بازسازی مقبره او در زمان شاه عباس این چنین می نویسد؛ «معمار همت والای حضرت اعلی شاهی ظل اللهی عمارت سابق را که در نظر همتش محقر می نمود برداشته گنبد عالی در نهایت تکلف و زیبایی احداث فرمودند» (ترکمان، ۱۳۸۲: ۱۱). البته، همان طوری که از متن کتیبه و نگاره های داخل مزار بر می آید شاه عباس اول برای آرایش این اثر مذهبی از برجسته ترین هنرمندان عصر علیرضا العباسی و شاه محمد اصفهانی و طاهر بن سلطان محمد نقاش بهره برده است.

www.tabarestan.info تبرستان

مسلماً تزیینات معماری در عصر صفویه یکی از پرکارترین دوره های تاریخی خود را پشت سر گذاشته است. کثرت بناهای احداثی در این دوره و بکارگیری تزیینات کتیبه ای و غیرکتیبه ای، در کل از عواملی بود که سبب ایجاد بخش عظیمی از هنرهای وابسته به معماری گردید. در این میان، بقعهٔ شیخ امین الدین به لحاظ تزئینات مختلف هنری چون تذهیب و خوشنویسی و کاشیکاری می تواند باب جدیدی در مباحث هنری عهد مورد نظر ایفا نماید. تداوم سبک مینیاتور و تذهیب در این مکان آن را به یکی از نفیس ترین آثار هنری عصر صفوی مبدل نموده است. زیباترین بخش تزیینی بقعه تزئینات سقف حرم و دیواره آن است که با گچبری های رنگی و تزئینات دیواری، خطوط خوشنویسی و کاشیکاری به عنوان نگارخانه هنر صفویان در شهر اردبیل محسوب می شود.

با این توضیح، سقف رواق شمالی یا همان هشتی و فضاهای سمت راست و چپ آن رسمی بندی و با تزیینات دیواری و تذهیب برجسته شده است. موضوع تزیینات رواق شمالی؛ درختان سرو بالارونده، گل و برگ و نقش پرندگانی چون؛ خروس،

طاووس، قرقاول و مرغان بهشتی است که با رنگ های عنابی روشن، نارنجی سیر، قهوه ایی و تذهیب اجرا شده است.

رواق مورد بحث از سمت جنوب به مقبره امین الدین جبراییل که به شکل مربع با چهار رواق یا شاه نشین جانبی است منتهی می گردد. تزئینات سقف حرم که با استفاده از روش لایه چینی و تذهیب اجرا شده در مقایسه با رواق شمالی سبک پیشرفته ای را به نمایش می گذارد. به طور کلی، تزیینات منحصر به فرد داخل مزار همانند آرامگاه شاه اسماعیل و اکثر بناهای مجموعه شیخ صفی از سه قسمت؛ خطوط خوشنویسی، کاشیکاری، دیوارنگاره تذهیب تشکیل می گردد. حرم از کف تا ارتفاع ۱۰۸ سانتیمتری کاشیکاری و بالای آن با کتیبه ای به خط ثلث ،به طول ۵۰ متر و عرض ٤١ سانتیمتر، گچبری شده است. این کتیبه که از قسمت دوال داخل هشت ضلعی و بالای مدخل آن،از سمت راست مدخل حرم در شمال، شروع و پس از دور زدن شاه نشین های چهارگانه در همان نقطه شروع به پایان می رسد، توسط علیرضا عباسی خوشنویس برجسته عصر صفوی نگاشته شده است (نگاره ۳). کتیبهٔ مورد بحث با این که از نظر مضمون و سبک نگارش مشابه کتیبه مقبره شاه اسماعیل می باشد. ولی مرمت های نابجا و دست نابکار بشر خطوط آن را دگرگون نموده است. قسمت اول کتیبه با آیه ای از سورهٔ مبارکه فتح: انا فتحنا لک فتحاً مبینا... شروع شده و با عبارت "یا محمد" و "یا علی" ادامه یافته و با سخنان عرفانی و عمیق حضرت علی(ع) زیباتر شده است.

به طور کلی، تزیینات آرامگاه شیخ امین الدین همانند یک کتاب نقاشی برگی از حلقه های گمشده هنر دیوارنگاری عهد صفوی را به نمایش می گذارد. حرم، رواق ها و هشتی ضمن کاربندی و مقرنس کاری، با نگاره های زیبا تزیین شده است. سطوح رنگین دیوارهای داخلی بقعه با نگاره های متناسب با یک مکان مذهبی زیبایی خاص داشته و خطوط خوشنویسی و طرح های هندسی، نباتی و جانوری ترکیبی وحدت

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

بخش از نقوش، رنگ ها و کلمات را نمایش می دهد. ضمن این که خطوط پر حرکت بر ریتم بصری که با ساختار اثر موج می زند تأکید دارد، در حین حال نقوش تزئینی خود، وحدت و هماهنگی تصویری به مجموعه داده و اجزای آن را با یکدیگر مربوط ساخته است.

نگاره های نباتی مشتمل بر انواع طرحهای گل و بوته، اسلیمی ماری، طوماری، توریقی است که با نقش پرندگان و مرغان(کبوتر، سیمرغ، قرقاول، طاووس و ...) و درختان شکوفه(سرو)، گل و برگ و عناصر چینی و نقش آهو و ببر و شیر زیباتر شده است؛ در این جا، ابرهای چینی و نبرد ببر با یک حیوان افسانه ای(جدال خیر و شر) نمونه الگوبرداری شده از نسخه های مصور و مینیاتورهای مربوط به دورهٔ اول مکتب تبریز را به نمایش گذاشته است.

از نظر رنگ بندی فضای بقعه روح را عالم معنوی و روحانی سوق می دهد؛ رنگ های مورد استفاده در تزیینات دیواری اتاق اصلی مقبره یا حرم متنوع بوده و مشتمل بر رنگ های طلایی، فیروزه ای روشن، آبی روشن، آبی کبالتی، سفید، قرمزگلی، قرمز اخرایی، عنابی و سیاه بوده و رنگ بوم همانند بسیاری از مینیاتورهای دوره اسلامی، آبی لاجوردی است. به جرأت می توان گفت که در تزیینات دیواری مزار شیخ امین الدین پدر شیخ صفی الدین اسحق اردبیلی تزیینات، مکان و رنگ بندی ترکیب کاملاً متناسب و روح نواز را ایجاد نموده است.

رواق های جنوبی حرم از نظر سبک و تزیینات شباهت زیادی به تزیینات بقعه شیخ صفی الدین داشته و تأثیرپذیری و همزمانی آنها را نشان می دهد. ازاره رواق ها تا ارتفاع ۱۸۰ سانتیمتری با کاشی های گره تزیین و حد فاصل چهارکاشی با مربع های کوچک تر زیباتر شده است. بالای کاشی های گره با نواری به عرض ٤١ سانتیمتر از خطوط قرآنی و احادیثی منتخب از کلام گوهراندیش امیرمؤمنان حضرت علی(ع)

www.tabarestan.info پیشکش تبرستان

پرمفهوم گشته و در مرحله بعد، بالای کتیبه با رسمی بندی و گچبری رنگی و تزیینات تمپرا و تذهیب برجسته شده است.

تقسیم بندی دقیق فضاهای جنوبی حرم و آرایش آنها با نقوش هندسی نمادین(شمسه، ستاره هشت پر و دوازده پر) و استفاده از رنگ های متناسب؛ فیروزه ای روشن، آبی لاجوردی، قرمز، صورتی و رنگ های قهوه ای و سبز همراه با تذهیب فضای روح نوازی را بوجود آورده است.

تزئینات حرم بقعه، به دلیل حضور دو هنرمند نام آور و در عین حال گمنام؛ شاه محمد اصفهانی و طاهربن سلطان محمد تبریزی تلفیقی از مکتب خاص تبریز و اصفهان بوده و ادامه سبک گذشته در زمان شاه عباس نشان می دهد. رواق های جنوبی برخلاف تزیینات داخل حرم بیانگر مکتب تبریز بوده و قابل مقایسه با تزیینات مجلدهای روغنی و حاشیه نسخ و کتب خطی موجود دربار شاه طهماسب است که هم اکنون در کتابخانه برلین و موزه هنرهای بوستون نگهداری می شود.

نقش گل و مرغ در نگاره های هنری خواجه نشین جنوب شرقی حضور شیوه خاص نقاشی مکتب قرن یازدهم هجری قمری را به خاطر می آورد. البته، طبیعی است چنین تشابهی عجیب نیست به دلیل این که کار نقاشان و مذهبان سده یازدهم هجری به عرصه های وسیع تر از صفحات کاغذ نیز بسط یافته بود، در واقع دیوارنگاره ها بقعه شیخ امین الدین غالباً به لحاظ موضوع و حتی ترکیب بندی شباهت زیادی به نگاره‌های معاصر آن عصر دارد. البته، آبرنگ مورد استفاده بر روی سطوح دیوارها، به خاطر عوامل طبیعی و دخالت بشر، مطمئناً ظرافت کاری خود را تا حد زیادی نسبت به صفحات کاغذ از دست داده است.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

شاه(سلطان) محمد اصفهانی نگارگر عصر شاه عباس اول

وقتی در برابر تزئینات دیواری بقعه شیخ امین الدین قرار می گیریم سؤالی که در ذهن ایجاد می شود این است که این شاهکار هنری و عرفانی توسط چه کسی یا کدام هنرمندان آفریده شده است؟ اما زمانی که با دقت و کارشناسانه نگاره ها را از نزدیک بررسی می کنیم، لابلای تزئینات و در گوشه ای از تزیینات حرم و کاسه بندی آن نام دو هنرمند نگارگر و مذهب بقعه نظر ما را بیشتر جلب می کند که با وجود کارهای هنری عالی هنوز گمنام مانده اند. نام یکی از این هنرمندان زیردست در سطح نیم ستاره سمت چپ ورودی سکنج شمالی حرم به طرز استامپی و با عبارت "عمل کمترین غلامان شاه سلطان محمد اصفهانی" در گچ حکاکی و با رنگ آبی پوشیده شده است. ضمناً، نام هنرمند دوم بقعه در سمت راست، مقابل، سکنج مورد اشاره با عبارت "عمل کمترین بندگان شاه طاهر بن سلطان محمد نقاش ۲۱-۱۰۲۰ق" جلوه گر است (نگاره های ۳ و٤).

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

تا زمان بررسی نگارندگان، نام هنرمندان و آثار بی بدیل آنها در اعماق تاریخ به بوته فراموشی سپرده شده بود و در تذکره های نگارگران عصر صفوی هیچ اشاره ای به نام سلطان (شاه) محمد اصفهانی و آثار او در اردبیل به دست نیامده بود. مزید بر آن در تحقیقات هنر پژوهان متأخر نیز شخصیت؛ عرصه زندگی خانوادگی و تحصیلات و تعلیمات و کارشان نا شناخته مانده است و در پدیدار تاریخ نگاری هنر ایران مورخان و هنرمندان التفاتی دیده نمی شود و با وجود تاریخ نگاری هنر ایران، توسط مورخان و هنردوستان در دوره صفوی و رونق تزیینات دیواری و نگارگری، ما هیچ خبری از او نداریم.

از قرار معلوم این هنرمند ضمن این که از سبک سلطان محمد نقاش تبریزی پیروی می کرده در ترسیم جوانان طبقه اشراف به صورت خوشایند و سبک های پرتکلف

زبانزد است. شاه محمد اصفهانی علاوه بر دو نسخهٔ متعلق به او، به دو نگارهٔ محفوظ خارج از مرزهای ایران، یعنی پرتره ای موجود در موزه هنرهای زیبای بوستون آمریکا و موزه استانبول محدود می شود. سومین اثر پیشنهادی نگارندگان که از نظر جنس با دو نمونهٔ دیگر تفاوت دارد و تنها اثر دیوارنگاره ای از اوست، تزئینات دیواری بقعه شیخ امین الدین جبراییل کلخوران در اردبیل است که با همکاری و استادی طاهر بن سلطان محمد نقاش تبریزی در سال ۱۰۲۰ و ۱۰۲۱ هجری قمری انجام شده است.

شاه محمد اصفهانی از هنرمندان دورهٔ دوم هنر صفوی و از نام آورترین نگارگران زمان شاه عباس کبیر در تزئینات دیواری و نسخ خطی است. به هر روی، تزئینات تذهیب شاه محمد اصفهانی در بقعه سید امین الدین از جمله کارهای ناشناخته تزیینات دیواری عصر صفوی در شهر اردبیل بوده و می تواند در تکمیل تاریخ هنر این دوران نقش مهمی داشته باشد.

www.tabarestan.info تبرستان

با استناد به سبک خاص درج نام هنرمند به طرز استامپی خیلی ریز و وارونه در نیم ستاره های کاربندی شدهٔ زیر طاق ورودی اصلی مزار، روشن است که شاه محمد اصفهانی به خاطر تکریم و احترام به استاد و فرزند گمنام سلطان محمد نقاش تبریزی یعنی طاهربن سلطان محمد که در تاریخ حتی به اسم او اشاره نمی شود، از درج نام خود به طور معمول زمان امتناع نموده و فقط به وارونه نویسی آن اکتفا کرده است.

بررسی ها نشان می دهد تزئینات بقعهٔ شیخ امین الدین با تأثیر پذیری از مینیاتورهای عصر صفوی و هنرهای تزئینی مجموعه شیخ صفی الدین اردبیلی ،توسط دو هنرمند نامی یعنی سلطان محمد اصفهانی و طاهر، یکی از فرزندان نظام الدین سلطان محمد نقاش انجام شده است. نکتهٔ قابل یادآوری این که نه تنها تا به حال هیچ اثر دیواری یا مینیاتور منتسب به هنرمندان نگارگر بقعه شیخ امین الدین گزارش نشده، بلکه اطلاعات دقیق و درستی در مآخذ و تذکره ها نیز در خصوص آنها دیده نمی شود. به

عبارتی، داستان زندگی و مرگ هنرمندان سرآمد این بقعه همانند بسیاری از دیگر هنرمندان در هاله ای از ابهام است. شگفت این که کارهای این هنرمندان همانند خوشنویس معروف عصر صفوی، علیرضا عباسی، در بناهای اردبیل با گذشت چندین قرن شناخته نشده است.

با این توضیح دیوارنگاره های مقبره شیخ امین الدین جبرائیل، در حین برخورداری از خلاقیت بی بدیل در تاریخ نقاشی ایران جایگاه شان مشخص نیست، علاوه بر اینکه در تواریخ و منابع عصر صفوی و بعد از آن هیچ نامی از آنها ذکر نشده، در تحقیقات جدید نیز منزلت و مقام هنری آنها شناخته نشده است، شاید علت آن به خاطر استقرار در اردبیل و آفرینش کارهایش در این شهر باشد که هیچ پژوهش روشمند علمی در باره آثار هنری آن انجام نشده است؛ تمرکز تحقیقات معماری و هنری عصر صفوی در شهرهای قزوین و تبریز و مخصوصاً اصفهان سبب شده آثار موجود بسیاری از هنرمندان برجسته دیگر شهرها از جمله اردبیل شناخته نشود.

پیشکش تبرستان www.tabarestan.info

نتیجه گیری

صفویان با آگاهی از عرفان عمیق ایرانی و اسلامی سطح داخلی بیشتر بناهای مذهبی و تشریفاتی خود را در مجموعه ی تاریخی و فرهنگی شیخ صفی الدین اردبیلی و بقعه شیخ امین الدین جبراییل با نگاره های گیاهی و جانوری و نقش های نمادین تزیین می کردند. سبک معمول صفوی بر این بوده که هنرمند این عصر در ترکیب بندی هنری خود سبک نگارگری را انتخاب و نقش هایی را طراحی کرده که با عملکرد بنا و متن آن تطابق و سنخیت داشته باشد.

اهمیت تزئینات هنری بقعهٔ شیخ امین الدین در این است که این طرح ها با گرایش به تذهیب، بر پرداخت دقیق حیوانات و پرندگان، اجرای ظریف گل ها و درختان و

ابرهای چینی تأکید دارد. سروهای خمیده و سحرانگیز بیشتر به رنگ عنابی(اخرایی) طلایی بوده که گلهای مواج و اسلیمی های درهم بافته از آن سر برآورده اند. خوش طرح نمودن و تحرک و روح دادن به تصاویر، مخصوصاً نقوش جانوری بیانگر سبک هنری این دوره است. منظره سازی در اینجا تلاشی است برای تبیین رابطهٔ انسان با جهان و طبیعت و این همان فیض طبیعی است که در عرفان ایرانی نهفته است (نگاره های ۵ و٦).

هدف هنرمند در ترسیم این تصاویر در واقع پرکردن بی هدف فضا نبوده بلکه اهداف والاتری را دنبال می کرده و آن نمادپردازی و ارتباط دادن موضوع با عملکرد بنا و نقش مذهب در آرایه های این مکان مقدس بوده است. پرندگان(سیمرغ، قرقاول، کبوتر و ...) به عنوان نمادی از مرغان بهشتی روی شاخه های شکوفا جا خوش کرده اند. تصویر درختان و برگ های آنها به نظر می رسد نمادی از درختان بهشتی باشد. به جرأت می توان ادعا نمود که این نگاره ها به دلیل کاربرد رنگ های متنوع و متناسب با فضای بقعه و نمادهای مرتبط نه تنها هیچ منافاتی با عملکرد این روضه ندارد، بلکه نگاره های موجود می توانند از بهترین و ظریف ترین نمونه های معرفی شده نقاشی ایرانی به شمار روند (نگاره های ۷و۸). کارهای مورد بحث مناسبت های نزدیکی را با آثار سلطان محمد نقاش می نمایاند که هنوز قابل ارزیابی اند، هر چند که تزئینات دیواری بقعه شیخ کلخوران دستخوش تغییر و تخریب شده اما نگاره های باقی مانده نشان دهنده عظمت و شکوه این بنا در زمان خود می باشد.

سبک رایج تزیین بناهای مورد بررسی عصر صفوی در شهر اردبیل ایجاد پس زمینه آبی- ارغوانی خنثی بوده است. نقش های طراحی شده ضمن این که از محافل درباری بدور است از نظر موضوعی متکی بر نقش های نمادین مذهبی بوده و تمام فضاهای را در بر می گیرد. بازنمایی استادانه حرکت ها و حالات برخی از تصاویر(نبرد خیر و شر)

پیشکش تبرستان www.tabarestan.info

و توجه به معماری داخلی در بقعه شیخ امین الدین از جمله مهم ترین نمونه های مورد اخیر است.

در تزئینات دیواری بقعهٔ شیخ امین الدین جبراییل، ترکیب بندی نگاره ها رابطهٔ درستی با اصل موضوع داشته و بر نمادپردازی نقشها ،که بیشتر نباتی و جانوری است، و بر حرکـــت و زندگی و گاه بر سکون استوار است. همان طوری که می دانیم در فرهنگ ما شیر و ببر نـــماد خیر و سمبل قدرت و تمثیلی از اسدالله حضرت علی(ع) می‌باشد.

همچنین، در برخی ابیات مولوی شیر سمبل ملایک آماده است (دفتر دوم بیت ۳۳٤۱). مردان حق و اولیاءالله را به شیر نسبت داده اند. پیامبر(ص) را به شیر آگاه تشبیه می کند. مولوی در بیت دفتر ششم ب ٤۰۱٦ سیمرغ را کنایه از عارفان بالله می داند:

جای سیمرغ بود آن سوی قاف هر خیالی را نباشد دست باف

و آهو با صفات زیبا و معصوم، اشاره به عمل پسندیده حضرت امام رضا(ع) داشته و در مثنوی مولانا تمثیل اهل الله و اهل معرفت، و گاه تمثیل قهر و لطف و گاه همان حیوان رمنده و زیبا معرفی می شود. مولوی در دفتر سوم ب ۳۰۰٦ آهو را کنایه از اهل معرفت آورده است:

موش کی رسد ز شیران مصاف بلکه آن آهو تکان مشک ناف

مولانا زمانی که می خواهد مسأله فنا و بقای درویش را مطرح کند، آهو را مثال می‌زند. این عارف صافی در بخشی از گفتار منظوم خود در دفتر سوم ب ٤۹۲ توصیه می کند؛ دنبال اقوال و افعال انبیاء و اولیاء را بگیر تا رستگار شوی زیرا آنان آهوان صحرای حقیقت هستند:

گام آهو را بگیر و رو صاف رو تا رسی از گام آهو تا به ناف».

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

به هرحال، نگارگران بقعه شیخ امین الدین با معرفت تمام از مفهوم عرفان و تصوف ایرانی، با استفاده از خطوط چین و شکن ها، ضمن اشاره به جلوه های پرمعنا، حجم ها را در نهایت ظرافت و دقت اجرا کرده اند. خطوط آزاد و روان طرحها دارای ریتم های متنوع و موضوعات کارشان عمدتاً نباتی و حیوانی است. تأکیدهای رنگی آنها همراه با زمینه های سفید رنگ حالتی پرجنبش به صحنه ها داده است.

دیوارنگاره های بقعهٔ شیخ امین الدین جبراییل علاوه بر جنبه هنری اش از این نظر قابل توجه است که در تاریخ تزیینات دیواری عصر صفوی و حتی قبل از آن بندرت اسامی هنرمندان را در روی آثارشان سراغ داریم. زمانی که به اصفهان ،با آن همه گستردگی تزیینات هنری، نگاه می کنیم به غیر از یکی و دو مورد هیچ نامی از هنرمندان در تزئینات دیواری نمی یابیم، در حالی که در تزیینات اندک و زیبای بقعهٔ شیخ امین الدین نام دو نفر از نام آوران نگارگر دوره دوم مکتب تبریز؛ شاه محمد اصفهانی و طاهربن سلطان محمد با تأثیرپذیری از مکتب اصفهان خودنمایی می کند.

هر چند تزئینات بقعهٔ شیخ امین الدین آسیب جدی دیده است، ولی فضای اصلی حرم و حجره های آن با طرح گلدان های دسته دار متقارن و درختان سرو و تکرار گل های پنج برگ و نیز ابرهای چینی و تصاویر گوزن آرمیده و آهوی ایستاده، مرغان بهشتی و ببزی در حال نزاع با یک حیوان افسانه ای، مقبره شیخ امین الدین جبراییل کلخوران در اردبیل را به یکی از شاهکارهای خلاق هنر دیوارنگاره ای عهد صفویه مبدل کرده است. به هر حال، اثر مورد بحث، بی نظیر هنری بیانگر آن است که در دوره صفوی، مخصوصاً عصر شاه عباس اول جهت احداث و تزیین بناهای شهر اجدادی خود از نخبگان این هنرها بهره گرفته شده است و این نهایت ارادت و عنایات سخاوتمندانه حاکمان صفوی به دارالارشاد اردبیل است.

www.tabarestan.info پیشکش تبرستان

نگاره های هنری سلطان(شاه) محمد اصفهانی در بقعه شیخ امین الدین جبراییل، سبک کار ایشان را در طراحی و پرداخت جانوران و نباتات و تقلید او از نقاشان جلوتر از خود را بیان می کند. شیوهٔ کار او نشانگر آن است که این نگارگر از نقاشان درجه اول دوره شاه عباس بوده و ظاهراً از نظر هنری در مرتبه ای بعد از مصور محمدی و میرزا علی دیگر فرزندان سلطان محمد جای می گیرد. به هر حال، تزئینات دیواری مزار سید امین الدین جبرائیل در حین توازون و لطافت از رنگ بندی مناسب برخوردار بوده و حال و هوای عرفانی دارند (نگاره های ۹ و ۱۰).

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

سبک تزئینات مزار پدر شیخ صفی الدین و مجموعه فرهنگی - تاریخی شیخ صفی الدین اردبیلی بیانگر وحدت هنری و همزمانی آنها است. از شباهت سبک و عناصر تزئینی این دو محل مذهبی مشخص است که تزئینات پرکار آنها، مخصوصاً عمارت چینی خانه و دارالحفاظ و مزار شاه اسماعیل، در یک محدوده ی زمانی اجرا و پرداخت شده است. ساختمان چینی خانه و تزئینات تالار چینی خانه در بین سال های ۱۰۲۰-۱۰۱٤ق و مقبره شاه اسماعیل در سال ۱۰۳۷ق آغاز و به پایان رسیده است. همچنین، وجود تاریخ های متعدد در عناصر تزئینی بقعه شیخ امین الدین جبرائیل از جمله در منبت و معرق کاری شده توسط شیر نجار در ۱۰۳۲ق و کتیبه ی و تزئینات تاریخ دار آن در مقبره ۱۰۲۰ و ۱۰۲۱ق و اشاره منابع تاریخی به حضور شاه عباس کبیر در این بقعه و مجموعهٔ خانقاهی و آرامگاهی شیخ صفی الدین اردبیلی حقیقت وحدت هنری و همزمانی آنها را به اثبات می رساند.

تأثیر هنر اردبیل در مقبره اکبر در هند از جمله موضوعاتی است که به آن پرداخته نشده است.(نگاره های ۱۲ و ۱۱) این مقبره از نظر سبک تزئینات تذهیب، طرح، نقش، لایه چینی و کتیبه ی نواری بالای ازاره و نوع مصالح با بقعهٔ شیخ کلخوران و دارالحفاظ

و مقبره شاه اسماعیل قابل مقایسه است. کتیبه گچی نواری بدنه مزار از آیات سوره مبارکه ملک انتخاب و با خط ثلث اجرا شده است.

و سرانجام این که ساختمان و تزئینات قصر نائین که زودتر از بقعه شیخ امین الدین ساخته و پرداخته شده با وجود شباهت سبک، دو عملکرد جداگانه را نشان می‌دهد (نگاره شماره ۱۳).

کتابنامه

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

فارسی

آژند، یعقوب. ۱۳۸٤، سیمای سلطان محمد نقاش، تهران، فرهنگستان هنر.

ابدال زاهدی، شیخ حسین بن شیخ. ۱۳٤۳، سلسله النسب صفویه، ایرانشهر، ش ٦، برلین.

اسکارچیا، جیان روبرتو. ۱۳۸٤، هنر صفوی، زند، قاجار، ترجمه یعقوب آژند، مولی.

الشیبی، کامل مصطفی. ۱۳۵۹، تشیع و تصوف، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگوزلو، چاپ اول، تهران، امیر کبیر

اولئاریوس، آدام. ۱۳۷۹، سفرنامه اوله آریوس، ترجمه حسین کرد بچه، تهران، هیرمند.

تاجبخش، احمد. ۱۳۸۲، تاریخ تمدن فرهنگ ایران: دوره قاجار، شیراز، نوید شیراز.

بلاذری، احمد بن یحیی. ۱۳٤٦، فتوح البلدان، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تصحیح محمد فروزان، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.

بینیون، بازیل گری. ۱۳۷۸، سیر تاریخ نقاشی ایرانی، ایرانمنش، تهران، امیرکبیر.

پاکباز، رویین. ۱۳۸۳، نقاشی ایران از دیرباز تا امروز، تهران، زرین و سیمین.

ترکمان، اسکندر بیگ. ۱۳۸۲، تاریخ عالم آرای عباسی، تنظیم و مقدمه: ایرج افشار، تهران، امیرکبیر، چاپ سوم.

دانشگاه کمبریج. ۱۳۸۰ ، تاریخ ایران دوره صفویان، یعقوب آژند، تهران، جامی.

طباطبایی مجد، غلامرضا. ۱۳۷٦ ، درد طلب(آراء و احوال شیخ صفی الدین اردبیلی)، ابو، تبریز.

کربلایی تبریزی، حافظ حسین. ۱۳٤٤، روضات الجنان و جنات الجنان، تصحیح جعفر سلطان القرایی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

لمبتن، ا. ک. س. ۱۳۸۲، زارع و مالک در ایران، ترجمه منوچهر امیری، علمی و فرهنگی.

لمبتن، آن. ۱۳۸۲، تداوم و تحول در تاریخ میانه ی ایران، ترجمه یعقوب آژند، نشر نی.

گلمغانی زاده اصل، یوسفی. ۱۳۸٤، باستانشناسی و تاریخ هنر بقعه شیخ صفی الدین اردبیلی، اردبیل، نیک آموز.

مستوفی قزوینی، حمدالله بن ابی بکر بن احمد. ۱۳۳٦، نزهه القلوب، به کوشش محمّد دبیر سیاقی، تهران: کتابخانه طهوری.

مقدسی، ابوعبدالله محمدبن احمد. ۱۳٦۱، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ۲ جلد، علی نقی منزوی، تهران، شرکت مولفان و مترجمان ایران.

منجم یزدی، ملاجلال الدین. ۱۳٦٤، تاریخ عباسی یا روزنامه ملاجلال، به اهتمام سیف الله وحیدنیا، تهران، وحید.

مولوی، جلاالدین محمد بلخی. ۱۳٦۳، مثنوی معنوی؛ تصحیح رینولد ا. نیکلسون، تهران، امیرکبیر.

لاتین

Sarre, F. (1924) Ardabil Grabmoschee des Schech Safi Denkmaler persischer Baukunst Teil II, Berlin.

Weich, Anthony(1974). Painting and Patronage on Isfahan part II,. Studies under Shah Abbas P.H. 58, Studies, vol, VII. in Iran.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

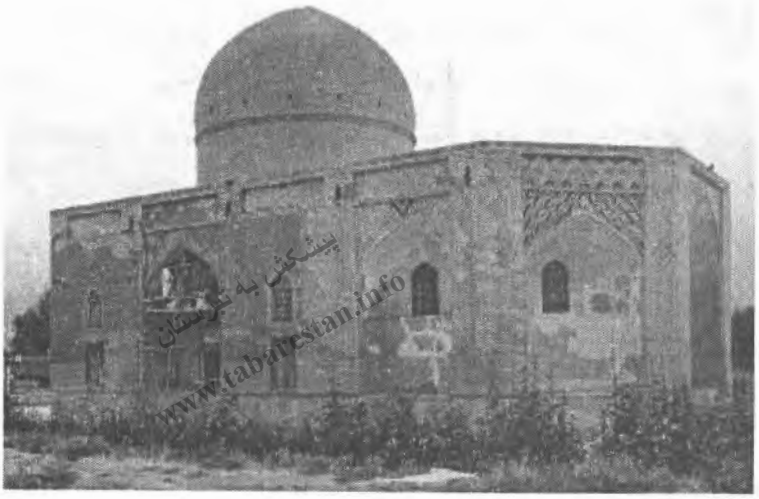
پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

تصویر شماره ۱

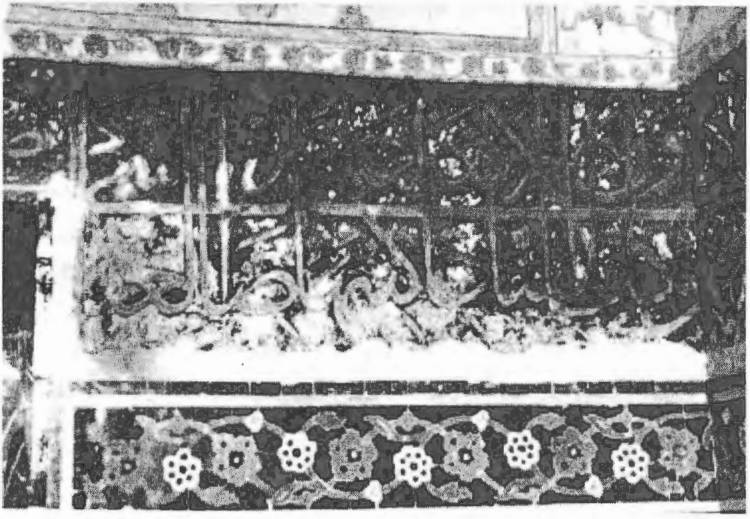

تصویر شماره ۲

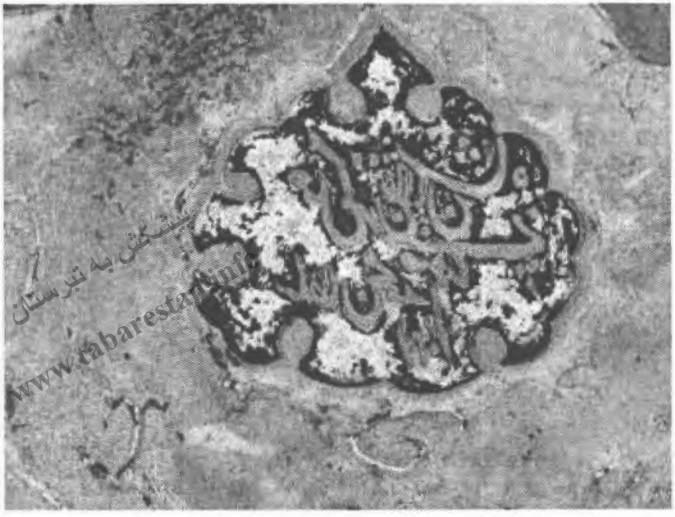

تصویر شماره ۳

تصویر شماره ٤

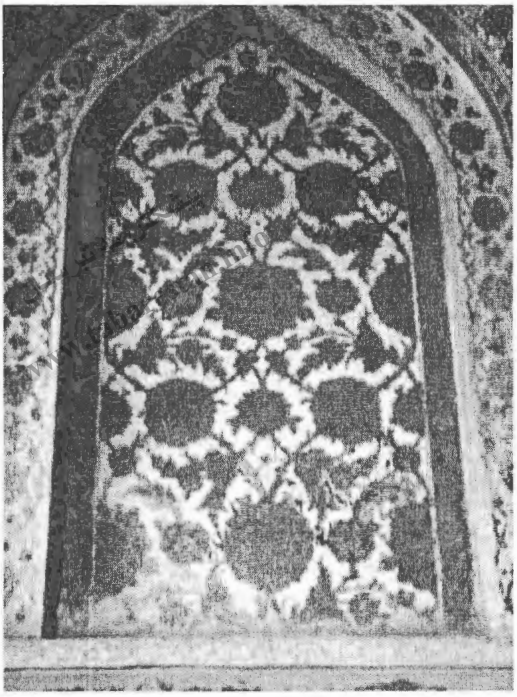

تصویر شماره ۵

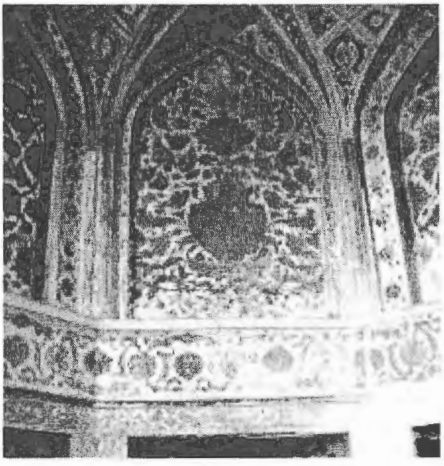

تصویر شماره ٦

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

تصویر شماره ۷

تصویر شماره ۸

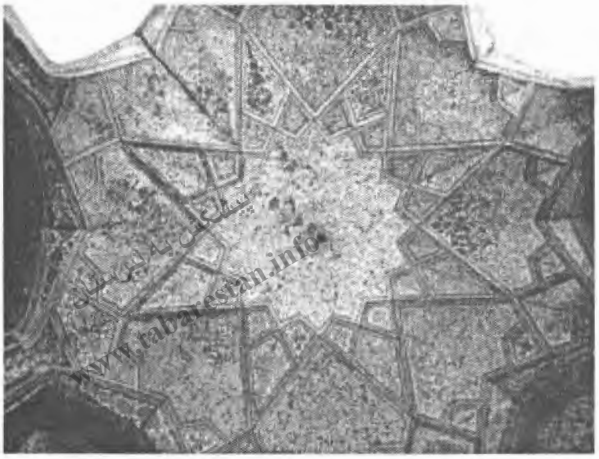

تصویر شماره ۹

تصویر شماره ۱۰

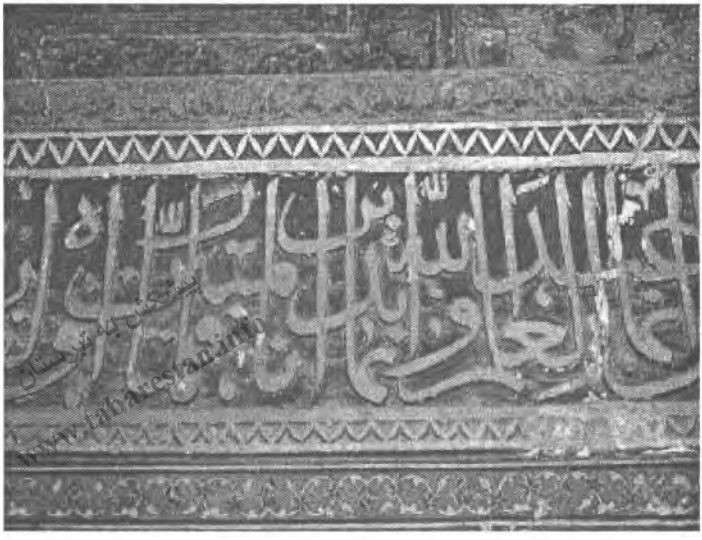

تصویر شماره ۱۱

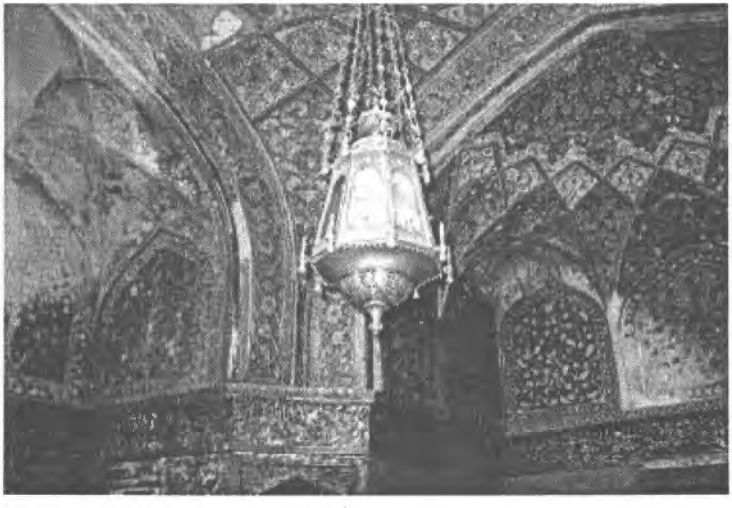

تصویر شماره ۱۲

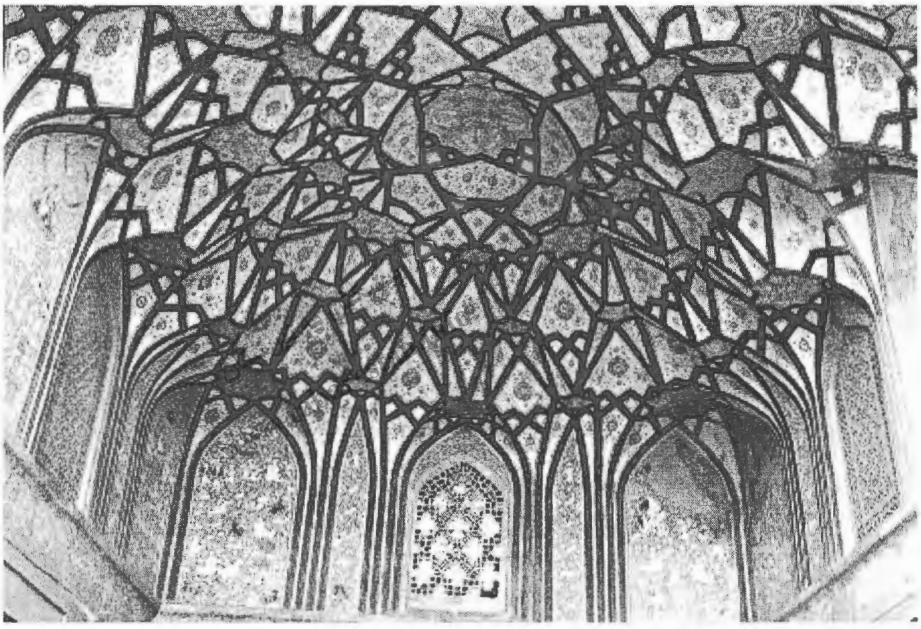

تصویر شماره ۱۳

بررسی تزیینات بکار رفته درگنبد خانه مجموعه مزار شیخ جام

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

دکتراحمد صالحی‌کاخکی*، صمد سامانیان**،
حامد صیادشهری***

مقدمه

به‌وجود آمدن یک مجموعهٔ آرامگاهی با ساخت بناهای مختلف در جوار قبر بزرگان علاوه بر نشان دادن شأن و مقام فرد دفن‌شده، نشان از ارادت و علاقهٔ بانیان آنها به متوفی نیز می‌باشد. مزار شیخ احمد جامی در تربت جام خراسان نیز یکی از این مجموعه‌هاست که ساختارهای معماری و تزئینات گوناگونی از دوره‌های مختلف تاریخی را در خود جای داده است. آنچنان که در کتب مختلف ذکر شده است، *احمدابن‌ابی‌الحسن* ملقب به شیخ جام در سال ٤٤١ هجری قمری در نامِق تُرشیز (کاشمر امروزی) دیده به جهان گشود و در سن ٤٠ سالگی بعد از ۱۸ سال تزکیه نفس در خلوت و آرامش به مراتب اشراق رسید و برای ارشاد و هدایت مریدان به معاشرت

* عضو هیأت علمی و رئیس دانشکدهٔ مرمت دانشگاه هنر اصفهان
** عضو هیأت علمی و رئیس پردیس باغ ملی دانشگاه هنر تهران
***کارشناس ارشد مرمت آثار تاریخی و فرهنگی

و مراودت با مردم پرداخت و کتب مختلفی نیز از او به یادگار مانده است. وی در سال ۵۳۶ هـ.ق. در شهر جام دارفانی را وداع گفت و در دروازهٔ معدآباد آن شهر به خاک سپرده شد(۱). بعد از فوت شیخ، نزدیک به یک قرن طول کشید تا اولین اثر معماری در کنار مقبرهٔ وی بنا شود. ساخت بناهای متعدد در دوره‌های آل‌کرت، تیموریان و صفویان و تغییراتی که تا دوران معاصر ادامه داشته است، این آرامگاه را به مجموعهٔ بزرگی تبدیل نموده است(۲) (شکل۱).

قدیمی‌ترین بنای این مجموعه گنبدخانه است که بررسی تزئینات داخلی آن، موضوع این مقاله می‌باشد. هرچند در مورد کلیات تزئینات گنبدخانه مطالبی به رشته تحریر در آمده است، ولی در این بررسی به مواردی پرداخته شده که تاکنون در سایر منابع به آنها اشاره نشده است. در ابتدا لازم است، توضیحاتی در مورد گنبدخانه بیان شود و در ادامه به شرح تزئینات آن پرداخته خواهد شد.

پیشکش بوستان www.tabarestan.info

گنبدخانه شیخ جام

بنای گنبدخانه با پلان مربع و به ابعاد تقریبی ۹× ۹ متر، درست در پشت ایوان قرار گرفته است. بر روی دیوارها با اجرای هشت طاق(تویزه) فضای مربع به هشت ضلعی تبدیل شده و گنبدی به‌صورت کاربندی بر روی این طاق‌ها قرار گرفته‌است. این بنا دارای سه ورودی (شمال‌شرقی، شمال‌غربی و جنوب‌غربی) است و در ضلع جنوب‌شرقی آن سه چله‌خانه وجود دارد (شکل۱-A). تاریخ ساخت گنبدخانه سال ۶۳۳هـ.ق می‌باشد که ظاهراً مقدم بر سایر ابنیه اطراف (بصورت منفرد) و توسط *سلطان رکن الدین ابوبکر* از اعقاب *سلطان* سنجر بنیان نهاده شده است. پس از آن به دستور *غیاث الدین بن مطهر* و از اولاد شیخ‌جام (۷۷۱-۷۳۲ هجری قمری) مرمت شده است (گلمبک،۱۳۶۲، ۲۰). کتیبه‌ای که از گوشه غربی بنا آغاز می‌شود و دور تا دور اضلاع بنا ادامه می‌یابد، تاریخ تکمیل اثر را سنه " ثلاث و ستین و سبعمائه" یعنی۷۶۳ هـ.ق ذکر

می‌کند. این نوار کتیبه به صورت مادر و بچه با استفاده از رنگ اجرا شده است که با رنگ کردن زمینهٔ آن به رنگ لاجوردی، کتیبه‌هایی سفید رنگ به خط ثلث (پایین) و خط کوفی (بالا و کوچکتر) در آن ایجاد شده است. کتیبهٔ ثلث حاوی اطلاعات مهمی دربارهٔ بنا می‌باشد و در کتیبهٔ کوفی آیات یک تا نه سوره فتح نوشته شده است. متن کتیبهٔ ثلث پس از قرائت اولیه(گلمبک،۱۳۶۲: ۲۰). در سال ۱۳۷۲ بازخوانی و اصلاح شده‌است(صالحی کاخکی،۱۳۷۲:۱۰۳).

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

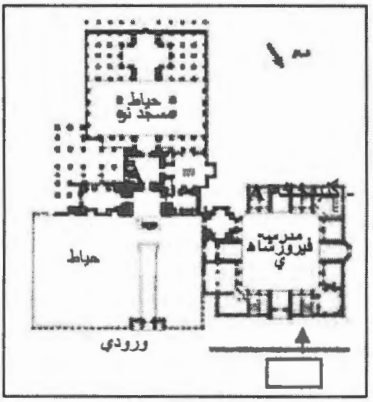

شکل ۱- پلان مجموعه مزار شیخ‌جام
(آرشیو مرکز اسناد سازمان میراث فرهنگی)

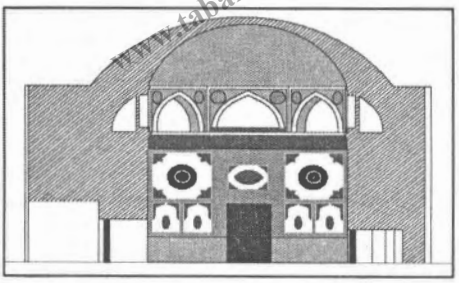

شکل ۲- برش و نمای شماتیک از تزئینات بنای گنبدخانه ضلع سمت ایوان

نقاشی‌های گنبدخانه

در بیشتر سطوح داخلی اعم از دیوارها، طاق‌ها و زیر گنبد نقوش زیبایی با تکنیک آبرنگی و بدون لایهٔ تدارکاتی با رنگهای آبی لاجورد، سرنج، سبز زنگار، مشکی و قهوه‌ای ترکیبی اخرا بر روی گچ کشته اجرا شده است (صیادشهری، ۱۳۸۸: ۷۷). می‌توان برای توصیف نقوش، سطح دیوار را از بالای ازاره تا زیر نوار کتیبه به سه بخش (مستطیل) عمودی تقسیم بندی نمود، به طوری که یک مستطیل در وسط (که قسمتی از

آن به وسیلهٔ درگاه گرفته شده) و دو مستطیل دیگر در اطراف آن قرار می‌گیرد. دو مستطیل طرفین از نظر طرح کلی شبیه به هم بوده و تنها در جزئیات تفاوت دارند. در هر یک از این مستطیل‌ها، یک قاب بزرگ با طرح لچک و ترنج در بالا و دو قاب کوچک‌تر با طرح سجاده‌ای در پایین آن وجود دارد(شکل‌های ۳،۲ و٤). بخش (مستطیل) میانی دارای نقوش هندسی با طرح آجری(خفته راسته‌ی لوز) است که با استفاده از رنگ‌های آبی و قهوه‌ای و خطوط نارنجی اجرا شده است. اجرای این نقوش با عرض ۵۰ cm در بالای درگاه، یک قاب را احاطه کرده است. این قاب نیز که مزین به نقوش اسلیمی و ختایی است، به صورت لچک و ترنج اجرا شده است. لازم به ذکر است که حد فاصل قاب‌ها به وسیلهٔ یک نوار ۱۵ سانتی‌متری با نقوش تکرار شونده تفکیک گشته‌اند(شکل‌های۲و۳).

www.tabarestan.info پیشکش تبرستان

طرح کلی نقاشی‌ها در همهٔ اضلاع تقریباً مشابه است و تفاوت عمدهٔ آنها در بخش میانی اضلاع است که با توجه به اندازه و فرم درگاه با تغییراتی اجرا شده است. به‌طور مثال، در دو ضلع سمت سراچه و چله خانه‌ها که اندازه و ارتفاع درگاه از ضلع سمت ایوان کم تر است، فضای بالای درگاه با یک کتیبه پر شده است(شکل۳- چپ). همچنین، در ضلع سمت قبله (جنوب‌غربی) به دلیل وجود قاب گچبری شبیه به محراب (؟) از نقوش هندسی و قاب میان آنها خبری نیست و پوششی سفید رنگ، قاب گچی را فرا گرفته و بالای آن با نقوش اسلیمی تکرار شونده تزیین شده است(شکل۲۲). تفاوت دیگر آنها در نقش شمسهٔ مرکزی آنها است که در بعضی موارد به صورت کتیبه‌های قرآنی اجرا شده‌اند و این در حالی‌است که شمسه‌های مرکزی ضلع سمت ایوان (شمال‌شرقی) با نقوش اسلیمی اجرا شده و در دایرهٔ وسط آن‌ها نام نقاش و نام مرمتگر سقف آمده است(شکل‌های ۳- چپ، ٤، ۸ و ۹).

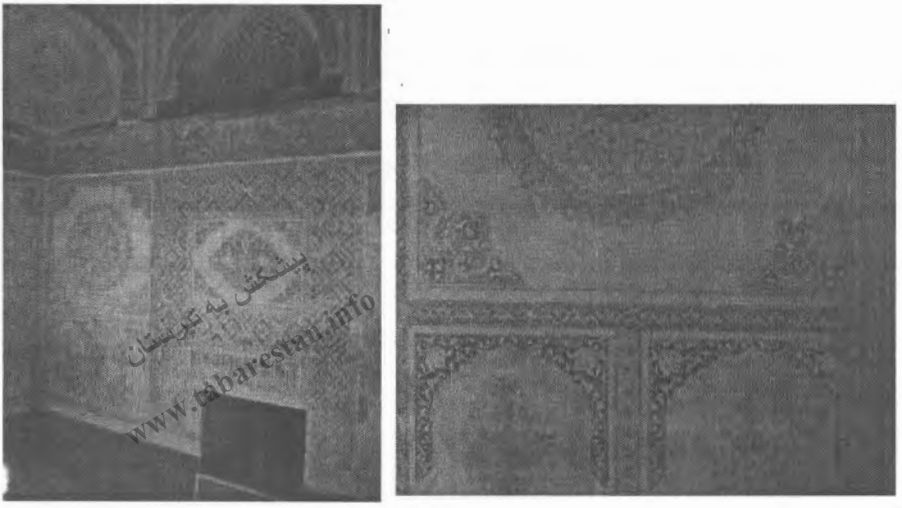
پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

شکل ۳- تصاویری از قاب بزرگ لچک و ترنج، نقوش سجاده‌ای و گلدانی پایین آن، تقوش هندسی بالای درگاه‌ها و کتیبه‌های داخل گنبدخانه که حاشیه‌های قاب‌ها در تصاویر مشخص است

خطوط کاربندی سقف به‌صورت برجسته‌تر اجرا شده است. تمامی سطوح کاربندی گنبد با نقوش مختلف و در نهایت هماهنگی و خلاقیت نقاشی شده‌اند. سطح زیر تویزهٔ طاق‌ها و گوشه‌سازی‌ها نیز با نقوش متنوع تزیین شده که در کنار کتیبه‌های ثلث لبهٔ طاق‌ها و نقوش هندسی پشت‌بغل آنها، جلوه‌ای خاص به بنا داده است(شکل۵).

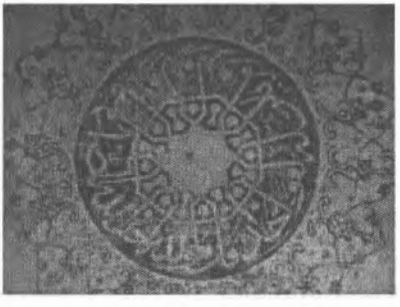

شکل ۴- تصویر نقش شمسه مرکزی درضلع جنوبی

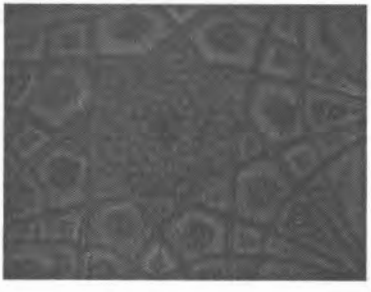

شکل ۵- تصویر تزئینات کاربندی سقف

بررسی‌های فنی و مستندنگاری‌های انجام شده با روش‌های فتوگرامتری و دستی بیانگر شدت دخالت‌های مرمتی در سال ۱۳٦٦ شمسی بود و مشخص نمود که هر چند در بازسازی رنگی این آرایه‌ها از رنگ‌هایی رقیق‌تر نسبت به رنگ‌های اصلی استفاده شده است، اما در قسمت‌هایی رنگ‌گذاری بدون زیرسازی درست و تنها به منظور تکمیل طرح انجام شده است و حتی در مواردی کشیدن طرح‌های مدادی روی نقوش اصلی نیز مشاهده می‌شود(صیادشهری،۱۳۸۸: ۳۰-۳۵).

نکتهٔ قابل تأملی که تا کنون به آن پرداخته نشده است، عدم تکمیل قسمت‌هایی از تزئینات است که با مشاهدهٔ نقوش و مقایسه آنها در نقاط مشابه می‌توان به این امر پی برد. به طور مثال، سمت چپ سطح زیر تویزهٔ سکنج شمالی‌غربی با نقوش گیاهی پرکار تزئین شده است؛ به طوری که جای خالی در میان نقوش نیست اما نقش سطح مقابل آن در سمت راست ناقص است و نقوشِ دارای رنگ قهوه‌ای دیده نمی‌شود (شکل ٦). این مطلب در سطح زیر سایر تویزه‌ها نیز به همین نحو قابل مشاهده است(شکل ۷). علت این امر تخریب و از بین رفتن نقوش و یا ناتمام ماندن نقاشی‌ها می‌باشد. با توجه به نوع کمبودها و نحوهٔ مرمت نقاشی‌ها، احتمال از بین رفتن رنگ‌ها بدون باقی‌ماندن هیچ‌گونه ردی از آنها امری غریب می‌نماید و این فرضیه را که نقوش تکمیل نشده‌اند را تقویت می‌کند. در قسمت‌هایی ازحاشیه‌های تکرار شوندهٔ قاب‌ها نیز نقوش اصلاً ترسیم نشده‌اند، می‌تواند دلیل دیگری بر ناتمام ماندن تزئینات باشد اما متأسفانه رنگ‌آمیزی بخشی از آنها به هنگام مرمت جدید، اظهار نظر در این مورد را مشکل کرده است. قرار گرفتن این بخش‌ها در قسمت‌های مرتفع بنا و عدم دسترسی جهت بررسی دقیق و فنی (مطالعه میکروسکپی، UV و IR) مانع از اعمال نظر قطعی در مورد آنها بود و احتمال عدم تکمیل در زمان اجرا و ناتمام رها کردن آنها به همین وضع، تنها نتیجه‌ای بود که با مشاهدات عینی می‌توان مطرح نمود.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

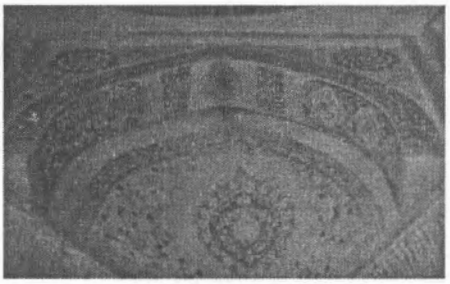

شکل ۶- تفاوت در رنگ‌گذاری سمت راست و چپ زیر تویزه شمالی

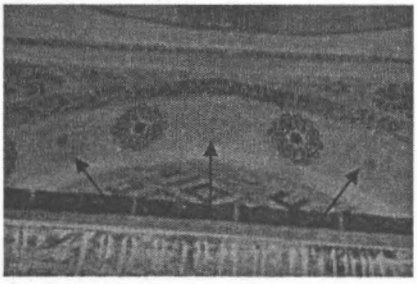

شکل۷- تصویری از ناقص بودن نقوش در سطح زیر تویزه‌ها

www.tabarestan.info

همان طور که در قسمت توصیف نقاشی‌ها ذکر شد، در میان شمسه‌های دو قاب اطراف ورودی سمت ایوان نام نقاش و مرمتگر سقف آن ذکر شده است. عبارت «عمل العبد الضعیف سلطانشاه نقاش غفرالله له» در شمسهٔ قاب سمت راست ورودی (شکل ۸) و جملهٔ «عمل بتجدید هذه السقف استاد عبدالوهاب(۳) بنا غفرالله له» در وسط شمسهٔ قاب سمت چپ (شکل ۹) به‌صورت نقاشی اجرا شده است. پس از مستندسازی و بررسی دقیق مشخص شد در کتیبهٔ نام مرمتگر می‌توان کلمات دیگری را نیز در زیر آن مشاهده کرد. در خط اول و در زیر عبارت "عمل تجدید هذه السقف" عبارت "عمل العبد..." و در خط سوم، درست در زیر کلمه "بنا" کلمه "معمار" نوشته شده بوده که بعداً تغییر کرده است(شکل ۱۰). همچنین، در خطوط طرح آجری بالای ورودی سمت ایوان نیز تغییر وجود دارد. این تغییر در قسمت لوزی‌های مرکزی و بین نقوش آجری فعلی طرح دیده می‌شود، به طوری که در حال حاضر این خطوط با رنگ قهوه‌ای که برای پر کردن داخل نقش آجرها بکار رفته، پوشیده شده است(شکل ۱۱). هر چند تزئینات نقاشی گنبدخانه دارای کتیبهٔ تاریخ‌دار می‌باشد، اما به دلیل ادامه‌دار بودن مراحل تکمیلِ مجموعه‌ی شیخ‌جام، این احتمال وجود داشت که این تزیینات در دوره های بعد دچار تغییر شده باشند. البته، در بررسی متون نگاشته شده در مورد آنها به

این‌چنین موردی اشاره نشده بود. به همین دلیل، نقش‌مایه‌های بکار رفته در این نقاشی‌ها بررسی و از نظر زمان اجرا (طبق کتیبهٔ موجود) با تعدادی از آثار قبل و بعد آن مقایسه گردید(٤).

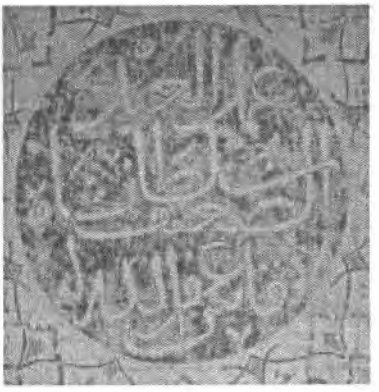

شکل ۸- کتیبه‌ی نام نقاش در شرق ورودی سمت ایوان

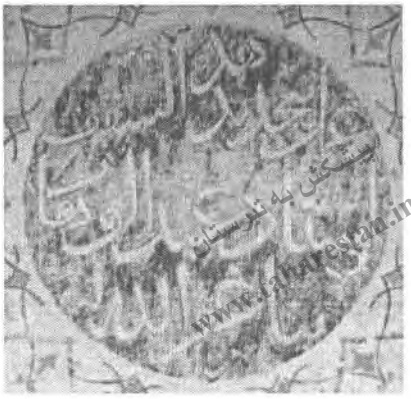

شکل ۹- کتیبه‌ی نام مرمتگر در غرب ورودی سمت ایوان

www.tabarestan.info

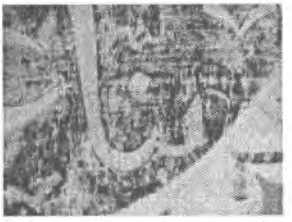

شکل ۱۰- تغییر در خط سوم کتیبه‌ی نام مرمتگر

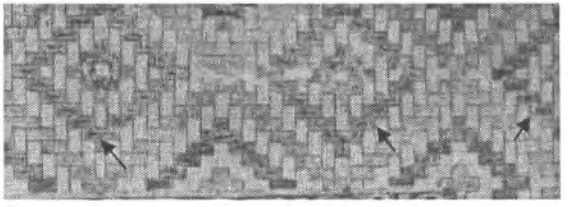

شکل ۱۱- تغییر در نقوش هندسی بالای ورودی سمت ایوان بصورت تیره تر مشخص است

در بنای گنبد سلطانیه می‌توان تزئیناتی را مشاهده کرد که از نظر طرح کلی به آنچه در گنبدخانهٔ شیخ‌جام وجود دارد، شبیه می‌باشند. شمسه‌هایی با نقوش اسلیمی و کتیبه، استفاده از نقوش آجری و بخش‌هایی شبیه به کاربندی‌های زیر سقف گنبدخانه‌ی شیخ‌جام (با گچ‌بری و رنگ) از موارد مشابهی است که در سلطانیه بکار رفته است(شکل‌های۱۲ و ۱۳). در تزئینات بناهای دوره آل مظفر یزد نیز تک نقش‌هایی وجود دارد که در طرح کلی شبیه شمسه‌های گنبدخانه شیخ‌جام هستند. البته، تزیینات

بناهای یزد به دلیل استفاده از گچ‌بری و رنگ در کنار هم، پرکار و ظریف‌تر می‌باشند(شکل ١٤). استفاده از طرح هندسی نقوش آجری در بناهای مختلفی دیده می‌شود. اجرای طرح آجری با استفاده از رنگ و همچنین تکنیک خطاندازی روی گچ (بیشتر با نقوش مهری در میان آنها) در بناهای متعددی از ایلخانی و تیموری تا قاجار بکار رفته است که می‌توان به مسجد عتیق مجموعه شیخ جام (ایلخانی)، بقعه‌ی زبیده خاتون قم (ایلخانی)، مدرسهٔ دودرِ مشهد(تیموری)، مسجد پیامبرِ ارگِ بم (قاجار) اشاره کرد.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

طرح کلی نقوش سجاده‌ای مانند آن‌چه در گنبدخانه وجود دارد نیز در بناهای مختلفی اجرا شده است. به‌طور مثال، در بنای شاه زنده‌ی سمرقند (٨٦- ١٣٨٥م/٧٨٦ هجری) نمونه‌ای از این طرح وجود دارد که با رنگ بر روی گچ اجرا شده است(Lentz,1997:254) با این تفاوت که این نقش در تربت‌جام با نقوش اسلیمی و گیاهی نیز ترکیب شده و پرکارتر می‌باشد(شکل ١٥). لِنتز در مقالهٔ *نقاشی‌های دیواری* تیموری با بررسی مینیاتورهای موجود در کتاب‌های مصور قدیمی، چگونگی تزئینات و نقاشی‌های بناهای تیموری را مطالعه نموده است. نکتهٔ جالب توجه در این تصاویر وجود نقوش گلدانی شبیه به نمونه‌های موجود در نقاشی‌های گنبدخانه می‌باشد که به عنوان تزئین دیوارها به تصویر کشیده شده است. یکی از آنها مینیاتوری در خمسه نظامی مربوط به سال (١٤٣١م/٨٣٣ هـق) است و دیگری تصویری از شاهنامه‌ای است که در سال ١٤٣٠م/ ٨٣٢ هـق) در هرات نگاشته شده است(شکل های١٦ و ١٧) (Lentz,1997:258).

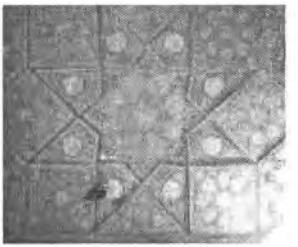

شکل ۱۲- تزئینات بین طرح کاربندی در بنای سلطانیه (عکس از مهدی رازانی)

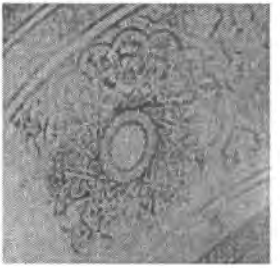

شکل ۱۳- نقوش تزئینی بکار رفته در بنای سلطانیه (عکس از مهدی کردی)

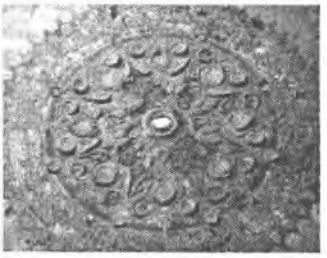

شکل ۱۴- بخشی از تزئینات در بنای شمسیهٔ یزد (عکس از مجید علومی)

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

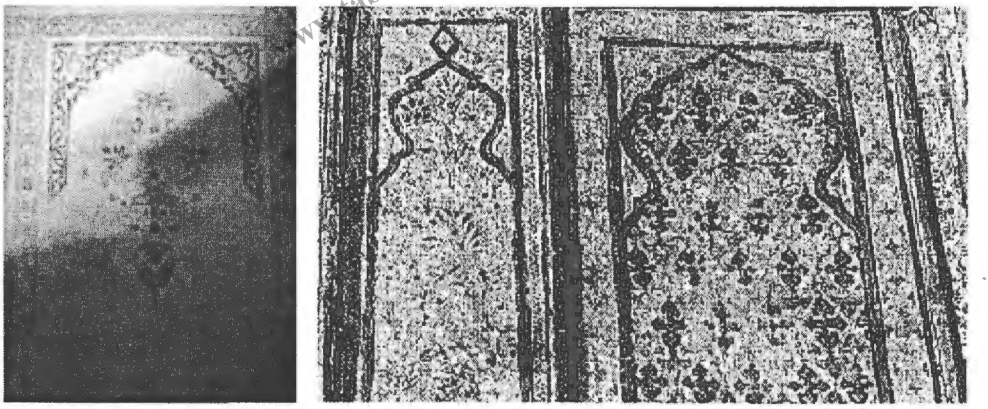

شکل ۱۵- مقایسهٔ نقوش سجاده‌ای در بنای شاه زنده

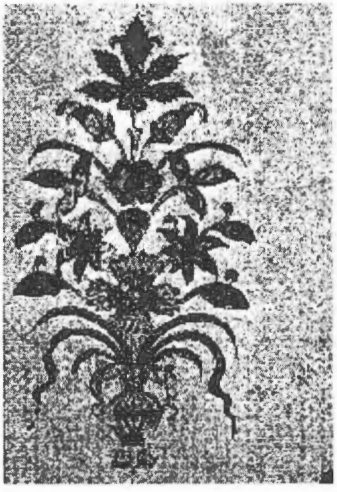

شکل ۱۶- نقش گلدان در بخشی از تصویر "گوش‌دادن لهراسب به ماجرای گم‌شدن کیخسرو" ، شاهنامه هرات

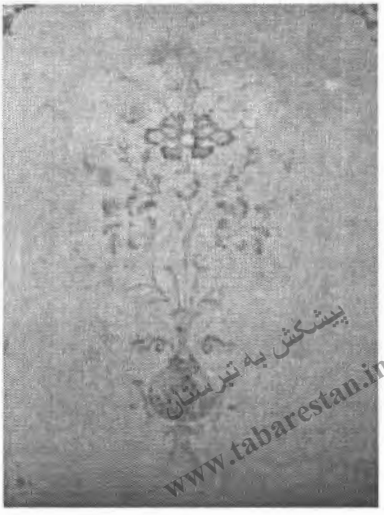

شکل ۱۷- تصاویری از نقوش گلدانی موجود در گنبدخانه

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

در نهایت، با توجه آنچه بیان گردید و شباهت بین نقوش گنبدخانه با نقوش موجود در تزئینات دورهٔ ایلخانی و تیموری و همچنین نظر به تاریخ انجام تعمیرات بنا در ۷۶۳ هـ‌ق بی شک تاریخ اجرای تزئینات نقاشی در بنای مورد بحث نیز همان زمان یعنی دورهٔ حکومت آل‌کرت بر این منطقه می‌باشد. در نتیجه، باید تغییر در نقوش و کتیبه را هم به تغییر طرح اولیه در زمان اجرا نسبت داد و در حقیقت آن را به عنوان اصلاح پذیرفت.

درهای چوبی گنبدخانه

همان گونه که قبلاً بیان شد، این بنا دارای سه ورودی و سه اتاقک کوچک (چله‌خانه) است که در این محل‌ها درهایی چوبی و مزین به آرایه‌های مختلف نصب شده است(شکل‌های۱۸تا ۲۳). بر اسپر ایوان رفیع و پرشکوه مزار و مدخل اصلی گنبدخانه

درِ چوبی بزرگی نصب شده که با گره توپر و منبت ظریفی آراسته شده است. این در که طبق کتیبهٔ موجود روی آن توسط استاد فرخ تبریزی و در سال ۷۳۳ هـ‌ق یعنی قبل از اجرای تزیینات گنبدخانه (۷۶۳ هـ‌ق) ساخته شده، اگر چه قرن‌ها قدمت دارد اما همچنان شکوه و اقتدار خود را حفظ کرده است. درِ رو به سراچه، درِ رو به مسجد نو و سه درِ کوچک‌تر در جلوی چله‌خانه‌ها، دیگر درهای این بنا است که فاقد تاریخ می باشند. به جز در سمت سراچه، سایر درهای مذکور به شیوهٔ منبت تزئین شده‌اند. لیزا گلمبک کلیه درها را به جز در رو به جبهه جنوب‌غربی را اصلی و متعلق به قرن هشتم هجری‌قمری معرفی نموده است که همزمان با تکمیل و توسعه گنبدخانه و ایوان ساخته شده‌اند. وی بر اساس نقاشی‌های محراب گونه و آثار گچ‌بری باقی مانده روی جبهٔ جنوب‌غربی ـ سمت مسجدنو ـ معتقد است که در قرن نهم هجری قمری و پس از آنکه دیگر از گنبدخانه به عنوان نمازخانه استفاده نشده در محل محرابِ این بنا دری کار گذاشته شده است تا ارتباط ایوان با سایر بخش‌ها راحت‌تر صورت پذیرد (شکل۲۲)(گلمبک، ۱۳۶۲: ۱۹). پوگاچنکووا تمامی درهای موجود را مربوط به سال ۷۳۳ هـ‌ق معرفی می نماید(پوگاچنکووا، ۱۳۸۷: ۱۹۸).

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

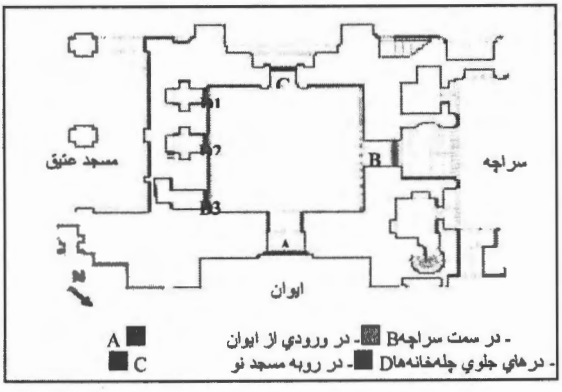

شکل ۱۸- پلان محل قرار گیری درهای گنبدخانه

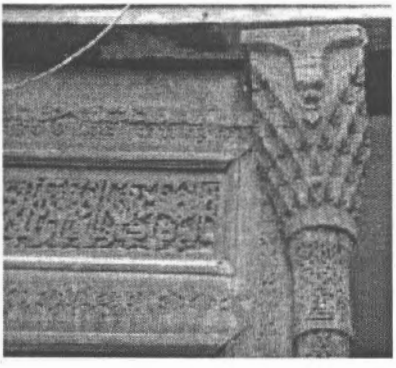

شکل ۱۹- ستون نما و سرستون متصل به لت سمت چپ و بخشی از تزئینات در سمت ایوان0

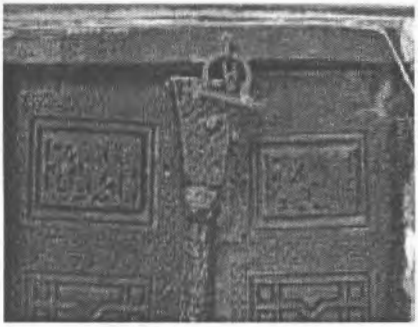

شکل ۲۰- درِ یکی از چله خانه‌های گنبدخانه

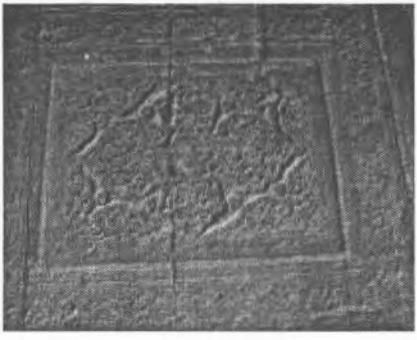

شکل۲۱- یکی از قاب های روی درِ ضلع قبله

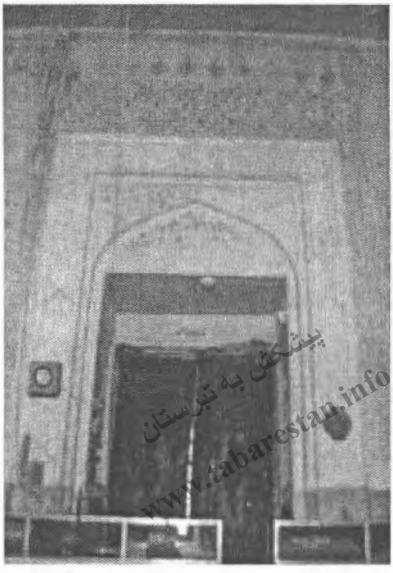

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

شکل ۲۲- درِ ضلع قبله و تزئینات اطراف محل قرار گیری آن

اما نکته‌ای که در هیچ یک از منابع به آن اشاره نشده است، تفاوت تزئینات روی درِ سمت سراچه با سایر درهای این بنا می‌باشد. هرچند در نگاه اول این در ساده و بدون تزئین دیده می‌شود، اما با دقت در سطح آن، رد و اثر اجرای لایه‌چینی با طرح اسلیمی روی سطح رو به بیرون در قابل مشاهده است(شکل۲۳). این در حالی است که دیگر درهای این بنا با شیوه منبت و گره‌چینی آراسته شده‌اند. لازم به ذکر است قدمت این نوع تزیین بر روی چوب به دوره صفوی بر می‌گردد و استفاده از آن در بنای چهل ستون اصفهان (هلاکویی،۱۳۸۷) و یک پنجره متعلق به بنای خواجه‌ربیع مشهد (که اکنون در موزه هارونیه نگهداری می‌شود) مشاهده شده است(شکل۲٤) اما از کاربرد آن در قرن هشتم هجری گزارشی موجود نیست. نظر به این مسأله و همچنین نوع

جای‌گیری و قرینه نبودن تزیینات نقاشی اطراف جایگاه این در، باید به نظریه‌ی همزمان ساخته شدن این در و سایر درها به دیدهٔ تردید نگریست. این در حالی است که درِ سمت قبله که آنرا متعلق به قرن نهم دانسته‌اند، از نظر تزئینات کاملا با در سمت ایوان و درهای چله‌خانه‌ها مشابه است.

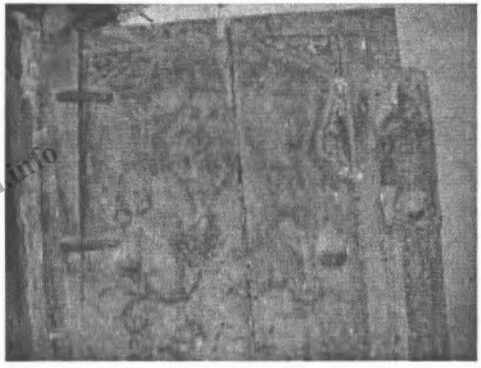

شکل ۲۳- اثر لایه‌چینی روی در سمت سراجهٔ گنبدخانه

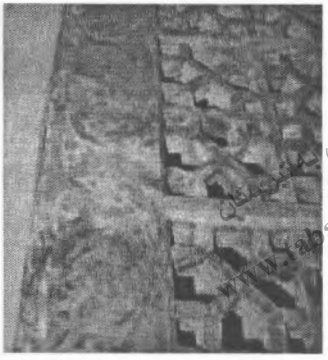

شکل ۲۴- اثر لایه‌چینی روی پنجرهٔ موجود در موزه هارونیه

پیشکش www.tabarestan.info

کاشیها و ازاره‌های گنبدخانه

از دیگر تزئینات گنبدخانه می‌توان به کاشی‌هائی با لعاب فیروزه‌ای اشاره کرد که در پایین طاق‌بندی گنبد وجود دارند و دارای کتیبه‌های ثلث به‌صورت برجسته می‌باشند. مشخص است که کاشی‌های ضلع سمت ایوان متعلق به این قسمت نیستند چون علاوه بر تفاوت در اندازه و طرح، نحوه نصب آن‌ها نیز نادرست و جابجا می‌باشد(شکل۲۵). همچنین، دست‌نوشته‌ها، یادگاری‌ها و خطوط مختلفی که توسط سیاحان، مریدان و بازدید کنندگان بر روی ازاره‌های گچی این بنا نقش بسته است و قدیمی‌ترین آن مربوط به ۱۰۰۲هـ‌ق بوده(دانشدوست، ۱۳۶۲: ٦۰)، امروزه از عناصر تاریخی بنا به حساب می‌آید که خدشه وارد کردن به آن، قسمتی از خاطرهٔ تاریخی بنا را از بین خواهد برد(شکل۲٦).

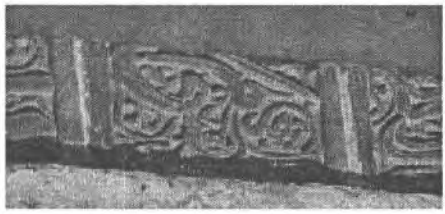

شکل ۲۵- (بالا) تصویر کاشی‌های موجود در ضلع شمالی شرقی

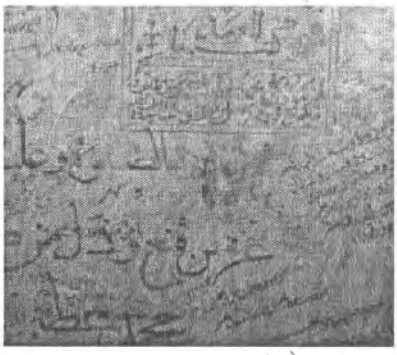

شکل ۲۶- (چپ) قسمتی از دست‌نوشته‌های روی ازاره‌ی گچی بنا

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

نتیجه گیری

دوره بندی ساخت و سازهای انجام شده در زمینهٔ تزئینات مجموعه‌هایی مانند مزار شیخ جام بیانگر وضعیت فرهنگی و ارزش‌های اجتماعی آن در دوره‌های مختلف می‌باشد. از این رو، شناسایی، طبقه بندی و مطالعهٔ تاریخ گذاری‌ها منجر به تبیین و اصلاح دیدگاه‌های موجود نسبت به این مجموعه‌ها خواهد شد. این مقاله با بررسی فنی و جمع بندی مشاهدات نشان داد که تزئینات نقاشی گنبدخانه در مراحل پایانی به صورت ناتمام رها شده‌اند. همچنین، مشخص شد که بر خلاف تصور قبلی مبنی بر همزمان نبودن ساخت درِ سمت قبله با سایر درها، این درِ سمت سراچه است که در دورهٔ صفوی به گنبدخانه اضافه شده است. امید است این کار رهیافتی برای مطالعه و بررسی سایر تزئینات موجود در این مجموعه باشد.

کتابنامه

اوکین، برنارد، ۱۳۸٦.معماری تیموری در خراسان؛ ترجمه علی آخشینی؛ مشهد، آستان قدس.

بلر، شیلا اس و جاناتان ام. بلوم، ۱۳۸۱ . هنر و معماری اسلامی در ایران و آسیای مرکزی دوره ایلخانیان و تیموریان، ترجمه سیدمحمدموسی هاشمی گلپایگانی؛ تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

بلر، شیلا اس و جاناتان‌ام. بلوم؛ ۱۳۸۲، هنر و معماری اسلامی؛ ترجمه اردشیر اشراقی؛ تهران، سروش،.

دانشدوست، یعقوب؛۱۳٦۲، نکاتی در مورد مقاله مجموعه تاریخی تربت‌جام؛ مجله اثر، شماره ۱۰و۱۱، ص‌ص۵۸-۷۵، بهمن.

گدار، آندره و دیگران، آثار ایران،۱۳۸٤، ترجمه ابوالحسن سرو قد مقدم، بنیاد پژوهشهای اسلامی، مشهد.

گلمبک، لیزا، ۱۳٦۲، دوره های ساختمانی مجموعه‌ی شیخ جام؛ ترجمه باقر شیرازی؛ مجله اثر، شماره ۱۰و۱۱، ص‌ص ۱٦-۵۷، بهمن.

مولوی، عبدالحمید،۱۳۵٤،آثار باستانی خراسان؛ مشهد، وزارت فرهنگ و هنر، جلد اول.

صابری‌مقدم، فرامرز، ۱۳۸۳، مجموعه آرامگاهی مزار شیخ احمد جام، شورای اسلامی تربت‌جام، تهران، پاییز.

صالحی‌کاخکی، احمد،۱۳۷۲، معماری ایران در شرق خراسان(تربت‌جام و تایباد)؛ پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس.

صیادشهری، حامد،۱۳۸۷، مطالعه‌ی فنی و مستندسازی نقاشی‌های گنبدخانه‌ی مزار شیخ احمد جامی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مرمت اشیاء فرهنگی، دانشکده هنرهای کاربردی، دانشگاه هنر تهران.

پیشکش طبرستان www.tabarestan.info

هلاکویی، پرویز، ۱۳۸۷، فن‌شناسی و آسیب‌شناسی لایه‌چینی تزیینات برخی از بناهای دوره‌ی صفوی اصفهان (عالی‌قاپو، چهل‌ستون و هشت‌بهشت) پایان‌نامه کارشناسی ارشد مرمت اشیاء فرهنگی، دانشکده هنرهای کاربردی، دانشگاه هنر تهران.

ویلبر، دونالد.ن، ۱۳٤٦. معماری اسلامی ایران در دوره ایلخانان، ترجمه دکتر عبدالله فریار، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.

Lentz, Thomas W.,*"Dynastic imagery in early timurid wal painting"*, Los Angeles County Museum og Art, Los Angeles, California.

www.tabarestan.info تبرستان

پی نوشت‌ها

۱- ر.ک.مولوی، ۱۳٥٤،ص ص ٦٤- ۷۷ / صالحی کاخکی، ۱۳۷۲،ص ص ۷۹- ۸۵ / صابری‌مقدم، ۱۳۸۳،ص ص ۱۸-۲۲

۲- ر.ک.مولوی، ۱۳٥٤ / صالحی کاخکی، ۱۳۷۲ / صابری‌مقدم، ۱۳۸۳/ گلمبک، ۱۳٦۲ /دانشدوست ۱۳٦۲ /اوکین، ۱۳۸٦

(۳) در کتیبه‌ی اتاق قبر زیارتگاه احمدیسوی از شخصی بنام *شمس‌بن‌عبدالوهاب شیرازی* به‌عنوان سازنده‌ی بنا نام برده می‌شود(بلر و بلوم، ۱۳۸۱،ص٦۱/ بلر و بلوم، ۱۳۸۲، ص٤۹). با توجه به تاریخ درج شده در بناهای یاد شده (با اختلاف حدود ۳۵ سال)، زمان زندگی این دو فرد به یک دوره مربوط می‌شود و نظر به محدود بودن افراد شناخته شده در امور هنری آن دوران، شاید این‌گونه بتوان نتیجه گرفت که سازندهٔ زیارتگاه احمد یسوی فرزند همان عبدالوهاب هست که نامش در کتیبه‌ی گنبدخانه‌ی شیخ‌جام آمده‌است. لازم به ذکر است پوگاچنکووا، تاریخ تعمیرات بنا توسط عبدالوهاب را به دوره شاه عباس (۱۰۲۲هـ‌ق) منتسب می‌داند که با توجه به مستندات موجود (کتیبه و متون) صحیح نمی‌باشد.

٤- ر.ک.آندره گدار و دیگران،۱۳۸٤ جلد ۲و۳ و همچنین دونالد ویلبر، ۱۳٤٦.

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

بررسی کتیبه های زیر شیروانی خانه مفیدیان

محمد ارشادی

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

مقدمه

بافت تاریخی گرگان با ۱۳۰ هکتار وسعت از سه محلهٔ اصلی سبزه مشهد، میدان عباسعلی و نعلبندان تشکیل شده است. ازعناصرشاخص هر مرکز محله بناهایی است که از دورهٔ سلجوقی تا کنون بر جای مانده اند، اما اکثر ابنیه با ارزش تاریخی موجود دربافت متأثر از معماری سبک دوره قاجاریه و پهلوی اند. خانه های قدیمی بافت گرگان نمایانگر زندگی، باورها و اندیشه مردم در دوران مختلف است. خانه ها اکثراً آجری یا در دو طبقه و بر روی کف کرسی ساخته شده اند و کشیدگی پلان آنها در امتداد محورشرقی - غربی است. وجود باز شوهای متنوع و متعدد موجب ایجاد کوران هوا در فضای داخلی اتاقها می شد. بناها دارای درب و پنجره های متعدد چوبی و پوشش ساختمان نیز از جنس چوب به صورت شیروانی و سفال پوش است. چوبهای بار بر سقف در نمای بیرونی به صورت بسیار زیبا ابزار خورده و تزئین شده است که در اصطلاح به آن " شیر سر " می گویند. تداوم زیست در این خانه ها سبب تغییراتی در کالبد فیزیکی و کاربری اجزای آن شده است، اما خصوصیات اصلی معماری بافت قدیم گرگان هنوز دست نخورده باقی مانده است که از آن جمله می توان به ساخت دربهای دو لنگه، اتاقهای تابستان نشین و زمستان نشین، تالار، تراس، پنجره های گره

چینی و یا ارسی هایی با شیشه های رنگی، پوشش چوبی با شیرسرهای زیبا اشاره کرد. از عناصر و تزئینات وابسته به معماری در خانه های بافت قدیم گرگان می توان به نقوش و کتیبه های منحصر به فردی که در زیر شیرسرهای چوبی پوشش نوشته شده است، اشاره کرد که در مجموعهٔ مفیدیان، مجموعهٔ تقوی، مجموعهٔ جواهری و ... دیده می شود که این مقاله به معرفی کتیبه های خانه مفیدیان می پردازد.

موقعیت جغرافیایی: خانه مفیدیان در محله میدان عباسعلی قرار دارد و دسترسی آن از خیابان سرخواجه هفتم، کوچه امامزاده است (نقشه یک).

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

معماری: بنا دارای سازه ای آجری با ملات گل آهک و اندود گچ است و به صورت مجموعه و فرم آن تقریباً به صورت حیاط مرکزی ساخته شده است. بنا دارای سه ساختمان در جناح شرق، جنوب و شمال است. ساختمان جنوبی و شرقی دو طبقه و ساختمان شمالی یک طبقه است. ساختمان اصلی بنا در جنوب و دارای دو اتاق در هر طبقه است. اتاقهای طبقه همکف سه دری و دارای طاقچه های متعدد است . اتاقهای طبقه اول آن در دو نمای شمالی و جنوبی چهاردری و در دو نمای شرقی و غربی دودری است. بنا دارای تراسی چوبی در ضلع شمالی است. کف اتاق‌های طبقهٔ اول چوبی و تخته فرش بوده و سقف بنا نیز چوبی به صورت شیروانی و سفال پوش است و در آن شیرسرهای چوبی مشاهده می شود. در ضلع شرقی حیاط فضاهای خدماتی شامل آشپزخانه و انباری است که به صورت یک طبقه روی پیلوت ساخته شده اند. ساختمان شمالی مجموعه مر بوط به اواخر دورهٔ پهلوی اول است که دارای سه اتاق و یک سردابه است و پوشش آن نیز چوبی و سفال پوش است. حیاط دارای کف فرش آجری، حوض، کانال آب و گل باغچه است (تصاویر ۹ و۱۰). از تزئینات بنا می توان به حفاظهای مشبک چوبی درب‌ها، نرده های خراطی، شیرسرهای سه طبقه ، کتیبه های زیر شیرسرها با خطوط ثلث، نسخ و نستعلیق اشاره نمود. این بنا به شماره ۵۴۲۳ در

فهرست آثار ملی به ثبت رسیده است و هم اکنون به عنوان پایگاه میراث فرهنگی دیوار بزرگ گرگان تغییر کاربری یافته است (تصاویر ۱۳و۱٤).

معرفی کتیبه ها

کتیبه ها در ساختمان جنوبی و زیر تخته های کنسول شیروانی ضلع شمالی بنا قرار دارد و از غرب به شرق نوشته شده و با آیات قرآنی آغاز می شود. کتیبه ها در سه ردیف و زیر هم نوشته شده است. در ساختمان شمالی مجموعه نیز کتیبه وجود دارد که مضمون آن شامل آیات قرآنی (آیت الکرسی)است که به دلیل قدمت، پوسیدگی و نبود استحکام کافی، در هنگام مرمت سقف خانه از آن جدا شده و در خانه مفیدیان نگهداری می شود.

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

روش خواندن کتیبه

بعضی از نقوش در زیر شیر سرها قرار گرفتند و برخی دیگر هم به دلیل آسیب‌هایی که داشت، ناخوانا بود. جهت سهولت درکار کلمات آسیب دیده ناخوانا با علامت --- کلماتی که درزیر آن شیرسرها واقع شده وکلماتی که حدس زده شده نیز کمی بزرگ تر و پر رنگ تر نوشته شده و شیر سرها نیز با علامت / مشخص شده اند.متن آیات به شرح زیر است:

فالله خیر حافظا و هو الرحمن ارحم الراحمین - بسم الله الرحمن الرحیم

/ --- / الله - محمد رسول الله /علی ولی الله و --- / لا حول و لا قوة الّا بالله العلی العظیم / این عمارت تا ابد / **پاینده** و معمور باد / --- جشن سید آقاجان / **خرم** دل و مسرور باد (تصویر ۸)/ ز عنایات الهی **دائماً** / منصور باد / چون عباد --- / --- نزد خدا مأجور **باد** / دشمنان و / **حاسدانش** دائما در این جهان / خوار و زار و دربدر --- / **و هم** مقهور باد / اشکشان از / --- چون لاله حمرا بود / بختشان از تیرگی مثل / **شب** دیجور باد / قسمت --- / او بادا جهنّم این جهان / --- نامه اش محتوم / و هم

مسطور باد / دشمنش ممکن نباشد / --- ن بآسانی خود / تا که بیمار و ضعیف و / **لاغر** و رنجور باد تا قیامت جمله / --- اعدایش مدام بی سرو / **بی دست** و بی پا هم کر و هم کور باد / دوستانش در **قیامت** / **شامل** لطف خدا در جوار / --- و هم نشین حور باد / --- بیت و مهمان صاحبش در -- / از قضای ناگهانی / **وز** بلاها دور باد / در میان این عمارت / **با** نشاط و خرمی مجلس / **عشرت** مدام و بزم عیش و سور باد / روز و شب در سفره اش / --- خورش در میان ظرفها / جامها بلور باد / از پلو هم از چلو / **هم قرمه** سبزی هم کره / --- اندر کاسه **فغفور باد** / از فسنجان و کباب / -- نان و پنیر / **خربوزه** هم شربت و هم دوغ و هم / **انگور باد** من شر / **ما خلق** و من شر / **غاسق** اذا وقب و من شر / **النفاسات** فی العقد / و من شر حاسد اذا **حسد** / بسم الله الرحمن الرحیم / بسم الله الرحمن الرحیم / قل هو الله احد / الله الصمد / لم یلد و لم **یولد** / و لم یکن له کفواً احد / بسم الله الرحمن الرحیم / قل **اعوذ** / برب الفلق / قل اعوذ برب **الناس** / ملک الناس / اله الناس من / **شرّ** الوسواس الخناس(عکس ۲)/ **الذی یوسوس** فی صدور / الناس من الجنهٔ و الناس / --- / لیزلقونک / **بابصارهم** لماسمعوا / **الذین** یقولون انه **لمجنون** / **ما** هو الاذکر للعالمین / کتبه **العبد** / --- جعفر الحسینی / یا مفتح الابواب / بسم الله الرحمن الرحیم / الله لا اله / الا هو الحی القیوم / لا تأخذه سنه و لا نوم / له ما فی السماوات و ما فی / **الارض** من ذالذی یشفع عنده الا (عکس ۱)/ باذنه یعلم /**مابین** ایدیهم و ما خلفهم /**و لا** یحیطون بشیء من علمه الا / **بماشاء** وسع کرسیه **السماوات** / والارض و لایؤده حفظهما / **و هو** العلی العظیم / لا اکراه فی الدین / قد تبین الرشد من الغی / فمن یکفر بالطاغوت و یومن بالله / فقد استمسک بالعروه الوثقی / لاانفصام لها و الله سمیع علیم / کتبه العبد / آقا میر ... حسینی / گرون نحسش / --- کردگار یکور و بشکسته / و مجروح و هم ناسور باد / --- بدگوی و بد

www.tabarestan.info تبرستان

خواه ... / تا قیام عملشان شبکور باد / باقلای پخته و / سر شیر و ماست و آبگوشت / طاس کباب و **آش و کوکو** / دائما موقور باد / ناظم اشعار **یعقوب** / که او / شعرهایش / --- / خدمتش --- / خود در این --- / با همه فرط دیانت / --- منظور باد / بسم الله الرحمن الرحیم / اذاجاء نصرالله والفتح / و رأیت الناس یدخلون / فی دین الله افواجا / فسبح / بحمد ربک واستغفره انه کان توابا / بسم الله الرحمن الرحیم / انا فتحنا لک فتحاً مبینا / لیغفرلک الله --- / من ذنبک --- / ویتم نعمته علیک / ناد علیاً / مظهر العجائب / تجده عوناً لک فی النوائب / کل هم وغم سینجلی / بعظمتک یا الله / بنبوتک یا محمّد / بولایتک یا علی / یا علی یا علی ادرکنی / رب انزلنی منزلاً / مبارکا و انت / خیر المنزلین / --- / یادگار / فان مع العسر یسرا / ان مع العسر یسرا / فاذا فرغت فانصب والی/ ربک فارغب / ... / مأجور باد / این اثر از کلک / --- واجب آمد بر خدا / --- / --- / ۲۹ جمادی الاخری / فی سنهٔ ۱۳۲۷(عکس ۵) / عمر و عزت / خواهان ملائک / --- با بشر بهراسید / --- آقاجان چون(عکس ۷) / موسی اندر طور باد / با دل شادان خرم / لا کل شیء / --- الله باطل --- / و کل نعیم --- / این خانه خوش منظر / از خاک فلک برتر(تصویر ۳)/ زد طعنه در این کشور / بر قصر جم و قیصر(تصویر ١٤) / در ماده تاریخش / این احقر **دانشور** / قربت زده **مضطر** / فرزند نبی ، جعفر / در بیست و نهم گفتا / ازماه جیم و آخر / غین و شین و کاف و ز / از هجرت پیغمبر / غین شین کاف ز / سنتهٔ ۱۳۲۷. (تصویر ٦)

نحوهٔ نوشتن ونصب کتیبه ها

از بررسی به عمل آمده چنین به نظر می رسد که ابتدا آیات، اشعار، تاریخ، نام بانی و ... توسط هنرمند خوشنویس بر روی چوب و تخته ها نوشته و بعد از مشخص شدن محل آن به هنگام اجرای تیر ریزی چوبی، کتیبه ها توسط استاد کار نجار با نظارت فرد خوشنویس در جای خود نصب می شده است. از آنجائیکه خطوط بر روی تخته ها و

www.tabarestan.info پیشکش به تبرستان

پشت سر هم نوشته می شود به هنگام قرا گیری تخته ها در روی شیرسرها بعضی از خطوط بر روی شیر سرهای چوبی قرار گرفته و از زیر دیده نمی شوند. روش نوشتن کتیبه در مجموعه که یکی از ابنیه تاریخی با ارزش در بافت قدیم است، بر خلاف خانهٔ مفیدیان است؛ بدین صورت که کتیبه ها مابین چوبهای شیرسرها نوشته شده و کاملاً قابل رؤیت و خواندن است. به نظر می رسد که هنرمند کتیبه فواصل چوب های شیرسرها را محاسبه و بر روی تخته ها پیاده کرده سپس کتیبه ها را ما بین خطوطی که شیر سرها قرار می گیرند، بر روی تخته ها نوشته است. مرکب بکار رفته در نوشته ها از دوده با روغن های گیاهی است. از ترکیب این دو مرکبی بسیار سیاه و پایدار ایجاد می شد. نقوش با اقلام مختلف نسخ، نستعلیق و ثلث بر روی چوب های سرخدار که یکی از مقاوم ترین چوبهاست به صورت بسیار زیبا وشکیل به دست هنرمند خوشنویس نوشته می شد. کتیبه ها با قلم نی و مرکب سیاه به نحوی هنرمندانه در زاویه های غالباً دور از چشم در بنا نوشته می شد.

پیشکش مرکز تبرستان www.tabarestan.info

نتیجه گیری

این نوشته ها مستقیماً با خلقیات، رفتارها و پایگاه اجتماعی صاحبان خانه در ارتباط بوده است و گاه به نیت دفع چشم زخم و نهادن ساختمان در حریم امن کلام خداوند و ایجاد فضایی متبّرک، متیمّن و زمانی ظاهراً بدون هدفی خاص تنها به رسم یادگار یا زینت بخشی بر روی چوبها ترسیم گشته اند.

بر اساس متن کتیبه ها می توان گفت که این بنا در۲۹ جمادی الآخر ۱۳۲۷ هجری قمری (۱۲۸٤ هجری شمسی) به سفارش سید آقاجان مفیدیان ساخته شده است و تنظیم کننده اشعار نوشته شده " یعقوب " و کاتب آن " جعفر حسینی " است، علاوه بر آیات قرآنی اشعاری در وصف این بنا نوشته شده و همچنین تاریخ ساخت بنا در دو قسمت از کتیبه آمده، علاوه بر این سعی شده در قسمتی دیگر با استفاده از حروف ابجد

هم به آن اشاره شود (غین : ۱۰۰۰، شین : ۳۰۰، کاف : ۲۰، ز : ۷)، متن هایی راجع به خوراکی و نوشیدنی (فسنجان، قرمه سبزی، کباب، دوغ، شربت و ...)نیز در کتیبه آمده که خود نشانگر این است که این نوع غذاها نوعی غذای محلی و قدمت آن به دورهٔ می‌رسد.

نقوش کتیبه با توجه به شرایط جوی منطقه (رطوبت، نور، بارش، هوا و ...) و قدمت بنا به صورت زیبا و خوانا باقی مانده است، ولی در بعضی نقاط که بارش و رطوبت از پوشش سفال ها به تخته ها و چوب ها نفوذ کرده موجب پوسیدگی آن شده و در برخی از قسمت ها نیز چوبها توسط موریانه آسیب دیده است، به طوری که پاره ای از خطوط نامفهوم و ناخواناست از طرف دیگر نیز قسمت هایی از کتیبه تغییر رنگ یافته و باعث شده که خطوط مشکی کتیبه ها کمرنگ تر یا محو گردد . لانه سازی حشراتی مانند عنکبوت، زنبور، ... موجب تسهیل در فرسایش نقوش شده است.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

کتیبه های زیر شیروانی خانه مفیدیان دارای اهمیت ویژه ای است بدین علت که اطلاعات زیادی از گذشتهٔ این شهر در مورد شیوهٔ زندگی، طرز تفکر، آداب و سنن موجود در آن دوران را بازنگری می کند، با مطالعه، مستند سازی و طبقه بندی کتیبه های بر جای مانده از خانه های بافت قدیم گرگان می توان فرم های مؤثری را برای شناخت هر چه بیشتر آن ارائه کرد.

پی نوشت ها

۱. شب دیجور: شب تاریک.

۲. فغفور: پادشاه چینی، فغفورگرفته شده از کلمه بغ به معنی خدا و پور به معنی پسر

۳. ناسور: زخمی.

٤. مضطر: درمانده.

۵. طور: یا همان کوه طور، جایی که موسی در آنجا وحی بر او نازل شد – بیابان طور.

٦. نصر: یاری کردن.

۷. منصور: یاری شده.

۸. مسطور باد: نوشته.

۹. اعدا: دشمنان.

۱۰. سور: شادی.

۱۱. مأجور: کسی که اجر آن داده شده است، کسی که پاداش آن داده شده است.

۱۲. کلک: سوراخ وسط قلم.

۱۳. شربت: آبمیوه و عصاره آن که با قند، شکر یا عسل پخته و قوام آورده باشند،

۱٤. فسنجان: نوعی از خورش که از مغز گردو و ناردان (دانه انار)و گوشت ترتیب دهند و فسوجن نیز گویند.

۱۵. قورمه سبزی یا قرمه سبزی: نوعی قرمه که چند نوع می پزند که یک طریق این است که گوشت را قلیه کرده در پیاز و روغن سرخ می کنند و آب می ریزند که به آن سبزی خورشی و آبغوره می ریزند و پس از آنکه به روغن آمد بر می دارند.

۱٦. کباب: گوشت قطعه قطعه شده و بر روی آتش بریان کرده.

۱۷. طاس کباب: نوعی خوراک مرکب از گوشت، روغن، پیاز و برخی مواد دیگر.

www.tabarestan.info پیشکش به تبرستان

کتابنامه

ستوده، منوچهر. ۱۳۷۷، از آستارا تا استر آباد، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، جلد پنجم، چاپ اول، تهران

پورقاسم، جمیله. ۱۳۸۰، گزارش آسیب شناسی و طرح مرمت و احیاء مجموعه مسکونی تقوی گرگان، مرکز اسناد و مدارک فرهنگی اداره کل میراث فرهنگی و گردشگری استان گلستان

دهخدا، علی اکبر. لغت نامه دهخدا، انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷

معین، محمّد. ۱۳۷۸، فرهنگ فارسی، انتشارات امیرکبیر، تهران.

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

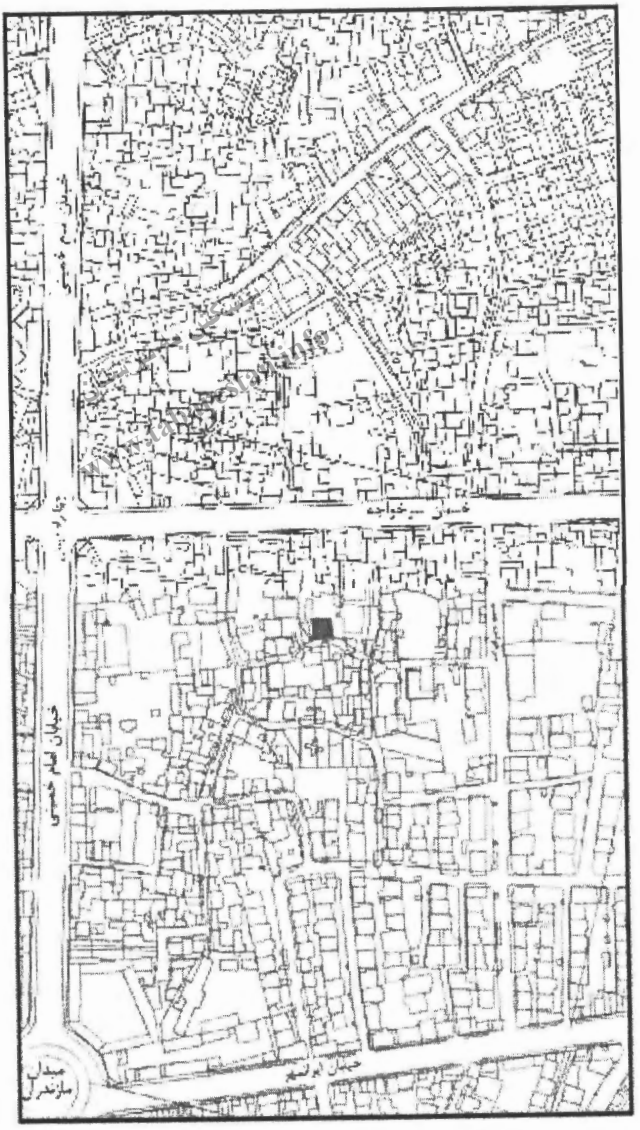

■ موقعیت قرارگیری خانه دهدیلی در بافت شهر ترکان

نقشه شماره ۱

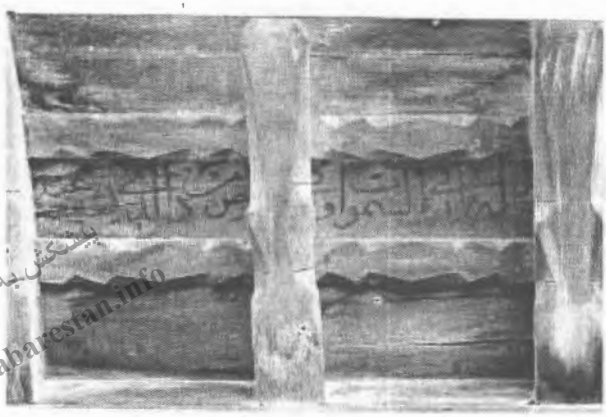

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

عکس شماره ۱ : / له ما فی السموات و ما فی/الارض من ذالذی یشفع عنده الا /

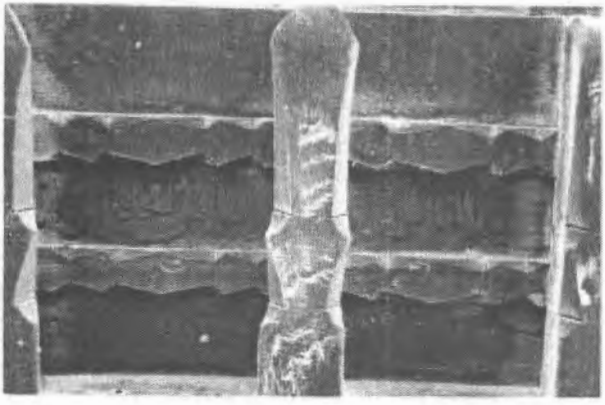

عکس شماره ۲ : / الله الناس من / شرّ الوسواس الخناس /

آیات قرآنی نوشته شده با خط ثلث

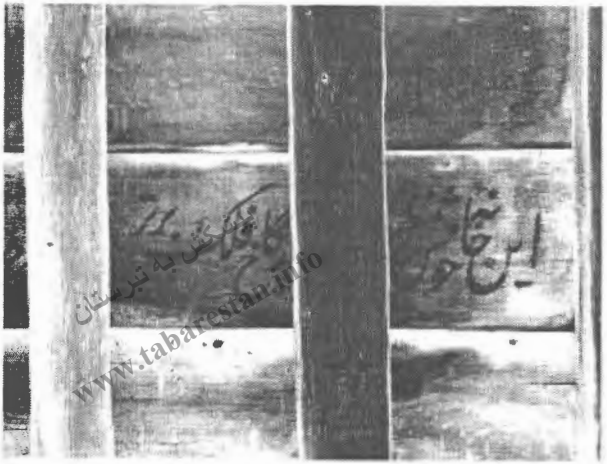

عکس شماره ۳ : این خانه خوش منظر از کاخ فلک برتر

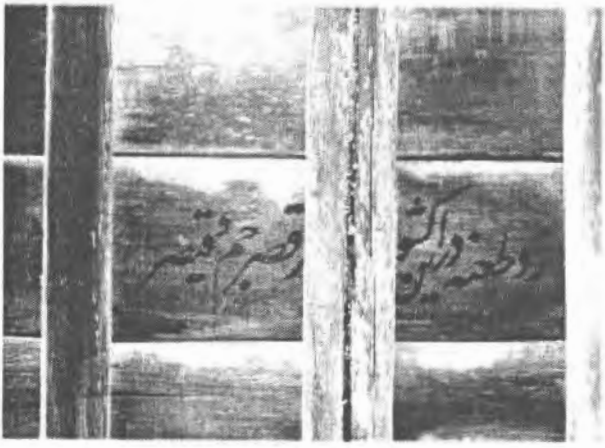

عکس شماره ۴ : زد ضعنه در این کشور بر قصر جم و قیصر

نمونه اشعار نوشته شده با خط نستعلیق

www.tabarestan.info تبرستان

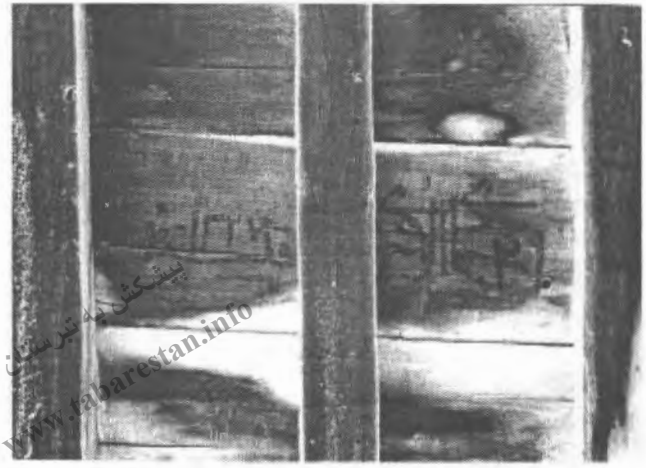

عکس شماره ۵ : / ۲۹ جمادی الاخری / فیسنته ۱۳۲۷ /

عکس شماره ۶ : [illegible] سنه ۱۳۲۷ /

تاریخ ساخت بنا

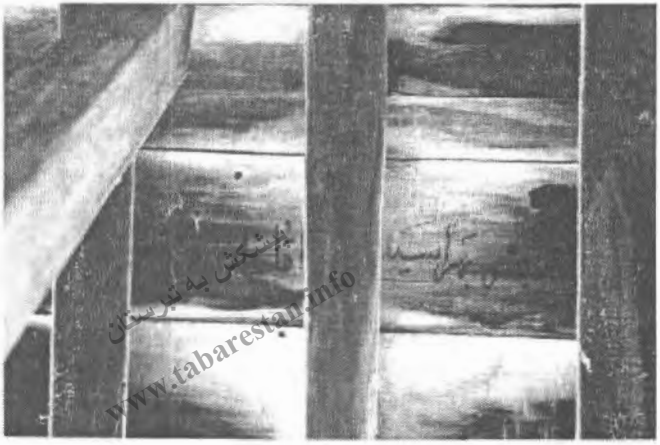

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

عکس شماره ۷ : / ـــ با بشر بهر اسید / ـــ آقاجان چون /

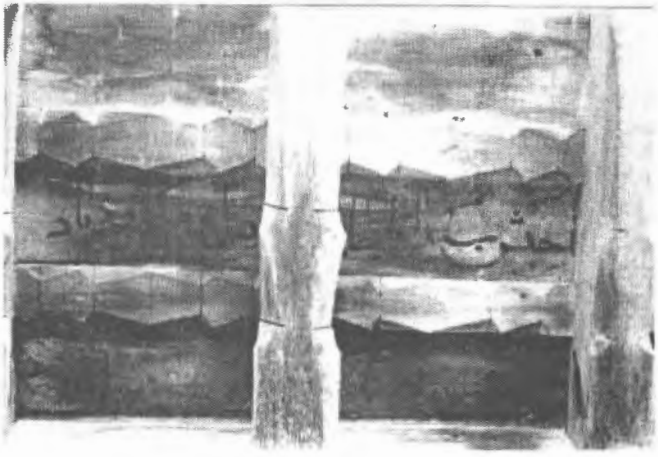

عکس شماره ۸ : / جشن سید آقاجان / خرم دل و مسرور باد /

نام بانی بنا

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

عکس شماره ۹ : نمای داخلی ساختمان ، ضلع شمالی

عکس شماره ۱۰ : نمای داخلی ساختمان ـ ضلع شرقی

عکس شماره ۱۱ :
نمای داخلی ساختمان ،
ضلع جنوبی

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

محل نوشته شدن کتیبه ها

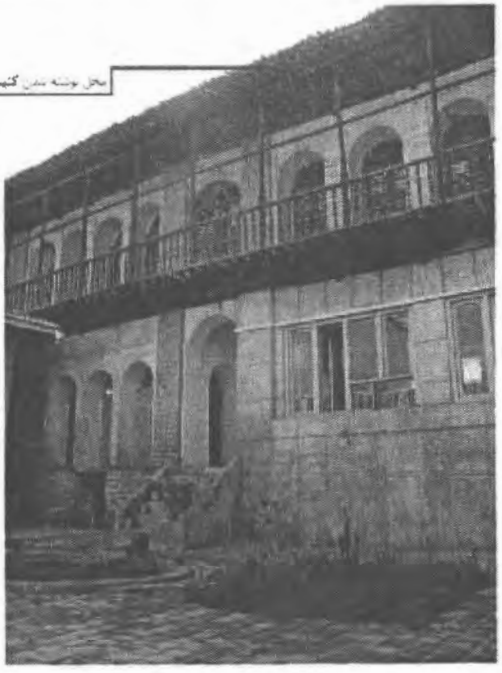

عکس شماره ۱۲ :
محل نوشتن کتیبه ها در ضلع جنوبی

عکس شماره ۱۳ : نمای ورودی خانه مفیدیان

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

عکس شماره ۱۴ : نمای ورودی خانه مفیدیان

بررسی کتیبه های صفوی تنگ چکاب

محمدرضا نعمتی[۱]. محمدرضا زاهدی[۲]

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

چکیده

سرزمین ایران ازدیدگاه بوم شناختی درمنطقه ای خشک قرارگرفته است وبخش اعظم آن را مناطق خشک ونیمه خشک تشکیل می دهد. با این وجود، این سرزمین دارای تضادهای اقلیمی است ودر گوشه گوشهٔ آن به جهت دامنه تغییرات ارتفاعی وموقعیت جغرافیائی دارای طیف وسیعی از انواع رستنی‌های گیاهی وزیستگاه‌های جانوری متنوع با انواع گونه های جانوری می باشد.

منطقهٔ حفاظت شده هفتاد قله که نام خود را از کوه هفتاد قله گرفته است، در استان مرکزی در حدفاصل شهرستانهای اراک، محلات، خمین و دلیجان مجموعه ای از اکوسیستم کوهستانی ودشتی، با سیما وچشم اندازهای متفاوت، رویشگاه‌ها وزیستگاههای مختلف با گونه های نادرحیات وحش که بخشی ازاین تنوع اقلیمی راشامل می گردد. در این میان، منطقه تنگ چکاب به دلیل شرایط خاص جغرافیائی

۱- کارشناس ارشد باستان شناسی سازمان میراث فرهنگی ، صنایع دستی و گردشگری استان تهران

۲- کارشناس ارشد باستان شناسی سازمان میراث فرهنگی ، صنایع دستی و گردشگری

وپوشش انبوه گیاه و وفور جانوران وحشی قابل شکار،همواره یکی از تفریحگاه های تاریخی منطقهٔ هفتاد قله بوده و از گذشته مورد توجه قرار گرفته است

.مقالهٔ پیش روی حاصل پژوهش میدانی است که در سال ۱۳۸٤ توسط نگارندگان به هنگام مطالعهٔ آثار اسماعیلیه در انجدان مورد شناسایی قرار گرفت و امید است این پژوهش زمینه ساز مطالعات بعدی در خصوص شکارگا ههای تاریخی ایران گردد.

واژگان کلیدی: هفتاد قله، تنگ چکاب، شکارگاه، کتیبه، صفوی، قاجاریه، انجدان و کهک

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

موقعیت جغرافیایی و زیست محیطی منطقه هفتاد قله

منطقهٔ حفاظت شدهٔ هفتاد قله درفاصلهٔ ۲۵ کیلومتری شرق اراک و۳۰ کیلومتری شمال خمین و۱۵ کیلومتری شمال غربی محلات و ۳۵ کیلومتری شمال غربی دلیجان در مختصات جغرافیایی ۳٤ درجه و۱۸ دقیقه شرقی الی ۳۳ درجه و۵۵ دقیقه عرض شمالی و ٤۹ درجه و۵۷ دقیقه الی ۵۰ درجه و۲۲دقیقه طولی واقع شده است . وسعت تقریبی آن ۸۲۱۲۵ هکتار و محیط پیرامونی آن۱٤۰ کیلومتر است (صدوق، ۱۳۸۰: ۱۱).

سه روستا به اسامی: خیرآباد، لته در وعمروآباد درداخل این منطقه و ۱۲ روستا به اسامی کارچان، انجدان، بزیجان، شانق، عیسی آباد، ورین، طایقان، الگان، کهک، راوه، ابراهیم آباد وشاهسواران حدود خارجی این منطقه را تشکیل می دهند.

این منطقه در سال ۱۳٤۹ توسط سازمان شکاربانی وقت به عنوان منطقهٔ ممنوعه و از سال ۱۳۵۳ تحت عنوان منطقهٔ حفاظت شده تحت کنترل سازمان حفاظت محیط زیست در آمده است (سجادی، ۱۳۷٤).

منطقهٔ هفتاد قله تشکیل شده ازارتفاعات وتپه ماهورهای صخره ای با پوشش استپی است، کوه هفتاد قله که بلند ترین قله آن ۲٦۸٦ متر ارتفاع داشته در جهت شمال غربی- جنوب شرقی امتداد دارد.

قلل ودره های این رشته کوه از با ارزش ترین زیستگاه های حیات وحش منطقه است. از دیگر کوه های منطقه کوه برزرد ، کوه لته در، کوه قنقال با ارتفاع ۲۸٦۵ متر، سراب ازنا، برآفتاب کارچان ودم شیر وهمچنین کوه برف شاه با ارتفاع ۲۹۹۳ متر بلندترین قله منطقه است.

آب وهوای منطقهٔ هفتاد قله سرد سیری است و تابستان های معتدل و زمستان های سرد وپربرف دارد. حداقل و حداکثر درجه حرارت منطقه از۳۰- تا ٤٤+ درجه بوده و در نتیجه تأثیر جریان مرکز پر فشارآسیای مرکزی در فصل زمستان بسیار سرد و بر اثرجریان پرفشار اقیانوس هند در فصل تابستان که با عبور از کویر لوت به این منطقه می رسد گرم وخشک و توأم با گرد و غبارمی باشد. متوسط بارندگی این منطقه ۲۸۰میلیمتر است که میزان بارندگی در۵ ماه از سال درحد صفر می باشد (همان: ۱۵).

www.tabarestan.info پیشکش به تبرستان

هیچ گونه رودخانهٔ دائمی دراین منطقه جریان ندارد و مهمترین منابع آب منطقه چشمه هائی هستند که در دامنه کوههای صخره ای واقع شده وعبارتند از: چشمه چکاب و سیبک، کاساب، چشمه گل، بزخونی، اسکل، ادریس، نهضت، قیاس، ازنا وچشمه عسل، چشمه دراز، چشمه آبسر، بیدک، میانچان ،قوچک و سرخاب.

این منطقه با بیش از ۲۰۰ گونهٔ گیاهی با ۱۵۳ نوع جنس و٤۱ خانواده دارای پوشش گیاهی غنی بوده که بیشترین تنوع گونه ای آن مربوط به خانواده های کاسنی، نعناع، شب بوئیان، گندمیان، چتریان، نخود، میخک، گاوزبان، میمون وآلاله تعلق دارد.

منطقه حفاظت شده هفتاد قله زیستگاه مناسبی برای پستانداران بزرگ بومی ایران که در مناطق استپی مرکز ایران زیست می نمایند، نظیرقوچ ومیش، کل و بز، پلنگ، یوزپلنگ، گرگ، کاراکال، کفتار، شغال، روباه معمولی، تشی، خرگوش وجوجه تیغی می‌باشد. تعداد کل بز وقوچ ومیش دراین منطقه بالغ بر۲۰۰۰ راس است. پرندگانی نظیر

کبک، تیهو، بلدرچین، باقرقره، کبوترچاهی، کبوترکوهی، فاخته، هوبره، لک لک سفید، قمری، عقاب طلائی، سارگپه پا بلند، دال، هما، کرکس مصری و انواع کلاغ‌ها می باشند.

وجود پرندگان شکاری همچون بالا بان، چرخ، طرلان، شاهین وبحری غنای بیشتری به پرندگان این منطقه داده است، قسمت غربی منطقه درکویر میغان نیز به واسطه وجود آب در فصل زمستان وبهار مأمن پرندگان مهاجر نظیر غاز، اردک، درنا می باشد. از نوع خزندگان نیز چندین نوع افعی ویک گونه مار که در محل به نام ماردیم معروف است و دو گونه مار آبی بدون زهر ویک گونه لاک پشت وچندین گونه لاسرتا و آگاما درمنطقه وجود دارد (همان: ۱۸).

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

دره چکاب

دره چکاب از نظر تاریخی و طبیعی یکی از بارزترین نواحی منطقهٔ هفتاد قله است که از منتهی علیه شمال غربی منطقه دشتی، شروع شده و ما بین دو کوه برزرد وهفتاد قله تا نیمه های منطقه پیش می رود در انتهای دره چشمه ای دایمی وجود دارد که از زیرصخره های کوه می چکد و آب آن با جریان به سمت ابتدای دره، آب آبشخورهای حیات وحش را تأمین می نماید. این منطقه دارای پوشش گیاهی غنی و درانتهای دره نیز درختان کهنسال وجود دارد. در طول دره وکوههای اطراف درختچه های بزرگ وکوچک وجود دارد که این مجموعه سبب شده بخشی از حیات وحش منطقه در این حوزه زیست نمایند. میزان آبدهی این چشمه درزمستان و اوایل بهار مناسب به نظر می‌رسد، لیکن کمی پس از ذوب شدن برفها و کاهش بارندگی، آب آن کاهش یافته و در تابستان وپائیز به حداقل می رسد به طوریکه تنها بصورت قطره های آب که از داخل صخره ها می چکد قابل رویت بوده که نام این چشمه نیز بر گرفته از همین موضوع چکه آب، به چکاب معروف گردیده است.

منطقهٔ هفتاد قله به دلیل شرایط خاص جغرافیایی وپوشش گیاهی انبوه و وفور جانوران وحشی قابل شکار همواره یکی از تفریحگاه‌های تاریخی ایران بوده واز زمان-های قدیم مورد توجه قرارگرفته است. دردوران صفویه و قاجار، یکی از شکارگاههای مهم بوده وبویژه سلاطین قاجار به قصد شکار به هفتاد قله عزیمت می نمودند که وجود سنگ نوشته های فراوان بردیوارهای صخرهای دره چکاب بیانگر این موضوع می باشد.

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

کتیبه های صفوی

کتیبه شمارهٔ یک :

متن: خواجه نهال سنه ۱۰۱٦

کتیبه مذکور متعلق است به شخصی به نام آقا نهال که سنگ قبر وی در مقبره شاه نزار در روستای کهک وجود دارد. وی در قائله حمله افاغنه در اواخر دوره صفوی که دامنه آن تا کهک نیز کشیده شده بود به قتل رسید .

کتیبه شماره دو:

متن: هو ... در خدمت عالیقدر میرزا نبی بتاریخ هفتم شهر ربیع الاول ۱۰۸۷ وارد این محل شدیم ..... العبد ابن علیخان حسن انجدانی.

کتیبه شماره سه:

متن: هو الله سبحانه تعالی، بانی وساعی تعمییر سر چشمه چکاب و نشاندن اشجار اقل خلق الله نورالدهربن خلیل الله الحسینی بتاریخ روز شنبه یازدهم شهر رمضان المبارک ۱۱۰۳ صورت اتمام یافت هر که خراب کند .....

به نظر می رسد شرح خدمات مذکور در کتیبه فوق (تعمییر چشمه ودرختکاری در تنگه چکاب) به همت نورالدهرعلی (متوفی به سال ۱۰۸۲ه. ق) فرزند ذوالفقارعلی

معروف به خلیل الله انجدانی (متوفی به سال ۱۰۴۳ ه. ق) از امامان اسماعیلیه صورت پذیرفته باشد که هردو از امامان ساکن در انجدان بوده اند (دفتری، ۱۳۷٦: ۵۲۳).

کتیبه شماره چهار:

متن: آل محمد طاهر سنه ۱۱۰۳

کتیبه شماره پنج:

این کتیبه بر بالای چشمه چکاب حک شده است وابعاد آن ۲۵×۳۰ سانتیمتر است وحاوی متن زیر می باشد:

هوالله سبحانه تعالی ، بتاریخ پنجم شهررجب، المرجب سنه ۱۱۰٤ در این چکاب به اتمام رسید خراب کننده آن به عذاب خدا گرفتار شود.

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

کتیبه شماره شش:

متن: محمد کاظم حسینی محلاتی ۱۱۰٤

کتیبه شماره هفت :

متن: هو الباقی. بانی این..... ابن محراب نزار الحسینی بتاریخ شهر شوال المکرم سنه ۱۱۰٦

کتیبه شماره هشت :

متن: محمد عبد الحسینی سنه ۱۱۰٦

کتیبه شماره نه :

متن: سید حسن الحسینی. عارف الحسینی سنه ۱۱۱۳

کتیبه شماره ده :

متن: سید محمد حسین ۱۱۱٦

کتیبه شماره یازده :

متن: هو. ابن محراب والحسین ابو المعصوم سنه ۱۱۱۷

کتیبه شماره دوازده:

متن: محمد انجدانی الحسینی سنه ۱۱۱۷

کتیبه شماره سیزده:

متن: بتاریخ شهر صفر سنه ۱۱۱۸ بنده درگاه نزار الحسینی ..... آقا کاظم شیرازی وعبد الغفار وغیره سادات بعزم شکار وارد وشکار باشی صید بچند.....

کتیبه شماره چهارده:

متن: خاک راه غلام علی محمد عرب و محمد عارف الحسینی و سید محمد نقی خراسانی فی سنه ۱۱۱۸

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

کتیبه شماره پانزده:

.متن: محمد معصوم و محمد مهدی حسینی سنه ۱۱۱۸

کتیبه شماره شانزده:

متن: یادگاری استاد ناد علی و استاد سجاد محلاتی فی سنه ۱۱۱۸

کتیبه شماره هفده :

متن: عمل استادان حجار ..... عبد الغفار و محمد بیک فی سنه ۱۱۱۸

کتیبه شماره هیجده:

متن: غلام شاه ولایت رضی بن عباس سنه ۱۱۱۸

کتیبه شماره نوزده:

متن: بابا ملا سنه ۱۱۱۸

کتیبه شماره بیست:

متن: محمد زمان سنه ۱۱۱۸

کتیبه شماره بیست ویک:

متن: بنده کمترین محمد حسین شهیدی سنه ۱۱۱۸

کتیبه شماره بیست ودو :

متن: العبد محمد شجاع الحسینی سنه ۱۱۱۸

کتیبه شماره بیست و سه:

متن: مهدی محمد عبده سنه ۱۱۱۸

کتیبه شماره بیست و چهار:

متن: محمد طالب الحسینی و محراب الحسینی سنه ۱۱۲۰

کتیبه مذکور متعلق است به دو تن از اسماعیلیان ساکن در منطقه کهک که قبور این دو تن در مقبره موسوم به شاه نزار در میان روستای کهک وجود دارد (نعمتی، ۱۳۷۹).

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

کتیبه شماره بیست وپنج:

متن: مشهدی .....علی سنه ۱۱۲۰

کتیبه شماره بیست و شش:

متن: عبد الحسین الحسینی سنه ۱۱۲۰

کتیبه شماره بیست و هفت:

متن: عبد شریف انجدان سنه ۱۱۲۰

کتیبه شماره بیست وهشت:

متن: هو الباقی. محمد حسین محلاتی سنه ۱۱۳۵

کتیبه شماره بیست و نه:

متن: عبد الرحیم. عبد العالی سنه ۱۱۳۵

کتیبه شماره سی:

متن: هو الباقی سنه ۱۱۳۹ تمام کنند ..... دشمنان دین بسان تکه کوهی ..... بتاریخ دوازدهم شهر شوال

کتیبه شماره سی و یک:

متن: الله. محمد رضا الحسینی سنه ۱۱۳۹

کتیبه شماره سی و دو:

متن: آقا حسن دام اقباله اینچند کلمه به تاریخ دوازدهم شهر شوال المکرم سنه ۱۱۳۹ که در خدمت بندگان آقائی ام وارد گردید. یادگار العبد محمد عارف الحسینی.

کتیبه شماره سی و سه:

متن: آقا بزرگ ابن خلیل الله الحسینی بتاریخ دوازدهم شهر شوال المکرم سنه ۱۱۳۹ . العبد الا قل علی اصغر الحسینی با اتفاق عالیقدر آقای حاجی و حضرات آقا محراب بیک و سید عبد الله و سید صفر محمد بیک میرزا المعصوم و سید محمد اسماعیل بیک و آقا مهدی اصفهانی. میرزا نظر علی و محمد میرزا علی استاد و استاد محمد رضا میرزا محمد استاد عبد الله.

پیشکش تبرستان www.tabarestan.info

کتیبه شماره سی و چهار:

متن: خلیل الله الحسینی

احتمالاً کتیبه مذ کور متعلق است به شاه خلیل الله انجدانی از امامان اسماعیلیه مستقر در انجدان .

نتیجه گیری

سنگ نوشته های موجود بر بدنه صخره ای دره چکاب متعلق به دوران صفوی و قاجار است. که نشان می دهد این شکار گاه از دوره صفوی مورد استفاده بوده است

در مجموع ۱۰۲ کتیبه در این دره مورد بررسی و شناسایی قرار گرفت که از این تعداد ۳۳ سنگ نوشته مربوط به دوران صفوی و مابقی مربوط به دوران قاجار است و تعدادی از سنگ نوشته ها نیز به مرور زمان آسیب دیده ویا توسط انسان از بین رفته و تاریخ آنها مشخص نیست. قدیمترین سنگ نوشته تنگ چکاب با تاریخ ۱۰۱۶ ه.ق متعلق به خواجه نهال و خلیل الله الحسینی که هر دو از اسماعیلیان کهک و انجدان

هستند. بیشترین کتیبه ها مربوط به سال ۱۱۱۸ هجری قمری در زمان شاه سطان حسین صفوی است که از این تاریخ یازده کتیبه شناسایی شد. کتیبه های دیگر از سال ۱۰۸۷ یک کتیبه، از سال ۱۱۰۳، ۱۱۰٤ و ۱۱۰٦ دو کتیبه، از سال ۱۱۱۳ و ۱۱۱٦ نیز یک کتیبه، از سال ۱۱۱۷ دو کتیبه، از سال ۱۱۲۰ چهار کتیبه، ازسال ۱۱۳۵ دو کتیبه و از سال ۱۱۳۹ چهار کتیبه به ترتیب مربوط به زمان حکومت شاه سلیمان، شاه سطان حسین و شاه طهماسب هستند(صدرایی، ۱۳۸٤: ۲۷).

کتیبه های شناسایی شده در ابعاد مختلف بوده که کوچک ترین آنها به ابعاد ۵×۵ سانتیمتر وبزرگترین آنها به ابعاد ۱۹×٤۰ سانتیمتر می باشند. خطوط کتیبه ها به صورت برجسته و به خط نسخ ونستعلیق هستند. مضمون بیشتر سنگ نوشته ها به معرفی افرادی پرداخته که به قصد شکار به این منطقه آمده اند و شامل نام ونسب وبعضاً حرفه آنها می باشد که در این میان نام بعضی از صاحب منصبان وافراد ذی نفوذ دوران صفویه نیز دیده می شود. نزدیکی منطقهٔ انجدان که یکی از مراکز اصلی اسماعیلیان و محل استقرار تنی چند از امامان اسماعیلیه نزاری همچون مستنصربالله وفرزندش عبد السلام معروف به غریب میرزا، ابوذر علی، مراد میرزا و ذوالفقار علی معروف به شاه خلیل الله بوده، باعث گردید تا تنگ چکاب به عنوان شکارگاه مورد توجه امامان اسماعیلیه و ساکنان انجدان قرار گیرد.

دو روستای انجدان وکهک که در منطقه هفتاد قله واقع شده اند به ترتیب در روزگار صفوی وقاجار بعنوان مرکزامامت اسماعیلیه نزاری شناخته شده اند که ابتدا انجدان به سال ۸٦۸ ه. ق ودر زمان مستنصر بالله دوم، سی و دومین امام اسماعیلیه قاسم شاهی مورد سکونت قرار گرفته و به مرکز دعوت نزاری درایران تبدیل شده وتا سال ۱۰۹۰ هـ ق به عنوان مرکز اسماعیلیه به حیات خود ادامه می دهد (دفتری، ۱۳۷٦: ۵۳۱).

www.tabarestan.info پیشکش کتابخانه تبرستان

همچنین، تنی چند از امامان اسماعیلیه همچون مستنصر بالله دوم، عباس شاه عبدالسلام، ابوذر علی، مراد میرزا، ذوالفقار علی معروف به خلیل الله، نورالدهر شاه خلیل الله دوم در دو مقبره ای که در نزد اهالی به شاه قلندر وغریب میرزا معروفند مدفون می باشند. پس از مرگ شاه خلیل الله دوم به سال ۱۰۹۰ه. ق و به امامت رسیدن نزار مقر امامت اسماعیلیه ازانجدان به روستای کهک منتقل گردید (همان: ۵۳۹)و جانشینان بعد از وی نیز دست کم تا آغاز قرن ۱۳ ه. ق ۱۹ میلادی درکهک حضور داشته و در مقبره ای که به نام شاه نزار معروف است، به خاک سپرده شده اند (همان: ۵٦۲).

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

کتابنامه

دفتری، فرهاد. ۱۳۷٦، ***تاریخ و عقاید اسماعیلیه***، ترجمه دکتر فریدون بدره ای، تهران، فرزان.

سجادی، سیدعلی و داودی، غیب الله و نعیمی، محمدرضا. ۱۳۷٤، ***منطقه حفاظت شده هفتاد قله***، اداره کل حفاظت محیط زیست استان مرکزی.

صدرایی، علی. ۱۳۸٤، ***یادگارهای عصر صفوی در آذربایجان غربی***، تهران، انتشارات گنجینه هنر.

صدوق، سید باقر و داودی، غیب الله. ۱۳۸۰، ***منطقه حفاظت شده هفتاد قله***، اداره کل حفاظت محیط زیست استان مرکزی.

نعمتی، محمدرضا. ۱۳۷۹، ***بررسی و شناسایی شهرستان دلیجان***، گزارش منتشر نشده، پژوهشکده باستان شناسی.

مرز منطقه حفاظت شده

موقعیت کوههای هفتاد قله

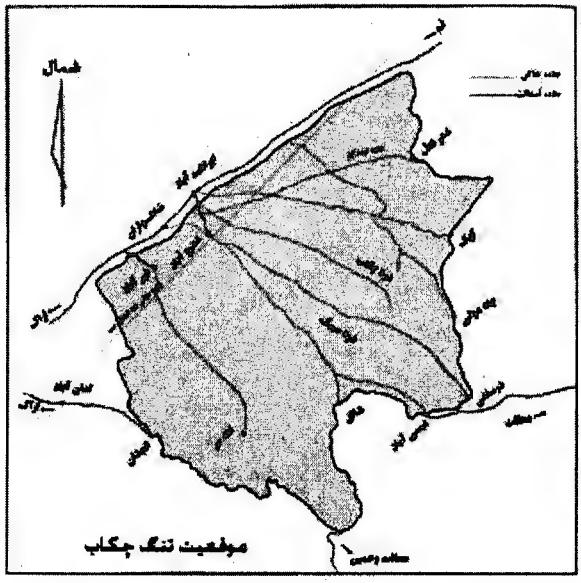

www.tabarestan.info

تصویر ۱. نمای کلی تنگ چکاب

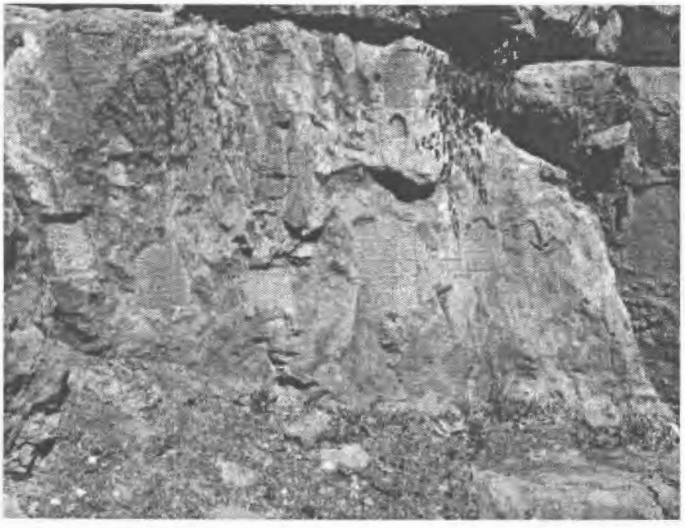

تصویر ۲. تعدادی از کتیبه ها در بدنه شمالی تنگ چکاب

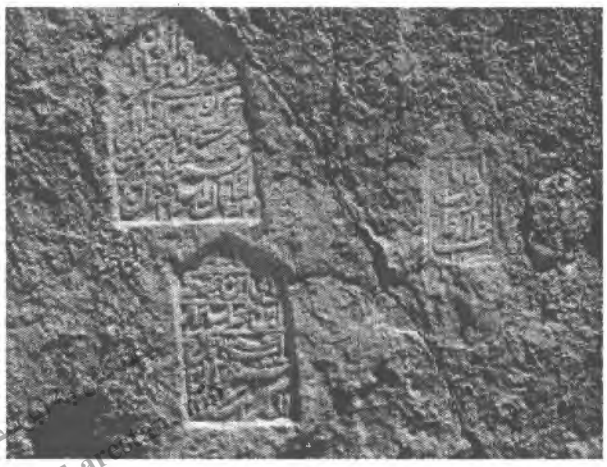

www.tabarestan

تصویر ۳. سه تا از کتیبه های تنگ چکاب

تصویر ٤. دو تا از کتیبه های تنگ چکاب

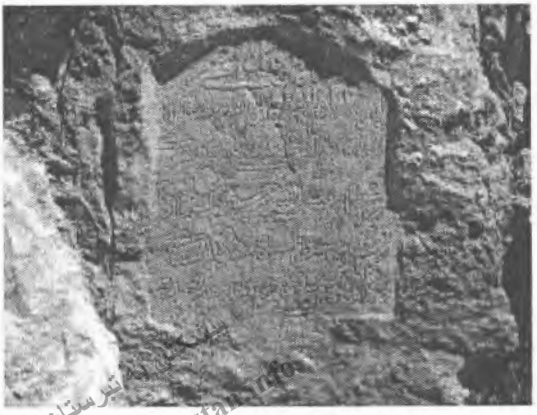

www.tabarestan.info تبرستان

تصویر ۵. یکی از کتیبه های تنگ چکاب

تصویر ٦. کتیبه ای با تاریخ ۱۲ شوال ۱۱۳۹

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

تصویر ۷. یکی دیگر از کتیبه های تنگ چکاب

تصویر ۸ کتیبه ای با تاریخ ۱۲ شوال ۱۱۲۹

www.tabarestan.info

تصویر ۹. کتیبه ای با تاریخ ۱۲ شوال ۱۱۲۹

تصویر ۱۰. کتیبه ای با تاریخ ۱۱۱۸

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

تصویر ۱۱. دو کتیبه با تاریخ ۱۱۱۷و ۱۰۸۷

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

فصل پنجم

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

نجوم و علم در هنر اسلامی

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

نجوم در هنر اسلامی

فایق توحیدی*

چکیده

علم نجوم در میان ایرانیان از دیرباز مورد توجه قرار داشته است. خاندان نوبختی از جمله کسانی بوده اند که از دورهٔ ساسانی به این حرفه اشتغال داشته و تا دورهٔ اسلامی به این فعالیت در دستگاه خلافت عباسی ادامه داده، و نقش آفرینی کرده اند. آنچه مسلم است، ایرانیان قدیم صور فلکی یا بروج دوازده‌گانه را شناخته‌اند. کشف مهرهای استوانه‌ای نظیر مهر شهداد اشاراتی به این توجهات دارد. یکی از معتبرترین آثار نجومی«زیج شهریاران» یا زیج شاهی هرات بوده و بنظر می‌رسد در زمان شاپور اول سال ۲٦٤ میلادی تأسیس شده باشد. در دوران اسلامی، در مراکزی مثل بغداد و جندی شاپور، دانشمندان به فعالیت پرداختند و از عمر بن فرخان و خاندان نوبخت نام برده می‌شود و در اواخر قرن دوم هجری علم نجوم رشد زیادی کرد و از خوارزمی دانشمند بزرگ ایران در کتاب الفهرست ابن ندیم یاد شده و به دو زیج ایشان اشاره گردیده است

درادامهٔ فعالیت‌های قرون سوم و چهارم هجری، در قرن پنجم هجری موفقیت‌های چشمگیری حاصل شد و چهره درخشان ابوریحان بیرونی در کتاب «القانون

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

---

* عضو هیأت علمی و پژوهشگر آثار فرهنگی تاریخی سازمان میراث فرهنگی کشور

مسعودی» که مهم ترین دایره‌المعارف نجومی اسلامی است، معرفی شد. از جمله نخستین رصدخانه بیرونی در جرجان پس از بازگشت ازخوارزم ساخته شد. ابوعلی سینا نیز در پیشرفت علم نجوم اسلامی نقش ارزنده‌ای داشته است. سپس حکیم عمرخیام در تدوین تقویم جلالی اقدام نمود. در قرن ششم هجری رصدخانه معروف مراغه با تلاش دانشمند ایرانی خواجه نصیرالدین طوسی ساخته شد و دانشمندان زیادی با وی همکاری نمودند. دراین مقطع زمانی که علم نجوم با پیشرفت چشمگیری همراه بود، آثار قابل توجهی از جمله اسطرلاب و سایر وسایل مرتبط ساخته شد.

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

کلید واژه ها: نجوم، اسطرلاب، قطب، ابوریحان بیرونی، خواجه نصیرالدین طوسی

مقدمه

در سال نجوم که توجه جهانی را به این علم به عنوان شاخه‌ای از علوم که امروز نیز امکان مطالعه و ادامه آن بدون پیشرفته‌ترین ابزار غیرممکن است و فضا عرصه این علم می‌باشد، طلب می‌کند. علمی که همواره نشانهٔ رشد عقلی و پیشرفت جامعه و زمان محسوب می‌گردد.

پیشینهٔ علم نجوم

توجه به افلاک و آسمان و ستارگان، در قدیم الایام همواره مورد کنجکاوی بشر بوده است و این کنجکاوی‌ها در دوران اسلامی وارد مرحله عملی و اجرایی شد و تا آن زمان همیشه در مرحله اندیشه و کانون توجهات و اعتقادات انسان قرار داشته است. یافته‌های باستان‌شناسی این ارتباط ذهنی انسان را توانسته است با ماه و

خورشید و آسمان و ستارگان از روی طرح و نقش سفالینه‌ها مورد تجزیه و تحلیل و تفسیر قرار دهد. نقش دایره و شعاع‌های دایره، نقوش مهرها و مهرهای استوانه‌ای بی ارتباط با مفاهیم ستاره‌شناسی و توجه انسان به آسمان نیست. در تپه‌های باستانی مثل تل باکون، شوش، موسیان، تپه گیان نهاوند و سیلک کاشان از این نقوش فراوان یافت شده است. در آیین زردشت توجه به "ماه سیاه"، "خورشید سیاه" موضوعات قابل توجهی هستند و امروز ما به کسوف و خسوف از آن نام می‌بریم.

آنچه مسلم است، ایرانیان قدیم صور فلکی یا بروج دوازده‌گانه را شناخته‌اند. کشف مهرهای استوانه‌ای نظیر مهر شهداد اشاراتی به این توجهات دارد. با پیشرفت انسان در امور دریانوردی توجه به این دانش بیشتر شد و در دوره هخامنشی با تدوین تقوین اوستائی که با آیین زردشت ارتباط داشت و بسیاری از محققین بر این عقیده‌اند که بنای تخت جمشید برای تعیین شروع سال و جهت تابش خورشید در روز آغازین سال مورد بحث است. توجه به طالع‌بینی چه در این دوره و قبل از آن در دوران عیلامی‌ها و سپس اشکانیان و ساسانیان رواج داشته است. در دوران ساسانیان، عنوان«اختر ماران سالار» یا منجم باشی مقام بسیار بالایی داشته است. یکی از معتبرترین آثار نجومی«زیج شهر یاران» یا زیج شاهی هرات بوده و به نظر می رسد در زمان شاپور اول سال ۲٦٤ میلادی تاسیس شده باشد. در دوران اسلامی در مراکزی مثل بغداد و جندی شاپور، دانشمندان به فعالیت پرداختند و از عمر بن فرخان و خاندان نوبخت نام برده می‌شود و در اواخر قرن دوم هجری علم نجوم رشد زیادی کرد و از خوارزمی دانشمند بزرگ ایران در کتاب الفهرست ابن ندیم یاد شده و به دو زیج ایشان اشاره گردیده است. همچنین از احمد ابن محمد نهاوندی نام می‌برند که محاسباتی در زمینه حرکت متوسط خورشید انجام داد. «حبش حاسب» منجم دیگری در حدود سالهای ۲۵۰ هجری براساس کسوف سال

www.tabarestan.info تبرستان

۸۲۹ میلادی موفق شد وقت را از روی ارتفاع خورشید اندازه‌گیری نماید. نشانه‌هایی در دست است در شهرهای شیراز، نیشابور، سمرقند رصد ستارگان انجام می‌شد و ابوحنیفه دینوری در همین ایام در اصفهان رصدخانه‌ای داشته است. در قرن چهارم هجری عبدالرحمان صوفی رازی(۲۹۱-۳۷۶هـ‌ق) موفق شد تعداد ۱۰۲۷ ستاره را رصد کند و مختصات دقیق آنها را به درجه و ثانیه معلوم کند و برای آنها جدول تهیه نماید و بررسی صور فلکی خود را در کتاب معروف خود بنام«صورالکواکب» در حدود سال ۳۵۳ هجری به انجام برساند. همچنین، کرهٔ آسمانی نقره‌ای ساخت که مکانهای صور فلکی بر روی آن مشخص شده و این اثر با ارزش در حال حاضر در موزه قاهره نگهداری می‌شود.

www.tabarestan.info پیشکش به تبرستان

به دنبال فعالیت‌های قرون سوم و چهارم هجری، در قرن پنجم هجری موفقیت‌های چشمگیری حاصل شد و چهرهٔ درخشان ابوریحان بیرونی در کتاب «القانون مسعودی» که مهم ترین دایره‌المعارف نجومی اسلامی است، معرفی شد. از جمله نخستین رصدخانه بیرونی در جرجان پس از بازگشت ازخوارزم ساخته شد. ابوعلی سینا نیز در پیشرفت علم نجوم اسلامی نقش ارزنده‌ای داشته است. سپس، حکیم عمرخیام در تدوین تقویم جلالی اقدام نمود. در قرن ششم هجری رصدخانه معروف مراغه با تلاش دانشمند ایرانی خواجه نصیرالدین طوسی ساخته شد و دانشمندان زیادی با وی همکاری نمودند. رصدخانهٔ مراغه نقطه عطفی در سیر مطالعه نجوم در ایران بشمار می‌رود. متاسفانه پس از آن هیچ گاه مطالعه نجوم و افلاک در سطح رصدخانه در ایران در حد یک اقدام بزرگ کشوری مورد توجه قرار نگرفت (ورجاوند، ۱۳٦٦).

ساخت ابزار مربوط به علم هیات و نجوم توسط فلزکاران دوران اسلامی:

از موضوعات مهم و ارزشمند هنر فلزکاری دوران اسلامی ساخت ابزار نجوم است. این ابزار که به حق نشانه‌ای از خلاقیت و بـه ثمـر رسـاندن تـلاش پژوهشـگران و اخترشناسان توسط صنعتگران و هنرمندان فلزکار است، شـهرت چشـم‌گیـری بـرای هنر دوران اسلامی کسب کرده است. محسوس‌تـرین نتیجـهٔ ایـن تـلاش‌هـا تـدوین تقویمی بود در زمان ملک شاه سلجوقی به نام تقویم جلالی. مبداء ایـن تقـویم نهـم رمضان سال ٤٧١ هجری مصادف با روز اعتـدال ربیعـی بـود و از آن پـس هرسـال نوروز با اول بهار مصادف شد. از مهم ترین این ابزارها، اسطرلاب بود، کـه بوسـیله آن تجسم کره زمین و عناصر مربوط به حرکات وضعی و انتقالی آن امکان‌پذیر شد.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

بر هرکس که حتی اندکی به مسایل دینی توجـه داشـته باشـد، پوشـیده نیسـت کـه بسیاری از احکام عبادی شریعت اسـلامی بـا نمودهـای آسـمانی ارتبـاط واضـح و آشکاری دارد. اوقات نماز پنجگانه روزانه، از یک شهر به شهر دیگـر و از یـک روز به روز دیگر تفاوت پیدا می‌کند. محاسبه آن مستلزم شناخت عرض جغرافیایی مکان و حرکت خورشید در دایره البروج و شفق و فلق است و از شرایط نماز گزاردن رو به قبله ایستادن است. قبله نقطه ثابتی است و دانستن جهت قبله خود مبتنی بر حـل مسئله‌ای از مسایل نجوم است و به مثلثات اجسام کروی مربـوط مـی‌شـود و اینکـه نماز کسوف و خسوف واجب است، خود مستلزم آنست کـه پـیش از وقـت بـرای شناخت زمان این دو حادثه آسمانی آمادگی فراهم شود و این امر جز از راه شناختن حرکات ماه و خورشید و استفاده از زیج‌های صحیح میسر نمی‌باشد.

روزه گرفتن و روزه گشودن در ماه رمضان مسلمانان را ملزم به شـناخت محاسـبات فلکی نموده است. ابتدای روزه و انتهای آن با رؤیـت هـلال مـاه اسـت نـه از روی گاهشماری عرفی و غیرعلمی. خلاصه اینکه ارتباط احکام شریعت اسلامی با مسایل

نجومی توجه مسلمانان را به شناسایی امور آسمانی و ستارگان جلب نمود و علمای دین را برآن داشت که سودمندی این علم را مورد ستایش قرار دهند. توجه به زیبایی های آسمان همواره ذهن وفکر انسان را در طول تاریخ به خود مشغول نموده است و ارتباط مستقیمی با تمایلات فطری بشری دارد. پرستش ماه، خورشید ، ستارگان، نقش این عناصر بر روی مهرها، نقش برجسته آثار بجا مانده از مردمان باستان گواه بر این مطلب است. چه بسا بشر به این حقیقت رسیده است که هیچ منظره‌ای زیباتر از آسمان نیست. در قرآن کریم نیز در آیاتی به این زیبایی‌های کاخ پرشکوه آسمانی اشاره شده است:

پیشکش بنیاد تبرستان www.tabarestan.info

«و زیّنا السماء الدنیا بمصابیح» ما آسمان نزدیک را به وسیله چراغهایی تزیین کردیم.

«انا زینا السماء الدنیا بزینه الکواکب» ما آسمان نزدیک زا به زیور ستارگان آرایش دادیم.

اسطرلاب یکی از ابزارهای مورد استفاده در علوم ومسائل فوق‌الذکر است که به سفارش و زیرنظر اخترشناسان توسط فلزکاران ساخته می‌شد. بر پایهٔ یکی از این گزارشها از مجموع ۱٦۵ اسطرلاب دوره اسلامی ساخته شده، در مشرق زمین حدود ٦۵ نمونه آن ساخت فلزکاران ایرانی و ۲۷ مورد توسط مسلمانان هندی، ۸ نمونه ساخت صنعتگران هندو و ۲۱ نمونه ساخت عربها(مصریان، سوریان و عراقیان) و ٤۲ نمونه ساخت صنعتگران مسلمان اسپانیا و شمال آفریقا و ۲ نمونه ساخت فلزکاران یهودی است. در حال حاضر این اسطرلاب‌ها در موزه‌های شرق و اروپا خصوصاً انگلستان، اسپانیا و ایتالیا نگهداری می‌شوند. قدیمی‌ترین نمونه اسطرلاب‌ها را به نیمه اول قرن چهارم هجری می‌دانند و احتمالاً کهن‌ترین آنها اسطرلابی است به تاریخ ۳۷٤ هجری قمری که به دست دو برادر اصفهانی به نامهای احمد و محمد

بن ابراهیم در اصفهان ساخته شده است و در حال حاضر در موزه اشمولین انگلیس نگهداری می‌شود.

- از دیگر اسطرلاب‌های مشهور می‌توان به چند نمونه شناخته شده و معرفی شده اشاره نمود.
- اسطرلاب محمد بن ابی القاسم بن برکان ساخته شده در ٤٩٦ هجری در موزه تاریخ علوم فلورانس نگهداری می‌شود.
- اسطرلاب حامد بن محمود اصفهانی در ٥٤٧ هجری قمری ساخته شده و در موزه فلورانس نگه‌داری می‌شود.
- اسطرلاب که تاریخ ساخت آن معلوم نیست، در اندلس ساخته شده و در موزه لوزنبرگ نگه‌داری می‌شود.
- اسطرلاب محمدبن سهلی در سال ٤٨٣ هجری قمری در والنسیا(اسپانیا) ساخته شده است- موزه اسمینسون واشنگتن قرار دارد.اسطرلاب احمد بن کمال که شاید کهن‌ترین اسطرلاب نیز باشد. کتیبه کوفی آن شیوه خط قرن چهارم هجری را نشان می‌دهد. در موزه «دارآلاثار العربیه بغداد» نگه‌داری می‌شود.اسطرلاب‌های موجود در موزه ملی ایران و موزه استان قدس رضوی. موزه ملک

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

اسطرلاب و تاریخچهٔ آن

اسطرلاب یک واژهٔ یونانی است(Astrolab) مرکب از دو کلمه Astro به معنای ستاره و لاب Lab به معنی ترازو و مقیاس آمده است و برخی به جای ترازو آینه هم گفته‌اند. بنابراین به وسیله این دستگاه می‌توان مواضع ستارگان را در هر زمان از روزهای سال و حرکات آنها را دنبال کرد. ابوریحان بیرونی در کتاب «التفهیم لاوائل

صناعه التجمیم» در باب چهارم که اختصاص به شرح اسطرلاب دارد در تعریف آن چنین می‌نویسد: «این آلتی است که یونانیان نامش را اسطرلابون یا آیینه نجوم نامیده‌اند» همچنین در این اثر از قول حمزه بن حسن اسپاهانی در مورد اسطرلاب چنین آمده است: «او را از پارسی بیرون آورد که نامش ستاره‌یاب است.»

در لغت نامهٔ دهخدا بیشتر عنوان جام جهان نما یا جام جم به اسطرلاب اطلاق شده است. عناوین جام جم یا جام جهان نما به تاریخ اسطوره‌ای ایران برمی‌گردد. و اسطرلاب و اختراع آن را به ستاره‌شناس و چهره شناخته شده در علم اخترشناسی «بطلیموس کلودیوس» صاحب کتاب المجلسطی می‌دانند.

www.tabarestan.info پژوهشگاه تبرستان

در کتاب «وفیات الاعیان» ابن خلکان، در این مورد می‌خوانیم: «وقتی بطلیموس سوار بر مرکب خویش بود، بر کره یا یک حجم کره‌ای پای نهاد، در اثر فشار کره بصورت نیم دایره درآمد و صورت اسطرلابی به خود گرفت. بطلیموس این کره برهم فشرده را که به شکل دایره درآمده بود، ملاحظه کرد و در آن تأمل نمود. این فکر برایش پیش آمد، همچنانکه صورت افلاک را بر روی کره می‌توان نقش کرد پس نقش وسیع آن بر دایره مسطح نیز ممکن است و همان نتیجه‌ای که از کره مجسم حاصل می‌شود، از دایره نیز حاصل خواهد شد»ابن ندیم در الفهرست می‌نویسد: «اسطرلاب‌ها در قدیم مسطح بود. و اول کسی که آنرا ساخت بطلیموس بوده است. ولی شواهد زیادی وجود دارد که ایران در ساخت اسطرلاب سابقه قدیمی و طولانی دارد؛ زیرا مسلمانان پیش از سایر اقوام و پیروان ادیان دیگر نیازمند اطلاعات نجومی بوده‌اند. می‌گویند ابواسحاق ابراهیم ابن الغزاری اولین کسی بود که با اصول اسطرلاب آشنا شد. این دانشمند در دربار منصور دومین خلیفه عباسی سمت منجمی داشته است و کتبی به نام «العمل بالاسطرلاب» نوشت. دو قرن بعد ابوالوفابوزجانی از دانشمندان ایرانی حدود سالهای ۳۵۰ هجری بخش-

هایی از کتاب المجسطی بطلیموس را به عربی ترجمه کرد. پوپ می‌نویسد: «.. هنر اسطرلاب سازی در زمان خلفای عباسی مخصوصاً در زمان مأمون به اوج خود رسید و این صنعت در قدیم از چندین نسل یعنی از پدر به پسر منتقل می‌شد.ودانشمندان برجسته ایرانی چون ابوریحان بیرونی و خواجه نصیرالدین طوسی و دیگران مباحث گرانبهایی در خصوص اسطرلاب نوشتند» در ادامه پوپ چنین اظهار نظر می‌کند«تا آغاز قرن هفتم هجری اسطرلاب در سرتاسر مشرق زمین از هندوستان تا اسپانیای اسلامی همه جا شناخته شده بود. در اسپانیا با سرعت حیرت‌انگیزی مورد استفاده قرار گرفت»

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

به هرصورت، علیرغم ابتدایی بودن ساختار اسطرلاب‌ها در آغاز، ایرانیان در تکمیل دانش مربوط به آن کوشش فراوان نمودند و فلزکاران با مهارت زیاد این پدیدهٔ علمی را به تکامل رساندند و تعدادی از این هنرمندان فلزکار از شهرت زیادی برخوردارند از جمله: علی بن عیسی اسطرلابی، محمدامینی عبدالغنی، عمربن دینشاه بن محمدکرمانی، عبدالائمه، محمدمهدی یزدی،محمدمقیم بن عیسی.

اسطرلاب‌ها از لحاظ تنوع ساخت، حسب نظر و سلیقه فلزکاران در ارتباط با ایده‌های اخترشناسان در انواع مختلف ساخته شده‌اند و برحسب نیاز صفحات و ادوات و خطوط و نقوش بر آن افزوده می‌شد. بعضی از این اسطرلاب‌ها به شکل دایره‌ای مسطح، کروی، بیضوی، سطری، یا خطی:لیبی، زورقی،صدفی، خرچنگی، طوماری، هلالی، عقربی،آسی، قوسی تام یا تمام، مثلثی، سدسی، شمالی، جنوبی، عصای موسائی و بهمین نامها شهرت یافته‌اند.اسطرلاب‌های کاربردی را از آلیاژ برنج و گاهی از فلز طلا نیز ساخته می‌شد. نوع چوبی آن هم ساخته شده است. رایج‌ترین اسطرلاب‌ها، اسطرلاب‌هاب برنزی مسطح بوده است. این نوع اسطرلاب متشکل از

دستگاهی به شکل کره زمین مسطح شده می‌باشد و از اجزا و قطعاتی تشکیل شده است.

قطعات آن عبارتند از:

۱- صفحهٔ مادر یا «ام». این صفحه سایر صفحات و قطعات اسطرلاب را در بطن خود جای می‌دهد و به نحوی بر آن سوار می‌شود. از لحاظ قطر و ضخامت از سایر قطعات بزرگ‌تر و ضخیم‌تر است و در نتیجه حالت طشتکی پیدا می‌کند و لبه و حاشیه آن تا حدود یک سانتی‌متر ارتفاع پیدا می‌کند و این حاشیه را حجره می‌گویند(تصویر ۱).

پیشکش طبرستان www.tabarestan.info

محیط حجره را که یک دایره است به سیصد و شصت درجه تقسیم می‌کنند، ولی این تقسیم و درجه‌بندی مسلسل‌وار نیست. بلکه از چهار تا نود درجه تشکیل شده و برای تقسیم آن، دو خط عمود چه در پشت و چه در روی آن رسم می‌شود، یکی در امتداد شاقول است و در جهت شمال و جنوب که به خط وسط السماء معروف است و دیگر افق، که در حکم مختصات کارتزین یعنی همان محور Y و X است.

«ام» یا حجره که در وسط آن سوراخی تعبیه شده، در سایر صفحات اسطرلاب و در عضاره نیز به همین قطر سوراخی تعبیه می‌شود و از این سوراخ با گذراندن قطب برای سوار کردن و جمع کردن سایر اجزای اسطرلاب، چون صفحات و صفحه عنکبوتیه و عضاره استفاده می‌شود.

«ام» مشتمل بر پنج جزء است: علاقه،حلقه،عروه،کرسی و حجره.

علاقه (Holder) : همان دستگیره اسطرلاب است و آن از ریسمان نخی و یا ابریشمی به شکل خاص و محکم بافته شده و شبیه منگوله و آویزه‌های ریسمان تسبیح و یا بند پرده است که آن را از حلقه‌ای عبور می‌دهند و برای به دست گرفتن اسطرلاب استفاده می‌شود. حلقه و علاقه همیشه به صفحه «ام» متصل هستند و

چنان که گفتیم اسطرلاب را آزاد نگه می‌دارند و موجی استقامت آن در راستای شاقولی می‌شوند.

حلقه (Ring) : که به لاتین Armilla Potunda گفته می‌شود، از نوع جنس خود اسطرلاب یعنی برنج محکمی است که آن را از سوراخ عروه می‌گذرانند و این حلقه، عروه را به علاقه ارتباط می‌دهد. برای آزاد نگه داشتن اسطرلاب از حلقه استفاده می‌شود.

عروه (Armilla Suspensora) : به فارسی معنی دسته یا دستگیره و یا دستاویز را می‌دهد، زائده‌ای است که به انتهای کرسی ختم می‌شود و در عروه برای عبور حلقه، سوراخی تعبیه شده است و کار عروه نیز آزاد نگه داشتن اسطرلاب است.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

کرسی: قسمت بالائی صفحه «ام» را گویند که تا حدودی صفحه را از حالت دایره بودن تغییر داده و برآمده ساخته است. این قسمت که معمولاً دارای تزئینات خاص حکاکی و کنده کاری است به اشکال مختلف ساخته می‌شود و اغلب بر روی آن آیه‌ای از آیات قرآنی و یا حدیثی مناسب با نجوم و یا اسم کسی که اسطرلاب به او تعلق دارد نوشته می‌شود. (تصویر ۲)

ممسک: در نقطه‌ای از دیواره حجره از دو طرف داخل، زبانک باریکی تعبیه می‌کنند که ممسک یا نگهدارنده نامیده می‌شود. هریک از صفحات اسطرلاب نیز در نقطه‌ای از حاشیه خود به همین اندازه بریدگی دارد و صفحات وقتی در«ام» جایگزین می‌شوند که ممسک درآن بریدگی قرار گیرد، ممسک سبب می‌شود تا هریک از صفحات در جای خود ثابت بماند و تکان نخورد. کرسی، عروه و ممسک از قسمت های لاینفک«ام» یا حجره هستند.

طرف داخل حجره: در بعضی از اسطرلاب‌های کامل به عنوان یک صفحه متصل به بدنه اسطرلاب جهت نشان دادن طول و عرض جغرافیائی و انحراف قبله بعضی از

بلاد عالم مورد استفاده واقع می‌شود. در روی این صفحه، به مرکز واحد و به شعاع‌های مختلف دوایری رسم می‌کنند. به این ترتیب، ازطرف حاشیه به طرف مرکز، در دایره اول نام شهر ودر دایره دوم طول جغرافیائی آن و در دایره سوم عرض جغرافیائی و در دایره چهارم انحراف قبله شهر مذکور نوشته می‌شود و برای این که بتوانند شهرهای زیادی در آن بگنجانند در دو یا سه ردیف این عمل را انجام می‌دهند.

پیشکش تبرستان www.tabarestan.info

عنکبوت: عنکبوت یا شبکیه(Rete) که به لاتین (Aranea) گفته می‌شود:فحه‌ای است مشبک که دایره منطقه البروج و ستارگان شناخته شده معروف در روی آن نقش شده است و آن به صورت شاخ برگ و بوته و منقار تزئین یافته و هریک نشان‌دهنده مکان یکی از ثوابت در نیمکره شمالی و جنوبی است و انتهای نوک آنها شطّیه خوانده می‌شود و جمع آنها شطایا است. در نقطه‌ای از حاشیه دایره منطقه البروج یعنی سرآغاز برج جدی برآمدگی کوچکی است که آن را «مری» گویند. و زائده دیگر در پائین آن به نام «مدیر» یا محرک وجود دارد که وی هم ضمائم صفحه عنکبوت را تشکیل می‌دهند (تصویر ۳).

اسطرلاب شمالی و جنوبی

شمالی و یا جنوبی بودن از نقش عنکبوت شناخته می‌شود، اگر نقطه تماس دایره منطقه البروج یا مدار رأس الجدی سرآغاز برج باشد اسطرلاب را جنوبی گویند و اگر برعکس نقطه تماس این دو دایره سرآغاز برج سرطان باشد، اسطرلاب را شمالی گویند.

مری (Pointer) : زائده کوچکی بر حاشیه دایرهٔ منطقه البروج است که در حد فاصل انتهای برج قوس و ابتدای برج جدی بر روی صفحه عنکبوت تعبیه می‌شود

و با درجه صفر حجره مماس است، این قسمت را بدان سبب مری گفته‌اند که نشان‌دهنده اجزای فلک است.

مدیر یا محرک: بر روی صفحه عنکبوتیه برآمدگی کوچکی است که توسط آن صفحه عنکبوتیه را داخل «ام» به حرکت درمی‌آوردند. بنابراین، مدیر و مری نیز از اجزای لاینفک صفحه عنکبوتیه به شمار می‌روند.

عضاره (Alidad) : شبیه خط کشی است که در وسط آن سوراخی دارد و از طریق این سوراخ از پشت صفحه «ام» به آن بسته می‌شود و در دو سر آن شطّیه‌ای ساخته شده است و نیز بر روی آن در طرفین زائده‌ای به نام لبنه قرار دارد که آن را دو لبتین می‌نامند و در وسط هر دو لبته سوراخی است که روی هم رفته به وسیله این عضاره و به کمک این لبتین و سوراخ آنها که ثبته یا ثبتین نامیده می‌شود، از آفتاب و ستارگان ارتفاع گرفته می‌شود. لبنه را هدفه و هردو را هدفتان یا دفتان نیز گویند و نام لاتین آن Lane است. سوراخ لبنه را مری عضاره یا ثبته نام نهاده‌اند که اسم لاتین آن Sighthole است (تصویر ٤).

قطب (Clavue): که به آن وتد یا محور نیز گفته شده است، شبیه یک سیخ است که یک سر آن پهن و به نام بن قطب مشهور است و در سر دیگر آن سوراخی است که اسبک یا فرس از آن عبور داده می‌شود، چنان که قبلاً گفتیم، قطب از سوراخ مرکزی «ام» و عنکبوت و سایر صفحات و عضاره می‌گذرد و آنها را به هم وصل می‌کند و چون در مرکز اسطرلاب و در نقطه قطب زمین قرار گرفته و عنکبوت و عضاره بر دور آن در حرکتند، به قطب معروف شده است و معرف قطب شمال می‌باشد (تصویر ٥).

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

فری (Horse) : قطعه‌ای است به صورت سر اسب و در انتهای آن میل کوچکی است که به سوراخ قطب فرو می‌رود و از آن برای باز و بسته کردن اجزای اسطرلاب استفاده می‌کنند. شاعر در خصوص فرس می‌گوید:

بگسلد از یکدیگر در دم چو تار عنکبوت گر کنی چون اسب اسطرلاب از قطبش جدا

فلس (Wacher): که به آن پولک نیز گفته می‌شود، حلقه‌ای است مسطح و در وسط آن سوراخی به اندازه قطر دارد و آن را در زیر صفحه عنکبوت و همین طور در زیر فرس قرار می‌دهند تا هم فاصله‌ای بین فرس با صفحه عنکبوت ایجاد کند و هم آنها را مرتفع‌تر نگه دارد و مانع اصطکاک آنها شود.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

صفحه (Climates): صفحه یا صفحات اسطرلاب از ورقه‌های برنجی به قطر داخل حجره ساخته می‌شود و هر دو روی آنها خطوط مشرق و مغرب، وسط السماء، نصف‌النهار، مقنطرات، ساعات معوج و مستوی، دوایر استوا، رأس الحمل، رأس الجدی، رأس السرطان، سمت الرأس و دوایر سموت با دقت و مهارت خاصی و به نسبت اندازه اسطرلاب و نیز بر حسب عرض جغرافیایی خاص رسم می‌شوند و از روی فاصله درجات مقنطرات این صفحات، نوع اسطرلاب (نصفی، ثلثی، سدسی) مشخص می‌شود (تصویر ٦).

خطوط و نقوش هریک از اجزای اسطرلاب:

الف- خطوط و نقوش صفحه امّ یا حجره

ب- خطوط و نقوش قسمت روئی حجره

ج- صفحه عنکبوت خطوط و نقوش آن

الف- خطوط و نقوش صفحه امّ یا حجره

هر دو قسمت، یعنی پشت و روی صفحه حجره دارای خطوطی است که هریک از آنها به منظوری و برای انجام کاری رسم شده است. به پشت صفحه ظهر گویند. خطوط و دوایر در ظهر حجره عبارتند از:

۱- خط علاقه: خطی است مستقیم در امتداد شاقول که از سمت علاقه اسطرلاب به طرف پائین رسم می‌شود، در واقع قطر دایره اسطرلاب است و به اصطلاح علمی امروزی همان محور سینوس ها در دایره مثلثاتی است و در اصطلاح منجمان (خط وسط السماء) یا (خط نصف‌النهار) نیز گفته می‌شود، که صفحه حجره یا ظهر اسطرلاب را به دو قسمت شرقی و غربی تقسیم می‌کند و بر خط افق عمود می‌باشد (تصویر ۷).

www.tabarestan.info پیشکش به تبرستان

۲- خط افق: خطی است مستقیم در امتداد مشرق و مغرب و نیز عمود بر خط علاقه و در حکم قطر دایره اسطرلاب است که به صورت افقی رسم شده و جای محور کسینوسها در دایره مثلثاتی است، این خط را خط مشرق و مغرب نیز گویند، از تقاطع این دو محور، چهارخانه یا ارباع اربعه حاصل می‌شود.

۳- خانه‌های چهارگانه(ارباع اربعه): از تقاطع خط علاقه با خط افق به وجود می‌آیند و به این ترتیب، ظهر امّ به چهار قسمت برابر تقسیم می‌شود و هریک از آنها را ربع گویند.

الف)ربع ارتفاع: ربع فوقانی در سمت چپ، که آن را خانه اول گویند.

ب)ربع سمت قبله: ربع واقع در کنار ربع ارتفاع در سمت راست یا خانه دوم را گویند.

ج) ربع ظّل اصابع: در سمت پائین آنچه در سمت راست قرار می‌گیرد، گویند.

د) ربع ظّل اقدام: قسمت واقع در سمن چپ خانه چهارم را گویند.

ب- خطوط و نقوش قسمت روئی حجره:

سطح روئی صفحه امّ نسبت به پشت آن ساده‌تر است. در ساختن صفحهٔ حجره سعی شده است که ضخامت آن بیشتر باشد تا بتوان در وسط آن برای جای دادن چندین صفحه و نیز صفحه عنکبوت اقدام کرد. بنابراین، وجه حجره حالت تشتکی پیدا می‌کند و حاشیه برجسته‌ای دارد که دورتادور آن به سیصد و شصت درجه تقسیم شده است، این تقسیم‌بندی مانند تقسیم‌بندی ظهر حجره است و مبدأ درجه‌بندی از خط مشرق، مغرب است و در قسمت بالا و پائین به خط علاقه ختم می‌شود(تصویر ۸).

ج) صفحهٔ عنکبوت (شبکیه) خطوط و نقوش آن:

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

یکی از قسمت های بسیار مهم اسطرلاب: فحهٔ عنکبوت است. عنکبوت بدان سبب گفته شده است که شباهتی به عنکبوتی دارد که پاهای خود را به اطراف انداخته و در داخل تار خود قرار گرفته است.

صفحهٔ عنکبوت در اصل از دو دایرهٔ مختلف الشعاع و مماس داخلی تشکیل شده است که دایرهٔ خارجی آن یا بر مأخذ مدار رأس الجدی و یا رأس السرطان است و نیز دایره داخلی آن براساس مأخذ مدار رأس الحمل میزان یا دایره استوا تنظیم می‌شود و نمایانگر طرح جسم کروی مثل زمین در سطح مستوی است.

مرکز هریک از این دایره‌ها بدین صورت است که مرکز دایرهٔ بزرگ همان مرکز و قطب اسطرلاب است که با مرکز سایر صفحات یکی است و مرکز دایرهٔ دوم این دایره که براساس دایره معدل‌النهار و نمایانگر منطقه البروج است، بر طبق فرمول خاصی تعیین می‌شود. دایرهٔ مماس داخلی معرف کیفیت مواضع بروج دوازده گانه در آفاق است. نقطه تماس این دو دایره یا سرآغاز برج جدی است و یا سرآغاز برج سرطان. اگر جدی باشد، اسطرلاب از نوع شمالی است و اگر سرطان باشد اسطرلاب از نوع جنوبی است. از طرفی، اگر اسطرلاب از نوع شمالی باشد دایره خارجی آن،مدار رأس

الجدی است و اگر از نوع جنوبی باشد، دایره خارجی آن مدار رأس السرطان است. نقطه تماس این دو دایره محل تعبیه مری صفحه عنکبوت می‌باشد.

دایره داخلی را کمی پهن‌تر، یعنی به صورت تاج دایره می‌سازند تا نام بروج دوازده گانه و درجات آنها را بتوانند در روی آن بیاورند. این دایره به تعداد دوازده برج به دوازده قسمت سی درجه تقسیم می‌شود، نکته مهم این جاست، زیرا اگرچه برحسب درجه، اندازه هریک از آنها مساوی است، ولی بر حسب طول کمان متفاوتند و دو به دو : قوس با جدی، عقرب با دلو،میزان با حوت، سنبله با حمل، اسد با ثور،سرطان با جوزا برابر می‌باشند. کلاً این دایره با این خصوصیاتش، دایرهٔ منطقه البروج می‌گویند.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

شطایا و نقش آنها در صفحه عنکبوت

در صفحه عنکبوت، داخل دایرهٔ منطقه البروج و نیز حدفاصل میان این دایره با دایره دومی به صورت نقش زیبائی مزین به شاخ و برگ و بوته بسیار ظریف و باریک بریده شده است و نتیجه به شکل درآمده و به همین مناسبت این صفحه شبکیه نامیده شده است.

دلیل مشبک ساختن صفحهٔ عنکبوت آن است که بتوان از داخل با توجه به فاصله‌های این شبکه‌ها، خطوط و علائم صفحه زیرین را که شامل دوایر مقنطرات و سموت و خطوط، نصف‌النهار و مشرق، مغرب است به وضوح مشاهده کرد. طرح هریک از این تزئینات و آوردن شاخ و برگ‌ها براساس محاسبات دقیقی می‌باشد، زیرا هریک از آنها نمایانگر وضع ستاره‌ای از ستارگان کره سماوی در ایام سال است و بنابراین، شناختی که از مختصات ستارگان داریم می‌توانیم برحسب آن مختصات، خواسته‌های خود را بر روی هریک از این شاخ وبرگ‌های صفحه عنکبوت پیاده کنیم.

گوشه‌ای از این شاخ و برگ‌ها که به صورت باریک و نوک تیز درآمده شطیه گفته شده که جمع آن شطایا است و هریک از این شطایا معرف موقعیت و جایگاه ستاره حامل خود می‌باشد که می‌توان با حرکت دادن صفحه عنکبوت، از روی درجات صفحهٔ زیرین موقعیت و موضع ستاره‌ای را مشخص کرد. روی این اصل، می‌توان صفحه عنکبوت را دستگاه فلک نما یا پلانتاریوم امروزی نامید.

اهمیتی که صفحهٔ عنکبوت دارد و این نقش فلک نما را ایفا می‌کند، در این است که این صفحه صور شمالی و صور بروجی و صور جنوبی را در بر گرفته است. در صفحظ عنکبوت شمالی ستارگان صور شمالی را در داخل دایرهٔ منطقه البروج و صور بروجی را در درون دایره منطقه البروج و صور جنوبی را در خارج از دایرهٔ منطقه البروج می‌آورند، ولی در نوع جنوبی برعکس این عمل می‌کنند، یعنی ستارگان صور جنوبی را در داخل منطقه البروج و ستارگان شمالی را در بیرون آن می‌آورند.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

در نوع اسطرلاب شمالی، ستارگانی که در داخل دایره منطقه البروج واقع‌اند، ستارگان عرض شمالی هستند و دائم الظهورند و آنهائی که خارج از دایره منطقه البروج معرف ستارگانی هستند که در عرض جنوبی قرار دارند و برای ساکنان نیم کره شمالی دائماً قابل رؤیت نیستند، اگرچه در زمستان و بعضی در تابستان قابل رؤیت هستند. (تصویر ۹).

ستارگان ثبت شده در عنکبوت: ستاره‌شناسان ستاره‌های آسمان را به سه دسته تقسیم کرده‌اند:

۱- ستارگان صور شمالی : تعداد صور و کواکب آن جمعاً ۳۶۰ می‌باشد. ستارگان صور شمالی که واقع در داخل منطقه البروج هستند عبارتند از: ذنب العقاب Aigle Volant، رأس الحوا، رأس الغول، ردف Cygnus، سماک رامح، ظهرالاسد، عتق الحیّه، عیّوق، نم الفرس Scheat، کف الخضیب Cassiopee،

منکسب الفرسPegasus، نسه الطایر یا کرکس پرندهAiqle Voant، نسه واقعAiqle tomhant، نیّر الفکهCoron Borealis (تصاویر ۱۰ تا ۱۸)

۲- ستارگان صور استوائی : تعداد صور وکواکب آن جمعاً ۳٤٦ می‌باشد.

۳- ستارگان صور جنوبی: تعداد صور و کواکب آن جمعاً ۳۱٦ می‌باشد. ستارگان عبارتند از : ذنب القیطس، رجل الیسریOrion، ساق ایمن ساکبVersau، سماک اعزلVierga، شعرای شامیCaniis Minor، شعرای یمانی:در قیطس، عین الثور، فرد الشجاع، فم قیطس، قاید، قلب الاسد، قلب العقربScorpius، مسافه النهرEridanus، یدالیمنیCactor. (تصاویر ۱۹ و ۲۰).

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

نتیجه‌گیری

اسطرلاب یک دستگاه و آلت نجومی است که به وسیلهٔ آن می‌توانیم مسائل مربوط به نجوم را حل کنیم، از قبیل: تعیین مواضع سیارات منظومه شمسی و طلوع و غروب خورشید و ماه و سایر سیارات و همین طور ثوابت و از آن طریق می‌توان پاسخ مسائلی چون: وقت‌شناسی و تشخیص اوقات چه در مدت یک روز و یا یک ماه و یا یک سال و به خصوص اوقات شرعی یومیه و جهت‌شناسی و شناسائی سمت قبله و بالاخره تقویم‌نگاری را از آن گرفت. اما اسطرلاب، خارج از این مواردنجومی کارائیهای دیگری نیز دارد که سایر آلات و ادوات نجومی فاقد آن هستند. از آن جمله: اسطرلاب وسیله‌ای که ویژگی‌های نظامی، مهندسی، عمرانی و تنجیمی را نیز داراست. بنابر خصوصیات فوق‌اند که می‌توان آن را در نوع خود ماشین کامپیوتر زمان خویش نامید. در بیان ساده‌تر، می‌توان فواید و به کارگیری اسطرلاب را در چهار مورد خلاصه کرد:

۱- کارائی و استفاده اسطرلاب در مسائل نجومی و وقت شناسی.

۲- کارائی و استفاده اسطرلاب در مسائل نظامی و سوق‌الجیشی.

۳- کارائی و استفاده اسطرلاب در مسائل مهندسی و عمرانی.

٤- کارائی و استفاده اسطرلاب در مسائل تنجیم و پیشگوئی.

سپاسگزاری

در این رهگذر به بهانه تجلیل از زحمات یکی از برجسته‌ترین اساتید باستان‌شناسی و هنر دوران اسلامی دانشگاه تهران جناب آقای دکتر محمدیوسف کیانی که به حق در گسترش افکار و توجه دانشجویان به هنر اسلامی و شاخه‌های مرتبط با آن در معماری و هنر نقش بسیار ارزنده‌ای داشته است، خدمات ایشان را به تلاش‌های دانشمندان ایرانی در مطالعه علم نجوم و به تبع آن خلاقیت صنعتگران و هنرمندان فلزکار مسلمان پیوند بزنم و راهنمائی‌ها، مهربانی‌ها و کمک‌های بی دریغ این استاد خوب و مهربان را پاس بدارم و اعتراف کنم در زمانی که ایشان پس از کسب مدارک تحصیلی از خارج به ایران بازگشتند، تحولات بسیار شگرفی در رشته باستان‌شناسی بوجود آورد. دروس هنر اسلامی در کانون توجه کمتری عرضه می‌شد و بیشترین توجهات به پیش از تاریخ و دوران تاریخی بود. نگاه دکتر کیانی به هنر اسلامی در شاخه معماری- سفالگری دامنه وسیع‌تری را در میزان علاقه و تصمیم‌گیری‌های دانشجویان به وجود آورد. جا دارد گفته شود که هیچگاه نباید خدمات این استاد بزرگ فراموش شود.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

کتابنامه

دهخدا، میرزا علی‌اکبر خان، ۱۳۸۱، لغت‌نامه دهخدا، تهران، دانشگاه تهران.

دایره المعارف بزرگ اسلامی- محمدعلی مولوی.

کندی، ادوارد استوارت، ۱۳۷٤، پژوهش تاریخ‌های دوره اسلامی، ترجمه محمد باقری، تهران، انتشارات علمی فرهنگی.

بارتل واندرون،۱۳۷۲، پیدایش دانش نجوم، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

ورجاوند، پرویز، ۱۳٦٦، کاوش رصدخانه مراغه و نگاهی به پیشینه دانش ستاره-شناسی در ایران ، تهران، امیرکبیر.

نبئی، ابوالفضل،۱۳۷۱ ، هدایت طلاب به دانش اسطرلاب، انتشارات بنیاد پژوهش‌های اسلامی-استان قدس رضوی.

غزنی، سرفراز، ۱۳٥٦، اسطرلاب یا شمارشگر نجومی، تهران، بی‌نا.

بیرونی خوارزمی، ابوریحان محمد بن احمد، ۱۳٥۲، تحدید نهایات الاماکن لتصحیح مسافات المساکین، ترجمه: احمد آرام، تهران، دانشگاه تهران.

ابن ندیم، ابوالفرج محمد بن اسحاق معروف به ابن ندیم،۱۳٦٦، الفهرست، ترجمه وتحقیق: محمدرضا تجدد، تهران، امیرکبیر.

تقی‌زاده، حسن، ۱۳۱۷، گاهشماری در ایران قدیم، تهران، سنایی.

مصفی، ابوالفضل، ۱۳٥۷، فرهنگ اصطلاحات نجومی، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تبریز، تبریز، دانشگاه تبریز.

طوسی، خواجه نصیرالدین، ۱۲٤۸، ترجمهٔ صدرالکواکب، چاپ عکس.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

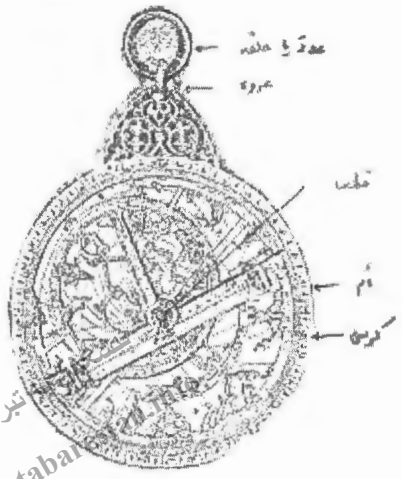

www.tabarestan.info تبرستان

تصویر شمارهٔ (۱)

تصویر شمارهٔ (۲)ام(حجره)

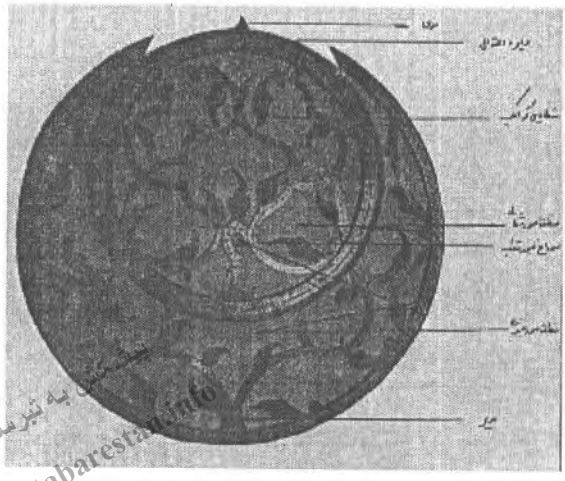

www.tabarestan.info

تصویر شمارهٔ (۳)صفحه عنکبوت

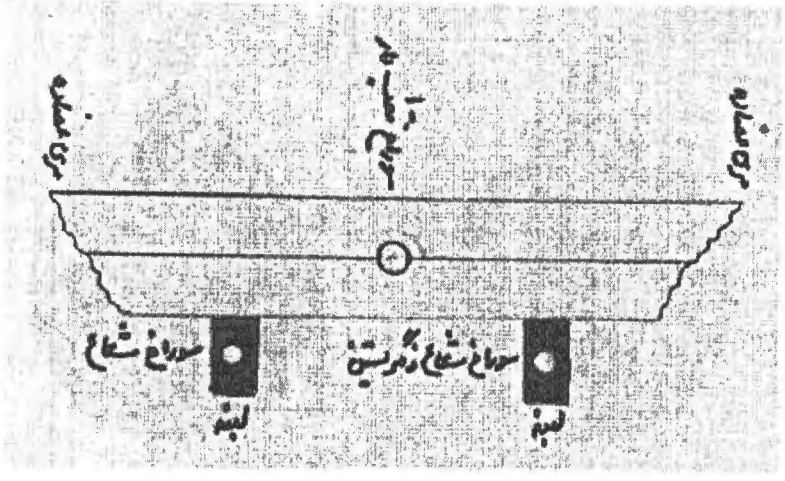

تصویر شمارهٔ (٤)طرح وجزییات عضاره

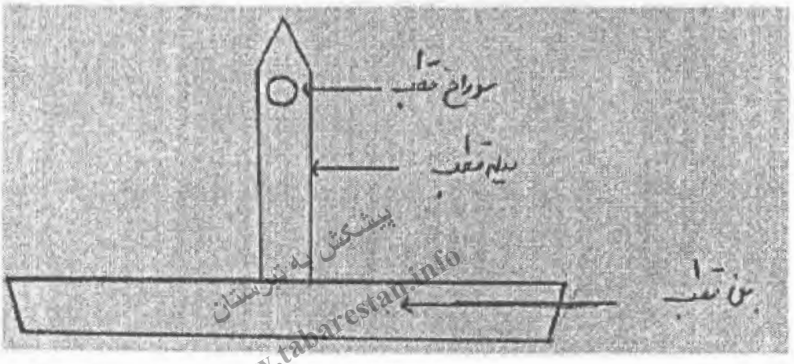

تصویر شماره(۵)قطب

(ب) (الف)

تصویر شمارهٔ (٦)دو نمونه از اسطرلاب های موزهٔ اسلامی

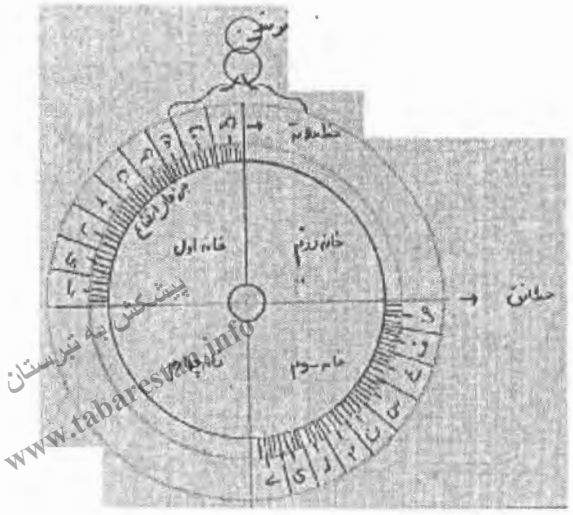

تصویر (۷)نمودار پشت صفحه ام،خطوط اصلی و خانه های چهارخانه

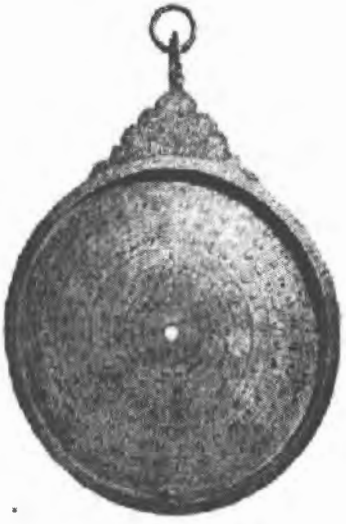

تصویر شمارهٔ (۸)نمای سطح حجره (ام)، خطوط و نقوش آن

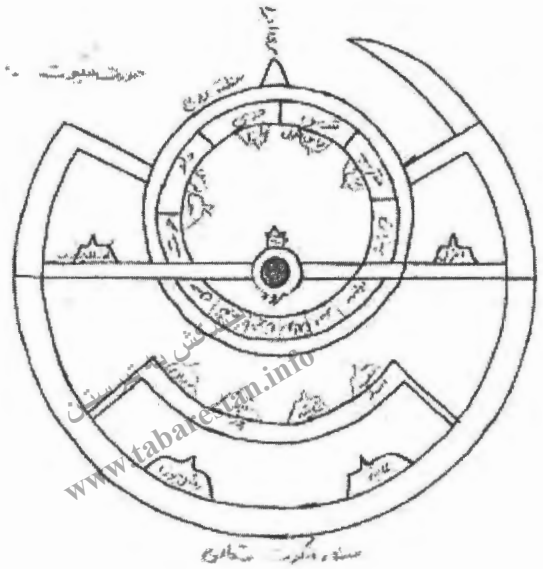

تصویر شمارهٔ (۹)

تصویر شمارهٔ (۱۰)سماک رامح(عوا) از ستارگان صور شمالی

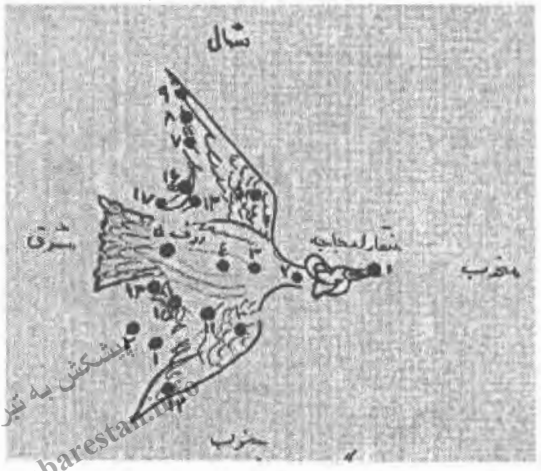

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

تصویر شمارهٔ (۱۱)ردف از ستارگان صور شمالی

تصویر شمارهٔ (۱۲)صورت ممسک الاعنه(عیاق) از ستارگان صور شمالی

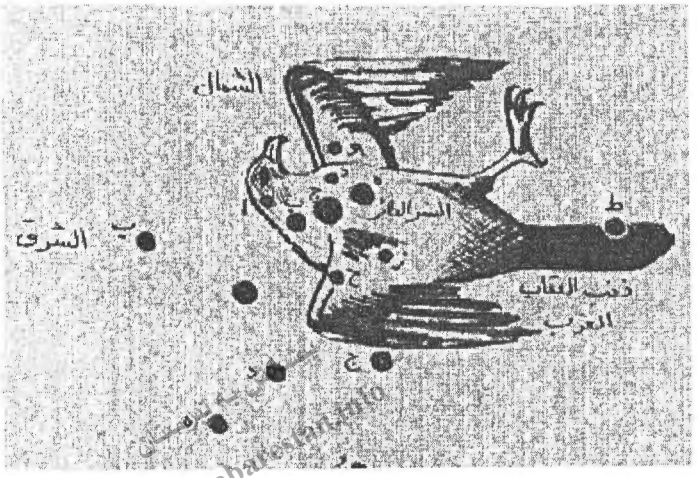

تصویر شمارهٔ (۱۳)ذنب العقاب از ستارگان صور شمالی

تصویر شمارهٔ (۱٤)راس الغول(برشارش) از ستارگان صور شمالی

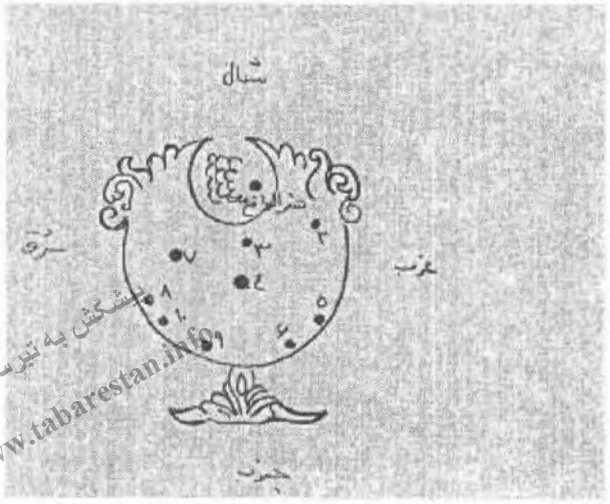

کشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

تصویر شمارهٔ (۱۵)فرواقع(شلیاق) از ستارگان صور شمالی

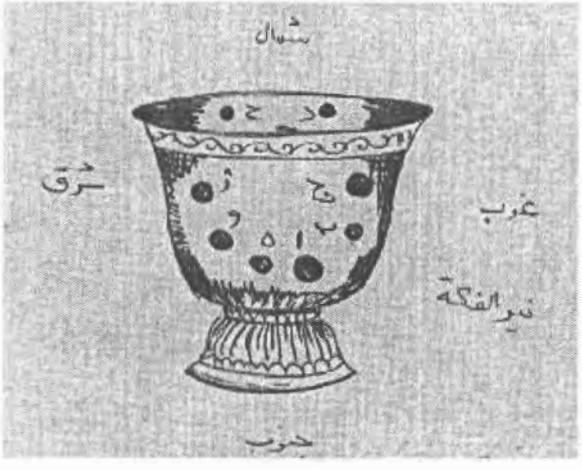

تصویر شمارهٔ (۱۶)نیر الفکه از ستارگان صور شمالی

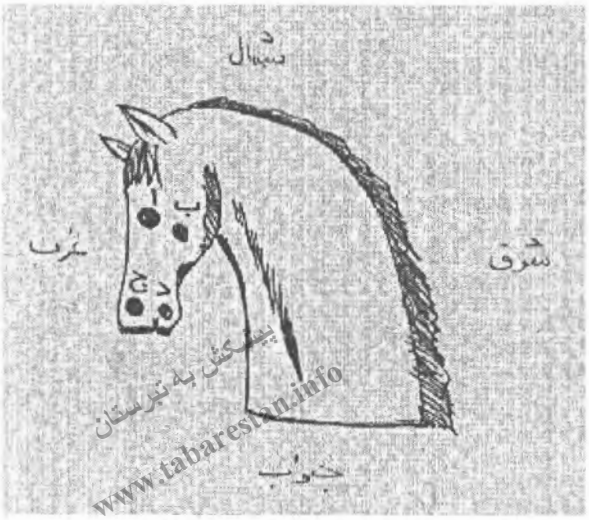

تصویر شمارهٔ (۱۷)فم الفرس از ستارگان صور شمالی

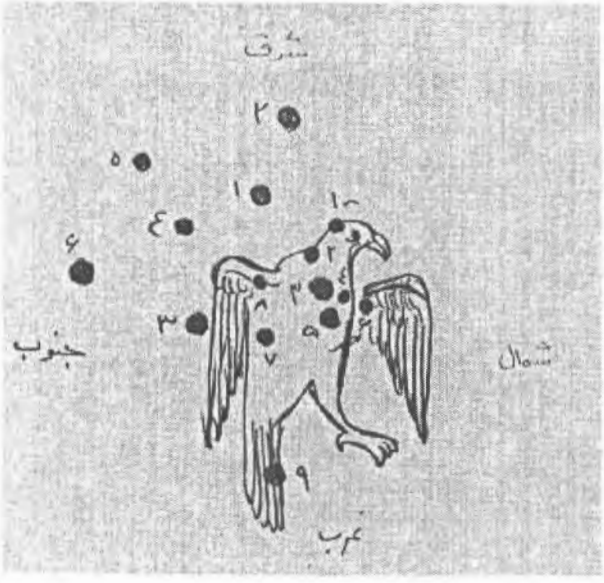

تصویر شمارهٔ (۱۸) صورت عقاب از ستارگان صور شمالی

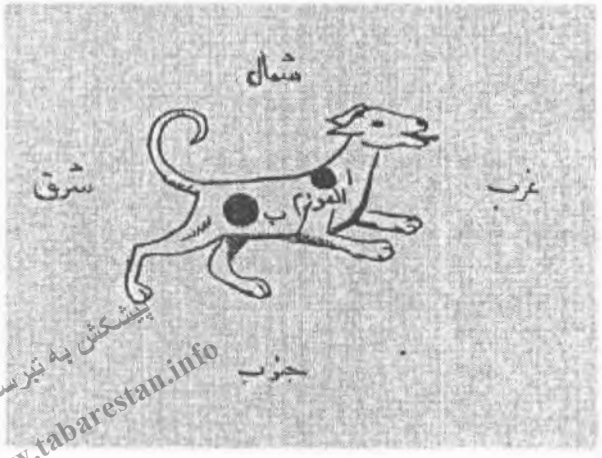

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

تصویر شمارهٔ (۱۹) شعرای شمالی (کلب اصغر) از ستارگان صور جنوبی

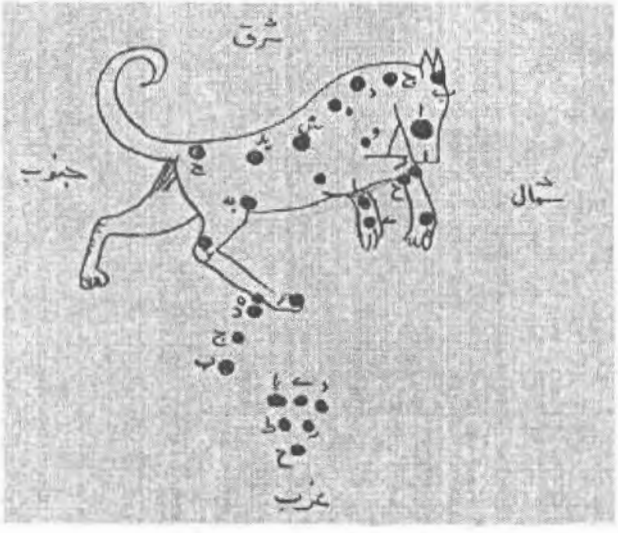

تصویر شمارهٔ (۲۰) شعرای شمالی (کلب اکبر) از ستارگان صور جنوبی

نام برج	فرانسه	سمبل
حمل	Belier	♈
ثور	Taureau	♉
جوزا	Gémeaux	♊
سرطان	Cancer	♋
اسد	Lion	♌
سنبله	Vierge	♍
میزان	Balance	♎
عقرب	Scorpion	♏
قوس	Archer	♐
جدی	Capricorne	♑
دلو	Verseau	♒
حوت	poisson	♓

www.tabarestan.info تبرستان

تصویر شمارهٔ (۲۱)

تصویر شمارهٔ۲۲: تصویری از یک رصد خانه اسلامی _از مجموعه ویپل

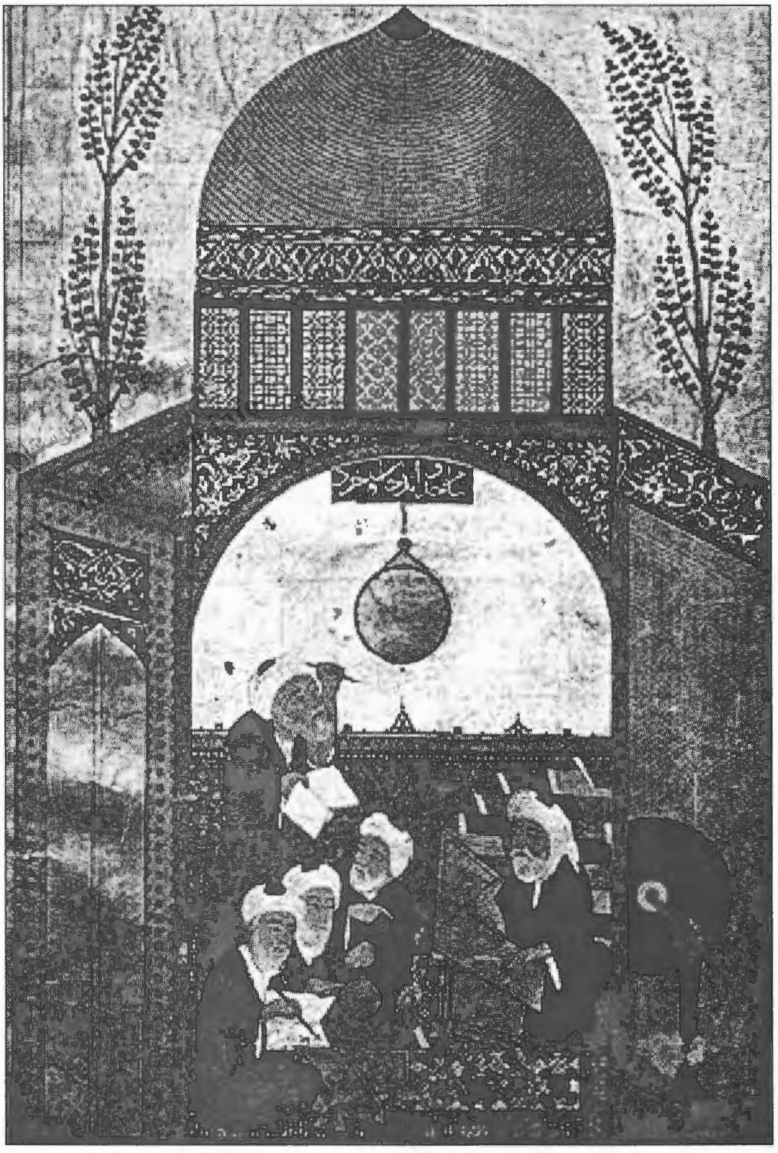

تصویرشمارهٔ ۲۳ مینیاتور ایرانی قرن نهم،کلاس درس ستاره شناسی کتابخانه دانشگاه استانبول

"اثر" در علم باستانشناسی

دکتر میترا شاطری

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

چکیده

(بشر همواره چون موجودی ژانوس چشمی رو به جلو و چشمی به پشت سر داشته که یکی حاصل توجه به آینده و دیگری محصول کنجکاوی نسبت به اصل و منشاء خود بوده است). او که پیوسته به دنبال ریشه یابی و هویت سازی بوده، مملو از جاذبهٔ این حس در هر اثر بر جا مانده از گذشته، در پی خویشتن خویش بوده است.

این پیشینه جویی که عمری به درازای عمر بشری دارد، در قرون۱۹و۲۰ میلادی، سرعت بیشتری یافته و جهت مند گردید. شاید بتوان علت این امر را خلاء فرهنگی موجود در قرون متأخر دانست. بشر در این قرون و علی رغم پیشرفت در صنعت و تکنولوژی، دستاورد فرهنگی شاخصی ارائه نکرد. ازاین رو، به منظور تلطیف وجههٔ فرهنگی مخدوش خود به هویت گذشته چون گنجینه ای غنی و پایان ناپذیر، چنگ انداخت. او در ابتدا در این راه نیز به خطا رفته، تجربیات حاصل از تفحص در گذشته را تنها مختص به کشف وجوه مادی دانسته، آن را چون ابزاری

• استادیار گروه باستان شناسی دانشگاه شهر کرد.

جهت پر نمودن موزه ها و کلکسیون ها و پیشروی اهداف استثمار گرانه و توجیه سیاست گذاری های ارضی و مرزی خود استفاده نمود.

کلید واژه ها: اثر، باستان شناسی، انسان شناسی، قرآن کریم، نهج البلاغه.

مقدمه

نظام یافتن علم باستانشناسی در قرن ۱۹میلادی را می_توان حاصل قانونمندتر شدن عمده توجهات به پیشینه تاریخی ملل دانست. بر همین اساس،تعاریف ارائه شده از سوی پیشروان این علم، از سویی نشان دهندهٔ دیدگاه و از سویی دیگر دربر گیرندهٔ اهداف در نظر گرفته شد، بر این علم بود. گروهی ازمحققین آن را شاخه ای از علوم طبیعی دانستند. گروهی، باستانشناسی را انسانشناسی گذشته نام نهادند (بینفورد، ۱۹۶۲ :۲۱۷-۲۲۵). عده ای آن را جوابگوی مطامع سیاسی دانسته و برخی نیز از طریق باستانشناسی درپی یافتن مدارکی برای پشتیبانی عقیده ای مذهبی، سیاسی، مذهبی و یا هنری بودند (دارک:۱۸،۳٤). این تفاوت آراء ، نمایانگر نگرش های متنوع و متعددی است که در مورد مطالعهٔ گذشته وجود داشت.

در دیدی جامع نگر، می توان شناخت بشر و درک وی از گذشته خود را در خلال سه دوره عمده پیگیری نمود:

الف- معرفت نسبت به گذشته از طریق روایات، افسانه ها، اسطوره ها که سینه به سینه منتقل می شده و قدمتی به اندازهٔ قدمت بشری دارد.

ب- بررسی گذشته از طریق مکتوبات و یا کاوش در آثار مادی صرف بر جا مانده از گذشته که بر اساس شواهد، پیشینهٔ آن به حداقل قرن ٦.ق.م (همان: ۵) باز می گردد. [۱]

پ- مطالعهٔ گذشته از طریق بررسی، تفسیر و تبیین آثار مادی.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

از آنجایی که درک صحیح از پدیده ای پیش از بررسی مبانی،تاریخچه و چگونگی تحول و تطورآن میسر نیست و دیدگاه اصولی بشر نسبت به اشیا و اقلام مربوط به گذشته در مرحله نخست منوط به معرفت وی از مفاهیم کلی چون آثار تاریخی، فرهنگی، باستانی، آثارمادی و ملموس وآثار غیرمادی وغیر ملموس است، این نوشته کوششی است در راستای توضیح، توصیف و تفسیر واژه "اثر"یا "آثار" که در مباحث مربوط به مواریث فرهنگی و باستانشناختی واژگانی رایج و پر کاربرد بوده و عموماً به معنای عناصر مادی برجا مانده از گذشته به کار می روند.

www.tabarestan.info پیشکش تبرستان

واژهٔ «اثر» در قرآن و نهج البلاغه واژه ای عربی از باب قتل (یق) بوده و جمع مکسرآن آثار می باشد (مسعود، ۱۳۷۲: ۲۵. الاعلمی المهرجانی الحائری، ۱۳۷٤: ٤). جهت معنا شناختی بنیادین این واژه با نگاه به قرآن کریم به عنوان نخستین و متقن ترین سند در فرهنگ اسلامی واژه و هم خانواده ها و ترکیبات متعدد "اثر" قابل مشاهده است. این واژه ها چون: اثر، آثار، ماثر ،نؤثر، یؤثرون، اثرن به تعداد بیست و یک مرتبه در سوره های مختلف و با معانی متعدد از قبیل: نشانه های مادی (سورهٔ روم، آیهٔ۵۰؛ غافر، آیهٔ۲۱؛ احقاف، آیهٔ٤)، برگزیدن، مقدم داشتن و پیروی کردن (سورهٔ یوسف، آیهٔ۹۱؛ کهف، آیات ٦ و٦٤ ؛ طه، آیهٔ ۷۲؛ زخرف، آیهٔ۲۳؛ حشر، آیهٔ۹؛ نازعات، آیهٔ ۳۸؛ اعلی، آیهٔ ١٦)، رد پا و جای پا (سوره طه،آیهٔ ۹٦)، تاثیر کردن و مؤثر واقع شدن (سورهٔی غافر، آیهٔ۸۲ ؛ مدثر، آیهٔ ٢٤)، از پی یا به دنبال (سورهٔ مائده، آیهٔ ٤٦؛ حدید، آیهٔ۲۷؛ صافات، آیهٔ۷۰؛ طه، آیهٔ۸٤)، اعمال و رفتار و آثارمعنوی (سورهٔ یس، آیهٔ۱۲؛ فتح، آیهٔ ۲۹)، و برانگیختن (سوره عادیات، آیهٔ ٤) به کار رفته است. باید توجه نمود از میان معانی متعددی که برای این واژه در قرآن کریم استفاده شده و پیش از این ذکر آن رفت، در چندین مورد این واژه در ارتباط با آثار و عناصر مادی و معنوی به کار رفته است. به طور مثال:

«آیا مردم در روی زمین سیر و سفر نمی کنند تا عاقبت کار پیشینیانشان را ببینند که آنها با آنکه بسیار از اینان قوی تر و آثارشان در روی زمین بیشتر بود سرانجام خدا به کیفر گناهانشان بگرفت و از قهر و انتقام خدا هیچ کس نگهدارشان نبود" (سوره غافر؛ آیهٔ ۲۱)؛ و در تأکیدی مجدد در همان سوره آمده « آیا مردم در زمین به سیر و سفر نمی روند تا عاقبت حال پیشینیانشان را که آثارشان از اینها بسیار بیشتر و قوی تر و مؤثر تر در زمین بود، مشاهده کنند و آنچه اندوختند آنها را (از مرگ و هلاکت)حفظ و حمایت نکرد"(آیهٔ ۸۲) و یا«ما مردگان را باز زنده می_گردانیم، کردار گذشته و آثار وجودی آینده شان همه را در نامهٔ اعمال آنها ثبت خواهیم کرد و در لوح محفوظ خدا آشکارا همه را به شماره آورده ایم" (سورهٔ یس، آیهٔ ۱۲)

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

چنانکه دیده می شود؛ در این آیات واژهٔ آثار در بر گیرندهٔ دو بعد مادی و معنوی است. در آیات مذکور،بشر به اندیشه در کار پیشینیان فرا خوانده می شود و این در حالی است که با طرح پرسش در مورد سیر و سفر انسان، وی به گردش بر روی زمین و بازدید از آثار بر جا مانده از تمدن های پیشین و اندیشه در عاقبت کار پیشینیان فرا خوانده می شود تا عبرت پذیرفته، در انتخاب راه و جهت درست مداقه بیشتری نماید.

در نهج البلاغه نیز در خلال نامه ها و خطبه های حضرت علی (ع) بیش از چهل مرتبه از واژهٔ اثر و هم خانواده هایش به صور متعدد چون : آثار، اثر، اثروا، اثره، ماءثر، توثرهٔ بهره گرفته شده است. حضرت علی(ع) در نامه ای که پس از بازگشت از جنگ صفین به امام حسن(ع)می نویسد، می آورد: «ای فرزند گرامی به تو اندرز می دهم که از خدای بترس...دل به پند زنده دار...و داستان گذشتگان بر او فرو خوان و سرگذشت پیشینیانش را یاد آر و بر دیار و آثارشان بگذر. پس بنگر که

چه کردند و از کجا بر شدند و به کجا فرود آمدند و در کجا جای گزیدند. آنگاه ببینی که از دوستان جدا ماندند و به دیار تنهایی فرود آمدند. آنسان که تو نیز پس از اندک زمانی یکی از آنان خواهی بود» (نهج البلاغه، ۱۲۰).

چنانکه ملاحظه می گردد، حضرت علی(ع) به هنگام اندرز، از فرزند خود می خواهد که گوش دل به اندرزها بسپارد و با یادآوری زندگی گذشتگان از بقایای بر جا مانده آنان دیدن نماید، عمیقاً بیاندیشد که"چه کردند؟"، شروع، ادامه و سرانجام اعمالشان چگونه بوده؟ چرا که به زودی ناچار از طی نمودن این مسیرخواهد شد. نکتهٔ حائز اهمیت در این سخنان آنست که بازدید و مشاهدهٔ عینی آثار بر جا مانده از پیشینیان به عنوان نخستین گام در جهت عبرت آموزی در نظر گرفته شده است که این مرحله می بایست با تعمق و تامل همراه باشد.

www.tabarestan.info پیشکش تبرستان

اندیشه جهت بررسی اسباب و علل و ارتباط آنها با نتایج حاصله. حضرت علی(ع)در ادامهٔ نامهٔ خود می آورد: «ای فرزند گرامی اگر چه روزگاری به درازای عمر پیشینیان من بر من نگذشته است اما چندان در کار ایشان نگریسته ام و در اخبار ایشان اندیشیده ام و در آثارشان سیر کرده ام که همچون یکی از آنان شده ام. بلکه چندان بر امور ایشان آگاهی یافته ام که گوئی با نخستینشان تا پسینشان زیسته ام. پس در این سیر و تامل، کردار پاکیزه را از آلوده باز شناختم و سود را از زیان دریافتم» (همان: ۱۲۲).

از این سخنان چنان می توان چنین استنباط نمود که آن حضرت به عنوان مصداقی کامل و صادق اذعان می دارد که اندیشه و غور در آثار گذشته و بقایای بر جا مانده از آنان، انسان را از محدودیت و زندان زمان رهانیده او را به جاودانگی و فرا زمانی خواهد رساند. وی رسیدن به تجارب زندگی بشری را به مثابه رسیدن به سرچشمه حیات و بقاء و رهایی از مرگ و نیستی می داند آنچنان که می توان با

"نخستین تا پسینشان" زیست و نتیجهٔ آن دست یافتن به سنگ محکی است جهت تمییز "کردار پاکیزه" از "آلوده" و تشخیص خسران ازمنفعتی واقعی.

درخطبه ای که حضرت علی(ع) برای یادآوری نعم گوناگون ایراد فرموده اند، مجدداً تأکید می نمایند که آثار گذشتگان گنجینهٔ پایان ناپذیر عبرتها خواهد بود و این گنجینه ای است که رسیدن به آن برای هر فردی میسر و ممکن است: «و برای شما زندگی را اندازه مقرر فرمود و آن را از شما پوشانید و از آثار گذشتگان پیش از شما که نصیب فراوان از دنیا گرفتند و گشایشی در زندگانی داشتند و از آنچه از آن بهره می گرفتند و سپس رفتند و دچار هلاکت گردیدند شما را عبرتها گذاشت و مرگ را در رسیدن آنان به شتاب فرستاد» (همان: ۲۷٦). همچنین، ایشان درخطبه۲۲۱ می فرماید: «آنان جمع بودند پس پراکنده گردیدند و الفت داشتند پس جدا شدند.از دوری زمان و محل آنها نیست که اخبارشان به ما نمی رسد و از دیارشان بانگی بر نمی خیزد» (همان: ۸۸۰- ۸۸۲).

چنانکه ملاحظه گردید، در سخنان ارزشمند نخستین پیشوای مسلمانان، واژگان اثر و آثار در بیشتر موارد در برگیرنده آثار مادی و معنوی در نظرآورده می شود که به صورت اموری بالقوه در جهت عبرت گرفتن و اندیشیدن در گذشته بشری به منظور دست یابی به آینده ای بهتر می تواند مثمر ثمر واقع گردند.

با بررسی واژه های مذکور در این دو کتاب، به وضوح وجوه اشتراک میان دیدگاه های نهفته در آنان را می توان دریافت. در هر دو کتاب، این واژه در بیشتر موارد به معنای آثار گذشتگان به کار رفته است هدف غایی از نگریستن و غور در آثار گذشتگان، عبرت بشری ذکر شده است. بر همین اساس، وجوه اشتراک دیدگاه قرآن و نهج البلاغه در مورد عناصر بر جا مانده از گذشته را می توان در سه بخش خلاصه نمود:

www.tabarestan.info پیشکش به تبرستان

الف- در مرحلهٔ نخست، انذار از عقاب گناهان و قهر و انتقام خداوند و وعده رسیدگی به اعمال و نیات در روز جزا.

ب - سیر و سفر در زمین و محدود نشدن به مکانی خاص به منظور تأمل و اندیشه در آثار بر جا مانده از گذشته .

پ - آگاهی بشر از اعمال پیشینیان و نتایج حاصله از آن جهت به کار گیری آن در زندگی جاری به منظور پیشگیری از تکرار اشتباهات و دست یابی به شاخصی متقن جهت تمییز کردار شایست از ناشایست.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

از سویی دیگر، در بررسی فرهنگ روایی نخستین سده های اسلامی در می یابیم که اصطلاح "اثر" مفهومی اعم از حدیث داشته که علاوه بر احادیث مروی از پیامبر اسلام(ص)، روایاتی حاکی از رفتار، کردار و گفتار صحابه و تابعان را نیز در بر می گرفته است. لازم به ذکر است که در عصر اتباع تابعان، علاوه بر احادیث نبوی، رفتار و کردار وحتی گفتار صحابه و تابعان برجسته را نیزبه شکل منقول از فرد یا جمع چون بازتابی از سنت نبوی دانسته و مد نظر قرار می دادند (ابوداوود سجستانی، ۱۳۵۳:۱۲۲؛ حماد الجوهری، بی تا: ۵۷؛ صدر حاج سید جوادی، ۱۳٦٦: ٤٦٦).

دردهه های میانی سدهٔ ۲ هق. که با عصر شکوفائی مکتب "اصحاب رأی" در برابر مکتب "سنت گرا"، مقارن بود، اصطلاح و واژهٔ "اثر" شاخصی از "علم پیشینیان" بوده که در برابر اصطلاح و واژه "رأی" به کار می رفته است (ابن سعد، ۱۹۱۵م: ۱۳٤). به بیان دیگر، درقرن دوم هجری عده ای از علمای سنت گرا در برابر"اصحاب رای " (پاکتچی، ۱۳۷۸: ۱۲۷) موضع گرفته و خو د را "اصحاب اثر" یا "اصحاب آثار" می خواندند ابو عبید، ۱۹۸۷م:۲۸،٦۰؛ حماد الجوهری، بی تا: ۵۷۵). نام این گروه بعد ها به صورت "اصحاب حدیث"[۲] نیز در متون برده شده که

این امر در نتیجه تدوین احادیث از میانه قرن دوم هـ.ق.لازم به ذکر است از میانه قرن دوم هـق. تا میانه قرن سوم هـق.که آن را سده تحولات تاریخ فقه بایستی دانست، گرایش اصحاب اثر یا حدیث، یکی از دو گرایش اصلی در محافل فقهی بوده است (پاکتچی، ۱۳۷۸ :۱۱۳-۱۲٦؛ الاعلمی المهرجانی الحائری، ۱۳۷٤: ٤؛ سید جوادی، ۱۳٦٦: ٤٦٦؛ احمد، ۱۹۵۱م:٦؛ مسعود، ۱۳۷۲: ۲۵؛ نصیری، ۱۳۸۲: ۲۷). تقابل میان دو اصطلاح "اثر" و "رأی" در منابع تاریخی و در آثارافراد متعددی چون ابن جریج، زراره بن اعین، اوزاعی و سفیان ثوری، ثبت شده است (کشی، ۱۳۸٤: ۱۵٦؛ خطیب بغدادی، ۱۹۷۱م: ۷،٦).

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

اثر در فلسفه اسلامی، دانشمندان، شعرا

واژگان "اثر" و "آثار" در فلسفه اسلامی نیز واژگانی پر کاربرد بوده که در موارد متعددی چون: "آثار ذاتی"[۳] به نسبت "آثار عَرَضی" و یا "آثار وجودی" در برابر "آثار ماهوی" و "آثار علوی" در مقابل "آثار سفلی" و عموما به معنای نشانه(ها) و علامت(ها)به کار می رفته است (موحد، ۱۳٦۹: ۱۰۷).

ازسویی دیگر، در نخستین قرون اسلامی این واژه (اثر) در کتب با موضوعات متنوع همانند تاریخی، ادبی، مذهبی، فقهی، جغرافیائی با معانی متعددی به کار گرفته شده است که با در نظر گرفتن کثرت و تعدد این متون، متونی چند گزینش شده تا نمایی کلی از سیر معانی این واژه پیش رو قرار گیرد.

بیرونی به عنوان عالمی دانشمند معتقد است که کوتاه ترین را ه دستیابی به حقیقت، آگاهی از اخبار نسل ها و ملت های گذشته است. لیکن در این را می_ بایست از تکیهٔ صرف بر استدلالات عقلی پرهیز نمود. در این میان بررسی بقایای بر جا مانده از گذشته و سنجش یافته ها و طبقه بندی صحیح داده ها و تمییز سره از نا سره از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

بیرونی در پیشگفتار کتاب خود "آثار الباقیهٔ عن القرون الخالیه" می آورد: "گوییم نزدیک ترین راهی که ما را به مقصد می رساند دانستن اخبار امتهای بر باد رفته و تواریخ ملتهای گذشته است، زیرا بیش تر این اخبار، عادات و سنتهایی است که از دیر باز به جای مانده است. این کار صرفاً از راه استدلال عقلی میسر نمی شود بلکه شیوه درست آن است که آثار اقوامی را که این گونه تاریخ ها مورد استناد آنها ست بررسی کنیم و آنچه را آنان مبنا ساخته اند و پس از پیراستن خود از تعصبها، ریاست جویی ها و پیروی هوی و هوس که مایه نابودی بسیاری از کسان و مانع شناخت حقیقت است سخنان و آراء آنان را در اثبات این مقصود با یکدیگر بسنجیم آنچه را که درست است، بپذیریم و چیزهایی را که قابل اصلاح نیست رها سازیم. این بهترین راهی است که ما را به حقیقت می رساند و تردید را از ما دور می سازد. با این همه راه و روشی که پیشنهاد می کنم به آسانی حاصل نمی شود، زیرا تاریخ ملت ها آکنده از خرافاتی است که با گذشت زمان با آنها آمیخته شده است. از سویی دیگر عمر، انسان برای شناختن تاریخ یک ملت بسنده نیست، چه رسد به تاریخ ملت های جهان، از این رو، باید هر یک از اخبار را که مشهور و به ما نزدیک تر است از اهل آن بگیریم و تا آنجا که می توانیم آنها را اصلاح کنیم و دیگر گفته های ایشان را به همان صورتی که هست بگذاریم تا کار ما رهنمودی برای جویندگان حقیقت و دوستداران حکمت باشد"(بیرونی، ۱۹۲۳م: ۱۰٤).

جالب توجه آنکه بیرونی بررسی آثار بر جا مانده از گذشته را منحصر به عناصر مادی ننموده و دو بعد بقایای مادی و معنوی را در کنار هم مد نظر قرار داده و آنها را جهت هدفی والاتر که همانا تفسیر و تبیین آنها به منظور بازنمائی زندگی پیشینیان و در نهایت رسیدن به مقصود ونیل به حکمت وحقیقت دانسته که به وضوح می توان این تفکررا متأثر از تفکراسلام دانست.

پیشکش تبرستان www.tabarestan.info

مولانا جلال الدین محمد بلخی،عارف و حکیم قرن ششم در اثر جاودانی خود، "مثنوی معنوی" بیش از ۱۰۰ مرتبه واژه «اثر» و یا «آثار» را در معانی متعدد استفاده نموده است. از آنجایی که نگرش مولانا نسبت به بسیاری از امور نگرشی دقیق، عمیق، موشکافانه و انسان شناسانه است، با دقت بر نحوه کابرد واژگانی که وی درخلال شرح و توصیفات داستانهایش بهره برده می تواند روشنگر بسیاری از ابهامات باشد. او در اشعار خود "اثر" را تنها نشانه ای می داند از علت و علل امور. او معتقد است آنچه بر جای علت نشسته، خود علت نیست،بلکه نشانه و ردپائی است از آن :

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

"ور اثر نبود سبب هم مظهر است همچو خویشی کز محبت مخبر است"
(مولانا، ۱۳۷٤: ۱۱۵)

"هیچ مگذار از تب و صفرا اثر تا بیابی از جهان طعم شکر
هر سبب بالاتر آمد از اثر سنگ و آهن فایق آمد بر شرر"
(همان:۲۵۱)

مولانا به زیبائی رابطهٔ سبب و اثر را توصیف می نماید :

"این جهان و آن جهان زاید ابد هر سبب مادر،اثر زاید ولد
چون اثر زایید آنهم شد سبب تا بزاید او اثرهای عجب"
(همان: ۲۱٤)

او به کرات هشدار می دهد که باید اثر را چون فرعی از اصل باز شناخت چرا که اصل دانستن اثر،موجب گمراهی و ضلالت می گردد :

"لیک جان در عقل تاثیری کند زآن اثر آن عقل تدبیری کند
نوح وار ار صدقی زد در تو روح کو یم و کشتی و کو طوفان نوح

عقل اثر را روح پندارد و لیک نور خور از قرص خور دورست نیک"

(همان: ٤٨٣)

او اثر را فرعی در برابر اصل می داند :

"گفت آن مورا صبعست آن پیشه ور وین قلم در فعل فرعست و اثر"

(همان: ٦٩٤)

مولانا اشاره می کند که می توان با بهره گیری از خصوصیات اثر به اصل و حقیقت دست یافت و آثار را علائمی در جهت روشنگری و دستیابی به علل و حقایق می داند :

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

"که اثرها بر مشاعر ظاهرست وین اثرها از مؤثر مخبرست

هست پنهان در معنی هر داروئی همچو سحر و صنعت هر جادوئی

چون نظر در فعل و آثارش کنی گرچه پنهانست اظهارش کنی

قوتی کان اندرونش مضمرست چون به فعل آید عیان و مظهر است

چون به آثار این همه پیدا شدت چون نشد پیدا ز تاثیر ایزدت

نه سببها و اثرها مغز و پوست چون بجوئی جملگی آثار اوست

دوست گیری چیزها را از اثر پس چرا از آثار بخشی بی خبر

از خیالی دوست گیری خلق را چون نگیری شاه غرب و شرق را"

(همان: ٩٤٧)

بر اساس گفتهٔ مولانا، وجود یکی است و آثار عرض هستند. وجود افزونی و آفت ندارد، ولی عرض این گونه نیست. او تفاوت های اساسی اثر را از ذات، این گونه تشریح می نماید :

"در اثر افزون شد و در ذات نی ذات را افزونی و آفات نی

حق ز ایجاد جهان افزون نشد آنچ اول آن نبود اکنون نشد

لیک افزون شد اثر زایجاد خلق　　در میان این دو افزونیست فرق
هست افزونی اثر اظهار او　　تا پدید آید صفات و کار او"
(همان: ٦٠٨)

همچنان که گفته شد، حکیم مولانا اثر را به معانی متعددی به کار برده است.مانند:

"زاد دانشمند آثار قلم　　زاد صوفی چیست آثار قدم"(آفریده)
(همان: ۱۸۱)

"دید کابش می چکد از دست و رو　　جامه اش تر بود ز آثار وضو"(نشانه)
(همان: ۳۲۷)

"زن به وحی انداخت او را در شرر　　بر تن موسی نکرد آتش اثر"(تأثیر)
(همان: ۳۷۲)

"حمد گفتی کو نشان حامدون　　نی برونت هست اثر نی اندرون"(نشان)
(همان: ٦١٢)

"کی کژی کردی و کی کردی تو شر　　که ندیدی لایقش در پی اثر"(نتیجه)
(همان: ٦٤٢)

راوندی در کتاب "راحة الصدور و آیة السرور در تاریخ آل سلجوق" که در نیمه نخست قرن هفتم به رشته تحریر در آمده است، به کرّات از واژگان "اثر" و "آثار" در معنای نشانه و تأثیر، بهره برده است. در همین رابطه، وی بیتی شعر را به کرّات در باب بر جا ماندن شواهد و نشانه های مادی و معنوی به شهادت می گیرد :

"انَ آثارنا تَدُلُ عَلَیْنا　　فَانْظُروُا بَعْدَنا الیَ الآثار"(راوندی، ٦٦،٥٥:٣٦٤).

www.tabarestan.info تبرستان

شیخ اجل سعدی نیز در دو اثر جاودانهٔ خود"گلستان"و"بوستان"این واژگان را بکار برده است:

"بره خفتگان تا برآرند سر نبینن در ه رفتگان را اثر"(نشانه)

(سعدی، ۱۳۷٤: ٤۰۷، ۱٤٤،۱۲۹،۷٦،۳۸،۱٦).

همچنین: "فراستی زاید الوصف داشت هم ازعهد خردی آثار بزرگی در ناصیه او پیدا." (نشانه) (همو گلستان: ۳۰).

فقیهی پدر را گفت هیچ از این سخنان رنگین دلاویز متکلمان در من اثر نمی کند." (تأثیر) (همان: ۸٤).

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

حافظ شیرازی در دیوان خود واژه اثررا با معانی همچون تاثیر،نشان ونشانه به کار برده است:

"به خدا که جرعه ای ده تو به حافظ سحر خیز که دعای صبحگاهی اثری کند شما را" (تأثیر)

(حافظ شیرازی، ۱۳٦۹: ۵).

"اخر ای خاتم جمشید همایون آثار گر فتد عکس تو بر نقش نگینم چه شود" (نشانه)

(همان: ۱۵۲)

"اثر نماند زمن بی شمایلت آری آرَی ماثر محیای مِن مُحیاک"

(همان: ۳۰۹)

دهخدا درکتاب خود برای این واژه بیش از ۱۸معنی متعدد آورده، معانی چون: نشان و نشانه، ردپا، پی، گفته و سنت رسول(ص)، تأثیر، مرگ، مسبب، علامت گذاشتن و خبر، نتیجه و حاصل هر چیزی (دهخدا، ۱۰۰۳ -۱۰۰۵).

درمجموع چنانکه ملاحظه گردید، واژهٔ اثردر ادوار مختلف با معانی متعددی– خواه رایج و یا نادر– چون: نشان، نشانه، دلیل، نتیجه، تأثیر، برگزیدن و مقدم داشتن، فرع در برابر اصل، حدیث و روایت پیامبر، معصومین و یا صحابه، و حتی به

معنای بقایای بر جا مانده از گذشته – مادی یا معنوی – از زبان عربی به متون فارسی راه یافت.

«اثر» در باستان شناسی

واژه "اثر" امروزه به عنوان واژه ای پرکاربرد در متون تخصصی باستانشناسی، دیرین شناسی و علوم مرتبط شناخته شده که به طور معمول اشاره به معنای خاص بقایای مادی بر جا مانده از گذشته دارد.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

همچنان که پیش از این نیز ذکر آن رفت، علم باستانشناسی به عنوان علمی سیستماتیک در قرون ۱۹ و ۲۰ بالندگی خود را آغاز نمود. در ایران نیز چون بسیاری از کشور ها این علم در ابتدا توسط مستشرقین و بیشتر به منظور غارت اموال تاریخی، فرهنگی و انتقال اشیاء ارزشمند–طبیعتاً از دید مادی – (گلاین: ٦٥-٦٦) به موزه های بزرگ چون لوور، بریتیش میوزیوم و مترو پولیتن، بوجود آمد، آنچنانکه هنوز این موزه ها با این اشیاء مزین است. در هر حال، به دلیل رشد و نمو اولیهٔ این علم در غرب، لغات، واژگان و اصطلاحات بسیاری درخلال ترجمه متون تخصصی، از زبان های اروپایی، به زبان فارسی، وارد گردیده است. با تفحصی هر چند سطحی به فراست می توان دریافت که لغات و اصطلاحات بسیاری که در زبان های اروپائی، معانی متعددی را در بر می گیرند. در ترجمه های فارسی با لفظی واحد و یکسان "اثر" برگردان شده و این امر کج فهمی ها و استعمال لغات در جایگاه نامناسب و یا با معانی خارج از آنچه که منظور نظر نویسنده بوده است، را سبب شده است.

برای درک بهتر این مطلب، لغاتی را که در متون تخصصی باستان شناسی به واژهٔ اثر ترجمه می گردد و معانی مربوط به هر یک از آنان در آن زبان ارائه می گردد.

به طور مثال، در زبان انگلیسی کلمات Antique (در زبان آلمانی Antike) برگرفته از واژه Antiqum لاتین (مارچنت: ٦٤١) و به معنای کهنه، باستانی، کارها واشیاء با ارزش هنری و باستانی (همان: ۹۲) شیئ که توسط یک فردساخته شده مخصوصاً شیء مصنوعی که بار فرهنگی وتاریخی داشته باشد (هورن بای: ۵۷).

Artifact به معنی محصول مصنوعی، مصنوع، دست ساختهٔ بشری (همان:۱۱۵). در علم باستانشناسی به معنی هر گونه اثر فیزیکی مربوط به فعالیت انسانی و نتایج آن گفته می شود (فاگان، ۲۰۸،۱۳۸۲:۱۳۸۲).

Effect (در زبان فرانسه Effet و در زبان آلمانی Effekt) در معنای تاثیر، اثر گذاردن بر چیزی (هورن بای: ٤٠) .Evidence (در زبان آلمانی Evidenz) به معنای مدرک، ملاک، دلیل، ثابت کردن و ارائه مدرک کردن (همان: ۷۳۷).

Foot به معنی جای پا (همان: ٤٩٩).

Literary work به معنای اثر ادبی، ادبیات (حییم، ١٣٦٩: ١٦).

Mark (در زبان فرانسه Marque و در زبان آلمانی Marke) نشان، نشانه، اثر و داغ. و در زبان آلمانی هدف و آرزو . سنگ یا ستون راهنما (آریانپور، ۱۳۷۱: ١٣٢٦؛ ملک شهمیرزادی، ١٣٧٦: ٦٥).

Record (در زبان آلمانی Rekord) در معنای ثبت، یادداشت، ضبط، شهادت، گواه، شاهد (آریانپور، ۱۳۷۱: ١٨٢٤). مدرک مکتوب از چیزی که در آینده می تواند مورد استفاده قرار گیرد، حقایق و وقایع مکتوب (هورن بای: ١٠٦٢). در فرهنگ

www.tabarestan.info پیشکش شبکه تبرستان

باستانشناسی به معنی توزیع مستمر آثار و اشیائی با حجم و تراکم بسیار متغیر بر روی زمین (فاگان: ۱۹۵).

Relics (در زبان فرانسه Relique و در زبان آلمانی Reliquie) به معنی آثار مقدس (آریانپور، ۱۳۷۱: ۱۸٤۳). یک شئ یا رسم که در دوره ای وجود داشته، ولی دیگر وجود ندارد و یا جسد و لباس مقدس از یک قدیس، چیزی که بعد از مرگ یک قدیس بر جا می ماند (هورن بای: ۱۰۷٤). بر گرفته از واژهReliquum لاتین (مارچنت: ۸٤۲) به معنای باقی مانده، بقایا، تکه (آریانپور، ۱۳۷۱: ۱۸٤۷). تکه بر جا مانده از چیزی که خراب و نابود شده (هورن بای،۱۰۷۷).

Trace بر گرفته از واژه لاتین Tractusبه معنی رد پا، کشف سند یا علامتی از گذشته، به اصل چیزی پی بردن، ترسیم و طراحی کردن، دنبال کردن (آریانپور، ۱۳۷۱: ۲۳٤۱؛ هورن بای: ۱۳۷۷).

Tradition: رسم، سنت، روایت متداول (آریانپور، ۱۳۷۱: ۲۳٤۳) یک عقیده، رسم یا راه و روش انجام دادن کاری که برای مدت مدیدی در میان عده ای از مردم باقی مانده است.

Vestige: این واژه که برگرفته از واژهVestigium لاتین است (مارچنت: ٦۹۷)، درمعانی نشان، جای پا، بقایا (آریانپور، ۱۳۷۱: ۲٤٦۲) به کار می رود.

Work: آفریده، کارکرد، عملکرد (همان: ۲۵۵۳).

Impression: تأثیر. مؤثر واقع شدن. نشان، نقش (ملک شهمیرزادی، ۱۳۷٦: ۵۵).

Historical monument(درزبان فرانسهDes Monuments Historiques): آثارتاریخی.معادل واژهMonumentum antiquum لاتین (مارچنت: ٦٤۱)

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

نتیجه گیری

در مجموع، می توان گفت گرچه حاصل فعالیت های میدانی باستانشناسانه در مرحلهٔ نخست کشف اشیاء و اقلامی عموماً کهنه و فرسوده، شکسته و ناهمگون است، ولی به واسطهٔ آن که آثار و بقایای مادی بازتابی از رفتار،کردار و نمایانگر بینش، ایدئولوژی، جهان بینی و فرازها و فرودها، رفتارها و کنش ها، عقاید و تفکرات نهفته در خود می باشند، به عنوان آثاری فرهنگی تلقی می گردند و لذا تفسیر و تبیین بقایای ملموس بر جا مانده از گذشته و پی بردن به ماهیت ذاتی آنان می تواند مبنای توجیه و تفسیر باستان شناسانه قرار گیرد. از آنجایی که این عناصر عموماً تحت عنوان "اثر تاریخی" شناخته می شود، تعریف ما از این واژه زیربنای مباحث مربوط به باستانشناسی وعلوم مربوط بدان را شکل می دهد.

پیشکش پژوهشگران میراث فرهنگی www.tabarestan.info

اثر تاریخی چه در نسبت با انسان امروز و چه در پیوند با پدید آورنده اش به کالبد جسمانی محدود و محصور نمی گردد، کالبد فیزیکی اثر، تنها بخشی از یک شبکه گسترده است که وجود اثر، درون آن امکان پذیر گشته است. از همین رو، اثر تاریخی را می بایست چون موجودی زنده و پویا در نظر آورد که از لحظه شکل گیری تا آخرین لحظه مواجهه با آن، بنا به ماهیت زنده بودن در تحول و پویائی است و این در حالی است که اثر تاریخی چون کالبدی خشک و بی روح در نظر آورده شود به خودی خود نه گویای حوادث و جریانات مترتب شده برخود است و نه در فهم انسان از چیستی خود بدو یاری می رساند و نه حتی می تواند انتقال دهنده تجربیات گذشته به نسل های بعدی باشد و در خوشبینانه ترین وجه تنها می_توان برخی از آنها را از منظر زیبائی شناسی و تاریخ هنر مورد مطالعه قرار داد.

نکتهٔ در خور توجه دیگر آنکه این عناصر را بایستی تنها بقایایی بر جا مانده از اصلی کامل و جامع دانست و این در حالی است که در صورت جایگزین شدن با

اصل، توجه مطلق و تک سویه به آثار تاریخی نه تنها منشأ هدایت و راهبری بشری نخواهند بود، بلکه سوق دهنده به بیراهه ای نامتهی و گمراهی نیز خواهند گردید.

در همین راستا، قانون تشکیل سازمان میراث فرهنگی کشور – به عنوان تنها متولی تفحص، حفظ و صیانت از این آثار- نیز مشتمل بر یک ماده و ٦ تبصره مصوب سال ١٣٦٤ یکی از اهداف تشکیل این سازمان را مطالعه و تحقیق در آثار باقی مانده از گذشتگان جهت معرفی ارزش های نهفته در آنها می داند(صمدی رندی، ۱۳۸۲: ۱۲۷) و آثار باقی مانده از گذشته را آثاری می داند که نشانگر حرکت انسان در طول تاریخ باشد که با شناسائی آن زمینه شناخت هویت و خط فرهنگی او میسر شود تا از این طریق زمینه های عبرت برای انسان فراهم گردد. بر اساس تعریف هر بنا، محوطه، سنگ نوشته، مجموعه، بافت تاریخی و به طور کلی هر شی مادی یا موضوع و پدیده غیر مادی که بیانگر بخشی از حیات اجتماعی – فرهنگی بشر در طول تاریخ در این سرزمین است یا هر نمادی که هنر، خلاقیت و سیر تکوین تحولات تاریخی و حیات فرهنگی – اجتماعی انسان در ادوار تاریخ را بیان می نماید می تواند "اثر" نامیده شود و بخشی از میراث فرهنگی کشور تلقی گردد. (همان: ۱۵۰)

از این نظر، یک اثر تاریخی – فرهنگی به عنوان یک سند تاریخی بیانگر ارزش های فرهنگی بوده و اطلاعات تاریخی را از اعماق قرون به عصر معاصر می کشاند. "هر اثر باقی مانده از گذشته محصول دست و اندیشه بشری است که نشانگر نوع زندگی آداب، سنن، رسوم، تحولات اجتماعی، تاریخی و توانائی های فکری، هنری و علمی مردم ساکن در سرزمین محل آفرینش خود می باشد. تحولاتی که عموماً به اشکال مختلف در جریان حیات اجتماعی همان سرزمین تحول یافته، متکامل تر شده و در عصر حاضر نیز به نوعی در حیات فرهنگی، اجتماعی جامعه مؤثر می

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

باشند.به همین دلیل شناسائی و معرفی آثار تاریخی – فرهنگی با توجه به وجوه مختلف آن موجب غنای حیات فرهنگی جامعه می شود" (همان: ۱۳۱).

در پایان، به بخشی دیگر از فرمودهٔ مولانا اشاره می شود که دیدگاه نشأت یافته از بینش اسلامی وی در مورد معانی و مفاهیم نهفته در واژه "اثر"، به شکلی بدیع،در خلال یکی از روایات مثنوی ومعنوی به چشم می خورد و به بهترین وجه جان کلام را در این رابطه بیان می دارد:

"صوفی در باغ از بهر بگشاد — صوفیانه روی بر زانو نهاد
پس فرو رفت او به خود اندر نغول — شد ملول از صورت خوابش فضول
که چه خسبی آخر اندر رز نگر — این درختان بین و آثار خضر
امر حق بشنو که گفتست اُنظروا — سوی این آثار رحمت آر رو
گفت آثارش دلست ای بوالهوس — آن برون آثارِ آثارست و بس
باغ ها و سبز ها در عین جان — بر برون عکسش چو در آب روان
آن خیال باغ باشد اندر آب — که کند از لطفِ آن آن اضطراب
باغ ها و میوها اندر دلست — عکس لطف آن بر این آب و گِلست...
جمله مغروران بر این عکس آمده — بر گمانی کین بود جنت کده
می گریزند از اصول باغ ها — بر خیالی می کنند آن لاغ ها"

(مولانا، ۱۳۷۵: ۵۹۶).

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

پی نوشت ها

۱. در زمان فرمانروائی انو بابل در قرن ٦ ق.م. و به دستور وی کاوش در ابنیه وآثار تاریخی برجا مانده از گذشته جهت پی بردن به پیشینه آنهارایج بود(دار ک، ۱۳۷۹: ۵).

۲. اصحاب حدیث یا "اثر" گروهی از عالمان سده های نخست اسلامی بودند که در روش خود برای آموزش احادیث و پیروی از آن اعتباری ویژه قائل بودند (پاکتچی، ۱۳۷۸ :۱۱۳-۱۲۶).

۳. مفاهیم کلی که بر موضوعی حمل شوند، اگر دفع آنها موجب از میان رفتن موضوع شود، آنها را ذاتی می نامند و اگر موضوع را از میان نبرد عَرَضی خوانده می_شود (ابو علی سینا، ۱۹۲۳م: ۳۲؛ همان، ۱۳۳۹: ۳۹ – ٤۱).

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

کتابنامه

فارسی

قرآن کریم.

ابن سعد، محمد. ۱۹۱۵ م،"الطبقات الکبیر"، به کوشش زاخائو و دیگران،لیدن.

ابوداوودسجستانی، سلیمان. ۱۳۵۳ هـق/۱۹۳٤م، "مسائل احمد"، به کوشش محمد محی الدین عبد الحمید، قاهره

ابوعبید، قاسم بن سلام. ۱۹۸۷ م،"الناسخ و المنسوخ"، کمبریج، به کوشش برتن

ابو علی سینا، حسین بن عبدالله. ۱۳۱۷ هـق،"الشفاء" به کوشش ابراهیم مدکور، قاهره، بی جا،

همان،۱۳۳۹، "الاشارات و التنبیهات"، به کوشش محمود شهابی، دانشگاه تهران، تهران

احمد، عطیةالله. ۱۹۵۱ م، "دائرة المعارف الحدیثة موسوعة عامة فی اللغة و الآداب ئ العلوم و الفنون مهوبة تبویباً ابجدیاً و موضعة بالرسوم و الصور و الخرائط" ، مکتبة الانجلوالمصریة، القاهرة.

آریانپور کاشانی،۱۳۷۱،عباس و منوچهر. فرهنگ دانشگاهی انگلیسی– فارسی، ۲ جلد، امیر کبیر، تهران.

الاعلمی المهرجانی الحائری، محمد حسین. ۱۳۷٤ هـ "دائرة المعارف المسماة بمقتبس الاثر و مجدد مادثر"، المطبعة الحکمة،الجزء الثانی، قم.

بیرونی، ابوریحان. ۱۹۲۳ م،"آثار الباقیه عن القرون الخالیه"، لایپزیک، به کوشش ادوارد زاخائو، ج ۱.

پاکتچی، احمد. ۱۳۷۸، "اصحاب حدیث" در دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج۹، تهران، انتشارات دایرة المعارف اسلامی:۱۱۳ -۱۲٦.

همان. ۱۳۷۸، "اصحاب رای" دردایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج۹، انتشارات دایرةالمعارف اسلامی: ۱۲۷.

حافظ شیرازی، محمد. ۱۳٦۹، "دیوان اشعار"، نشر ناس، تهران

حماد الجوهری، اسماعیل. "الصحاح (تاج اللغة و صحاح العربیة)" الجزء الثانی، قاهرة، مطابع دارالکتاب الغربی بالمصر، بی تا.

حییم، سلیمان. ۱۳٦۹،"فرهنگ فارسی – انگلیسی"، فرهنگ معاصر، تهران

خطیب بغدادی، احمد. ۱۹۷۱م،"شرف اصحاب الحدیث"، به کوشش محمد سعید خطیب اوغلی، بی جا، آنکارا.

دارک ،کن.آر. ۱۳۷۹، "مبانی نظری باستانشناسی"، ترجمه کامیار عبدی، نشر دانشگاهی، تهران.

دهخدا ، علی اکبر . "دایرة المعارف دهخدا"، زیر نظر محمد معین، تهران، سازمان لغت نامه، بی تا.

راوندی، محمد بن علی بن سلیمان. ۱۳٦٤، "راحة الصدور و آیة السرور در تاریخ آل سلجوق"، تصحیح محمد اقبال، انتشارات امیر کبیر، تهران.

سعدی شیرازی، مصلح الدین. ۱۳۷٤، "بوستان"، تصحیح محمد علی فروغی ، نشر علوم نوین و ققنوس، تهران.

همان، ۱۳۷٤،"گلستان"، تصحیح محمد علی فروغی، نشرعلوم نوین و ققنوس، تهران.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

سیدجوادی، احمد؛ فانی،کامران؛ خرمشاهی، بهاءالدین. ۱۳٦٦، "دایرةالمعارف تشیع" ، بنیاد اسلامی طاهر، تهران.

صمدی زندی، یونس. ۱۳۸۲،"میراث فرهنگی در حقوق داخلی و بین الملل" ، ج۲ ، پژوهشگاه میراث فرهنگی، تهران.

فاگان، برایان. ۱۳۸۲،"سرآغاز در آمدی بر باستانشناسی"، (اصول مبانی و روش ها)، ۲ جلد، ترجمه غلامعلی شاملو، تهران، سمت.

قرآن کریم؛ کشی، محمد. ۱۳٤۸،"معرفة الرجال"، اختیار طوسی، به کوشش حسن مصطفوی، مشهد ، بی جا.

مبشری، اسدالله. ۱۳۷٤،"نهج البلاغه"، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.

مسعود، جبران. ۱۳۷۲،"الرائد"، ترجمه دکتر رضا انزابی نژاد، مشهد، آستان قدس رضوی.

ملک شهمیرزادی:ادق. ۱۳۷٦، "واژه نامه دو زبانه باستان شناسی" ،تهران، نشر علمی، فرهنگی.

موحد ،صمد. ۱۳٦۹،"آثار ذاتی"در دایرةالمعارف اسلامی، تهران، نشر دایره المعارف اسلامی، ج ۱.

مولانا ، جلال الدین محمد بلخی. ۱۳۷۵،"مثنوی معنوی"، تهران ،انتشارت آینده.

نصیری، علی. ۱۳۸۲، "آشنایی با علوم حدیث"، قم، انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.

لاتین

Binford , L. R. "Archaeology as Anthropology",American Antiquity 28; Hornby , A. s."Oxford Advanced Learners Dictionary",Oxford University Press, 2003;Marchant , r.v. and Joseph Charles."Cassell s Latin Dictionary (Latin – English , English – Latin) , Cassell and Company Limited , London , 1955 ;Glyn,Daniel."One Hundred Years of Old World Prehistory",1968.

www.tabarestan.info پیشکش به تبرستان

شیخ بهایی و علوم غریبه (علم جفر)

دکتریعقوب محمدی
فرهاد امینی**

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

چکیده

بررسی افکار و آرای شیخ بهایی از زوایای مختلف حاکی از توان و اشراف این دانشمند بر بسیاری از علوم زمان خود است. در این مقاله ضمن بررسی اجمالی سوابق علم جفر و طرح برخی از دیدگاه ها دیگر علما در این خصوص، این علم مورد ارزیابی قرار گرفته است. همچنان که در منابع مضبوط است، علم جفر از علوم غریبهٔ متداول در دورهٔ اسلامی است که مطابق روایات اسلامی به پیامبر (ص) و ائمه معصومین منسوب است. در روایات از دو جفر سفید و سرخ و همچنین کتاب جامع نام برده شده است. جفر سفید صندوقی چرمین حاوی تمامی کتب آسمانی از قبیل انجیل و تورات و زبور و ... و جفر سرخ نیز صندوقی بوده که شمشیر رسول اکرم (ص) در آن محفوظ بوده است و جامعه دربرگیرنده تمامی نیاز های بشر تا روز قیامت بوده است. شیخ بهایی چنانکه از متوان و نیز آثار به جای مانده، از او بر می آید در علوم غریبه مهارات و تسلط کافی داشته و آثاری را در این زمینه تألیف نموده است. دانش وی از علوم غریبه باعث شده افسانه ها و داستان های عجیب زیادی به وی نسبت دهند.

کلید واژه: شیخ بهایی، علم جفر، اسماء الهی، علم سیمیا، قرآن.

مقدمه

یکی از مباحث بسیار مهم در بررسی علم جفر، کمبود شدید منابع است. از دیگر مشکلات بررسی این علم اختلاط برخی از منابع و آمیختگی این علم با افسانه ها و خرافه هاست. در این مقاله، با وجود زمان بسیار محدود سعی گردید تا منابع پراکندهٔ موجود و برخی از نسخ خطی موجود در کتابخانه ها مورد استناد قرار گیرد. اغلب این نسخ در طبقه بندی قرار داشتند و با زحمت در اختیار نگارندگان قرار گرفت، و لیکن اعتقاد شخصی نگارندگان مقاله بر این است که بسیار ی از این حساسیت ها موردی نداشته و نگرانی ها اغلب در این موضوع بی مورد است و ارایه اطلاعات در خصوص این علم، بسیاری از این حساسیت ها را کاهش و حتی از بین خواهد برد.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

واژه شناسی

جفر در لغت به معنای بره، بزغاله چهار ماهه، یا آنکه گیاه خورد و نشخوار زند، چاه نا برآورده و ناساخته (پادشاه، ۱۳۴۲:۱۳۳۶)، چاه فراخ آب نا برآمده، کودکی که خوردن گیرد، غلام (دهخدا، ۱۳۷۳: ۶۸۵۲) بچه گوسفند و شتر کوچک می باشد (جبران، ۱۳۷۲: ۶۱۸). از دیگر معانی که برای این کلمه ذکر شده، چاه روشن آبی است که با کشیدن دلو تیره و نقصان نپذیرد (اخلاطی، ۱۳۸۶: ۶۳). همچنین جعبه و صندوق و کیسه و ورق و طوماری را که از پوست سازند، را جفر می گویند (حائری، ۱۳۷۵:۴۰۵).

اما جفر به معنای خاص آن، نام دو کتاب (جفر و جامع) است که به پیامبر و ائمه اطهار نسبت داده شده و نیز برخی از دانشمندان شیعی کتبی به این نام تألیف نموده اند که به بررسی آنها خواهیم پرداخت. در کتب مختلف شیعی، از قبیل بحار الانوار، الکافی، عیون اخبار امام رضا (ع)، المناقب و ... و همچنین کتب تاریخی

احادیث فراوانی در مورد جفر آمده است. علامهٔ مجلسی روایت کرده است که به پیامبر (ص) وحی شد تا به فراز کوه احد برود. آنجا بزی برایش ظاهر خواهد گشت، آن را بگیرد و پس از ذبح کردن بر پوست آن مطالبی را که به وی وحی می شود، بنویسد. سپس آن حضرت مطابق دستورات الهی به سوی کوه احد روانه شد، بزغاله را یافته و به حضرت علی (ع) فرمان داد تا آن را ذبح نماید. آنگاه جبرئیل حوادث گذشتگان و آیندگان را به پیامبر (ص) وحی کرد و پیامبر صلوات الله علیه آنها را به حضرت امیر (ع) املا نمود و حضرت نیز آنها را با مداد سبزی که جبرئیل آورده بود، روی آن پوست نوشت (مجلسی، جلد۱۷: ۷۹).

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

این کتاب چون بر پوست بزغاله نوشته شده بود، به نام جفر مشهور گشت. شیخ کلینی در در کتاب الکافی احادیث بسیاری نقل می کند مبنی بر اینکه کتابهای جفر و جامع نزد علی (ع) بوده و بعد از امیر المؤمنین به یک یک از اولاد ایشان انتقال یافت تا اینکه به حضرت صاحب الامر رسید (بهایی، ۱۳۶۸: ۳۶۳).

شیخ صدوق حدیثی از نصربن قابوس نقل می کند که حضرت امام کاظم (ع) به من فرمود: پسرم علی بزرگ ترین فرزند من است و از همهٔ آنها نسبت به من مطیع تر است. به همراه من درکتاب جفر و جامه نگاه می کند و هیچ کس نمی تواند در این دو کتاب بنگرد، جز اینکه پیغمبر یا وصی او باشد. و در جای دیگر حدیثی از امام رضا آورده که آن حضرت جفر و جامعه را از نشانه های امامت ذکر نموده است (شیح صدوق، ۱۳۷۲: ۵۹ - ۴۳۹).

بررسی منبع علم جفر

خواندمیر از امام صادق (ع) نقل می‌کند جفر احمر ظرفی است که سلاح رسول خدا در آن است و از آنجا بیرون نخواهد آمد تا ظهور حضرت صاحب الامر (عج) و جفر ابیض ظرفی است که تورات موسی و انجیل عیسی و زبور داوود و سایر کتب

الهی در آنجا است ... و جامعه کتابی است که طول آن هفتاد گز است که رسول اکرم آن را املا فرموده و امیر المؤمنین به خط خود نوشت و هر چه محتاج الیه خلق است تا روز قیامت در آن مستور است (خواندمیر، ۱۳۳۳:۷۱ - ۷۲) علامه مجلسی نیز در این باب احادیث زیادی از امام حسین و امام جعفر صادق (ع) نقل نموده است (مجلسی، جلد ۱۷ : ۷۹ -۱۳۷).

میر سید شریف در شرح مواقف چنان نقل می کند که جفر و جامعه دو کتاب اند منسوب به علی (ع) که به طریق علم حروف جمیع حوادث روزگار تا انقراض عالم در آن ثبت است و امامان معروف از اولاد آن حضرت همه از آن اگاهی داشته روی آن حکم می کردند و از وقایع آینده خبر می دادند (بهایی، ۱۳٦۸: ۳٦۳).

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

شیخ بهایی نیز در مورد این دو کتاب چنین آورده: "از آنچه در کتب سیر و تاریخ مذکور است و در السنه افواه مشهور و در کثیری از اخبار وارد است که پیغمبر (ص) املا می کردند و تقریر می فرمودند و حضرت امیر می نوشتند کتاب جفر و جامع را که علم آنچه در گذشته و آنچه خواهد آمد تا روز قیامت در آن ثبت بود" (بهایی، ۱۳٦۸: ۳٦۳).

در برخی از منابع کتاب جامعه را متعلق به پیامبر (ص) دانسته که علی(ع) املا نموده و جفر را از حضرت علی (ع) می دانند (اعلمی، ۱٤۱۳ ه : ۲٦۰). ابن قتیبه نگارش جفر را به امام جعفر صادق (ع) نسبت می دهد (اعلمی، ۱٤۱۳ ه: ۲٦۱). مسعودی نظری مخالف دیگران داشته و کتاب جفر را به دانیال نبی منسوب می کند (مسعودی، ۱۳۷۰: ۲۲٦).

ابن خلدون نیز کتاب جفر را متعلق به امام جعفر صادق (ع) می داند که هارون ابن سعید عجلی سر کرده فرقه زیدیه آن را از امام جعفر صادق نقل و در کتابی به نام جفر نوشته است (ابن خلدون، ۱۳٦٦: ٦۵۲).

علم جفر، حروفیه و نقطویه

همان گونه که اشاره شد، برخی از دانشمندان شیعی نیز کتاب هایی تحت عنوان جفر تألیف نموده اند که جفر در اصطلاح آنان عبارت از فن استخراج رویدادهای جهان و احوال عالم و آدم به تدریج زمان و به اندازه طاقت بشری است (حائری، همان: ٤٠٩). این گروه اعتقاد داشتند که قادر به فهم کشف حقایق و معانی باطنی آیات قرآن کریم می باشند(آملی، ۱۳۸۱ ه: ۹۱۲). آنها برای حروف و اعداد رموز و اسراری قایل بودند و بنای بسیاری از اوراد ادعیه و طلسمات که در کتب آنها آمده است بر مبنای همین خواص حروف است (سجادی، ۱۳٦۲: ۳٤۹). تصور مردم از جفر ائمه و محتوای آن را سبب توجه عده ای به اهمیت حروف و پیدایش عقاید و مذاهب در باب (حروفیه و نقطویه) گشت (دایره المعارف مصاحب: ١٤١٨).

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

بعضی از مشایخ صوفیه نه فقط کتابها و رساله هایی در باب جفر و حروف تألیف کردند، بلکه احیانا پیشگویی های نیز انجام داده و آنها را منسوب به یا مأخوذ از جفر نمودند. این علم را به واسطهٔ استفاده فراوان از حروف در آن علم حروف و تکسیر و همچنین شاخه ای از سیمیا نیز می نامند.

شاخه ای از سیمیا علم خواص و اسرار حروف نام دارد. مدعیان وقوف بر این علم برای حروف طبایع آتشی، هوایی، آبی و خاکی قایلند و چون اسما مرکب از حروف است، همین طبایع و اسرار را در اسما جاری می دانستند و مدعی بودند که به وسیله حروف و اسما می توان در عالم طبیعت تصرف کرد. از صاحب نظران اولیه این علم می توان به ابن عربی و بونی اشاره نمود (مصاحب، همان : ١٤١٩).

مبنای این علم به استفاده از حروف و قواعد ریاضی است. همچنین در آن تاثیراتی از علم نجوم مشاهده می شود. البته، در برخی از آثار که در این علم تألیف شده تأثیراتی از ستاره پرستی دوران باستان مشاهده می شود. برای نمونه در کتاب

سفر جفر، تألیف محمد حسین اخلاطی، از انواع طلسم، اعتقاد به شعور و حس برای ستارگان و حتی تقاضای استجابت دعا از سیارات و اجرام آسمانی دیده می شود. به عنوان مثال بخشی از دعوت زهره را از این کتاب نقل می کنیم : " ... یا ذاکر یا هادی .... العاقله ناهیده الکریمه استعجبنی دعایی بحق محمد امین ... " (اخلاطی، ۱۳۸٦: ۱۱۹).

کتاب های جفر دارای جداولی است که دارای ۲۸ جزء و هر جزء دارای ۲۸ صفحه که تماما دارای ۷۸٤ صفحه می باشد و هر صفحه از آن دارای ۲۸ سطر که جمعا ۲۱۹۵۲ سطر می شود و هر سطری دارای ۲۸ خانه که ٦۱۲٤٦٥٦ خانه می شود. در هر خانه ٤ حرف از حروف ابجد بوده که تماماً ۲٤٥۸٦۲٤ حرف می شود (رحیمیان،۱۳٦۱: ۱). با استفاده از این جدول ها و باشیوه های خاصی اهل این علم به پیشگویی و استخراج سؤال و جواب می پرداختند.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

بررسی رساله های علم جفر

در طی تاریخ و تمدن اسلامی تا کنون رسالات فراوانی در این علم به رشته تحریر در آمده است که از جملهٔ این رسالات می توان به نمونه های زیر اشاره نمود:

الاشراقات فی جفر از طباطبایی تبریزی

اصطلاحات جفر، علی مرعشی

الجفر الجامع و النور اللامع

الجفر صادقی به املای جابر ابن حیان

الجفر مرتضوی

الجفر نصیری، خواجه نصیر طوسی

الجفر تنکابنی

الجفر محمد بیگ فارسی

الجفر شیر محمد همدانی

جواهر الاسرار فی الجفر المنقول عن الائمه الاطهار

جواهر المکنونه

حرز الامان من فتن الزمان بیهقی کاشفی معاصر شاه طهماسب

الکواکب الدریه فی الاصول جفریه

المدخل فی جفر

مشارق الانوار فی قوائد الجفر مرتضی طباطبایی

مفتاح الاستخراج الفارسی فی جفر محمد دهدار (هروی، ۱۳۸۳:۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷٤، ۷۵، ۷۸، ۷۹، ۸۰) علاوه بر این می توان به و الجفر الجامع و النور اللامع محمد رحیم رحیمیان اشاره نمود (رحیمیان، ۱۳٦۱:۱).

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

شیخ بهایی و علوم غریبه

منابع دینی، تاریخی و رساله هایی که از وی در این زمینه باقی مانده همگی دال بر آشنایی و تسلط وی بر این علوم است. استفادهٔ شیخ بهایی از کتابی به عنوان کله سر که شامل علوم کیمیا، لیمیا، هیمیا، سیمیا و ریمیا به گزارش خود او مستند است (ملا زاده، ۱۳۷۷: ٦٦۸).

صاحب تاریخ عالم آرای عباسی نیز اشاره به آگاهی وی از علوم باطنی دارد. (اسکندر بیگ منشی، ۱۳۷۷ : ۲٤۸) شیخ بهایی در تزکیه نفس بی نظیر بود و در اثر تصفیه باطن و تعلق به اخلاق الهیه موفق به کشف پاره ای از علوم غریبه شد (مدرس تبریزی، ۱۳٦۹: ۳۰٤).

آشنایی وی با علوم غریبه باعث انتساب غرائب و افسانه های زیادی بدو شد از قبیل: داستان شیر با شیخ و میر داماد و میر فندرسکی، اژدها بودن چاقسور شیخ در

حضور شاه عباس و سفیر عثمانی، دفن کردن سنگ مربعی در شیراز برای دفع بیماری وبا، ملاقات شیخ با صاحب کحل خفا و دست یابی شیخ به آن و ...

برخی همچون مدرس تبریزی این قبیل داستان ها را ساختگی دانسته چنانکه سید حسین ابن سید حیدر کرکی از شاگردان شیخ بهایی نقل کرده که هر نادره غریب و شگفتی را به شیخ نسبت داده اند و بیشتر آنها دروغ و بی اساس است (مدرس تبریزی، ۱۳٦۹: ۳۰٦).

چند رساله از شیخ بهایی در زمینه علوم غریبه در دست است که به معرفی مهم ترین آنها می پردازیم:

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

- مجمع النظایر: این رساله در طریقه استخراج مجهول و منقول از شیخ بهایی است که آن را منسوب به امیر المؤمنین (ع) دانسته و به آن دایره مجمع النظایر نیز می گویند. نسخه ای از آن به شماره ۲۹۱-۲۷۲۱ در کتابخانه ملی ایران موجود است.

- رساله در جفر از شیخ بهایی و ابن عربی که در مورد سؤال و جواب است. نسخه ای از آن به شماره ۵۰-۱۵٦۹۷ در کتابخانه ملی وجود دارد.

- اسماء الهی: رساله ای است از شیخ بهایی، وی در مقدمه این رساله، عنوان می کند: این مختصری است در بیان اعجاز و تاثرات اسماء الهی در معرفت عمل قرطاس. در ذیل این مطلب شیخ بهایی سعی می کند که با حروف مرموز و علایم غریبه این نظر را بشناساند و تا آنجا که در قدرت اوست ضمن ادعیه متعدد و کلمات غریبه مطالب لازم را برای بیان مقصود بیان دارد. نسخه خطی به شماره ۲۵٦٤/٤ از آن در کتابخانه ملی ایران موجود است.

- از دیگر آثار شیخ بهایی در زمینهٔ جفر می توان به رساله، در اعجاز اسماء الهی به شماره ۲۳۱۱٤ م کتابخانه ملی ایران، بیان کشف خموم الرموز من الجفر

المرتضوی به شماره ۱۱۰۱۳/۳ م در کتابخانه آستانه قدس رضوی و رساله ای به نام علوم غریبه و طلسمات به شماره ۲۰۷۰/۳ گ در کتابخانه گوهر شاد اشاره نمود.

- در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نیز رساله ای به نام رساله فی جفر به شماره ۳۹٦٦/۹ موجود می باشد. این رساله در ده صفحه و با خط نستعلیق آمیخته با شکسته تحریر یافته است. کاتب آن مشخص نیست ولی استنساخ آن در ۲۷ رجب سال ۱۲۹۱ به پایان رسیده است. اصل نسخه عربی بوده که ترجمهٔ عبارت به عبارت آن در روبه روی هر جمله ظاهرا توسط کاتب صورت گرفته است.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

نتیجه گیری

همچنان که اشاره شد، علم جفر از علوم غریبه متداول در دورهٔ اسلامی که مطابق روایات اسلامی به پیامبر (ص) و ائمه معصومین منسوب است. در روایات از دو جفر سفید و سرخ و همچنین کتاب جامع نام برده شده است. جفر سفید صندوقی چرمین و حاوی تمامی کتب آسمانی از قبیل انجیل و تورات و زبور و ... و جفر سرخ نیز صندوقی بوده که شمشیر رسول اکرم (ص) در آن محفوظ بوده است و جامعه در بر گیرنده تمامی نیاز های بشر تا روز قیامت بوده است.

مطابق روایاتی دیگر در دو کتاب جفر و جامعه به طریق علم حروف تمامی حوادث روز گار تا انقراض عالم در آن ثبت شده است و امامان معصوم از روی آن حکم کرده و وقایع آیند ه را پیشگویی می کردند.

گاهی در برخی از منابع از این دو کتاب به صورت جفر جامع یاد شده است. ظاهراً وجه تسمیهٔ آن نیز به این خاطر است که چون نخستین بار بر پوست بزغاله یا گوسفند نوشته شده است به این نام موسوم گردیده است.

در طول دورهٔ اسلامی، برخی از دانشمندان شیعی نیز کتابهایی به همین نام نگاشته اند که مطابق نظر خودشان آنها را برگرفته از جفر ائمه دانسته و بر این

اعتقاد بودند که توسط علم جفر و در حد توان می توان پیشگویی نموده و نیز پی به اسرار قرآن برد. اساس کتاب های ایشان بر علم حروف استوار است. از این رو، این علم، علم حروف و سیمیا نیز نامیده می شود. در میان برخی از کتب آنها تاثیراتی از ستاره پرستی و نجوم کهن دیده می شود.

شیخ بهایی چنانکه ازمتون و نیز آثار به جای مانده از او بر می آید، در علوم غریبه مهارات و تسلط کافی داشته و آثاری را در این زمینه تألیف نموده است. دانش وی از علوم غریبه باعث شده است افسانه ها و داستان های عجیب زیادی به وی نسبت داده شود، اما بررسی رساله های موجود منسوب به وی حاکی از ارزیابی و نگاه مثبت وی به این علم بوده است و به طور کلی از منظرگاه شیخ بهایی با تسلط بر این علم و اعتقاد به عالم غیب می توان به عالم غیب دست یافت.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

کتابنامه

آملی، شمس الدین محمد بن محمود. ۱۳۸۱،نفایس الفنون فی عرایس العیون، اسلامیه، تهران.

ابن خلدون، عبدالرحمن. ١٣٦٦، مقدمه ابن خلدون، جلد ۱، ترجمه محمد پروین گنابادی، انتشارات علمی فرهنگی، چاپ پنجم.

الاعلمی الحائری، محمد حسین. ١٤١٣ ه .ق ١٩٩٣ م،

دایرة المعارف الشیعه العامه: منشورات موسسه علمی مطبوعات، بیروت.

اخلاطی، میرسید محمدحسین. ۱۳۸٦، سفر جفر،تصحیح زهیر طیب، سفینه،تهران.اسکندر بیگ منشی ترکمان. ۱۳۷۷، تاریخ عالم آرای عباسی، جلد ۱، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، دنیای کتاب، چاپ اول.

پادشاه (شاد) محمد. ۱۳٦٦، فرهنگ، آنندراج، زیر نظر محمود دبیر سیاقی، جلد ۲ ، کتابخانه خیام، تهران.

حائری، مهدی. دایره المعارف تشیع، جلد ۵، زیر نظر محمد صدر حاج سید جوادی، بهاالدین.

حسینی، غیاث الدین ابن همام الدین (معروف به خواندمیر). ۱۳۳۳، تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر، کتابخانه خیام، تهران.

جبران، مسعود. ۱۳۷۲، فرهنگ الفبای الرائد، دکتر رضا انزابی نژاد، موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، جلد ۱.

خرماشاهی، کامران. ۱۳۷۵، فارسی ، کامران فانی، حسن یوسف اشکوری، نشر شهید سعید محبی، تهران.

دهخدا، علی اکبر. ۱۳۷۳، لغت نامه دهخدا، جلد ۵ ، دانشگاه تهران.

عاملی، بهاء الدین محمد (شیخ بهائی). ۱۳٦۸، ترجمه اربعین شیخ بهائی، محمد خاتون آبادی، حکمت چاپ اول.

رحیمان، محمدرحیم. ۱۳٦۱، الجعفر الجامع النور للامع، جلد ۱ و۲.

سجادی، جعفر. ۱۳٦۲، فرهنگ معارف اسلامی، جلد ٤ ، شرکت مولفان و مترجمان ایران.

شیخ صدوق ابن بابویه. ۱۳۷۲، عیون الخبار الرضا (ع) ، جلد ۱، حمیدرضا مستفید و علی اکبر مختاری، نشر صذوق.

مجلسی، محمد تقی. بحارالانوار، الجلد الثالث واربعون، موسسه وفا، بیروت

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

مجلسی، محمد تقی. بحار الانوار، جلد ۵ و ۱۷.

مصاحب ، غلامحسین. دائرهٔ المعارف فارسی.

مدرس تبریزی، محمد علی. ۱۳٦۹،ریحانه الادب در شرح احوال و آثار علما و عرفا، فقها فلاسفه، شعرا خطاطین بزرگ اسلامی از آغاز تا قرن حاظر، انتشارات کتابفروشی خیام، تهران.

مسعودی، علی بن حسین. ۱۳۷۰، مروج الذهب، جلد ۱، ابوالقلسم پاینده علمی و فرهنگی ، چاپ چهارم.

ملازاده، محمدهانی. ۱۳۷۷، بها الدین عاملی، دانشنامه جهان اسلام، جلد ٤ ، زیر نظر حداد عادل.

هروی ، محمد. ۱۳۸۳، بحرالغرائب، بر اساس نسخه چاپ سنگی موجود در کتابخانه الملک ، پژوهش و تصحیح زهیر طیب نشر سفینه ، تهران.

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

فصل ششم

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

سفال و شیشه گری

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

صنعت سفالگری کرمان در دورهٔ صفوی*

لیزا گلمبگ*
ترجمه: دکتر محمد ابراهیم زارعی**

www.tabarestan.info تبرستان

در سال ۲۰۰۱ میلادی هیأتی از سازمان میراث فرهنگی، موزهٔ رویال اونتاریو و دانشگاه میشیکان برای مطالعهٔ بقایای شهر صفوی به عنوان نخستین برنامهٔ کاری مشترک به کرمان اعزام شد. (۱) این برنامه با هدف حفاظت و جلوگیری از تخریب و نابودی آثار گذشته، طیف گسترده‌ای از فرهنگ عمدهٔ کرمان را دربرمی‌گرفت. علاقهٔ شخصی من به تکنیک سفال کرمان است که امیدوارم در بافت تاریخی شهر جای گیرد. برای نیل به این هدف، به علاوه بررسی یادمان های دورهٔ صفوی، هیأت از ۱۵ مکان تاریخی

---

* ترجمه مقاله‌ای تحت عنوان ***The Safavid Ceramic Industry At kirman.*** مجله ***Iran*** شماره ***XLI*** سال ۲۰۰۳، صص ۲۷۰-۲۵۳.

* موزه رویال اونتاریو

** استادیارگروه باستان شناسی دانشگاه بوعلی سینا همدان

دیگر در میان مناطق قدیمی شهر، مناطق دور افتاده مانند زرند و ماهان (شکل ۵ و ۱۷) تکه سفالهایی را جمع‌آوری کرد. برای نشان دادن این یافته‌ها لازم است اطلاعات مربوط به سفالهای دوره صفوی در کرمان که در طی سالهای گذشته جمع‌آوری شده بود، بررسی، مطالعه و مرور گردد. (۲) گام نخست و مهم رو به جلو و تعلق یک سری از سفالها، علائم و نشانه‌های آن بر روی سفالهای منقوش به کرمان بر اساس بررسی سنگ‌نوشته‌ها و نقوش بوده است. نتایج این بررسی ها در مجلهٔ ایران شمارهٔ ۵۹ سال ۲۰۰۱ میلادی منتشر گردید که در اینجا به جزئیات آن اشاره نمی‌شود. (۳) مقالهٔ اخیر اطلاعات جدید حاصل از این سفر تحقیقاتی را با گاهشماری که در مقالهٔ قبلی منتشر شده بود، تلفیق خواهد نمود و چندین نکته در رابطه با کرمان به آن اضافه خواهد کرد. بر روی سنگ‌نوشته‌ها، قطعات سفالها موضوعی است که رابرت بی‌می‌سن در همین شمارهٔ مجله ایران (صص ۸-۲۷۱) جداگانه به آن اشاره نموده است.

www.tabarestan.info تبرستان

شاهان صفوی همانند شاهزادگان ترکمن و تیموری که متقدم بر آنان بوده‌اند، بدنه سفید و شفاف چینهای چین را با نقش‌های برجستهٔ لاجوردی وآبی تحسین می‌کرده‌اند. تا قرن هفدهم میلادی، جمع‌آوری چینی‌های اصلی (چینی) یک سرگرمی اشرافی قلمداد می‌گردید. شاه عباس تعدادی از این قطعات را جمع‌آوری نموده و به چینی خانه در مجموعه اردبیل در سال ۱۶۱۱ میلادی وقف نمود (٤). شاید ارزش زیاد چینی نزد شاه عباس به دلیل کاربرد آنها روی میز و یا احتمالاً به دلیل تغییر ذائقهٔ او به سمت سبک جدید سفال

آبی و سفید که در بازار بین‌المللی گوی سبقت را از سایر اشیاء سفالی ربوده بود، باشد. ظروف سفالی که به عنوان وانلی (بعد از امپراتوری وانلی ۱۶۲۰ - ۱۵۷۳میلادی) یا کرک (به دلیل اینکه این سفالها و کشتی‌های بزرگ اقیانوس‌پیما به نام کرک به آمستردام رسیدند) خوانده می‌شدند، در شرق و اروپا یافت می‌شدند(۵). سفالهای ایرانی می‌بایست با تغییراتی در سبک ادامه می‌یافت و کیفیت طراحی آنها رقابت‌هایی را به وجود می‌آورد. چینی‌های سفید و آبی چین در اواخر قرن چهاردهم میلادی به ایران وارد شدند. طراحی به سبک چینی خیلی سریع جایگزین طراحی سنتی سفال های ایرانی شد(۶). در حالی که این تقلید جایگزینی برای واردات گران چینی فراهم می‌نمود، به ندرت با چینی‌های اصلی مشتبه می شد. علی رغم وجود لاجورد با کیفیت بالا در ایران (که در واقع برای مدتی به چین هم صادر می‌شد)، خاک کائولین به منظور تولید چینی موجود نبود. تا اواخر قرن شانزدهم میلادی، کیفیت خوب سنگ چینی و طراحی‌های دقیق لاجورد تا حدودی با چینی‌های اصلی مطابقت می‌نمود. سفالگران ایرانی در واکنش به تقاضای چینی‌های اصلی صادقانه از مدل هایی که آنها را به اهدافشان نزدیک می‌ساخت، کپی می‌نمودند و با پیروی از نقوش موجود در اساس ظروف چینی آن را کامل می‌کردند(۷). برای چشمان تعلیم نیافته و ناآشنا این ظروف ایرانی به قدر کافی قابل اعتماد بود و حتی ممکن بود که کارشناسان را هم دچار اشتباه کند.

عموماً سفال های صفوی قرن هفدهم میلادی که به ما رسیده، به دلیل تشابه با چینی‌های تاریخ‌گذاری شده چین قابل شناسایی هستند. همچنین،

www.tabarestan.info تبرستان

خیلی از قطعات سفالهای دورهٔ صفوی تاریخ دار هستند(۸). با گذشت قرن هفدهم میلادی و ورود چینی‌های وارداتی به ایران، سفالگران ایرانی طرح‌های جدیدی را باز تولید نمودند که همچنان با مدل های چینی و سلیقهٔ آنها سازگاری داشت. دستهٔ عمده‌ای از نقاشی با کبالت آبی نقاشی شده و از درخشندگی لازم برخوردار بودند و تعداد بیشتری از سفالها در جاهایی که چینی‌ها توانسته بودند همان تأثیر یا به مقدار بیشتری از لاجورد نائل گردند، طرحهای سیاه داشته‌اند.

www.tabarestan.info تبرستان

هدف سفالگران صفوی تأمین نیازهای بازار داخلی بود. آنها کیفیت لازم را برای رقابت در بازار جهانی نداشتند، به جز زمانی که کمبود محموله‌های چینی از چین به غرب رخ داد. کوره‌های اژدهای چینی می‌توانست هزاران ظرف تولید نماید، در حالی که کوره‌های سفالگری سنتی ایرانی بی‌نهایت محدود بودند. در سطح خانگی، پیروی باکیفیت بالا از چینی‌های اصلی جایگزین قابل خریدی فراهم نمود. تقاضای منطقه‌ای و محلی برای این تقلید قابل توجه است؛ زیرا تعداد زیادی از سفالهای صفوی به جای مانده‌اند. اگرچه سفال های نقاشی‌شدهٔ آبی و سفید به نظر برجسته می‌آید،اما تکنیک های تزئینی دیگری در این دوره مانند رنگ‌آمیزی مختلف، تک رنگ، زرق و برق‌دار، نقر کاری رایج بوده است. کیفیت عالی وبالای تولیدات نشان دهندهٔ گوناگونی بازار و سلایق است.

هنوز جایی که سفال تولید شده است، موضوع تردید آمیزی است. اگرچه صنایع معاصر ایرانی و اروپایی مراکز متعددی را نام می‌برند و لیکن هیچ

مدرک علمی تاکنون برای ارتباط این مراکز با مجموعه‌های بازمانده ارائه نگردیده است. اشیاء به طور قراردادی بر اساس سبک، نقوش و نقاشی به یک مرکز یا مراکز دیگری نسبت داده شده است. مطالعات جدید این ویژگی ها به همراه مدارک باستان شناسی و علمی، در حال حاضر این مقاله را به ویژه در مورد یکی از این مراکز یعنی کرمان معنادار می‌سازد.

هم منابع ایرانی و هم اروپایی کرمان را به عنوان مرکز تولید بهترین سفالهای صفوی معرفی می‌نمایند. نام سفالگر کرمانی پایان قرن هفدهم یعنی سید احمد هم در کتاب *تذکرهٔ صفویه کرمان* اثر مشیزی و هم در *تذکرهٔ نصرآبادی* آمده است(۹). طبق تذکرهٔ نصرآبادی:

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

سید احمد، معروف به آقا بیگ ترک بود. او در کرمان مشغول به ساخت سفال (کاشی‌گری) بود. در حرفه‌اش به درجات عالی رسید، به گونه‌ای که سفالها و چینی‌های چین، زبان ستایش به سفالهایش گشودند و حاجی سلیم بازرگان سفال و ظروف چینی، ظرف کوچکی از آثارش را به عنوان هدیه‌ای دوستانه به میرزا محمد سعید حکیم داد. هر زمان که دوستانش در خانه او جمع می‌شدند، و راجع به چینی صحبت می‌کردند و آن را با ظروف چینی دیگر می‌آورد. هر کدام از دوستانش که در مورد ظروف چینی دانش و آگاهی داشتند، آن را به جای ظروف چینی اشتباه می‌گرفتند. در حال حاضر، آثار آقا در کرمان و یزد معروف است (۱۰).

مشیزی می‌افزاید:

« سید احمد آقا سفالگر(کاشیگر) مشهوری بود. او در هنر کاشی‌کاری نگارش خط نسخ، نقاشی‌های هنرمندان چینی را محو نمودند و امپراتور چین (فغفور) را وادار نمود تا خوشه‌چین محصولات دستی او باشد. در آخرین روزهای سال، گوسفند پیمانه‌اش لبریز شد و به رحمت ایزدی پیوست (۱۱).

در نوشته نصرآبادی همچنین از درویش سفالگری به اسم عرب آقا نام برده می‌شود. سیاحان اروپائی به ایران در اواسط قرن هفدهم آثار سفالگران ایرانی را می‌ستودند. طبق نوشته‌های رافائل دمن (۱۶۶۰)، ژان باتیسیا تاورنیه (۶۳-۱۶۳۶)،و ژان شاردن (۷۷-۱۶۶۶)، کیفیت سفالهای ایرانی به قدری بالا بود که بازرگانان در اروپا می‌توانستند آنها را به عنوان چینی‌های اصلی عرضه نمایند. ژان شاردن می‌گوید که هلندی ها چینی‌های ایرانی را با چینی‌های اصلی که به هلند می‌آوردند، ترکیب می‌کردند. مواد آن بسیار سخت بود و از سنگ‌ریزهای حاصل از بستر رودخانه‌ها، خاک رس، خاک خوب (مثل کوارتز) تشکیل می‌شد. هر سه اروپایی اذعان دارند که بهترین سفالها در کرمان ساخته می‌شد، هرچند که سفالهای خوبی در مشهد، یزد و شیراز نیز تولید شده بود. ژان شاردن بر این باور است که شهر زرند، نزدیک کرمان منبع اصلی بهترین نوع سفالها بوده است.

چگونه می‌توان سفال کرمان را از محصولات دیگر مراکز تشخیص داد؟ با راهنما قراردادن متن می‌توانیم اولین معیار را تشابه به مدلهای چینی بنا نهیم. اگرچه این نظریه توسط محققانی که سفالهای صفوی را مطالعه می‌کنند، مورد قبول واقع نشده است.

www.tabarestan.info پیشکش به تبرستان

کوشش های آغازین برای شناخت سفالهای کرمان

بحث آرتور لین در مورد سفال های صفوی در کتاب سال ۱۹۵۷ میلادی او با عنوان «سفالهای اسلامی متأخر» هرگز به چالش کشیده نشده است. او نتیجه‌گیری می‌کند که سفال های کرمان به وسیلهٔ نقوش و نقاشی قابل شناسایی هستند(منگوله شکل B ٤را ببینید). او تمام سفال هایی را که با کبالت آبی نقاشی شده بودند. به عنوان سفال های کرمان بررسی نمود(برای نمونه شکل‌های ۱ و ١٤). با توجه به اینکه خیلی از آنها نقاشی چند رنگ داشتند، این گروه چند رنگ را هم به کرمان نسبت داد (شکل ۲). هنوز مشخص نیست که چرا او گروه کبالت‌دار و کبالت چند رنگ را به کرمان نسبت می‌داد، ولی آنچه که معلوم است، او از بررسی‌های انجام گرفته توسط سر آورل اشتاین و دیگران در امتداد کرانهٔ خلیج‌فارس و نواحی کرمان که این قطعات را متعلق به دورهٔ صفوی می‌دانستند، آگاه بود(۱۳).

www.tabarestan.info پیشکش تبرستان

دومین ویژگی مورد استفاده توسط لین برای مشخص نمودن سفالهای کرمان استفاده از منگوله بود (شکل. 4B). من تصور می‌کنم که این از شکل «معمول» خط چینی که بر ته چینی‌های صادراتی موجود بوده، مشتق گردیده است (١٤). اگر ویژگی های سفال چینی آزادانه به هم مرتبط هستند،آنها به شکل یک منگوله ظاهر می‌شوند. تکه سفالهایی که در ناحیهٔ کرمان یافت شده‌اند، در ته سفال دارای نقوش منگوله بوده‌اند (b ۱۹ و Mason)، و خیلی از مجموعه‌های خصوصی و ظروف موجود در موزه‌ها دارای نقاشی آبی محدود و چند رنگ و همچنین نقوش منگوله بوده‌اند(شکل ۱۵).

لین بین ظروف‌چینی معروف کرمان با تعداد زیادی از ظروف نقاشی شده با کبالت اما با طرح سیاه تفاوت قائل است (۱۳-۹-۸-۳ شکل). خیلی از آنها انواع مختلفی از نقوش سفال(شکل A ٤) یا نقوش مهرمانند داشته‌اند (۱۵). نقوش مهردار خیلی مورد توجه لین بوده اند، سفال های حاشیه‌دار مشکی به شکل گستر ده ای از این نقوش بهره می‌برده‌اند. او نتیجه‌گیری می‌کند که نقوش مهردار و حاشیه مشکی با همدیگر به کار می‌روند، و دیگر اینکه سفال هایی با یکی یا هر دوی این خصوصیات نمی‌توانسته در مرکز مشابهی ساخته شده باشد، همچنان که ظروفی با کبالت رنگ آمیزی شده و نقوش منگوله این گونه نبوده‌اند. او سفال های حاشیه مشکی همراه نقوش مهردار را به مرکز دیگری یعنی مشهد نسبت می‌دهد. مشاهده می‌کنیم که این نتیجه بر اساس یک سری فرضیه‌های غلط و تأیید نشده ای اتخاذ شده که از نظر علمی هم ثابت نشده، است.

www.tabarestan.info تبرستان

هنگامی آغاز شروع به مطالعه این موضوع کردم، ابتدا گیج شدم. اگر لین درست می‌گفت و ما سفالهای آبی رنگ با نقوش منگوله را مربوط به کرمان بدانیم، می‌بایستی به این سفال ها به عنوان نمونه‌هایی از چینی‌های مشابه چین بنگریم (طبق منابع ایرانی و اروپایی)، اگرچه تعداد اندکی از این ظروف با این خصوصیات می‌توانند زیبا محسوب شوند. خیلی از آنها ترسیم نسبتاً مکانیکی دارند و بسیاری دیگر شباهت دوری به مدل های چینی دارند (شکل ۱) هیچ‌کسی نمی‌تواند آنها را اشتباه بگیرد. در واقع، سفالگران ترکیب رنگی با طرح های کبالت‌دار مدل چینی تلاشی آگاهانه برای مجزاسازی صنایع دستی

ایرانی از سفال های چینی بوده است (شکل ۲). اگر گروه سفال هایی که لین آنها را متعلق به کرمان می‌داند، شاردن و دیگران آنان را می‌ستایند، متعلق به کرمان نباشد، پس در کجا این سفالها یافت شده‌اند؟

اگر به چشمان خود اعتماد کنیم، موفقیت‌آمیزترین پیروی از مدل های چینی را می‌توانیم در میان نمونه‌هایی با حاشیه‌های مشکی و نقوش مهردار چهارگوش بدون منگوله ببینیم. آیا این نمونه‌ها می‌توانسته به عنوان بهترین ها، مورد تحسین قرار گرفته باشد؟

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

مدارک سنگ‌نگاری

پاسخ قطعی به این سؤال با کمک بررسی های علمی و شواهد باستان شناسی اخیر قابل دستیابی است. با استفاده از بررسی های سنگ‌نوشته‌ای (که کانی‌های سنگ را نشان می دهد)، رابرت بی‌می‌سن حداقل پنج نوع معدن سنگی مربوط به دورهٔ صفوی را که به جاهای مختلفی بر اساس موقعیت مکان یافت شده، ارتباط داشته (به جز تحقیقات مشهد که از روی کتیبه‌ها مستندسازی شده) (۱۶)مشخص نموده است.

سبک های سنگی قرن هفدهم شامل یک.کرمان گروه(*III*) دوم. مشهد گروه (*V, I*) یک گروه اصفهان،گروه (*IV*) (که سفال های کوباجی نامیده می‌شوند) (۱۷) یک گروه جاهای ناشناخته (گروه ۲). جزئیات بیشتر در مقاله ای به قلم می‌سن در همین مجله آمده است. قابل ذکر است که گروه (*III*) مربوط به کرمان هنوز یک گمان است، (۱۸) چرا که هنوز هیچ دور ریز کوره از گروه (*III*) در کرمان پیدا نشده است.

شواهد در مورد گروه متعلق به کرمان شامل مطالب گردآوری شده، توسط کل توماس اچ هولدیج از مکران که در موزهٔ بریتانیا نگهداری می‌شود (۱۹) و مجموعهٔ بزرگ تری که توسط سر آورل اشتاین در سال ۱۹۳۰ میلادی به موزهٔ بریتانیا منتقل شد. تکه سفال های اشتاین که از مجموعه مذهبی شهر ماهان در بین کرمان (٤٠ کیلومتر) بم که منتهی به خلیج فارس بود واز مرزهای مکران منشعب می‌شود، به دست آمده است (۲۰). بیشتر قطعات سفال آبی رنگ، کبالت + چند رنگ یا چند رنگ به همراه قلمکاری روی آن بوده ولی سفالهایی با حاشیه مشکی خیلی کم تر دیده شده است. آنها تاریخ نیمه دوم قرن هفدهم را داشته‌اند (برای تاریخ گذاری ها به ادامه توجه کنید). بعضی از تکه سفال ها در مسیر دریایی به غرب (یمن و عمان) جمع‌آوری شده است. اینها در ارتباط با مواد مکران هستند.

www.tabarestan.info

سفال های زیادی با تزئینات نسبتاً متفاوتی به وسیلهٔ هیأت ما در سال ۲۰۰۱ در کرمان جمع‌آوری شد. از این تکه سفالها تقریباً تمام آنهایی را که می‌سن به گروه کرمان مربوط می‌دانست، بیشتر دارای حاشیهٔ مشکی بودند (شکل. ٥). خیلی از آنها دارای تزئیناتی است که به عنوان بهترین ظروف دورهٔ صفویه در مجموعه‌های امروزی حفظ شده است. بنابراین، معما حل شده به نظر می‌رسد. خیلی از نمونه‌های زیبایی که لین و دیگران متعلق به مشهد می‌دانستند، با ارزیابی مجدد می‌توان به کرمان نسبت داد و آوای تحسین سفالهای کرمان که توسط اروپائیان و ایرانی های معاصر سر داده می‌شد، هم‌اکنون می‌تواند مورد تأیید قرار گیرد.

با این حال، داستان آنقدرها هم ساده نیست. لین و دیگران فرض می‌کردند که نقوش مهرگونهٔ چهارگوش به مشهد تعلق دارد. به راستی، مدارک سنگ‌نگاری می‌سن نقوش چهارگوش مهردار را که روی برخی از ظروف اعمال شده، منشأ مشهدی آنها تأیید گردیده است. با این حال، نقوش مهردار چهارگوش همچنین روی بعضی از سفال های کرمان با حاشیهٔ مشکی پیدا شده است (۲۱). طراحی های روی سفال های مشهد خیلی شبیه و نزدیک به کرمان است.آنها با طرح های مشکی به خوبی نقاشی شده‌اند. آیا تشخیص بین این دو اثر بدون نمونه‌برداری از هر ظرفی ممکن است؟

www.tabarestan.info تبرستان

نشانه‌های سفالگران

مطالعهٔ دقیق نقوش مربعی شکل روی سفال ها نشان می‌دهد که حداقل یک نمونهٔ مخصوص توسط سفالگران قدیمی کرمان در قرن هفدهم میلادی مورد استفاده قرار می‌گرفته است (۲۲). من این نقوش را «کرمان کلاسیک» می‌نامم تا از دیگر نقوش‌مهردار یافت شده شکل (A:a-d;f-i ٤) در سفال های کرمان قابل تشخیص باشند(۲۳). نقوش کلاسیک، بزرگ و به دقت پرداخته شده بودند. اغلب دارای نقطه‌هایی در پایان ضربه‌های قلم‌مو و عناصر داخلی هستند که از نظر تقارن منظم شده بودنداین نوع نقوش برگرفته از چینی‌هایی نوع وانلی بوده است (شکل. ۳). بعضی دارای تاریخ دورهٔ حکومت شاه عباس یا کمی بعد از او هستند، نظیرنمکدان هایی که بر روی آن‌ها شعر نوشته شده و تاریخ ۱۰۳۷ هـ ق (۲۸-۱٦۲۷) میلادی (شکل. ۸) برآن‌ها مشاهده می‌شود(۲٤). نقوش مهردار چهارگوشی که روی ظروف مشهد مشاهده

گردیده است، خیلی متفاوت به نظر می‌رسند (شکل. ٤A e, j). آنها سطحی و خیلی سریع پخته شده‌اند. با وجود این، تزئیناتی دارند که ممکن است خوب و زیبا به نظر برسند و در آثار کرمان قابل تشخیص هستند (۲۵).

از قدیمی‌ترین ظروف تاریخ‌دار که به کرمان منسوب است، یک ظرف خمره‌ای شکل با دسته‌های افراشته و باریک و دهانه کوتاه است که در موزهٔ اشمولین آکسفورد (شکل. ۷-٦) نگهداری می‌شود (۲٦). طرح آن از مدل های وانلی با نشانه‌های بودایی و حاشیه مشکی و کبالت نقاشی شده است. تاریخ ۱۰۳٤ هـ‌ق/ (۲۵-۱٦۲٤ میلادی) با مهر آبی چهارگوش در ته ظرف نمایان است. نقوش در مقایسه با آنچه که من به عنوان نقوش کلاسیک کرمان توصیف نمودم بسیار ساده است و نقاشی روی ظرف دارای یک کیفیت استثنائی است. با این حال، این ظرف اهمیت قابل توجهی دارد، چون با تاریخ آن آغاز آثار سفالی کرمان مشخص می‌شود. واقعیت این است که نقش مهرگونهٔ آن با سفال های بهتری که آثار چندگانه را در میان ظروف کرمان به نمایش گذارده‌اند، همخوانی ندارد. ظروفی که مشتری های متفاوتی را بوجود آورده است. انواع نقوش چهارگوشی که روی ظروف کرمان یافت گردیده ما را به این نتیجه می‌رساند که این نقوش کلاسیک همراه با یک بوتیک ویژه از صنعتگران استثنایی بوده است.

ظرف برلین که من آن را بر اساس «کرمان کلاسیک» و نقوش مهرگونه آن به کرمان نسبت می‌دهم، سه سال بعد (۲۸-۱٦۲۷ / ۱۰۳۷) ساخته شد. درست یک سال پیش نقوش خاصی روی ته قمقمه‌ایی که به شکل زیبایی نقاشی

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

شده بود، در موزهٔ بریتانیا مشاهده گردید (شکل ۱۰-۹) (۲۷). به نظر می‌رسد که نقوش آن از روی یک خط چینی گرفته باشد، ولی همان طور که در اینجا آمده، شبیه علامت منگوله است. به زعم من، این نقوش یک نوع منگوله ابتدایی اند، که تاریخ آن به سال (۲۷- ۱۶۲۶ /۱۰۳۶) باز می‌گردد؛ یعنی زمانی که سفالگران کرمانی نقش « منگوله »را به جای نقوش تیره مهر گونه به کار بردند (۲۸). با به کارگیری نقوش جدید منگوله، آثار کرمان از مشهد قابل تشخیص شد، حتی زمان یکه در مغازه‌های خارج از کرمان محصولات در شهر فروخته می‌شد. شاردن می‌گوید که در کاروانسرهای مشابهی در اصفهان ظروفی را هم از کرمان و هم از مشهد می‌فروختند (۲۹).

www.tabarestan.info تبرستان

بازسازی تاریخچه و صنعت سفالگری کرمان

حالا که می‌توانیم بعضی از محصولات کرمان را شناسایی کنیم، قادر به شروع ترسیم مراکز سفال هستیم. به دلیل اینکه هنوز اطلاعات اساسی نداریم بیشتر داستان ما در برگیرندهٔ فرضیات است. تنها اطلاعات ثابت شده و تاریخی به عنوان حقیقت قابل استناد هستند. با این حال، خبرگی و آگاهی نقش مهمی را در این سؤال که چه چیزی در قرن هفدهم میلادی «بهترین» بوده، ایفا می‌کند. هم قمقمه لندن و هم ظرف برلین از کیفیت بالایی برخوردارند. قمقمه به گروه کرمان تعلق دارد و ظرف برلین که دارای نقوش مهرگونه‌ایی است، به قطعات نمونه‌گذاری شده از این گروه مربوط می‌شود. من توضیح خواهم داد که چرا معتقدم که هر دو ظرف نشان‌دهنده شروع و پایان این نوع سبک می‌باشند. نقوش مهرگونه ظرف برلین با دو شبکه چهارگوش در گوشه‌های مقابل هم

مرحلهٔ دیگری در توالی مهرها با ویژگی ها متقارن می‌باشند (شکل. A: b, c h , g ,٤). از آنجا که نقوش مهرگونه ظرف برلین از نقوش ترکیبی ظرف اژدهای موزه رویال اونتاریو گرفته شده یک نمونه تأیید شده، کرمان است (شکل.i :A 4 ; 13). اگر ما در اعلام این مطلب که نقوش قمقمه لندن به گروه دارای نقوش چهارگوش تعلق می‌گیرد، اگر قمقمه لندن و ظرف برلین آخرین روزهای بکارگیری نقوش مهرگونه باشند، بنابراین ظروف بدون تاریخ که ما آنها را به این سبک متعلق می‌دانیم، ممکن است به زمان پیش تر بازگردد. این ظروف به زمان حکومت گنج علی‌خان در سال های (١٦٢٥-١٥٩٦ / ٤٣ - ١٠٠٥ هـ ق) مربوط می‌شود (۳۰). کرمان در آن تاریخ دستخوش بازسازی به ویژه در بازار شد. به منظور اجرای پروژه بزرگ او میدانی (شکل ۱۱) همانند آنچه که در اصفهان، کاروانسراهای بزرگ، حمام با شکوه،بازارهای جدید و چهار سوق بزرگ صنعتگران ماهر بسیاری نه تنها برای ساخت بلکه به منظور تزئینات مورد نیاز بود (۳۱). این مجموعه با شکوه نیازمند کاشیکاران، تزیین کاران زیادی بود که با کاشی ها و نقاشی های فراوانی آذین شده است (شکل ۱۲). کتیبه‌ای روی کاروانسرایی به تاریخ ۱۵۹۸ / ۱۰۰۷ دیده شده که توسط خطاط شاه عباس، علیرضا عباسی، امضاء شده است. شاید تعداد دیگری از هنرمندان درباری از اصفهان به کرمان می‌آمدند و نیمه وقت در کارگاه ها مشغول به کار می‌شدند. ارتباط گنج علی‌خان با دربار اصفهان زیاد بود و بدون شک، مجموعه ساخته شده الهام گرفته از بارگاه شاهنشاهی شاه عباس بوده است(۳۲). بسیاری از صنعتگران که

www.tabarestan.info تبرستان

برای این پروژه‌های بزرگ به کرمان آمده بودند، بعد از اتمام کارهایشان درکرمان اقامت گزیدند. آغاز ساخت یک سری ظروف تاریخ‌دار در سال مرگ گنج‌علی‌خان (۲۵-۱۶۲٤ / ۱۰۳٤) بوده است و تا سه سال اول حمکرانی پسرش علی مرادخان ادامه یافت. بهترین ظروف کرمان نظیر ظرف اژدهای ایرانی در موزه رویال اونتاریو (شکل ۱۳) با بهترین نقاشی‌های انجام گرفته روی دیوارهای کاخ وحاشیه‌های کتابها و آلبومها برابری می‌کند.

در زمانی که قمقمه لندن ساخته شد (۱٦۲۷)، سفالگران کرمانی حاشیه‌های سیاه را کنار گذاشته و مخزن رنگ ها به دو یا سه رنگ آبی سایه‌دار محدود گردید. در ابتدا، این ظروف دارای نقوش مهرگونه چهارگوش با نقاشی آبی به جای سیاه بودند(۳۳). این مرحله پیش تر از سال ۲۵-۱٦۲٤ آغاز گردید، به طوری که ظرف تاریخ‌دار کوچکی که در بالا به آن اشاره شد، دارای نقوش مهرگونه نقاشی شده آبی بود (شکل ۷). با این حال، به سبک وانلی تزئین گردیده است. این سبک احتمالاً تا سال ۱٦۳۰ یک سبک قدیمی محسوب می‌گردید، تا زمانی که سبک جدید چینی آبی - سفید به بنادر خلیج‌فارس وارد گردید، این ظروف مرحله انتقالی به ظروف تغییر یافته در فاصله زمانی دورهٔ سلطنت مینگ کونیگ معروف بودند. جای آنها را ظروفی با طراحی سبک وانلی با مناظر برگرفته از داستاند هایی که به دانش آموختگان و ادبا ارتباط داشت، گرفت(۳٤). این طرح های جذاب سریعاً توسط سفالگران کرمانی که با آبی لاجوردی کار می‌کردند، تطابق پیدا کرد. بعضی از سفالگران به استفاده از نقوش مهرگونه و لاجوردی نقاشی شده ادامه

www.tabarestan.info تبرستان

دادند، ولی بعد به نقوش منگوله گاه به تنهایی و گاه به سه یا بیشتر روی ته ظرف تبدیل گردید(۳۵)(شکل ۱۵).

طی دوران جنگ های داخلی در چین کمبود خاک چینی به منظور صادرات، به عرضه‌کنندگان کرمانی در بازار داخلی امکان پیشرفت موقتی داد. تکنیک های تزئینی جدید تفوق طرح سفید و آبی را به چالش کشید و ذائقه ایرانی را به رنگ ها زنده نمود. رنگ های خاص نظیر آبی یا زیتوتی به عنوان پس زمینه تزئینات کنده‌کاری شده مورد استفاده قرار گرفت(۳۶). از تک رنگ برای قسمت بیرونی و چند رنگ در قسمت داخلی استفاده می‌شد (۳۷). قلیانی گلابی شکل و تک رنگ در موزه ویکتوریا و آلبرت به تاریخ (۴۰-۱۶۳۹) ۱۰۴۹ (۳۸) وجود دارد. طرح های سازمان یافته منطقه‌ای با ویژگی سفال های ایرانی قدیمی با پیش‌زمینهٔ سفید کنده‌کاری شده دوباره پدیدار گردید(۳۹). طرح های چینی هنوز در نمایشی هستند با سهولت بیشتر به کار گرفته می‌شود. به دنبال تکنیک چینی، دسته‌ای از هنرهای چینی در مدادی کردن خطوط از پاک‌کردن ترجیح داده شد(۴۰). تمامی نمونه‌های سفال ها با تکنیک هایی که در محصولات کرمان مشاهده شده تزئین شده بودند.

مهم‌ترین بدعت، معرفی نمونهٔ جدید از نقاشی چندرنگی بود (شکل۲). طرح‌های گلدار بدون همراهی مدل‌های چینی در مدل استنسل با زمینه سفید و گل‌های قرمز، سبز و اخرایی اجرا می‌شد. نتایج یادآور«*پیترا دورا*» است که در معماری دورهٔ شاه‌جهان در دهلی و آگرا به کار گرفته شده است. این رنگ‌آمیزی در میان طرح‌های آبی و سفید هنر چینی ایجاد تضادی آگاهانه

می‌نماید. تأثیر آن کاملاً شگفت‌انگیز است. رابطهٔ زیرکانه‌ای بین این ظروف و کاشی‌های صفوی در مسجد جامع که به آن برخواهیم گشت، وجود دارد.

سفالگران کرمانی نسخهٔ متمایزی از تزئینات گلدار را در دایره‌های شبکه مانند که دربرگیرندهٔ درختانی با برگ‌های پیچ‌درپیچ می‌شد، گسترش دادند (شکل ۱). این تزئینات تکمیلی با چنان شدتی آشکار گردید که باعث تولید انبوه این ظروف در بازار شد. بسیاری از طرح‌ها تکرار شدند و تصاویری در مقایسه با تصاویر اولیه کرمان که ارائه کنندهٔ چینی‌های اصلی بودند، کشیده می‌شدند. نقوش اژدهایی مقطع زمانی نمونه ظرف موزه آلبرت و ویکتوریا (شکل ۱) جای خود را به عروسک‌های خیمه‌شب‌بازی دوبعدی سایه‌دار(٤١) داد، در حالی که ظروف قدیمی موزه رویال اونتاریو (شکل ۱۳) حیوانات در آن نقش اساسی ایفا می‌کردند. پس زمینه ابرهای آتشین جای خود را به الگوی برگ‌های پیچ‌درپیچ مو که دایره مانند بودند، داد. کیفیت و لعاب و رنگ این ظروف بالا است، ولی ترسیمات تکراری و مکانیکی است. در نیمهٔ دوم قرن هفدهم میلادی، آنچه که به عنوان ممتازترین صنایع دستی شروع گردید، تجاری شد. بدون شک، سفالگران پیشرفت نمودند، ولی صنایع دستی افت کرد.

نشانهٔ دیگر حرکت به سمت تولید انبوه تعداد طرح‌ها و تزئینات یافت شده پشت ظروف می‌باشد. در استفادهٔ عادی از این طرح‌ها و تزئینات دیده نمی‌شود و احتمالاً توسط هنرمندانی که مهارت کم تری داشتند، سریع ایجاد می‌شد. استفاده از «نشانه عیار» در دوره‌های گذشته در بیرون ظروف در ایران

www.tabarestan.info پیشکش تبرستان

رایج بود. (٤٢) تزئینات بیرونی ظروف دورهٔ صفویه در کرمان شامل طرح‌های گلدار، شکوفه‌های نیلوفر آبی که تا حدودی شبیه قارچ بودند، می‌شد (شکل ۱۵) که در میان شاخه‌های کوچک حشراتی هم پراکنده هستند. آن‌ها اغلب طوری طراحی شده‌اند که در تضاد با طراحی ماهرانه روی ظروف هستند. ظروف کرمان در این دوره به آسانی قابل تشخیص هستند.

نوآوری دیگر در نیمهٔ دوم قرن هفدهم به کارگیری کتیبه‌های شعرگونه داخل ظروف به همراه تاریخ است(شکل ١٦).اگرچه این سبک در دورهٔ تیموری و اوایل صفویه به کار برده می‌شد، دست‌نوشته‌های شعرگونه در ظروف قرن هفدهم رایج نبود. این خطوط احتمالاً اثر سفالگر مشهور کرمان سید احمد است که درنوشته مشیزی به آن اشاره شده و روی آثار صاحبکاران چینی نوشته می‌شده است. فرد دیگری که در این کار استاد بود، خواجه محمد است که اثرش حداقل روی دو ظرف و یک ظرف بی‌امضاء که تقریباً به تاریخ ٧٤-١٠٨٤/١٦٧٣ برمی‌گردد، دیده شده است (شکل ١٦)(٤٣). بررسی طرح روی ظروف تأیید کننده این مطلب است که به گروه سفال‌های کرمان متعلق است. همهٔ این ظروف تاریخ‌دار، دارای نقوش منگوله به رنگ‌های آبی و سفید هستند. بیشتر آن‌ها ویژگی‌های گروه کرمان را دارند. در نیمه دوم قرن هفدهم تکنیک‌های تزئینی جدید با کیفیت طراحی در سطح پایین و از نظر تولیدی، انبوه دیده شده است. چرا و چه وقت این تغییرات رخ داد؟ قدیمی‌ترین کاربرد برگ‌های پیچ‌درپیچ مو روی ظرفی با منظرهٔ چینی به رنگ آبی ساده با دست‌نوشته‌ای که از نوار سیاهی می‌گذرد و به تاریخ(٥٤-

www.tabarestan.info تبرستان

۱۰۶۵/۱۶۵٤) برمی‌گردد (٤٤) این تاریخ به ما اجازه می‌دهد تا شروع تولید انبوه ظروف را به سال ۱٦۵۰ بدانیم. قدیمی‌ترین ظرف تاریخ‌دار چندرنگه، ظرفی بزرگ با پنج هلال که دربرگیرندهٔ تصویر خورشید است، به تاریخ ۷٤-۱۰۸٤/۱٦۷۳ (٤۵) اشاره دارد. طرح‌های چندرنگه گلدار و تاریخی که در میان دست‌نوشته‌هایی که با نوار مشکی احاطه شده‌اند، روی ظروف حک شده است. با پیدا شدن طرح‌هایی با برگ‌های پیچ‌درپیچی روی ظروف چندرنگی به تاریخ ۱٦٦۵ برمی‌گردد، نشانه‌ای که آغاز این کار را نمایان می‌سازد. مسجد جامع صفوی در نیمهٔ دوم همان قرن است. حداقل هفت قطعه شیء تاریخ‌دار برخی با لاجورد، نوار سیاه و اضافه‌کردن چند رنگه (٦۸-۱٦٦٦/۱۱۰۹ - ۱۰۷۷ هـ ق) استنباط می‌شود (٤٦).

www.tabarestan.info تبرستان

کاشی های مسجد جامع ظفریه

کرمان دو مسجد جامع بزرگ و با شکوه دارد که هر دوی آن‌ها در غرب و شرق بازار، جایی که قسمت قدیمی شهر به دو بخش تقسیم می‌شود، قرار گرفته و در فاصله‌ای نه‌چندان دور از هم واقع شده‌اند. این به تنهایی سؤالات زیادی که تحت بررسی هیأت کاری پروژه شهر تاریخی کرمان است، ایجاد نموده است. مسجد جامع توسط آل مظفر در سال ۷۵۰/۱۳۵۰ هـ ق ساخته شده است (٤۷). مسجد دیگر که ملک نامیده می‌شود، توسط سلجوق‌های کرمان در اواخر قرن یازدهم تا دوازدهم میلادی ساخته شد (٤۸). هرکدام از این مسجدها تاریخچهٔ پیچیده‌ای داشته که تاکنون ناشناخته مانده است. مسجد جامع دستخوش تغییرات و بازسازی گسترده‌ای تحت تأثیر صفویان با اضافه

کردن کاشی‌های صفوی قرار گرفت. بازسازی‌ها به وزیری در دورهٔ شاه عباس دوم (۶۶-۱۶۴۲/۷۷-۱۰۵۲) نسبت داده می‌شود (۴۹). هر دو مسجد در دوران قاجار و پهلوی دچار تغییرات زیادی از لحاظ مرمت کاشی‌ها شد. بنابراین، مشخص کردن اینکه کدام کاشی‌ها به مرمت‌های صفویان تعلق دارد، مهم است و این از طریق مطالعه دقیق کاشی‌ها و دست‌نوشته‌ها مشخص می‌گردد.

با گذشتن از کنار دیوارهای بلند و باشکوه و سردر مسجد جامع با کاشی‌های معرق مربوط به قرن چهارده در روی نمای قبله دچار حیرت می‌شویم (شکل ۱۸). در وسط آن، ایوان عریضی که همه دیوار قبله را دربرمی‌گیرد، قرار گرفته است. مسجد هرگز دارای فضای گنبددار نبوده دیوار قبله با کاشی‌های معرق قرن چهاردهم با اضافات دیگر پوشیده شده است. کاشی‌های صفوی روی نمای بیرونی حیاط به طرح هفت رنگ (شکل ۱۹) و یک درمیان سفید و آبی کار شده است (شکل ۲۰). ستون ایوان دربرگیرنده کاشی‌های خشتی (هفت رنگ) با طرح مدال بزرگ در مرکز است (۵۰). در قسمت بالایی ستون، ردیفی از کاشی‌های باریک با رنگ لاجورد با پس‌زمینهٔ سیاه دیده می‌شود. کاشیکاری بالای ایوان به نظر می‌رسد که مربوط به مرمت دوره قاجار باشد. در نمای بیرونی ایوان دو ردیف طاق‌نما دیده می‌شود که هرکدام ازآن‌ها با کاشی‌های رنگی افقی که به عنوان طارمی به کاربرده شده تقسیم می‌شود. بر روی ستون کاشی‌های آبی، سفید هفت رنگ کار شده به شکل عمودی وجود دارد (شکل ۱۹). قوس های طاق‌ها در

www.tabarestan.info تبرستان

امتداد حاشیه‌های صحن حیاط کاشی‌های آبی و سفید صفویه را دارد. کاشی‌های باقیمانده که به صورت معرق به کار رفته‌اند، نسبتاً جدید هستند.

کاشی‌های هفت رنگ یادآورندهٔ ساختمان های دوره شاه عباس نظیر مسجد شاه و شیخ لطف‌الله در اصفهان هستند. الگوبرداری‌ها احتمالاً از فرش‌ها حتی شاید از تمام آن‌هایی که در کرمان بافته شده‌اند الهام گرفته شده است. (۵۱) چهار نوع از عناصر گلدار بزرگ در امتداد محور عمودی قرار گرفته که با یک سری عناصر گلدار کوچک‌تر و برگ‌های ساز تکرار گشته‌اند. در نگاه نخست، مجاورت کاشی‌های سفید و آبی روی نمای بیرونی ناهمگون است. ممکن است این تصور ایجاد شود که کاشی‌های سفید و آبی برای جایگزین شدن کاشی‌های رنگی افتاده به کار رفته است. اگرچه مطالعه دقیق طرح‌ها نشان می‌دهد که تمامی کاشی‌های آبی و سفید و الگوهای رنگی تقریباً یکسان هستند و در به‌کارگیری عناصر گلدار، وجه اشتراک دارند. به شکوفه پنج پره با گلبرگ‌هایی که دارای برگ کوچک و ساقه هستند، توجه کنید (شکل ۲۱). فضای موجود در بین شکوفه به عنوان یک فرفره بادی ظاهر می‌شود. این شکل هم در پانل‌های رنگی هم آبی و سفید دیده می‌شود.

کاشی‌های آبی و سفید مسجد جامع (و احتمالاً بعضی از کاشی‌های مسجد ملک) در معماری صفوی غیرمعمول هستند. در دورهٔ سلجوقیان و ایلخانیان، استفاده از تکنیک‌های تزئینی توسط سفالگران و کاشیکاران رایج بود. کاشی‌ها و ظرف‌های زرین‌فام در زمینه‌ای یکسان تولید می‌شدند (۵۲). در تکنیک‌های لاجورد و مینایی همانندی بود. حتی در دورهٔ تیموری، زمانی که

www.tabarestan.info پیشکش تبرستان

سفال‌های آبی و سفید طرح چینی برای اولین بار تولید گردید، این رنگ‌آمیزی گاهی در کاشی‌ها به کار می‌رفت (۵۳) باوجود این،تکنیک هفت رنگ کاشیکاران به خاطر طراحی‌های رنگ و روغن و لعاب‌های رنگی جهت تزئین سفال‌ها مناسب نبود. در اینجا، کاشیکاران در روش‌هایشان با سفالگران تشریک مساعی داشتند. سفالگران صفوی نه از این تکنیک و نه از طراحی‌های یکسان استفاده می‌کردند (۵٤) کاشیکاران، کاشی‌ها را از خاک رس می‌ساختند در حالی که سفالگران سفال‌ها را از خاک سنگ می‌ساختند. توجه آن‌ها در بازتولید خاک‌چینی هم در طرح و هم در رنگ بود. اگرچه کاشیکاران از رنگ‌های آبی و سفید سفالگران کرمانی استفاده کرده‌اند؛ این استفاده شاید در به رسمیت شناختن شهرت سفالگران کرمانی بوده است. با این حال، این فقط اشاره‌ای برای کاشیکاران بوده که طرح‌های سفالگران کرمانی را عاریت نگرفته‌اند. همانند پانل‌های رنگی الگوهای آبی و سفید بیشتر به فرش ها مربوط می‌شدند تا چینی‌های چین.

برای تاریخچهٔ کاشی های کرمان، تاریخ کاشی های مسجد مهم است. مجاورت الگوهای آبی و سفید با پانل‌های رنگارنگ جداگانه در سفال‌های رنگی کرمان منعکس گردیده است (شکل ۲). ظرف‌های این گروه که پیش‌تر به آن اشاره شد، دارای دو گونهٔ متفاوت از تزئینات هستند. طرح‌های آبی و سفید از چینی‌های چین گرفته شده و نقاشی رنگی با تم‌های غیرچینی (درونمایه) نظیر کاشی‌های کوچک اسلامی یا طرح‌های کوچک گیاهی به هنرهای تزئینی دوره مغول مربوط می‌شود. اگرچه قدیمی‌ترین ظرف رنگی

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

تاریخ‌دار به سال ۷۴-۱۶۷۳ برمی‌گردد، با وجود این قرابت بین طرح تزئینی کاشی‌های صفوی در مسجد و این ظروف قدمت کاشی‌ها بین سالهای ۱۶۴۲ و ۱۶۶۶ است. مقدمهٔ به کارگیری نقاشی چند رنگی توسط مشتریان جدیدی که احتمالاً بازرگانان هندی بودند و در ایران به تجارت می‌پرداختند و تمایل داشتند یادآورندهٔ شکوه« *پیترا دورا*» آگرا و دهلی باشند، به وجود آورد (۵۵).

تاریخ کرمان بازتاب یافته در صنعت سفالگری

پیشکش تبرستان www.tabarestan.info

اگرچه متأسفانه محله‌های قدیمی کرمان به سرعت در حال از بین رفتن هستند، با وجود این ساختار جدید در ماه می سال ۲۰۰۱ این فرصت را به ما داد تا چندین متر در زیر سطح خیابان حفاری کنیم و بدانیم که چه چیزی در حیاط خانه‌های دوره صفویه بوده است. هیأت پروژه کرمان بیش از ۲۵۰ تکه سفال از حفاری در این ساختمان‌ها به دست آورد. در حال حاضر، اطلاعات ما در مورد تاریخچهٔ ظروف صفویه بیشتر است. این اطلاعات برای مستندسازی این سایت‌ها و حتی بازسازی شهر دورهٔ صفویه می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد. نقاطی که در آن ظروف دوره صفویه کشف گردیده، روی نقشه با نقاط "A" – "P" مشخص شده (بعضی از مکان های بیرون شهر در اینجا نشان داده نشده) (شکل ۱۷). بررسی کامل این ظروف اطلاعات بیشتری به ما می‌دهد، ولی در این زمان این امکان وجود دارد تا بعضی مشاهدات را بیان کنیم. قطعاتی از گروه سفال‌های ممتاز قرن هفدهم میلادی تقریباً در همه این محل‌ها کشف گردیده و نشان می‌دهد که شهر صفویه بر روی محدودهٔ کامل شهر دیوارکشی شدهٔ قرن نهم گسترش یافته است.

هنگامی که ما گونه‌های کاملی از سفال‌هایی که مشخص شده بودند از کرمان به دست آمده، پیدا کردیم، سفال‌های بعدی در بعضی مکان‌ها پیدا نشدند. تعدادی از قطعات علائم سفالگران «نقش مهرگونه و نقش منگوله» داشتند، اگرچه نمونه‌هایی از نقوش مهرگونه کرمان «کلاسیک» تاکنون شناخته شده است. بررسی سنگ‌نگاره‌ها مشخص کرده که همه به جز چند مورد سنگ‌نوشته‌های کرمان بوده‌اند.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

در جنوب مسجد ملک دورهٔ سلجوقی (شکل: D:۱۷) تقریباً همه تکه سفال‌های یافت شده مربوط به دورهٔ شاه عباس با حاشیه سیاه بوده‌اند. ما از رهگذر متون می‌دانیم که این یکی از مناطقی بوده که توسط گنج علی‌خان دوباره توسعه یافته است. طبق *تذکرهٔ صفویهٔ* مشیزی آن به قدری زیبا بود که حُسن‌آباد (اقامتگاه زیبا) نامیده می‌شد (۵۶). او می‌گوید که اعتبار و حیثیت آن به قدری بود که مردم از جنوب مسجد جامع مظفری که اساساً مکانی تحسین‌برانگیز بود، به اقامتگاه جدیدی که توسط گنج‌علی‌خان توسعه یافته بود، می‌آمدند. بقایای خانه شاید حتی کاخ گنج علی‌خان در دیوارهای ساختمان‌های حفاری شده در این منطقه می‌تواند دیده شود(شکل ۲۲). منطقهٔ دیگر (B)، جایی که قطعات سفالی با کیفیت بالای دوره صفویه پیدا شده، نزدیک مقبرهٔ خواجه اتابک سلجوقی در مسیر بازار قدیمی است که به شمال از جانب مسجد جامع منتهی می‌شود، است. میزان توسعه مجدد شهر منعکس کنندهٔ آرزوهای تجاری گنج‌علی‌خان است. تا اواسط قرن، جمعیت به منظور

شرکت در این تجارت رسیده بودند و آن‌ها بدون شک نیازمند کالاهای پرتحمل بودند که سفالگران می‌توانستند تهیه نمایند.

با این حال، خیلی از ظروف بعدی (با نقاشی تک‌رنگ یا رنگارنگ) در مرکز قدیم شهر کشف گردید. توضیح این واقعیت دشوار است. ویرانه‌های خانه‌هایی که ما در آن اشیاء قرن هفدهم را پیدا کردیم، ممکن است پیش از تغییرات صنعت سفال رخ داده باشد. در این صورت، ویرانه‌های ساختمان‌ها باید با یک فاجعه عظیم شهری همزمان بوده باشد و این در موقعیت همه مکان هایی که در اطراف شهر قدیم بررسی نشده ثابت شده است. توضیح دیگر آن است که جمعیتی که از گروه سفال‌های جدید استفاده کرده‌اند، شاید بازرگانان هندی بودند و خارج از دیوارها زندگی می‌کردند. بیشتر قطعات سفالی که توسط اشتین در ماهان جمع‌آوری گردیده، به تاریخی بعد از قرن هفدهم اشاره دارد. این سؤالات هنوز در بررسی‌های باستان‌شناسی کرمان برجای مانده است.

www.tabarestan.info تبرستان

سفال کرمان در مفهوم تاریخی: یک کار فرضی

۱-(C.1600) گنج‌علی‌خان گروهی از هنرمندان و صنعتگران را برای ساختن کلان‌شهر تجاری خود دعوت نمود. در میان صنعتگران، کاشیکاران، سفالگران و تزیین‌کاران را می‌توان نام برد که از اولین ظروف وانلی الهام گرفته بودند. کرمان به طور وسیعی گسترش دوباره پیدا کرد.

۲-(۴۰-۱۶۲۵) با بیرون رفتن پرتغالی‌ها از خلیج فارس، تجارت دریایی گسترش پیدا کرد. کرمان از سبک جدید کالاهای چینی در خلیج فارس سود

برد. به سرعت خیلی از سفالگران از سبک تغییریافته که از به کارگیری حاشیه مشکی پرهیز می‌کردند، تقلید نمودند. طراحی‌های قدیمی در کبالت بازتولید شد و طرح‌های جدید کپی ظروف تغییریافته چینی بودند.

۳-(۶۰-۱۶۴۰) تا اواسط قرن، ایران در تجارت جهانی نظیر: تسلیحات، پشم، ابریشم شرکت داشت. محله‌ها مجدداً به دلیل فاجعه یا به دلیل توسعه جمعیت بازسازی شد. مسجدهای قدیمی نیاز به مرمت داشتند. تحت فرمان شاه عباس دوم، سر در جدیدی برای بارگاه مسجد جامع ساخته شد. موفقیت‌های سفالگران کرمانی با کاشی‌های هفت‌رنگ سنتی جشن گرفته شد. تکنیک‌های تزئینی جدید روی سفال‌ها ظاهر گردید و تغییراتی در بازار به همراه آورد. طرح‌های رنگی ایرانی در کنار آبی و سفید ظاهر شد.

www.tabarestan.info پیشکش به تبرستان

٤-(۱۷۱۰-۱۶۶۰) تقاضای سفال‌های محلی افزایش یافت و سفالگران روش‌های تولید انبوده را در پیش گرفتند. تزئینات برگ‌دار چینی کاهش یافت. تولیدات تا قرن هجدهم ادامه یافت، ولی به محض اینکه چین تحت امپراطوری کانگزی صادرات چینی را به میزان زیادی از سر گرفت، کیفیت کالا ها کاهش یافت.

یادداشت‌ها:

۱. اعضای این هیأت: نزهت احمدی (دانشگاه تهران)، دکتر سوسن بابایی (دانشگاه میشگان)، فریبا کرمانی (سازمان میراث فرهنگی کشور) و خودم (موزهٔ سلطنتی اونتاریو). از دکتر باقر آیت‌الله زاده شیرازی (سازمان میراث فرهنگی) کشور بسیار سپاسگزارم که او موجب این همکاری را فراهم آورد و

به آقای پاس مدیر میراث فرهنگی استان کرمان برای همکاری های بی‌دریغش مدیونم. پیشرفت این پروژه با کمک‌های سخاوتمندانه مرکز علوم‌اجتماعی و مطالعات انسان‌شناسی کانادا صورت گرفت. ایلین ریلی، او که بسیاری طرحها، مطالعات و کارهای اولیه برای پروژه سفالهای صفوی را هماهنگ نمود، کمک مؤثری برای این پروژه‌ها بوده است.

۲. پروژه سفالهای صفوی در سال ۱۹۹٤ میلادی با کمک‌های مالی از مرکز علوم اجتماعی و مطالعات انسان‌شناسی کانادا و موزهٔ سلطنتی اونتاریو (اعضای هیأت: لیزاگلمبگ، ر. ب. می‌سن و پاتی پرکتور) آغاز شده بود.

www.tabarestan.info تبرستان پیشکش

3. L. Golombek, R.B. Mason, and P. Proctor, "Safavid Potters' Marks and the Question of Provenance", Iran *XXXIX (2001), pp. 207-36.*

4. J.A. Pope, Chinese Porcelains from the Ardebil Shrine *(Baltimore 1956).*

5. Maura Rinaldi, Kraak Porcelain: a Moment in the History of Trade *(London, 1989).*

6. L. Golombek, R.B. Mason and G.A. Bailey, Tamerlanes Tableware: A New Approach to the Chinoiserie Ceramics ofFifteenth-sixteenth Cenfttry Iran *(Costa Mesa, Calif. And Toronto,1996 .)*

۷. یک مجموعهٔ بزرگ و منحصر به فرد از این سفالها، در مجموعه ایران موزه کنسیگتون شمالی (موزه ویکتوریا و آلبرت) توسط سر رابرت مرداچ اسمیت در سال ۱۸۷۰ میلادی خریداری شد که کاتالوگ مقایسه‌ای آن بوسیله: *Yolande Crowe (*Persia and China*:* Safavid Blue and White Ceramics in the Victoria and Albert Museum:

1501-1738, London, 2002); چاپ شده است تمام طیف سفالهای صفوی را پوشش داده و صرفاً به ظروف چینی محدود نشده است، اما حالا برای توضیح برخی از تاریخ آنها (منابع زیر را ببینید).

Arthur Lane's Later Islamic Pottery *(London, 1957); see also J. Carswell, et al.,* Blue and White: Chinese Porcelain and its Impact on the Western World *(Chicago, 1985).*

8. Crowe, 2002, p. 292.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

۹. از آقای دکتر عبدالله قوچانی برای طراحی، توجه و عنایت به این متون و به خانم ماریا سابتنلی برای کمک و مساعدت ایشان در ترجمه سپاسگزارم.

۱۰. محمد طاهر نصرآبادی، تذکرهٔ نصرآبادی، تصحیح: وحید دستگردی، تهران، ۱۳۱۷، ص ۱٤۸.

۱۱. میرزا محمد سعید مشیزی (بردسیری)، تاریخ صفویه، کرمان، تصحیح، محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران ۱۳٦۹، ص ۲۷۵.

12. Raphael Du Mans, Estat de la Perse en 1660, *ed. Ch. Schéfer (Paris, 1890): 196-97; Jean Baptiste Tavemier,* The Six Voyages of John Baptista Tavernier:..through Turkey into Persia and the East Indies, *trans. J. Philips (London, 1678), pp. 41, 230; Jean Chardin,* Voyages du Chevalier Chardin, en Perse, et autres lieux de 1 'Orient, *ed. L. Langles (paris, 1811), vol. IV, pp. 128-30, vol. VII,*

p. 403; Arthur Lane gathered most of the relevant texts in the Appendix of Later Islamic Pottery, *pp. 119-23.*

۱۳.اطلاعات کافی دربارهٔ این قطعات سفالی تا همین اواخر هنوز چاپ نشده است. ببینید:

R.B. Mason and L. Golombek, "Petrography of Iranian Safavid Ceramics", Journal of Archaeological Science 30 *(2003), pp. 251-61.*

14. Golombek, Mason, Proctor, 2001, p. 227.

15. Golombek, Mason, Proctor, 200 I, p. Table 7.

16. Mason and Golombek, op. cit.

17. L. Golombek, "The Mystery of Kubachi Wares", in Charles Melville (ed.), Proceedings *(1995), Societas Iranologica Europaea (Cambridge, 1999), pp. 407-47.*

۱۸. یک معدن خاک، مدرک مناسبی برای وجود یک نوع ظرف توسط هیأتی از سازمان میراث فرهنگی کشور (ICHO) در محوطه D (شکل ۱۷ را ببینید). حفاری شده بود. در آنجا بسیاری از قطعات سفال صفوی جمع‌آوری شده بود.

۱۹. از شیلا کنبی برای اجازه‌دادن به من برای مطالعهٔ قطعات سفالی و آزمایش کردن آنها تشکر می‌کنم. کلونل هودلیچ به عنوان بررسی کنندهٔ کمیسیون مرزی افغانستان (۹۸-۱۸۹۲) کارکرد، محوطه‌های سراسر حاشیه مکران (جنوب شرقی ایران) را در سال ۱۸۹۱ بازدید کرده است، هر چند که این مجموعه

کامل قطعات سفالهای صفوی در محل هایی که او جمع‌آوری کرده، اکنون در موزه بریتانیا نیست، اما در یادداشت‌های او به آقای بلاندل در چهاردهم ژوئن به سفالهای تیز و پاسنی (Pansi & Tiz) اشاره کرده است.وی یادداشت های مربوط به سفال و شیشه مربوط به منطقه مکران را مجزا کرده بود، هر چند که همه چیز مربوط به قطعات سفال را روشن نکرده بود.

۲۰. ***Stein. p. 161*** اشتین در گزارش بررسی خود ماهان را توضیح نمی‌دهد، و ممکن است که این قطعات سفال به وسیلهٔ نقشه‌بردار جمع شده باشد، محمود ایوب خان، کسی که یادداشت های توپوگرافی او را توضیح داده، مجموعهٔ مذهبی شاه نعمت‌الله ولی در ماهان را مربوط به سال ۱٤۳٦ میلادی دانسته است که به وسیله شاه عباس توسعه و گسترش یافته بود.

(L. Golombek and D. Wilber. The Timurid Architecture of Iran and Turan *(Princeton, 1988) pp.394-95.*

۲۱. بیشتر بحث‌های ارائه‌شده در این باره در آثار کلمبگ، می‌سن، پروکتور، ۲۰۰۱ ارائه گردیده است.

*22.*O.p. Cit.

23. Op. cit. , *Table 3a (possibly); others gathered from Kirman will be analysed and published in the near future.*

24. Berlin, StaatIiche Museen, 1.4231 (Lane, pI. 78A).

۲۵. یکی از نمونه‌ها یی که ممکن است منحصر به فرد باشد به مشهد تعلق دارد. این نوع، مهر، نشانه، طراحی ظریف، نوع وانلی در مرکز ظروف،

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

کنده‌کاری جزئی در دیواره‌ها یا لبه طراحی می‌شد. *(Golombek, Mason, Proctor, 2001, Figs 10 – 12)*

درست در بالای لبه در بیرون یک نوار باریک طوماری قرار دارد. نمونه‌های مختلفی از این گروه وجود دارد برای مثال: *Crowe, 2002, nos. 37-41,43-45*؛ و نمونه‌های دیگری به وسیله کارو در این گروه جایابی شده و احتمالاً از مشهد نیستند، اما این فرضیه می‌تواند از میان نمونه‌گیری شده‌ها آزمایش شود.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

26. Oxford, Ashmolean, x1213 (Iran, fig.18);

ما از دکتر جمیز آلن که اجازه دسترسی‌مان را به کلسیون آشمولین فراهم کردند تشکر می‌کنیم.

27. British Museum, 1950.10-19.1 (ill. Rogers, 1983, fig. 154).

28. Golombek, Mason, Proctor, 2001, p. 227.

29. Vol. Vll, p. 403.

30. Mohammad-Ebrahim Bastani Parizi, art. "Ganj- Ali Khan", in EIr, *vol. X, pp. 284-85.*

31. See description by R Hillenbrand ("Safavid Architecture," in CHIr, *vol. VI, pp. 793-95).*

*32. Hillenbrand called it "a Maidan-i Shah (i.e. of Isfahan) in miniature?" (*op. cit., *p. 793).*

۳۳. «سه سبک ترجمه» ظروف با مهرهای مربع شکل لاجوردی در موزه هنر متروپولیتن هستند.

(Golombek, Mason, Proctor, 200, fig. 17) and the Victoria and Albert Museum (Crowe, 2002, nos. 73,149).

34. S. Little, Chinese Ceramics of the Transitional *Period:1620-1683 (New York, 1983)*

35. The front of this dish is published in Lane, 1957, pI. 72B..

36. For example, Lane, 1957, pIs. 87-88.

37. Examples in Crowe, 2002, nos. 167-70.

38. Lane, 1957, pI. 88B.

۳۹. آن توسط همکارم پتی پروکتر به من پیشنهاد شده بود، کسی که مجدداً بررسی منابع چینی از سفال های دورهٔ صفوی را برای پروژه انجام داد، که به نظر می‌رسد این نوع کالا توسط چینی‌ها برای بازار در ایران تولید شده بود.

۴۰. از یک انبار بزرگ ظروف در یک کلسیون اولیه نمونه‌برداری شده است؛ برای این نوع ببینید:

Golombek, Mason, Proctor, 2001, fig. 24.

41. For a discussion of this group and many examples, see Crow , 2002 , pp. 117- 23.

۴۲. برای نمونه، طرحهایی «طوماری جفتی» و «سرنحیف» بر روی نمای بیرونی ظروف تیموری و ترکمن، همانند آثار نیشابور و تبریز به ترتیب. *(Golombek, Mason, Bailey, 1996).*

۴۳. دو ظرف امضاء شده در موزه ویکتوریا و آلبرت هستند.

(437 -1887) ill. in Crowe, 2002, no.381, and CI974.1910, ill. Lane, 1957, pl. 81B and p. 17, no.50; Crowe, 2002, no. 279).

44. Sotheby's, London, 10 act. 19?8, Lot no.130 (Safavid Project No. ZZZ.30)

45. C.L. David Collection, Copenhagen, 4/1986; illustrated in Y.Crowe, " A Preliminary Enquiry into Underglaze Decoration of Safavid Wares", in M. Medley (ed.), Decorative Techniques and Styles in Asian Ceramics *(London, 1978): pl. 5a; K. Von Folsach,* Islamic Art: The David Collection *(Copenhagen, 1990), fig. 177.*

46. Crowe, 2002, p. 292.

47. Ahmad (Ali Khan Vaziri, Tarikh-i Kirman, *updated by Agha Khan, in* Tarikh-i Salariyya, *ed Bāstāni Pāuīzī (Tehran, 1961),pp. 192-93; E. Schroeder, "Islamic Architecture: the Seljuk Period", in* Survey, *fig. 395; D. Wilber,* The Architecture of Islamic Iran: the Ilkhanid Period.*(Princeton, 1955), p. 182.*

48. E. Schroeder, 1938: fig. 367.

49.Vaziri, 1961, p. 193.

۵۰. دو قاب سمت چپ بوسیله یک سفالگردورهٔ قاجاری بازسازی شده است.

51. J. Housego, "Carpets: Kirman", in R. W. Ferrier (ed.), The Arts of Persia *(London, 1989), pp. 123-27.*

52.O.Watson, Persian Lustre Ware *(London, 1985).*

53.L. Golombek, "The paysage *as Funerary Imagery in the Timurid Period",* Muqarnas *X (1993) (*Essays in Honor of Oleg Grabar*), pp. 241-52.*

۵٤. دو انبار بزرگ ظروف دهن‌گشاد استثنایی هستند، اما اندازه آنها برای توضیح دادن، به عنوان یک قطعه کاشی مانند، انتخاب شده بود.

(e.g., London, Victoria and Albert Musem, ill. in Crowe,2002 nos. 248, 516); see also, also, a fireplace hood (formerly in a private collection in New York, now in the Los Angeles County Museum of Art).

55. Stephen Frederic Dale, Indian Merchants and Eurasian Trade , 1600–1750 *(Cambridge, 1994).*

www.tabarestan.info تبرستان

٥٦. مردم در جنوب مسجد جامع زندگی می‌کنند (مسجد جامع مظفریه)آنها آرزو داشتند خانه‌هایی بسازند و جاهایی نزدیک مزار ملک توران شاه سلجوقی بنیاد بگذارند (جایی که نزدیک مسجد ملک بود)، کسی که به ملک عدل شناخته شده است. از زمانی که بازسازی محله‌ها به تدریج شروع شد، آنجا به حُسن‌آباد شناخته شد. امروزه، فوق‌العاده پررونق است (مشیزی، ص ۲۷٦). این محله هنوز به شاه عدل در آغاز قرن بیستم شناخته شده بود.

P.Sykes*, Ten Thousand Miles in Persia or Eight Years in Iran *(London (1902 pi. facing p. 188).

مشیزی توضیح می‌دهد که محله‌های مختلف دیگر که در قرن نوزدهم پیشرفته و توسعه یافته هستند، و این شامل بحث بیشتر در نوشته‌های آینده خواهد بود.

شکل ۱. سه ظرف، آبی لاجوردی نقاشی زیر لعاب قلیایی با نقش اژدها تقسیم شده است (با اجازهٔ موزهٔ ویکتوریا و آلبرت ۱۸۷۶ – ۱۲۳۷ و ۱۸۷۶ – ۲۷۲۸ و ۱۸۸۹ – ۵۸۹).

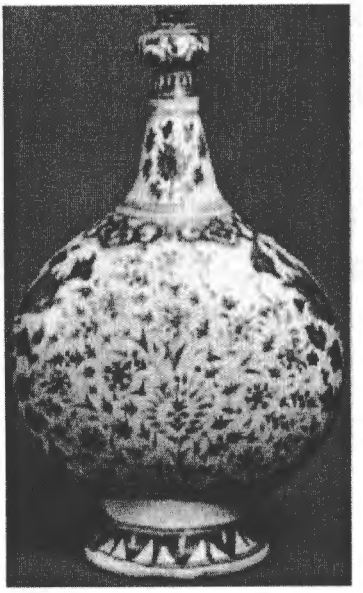

شکل ۲. بُطری با بدنهٔ مدور و بزرگ، آبی لاجوردی و نقاشی چند رنگ بر روی زمینهٔ سیاه زیر لعاب قلیایی، گروه III (کرمان) (با اجازه موزهٔ آشمولین آکسفورد ۱۷۰۹–۱۹۸۱).

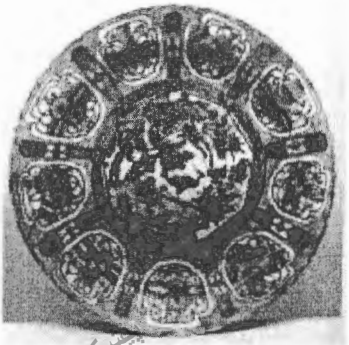

شکل ۳. ظرف آبی لاجوردی با زمینهٔ سیاه کروسیوم، نقاشی زیر لعاب
(با اجازهٔ موزهٔ ویکتوریا و آلبرت ۱۸۸٤-۲٤۳)

www.tabarestan.info پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

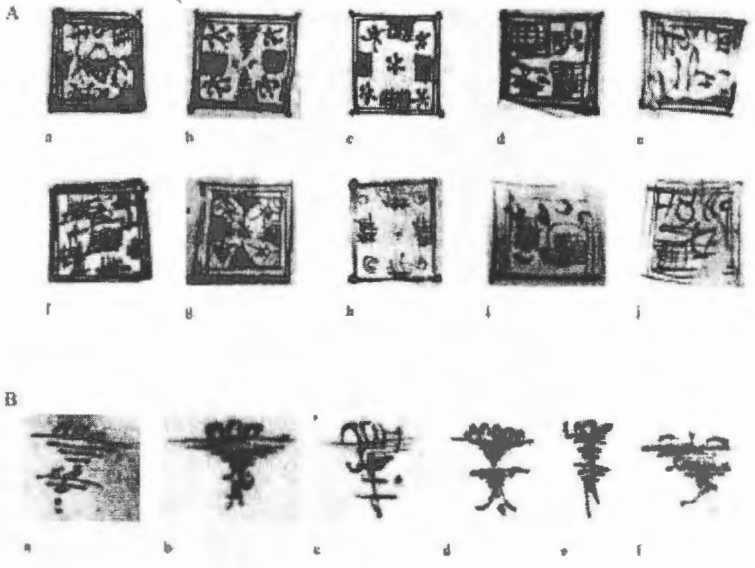

شکل٤. علائم و نشانه‌های سفالهای سفالگران در دورهٔ صفوی

A. نشانه‌های مربع شکل. a و b موزه ویکتوریا و آلبرت (۱۸۷۸-۱۴۵۸ ؛ ۱۸۸۴-۲۴۳)؛ c , e موزه آشمولین ۲۱۶۷. ۱۹۷۸ ؛ X ۳۰۷۱۰ ؛ d. موزهٔ ساتلیچ برلین، ۱۴۲۳۱؛ f, g, h موزه ویکتوریا و آلبرت ۱۸۷۶ – ۱۱۴۰، ۱۸۷۴ – ۴۱۹، ۱۸۸۴ – ۲۴۴؛ i, j موزه رویال اونتاریو، ۴. ۲۵. ۹۰۹، ۱. ۱۴۳. ۹۹۵. B. نشانه‌های منگوله: a. برلین. ۷۶۶. ۷۲ ؛ b, c. موزه ویکتوریا و آلبرت، ۱۸۷۶ – ۱۱۰۳، ۱۸۷۸ – ۴۵۱ ؛ d. موزه بریتانیا، ۴. ۲۶.، ۹۶ ؛ e. کالج گلدالن آکسفورد. SA ؛ f. موزه هنرمتروپولیتن. ۹. ۷. ۱. ۶۶

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

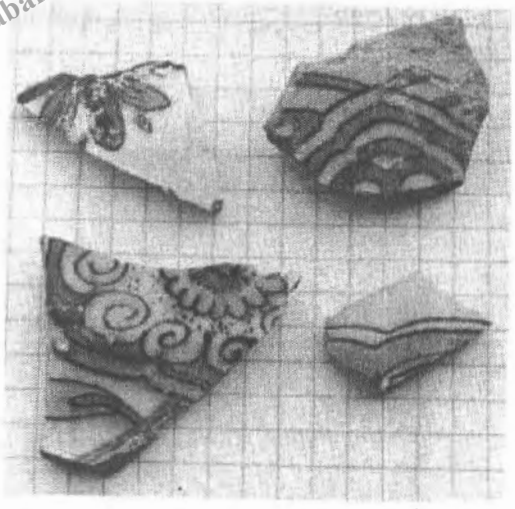

شکل ۵. قطعات سفال جمع‌آوری شده از شهر قدیم کرمان در سال ۲۰۰۱ آبی لاجوردی، با زمینه سیاه کرومیوم. گروه III (کرمان).

شکل ٦. سبو، آبی لاجوردی با برخی زمینه سیاه کروموم نقاشی زیر لعاب قلیایی، «کرک» سبک قاب مستطیلی، تاریخ ۲۵ – ۱۶۲٤ / ۱۰۳٤. گروه III (کرمان) (با اجازه آشمولین آکسفورد، X1213).

www.tabarestan.info

شکل ۷. ته سبو (شکل ٦) ؛ با نشانه و علامت مربع و تاریخ در لاجورد نقاشی شده است.

www.tabarestan.info تبرستان

شکل ۸ ظرف دهان‌گشاد، آبی لاجوردی، با زمینه سیاه کرومیوم، نقاشی زیر لعاب، تاریخ ۱۰۳۷/۱۶۲۸، (با اجازه موزه ساتلیچ، برلین، ۱٤۲۲۳۱).

شکل ۹. قمقمه، آبی لاجوردی با زمینهٔ سیاه کرومیوم، نقاشی زیر لعاب قلیایی، تاریخ ۲۷-۱۶۲٦-۱۰۳٦۱. گروه III (کرمان) (با اجازهٔ موزهٔ بریتانیا ۱۹۱ – ۱۵، ۱۹۵۰).

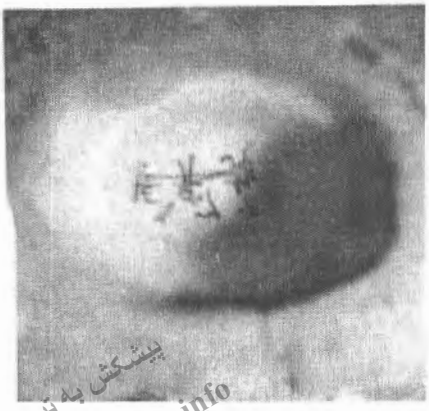

شکل ۱۰. ته قمقمه (شکل ۹) با نشانه منگوله مانند، علامت سفالگران و تاریخ در لاجورد نقاشی شده است.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

شکل ۱۱. میدان گنجعلی‌خان، مجموعه بازار کرمان ۱۵۹۸، دید از جنوب غربی در سال ۲۰۰۱

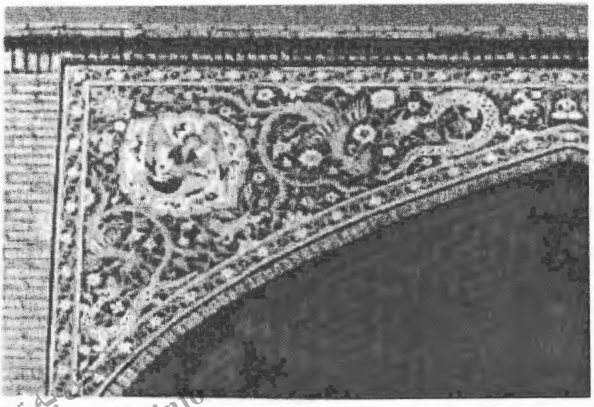

شکل ۱۲. پشت بغل قوس (گوشه) با نقش بچه، سیمرغ‌ها، اژدها، کاشی معرق در فاصله حیاط کاروانسرای گنجعلی‌خان (مدرسه). ۱۵۹۸

www.tabarestan.info تبرستان

شکل ۱۳. ظرف آبی لاجوردی با زمینهٔ سیاه کرومیوم، نقاشی زیر لعاب قلیایی (با اجازهٔ موزهٔ رویال اونتاریو، ٤. ۲۵. ۹۰۹)

شکل ١٤. ظرف آبی لاجوردی نقاشی زیر لعاب قلیایی «سبک انتقالی» گروه III (کرمان) (با اجازه موزه آشمولین آکسفورد. ٢١٦٦ - ١٩٨٧).

www.tabarestan.info

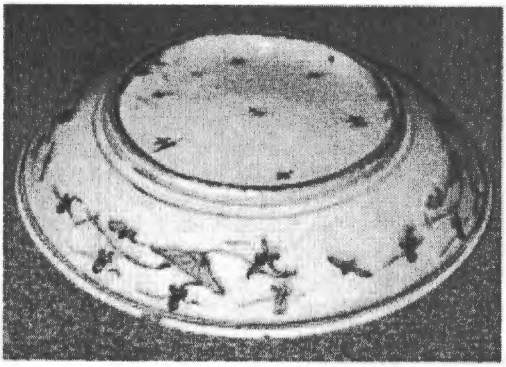

شکل ١٥. پشت ظرف نقاشی در آبی لاجوردی، با کتیبه نواری کنده کاری سیاه بر ظاهر ظرف. تاریخ ٩٧-١١٠٩/١٦٩٧، با نشانه‌های منگوله لاجوردی گوناگون از ته ظرف (با اجازه موزه بریتانیا. ٥. ٦٢٦. ٩٦)

شکل ۱۶. ظرف آبی لاجوردی با زمینه سیاه کرومیوم و کتیبه مانند در زمینه سبز مایل به خاکستری نقش شده و تاریخ آن ۷۴-۱۶۷۳ / ۱۰۴۸، گروه III (کرمان) (با اجازه موزه رویال اونتاریو I. ۴۸. ۲۰۰۰)

www.tabarestan.info پیشکش به تبرستان

شکل ۱۷. کرمان، نقشهٔ محدودهٔ محل کشف سفالهای دورهٔ صفوی در سال ۲۰۰۱ (برخی مکانها خارج از شهرنشان داده نشده‌اند)

شکل ۱۸. کرمان، مسجد جامع، نمای ایوان با کاشیهای دورهٔ صفوی

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

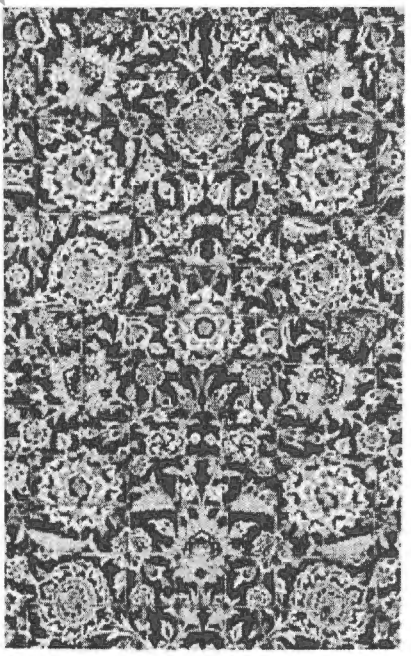

شکل ۱۹. کاشی هفت رنگ از مسجد جامع (عکاس: سوسن بابایی)

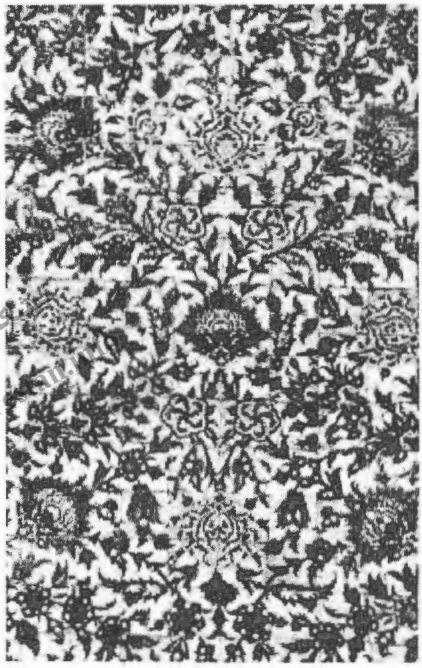

کاشی به تبرستان
www.tabarestan.info

شکل ۲۰. کاشی آبی و سفید از مسجد جامع کرمان (عکاس: سوسن بابایی)

شکل ۲۱. فرفره بادی نقش کاشیهای مسجد جامع

شکل ۲۲. کرمان، حفاری محل جنوب مسجد ملک‌جایی که بسیاری از قطعه سفالهای دورهٔ صفوی در سال ۲۰۰۱ بوسیله هیأت پروژه کرمان یافت شد (محل D روی نقشهٔ شمارهٔ ۱۷)

بررسی کاشی های زرین فام محوطه ذلف آباد فراهان، استان مرکزی

حسین صدیقیان* اسماعیل شراهی**

پیشکش تبرستان
www.tabarestan.info

چکیده

محوطه ی ذلف آباد یکی از محوطه های بزرگ و مهم دورهٔ ایلخانی در مرکز ایران به شمار می رود. طی بررسی مقدماتی این محوطه، مجموعه ای از کاشی های زرین فام که در سطح محوطه پراکنده بودند، به منظور مطالعه گرد آوری شدند. نگارندگان در گام نخست به بررسی و طبقه بندی ویژگی های فنی و تزئینی این کاشی ها پرداخته و سپس کاشی های زرین فام موجود و شناخته شده ای که در بناها به کار رفته یا در موزه های مختلف به صورت پراکنده موجود اند، بررسی و مطالعه شدند و در نهایت با کاشی های مورد بحث مقایسه گردیدند. می توان گفت تمامی ویژگی های تزیینی موجود روی کاشی های این محوطه قابل مقایسه با کاشی های منسوب به سبک کاشان است که به احتمال در نیمهٔ دوم قرن هفتم و نیمهٔ اول قرن هشتم هجری و در دو دورهٔ زمانی تولید می شدند. متأسفانه به دلیل

*دانشجوی کارشناسی ارشد باستان شناسی دانشگاه تهران.

**مدیر پژوهشی سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان مرکزی.

عدم به دست آمدن این کاشی ها از کاوش های باستان شناسی، نمی توان به قطع بیان کرد که این کاشی ها در چه نوع بنا یا بناهایی کاربرد داشته اند، ولی با توجه به دست آمدن کاشی های حاشیه ای – محرابی از این محوطه، احتمال دارد، یک بنای مذهبی در آن وجود داشته باشد. در رابطه با مکان ساخت این کاشی ها نیز باید بیان کرد که با توجه به داده های فرهنگی پراکنده در سطح محوطه و بررسی های صورت گرفته روی آنها، به احتمال این کاشی ها در محل تولید نشده و از مکان دیگری به این محوطه وارد شده باشند. با توجه به ویژگی های تزیینی این کاشی ها که قابل مقایسه با کاشی های منسوب به سبک کاشان است، احتمال دارد این کاشی ها توسط کاشی کاران کاشانی در کاشان یا شهری دیگر تولید شده و ازآنجا به این محوطه آورده شده باشند.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

واژگان کلیدی: کاشی زرین فام، ذلف آباد، فراهان، سبک کاشان، ایلخانیان، کاشی.

مقدمه

کاشیکاری یکی از روش های معماری تزئینی در تمام سرزمین های اسلامی است که همراه با نقاشی دیواری و گچ بری توانسته است رنگ و طرح زیبا یی را در بناهای گوناگون مذهبی و غیر مذهبی به وجود آورد. یکی از انواع کاشی های تزئینی به کار رفته در بنا های دورهٔ اسلامی کاشی زرین فام است که در اشکال واندازه های مختلف و با طرح ها و نقوش گوناگون تزئین یافته اند. این کاشی ها هرچند تجملی بوده و اصولاً با تزئینات منقوش پیچیده و پیشرفته زینت یافته و معمولادارای کتیبه ای شامل نام سازنده وتاریخ ساخت اثر است، ولی بر خلاف سفال زرین فام که تاکنون مطالعات بسیار و از جنبه های گوناگون روی آنها صورت

گرفته[۱]، کم تر بررسی دقیق و هدفمندی در مورد آنها صورت گرفته است واندک کارهای انجام شده نیز در حد معرفی تزیینات وکتیبه های به کار رفته روی آنهاست[۲] وتنها در چند مورد به بررسی وتحلیل آنها پرداخته شده است. برای مثال، می توان از آرتور پوپ نام برد که در کتاب " A Survey of Persian art " به بررسی و طبقه بندی سبک های به کار رفته در کاشی های زرین فام ایران وسپس به طبقه بندی هرچند مختصر نقوش این نوع کاشی پرداخته است. مهدی بهرامی نیز در کتاب خود " صنایع ایران ظروف سفالین " به معرفی کاشی های زرین فام پرداخته و کاشی هایی که در بناها به کار رفته یا به صورت تک قطعه در موزه ها ومجموعه های خصوصی بوده، را جمع آوری و معرفی کرده است. الیور واتسون نیز بخشی از کتاب خود "سفال زرین فام ایرانی" را به این مقوله اختصاص داده و کاشی های زرین فام و بناهایی را که این کاشی ها درآن به کار رفته، معرفی کرده است. البته، سایر کار های انجام گرفته در این زمینه نیز در حد گزارش های کاوش و معرفی است[۳]. با این وجود، به دلیل اندک بودن کاوش ها و بررسی های باستان شناسی در شهر های اسلامی هنوز آگاهی کاملی از مراکز ساخت کاشی های زرین فام حاصل نشده و در کنار آن آزمایشات منسجم و کاملی که در زمینهٔ منشأ یابی این آثار باشد، انجام نگرفته است.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

۱- برای نمونه رک: محسنیان۱۳۸۳، رحیمی۱۳۸۳، Mason1997 .

۲- برای نمونه رک: Donalson1935, Bahrami1988, Watson1975

٤- البته لازم به ذکر است که محمد محسنیان در پایان نامهٔ خود علاوه بر آزمایش نمونه های بسیاری از سفال های زرین فام محوطه های مختلف، تعداد محدودی از کاشی های زرین فام مراغه، ری و تخت سلیمان را نیز آزمایش کرده اند، ولی چون تعداد نمونه های ایشان بسیار اندک بوده، چندان نمی توان به نتیجه ای در مورد این کاشی ها دست یافت (محسنیان۱۳۸۳).

نگارندگان در این مقاله به مطالعه و بررسی ۱۷ قطعه کاشی زرین فام پراکنده در سطح محوطه که در پاییز سال ۱۳۸۷ در حین گمانه زنی به منظور تعیین عرصه و حریم پیشنهادی محوطهٔ ذلف آباد از سطح آن جمع آوری شد، پرداخته اند. بدین شکل که در آغاز به بررسی سطحی محوطه پرداخته و برخی از کاشی های زرین فامی را که تزیینات آنها پاک نشده بود جمع آوری کردیم. در گام بعدی، به بررسی ویژگی های تاریخی و جغرافیایی محوطهٔ مورد مطالعه پرداخته و سپس ویژگی های فنی و تزئینی این کاشی ها بررسی و طبقه بندی شده است. در آخر، به مطالعهٔ کاشی های زرین فام موجودی که در بنا ها به کار رفته و یا ازمحوطه های مختلف کاوش شده به دست آمده اند، پرداخته و با هم مقایسه گردیدند. البته، اگر درمحوطهٔ مذکور کاوشی دامنه دار صورت گیرد و بتوان تعداد بیشتری کاشی به ویژه کاشی های سالم به دست آورد و روی آن ها آزمایش پتروگرافی انجام گیرد می توان گامی هرچند کوچک در زمینهٔ روشن کردن این مقوله فرهنگی پرداخت.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

محوطهٔ ذلف آباد

محوطهٔ تاریخی ذلف آباد در جنوب استان مرکزی به فاصلهٔ ۳ کیلومتری شمال شرق شهر فرمهین و در عرض جغرافیایی ۳٤ درجه و ۳۱ دقیقه و ۲۲ ثانیه ودر طول جغرافیایی ٤۹ درجه و ٤۳ دقیقه و ۱۵ ثانیه قرار دارد(نقشه۱). این محوطه که در میان اهالی فراهان به عنوان خرابه ها یا شهر زیر زمینی دلف آباد مشهور است، به صورت محوطه ای وسیع به وسعت حدود ۱۰۰ هکتار در دو طرف جادهٔ آسفالته فرمهین به آشتیان، واقع شده به گونه ای که جادهٔ مذکور محوطه را به دو بخش شرقی و غربی تقسیم کرده است. این محوطه، در کنار بنای دورهٔ ایلخانی امام زاده احمد به صورت برآمدگی ها و تل هایی با ارتفاع بین نیم تا دو متر در دشت فراهان، قرار گرفته است. محوطه در جهت شمال به جنوب قرارگرفته که از شمال

و شمال شرق تا مزرعه مبارک آباد و کارخانهٔ کیسه بافی و از غرب و جنوب غرب به باغات نو آباد محدود می گردد. هستهٔ اصلی به واسطهٔ داشتن ارتفاعی بیشتر از ماهورها و محوطهٔ پیرامون از هر گونه دخل و تصرف توسط کشاورزان در امان مانده است. پشتهٔ خاک های برآمده روی مرکز اصلی محوطه که بر اثر حفاری های غیر مجاز، به ویژه حفاری هایی که بنا بر اشارات منابع تاریخی در اواخر دورهٔ قاجار انجام شده اند، سطح این قسمت از محوطه را برجسته ساخته اند. در جنوب غرب محوطه نیز بقایای بنایی موسوم به آرامگاه بل حسین (Boul Hossein) باقی مانده که امروزه تنها رج های خشتی در دیوارهٔ شرقی آن قابل تشخیص است که بنا بر روایاتی شفاهی، به بل حسین خادم امام زاده احمد منسوب می گردد.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

آنچه در نگاه اول محوطهٔ تاریخی ذلف آباد را علی رغم وسعت، به عنوان یک محوطهٔ شاخص مطرح می سازد داده های فرهنگی پراکنده در سطح آن است. این داده ها تعلق هر بخش از محوطه را به دوره ای تاریخی با فواصل زمانی مشخص آشکار می سازد. مرکز اصلی محوطه بر اساس یافته های سطحی به سه دورهٔ ایلخانی، تیموری و صفوی و محوطهٔ پیرامون آن به ویژه در کنار کارخانهٔ کیسه بافی به دورهٔ زندیه و اوایل قاجار تعلق دارد.

در مرکز اصلی محوطه (که پراکندگی عناصر در سطح آن به نسبت ماهورهای اطراف قابل ملاحظه تر می باشد) آجرهای سالم با ابعاد ۵ ×۲۰×۲۰ سانتی متر و تکه های آجر، قطعات کاشی در اشکال و طیف های رنگی مختلف، قطعات سفال، سرباره های ذوب فلز، قطعاتی از ظروف سنگی، قطعات شیشه، تکه های تنبوشه و شواهدی مرتبط با کوره های سفال گری از جمله توپی، سه پایه و ضایعات کوره از قبیل جوش کوره، سفال گدازه شده و سفال های چسبیده به هم، پراکنده است که توصیف مختصری از آنها به شرح زیر ارایه می گردد:

- قطعات سفال: قطعات سفال پراکنده در سطح محوطهٔ ذلف آباد به دو دسته سفال های بدون لعاب و لعاب دار تقسیم بندی می گردند.:

الف – قطعات بدون لعاب: که خود به دو دسته سفال های ظریف و خشن دسته بندی می گردد.

سفال های ظریف ظروفی که دارای خمیرهٔ نخودی بوده و تزیینات آن ها شامل تزیین قالب زده، نقش کنده گل لاله، نقش سوزنی و افزوده دکمه ای است. در میان چند نمونه، سفال با تزیین مرصع نیز دیده می شود.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

سفال های خشن دارای خمیرهٔ نخودی بوده و تزیینات آن ها شامل تزیین افزودهٔ طنابی، انگشتی، کندهٔ شانه ای و استامپی است.

ب – قطعات لعاب دار: شامل سفال های لعاب دار تک رنگ(فیروزه ای، سبز، زرد، بادنجانی، لاجوردی و قهوه ای سوخته)، قطعات بسیار محدود نقاشی روی لعاب (مینایی و زرین فام) و نقاشی زیر لعاب (آبی و سفید، اسگرافیاتو، منقوش چند رنگ هندسی و گیاهی زیر لعاب سفید، منقش هندسی سیاه رنگ زیر لعاب سفید و منقش سیاه هندسی زیر لعاب فیروزه ای) است. در میان نمونه های لعاب دار چند قطعه سفال آبی و سفید از جمله یک نمونه دارای نقش پگودا (معماری مذهبی بوداییان هند و خاور دور) است که به نظر وارداتی است.

- ظروف سنگی: به دلیل سطح کاملاً دود زده در بدنهٔ خارجی این ظروف، به نظر می رسد که بیشتر کاربرد آشپزخانه ای داشته باشند.این ظروف دارای تزیین شیاری بر گرداگرد لبه و روی دسته هستند و حتی در پاره ای کل سطح بدنهٔ خارجی تزیین شده اند. در برخی نمونه ها سوراخ هایی که نشان از وصالی و استفادهٔ مجدد از ظروف دارد، مشاهده می گردد.

- سه پایه، توپی و ضایعات کوره (جوش کوره، سفال چسبیده و گدازه شده).

- سرباره های ذوب فلز.
- تنبوشه های سفالی.

- کاشی: قطعات کاشی پراکنده در سطح محوطه به دو دسته زرین فام و تک رنگ تقسیم بندی می شوند. کاشی های تک رنگ دارای لعاب فیروزه ای و لاجوردی بوده و شامل اشکال چهار ضلعی، لوزی، ستاره ای، چلیپایی و هشت ضلعی می باشند. در میان کاشی های پراکنده سطح محوطه کاشی های بزرگ قالب خورده محراب با لعاب تک رنگ فیروزه ای نیز به چشم می خورد.

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

ذلف آباد در نوشته های تاریخی

طی مطالعات و بررسی هایی انجام گرفته است، کم تر نوشته ای (پیش از دوران قاجار)را می توان یافت که در آن اشاره ای هر چند مختصر، به ذلف آباد یا دلف آباد کرده باشند. تنها دو منبع به این اسم اشاره کرده اند. یکی در کتاب *تاریخ قم* نوشته ی حسن بن محمد بن حسن قمی در ذکر روستاهای کوزدر (از رساتیق قم) اسم الدلفیه را ذکر کرده است (حسن بن محمد قمی، ۱۳۱۳: ۱٤۱)، ولی چندان بر ما روشن نیست که الدلفیه همان دلف آباد بوده باشد. منبع دیگر کتاب *نزهه القلوب* نوشته حمد الله مستوفی است که به این مکان اشاره کرده است. در کتاب مذکور در ذکر روستاهای فراهان آمده است " زلفاباد و ماسیر عظیم قرای آنجاست" (حمد الله مستوفی، ۱۳٦۲: ٦۹)، ولی متأسفانه اشاره بیشتری به این مکان ننموده است.

اما در متون دورهٔ قاجاریه به دفعات به ذلف آباد اشاره شده است که دلیل آن طغیان مردم آنجا علیه دستگاه حاکم بود، ولی تقریباً بیشتر نوشته های این دوره مشابه هم بوده و به نظر می رسد از یک منبع استفاده کرده باشند. در رابطه با محوطه و وجه تسمیهٔ آن در کتاب *مرآه البلدان* آمده است:

" ابودلف عباسی[۱] در محال فراهان شهری بنا کرد مشتمل بر دو مرتبهٔ تحتانی و فوقانی یعنی هم چنان که در روی زمین عمارات و بیوتات و مساجد و خانات واسواق و غیره بود در زیر زمین نیز به عینه همین قسم شهری ساخت که هر گاه دشمنی رو نماید و این شهر را محاصره کند اهل شهر در طبقه ی زیرین رفته از شر دشمن محفوظ باشند. این شهر موسوم به «دلف آباد» بود. بعد آن را ذلف آباد گفتند" (اعتماد السلطنه، ۱۳٦۷: ۸٦٦). نکته ای که در این کتاب قابل توجه است، اشاره به وجود شهری زیرزمینی در زیر شهر اصلی است که تمامی امکانات از قبیل مسجد و بازار در آن وجود داشته است. در عین حال، امروزه نیز میان مردم این منطقه شایع است که در این شهر تونل های زیر زمینی بوده که تا همدان امتداد دارد. این که تا چه حد این نوشته ها و اقوال شفاهی مردم معتبر باشد، منوط به کاوش های باستان شناسی در این محوطه است.

پیش فرض به تبرستان www.tabarestan.info

مردم ذلف آباد در سال ۱۲۳۰ هـق در زمان حکومت فتحعلی شاه قاجار علیه دستگاه حاکم فراهان به نام ایمانی خان طغیان کرده و به غارت اموال کاروانیان پرداختند. از این روی، و به منظور سرکوب مردم از طرف دستگاه حکومت قوایی به فرماندهی عبد الله خان گرجی از تهران به این منطقه آمده و بعد از مدتی شهر را تصرف کردند. برخی از مردم در این جریان کشته شده و برخی دیگر به نواحی مجاور گریختند. عبد الله خان گرجی بعد از تصرف شهر تمامی آن جا راتخریب کرد. از آن پس، دیگر مردمی در آن ساکن نشدند (اعتماد السلطنه، همان).

۱- ابودلف یا الدلفی از فقیهان فاضل ساکن بغداد بود که در ذی الحجه ٤٨٤ه.ق درگذشت (السمعانی۱۹٦٦: ۳٦۸).

پیشینهٔ کاشی زرین فام

بر اساس مطالعات و کاوش های باستان شناسی صورت گرفته، نخستین جایی که در آن کاشی زرین فام به کار رفته مسجد قیروان تونس و سامرای عراق است که متعلق به قرن ۲- ۳ هق هستند(پورتر، ۱۳۸۱: ۱۵)، ولی بعد از این تاریخ هیچ گونه آثاری از محوطه های مختلف اسلامی به دست نیامده است، تا قرن ٦-۷ هق که همزمان در ایران و سوریه شاهد استفاده از این کاشی ها هستیم. در ایران ساخت کاشی زرین فام بر اساس قدیمی ترین کاشی تاریخ دار موجود، از سال ٦۰۰ هق آغاز گردیده (واتسون، ۱۳۸۲:. ۲۸۲) و تا اواخر قرن ۱۳ هق این تکنیک ادامه پیدا می کند (واتسون۱۳۸۲: ۳۰۱). در ایران حضور کاشی های زرین فام را می توان درشهرها و محوطه های ری، سلطانیه، جرجان، تخت سلیمان، کاشان، مشهد، قم، کیش، ورامین، دامغان، قهرود، نطنز، خارک، یزد، الموت، بیستون، غبیرا و توس نوذر مشاهده کرد[1]، ولی کارگاه‌های تولید این کاشی ها که تاکنون شناخته شده، تنها کاشان، ری و تخت سلیمان است.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

مشخصات فنی کاشی های زرین فام ذلف آباد

۱- برای آگاهی بیشتر از کاشی های موجود یا به دست آمده در این شهرها یا محوطه ها رک: ری(واتسون۱۳۸۲)، سلطانیه (گنجوی۲۵۳۵)، جرجان(Bahrami1988)، تخت سلیمان(ناومان۱۳۷٤ و قوچانی۱۳۷۱)، کاشان(واتسون۱۳۸۲ و Pope1939)، مشهد(Donalson1935)، قم(فیض۱۳٤۹ و واتسون۱۳۸۲)، کیش(موسوی۱۳۷٦)، ورامین و دامغان (Grube1962)، قهرود(Watson1985)، نطنز(Blair1986)، خارک و یزد(واتسون۱۳۸۲)، الموت(چوبک۱۳۸٦)، بیستون(کلایس۱۳۸۵)، غبیرا(Bivar2000) و توس نوذر(نوراللهی۱۳۸٦).

در سطح محوطهٔ ذلف آباد (به ویژه بخش مرکزی آن) کاشی های زرین فام زیادی پراکنده شده که تزیین بسیاری از آن ها به دلیل شرایط جوی و محیطی کاملا پاک شده و تنها سطح سفید ماتی از لعاب قلعی روی آن باقی مانده است. میان این قطعات تکه کاشی هایی که تقریباً سالم تر باقی مانده و هنوز طرح و تزیین روی آنها پاک نشده بود، برای ثبت و مطالعه جمع آوری شدند. خمیرهٔ تمامی این کاشی ها در طیفی از رنگ نخودی با خلل و فرج ریز بسیار است. در بررسی های مقدماتی انجام گرفته به نظر می رسد کاشی های این محوطه دارای خمیرهٔ جسمی[۱] باشند، ولی در ترکیبات خمیرهٔ برخی از آنها خاک رس بسیاری مشاهده می گردد که به نظر می رسد خمیرهٔ آنها ترکیبی از خمیرهٔ رسی[۲] و جسمی باشند. کاشی های ستاره ای این محوطه بین ۱۰ تا ۱۵ میلی متر و کاشی های حاشیه ای – محرابی[۳] بیش از ۱۵ میلی متر ضخامت داشته که در تعدادی ضخامت آنها به ۲۷ میلی متر می

www.tabarestan.info پیشکش به تبرستان

۱- خمیرهٔ جسمی: ترکیبی از کوارتز با سنگ چخماق آسیاب شده، سیلیس و گل سر شوی است. کاشی های جسمی از دو جنبه اهمیت دارند: اولاً به دلیل این که خشت و لعاب تقریباً هم جنس اند، لعاب را بهتر به خود جذب می کنند و ثانیا در موقعی که حرارت دیده و از کوره خارج می شوند به علت جمع کردن ذرات سیلیس و نرمه سنگ چخماق، داخل کاشی خلل و فرج هایی به وجود می آید که به آن لانه زنبوری گویند و باعث می شود که کاشی در مقابل گرماو سرما بهتر مقاومت کند(ماهر النقش، ۱۳۸۱، ص. ٤٦).

۲- خمیرهٔ رسی: بدنهٔ رسی یا کاشی گلی از خاک رس مرغوب تهیه می شود (مکی نژاد۱۳۸۷: ۱۱۹).

۳- کاشی های حاشیه ای- محرابی به شکل مربع یا مستطیل بوده و معمولاً قرنیز فوقانی برجسته ای با طرح یا کتیبه ای قالب گیری شده در یک زمینه اصلی دارند (واتسون۱٦٦:۱۳۸۲). لازم به ذکر است به دلیل عدم به دست آمدن این کاشی ها از بنا و مشابهت بسیار کاشی های حاشیه ای با محرابی در معرفی این دسته از کاشی های ذلف آباد، از هر دو واژه استفاده شده است.

رسد(تصویر ۱). تمامی این کاشی ها احتمالاً طبق روش سنتی تولید کاشی در ایران، در قالب هایی چوبی یا گچی درست شده اند (برای اطلاعاتی در این مورد ر.ک عباسیان،۱۳۷۰: ۲۱٤). به احتمالاً روش ساخت کاشی ها به شیوهٔ سنتی ایرانی بوده است که در آن ابتدا چانه های گلی را داخل قالب چوبی گذاشته و سطح آن را می کوبیدند تا سفت شود، سپس گل های اضافه را با یک تکه سیم برداشت کرده و بعد قالب را خالی می کردند. در مرحله ی اول خشک شدن، کاشی ها را به سایه برده و بعد از این که کمی خشک شده و استحکام لازم را پیدا کردند، به عنوان آخرین مرحله، آنها را برای خشک شدن به یک اتاق خشک کن با جریان هوای مناسب برده و به صورت سر و ته روی زمین قرار می دادند (پورتر، ۱۳۸۱: ۱۳). البته، برای راحت بیرون آمدن کاشی از قالب حتما باید قبل از گذاشتن چانه های گلی سطح آن را با روغن چرب می کردند (عباسیان، همان).

www.tabarestan.info پیشکش به تبرستان

تکه کاشی های ستاره ای ۸ گوش ذلف آباد تقریباً ابعاد و ضخامت یکسانی دارند. به عقیدهٔ پورتر کاشی های ستاره ای به احتمال در قالب هایی ساخته شده که بارها استفاده شده اند (پورتر، همان). کاشی های حاشیه ای – محرابی این محوطه ساختاری متفاوتی دارد؛ تعدادی دارای کتیبه یا تزیین برجسته (تصاویر ۱ و ۱۳) و تعدادی دارای قرنیز هایی در حاشیه با ابعاد و ضخامت های متفاوت است. (تصاویر ۳ و ٦). واتسون در مورد چگونگی شکل دهی این کاشی ها بیان کرده که از قالب جداگانه ای برای شکل دهی بدنهٔ اصلی و از قالب هایی برای قسمت هایی نظیر کناره های تزیینی استفاده کرده شده است(واتسون، ۱۳۸۲: ۳۰). وی معتقد است که حروف کتیبه را به طور جداگانه شکل داده و روی کاشی منتقل می کردند. (واتسون، همان) این مورد دقیقاً روی یکی از کاشی های ذلف آباد قابل مشاهده است (تصویر ۱۷). این کاشی دارای تزیین برجسته است(به احتمالاً کتیبه ای) که

بخشی از این تزیین از سطح بدنه اصلی جدا و به وضوح مشخص است که تزیین برجسته به بدنه آن وصل شده است. با این وجود، گفتهٔ ایشان در مورد تمامی کاشی های دارای تزیین برجسته کتیبه ای یا غیر آن صادق نیست؛ زیرا در میان کاشی های این محوطه نمونه هایی وجود دارد که به احتمالاً با روش قالبی یا روش تراش دهی ساخته شده اند. در روش تراش دهی ابتدا طرح مورد نظر را روی کاغذ کشیده و سپس آن را به روی سطح خشت خام منتقل کرده اند و با وسایل نوک تیز به هر مقدار که می خواستند نقوش را برجسته می کردند(مکی نژاد، ۱۳۸۷: ۱۲٤)، لازم به ذکر است که این روش برای ساخت گچ بری های تزیینی تا به امروز نیز کاربرد دارد.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

تمامی کاشی های بررسی شدهٔ ذلف آباد دارای لعاب سفید قلعی مات است، ولی کیفیت شان در همه ی کاشی ها یکسان نیست، برخی دارای لعاب دهی مرغوب و مناسب و بدون ترک خوردگی (تصاویر ۱ یا ۳) و برخی نا مرغوب با ترک خوردگی بسیار اند (تصویر ۲) و حتی در تعدادی قطعات بخش هایی از لعاب روی کاشی از بدنه جدا شده اند (تصویر ۱۱). در مسیر خطوط طراحی شدهٔ زرین[۱] یکی از کاشی های حاشیه ای – محرابی آثاری از رنگ قرمز تیره دیده می شود (تصویر ۱۷). همان طور که واتسون معتقد است این اثر رنگ که به دلیل آتش گیری نا مرتب کوره ایجاد شده است، درز قرمز رنگ نامیده می شود که در آن مس تا حدودی بخار شده و به لعاب اطراف نقش، رنگ پس می دهد. رنگ های ناشی از این فعل و انفعال در طیفی از قرمز مایل به صورتی تا قرمز تیره دیده می شود

۱- به این دلیل که رنگ زرین فام این کاشی ها در طیفی از قهوه ای سوخته، اخرایی و طلایی هستند، نگارندگان از واژهٔ زرین برای معرفی این طیف رنگ ها استفاده کرده اند.

(واتسون، ۱۳۸۲: ۳٤). بر پشت دو کاشی انعکاس بخش کوچکی از نقش سطح رویی کاشی دیگری به رنگ قهوه ای سوخته دیده می شود، ولی به دلیل کوچکی این قطعه ها تشخیص نوع نقش آنها امکان پذیر نیست (تصاویر ۱۰ و ۱۲). به عقیدهٔ قوچانی علت اینکه نقشی از کاشی بر پشت یک کاشی دیگر افتاده گذاشته شدن کاشی ها روی هم دیگر در کوره است، پیش از آنکه لعاب روی آن ها خشک شود (قوچانی، ۱۳۷۱: ۳۲). به نظر پور شیروی علت این امر حرارت بیش از حد کوره در زمانی است که کاشی ها روی هم دیگر در کوره قرار داشته اند، است(قوچانی، همان).

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

مشخصات تزیینی

شکل کاشی های زرین فام ذلف آباد را می توان به دو دستهٔ کلی ستاره ای (هشت پر و شش پر) و حاشیه ای – محرابی تقسیم بندی کرد.

الف- کاشی های ستاره ای: در میان این نوع کاشی ٤ قطعه هشت پر، یک قطعه شش پر و ۲ قطعه دارای فرم نامشخص است، ولی به علت ضخامت کم احتمالاً ستاره ای باشند. در بین این نوع کاشی، تنها یک قطعه دارای تزیین تک رنگ زرین فام (کاشی شش پر) است و بقیه دارای تزیین زرین فام چند رنگ (شامل زرین، آبی کبالتی و فیروزه ای) است. تزیین برجسته (به احتمال کتیبه دار) تنها روی یکی از این کاشی ها وجود دارد که روی آن با آبی کبالتی رنگ شده است(تصویر ۱۷). لازم به ذکر است که بخشی از تزیین برجسته این کاشی از بدنه جدا شده، این امر به احتمال نشان دهندهٔ این موضوع است که این تزیین جداگانه ایجاد شده و سپس به بدنهٔ اصلی کاشی وصل شده است. در نمونه ها دو کاشی دارای رنگ طلایی، دو کاشی دارای رنگ قهوه ای سوخته و در سایر کاشی ها رنگ زرین پاک گردیده است. کیفیت رنگ قطعات فرم هشت پر آنها نمایان نامرغوب

بوده و بیشتر این رنگ پاک شده و تنها رنگ آبی کبالتی و در یک مورد آبی کبالتی – فیروزه ای باقی مانده است. همچنین، این کاشی ها لعاب نامناسبی داشته و سطح آنها تماماً ترک خورده است. رنگ لاجوردی در میان این نمونه ها معمولاً در قسمت های حاشیه ای کاشی یا روی تزیینات برجسته به کار رفته است. تزیینات این کاشی ها شامل تزیین هندسی، گیاهی، کتیبه دار (به احتمال) و شبه کتیبه (تصویر ۷) است. علاوه بر این ۳ کاشی دارای تزیینات ویژه سبک کاشان شامل تزیین ویرگولی، دوایر مارپیچ و نقطه ای هستند.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

ب- کاشی های حاشیه ای – محرابی: در میان این کاشی ها لبه ۵ قطعه باقی مانده که تماما دارای قرنیز برجسته (بین ۲ تا ۵ میلی متر) نسبت به سطح اصلی بدنه کاشی بوده که پهنای آن ها بین ۱۳ تا ٤٠ میلی متر است. ویژگی مشترک سایر کاشی ها از این نوع داشتن تزیین برجسته (حیوانی، کتیبه دار، گیاهی و هندسی) است، ولی مشخص نیست این تزیینات چگونه روی بدنه کاشی اجرا شده اند. با این وجود، دربارهٔ دو مورد از آنها که دارای تزیین حیوانی هستند (تصاویر ۱ و ۸) می توان گفت که احتمالاً با روش قالبی ساخته شده اند.

در میان این گروه ازکاشی ها ۳ قطعه دارای تزیین تک رنگ زرین فام و ۷ قطعه دارای تزیین چند رنگ است. رنگ زرین ۷ قطعه طلایی، یک قطعه قهوه ای سوخته و یک قطعه اخرایی است. از رنگ آبی کبالتی برای تزیین نقوش برجسته و حاشیه کاشی ها استفاده شده، ولی رنگ فیروزه ای بسیار محدود تر و تنها روی برخی نقوش برجسته به کار رفته است. رنگ زرین به کار رفته روی این کاشی ها به نسبت کاشی های ستاره ای از کیفیت بالاتری برخوردار بوده و تنها رنگ دو قطعه پاک شده است. علاوه بر تزیینات برجسته، کاشی ها دارای تزیینات منقوش کتیبه ای، گیاهی و هندسی هستند. تزیین کتیبه ای روی ٤ قطعه کاملاًمشخص

است ولی به دلیل ناقص بودن قطعات و آسیب دیده گی بسیار تشخیص متن آنها امکان پذیر نیست، تنها می توان بیان کرد به احتمال ۳ قطعه دارای خط کوفی و یک قطعه دارای خط نسخ است. لازم به ذکر است که تزیین ویرگولی، نقطه ای، دوایر مارپیچ و نیم دایره روی ٤ قطعه به خوبی مشخص است.

بحث

با توجه به کاشی های تاریخ دار باقی مانده، در اوایل این دوره دو نوع کاشی ستاره‌ای و حاشیه ای – محرابی تولید می شده است. کاشی های حاشیه ای – محرابی دارای تزیینات برجسته کتیبه دار بوده و از رنگ آبی کبالتی در تزیین آنها استفاده شده است. این کاشی ها پرکارترین و زیبا ترین کاشی های زرین فام سراسر این دوران بوده که توسط کاشی سازان کاشانی به نام های ابوزید[۱] و محمد ابن ابی طاهر[۲] و در بناهای مذهبی قم[۳] (به تاریخ ٦۰۲ هق) و مشهد[۱] (به تاریخ ٦۱۲ هق)

www.tabarestan.info

۱- ابوزید: سید شمس الدین بن محمد بن ابی زید حسنی کاشانی، سفال گر، نگارگر، خوشنویس و شاعر ایرانی اواخر سده ٦ هق و اوایل سده ۷ هق بود. وی از مشهورترین هنرمندان سفال گر و کاشی کار پیش از مغول بود که طی دوره ای طولانی از ۵۸۲ تا ٦۱٦ هق عالی ترین سفالینه ها و کاشی های زرین فام را به وجود آورده است (کریمی ۱۳۷۲:۵۰٦).

۲- محمد ابن ابی طاهر: وی در اواخر سدهٔ ٦ و اوایل سدهٔ۷ هق می زیسته و نخستین فرد از خانواده ی ابوطاهر بود که نام خود را بر آثارش ثبت کرده است. وی سرپرستی مشهور ترین کارگاه های سفال گری و کاشی گری زرین فام کاشان را بر عهده داشته است (کریمی۱۳۷۲ ب:٦۳۳).

۳- آقای واتسون با توجه به نوشته های آقای طباطبایی در کتاب تربت پاکان بیان کرده است، کاشی های زرین فام محراب این بنا با تاریخ ٦۰۲ ه.ق توسط ابوزید ساخته شده (واتسون۱۳۸۲:۲۸۲) ولی آقای فیض معتقد است این کاشی ها ساخته ی محمد ابن ابی طاهر است (فیض۱۳٤۹: ٦۵۸).

به کار رفته انـد. کاشـی هـای سـتاره ای ایـن دوره تـا سـال ٦١٦ هـق صـرفا دارای تزیینات انسانی و جانوری بوده اند (واتسون، ۱۳۸۲: ۲۸۲). به نظـر مـی رسـد ایـن کاشی ها از سبک درشت نقـش و ریـز نقـش ری برگرفتـه شـده کـه در آن نقـوش انسانی و جانوری منعکس شده است (بهرامـی، ۱۳۲۷: ٦٤ و واتسـون، ۱۳۸۲: ١٦٧)؛ ولی از این سال به بعد تولید کاشـی هـای سـتاره ای بـا تـزیین گیـاهی و اسـلیمی مشاهده می گردد (بهرامی، ۱۳۲۷: ۷۸).در فاصلهٔ سال های ٦٢٠ تا ٦٦٠ ه.ق به دلیـل حمله مغول و ویرانی های حاصل از آن، افت شدید کیفی و کمـی در تولیـد کاشـی های زرین فام به وجود می آید (واتسون، ۱۳۸۲: ۱۷). از تـاریخ ٦٦٠ هـق بـه بعـد، مجدداً تولید این کاشی رونق گرفته و در بناهای بسیاری به کار رفته اند، از آن جمله می توان به کاشی ها با تزیین گیاهی و اسلیمی در بنای امام زاده یحیـی ورامـین بـه تاریخ ٦٦٠ هـق و کاشی هایی با تزیین حیوانی در بنای امـام زاده جعفـر دامغـان بـه تاریخ ٦٦٥ هـق و بسـیاری بناهـای دیگـر (Grube1962:171 و دیمانـد، ۱۳۸۳: ۱۹۰) اشاره کرد. از این تاریخ به بعد برجسته کاری روی کاشی به اوج رونـق خـود می رسد و تعداد زیادی کاشی ستاره ای یا حاشیه ای – محرابی با این تزیین تولیـد می شود (کیانی، ۱۳۷٦: ۱۳٦)، هـم چنین استفاده از رنگ آبی کبالتی و فیروزه ای بـه فراوانی روی این کاشی ها به کار می رود. (Grube1962:172). از اوایل قـرن ۸ هـ .ق به بعد در کنار تزیینات گفته شده طرح های تزیینی گیـاهی بـه سـبک چینـی روی کاشی ها منعکس شده (دیماند، ۱۳۸۳: ۱۹۳) و نقوش طبیعی گیاهی به نسـبت دورهٔ قبل بسیار بیشترمی شود (Pope1939:1578). سرانجام بنا به دلایل نامعلوم

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

٤- در حرم امام رضا کاشی کاری های بسیار با شکوهی مربوط به سال ٦١٢ هـق، وجود دارد که توسط ابوزید و محمد ابن ابی طاهر ایجاد شده اند (Donalson1935:658).

تولید کاشی های زرین فام سبک کاشان پس از ۱٤۰ سال در تاریخ ۷٤۰ هـق (بر اساس کاشی های تاریخ دار موجود در موزه ها و مجموعه های کشورهای مختلف) متوقف شد (واتسون، ۱۳۸۲: ۱۹٤ و بلر و بلوم، ۱۳۸۱: ۲۵). باتوجه به آنچه گفته شد و دلایل زیر این احتمال وجود دارد، کاشی های ذلف آباد بعد از سال ٦٦۰ هـق و در دورهٔحکومت ایلخانیان تولید شده باشند:

۱- وجود تزیینات ویرگولی، نقطه ای دوایر مارپیچ و نیم دایره روی برخی از کاشی ها که از ویژگی های تزیینی کاشی های منسوب به سبک کاشان است(Ettinghausen1936:45، Pope1939:1594).

۲- فراوانی نقوش برجسته به ویژه روی کاشی های حاشیه ای و محرابی.

۳- استفاده بسیار از رنگ آبی کبالتی و فیروزه ای.

٤- شباهت بسیار نقوش برخی از کاشی ها با کاشی های تاریخ دار سایر محوطه‌ها: به عنوان نمونه، کاشی شمارهٔ ۲ و ۹ با برخی از کاشی های تخت سلیمان با تاریخ ٦۷۰ تا ٦۷٤ هـق (قوچانی، ۱۳۷۱)، کاشی شماره ۱۲ با برخی از کاشی های مجموعه ی مقدم با تاریخ ٦٦۱ هـق (قوچانی، ۱۳٦۵) کاشی ۷ با برخی از کاشی های بیستون با تاریخ ۷۱۰ تا ۷۳۰ ه.ق (کلایس،۱۳۸۵) و کاشی شماره یک با کاشی موزهٔ بوستون با تاریخ ٦٦۵ هـق (Grube,1962). همچنین، با توجه به موارد مقایسه ای بالا و نیز مواردی همچون تفاوت خمیره کاشی ها، تفاوت تزیینات، نقوش و کیفیت لعاب کاشی ها و...، به نظر نمی رسد این کاشی ها در یک دورهٔ زمانی و در یک مکان یا کارگاه مشخص تولید شده باشند، بلکه این احتمال وجود دارد که کاشی ها در دو دورهٔ زمانی (از ٦٦۰ تا ٦۸۰ ه.ق و ۷۰۰ تا ۷۳۰ ه.ق) و در دو مکان یا کارگاه کاشی سازی تولید شده باشند.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

در مورد این که این کاشی ها در چه بنا یا بناهایی به کار رفته انـد، بایـد بیـان کرد که به دلیل عدم کاوش محوطه ی ذلف آباد هنوز ما اطلاعی از بنا یا بناهایی که این کاشی ها در آن ها به کار رفته نداریم. واتسون در رابطه با بناهـایی کـه معمـولاً این کاشی ها در آن ها به کار رفته معتقد است که کاشی های سبک کاشان تماماً در بناهایی به کاررفته اند که به گونه ای با تدفین در ارتباطند مثل مشهد و قم (البته بـه غیر از یک مورد استثنایی تخت سلیمان) که این بناها منحصـراً بـا اقلیـت شـیعه آن زمان و صوفیان هم دل با آن ها در ارتباط اند (واتسون، ۱۳۸۲: ٤-۲۱۳). در رابطه با این که کاشی های حاشیه ای – محرابی منحصرا در بناهای آرامگاهی بـه کـار رفتـه باشند، هنوز هیچ اظهار نظر قطعی نمی توان کرد ولی در باره کاشی هـای سـتاره ای باید بیان کرد که نظر واتسون دربت نباشد؛ زیرا علاوه بر موارد ذکر شده توسط وی تاکنون تعدادی از این کاشی ها از سه بنای مسکونی (به احتمال مـرتبط بـا طبقـه ی مرفه) شامل بناهای مسکونی کاوش شده در شـهر حریـره کـیش (موسـوی، ۱۳۷٦)، بنای ایلخانی بیستون (کلایس، ۱۳۸۵) و بخش مسکونی محوطهٔ سلطانیه (گنجـوی، ۲۵۳۵) و دو قلعهٔ منسوب به اسماعیلیان با نام های الموت (چوبک، ۱۳۸٦) و توس نوذر (نوراللهی، ۱۳۸٦) به دست آمده است که با توجه به این موارد باید گفت تنهـا کاشی های حاشیه ای – محرابی ذلف آباد احتمالاً مرتبط با یک بنای مذهبی باشـند، ولی در مورد کاشی های ستاره ای تا زمانی که کـاوش هـای باسـتان شناسـی در آن صورت نگیرد، نمی توان اظهار نظری کرد.

در رابطه با مکان ساخت این کاشی ها، که با توجه بـه بررسـی هـای صـورت گرفته در سطح محوطه و داده های پراکندهٔ آن، که هیچ گونه شواهد مرتبط با تولیـد کاشی زرین فام از قبیل کاشی های گدازه شده یـا تغییـر شـکل یافتـه، قالـب هـای ساخت و تزیین کاشی و از این قبیل در آن به دست نیامده، به نظر نمـی رسـد کـه

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

این کاشی ها در این محوطه تولید شده باشند، بلکه احتمال دارد از مرکز یا مراکز دیگری به این مکان وارد شده باشند؛ اما با توجه به عدم انجام کاوش های منظم در شهرهای اسلامی، نمی توان مرکز مشخصی را برای تولید این نوع کاشی ها در نظر گرفت. چون تاکنون تنها چند مرکز برای ساخت کاشی زرین فام با این سبک ذکر شده که از آن جمله می توان به ساوه، سلطانیه، جرجان، تخت سلیمان و کاشان اشاره کرد (کیانی، ۱۳۷٦ و واتسون، ۱۳۸۲). تاکنون از ساوه، سلطانیه و جرجان هیچ کورهٔ تولید کاشی زرین فام به دست نیامده است و کاشی های زرین فام به دست آمده در سلطانیه و جرجان نیز توسط کاوشگران به کاشان نسبت داده شده است (گنجوی،۲۵۳۵ و Bahrami,1988) ، حتی در مورد یکی از کاشی های حاشیه‌ای – محرابی به دست آمده، در جرجان امضای ناقص ابن ابی طاهر وجود دارد که نشان می دهد این کاشی توسط خانواده ی ابوطاهر، که در کاشان به تولید کاشی پرداخته اند، ساخته شده است (Bahrami,1988:75). در تخت سلیمان کوره تولید کاشی زرین فام به دست آمده است ولی با توجه به گفته های کاوشگر آنجا و نیز عبدالله قوچانی که به مطالعهٔ اشعار فارسی روی کاشی های آن پرداخته، بخشی از کاشی های زرین فام به کار رفته در تخت سلیمان به احتمال از کاشان یا جای دیگر به این محوطه آورده شده است (ناومان، ۱۳۷٤: ۱۷٤ و قوچانی،۱۳۷۱: ۳٦). تنها محلی که می توان با قاطعیت بیان کرد در آن کارگاه های تولید کاشی زرین فام وجود داشته و خانواده های مختلفی به آن پرداخته بودند، کاشان است. در مورد تولید کاشی زرین فام در این شهر هم در متون تاریخی مثل معجم البلدان به آن اشاراتی شده (واتسون، ۱۳۸۲: ٤٥) و هم روی بسیاری از کاشی ها امضای خانواده های تولید کننده کاشی که در این شهر به تولید می پرداختند، به فراوانی آمده است. در عین حال، کتابی از خانوادهٔ ابوطاهر نوشتهٔ ابوالقاسم کاشانی باقی

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

مانده که در بخشی از آن چگونگی تولید سفال و کاشی زرین فام شرح داده شده است (کاشانی، ۱۳٤٥). با این تفاسیر، متأسفانه در این شهر هنوز کاوش های پیوسته و منظمی صورت نگرفته که ماهیت کارگاه ها و کوره های تولید کاشی زرین فام را بر ما روشن نماید[1]. پس با توجه به موارد ذکر شده در حال حاضر و تا قبل از آن که آزمایشات علمی دقیقی روی این کاشی ها و کاشی های سایر محوطه ها و بناها صورت گیرد، و تنها بر اساس شواهد موجود می توان به احتمال بیان کرد، کاشی های ذلف آباد توسط کاشی کاران کاشانی در کاشان یا شهری دیگر تولید شده و از آنجا به این محوطه آورده شده است.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

نتیجه گیری

کاشی های زرین فام ذلف آباد به احتمال پس از سال ٦٦٠ هق و در دوره ی حکومت ایلخانیان تولید شده اند. هم چنین وجود مواردی هم چون تفاوت خمیره کاشی ها، تفاوت تزیینات، نقوش و کیفیت لعاب کاشی ها و موارد دیگر به نظر می‌رسد احتمالاً این کاشی ها متعلق به یک دورهٔ زمانی نبوده و در یک مکان یا کارگاه کاشی سازی تولید نشده اند، بلکه دست کم در دو دوره زمانی و در دو مکان یا کارگاه مختلف تولید شده باشند. به دست آمدن کاشی های حاشیه ای – محرابی در ذلف آباد وجود بنای مذهبی را محتمل می سازد، ولی در مورد کاشی های ستاره‌ای تا زمانی که کاوش های باستان شناسی در آن صورت نگیرد، اظهار نظری نمی توان کرد. در رابطه با مکان ساخت این کاشی ها با توجه به بررسی های

۱- تنها می توان به کاوش های آقای بهرامی در این شهر اشاره کرد که چند کوره ی تولید سفال را کاوش نموده اند ولی متاسفانه گزارش دقیق و کامل کاوش های ایشان هیچ گاه به چاپ نرسید و تنها یک گزارش وارهٔ مختصر از ایشان در کتاب آثار ایران به جای مانده است (بهرامی ۱۳۷۱).

صورت گرفته، در سطح این محوطه و داده های پراکنده ی آن، به نظر نمی رسد این کاشی ها در این محوطه تولید شده باشند، بلکه احتمال دارد از مرکز یا مراکز دیگری به این مکان وارد شده باشند. در حال حاضر و تا قبل از آن که آزمایشات علمی دقیقی روی این کاشی ها و کاشی های سایر محوطه ها و بناها صورت گیرد، و تنها بر اساس شواهد موجود و تشابه سبک تزئینی آنها با کاشی های منسوب به سبک کاشان می توان به احتمال بیان کرد، کاشی های ذلف آباد توسط کاشی کاران کاشانی در کاشان یا شهری دیگر تولید شده و ان آنجا به این محوطه آورده شده است.

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

سپاسگزاری

در پایان لازم است از تمامی کسانی که ما را در انجام این پژوهش یاری نمودند، به ویژه اساتید محترم دکتر کمال الدین نیکنامی، دکتر هایده لاله و دکتر فیروز مهجور و دوست گرامی آقای سجاد علی بیگی به خاطر بازخوانی مقاله، تصحیح و راهنمایی ها و پیشنهادات مفید و ارزشمندشان صمیمانه تشکر و قدر دانی نماییم.

کتابنامه

فارسی:

اتینگهاوزن، ریچارد ؛ گرابار، الگ. ۱۳۷۸، **هنر و معماری اسلامی ۱** (۱۲۵۰-۶۵۰ م)، ترجمه ی یعقوب آژند، تهران، انتشارات سمت.

اسکیرس، جی. ۱۳۷٤ **" کاشی سازی" در مجموعه ی هنرهای ایران**، زیر نظر دبلیو ر.فریه، ترجمه ی پرویز مرزبان، تهران، نشر فروزان، صص ۲۷۱- ۲۹٤.

اعتماد السلطنه، محمد حسن خان. ۱۳٦۷، **مرآه البلدان**، به کوشش دکتر عبدالحسین نوایی و میر هاشم محدث، جلد اول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

بلر، شیلا ؛ بلوم، جاناتان. ۱۳۸۱، **هنر و معماری اسلامی ۲** (۱۸۰۰-۱۲۵۰ م)، ترجمه ی یعقوب آژند، تهران، انتشارات سمت.

بهرامی، مهدی. ۱۳۲۷، **صنایع ایران ظروف سفالین**، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

بهرامی، مهدی. ۱۳۷۱ **"شکل کوره های سفال پزی کاشان در قرن هفتم هجری (سیزدهم میلادی)"** در مجموعه ی آثار ایران، نوشته آندره گدار و دیگران، جلد اول، ترجمه ی ابوالحسن سروقد مقدم، چاپ دوم، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.

پورتر، ونیتیا. ۱۳۸۱، **کاشی های اسلامی**، ترجمه ی مهناز شایسته فر، تهران، انتشارات موسسه ی مطالعات هنر اسلامی.

چوبک، حمیده. ۱۳۸٦ **" کاوش های باستان شناسی دژ حسن صباح الموت"** در مجموعه مقالات نهمین گردهمایی سالانه باستان شناسی ایران، جلد اول، تهران، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، معاونت پژوهشی، پژوهشکده باستان شناسی، صص ۸۵ – ۱۳۰.

دیماند، موریس اسون. ۱۳۸۳، **راهنمای صنایع اسلامی**، ترجمه ی عبد الله فریار، تهران، شرکت انتشارات علمی فرهنگی.

رحیمی، فرشته. ۱۳۸۳ **"شناسایی و روش ساخت سفال های زرین فام"** مجموعه مقالات سومین و چهارمین همایش حفاظت و مرمت اشیای تاریخی –

پیشکش طبرستان www.tabarestan.info

فرهنگی و تزیینات وابسته به معماری (تهران۱۳۷۷)، تهران، سازمان میراث فرهنگی (پژوهشگاه)، صص ۱۷۰-۱۸۵.

السمعانی، ابی سعد عبد الکریم بن محمد. ۱۹٦٦، **الانساب**، تصحیح و تعلیق الشیخ عبد الرحمان بن یحیی المعلمی الیمانی، الجزء الخامس، الهند، مطبعه دایره المعارف العثمانیه.

عباسیان، میر محمد. ۱۳۷۰، **تاریخ سفال و کاشی در ایران از عهد ماقبل تا کنون**، تهران، نشر گوتنبرگ.

فیض، عباس. ۱۳٤۹، **گنجینه ی آثار قم**، جلد اول، قم، چاپخانه ی مهر استوار.

قمی، حسن بن احمد بن محمد بن حسن. ۱۳۱۳، **تاریخ قم**، ترجمه ی حسن بن عبدالملک قمی در سال ۸۰۵ه.ق، تصحیح و تحشیه ی سید جلال الدین طهرانی، طهران، مطبعه ی مجلس.

قوچانی، عبد الله. ۱۳٦۵، **" اشعار فارسی روی کاشی های مجموعه ی دکتر محسن مقدم"** مجله ی باستان شناسی و تاریخ، سال اول، شمارهٔ اول، صص۷٦-۸۷.

قوچانی، عبد الله. ۱۳۷۱، **اشعار فارسی روی کاشی های تخت سلیمان**، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.

کاشانی، ابوالقاسم عبد الله. ۱۳٤۵، **عرایس الجواهر و نفایس الاطایب**، به کوشش ایرج افشار، تهران، انتشارات انجمن آثار ملی.

کریمی، فاطمه. ۱۳۷۲ **"ابوزید کاشانی"** از مجموعهٔ دایره المعارف بزرگ اسلامی، جلد ۵، تهران، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، صص ۵۰٦- ۵۰۹.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

کریمی، فاطمه. ۱۳۷۲ ب **"ابوطاهر"** از مجموعه ی دایره المعارف بزرگ اسلامی، جلد ۵ ، تهران، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، صص ٦٣٢-٦٣٨.

کلایس، ولفرام. ۱۳۸۵ **" معماری بنای مغولی بر روی دیوار ساسانی کنار رودخانه" در بیستون:** کاوش ها و تحقیقات سال های ۷-۱۹٦۳، به کوشش ولفرام کلایس و پیتر کالمایر، برگردان فرامرز نجد سمیعی، صص ۲۳۲- ۲۸۵، تهران، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری کشور.

کیانی، محمد یوسف. ۱۳۷٦، **تزیینات وابسته به معماری اسلامی ایران دوره ی اسلامی**، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور.

گنجوی، سعید. ۲۵۳۵ " بررسی و پی گردی در سلطانیه" گزارش های چهارمین مجمع سالانه کاوش ها و پژوهش های باستان شناسی در ایران، به کوشش فیروز باقر زاده، تهران، مرکز باستان شناسی ایران، صص ۷٤-۹۱.

ماهر النقش، محمود. ۱۳۸۱، **کاشی و کاربرد آن**، تهران، انتشارات سمت.

محسنیان، محمد. ۱۳۸۳، **بررسی سفالینه های زرین فام قرون شش و هفت هجری ایران به کمک روش های تجزیه دستگاهی**، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت مدرس، منتشر نشده.

مکی نژاد، مهدی. ۱۳۸۷، **تاریخ هنر ایران در دوره ی اسلامی:** تزیینات معماری، تهران، انتشارات سمت.

موسوی، محمود. ۱۳۷٦ **" کاوش های باستان شناسی در شهر تاریخی حریره ی کیش"** گزارش های باستان شناسی ۱ ، تهران، پژوهشکده ی باستان شناسی، صص ۲۰۵-۲۳۸.

www.tabarestan.info پژوهشگاه تبرستان

ناومان، رودلف. ۱۳۷٤، **ویرانه های تخت سلیمان و زندان سلیمان**، ترجمه ی فرامرز نجد سمیعی، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور.

نوراللهی، علی. ۱۳۸٦، **بررسی و شناسایی باستان شناسی بخش مرکزی شهرستان تفرش**، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان مرکزی [گزارش منتشر نشده].

واتسون، آلیور. ۱۳۸۲، **سفال زرین فام ایرانی**، ترجمهٔ شکوه ذاکری، تهران، انتشارات سروش.

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

لاتین:

Bahrami, Mehdi 1988 , *Gurgan Faiences*, Mazda publisher.
-

A.D.H. 2000 , *Excavathions At Ghubayra*, Iran, London. ،
Bivar -

Blair, sheila1986 "A medieval Parsion builder, The Journal of the society of architectural historians" Vol 45, No 4, PP.389-395.

Donalson, M.D. 1935 "Significant Mihrabs in the Haram at Mashhad" Ars Islamica, Vol II, Part 1, PP. 118-134.

Ettinghausen, Richard 1936 "Evidence for the Identification of Kashaan pottery"
Ars Islamica, Vol III, Part 1 , PP. 44-73.

Grube, J.E. 1962 "Some luster painted tiles from Kashan" Oriental Art, PP. 167-174

Mason, Robert, B.1997 "Mediaeval Lustre Painted and associated wares: Typology in a multidisciplinary stydy" Iran, Vol 35, pp103-135.

Pope, A.U. 1939 "The Ceramic art in Islamic times, In A Survey of Persian Art" Vol IV, Oxford, PP. 1446- 1664.
Watson, Oliver 1975 "The Masjid-e Ali, Qahrud: An Architectural and Epigraphic Survay" Iran, PP.59-82.

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

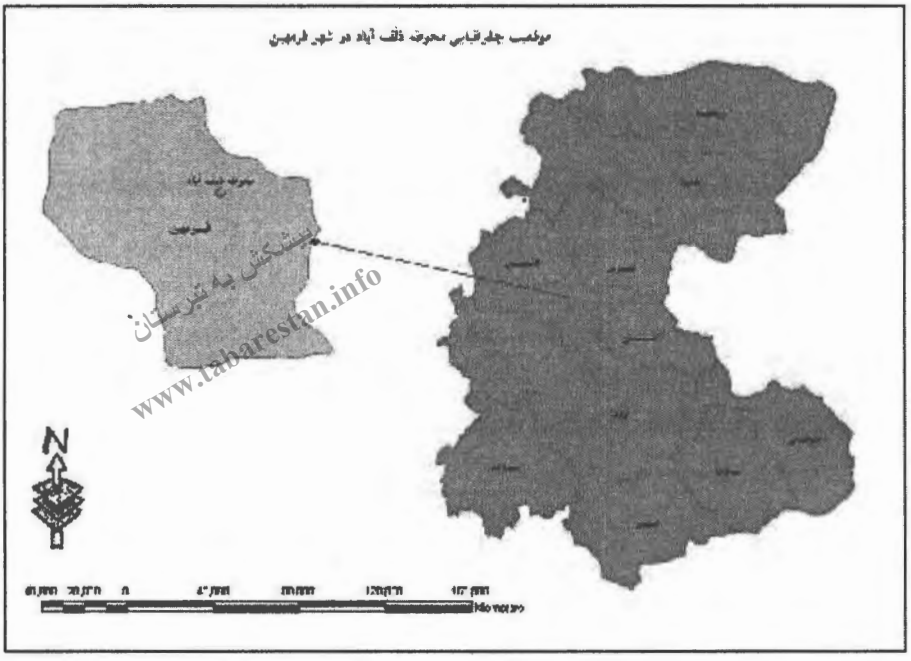

نقشه۱: موقعیت جغرافیایی محوطه ی ذلف آباد فراهان

شماره	رنگ خمیره	ضخامت (میلی متر)	شکل	کیفیت لعاب	تزیین (الف)	تزیین (ب)	رنگ تزیین اصلی	رنگ تزیین فرعی	نقش	محل نقش اصلی
۱	نخودی	۲۷	ح.م	مرغوب	قالبی	ت.ر	طلایی	-	ح.گ	بدنه
۲	"	۱۵	س	متوسط	ساده	چ.ر	-	ل.ف	-	بدنه
۳	"	۲۶	ح.م	مرغوب	ساده	چ.ر	طلایی	لاجوردی	کتیبه دار	حاشیه
٤	"	۱۹	ح.م	متوسط	ساده	چ.ر	اخرایی	لاجوردی	هندسی	حاشیه
٥	"	۲۳	ح.م	متوسط	قالبی	چ.ر	طلایی	فیروزه ای	-	بدنه
٦	"	۲۲	ح.م	مرغوب	ساده	ت.ر	طلایی	-	ک.گ	حاشیه
۷	"	۱٤	س	متوسط	ساده	چ.ر	ق.س	لاجوردی	هندسی	حاشیه
۸	"	۲۲	ح.م	متوسط	قالبی	چ.ر	اخرایی	لاجوردی	ح.گ	بدنه
۹	"	۱۱	س	متوسط	ساده	چ.ر	طلایی	لاجوردی	-	-
۱۰	"	۱۲	س	مرغوب	ساده	ت.ر	طلایی	-	گیاهی	بدنه
۱۱	"	۱٦	ح.م	نامرغوب	ساده	چ.ر	طلایی	لاجوردی	هندسی	بدنه
۱۲	"	۱٥	ح.م	مرغوب	ساده	چ.ر	طلایی	لاجوردی	گ.ه	بدنه
۱۳	"	۲٦	ح.م	مرغوب	قالبی	چ.ر	ق.س	لاجوردی	ک.ه	بدنه
۱٤	"	۱٤	س	نامرغوب	ساده	چ.ر	ق.س	لاجوردی	هندسی	حاشیه
۱٥	"	۲۳	ح.م	مرغوب	ساده	ت.ر	طلایی	-	کتیبه دار	حاشیه
۱٦	"	۲۲	ح.م	متوسط	قالبی	چ.ر	طلایی	ل.ف	-	بدنه
۱۷	"	۱۱	س	مرغوب	قالبی	چ.ر	ق.س	لاجوردی	کتیبه؟	بدنه

جدول ۱: مشخصات فنی کاشی های زرین فام ذلف آباد[1]

www.tabarestan.info تبرستان

۱- ح.م: حاشیه ای - محرابی، ح.گ: حیوانی گیاهی، س: ستاره ای، ل.ف: لاجوردی - فیروزه ای، ت.ر: تک رنگ، ک.ه: کتیبه دار - هندسی، چ.ر: چند رنگ، گ.ه: گیاهی - هندسی، ق.س: قهوه ای سوخته، ک.گ: کتیبه دار - گیاهی

تصویر۱. کاشی ۱

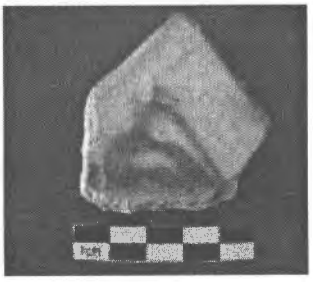

تصویر۲. کاشی۷

پیشکش به تیرستان
www.tabarestan.info

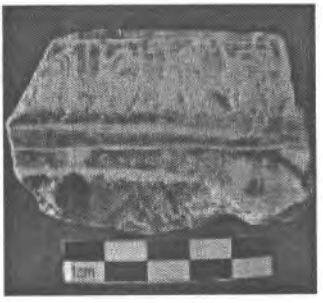

تصویر۳. کاشی۸

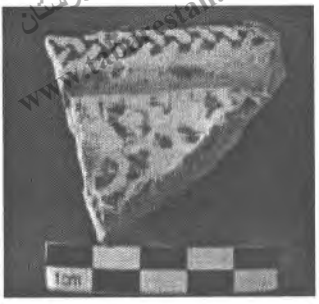

تصویر٤. کاشی ۱۳

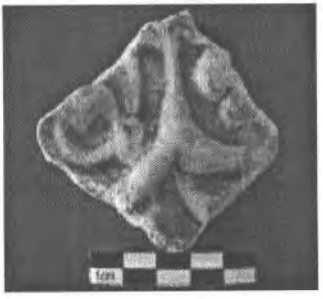

تصویر۵. کاشی ۲۰

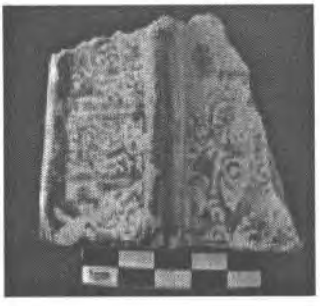

تصویر٦. کاشی ۲۲

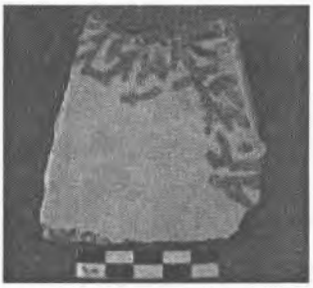

تصویر۷. کاشی ۳۶

تصویر۸. کاشی ۳الف

پیشکش په تبرستان
www.tabarestan.info

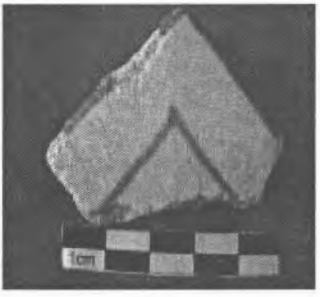

تصویر۹. کاشی ۱٤الف

تصویر۱۰. کاشی ۱۸ الف

تصویر۱۱. کاشی ۳ب

تصویر۱۲. کاشی ۱۲ب

تصویر۱۳. کاشی ۲۰ب

تصویر۱٤. کاشی۲۱ب

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

تصویر۱۵- کاشی ۱ج

تصویر۱٦- کاشی ۲ج

تصویر۱۷. کاشی ۳ج

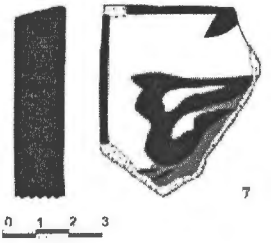

طرح۱: کاشی۱

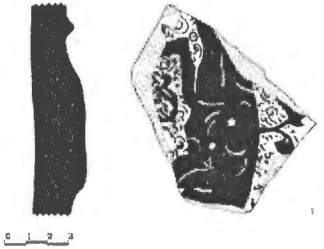

طرح۲: کاشی۷

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

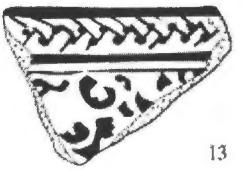

طرح۳: کاشی۱۳

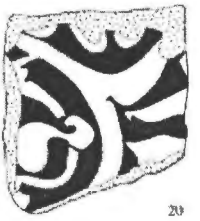

طرح٤: کاشی۲۰

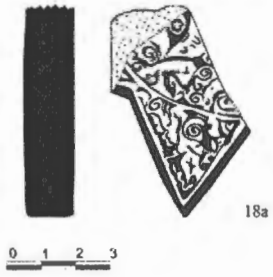

طرح۵: کاشی۲۲

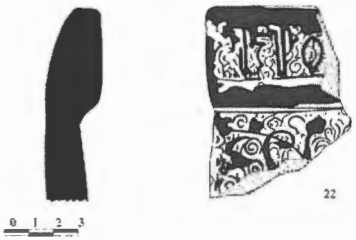

طرح۶: کاشی۱۸ب

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

طرح۷: کاشی۳ب

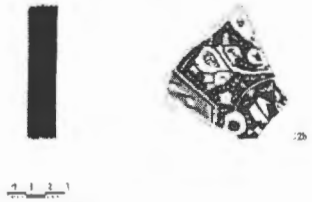

طرح۸: کاشی۱۲ب

طرح۹: کاشی۲۰ب

هنر و صنعت شیشه گری دورهٔ صفوی ومعرفی نمونه هایی از این دوره

دکتر آرمان شیشه گر*

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

چکیده

مقالهٔ حاضر به هنر و صنعت شیشه گری در دوران صفویه پرداخته و سپس نمونه‌هایی از دست آفریده های این دوره را معرفی می کند.

یورش مغول در آغاز سدهٔ هفتم ه.ق رکود هنری و صنعتی را به همراه داشت و با وجود روی کار آمدن وزرای ایرانی که توانستند بر سلاطین ایلخانی نفوذ کرده و به اصلاحات بپردازند، ولی برخی از صنایع و هنرها در داخل مرزهای کنونی ایران احیا نشد و مراکز هنری و صنعتی در کشورهای دیگری که هنرمندان را در خود پذیرفته بود، از قبیل سوریه و مصر منتقل گشت. از جملهٔ این صنایع شیشه گری بود.

در دوران صفوی، شاه عباس بزرگ به هنرها و صنایع فراموش شده توجه خاص کرده و از هنرمندان حرفه های گوناگون و حتی از هنرمندان اروپایی برای احیای آنها دعوت کرد. در این میان هنرمندان شیشه گر ونیزی را برای بازآموزی

* عضو هیأت علمی پژوهشکده باستان شناسی

صنعت شیشه گری به ایران فراخواند. در نتیجه در دوره صفوی این صنعت به ویـژه در شهرهای اصفهان و شیراز ترقی کرد به طوریکه برخی از جهانگردان خـارجی در سفرهای خود به ایران به توصیف فرآوردهای شیشه ای این شهرها پرداخته اند.

در دورهٔ صفوی، ساخت ظروف گونـاگون بـه تقلیـد از دسـت آفریـده هـای خارجی و نوعی گلاب پـاش کـه ابـداعی ایرانـی بـود، رواج یافـت. همچنـین، در معماری نیز از قطعات شیشه رنگی برای کـار گذاشـتن در قـاب در و پنجـره هـای چوبی و گچی استفاده می شده است. هم اکنون در بسیاری از موزه هـا و مجموعـه های شخصی در سراسر جهان، آثـار شیشـه ای سـاخت ایـن دوره نگهـداری و بـه نمایش در آمده اند.

www.tabarestan.info پیشکش به تبرستان

واژگان کلیدی:شیشه گری، صفوی، شاه عباس، اصفهان، شیشه رنگی.

پیشینه

از آغاز حکومت سلسله صفوی تـا هنگـام بـه سـلطنت رسـیدن شـاه عبـاس اول، ستیزهای خانوادگی و نبرد با دولت عثمانی که در این زمان در ترکیه حکومـت مـی کردند، مجالی برای توجه به هنر و صنعت از جمله شیشه گری باقی نگذاشته بـود و حتی ورود مصنوعات شیشه ای خارجی به داخل ایران نیز دچار اختلال شده بـود" با این همه یادداشتهای فرستاده دولت ونیز در ایران، الساندرو مـالی پیـرو، در سـال ۱۰۰٤ه.ق آشکار می دارد، که آینه و مهره ها و مصنوعات شیشه ای کالای صـادراتی به ایران بوده است". (فریه، ۱۳۷٤: ۳۰۵) اصـلاحات و توجـه شـاه عبـاس اول بـه صنعت و بازرگانی و ارتباط با صنعتگران خارجی باعـث رونـق ایـن امـور گردیـد. اسکان پیشه وران و صنعتگران ارمنستان خـاوری، شـیروان و گرجسـتان خـاوری و نقاط دیگر به اصفهان پایتخت وی و سازماندهی اصناف، ایـن شـهر را بـه صـورت

مرکـزی اقتصـادی درآورد. (گرانتوفسـکی و...، ۱۳۵۹: ۲۶۳) بسـیاری از هنرهـای فراموش شده از جمله شیشه گری در هنگام سلطنت وی احیاء شـد (کونـل، ۱۳۴۷: ۲۱۲)؛ زیرا وقفه ای که فتنه چنگیز و تیمور در این صنعت ایجاد کـرده بـود، باعـث شده بود که تقریباً سابقه ساخت آن در ایران به دست فراموشی سپرده شود. یکی از اقدامات شاه عباس بازسازی این صنعت در نتیجهٔ آزادی ورود و خـروج هنرمنـدان، بازرگانان، جهانگردان و سفرای کشورهای بیگانه به ایران بود که باعـث آشـنایی بـا صنعت شیشه گـری اروپـا در آن دوره شـد. شـاه عبـاس کسـانی را بـرای انتخـاب هنرمندانی به این کشورها از جمله ایتالیا (ونیز و میلان) فرسـتاد (دلاواله، ۱۳۴۸: ٤٥٨). در آن زمان صـنعت شیشـه گـری ایتالیـا بـه ویـژه ونیـز از شـهرت خاصـی برخوردار بود و شاه عباس خود یکی از خریداران دست آفریـده هـای شیشـه ای و آینه های ونیزی بود (فریه، همان: ۳۰۵). صنعتگران ونیزی خـود از طریـق جنگهـای صلیبی، همچنین مهاجرت هنرمندان قسطنطنیه به ونیز با دست آفریـده هـای شـرقی آشنا شده بودند و ذوق و هنر شرقی را با شیوه های شیشه گری کشـور خـویش در آمیخته بودند. در این هنگام، شیوه هایی که بر فنون شیشه گـری روم باسـتان، و بـر هنرمندان کشورهای تحت سلطه ایشان از جمله مصر و سوریه تکیه داشت، در تمام اروپا از طریق ونیز رایج شده بود (Mehlman, 53-54). علاقـه شـاه عبـاس بـه فنون و فرهنگ اروپایی و شیشـه هـای ونیـزی باعـث شـد کـه ایـن حرفـه توسـط هنرمندان ونیزی به ایرانیان باز آموزی شود.

شوالیه ژان شاردن، جواهر تراش فرانسوی کـه دو بـار در زمـان سـلطنت شـاه عباس دوم و یک بار در زمان شاه سلیمان صفوی از ایران دیدن کرده و در سفر دوم خود از مقربان دربار شاه عباس دوم بوده و لقب تاجرباشـی گرفتـه بـود، خـاطرات خود را در سفرنامه ای به تفصیل نوشـته اسـت. سـفر نخسـت وی درسـال ۱٦٦٥م،

پیشکش تبرستان www.tabarestan.info

۱۰۷۶ ه.ق، سفر دوم کمتر از دو سال بعد و سفر سوم وی در سال ۱۶۷۱م، ۱۰۸۲ه.ق صورت گرفت. وی شیشه گری ایران را از جمله صنایعی دانسته که پیشرفت چندانی نداشته است. وی که سالها پس از حکومت شاه عباس اول از اصفهان و شیراز دیدن کرده است از این شهرها به عنوان مراکز عمده ساخت ظروف شیشه ای یاد کرده و دست آفریده های شیراز را برتر دانسته است و به آموزش شیشه گری توسط هنرمندی ونیزی در زمان شاه عباس اول اشاره کرده است. وی معتقد بود که "در سرتاسر ایران کارخانه های شیشه گری وجود دارد ولی مصنوعاتشان غالباً مودار و ناتمیز و پر از حباب و چرک و کثافات خاکستری می باشد، این موضوع بدون هیچ گونه شک و گمان معلول آن است که آتش کوره هایشان فقط سه یا چهار روزی دوام می کند، و یک قسم گیاهی که به نام درمنه در آتش کوره به کار می برند، به قدر کارخانه های اروپایی حرارت ندارد. شیشه شیراز، ظریفترین مصنوع کشور به شمار می رود، بالعکس ساخت اصفهان زشت ترین محصول ایران است، زیرا مصنوعات این شهر، فقط شیشه های شکسته است که از نو ذوب می شود" (شاردن، ج٤، ۱۳۵۰، صص. ۳-۳۵۰). شیشه شیراز با افزودن رنگ های گوناگون به شیشه سفید به وجود آمده است. این شیشه ها سایه هایی تیره از رنگ های آبی، سبز، کهربایی، شاه بلوطی و به ندرت قرمز خونرنگ بسیار تیره، داشته اند. لگن و ابریق که به صورت "یک دست" برای شستشوی دستان ساخته می شده است، گلاب پاش ها و بطری های گردن بلند شراب و گلدان برای گل های تکی، اغلب با رشته های افزوده تابیده حلزونی شکل که از گلها الهام گرفته شده اند، در این زمان وجود داشته است. ساخت یک نوع گلاب پاش با گردن شبیه قو و منقار گشوده از این دوره در ایران رواج یافت که شکلی کاملاً منحصر به فرد و ایرانی بود که معمولاً ساده و بدون تزیین ساخته می شد و

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

فقط گاه بدنه آن را تا گردن در قالبی مخصوص دمیده و شیاردار می کردند. رنگ‌های آبی و سفید در ساخت این نوع گلاب پاش مورد علاقه بود. ساخت آن در دوره قاجار به تعداد محدود ادامه یافت و رونق سابق را نداشت، در حالی که در همین زمان در اروپا محبوبیت یافته و به تعداد زیاد ساخته می شد. تزیین تراش یا حکاکی در این دوره تداوم نداشته ولی رشته های افزوده هنوز کاربرد داشته است، هرچند به صورت نقوش ساده افزوده صاف یا زیگزاگی. جذابیت و اصالت این شیشه های ایرانی به ظرافت شکل محدود می شود و چندان توجهی به تزیین شیشه ها با شیوه های زراندود و مینایی در این دوره نشده است(Lamm,vol.6: 2602). شیوهٔ تزیین زراندود، استفاده از رنگ های طلایی است که معمولاً به شکل نقوش گل و بتّه اجرا می شده و مینا شیشه رقیق شده است که در آرایش دست آفریده های فلزی، سفالی و شیشه ای به کار می رفته است. شاردن ایرانیان را در میناکاری روی فلزات گرانبها چون طلا و نیز نقاشی مینایی، ناآگاه دانسته است (شاردن، ج٤، همان: ٣٥٤)، اما به هرحال از دورهٔ صفویه آثار میناکاری باقی مانده است و اتفاقاً این جهانگرد خود از سوی شاه عباس دوم حامل یک جعبه طلای میناکاری- تریاک دان- برای پادشاه گرجستان بوده است (شاردن، ج۲، ۱۳٤۹: ۲۲۲) و یا در سفر سوم خود به ایران از ظروف مینا نشانی چون کاسه، جام، زیرجامی، بشقاب، سینی، سطل، کوزه آب، بطری، تُفدان – خلطدان -، یک دوجین ملاقه (شاردن، ج۳: ۲۸۹) و صراحی (شاردن، ج ۸، ۱۳٤٥: ۳٤۲)، که در دربار شاه سلیمان دیده است، یاد می کند و یا به زین و برگ طلای مینا نشان اسبان این شاه اشاره می کند (شاردن، ج۳: ۲٤٦). مگر اینکه پنداشته شود که تمامی آثار میناکاری این دوره و آنچه که شاردن مشاهده کرده است، ساخت کشورهای بیگانه بوده است.

www.tabarestan.info پیشکش به تبرستان

سانسون یک راهب کاتولیک فرانسوی برای تبلیغ دین مسیحیت در سال ۱۶۸۳م، ۱۰۹۵ ه.ق در زمان شاه سلیمان صفوی به ایران آمد. وی پس از بازگشت به کشور خود مشاهدات خود را در سفرنامه ای که با نام سفرنامه سانسون در دست است، منتشر کرد (سانسون، مقدمه مترجم). البته، وی به طور ویژه به صنعت شیشه گری در آن زمان اشاره ای نکرده است اما از تعریف وی در باره اشیاء تجملی دربار ایران چنین می نماید که بسیاری از جواهرات، بطری ها، جام ها و ابزار سوارکاری طلایی، میناکاری بوده اند(همایون، ج۱، ۱۳٤۸: ۸۲، ۸۱، ٥٤). روش نقاشی سرد به شکل گل و بتّه نیز در این دوره اندک رواجی داشته است.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

شاردن عمر شیشه گری را در ایران بیش از هشتاد سال یعنی از زمان شاه عباس اول نمی داند و ابراز می دارد که" یک مرد نادار و فروتن ایتالیایی این فن را در شیراز، در مقابل پنجاه اکو به ایرانیان بیاموخت" و ادامه می دهد" اگر از موضوع شیشه گری اطلاعات خوبی نداشتم، انتشار این صنعت این قدر نفیس و مفید را از پرتغالیان می دانستم" (شاردن، ۱۳۵۰، ج٤،۳٥۱-۳٥۰).

پیش از شاردن، ژان باپتیست تاورنیه فرانسوی نیز شش بار بین سالهای۱٦۳۱ تا ۱٦٦۸ م،۱۰٤۱ تا ۱۰۷۹ه.ق در دوران شاه صفی، شاه عباس دوم و سلیمان اول شاهان صفوی به ایران، عثمانی و هند سفر کرده است. سفرنامهٔ وی را ابوتراب نوری (نظم الدوله) در دوران قاجار به سال ۱۳۳۱ ه.ق به فارسی برگردانده است (شاردن، ج۱، دیباچه مترجم، صص. ٦-٥). وی نیز از جمله مسافرانی بود که به کارگاه های شیشه گری شیراز توجه کرد و از آنها به عنوان کارگاههای تولید ظروف مصرفی گلاب و ترشی صادراتی یاد کرد (تاورنیه، ۱۳۳۱: ۹٦٥-۹٦٤). ظرف مصرفی و صدور آنها نشان از مرغوبیت نسبی آنها دارد و حاکی از پیشرفت تولید آنها در این دوران است، گو اینکه در حقیقت صدور گلاب و ترشی منظور بوده و

نه ظروف شیشه ای. اما در باره مرغوبیت آنها می توان به دست آفریده های شیشه ای دوره صفوی که در موزه ها و مجموعه های شخصی جهان نگهداری می شوند، رجوع کرد که نه تنها ظروف مصرفی یاد شده در آنها نگهداری می شوند، بلکه ظروف مجلل پذیرایی این زمان را نیز در معرض دید و قضاوت قرار می دهند.

با وجود آنکه به نظر می رسد آموزش هنرمندان ایرانی توسط ونیزی ها، باید اشکال ظروف و سلیقه تزیین شیشه های ایرانی را کنار زده باشد، ولی مینیاتورهایی که از زمان سلطنت صفویان باقی است نشان می دهد که بسیاری از اشکال قدیمی ایرانی به ویژه گلاب پاشهای نقره دوره سلجوقی هنوز الهام بخش هنرمندان شیشه گر بوده است و تزیینات ایرانی نیز رواج داشته است. این مسأله چنانکه پیش از این گفته شد، حاکی از سابقه و آمیختگی هنر و صنعت شیشه گری شرق و ونیز در این دوره است و به این ترتیب پس از گذشت چند سده این هنر ایرانی به زادگاه خود بازگشت و البته وجود عناصر هنر شیشه گری اروپا نیز در دست آفریده های این دوره قابل چشم پوشی نیست. گذشته از محصولات داخلی، شیشه های ساخت ونیز و سایر کشورهای ارو پایی از جمله فرانسه هم در این دوره وارد ایران می شده است (گرانتوفسکی، همان: ۲۷٤) و به ویژه شاه عباس خود یکی از خریداران کالای شیشه ای ونیز بوده است (فریه، ۱۳۷٤: ۳۰۵). این کالای وارداتی بیشتر شامل آثار تجملی بود و کمتر جنبه مصرفی عام داشت و بسیاری از آنها نیز توسط سفرا و بزرگان کشورهای ارو پایی از جمله فرانسه و روسیه وارد دربار و خانواده های اشراف ایرانی می شد.

تاورنیه اشاره می کند که بزرگان دربار هنگام حضور وی در دربار از وی می خواسته اند تا از فرانسه برای ایشان گلهای تازه بیاورد تا در " گلدان بلور " تقدیم پادشاه کنند (تاورنیه، همان: ٥٦٤). وی همچنین از سردابه هایی یاد می کند که در

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

چهار گوشه حوض آن همیشه " چهار تنگ خیلی بزرگ که در هریک بیست پینت شراب می گنجد پر از شراب سفید و قرمز گذارده. در فاصلهٔ وسط تنگها هم بطریهای کوچک مدور کرده دراز چیده اند که یک در میان از شراب سفید و قرمز پر کرده اند. در اطراف سرداب در دیوار چند طبقه طاقچه ساخته شده و هر طاقچه به چندین خانهای کوچک تقسیم شده که در هر یک از آن خانها یک بطری جای می گیرد و بعضی ها را عمداً به اندازه گنجایش دو بطری ساخته اند در آنها به ترتیب یک بطری شراب سیاه و یک بطری از شراب سفید چیده اند و چند پنجره در سرداب برای روشنایی هست که به واسطهٔ آنها این شرابهای الوان در شیشه های مرتب جلوه و صفایی پیدا می کنند و مراقبت دارند که آن شیشه ها را همیشه تمیز و پر نگاه بدارند و در آنجاها شراب خوب محفوظ می ماند. به محض اینکه شیشه ها خالی شدند، دوباره پر می نمایند" (تاورنیه، همان: ٥٦٨). به این ترتیب، تاورنیه ضمن بیان یکی از سازه های معماری، اطلاعاتی نیز از دو ظرف شیشه ای یعنی تنگ و بطری که در این دوره برای نگهداری شراب به کار می رفته است، به خواننده می دهد. از این گذشته هنگامی که در باره شراب شیراز و حمل آن سخن می گوید، به صندوقهایی اشاره می کند که شیشه های شراب را درآنها در حالی می گذارند که فواصل شیشه ها با کاه پر می شود تا از شکستن شیشه ها جلوگیری شود. (تاورنیه: ۹٦۹) گذشته از شراب، عرق گیاهان، عطر و روغن گل سرخ و گلاب شیراز نیز معروف بوده و حاکم شیراز می بایست همه ساله مقداری از آنها را در شیشه های مخصوص کوچک و بزرگ ریخته و پس از مُهر کردن در آنها در صندوق چیده و به اصفهان به دربار شاه پیشکش کند(تاورنیه، همان: ۷۸۸). همچنین تاورنیه در جای دیگری از سفرنامه خود از صدور ترشی میوه در شیشه های مخصوص به هندوستان یاد می کند و این تجارت را یکی از تجارت های اصلی با

www.tabarestan.info

هند می داند (تاورنیه، همان: ۸۹۲) و آنجا که اشاره می کند که " در شهر شیراز سه چهار دستگاه شیشه گری دیده می شود که بطری های بزرگ وکوچک می سازند برای گلاب و عطریاتی که در شیراز گرفته و به همه جا حمل می کنند و همچنین ظرف های مخصوص می سازند برای ترشی هایی که در شیراز از میوه های مختلفه می اندازند و به اطراف عالم می برند، خصوصاً به هندوستان تا جزایر سوماترا و بطاویه و جاهای دیگر که سابقاً ذکر کردم" (تاورنیه، همان: ۹٦٥-۹٦٤)، ثابت می کند که در شیراز دردوران صفویه کارگاه شیشه گری حداقل برای ساخت ظروف مصرفی، دایر بوده است، چنانکه ژان شاردن نیز از این صنعت سخن گفته است.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

کشیش رافائل دومَن از جمله مبلغین مذهبی فرانسوی است که در دوره صفویه به عزم تبلیغ دین مسیحیت به ایران آمده و چهل سال در ایران اقامت گزیده است. وی حاصل مشاهدات خود را در کتابی به نام اقامت در ایران در سال ۱٦٦۰ م، ۱۰۷۱ ه.ق نگاشته که حدود دو سده بعد به چاپ رسیده و منتشر شده است. متأسفانه وی از جمله کسانی است که نسبت به کشورهای شرقی داوری نادرستی داشته است و این کشورها را از هر کشور اروپائی پست تر دانسته است (همایون، ج۱، ۱۳٤۸: ۹۳-۹۲). وی در باره شیشه گری این دوره نیز در زمان شاه عباس دوم به همین نحو قضاوت کرده و شیشه گران ایرانی را به تحقیر نگریسته و با لحن تکبر و خصومت از ایشان سخن گفته و ایشان را مردمی ریزه خوار دانسته است (Lamm,vol.6: 2603).

پیترو دلاواله در سال ۱٦۱۷م، ۱۰۲٦ه.ق، به سوی ایران روانه شد و تا سال ۱٦۲۳ م، ۱۰۳۳ه.ق در ایران بود. (همایون، ج۱، همان: ۱۱۱-۱۰۸) سفرنامه ای از وی باقیست که به نام سفرنامه پیترو دلاواله به فارسی برگرانده شده است. او مدتی را در رکاب شاه عباس کبیر که در آن زمان بر اریکه قدرت بود، به سفر پرداخت.

بیش از چهار سال در اصفهان مقیم بود و به سایر شهرهای ایران نیز سفر کرد. در راه ورود به ایران، در مازندران از طرف شاه عباس آذوقه و مایحتاج گروه خود را دریافت می کند. در میان این آذوقه، پنج تنگ بزرگ گلاب نیز دیده می شده است. (همایون، ج۱، همان: ۲۱۲). وی ضمن توصیف باغی که در آن به انتظار ملاقات شاه در اشرف مازندران نشسته بوده است، شاهد " تعدادی غرابه شیشه ای بوده است و اظهار داشته که مورد مصرف آنها را تشخیص نداده است" (همایون، ج۱، همان: ۲۱۷). غرابه ظرف شیشه ای بزرگی است که دهانه ای تنگ دارد و برای نگهداری مایعاتی چون سرکه، گلاب، آبغوره و جز آن به کار می رود و ظرفیت آن حدود ۱۳/٦ لیتر برآورد شده است (جمال زاده، ۱۳٦۲: ۱٦۸). دلاواله بارها شاهد میگساری شاه عباس بوده است و به تشریح این صحنه ها پرداخته است. به گفتهٔ او شاه عباس از مهمانان با تنگهای طلایی مملو از شراب پذیرایی می کرده، ولی خود تنگ بلورین مخصوصی داشته است (همایون، ج۱، همان: ۲۵۸ و ۲۳٦ و ۲۳۰).

از دیگر آثار شیشه ای معروف دورهٔ صفوی کوزه قلیان است (تصویر شماره۱) که گویا برای اولین بار در ایران و در زمان شاه عباس ابداع شده است و گلدان های شیشه ای اروپایی بیشترین متقاضی را به این منظور داشته اند (فریه، همان: ۳۰۵). تاورنیه به عادت ایرانیها به استفاده از قلیان در قهوه خانه و خانه ها پس از صرف غذا و جز آن اشاره می کند (تاورنیه، همان: ٦۰۲، ۹٤۲-۹٤۱) و در جایی که بند زدن شیشه قلیان شکسته را شرح می دهد، نشان می دهد که شیشه ارزش کمی نداشته و آن را نیز چون چینی شکسته بند می زده و دوباره مورد استفاده قرار می داده اند. تاورنیه این روش بازسازی قلیان های شیشه ای شکسته را چنین توضیح می دهد:" جماعت کثیری از فقرا در ایران معاششان از بند زدن غلیان بلور می گذرد و وقتیکه غلیان می شکند با سفیده تخم مرغ و آهک، دو پارچه شکسته را

www.tabarestan.info

چسبانیده، آنگاه دو ظرف را سوراخ کردن بلور یک میل نازکی دارند که الماس کوچکی به نوک آن نصب شده است به توسط آن الماس شیشه شکسته غلیان را سوراخ می نمایند " (تاورنیه، همان: ۸۹۱).

شاردن نیز چون تاورنیه به فن بند زدن شیشه توجه کرده و به شرح آن پرداخته است:" در ایران یک قسم صنعتگرانی هستند که کارشان وصله ظروف چینی و شیشه می باشد. اینان قطعات (شکسته) را به هم متصل و آنها را با یک رشته فلزی بسیار نازکی می دوزند، آنگاه به روی محل دوخت و دوز، یک نوع گل سفید یا آهک بسیار رقیقی می مالند" (شاردن، ج٤، ۱۳۵۰: ۳۳٤). و در جای دیگر دوباره این طریقه بازسازی شیشه های شکسته را توضیح می دهد و تاکید می کند که" اگر قطعات شکسته کوچک تر از بند انگشت نباشند، آنها را با مفتول برنجی به هم می دوزند و از روی دوخت و دوز، سفیداب سرب یا آهک مکلّس یا سفیده تخم مرغ می مالند و بدین طریق بهیچ وجه آب از ظروف بیرون نمی تراود". سپس به ضرب المثلی ایرانی اشاره می کند که به نظر او با توجه به این عمل، ساخته شده است که مضمون آن چنین است" وقتی که شیشه شکسته درست می شود، انسان به طریق اولی ممکن است پس از مرگ زنده گردد"(شاردن، ج٤، همان: ۳۵۰).

شاردن نیز همچون سایر مسافران اروپایی از جمله تاورنیه به قلیان که وسیله‌ای کاملاً شرقی است و در کشورهای اروپایی مصرف نداشته است، توجه خاص نشان داده است، کوزه قلیان را تنگ و بطری خوانده است و گفته است که "این بطری ها (کوزه های قلیان) را معمولاً برای حسن منظر مملو از گل می نمایند...". (شاردن، ج٤، همان:. ٥٤-٥٣، تصویر مقابل ص. ۱۵۲). بزرگان و صاحب منصبان دربار و اشراف حتی هنگام سواری، سفرهای کوتاه و نزدیک همیشه قلیانی به همراه داشته اند که مستخدمی وظیفه حمل و آماده نگه داشتن آنرا

www.tabarestan.info تبرستان

برای ولی نعمت خود داشته است. در یکی از تصاویر سفرنامه سانسون سواری نشان داده شده است که حامل قلیانی به شکل تنگ پایه دار با گردن بلند است که به نظر شیشه ای می آید(سانسون،۱۳٤٦: ۲۲٤، تصویر شماره ۳۳)؛ (تصویر۲).

گذشته از شاردن و تاورنیه، جهانگردان دیگری نیز از ساخت ظروف شیشه ای در ایران دوره صفویه یادکرده اند. از آن جمله تامس هربرت است که در بازار گمبرون [بندر عباس] بطری های گردن بلند شراب شیراز را دیده است. وی از یک مجلس میگساری سخن می گوید و از صدای برخورد شیشه های خالی شراب به یکدیگر یاد می کند(Lamm,vol.6: 2602).

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

گذشته از آثار موجود دوران صفوی، دیوارنگاره ها (تصویر شماره ۳) و مینیاتورها، (تصویر شماره ٤)، گچ بریها یا تنگ بریهای بعضی از اطاقهای کاخ عالی قاپو در اصفهان به شکل ظروف چینی و شیشه ای هستند که برای شناخت انواع ظروف این دوره به کار می آیند (هنرفر، ۱۳٥٦ : ٤۱۹)؛ (تصویر شماره ٥). گذشته از کاخ عالی قاپو اصفهان، در بقعه شیخ صفی الدین اردبیلی در اردبیل نیز چنین تنگ بریهایی اجرا شده است.

شاردن در بخشی از سفرنامه خود آنجا که به شرح بناهای سلطنتی اصفهان می پردازد از تالار میخانه شاهی می گوید:" دیوارها با صفحاتی از یشم به ارتفاع هشت پا گرداگرد مستور گشته است و بالا تا مرکز گنبد در هر سویی طاقچه هائی است مقرنس آراسته به هزار گونه طرح، مشحون از ظروف گوناگون از هر جنس که تصور شود... هیچ چیزی خندان تر و خوش منظرتر از این ظرفهای بیشمار، جامها، تنگهای شراب نیست، که همه گونه و هر شکل، خواه از حیث طرح و خواه از جهت جنس، از بلور،... و جز آنها که با یکدیگر در آمیخته اند و چنان می نماید که بر روی دیوارها خاتم کاری شده اند و چنین به نظر می رسد که در وضعی مشرف

به سقوط از رواق می باشند... و در جنب این تالار مخازنی دیده است که در آنها" ظروف بلورین بزرگی به حجم چهارده تا شانزده پینت (پینت معادل نود و سه سانتی لیتر) و یا در قرابه های گردن دراز دو یا سه پینتی" نگهداری می شده است. گو اینکه وی این قرابه ها را بلور ونیزی با طرحهای تراش و مشبک معرفی کرده است (شاردن، ج۷: ۱۵۱)، اما از این دوره ظروف شیشه ای که به "سبک ونیز" در ایران ساخته شده است نیز، به دست آمده است.

منبت کاری با شیشه رنگی از دیگر عناصر معماری دورهٔ صفوی است که مورد توجه شاردن قرار گرفته است، وی توضیح داده که " پنجره های عمارت بزرگان از چوب بستهای مخصوصی است که دارای شیشه های ضخیم و مواج و غیر حاکی ماوراء و همه رنگ و در هم و بر هم و نامنظم، یکی سبز، یکی زرد و الخ است". وی در همین جا اشاره می کند که" ایرانیان یک قسم جعبه آینه هایی می سازند که در چهارچوبه گچی کار گذاشته می شود و پرندگان و گلها را می نمایاند، و در بقیهٔ قسمت های جعبه قطعات شیشه های رنگین و گوناگونی به تقلید آنچه که نمایش داده می شود، تعبیه می گردد" (شاردن، ج٤، همان: ٣٢٤).

تاورنیه به استفاده از "شیشه های ریزه الوان" در قاب های چوبی و گچی درها و پنجره ها که به شکل گل و گلدان طراحی می شده است اشاره کرده و تاکید دارد که این نوع "شیشه کاری را اغلب در اطاق هایی که زنها منزل می کنند و یا به آنجا رفت و آمد می نمایند به کار می برند" و سپس طرز ساخت آنها را توضیح می دهد" اول بار گچ بری صورت گلدان و شاخ و برگ و گلها را می سازند و بعد شیشه ها به الوان طبیعی که با رنگ و گل و برگ موافق باشد در میان آنها می اندازند و این شیشه های الوان در نظر خیلی با صفا و مزین می شوند(تاورنیه، همان:۵۸۱).

پیشکش تبرستان www.tabarestan.info

یکی دیگر از تزییناتی که در معماری بناها از دورهٔ صفوی به تدریج مورد توجه قرار گرفت آینه کاری با استفاده از قطعات کوچک آینه های تراش بود که بر روی سطوح دیوارها و ستون ها به کار می رفت. "در واقع آینه نخستین کالای نخبه و مورد علاقه توانگران به شمار می آمد" (فریه، همان: ۳۰۵). در بسیاری از بناهای اصفهان، چنین شیوهٔ تزیینی به کار رفته است. آینه کاری دوران صفوی، چنانکه شایسته است، از نظر شاردن توصیف نشده و تنها در یک جا هنگامی که به شرح بنای دیوان آئینه اصفهان می پردازد از تالاری در آن سخن می گوید که همه جای آن حتی گنبد، آینه کاری بوده است (شاردن، ج۷: ۱۵۸)؛(تصویر شماره٦).

به گفتهٔ شاردن، آیینه های قابدار نیز از ونیز وارد می شده، اما در میان بازارهای متعدد اصفهان بازار آئینه سازان نیزدر این دوره وجود داشته است(شاردن، ج٤، همان: ۳۵۱، ج ۷: ۱۸۲ و ۱۱٤).

وی دربارهٔ آیینه های ایرانی نیز چه از جنس فلز و چه شیشه سخن گفته و شکل آنها را چنین شرح داده است، " تقریباً تمامشان گرد و محدب می باشند، بعضی نیز مقعر، و به مانند آیینه های مدور سوزان هستند" که شاید منظور وی ذره بین بوده است. سپس از آیینه های شیشه ای می گوید" در مشرق زمین آیینه های شیشه ای (بلور) نیز، حتی به مقدار زیاد، مورد استعمال دارد ولی نسبت به آیینه های فلزی مصرف آن کم است و این معلول دو علت می باشد: نخست آنکه آیینه های فلزی پردوامتر، و هنگامیکه می افتد، هرگز نمی شکند، دیگر اینکه، وقتیکه جلای آیینه های شیشه ای از بین می رود، دیگر قابل استفاده نمی باشد، چون سفید کردن شیشه در تمام مشرق زمین مجهول است، و قلعی که در پشت آیینه هاست، در آسیا زودتر از اروپا زایل می گردد و این موضوع در ایران معلول خشکی شدید هوا و در هندوستان نتیجه رطوبت شدید محیط می باشد. استعمال آیینه های شیشه

www.tabarestan.info پیشکش به تبرستان

ای در ممالک شرقی فقط بعد از تجارت اروپائیان در آسیا آغاز یافته است" (شاردن، ج٤، همان: ٣٤٤). کشف یک آیینه شیشه ای در تپه باستانی هفتوان در آذربایجان در ضمن کاوشهای علمی باستان شناسی در سال ١٣٤٦ ه.ش مربوط به دورهٔ ساسانی، (Burney:169-171,fig.VIIIb) نشان می دهد که برخلاف تصور شاردن، با وجود آنکه این آیینه منحصر به فرد است، به هرحال ساخت و استفاده از آیینه های شیشه ای را در کشور شرقی ایران به گذشته هایی بسیار کهن تر از تجارت اروپائیان در آسیا باز می گرداند. حمامهای ایرانی نیز از جمله پدیده هایی است که مسافرین اروپایی را به خود جلب می کرده و در باره نوع بنا به شرح کامل می پرداخته اند، تاورنیه در سفرنامه خود هنگام وصف حمام های ایرانی تامین روشنایی اطاقک حمام را شیشه های مدوری که در سقف کار گذاشته می شده است، ذکر می‌کند(تاورنیه، همان: ٩١٨).

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

شاردن نیز آنجا که در سفرنامه خود به شرح این گونه بناها می پردازد، به شیشه هایی که در زیر گنبد تعبیه می شده تا نور به درون بتابد اشاره کرده (شاردن، ج٧، ص. ٣٨) و محلی را که برای نورگیری در نظر بوده است از قول ایرانیان " جامگاه یا گل جام" خوانده است و نمونه ای را در کاشان مثال زده است (شاردن، ج٣: ٨٣).

www.tabarestan.info تبرستان

تصویر۱- قلیان شیشه ای(شاردن، ج٤، تصویر مقابل ص۱۵۲)

تصویر۲- حامل قلیان (سانسون، تصویر شماره۳۳)

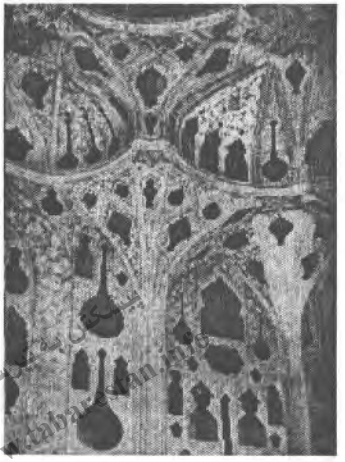

تصویر۳- تصویر صراحی های شیشه ای دردیوارنگاره ای درکاخ چهلستون اصفهان از دورهٔ شاه عباس

تصویر٤- تصویر یک صراحی شیشه ای در مینیاتوری به تاریخ ۱۵۹۰ در موزه توپکاپی استانبول (فریه، ص.۳۱٤، تصویر۳۱)

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

(بلانت، تصویر شماره ۵۰)

تصویر۵- تنگ بری اتاق موسیقی درکاخ عالی قاپو اصفهان (بلانت، تصویر شماره۲۲)

تصویر ٦- آیینه کاری ورودی کاخ چهل ستون اصفهان (بلانت، تصویر شماره۵۵)

معرفی نمونه هایی از ظروف شیشه ای دوره صفوی

در این مقاله، تعدادی از ظروف شیشه ای دوره صفویه معرفی می شوند. ناگفته نماند که بسیاری از ظروف این دوره را نمی توان از دوره های افشاریه و زندیه و حتی دوره قاجار باز شناخت و نمونه هایی که در این مقاله معرفی می شوند اکثراً از این قاعده مستثنی نیستند و به طور کلی متعلق به سده های ۱۱ و ۱۲ه.ق هستند. این ظروف در چند دسته از نظر شکل و کاربری تقسیم شده اند که عبارتند از: صراحی، گلابپاش، غرابه، بطری، ابریق، گلدان، کوزه قلیان، کاسه و پیاله وخلطدان. در اینجا تلاش شده است از هر یک از انواع ظروف، نمونه هایی که نشان دهنده تنوع اشکال و رنگ و تزیینات باشد معرفی گردد. نا گفته نماند که تمامی نمونه های معرفی شده در مجموعه ها و موزه های خارج از ایران نگهداری می شوند و دلیل انتخاب آنها عدم دسترسی به آنها در موزه های داخلی است که به قدر کافی مطالعه و معرفی شده اند و در معرض دید علاقه مندان قرار دارند.

پیشکش موزه تبرستان www.tabarestan.info

گروه ۱: صراحی

صراحی ها اکثراً بدنه ای کروی و گاه گلابی شکل و به ندرت استوانه ای دارند که به منظور ظرف شراب و گاه به عنوان گلاب پاش کاربرد داشته اند. گردن بلند استوانه ای آنها مقداری به طرف راست باریک می شود. اغلب لبه ای به خارج برگشته دارند و یکی از شکلهای رایج دهانه های این دورهٔ به شکل گل لاله است که سابقه ای از دوره سلجوقی دارد. (شماره های۳- ۱، ۵) کف اکثر آنها مقعر و از

درون برجسته است، گاه پایه ای کوتاه دارند. دو روش دمیدن آزاد و دمیدن در قالب برای شکل بخشیدن به آنها به کار گرفته می شده است. ظروفی که با روش دمیدن آزاد ساخته می شدند، معمولاً ساده بوده اند (شماره های ۳-۲، ٦) و یا با رشته های شیشه ای که اکثرا به رنگ خود ظرف هستند تزیین می شده اند. این تزیینات اکثراً به دور گردن حلقه می زنند که ساده، مواج، تابیده و یا شیاردار هستند و یا دسته صراحی ها را تشکیل می دهند. قالبهایی که برای شکل دادن ظروف با روش دمیدن در قالب در این دوره به کار می رفته است، معمولاً یا قالبی شیاردار بوده که پس از دمیدن آزاد و ایجاد گوی در آن بدنه ظرف را شیاردار می کرده است (شمارهٔ ٤) و یا قالبی بوده است که هم شیار و هم نقوش دیگری چون گل ایجاد می کرده است (شمارهٔ ۱) و یا به شکل یک ردیف درخت سرو برجسته در میان دو ردیف برآمدگی به شکل گلبرگ های گلهای پُر پَر (شمارهٔ ٥) که در پایان این دوره آغاز و در دوره های بعد رواج کامل یافت.

پیشکشی به تبرستان www.tabarestan.info

شمارهٔ1:

روش ساخت: دمیده در قالب نقش دار، سبز

بدنهٔ گلابی شکل برآمده با کف برآمده از درون، دارای نقش شیارهای عمودی و گل های برجسته، گردن بسیار بلند، باریک شونده به سمت لبه، دهانه به شکل گل لاله، یک رشته ساده افزوده دور بخش میانی گردن

بلندی: ٤۱/۲ سانتی متر

محل نگهداری: موزه هنرمتروپولیتن، نیویورک، (Pope,vol.13,pl.1453G)

شمارهٔ2:

روش ساخت: دمیده آزاد و دمیده در قالب شیاردار (موج)، آبی

بدنهٔ کروی دارای نقش شیارهای مورب، کف افزوده حلقوی، گردن بسیار بلند استوانه ای، دهانه به شکل گل لاله گشوده

بلندی: ۲۳/٦ سانتی متر

محل نگهداری: مؤسسه هنر شیکاگو،(Pope,vol.13,pl.1450C)

شمارهٔ3:

روش ساخت: دمیده آزاد، سبز

بدنه کروی، گردن بسیار بلند، باریک شونده به سمت لبه، دهانه به شکل گل لاله فشرده،

بلندی: ۲۲ سانتی متر،

محل نگهداری: موزه ارمیتاژ، سن پیترزبورگ، روسیه، (Loukonine,V.&….,ca.no.258).

شمارهٔ4:

روش ساخت: دمیده در قالب نقش دار،نباتی تیره (عسلی)

بدنه استوانه ای کوتاه با آرایش شیارهای عمودی، گردن بسیار بلند، استوانه ای، اندکی میان فشرده، دهانه با لبه برگشته ضخیم ناهماهنگ شده هنگام جدا کردن آن از واگیره

بلندی: ۱۹ سانتی متر

محل نگهداری: موزه ارمیتاژ، سن پیترزبورگ، روسیه، (Loukonine,V.&….,ca.no.257).

شمارهٔ5:

روش ساخت: دمیده در قالب نقش دار، سبز

پیشکش تبرستان www.tabarestan.info

بدنهٔ گلابی شکل با تزیین یک ردیف درخت سرو برجسته در میان دو ردیف برآمدگی به شکل گلبرگ های گل های پُر پَر،گردن بسیار بلند استوانه ای با شیارهای مورب، دهانه به شکل گل لاله

بلندی: ۳۱/۸ سانتی متر،

محل نگهداری: مجموعه خصوصی، توکیو،ژاپن، (فوکائی، تصویر ۸٤)

شماره6:

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

روش ساخت: دمیده آزاد، آبی لاجوردی

بدنهٔ کروی، کف حلقوی افزوده، گردن بسیار بلند، باریک شونده به سمت لبه، لبه ضخیم به بیرون برگشته، چهار دسته افزوده چین خورده متصل به یک رشته چین خورده افزوده روی انتهای گردن تا روی بدنه

بلندی: ۲٦/٤ سانتی متر،

محل نگهداری: مجموعهٔ خصوصی، توکیو،ژاپن، (فوکائی، ۱۳۷۱، تصویر ۸۵)

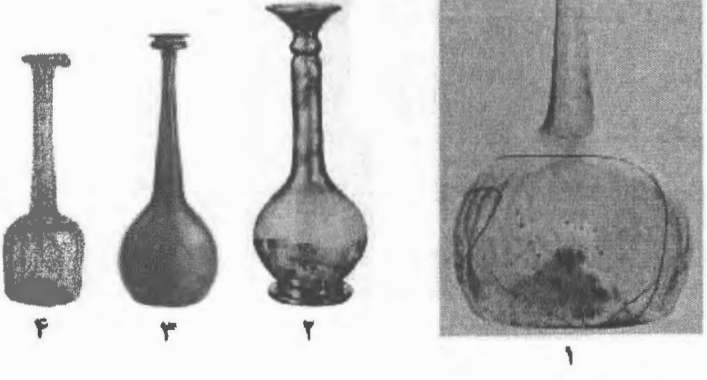

۱ ۲ ۳ ۴

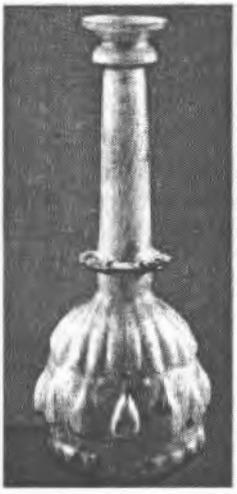

۵

۶

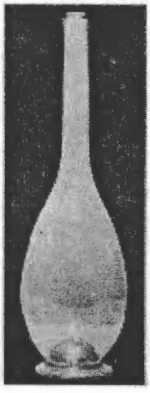

۸

۷

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

گروه ۲: گلاب پاش

گلاب پاش، همان گونه که از نامش پیداست، برای این مایع خوشبوی ایرانی است که ابداع آن به دورهٔ هخامنشی باز می گردد. محصولی که بازار داخلی و جهانی داشته و ساخت گلاب پاش را به عنوان یکی از دست آفریده های عمده کارگاههای شیشه گری توجیه می کند. از دورهٔ صفویه به بعد دو شکل گلاب پاش بسیار رایج شد. یکی ظرفی با بدنه برآمده گلابی شکل با گردن بلند شبیه گردن قو و دهانه به شکل منقار(شماره های ٤-١) و دیگری ظرفی کوچک با بدنه کروی یا گلابی شکل، گردن بلندتر از بدنه و یا کوتاهتر وگاه قیفی شکل و دارای دسته و لوله. (شماره های۱۱- ٥) دمیدن آزاد و در قالب برای ساخت هر دو شکل به کار می‌رفته و تزیینات نیز چه با قالب و چه با رشته های افزوده (شماره های ۸-٥، ۱۰) صورت می گرفته است. قالبی که امروزه موج نامیده می شود، پس از شکل بخشیدن به شیشه با روش دمیدن آزاد، با چرخش ظرف در آن، شیارهای مورّبی برروی گردن ظرف ایجاد می کرده که با دوباره دمیدن آزاد، در سطح گردن پخش می شده است (شماره های ۳-١). از قالب دیگری برای ایجاد نقوش برجسته (شماره ۸) چون نقش ردیفی از درختان سرو در میان دو ردیف گلبرگها همچون تزیینی که روی صراحیها نیز اجرا می شده، استفاده می شده است. (شماره ۱) تزیین دیگری که بیشتر به پایان این دوره مربوط است، زراندود کردن گلاب پاشهاست که آنها را از حالت مصارف عمومی به مصارف تجملی و پذیرایی تبدیل می کرده است. (شماره های ۸-۷)

شمارهٔ۱:

روش ساخت: دمیده در قالب نقش دار و شیاردار(موج)، نقره ای

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

بدنهٔ گلابی شکل با پایه بلند افزوده محدب، نقش قالبی ردیفی از درختان سرو در میان دو ردیف گلبرگ، گردن بلند تابیده شیاردار به شکل گردن قو، دهانه به شکل منقار گشوده

بلندی: ٤٤/٥ سانتی متر

محل نگهداری: موزه خصوصی گادمن، (Pope,vol.13,pl.1451C)

شمارهٔ 2:

روش ساخت: دمیده آزاد و دمیده در قالب شیاردار(موج)، آبی - سبز روشن ترکیب با رنگهای زرد و قرمز

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

با کف افزوده حلقوی، برآمده از درون، گردن بلند تابیده شیاردار به شکل گردن قو، دهانه به شکل منقار گشوده

بلندی: ۳۳ سانتی متر

محل نگهداری: موزه ویکتوریا و آلبرت، لندن، (فریه، ۱۳۷٤، ص. ۳۰۵، تصویر شماره ۱۷)

شمارهٔ 3:

روش ساخت: دمیده آزاد و دمیده در قالب شیاردار(موج)، آبی تیره

بدنه گلابی شکل با کف افزوده حلقوی، برآمده از درون، گردن بلند تابیده شیاردار به شکل گردن قو، دهانه به شکل منقار گشوده

بلندی: ۳۳ سانتی متر

محل نگهداری: موزهٔ ارمیتاژ، سن پیترزبورگ، روسیه، (Loukonine,V.&....,ca.no.259).

شمارهٔ 4:

روش ساخت: دمیده آزاد، آبی لاجوردی روشن

بدنه گلابی شکل با کف افزوده حلقوی، گردن بلند فشرده در میان به شکل گردن قو، دهانه به شکل منقار گشوده با حلقه ضخیم افزوده زیر دهانه

بلندی: ۲۵/۹ سانتی متر

محل نگهداری: مجموعه خصوصی، توکیو، ژاپن، (فوکائی، همان، تصویر۸۸)

شمارهٔ ۵:

روش ساخت: دمیده آزاد، آبی لاجوردی

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

بدنهٔ کروی با کف افزوده حلقوی، گردن بلند قیفی شکل، دهانه حلقوی، دارای یک دسته کوچک افزوده از بخش تحتانی گردن تا روی شانه از یک رشته چین خورده و حلقه شده به دور گردن، یک لوله افزوده به شانه با سرخمیده، تزیین پروانه مانند یا زه کمان افزوده به سر لوله

بلندی: ۱۷/٦ سانتی متر

محل نگهداری: مجموعه خصوصی، توکیو، ژاپن، (فوکائی، همان، تصویر۸٦)

شمارهٔ 6:

روش ساخت: دمیده در قالب نقش دار، بنفش

بدنهٔ کروی با نقش دوایر برجسته روی نیمه زیرین، کف افزوده حلقوی، گردن بلند استوانه ای، دهانه به شکل گل لاله، دارای یک دسته کوچک افزوده از بخش تحتانی گردن تا روی شانه از یک رشته چین خورده و حلقه شده به دور گردن، یک لوله افزوده به شانه با سرخمیده، تزیین پروانه مانند یا زه کمان افزوده به سر لوله

بلندی: ۱۷/۵ سانتی متر

محل نگهداری: موزه هنر متروپولیتن، نیویورک،(Pope,vol.13,pl.1452J)

شمارهٔ 7:

روش ساخت: دمیده آزاد، قرمز مینایی

بدنهٔ کروی با کف افزوده حلقوی، گردن بلند استوانه ای، دهانه به شکل گل لاله، دارای یک دسته کوچک افزوده از بخش تحتانی گردن تا روی شانه از یک رشته چین خورده و حلقه شده به دور گردن، یک لوله افزوده به شانه و خمیده، تزیین پروانه مانند افزوده به سر لوله، تزیین گل و بته روی تمام بدنه

بلندی: ۱۷/۸ سانتی متر

محل نگهداری: موزه خصوصی نیکولسون،(Pope,vol.13,pl.1451E).

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

شمارهٔ 8:

روش ساخت: دمیده آزاد، آبی، زراندود

بدنهٔ کروی با کف افزوده حلقوی، گردن بلند استوانه ای، دهانه به شکل گل لاله، دارای یک دسته کوچک افزوده از بخش تحتانی گردن تا روی شانه از یک رشته چین خورده و حلقه شده به دور گردن، یک لوله افزوده به شانه و خمیده، تزیین پروانه مانند افزوده به سر لوله، تزیین لوزی شطرنجی پر شده با تزیینات در هم

بلندی: ۱۶/۳ سانتی متر

محل نگهداری: موزه متروپولیتن، نیویورک،(Pope,vol.13,pl.1452A)

شمارهٔ 9:

روش ساخت: دمیده آزاد، قهوه ای روشن

بدنهٔ گلابی شکل پهن با کف برآمده از درون، گردن قیفی شکل، دهانه حلقوی ضخیم، دارای یک دسته گوشی شکل افزوده از بخش تحتانی گردن تا روی شانه و حلقه شده به دور گردن، یک لوله افزوده به شانه با سرخمیده

بلندی: ۱۵/۳ سانتی متر

محل نگهداری: موزه هنرمتروپولیتن، نیویورک،(Pope,vol.13,pl.1452B)

شمارهٔ10:

روش ساخت: دمیده آزاد، قهوه ای

بدنهٔ گلابی شکل با کف برآمده از درون؟، دهانه قیفی شکل ساده، دارای یک دسته گوشی شکل کوچک افزوده از بخش لبه تا روی شانه با دنبالهٔ چین خورده، یک لوله افزوده به شانه با سرخمیده، تزیین پروانه مانند افزوده به سر لوله

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

بلندی:۱٤ سانتی متر

محل نگهداری: موزه هنرمتروپولیتن، نیویورک،(Pope,vol.13,pl.1452C)

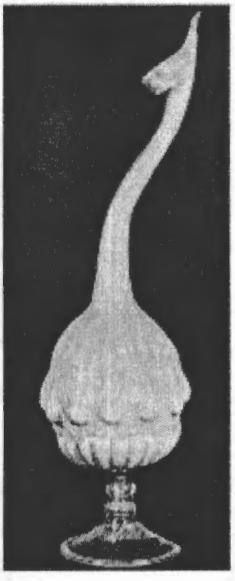

۱

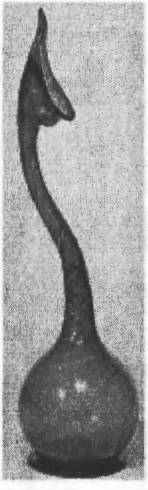

۲

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

۴

۳

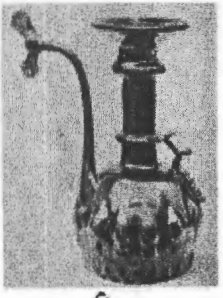

۶

۵

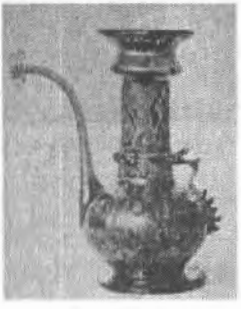

۸

۷

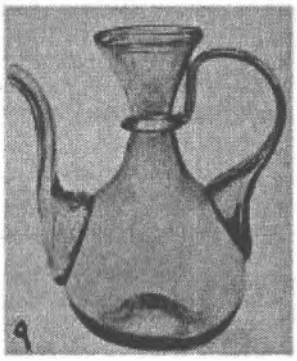
۹

۱۰

پیشکش تبرستان www.tabarestan.info

گروه ۳: غرابه

غرابه به ظروف بزرگی که برای نگهداری و حمل مایعاتی چون شراب و سرکه و گلاب به کار می رفته، اطلاق می شده است که شبیه تنگ و بطری بزرگ بدون دسته بوده و معمولاً با دمیدن آزاد و یا در قالب شیاردار (موج) ساخته می شده است. اما ظرف شمارهٔ ۲ نمونه ای مجلل از غرابه است که دارای تزیین با رشته ای شیشه ای به دور گردن و دارای درپوشی شیشه ای است و گویا با آن شراب شیراز از سوی دربار ایران به ملکه آن در سال ۱۷۰۸م، ۱۱۲۰ه.ق پیشکش شده است.

شمارهٔ ۱:

روش ساخت: دمیده آزاد و دمیده در قالب شیاردار (موج)، بی رنگ با سایه طلایی

بدنهٔ گلابی شکل با کف برآمده از درون، دهانه بسیار ضخیم باریک، تزیین شیارهای مورب روی تمام بدنه، یک رشته افزوده حلقوی ساده به دور گردن

بلندی:۳۸/۷ سانتی متر

محل نگهداری: موزه هنرمتروپولیتن، نیویورک،(Pope,vol.13,pl.1454C).

شمارهٔ 2:

روش ساخت: دمیده آزاد، سبز

بدنه کروی با کف برآمده از درون؟، گردن بلند که به سمت بالا باریک شده، تـزیین رشته افزوده ساده به دور گردن، دارای یک درپوش برآمده

بلندی:۳۸/۷ سانتی متر

محل نگهداری: مجموعه خصوصی استراوس،(Pope,vol.13,pl.1450B).

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

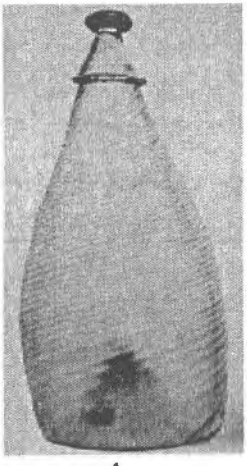

۱

۲

گروه ٤: بطری

بطری ها، دسته ای از ظروف را در برمی گیرند که با فرض کاربردهای مختلف برای هر یک، می توان آنها را با توجه به شکل و اندازه و تزیین تقسیم بندی کرد. نمونه های ساده برای مصارف دارویی و نگهداری مایعات و محصولاتی چون ترشی و مربا بیشترین کاربرد را داشته است و معمولاً دارای بدنه های کروی بوده است. اما نمونه هایی که دارای تزئینات مینایی و زراندود بوده اند، مسلماً از جمله ظروف تجملی و ویژه پذیرایی بوده و بر روی سفره بزرگان جای داشته اند. دمیدن آزاد و دمیدن در قالب برای شکل بخشیدن به بطری ها به کار می رفته است. قالب‌هایی که شیارهای تزئینی(شمارهٔ ۱) ایجاد می کرده و یا بدنه هایی مکعب (شماره‌های ۳-۲)، حاصل آنها بوده است، به کار می رفته است. شیارهای تزیینی (شمارهٔ ۱) و نقوش زراندود و مینایی(شماره های ۳-۲)، از جمله آرایش آنها بوده است.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

شمارهٔ1:

روش ساخت: دمیده در قالب نقش دار، آبی فیروزه ای

بدنهٔ گلابی شکل با کف برآمده از درون؟، گردن کوتاه استوانه ای، لبه پهن مسطح برگشته به بیرون، تزیین شیارهای عمودی روی تمام بدنه و روی گردن به صورت تابیده،

بلندی: ۱۳ سانتی متر

محل نگهداری: موزه هنرمتروپولیتن، نیویورک،(Pope,vol.13,pl.1454J).

شمارهٔ2:

روش ساخت:دمیده در قالب آبی زراندود

بدنهٔ مکعب، تزیین زراندود یک گلدان گل با شاخه های گل درون آن که در چهار سوی آن تکرار شده است

بلندی: ۱۸ سانتی متر

محل نگهداری: موزه ویکتوریا و آلبرت، لندن(Pope,vol.13,pl.1449B).

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

۱

۲

۳

شمارهٔ ۳:

روش ساخت:دمیده در قالب نقش دار آبی مینایی و زراندود

بدنه مکعب با درپوش مخروطی با دستگیره حلقوی فلزی، تزیین مینایی و زراندود برجسته با قالب، متشکل از یک دسته گل درون یک قاب که در چهار سوی آن تکرار شده است

بلندی: ۱۳/۵ سانتی متر

تاریخ ساخت: حدود ۱۱۱۲ ه.ق

محل نگهداری: مجموعه خصوصی بیکر،(Pope,vol.13,pl.1451D).

گروه ۵: ابریق

ابریق به ظروف بزرگی گفته می شود که معمولاً همراه با لگن و برای دست شستن به سرسفره حمل می شده است. اغلب با روش دمیدن آزاد ساخته می شده است. بدنهٔ آنها به اشکال مختلف کروی، استوانه ای(شکل ۱) و مایل (شکل ۲) بوده و دارای گردن بلند و دارای دسته و لوله بوده است. از رشته های افزوده برای تزیین گردن و بدنه آنها استفاده می شده است.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

شمارهٔ 1:

روش ساخت:دمیده آزاد سبز

بدنهٔ استوانه ای که به سمت بالا باریکتر شده است. کف فرو رفته از درون برآمده، گردن بلند استوانه ای با دهانه قیفی شکل بالبه حلقوی، دارای یک دسته افزوده از میانه گردن تا روی شانه با دنباله پیچ خورده از دو طرف، یک لوله افزوده به شانه با سر خمیده، تزیین با رشته های ساده افزوده به دور بخش بالایی گردن به رنگ خود ظرف

بلندی: ۲۵/۳ سانتی متر،

محل نگهداری: موزه هنر مترو پولیتن، نیویورک، (Pope,vol.12,pl.1454B).

شمارهٔ 2:

روش ساخت:دمیده آزاد بنفش

بدنه قیفی شکل با کف افزوده ضخیم شیاردار، گردن بلند استوانه ای، دهانه حلقوی اندکی به خارج برگشته، دارای یک دسته گوشی شکل افزوده از میانه گردن تا روی شانه با دنباله برگشته به بالا و شیاردار، یک لوله افزوده به شانه و خمیده با سر ضخیم افزوده، تزیین افزوده روی بدنه به شکل چهار رشته عمودی پهن شده دارای شیارهای افقی و رشته های ساده افزوده به دور گردن به رنگ خود ظرف

بلندی: ۲۶/۳ سانتی متر،

محل نگهداری: موزه ارمیتاژ، سن پیترزبورگ، روسیه، (Loukonine,V.&....,ca.no.260).

پیشکش دبیرستان www.tabarestan.info

۲ ۱

گروه ٦: گلدان

گلدان به ظروفی گفته می شود که با گنجایش و شکل گشوده دهانه، برای قرار دادن گل در آنها مناسب هستند. معمولاً بدنهٔ کروی یا گلابی شکل دارند (شماره های۵-۱) و یک شکل ویژه که از این دوره به بعد باب شد گلدان به شکل گل لاله

بودکه پایه بلند داشت. (شماره های۷-٦) این گلدانها با روش دمیده آزاد (شماره های٤-۱، ۷-٦) و دمیده در قالب (شماره ٥) ساخته می شده اند. گذشته از تزیین قالبی، برخی با نقاشی سرد نیز آراسته می شده اند (شماره ۷).

شمارهٔ۱:

روش ساخت: دمیده آزاد، آبی- خاکستری

بدنهٔ گلابی شکل با کف برآمده از درون، گردن بلند استوانه ای، دهانه قیفی شکل

بلندی:۱٥/٥ سانتی متر

محل نگهداری: موزه هنرمتروپولیتن، نیویورک،(Pope,vol.13,pl.1454F).

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

شمارهٔ۲:

روش ساخت: دمیده آزاد، سبز روشن

بدنهٔ گلابی شکل با کف برآمده از درون؟، گردن و دهانه قیفی شکل، رشته افزوده حلقوی به دور گردن

بلندی:۱٥/۲ سانتی متر

محل نگهداری: موزه هنرمتروپولیتن، نیویورک،(Pope,vol.13,pl.1454D).

شمارهٔ۳:

روش ساخت: دمیده آزاد، قهوه ای

بدنهٔ مخروط فشرده با کف بسیار برآمده از درون؟، گردن و دهانه قیفی شکل بسیار گشوده، رشته افزوده به دور گردن به طور ناقص

بلندی:۲۰/٦ سانتی متر

محل نگهداری: موسسه هنر شیکاگو،(Pope,vol.13,pl.14550F).

شمارهٔ۴:

روش ساخت: دمیده آزاد، سبز تیره

بدنهٔ کروی فشرده به داخل با کف افزوده حلقوی، برآمده از درون؟، گردن و دهانه قیفی شکل گشوده، رشته افزوده چین خورده به دورانت های گردن و رشته افزوده ساده به دور گردن

بلندی:۱۶/۸ سانتی متر

محل نگهداری: موسسه هنر شیکاگو،(Pope,vol.13,pl.14550D).

شمارهٔ 5:

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

روش ساخت: دمیده در قالب نقش دار، نقره ای

بدنهٔ گلابی شکل با تزیین یک ردیف درخت سرو برجسته در میان دو ردیف برآمدگی به شکل گلبرگ های گلهای پُر پَر، پایه حلقوی محدب با ساقه به شکل دو بند برجسته، گردن بلند استوانه ای با دهانهٔ قیفی شکل

بلندی: ۳۶/۲ سانتی متر

محل نگهداری: مجموعه خصوصی گادمن،(Pope,vol.13,pl.14551A).

شمارهٔ 6:

روش ساخت: دمیده آزاد، سبز روشن

بدنهٔ به شکل گل لاله *با* پایه *حلقوی با ساقه بلند*

بلندی:۲۲/۹ سانتی متر

محل نگهداری: موسسه هنر شیکاگو،(Pope,vol.13,pl.14550E).

شمارهٔ 7:

روش ساخت: دمیده آزاد، قهوه ای، نقاشی سرد زرد و قرمز

بدنهٔ به شکل گل لاله با پایه حلقوی با ساقه بلند، تزیین چند ردیف شاخه گل

بلندی:۱۸ سانتی متر

محل نگهداری: مجموعه خصوصی، توکیو، ژاپن، (فوکائی، تصویر۸۷)

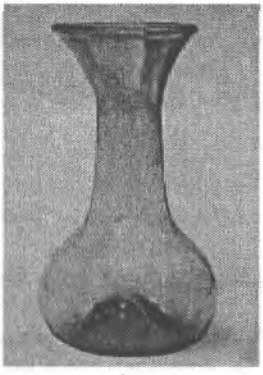

۱

۲

۳

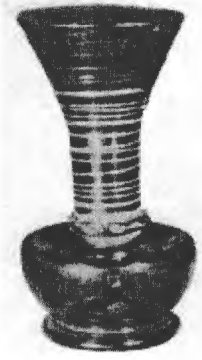

۴

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

گروه ۷: کوزه قلیان

کوزه قلیان های این دوره عموماً به شکل گلدان کروی یا گلابی شکل با گردن بلند و دهانهٔ فراخ و یا بدون گردن بوده است که با روش دمیده آزاد ساخته مـی شـده و اکثراً ساده بوده و گاه هنگام دمیدن دسته گل کوچک از شیشه های رنگارنـگ در آن می نهاده اند.

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

شمارهٔ ۱:

روش ساخت: دمیده آزاد، بی رنگ با دسته گل کوچک از شیشه های رنگارنگ

بدنهٔ کروی با پایه بلند محدب با ساقه برآمده، گردن بلند استوانه ای

بلندی: ۳۸ سانتی متر

محل نگهداری: موزه ویکتوریا و آلبرت، لندن، (فریه، ص. ۳۰۵، تصویر ۱۸)

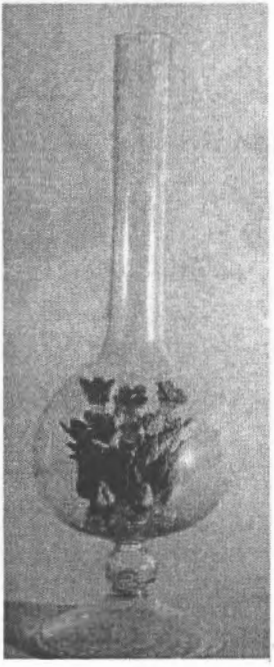

گروه ۸: کاسه و پیاله

کاسه و پیاله ظروفی گود با بدنه مایل هستند که اندازهٔ آنها متفاوت است. پیاله ها اکثراً بین ٤ تا ۱۰ سانتی متر ارتفاع دارند و قطردهانه آنها به اقتضای شکلشان بین ۹ تا ۱۵ سانتیمتر است. نمونه های بزرگتر کاسه خوانده می شوند. کاسه ها و پیاله‌های ساده و تزیینی در این دوره ساخته می شده است و نمونه هایی با تزیین زراندود در میان سفره های اشرافی خود نمایی می کرده است (شماره های۲-۱).

شمارهٔ1:

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

روش ساخت: دمیده آزاد، آبی تیره، زراندود

کاسه بدنهٔ مایل، تزیین زراندود درون ظرف شامل یک گل هشت پر در وسط و یک ردیف گلبرگ مشابه دور دهانه پیوسته به یک حاشیه متشکل از مثلثهای به هم پیوسته

قطردهانه: ١٤ سانتی متر

محل نگهداری: موزه ویکتوریا و آلبرت، لندن(Pope,vol.12,pl.1449D).

شمارهٔ2:

روش ساخت: دمیده آزاد، آبی تیره، زراندود

پیاله بدنهٔ مایل، تزیین زراندود یک گلدان گل با شاخه های گل درون آن که در چهار طرف آن تکرار شده است

قطردهانه: ۷ سانتی متر

محل نگهداری: موزه ویکتوریا و آلبرت، لندن(Pope,vol.12,pl.1449C).

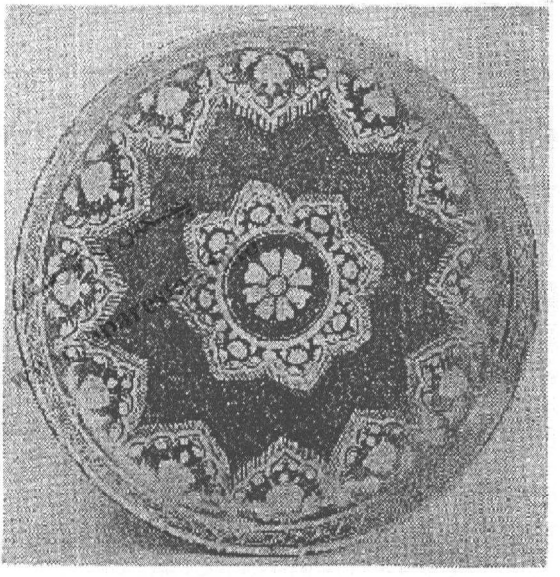

۱

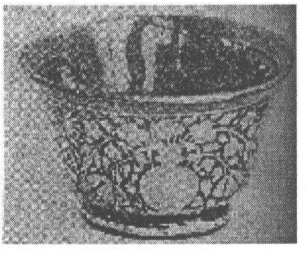

۲

گروه ۹: خلطدان (تُفدان)

خلطدان (تُفدان) به ظروفی به شکل لگن گفته می شود که معمولاً ساده و بدون تزئین و با روش دمیده آزاد ساخته می شده اند و مورد مصرف خاص خود را داشته اند و به عنوان لگن نیز برای شستشوی دست بر سر سفره بزرگان با ابریق(آفتابه) همراه می شده اند.

شمارهٔ ۱:

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

روش ساخت: دمیده آزاد، آبی

بدنهٔ کروی فشرده، گردن کوتاه با دهانه قیفی شکل گشوده

بلندی: ۱۰/۲ سانتی متر

محل نگهداری: موزه هنرمتروپولیتن، نیویورک،(Pope,vol.13,pl.1454D).

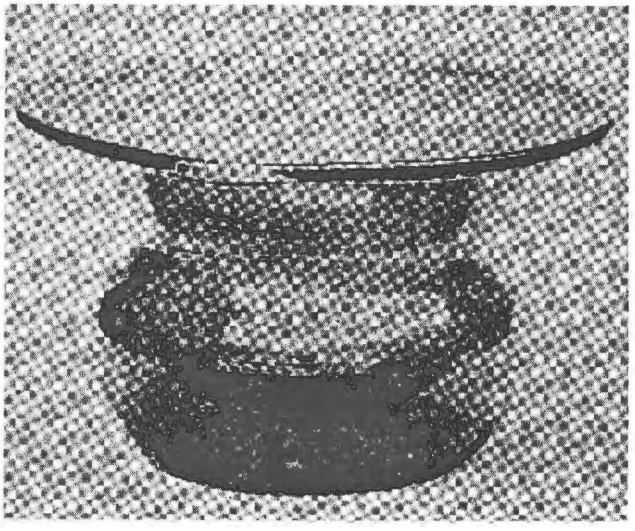

۱

کتابنامه

فارسی:

بلانت، ویلفرد. ۱۳۸٤، **اصفهان مروارید ایران**، ترجمه محمد علی موسوی فریدنی، به کوشش محمد احمدی نژاد، نشر خاک، تهران.

پوپ، آرتور اپهام(زیر نظر). ۱۳۷۸، **سیر و صور نقاشی ایران**، ترجمه یعقوب آژند، انتشارات مولی، تهران.

تاورنیه، ژ.ب. **سفرنامه تاورنیه**، ترجمهٔ ابوتراب نوری(نظم الدوله)، مطبعه برادران باقراف، تهران۱۳۳۱ ه.ق.

جمال زاده، سید محمد علی. ۱۳٦۲، **گنج شایگان**، کتاب تهران، تهران.

دلاواله، پ. ۱۳٤۸، **سفرنامه پیترو دلاواله**، ترجمه شجاع الدین شفا، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.

سانسون. ۱۳٤٦، **سفرنامه سانسون**، ترجمهٔ تقی تفضلی، ابن سینا، تهران.

شاردن، ژ. ۱۳٤٥، **سیاحتنامه شاردن**، ترجمهٔ محمد عباسی، امیرکبیر، ج ۸، تهران.

شاردن، ژ. ۱۳٤۹، **سیاحتنامه شاردن**، ترجمهٔ محمد عباسی، امیرکبیر، ج ۲، تهران.

شاردن، ژ. ۱۳۵۰، **سیاحتنامه شاردن**، ترجمهٔ محمد عباسی، امیرکبیر، ج ٤، تهران.

فریه، ر. دبلیو، (زیر نظر). ۱۳۷٤، **هنرهای ایران**، ترجمه پرویز مرزبان، مجموعه هنر، تهران.

- فوکائی، ش. ۱۳۷۱، **شیشه ایرانی**، برگردان آرمان شیشه گر، مرکز میراث فرهنگی استان تهران، تهران.

کونل، ا. ۱۳٤۷، **هنر اسلامی**، ترجمهٔ هوشنگ طاهری، چاپخانه مشعل آزادی، تهران.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

گرانتوفسکی، ا.آ و.....، ۱۳۵۹، **تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز**، ترجمهٔ کیخسرو کشاورزی، پویش، تهران.

همایون، غ. ۱۳٤۸، **اسناد مصور اروپائیان از ایران**، از اوائل قرون وسطی تا اواخر قرن هجدهم، دانشگاه تهران، ج۱، تهران.

هنرفر، ل. ۱۳٥٦، **اصفهان**، کتابهای جیبی و فرانکلین، تهران.

لاتین:

Burney,C.,1970
"Excavation at Haftvan Tepe,1968,First preliminary Report", *IRAN*,London:The British Institute of persian Art, vol.XI.
Lamm.C.J,1976
"Glass and Hardstone vessels", *A survey of persian Art*,Ed.by Pope.A.U.,Tehran:Soroush press,.vols.6,13.
Loukonine,V.& Ivanov,I.,2003
Persian lost treasures,London: Mage Publishers.
Mehlman, F,.1982
The illustrated Guide to Glass, London: Peerage books.

پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info

Bu-Ali Sina University
Publishers

Islamic Archaeology of Iran

www.tabarestan.info

Essays in Honor of Professor Dr. Mohammad Yousef Kiani

ED: M. E. Zarei (Ph.D)

9 786001 280689